۲۴۴
فهرست شد ۴۶
بازرسی شد
بازدید شد
۱۳۸۵
۱۰۷۲۸ - ن
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب مجالس المنتجبین وتذکرة العارفین ترجمه امالی صدوق
مؤلف ابن بابویه
موضوع ترجمه حاجی محسن بن محمد مهدی خراسانی
شماره قفسه ۱۳۹۷۵
اداره ثبت کتاب
۸۷۱۶۷
۱۰۳۱۷
خطی - فهرست شده
۱۳۹۷۵

۲۴۴
فهرست شد ۴۶
۱۰۷۲۸ - ن
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب مجالس المنتجبین وتذکرة العارفین (ترجمه امالی صدوق)
مؤلف ابن بابویه
موضوع ترجمه حاجی محسن بن محمد مهدی خراسانی
دارای دو سرلوح
شماره قفسه ۱۳۹۷۵
شماره ثبت کتاب
۸۷۱۶۷
۱۰۳۱۷
خطی - فهرست شده
۱۳۹۷۵

فهرست مجالس هذا الكتاب المسمّى بأمالي الصدوق وهي مرتبة على ترتيب أبواب هذا الكتاب وقد ذكرنا هذا المجلس في مقدّمة الكتاب

مجلس ۱ ص ۱	در مطالب مقدمه در فضل الهی و فضل علم
مجلس ۲ ص ۳	در مطالب مقدمه در وجوب اعتقاد به فضایل حضرت امیر و دوستی و شیعگی با او
مجلس ۳ ص ۸	در فضل مدح و وجوب اعتقاد به فضایل آل محمد صلی الله علیه و آله و مطالب دیگر
مجلس ۴ ص ۱۱	در فضل اهل بیت و دوستی ایشان و عدالت یاد شمنان ایشان و فضل بدعه و وجوب مطالب دیگر
مجلس ۵ ص ۱۳	در فضایل و بعضه شأن و دعوت ایشان و دشمنان ایشان و فضایل اهل بیت و مطالب دیگر
مجلس ۶ ص ۱۵	در فضل ماه شعبان و دعوه ان و مواعظ مقرّره در فضایل اهل بیت علیهم السلام
مجلس ۷ ص ۱۸	در فضیلت ماه شعبان و دعوه و دعاء دیگر و فضیلت اهل بیت و متمسک بایشان
مجلس ۸ ص ۲۲	در فضیلت شب پانزدهم شعبان و حکایت محمد بن ابی عبد الله رحمه الله در ذکر با و فضایل اهل بیت علیهم السلام
مجلس ۹ ص ۳۰	در مطالب چندگانه در نقل ایشان فضایل آل محمد صلی الله علیه و آله و دعوتی ایشان و فضل سلمان رحمه الله
مجلس ۱۰ ص ۳۲	در مطالب مقرّره در نقل ایشان فضایل محمد صلی الله علیه و آله و حکایت خواب شما و دیدن حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه الشریف
مجلس ۱۱ ص ۳۵	در ماه رمضان و فضایل و ثواب قرآن و فضل
مجلس ۱۲ ص ۳۸	در اعمال ماه رمضان و ثواب قرآن و فضایل و فضیلت و فضل نبات اهل بیت صلی الله علیه و آله
مجلس ۱۳ ص ۴۵	در فضایل ماه رمضان و فضایل و فضائل دیگران و دعوتی و شناختن و فضل آل محمد صلی الله علیه و آله
مجلس ۱۴ ص ۵۱	در اعمال ماه رمضان و ثواب قرآن و فضایل و فضیلت و فضل نبات اهل بیت صلی الله علیه و آله
مجلس ۱۵ ص ۵۴	در مطالب و مواعظ و ثواب نبات حضرت رضا و فضایل و شناختن حضرت اهل بیت صلی الله علیه و آله
مجلس ۱۶ ص ۵۸	در مبعث شدن پیغمبر صلی الله علیه و آله و حکایت یاد شاهی که بکرامت برداز از برای تاکستان خود
مجلس ۱۷ ص ۶۱	در فضل فقرا و خبر یکه بحشر پیغمبر بود و ادب با علمای آل محمد صلی الله علیه و آله و قبول عهد و لایت ایشان
مجلس ۱۸ ص ۶۵	در فضایل پیغمبر صلی الله علیه و آله و مشتمل بر نعت نماز مغرب و مطالب متفرّقه
مجلس ۱۹ ص ۶۸	در خواب شام ابن بقیر که پیغمبر را بخواب دید و باو گفت تو زیارت کنندهٔ حسین خواهی بود
مجلس ۲۰ ص ۷۱	در فضایل و مناقب امیر المؤمنین علیه السلام و مشتمل بر مواعظ و کلمات حضرت امیر صلوات الله علیه با اصحاب خود
مجلس ۲۱ ص ۷۴	در مطالب متفرّقه و مشتمل بر مواعظ حسنه و وصیت بخیر و رسان اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله
مجلس ۲۲ ص ۷۸	در مواعظ و نقل آنکه آن حضرت بر بعضی از اصحاب خود گذشت و او را در حال نماز دید و مطالب دیگر
مجلس ۲۳ ص ۸۱	در مواعظ و مطالب دیگر و مشتمل بر مواعظ حسنه و وصیت بخیر و رسان اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله
مجلس ۲۴ ص ۸۴	در فضایل اهل بیت و سبب انها و ثواب گریستن بر ایشان و حدیث و سیله
مجلس ۲۵ ص ۸۸	ذکر و حدیث در فضایل حضرت رضا و حکایت المنذر و خبر دادن از شهادت خود
مجلس ۲۶ ص ۹۲	در خبر دادن بهشتیان از شهادت سید الشهداء و در دنیا و آخرت و فضایل و ثواب کسی بر او
مجلس ۲۷ ص ۹۶	در خبر دادن حضرت امیر علیه السلام از شهادت خود و الجاء کردن ابن ملجم لعنه الله او را بقتل و کلابتر امد و بقتل رسانید و هر کدام بیاید و غیره
مجلس ۲۸ ص ۱۰۰	در خطبه حضرت امیر در وصیت کردن بنیکوئی و حکایت یاد زان و شفا و خبر دادن از شهادت خود و بیرون آمدن خوارج و دعوت کردن ایشان را و حکایت صید الهمدانی و مقاتل معروف و شیعه
مجلس ۲۹ ص ۱۰۴	در خبر دادن از شهادت خود و حزن و بکاء اهل بیت و مصیبت وارده بر ایشان و ثواب کسی بر او و لعن قاتل
مجلس ۳۰ ص ۱۰۸	در بعضی از وصیت حضرت امیر علیه السلام بحسنین و اهل بیت و مصیبت وارده بر ایشان و صدق و عجز ایشان از ادای حق

ج ۳۲ ص ۱۹۱	ج ۳۳ ص ۱۹۲
در مطالب متفرقه و احوالات امام ششم	در فضیلت حمد و بعضی از احوال و مدفن او
و احوالات فرزندان او تا زمان قائم	و حکایتی که در آن جا علوی و احوالات حضرت صادق
ج ۳۴ ص ۲۰۲	ج ۳۵ ص ۲۰۶
در مطالب متفرقه و فضایل اهل بیت و عجایب	در سؤال چند نفر از نجبای خراسان حضرت را از مسائل
راهب و اجوبه او از مذهب شیعه و غیر آن	متفرقه و شبهاتی که در آن داشتند و غیره
ج ۳۶ ص ۲۱۷	
در وصیت کردن خدا آنها را و وصیت کردن انبیا را به	
یکدیگر و وصیت کردن آنها را به	
یکدیگر و انکار و حکایت و بشارت و غیره	
ج ۳۷ ص ۲۲۳	ج ۳۸ ص ۲۳۲
در مکالمات شیطان با عابد بنی اسرائیل و	در فضل اعمال و تبکیت ان اعمال و بشارت دادن
فضایل اهل بیت و وصایا پیغمبر ایشان را	ایشان به اعمال فضایل اهل بیت و غیره
ج ۳۹ ص ۲۳۳	ج ۴۰ ص ۲۴۳
در ثواب تسبیح خانم و فضایل	در احادیثی که در آن اصلاح ملاح از برای اهل
اهل بیت و وصایا انبیا بر یکدیگر	و حکایت ابلیه که در آن شوهر خود را کشت و غیره
ج ۴۱ ص ۲۴۶	ج ۴۲ ص ۲۵۴
در ابطال علم نجوم و مکالمه موسی با عزرائیل	در فواید بسیار در حاجت روا شدن و فضایل نماز
و فضایل نماز شب و احادیث متفرقه دیگر	حسنه و حکایت خواندن پیغمبر بر اهل قبور و غیره
ج ۴۳ ص ۲۶۰	ج ۴۴ ص ۲۷۱
در تمثال و موعظه و اکرام زنان و کیفیت	در مطالب متفرقه و اینکه او اخبر کرده از مبدأ
پیرمرد با برادرانش و وصف اصحاب و غیره	کرده با آن و فضایل و حج و محبت اهل بیت
ج ۴۵ ص ۲۷۶	
در احادیث متفرقه و بیان خواب عبد الجلیل و عباس و نقل	
پیغمبر و فضایل ایشان و اهل بیت علیهم السلام	
ج ۴۶ ص ۲۸۷	ج ۴۷ ص ۲۹۳
در تمثال متفرقه و وصف کردن پیغمبر ایشان را	در مطالب متفرقه و توحید و فضایل افضل بنات
و فضایل خود و فضایل علی و ابن عباس و ابو ذر	و بعضی از احوالات نبی و فضایل حضرت امیر
ج ۴۸ ص ۲۱۱	ج ۴۹ ص ۲۱۹
در فواید پیغمبر و معجزات او و دفن فاطمه	در صفت روضه و حال و نظر کردن در صورت
فضایل ان علیها السلام و کیفیت دفن او و غیره	نبی و سؤال و احوالات ابراهیم خلیل و غیره

مجلس شورای ملی

اللهم وفقنی باتمام هذا الکتاب المستطاب بحق محمد و آله اجمعین
وسلم تسلیما کثیرا

هو الله
الملک الحق المبین
هذا
کتاب شریف اعنی الصدوق بن بابویه که مشهور به
صاحب است

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والنار للجاحدین المکذبین والجنة
للموحدین المطیعین ولا عدوان الا علی الظالمین وصلی الله علی محمد خاتم النبیین
وعلی وصیه وابن عمه وزوج ابنته وابا سبطیه علی امیر المؤمنین وعلی آله وذریته
سادات البرایا من الاولین والآخرین ولعنة الله علی اعدائهم وغاصبی حقوقهم
اجمعین الی یوم الدین اما بعد چنین گوید غلام فقیر و ولی ذاکر حسین بن علی
ومحب خانواده ائمه طاهرین حاجی محسن بن محمد مهدی الحرابی المشهدی الرضوی علی
ساکنها الف التحیة والاکرام والثناء من المخفی والجلی که چون انواع بسیار در اقسام
کار در صفحه روزگار و زمانه غدار امری صعب و ثابت مزعج و قبار از نوشتن احادیث
ائمه اطهار علیهم السلام روز جزا اندیشم هر کس از اغلاط و اذناط خواند و مطالعه کند لا اقل فاضل
بنا مرا معذور دارد و کار مرا از این اسیر اهل و عیال در صفحه روزگار بنظر
و براجانه و حسنا بنگرد بر مادر مور ضعیف و اینکه هست و مانع و حاجزی از دانش
جمع نباشد و بعد هر حرفی از آن قلم شیطان مانند که مفصل
نداشته باشد بلکه ائمه اطهار امر فرموده اند به نوشتن کتب احادیث

برای فرزندان میراث نهاده اند شاید روزی بانها محتاج شوند و خواهند و کرید کنند و کتاب
را خدا بیامرزد هند چون جمیع اعمال ما در این اوان کم و کاست دارد باشد با نشوبات دنیا کار ما
منوط بر موفق شرع انور بیت و مغشوش است باعمال ناصحه و اخلاق خبیثه که روز قیامت شرمسار
و سر گردان نعمل صحیحی نزد شفیع و مولی نشاید چون بکار ما آید در ضمن این مزخرفات جزیره
و شفاعت ائمه اطهار بیشتر رغبت کردم که در ایجاد دست بکرم کرد چون کلام ما نهایت اثر
هست و عسل جستن بمروه الوثقی ائمه اطهار و بحبل المتین ایشان دست زدن که نجاة
دهند کان دنیا و آخرند و غیر ایشان در قیامت کسی بفریاد نمی رسند و این را بر خود لازم
کرده ام که مادام الحیوة بشرط صحت تمام عمر خود را صرف نوشتن کتب احادیث ائمه هدی
علیهم السلام و چون باکی بضاعت از ترجمه کتاب شریف مسمی بتهذیب الاحکام در اثنای
که مشهد مقدس مجاور افغان بود در سنه ۱۰۹۰ شروع شد بترجمه کتاب شریف مالی الشیخ صدوق
ابن بابویه رحمه الله که مشهور بمجالس است در خدمت استاد کامل و عالم عامل سید صحیح النسب
فاضل حاجی سید محمد مشهور بسبزواری در مسجد جامع کبیر مشهد مقدس رضوی در طرف
صبح درس بدرس و روز بروز مزحم کرده بود و زیاده و کم از خود بهیچ در آن عبارتی
نیفزوده ام و اگر بهوی در افتاده ام اغبار تراشیده بکبر عرض نموده و خواطر جمع شده
او نوشتم و نامیدم این نسخه شریف را بمجالس المتخیرین و تذکرة الغافلین و هذا
یحتوی بالف و دو هزار و دو بیت امید که بصحت و سلامت بگذرد بخیر و خوبی تمام شود به استعین
و علیه التوکل و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

المجلس الاول مجلس اول

از کتاب مجالس شیخ صدوق بن بابویه رحمه الله روز جمعه که دوازده شب
از ماه رجب گذشته بود در سال سیصد شصت و هفت بعد از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
کاتب این نسخه شریفه که نوشتم از نسخه علی بن محمد بن ابی الحسن ابن عبد الصمد تمیمی
که حدیث کرد ما را جمیع انچه در این کتاب ثبت شیخ فقیه عالم زاهد متورع شیخ
مفید رحمه الله بلد من خوشبو کند خدا قبر او را و او را در بهشت خود جاد هد
حال انکه میخواند بر آن و خط آن نزد من هست در سال یازده صد و سه

حدیث اول از مجالس حدیث کرد ما را فقیه والد من بان گفت حدیث کرد ما را سید عالم ابو

المجلس الاول

البرکات علی بن الحسین بن ابو بکر الفقیه رحمه الله بحذف اسناد از ابو حمزه ثمالی حدیث کرد
ما را از حضرت زین العابدین که فرمودند که هر خوی خوب و کلمه پاکیزه بیخ فائده دارد و باعث
زیادتی مال میشود و روزی را فراهم میکند و اجل را تاخیر میکند و دوست میشوند به
سوی اهل و عیال خود ان و داخل بهشت میشود **حدیث دوم** حسن بن محمد بن الحسن
ابن اسمعیل کوفی بحذف سند از ابو هریره روایت کرده که فرموده کسی که روزه بگیرد
بمجرد روز از ذی الحجه که روز غدیر باشد بنویسد خدا از برای او روزه شصت روزه
در خبری روزه شصت ماه و ان روز غدیر خم است در وقتی که گرفت رسول خدا دست
علی را و فرمود ایا نیستم من اولی بمؤمنین از نفسهای ایشان یاران مجلس گفتند بلی فرمودند
کسی که بوده است محمد در حال حیوة ان او صاحب اختیار ان پس علی بعد ابو طالب
مولای اوست در اوقت شعر خطاب کرد از جانب حضرت گفت از برای ما خضرت پایه پایه یا علی صبح
کردم من در حالتی که صاحب اختیار من و صاحب اختیار هر مسلمی خدا و رسول خدا و پایه
الیوم اکملت لکم دینکم الخ نازل گردید **حدیث سیم** حدیث کرد ما را قاسم پسر حسن
پسر محمد بن جعفر بحذف سند از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده که فرمود علی ابو
طالب صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من **حدیث چهارم** حدیث کرد ما را حسن
ابن عبد الله بن سعید عسکری بحذف سند خود که قیس ابن عاصم گفت وارد شدم
بمجلس ابن نعیم پس بر سر و محاذی در حضرت صلعم نشستم ابن دهلمین بود عرض کردم
یا رسول الله ما را موعظه بفرما که بسبب آن منتفع شویم که ما قومی هستیم با شیم در بیابان
سکنا داریم رسول خدا فرمود یا قیس یا مرعزی خواری هست در باهر نه که مرده
هست و باهر دنیا آخری هست و از برای هر چیز خطا هست و از برای هر چیز که باید هست
و از برای هر حسنه ثوابی هست و از برای هر گناه عقابی هست و از برای هر اجلی نوشته هست
و بدرستی که ناچار است از برای تو بعد از این قرینی که با تو دفن شود و اکرام قرین زنده
باشد و تو دفن شوی یا از قرین تو مرده شود و اکرم قرین تو کرم باشد اکرام خواهند کرد
تو را و اکرام قرین تو لشیم باشد تو را و اخواهند گذاشت و بعد از قرین محشور
شود مکرم با تو و مبعوث میشوی مکرما ان و سوال نمیشوی و مکرم از او

المجلس الاول

مکرم صالح بوده است پس اگر قرین صالح باشد از تو میگیرد بان و اگر فاسد باشد قرین و حشت
نمیشوی مگر از ان و ان قرین فعل تو و عمل تو خواهد بود قیس عرض کرد ای پیغمبر خدا دوست
دارم این کلمات را که بوده باشد این کلام را در ابیات تا شعر که افتخار کنیم بان بر کسیکه همتای ما
ما را در عرب و در وزنی و نمیکند پیغمبر کسی را که بیاورد حسان ثابت عمر را قیس گفت
در فکر شدم در اینجا شناخت داشته باشد با موعظه بشعر در اورم پیش اماده شد
قول و بخاطرم آمد پیش از آمدن حسان عرض کردم یا رسول الله بتحقیق حاضر شد مرا
ابیاتی که خواهش ان کردم که منظم اورده شود اگر موافق شود اینچه که شما فرمودید
حضرت فرمودند با قیس بگو شعر را که گفته و مضمون انها اینست اخبار نهاد و سنی را
از فعل خود که بدرستیکه قرین آدم در قبر انچه بوده میکرده و ناچار است بعد از مردن
اینکه همتا کنی او را از برای روزی که ندا کرده شود مردمان پس اقبال کند پس اگر
مشغول باشد بچیزی پس نبوده باشد بغیر انچه نگه خدا را خواسته مشغول پس هر گاه
تمام شود بعد از مردن انسان و پیش از مردن مگر بانچه نگه بوده عمل میکرد اگاه باش
اینست که انسان بمان اهل خانه خواهد است اندک زمانی میان انها مکث میکند و بعد
کوچ میکند **حدیث پنجم** حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن یحیی بحذف سند حدیث
از نوافل بن عماره گفت وصیت کرد رسول خدا اولاد شان را فرمود ایا کم اولاد من دوری کنند
از شراب خوردن بدرستیکه شراب اگر بدن را بحسب ظاهر چاق و صحیح و فربه میکند
و لیکن بدن را فاسد میکند **حدیث ششم** حدیث کرد ما را علی بن الحسین بن شیبه
یعقوب بحذف سند حدیث نادر بحدیث شعیب که گفت از صادق آل محمد شنیدم
مکرر میفرمود احادیث که گفتگوی درباره ما و معجزات ما و کرامات ما و طیبت ما
هر کسی محال ان نمیتواند شد و بر داشتن ندارد دشوار شمرده میشود مگر ملکی
یا پیغمبر یا بنده که ثابت شده دان دارد با بنده که خدا دل او را از برای ایمان آزمایش
کرده باشد یعنی دلی که دران حکمت و معرفت جمع شده باشد صادق آل
محمد فرمودند دران دل جا دارد **حدیث هفتم** ابو الحسین محمد بن هرون حدیث
سند حدیث از وهب بن منبه گفت در بعض کتب خدا که فرشاده دیدم که حضرت یونس

المجلس الاولی

گذشت در کوکبهٔ خود یوزلخا و ان در خزانه بنشسته بود زلخا گفت محمد مخصوص خدا و ثقهٔ است گفت داینده پادشاها مرا بمعصیت خود شان بنده و کرد اینده بندگان را باطاعت خود شان پادشاه زلخا گفت ما را بر بنده فرود و دروغی است یوسف بما چیزی نصدق کن حضرت یوسف فرمود حضرت شهر دین محمد خدا درود داد و امیکند ما را بر زلخا بگرد از انچه بر طرف میکند از تو گر کبی معصیت را بدرستیکه محل استجابت دعا مقدس بودن دلها و پاکیزگی اعمال است زلخا گفت هنوز من با تو نه رسیده ام و من رهبت ادم در خوابم و از خوف خدا بیدار شده ام و من چنان میکنم اینکه بپسندد خدا از برای من محل عفو و مغفرت او رحم و مصون نه بخشیم اشک خود را و انکرده جسد ندامت خود را بوسف گفت زلخا گفت سعی کن در تضرع کرداء خدا نشانه ارزوهاست پیش از انکه اجل ترا امنت ساند و مدت زنده گی تمام شود زلخا بوسف گفت عبد من همین حرف توست و زود باشد که تو بیداد من بلائی باشی بوسف امر کرد که پوست گاوی پر از خلا باند هند زلخا گفت که روزیکه البته میرسد نبینم من که بوده باشم که بر کردم نیوی چوشش و فوت نفث و من در غضب خدا اسیر کفت بعض فرزندان یوسف ان نیرای یوسف در اتوفت ای پدر کیست این زن که پاره شد از برای ان دل من و سوخت بر احوال او چگر من یوسف فرمود این دایهٔ سر کشی است در لیمان انتقام در چهٔ دار افتاده پس امر شد از جانب خدا بحواستن ان یوسف نیرا زلخا را بگرد یافت فرمود از کجاست بکارت تو داد برای تو شوهر نبود زلخا فرمود که حرکت دران نبود و خشک شده بود محل جماع شدن مرا یعنی عنین بود عزیز مصر و صلوة فرستند خدا بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین **المجلس الثانی** مجلس دویم از کتاب مجالس شیخ رحمه الله روز سه شنبه که هفت روز باقی مانده بود از ماه رجب از سال سیصد و شصت و هفت **حدیث اول** حدیث کرد ما را شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رضی الله عنه بجد و سند حدیث از سلسلهٔ جنبذ از حضرت باقر علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود کسی که روزه بگیرد از ماه رجب یک روز و احتیاط کند از اول ان با احزان باو سطان و اجب کند خدا از برای ان بهشت را و بگرداند او را با ما در درجهٔ ما روز قیامت و کسیکه

المجلس الثانی

دو روز از رجب را روزه بگیرد گفته شود بان که عمل از سر گیر و اضافه کرده امر زیده شود و کسی که سه روز روزه بگیرد از ماه رجب گفته شود که گناهان گذشته و اینده تو امر زیده شد و شفیع شود از برای هر کس که خواهد از برای نزدیکان گنه کار خود و اشنایان خود و کسیکه هفت روز بگیرد روزه هفت درجهٔ بران نیسته شود و کیکه هشت روز از ماه رجب روزه بگیرد هشت در بهشت بران گشوده شود داخل شود از انها از هر دری که خواهد **حدیث دویم** محمد بن سرور بجذف سند حدیث روایت کرده از امام علیه السلام فرمود عجب دارم از برای کسیکه فزع میکند از چیزها چیزی که نه متوسل شود بچهار چیز دیگر عجب دارم از کسیکه خوف دشمن دارد چگونه متوسل نمیشود بقول خدا که حسبنا الله و نعم الوکیل بدرستی که او خوب وکیلیست این در مقدمه بدر صفر ابود که خدا فرمود احمد بر و بجانب بوسفیان اگر کسی که همراه تو نباید خود تنها بر و معدودی امدند همراه پیغمبر و هم گفتند حسبنا الله و نعم الوکیل چون ببدر امدند ابو سفیان بنا مدد و معامله خوبی کردن و بر گشتند حضرت فرمود که جدم رسول خدا فرمود که خدا از عقب گفتن انها فرمود ند بر گشتند اصحاب رسول از بدر صغری این نعمتی از جانب خدا و تفضلی از جانب خدا که نرسید اینها را در انمدت جراحت و زخمی و عجب دارم از کسی که مغموم و مهموم میشود چگونه نوسل نمی جوید بقول خدا که فرموده لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین مقدم یونس پیغمبر است در شکم ماهی و این ذکر ان بود بدرستیکه از عقب این ایه فرمود فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین یعنی مستجاب کردیم ما از برای یونس و نجات دادیم او را از شکم ماهی و سایر مؤمنان را چنین نجات میدهیم و عجب دارم از برای کسی که بان مکروهی بشود چگونه متوسل نشود بقول خدا و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد یعنی واسپرد ارم امر خود را بسوی خدا و خدا بینا است به بندگان خود و شنیدم من که خدا از عقب این ایه فرموده فوقیه الله سیات ما مکروا و احاط داشت او را خدا بدیهای انچه مکر داشتند انها و عجب دارم از برای کسیکه اراده دنیا و زینت دنیا دارد چگونه بغزع نیاید بقول خدا ماشاء الله لا

المجلس الثانی

قوة الا بالله ان ترن انا اقل منك مالا وولدا فعسی ربی ان یؤتین خیرا من جنتك ویرسل علیها حسبانا من السماء فتصبح صعیدا زلقا او یصبح ماؤها غورا فلن تستطیع له طلبا وفوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد فوقاه الله سیئات ما مکر وحاق بآل فرعون سوء العذاب النار یعرضون علیها غدوا وعشیا ویوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب

حدیث سیم

حدیث کرد مارا محمد بن متوکل بحذف سند از وی بن صلت از حضرت امام رضا علیه السلام از آباء کرامش از علی بن ابی طالب علیهم السلام که فرمود رسول خدا گفت که خدای جل جلاله فرمود کسیکه تفسیر کند کلام مرا که قرآن است بمن نیاورد و نشناخته مرا بکسی که مرا شبیه کند بمخلوقات من و ایمان نیاورده بدین من که استعمال کند قیاس را در دین من

حدیث چهارم

حدیث کرد مارا پدرم رحمه الله بحذف سند از حضرت امام رضا علیه السلام از آباء کرام خود از امیرالمومنین علیهم السلام که رسول خدا فرمود کسیکه ایمان نیاورد بحوض من خدا او را بحوض من وارد نسازد و کسیکه ایمان بشفاعت من نیاورد خدا او را بشفاعت من نرساند و کسیکه شفاعت مرا حقیر شمرد نیابد شفاعت مرا روز قیامت

من بیست مکرر از برای اهل کبائر از امت من و ما بیستکوکاران برانها را هیچ بیست

گفت حسین بن خالد که عرض کردیم از برای این حضرت چه سبب باشد در معنی قول خدا ولا یشفعون الا لمن ارتضی یعنی شفاعت نمی کنند ائمه علیهم السلام مگر از برای کسیکه خدا او را پسندیده باشد فرمود این حضرت که چنین نیست از برای کسیکه خدا دین او را پسندیده باشد

حدیث پنجم

حدیث کرد مارا حسین بن احمد بحذف سند حدیث از آباء او علیهم السلام که گفت که یا بن رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد مرا موعظه فرما که بآن متعظ شوم حضرت فرمودند اگر خدا را راضی من نزد خود میدانی اسع بلیغ فواز برای چه چیز است و اگر روزی پیدا شد قسمت کرده شده حرص داشتن از برای چه چیز است اگر حساب بدادن حق پیدا شد جمع کردن مال برای چه چیز است اگر ثواب دادن بر خدا حق است کسالت از برای چه چیز است و اگر عوض دادن از جانب خدا حق است بخل کردن از برای چه چیز است و اگر عقوبت از جانب خدا الم است معصیت کردن از برای چه چیز است و اگر مردن حق است خوشحالی از برای چه چیز است و اگر عرض کردن بر خدا حق است مکر کردن از برای چه چیز است و اگر شیطان دشمن است غافل بودن از برای چه چیز است و اگر گذشتن

المجلس الثانی

بر صراط حق است عجب کردن از برای چه چیز است و اگر هر امری بقضا و قدر خدا پیش شده نبود بر چه چیز است و اگر دنیا بر طرف شدنی نیست اطمینان بسوی دنیا از برای چه چیز است

حدیث ششم

حدیث کرد مارا حسن ابن محمد سعید الطائی بحذف سند حدیث از رجال انضار که رسول خدا فرمود که علی ابن ابی طالب علیه السلام مقدم تر از امت من است از راه منقبت بودن و اسلام آوردن و اکثر امت من زاده عالم بودن و صحیح مردم است از راه دین داری بودن و افضل مردم است از راه یقین داشتن و بردبار تر امت من است از راه حلم و جود و اثر امت من است از راه سخی بودن بدانست مرا پروردگار من و شجاع تر این امت است از راه دل و جگر داشتن و او رئیس و سرکرده و خلیفه است بر امت من بعد از من

حدیث هفتم

حدیث کرد مرا پدرم رحمه الله بحذف سند حدیث از سلمة بن قیس که گفت که رسول خدا فرمود علی در آسمان هفتم مثل ماه است در روی زمین که جمیع مردم بنور آن منتفع میشوند و در آسمان دنیا مثل ماه است در شب که خلق عالم بسبب آن منتفع میشوند عطا کرده خدا علی را از افضل چیزهائی که اگر منعم کرده شود بر اهل زمین هر آینه نعمتها او سعت داشته باشد رسول خدا فرمود شباهت دارد دین آن بنوح و اوطع و خلق علی بخلق یحیی و زهد آن بزهد ایوب ع و سخاوت آن بسخاوت ابراهیم ع و آن به بحجه سلیمان بن داود ع و قوت آن بقوت داود ع از برای امت نوشته بر حجابی در بهشت بشارت داده مرا خدای من بعلی ع و آن بشارت نزد من است و علی نزد خدا ستایش کرده شده است و نزد ملائکه پسندیده شده است و علی خاصه من است و خالصه من است و معاون من است و قضا من است و سپر من است و رفیق من است و امین خدا است بر ما بان خدای من و سؤال کردم خدا را که علی را پیش از من نمیراند و سؤال کردم خدا را این که قبض کند او را بعد از من شهادت نمیرود و داخل شدم بهشت مرا و دیدم حوریان را علی را بیشتر از دوستی در خانها و دیدم قصرها علی را بعد از خانهای علی از منست و من از علی ام کسیکه او را دوست دارد مرا دوست داشته و دشمنی علی نفاق است و متابعت کردن علی فضیلت است ملائکه بعلی نزدیک میشوند و فرا میگیرند او را و اجنحه ان و خود مرا بان بهم میرانند و جماعه صالحون راه نرفته بر زمین روند و بعد از من مکروه بوده ان کرامتر از راه عزت و

المجلس الثانی

سراه مفاخرت و از اطریقه مفرکرده و علم و دشت تجبا کنده و نه رغبت کننده
در فنا و نه صاحب عنا و زمین علم برداشته و اکرام کرده او را بیرون نیاخته اشکم
زنی بعد از من احد که بوده باشد اکرم خروج از علم و نازل نشده علم بنزل سکر بوده
انکان صاحب جنت از لکرده خدا بر علم کمت را بعز علوم فضل او را کرده علم را
عالمش کنند او را ملکه و علم را نهایت سبب بتند و اکرم کرده شود بسوی احد و
بعد از من هزار اینه بسوی بان و حرجواهد شد زینت داده خدا بسبب علم خالص و
عامل را و کرامت داشته بسبب علم لشکرها دارد ان کرده بسبب علم بلاد ها را و عزیز کرده
بسبب لشکر مثل علم مثل خانه کعبه است هر کس او را زیارت نمی کند و ان کبر زیارة
تبکند و مثل علم مثل راه است هر کاه طالع میکند روشن میشود نار یکها و مثل علم
مثل افتاب است هر کاه در اسمان نیاروشن میشود و صف کرده خدا علم را در کتاب خود و
کرده او را بان تعبد و وصف کرده در هزار علم او را و لا یعلمها الا الله نشنه نماز او را
علم صاحب کرمست در دنیا که و شهید است نزدیک و صاحب او فرستاده خدا بر
خود شرح مجلس و السلام هم فرستاد **المجلس الثالث** مجلس سیم از کتاب مجالس شیخ
صدوق رحمه الله علیه روز جمعه که پنج روز از ماه رمضان مانده بود از رجب در سال سیصد و
و هفت سال بعد از هجرت **حدیث اول** حدیث کرد ما را شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن
ابو به القمی رحمه الله بمدف سند بتبدا از انس رضی الله عنه روایت کرده که گفت شنیدم از رسول خدا
که میگفت هر که روزه بدارد از رجب را از نار محبت امان و طلب بر کننده باشد از خدا بکرامت
خدا میانه ان و اتش مسافت هفتاد خندق که مرض هر خندق مابین اسمان و زمین باشد
حدیث دوم حدیث کرد ما را احمد بن ابراهیم بن اسحاق رحمه الله بمدف سند حدیث از حضرت
امام رضا علیه که فرمودند که هر که روزه بگیرد اول روز از رجب را در حالتی که رغبت کننده
باشد در ثواب خدا بهشت از برای ان واجب شود و که هر که روزه بگیرد روز را از وسط
ان شفیع کرده شود در حق پنجاه مرد مستوجب اتش که بسا از نار و که هر که روزه بگیرد روز اخر
از رجب خدا او را از جمله یاد شاهان اهل بهشت کند و شفیع کند او را در شفاعت
کردن پدر و مادرش و پسرش و دخترش و عمو امرش و عمویش و عمه اش و خالو انش و

المجلس الثالث

خالداش و رفقا و همسایکانش و هر که از انها غیبت و سخن باشد **حدیث سیم** حدیث کرد ما را
حسن بن عبد الله بن سعید بمدف سند حدیث از جابر از حضرت باقر از پدرش طاهر از پیش
از علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که فرمودند که دوستی من و دوستی
اهل بیت من که او لاد فاطمه باشند از صفات شریفت نافع است در هفت مواطن شاید
هنا پل نزد مردن و در قبر و نزد انفخه در امدن و نزد نامه دادن و خواندن و نزد
ترازوی اعمال و نزد صراط **حدیث چهارم** حدیث کرد ما را احمد بن الحسن بن احمد بن ولید
رضی الله عنه بمدف سند حدیث از محمد بن مسلم از حضرت باقر از پدرش از رسول خدا
صلی الله علیه و اله و سلم که سوال کرده شد از خوبان عباد که باشند فرمودند جماعتی
که هر که بخوانند از انها صادر طالب حوائج و هر که بدی کنند طالب مزرش کنند و هر که
عطا کرده شوند شکر کنند و هر که مبتلا شوند صبر کنند و هر که ظلم کنند
درکذرند **حدیث پنجم** حدیث کرد ما را احمد بن موسی بن المتوکل بمدف سند
حدیث از سعاعة بن مهران از صادق از محمد صلی الله علیه و اله و سلم از پدرش
که فرمودند هر ان مسافری که نماز جمعه کند در حالتیکه رغبت کننده در ان
باشد و دوست دارنده باشد از برای نماز جمعه خدا مزد صد جمعه مقیم باند هد
حدیث ششم حدیث کرد ما را محمد بن علی بمدف سند حدیث ما ابن عباس رضی الله عنه کفت
که رسول خدا فرمود که مخالف از برای علی بن ابیطالب بعد از من کافر است و مشرک کفت
بعلی مشرک است و دوست دارنده از برای علی مؤمن است و اقتدا کننده از برای بهشت
ان ملحق باو است و مخالف از برای ان حکم خوارج دارد و راد بر علی مضمحل است علی ولی
خدا است در بلاد خدا و علی حجت خدا است بر عباد ان و شمشیر خدا است بر دشمنان
ان و وارث علم پیغمبران خدا است علی کلمه بزرک خدا است و کلمه دشمنان علی در درک
سفلی جهنم است علی سید اوصیا است و وصی سید انبیا است علی سرکرده مؤمنان است
و کشنده پیشوای سفیدان است و امام و رئیس مسلمان است قبول نکند خدا ایمان
را مکر بولایتشان و طاعتشان و تبری کردن از اعداء ان **حدیث هفتم** حدیث کرد
ما را احمد بن ابی القاسم رده بمدف سند حدیث از حسن بن علی بن محمد بن موسی بن جعفر

المجلس الثالث

عمار بن یاسر بن الحصین بن عمر ابن مذحج کوار ش علی ع و ان از رسول خدا صلی الله علیه و اله
که فرمود ند از بعض اصحاب خود در وزی بجستجوی بنده خدا دوست دار از برای خدا و دشمن
دار از برای خدا و موالات کن از برای خدا و معاداة نما از برای خدا نزدیک تو دوستی خدا را
مکروهین و نه میپاز ثمان و هر چند باشد فاذان در وزه ان نابود چنین و تحقیق
کرد یاد مرا در دیا بردم ابن زهان که اکثر افراد ابد باست برا بد نا دوستی نا مرد
کند و برا بد نا با فتر بکند و علنا بست کد نا زیستند مردم از خدا چیز را
محمد مت حضرت عرض کرد چگونه نداشد از برای من ابنکه بدام بد رستیکه من دوستدار
دشمن بد ارم از برای خدا و لی خدا کیست که او را دوست دارم و کیست دشمن خدا
تا او را دشمن دارم اشار کرد رسول خدا بسوی علی ع فرمود ابن امیست کفت بلی فرمود
ابن دوست خدا ست دار او دوست دارد دشمن ابن دشمن خدا ست او را دشمن دار
دوست دارم دوست علی را مر چند کشنده پدر نا باشد و دشمن دارم دشمن او را
و هر چند پدر و فرزند نو نا باشد **مجلس هشتم** حدیث کرد ما را ابو الحسن محمد بن
الله عنه بحذف سند حدیث از امران و غیر از ضاد فی الحمد فرمود ند بدرستیکه
رحم میاید مرا بر سه نفر و خواست که فرم کرده شود برا نها عرض کرد یکی رسول او را
بد از فرو فتن که بر سد او را نها جبی بعد از دولت هند ی و هو فالی که استخفاف نمایند
بان اهل ان و از ان جا هل **مجلس نهم** حدیث کرد ما را پدر من رحمه الله بحذف
سند از غیاث بن ابراهیم از صادق فی الحمد از پدران بزرگوار خود نا امیر المؤمنین
خدا صلی الله علیه و اله و سلم که فرمود ند که بد بر ستیکه شما مرکز و محل
نداریدکه نو سعد کنید مردم را بالحاق خود پس نو سعد هید انها را باخلاق خود
مجلس دهم حدیث کرد ما را احمد بن محمد بحذف سند حدیث از مهلی بن
علی بن الحسین فرمود پدرم از پدرش حدیث میکرد که کفت شنید ذرسول خدا را که
میفرمود با علی ع ثم بانکه بسیار نده کرده و بنده افرید که هر ابنه نو افضل علوه
ان بعد من با علی نو فی و صوص من و ابن امت من کسی که اطاعت نو کند اطاعت من
کرده و کسیکه معصیت نو کند معصیت من کرده و صلوات فرستاد خدا بر محمد و آل

المجلس الرابع

سلام کند و اسلام کرد فی **المجلس الرابع مجلس چهارم** از امالی شیخ ابو جعفر شیخ
رحمه الله علیه روز سه شنبه سلخ رجب سنه ۴۵۷ سبعمائة شب بعد از نماز
مجلس اول حدیث کرد ما را شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه
قدس الله روحه بحذف سند حدیث از سلمان فارسی رضی الله عنه که گفت سوال کردم
رسول خدا را کیست وصی تو از امت تو بدرستیکه پیغمبری مبعوث نشده مکر بوده از
برای او وصی از امتان که شد رسول خدا از برای من که مبعوث نشده از برای من بعد من
مکث کردم تا بچند خواست ابنکه مکث کنم و بعد داخل مسجد شدم رسول خدا ندا کرد
مرا فرمود یا سلمان سوال کردی مرا از وصی من از امت من و اینا مبد انی که بود وصی موسی
از امتان عرض کردم وصی او یوشع بن نون بود از خویشان ان فرمود یا سلمان وصی
بسوی ان وصیت کرد موسی و عرض کردم خدا و رسول او اعلم فرمودند اخصر نکه و
کرد بسوی ان زیرا که فاروق اعلم امت بود بعد از ان و وصی من اعلم امت است بعد از
من و او علی بن ابی طالب است **مجلس دوم** حدیث کرد ما را احمد بن
زیاد بحذف سند حدیث از ابیذب بن ابی سلیم امد بسوی پیغمبر علی و فاطمه حسن و حسین
هما فاقد هم و بخبر بودند که من دوستم بسوی رسول خدا صلی الله علیه و آله
را از پیش رو و علی را از پیش سر و حسن را از طرف راست و حسین را از طرف چپ رسول خدا
فرمود من از شما هم و شما از منید **مجلس سوم** حدیث کرد ما را احمد بن
موسی بن متوکل رحمه الله بحذف سند حدیث از علی بن عبد الله از پدرش از جده
از پدرانش از علی علیه السلام فرمود که رسول خدا فرمود کسیکه سوره نوحید را
دفعه در خبرش خواب خود را بکند بخواند خدا کفایت فقرا سالة او را و اعطا میکند
مجلس چهارم حدیث کرد ما را احمد بن احمد بن احمد بن الولید بحذف سند
حدیث نا ابو بابی حمزه ثمالی گفت که صادق فی الحمد فرمود امید دار از خدا
امید داشتن که جرات نکند بر عذاب خود و بترس از خدا ترسیدنی که ما یوس نشوی از
رحمت خدا **مجلس پنجم** حدیث کرد ما را احمد بن الحسن بن احمد بن الولید

بحذف سند حدیث نا مرون بن حمزه قنوی گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام
میفرمود موکل کرد خدا بقبر حسین چهار هزار ملک غبار آلود کرده آلوده مراکبرا
میکنند برا حضرت تا روز قیامت کسیکه زیارت کند او را و عارف بحق او خطاب شود با
شما بهشت کنند ملائکه او را اما چنانکه اثر بر سانند و اگر بیمار شود او را عیادت کنند
در هیچ وشام و اگر بمیرد شاهد شوند یعنی حاضر شوند جنازه او را و استغفار کنند
از برای او تا روز قیامت مترجم گوید حدیث ششم حدیث کرد ما را احمد بن علی
بحذف سند حدیث از زین العابدین از پدران کرامش از رسول خدا که فرمود آن
حضرت که خدا واجب کرده بر شما اطاعت کردن مرا و نیچ کرده شما را از معصیت
کردن من و واجب ساخته بر شما قبیحت کردن امر مرا و فرض کرده بر شما از اطاعت کردن
علی بعد از من آنچه فرض کرده خدا علیرا از اطاعت من و محو کرده شما را از معصیت علی
بجهتیکه نجو کرده شما را از معصیت من و کرد اینده علیرا بر اندن من و دوست من و دوستان من
و دشمن من و علی از خلقست و من از علوام دوستی علی اثبات است و دشمنی علی کفر است
و دوست علی دوست من است و دشمن علی دشمن منست و علی صاحب اختیار کیست
است که من صاحب اختیار او هم و من صاحب اختیار هر مرد مسلمان و زن مسلمان من و علی
پدران اینم مترجم گوید حدیث هفتم حدیث کرد ما را احمد بن احمد بن
سینا مکتب در بحذف سند حدیث نا رسید بشخصی که گفت داخل شدم
بر صادق فی الجمله رمانی جبت و باقی بود از آن چند روز چون بمن نظر کرد
فرمود با سالما با قدر بر از این ماه مروز کرم شهر مرض کردم نه بخدا قسم بخبر رسید
رسول خدا فرمود تو را از ثواب با قدر بخوت شده که خدا و رسول خدا کیست
جدا مادر بهشت کسیکه ایمان خدا را قبیلت داده و حرمت او را بزرگ کرده باشد
و حرمت او را از برای برادران ایمانی کسیکه روزه کرده روز برا از
او احترام حرمت خواهد بود این روزه کرفتن امانی از برای آن از شدائد جان
کندن و امانی از هول بخت روز قیامت و از عذاب قبر و شدائد آن و کوکرا

روزه دارد دو روز از آخر این ماه خواهد بود از برای آن نسبیا بروزه کرفتن
کان شش بر صراط و کسیکه سه روز روزه کرد از آخر این ماه ایمن خواهد بود از
فزع روز قیامت از هول و شدائد آن و برائی از خلاصی جهنم بان دهند مترجم
گوید حدیث هشتم حدیث کرد ما را احمد بن حسن ابن قطان بحذف سند حدیث
نا رسید بابن عباس رضی الله عنه که رسول خدا فرمود یا علی شیعهٔ تو رستکار اند
روز قیامت کسی که امانت رساند یکی از انها بتحقیق امانت رسانیده تو را و کسی که
تو را امانت رساند مرا امانت رسانیده و کسیکه مرا امانت رساند خدا را امانت
رسانیده و خدا او را داخل کند خلد و بد مکافات جهنم یا علی تو از
من و من از توام روح تو از روح منست و طینت تو از طینت منست و شیعهٔ
تو خلق شده از زیادتی کل ما و شیعهٔ تو خلق شده اند از زیادتی طینت ما کسی که
شیعهٔ تو را دوست دارد ما را دوست داشته و کسیکه شیعهٔ تو را دشمن دارد
ما را دشمن داشته و عداوت با شیعهٔ تو با ما معادات کرده و کسیکه دوستی
کند با شیعهٔ تو دوستی با ما کرده یا علی من شفیعم از برای شیعهٔ تو فردا بقیامت
هر کام مقام محمود بر پا شود بشارت داده شیعهٔ خود را بشفاعت من یا علی پیرو تو
پیرو خداست و انصار تو انصار خداست و اولیای تو اولیای خداست و
لشکر تو لشکر خداست یا علی بخبت شد کسیکه تو را دوست دارد
و شقی شد کسی که تو را دشمن دارد یا علی از برای شیعهٔ تو نوعی هست در بهشت تو
صاحب دو طرف او هشتاد هزار کنار بر شر شریف

المجلس الخامس مجلس پنجم از کتاب شریف

شیخ صدوق بن بابویه رحمة الله علیه روز جمعه که دوازدهم
از شعبان ماه شریف بود سنه ۳۶۷ بعد از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
مترجم گوید حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن
موسی بن بابویه القمی رحمهما الله بحذف سند حدیث نا رسید بفضل ما شبه ارضا
علیه السلام که فرمودند روزه شعبان ذخیرهٔ شیعه است روز قیامت بهشت هیچ بنده

المجلس الخامس

که بسیار کند و شفاعتش شیعیان را مگر اصلاح کرده مهشت او را خدا و کهابت کند او را
شر دشمن ان کس را چه مبنا باشد از برای یکسیکه روزه بگیرد و نماز را از شیعیان ما پس آ
که بهشت او را واجب شود مترجم گوید بحدیث دوم حدیث کرد ما را
محمد بن احمد بن رضی الله عنه بحذف سند حدیث از صادق از محمد علیه السلام از پد
بزرگوارش تا برسول خدا صلعم که فرمودند کسی که خواهد ابنکه ملاقات کند خدا را
روز قیامت و حال اینکه در جنت عدن ان شهادت دهد ان لا اله الا الله و ان رسول الله
باشد کشوده شود از برای او درهای هشت گانه که بدابد دست خدا
از هر دری که خواهد داخل شود باید بگوید بهر گاه جمع شود الحمد لله الذی اذهب
اللیل بقدرته و جاء بالنهار برحمته خلقا جدیدا یا مرحبا بالخلق الطیب و حیاکم الله
من کاتبین و ملتفت شود بدست راست خود و بعد ملتفت شود بدست چپ خود
و بگوید اکتبا بسم الله الرحمن الرحیم ان شهدان لا اله الا الله وحده لا شریک له
ان محمدا عبده و رسوله و اشهدان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث
من فی القبور علی ذلک احیا و علیه اموت و علیه ابعث انشاء الله اللهم اذهب عنا
عنا و الحزن علیه السلام مترجمه گوید بحدیث سیم حدیث کرد ما را احمد بن ادریس
بحذف سند حدیث تا برسید بحضرت باقر علیه السلام گفت شنیدم جابر بن عبد الله
انصاری را که میگفت رسول خدا صلعم فرمود هر گاه روز قیامت شود بیاید فاطمه
من بزا فرزندان تا فای بهشت دو طرف او را زینت کرده باشند جلوان از نور او را بیاید
نزا باشد چهار دست و پای او از زمرد سبز باشد دم ان از مشک از فر باشد
چشمها ان از یاقوت احمر باشد بران قبه از نور باشد از بیرون او اندرون
نماید و از اندرون بیرون ان نماید اندر و نش عفو خدا باشد و بیرو نش رحمت
خدا باشد بر سر فاطمه تاجی باشد از برای ان تاج هفتاد رکن باشد هر رکنی
باشد بدر و یاقوت مثل ستاره روشن روشنی دهد که در افق اسمان
بر طرف راست فاطمه هفتاد هزار ملتکه باشد و بر چپ ان مثل جبرئیل

نافه

المجلس الخامس

نافه او را کرفته باشد ندا کند بصدای بلند که بپوشانید چشمها بخود را تا فاطمه بخرد
عمار خراط بکذرد باقی نماند در او زینت پیغمبر و نه رسولی و نه صدیقی و نه شهیدی
مکر بپوشانند چشمهای خود را تا فاطمه بکذرد بیاید تا محاذی عرش خدا و خود را از نافه
بیفکند و کوید الهی و سیدی حکم نما میان من و میان قاتل فرزندان من و کسیکه ظلم
کرده بمن پس ندا از جانب عرش اید یا حبیبة من و فرزند حبیب من سوال نما تا عطا کنم
و شفاعت کن تا شفاعت ترا قبول کنم بعزت و جلال خودم قسم کرامتر و نزد من ظلم
سکاری نکند پس بکوید خدا یا پادشاها فاطمه زینب مرا و شیعه زینب مرا و دوست
مرا و دوست ذریه مرا بمن بخش ندا از غیب خدا اید کجایند ذریه فاطمه و شیعه فاطمه
و دوست فاطمه و دوست ذریه فاطمه پس بیایند اطراف و ملتکه رحمت نها را فرا کرفته باشند
و فاطمه مقدم انها باشد تا داخل کند انها را در بهشت مترجم گوید بحدیث پنجم
حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن احمد بن جعفر بن طاوس بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه
السلام که رسول خدا فرمود کسی که خواهد کشتی خاه را سوار شود و چند بدسته محکم زند و
تمسک بریسمان خدا زند باید علی را بعد از من دوست دارد و باید دشمن او را دشمن
دارد و متوسل شود تا ثمر هفتاد از فرزندان ان بدرستیکه انها خلفاء منند و اوصیا
منند و حجتها بعد از من بر خلق من بعد از من و بزرکان امت منند و کشاننده متقیان
بسوی بهشت لشکر انها لشکر من است و لشکر من لشکر خدا بند و لشکر دشمنان او لشکر
علی لشکر شیطان است المجلس السادس مجلس ششم از کتاب شریف مجالس
شیخ صدوق بن بابویه رحمة الله علیه دوازدهم ستشنبه که هفت شبان روز
کذشته بود در بیست و سیم از هجرت پیغمبر صلعم مترجم گوید بحدیث اول حدیث کرد
ما را احمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه رحمه الله سر کرده محدثین بحذف سند
حدیث صادق از محمد تا امیر المؤمنین از رسول خدا سلسلة الذهب کوید
چنین حدیث شرا که رسول خدا فرمود ماه شعبان ماه من است و ماه رمضان ماه خدا کسی
که روزه ماه من روزه کرد من شفیع او خواهم بود در روز قیامت و کسی که در روز

المجلس السادس

ثواب خدا نداشته باشد و غافلترین مردم کسیست که منقطع شود بتغیر دنیا از حال بحالی و بزرگترین مردم در دنیا کسی است از جهت قدر که در دنیا ندارد و ناداننده باشد و عالمترین مردم کسی است که جمع کند علم مردم را بسوی علم مردم و شجاعترین مردم کسیست که غالب شود بر خواهش خود و بدبترین مردم از جهت فهمت هر که علمش بیشتر است و کثرت پستر مردم از جهت فهمت هر که علم انکمتر است و کثر مردم از جهت لذت بردن حسود انند و کثر مردم از جهت راحت بیحیا انند و بخیلترین مردم کسی است که بخل کند بآنچه خدا با او واجب کرده در ادای او و کامل مردم بحق اعلم ایشانست بحق و کثر مردم از راه حرمت فاسقانند و کثر مردم بوفا داشتن پادشاهانند و کثر مردم از جهت دوست داشتن سلاطین اند و بیحارهترین مردم طماعانند و غنیترین مردم کسیست که بر حرص نباشد و افضل مردم از جهت ایمان جنرا ایشانند راه خلق و کرامیترین مردم کسیست که متقی تر ایشان باشد و عظیمترین مردم کسیست از راه قدر که ترک کند آنچه را معنی ندارد و وضیع دار ترین مردم کسیست که ترک خصومت کند و هر چند حق بطرف ایشان باشد و کثر مردم از راه مروت دروغ گویانند و شقی ترین مردم و احمق ترین مردم و بهترین مردم پیش پادشاهانند و خشمدارترین مردم جماعة منکرانند و سخیترین مردم از جهت مدد و محمد کسیست که ترک کناه کند و عالمترین مردم کسیست که از جهالت فرار کند و بندگی بحق کند و بدترین مردم کسیست که مخالطت کند کرامیترین مردم را و غافلترین مردم کسیست که مدارات ان با مردم بیشتر باشد و اولی مردم بهمت کسیست که با اهل همت همنشینی کند و غافلترین مردم از حق کسیست که بکشد غیر قاتل خود را و عفو کند خود را بزند و اولی مردم بعفو کردن کسی است که قادر باشد که از مردم باز خواست کند و ستم کند و احمق مردم بکناه سفیه غیبت کننده است حواسترین مردم کسیست که اهانت کند مرد مرا و غافلترین مردم کسیست که خشم خود را فرو خورد و اصلح مردم اصلح ایشان است از جهت مردم و خیرترین مردم کسی است که مردم بسبب او منتفع شوند حدیث کسب چهار

المجلس السادس

ثواب خدا نداشته باشد و غافلترین مردم کسیست که منقطع شود بتغیر دنیا از حال بحالی و بزرگترین مردم در دنیا کسی است از جهت قدر که در دنیا ندارد و ناداننده باشد و عالمترین مردم کسی است که جمع کند علم مردم را بسوی علم مردم و شجاعترین مردم کسیست که غالب شود بر خواهش خود و بدبترین مردم از جهت فهمت هر که علمش بیشتر است و کثرت پستر مردم از جهت فهمت هر که علم انکمتر است و کثر مردم از جهت لذت بردن حسود انند و کثر مردم از جهت راحت بیحیا انند و بخیلترین مردم کسی است که بخل کند بآنچه خدا با او واجب کرده در ادای او و کامل مردم بحق اعلم ایشانست بحق و کثر مردم از راه حرمت فاسقانند و کثر مردم بوفا داشتن پادشاهانند و کثر مردم از جهت دوست داشتن سلاطین اند و بیحارهترین مردم طماعانند و غنیترین مردم کسیست که بر حرص نباشد و افضل مردم از جهت ایمان جنرا ایشانند راه خلق و کرامیترین مردم کسیست که متقی تر ایشان باشد و عظیمترین مردم کسیست از راه قدر که ترک کند آنچه را معنی ندارد و وضیع دار ترین مردم کسیست که ترک خصومت کند و هر چند حق بطرف ایشان باشد و کثر مردم از راه مروت دروغ گویانند و شقی ترین مردم و احمق ترین مردم و بهترین مردم پیش پادشاهانند و خشمدارترین مردم جماعة منکرانند و سخیترین مردم از جهت مدد و محمد کسیست که ترک کناه کند و عالمترین مردم کسیست که از جهالت فرار کند و بندگی بحق کند و بدترین مردم کسیست که مخالطت کند کرامیترین مردم را و غافلترین مردم کسیست که مدارات ان با مردم بیشتر باشد و اولی مردم بهمت کسیست که با اهل همت همنشینی کند و غافلترین مردم از حق کسیست که بکشد غیر قاتل خود را و عفو کند خود را بزند و اولی مردم بعفو کردن کسی است که قادر باشد که از مردم باز خواست کند و ستم کند و احمق مردم بکناه سفیه غیبت کننده است حواسترین مردم کسیست که اهانت کند مرد مرا و غافلترین مردم کسیست که خشم خود را فرو خورد و اصلح مردم اصلح ایشان است از جهت مردم و خیرترین مردم کسی است که مردم بسبب او منتفع شوند حدیث کسب چهار

المجلس السابع

او را حبشنا سند و انشهر بیشک در ان روز بهشت بر هم زیادت میشود مثل ماه رمضان و
بیشتر از اینماه زینت میکنند و ماه شعبان زیرا که شعبه بهشت میشود در ان
روز بها بر دم و انشهر ثواب عابدان دو چندان میشود و گناه پشت میشود
و امرزیده میشود و حسنه مقبول میشود و خدا بعبادت کنندگان اینماه مباهات
کند و نظر میکند بر فرقه داران ان و لبشبعبادت کنندگان ان و حاجتش بسبب ان
بهم میباهات میکنند در انوقت امیرالمؤمنین از غیر خواست عرض کرد پدر و مادرم
فدای تو باد رسول الله وصف نما از برای ما فضایل شعبان را که زیاد شود رغبت ما در ان
و در روزان و در عبادت شبان و از برای اینکه جد کنیم در عبادت خدا در ان
خدا فرمود که کسیکه روزه کرد روز اول شعبان را بنویسد خدا از برای او هفتاد
حسنه هر حسنه برابر عبادت یکسال باشد و کسیکه دو روز از شعبان روزه کرد
بر پل از کنارها عبور کند و کسیکه سه روز از شعبان روزه کرد بلند شود
از برای او هفتاد درجه در بهشت از در یاقوت و کسیکه چهار روز از شعبان روزه
کرد خدا و نگهبان او میشود و کسیکه پنج روز از شعبان روزه کرد بندگان خدا
او را دوست دارند و کسیکه شش روز از شعبان روزه کرد هفتاد فتنه بلا از او رفع
شود و کسیکه هفت روز از شعبان روزه کرد نگذاشته شود از شر شیطان و لشکر ان بدو
خود و کسیکه هشت روز از شعبان روزه کرد از دنیا نرود تا
از حوضها و قدحهای حوض کوثر نوشد و کسیکه نه روز از شعبان روزه کرد منکر و نکیر بر او نهراسند
شوند در سؤال کردن ان و کسیکه ده روز از شعبان روزه کرد ملائکه باو
فیامت مباهات کنند و قبر او را خدا هفتاد ذرع گشاده کند و کسیکه یازده
روز از شعبان روزه کرد پرنده منادی از نور بر بالای او نزده شود و کسیکه دوازده
روز از شعبان روزه کرد در بارث کنند او را در بهشت هر روزی هفتاد هزار ملک
نازل میشوند بسوی قبر او و کسیکه سیزده روز از شعبان روزه کرد استغفار
کنند از برای او ملائکه هفت آسمان و کسیکه چهارده روز از شعبان روزه کرد ادام

المجلس الثامن

حدیث کرد ما احمد بن علی بن احمد بن عبدوس رحمه الله بسند حدیث نامرسانید بجابر بن عبدالله انصاری
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله بدرستیکه خدا تبارک و تعالی تحقیق کرد با من و مرا اختیار کرد و
مرا کرد انید مرا رسول و نازل کرده بر من سیصد کتاب که قرآن باشد عرض کردم خدایا
پادشاها تو زینت دادی موسی را بید و بفرعون پس گرامی کرده موسی را بکف بکردانی یا ان
برادر ان ظاهر و زبان که محکم شود بسبب ان پشت ان و تقدیم کنند بسبب ان بر حجت
او و با من سخن بگو فرمود ای سید من و خدای من بکف بکردانی از برای من از اهل من
وزیری که محکم شود بسبب ان پشت من بگذار ان خدایا علی را و نیرو بده بوی بر برادرم
شجاع نماد رجگرهای او لباس او را هیبت بده بر دشمن ان و علیت و اول کسیکه باو
اورده من ایمان و تصدیق تو را نسبت من کرده و او اول کسیست که مجیب است خدایا من قائل شد
و من بنده از خدا خود سؤال کردم پس عطا کرد مرا خدا سؤال مرا و علی سید اوصیا و ملحق
شدن با سعادت شت و مردن در اطاعت کردن حکم شهادت دارد و اسم علی در دو نوشته
با اسم من زینت دهند ان فاطمه دختر منست حدیقه کبر بیشت و هر دو پسران ان دو
سید جوانان اهل بهشت اند اما پسران منند علی و هر دو پسران و ائمه بعد از ان ها
عجبها خدا بند بر خلق خدا بعد از انبیا و انها در ها بسلامند در امت من کسیکه یاری
انها شود نجات یابد و کسیکه خذلان انها کند هدایت یابد بسوی راه انها براست نه
نصیب شود خدا محبت انها را مر بنده مگر داخل میکند او را در بهشت و صلوات
مرسند کریم خدا مطلق بر رسولش محمد و اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

المجلس الثامن مجلس هفتم از کتاب بشریف شیخ صدوق بن بابویه

رحمة الله علیه در روز جمعه که ده شب از شعبان گذشته بود سنه ثمان از هجرت

حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن
بابویه القمی رحمه الله بمجلس حدیث نامرسانید بان عباس رضی الله عنه که گفت رسول
خدا فرمود و بخصوص اصحاب خود اگاه میکرد ایشان را در روز دوم خدا فضایل شعبان را پس مخاطب
فرمود ماه شعبان ماه من است و حامل عرش خدا او را تعظیم میکند و حق حرمت

المجلس السابع

کرده شود واب وسایع خوشها همان دریا برای آن استغفار کنند وکسیکه پانزده
روز از شعبان روزه گیرد ندا کند او را منادی عز وجل که بهشت خودم که حرام کرده
عذاب بکسی که شانزده روز از شعبان روزه گیرد خوشا خوش تو دو ان تو دو ان هفتاد
دریای آن آتش وکسیکه هفده روز از شعبان روزه گیرد دریاهای آتش بر ان بسته شود
وکسی که از شعبان هجده روز روزه گیرد دریاهای جهنم بر ان گشوده شود وکسی که نوزده
روز از شعبان روزه گیرد هفتاد هزار فرشته با نفط کرده شود وکسی که
بیست روز از شعبان روزه گیرد هفتاد هزار حور بر ان تزویج کند وکسی که بیست
ویکروز از شعبان روزه گیرد ملائکه او را مرحبا گویند و او را بالها خود مسح کنند
وکسی که بیست و دو روز از شعبان روزه گیرد هفتاد هزار حله از سندس و استبرق
بر ان پوشیده وکسی که بیست و سه روز از شعبان روزه گیرد اسبی بر او از نور
قبران او زند که سوار شود و پرواز کند تا بهشت وکسیکه بیست و چهار روز
از شعبان روزه گیرد هفتاد هزار از اهل نور مشتاق کند وکسیکه بیست و پنج روز
از شعبان روزه گیرد برات ان نفاق باند هند که منافق نشود وکسی که بیست و
شش روز از شعبان روزه گیرد برات کذشتن از صراط باند هند وکسی که بیست و
هفت روز از شعبان روزه گیرد برات از آتش جهنم باند هند وکسی که بیست و
هشت روز از شعبان روزه گیرد صورتی از مثل ماه شب چهارده روشنی دهد
روز قیامت وکسی که بیست و نهم روز از شعبان روزه گیرد خوشنود خدای اکبر
بار رسد وکسی که هر روز از شعبان روزه گیرد جبرئیل او را از پیشگاه عرش ندا
کند با فلان عمل خود را از سر کیر عمل تازه کذشته فایده تو امر زیده شده
قضا بهمال مبغرما باد بعزت خودم اکر کناه تو بعدد ستاره اسمانها و قطرات باران
دریاها و درختان و عدد ریک بیابان باشد و بعدد ذرات خاک و ایام دنیا باشد
هرا بته همه انها را امرزم و این روز را شوار بیست بیندان روزه کرفتن تو موجب
شعبانیه را این عباس کفته ابها بل ماه شعبان است حدیث دوم حدیث کرد

المجلس السابع

مارا شیخ جلیل بدر بن عبد الله بن عبد الرحمن بن سند حدیث نا در سیکه سند با صبغ بن نباته
کفت که روزی امیر المؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه نشسته بود منم سید اوصیا
اوصیا پیغمبران و وصی سید پیغمبران منم امام و قائد صالحان و کشاینده متقیان
و ولی جماعه مؤمنان و شوهر سیده نساء عالمیان منم که انکشتر بدست راست
کردم منم که صورتش و پیشانی بخاک میمالم منم انکسیکه دو هجرت کردم یکی با قبله
و از مدینه بکوفه و منم که دو بیعت کردم مرتبه بیعت رضوان و مرتبه دیکر مقدم
حدیبیه و منم جنات کشته در بدر و در حنین جناح او پیغمبر و احزاب و منم
زننده بدو شمشیر ذوالفقار دو دم ذوالفقار و منم سوار شونده بدو است شهبا
و دلدل و منم وارث علم پیغمبران او لین و حجت خدا بر عالمیان بعد از پیغمبران و محمد
ابن عبد الله خاتم پیغمبران جماعه که مراد و شمن دارند رحمت کرده شده کانند
و انها که مرا دشمن دارند ملعون شوند و هر اینه بود حبیب من رسول خدا کفت که
سفر بود دوستی تو ایمان و تعویذ و دشمنی تو کفر و نفاق است و منم خانه و تو کلید
انخانه پس دروغ میکوید کسیکه کمان میکند که مرا دوست دارد و تو را دشمن دارد و صلوات
فرستد خدا بر محمد و آل او و در اینوقت بعد از انقضاء انمجلس شیخ صدوق با بوبکر
محمد بن عمر بن سند نامبرده اند بعبد الرحمن بن سمره کفت کسی عرض کرد یا رسول الله راه نما
مرا بسوی نجاة کفت از برادر خود علی پیروی کن در وقتیکه هوا ها و رایها مختلف شود و متفرق
شود بر تو و بعد از من بیطالب پیروی کسیکه علی بن ابیطالب امت منست و خلیفه من است
بر ایشان بعد از من و علیست فرق کننده میان حق و باطل کسیکه او را دوست دارد دوست
جوار من خواهد بود و کسیکه طلب مرشد کند او را راه نماید و کسی که طلب حق کند از نزد
علی پیدا کند و کسیکه طلب کند هدایت را بسوی بعلی بن ابیطالب بخود دعوت کند و کسی که بنا بسوی علی برد
ایمن میکند او را و کسی که بعلی چنک زند نجاة پیدا کند او را و کسی که بعلی اقتدا
کند راه ایمان نشان میدهد و او را هدایت میکند ای پسر سمره سالم شد کسی که
منقاد علی شد و دوست داشت او را و هلاک شد کسیکه دشمن علی کرد و او را دشمن

المجلس السابع

دشمن داشت ابیسرهم علی از نیشت نعمن از نویم روح علی از نهروح مدنشت فی کل علة
از کل منشت و ابراد نیشت و من براد اویم و علی شوهر دختر من فاطمه ست پدر
زنان عالمیان نشانا و ابنین و اخرین و دو پسر علی و امام و پیشوایند و کرامت من
و سبد جوانان بهشتند و نه فرار از فرزندان حسین نهرابشان قائم امت من است
پر میکند زمین را از راستی و عدالت چنوبکه پر شده بود از ظلم و جور و صلوات فرستاد خدا
بر محمد و اله صلی الله علیه و اله **المجلس السابع** مجالس شیخ ما رکن اسلام شیخ صدوق
شیخ صدوق بن بابویه رحمة الله علیه روز سه شنبه چهاردهم شهر
شعبان المعظم سنه ثلثمائة باملا شاکردان میداد حدیث اول حدیث کرد ما را
شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی و سند حدیث نا را بن
بابن فضال از پدر ش گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا علیه السلام از صیام شعبان
فرمود ندا بنشجا من که خدا در انشب که دنها از جهنم آزاد میکند و گناه بجمیع خلق را
دران میبازد من میکردم یا دران نماز نه هشت موظف که زیاده باشد بر سایر
فرمود عمل و ظیفه نیست ولکن اکرد وست داری تو اینکه عمل مستحب در انشب کنی
بر تو باد بنماز جعفر طیار و بیشتر کردن در انشب از ذکر خدا و خواستن استغفار و ان
دعا بدرستیکه پدر من موسی بن جعفر علیهما السلام بود که میفرمود دعا در انشب مستجاب است
راوی کوید بدر ش کردم عامه میکویند که شب نصف شعبان شب نوشتن برائت
حضرت فرمود لیلة القدر در ما مبارک رمضانست و شب نصف شعبان بمنزلت
قدر است که اهتمام بشانش نمایند از راه مبالغه در عبادت حدیث دویم
حدیث کرد ما را پدر من رحمه الله بسند و سند حدیث نا را بسند بحر ضاد
از پدران کرامش رسید باامیر المؤمنین علیه السلام فرمود جمیع کرده شده بجهت
معاد در سه چیز نظر است سکوت است و کلام هر نظری که در انعبرت نباشد
هر سکوتی که در انفکری نباشد ان غفلت است هر کلامی که دران یاد خدا
نباشد ان لغو است دختر طوبی از برا بکسیست که نظر کردن انعبرت باشد

المجلس الثامن

مترجم کوید

سکوت ان فکر باشد و کلام ان ذکر باشد و علاوه بر کناه خود کریه کند و بردم
زمانه ان شران در امن باشند **حدیث ششم** حدیث کرد ما را احمد پدر حسن
پسر فطان بجد ش سند حدیث نا رسید بعبد الله پسر عمر خطاب که کفت بر رسول
خدا ام فرمود که بود در خانه یحیی پسر زکریا علیه السلام بدر ستیکه بهشتی امد بسوی
بیت المقدس نظر کرد بسوی بهشتی و کمان کرد کان از علما و رهبانیان بر انها بود پیراهنی
از مو و کلاهی از پشم و ابشان بخشوع کردنهای خود را سوراخ کرده بودند
و زنجیر ها در انکشیده بودند و بسته بودند انها بر ستونهای بیت المقدس
چون یحیی بسوی ایشان نظر کرد پیش نماز ایشان امد کریه کرد و بسیار کریه
از مو و کلاه از پشم نا بروم به بیت المقدس و عبادت خدا کنم دران با علما و رهبانیان
نماز شر کفتای یحیی صبر نما تا پیغمبر خدا ذکریا بیاید با تو مشورت نماز ابن باب چون
ذکریا بیامد نماز شر او را بمثل آنچه بیحیی خبر داد ذکریا بپسر خود فرمود ابپسرکم
چیزی بر ابن نواد اشته شود هنوز طفل بود کودکی یحیی کفت ابپدر را باندیشه کسی
که انکو چکتر از منست از جهت سن و مرک او را در یافته فرمود یا ابتر زندکانی
ذکریا بنماز رفت یحیی کفت بنان از برابان پیراهنی از مو و کلاه از پشم پیش شما جهان
رو بشید پیراهن را بر بدن خود و کلاه را بر سر خود نهاد امد به بیت المقدس
و همراه اخبار و عباد عبادت میکرد تا خود پیراهن مو کوشت بدن او را پس بحی
روزی نظر کرد بسوی خود که کاهیده و لاغر شده کریه کرد بر کرد خدا وحی کرد بسوی
یحیی کمای یحیی ا کریه میکنی بر لاغر شدن بدن خود بعزت و جلال خودم قسم اکر
ترشه مطلع شوی بر انش جهنم من مطلعت شده نمرانیه بعوض پیراهن مو پیراهن مو
خواهم پوشید بعوض جای بلاس یحیی انقدر کریه کرد که اشک کوشت مرد و کونه را ب
کرد و دندانهای او را بدید انچنان بنماز یحیی رسید داخل شد بران در انوقت
ذکریا بام امد ذکریا فرمود ا بپسرک من چه چیز دامی شده نور ابتو ابن من از خدا
سؤال کردم اینکه نور ابنجشد بمن که بسبب نور چشم من بر دش شود بجا فرمود ای

المجلس الثامن

پدر بزرگوار خود ترا امر کرد بان ذکر نام فرمود تا بگوئی تو گوئی پدید این صفت
پدر سیئکه میان بهشت و دوزخ عقبه هست که قطع میکنند اعقبه را بمشقت
انهائی که از خوف گرفتار میکنند فرمود بل چنیست جد و جهد نما که حال تو چنین
حال هشت یحیی برخواست و پیراهن خود را گرفت در ابتوقت مادر یحیی او را
گرفت فرمود ای اذن صبر کن برای تو ابتو چشم من اینکه بنیازم و دست
کن دو پارچه از تن که بپوشانند دندانهای تو را و خشت نما پدر اشکهای تو را
پس یحیی گریه کرد تا اینکه تر شد ان اشک چشم یحیی دو پارچه تمیز پاکیزه
از دو دست ان پسر بچه مرد و تمیز را گرفت و فشار داد و اشک از ان گرفت و
ان مهر بخت نظر کرد ذکریا بسوی بچه و بسوی اشکها و ان دو را فوق سر خود را
باسمان بلند کرد و فرمود خدایا این فرزند منست و این اشک و چشم انست و تو
ارحم الراحمین بودی از دانای ذکریا که هرگاه اراده موعظه داشت بنی اسرائیل را
بجانب راست و چپ نگاه میکرد هرگاه بچه را میدید بنام جهنم و بهشت را میدید
روزی بسر امد براهم و عظ یحیی امد و سر خود را بدنا پهید و در میان نمد نشست
جناب ذکریا براست و چپ خود نظر کرد یحیی را ندید و فرمود که حبیب من جبرئیل
از جانب خدا امد که در جهنم کوهی هست که او را سکران میگویند در اصل ان
کوه رود خانه ایست و را غضبان میگویند که از غضب خدا افروخته شده و در ان
رود خانه چاهیست طولان صد سال راه تا عمق ان چاه تا بوی بیشتر از اتش در ان
تابوت صد و هفتاد هزار اتش و مجامر است از اتش و زنجیرهاست و غلهاست از
اتش صرخه یحیی بر خود را درد و گفت وا غفلتاه من السکران و از اخبار یحیی
فرمود ذکریا علیه السلام از مجلس خود بر خواست و بر ادر یحیی داخل شد فرمود برخیز
و برو در طلب یحیی بدرستیکه خوفا بر ندارم که او را نبینی مگر بعد از مردن حادثه
یحیی برخواست و بیرون امد در طلب یحیی تا رسید بجوانان از بنی اسرائیل انها
گفتند ای مادر یحیی کجا اراده داری گفت اراده دارم که فرزندم یحیی را بجوید

المجلس الثامن

نام اتش شنیدند سر بجوا افاده مادر یحیی با جوانان بنی اسرائیل روان شدند تا برابر
کوه سفندان رسیدند مادر یحیی گفت ای جوانان با بضعف نبده چه انکه
شاید شما در طلب یحیی میگردید گفتند بلی ما ترسیدیم نام اتش شنیده و سر
بجوا افاده چوپان گفت من او را دیدم بضعف بنحلی که داشتم با بضعف که از کره چوپان
کوه سفندان سر از چرا باز داشتند فاخته ها ان دراب چشمش فرو رفته و چشم خود را
بطرف اسمان انداخته میگوید بعزت و جلال تو قسم که اب سرد ننوشم تا مزه خود
نزدیک نبینم مادر یحیی رو بان اوزد چون یحیی را دید نزدیک انشد و سر او را گرفت
و میان دو پستان خود فاد و مادر میگفت ای فرزند یحیی با مادر بجا نما مد با انها
یحیی را مادر گفت ای با جواهای تو که بگذم از تو پیراهن مو را عوض ان پیراهن پشم تو شی
که نرم تر است مادر چنان کرد و طبخ عدس کرد یحیی خورد و خوابید و خواب او را
برد و از برای وقت نماز مهمود بر نخواست در خواب او را ندا کرد ندای یحیی
خانه بهتر از نماز یافته و همیشه از نماز یکی من جسته میدار شد و بر خواست
فرمود بار الها از تقصیر من در گذر بحق ابا بعزت تو قسم که طلب ساینه نکنم سوای
ساینه بیت المقدس مرد مادر پیراهن مو را بیاورد ندانست که شما پدر و مادر مرا به
مهلکه میاندازید پدر امد پیراهن مو را بیاورد و به یحیی داد مادر چنان یحیی زد
والتماس کرد ذکریا بیامد در یحیی گفت دستاز ان بدار که فرزند من بوده دل ان
کشوده شده و نیست که منتفع شود بزند که خود بر خواست یحیی پیراهن را بر
سر نماد و کلاه را بر بیت المقدس و عبادت خدا میکرد با اخیار و علما تا شد انچه
شد ان امر یحیی که اخر سر شر ابرای زن زانیه بریدند حدیث یحیی را مرحدیث
کرد ما را احمد بن علی رحمه الله بصنف سند حدیث تا رسید بعبد الله بن عباس
عم پیغمبر که رسول خدا فرمود که مردم کسیست که نیکو تر باشد از جانب خدا
قول ان و کسیست که راست گو تر باشد از جانب خدا از راه گفتگو کرده مرد
خدای من را امر کرده انکه افاضه کند از برای شما علم را تا شما نور بر مردم و امام

المجلس الثامن

حدیث کرد مارا احمد بن الحسن رحمه الله بحذف سند حدیث نار رسید سند بحضرت صادق و باز خواهیم سند را بحضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود از برای مؤمن بر مؤمن هفت حق واجب است از جانب خدای عزوجل که بزرگ شمرد او را در دو چشم خود و وسعی او را در سینه خود هدد و مواسات کند او را در مال خود شرب او را کل او باید هدد و حرام شمرد غیبت کردن او را و عیادت کند بیمار او را و او را تشییع کند جنازه او را و او نکوید بعد از مردن او مگر خوبی او را حدیث دوم حدیث کرد مارا حسن پسر احمد پسر ادریس پسر او بحذف سند نار سانید سند را بابن عباس که او گفت که رسول خدا فرمود ولایت علی ولایت من است و دوستی علی عبادت خدا است و تبعیت علی فریضه خدا است و دوستان علی دوستان خدایند و دشمنان علی دشمنان خدایند حرب کردن با علی حرب کردن با خدا است و منقاد بودن علی منقاد بودن با خدا است حدیث سوم حدیث کرد مارا علی پسر احمد پسر قاق رضی الله عنه بحذف سند حدیث نار رسید بحضرت زین العابدین علی بن ابیطالب علیه السلام که گفت شنیدم حضرت که حرفها بفضول میگفت نزدان ایستاد حضرت فرمود ابرد بقلم مضی هفده نوشته و را بسوی خدا برند همه بعنی و نامربوط است تکلم کن بچیزی که فایده دهد بتو و او گذارا حرفهای که بکار تو نیاید بلکه ضرر بتو دارد است حدیث چهارم حدیث کرد مارا احمد پسر محمد پسر یحیی عطار رحمة الله بحذف سند حدیث نار بعلی بن ابراهیم گفت شنیدم صادق آل محمد را که حدیث میکرد از پدران خود نار سید او را بخدا روزی از یاران اصحاب خود فرمود کدام یک از شما شب احیا میکنید سلمان فارسی گفت من حضرت فرمود کدام یک از شما روزه بگیرم گفت من حضرت فرمود کدام یک از شما هر شب ختم قرآن میکنید سلمان گفت من حضرت فرمود کدام یک از شما هر شب روزه دارید سلمان گفت من در اتوقف عمر خطاب از جا در آمد و بر او زخت گفت ای رسول خدا سلمان

المجلس التاسع

حدیث کرد مارا احمد بن الحسن رحمه الله بحذف سند حدیث نار رسید سند بحضرت صادق و باز خواهیم سند را بحضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود از برای مؤمن بر مؤمن هفت حق واجب است از جانب خدای عزوجل که بزرگ شمرد او را در دو چشم خود و وسعی او را در سینه خود هدد و مواسات کند او را در مال خود شرب او را کل او باید هدد و حرام شمرد غیبت کردن او را و عیادت کند بیمار او را و او را تشییع کند جنازه او را و او نکوید بعد از مردن او مگر خوبی او را حدیث دوم حدیث کرد مارا حسن پسر احمد پسر ادریس پسر او بحذف سند نار سانید سند را بابن عباس که او گفت که رسول خدا فرمود ولایت علی ولایت من است و دوستی علی عبادت خدا است و تبعیت علی فریضه خدا است و دوستان علی دوستان خدایند و دشمنان علی دشمنان خدایند حرب کردن با علی حرب کردن با خدا است و منقاد بودن علی منقاد بودن با خدا است حدیث سوم حدیث کرد مارا علی پسر احمد پسر قاق رضی الله عنه بحذف سند حدیث نار رسید بحضرت زین العابدین علی بن ابیطالب علیه السلام که گفت شنیدم حضرت که حرفها بفضول میگفت نزدان ایستاد حضرت فرمود ابرد بقلم مضی هفده نوشته و را بسوی خدا برند همه بعنی و نامربوط است تکلم کن بچیزی که فایده دهد بتو و او گذارا حرفهای که بکار تو نیاید بلکه ضرر بتو دارد است حدیث چهارم حدیث کرد مارا احمد پسر محمد پسر یحیی عطار رحمة الله بحذف سند حدیث نار بعلی بن ابراهیم گفت شنیدم صادق آل محمد را که حدیث میکرد از پدران خود نار سید او را بخدا روزی از یاران اصحاب خود فرمود کدام یک از شما شب احیا میکنید سلمان فارسی گفت من حضرت فرمود کدام یک از شما روزه بگیرم گفت من حضرت فرمود کدام یک از شما هر شب ختم قرآن میکنید سلمان گفت من حضرت فرمود کدام یک از شما هر شب روزه دارید سلمان گفت من در اتوقف عمر خطاب از جا در آمد و بر او زخت گفت ای رسول خدا سلمان

المجلس الثامن

خلیفه و موخود و اینکه اخذ کنم او را برادر خود و وزیر خود کرقم مردم بلی شنیدیم کعلی را بعد از من بسوی خدا بمن و علی صالح المؤمنین است و کیست که نیکو تر باشد از حیثیت قول از کسیکه بخواند بسوی خدا و عمل صالح کند و بکوید که من از جمله مسلمانانم ذکر کرد مردم علی از مشت و من از علام پس او علی پس این چند علی شوهر حبیبه است امر علی امر منست و نهی علی نهی من است معاشر مردم برتر از باد باطاعت کردن علی و دوری از معصیت علی بدرستیکه طاعت علی طاعت منست و معصیت علی معصیت من است معاشر مردم علی سید بنی کننده این امت است و فاروق امتست و ملتکه اطهار حدیث میکنند علی امیر مؤمنان امتست و بوشع اوصیاء امتست و شمعون امتست و علی باب حطه است هر که داخل شود علی او مؤمنست و علی کشتی نجاة امتست و علی طالوت امتست و ذوالقرنین امتست معاشر مردم علی باب خواست و حق با علیست و حق بار علیست بر زبان علی معاشر مردم علی سید مردم است انا شهر حکمت و علی حجت بر زبان خداست و اینه و معجزه بزرگ خداست و امام هدایت علی و دشمنان علی دشمنان خداست معاشر مردم علی قسیم نار است علی داخل جهنم نمیشود و نجات نمیابد از آن دشمن علی و علی قسیم بهشت است داخل نمیشود دشمن علی و دور نمیشود از بهشت دوست علی معاشر مردم اگر اصحاب من بخبث کردم شمار ادر رسالت خدا را بشما رسانیدم اینقدر هست شما قبول نصیحت نمیکنید سکوم قول من هیچ شت و طلب مغفرت نمیکنم خدا را از برای خود و از برای شما و صلوات فرستند خدا بر رسول خود محمد و آل محمد و سلم

المجلس التاسع مجلس نهم از کتاب شریف مجالس شیخ صدوق ابن بابویه رحمة الله علیه که روز جمعه هیفدهم از شعبان سنه از هجرت رسول خدا

حدیث اول حدیث کرد مارا شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن الحسین بن موسی بن بابویه رحمه الله سماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند سادات مردم در دنیا اصحاب اند و سادات مردم در آخرت انقیا اند حدیث دوم

المجلس الثامن

مرد بستاند فرمود اراده ان ابتست که فرکند بر ما جاما جامه فراش و هما بنهاد
که ثنا فرمود بایجود نسبت داد رسول خدا فرمود ثم حرف بچا مزن در وقتی
سلمان که ان از ما خانواده است بدرستیکه من از برای بمثل امتحان حکیم
او را سوال نما که تورا خبر میدهد فرمود کفت یا سلمان نوکفتی که من هیچ
روز ام سلما نکفت بلی حرکفت ما مشاهده میکنم در اکثر روزها نو چیزی
سلما نکفت نه چنانست که نو فهمیده من هر روزه میکریم در ماه سه روز نخستین
و پنجشنبه اخر و چهارشنبه وسط و خدا میفرماید کسیکه حسنه کند برای
ان ده برابر است و وصل میکنم روزه شعبان را هر چند دوری باشد بر رمضان
اینروزه دهر است عمر کفت نو نکفتی شبها احیا میکنم کفت بلی حر کفت با وجودی
که نو بیشتر شبها در خوابی سلما نکفت با بیجا رسیده نو من شنیدم از حبیب خود
رسول خدا که مکروه میفرمود کسیکه بر وضو نخابد کو با تمام شب را احیا کرده
و من همیشه با وضو خواب کرده ام عمر کفت نو نکفتی که هر روز یکختم قران
میکنم و نو بیشتر روزها خاموشی سلما نکفت نو مطلب را نفهمیده و عمل نو
با چیزی شنیده من شنیدم از رسول خدا که میفرمود با علی مثل نو در امت من
مثل قل هو الله احد است کسیکه او را مرتبه خواند کو با ثلث قران را ختم
کرده و کسیکه دو مرتبه او را خواند کو با دو ثلث قران را خوانده و کسی که
سه مرتبه انرا خواند کو با تمام قران را خوانده کسیکه ترا با علاقه و دوستی
بزبان خود کامل شده او را ثلث ایمان و کسیکه ترا بزبان و دل دوست
دارد برای ان دو ثلث ایمان است و کسیکه ترا بزبان و دل و بدست یاری
کند ایمان در ان کامل شده قسم بکسیکه مرا مبعوث کرده بحق برسالت
اکر نو را اهل زمین دوست دارند مثل اهل اسمانها خدا هیچ احدرا به
اتش عذاب نمیکرد و منم بیشتر میخوانم قل هو الله احد را روزی سه مرتبه
عمر بن خواست و کو پاسخ برد هنش هموزده بود پاسخ را بدندان کرفته

المجلس التاسع

مترجم کوید

مثل جوان کزاکه نخبل العابدین حدیث ششم حدیث کرد مارا جعفر پسر علی پسر
حسین پسر علی پسر عبد الله المغیره کوفی از ضادق ال محمد علیهم السلام سند را
رسانید تا امیر المؤمنین که انحضرت فرمودند فقها و حکمارا هر کاه کسوا از انها
طلبی رسالت میفوشت سه چیز نه نوشت که چهارم دران بنود کسیکه اخوه
هم عقیده ان باشد خدا امر دنیای او را کفایت کند و کسیکه اصلاح کند ما بینها
ها بخود را اصلاح کند خدا علانیتها بخود را و کسیکه اصلاح کند ما بینا نخود
و ما بین خدا را اصلاح کند اخره ما بینا نه و ما بینا نه امر ذ اکست حدیث

مترجم کوید

هفتم حدیث کرد مارا احمد بن علی رحمه الله بحذف سند حدیث نا برسد
ضادق ال محمد که فرمودند بیست کنا بع شود شوهر مرد را بعد از مردن
او از ثواب هر سه خصلت صد فرکه در جنوه خود او را جاری کنند از پل و باغ
و حوض انبار که بعد از مردنش جاری باشد و طریقه خوبی باو کار کنند او که بعد
از مردنش با نظر بقیه عمل کنند و فرزندی که برای او طلب مغفرت کند حدیث

حاتم کوید

هشتم حدیث کرد مارا حسین پسر ابراهیم پسر ناتانه رحمه الله بحذف سند بعد
نا رسید بضادق ال محمد صلی الله علیه و اله و سلم که خبر داده شدم من از
ضادق ال محمد که فرمودند سزاوار نیست که از برای خدا من بیچیزی چند ا شد
ستمنا کم و ست هر کاه خدا بنده را مالی شفقت کرد و حق خدا را از ان بیرون نکند
خدا بقعه از ان بقعه ها مستقیما برا و منبسط میکند که ا مالرا در انجا صرف کار ها
و کج کاری بکند و نفقه میکند بعد بهیچ رد و انرا ترک میکند و حق خدا

مترجم کوید

بر فه مران هست حدیث نهم حدیث کرد مارا احمد پسر موسی پسر متوکل
رحمه الله بحذف سند حدیث نا برسد بعبد بن ابی طالب ع فرمود منم ابر دم
حجت خدا و منم خلیفه خدا و منم صراط خدا و منم از من نکذرند به بهشت نمی
رسند و منم در خدا که از ان باید داخل شد و منم خزینه علم خدا و منم که
خدا را امین خود کرده و منم امام در پس مردم بعد چیزا الخلیفه محمد است

المجلس الرابع

پیغمبر رحمت حدیث اول حدیث نخستم حدث کردنا را علی پدر احمد پسر عبدالله به حذف سند حدیث نا امام موسی کاظم علیه السلام سند را متصل کرد انرو نا امیرالمؤمنین که فرمود من داخل شدم بر رسول خدا و او در حضرت مسجد قباء بود و چند نفر بر از اصحاب نزد او حضرت بودند چون رسول خدا را دید صورت انصار کشف شد و نعیم کردند از بدیم من سعید دیدند او را به مبارکشی فرمود اهلا بنا بنا تا برشید بشد که بر او حضرت ما صفی شوم شیعی که دان من بان رسید بشد و با احباب خود کرد و فرمود ای معشر اصحاب من اقبال کرد بسوی شما رحمت با قبال کردن علی برادر من بسوی شما کرد و اصحاب بدر ستیکه علی از منست و من از علیم روح علی از روح منست و کل علم از کل منست و علی برادر و منشی و وصی و خلیفه منست بر امت من در حیوت من و بعد از موت من کسیکه اطاعت علی کند اطاعت من کرده و کسیکه موافقت علی کند موافقت من کرده و کسیکه مخالفت علی کند مخالفت من کرده حدیث یازدهم حدیث کرد نا را جعفر پسر محمد پسر مسرور رحمه الله بحذف سند حدیث نا رسید بابن عباس رضی الله عنه گفت که رسول خدا فرمود کسیکه خواهد زنده زندگانی کند من زنده کی کردن من و بمیرد بمردن من و داخل بهشت عدن که غرس من است بشود و بکرد درخت را که کاشته او را خدا بیمن دست قدرت خود و بشد دارد علی را علیه السلام و چنگ زند با و شیعیان او زنهار از دشمنان من زنهار که انها عترت منند خلق کرده شده اند از طینت من نصیب و نکبت از دشمنان انها از امت من که منکرون فضل انها بشند و قطع بین در انها بشند صلة مرا قطع خدا کرد مرا منه بگشند انها فرزند من حسین را بعد از من خدا نرساند با انها شفاعت مرا صلوات فرستند خدا بر محمد و آل محمد

المجلس العاشر مجلس دهم از کتاب بشیر بفتح الباء شیخ صدوق بن بابویه رحمة الله علیه رئیس المحدثین و ان

المجلس العاشر

روز سه شنبه که ده روز از شعبان باقی بود سنه ثلثمائة هجریه گوید حدیث اول حدیث کرد نا را شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله بحذف سند نا رسید بابی جعفر گفت که صادق آل محمد فرمود بدرستیکه حال بنده در روز هفتاد از ایمان او همانند ان و همانند حال اهل بیت پیغمبر او علیهم السلام رسید و محو میکند خدا بدولت کاذبان اعمال که بنده من عمری بکار کرده بنده و محکم میکند بدولت صادقان اعمال که بنده من عمری بکار کرده بنده و بنویسد هر دو بر آنکو چه عمل او در میزان عمل او راکه عمل او را و نویسد با عمل او را و او را توفیق از صادق آل محمد قبول کردن از قول خدا در باره که مضمون ان اینست که تو بیخ میکنند پیرهیزگاران را که اباء نمودند چیزی را که مذکر شود در ان کسیکه مذکر شد و حال اینکه شما را بیم دهنده و واعظ امد چرا معصیت کردید فرمودند از حضرت این تو بیخ است حدیث دهم حدیث کرد نا را احمد پدر حسن پدر احمد پدر ولید از حضرت صادق او را که اورده میشود بر پیری در قیامت داده میشود بنوشته که در وی نوشته از طرف مرد مست دیده نمیشود در ان مکروه ها ی عمل پر طول میکشد ابن زاهر پدر پس میگوید ابو عبدالله من با او امر میکنی مرا بسوی چیزی بار دیش میفهمد خدا مفهما بدا و پدر من فدا باد میکنم ایکه عذاب کم نزاوار بخشیدنی بودی که در اردنیا نماز میکردی از برای من پس بنده مرا بسوی بهشت حدیث چهاردهم حدیث کرد نا را احمد بن علی رحمه الله بحذف سند نا رسید بانس بن مالک که گفت که رسول خدا فرمود مردمی من هر گاه بمیرد و نزدیک کند ورق واحد براکه بر او نورق باشد علم دین خواهد بود او نورق دفتر نامه حساب میانه ان و میانه نداشتن و عطا کند او را خدا بهر حرفی که نوشته باشد بر او نورق شهری که وسیع تر باشد از دنیا هفت مرتبه و بنشیند صحیح موضحی که بنشیند نزد خالق مکرم او را کند او را خدا ای بنده نشستی نزد دوست من و اخذ علم کردی از ان قسم بعزت خودم که همانیه ساکن کنم تو را با انعام در بهشت جاوید

المجلس العاشر

نکنم حدیث چهارم حدیث کرد ما را احمد پسر محمد سنان مکتب رحمه الله
بحذف سند حدیث تا رسانید سند را بحضرت صادق ع که فرمود آنحضرت که مردم روزگار
خدا را عبادت میکنند بر سه وجه طبقه او را عبادت میکنند از راه رغبت کردن
در ثواب آن که بهشت در عوض آن دهند این عبادت حریصانست و برای طمع کردن
و طائفه دیگر عبادت خدا میکنند از راه ترس از جهنم و این عبادت بنده است که
از جهت ترس اقامت میکنند و من عبادت میکنم خدا را از برای دوستی آن و امر آن
و فرمان برداری آن نه از خوف جهنم و نه طمع در بهشت این عبادت کریمان
و آزادانست و عبادت ایمانست لقوله تعالی و هم من فزع یومئذ آمنون و لقوله تعالی
قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم بگو یا محمد اگر
میباشید شما دوست خدا پس اطاعت کنید شما مرا تا شما را دوست دارد خدا
و بیامرزد از برای شما گناهان شما را کسیکه خدا را دوست دارد خدا او را دوست
دارد و کسیکه خدا او را دوست دارد از جمله آمنانست حدیث پنجم
حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن متوکل ره بحذف سند حدیث تا رسید بصادق
آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود بس است مرد مؤمن را از جانب
خدا نصرت و یاری اینکه ملاحظه کند دشمن خدا را که عمل میکند خدا میکند و به
جهنم میرود حدیث ششم حدیث کرد ما را حسین بن ابراهیم مؤدب به
حذف سند حدیث تا رسید باصبغ بن نباته که گفت امیر المؤمنین فرمود
من خلیفه رسول خدایم و وزیر اویم و وارث اویم و منم برادر رسول خدا و وصی
آن و حبیب آن منم برگزیده رسول خدا و صاحب رسول خدا و منم پسر عم
رسول خدا و شوهر دختر اویم و پدر فرزندهای اویم و منم سید اوصیا
و وصی سید پیغمبران و منم حجت عظمی خدا بر خلق و علامت بزرگ خدا و مثلهای
بزرگ خدا و منم وذریه مصطفایم و منم دسته محکم و منم کلمه تقوی و امین
خدا بر اهل دنیا حدیث هفتم حدیث کرد ما را احمد پسر هرون رضی الله

عنه

المجلس العاشر

عنه بحذف سند حدیث تا رسید بصادق آل محمد ص فرمودند هرگاه فاسق بنماید خود
بفسق او را حرمتی نیست و غیبت او را نیست یعنی غیبت او لازمست در
همان فسق آن حدیث هشتم حدیث کرد ما را حسین بن احمد بن ادریس ره
بحذف سند حدیث تا رسید بطلحة بن زید از صادق آل محمد ع رسانیده سند حدیث
را تا امیر المؤمنین فرمود که رسول خدا فرمود آمد مرا جبرئیل از جانب خدای من
فرمود یا محمد خدا سلام میرساند و میگوید از برای تو بشارت ده برادرت علی را
باینکه عذاب نمیکنم کسیکه دوست دارد او را و رحم نمیکنم بر کسیکه دشمن دارد
او را حدیث نهم حدیث کرد ما را احمد بن احمد الاسدی بحذف سند حدیث
تا رسید بعلی بن ابیطالب ع که فرمود که رسول خدا فرمود که برنداشته نمیشود
قدم بنده روز قیامت تا سؤال کرده شود از چهار خصلت اول از عمرش که در چه
صرف کرده و کهنه کرده در طاعت یا معصیت و از مالش که از کجا کسب کرده و در
چه مصرف صرف کرده و از جوانیش که قوة بر طاعت داشت در کجا صرف کرده و از
دوستی ما اهل البیت که عمده اینهاست چه کرده حدیث دهم
حدیث کرد ما را احمد پسر حسن پسر قطان بحذف سند حدیث تا رسانید سند را
بعایشه که گفت بودم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در آمد امیر
المؤمنین ع آمد رسول خدا فرمود علی سید عرب است عرض کردم یا رسول الله
آیا شما نیستید سید عرب فرمود منم سید فرزندان آدم و علی سید عرب
است عایشه گفت سید چه چیز است فرمود کسی که واجب شده اطاعت
آن بمن چنانکه واجب شده اطاعت من حدیث یازدهم حدیث کرد ما را
علی پسر فاقره بحذف سند حدیث تا رسانید سند را بمعمر گفت بودم
نزد صادق آل محمد که آمد در آن وقت زید بن امام زین العابدین برادر امام
محمد باقر و گرفته بود طرف در خانه گفت از برای آنحضرت صادق علیه السلام
ایهو پناه میبرم از اینکه بوده باشد بادار کسی که بکشد آنکه خدا در زید بجهة

المجلس العاشر

صادق عرض کرد فدیت شوم بخدا باد نکرده ابحرف تو را برفرزندم مگر حسد بدن از برای
پسر من حضرت فرمود اینکه شک حسد باشد نا سزیه فرمود اینما مادر زاده این
فرهی بیست شد بیست حدیث کرد مرا پدرم من حضرت باقر علیه السلام بدان
که بیرون اید از ولد ان مرد یکه او را زبد کو بند و کشته شود در کنا سه کوفه
و دار کشیده شود در انجا بیرون اید از فران بیشی که شوده از برای روح ان در هیاکل
اسمان خوشحالی کند بسبب بروح ان اهل اسمانها فاکر دا بنده شود روح ان
در حوصله مرغی سبزی که سیر کند در بهشت هر جا که خواهد جابیت
دو اینزی هشتم حدیث کرد مارا حسین بن بزرگ پسر عبید الله پسر سعید بحذف
سند حدیث نا و سانید بجابر بن یزید جعفی که گفت داخل شدم بر حضرت
باقر و نزدا حضرت برادرش زید هم بود که داخل شد بر انحضرت معروف بن
خربوذ شاعر مکی حضرت باقر فرمود یا جعفر انشا کن انچه نزد تو ست پس
خربوذ انشا کرد مضمون انچه کلمانرا بیست ابو مالک که کیست نزد ایشان
سنت و نه ضعیف قوه و نه کینه و نزد من قول زید معنا دای حکم بکند
هرگاه نهی از ان نکند و انچه در هست که زید ست یار فعنیست و کریم الطبع
است شریا بیست مدح و ثنای ان هرگاه اظهار سیاه کند طیفان زید
اظهار رسیا نکنند و هر چه واکنار بی بسوی ان زید کفایت ان میکنند
راوی حدیث کوید دانوقت امام محمد باقر علیه السلام دست خود را نهاد بر
دوشانه زید برادر خود فرمود اینها صفت نوست یا ابا الحسن و صلوات
فرستد خدا بر محمد و ال محمد صلی الله علیه و اله و سلم

المجلس الحادی عشر

مجلس یازدهم از کتاب شریف مجالس شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی
رحمة الله علیه که روز جمعه که شش روز از شعبان بلقی مانده بود در
سنه ٣٦٧ از هجرت رسول صلعم حدیث اول حدیث کرد مارا شیخ ابو جعفر
محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی رحمة الله بحذف سند حدیث نا بیان

المجلس الحادی عشر

سند را از ابو فدا از حضرت باقر که فرمود خطبه خواند رسول خدا در روم را در
احر جمعه شعبان پس حمد و ثنا نمود خدا بتعالی را بعد فرمود ای مردم بر تحقیق با
افکنده بر شما شهری که شب قدر در ان هست و ان ماه رمضان ست واجب
خدا در وزه او را و کرده اند بپاداشتن شب او بنماز سنتی مثل کسیست که طوع کند
هفتاد نماز واجب در سوای ان از نامهای دیکر و کرداینده از برای کسیکه
کند در انماه خصلتی از خصال خیر و خوبی مثل اجر کسیست که ادا کرده نا
واجبی را از واجبیها خدا و خوامد بود مثل کسیکه ادا کرده نا باشد هفتاد
فریضه را در ماسوای ان از نامهای دیکر و انشهر شهر است و ثواب صابران بهشت
است و انشهر مواساتست و ان شهریست که زیاد میکند خدا روزی جماعة
مؤمنانرا و کسیکه در انماه افطار فرماید روزه داری را کو یا خوا هد از
برای او بسبب ان افطار نزد خدا ازادی بنده و امرزش کناهان در ما تقدم
عرض کردند یا رسول الله نه یکی از ما که قدرت باشیم بر اینکه افطار بدهیم روزه
دار را حضرت فرمود خدا بزرک است عطا میکند این ثواب را بر اینها از زیرا
کسیکه قادر نباشد مکر بقدر یک از شهر که افطار فرماید بان روزه دار را یا به
شربتی از اب کوارا که قادر نباشد بر بیشتر از این و کسیکه تخفیف دهد از
غلام و کنیز خود خدا نرا از حساب روز قیامت بر ابر امرزش دهد و اما ماه است
اول ان رحمت است و وسط ان امرزش است و اخر ان اجابت است
و ازادی از اتش جهنم است و بهشت چاره انرا بر اشمادران از چهار خصلت
دو خصلت که راضی شود از شما خدا بسبب ان دو خصلت و دو خصلت
دیکر که بنیازی نباشد از ان دو خصلت اما دو خصلت اول شهادة
دادن باینکه نیست خدائی جز از ان معبود بکانه و اینکه منم رسول
خدا و اما دو تا دیکر که از انها بنیان نیست سوال کنید در ان ماه از
خدا عافیت را و پناه برید در ان از اتش جهنم حدیث دویم حدیث کرد مارا

المجلس الحادی عشر

عمار بن موسی بن مشکان از حمزة بن محمد گفت نوشتم بسوی ابا الحسن بن علی بن محمد بن
موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام که چرا واجب
کرده خدا بر ما زکوة را جواب برقصد نوشته فرمود ندانی تو را یا دم و ندانند که باید زکوة
کرد سنگ را و رحم کند بر ادم بیطاره بخیل و فقیر هر دو سوای باشند در این حدیث
شبهه حدیث کرد ما احمد بن ابراهیم بن اسحاق رحمه الله بسند متصل حدیث رفاعة
کرده عبد الرحمن بن غنم روسی که داخل شد معاذ بن جبل بر رسول خدا در حالتیکه
گریان بود و سلام کرد بر حضرت و رد سلام شنید فرمود چه چیز تو را میگریاند پدر و مادر فدای تو
گفت یا رسول الله درد دو سه تازه خوش چهره نیکو سیما که بر میگذرد بجوانی خود
گریه گرفت مرا زنی که طفلان مرده باشد اراده دارد که بر جناب شما داخل شود فرمود
نا معاذ جوانرا بر مزد اخل کن داخل کرد او را بحضرت و سلام کرد و جواب سلام شنید
رسول خدا فرمود چه چیز تو را میگریاند یا بنا بجوان عرض کرد چگونه گریه نکنم و حال این
مرتکب گناهی شده ام که اگر خدا مرا بجزای آنها مؤاخذه کند مرا بجهنم داخل میکند
و نه میبینم من مگر اینکه زود مؤاخذه کند خدا مرا بگناه و مرا هرگز نیامرزد
رسول خدا یا بخدا شرک اورده گفت پناه بخدا میبرم اینکه شریک بیاورم بخدا
حضرت رسول فرمود دیگر چه کرده عرض کرد نه رسول خدا فرمود مباد مرزد
برای تو خدا گناه تو را مرچند مثل کوهها بلند باشد جوان گفت که گناه من از
کوهها بلند تر است فرمود رسول خدا مباد مرزد خدا گناه تو را مرچند مثل زمینها
هفتگانه و دریاها انها و ریاح زمینها و درختها و انچه در زمین است از خلق
جوان گفت گناه من بزرگتر است رسول خدا فرمود مباد مرزد خدا گناه تو را مرچند
بوده باشد مثل اسمانها و ستارگان ان و مثل عرش کرسی جوان گفت گناه من بزرگتر
است از رسول خدا نظر از نرو بغضب او کرد فرمود وای بر تو ای جوان گناه تو اعظم
است یا خدای تو جوان بر صورت افتاد و مکرر میگفت منزه است خدای من
چیزی از خدا عظیم تر نیست ای پیغمبر خدا او است عظیم تر از هر چیزی رسول خدا

المجلس الحادی عشر

فرمود یا گناه عظیم تر یا مرزد مکر خدا بعظیم جوان گفت نه یا رسول الله و بعد جوان
ساکت شد رسول خدا را چنان گفت وای بر تو یا مرا خبر بزن بگناه خود جوان گفت
خبر میدهم ترا من بودم که فرزندان را میکشتم و مرده ها را در میاوردم و بپروی
کردم مدت هشت سال همین منوال بودم و کفنها را از ان پنهان بر میداشتم روزی
کبر زنی از جماعة انصار مرده بود چون او را بسوی قبر اوردند و دفن کردند و
اهل او را تغیر برگشتند و شب بار بار شد امدم بسوی قبر و نبش قبر کردم و او را
در اوردم و کفن او را بر او دم و او را بر هنه انداختم در کنار قبر و رفتم
و بعقب جنازه نگاه میکردم مرا بتوقت شیطان را امد و ان میت را در نظرم زینت
داد گفت با شکم او را بشکاف و سفیدی او را ملاحظه نمای یا را نها او را نیز میبینی
شیطان وسوسه نمود تا اینکه برگشتم بسوی میت و مالک نفس خودم تا این
که بان جماع کردم و او را ترک کردم در کنار قبر شب ناگاه صدا از عقب شنیدم
ای جوان وای بر تو باد شاه روز جزا در نزدیک جنب کردی مرا و خود را بهتر نیک برک
کردی مرا و بر هنه در میان لشکرها و مرا ان قبر دادی و کفن مرا ربودی
ترک کردی مرا که جنب محشور شوم وای بر جوانی تو ان اتش جهنم یا رسول
الله مرا کان اینست که بوی بهشت نشنوم حال مرا چه حق میبینی فرمود دور شو
یا فاسق خوف ندارم با نش تو مرا بسوزم چه با نش جهنم تو نزدیک نیست بهشت بمیبنی فرمود
حضرت و اشاره بان میکرد نا دور شد از ان پیش روی ان حضرت و رفت پس بر
بمدینه امد زاد و توشه از ان کرفت و امد بسوی بعض کوهها و عبادت خدا
میکرد و پلاس پوشید و دشها را بگریه غلگرد و ندا کرد یا خدا این بنده تو هلو است
پیش روی تو غلگرده شده است یا خدا تو نی که میشناسی مرا و بضیق خاطر شده از
مزاحمت تو صدای ابلیس من بلند سنگر صیح کردم من و از جمله لشکریان
نامزها امدم نزد پیغمبر تو پیمان پس دور کرد مرا و برگشتم نزد شان پس سؤال
میکنم تو را باسم تو و بزرگی تو و جلال و پادشاهی تو اینکه نا امید نکنی امید مرا

انجله زنا دانست

نقدم

المجلس الحادی عشر

ای بزرگ من و باطل مکن دعای مرا و مرا از رحمت خود ناامید مکن پس همه شیاطین
را سیصد هزار هزار سال شبانه روز سباع و وحوش بران گرد بر میکردند همان ساعت
هر دو دست خود را باسمان بلند میکنند خدایا چه کردی مناجات من اکه
بوده است که مستجاب کرده دعای او امرزیده گناه مرا و همی نمایی بسوی پیغمبر خود
محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اکرده دعای مرا مستجاب بکرده و گناه مرا نیامرزیده
و اراده عذاب من داری زود بفرست آتشی که مرا بسوزاند یا بصعقه حتی مبتلا
کن مرا در دنیا و هلاک ساز مرا و خلاص نما از فضیحت روز قیامت پس خدای
پیغمبر خود را بفرستاد و الذین اذا فعلوا فاحشة یعنی چون عاصی کردند تنها عاصی که زنا میکنند او
ظلموا انفسهم برمرکب شدن گناه که اعظم از زناست کردند بنش بتو راست
و کرفتن کفن یاد میکنند الها خدایا او طلب مغفرت میکنند مر گناهان
خود را میشمرند الها خدایا او بجهل مبتلا شود توبه و من یغفر الذنوب الا الله
میکوید خدای عزوجل یا محمد بنده من تو را ناشناسیده و او را اندی پس کناه رود
و کرا مضاد کند و از که سوال کند و که کناه او را بامرزد غیر از من بعد خدای
فرمان باید و که نصرت او علی ما فعلوا و هم یعلمون یعنی اقامه بر زنا و بنش بتو راست
کرفتن کفنها نشانه اند اولئک جزاؤهم مغفرة من ربهم وجنات تجری من
تحتها الانهار خالدین فیها و نعم اجر العاملین چون این ناز لشد بر رسول خدا
بیرون امد از مدینه و این را بخواند و بخندید فرمود با صحاب خود که می دانید
که مرا رهنمای کند این را بخوان تو بر کنده مناد کفتند یا رسول خدا رسیده ما را
فلان موضع است رسول خدا با صحاب برفت تا بانکو که نشان داده بودند رسیدند
بالانکوه رفتند که طلب کنند او را نجوانا کاهی بیند ناکاه جوانی بر امپان دوسنک
ایستاده و دستها را بکردن غل کرده و صورت جوان در افتاب سیاه شده و ترسها
فاما چیم از کریه بخشه و جوان میکوید الهی و مزیه تخلق خلقت مرا میکوکردی
و صورت مرا خوب بخلق کردی کاش میدانستم چه چیز است بمن اراده دارید چنوا

المجلس الحادی عشر

مرا بانش بسوزانی یا در جوار خود مرا جا دهی ناکاه میدانستم که چه چیز خواهد
بود مال کار من بسوی بهشت خواهد برد یا بجهنم خواهد کشید بار الها بدستی
که کناه من بزرکتر است از اسمانها و زمینها و از کرسی تو که وسعت دارد
و از عرش عظیم تو کاش میدانستم من خواهی امرزید کناه مرا یا بسبب کناه مرا
رسوا خواهی کرد روز قیامت پس همیشه میکفت مثل این سخنان و کریه
کرد و خلایق بر سر میکردند و زندکان در دادا و اکرفته بودند و مرغها بالا بر او
سنکریزه بودند رسول خدا فرمود ای هلول بشارت باد تو را کاه از درکاه خدای
از انش بعد رسول خدا با صحاب خود فرمود مسجنین ندارد کناه کبیره هلول
هلول کرد بعد رسول خدا او را بازخواند و بشارت داد و مرا بسوی بهشت

حدیث چهارم

حدیث کرد ما را احمد بن ابراهیم بن اسحاق رحمه الله
بجدن سند کفت حدیث کرد مرا مقاتل بن سلیمان از ضحاک از محمد از پدران
بزرکوارش از رسانیدن پیغمبر خدا که فرمود یا علی تو از من بمنزله هارون
حضرت ادم بود و تو بمنزله شاخ که میخی نوح بود و بمنزله اسحاق که وصی
ابراهیم بود و بمنزله هرونی که وصی موسی بود و بمنزله شمعون که وصی
عیسی بود مکر بیست نبی بعد از من یا علی تو وصی منی و خلیفه منی کسیکه
تو را انکار کند و مخالفت تو را بلا فضل از من بیست و منم با تو از ان بیشتم و
من روز قیامت خصم ان خواهم بود یا علی تو افضل امت منی از راه فضل و علم
امت منی از راه منقاد بودن و اکرامت منی از راه علم و دانش امت منی
از راه حلم و بردباری و شجاعتر امت منی از راه دلیری و سخی تر امت منی از راه
کشاده دکف یا علی تو فرزند امت منی بعد از من و صاحب اختیار امت منی
بعد از من و نور زمینی و نیست مثل تو نظری در امت من یا علی تو قسمت کننده
بهشت و دوزخ بدوستان تو شناخته میشود خوبان از فاجران و ممیز داده
میشود بسبب دوستی تو اخیار از اشرار و دشمنان از کفار فرمان از فرستاد خدا

حدیث ۴

المجلس الحادی عشر

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین وصلی الله علی محمد وآله وسلم

المجلس الثانی عشر

المجلس الثانی عشر من امالی شیخ صدوق

از کتاب شریف مجالس شیخ صدوق بن بابویه القمی

رحمة الله علیه

روز سه شنبه که سه روز از شعبان باقی مانده بود سنه ۳۶۷ از هجرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم حدیث اول

حدیث کرد ما را شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله بحذف سند حدیث تا رسید سند بابن عباس از عبد الله انصاری از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله روایت کرده گفت که بود در سوال خدا صلی الله علیه وآله هرگاه نظر میکرد بسوی ماه در شب اول رمضان رو بقبله میاورد بصورت خود و میفرمود اللهم اهله علینا بالامن والایمان والسلامة والاسلام والعافیة المجللة والرزق الواسع ودفع الاسقام والعون علی الصلاة والصیام اللهم سلمنا الشهر رمضان وسلمه منا حتی ینقضی شهر رمضان وقد غفرت لنا ولعبدک ورسولک ولاولادنا ومن معنا فرمود چون بکرده مسلمانان هرگاه طالع شود ماه بابرکت رمضان غل کرده بسته شوند لشکر شیاطین و درهای آسمان گشوده میشود و درها بر جنت و درهای جهنم بسته میشود و نزد هر افطاری آزاد شدگان چند هستند که خدا افطار را آزاد میکند از جهنم و هر شب رمضان یا سوال کننده هست یا استغفار کننده هست باو اعطا تمام را اتفاق کننده را عوض و مرنگاه دارنده را تلف تا طالعشدن ماه شوال چون ندا کرده میشود در شب عید برو بدرصبح عید بسوی جوایز خود که آن روز روز جایزه است آگاه باشید ضم با نکه خبر داد محمد در قضیه حضرت اویست بنیا فجایزه ما در هم و اشرفی حدیث دوم حدیث ما را اخبر ما ذی بحذف سند حدیث از سعید بن جبیر که گفت سوال کردم از ابن عباس که چه ثواب است از برای کسیکه روزه گیرد ماه رمضان را و بشناسد حق او را گفت ابن جبیر مهیا شو تا حدیث کنم تو را اعجوبه ئی تا مجرد گوش تو نشنیده باشد و سر ی

المجلس الثانی عشر

بدل تو نکرده باشد و ترغ سازد نفس خود را از برای آنچه سوال کردی تو مر ا از ان پس آنچه تو اراده انکرده علما و ابن و اخرین دران منادی حرکت سعید گفت از نزد ابن عباس در آمدم مهیا شدم از برای ان فرداو را صبح پیش از طلوع آفتاب بسوی او رفته و با او نماز صبح را جماعت کردم بعد گفتم حدیث را بزنها شید و بخود مرا بسوی من کرد فرمود بشنو از من آنچه میگویم بشنیدم از رسول خدا که میفرمود اگر بدانید شما که چیز است از برای شما در رمضان ثواب روزه کردن از ان هر آینه زیاد میکنید شما شکر خدا را هرگاه بوده باشد شما در رمضان خدا مبارز ذکاهت مرا کاه اشکار و نهاذ آنرا دار دبنده که بکند برای شما و هزار درجه و علاوه بنجاه شهر بنائی کند × و برای هر روزه میتواند خدا از برای او نزد واران بحر شد و کم برداران ندد در روزه بهمه عبادت یک لک ثواب بنی و بتواند ثواب روزه شما را در نامه عمل × و برای هر روز سیم عطا کند شما را خدا بهر موئی که در بدن شما هست شصت هزار درخت در بهشت دراعلا اتخانه دوازده هزار خانه از نور است و در زیر اتخانه دوازده هزار خانه دیگر است و در هر خانه دوازده هزار کرسی است بر هر کرسی حوریه نشسته داخل میشود شما در هر روزی هزار ملک با مر پروردگار بیشمار جانب خدا × و برای هر روز چهار عطا میکند شما را خدا در بهشت خلد هفتاد هزار قصر در هر قصری هفتاد هزار خانه در هر خانه هفتاد هزار تخت است بر هر تختی حوریه نشسته بیشوهر و هر حوری هزار کنیز بحوری داده اند بکی از انکنیزها بهتر است از دنیا و ما فیها × برابر هر یک عطا میکند خدا در بهشت ما و ای هزار هزار شهر در هر شهری هفتاد هزار خانه در هر خانه هفتاد هزار تخت که بر هر تختی هفتاد هزار کاسه بر هر کاسه شصت هزار نوع از طعام که بعضی از انها بمعضی دیگر نماند × برای هر روز شش عطا کند شما را خدا در دار السلام هفتاد هزار شهر در هر شهری صد هزار خانه باشد در هر خانه صد هزار کرسی باشد از طلا طول هر کرسی هزار فرسخ باشد بر هر کرسی زوجه از حور العین با مثل ایشان سی هزار کنیز باشد که با فته باشند بدیع و با قوت هر کنیز صد کنیز

برداشته باشند ✕ و برابر روز هفتم عطا کند خدا شما را در بهشت نعیم ثواب
چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق ✕ و برای روز هشتم عطا کند شما را
خدا روز نهم آنچه عطا میکند هزار عالم و هزار عابد و هزار معتکف و هزار مرابط را
از جماعتی که در سرحد مسلمانان میباشند که دشمن اغفار آنان نتازند ✕ و برابر روز دهم
عطا میکند شما را خدا برابر ادای هفتاد هزار حاجت و استغفار میکند برای شما
آفتاب و ماه و ستاره و جوانات بیابان و مرغان هوا و درندگان و هر سنگ
و کلوخی و هر تری و خشکی میان شما و بیرون رفتها ✕ و برای روز یازدهم عطا
کند شما را خدا ثواب چهار حج و چهار عمره و هر حجی با پیغمبری از پیغمبران و هر عمره
با صد نبی یا شهید بجا آورده باشد ✕ و برابر روز دوازدهم عطا میکند شما را
خدا اینکه بدل میکند گناهان شما را بحسنات و حسنات شما را چند برابر
کند و منویسد برای هر حسنه هزار هزار حسنه ✕ و برابر روز سیزدهم عطا
کند شما را خدا بعبادة اهل مکه و مدینه و عطا میکند شما را هر سنگی و کلوخی
ما بین مکه و مدینه شفاعتی ✕ و برابر روز چهاردهم عطا میکند شما را خدا اگر کوهها
ملافات کرده باشید شما آدم و نوح و ما بعد هر دو را از ابراهیم و موسی
و بعد از داود و سلیمان و کوه با عبادت کرده باید خدا را با هر پیغمبری دویست
سال ✕ و برابر روز پانزدهم عطا میکند شما را خدا حوائج دنیا و آخرت و عطا میکند
شما را خدا آنچه عطا میکند بهر نبی و بهر رسولی و جمیع عرش را بشما استغفار میکنند در
روز نهم عطا میکند شما را خدا چهل نور در طرف راست و ده نور از طرف
چپ و ده نور از پیش رو و ده نور از عقب سر و برابر روز شانزدهم عطا کند شما را خدا
هر گاه از قبر بیرون آید شخصی از بهشت پیدا شده باشید و ناقه را سوار شده باشید
و بفرستد پیش شما ابوبراق که شما را از گرمی روز قیامت و هر گاه روز
هیجدهم شود عطا کند شما را خدا و هفتاد هزار ملک آمرزش بدهند شما را
و برفع کردیم از ایشان شدائد روز قیامت را و برای روز هیجدهم امر کند خدا

خدا جبرئیل و میکائیل و اسرافیل را و حاملان عرش را و کروبیان را اینکه استغفار کنند
از برای امت محمد تا سالی که نباشد و ثواب جماعتی که در راه خدا کشته شدند خدا کرامت
کند و برابر هر نور نزد هر کدام بوده باشد تا فنا نماند ملکی نه در آسمان و نه در زمین
مگر از خدا طلب آمرزش کنند در بارهٔ شما هر روز با هفتاد ملک هدیه و اتحاف
میفرستد و هر گاه روز بیستم تمام شود خدا میفرستد بسوی شما هفتاد هزار ملک
که حفاظت کنند شما را از هر شیطان گمراه کننده و عطا کند شما را خدا بر روزه هر روز
که گرفته باید روز صد سال و میان شما و آتش خندقی باشد و ثواب قرائت تورية
و انجیل و زبور و فرقان بشما داده شود و بعدد هر جبرئیل خدا اعبادهٔ سالی بدهد
و ثواب بتسبیح عرش و کرسی بشما بدهد و بعدد هر ثمار از قرآن هزار حور بشما
بدهد و صورت شما را مثل صورت شهدا کند از رحمت خود و صورت شما را در روز
مثل صورت یوسف خلق کند ✕ برای روز بیست و یکم وسیع کند قبر شما را خدا هفتاد ذراع
و بردارد از شما تاریکی وحشت قبر را ✕ و برابر روز بیست و دوم بهشت بدهد بشما
شما ملک اللون را بنحوی که میفرستد بسوی پیغمبران و هوا میکوبد نکیر را از شما دفع کند
و هم و غم دنیا و احزان را از شما برداشت ✕ و برابر روز بیست و سیم بکند برای شما
باجماعه پیغمبران و صدیقان و شهدا و کوه با سپر کرده باشد هر پیغمبر را و پوشیده
باشد هر هفتاد از امت ✕ و برابر روز بیست و چهارم از دنیا بیرون نمیروید تا
ملاحظه کند هر احدی از شما مکان خود را در بهشت و عطا کند شما را خدا ثواب
هزار بیمار و هزار غریبی که پرسش نموده باشد در طاعت خدا و عطا کند شما را خدا
از ادای هزار بنده از فرزندان اسماعیل ✕ و برای روز بیست و پنجم بنا کند خدا در زیر
هر قبه شهر سبز بر سر هر قبه خیمه از نور باشد خدا میفرماید ای امت محمد منم خدا بشما
و شما بندگان من و کنیز ایمن پناه بسایه عرش من بیایید در این قبها بخوریدو
بیاشامید گوارا باد بر شما خوشی بهشت بر شما و هر خوشی بهشت بر شما ای امت محمد منم
بعزت و جلال خودم هر آینه میفرستم شما را بسوی بهشت که خلق اولین و آخرین تعجب

المجلس الثانی عشر

کند با حوال شما و همراه نبشته ناج کرامت شما را هزار ناج از نور کرامت کند
هر یکی از شما را و همراه سوار کند هر یکی از شما را هزار ناقه کمان نور خود م خلق
کرده ام جلوان از نور است و در ان جلو هزار هزار خلق است از ملائکه در هر خلق
ملکی بران ایستاده است بدست ش عمود ها از نور حکم بسا و اد است ند تا تو را د اخل
بهشت کنند بدون حساب و در نیست و ششم نظر کند خدا بسوی شما بر حمت و با مزید
برابر شما خدا کنا هان شما را هر کدام خون ناحق و حق الناس و پاک کند باطنهای شما را
هر روزه هفتاد مرتبه از غیبت کردن و دروغ و بهتان و در نیست و هفتم کوبا ریست
مرد مومن و زن مومنه را و هفتاد بر هفتاد پوشیده اید و هفتاد بطراوت
کرده اید و کوبا جمیع کنا سهائی که خدا به پیغمبر ش نازل کرده خوانده اید و در
بیست و هشتم بیکرد اند خدا در جنت الفردوس
صد هزار شهر از نور و در هر شهر محمد هزار حجره و در جنت النعیم صد هزار شهر از
شاد روان و در هر شهر صد هزار خانه از نقره و در هر خانه هزار کرسی از
دروناقوت سبز که حور العین نشسته و برای روز بیست و نهم خدا شما را
هزار هزار محل عطا کند و در ان در هر محله قبه سفیدی باشد در هر قبه
نخت از کافور باشد سفید بران کرسی هزار فرش از سندس سبز باشد بالای
هر فرش حوری باشد بران هفتاد هزار خانه باشد و بر سر ش هفتاد هزار گنبد
باشد هر گنبدی بدر و یاقوت کلان باشد ✶ هر گاه روز سی ام تمام شود
بنویسد خدا برای هر روزی ثواب هزار شهید و هزار صدیق و بنویسد
برای شما عبادت پنجاه هزار سال و بنویسد برای شما هر روز از سی روز ثواب
روزه هزار روزه و بنا کند از برای شما بعدد ا پخر روبا بنده هزار دل در
بهشت و برات از ادی از جهنم برای شما نوشته شود و کدشتن از صراط
و امان از عذاب ذخیره داده شود و برای هشت در بهشت که او را ن با ن بی
نامند روز قیامت کشوده نمیشود مگر از برای روزه داران از امت محمد صلی

المجلس الثالث عشر

الله علیه و آله بعد رضوان بهشت بدل و کنای امت محمد بنا شد بسوی ریان امت
از اندر داخل شوند بسوی بهشت پس کسیکه در روز رمضان امر بدیکه نشود پس
در کدام ماه امر بنده خواهد شد و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی
الله علی محمد و آله اجمعین **حدیث سیم** حدیث کرد ما را پدر من رحمة الله
از علی پسر ابراهیم بن هاشم مجزوم سند حدیث را باذر کفت شنیدم رسول خدا
میفرمود از برای کلمات سبکانکه همراه نبوده باشد از برای من یکی از انکلمات
همراست و دوستر است از دنیا و اخر دراهنت شنیدم مکرر میفرمود
بار الها علیا را یار بکن و طلب یاری جو بر اعداء خود از علی خدا و ندا علیا نصرت بده
و طلب مغفرت جو بان بدرستیکه علی بنده تو است و برادر رسول تو است
بعد از انکه ابوذر شهادت میدهد مرا بر اینکه علی بولایت و برادر بودن از
برای رسول خدا و بوصی بودن رسول خدا کفت کریزة بن ضالح و بود که شهادت میداد
از برای ابوذر جبل کفتند ان بسه کلمه سلمان و مقداد و عمار و جابر انصاری و ابو الهیثم
و حزیمة بن الثابت ذو الشهادتین یعنی شهادت ان بدو نفر قبولست و ابو ایوب
صاحب منزل رسول خدا و هاشم بن عتبة رضوان الله علیهم اجمعین از اینجا صد اصحاب رسول خدا
و صلوات فرستند خدا بر محمد و آل او و صلوات الله علیهم اجمعین

المجلس الثالث عشر

مجلس سیزدهم از کتاب شریف مجالس شیخ صدوق بن بابویه القمی
رحمة الله علیه روز جمعه نوزدهم ماه رمضان سنه ثلثمائة بیان فرموده اند
حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ جلیل رئیس المحدثین بن صدوق بن بابویه القمی
بحذف سند از سید محمد بن مسلم که کفت صادق علیه السلام فرمود بدرستیکه از
برای خدا تعالی ملائکه چند هشتکه موکلند بروزه استغفار میکنند از برای
افطار روزه داران در رمضان تا افطار روز و خدا سبکنند جماعه روزه داران را
مرتب نزد افطار ایشان بشارت باداری بندکان خدا بخشیدن که کرسنه شده ایند
اللهم تغذنی و زود باشد که سیر شوید بدیدار که روز قیامت باشد برکت داده شده ایند تا ابد

حدیث دوم

شده این ماه در شما تا اینکه شب آخر شود از ماه رمضان ملائکه ندا میکنند
مردم را بشارت باد شما را بندگان خدا بتحقیق خدا امروز بدیگناهان شما را
و قبول کرد توبه شما را نظر کنید که چگونه خواهید بود در ما بعد که پیش هم
امروز پیوسته شده از بنده باخبر باشید حدیث دویم حدیث کرد ما را احمد
ابن اسحاق بن ابراهیم رحمه الله بحذف سند تا رسانند بابن قضال از پدرش از حضرت
امام رضا تا رسانند سند را از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود بدرستی که ماه رمضان
ماه عظیم است مضاعف میکنند در آن حسنات را و محو میکنند در آن سیئات را
و بلند میکنند در آن درجات را کسیکه تصدق کند در این ماه خدا او را بنا مرزد و کسیکه
او را بنا مرزد و کسیکه خوبی کند در این ماه خدا او را بنا مرزد و کسیکه
خوبی کند با غلامان و کنیزان خود در این ماه خدا او را بنا مرزد و کسیکه کدورت
این ماه صله کند خدا او را بنا مرزد فرمودند اینماه مثل ماهها دیگر نیست
هرگاه رو میاورد ببرکت و رحمت رو میاورد و هرگاه پشت میکند گناهان
را بنا مرزد خدا بسبب آن این شهر است که حسنات در آن چند بن برابر است
و اعمال شما در این ماه مقبول است در رکعت نماز ستر از برای خدا امر زیاد
گناهان است بعد از آن فرمودند بدرستی که شقی و بدبخت کسی است که
ماه رمضان بر او در و کاری نکند که باعث امرزش او باشد در اینهنگام زاری کنان
در وقتی که نیکوکاران فوز و رستگاری خداوند کریم فایز در سنگار شوند حدیث ششم
حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن الحسن بن احمد رضی الله عنه بحذف سند حدیث
نا رسانید بصادق آل محمد صلی الله علیه و آله که فرمود کسیکه بزوارت شهر دخدا را تا نزد شام بعد
اکبر کفش چنانست صد بنده از اد کرده حدیث هفتم حدیث کرد ما را
پدرم رضی الله عنه بحذف سند تا رسانند بر محمد بن عمران از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله
روایت کرده بدرستیکه کسی که بگوید سبحان الله در روز سیصد مرتبه رفع کند
خدا از آن هفتاد نوع بلا را که کمترین بلاها فقر باشد حدیث هشتم

سند ۳۶

حدیث کرد ما را پدرم رحمة الله بحذف سند حدیث تا رسانید بجمیل بن دراج
از سلام مکرر از حضرت باقر علیه السلام فرمود امد مردی بسوی رسول خدا گفت
شبیه امت میکفتند فرمود بار سول الله من مردی هستم پیر و عمر من بسیار شده
و ضعیف شده قوه من از عمل کردن بودم من که عادت داده بودم نفس خود را بر
نماز کردن و روزه گرفتن و حج کردن و جهاد کردن تسلیم فرما ما را یا رسول
الله کلامی که نفع دهد مرا خدا بسبب آن و تخفیف کناهان من بشود رسول
خدا فرمود تسبیح اغاده کن حرف خود را تا سه مرتبه اعاده کرد رسول خدا
فرمود نیست در اطراف نوشتکی و کاوخی مگر اینکه تسبیح بن از حضرت بر تو
تسبیح هرگاه نماز صبح کردی ده مرتبه بگو سبحان الله العظیم و بحمده و کلا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم بدرستیکه این کلمات عافیت میدهد تو را از کور
و دیوانکی و خوره و پیسی و کچلی و خانه بر سر خراب شدن و از پیر بی شیبة الحمد
عرض کرد پدر این زمانی دنیاست پس برای آخرت چه چیز است رسول خدا فرمود
میکوئی تو اینده غارا اللهم امدد من عندك و أفض علي من فضلك و انشر علي
من رحمتك و انزل علي من برکاتك را و بگفت هر یك از این کلمات را هفتاد حور
خود فیض کرد و رفت مردی از برای این عباس بر خاست گفت چه سخت بود اینچه فیض کرد
برا نها خالوی فی پیغمبر فرمودند اکاه باش اگر شبیه مداومت نماید باین
کلمات و عمدا ترك نکنند روز قیامت یا بد کشوده شود از برای ان درهای
هشتکانه داخل انها شود از هر دری که خواهد حدیث ششم حدیث کرد
ما را محمد بن موسی بن المتوکل بحذف سند خود از ابان و غیره از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله
فرمودند کسی که ختم کند روزه خود را بقول صالح یا عمل صالح خدا روزه او را از
قبول کند عرض کردند قول صالح کدامست فرمودند شهادتان لا اله الا الله
الا الله و محمد رسول الله و عمل صالح بیرون کردن فطره است از مال خود در شب
عید حدیث هفتم حدیث کرد ما را علی بن احمد بن عبد الله بن احمد بحذف

المجلس الثالث عشر

سند حدیث نارسانید بصادق از محمد که فرمودند کسیکه بخالست کند باعیب کنندهٔ ما یا اغلو کننده ما را مدح کند با با قاطع ما وصل کند یا قطع کند با کسی که با ما وصل کرده یا دوست دارد دشمن ما را یا دشمن دارد دوست ما را بخصوص کافر شده بکسیکه فریاد رسد بمحمد را که مزیت دارد بر سایر صور ها و کاشف شده بفران عظیم **حدیث هشتم** حدیث کرد ما را حسن پسر ابراهیم تا ثانیه بحذف سند حدیث از صادق از محمد که آنحضرت فرمود از پدر خود تا نارسانید سند را برسول خدا صلعم که فرمود خوشحال کسیکه عمران طولانی باشد و عاقبت خوب باشد و بازگشتان با خیر و خوبی باشد در اینهنگام خدا از ان راضی است و وسیع و پهناه و درخ از برای کسیکه طولانی باشد عمران و بد باشد عملان و بازگشت ان با خیر بد باشد در این هنگام خدا غضبناک خواهد بود بران **حدیث نهم** حدیث کرد ما را حسن بن احمد بن ادریس بحذف سند حدیث از صادق از محمد که فرمودند کسیکه خوبی کند در اینجا باقی مانده از عمران در کذشته عمران مؤاخذه نمی کنند و کسیکه بد کند در ما بقی از عمر خود اول و اخر او را باز خواست میکنند **حدیث دهم** حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مسرور بحذف سند از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده که رسول خدا در خواب علی را فرمود که علی وصی من است و خلیفه من است و زن او فاطمه دختر من است و حسن و حسین سیدان جوانان اهل بهشتند فرزندان منند کسیکه اینها را دوست دارد مرا دوست داشته و کسیکه اینها را دشمن دارد مرا دشمن داشته و کسی که قصد اینها کند قصد من کرده و کسیکه بر اینها جفا کند بر من جفا کرده و کسیکه بنکوئی با اینها کند بمن کرده وصل کند خدا با کسی که با اینها وصل کند و قطع کند خدا با کسی که با اینها قطع کند نصرت کند خدا کسی را که اینها را نصرت کند و مخذول کند خدا کسی را که اینها را مخذول کند نازل کند بار الها کسیکه بوده از اینها بتو و رسول تو نقیبی و اهل بیت من که علی است و فاطمه و حسن و حسین اهل بیت منند

المجلس الرابع عشر

و نفیات منند پس بردار از ایشان رجس را و پاک کن ایشان را پاک کردن ظاهر بی و باطنی بمضمون این شریفه و صلوات فرست خدا بر محمد و آل محمد

المجلس الرابع عشر

مجلس چهاردهم از کتاب شریف مجالس شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه

روز سه شنبه پنجم از ربیع الثانی سنه ۳۶۷ حدیث اول حدیث کرد ما را پسر احمد بن محمد بن مصنف کتاب بحذف سند حدیث نارسانید به محمد بن مروان گفت شنیدم از صادق از محمد که میفرمود بدرستیکه از برای خداوند عالمیان در هر شبی از ماه رمضان آزاد شدگان چند هشتاد هزار نفرند بعدد کسیکه افطار کرده باشد بهشت کنند هر کاه اخر ماه شود بعدد شب اخر آزاد کند دران اینهمه در همه ماه آزاد کرده **حدیث دوم** حدیث کرد ما را پدر من رحمه الله بحذف سند حدیث نارسانید به مسمع بن عبد الملک از حضرت باقر که فرمود جدم رسول خدا فرمود چونکه ماه رمضان و سه روز از شعبان باقی بود رسول خدا ابلاغ فرمود ندا کرد میان مردم که جمع شوند انها و بعد بمسجد رفت حمد و ثنا خدا را بجا اورد فرمود ایها الناس بدرستیکه ماه رمضان بحقیقت حاضر شده شما را و استید نامها است دران شبی هست که عبادت دران بهتر از هزار ماه هست درهای جهنم دران شب و در فضای بهشت دران شب کشوده میشود کسیکه ادراک این ماه شریف کند و امرزیده نشود خدا او را از رحمت خود دور کند و کسیکه بجانب پدر و مادر برسد و امرزیده نشود خدا او را دور کند از رحمت خود و کسیکه من نزد ان مذکور نشوم و صلوات بر من نفرستد از رحمت خدا دور شود در این سه جا جبرئیل گفت آمین **حدیث سیم** حدیث کرد ما را ابراهیم بحذف سند خود از ابن عباس رضی الله عنه گفت بود رسول خدا که فرمود هر کاه داخل بهشت ماه رمضان سر بسجده داد هر سر بر او چیز میداد هر سؤال کننده را **حدیث چهارم** حدیث کرد ما را حسین بن احمد بن ادریس

کرد دوم

بحذف سند حدیث از علی بن مسیب رضا ذی ال محمد از پدران خود تا رسید
سند بر رسول خدا که فرمود هر که حسن کسی که زیارت کند مرا یا زیارت کند پدر مرا
یا زیارت کند فرزندان زیارت کند برادر فرزند خواهد بود بر من حق اینکه زیارت
کنم او را روز قیامت تا خلاص شود از گناهان خود **حدیث پنجم**
حدیث کرد ما را احمد بن موسی بن متوکل بحذف سند حدیث از فضل بن یسار
از رضا ذی ال محمد فرمودند محافظت کننده از برای قرآن از آداب و احکام آن
و عمل کننده بقرآن با ملتکه کرامان و حی خواهند **حدیث ششم**
حدیث کرد ما را احمد بن الحسن رض بحذف سند حدیث از سعید بن ظریف تا
نار سید بحضرت باقر و رسانیدند سند را نا رسول خدا که فرمود کسیکه قرآن
ده آیه خواند نوشته نشود از جماعت غافلان و کسیکه پنجاه آیه خواند نوشته
شود از ذاکران و کسیکه صد آیه خواند از جمله خاضعین نوشته شود و
کسی که دویست آیه خواند از جمله خاشعین نوشته شود که مرتبه ان از خاضع بالا
تر است نوشته شود و کسیکه هر شب سیصد آیه خواند از جمله فائزان
نوشته شود و کسیکه پانصد آیه خواند از جمله مجدین و مجتهدین کتابت
نوشته شود و کسیکه هزار آیه خواند نوشته شود از برای او قنطاری و قنطار
پانصد هزار مثقال است از طلا و بیست و چهار قیراط است هر قیراط
ان مثل کوه احد است و بزرگ تر ان ما بین اسمان و زمین **حدیث هفتم**
حدیث کرد ما را پدر من رحمه الله بحذف سند حدیث از ابو حمید کشمرزی
که حضرت صادق فرمود کسیکه نماز وتر نکند بعوذتین و توحید کشته شود
ای بنده خدا بشارت باد تو را که خدا نماز تو را قبول کرد **حدیث هشتم**
حدیث کرد ما را حسن بن ابراهیم بحذف سند حدیث نا رسید بحضرت صادق
علیه السلام که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمودند از برای اصحاب خود تا خبر دهم شما را به چیزی که اگر انرا
بجا اورید شما در شود شیطان از شما بخوبکه در اسائت مشرقی از مغرب چنین گردد
بلی فرمودند وزه کرفتن روی شیطان را سیاه میکند و صد قه دادن پشت او

انا نوا را هم بسوی بهشت یعنی راه طلب علم راه بهشت است و بدرستیکه ملائکه
میکشند بر اهل طالب علم از جهت خوشنودی بان و بدرستیکه طالب علم
میکشند از برای طالب علم کسانی که در اسمانها و زمینها هستند حتی ماهیها در دریاها و فضل
عالم بر عابد مثل فضل ماهست بر ستاره ها که ماه شب چهارده که فرض پراشت
و ورثه پیغمبران اند و بدرستیکه علما وارثان پیغمبران اند و پیغمبران میراث
نگذاشتند پول سرخ و سفید و لکن علما میراث گذاشتند کسیکه اخذ از علم کند
فرا گرفته نصیب وافر را **حدیث نهم** حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن متوکل
رضی الله بحذف سند حدیث نا رسید بمنصور بن حازم نا رسانید بضادق
ال محمد صلوات الله علیهم و ان حضرت رسانید سند را بر رسول خدا که فرمود احضرت جالس
کردن با اهل دین شرفها و اخرت است **حدیث دهم** حدیث کرد ما را
حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بحذف سند نا رسید بحسین بن خالد از
حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود جدم رسول خدا فرمود یا علی تو برادر دنیا و وزیر
وصاحب لواء من در دنیا در جنگها و در اخرت لواء الحمد بدست تو خواهد بود
و تو صاحب حوض کوثر هستی کسیکه تو را دوست دارد مرا دوست داشته و کسی که
تو را دشمن دارد مرا دشمن داشته و صلوات فرستند خدا بر محمد و ال محمد صلی الله علیه
و اله و سلم **المجلس الخامس عشر** مجلس پانزدهم از کتاب مجالس شیخ صدوق
ابن بابویه القمی رحمه الله علیه در روز جمعه از ماه رمضان سنه
بنان مهزموده اند **حدیث اول** حدیث کرد ما را شیخ جلیل ابو جعفر
محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رض بحذف سند حدیث نا رسید
از حضرت صادق فی ما از پدران خود علیهم السلام که فرمود رسول خدا صلی الله
علیه و اله که فرمودند از برای اصحاب خود ایا خبر دهم شما را به چیزی که اگر انرا

میشکند و دوستی کردن با مؤمنان را برای خدا و مداومت کردن بر عمل
صالح این هر دو را و امثال آن را قطع میکند و استغفار کردن را دل او را جلا
کند و هیچ چیز برازکوة هست و زکوة بدن نها روزه است حدیث دویم
حدیث کرد مارا پدرم رحمه الله بحذف سند از سعید بن جناح از حضرت
صادق علیه السلام که فرمود بر شما باد به بسیاری استغفار کردن در ماه رمضان بدرستی که بسبب آن در
میشود از شما بلاها و بسبب استغفار محو میشود کتابهای شما حدیث
سیم حدیث کرد مارا احمد بن احمد بن حسن بن الولید رحمه الله بحذف سند
رسانید بغیاث بن ابراهیم و آن از حضرت صادق علیه السلام از رسول صلی الله علیه و آله از
خدای عز و جل که فرمود حق تعالی شش خصلت را خوش دارد و ناخوش دارم من این
شش خصلت را از برای او و شایسته دارد خود را از فرزندان خود و از برای
اتباع اهل هم ناخوش دارم از شیعیان اول باز کردن در نماز باریش
خود و بخود متوجه شدن دویم جماع کردن در روزه واجب چه در رمضان
و چه در قضاء آن با آنکه وقت باو وسعت و بعد از ظهر باشد سیم
مست نهادن بعد از صد قدم دادن چهارم رفتن بمساجد در وقتیکه جنب
باو نباشد پنجم در خانهای مسلمانان نگاه کردن از درود یوار و
پنجره ششم میان قبرها که باید عبرت کرفت خنده کردن حدیث چهارم
حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن یحیی العطار رحمه الله بحذف سند حدیث نار سید
حفص بن غیاث که گفت صادق قال محمد خبر داد مرا دایه ان عدة الشهور
عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض یعنی شمار
ماهها نزد خدا دوازده است در قرآن مجید از روزیکه که خلق کرده است آسمانها
و زمین را یعنی از ابتدا دوازده ماه که اول سال باشد ماه رمضان است که ما
خداست و قرآن در آن امده و سایر کتب آسمانی در آن نهاده امده و ماه

رمضان شب قدر است و قرآن در شب اول رمضان نازل شده و استقبال
کنند ما را بلاوه قرآن حدیث پنجم حدیث کرد مارا ابراهیم بن اسحق رحمه
الله بحذف سند حدیث را نهاده از پدرش از حضرت صادق علیه السلام و آن حضرت از رسول
خدا که فرمود نزدیک باشد که دفن نشود پاره از زمین مگر در زمین خراسان زیارت
نکند او را مؤمنی مگر واجب کند خدا بر عز و جل از برای آن بهشت را و حرام کند
جسد او را بر آتش جهنم حدیث ششم حدیث کرد مارا احمد بن ابراهیم بن
بحذف سند حدیث نار سانید سند را بامام رضا علیه السلام که فرمود بدرستیکه خراسان
بقعه هست بنا باید بران بقعه روزکاری که محل آمد و شد ملائکه باشد
نوحی بنا بیند از آسمان بزمین و فوجها از ملائکه بالا روند با بنطریق باشد تا نفخ
صور کرد قیامت شود عرض کردند که ای فرزند رسول خدا آن بقعه کجا خواهد
بود فرمودند در زمین طوس در دیار خراسان قسم بخدا که آن بقعه قطعه از
قطعهای بهشت است بلکه مثل است از بهشت که هر که دران مدفون است گویا که
زیارت کند مرا در آن بقعه مثل کسیست که رسول خدا را زیارت کرده و خدا
بسبب زیارت من ثواب هزار حج مبرور و هزار عمره مقبوله باو عطا میفرماید
من و پدران من شفیعان او خواهیم بود در روز قیامت حدیث هفتم
حدیث کرد مارا احمد بن موسی بن متوکل رضی الله عنه از ابی صلت هروی که گفت شنیدم از
حضرت رضا علیه السلام میفرمود والله بهشت را امامی از ما اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله مسکن
باشد تا شهید شود عرض کردند که فدای تو گردیم خواهد کشت او را بزرگ از رسول خدا فرمود بدترین
خلق خدا در روزکاری که بکشند او را بدترین هر قسم و بدترین مراد فرمودند
در خانه ها لاک و در خانه غربت کاه باشد کسیکه زیارت کند مرا در غربت من
بنویسد خدا برای او مزد صد هزار شهید و صد هزار صدیق و صد هزار
حاجی و عمره کننده و صد هزار جهاد کننده و حشر شود در زمره ما و در قیامت
و در غرفهای بهشت رفیق ما باشد حدیث هشتم حدیث کرد مارا

المجلس الخامس عشر

محمد بن الحسن رحمه الله بحذف سند حدیث از ابی نضر البرنطی کفت خواندم در کتا
حضرت امام رضا علیه السلام بر سان ای ابا نضر شیعه من کسی باشد من نزد خدا برابر هزار
حج است کفتم از برای امام محمد تقی علیه السلام کدا باچنین است که پدرت فرمود
حضرت فرمود هزار هزار حجت از برای کسیکه عارف باشد بحق پدرم کدا
جانب خدا واجب است کدا طاعت ان کنند و از پدران و ائمه بعد از ان
نه برا هیچ کس باشد ثواب بردن بمرادف معرفت است نسبت بجمیع
از عالم و منوسط و فقیر ان **حدیث نهم** حدیث کرد ما را احمد بن ابراهیم رضی
بحذف سند حدیث نا رسید بابن فضال کفت حضرت امام رضا علیه السلام فرمود
از برای من مرد و کفت از اهل خراسان کرسول خدا را در خواب دیدم مکرر
میفرمود چکونه خواهد بود از برای من نسبت بشما ای اهل خراسان هر
کاه دفن کرده شود در زمین شما پاره از تن من و طلب محافظت کنم از شما
امانت خود را و پنهان شود در خاک شما نشانه من حضرت برای ایمردم خراسان
فرمود منم دفن کرده شده در زمین شما و منم پاره از تن پیغمبر شما و منم امانت
پیغمبر که سپرده در میان شما و منم نشانه که غایب شوم در زمین شما اکا
باشید کسیکه زیارت کند مرا و انعارف باشد بحق من واجب کرده خدا بشما
از حق من و طاعت من خودم با پدران خود شفاعت ان خواهیم کرد روز قیامت
و کسیکه ما شفعاء ان باشیم روز قیامت ناجی و درستکار است هر چند کنا
کناه جن و انس از هم بیشتر باشد **حدیث دهم** حدیث کرد مرا پدرم از جدم از پدرش از ابو
خدا سه که فرمودند کسیکه مرا در خواب به بیند به تحقیق مرا دیده زیرا که شیطان
لعین بصورت من شکل نمیشود و نه بصورت یکی از اوصیا و نه بصورت یکی از ذریه من و نه صورت
یکی از ان احدی بدرستیکه خواب راست جزئیست از هفتاد جزء از
پیغمبر زیرا که بعضی از انبیاء در خواب با نها میکفتند **حدیث یازدهم**
حدیث کرد ما را محمد بن الحسن بن العباس رضی الله عنه نا رسانید سند را

المجلس الخامس عشر

بابن بنتا من رضی الله عنه کرسول خدا بر منبر بالا رفت و خطبه خواند و مردم
بران جمع شدند و فرمود ای کروه مردم بدرستیکه خدا بسوی من وحی کرد کسیکه
خواهد مرد و بدرستیکه دامادم من و پیرعتم من علی کشته خواهد شد و من باعجله
خبر دهم شما را بچیزی اکر علی بان خبر کنند و منقاد شوید بسلامت خواهید ماند و نجات
مییابید و اکر ترک کردید شما ان خبر را هلاک میشوید بدرستیکه علی پیرو من است
برادر منست و وزیر منست و خلیفه منست و ان مبلغ از منست و رسانند کان از
منست و علما امام و پیشوا بعد از منست و کشاینده پیشانی سفیدان است روز قیامت
اکر طلب یاری نمایند علی شما را یاری مینماید و اکر شما بعث کنند شما علیرا خواهید
دید شما را و اکر مخالفت کنید شما علیرا هلاک میشوید و اکر اطاعت علی
کنید خدا را اطاعت کرده اید و اکر معصیت کنید علیرا خدا را معصیت کرده اید
و اکر شما بیعت با علی کنید با خدا بیعت کرده اید و اکر بیعت علیرا بشکنید کویا
بیعت خدا را درهم شکسته اید بدرستیکه خدا فرا نرا بر من نازل کرده و ان
کتابیست کسیکه مخالفت فرا نرا کند کمراه شود و کسیکه طلب کند علم فرا نرا
از غیر کسی که بان نازل شده کمراه باشد هلاک میشود ای مردم بشنوید و
مرا و بشنوانید حق و نصیحت مرا و مخالفت مکنید شما مرا در اهل بیت من بجهت
کما مور شده اید باطاعت انها کسیکه مخالفت کند انها را بکوفتن بمن کرده بدرستی
کدا انها خواهند شد از من و قومان منند و برادران و اولاد منند و بدرستی
که شما جمعا از جن و انس در باره انها سوال کرده خواهید شد که چه نحو به
انها سلوک کردید بدرستیکه چکونه شما مخالفت خواهید کرد مرا در این ها
بدرستیکه اینها اهل بیت منند کسیکه ایذاء انها کند ایذاء من کرده کسیکه
ظلم کند انها را ظلم کرده و کسیکه ذلیل کند انها را ذلیل کرده و کسیکه
عزت کند انها را عزت کرده و کسیکه اکرام کند انها را اکرام کرده
و کسیکه نصرت کند انها را نصرت کرده و یاری نموده و کسیکه کلان

المجلس السادس عشر

کند الحاد را مراخذ کان ذکره و کیف کند طلب هدایت نخواهد کرد نکذب برا کرد
ایمردم از خدا بترسید و نظر کنید که شما چه چیز خواهید گفت هرگاه شما
ملاقات نمائید خدا را روز قیامت بدرستیکه من خصم کسی هستم که از
کند الحاد او کسیکه من خصم او باشم حضمی خواهم کرد او را روز قیامت بگوئم
حرف خود را بنشت حرف من و مقاله خدا مرا و شما را بیا مرزد و صلوات
فرستد بر محمد و آله محمد ٢ المجلس السادس عشر مجلس شانزدهم از
کتاب بشارت بمجالس شیخ صدوق بن بابویه القمی
رحمة الله علیه روز ست شنبه دوازدهم از ماه رمضان سنه ثلثما
فرموده مصنف ٣ حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ
جلیل رئیس المحدثین ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رضی
الله عنه فی مسند ما رسانید باتس بن مالک که گفت مرد پسر عثمان بن
مظعون وفات شد بران حزن واندوه نا این که ساخت در خانه خود مسجدی
که در آنجا عبادت کند پس خبر برسول خدا رسید او را احضار کرد پس چون
آمد فرمود یا عثمان خداوند عالم در این امت کوشکهای بر اهتر تکرده
و رهبانیت در امت من جهاد کردن است در راه خدا یا عثمان بدرستیکه
از برای بهشت هشت در است و برای دوزخ هفت در پا خوشحال نمیکند
تو را اینکه بنائی در یی از آن درها را که دوزخ باشد مگر اینکه خود را خاضع
در آنجا ملاحظه کنی در پیلوی تو ایستاده و دامن تو را گرفته باشد و تو را بسوی
خدا جل ثناؤه کشد یا عثمان گفت نخواهم چنین باشد مسلمانان نمی
کردند در فرط عظمت چنانستاده برای عثمان فرمود چه رسول خدا
فرمود بلی هرگاه صبر کنند و طلب اجر از خدا بکنند و حزن مرزه در مصیبت نگوید
بعد فرمود یا عثمان در خانه نشستن فائده ندارد بلکه با مردم محشور بودن
و بنماز جماعت حاضر شدن این تو آنوا جا دارد یا عثمان کیسکه نماز صبح را

المجلس السادس عشر

در جماعت ادا کند و در مکان خود مشغول ذکر خدا بوده باشد تا آفتاب دمیده
خواهد بود از برای ان در بهشت فرود بیست هفتاد درجه دوری ما بین هر
دو درجه مثل دو یدن اسب جوان کرفته عربی دارد که هفتاد سال بتازد
و کسیکه نماز ظهر را جماعت بکند خواهد بود از برای ان در بهشت صد و
پنجاه درجه دوری ما بین هر دو درجه مثل دو یدن اسب جوان کرفته که پنجاه
سال بتازد و کسیکه نماز عصر را در جماعت کند خواهد بود از برای ان مزد
هشت نفر از فرزندان اسمعیل که هر یک از ان هشت نفر صاحب خانواده باشند با
که همه را آزاد کرده باشد و کسیکه نماز شام را در جماعت کند خواهد
بود از برای ان حج مبرور و عمره مقبوله و کسیکه نماز خفتن را در جماعت
کند خواهد بود از برای انقیام شب قدر که هزار ماه باشد حدیث
دوم حدیث کرد ما را احمد بن ابراهیم بن احوزه بحذف سند حدیث نا رسانید
بابن عباس رضی الله عنه که رسول خدا فرمود بدرستیکه از برای خدا ملکی هست
که او را اسحائیل کویند بیکدیروات نماز کند کانرا نزد هر نمازی از جانب
خداوند عالمیان هرگاه صبح کنند مؤمنین بر میخیزند و وضو میسازند و
نماز میکنند نماز صبح را میکزارد از برای الحاح از خداوند عالمیان نوشته شده
است در ان نوشته شده منم خداوند یا فی بندکان من و کنیزان من در هر زمندکه دعا بند
شما را در بخت اجابت خود بعزت خودم که مخذولتکنم شما را و شما را بیامرزم
تا وقت نماز ظهر پس هرگاه وقت ظهر شد برخیزند و وضو بسازند و نماز کنند
میکزارد از برای الحاح از خداوند عالمیان نوشته شده است در ان برات
منم خداوند قادر بر هر چیز بندکان من و کنیزان بدل کردم کناهان شما را
بحسنات و امر نمودم از برای شما کناهان شما را و فرمودم شما را بجوشنود
خود در دار الجلال که بهشت است و هرگاه وقت نماز عصر شود برخیزند و وضو
بسازند و نماز کنند میکزارم از برای الحاح شما برات سیم نوشته شده است در ان برات

منم خداوند جلیل پرشب بزرگست نام من وعظیم است پادشاهی منم کیان
من وکنیزان حرام کردم بدنهای شما را برانش جهنم سکنا دادم شما را محل
سکنای خویشان ودفع کردم از شما برحمت خود شر انش را وهرگاه وقت نماز
شام شود برخیزید ووضو بسازید ونماز کنید بکرم از برای شما زیرا
چنان مرا نوشته دران منم خداوند صاحب جبروت بزرگ بلند مرتبه کیان
من وکنیزان من بالا میایند ملائکه من از نزد شما برضا مینگردد وحق است
بر من اینکه راضی کنم شما را وعطا کنم شما را روز قیامت از روی شما را و
هرگاه وقت خفتن شد برخیزند اقامه وضو میسازند ونماز میکنند
کریم برانیم یاد را خدا برای شما نوشته در انبوات صنم اخذا ونگذارد بیت
خدائی جز من ونه پروردگاری سوای من بندگان وکنیزان من در خانهای
خود طهارت میکنید ولبسوبخانه های من راه میروید ودر نماز من خضوع
میکنند وحق مرا شناخته اید وفرائض مرا ادا کرده اید شاهد میکنم فرشتگان
اے سبحائیل ومسائر ملائکه من اینکه راضی گشتم از شما راوے کوید که
ندا میکند سبحائیل بصدای رسا بعد از نماز عشا اے ملائکهای خدا
بدرستیکه خدا بتحقیق امر نموده از برای نمازگذاران مذکران موحدین باقی نه میماند
ملکی در اسمانهای هفتگانه مگر استغفار میکنند از برای نمازگذاران مذکران و
دعا میکنند از برای ایشان برحمت او مثل برابر فضل بندگان وکسیکه روزه
شود او را نماز شب از مردی یا زنی که برخیزد از برای خدا بخلصان وضوئی
وضوی کامل وصلوات فرستد از برای خدا بنیت صادق قرود سلیم وبدن
خاشع وچشم اشک ریزان بگوید خدا در حسب هر ان پاره صفا از ملائکه که
صفی از انها را اندعدد انهارا مگر خدا که یک طرف صفتان در مشرق باشد
وطرفی در مغرب راوے کوید هرگاه فارغ شود از نماز شب بگوید خدایا
برای ان نمازه ان ملائکه ها در حجره در بهشت راوے حدیث منصور گفت

که بود در ربیع بر بگذر هرگاه حدیث میکرد با این حدیث میگفت کجائی ابغافل از این کرم
وکجائی نوازنده ام کردن از این بلا بن ثواب از این کرم وبزرگوار

حدیث سیم حدیث کرد ما را حسن بن ابراهیم رده بمذکور سند حدیث
از او علت هروی گفت ما مون العین بن برای رضا من موسی را آیا پسر رسول خدا بتحقیق
گمان داختم فضل تو را وعلم تو را وزهد تو را وورع تو را وعبادت تو را ومی بینم
تو را اخوی از خود خلافت حضرت فرمودند به بندگی از برای خدا افتخار میکنم و
بزهد دنیا امید نجات دارم از شر دنیا وبورع از محرمات خدا امید دارم
دستگار شدن بعبادت اخرت وبتواضع در دنیا امید دارم بلندی نزد خدا
ما مون از برای حضرت عرض کرد بدرستیکه میبینم من از این که عزل کنم نفس خود را
از خلافت وبگردانم خلافت را از برای وبا تو بیعت کنم حضرت ما مون فرمود
اگر خلافت بوده باشد از برای تو وکرده باشد خلافت را خدا از برای تو جامه
نپوشانیده که خلع کنی لباسی را که پوشانیده خدا تو را بان لباس وبگردانی
برای غیر خود خلافت را واگر خلافت حق تو نباشد جایز نیست اینکه بگردانی
چیزی را که نپوشانیده برای تو بیعت خود بدهی ما مون گفت ای فرزند رسول خدا
ناچار است از قبول کردن این امر حضرت فرمود بالطوع والرغبة قبول میکنم
هرگز پس ما مون همیشه انحراف میورزد تا مدتی تا ما مون شد از قبول کردن حضرت
خلافت را ما مون گفت اگر قبول نکنی خلافت را ودوست ندارم بیعت مرا تو
باش ولیعهد من از برای اینکه بوده باشد خلافت بعد از من حضرت فرمودند
بخدا که حدیث کرد مرا پدرم از اباء طاهرین خود تا برسول خدا ام که فرمود
جبرئیل که من پیش از خواهم مرد کشته شده بزهر وظلم کرده شده وکریه خواهد
کرد بر من ملائکه اسمان ودفن کرده خواهم شد در زمین غربت در پهلوی
هرون پدر تو در انوقت ما مون گریه کرد بعد گفت ما مون از برای حضرت
ابن فرزند رسول خدا صلعم که تو را خواهد کشت وکه قادر خواهد بود بر اینکه

ترا بکشد و نسبت بتو بدی نماید تا من زنده ام حضرت امام رضا فرمود آگاه باش
بدرستیکه من اگر خواهم بگویم کیست کشنده من هر آینه میگویم مأمون
گفت یابن رسول الله اینست که جناب شما اراده دارید باینحرف که این
امر را قبول نفرمائید و خود را از امر ولیعهدی دور کنی برای این که بگویند
مردم که تو بی رغبت شده بدنیا حضرت فرمود قسم بخدا دروغ نگفته ام هر
گز از وقتیکه خدا مرا خلق کرده و بیرغبت نشده ام در دنیا از برای دنیا
و هر آینه من میدانم آنچه تو اراده کرده مأمون گفت من چه اراده کرده ام حضرت
امام رضا فرمود امان هست بر راستی گفت امان هست از برای شما یابن
رسول الله حضرت فرمود اراده داری تو باین اینکه مردم بگویند پسر کاظم
زاهد در دنیا نشده بلکه دنیا در آن زهد ورزیده آیا ملاحظه نمیکنید
که چگونه قبول ولایت عهد کرد از راه اینکه طمع در خلافت کند در آنوقت
مأمون در غضب شد بعد بحضرت گفت که تو ملاقات میکنی مرا همیشه
اوقات بآنچه ناخوش دارم من او را و بتحقیق که تو از سطوت من در امن شده
و بخدا قسم که هر آینه قبول نکنی ولایت عهد مرا تو را باین مجبور باین میکنم
اگر کردی فبها المراد و الا ترا گردن میزنم حضرت فرمود خدا مرا نهی کرده از
این که بدست خود خود را بمهلکه اندازم پس اگر امر چنین باشد پس بجا
آور آنچه را ظاهر شود از برای تو حضرت فرمود من قبول این امر میکنم بشرط آنکه کسی را
نصب نکنم و کسی را عزل نکنم و رسمی را نشکنم و سنتی را تغییر ندهم و در
امر از دور شریک نباشم مأمون از حضرت بهمین راضی شد و حضرت را ولی
عهد خود گردانید بر جهتی از کراهت آن معصوم و صلوات فرستد خدا بر محمد
و آل محمد ص **المجلس السابع عشر** مجلس هفدهم از کتاب شریف
مجالس شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه

روز جمعه پانزدهم ماه رمضان سنه ۳۶۷ بیان فرموده اند **حدیث اول** حدیث
کرد ما را شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی ره از سعد
ابن عبد الله بحذف سند از مالک بن انس از صادق آل محمد ع از پدرش از آباء کرامش
از امیر المؤمنین ع فرمود آنحضرت که آمدند فقرا بسوی رسول خدا عرض کردند
یا رسول الله بدرستیکه از برای اغنیا مالی هست که بنده آزاد کنند و ما را
آن مرتبه نیست و از برای آنها هست آنچه حج کنند بآن و نیست از برای ما و از
برای آنها مالی هست که تصدق بآن کنند و نیست از برای ما مالی که بآن
تصدق کنیم و از برای ایشان هست آنچه بآن جهاد کنند و نیست ما را
آن رتبه رسول خدا ص فرمود کسیکه صد مرتبه الله اکبر بگوید خواهد بود
افضل از آزادی صد بنده و کسیکه صد مرتبه سبحان الله بگوید خواهد
بود افضل از کشیدن صد شتر که در کعبه نحر کند و کسیکه صد الحمد
لله بگوید خواهد بود بهتر از بستن صد اسب در راه خدا با زین و لجام و سواری
آن و کسیکه صد مرتبه بگوید لا اله الا الله خواهد بود بهترین مردم از راه عمل در
آن روز مگر کسیکه زیاد از آن گفته باشد پس چون خبر باغنیا رسید کار فقرا را
پیش گرفتند راوی گفت که عود کردند فقرا خدمت پیغمبر و عرض کردند یا
رسول الله خبر باغنیا رسیده آنچه شما در باره ما فرموده اید آنها شغل ما را
از پیش گرفته اند و ذکر میکنند از تسبیح و تحمید و تهلیل پیغمبر فرمود این
فضیلت از جانب خداست بهر که خواهد میدهد **حدیث دویم**
حدیث کرد ما را محمد پسر احمد پسر ولید رحمه الله بحذف سند حدیث تا زید
بحضرت باقر که اسم مبارک رسول خدا در صحف ابراهیم ماحیست یعنی محو کننده
صورت اصنام و بتها و از لام است و در توریة موسی عاد است یعنی دشمنی
میکند خدا را و دین خدا را نزدیک باشد یا دور و در انجیل عیسی احمد است
نیکو کرده ثنای خدا را در کتب بآنچه حمد کرده شده از افعال آن و در قرآن

انهام مر

فرمود مر

المجلس السابع عشر

بخاست بجنب خدا و ملئکه و جمیع انبیا خدا و رسولان خدا و جمیع امتان حمد بجا
کنند هم او را و صلوة میفرستند الهامیران و اسمان بر عرش نوشته شده
محمد رسول الله و بود انروز که بپوشید کلاه بیاض و مضربه که قصا
در کوش بود در جنت طاهای پوشید و بود از برای اخضرت عصا که بران
تکیه کرد او را در اعیاد بیرون می اورد و خطبه بران می خواند و بود
از برای ان حضرت ناز یانه که او را مسوق میکنند و بود از برای ان حضرت
جمنه که او را کش می کنند و او را کاسه بود که منبعر می کنند و کاسه
دیگر که از انجا سیراب میخورد و از برای ان دو اسب بود یکی را مرتجز
میکنند و دیگری را لسد می کنند و او را دو فاطر بود که یکی را دلدل و دیگری را
شهبا می کنند و او را دو ناقه بود یکی را شهبا و دیگری را غضبا میکنند
و ان حضرت را دو شمشیر یکی را ذوالفقار و دیگری را عون میکنند و دو شمشیر
دیگر بود اخضرت را یکی را مخزوم و یکی را سوم میکنند و او را الاهی بود
که او را یعفور می کنند و او را عمامه بود که او را سحاب می کنند و بود
او را زره که صاحب فضل ها بود و او را سه حلقه نقره بود حلقه از زیر
درود و حلقه از نصف سر بود و ان حضرت را علی که او را عقاب می کنند
و او را شتری بود که بارکش بود و او را دبا می کنند و او را علی دیگر بود
نام ان مغلوم بود و او را کلاه خودی بود که او را ابیض می کنند
تسلیم کرد همه اینها را بسوی علی نزد فوت خود و بیرون کرد انگشتری خود را
در انگشت علی علیه السلام کرد حضرت امیر فرمود که یافت شد در قبضه شمشیری
از شمشیرها بحضرت صحیفه که در ان سه کلمه بود وصل نما با کسیکه قطع
کرده باتو و بکوه تو اگر چند بر مزاج تو باشد و عفو نما بکسیکه بتو بدی
کرده باشد حضرت امیر فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و اله
فرمود هیچ چیز است که ناوقت مردن ترک نمیکنم چیز خوردن در دو

المجلس السابع عشر

زمین با تبدها و سوار شدن ناقه و فرس و دو شیدن بز ابلق خود و پوشیدن
پشم او و سلمک کردن بر کوچکان از برای اینکه ستر بوده باشد بعد از من حدیث
سیم حدیث کرد مارا زاهد احمد بن محمد بن سندا از نهان بن ابی الصلت گفت
داخل شدم بر حضرت امام رضا علیه السلام گفتم از برای ان ابن رسول خدا مردم میگویند
جناب تو قبول کرده و لایت عهد را باظهار کردن بی رغبتی و رد نیابت حضرت فرمود
بخق خدا میدانست ناخوشی مرا از برای این امر مذکور و چونکه خبر کرده شدم بنا
قبول کردن این امر و قتیکه کشیدن اختیار کردم و لی عهد را برگشته شدن و بال
بر شما نباشد ایدشما که موصوف علیه السلام پیغمبر بود و رسول چونکه وداع شد
او را مرض بسوی اینکه مقبول شود دعای او بر امت مرا گفتا از برای پیغمبر مصر میکرد او را
بوحی ان مرض بدرستیکه من حافظ و نگهبانم برای او واقع شد از برای من مرض
بسوی پیغمبر کردن او را بر اجبار و اکراه و خوف قتل که شرف بر هلاکت بود بر ایمان کردن
داخل این امر نشدم مگر دخول خارج از ان اسم پیغمبر مرا بمن هست بسوی خدا است محل
شکوه من و انست که استغاثه خشنه میشود بان حدیث چهارم حدیث کرد
مارا محمد بن ابراهیم بن اسحاق رحمه الله بحذف سند خود از ابن فضال از پدرش گفت
فرمود حضرت امام رضا علیه السلام کسیکه بنالد او در مصاب بما را و گریه کند از برای ما پیش از
شدن ناخواهد بود با ما در درجه ما روز قیامت و کسیکه مصیبت ما او را
مذکر کند پس بگرید و بگریاند نه کرد و چشم ان روز یکه چشمها میگرید در کسیکه
بنشیند مجلس را که زنده شود در ان مجلس امر ما نمیرد دلها در ان روز یکه دلها در ان میمرد
راوی میگوید که حضرت فرمود در قول خدا ان احسنتم احسنتم لانفسکم اگر خوبی بجا
از برای نفع نفس خود خوبی کرده و اگر بدی کنید پس از برای نفس خود بدی کرده اید
و از برای نفس خدا و بندگان هست که بازمزدان بدیهای او بعد حضرت فرمود خوش باشید
خوبی بنکوئی حضرت فرمود عفو از غیر عقاب هم میباشد فرموده ندارد که از عقاب باشد
و باز ان حضرت فرمودند در باره هو الذی یرکم البرق خوفا و طمعا حضرت فرمودند
کمینا مند برق از برای ما از برای ما مخوفست و از برای مقیم طمعست که شاید

المجلس التاسع عشر

بارش ابد وعلتها برو ابد وحاصل نوکند راو بگفت که حزن فرمود کسیکه در
شاشک ندارد کفاهان خود کند علاج ان کفاهان را صلوة بر محمد وال محمد کند
بدرستیکه صلواة میشکند کفاهان را مانند آدم شکنی وحضرت فرمودند صلوة بر محمد
ال محمد برابر است نزد خدا تسبیح وقبایل وتمجید را حدیث پنجم حدیث کرد
ما را احمد بن الحسن القطان بحذف سند خود تا رسید بعبد بن ارطاة کفت که
معاویه کفت روزی از برابر خاص یا اباعبد الله کدام از ما نزد تو محل تر بهم
کفت من در دل بدیهم و تو در فکر و شیطنت معویه کفت حکم کردی به ان برابر نفس من
بر خود ت و من از تو ابهر و نیز عقل تر هد تر بدیهم عمرو خاص کفت کجا بودی نیز
بدیهه خود در روزی که فراها را بر سر نیزه کردم در وقتی که نزدیک بود علی ابن ابی
طالب ما را غلبه کند اکر چنان بنکردم همه ضمحل شده بودیم معویه کفت تو
غالب شدی بر من یا اباعبد الله بسبب ابن معویه کفتا با سؤال تو را اخبر
کنم قصد من کذب مراد ان عمرو کفت قسم بخدا که دروغ نشناسی پس
سؤال کن انچه خاطرت رهنمای امر فرا بستان کن من قصد بقتو میکنم فا
کفتا با امر نشکرده ای و فی که جیشتا من کرده عمرو کفت نه معویه کفت بحق
قسم بخدا که با من غش کرده ای اما اینکه من نمیکویم در همه جا غش کرده ولکن
در یک جا غش کرده عمرو کفت در کجا معویه کفت روزی که مرا خواند علی بن
ابی طالب بمبارزان جنک من تو مشورت کردم کفتم در این مرفقی چه میبینی با
اباعبد الله تو کفتی علی کنو کریست اشارت کردی بسوی من بجنک با ان دو
مبارز شجاعت وضرب دست او را دانستم که تو در ان وقت با من غش
کرده عمرو کفت با معویه خواند ترا مردی بمبارزت خود که بنزدیک بود شرف
ان و حلیل بود در مرتبه ان پس بود بر تو در جنک کردن با ان برپکار دو خوبی
یا اینکه علیرا بکشی پس بودی تو که کشنده بودی مثل خود هر روز باد میشد
سبب کشتن علی شرف تو بسوی شرف بکر و غالب میشد مال تو بتو و اکر کشته

المجلس السابع عشر

میشد بجهل کرده میشد بشورا فیه شهدا وصالحین وخوب جماعتی اند انها
از خبیث رفیق بودن معویه کفت ابن بد تر و خبیث تر است از عمرو قال والله
من همدانم اکر علی از من میکشم تحتم سر نفم و اکر علی مرا میکشت باز جهنم تر از
عمرو خاص کفت پس تراجح تر از ابن تو دانست که با ان جنک کردی کفت یا دشنا
بما را ثبت بحذف نفع اورا کی با غیر خود نه بخواهد و مرکز نمیشوند ابن حرفا از من
احدی بعد از تو حدیث ششم حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن قولویه رحمه الله
بحذف سند تا رسید با بن عباس رضی الله عنهما که کفت رسول خدا صلی الله علیه وآله
وسلم فرمود کسیکه دین دارد کند بدین من و برود منهاج و طریقه مرا باید
اهل فاد کند بنا اضلال و زیاد بی ائمه اهل بیت من که خدا افضل داد
بر جمیع مردم عالم بمثل اهل بیت من در میان امت من مثل ناب حطه بنی اسرائیل است
هر که از ان در داخل شد توبه اش قبول شد و امر زیده کردید و هر که از اندر
داخل نشد هلاک کردید حدیث هفتم حدیث کرد ما را پدر من رحمه الله بحذف
سند حدیث تا رسید بجابر جعفی که حضرت باقر فرمود که وحی کرد خدا بسوی
رسولش که من قبول شکر کردم از برای جعفر بن ابی طالب پنجهار خصلت که در ان
بود در سوی خدا بجعفر اطلبید و خبر داد او را با با جعفر فرمود اکر نه میبود که
خدا خبر داده بود تو را هر اینه خبر نمیدادم یا رسول الله یکی از پنجهار خصلت
که هر کز شراب نخورده ام از جهت ابن که دانسته که اکر شراب بخورم خصلت از ما
شود دروغ نکفته ام هر کز از جهت ابن که دروغ مروت را کم میکند و زنا نکرده
هر کز از جهت اینکه دانسته که ان نه ضرر دارد و نه نفع میرساند او بپکوید که رسول خدا
زد دست خود را بدوش جعفر فرمود که حسنت بر خدا اینکه بکرد اندر زمانی
تو دو بال که پرواز کند با ان با ملئکه در بهشت وصلوة فرستاد خدا بر محمد
وال محمد **المجلس الثامن عشر** مجلس هیجدهم از کتاب
شریف مجالس شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمه

المجلس الثامن عشر

الله عليه دوم ربيع الثاني سنه ثلاث وخمسين ومائتين در شهر بغداد در روز سه شنبه نوزدهم ماه مبارك رمضان سنه ثلاث وخمسين ومائتين فرموده

حديث اول حديث كرد ما را على بن عباس ببغداد به بجدف سند خود از هرثمة بن اعين از حضرت امام رضا عليه السلام كه رسول خدا از براى من فرمود تو

سر بغلد بجابر انصارى به كه رسول خدا فرمود نوشته شده بر در بهشت لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على اخو رسول الله بهند بيست هزار

مكرر خداوند محمد رسول خداست على برادر رسول خداست پيش از انكه خلق كند اسمانها و زمين را بدو هزار سال **حديث دوم** حديث كرد ما را على بن

فضل بن عباس ببغداد به بجدف سند ما رسيد با بن عباس كه گفت سؤال كردم رسول خدا را از كلماتى كه ادم از پروردگار خود دانائى بن خود از جانب خود

قبول توبه بر ان كرد ابن عباس گفت سؤال كردم خدا را بحق محمد و على و فاطمه و حسن و حسين ما انكه قبول توبه مرا خداوند اسباب اسماء الحسنى قبول توبه بر ادم

كرد **حديث سوم** حديث كرد ما را يعقوب بن يوسف بجدف سند خود از عطا كه از اهل سنت گفت سؤال كردم عايشه را از بابت على عليه السلام گفت على

بن ابيطالب بهترين بشر است و شك نميكند در باره على مگر كافر **حديث چهارم** حديث كرد ما را يعقوب بن يوسف بند كه از اصحاب رسول

خدا بود سؤال كرده شد از بابت على عليه السلام حذيفه گفت على بهترين بشر است و شك نميكند در ان منافق **حديث پنجم** حديث كرد ما را محمد بن احمد السنانى

و بود از اصحاب رسول خدا بجدف سند حديث از حذيفه از رسول خدا حديث گفت على بهترين بشر است مگر اين كه بخبيثى كافر است كه اباكند از اطاعت

على **حديث ششم** حديث كرد ما را احمد بن موسى بن متوكل رحمه الله بجدف سند حديث از زيد بن على كه گفت ديدم جابر انصار را كه نكبه كرده بود بر عصاى خود

و ركوعها انصار و مجالس انها مينشست و مكرر ميگفت على بهترين بشر است پس كسى كه اباكند بخبيثى كافر است اى معشر انصار ادب كنيد اولاد

خود را بمودت على پس كسى كه اباكند از محبت على و قبول نكند پس

المجلس الثامن عشر

نظر كند در حال نماز در ان كه از كجا آورا متحمل كرده **حديث هفتم** حديث كرد

ما را احمد بن محمد بن سعيد حافظ ببغداد به بجدف سند خود از هرثمة بن اعين حضرت امام رضا

عليه السلام فرمود تو را بعلى عليه السلام كه رسول خدا از براى من فرمود تو

با على بهترين بشر هستى و شك نميكند در تو مگر كافر **حديث هشتم** حديث كرد

ما را حسن بن محمد بن يحيى بجدف سند خود از زيد بن الحسن بن على بن ابيطالب كه فرمود

انسرده كه بود از براى مردم چيزى از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم عطا

نكرده اند چيزى را مانند پيش از من و عطا نخواهد كرد احدا را مانند عطاى من

گفتند از براى من با على تو برادرى در دنيا و برادرى در آخرت و تو وزير منى

مرا مى از جهت تو و قبر من و قبر تو يكى است و منزل تو منزل من در بهشت رو

بروى هم خواهيم بود مثل منزل دو برادر و تو با على وصى منى و تو اولى بتصرف

در تو و ضرر بتو دشمن تو دشمن منست و دشمن من دشمن خداست دوست تو

دوست منست و دوست من دوست خداست **حديث نهم** حديث كرد ما را

عبد الله نصر بن سليمان بجدف سند خود از زيد بن على كه گفت بوديم ما نشسته در مسجد

رسول خدا صلى الله عليه وآله و ذكر ميكرديم ما اعمال اهل بدر و بيعت رضوان را كه مخصوص

بود و اند پس گفت بود و در ما يقوم ما اخبرهم ثمارا بكثرة قوم از جهت مال و اكثرية

ايشان از جهت ديوان و شمار ايشان از جهت جند و جمد در عبادت كنند

كيستان گفت على بن ابيطالب است ابو در رضى الله عنه گفت والله ما يقوم نبود در جماعت

اهل مجلس مگر اعرابى كه نشسته بود از ان بصورت خود بعد از ان مرد و او مرد مردى از

انصار پس گفت با قوم بيرون نرويم امشب تا بكلمه كه بگويد ما را درباره على

او ميكند بكلمه كه بما گفته است در باره او ابو در رضى الله عنه گفت اى اعرابى من ترا ديده ام ميكويم بايد بكويم

قوم از شما امشب ديده و هر امشب حاضر شده على بن ابيطالب را در رياض افنا

خيبر از زمردم دو بركرده بود و پنهان شده بود از ياران خود و خود را كشته

بود بر پناه درختها در ان وقت او را مفقود ساختم و در شد مكان ان از مردم

پس گفت ملعون شد على بهترين خود ناگاه صداى بخ بخ شنيدم كه انسرور ميگفت

المجلس الثامن عشر

بار الها چه بسیار کناهان مهلکه که علم دارند ازمن مقابله کردی کنا
هانرا بنعمت خود وچندانکناهان که کرهم دارند بمن از آنها بکرم خود عذاب
طولانی شد در معصیت کردن تو عمر من و بزرکشد در صحیفه اعمال کناهان من
پس نیستم من ازدود ازنده غیر امر تو و نیستم من امیدوار غیر خوشنودی تو
ناکاه صدای ان کشنده من بکوشم رسید صدا کردم ناکاه دیدم علی بن ابیطالب است
بعینه خود را پنهان کردم از ان حضرت و خود را از حرکت باز داشتم چند
رکعت نماز کردم در دل شب و بعد جمع نمودم در رعاو در کریه و چندین
بخدا و شکوه کردند و بود از انفقرات مناجات ان با عبارات مفهم خدا و ندا
فکر میکنم در عفو کردن تو کناه کردن بر من اسان میشود و بعد یاد میکنم
بزرکی کرفتن تو را پس بر من عظیم میشود بعد فرمود اه اه اکر من میتوانم بدون
عمل خود کناهان را و حال این که من فراموش کرده باشم و تو انکناهان را ضبط کرده
باشی پس عذاب تو نکوبد بکیر بدا و را بواسطه از بزرکی فرشته که عثرة ان موا
او را نجاة دهند و فضل او را از نفع تو انند رسانند ملائکه او را رحم کنند
هرکاه اذن داده شود در کرفتن بعد از حضرت فرمود اه اه از انکه فرشته بکند
جکر ها و کرده ها را اه از انکه پوست کند سر او را از سوزش اه از فرو رفتن
در شعله های اتش جهنم بعد حضرت فرو رفت در کریه و بعد شبیه نشد از زاری
انزار دیکی و هرکه کفتم شاید خواب بر او غلبه کرده باشد بیدار کردم او را
که مهیای نماز صبح شود ابو بصیر کفت نزدان نرفتم ناکاه دیدم مثل چوب خشک
افتاده حرکت دادم او را حرکت نکرد و جنبانیدم او را بهوش نیامد کفتم
انا لله و انا الیه راجعون قسم بخدا عیال بر ابی طالب مرده امد مد بمنزل ام حضرت کهبر
مرا شاد و مرا باهل ان رسانیده طفل کریه افتاد که دیدند نوکر فراکرفته بود
او را از نزد خدا است و در هر شب چند بن مرتبه چنین میشود بعد ابا و در
بصورت ان نزدم بهوش امدم پس از ان نکاه بمن کرد و من کریه میکردم فرمود
کریه تو از چه راهست با ابا بصیر کفتم از انچه میبینم که بنفس خود میکنی کفت

المجلس الثامن عشر

ای ابو بصیر چکونه باشد اکر ببینی مرا که خوانده شوم بسوی حساب و یقین نمایند
اهل جهنم بعذاب من و ملئکه عذاب مرا فرا کیرند و زبانیه جهنم مشرف بمن باشند
نهایت غلظت و شدت و بیاد اشتی شوم پیش رو بخداوند و سبحان مرا و اکذارند
و اهل دنیا بر من رحم کنند خواهند بود شدیدتر از اوا لرحم از ابراهیم نزد کی که
بوشیده نیست بر ان پوشیده شده کفت ابو بصیر دردا ایخدا قسم ندیدم ابن را از ابراهیم
از اصحاب و یاران محمد غیر از علی بن ابیطالب اکر شما هم دیده اید بکوشد مشترم
کوید حدیث دیکر حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن حسن بن احمد بن الولید رحمه الله بجذف سند خود
از علی بن مهزیار از داود بن فرقد کفت شنیدم از پدرم که سئوال کرد از حضرت صادق
که کی وقت مغرب داخل میشود فرمود هرکاه غایب شود کرسی عرض کردم کی
ان کدام است فرمود قرص افتاب است عرض کردم کی غایب میشود قرص افتاب فرمود
هرکاه غایب شود نظر کن او را نه پنج حدیث دیکر حدیث کرد مارا پدرم
رحمه الله بجذف سند خود از داود بن ابی یزید کفت که صادق آل محمد فرمود
هرکاه غایب شود افتاب بطرف مشرق وقت مغرب داخل شده حدیث دوازدهم
حدیث کرد مارا احمد بن الحسن رحمه الله بجذف سند خود از پدر شریف پشه فروشی و غیره
کفت بالای رقم مرتبه بکوه ابو قبیس و مردم نماز شام کرده بودند و دیدم که افتاب
غایب نشده و از مردم در عقب کوه پنهان شده پس ملاقات کردم صادق آل محمد را
و خبر دادم حضرت را با بن حضرت فرمود از برای من چرا کرده اید از ابتدا است انچه
کرده اید نیست مرا بن نیست که نماز مغرب بکن هرکاه افتاب برابر عقب کوه نه
بیند یا افتاب فرو رفته باشد مادامیکه پنهان نکرده باشد او را از برای
که ستاره کرده باشد افتاب را اینست که هانجا که نماز میکنی مشرقی تو و مغرب
تو است و بنشیند مردم اینکه نقش کنند حدیث سیزدهم حدیث کرد
مارا پدرم و محمد بن الحسن رضی الله عنه بجذف سند خود از سماعة بن مهران کفت
عرض کردم از برای صادق آل محمد صلی الله علیه و اله در نماز شام بلده سبتکه بنا

المجلس الثامن عشر

نماز میکنیم و ما میترسیم اینکه آفتاب در عقب کوه باشد یا کوه آفتاب را از ما پوشیده باشد حضرت فرمود بالای سر تو کوه بر تو لازم نیست تا ترا حدیث چهاردهم حدیث کرد ما را احمد بن الحسن الصفار و حدیث مذکور سند خود از محمد بن یحیی بن خشعم گفت شنیدم صادق آل محمد را که میگفت خدا که نماز شام میکردند و نماز میکردند با انکه ایشان را ان نصارا گفتند نماز را افشا کردند پس نماز کردند افشا را پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد رفتند بسوی منازل خود و حال انکه از اسفاف موضع نیز افتاده خود را میدیدند حدیث پانزدهم حدیث کرد ما را جعفر بن علی بن الحسین بن عبد الله المغیره بحذف سند خود حدیث کرد زراره بن اعین از صادق آل محمد که شنیدم من که میگفت میفرمود که مصاحب شده بود مرا مردی که بود که نماز میکرد که هنوز روشن بود و صبح را میکرد که تاریک بود و افق ظاهر نشده بود و من گفتم صادق آل محمد را که نماز میکردم آفتاب غروب چیزی کرده و نماز صبح را میکردم هرگاه که ظاهر شده بود بسوی من صبح گفت از برای من صاحب من چیزی نافعتر نیست تو را این که بگذاری تو نماز خود را مثل آن که من میکنم بدرستیکه آفتاب طلوع میکند بر قومی که پیش از ما بودند یا از ما که غروب میکند و آفتاب طالع است بر طائفه دیگر بعد از ما صادق آل محمد فرمود من بر قول خود گفتم اینست و مرا بر این داشت که بر ما سنت اینکه نماز کنیم هرگاه که غروب کند آفتاب از ما و هرگاه صبح طلوع کند بر ما نیست تکلیف ما مگر همین و بر این جماعت ما هستیم اینکه نماز کنند هرگاه غروب کند از اما هر طایفه بحد تکلیف بطلوع و غروب بلاد خود ند نه بغیر خود حدیث شانزدهم حدیث کرد ما را پدر من محمد بن الحسن و احمد بن محمد بن یحیی العطار بحذف سند خود از ابی الخطاب سخنان از مثل خود موسی بن بکار و غیر ایشان گفتند که آمدیم ما از مکه معظمه تا وارد شدیم بوادی العقیق ناگاه مردی نماز میکرد

شام ما

المجلس التاسع عشر

و ما بر ان نگاه میکردیم که شعاع بر طرف نشده و در رفتن تا خیلی نماز میکرد و ما مذمتش میکردیم که منوز وقت نماز داخل نشده و ما میگفتیم که این شاید یکی از جوانان مدینه باشد پس چونکه بنزد ما آمد یم دیدیم جعفر بن محمد الصادق قائم است پائین آمدیم و با او نماز جماعت کردیم بعد بگفت نماز آن شب چون نماز تمام کردیم بسوی حضرت آمدیم عرض کردیم خدا مرا فدا بتو کند ما بتو گمان کردیم که نماز کردید که شعاع با قیست حضرت فرمود هر گاه آفتاب غایب بتو د وقت نماز داخل شده و صلوة فرستاد خدا بر رسولش محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله

المجلس السابع عشر مجلس نوزدهم از کتاب شریف مجالس شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه

روز جمعه بیست و دوم ماه رمضان سنه ۳۶۷ بیان فرموده اند مترجم گوید

حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رضی الله عنه بحذف سند تا ما رسانید سند را بعبد الله بن سنان از صادق آل محمد که فرمود آمدند عمار یکان ام ایمن بسوی رسول خدا صلعم عرض کردند یا رسول الله بدرستی که ام ایمن شب گذشته بی جواب نکرد ما را بصبح مشغول گریه بود رسول خدا فرستاد که ام ایمن بیاید آمد ام ایمن حضرت فرمود که یا ام ایمن تو گریان مبادا مرگز هستا یکان نزد من آمده اند و مرا خبر داده اند که شب گذشته تا صبح گریه میکرده باعث گریه تو چه چیز است عرض کرد یا رسول الله خواب عظیمی دیده ام و هفده شب از انشب گریه کرده ام حضرت فرمودند بگو خواب خود را بگو بر من ام ایمن گفت خدا و رسولش عالمترند عظیم است بر من اینکه تکلم کنم بخواب خود حضرت فرمود بدرستیکه خواب بنی است بر اقسامی که ملاحظه میکنند ام ایمن قصه خواب خود را بر آنحضرت گفت در خواب دیدم شب گذشته که گویا بعضی از اعضای شما در دامن من افتاده فرمود چشم تو روشن باد که فاطمه دختر من حسین مرا بعد تو مرتبه ان و شوهر امر ان خواهد بود و خواهد

حدیث دو

امد

المجلس التاسع عشر

بعضی از اعضاء من در خانه تو و در دامن تو چون فاطمه حسین را زاد روز هفتم
رسول خدا امر کرد که سر او را تراشیدند و بوزن موی سر آن نقره تصدق
کردند و او را عقیقه فرمودند و او را متوجه شده بود رسول خدا حسین را
در بغل گرفت در حالتیکه او را در خرقه پیچیده بودند بعد فرمود مرحبا
بحامل تو و محمول تو که بردار زنده باشد حامل و به محمول که حسین علیه السلام
باشد ای ام ایمن تاویل خواب تو اینست که بتو گفتم حدیث دوم
حدیث کرد ما را پدرم رحمه الله مقدم پیران مسلم عقیل را که حدیث کرد ما را
علی بن ابراهیم بعد فی مسند حدیث نارسید بحمران بن اعین از ابی محمد شیخی بود
فیه از اهل کوفه گفت در وقتیکه حسین بن علی در کربلا کشته شد دو طفل صغیر
از لشکر آنحضرت اسیر کردند و نزد عبیدالله زیاد ملعون آوردند زندانبان خود را
طلبید گفت این دو طفل را ببر و حبس نما و طعام خوب و آب سرد باید تو نا
مده و زندان را با انها تنگ نما آن دو طفل روزها روزه میبودند و شبها نماز می
کردند و در وقت شام دو قرص نان جو و کوزه آبی جهة آن طفلها میاوردند چون
شدن انها در زندان طول کشید تا مدت یکسال یکی از آن دو طفل ببرادر دیگر
گفت که محمد نام آن بود ای برادر طول کشید ماندن ما در زندان نزدیک
است اینکه فانی شود عمر ما و کهنه شود بدنهای ما پس هرگاه شیخ زندانبان بیاید
او را اعلام کنیم بنسب و مکان خود و تقرب جوئیم بسوی آن بمحمد شاید بما توسعه
بدهد طعام و شراب ما را از یاد کند چون شام شد شیخ زندانبان آمد با دو
قرص نان جو و کوزه همراه ابراهیم بزندانبان گفت ای شیخ آیا محمد مصطفی را
میشناسی گفت چگونه نشناسم و حال اینکه آن پیغمبر منست ابراهیم گفت
آیا جعفر بن ابی طالب را میشناسی شیخ گفت چگونه نشناسم که خدا شفقت کرده
باو دو بال که پرواز میکند با آن دو بال با ملائکه هر جا بخواهد گفت ابراهیم
آیا میشناسی علی بن ابیطالب را گفت چگونه نشناسم و حال آنکه پسر عم پیغمبر

المجلس التاسع عشر

منست و برادر اوست گفتند ای شیخ از عترت پیغمبر تو ایم و ما از فرزندان مسلم
بن عقیلیم بدست تو اسیریم تو را سؤال میکنیم از طعام خوب و آب سرد بما بقیه ضنا
میکنی و زندان را بما تنگ گرفته زندانبان خود را بر قدمهای انها انداخت و میبوسید
و میگفت جان من فدای شما و صورتم فدای صورتهای شما بادا ای عترت
پیغمبر خدا این در زندان بر شما گشوده بهر طرف که خواهید بروید کسی را
بشما رجوعی نیست باز چون شب در آمد دو قرص نان جو و کوزه آب خالص بانها
داده و راه را بانها نشان داد و گفت بانها اید و دوستان بروید در شب و روز
پنهان باشید تا خدا از برای شما فرجی بدهد بس آن دو طفل در شب بیرون شدند چون تا رسیدند شب
انها را فرا گرفت بدر خانه عجوزه رسیدند گفتند ای پیره زن ما دو طفل کوچک
بی پدر و مادر تازه وارد این شهر شده ایم راه بمکان و طرفی نمیبریم و ما را
تاریکی گرفته در اینشب نگه داری ما را چون صبح شود راه خود گیریم پیره
زن گفت کیستید شما ای دو دوستان زیرا که من جمیع بوی خوش را
بوئیده و از شما خوشبوتر ندیده ام گفتند ای مادر ما از عترت پیغمبر تو ایم
و از زندان ابن زیاد گریخته ایم از خوف کشتن پیره زن گفت ای طفلان بدانید
مرا شوهری است فاسق یاد اما دانسته که در مقتله کربلا همراه بود و از ابن زیاد
میترسم شما را دریابد در این مکان و شما را بقتل بیاورد گفتند شب تاریک
است و ما از راه مطلع نیستیم اگر ما را امشب جا دهی که خدا تو را نگه دارد اگر کند
چون صبح شود راه خود گیریم گفت بیائید برای شما طعام آوردم پیره زن برخاست
و طعام آورد انها میل کردند و آب نوشیدند و در بستر خواب رفتند آنرا
بمحل گفت برادر امید دارم که امشب از طفی الجمله در امن باشیم با بستر راحت
بخوابیم بیا دست بگردن هم کنیم و یکدیگر را ببوئیم پیش از آنکه مرگ میان ما
جدائی اندازد انداز و طفل دست بگردن هم کردند چون بعضی از شب گذشت
شوهر فاسق آن پیره زن آمد در خانه را آهسته زد پیره زن گفت کیست

المجلس التاسع عشر

حارث گفت نمیدانم گفت شهادت میدهی خود را که کرده چرا در اسده حارث گفت بلی
بر تو دیر یکتا پیش از آن که غسل از شرم رود و نزهه ام شق شود و طفل کوچک از زندان
ابن زیاد گریخته و امیر زیاد کرده هر که سر یکنفر از انها را اورد هزار اشرفی دهم و
هر که سر هر دو را اورد دو هزار اشرفی دهم و امر و زد طلب انها خود را بتشدد
و اسب خود را اماده کرده و انها را نجسته ام پیر مرد گفت ای جوان کار
مکن که محل را خصم خود میکنی در دنیا مانند کار یکی که گرد شت تو چیزی نیابی
گفت وای بر تو دنیا چیزیست که مردم بران حرص میورزند زن گفت چه
خواهی کرد با دنیا ای کاخرت دران نباشد حارث گفت تو را چه انها
میبینم گویا از طلب کنندگان امیر نزد تو خبری نباشد گفت خلیفه تو را
میخواند زن گفت خلیفه را بمن چکار من زن عاجزه ام در اینولایت حارث
گفت طلب انها بر من مشکل نیست در یکشانه راحت و استراحت کنم و چون صبح شود
در طلب انها روبراه اورم زن در گریه شود و طعام او رد خود و خوابید چون
شب نصف شد صدای گریه بگوش انها رسید دو لبیک اضدا
او رد مثل شتر گفت بلند اورده مانند کاوصدا میکرد و بدست تفحص
گرد در میان خانه نادست گفتند بهلکو ابراهیم امد گفت کیست
حارث گفت منم صاحب خانه شما کیستید ابراهیم محمد را حرکتی داده گفت
ای برادر بر خیز امید وست من و ایشان من که از مرگ گریختم و بمرگ دچار
شدیم و از انچه حذر میکردیم بحال بهملکه همان افتادیم حارث گفت اخر بگو
شما کیستید مرد و بحارث فرمودند اکر راست بگوئی تو را امان میدهیم
حارث گفت بلی فرمودند امان خدا و امان رسول خدا حارث گفت بلی
خدا و رسول هر دو شاهد حارث گفت بلی گفتند اشیخ ما از عترت پیغمبر
و از زندان ابن زیاد گریخته هر دو را پسران عقیل ابن ابیطالب حارث گفت هر دو
بمرگ واقع شدید انشاء الله [illegible]

المجلس التاسع عشر

که تاج امند

امند مخصوص خداوند است که مرا بشما فرستاده هر دو را بر خیزانید و شانه
های هر دو را بست و بصورت هر یک لطمه زد و انها را بزیر پا نگهداشت تا
صبح چون ضبح شد غلام سیاه خود را با پرش برداشت بجانب فرات روانه شد
چون بکنار فرات رسید بغلامش گفت هر دو را بر و کردن بزن و سر هر دو را
بیاور و از نزد پسر زیاد بروم و جایزه دو هزار اشرفی ستانم غلام شمشیر بر کرفته
با طفلها روانه شد چون اندکی راه رفتند یکی از ان دو طفل گفت ای پسا
چه بسیار شبیه است بچهای تو بلال مؤذن رسول خدا ای تو امر کرده
تو را بکشتن ما و ما از عترت پیغمبر تو ایم غلام چون انها را شناخت خود
را بر قدمهای انها انداخت و بوسه داد قدمهای انها و شمشیر خود را انداخت
و خود را در اب افکند و بیرون رفت حارث گفت چرا اطاعت نکردی
غلام گفت و قتیکه معصیت خدا کنی اطاعت تو مرا لازم نیست در اینوقت
من از تو بیزارم در دنیا و اخرت حارث گفت ای پسر من تو بر و این طفلها را
کردن بزن چون روانه شدند انها گفتند ای پسر حارث بر جولانگه مادرم کن برا
که ما را بر جولانگه تو رحم میاید که در جهنم بسوزیم پس گفت شما کیستید
گفتند از عترت پیغمبر تو ما در تو ما را ضیافت نمود و پدر تو ما را بخواند
مثل بنا و در پسر حارث خود را بقدمهای انها انداخت گفت جان من فدای
جان شما باد و روح من فدای روح شما باد و شمشیر خود را انکند و خود را
در خواب انداخت حارث پیش او امد اکرد و گفت ای پسر اطاعت پدر
نمیکنی گفت ای پدر اطاعت تو وقتی بمن واجب است که معصیت خدا
نکنی و رسول خدا را از خود دلکر نسازی ای پدر منم خدا که معصیت تو
دوست داشت نیست من از معصیت خدا در اینوقت حارث خود را
رو بانها اورد گفت شما را غیر من کسی نمیکشد انملعون شمشیر خود را
کشید دور و بجانب انها اورد انطفلها بکریه در امدند کفتند ای عاد

تو ما را ببازار ببر و بفروش و خود را بهره ور نما و محمد را روز قیامت خصم خود
مگیر حارث گفت نه بلکه هر دوی شما را میکشم و سر هر دو را میبرم نزد
عبید الله و دو هزار اشرفی میستانم ان طفلها گفتند ای حارث ما برسول
خدا خویشیم و محافظت ما برسول خدا بکن حارث گفت شما را برسول خدا
قرابتی نیست طفلها گفتند ما را زنده نزد پسر زیاد ببر تا او حکم کند
در باره ما گفت مرا در این احتیاج نیست مگر اینکه تقرب جویم بسوی
ان بسبب خون شما ها گفتند ایا تو را بر کوچکی ما رحم نمیاید حارث گفت
خدا هیچ رحمی از شما در دل من نگذاشته طفلها گفتند ای حارث البته ناچاری
از این که ما را بکشی بگذار ما را که چند رکعت نماز کنیم حارث گفت هر چه
خواهید نماز کنید اگر فایده بحال شما دارد ان طفلها هر یک چهار
رکعت نماز با خضوع کردند و گریه کردند و سر باسمان کردند و
گفتند یا حی یا حکیم یا احکم الحاکمین احکم بیننا و بینه بالحق ان
ملعون بیرحم سر محمد را جدا کرد و در توبره نهاد و تن او را در شط انداخت
و برادر کوچک خود را در خون برادر میمالید و میگفت رسول خدا را
با خون برادر ملاقات کنم حارث گفت گریه مکن تو را زود ببرادرت می
رسانم پس دست او را گرفت و گردن او را زد و سر او را در توبره نهاد
و تن او را در فرات افکند و هر دو سر را گرفت و خون از آنها
چکید روانه نزد عبید الله زیاد شد سر را در اورد از توبره در
پیش ان کافر نهاد سه مرتبه برخواست و نشست گفت وای بر تو باد
اینها را در کجا یافتی گفت در خانه خود زنم انها را نگهداری نموده بود
من حق مهمانی بجای اوردم در دست ان لعین چوبی بود گفت طفلها با
تو چه کرده بودند که این مظلومهای غریب را کشتی بعد پرسید طفلها
با تو چه گفتند حارث گفت طفلها گفتند ما را ببازار ببر بفروش

و از قیمت ما مطلب خود حاصل نما و اراده کشتن ما مکن که محمد خصم تو باشد
و من گفتم بلکه شما هر دو را میکشم و سر شما هر دو را میبرم نزد ابن زیاد و دو هزار
اشرفی میگیرم ابن زیاد گفت بعد چه گفتند حارث گفت که گفتند
زنده ما را نزد ابن زیاد ببر تا حکم کند میانه ما من در جواب گفتم که نیست چاره
از برای من مگر تقرب جستن بخون شما و جایزه گرفتن از امیر دو هزار اشرفی
ابن زیاد گفت دیگر چه گفتند حارث گفت محافظت نما خویشی ما را برسول خدا
من گفتم شما را برسول خدا قرابتی نیست ابن زیاد گفت دیگر چه گفتند حارث گفت
استدعا چند رکعت نماز کردند بعد از نماز رو باسمان کرده گریه کردند و
گفتند یا حی یا حکیم یا احکم الحاکمین احکم بیننا و بینه بالحق ابن زیاد
گفت خدا حکم کرد میان تو و انها کیست که این ملعون را ببرد و در همان
موضع بکشد مردی از اهل شام از جا جست گفت او را بمن دهید همراه
خود ببرم حارث امد بسوی همان موضع که طفلها را کشته بود در همان
موضع گردن او را زد و نگذاشت خون ان داخل خون طفلها شود و سر
او را نزد ابن زیاد برد در حالتی که بر سر نیزه کرده بود و طفلهای زیاد
جمع شده بران تیر و سنگ میزدند و میگفتند این سزای کسیست که
قاتل ذریه رسول خدا باشد در کتب تواریخ مذکور است که چون سرها را
بشط انداختند سرها بتنها ملحق شده باب فرو رفتند و صلوات
فرستد خدا بر محمد و ال محمد صلی الله علیه و اله المجلس العشرون

مجلس بیستم از کتاب شریف مجالس شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه

روز سه شنبه که چهار شب باقی مانده بود از رمضان سنه ۳۶۷
حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی
بن بابویه القمی رضی الله عنه بحذف سند خود تا رسانید سند را به

المجلس العشرون

جابر بن عبد الله که گفت هر اینه شنیدم رسول خدا را که مکرر میفرمود علی
بهترین خود که دران خصال چند هست که اگر بوده باشد یکی از اهل
جمیع مردم هر اینه اکتفا کنند بان از راه فضل و تقدم رسول خدا بهتر علی
کسیکه بوده باشد من اول و صاحب اختیاران و اول بتعرف ان پس علی
مولی و صاحب اختیاران است و قول رسول خدا بهتر بود علی از مشت
مثل هرون از موسی و قول رسول خدا فرمود علی از منست و من از علی و علی
از منست مثل نفس من طاعت ان طاعت من است و معصیت ان معصیت من
است و قول رسول خدا فرمود حرب علی حرب منست و منقاد بودن علی
منقاد بودن منست و قول رسول خدا که فرمود دوست علی دوست خدا
و دشمن علی دشمن خدا است و علی حجت خدا است و خلیفه خدا بر بندگان
قول رسول خدا فرمود دوستی علی ایمانست و دشمنی علی کفر است و قول
رسول خدا فرمود لشکر علی لشکر خدا است و لشکر اعداء علی لشکر شیطان
است و قول رسول که فرمود علی با حق است و حق با علی هردو از هم جدا
جدا نمیشوند تا وارد شوند بر حوض کوثر و قول رسول خدا مبغض دوزخ
و بهشت است علی و قول رسول خدا فرمود کسیکه مفارقت کند از علی از
من مفارقت کرده و کسیکه از من مفارقت کند از خدا مفارقت کرده
و قول رسول خدا فرمود شیعهٔ علی رستگارانند در روز قیامت

حدیث دهم و هم حدیث کرد ما را احمد بن ابراهیم بن اسحاق رحمه الله بسند
خود از انس بن مالک که گفت که رسول خدا فرمود بقول کنید از من
من بشش چیز قول کنم برای شما بهشت را هرگاه که تکلم کنید دروغ نگوئید
و هرگاه وعده کنید خلف نکنید و هرگاه امین کرده شدید خائن
مشوید بچه در دنیا باشد چه در آخرت و بپوشانید خود را از انچه حرام
شده بران و محافظت کنید فروج خود را بعنی که صرف حرام نکنید و

المجلس العشرون

وزبان و دست خود را انکه دارید از انچه خدا بر شما حرام کرده
حدیث کرد ما را احمد بن زیاد رحمه الله بسند خود که حدیث کرد ما را اباصلت
هروی که گفت و فتیکه جمع کرد مامون امیران را بمناظره کردن با حضرت رضا
اهل مقالات را پس اقامه نکرد احدی و معرفتی نزد حضرت رضا نشنود مگر انکه
کرد بران مجتمعا و را که با سنگ بر دهن کرفته بود که نتوانست جواب کوید دران
وقت بر پا برخواست بسوی آنحضرت علی بن محمد که از ملکیان بود و عرض کرد یا بن رسول
الله اباشما قائل بمعصوم بودن او پیغمبران فرمود بلی عرض کرد شما چه میفرمائید
در قول خدا در باره حضرت ادم و عصیان آدم ربه فغوی چه معنی دارد و در باب لباس
خدا میفرماید و ذالنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه و در باب یوسف
خدا میفرماید و لقد همت به و هم بها و در باره داود خدا میفرماید و ظن داود
انما فتناه و قول خدا در باره محمد میفرماید و تخفی فی نفسک ما الله مبدیه و تخشی الناس
والله احق ان تخشاه در انوقت حضرت فرمود وای بر تو یا علی بن محمد بتحقیق انسبت مده بسوء پیغمبران باعظمت خدا فواحش را و کتاب خدا را برای خود
ناویل مکن خدا میفرماید که نمیداند ناویل قرآن را مکر خدا و راسخون در علم که ما
باشیم یا علی بشنو جواب هر امری را از قول خدا که و عصی آدم ربه فغوی که یعنی معصیت
کرد آدم خدا بخود و او را نخواهد و ما فاده بود بر سبیکه خدا خلق کرد آدم را حجتی در
زمین خود و خلیفه کرد انبیاء و را در بلاد خود و او را خلق نکرده بود از برای بهشت
و نه فرمانی در ان اول در بهشت از ان صادر شد و هنوز حجت خلق نبود و ان
عالم خبر اینجا لازست در زمین از انصاد رنشده بود معصیت از برای انکه نما
شود منافات ضرر آدم خدا چون آدم در زمین امد و کرد بحجت و خلیفه خدا در انوقت
معصوم بود بقول خدا بدر سبیکه خدا بر کزیده اد مرا و نوح را و آل ابراهیم را و ال
عمران را بر خلق عالمیان و اما قول خدا در حق یونس و ذالنون اذ ذهب مغاضبا
فظن ان لن نقدر علیه یعنی تمام چه که یونس باشد در وقتیکه میرفت حالکونی

المجلس العشرون

که غضب کننده بود بر امت خود کانکرد بدو بر سبیل که هرگز که در سر دو زن حضرت
فرمود ظن مرا به معنی است ضمنا است یعنی پولس ثابت کرد که خدا دو زن برابر ان
ملک خواهد بود که اما قول خدا را نشنیده و اما اظما ابتلا و نیفتد مگر علی وجه
یعنی هرگاه خدا ابتلا کرد بنده خود را بدین ملک بکند بران مرتبه ان مرا واگذارد
کان پولس خدا چنین بود که خدا فرمان بدین ثابت که کافر بوده و اما قول خدا
در باره یوسف و لقد همت به و هم بها یعنی زلیخا قصد یوسف کرد که معصیت کند آن
و مقصد کرد یوسف بکشتن زلیخا اگر مجبور نساز در زلیخا یوسف را بمعصیت نیاز مرا
بزرگ ایشان داخل شد یوسف و اخلاص کرد از یوسف کشتن زلیخا را و فاحشه
ان قول خداست کذلک لنصرف عنه السوء و الفحشاء یعنی زنا را و اما داود
حضرت فرمود با علی بن جهم ستیها در این باب چه میگویند عرض کرد که میگویند
که داود در محراب خود نماز میکرد یکه شیطان بصورت مرغ بسیار خوبی
مثل کرکس ناطاوس جلوه کرد و قطع نماز کرد که او را بگیرد مرغ از خانه بیرون
رفت داود علیه السلام هم از عقب او مرغ رفت مرغ بسوی بام پرواز کرد
داود در طلب او رفت مرغ افتاد در خانه او و بر بام جنان داود هم در عقب
او مرغ بانخانه رفت ناگاه دید زن اوریا بر صحن غسل میکند چون دید او را
مثل بسوی او زن کرد و بود اوریا که بیرون کرده بود او را حضرت یولس
بسوی جنگ کامی فرستاده بود بسوی صاحب لشکر که اوریا را پیشتر در لشکر نما
که کشته شود او را تشفع جان کرد او را ظفر یافت برانها یعنی مشرکین برداد
و شوار شد که کشته نشد اوریا بنوشته مرتبه دوم بسوی صاحب لشکر
که او را مقدم نابوشکن تا کشته شود چون خبر رسید که اوریا کشته شد
داود هم را نوفت زن اوریا را کرفت در انوقت حضرت امام رضا از راه
تجدید سنت خود را به پیشانی خود زد فرمود انا لله و انا الیه راجعون در
نسبت سید شهید شما پیغمبر ما از پیغمبران را بسوی فاون کردن

المجلس العشرون

بنماز کردن که بیرون رفت از عقب مرغ و بعد فصد حشه کرد و بعد فصد
کشتن اوریا کرد علی ترجمه عرض کرد پس چه چیز بود کناه داود علیه السلام فرمود ولے
بر تو بدرستیکه داود کمان نکرد که خدا خلق تکرده احدی را که اعلم از ان باشد
در انوقت خدا قرستاد بسوی ان دو ملک را که متصور شده بودند در محراب داود ملک
کفتند دو خصم ظلم کرد یکی بر دیکری پس داود حکم نما میان ما براستی و میل
مکن و هدایت نما ما را براه راست بدرستیکه این برادر منست ابی
داود از برای ان نود و نه کوسفند است و از برای من یکیست صاحب نود
و نه را میکوید ان یکیرا بمن ده و عزیز نما مرا در خطاب بخجل کرد داود در حضرا
یکی رکفت همرا بنه ظلم کرده تو را بسوال کردن کوسفند تو را بسوی کوسفندان
خود و مبالات نکرده مدعی که صاحب نود و نه بیشتر را بر قول خود کیرا بد
و قول انکر بر مدعا علیه که چه میکوید بداند رحق صاحب یکی کوسفند
و خوب و انرسید بحرفان و حکم کرد که یکی کوسفند خود را بنود و نه دهد
ناشاید حکم داود در حق ان کرد و بایست شاهد ازان بکیرد این بود
کناه داود و هم بحسب ظاهر نه انچه شما رفته اید در حق ان اهل ایا قول خدا را
نشنیده اید یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بیننا بالحق عرض کرد
یا بن رسول الله چه مهر باشد در باب قصه اوریا حضرت امام رضا فرمود که حکم
زنی که شوهر او پیغمبر باشد در باب او حضرت امام رضا فرمود که حکم
غیر مرتد شود یا حکم منسوخ شد او از نهر اکه مباح کرد زن اوریا بود که داود
این نبایست نمود و کرفت او را بن براو و پاشان بود اکر زنده میبود و اما در باب
عجل پیغمبر خودش و قول خدا که تخت بیکه اجمد در نفس و خدا او را ظاهر میکند
و میترسید از مردم و خدا سزاوار ترست اینکه بترسی او را حضرت رضا
فرمود که خدا شناسا نیست پیغمبر خود نام زنهای خود را در دنیا و نام
زنان خود را در اخرت و زنان دنیا مؤمنان مانند و یکی ازان زنان کسیست که

المجلس العشرون

نامیده شد زینب دختر جحش و زینب در روز دختر زید بن حارثه بود و سوال
پنهان کرد اسم زینب را و در نفس خود و ظاهر نکرد از برای بدان جهت این که بگوید
منافقان نگویند که عیب میکند بر زن پسر خود و مانند این است و
نرسید از قول منافقان و خدا مهتر است بآنکه بترسد او را در نفس خود آنچه
و بدید بر آنکه منقول نشده عقد زینب را از خانه خود مگر بعد از آنکه طلاق داد
و زینب را پیغمبر و چون عدت زینب تمام شد گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
من تو را تزویج کنم بسوی خدا از این که عرض کرد بر تو دختر پیغمبران مگر از امروز
مگر با فرمان جناب خداوند و حدیث کرد ما را احمد بن ابراهیم
رحمه الله بحذف سند حدیث تا ابو سعید یعلی بن فضال که نقل کرد از حضرت رضا
که فرمود از پدرش و پدرش از جدش تا اسند منتهی شد بامیرالمؤمنین علیه السلام که
فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه کرد ما را روزی در او اخر شعبان با اول ماه
رمضان این مردم روا مدارید بسوی شما ماه خدا بیرکت و برحمت و امرزش و
شهریست که در نزد خدا بهتر است از جمیع ماهها و ان شا خدا یا مشهورترین
آیا مهاست و شبهای او بهترین شبهاست و ساعات او بهترین ساعاتست
او شهریست که خوانده شده اید در او بسوی ضیافت خدا و کرامت داده شده اید
در او از اهل کرامت خدا نفسهای شما در او تسبیح است و خواب شما
در او عبادت است و عمل شما در او مقبول است و دعاء شما در او مستجاب است
پس سوال کنید شما خدا را بنیات صادقه و قلوب پاکیزه از عمل و بگوشش این
که توفیق دهد شما را از برای روزه گرفتن خود و تلاوت قرآن خود زیرا که شقی
کسیست که محروم باشد از امرزش خدای این ماه عظیم الشان و بیاد آورید
بگرسنگی و تشنگی خود در او گرسنگی و تشنگی روز قیامت را و تصدق کنند شما
بر فقرا و بیماران خود و تعظیم کنید بزرگان خود را و رحم کنید بر کوچکان
خود و صله بارحام خود و دور نبندید زبانهای خود را از پوشانیدن

المجلس العشرون

دیده ها خود را از انچه حلال نیست نظر کردن بسوی آن و از انچه حلال نیست گوش
دادن بسوی آن و مهربانی کنید بر ایتام مسلمانان که مهربانی کنند بر یتیهای شما
و توبه کنید بسوی خدا از گناهان و دستهای خود را بلند کنید در اوقات
نمازهای خود زیرا که اوقات نمازها بهترین ساعاتست نظر میکند خدا در آنها
برحمت خود بسوی بندگان خود لبیک جواب میگوید هرگاه او را بخوانند
اجابت مینماید هرگاه او را بسوی طلب کنند و عطا میکند انها را هرگاه او را
سوال کنند و مستجاب میکند هرگاه او را بخوانند امید هر دم نفسها بشما در
گرو عملهای شماست پس استغفار کردن و پشتهای شما گران شده
گناهان شما سبک کنید انها را با طول دادن سجود خود و بدانید که
خدا بعزتش خود قسم خورده که عذاب نکند نمازگذارندگان را که سجود کنند
و نترساند انها را با ترس روزیکه مردم میایستند از برای خداوند عالمیان
مردم گشنه از شما انتظار فرمانهای روزه دار را خواهد بود از برای ان
تردیک خدا از هر بنده و امرزیده از برای گناهان گذشته کفته شد یا رسول الله
نمیفهمیم مگر که در باشیم بر ان فرمود بترسید از آتش جهنم و هر چند بنصف خرما
باشد و هر چند بشربتی از اب باشد امید مردم کسیکه نیکو کند در اینماه خلق
خود را خواهد بود از برای ان گذشتن از صراط روزیکه قدمها بران
بلغزد و کسیکه در این ماه تخفیف دهد از غلام و کنیز خدا حساب را بر ان
اسان کند و کسیکه در این ماه شر خود را باز دارد خدا غضب خود را از ان باز
دارد روزیکه خدا را ملاقات کند و کسیکه کرامت دارد یتیم را خدا او را
فزع اکبر کرامت میدارد و کسیکه بار رحم خود وصل کند خدا برحمت خود
او را وصل میکند روزیکه او را ملاقات کند و کسیکه صله رحم خود
را قطع کند خدا رحمت خود را از ان قطع میکند روزیکه خدا را ملاقات نماید
و کسیکه نماز سنتی کند خدا برای او در آتش باو دهد و کسی

المجلس الثانی و

ادا کند واجب بر اخوا مد بود ادبر ان ثواب کبکه هفتاد واجب برا کرده
باشد گر نماسوا جان ازنا مهای دیگر که در ابتداء صلوة فرستد بر من خدا ترا
عمل او را کران کند روز بکبرا ز و نما دا را نروز سبت پشود و کبکه دران نما
ایشه لاوتن کند از قران خوا مد بود تواب ختم کردن کبکه در قران ختم کرده باشد
ازنا مهای دیگر اهر دم بدر سبکه در این ماه در نما بهشت کتود تا سوال کنند از
خدا که اغما قوا نرنبند و دوزخ بهشه بر بشا ست سوال کنند از خدا که اغما نکنا
بر شما و شیاطین در غل و زنجیر نرند سوال کنند از خدا این کدر بشما مسلط
نکند حضرتا میر فرمود که من برخواستم و عرض کردم یا رسول الله بگر من اعمال
این ما چیست فرمود که من برگردن او خوا مها عمال از ان کریم کرد عرض کردم
یا رسول الله چه چیز نوا میکو یا ند فرمود که اعمال کریم از برای اصلاح
میکنند بتو دا بتناه کو با من بتو متوهم و حال اینکه تو نما زکه از برای خدا و
انکه نرسیده شی تو بن مردم از او این و از من جفتی کنند منا فقا نه صالح بن
ضربت زدن تو را ضربتی که خضاب شود از ان ریش تو حضرتا میر عرض کرد که
دین من سلامت خوا هد بود فرمود بلی بشد فرمود یا علی که تو را کشد
من را کشد و کبکه تو را دشمن دارد مرا دشمن دا شته و کبکه تو را لعنت کند
مرا لعنت کرده از جهة این که تو از من و من مثل نفس من روح تو روح منی و طینت
تو طینت من است بدر ستیکه خدا خلق کرده مرا و تو را و برگزیده مرا و تو را
اختیار کرده مرا به پیغمبری و اختیار نموده تو را بامامت کسی که امامت
تو را انکار کند بتو شمرا انکار کرده یا علی تو وصی من و پدر فرزندان من
دختر من و خلیفه من بر امت من در حیوة من و در ممات من در تو امر بهشت
و نهی تو نهی منست ختم با بکبکه منسوب کرده مرا بنبوت و کرامت
مرا جدا و من خلوقات خود که تو هم ابنه حجت خدا بر خلق خدا و امین خدا بر سر
خدا و خلیفه خدا بر بندگان خدا و صلوات فرستند خدا بر محمد و آل محمد

المجلس الحادی و العشرون

صلی الله علیه و آله و سلم **المجلس الحادی و العشرون** مجلس یکست و
یکم از کتاب شریف مجالس شیخ صدوق ابن
بابویه القمی رحمة الله علیه و علیهم
رو ز جمعه سلخ رمضان سنه ثلاث حدیث کرد
مارا شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمة الله علیهم
اجمعین بجد فسند آنا ثابت شنا پند جابر بن عبد الله رضی الله عنه بدو فبکه امیر المؤمنین ع
از منع فاطمه ع خبر برگشت سوا خدا از برا ی ان فرمود ا کریز بیبود ا بر که
بکوبند در باره تو طوطیا نتا از امت من اخضع جا عت ضا دی کنند در باره تو از
مرده زنده کردن و غیره که او را خدا کو بند بکو بیم زا مروز دتو نفر بنی چند
کا بی چند که یکدیگر ی بجا نیا ورند مکر ا بنکه خالق زبقا م تو را داب وضو تو را طلاق نما بند
مع هذا چنین کردند بدون قول رسول و لکن بسنت تو را با علی
این که تو انتی و من از توام تو از من بر اث میبری و من از تو بر اث میبرم
و تو از من بمنزله هرو نی از موسی مکر ا بنکه نیست پیغمبری بعد از من و تو با علی
برمیکنی ذمه مرا و منا فرا خوا هی کرد بر طریقه من و تو فردا در حوض من خوا هی
و تو ا لکه خوا هی بود که با من خلعت کرامت خدا بپوشی و تو ا لکسی خوا هی
بود که داخل بهشت کرده ی از من و بدر سبکه مشتیان تو بر صبر ها از تو خوا هند
بود که صورتها ایشا سفید باشد و اطراف من شفاعت افرا خوا هم کرد و در
بهشت نزدیک خوا هند بود با علی حرب تو حرب منست و سلم
بودن تو سلم بودن منست و تو با علی وفا خوا هی کرد و عدها مرا و بدر سبکه
حق با تو است و ز زبان تست و بدل تو است و میان دو چشم تو ایمان است که
مخلوط شد بگوشت تو و خون تو بحبکه مخلوط شد گوشت و خون مرا با علی
تو بهشتی منست و اشکار تو اشکار منست و فرزندان تو فرزندان منند و دشمن
تو بر حوض من وارد نخوا هد شد و غایب نخوا هد شد دوست تو مگر ا ز من

ناوارد حوض کوثر شوند با خود را نوقف حضرت امیر علیه السلام خداوند بجد
فرمود حمد مخصوص خداوندیست که انعام کرده بر من بدین اسلام و تعلیم
داده مرا قرآن و دوست کرد اینده مرا بسوی خیر البریه بخاتم پیغمبران و سید
رسولان احمد از جانب خدا و فضیلت از جانبان بر من حضرت امیر علیه السلام
فرمود که رسول خدا فرمود با علی اگر نبودی شناخته نشدی مؤمنان بعد من

حدیث دویم حدیث کرد ما را احمد بن الحسن القطان بجد فرمود ما
رسید با بن عباس رضی الله عنه که کدام ساعت بجلس از مجالس فرزندش که اخوان
المؤمنین داست بگرد ابن عباس رضی الله عنه چون ضعف بصر یافت
گفتا نرا بعضا کن خود اینجا عت چه میکوبند ان جماعت گفت بجناب علی بن
ابی طالب یا ست میکنند گفت مرا ببر نزد ایشان چو نوارد ایشان گفت کلام
یک از شما خدا را ست میکنید گفتند کیست که رسول خدا را ست میکند
گفت شرک بخدا شده ابن عباس گفت کدام بلند رسول خدا را ست میکنند از
شما گفتند کیست که رسول خدا را ست میکند گفت کافر شود ابن عباس گفت
که کدام بلا از شما علی بن ابیطالب را ست میکند گفتند انیز گفت فرخوهم
بخدا و شاهد میگیرم خدا را که مرا بینه شنیدم رسول خدا را مکرر میفرمود که
علی تو را ست میکند مرا ست کرده و کیست که مرا ست کند خدا را ست کرده و بعد
رفت و گفت بعضا کن خود ایشان گفتند انها مرتد شدند از بر ایشان گفت
نگفتند چیزی ابن عباس گفت سوگند بخدا انها را بچه خود بدست خصما کن گفت نظر
کردم با نها که بتو نگاه میکردند مثل نگاه کردن فوج بکشنده خود بکوشنده
خود ابن عباس گفت زیاد کن گفت پدر مرا فرا یاد شود بدم ابروها در هم
کشیدن و رنج خود را پا بین انداختند نظر از اهل ابیوه غیر کسیکه
باشد ابن عباس گفت زیاد کن گفت پدر مرا فرا یاد شود بدست نزد من غیر
اینها گفت خبر اینها چیز دیگر باشد زنده نماند ان مجلس خاوجه بود در مرد ما بی

خود و مرده ها انها را سوای بود ندا از نزد زنده فبر سانا نها خود **حدیث سیم**
حدیث کرد ما را پدر من بجد فرمود ما از ابی بصیر رضی الله عنه از صادق از ال
محمد که فرمود که کسیکه چهار رکعت نماز کند بدو بست سوره توحید در هر رکعتی
فیاه مرتبه از نماز و مبا نمان و مبا نمان خدا کنا هی باشد مگر امرزیده شود از
برای ان برویش نماز نه طهره با نماز علوم **حدیث چهارم** حدیث
کرد ما را احمد بن الحسن بن الولید ده بجد فرمود حدیث از زید شحام از صادق
ال محمد که فرمودند بنشست بنده که بگوید هر روز هفتاد مرتبه استغفر الله
واعوذ بالله من النار و مکرانش جهنم میگوید بار الها او را از من پناه ده و بهشت
میگوید بار الها او را داخل من نما **حدیث پنجم** حدیث کرد ما را احمد
محمد بن عیسی بجد فرمود خود از سماعه بن مسلم از صادق ال محمد صلی الله علیه
وآله وسلم فرمودند خبر نمایرد شمنان خدا خبر که بر تو نمیتوانند دید
در بینکه تو هرگز نا نیخ نمیتوانی کرد کسیرا که معصیت خدا کند دیار
توبه جبر از ابن کا طاعت کند خدا را دران بیخ دزخوان **حدیث ششم**
حدیث کرد ما را حبیب بن احمد بن ادریس رحمه الله بجد فرمود خود از عمرو
بن ابی المقدام گفت شنیدم از حضرت باقر علیه السلام که مکرر میفرمود که
بخوانید با یه الکرسی را بکرشبه بر کرد اند خدا از ان هزار ناخوشی را از ناخوشیها
دنیا و هزار ناخوشیرا از ناخوشیهای اخرت کمترناخوشی دنیا فقر را
از ان بردارد و کمترناخوشی اخرت خدا عذاب فبر را از ان بردارد

حدیث هفتم حدیث کرد ما را علی بن الحسین بن شاذویه بجد فرمود
خود از مدرک بن زهاد که رسول خدا فرمود با مدرک خدا رحمت کند
بنده را که بکشاند دوستی مردم را بسوی ما پس حدیث ما را با خود
ایشان میشناسند و نزاک کنند انچه را که منکرند انها او را **حدیث هشتم**
حدیث کرد ما را پدر من رحمه الله بجد فرمود خود از هشام بن سالم رضی الله

از صادق آل محمد ع که فرمود بدرستیکه داود پیرون نرفت روزی که پورا
بخواند و بود که داود علیه السلام که هرگاه زبور را بخواند باقی نماند کوه
و تمساح و نه مرغ و نه درنده مگر اورا جواب گفتند بعینه حسب بن خوانند
ان میکردند پس همیشه مرور میکرد و بخواند نام پدر بوبکر بن
در اعلاء ان کوه پیغمبری بود عابد نام او حزقیل بود چون صدا بکوه
و صدا بمرغان شنیدند انست که داود است حضرت داود ع مرور
اذن میدهد از برای ان که همراه تو بنالد بکوه ایم حزقیل گفت نه
داود ع گریه کرد و حی شد بحزقیل که چرا داود را سرزنش کردی
درخشت ندادی و داود ع سئوال کرد دانو قرار من عافیت مرا
بر خواست و دست داود ع را گرفت و او را با خود برد داود ع گفت
ای حزقیل با قصد کناه کرده مرگز گفت نه فرمود ایا بدنیا میل
کرده و دوست داشته ای که فردا بگیرم خواهش خود را و لذتهای تو را گفت
بلی بنا هست که دل مرا عارض میشود چیزی داود ع فرمود دانو
چه میکنی چاره او را حزقیل گفت که داود داخل این شکاف کوه میشوم و عبرت میگیرم
با همه دران هست حزقیل گفت که داود داخل شکاف شد ناگاه دید
اذا هر نهاده اند دران سر کهنه شده بود و استخوانهای پوسیده ناگاه
لوح از هر زبد کدران نوشته چیزی حضرت داود ع خواند که منم اوس
شلم هزار شهر را بنجیر در او دم و هزار شهر بنا کردم و هزار دختر را
متصرف شدم عاقبت خمال با لبن من شد و سنت با لش من کرد بد و کرمها
دمار ها و جوانات زمین من شدند کسیکه مرا بیند
باید فریب دنیا نخورد و اعتنا بنیهم دنیا و زینت دنیا نکند راد که اخوی را
حدیث ششم حدیث کرد ما را احمد بن زیاد رضی الله عنه بحدی سند خود
تا رسید بصادق آل محمد ع که فرمود ندکسی که روزه گیرد و ختم کند

روزه

روزه خود را بقول صالح یا عمل صالح خدا روزه او را قبول میکند عرض کردند یا رسول الله قول صالح و عمل صالح کدام است فرمود قول صالح گفتن لا الا الله است و عمل صالح که روزه را قبول میکند نظر داشتن بحق نظر بدن بحق یا فطر روزه میدهد یا از اسراف حدیث هفتم حدیث کرد ما را احمد بن ابراهیم بن
بنا سخوزه بحق سند خود بشان بجو عبد الله فضل هاشمی از صادق آل محمد
صلی الله علیه و آله و سلم از جدش از پدرش از امیر المؤمنین که خطبه خواند
احضرت در روز عید فطر مردم را بدرستی که روزه شما همین روز ثواب داده
میشوند دران بنیکوکاران و زیانکاران و کناهکاران و در روز عید فطر
دارد بروز قیامت که از شهر بصره امر شود بخواطر او و بدیه بیرون امدن
خود از منازل خود بسوی نماز کاه خود بیرون رفتن او از شهر ما بسوی نماز
و حساب خواطر او و دیه با بت نماز خود نماز کاه ایستادن او نزد خداوند و
و باد او دیه بر کشش خود را از نماز بیرون کشتن بسوی بهشت با قبول شدن
اعمال با بسوی جهنم برد کردن اعمال بدا بندکان خدا که کناه اند خدا بی
دهد ایشان را بمردم روزه دار و روزه دار ایشست که در روز قیامت خوشا حال
ملکه انها را ندا میکنند که بشارت باد شما را ای بندکان خدا که کناه کرده
و ایشده تو امرزیده شد و صادق آل محمد فرمود از برای بعضی اصحاب خود
که هرگاه شد عید فطر شود سه رکعت نماز شام را بجا اور و بعد بعد از
و در سجده بکو یا ذا الطول یا ذا المن یا ذا الجود یا ذا الکرم صل علی محمد و آل محمد غفرانک
کان خطیئتنا و کان ذنبا ذنبنا و لم نذنبه و هو عندک و کتاب بصبن
ثم تقول ما شاء الله و لا قوة الا بالله و تکبر بکو بعد از نماز شام عید فطر
نماز خفتن و نماز صبح و نماز عید بجو بکه در ایام تشریق میکوئی الله اکبر
الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد و الله اکبر علی
ما هدانا و الحمد لله علی ابلانا و اولانا و در این عید مکو علی ما رزقنا من بهیمة

الله اکبر ع

المجلس الثانی والعشرون

الانعام ابتغفرا در برای ایام شریعت که یازده و دوازده و سیزده
باشد وصلوة فرستند خدای محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم

المجلس الثانی والعشرون مجلس بیست و دوم از کتاب شریعت شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه

روز جمعه شش شهر شوال المکرم سنه ۳۶۷ بیان فرموده اند حدیث

اول حدیث کرد مارا شیخ جلیل عالم فاضل رئیس المحدثین
ابن بابویه القمی رحمة الله علیه بمجلس فی سنه ۳۶۷ بنا رسید بحضرت صادق علیه السلام از پدران خود
بزرگوارش تا رسید بر سول خدا که حضرت فرمود که خدا بیامرزاد بنده را که
خدا سوگند بخورند ادم مهر شما کرا عهد مکرکسی که من او را اهانت
کنم و مهر شما ضرر بدهد مکر کسی که من او را تعنی کنم و مهر شما کناه کار بکند
کسی که من او را نکند دارم که مبعوث نکنند حدیث دوم حدیث
کرد مارا پدرم بحذف سند حدیث اول علیه السلام که گفت حضرت صادق فرمود
اعرابی بسوی پیغمبر آمد و ادعا کرد بران حضرت که هفتاد درهم بحضرت
ناقه فروخته ام او را پیغمبر فرمود من و بحضرت داده ام اعرابی
گفت نداده اید تا احرالامر اعرابی گفت برویم بحاکمه مردی از قریش که حکم
کند میانه من و تو پس برسول خدا تشریف برد بحاکمه تا نمرد قریش حاکم بقول
گفت چه ادعا داری بر سول خدا گفت ناقه فروخته ام بهفتاد درهم و وجه ان
بمن نرسیده حاکم گفت شما چه میفرمائید یا رسول الله فرمودند
داده ام بحضرت ناقه را گفت یا رسول الله فرار کرد مرا زیران با اقامه
شهادت نما که داده ام بدو شاهد با ادعا بنکه بپیغمبر میکند بدهد
نخواهد و اپس حضرت بحضرت پیغمبر خواست در حالتی که غضبناک بود و رداء
خود را بر زمین میکشید و فرمود خدا نفرماید که هرانه قصد میکنم
کسی را که حکم کند میانه ما بحکم خدا پس رسول خدا عاجز شد رابرد بسوی

المجلس الثانی والعشرون

علی ابن ابیطالب امیر المؤمنین فرمود ای اعرابی جهاد تجارتی بهتر سول خدا کنی
ناقه فروخته ام و تخواهش نرسیده است بمن حضرت فرمود با رسول الله شما
چه میفرمائید فرمود داده ام بان فرمود ای اعرابی میان رسول خدا است
فرمایند داده ام و بحقیقتی که محمد در قول صادق است مدعی گفت که نداده
حضرت امیر تبسم کرد و کردن ان اعرابی را زد رسول خدا فرمود با علی چرا
کشی اعرابی را عرض کرد از جهة انکه تکذیب نمود شما را و کسی که
تکذیب شما را کند خون او مباح میشود و واجب است کشتن او لکن سوگند
خدا فرمود قسم با نکه مبعوث کرده مرا بر حق که علی حکم خدا را خطا نکرده
با علی بمثل اینکار دیگر هرگز نکن حدیث سوم حدیث کرد مارا پدرم رضی
الله عنه بحذف سند حدیث اول علیه السلام که عرض کرد با بن رسول الله خضر
ده مرا از چه کس قبول شهادت و از چه کس قبول نیست شهادت ان حضرت
فرمود با علقمه هر کس بر فطرت اسلام است جایز است شهادت ان
علقمه گفت عرض کردم از برای ان حضرت شهادت کسی که بکناه فروشد با
چه خواست فرمود با علقمه اگر قبول نشود شهادت معترف بکناه در این
مواضع هرایینه قبول نمیشود مکر شهادت پیغمبران و اوصیاء ایشان
که انها معصومند غیر ان سایر خلق پس کسیکه نه بیند تو را بچشم خود
که کناه کرده با دو شاهد بران شهادت ندهد بران از اهل عدالت
و ستر است و شهادتشان مقبول است و هر چند در نفس کناه کار باشد
و کسیکه غیبت کند او را با حضور ان هست انکس خارج است از ولایت
خدا بسوی دشمن و در ولایت شیطان داخل است و هرایینه حدیث کرد مرا
پدرم از پدران خود که رسول خدا فرمود کسیکه غیبت کند مؤمنی را بانچه
در ان هست خدا میان انها جمع نکند هرگز در بهشت و کسیکه
غیبت کند مؤمنی را بانچه در ان هست منقطع شود عصمت میان هر

سند دام

المجلس الثانی والعشرون

دو وضیعت کنند و در جهنم است و غلامی دران خواهند بود و بئس المصیر است حتم علیه گفت عرض کردم یا بن رسول الله مردم ما را نسبت میدهند بکنعانیان بزرگ و بسبب این سنه های ما نسبت شده است که مردم حرف میزنند حضرت فرمود یا علیه بدرستی که خود وی بر مردم مالک نمیتوانشد و زیانهای ایشان را ضبط نمیتوان کرد و چگونه نسبت میدهند شما را بچیزی که از آن بیزارید و سالم هستید از آن و پیغمبران خدا و رسولان خدا و حجج خدا را نسبت نمیدادند مردم بوسفر اگه قصد کرد زلیخا بزنا نعوذ بالله را نسبت نمیدادند ابویوسف را بآنکه مبتلا شد بسبب کنامانعوذ را نسبت نمیدادند داود را که از غیب مرغ رفت تا در سر بخانه و زن برهنه بدید و عاشق شد و آن زن او را بود و شوهر او را مقدم ثابوت کرد و کشته شد و داود زن او را گرفت را نسبت نمیدادند مردم موسی پیغمبر را بسوی اینکه عنین است و مردم او را سبب این ایذا کردند تا خدا او را برئ گردانید از آنچه در حق او میگفتند و آن در نزد خدا سرافراز بود را نسبت نمیدادند جمیع پیغمبران خدا را بسوی اینکه اینها ساحرند طلب کنند دنیا را اند را مردم نسبت نمیدادند مریم دختر عمران را بسوی اینکه حامله شده از مرد نجاری که اسمش یوسف بود را نسبت نمیدادند پیغمبر ما محمد را بسوی اینکه او ساحر است و دیوانه را نسبت نمیدادند که زن زید بن حارثه را خواهش کرده و محبت از نصاب نبرفته او را برای خود دراورد را محمد را نسبت نمیدادند روز بدر بسوی اینکه اخذ نموده از برای نفس خود آن غنیمتی که اورده بودند قطیفه سرخ را و خدا ظاهر کرد قطیفه را که بر قفای شتری گردیده پیغمبر خود را از هر دزدی و بنود از برای پیغمبر اینکه خیانت کند و کیست که خیانت کند و اورده باشد

المجلس الثانی والعشرون

خیانت کرده روز قیامت یا محمد نسبت نمیدادند که حرف میزند بخواهش خود در بارهٔ علی علیه السلام تا خدا ظاهر انکذیب کرد فرمود که حرف نمیزند از خواهش خود علی مگر اینکه وحی میشود بسوی او یا نسبت نمیدادند محمد را بسوی دروغ در قولش که من رسول خدایم بسوی شما تا خدا انزل کرد که هر اینه تکذیب کردند رسولانی را که پیش از تو بودند پس ایشان صبر کردند بر انچه تکذیب کرده بودند و ایذا کردند پیغمبران خود را تا انکه امد بیغمبر ایشان را یاری ما و هر اینه گفت روزی که در شب معراج اسمان بردند مناهتین گفتند که مفارقت نکرده از خود و خود طول شب خود در دروغ میکوبد در خوف خود و انچه گفتند با علیه در باب او صیا پیشتر از این نیاست یا نسبت نمیدادند سبط و صیا علی بن ابی طالب را بسوی اینکه طالب دنیاست و پادشاهست و بود انحضرت که اختیار نمیکردند و جنگ میکردند از انکه در کوشه نشیند و از اینکه جوانهای مسلمانان را بدون حلیت بریزد و اکردد علی چیزی میبود ابی بکر امر نمیکرد که کردن او را در نماز بزنند یا مردم نسبت نمیدادند علیرا بانکه اراده کرد که دختر ابوجهل را بر سر فاطمه بگیرد و سوگند اشکوعلی را در بالای منبر کرد بسوی مسلمانان که علی اراده دارد که تزویج کند دختر دشمن خدا را بر سر دختر پیغمبر خدا تا باشد فاطمه پارهٔ تن هست کسیکه ایذاء فاطمه کند اذیت من کرده و کیست که اورا خوشحال کند مرا خوشحال کرده و کیست که خشم او را امر انحضرت اورده صادق آل محمد فرموده یا علیه چرا عیب نمیکنند مردم در بارهٔ علی چیزی بسیار کم او را خدا کو بند و چیز بسیار او را بند خاصهٔ خدا کو بند و هذا بهتان بود قول کسیکه نسبت داد او را بسوی معصیت انسان تر بود بر ان از کسیکه نسبت داد او را بسوی خدای

المجلس الثامن والعشرون

شبیه

یا علقمه انا بنو عبد مرده امرنا بواحده خذا ثالث ثلاثه است عجبی با پدر
است یا خدا یا مردم خدا را علقمه نگردند یا مردم نگفتند هر گردش
لیل و نهار کاست انا نه گفتند فلان خدا است انا نه گفتند خدا
جسم است انا نه گفتند خدا صورت است بزرگ است و مبرا است از
این اسناد ها بلند مرتبه بزرگ یا علقمه پدر بستگ که زبانهای
در ذات خدا گفتگو میکنند باید ایمان بیاورند چگونه جلیل
میشود که پاینده شما ناخوش شود اید بحرف نزنند خدا را رضی شود
و صبر کنید پدر بستگ که زمین از برای خدا است بارث میدهد خدا را
بهر که خواهد از بندگان خود و عاقبت از برای پرهیزکاران است
پدر بستگ بنی اسرائیل گفتند از برای موسی گرامیها کرده شد
ما پیش از آنکه بیائی ما را و بعد از آنکه امدی ما را خدا فرمود یا موسی
بگو از برای اجماعت امید هست که خدا شما را هلاک کند و دشمن
شما را که فرعون باشد و خلیفه کند شما را در زمین چگونه عمل خواهید
کرد از طاعت یا معصیت حدیث پدر من عن جده
سندش خود از علی بن الحسین ع که فرمود بیرون رفت رسول خدا از دره
و نماز صبح را کرده بود بعد فرمود کرده مردم کدام یک بر خواهید
ابد بسوی بکشتن من سه نفر و بحقیق هشتم خورده ابد به لات و عزی که
مرا بینه مرا بکشید و بحقیق دروغ گفته اند انها بخدا بر رب الکعبه
در آنوقت مردم سرها خود را بزیر انداختند و تکلم نکرد احدی و دید
ان ناب بر سوی خدا فرمود کجائی نگردم که علی بن ابیطالب در میان
شما باشد عامر بن غدار ده برخواست خدمت پیغمبر و عرض کرد یا رسول
الله علی در شب برائت کرده بود و بیرون نیامد با تو که نماز کند
مرا رخصت ده که این اعلام کنم حضرت فرمود کار تو است که بروی

عامر [illegible]

المجلس الثامن والعشرون

عامر رفت و حضرت را خبر کرد امیر المؤمنین را نخوانده در آمد مثل کسی که او را
از بند خلاص کرده باشند و بران لشکر بود مرد و طرفها و را بسته بتکرگ زخود
با خاک مشرفشد خدمت پیغمبر عرض کرد چه خبر است یا رسول الله حضرت فرمود
یا علی جبرئیل مرا خبر داده که سی نفر اراده کشتن من دارند و بحقیق که دروغ
گفته اند بحق کعبه حضرت امیر عرض کرد یا رسول الله من بنده ای لشکر هر ابتر و
لباس هر ابتر خود میپوشم حضرت مخیر مرتبت فرمود که لباس من حاضر است
پوش پیرهن سنت و این شمشیر منست پس پدر ان زره در بر امیر المؤمنین
کرد بدست مبارک خود عمامه خود را بر سرش نهاد و کمر او را بست و او را
با شتر خود سوار کرد و شمشیرش را بر کمر بست پس بیرون شد بسوی
انشه تفر چون تمدد و زکشت جبرئیل نازل آمد که خبری از آسمان بیاورد
و نخبری از زمین در آنوقت فاطمه امد حسن و حسین را بر آنوقت ما خود
نشانیده عرض کرد ای پدر بزرگوار نزدیک است که طفلهای من یتیم شوند
پیغمبر در آنوقت اشک از چشم مبارکش جاری شد فرمود کرده مردم
کیستند از شما که بروده خبری از علی بیاورد که من او را اشاره در بهشت
دهم مردم در طلب حضرت متفرق شدند از برای طلب کردن او خبر نزدیک
بود بر رسول خدا از اینده بدند از ان نادان از خانها در طلب حضرت دود
امدند در آنوقت خاصر بن قتاده امد و خبر او ردنا حضرت مرا او رد و خبر
هم امد و خبر امد نا حضرت را او رد با خبر کرده بود که ناکاه ان حضرت
امد و با ان دو اسیر بود و سر و سه شتر و سه اسب بر هر یکی از فرمود
دوست دارم اینکه خبر دهم تو را با چه دران بوده یا ابو الحسن منافقون گفتند
رسول را در اینوقت تحقیق علی بران زده او رده مثل دردنا شده اراده دارد
باره ان چیزها کو بدر سوی خدا فرمود تحقیق بشکن یا ابا الحسن باشا قتل بر قوم یا
گفت بلی یا رسول الله چونکه رفتم بسوی رود خانه دیدم اینست نفر را سوار ده

المجلس الثالث والعشرون

شرانها مرا فا کردند کہ بتو کفتم من علی بن ابیطالب پسر عم رسول خدایم انها کفتند
ما پیشنا سیم ترا بخدا سوکند میخوریم بتو وارد شویم با محمد حرفها
برمن کران آمد و واقع شد بمانند آن و بمثل انها حرفهای چند در انوقت باد سرخی
وزید شنیدم صدای او را با رسول الله درمیان ان باد و او صفیر مرغ بخصوص بار کرد
از برای نوکر بیان در زد او را بزن بارد و ش که سران باشد پس نزدم و بانها
نرسید و بعد باد نرد بی در بارد و تو صفیر مرغ و صدای تو را شنیدم بر
خصوص کرد ایندام از برای تو زدن زدا خلان ان او را بزن و زدن او را دراو د
پس زدم ران او را و زدن بان کبر کردم او را و سرش را بریدم و دور انداختم و این
دو مرد اسیر کرد فیق ان بود ند کفتند برسید بما که مهر بان است ما را یا عنف
او بمرد در کشتن ما تعجیل مکن و صاحب کشتی ما با مرد شخص برابر بود
و اینک خدمت شما او را و مرد ام رسول خدا فرمود با علی صدای او را جبرئیل بود
که بکوش تو خورد و ندا در دم از بیکا ئیل بود بمن فرمود یا علی یکی از این دو نفر را
پیش او را و را پیش بر د رسول خدا فرمود بکو اشهد ان لا الا الله و ان محمدا
الله و ان علیا ولی الله امر د کفت برجاستن کو ه ابو قبیس و سر است بسوی
من از این کلمه را بکویم فرمود یا علی بیرون بر و بزن کردن این مرا حضرت ۱۲ چه
چنان کرم بیکد بکر را بیش او میزدند رسول خدا فرمود بکو اشهد ان لا الا الله
و اشهد ان محمدا رسول الله کفت مرا صاحب من رها نمیکند فرمود یا علی ابرا
هم بیرو کرد نشر ابزن حضرت بر خواست که کردنش را بزند جبرئیل نازل شد عرض
کرد یا رسول الله حضرت سلم بر ساند و صفیر مانند که او را مکن زیرا که این
مرد خوش خلق و ائست و در قوم خود سخاوت دارد و یا علی دشت نکه دارد
جبرئیل صفیر مانند که در این دو صفت ائست که مانع از کشتن اوست
بهوکه صفیر شمشیر کفت این بر سوخداست که جبرئیل او را خبر داده است
حضرت امیر فرمود بلی اشهد کفت شم بخدا که من مالک نشده ام در همه عمر

المجلس الثالث والعشرون

باراده ئی که از براهیم هست و در سال خط باحکم و فرمان نکرده ام شهادت صید و
کنیست رسول خدا بی مکر تو و تو فرسوخدا و فرستاده خدا حضرت رسول صلی
این از انکا بیست که حسن خلق و سخاوت او را کشانده بود او را بسوی
وصیکو فرستد خدا بر محمد و آله صلی الله علیه و آله وسلم

مجالس شریف مجالس شریف و صد و بیست و سه از کتاب شریف مجالس شیخ صدوق

بن بابویه اقسی رحمة الله علیه

روز دوشنبه دوم

شوال المکرم سنه ۳۸۰ بنان فرمودند بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ جلیل بنبیل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین
بن موسی بن بابویه القمی رضوان الله علیهم اجمعین بخدمت خود از مقبره ابو عبد
قولویه از صادق ال محمد از پدرش از جدش علی بن ابیطالب در وقتیکه ان حضرت
شرف شد بشهر شام فرمود ای اهل خاک و ای بزبان زهر خالک اما خانهای شما
را دیکران نشمن کردند و اما زنهای شما را دیکران بزنیت نصرف کردند و اما
شما را میراث بران بهم قسمت کردند این خبر بی خبر بود پیش ما خبر شما چیست
بیکدیکر جواب خود شدند فرمودند ندا کردن داده میشدا زبرای احدا
حرف زدن مرا بشهر شما را خبر میدادند که بدبر بیشه که بهتر بن زادها
نقوی است و از خدا ترسنده

حدیث دوم حدیث کرد ما را پدرم
من رضوان الله علیه بخدمت خود از اسماعیل بن مسلم از صادق ال محمد علیهم
الله علیه الدو سلم که فرمودند که جدم علی علیه السلام فرمودند بنیست روزی که
بکذرد بر فرزندادم مکر از وصرا و را ندا میکند که فرزندادم من از برای تو روز
نازه ام و من بر کردار تو شاهدم در من حرف خوب بکو و در من عمل خوب بجا او د
که روز قیامت برای تو شهادت خواهم داد و تو مرا هرکز نخواهی دید بعد
از این

حدیث سیم حدیث کرد ما را احمد بن علی رحمه الله حدیث کرد ما سعد

المجلس الثالث والعشرون

خود از سعد بن زیاد از صفوان قال محمد صلی الله علیه وآله وسلم نازسانید
سند را عبدالرحمن علی که فرمود ند اصفهت که از ابراهیم سه دوست
دوست که میکوید که من با توام در حیات و بعد از توات
و دوست است که میکوید برای او من با توام تا مردن تو و از تا
توست چون مرد به بورثه منتقل میشود و دوست که میکوید از برای
این من با توام تا سر قبر تو و بعد تو از او میگذارد و ان فرزند و یا ران تو
حدیث چهارم حدیث کرد ما را جعفر بن علی الکوفی رحمه الله
بحذف سند از مسلم سکونی از صفوان قال محمد ما رسید ما سند حدیث بعلی
ابیطالب که فرمود نازل نشاخت مومن را حق منزلتا نکه روز اینده
را از برای خود شمرد بکوید با نفس نفس دیگر بخواهد رسید مرا و گوید
حدیث پنجم حدیث کرد ما را احمد بن علی بحذف سند خود
از صفوان قال محمد ما رسانید سند را بحضرت شامیر که در موسم خطبه میفرمود
مردم را ابتدا از حمد و ثنا خدا و صلوات بر پیغمبر چون خود کار خود
طولا نیست زود بسر میرسد و مردم کنشته از برای انها یک روز دیگر
یا شب دیگر خواهند و جماعه مردها از برای زنده ها موعظه اند و نیستند از برای
کنشته و رفته شده اگر بنا بود عودی و نیستند از برای مرد از دنیا که هم
بیاید بعد از عمل که کنشته طالب جماعه و سطها هند و جماعه وسط از
برای جماعه اخر خود کشانند لا انها هند و هر طایفه از طایفه مفارقتی
کند البته و هر موجی بموجی البته ملحق میشوند و مرا از برای هر موجی غالبست
بر انقوم و در هول اندازه از برای هر ذی هولی نزدیکست و ان روز است که
نفع ندارد دران نه مال و نه بنا و نه فرزند مگر کسیکه خدا را بدل سلیم
بیاید بعد فرمود حضرت که او کروم و اکرومه مشیعیان من صبر نمایند
عملی که هست برای ایشان صبر بجهت اذن برایشان در غفلتان مردم که

المجلس الثالث والعشرون

ما باقی اجبر کردن بر طاعت خدا استانتر از صبر کردن بر عذاب خدا بدانند
مردم بدرستیکه شما مدت داجل شمرده شده ابد که چند کاه مدت زندکانی شما
خواهد بود و ارزوها کشیده شده که انتها ندارد و نفسها شمرده شده که
دارید و ناچار است از برای اجل اینکه بانتها برسد و از برای بنی ادم اینکه در
هر بچیده شود و بمیرد و ناچار است از برای نفس ادم اینکه شمرده شود و بعد
چشم اخضرت باشک امد و خواند مصداق این را که مضمونش اینست
بدرستیکه بر ایشما دو حافظ هستند که ملکین باشند که امینند دو نویسنده
عالمند انها انچه را شما بجا میاورید **حدیث ششم** حدیث کرد ما
محمد بن احمد بن الولید رحمه الله بحذف سند حدیث ما رسید بحضرت امیرالمومنین
که فرمودند جمع شد جمیع خوبیها در سه خصلت نظر کردن و ساکت بودن و حرف
زدن فرمودند هر نظری که در ان عبرت کرفتن نباشد ان سهو است و هر
سکوتی که در ان تفکر و تفکری نباشد ان غفلت است و هر حرفی که
در ان یاد خدا نباشد ان لغو و بیهوده است در خت طوبی از برای بنده ایست که نظرش
عبرت باشد و سکوتش تفکر باشد و کلامش ذکر خدا باشد و کریه کند
بر کناه خود و ایمن باشد مردم شر او را **حدیث هفتم** حدیث کرد
ما را حسین بن احمد رحمه الله بحذف سند خود از سکونی از صفوان قال محمد ما
سند را با امیرالمومنین که فرمود دعا کردن در بیخ وقت را غنیمت دانند
وقت قرآن خواندن و نزد ادان کفتن و وقت باران امدن و نزد صلاة شدن
دو صف انبر ایستاده و نزد خواندن مظلوم خدا را و وقتیکه ظالم شده باشد
و دعا مظلوم هیچ وقت بند نمیشود تا ابرش خدا را و وقت مرکبکو
حدیث هشتم حدیث کرد ما را احمد بن ابی الفاسم رحمه الله بالاسترابادی
بحذف سند از حضرت امیر که فرمودند چه بسیار غافل که میبیند جامه کهنه را
پوشد و انعام بالاخره کفن ان باشد و چه بسیار غافل که خانه بنا کند

المجلس الثالث والعشرون

که دران ساکن شود و همان خانه موضع قبر ان باشد عرض کردند بر انحضرت
امیر که مهیا شدن از برای مرگ چه چیز است فرمودند واجبهای خدا را بجا اوردن
و از حرامهای خدا دوری کردن و مشتمل بر صفات حمیده بودن و بعد ازین تا
که ان بر مرگ واقع شود یا او بر مرگ واقع شود بران تا کیهان قسم بخدا باک ندارد ابو
طالب که مرگ بران واقع شود یا اینکه ان خود را بر مرگ اماده کند و فرمود در
در بعضی خطبهای خود ای مردم اگاه باشید که دنیا خانه فانی شدنیست و اخرت
خانه باقی ماندنیست اخذ کنید از خانه مرور خود برای خانه قرار خود
و پاره مکنید پردهای خود را نزد کسیکه پوشیده نیست بران پنهانیهای
شما و بیرون کنید از محبت دنیا دلهای خود را پیش از انکه بیرون شود از ان
بدنهای شما پس در دنیا حبس شده اید و از برای اخرت خلق شده اید و
بدرستیکه دنیا مثل زهریست که میخورد کسیکه او را نمیشناسد بدرستی
که بنده هرگاه میمیرد ملائکه گویند چه پیش فرستاده و میگویند مردم چه
چیز پس انداخته و پس انداز کرده مقدم فرستید زیادتیهای خود را تا برای
شما ذخیره باشد و بتاخیر میندازید زیادتیهای خود را که بر شما سربار و
وبال باشد بدرستی که محروم کسیست که محروم باشد از نیکوترین مال خود
که دیگران تصرف کنند و انحسرت خورد و دشمن برنده کسیست که سنگین
کند بخیرات و صدقات ترازوی اعمال خود و نیکو کند در بهشت مکان خود را
بسبب صدقات و نیکو باشد بر صراط رفتن او و گذشتن او بسبب صدقه
و خیرات **حدیث هفتم** حدیث کرد ما را احمد بن محمد رحمه الله بحذف
سند خود از سید الاوصیا علی مرتضی که انحضرت از رسول خدا شنید که ان
حضرت فرمود امامان بعد از من دوازده نفرند یا علی اول ایشان توئی و اخر ایشان
قائم است که خدا فتح خواهد کرد بدست او مشرق و مغرب را در زمین
حدیث هشتم حدیث کرد ما را پدرم رضی الله عنه بحذف سند خود

از محمد

المجلس الرابع والعشرون

از محمد بن علی الصادق آل محمد که غافلند مردم از قول رسول خدا در باب علی در روز
مشربه ام ابراهیم است چنانکه غافلند مردم از قول رسول خدا در روز غدیر خم
بدرستیکه رسول خدا بود در مشربه ام ابراهیم و اصحاب انحضرت نزد او حاضر شدند
در آن بین علی بن ابیطالب امد و مردم برایش تواضع نکردند چون رسول خدا این را
مشاهده نمود فرمود ای مردم بیعت کنید علی بهترین اهلبیت منست ایا استخفاف
میرسانید بان و حال اینکه من در پیش شما زنده و صحیح و سالم میباشم اگاه باشید
بخدا غایب نشدم از شما بدرستیکه خدا از شما غایب نشود بدرستیکه روح و
راحت و بشر و بشارت از برای کسیست که اقتدا بعلی نماید و تولی جوید و منقاد
علی شود و از برای اوصیا بعد از ان که از فرزندان ان باشند و اجبست بر من اینکه
داخل سازم ایشان را در شفاعت خود از جهة اینکه دوستان علی تابعان منند پس
کسیکه متابعت کند مرا بدرستیکه ان از منست ابیست که جاری کرده
در من ابراهیم و ابراهیم از محمد است و فضل من از برای اوست و فضل ابراهیم
فضل منست و من افضل از ابراهیم تصدیق این قول خداست ذریة بعضها
من بعض والله سمیع علیم و بود رسول خدا بیمار و عیادت نمود خود او و حبیبا بود
خود او در مشربه ام ابراهیم تا اینکه مردم او را عیادت نمودند و صلوات خدا
بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله اجمعین سلام فرستاد

المجلس الرابع والعشرون

مجلس بیست و چهارم از کتاب شریف مجالس رئیس المحدثین شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیهما اجمعین

روز چهار شنبه چهارم شهر شوال المکرم سنه ۳۶۷ بیان فرموده اند

بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن
موسی بن بابویه القمی رحمه الله بحذف سند خود از ابن ابی عمیر از صادق آل محمد که

المجلس الرابع والعشرون

رسول خدا فرمود هرکاه روز قیامت بوده باشد زمین داده شود عرش
خدا بهر زمینی و بیدا و رده شود و منبر از نور طول هر پایه از انها صد
میل بوده باشد یکی از طرف راست عرش نهند و دیگری از طرف چپ عرش
و بیدا و رده شود با امام حسن علیه السلام و امام حسین و پس حضرت امام حسن
بیکی از منبرها برابد و حضرت حسین هم بمنبر دیگر برابد خدا دهنت دهد
عرش خود را با امام حسن و امام حسین هم مثل انکه زمینت میبابد زن بدو
کوشواره **حدیث دویم** حدیث کرد مارا علی بن احمد بن موسی الدقاق
بجذف سند از ابن عباس رضی الله عنه که گفت بامیر سیدکه رسول خدا بود
نشسته روزی که ناکاه امام حسن آمد چون رسول خدا بدو حسن را کریه
کرد فرمود بیا بیا بسوی من و پیر ایه من تا او را نشاند بر زانوی راست خود
در انوقت امام حسین آمد چون رسول خدا بدو او زامر مود بیا بیا بسوی من
پیر ایه من همیشه او را تر دبان میطلبید تا نشاندش او را بر زانوی چپ خود
بعد فاطمه زهرا آمد چون پدر رسول خدا او را کریه کرد فرمود بیا بیا بسوی من
دختر ک من همیشه او را میطلبید تا او را پیش روی خود نشاند در انوقت
امیر المؤمنین آمد چون رسول خدا بدو علیرا فرمود بیا بیا بسوی من همیشه او را
طلبید تا نشاند او را در طرف راست خود اصحاب عرض کردند یا
رسول الله ما ندیدیم پیغمبر از بچه ات که شما کریه میکنید و نبود در میان
بچه ات کسی که بدین نها مرد و شوی رسول خدا فرمود شما نکسید که را
مبعوث برسالت کرده و مرا بر کزیده بر جمیع مخلوقات خود که من و انها کرا به
زمین خلقیم بسوی خدا و نیست در دو بر زمین بنده که دوستر باشد بسوی
من از انها امتا علی بدرستیکه ان برادر منست و مثل منست و صاحب
امر است بعد از من و صاحب لوا منست یعنی علمدار منست در دنیا و
لشکرها و در اخرت علم حمد بدست ان خواهد بود و علی صاحب حوض من است

المجلس الخامس والعشرون

صاحب شفاعت منست و ان فاطمه هر مسلمه و امام هر مؤمنه منست و کشانده
هر شخ است و علامت منست و خلیفه منست بر اهل من و بر مال من و بر امت
من در حیات من و بعد از مردن من دوستان دوست منست و دشمن علی دشمن
منست بدرستی علی امت من کرده اند هر مرحومه و بدشمنی ان امت من کرده اند
ملعونه مخالفان باشند بدرستیکه من کریه کردم در وقتیکه زوجه من
اورد مکر کردن امت مرا بان بعد از من تا انکه او را از جا خود بر خیزانیدند که
کرد اند خدا انمکر را حوان بعد از من و بعد از من چنین باشد تا انکه
زده شود پیشانی ان و خضاب شود بخون ان بر پیش ان در ضربتی ها که ان
ماه رمضان باشد ماهی که قران در ان نازل شده و شب قدر در انست و
اما فاطمه که دختر منست ان سیده زنان عالمیان امت از اول دنیا و
اخر دنیا و از زنان اخرت و فاطمه پاره تن منست و نور چشم منست و میوه
دل منست و ان روحی است که میان دو پهلوی منست و فاطمه حوراء انسیه
هر وقت که میباشد در محراب عبادت خود پیشروی خدا خود روشنی میدهد
نوران ملئکه را و اسمانها را بنحویکه نور میدهد ستاره ها را اهل زمین را خدا
بملئکه خود میفرماید بملئکه من نظر کنید بسوی کنیز من فاطمه که سیده زنان
عالمیان است و سیده کنیزان منست پاسداده بیشروی من و میلرزد
اعضای ان از خوف من و بخضوع در او رشده بدل خود بسوی عبادة من شاهد
میکرم شما را اینملئکه من بحضوع که ایمن کردم شیعه فاطمه را از جهنم و بدرستیکه
دروقتی که دیدم فاطمه بحوا طر او ذرم اخیه بان کرده میشود بعد از من و کونیا
من بان نظر میکنم که بحضوع که داخل شده خوانها و اخوارب و مرضعات فاطمه
را در بده اند و حق او را عضیه کرده اند و انها مهرانش منع کرده شده و بعاشو
او را شکسته اند و طفل او را سقط کرده اند و فاطمه فریاد میکند و امهراه و
جواب داده نمیشود و طلب فریاد رسی میکند و کسی بفریاد ان نمیرسد و

المجلس الرابع والعشرون

بران کریه کند حتی مرغ در اسمانها و ماهیان در دریاها پس کسیکه بگرید بران
کور نشود چشم ان دو دیده که جمیع چشمها در انروز کور میشود و کسیکه محزون شود
بحسن محزون نشود دلان روزیکه دلها دران محزون میشود و کسیکه در مقیل او
زیارت کند قدم ان بر صراط ثابت بماند روزیکه قدمها بران بلغزد و اما حسین
زیرا که ان از منست و ان پسر منست و فرزند منست و بهترین خلق منست بعد از آن نور
و حسین نام مسلمانانست و مولا بمومنانست و خلیفه خداوند تعالیانست و
فریاد رس فریاد رسانست و بعد از من سند و در ماند کانست و حجت خدا ست بر خلق
خدا همه و حسین سید جوانان اهل بهشتست و در نجاة امت منست مر اورا
و طاعتان طاعت منست کسیکه مطیع حسین کند از منست و کیکه معصیت او را
نماید از من نیست و من چونکه حسین را بدیدم بحواطر او ورودم اینجا که گریه میشود بران
از من کو با من نظر میکنم لبو حسین که بروضه من پناه اورده و بقبر من و کسیکه او را
پناه نهد همه و من او را در خواب لبینه خود نعم خواهم کرد و امر خواهم کرد حسین را
بکوچ کردن لبو بکوفه از خانه اصلی خود و بتارت خواهم او را بشهید شدن و او را
لبو بمحل شهادتش خواهد برد و موضع اقامت خود در زمین کربلا و کشته شدن
و دفن او باری نمایند او را پاره از سلمانان اجماعت بزرگان امت من خواهند بود و از
امت من خواهند بود دو زنان امت و کو با نظر میکنم لبو حسین و بقبیکه اقامت خود
از روی اسب بسبب پیری و بیدلی کو سفند او را ذبح کنند و سر بریزند چونکه
مظلوم و غریب بیدل بر بولخدا گریه کردند کسانیکه در اطراف اقامت خود
بودند و بلند شد جمیع صدا ها بگریه و بیدل بر خواستا خرت و بیفزود بار
من شکایت میکنم لبو حسین را چونکه ملاقات کنند اهل بیت مرا بعد از من و در اقامت
خود شد حدیث شهید حدیث کرد ما را احمد بن محمد قال حدثنا ابو عبد الله
جعفر بن محمد بن مسعود از مفضل بن عمر از صادق قال حدثنا ابو سعید سند بحضرت الی
حسین که روزی در اخل شد بیرادر خود امام حسن چون نظر کرد بیرادر خود

صیحه بیدار من محزون و مکروب خواهد بود و بحواطر خواهد او مرور منقطع
شدن وحی را از خانه خود ش و فرار ود و ری مرا مر بیدیکه من کرخواهد
شد و بوحشت خواهد ابد مرکاه شب تار بلند شود و مفقود شود صدای
من بود که میشنید که در نماز شب قران میخوانده ام و ملاحظه کند نفس
خود را خوار بعد از انکه بود در ایام پدر خود عزیز و در انوقت خدا بتعالی
ملیکه را مولن فاطمه کند که با ان حرف زنند و ملائکه اورا ندا کنند با اینجا
میکرمند مریم بنت عمران املیکه بیکگویند یا فاطمه بدرستیکه خدا تو را برگزیده
و طاهر کرده تو را و زیاده کرده تو را بر زنان عالمیان یا فاطمه تو اضع نما از برای
خدا بخود و سجده نما برای خدا و رکوع نما از برای خدا با رکوع کنندکان و بسجده
از ان میتلا شود و مضاجعه مرض شود خدا مریم را فرستد که بیمارداری فاطمه
کند و مولن ان باشد در حلت شان فاطمه در نزد این کونه ندا بخدای من ملول
شدام از نزندکی و بیزار شده ام از اهل دنیا ملحق نما مرا بپدر من خدا کو
اول امر شبه بمن ملحق کند ان اهل بیت من پس وارد شود فاطمه بر من محزون و
مکروب و مغموم و معضوبه و مقتول و بکویم در نزد این بار الها لعن نما
کسیکه ظلم کند فاطمه را و مخالفت سازکسیرا که خشم کند یا فاطمه و زیانها
کسیکه فاطمه را بدا کند و غلبه سازد ذرا ثر خود کسیکه بزند پهلوی خود را و سقط
کند بسبب این ظلم رحم ان ملیکه در من امین کو بند و اما حسن زیرا که حسن
منست و فرزند منست و نور چشم منست و روشنا دل منست و
میوه دل منست و استید جوانان اهل بهشت امن و حجت خدا ست بر امت من
و امران امر منست و قول حسن قول منست کسیکه مخالفت حسن کند ان از من
و کسیکه عصیان او کند از من نیست و بدرستیکه چونکه نظر کردم من بسوی ان
بحواطر او ورودم اینجا خاری بپشو در ان از خوارپی پس همیشه امر بان خوامد بود
تا بزهر کشته شود از نزد بظلم و ستم و در نزد این ملائکها بران کریه کنند و بمه چیز

المجلس الثانی والعشرون

کرد پیکر دیگر با حسن فرمود با حسن چه چیز تو را سیر نکند گفت که به سیر نمیکنم از آنچه
بوی خورم هند حضرت حسن فرمود منم انکه او را خورده خواهم شد بزهر
پهلوی برادر من و با نکشته خواهم شد ولکن نباشد روزی مثل روز تو یا اباعبدالله
که بیایند بسوی تو سی هزار کس و بیشتر که ادعا نمایند انها که از امت جد ما هند و
بر خود بسته باشند دین اسلام را پس مجتمع شوند بر کشتن تو و خون تو و خون
حرمت تو اسیر کردن اولاد و زنان تو و غارت کردن اموال تو پس دور نزد این
فضل نازل خواهد شد بجانب ایشان از رحمت خداوند آسمان خاکستر
ببارد و خون که به بیابان بر تو جاری شود چنان که جانوران در بیابانها و ماهیان
در دریاها حدیث چهاردهم حدیث کرد ما را پدر من ره عن محمد
از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که رسول خدا فرمود که مرگاه سؤال کنند شما خدا را
سؤال کنید از برای بوسیله زیرا که وسیله درجه منست در بهشت و از هزار
پایه دارد از پایه بپایه دو فرسخ است بفدر روی یکی از اینها و این وسیله پایه ایست از جوهر
بسوی پایه درجه خدایست پایه ها قولنج پایه طلا و پایه نقره است در روز قیامت او را
بیاورند نافه مشک و او را بادرجه پیغمبران و این وسیله در میان درجه پیغمبران
مثل ماه است میان ستارگان باقی نماند در آن روز پیغمبری و نه صدیقی و نه شهیدی مگر آن
که خواهند گفت خوشا حال کسی که این درجه از برای آن بوده باشد تکه اظاهر شود
از نزد خدا که جمیع پیغمبران ایستاده و جمیع اهل محشر که این درجه خداست و منزل اویند
جامه از نور پوشیده باشد تاج پادشاهی بر سر نهاده باشد که صاحب چنین کرامت باشد
و علم پیش روی من باشد و علم حمد در دست من باشد و بر انوار نوشته شده لا اله
الا الله محمد رسول الله کسانند که فایز شده اند برحمت خدا و هرگاه یاران
خود را از پیغمبران بگذرانم انها را بهشت داده و ملائکه مقربین بهشت را بسوی
هر دو سرا و ندا دهند اینها محمد و آل محمد اند و بگذرند بهمانکه بهشت انها
دو پیغمبر مرسلند تا این که بلند کنند اندرجه را و علی همچنانکه با من باشد

المجلس الرابع والعشرون

تا بر سم باعلی اندرجه و علی از من بدرجه پست تر باشد در انروز نماند پیغمبر و نه صدیقی
و نه شهیدی مگر این که گویند خوشا حال بنده که پسندیده پروردگار او نوشته خدا از نزد
بیاید که خلق اولین و آخرین بشنوند که این حبیب محمد است و این علی مرتضی
وصاحب اختیار امور مملکت در خلوت من چاه و بار انیز با کسی که او را دشمن دارد
و در دوزخ ران بندد و درخت طوبی از برای کسی که او را دوست بدارد و قصد بتو او
کند و بعد بر سوء خاتمه فرمود باقی نماند در روز قیامت احدی که دوست دارد ترا
باعلی مگر اینکه راحت یابد از انکلام و رویش سفید شود و خوشحال گردد دلش
و باقی نماند احدی از دشمنان تو و انها بیکه با تو حرب کرده اند و حق تو را انکار
کرده اند مگر اینکه روی انها سیاه میشود و قدم انها بلرزه در میاید در انوقت
چنان باشد که ناگاه دو ملک رو بسوی او زند یکی از انها رضوان خازن بهشت
باشد و یکی دیگر مالک جهنم در انوقت رضوان بهشت پیش اید و بگوید السلام
علیک یا احمد من بگویم و علیک السلام یا رضوان الجنة تو کیستی گوید منم رضوان
خازن بهشت چه بگوست بوی تو و صورت تو انها کلیدهای درهای بهشت
که خدا برای تو فرستاده بگیر انها را یا احمد من بگویم قبول کردم از تو این را از جانب
خدا بخود از برای او ست حمد بر اینچه فضیلت داده مرا بان و بدهم من انکلید
بسوی برادر خود علی پس رضوان رود و خازن مالک دوزخ اید بگوید السلام
علیک یا احمد من بگویم و علیک السلام و رحمة الله پس بگویم تو چه زشت
صورتی تو منکر است دیدن تو گوید منم یا محمد مالک جهنم و این کلیدهای
جهنم است فرستاده تو خدا اینها را بگیر انها را یا محمد من بگویم قبول کردم اینرا
از جانب خدا بخود از برای او ست بانچه فضیلت داده مرا بان و بعد بدهد من
کلیدهای دوزخ را بسوی علی و او قبول کند و با علی باشد کلیدهای بهشت و دوزخ
تا بر صراط ایستد حضرت بر از جهنم که او بر صراط باشد و شعله ها او را در
باشد و نالهای بلند باشد و شورش سخت باشد و علی بر نهار جهنم اگر فته

المجلس الخامس والعشرون

باشد جهنم رمن بکند باید از من دور شوی که نور صورت تو شعله و شور ش مرا
خواموش میکند علی مبغضها بدا جهنم قرار کبر بکبرا بنزا و اکذا از زبرا کان
دوست مانست و با دشمن ما نشد و جهنم در از روز فرمان برد از تر باشد از
هر چیز با حضرت مثل غلام ذلیل نزد اقامت جلیل خود اگر خواهد علی او ادا البیت
چب میبرد و اگر خواهد بیمت راست و در ایجا امر کند از روز جهنم فرمانبردار تر
از جمیع خلایق و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین وسلم تسلیما کثیرا

المجلس الخامس والعشرون بمجلس و بیست و پنجم از کتاب البشر

مجالس شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه

از اینجا املاء او بماند در مشهد مقدس رضوی و فات که بزیارت
مشرف شده بود روز جمعه هفدهم شهر ذی الحجه سنه ۳۸۱ بیاتر سوده اول

بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن
موسی بن بابویه القمی رحمه الله بحذف سند حدیث از حسین بن برند گفت شنیدم
از حضرت صادق ع که میفرمود بچون میباید مردی از فرزندان پسر موسی
اسمان اسم علی باشد و فرکرده شود در زمین طوس که خراسان باشد
کشته شود در ان بزهر مرد در از زمین غریب مدفون شود و کسیکه زیارت
کند او را و عارف باشد بحق ان عطا کند مرا و را ثواب کسیکه پیش از
فتح مکه کشته شده باشد **حدیث دوم** حدیث کرد ما را احمد بن
زیاد بحذف سند خود از جابر جعفی رحمه الله گفت شنیدم از وصیا
و وارث علم انبیا کاشف اسرار خدا بوده و ابو الصادق
تا اخر حدیث رسانید سند را بعلی و اخر حدیث از سهو ناشی است که فرمود زود باشد
که مدفون شود پاره از تن من در زمین خراسان زیارت او را صاحب کرب

المجلس الخامس والعشرون

و صاحب هم کرا بنگ خدا مرا و را و ناخوشا و را بدل نما بد بخوشی و نیا شیکناه
کاری هم کرا بنگ خداوند عالم کناه او را بسیار مرزد **حدیث سیم**
حدیث کرد ما را پدر من رضی الله عنه بحذف سند حدیث از برنطی گفت نوشته
حضرت امام رضا که بر سان بشیعیان من بدرستیکه زیارت من مرا برابر است با
هزار حج در نزد خدا بزرگ گفتم بدا بخدا پس برا بپدر تو حضرت امام محمد تقی ع عرض کردم که
پدر شما هزار حج فرموده فرمود بلی والله هزار هزار حج برابر است زیارت پدر ما بکسیکه
عارف باشد بحق پدرم **حدیث چهارم** حدیث کرد ما را پدر من از برنطی
گفت شنیدم از حضرت رضا که میفرمود کسیکه زیارت نکند مرا احدی از
دوستان که عارف باشد بحق و مرتبت ما و ما را از جانب خدا مفترض الطاعه
داند هرگز طلب شفاعت در باره ان میکنم روز قیامت **حدیث پنجم**
حدیث کرد ما را علی بن عبد الله الوراق بحذف سند خود از ریان بن شبیب گفت
که فرمود امیر المؤمنین من زود باشد که کشته شود مردی از فرزندان من
در زمین خراسان بزهر ازناه ظلم و ستم نام ان نام من باشد و اسم پدران موسی
پسر عمران است کاه باشد کسیکه زیارت نماید او را در غربتان بنا بر حق
خدا گناهان او را از کذشته و اینده و هر چند کناهان او مثل عدد ریگ
باشد و برک درختان **حدیث ششم** حدیث کرد ما را حبیب بن محمد رضی الله
عنه بحذف سند خود از سلیمان بن جعفر جعفری گفت شنیدم امام موسی کاظم
را که میفرمود کسیکه زیارت کند فرزند من علی را خواهد بود از ثواب
نزد خدا مثل صاحب حج مقبوله فرموده بلی مثل صاحب هزار حج مقبوله هزار عمره مبروره
کرهم مثل هزار حج فرموده بسا حج که قبول نشود پس کسیکه زیارت کند
او را با شب یا بروز او در نزدان شب خواهد بود مثل کسیکه زیارت کرده
خدا را در عرش عرضکردم مثل کیست که خدا را زیارت نموده در عرش
فرموده بلی هر کاه روز قیامت شود خواهد بود بر عرش خدا چهار نفر از اولین

ان اسم من شباسم آبائی

هزار کدام مضاعف
فرمود

المجلس الخامس والعشرون

وجماز تمراز اخرین فاما جماعة اولین نوح وابراهیم دموسی وعیسی فاما
اخرین محمد وعلی وحسن وحسین پس اما ناخته شود فرشتی ومستکی و به
نشینند دران مسند باما زوار حضور ما اکاه باشید بهشتی وسبکه اعلاء
اند درجه ونزدیکتر انها ازراه عطیه خدا ذوار فیز فرزند من باشد علی رضا
گفت شیخ ابوجعفر رحمه الله حضرت صادق گفت سبکه زیارت کند خدارا
در عرش بنشست نشیبه خدا بچیزی زیرا که ملائکه زیارت عرش میکنند وی
اورا بزند عرش وطواف میکنند حول عرش پس او ملائکه میکوبند ما زیارت میکنیم
خدارا در عرش خود پس خود میکوبد مردم میکوبند ما حج خانه خدا کردیم وزیارت
خواندیم خدا کردیم زیرا که خدا موصوف بهشت بلند مرتبه است خدا از
این که اورا شبیه است کنند بچیزی **حدیث ۲** حدیث کرد ما را احمد
بن محمد بن یحیی العطار رضی الله عنه بجذف سند خود از ایوب بن نوح رض
گفت شنیدم از حضرت رضا امام موسی کاظم گفت مکرر میفرمود کسبکه زیارت
کند قبر پدر مرا در طوس بنا مرزد خدا کناه گذشته واینده اورا وهر کاه روز
قیامت شود بضبط کند اورا براه ان منبر نور تا خدا از حساب خلایق فارغ
شود **حدیث ۳** حدیث کرد ما را احمد بن ابراهیم نا نامه رحمة
الله بجذف سند خود از حضرت که گفت فرمود صادق آل محمد کشیخ بود نواده
من بزمین خراسان در شهری که گفته اند اورا طوس کسبکه زیارت نماید
اورا در امکان وعارف باشد بحق ان در روز قیامت دست اورا خواهم گرفت
واورا داخل بهشت خواهم کرد وهر چند از اهل کبایر باشد عرض کردم فدای
تو شوم عارف بحق ان چیست فرمود یکی کاندر بض الطاعة است غریب
وشهید خواهد بود کسبکه زیارت کند اورا وعارف بحق آن باشد
عطا کند اورا اجر ومزد هفتاد شهید از کسانی که شهید شده باشد پیش
روی رسول خدا بر حقیقت ومعرفت ان **حدیث ۴** حدیث کرد

المجلس السادس والعشرون

ما را علی بن احمد بن موسی رضی الله عنه بجذف سند خود از حمدان که گفت
حضرت رضا فرمود کسبکه زیارت کند مرا در طوس مبنایم روز قیامت در
موطن وراحت خلاص میکنم ازان هولها وفبکه نامهاراست وچپ بوجود در
صراط اورا در پایم ودر نزدیکتر اوی اعمال اورا فزاید رسم وصلوات بر محمد
خدایا بر محمد وال محمد صلی الله علیه واله وسلم

المجلس السادس والعشرون

مجلس بیست وششم از کتاب مستطاب مجالس بیس

المحدث بن شیخ صدوق بابویه القمی رحمة الله علیه رحمت الله علیه مردان روز

محمد هم محمد غلبه رست سنه ۳۸۱ نبان فرموداند بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث ۱ حدیث کرد ما را شیخ جلیل ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی
بن بابویه القمی رحمة الله بجذف سند خود از جابر بن عبد الله الانصاری رضی الله عنه گفت خطبه خواند
ما را علی بن ابیطالب پس حمد وثناء خدا جای اورد وبعد فرمود ای مردم بدرستیکه
قیام منبر شما همین منبر حجاز طائفه هستند از بزرگان اصحاب محمد از جمله انها
انس بن مالک وبراء بن عازب واشیث بن قیس کندی وخالد بن یزید بجلی
عبد وابو امامه الزدی وبریدة بن مالک بعد از فوت رسول خدا در مدینه فرمود
انس که بوده تو که شنیده از رسول خدا که مکرر میفرمود کسبکه زیارت کند
اخیارا ما اهل بیت را طالب ثواب ما فبه ان خواهد بود که ثوابش در روز قیامت بر ما بدهد
امروز خدا نور ایمان ما مبتلا کند تو را بهر صحبتی که او را محامد تو نپوشاند و ایتا
تو ای اشعث بن قیس بدرستیکه کر تو شنیده از رسول خدا که حضرت مکرر
میفرمود کسبکه بودم من صاحب اخیار ان ابن عم صاحب اخیار او ست خدا و ندا
بار بنما که کسبکه او را بار بکند ودشمن دارد کسبرا که علی را دشمن داشته باشد
اگر تو امروز شهادت ندهی از برای من بولایت خدا تو را نه میرانند نامردو چشم
تو را بکبرند واما تو ای اخالد اگر بوده که شنیده رسول خدا را که مکرر میفرمود

المجلس الثامن والعشرون

سند ذ ابی ایاروداز حضرت پا مرده در مؤول خدا انما ولیکم الله ورسوله والذین
امنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون در حق کیست
فرمود امخرت بدرستیکه طایفه از جهود اسلم اورد ند از جمله انها عبد الله
سلم واسد و ثعلبه و ابن یامین ابن صور یا امدند خدمت رسولخدا عرض
کرد ند یا نبی الله بدرستی که موسی وصیت کرد بسوی یوشع بن نون وصی خود
یا رسول الله وکیست ولی ما بعد از تو ابن یا نه از لشد انما ولیکم الله ورسوله
فرمود برخیزید اصحاب بر خواستند و امدند بمسجد ناگاه دیدند سائل خارج
مسجد ایستاده حضرت فرمود ند یا سائل یا عطا کرده بتو احدی چیزی عرض
کرد بلی این انگشتر را فرمود که بتو داده عرض کرد ابن راکه نماز
میکند رسولخدا فرمود در چه حال بتو داد عرض کرد در رکوع در انوقت فرمود
رسولخدا الله اکبر داهل مسجد شدند کفتند الله اکبر رسولخدا فرمود علی
ابو طالب یا صاحب اخیار شما بعد از من اصحاب کفتند راضی شدیم ما
بخدا از حیث پروردکاری و راضی شدیم باسلم از حیث دین و بعد از
حیث پیغمبر بودن و بعد از حیث امام بودن پس خدا نازل کرد ابن ایه
ومن یتول الله ورسوله فان حزب الله هم الغالبون بعنی کسیکه دوست دارد
خدا و رسولخدا را بدرستیکه کروه خدا ایشان غالبونند روایتشده از عمر
خطاب که ان میکفت قسم بخدا که مرا بهیچ شدتی غمکین نکرد م مکر انکشتر و حال آن
که من در رکوع بودم که نازل شود در باره من ایه نازل نشد در حق من الا بخدا
شد در باره علی حدیث چهاردهم حدیث کرد ما پدر من رضی الله عنه
بحذف سند خود کفت شنیدم از جابر بن عبد الله انصاری که کفت شنیدم
من از رسول خدا صلعم که میفرمود از برای علی که تو برادر من و وصی من و خلیفه
بر امت من در زند کی من و بعد از مردن من دوست تو دوست منست و دشمن تو
دشمن من حدیث پانزدهم حدیث کرد ما احمد بن یحیی العطار رضی الله عنه بحذف

المجلس الثامن والعشرون

کسیکه بودم من مولا و ان مهین علی مولای اوست و اکر نواصب روز شهادت ندهند بر
من بولایت خدا نور انمیزانند مکر مردن بنا هایت که جمیع مالهای نورانی کنند در
حیات خود انما نوای براءت من نماز باکر بوده نوکه شنیده از رسول خدا که میکفت
فرمود کسیکه بوده ام من صاحب اخیار ان مهین علی بعد از من صاحب اخیار آن
واکر امروز شهادت ندهی بمیرانند نوراخدا مکر بروی خانیکه از انها حرف کرده
کفر باشد جابر بن یزید جعفی کفت که جابر بن عبد الله انصاری کفت والله مرا نهند یدم
من که انس بن مالک پس شد است که عامه سر او را نمیپوشاند و هرا نهند یدم اشعث
ابن قیس را که هرد و چشم از رفته بود و مکرر میکفت محمد مخصوص خداوند است
که کرد انید دفاع علی بن ابیطالب را در باره من بکوری در دنیا و در عاقبت کرد از برای من
اخزت که عذاب کرده شوم و اما خالدین ولید پس بدرستیکه او مرد وارادت
کرد خدا اهل انا نیکه دفن کنند او را و کفن در ایرانیه ان در خانه ان کفن کرده شوم
شنیدم من که او را بکنند و در همان موضع اول که بوده دفن کرد خدا نوام ان
او را و خدا مالهای او را و چهارپایا او را و بر در خانه ان برسم نمایت پی کرد خدا انها
و اما براء بن عازب صعوبه او را حاکم یمن کرد در ما خامرد و از یمن بود حرف کننده
بسوی مکان اول خود حدیث پانزدهم حدیث کرد ما احمد بن عمرو بن الحافظ بحذف
سند خود حدیث از ابی امامه رضی الله عنه کفت عرض کردم از برای سید انسانیان
که چه معنی دارد قول رسولخدا در باره علی من کنت مولاه فهذا علی مولاه حضرت
فرمود که خبر داد رسولخدا انصار را که علی پیشوا بعلوات بعد از من حدیث
شانزدهم حدیث کرد حسین ابراهیم بحذف سند حدیث از هاشم بن برید از
پدرش کفت سؤال کرد زید بن علی از قول رسولخدا که کیست بوده باشم من قول
ان پس علی مولاه ان خواهد بود حضرت فرمود که نصب کرد رسولخدا علی را
نشانه از برای اینکه شناخته شود از برای اینکه خدا است نزد جدائی همه مشرکین
میشوند و علی ما نمی بماند بر حوض خبر داد مرا علی بن حاتم رضی الله عنه بحذف

المجلس السادس والعشرون

سند خود از ابن عباس رضی الله عنه که فرمود رسول خدا بدرستیکه خداوند عالمیان برادری انداخت میانه من و علی و تزویج کرد فاطمه دختر مرا در بالای هفت آسمان و شاهد گرفت خدا بر این ملائکه مقربین خود را و گردانید علی را وصی من و خلیفه من بر امت من و من از علی ام و او از منست جدا میان من و علی نیست دوست علی دوست منست و دشمن علی دشمن منست و بدرستیکه ملائکه تقرب میجویند بسوی خدا بدوستی علی **حدیث ششم** حدیث کرد ما را احمد بن الحسن رحمه الله بسند خود از ابن زیاد العطار گفت عرض کردم از برای صادق آل محمد قول رسول خدا را در حق فاطمه که سیده زنان امتست و سیده زنان اهل بهشت است آیا سیده زنان عالم خود است رسول خدا فرمود مریم دختر عمران سیده زنان عالم خود است و فاطمه سیده زنان عالمیان است از اول دنیا و آخر دنیا و سیده زنان اهل بهشت است جمیعا گفتم قول رسول خدا را در باره حسن و حسین چه میگوئی که هر دو سید جوانان اهل بهشتند حضرت فرمود قسم بخدا که هر دو جوانان بهترین اهل بهشتند از اولین و آخرین **حدیث هفتم** حدیث کرد ما را حسن بن محمد سعید هاشمی رضی الله عنه بسند خود از مفضل هاشمی از صادق آل محمد از پدران خود که رسول خدا فرمود روز غدیر خم بهترین عیدهای امت من است و آن روزیست که امر کرده خدا مرا در آن روز بنصب کردن علی که نشانه از برای امت من باشد و بشناسند هدایت یابند امت من بعد از من و آن روزیست که خدا در آن روز کامل کرده و تمام کرده در آن روز نعمت را بر امت من و پسندیده خدا از برای ایشان دین اسلام را بعد فرمود ای گروه مردم بدرستیکه علی از منست و من از علیم خلق شده علی از طینت من و اوست پیشوای خلق است بعد از من و بیان کرد از برای مردم آنچه در آن اختلاف کرده بودند از طریقه من و علی پادشاه مومنانست و کشاننده پیشانی سفیدانست و پادشاه دینست و علی بهترین اوصیاست و شوهر سیده زنان عالمیانست و پدر ائمه مطهرینست کرده مردم کسیکه

المجلس السابع والعشرون

علی را دوست دارد من او را دوست دارم و کسیکه علی را دشمن دارد من او را دشمن دارم و کسیکه با علی وصل کند من با او وصل میکنم و کسیکه با علی قطع کند من از او قطع میکنم و کسی را که علی را جفا کند من او را جفا میکنم و کسیکه او را دوست دارد من او را دوست دارم و کسی که علی را دشمن دارد من او را دشمن دارم گروه مردم منم شهر حکمت و علم و علی در آن شهر است نیافتن بشهر مگر از سمت در شهر دروغ میگوید کسیکه میگوید که او دوست میدارد مرا و علی را دشمن میدارد گروه مردم قسم بکسیکه بر گزیده مرا به پیغمبری و اختیار کرده مرا بر جمیع خلق نصب نکردم من علی را مگر نشانه از برای حق که هر جا علی است حق که بآن دور میکنند و علی نشانه هدایت است در عالم تا بلند کرد خدا نام آن را در آسمانها خود و واجب کرده دوستی علی را بر ملائکه تماما خود زمین و آسمان براطاعت علی بر پا است و هر چه خدا خلق کرده همه در اطاعت اوست و صلوات فرستد خدا بر محمد و آل محمد سلام الله علیهم اجمعین

المجلس الثامن والعشرون

مجلس بیست و هفتم از کتاب مجالس رئیس المحدثین شیخ صدوق ابن بابویه القمی رحمة الله علیه

بیرون فرستاده شد در روز جمعه ماه … سنه ۳۶۸

بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ فقیه محدث ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله بسند خود از مفضل حرمافروش از جبله مکیه زنی بود گفت شنیدم از میثم حرمافروش قدس الله روحه میفرمود قسم بخدا که هر آینه خواهند کشت این امت پسر پیغمبر خود را در ماه محرم که ده روز از آن رفته باشد و هر آینه اخذ کنند دشمنان او روز را روز برکت و بدرستیکه این خواهد شد و بتحقیق در علم از لیه خدا این گذشته و بدان که این عهدیست بسته شده بسوی من از امیر المومنین علی بن ابیطالب هر آینه خبر داده مرا علی بدرستیکه هر که خواهد کرد بر حسین هر او فریاد شده حتی حیوانات در بیابان

المجلس السابع والعشرون

برآن مر

وماهیان دُردُریا و مرغان در میان هوا کریه خواهد کرد آفتاب و ماه و ستارها
و اسمان ها و زمینها و مومنون انس و جن و جمیع ملئکه ها و رضوان خازن بهشت
و مالک جهنم و حاملان عرش و مرسلان و کلوحش و اسمان خون و خاکستر خواهد بارید
بعد فرمود مُتیم واجب شود لعنت خدا بر فلان اگر نوحه نکند بنوحی که واجب شد
بر مشرکین که با خدا شریک قرار دادند و بنوحه واجب شد لعنت خدا بر جمیع
جهود و نصاری و مجوس گفتا ازین که گفتم با مُتیم چکونه اخذ نماید مردم
ازین زنان که کشنده میشود حسین، در اینروز و زنی برکت در انوقت مُتیم گریه کرد
بعد گفت مردم گمان میکنند بعدتی که وضع کرده اند اخذ بثت را بدرستی که
روزیست که تو برادم قبول شد و روز قتل حسین است و خدا توبه ادم را در روزی
الجمعه قبول کرد و گمان میکنند مردم روزیکه قبول کرده خدا توبه داوده را
انروز بوده و خدا توبه او را در روزی الجمعه قبول کرده و گمان کرده اند مردم روزی
که بیرون اورده بولنس را از شکم ماهی در انروز بوده و خدا او را در ذی القعده
بیرون اورده و گمان میکنند مردم روزیست که فرار کرفت کشتی بر جودی در ذی
روز بوده و ان در عید غدیر بوده و گمان میکنند مردم روزی که خدا دریا
برای بنی اسرائیل شکافته رفاشورا بوده فرمود ان در ماه ربیع الاول بوده
بعد مُتیم گفتا بحیله بدان بدرستیکه حسین بن علی شهید خواهد بود روز
عاشورا در روز جمعه کفت پدرم از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله کفت مرکاه نظر کنی بسوی افتاب که کویا
مثل خون رنکی شده بدان که سید تو واقع شده تو حسین شهید شده پس بیرون
امدم روزی دیدم افتاب را بردیوار ها که مثل چادر شبی که بخون رنکین
شده باشد پس مرتبا در بر اورد م در انوقت کریه کردم و کفتم قسم بخدا که بزرک
ما را کشته اند و من از دوست خود خلاف نشنیده ام

حدیث دوم

حدیث کرد ما را احمد بن محمد رضی الله عنه قال حدیث کرد ما را احمد بن ادریس رضی الله عنه قال حدیث کرد ما را
محمد بن احمد بن یحیی عن ابیه عن ابراهیم بن هاشم عن ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان عن ابی عبد الله علیه السلام
فرمود بدرستیکه ما محرم بود که اهل جاهلیت ما را

المجلس السابع والعشرون

در ایام حرام مبدل نشوند و این امت سفیها کار خونها ما را حلال دانستند و منادی حرب
ما کردند و زنان و اولاد ما را اسیر کردند و خیمهای ما را آتش زدند و اسباب ما را
غارت کردند و مراعات نکردند از برای رسول خدا حرمتی را در امر و صیت
احضرت در باره ما را مجروح کرده و اشک ما را جاری کرده و عزیز ما را ذلیل
کردند در زمین کربلا که مورث ما کرب و بلا شده تا روز قیامت پس بر مثل حسین ما باید
کریه کند زیرا که کریه بر احضرت فرو میریزد کناهان بزرک را پس بعد احضرت فرمود
که بود پدرم امام موسی کاظم مرکاه داخل میشد ماه محرم کسی او را خندان ندید
و حزن و اندوه بر احضرت غالب میشد تا روز عاشورا و چون روز دهم محرم میشد روز
اندوه و کریه ان بود پس فرمود جدم حسین در اینروز شهید شده مثل کوید

حدیث سیم

حدیث کرد ما را حسین بن احمد بن ادریس رضی الله عنه قال حدیث کرد ما را پدرم رضی الله عنه از
ابن هاشم رضی الله عنه روایت کرده که کفت امیر المؤمنین، از پیغمبر رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود بنده دوست ندارد عبدی را مکر اینکه خدا دوست دارد
که من دوست دارم عبدی را و محبت در دوستی از برای خود شود دوستی از برای خدا
ای ظالب بدرستیکه فرزندان من مرا بنده کشته خواهد شد در محبت فرزند
حسین پس باشد از مدتها بعد چشمها بانوحه و نیاحه و صدا و خواهند فرشتکان را بر ان ملائکه
مقربون و بعد کریه کرد بر رسول خدا تا جاری شد اشکهای ان بر سینه ان
رسول خدا فرمود شکایت میکنم بخدا از امت من بعد از من حتی
کویند حدیث کرد ما را احمد بن زیاد بن ابراهیم بن اسحاق بعد فرمود
خود از ابن فضال از پدرش از حضرت امام رضا که فرمود کسیکه ترک کند
بنوحه واجب خود را در روز عاشورا خدا و ملائکه و جمیع انبیا و اخرین و اولین مبارک و
کسی که بوده باشد روز عاشورا مصیبت زده و حزن و اندوه داشته باشد بکردن
خدا روز قیامت حزن و اندوه او را بسرور و خوشحالی و مرد و بدل ان تبدیل
و شود و کسیکه بنامد روز عاشورا را روز برکت و ذخیره کند از برای منزل

المجلس السابع والعشرون

خود چیز با مبارک کند خدا از برای جان در ان چیز و محشور کند او را با برید و عید الله
زیاد و عمر بن سعد انهم الله علیهم اجمعین در طبقه از جهنم **حدیث سیصد و پنجم**
حدیث کرد مرا علی بن ابراهیم ره بجذف سند خود از ذان بن شبیب که گفت
در اول محرم داخل شدم بر حضرت امام رضا ع فرمود از برای من ای پسر شبیب
گریه کنی امروز چه روزی است عرض کردم نمی فرمود امروز روزیست که دعا
مستجاب کرده که گفت پروردگارا بخشش ذریه من از اولاد پیغمبر زیرا که ایشان
دعا ما پس حضرت عزوجل دعای او را مستجاب کرد و امر کرد ملائکه را که ندا
کنند زکریا را و ان در محراب عبادت ایستاده بود که ملائکه او را ندا کردند و حضرت زکریا را
بشارت دادند بحضرت یحیی پس فرمود ای پسر شبیب گریه کن که امروز دعای زکریا
خدا تعالی او را مستجاب کرد ای پسر شبیب محرم ماهی بود که اهل جاهلیت
قتال را در او حرام میدانستند اما این امت حرمت ما را برداشتند و حرمت
پیغمبر خود را ندانستند و در این ماه ذریه پیغمبر خود را کشتند و اسیر
کردند زنان او را غارت کردند اموال او را پس مرا خدا را خدا مرکز ای پسر شبیب
اگر بود باشی که گریه کنند او از برای چیزی پس گریه کن از برای جدم حسین که او را ذبح کردند مثل ذبح کردن گوسفند و کشته شد با ان از اهل بیت او
هجده نفر که در روی زمین شبیه انها نبود و هر ایینه گریه کرد از برای شهادت
او حضرت اسمانهای هفت کانه و زمینها و هر ایینه نازل شدند بسوی زمین از
ملائکه که او را یاری کنند و هر ایینه امدند او را چهار هزار ملک پس یافتند
او را که بخون کشته شده بود پس ملائکه تربه قبر حضرت هستند تا روز قیامت
و نزد سر او ناله ظاهر میشود و ان ملائکه از انصار و یاوران
حضرت خواهند بود و اشعار کنندگان انها ابن خواهد بود تا زائران حسین
پیش او طلب کنند کان خونخواهی او ای پسر شبیب حدیث کرد مرا پدرم رحمه
از پدرش از جدش که چون حسین شهید شد اسمان خون و خاک نابارید

المجلس السابع والعشرون

در هر سنگی که از زمین برداشتند از زیر ان خون تازه جوشید ای پسر شبیب
اگر گریه کنی بر حسین نا اشک تو بگونه تو جاری شود خدا گناهان کوچک و بزرگ
تو را بیامرزد خواه اندک باشد و خواه بسیار ای پسر شبیب اگر خواهی در غرفهای
عالیه بهشت با ما باشی روز قیامت پس بر حسین زیاده نمای ای پسر شبیب اگر
خواهی ملاقات کنی خدا را و بر تو گناهی نباشد نمای فلان او را ای پسر شبیب
اگر خواهی که از ثواب شهدای بدر و احد باشی بگو هر وقت که یاد او
روی او را بگو یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما ای پسر شبیب اگر خواهی
که در غرفهای بلند مرتبه بهشت با ما باشی پس از برای اندوه ما اندوهناک
باش و برای شادی ما شاد باش و بر تو باد بولایت و دوستی ما اهل البیت
پس اگر مردی سنگ را دوست داشته باشد خدا او را با همان محشور میکرداند
روز قیامت **حدیث سیصد و ششم** حدیث کرد مرا پدرم رحمه بجذف سند خود
از امام هفتم از اشیاخ انها گفتند انها که بجنگ بلاد روم رفته بودیم داخل
شدیم کنیسه از کنایس بلاد ایشان فهیم دران کنیسه بیت را که مضمون ان
این بود که انا امید وارندگانم که کشتند حسین را شفاعت جدم او را روز قیامت
گفتند انها عجب کاری از اهل بلاد ما نکنیسه بر سیدیم که چند وقت است
که این در اینجا نوشته شده گفتند پیش از انکه مبعوث شود پیغمبر شما عیسی
سال مترجم گوید **حدیث سیصد و هفتم** حدیث کرد مرا علی بن احمد بن موسی
بن دقاق ره بجذف سند خود از سالم از پدرش از صادق علیه السلام
علیه السلام از برای امام حسین دو انگشتر نقش یکی از انها لفظ لا اله الا الله
بود و بقیه این لفظ وسیله ایست از برای ملاقات کردن خدا و نقش دیگر این
بود ان الله بالغ امره و بود نقش انگشتر امام زین العابدین ره مضمون ان
این بود که خوار و شقی است کشنده حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام
حدیث سیصد و هشتم حدیث کرد مرا جعفر بن محمد بن مسرور بجذف سند

از امام زین العابدین که آمد بسوی آنحضرت مردی و عرض کرد یا ابا الحسن خبر
تو ادعا میکنند که امیرالمؤمنین که تو را امیر مؤمنان امیر و صاحب اختیار کرد
حضرت فرمود خدا مرا بر ایشان صاحب امارت کرده آمدند پیش رسول خدا
عرض کردند یا رسول الله آیا علی را تصدیق کرده میشود در آنچه میگوید که خدا
او را امیر کرده بر مخلوقات خود در آنوقت رسول خدا بغضب آمد و فرمود علی
امیر مؤمنان است بولایتی از جانب خدا که بسته است ولایت را از برای او بالای
عرش خود و شاهد گرفته بر این ملائکه خود را که علی خلیفه و حجت خدا و علی
امام مسلمانانست طاعتش مقرون بطاعت خداست و معصیت کردن علی
مقرون بمعصیت خداست کسیکه باو جاهل شود بتحقیق با من جهالت کرده
و کسیکه او را بشناسد مرا شناخته و کسی که انکار کند امامت او را انکار
پیغمبری من کرده و کسیکه منکر شود امارت و صاحب اختیاری علی را رسالت
مرا انکار کرده و کسیکه فضل علی را دفع کند فضل مرا دفع کرده و کسی که با علی
مقاتله کند بتحقیق با من مقاتله کرده و کسی که سب علی کند سب من کرده زیرا
علی از منست و از طینت من خلق شده و علی شوهر دختر من فاطمه است و پدر
دو فرزند من حسن و حسین است بعد رسول خدا فرمود من و علی و فاطمه و حسن و
حسین و نه نفر از فرزندان حسین حجتهای خدائیم بر خلق خدا دشمنان ما دشمنان
خداست دوستان ما دوستان خداست **حدیث پنجم** حدیث کرد
ما را علی بن احمد بن الدقاق ره بحذف سند خود گفت یزید بن قعنب بودم
نشسته در مسجد الحرام با عباس بن عبد المطلب و طایفه از بنی عبد العزی در برابر
خانه که در آنوقت فاطمه بنت اسد آمد زن ابوطالب مادر علی بن ابیطالب اسد
و نه ماهه بعلی حامله بود و او را درد زائیدن بیتاب کرده بود و فاطمه
معجزه بود بار الها من بتو ایمان آورده ام و بآنچه از نزد تو آمده از رسولان
تو و کتابهای تو و من تصدیق کرده ام کلام جد خود ابراهیم را که بانی این

خانه است و بحق مولودی که من در رحم دارم اینکه آسان نمائی ولادت مرا که در اینجا
خجالت نکشم یزید بن قعنب گفت دیدم خانه شکافته شد از پشت آن که رکن عراقی
حجر الاسود است فاطمه داخل شد و غایب از چشم ما شد و دیوار سر بهم آورد
و ما در آنوقت قصد کردیم کشوده شود از برای ما قفل در خانه گشوده نشد
دانستیم که این امر از جانب خداست فاطمه روز چهارم از خانه در آمد و علی
در دست مبارکش بود فاطمه فرمود من فضیلت داده شدم بر زنانیکه پیش از من
بوده اند زیرا که آسیه عبادت کرد خدا را پنهانی در موضعی که دوست نمیداشت
اینکه عبادت کند خدا در آن مگر اضطرارا و بدرستیکه مریم بنت عمران حرکت
داد درخت خشک شده را بدست مبارک خود و سبز شد و خورد از آن خرمای
تازه و من داخل بیت الله الحرام شدم و خوردم از میوه های بهشت و روزیهای آن
و چون اراده کردم از خانه در آیم هاتفی مرا آواز داد ای فاطمه نام مولود را علی بنه
که آن بلند مرتبه و خدا است بلند مرتبه از هر چیز و میفرماید من اسم او را از اسم
خود بر آن نهادم و علی است و من اعلایم و ادب کردم علی را بادب خود و وا
کردم او را بر علمهای مشکله خود و علیست که میشکند بتها را در خانه من و اوست
که اذان میگوید و اعلام میکند بر پشت خانه من و مقدس کرده ام او را علی
مر او را تقدیس میکنند و تمجید میکنند درخت طوبی از برای کسیکه دوست
دارد او را و او را اطاعت کند و چاه ویل از برای کسیکه دشمن دارد او را و او را معصیت
کند و صلوات فرستد خدا بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله اجمعین

المجلس الثامن والعشرون مجلس بیست و هشتم از کتاب مستطاب مجالس المحدثین شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه

روز شنبه پنجم شهر محرم الحرام سنه ۳۶۸ بیان فرموده

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ جلیل فقیه عالم ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله بحذف سند خود از اصبغ بن نباته گفت در اوقاتی که امیر المؤمنین خطبه میخواند در کوفه شنیدم که میفرمود سؤال کنید از علی پیش از آنکه مرا نبینید و سؤال نکنید شما مرا از کسی که شنوا باشد مگر اینکه خبر میدهم شما را در اوقات پدید عرض سعد وقاص برخواست و عرض کرد یا علی خبر ده مرا که چند مو بیشت در سر و ریش من فرمود و الله خبرت داد مرا بآن حبیب من که از من سؤال خواهد کرد ابو قاسم را چند در سر تو و در ریش تو موهاست در جواب آن شیطان است که تو را دائم لعن میکند و بد میگوید که الحال در خانه تو خواهد نشست که پیش رو و تو را نبیند میخواهد بر او ایراد کند فرزند من حسن خواهد بود **حدیث دوم** حدیث کرد ما را احمد بن الحسین بن احمد بن الولید بحذف سند خود از عبد الرحمن از علی گفت گفت در اوقاتی که من و فاطمه و حسن و حسین نزد رسول خدا بودیم بجانب ما ملتفت شد و گریه کرد عرض کردم چه چیز شما را میگریاند فرمود گریه میکنم از بعد شما و دشمنان من عرض کردم چه خواهند داد فرمود گریه من از آنست که ضربتی بر فرق تو زنند که ریش مبارک تو از آن خضاب شود و بر صورت فاطمه من سیلی زنند و بناله زنند و از حسن مرا زهری که بخورد آن دهند و حسین را بکشند در اوقات اهل بیت جمیعا گریه کردند عرض کردم یا رسول الله خدا ما را نگرده ما را مگر از برای بلا و محنت رسول خدا فرمود لبشارت باد تو را یا علی که خدا بتحقیق عهد کرده بسوی من بدرستیکه دوست ندارد تو را مؤمن مگر دوست ندارد تو را منافق من حدیث کرد ما را احمد بن الحسن القطان بحذف سند خود از ابو حمزه ثمالی از زید بن علی از پدرش زین العابدین از پدرش حسین شهید و باین سند و باین طریق دیگر بجور دیش در حدیثی فاطمه زهرا را دید حسن را در بغل گرفته بسوی علی نام نهاد و افرمود نبسم من که بسقت کبیم بنام نهادن رسول

خدا را پس بزودی زاده شد حسن و در حزقه مرزد پچیده فرمود نبسم من که با نبی نکردم شما را که او را در حزقه مرزد پچید بلکه رسول خدا اخر فدا را ناخت و گرز کمنه سفید و پچید او را در ان و بند فرمود از برای رسول خدا یا نام نهاد طفل خود را عرض کردم که نبسم که بسقت کبیم بر شما باسم نهادن ان رسول خدا فرمود که نبسم من که بسقت کبیم بر خدا در اسم ابن مولود پس وحی کرد خدا بسوی جبرئیل بدرستی که زاده شده از برای محمد پسر بزرگ نماو سلم نما را با و برسان و او را تهنیت بگو و بگو از برای محمد که علی از تو بمنزله هرون از موسی نام او را باسم پسر هرون بنه فرمود نام پسر هرون چه بود جبرئیل گفت شبر پسر هرون حسن پیغمبر فرمود اعجمی زبان من عربیست عرض کردند نام او را حسن نه پس او را حسن نام نهاد پس چون چنین زاده شد خدا وحی کرد بجبرئیل بدرستی که زاده شده از برای محمد پسر او را تهنیت بگو و او را باو برسان و او را تهنیت بگو و بگو از برای محمد که علی از تو بمنزله هرونست نام او را باسم پسر هرون شبر پسر هرون حسین پس فرمود که علی از تو بمنزله هرونست نام نهاد او را باسم پسر هرون شبر پسر هرون حسین پس فرمود زبان من عربیست و این مرزبانی است فرزند مرا بنام حسین پس نام نهاد او را حسین مترجم گوید **حدیث سوم** حدیث کرد ما را احمد بن موسی بن متوکل رحمه الله بحذف سند خود از جماعتی از علمای اصحاب ما از احمد بن محمد از پدرش از ابو حمزه ثمالی گفت شنیدم از رسول خدا که میگفت هر که دوست دارد که ملاقات کند خدا را بسیار روز سلم و رحمت خدا بر نوح علی و صیت میکنم پس دنا بنزدیک و رکن و پناه تو منهدم نشود خدا خلافت بر تو تمام کند و بر دشمنان تو ظفر دهد و بسعادت ابدی برساند امیر المؤمنین فرمود یکی از ان دو رکن من منهدم شد که رسول خدا فرموده بود و چون فاطمه از دنیا رفت فرمود این دو رکن دوم بیست که رسول خدا مرا خبر داده **حدیث چهارم** حدیث کرد ما را احمد بن الحسن بن محمد بن ابی علی بن عبد رحمه بحذف سند از اسماء بنت عمیس زوجه ابی بکر از صعب

المجلس الثامن والعشرون

دختر عبد المطلب کہ چون فاطمہ زاہد حسین را من طاہرہ و مادای ان بود فرمود
رسول خدا ابعثہ بنا و در پسر مرا عرض کردم صوزیا کیزہ نکردہ ام بعد مباور
فرمود یا عم بخواہی تو حسنم زا پاکیزہ کنے بدہ رسے کہ خدا او را پاکیزہ کردہ
و طاہر نمودہ از چرکہا ے ظاہر ظاہر انرا و باطن انرا **حدیث ششم**
حدیث کردہ مارا احمد بن محمد بن یحیی بن سند مذکور در صفحہ خواہون دختر
عبد المطلب فرمود چون شاط حسین از فاطمہ دادم او را بسوی انحضرت
رسول خدا از بان خود را در دہان حسین نہاد و حسین ہم اقبال بزبان انحضرت
کرد و مکید او را بس بودم کہ گمانکنم رسول خدا را کہ غذا و ہدیہ امکرر شیر
باصحاب صفہ گفت کہ سبد یدم از راہ شفقت او را بوسید و مکرر میفرمود خدا
تست کند تو ہمچنکہ تو او را بکشتہ ای پرانمن ابن فرمایش را سہ مرتبہ فرمود
صفیہ گفت من عرض کردم فدا ہی تو شوم کہ او را میکشد فرمود میکشد او را
فرعون طاغی باغی از بنی امیہ لعنت کند خدا فاطمہ انمارا جیبا مرتجم گوید
حدیث ہفتم حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن حسن الفطان بسند
خود از جزء دختر ثمین از شوہر خود ہرثمہ بن ابی مسلم کہ گفت بمنک رفتہ بودیم
مانا ناگاہ بن ابی طالب بصفین در وقتیکہ مرا جنت کردیم بکربلا فرود امدیم
و نماز صبحرا در انجا کردیم پس داده شد بسوے ان حضرت از خاک انزمین پس
بوسید او را و بعد فرمود حضرت بر تو باد خاک کہ محشور خواہد شد
از تو موے کہ داخل بہشت شوند بدون حساب ہرثمہ گفت بسوے تن خود آمد
و بود شبیہ علے ہرثمہ گفت اے امیر مومنان تو را باد تو علے تن ابی طالب
بکربلا فرود امد و نماز صبحرا در انجا کرد برداشت مشت خاک و بوسید و فرمود
حسرت بر تو باد خاک کہ محشور خواہد شد از تو موے کہ داخل بہشت شوند
بدون حساب از ین گفت ای ہرثمہ از من علے ہرگز دروغ نشنود ہرثمہ گفت
فرمان ثابت او حق بوده در وقتیکہ امام حسین وارد کربلا شد ہرثمہ گفت

المجلس الثامن والعشرون

بودم در لشکر کہ فرستاده بود امانشکر را عبید اللہ زیاد بکربلا در وقتیکہ نزول کرد
و درختہا را دید بلم بخواطر او رسید کہ مقصد امیر المومنین بعد از برگشتن از صفین بکربلا
امد نرا در انوقت بر شتر خود سوار شدم و امدم خدمت حضرت امام حسین
و سلام بانحضرت کردم و خبر دادم مرا بخبر دادن او پیش فرموده بود در انجا بخبر روحی
دادحضرت فرمود با مرثمہ خود مبادا من بگو تو بیک امده باینجا عرض کردم آقا سید
من نه بر تقع توام و نه بر ضرر تو کذاشته ام در کوفه زن و اولاد چند بیشتر سم را انجا
عبید اللہ زیاد حضرت فرمود برو از انجا کہ کشته شدن مارا نه بیند و صدای ناله
کہ بر ما را نشنوی متم بگیکہ جان حسین بدست اوست نشنود در امر و نفرماید
و استغاثه مرا احدی و بفریاد نرسد مگر ابن کہ بر ود راند از خدا او را در اتش
جہنم **حدیث ہشتم** حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن یحیی العطار بسند
خود از شیخ مفید گفت شنیدم از صادق آل محمد کہ میفرمود بدرستے کہ چون
حسین زائیده شد امر کرد خدا جبرئیل را اینکہ برود بزمین و در هزار نفر ملایکه
ملایکه مقدمه و رسول خدا را از جانب خدا او از خود تہنیت جبرئیل ابن کہ
برود بزمین امد و جزیره از دریا دید در انجا ملکی را کہ نام ان ظریر بود و از جمله
عرش بود فرشتا او را خدا بسقف چند منزه و در انجا غذائے سهل انکاری کرد در
بجا او رد با الهامے انرا شکفته و انرا خشا و را در انجزیره و در انجزیره فطرس نام
منصدی سالها عبادت کرد بجهان خود با لشکر ناابن کہ امام حسین بوجود آمد
فطرس جبرئیل گفت با بن دبد بر کجا میروی جبرئیل گفت خدا انعام نموده بمحمد
و پسرے بان داده و فرستاده مرا اینکه مبارک باد کویم از جانب خدا و از جانب
خودم فطرس عرض کرد مرا با خود ببر شاید محمد از برای من دعا کند جبرئیل با خود
فطرس را برد چون جبرئیل و رسول خدا داخل شدند او را از جانب خدا تہنیت
و از جانب خود و جبزرداد او را بحال فطرس رسول خدا فرمود بگو مان کہ خود را
عبد بن بمالد و برود بمکان خود فطرس عرض کرد یا رسول اللہ اکاه باش کہ

المجلس السابع والعشرون

که امت فی این طفل را خواهند کشت و از امت بن بر من مکافاتی صعب نیارد نکند او را از بادت کند و مکر بر سانم نور دیدگان من و ظلم نکند بر حسین مسلمی مکر بر سانم سلام او را بر حسین و نماز نکند بر حسین احدی مکر بر سانم نماز او را بر حسین و بعد فطرس با سما الارفت **حدیث پنجم** حدیث کرد ما را ابراهیم بن هاشم بعد ف سند خود از ابی عماره از پدرش از صادق آل محمد فرمود جدم رسول خدا که خدا کرد او را بنده از برای برادر من عیسی فضایلی چند که شمار فضایل او را غیر از خدا نداند کسی که ذکر کند فضایلی از فضایل او را اقرار باو کرده باشد خدا گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و هر چند ذنوب او مثل کف دریا باشد خدا او را بیامرزد کسی که بوی پسندیده فضایلی از فضایل او را بداند مگر اینکه ما هم از برای او استغفار میکنیم مادام که باقی باشد از ان نوشته علامتی و کسی که بشنود فضیلتی از فضائل او را بیامرزد از برای او هر چه بگوش خود شنیده و کسی که نظر کند بسوی فضیلتی از فضایل او را بیامرزد بشرط آنکه بچشم باو نظر کرده باشد و نظر کردن بسوی عیسی ذکر کردن علی علیه السلام است و قبول میکند خدا ایمان بنده را مگر به دوستی او و بیزاری جوید شما از ان و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و صلواته فرستد خدا بر محمد و آل محمد همیشه

المجلس الثامن والعشرون

مجلس بیست و هشتم

ثم از کتاب منتظار بن بشر الهادی بن عبد العزیز عبدی بن شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه روز جمعه که هشتم محرم و شب تاسوعا مذکور فرموده اند در سنه ۳۶۸

بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ جلیل فقیه عالم ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی بعد ف سند خود از موسی بن وهب بن وهبان از صادق آل محمد از امام سلمه رضی الله عنها که فرمود جمع کرد ام سلمه روزی که بان بود با

المجلس التاسع والعشرون

کنیز چرا گریه میکنی و چه بشود حال تو را ام سلمه گفت مرا پسر فرزند حسین کشته میشود شده و من از روز یکه رسول خدا او فات نموده او را در خواب ندیده بودم مگر امشب بحضرت کردم پدر و مادرم فدای تو باد چرا تو را پسر موی و روی از وضو مبارک بر بالا فرموده ای ام سلمه امشب از سر شب تا کنون بگذرد فیر حسینم و اصحاب حسینم مشغول بودم **حدیث دوم** حدیث کرد ما را احمد بن حسن بن الولید رحمه الله بعد ف سند حدیث از ام سلمه رضی الله عنها گفت نشسته بودم حجرا از وفات رسول خدا از دار دنیا رفته مگر شب گذشته و بخواب نیم مگر ابن که جبرئیل بلبه رسید ام سلمه فرمود شنیدم جبرئیل که بخواند بابن مضمون ایستم بر راست خود ابراهیم و بعد پس کیست که بر شهدا بعد از من بر غیبت کبری ایشان رایی کشاند لبوی حضرت در سلام بجبرئیل حدیث کرد ما را احمد بن حسن بن الولید رحمه الله بعد ف سند از ابی الجارود از حضرت باقر که پیغمبر بود در خانه ام سلمه فرمود بان که داخل شود بر من احدی در انوقت حسین بن احمد صغیر طفل بود و کوچک بود من مانع آن شدم و ضبط ان نتوانستم بکنم تا اینکه بر سو خدا او وارد شد و من از عقب حسین داخل شدم دیدم آنحضرت بر سینه جد خود نشسته و پیغمبر او را میبوسید و میگریه میکرد و ناگاه در دشان جبرئیل خبر بود که او را میکوشند و بنا کیست که بر روی از کشته خواهد شد ای ام سلمه بگذار او را از نزد خود هر گاه بنا حال خون شود حبیب من حسین کشته خواهد شده بود ام سلمه عرض کرد بار سول الله از خاک بقعه که این بلبه از ان دفن شود حضرت بر سول فرمود بخدا عرض کردم خدا وحی فرمود که ای محمد بدرستیکه از برای او در جنت بسبب این خواهد بود که نمیرسد بان درجه را الا بشهادت مصیبتها حادث احمد و از خلوقات و بدرستیکه از برای شیعه حسین شفاعت خواهد بود که شفاعت انها را در حق غیر قبول نمایند و بدرستیکه قائم آل محمد از فرزندان حسین خواهد بود قسم بخدا که شیعه حسین

المجلس الثالث والعشرون

ایشان درست کار اند در روز قیامت **حدیث پنجم** حدیث کرد مارا محمد بن موسی رحمه الله عن ف سند خود از سالم بن ابی حفصه گفت شنیدم از کسانی که اخبار که از بزرگان عدنا بود است میگفت که در تورات مذکور است که مریم از فرزندان عمران گفت خواهد شد نه کرمند و بناحق و منور در آسمانها خاشاک نشود باشد که داخل بهشت شوند و با حور العین بنشینند گفتند در انوقت امام کیست گفت بنا ما گفتیم ابن باشد گفت بعد حسین بن باشد گفت بعد حسین بن باشد گفت بعد علی خواهد که همین است نام او **حدیث ششم** حدیث کرد مارا احمد بن احمد بن ادریس رضی الله عنه عن محمد ف سند خود از سالم بن عبدالله که گفت صادق علیه السلام فرمود که پیغمبر گفت که آدم و حوا و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و داود و سلیمان و یعقوب و یوسف و فاطمه علیهن السلام و زین العابدین علیه السلام امتا آدم که پیغمبر گفت در فردای بهشت مثل دود خانه از شدت گریه هر دو چشم ان نابینا شد و امتا حضرت یعقوب که پیغمبر در فراق یوسف نابینا شد و امتا یوسف که پیغمبر گفت در فراق پدر نابینا اهل فندان ذکر همان مثل آذر شدند بان گفتند دوزخ کن و شب ساکت باش تا شب که پیغمبر گفت در روز ساکت باش بر یک از این دو نابینا امتا مصائب خود و امتا فاطمه دختر پیغمبر که پیغمبر در پدر خود نابینا اهل مدینه از کرده بان بنات امد فدا اهل مدینه بفاطمه گفتند ما را از دست پاره که پیغمبر خود مثل ذی کرده بود فاطمه بیرون میرفت بمقابر شهدای احد و گریه میکرد تا حاجتش روا میشد بعد بر میگشت و امتا امام زین العابدین که پیغمبر خود بیست سال یا چهل سال در زندان طاغیه کنانه شب و روز گریه میکرد یک از غلامان حضرت عرض کرد فدای تو شوم ای قائمه من میترسم بر تو که خود را هلاک کنی فرمود اینست و جز این نیست که شکایت میکنم اندوه خود را بسوی خدا

المجلس التاسع والعشرون

و سید انام خدا چنین بر کرد که شما نمیدانید بدرستیکه من یاد نمیکنم از فاطمه در روز قیامت مگر کلوکیر میکند گریه مرا از ابراهیم **حدیث پنجم** حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن یحیی العطار رضی الله عنه ف سند خود از ابی عماره شاعر که گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود با ابا عماره مرثیه بخوان از جهت من از برای امام حسین علیه السلام پس گریه کرد با نخواندم پس گریه کرد با نخواندم پس گریه کرد و با ان حضرت نخواندم و انفرد گریه میکرد و گویا از خواندن و ماندن ملول میگردید تا اینکه شنیدم صدای گریه از خواندن حضرت بلند شد حضرت فرمود از برای من ای ابا عماره کسیکه بخواند از جهت امام حسین شعری و بگاه کرد یا بکرباند بهشت بران واجب شود و کسیکه شعری را بخواند در مرثیه حسین و بدو کرد یا بکرباند بهشت بران واجب شود و کسیکه بخواند و بیند کرد یا بکرباند بهشت بران واجب شود و کسیکه بخواند و بیند کرد یا بکرباند بهشت بران واجب شود و کسیکه بخواند و بیک کس را بکرباند بهشت بران واجب میشود و کسیکه عمدا بخواند و خود گریه نکند اما کسی دیگر را بگرباند بهشت او را واجب شود و کسیکه خود را صورت ماتم داران بدارد اجرش بر خدای خواهد بود **حدیث ششم** حدیث کرد مارا احمد بن زیاد جعفر خود از داود در قی رضی الله عنه گفت بودم نزد صادق علیه السلام که حضرت طلب کرد چون اسباب شام بدیدم او را گریه بحقیقی بگریه در آمد و اشک چشمهای او بگرد شر آمد بعد فرمود با داود لعنت کند خدا کشندگان حسین را باد کردن علیه السلام را درهم میکند بدرستیکه من نباشامیدم ابدرد را مگر بحقیقی باد کردم حسین را و بنشست هیچ بنده که بنا شامیدم ابر او باد کند حسین را و لعن کند کشنده او را مگر بنود باشد خدا از برای او صد هزار حسنه و محو میکند از او صد هزار گناه و بلند میکند از برای او صد هزار درجه و کو باصد هزار بنده آزاد کرده و در روز قیامت دو سپید باشد **حدیث هفتم** حدیث کرد مارا پدر من رضی الله عنه خود از احمد بن خارجه گفت شنیدم از صادق آل محمد که مکرر میفرمود مو کل کرده

المجلس التاسع والعشرون

وغیر داالزده

خدا بغیر حسین پنجهزار هزار ملائک که بیارالوند کربلا میکنند انها تا روز قیامت
که بزیارت کنند او را و عارف بحق او باشد مشایعت کنند ملتکه او را
تا محل خود و مکان و مأمن خود برسانند و اگر بیمار شود عیادت کنند او را و
صبح و شام او را کهپرسند بخیر باشد و عاصر شوند و استغفار کنند از برای ان
تا روز قیامت و فرمودند کسیکه زیارت کند او را و عارف بحق حضرت او باشد
ان باشد خدا گناه گذشته و اینده او را بیامرزد حدیث هشتم حدیث
کرد مارا احمد بن احمد بن الولید رضی الله عنه بحذف سند خود از محمد بن مسلم از حضرت باقر
فرمود از کسیکه پشیمان مارا بن بارة حسین علیه السلام بدل رسد بکه زیارت حضرت دفع
میکند غرق شدن را و خانه خراب شدن را و سوختن را و دزدیدن چیزها را
درندها و او را زیارت حسین علیه السلام واجب است بر کسیکه افراد با مانها داشته
باشد از جانب خدا حدیث نهم حدیث کرد مارا پدرم رضی الله عنه بحذف سند خود
از بشیر دهان فروش که عرض کردم از برای صادق آل محمد علیهم السلام که بنا هست که
مرا فوت میشود و وارد کربلا شوم قبر حسین علیه السلام فرمود احسنت یا بشیر دهان فروش
موفق که بیاید قبر حسین را در غار فرات بحیث باشد در غیر روز اربعین شوشه
از برای ان بهشت حج و بهشت عمره مبروره قبول کرده شده و بهشت جنگ
که با پیغمبر مرسل یا امام عادل بوده باشد و کسیکه حسین را در روز عید اضحی
زیارت کند نوشته شود از برای ان صد حج و صد عمره و صد جنگ که با پیغمبر
مرسل یا امام عادل کرده باشد و کسیکه برود بزیارت حسین در روز
عرفه و عارف بحق او باشد نوشته شود از برای ان هزار حج و هزار عمره مبروره
مقبوله و هزار جنگ که با پیغمبر مرسل یا امام عادل کرده باشد راوی گوید
که عرض کردم که بکجا شد از برای من مثل موقف عرفات باز بارت قبر حضرت
نکاه غضبانا نه بمن کرد و بعد بمن فرمود انسرو با بشیر بدر سینکه مومن هرکاه
بیاید قبر حسین علیه السلام روز عرفه و غسل کند باب فرات و بعد رود او در بزیارت ان

عزز

المجلس التاسع والعشرون

حضرت بتو بشد ندا از هوای ان بهر کاه حجی بنا سلمان و بعد انم که حضرت فرمود
جنگ با سلمان یا حجی حدیث دهم حدیث کرد مارا احمد بن الحسن الطحان
بحذف سند خود از مارون خارجه باهر اهیم بن نعیم که گفت حاضر شدا بن عمر
و مردی امد و سوال کرد از ان از خون پشه که چیست جزای ان ابن عمر گفت
فوان کجائی گفت از عراق گفت ابن عمر گفت سوال نما قبل از انکه مرا از چیزی
سوال میکنند و تحقیق کشتند پسر پیغمبر را و نمیدانم مردم نرسیدند و شنیدم که
رسول خدا میفرمود هر دو نفر بهانه ای منند بحسن و حسین حدیث یازدهم
حدیث کرد مارا احمد بن احمد بن الولید رضی الله عنه بحذف سند خود از محمد بن مسلم گفت پرسیدم
از صادق آل محمد از انکشتر امام حسین علیه السلام بوی که کرده بود و ذکر کردم من که شنیدم امام
از انکشت مبارک کش بیرون کرده اند در انحال فرا گرفت حضرت فرمود بخوبکه بروی
میکوبند بهشت بدرستی که امام حسین علیه السلام وصیت کرده بر پسر خود امام زین العابدین علیه السلام
و کرد انکشتر را در دست ان و تفویض کرد بوی ان امر امامت را بخوبکه کرد رسول
خدا بعلی و علی بحسن و حسن بحسین و بعد کرد بدان انکشتر بوی پسر من بعد
از پدرش و از انکرد بدبوی من و الحال ان نزد منست و هر روز جمعه او را در
انکشت میکنم و نماز در ان میکنم محمد بن مسلم گفت داخل شدم بر امام حضرت روز جمعه
و اسرد در نماز بود و چون از نماز فارغ شد دیدم در انکشت مبارک انچنان
که مزبوره بود کنده بود بر ان لا الله الا الله عدة للقاء الله فرمود اینکشتر
جد من حضرت امام حسین علیه السلام حدیث دوازدهم حدیث کرد مارا پدرم رضی الله عنه
بحذف سند خود از سکونی از صادق آل محمد که در رسول خدا بود که میاید نزد
طلوع صبح بر در خانه علی و فاطمه میفرمود اینکلمات را الحمد لله الحی القیوم المنعم المفضل
الحمد لله الذی کل شئ خاضع لعظمته و کل شئ خاشع لهیبته و کل شئ منقاد لقدرته
حج و عمره شنیدم که مکرر میفرمود حمد خدا و نعمت خدا و حوبه خدا
نزد ماست پناه میبریم بخدا از صحیح الشر پناه میبریم بخدا از شام الشر الصلوة

بعد نماز جشنام شد او را که هدیه خدا است تا بامداد شراب ان جا او رد
ایشت و جزا بن بیشت که اراده کرده خدا که بر داود ان شما او حبس و پلیدی
را از اهل البیت عصمت و پاک کند شما را پاک کردنی از ظاهر و باطن شما منزه
گوید حدیث سی و پنجم حدیث کرد ما را ابو جعفر رضا الله عنه بمدینه
خود از قاسم نوفلی گفت عرض کردم از امام صادق آل محمد که مرده مومن میبیند
خواها پس میشود بنوی که دیده و لیا هست خواب میبیند و نمی شود حضرت
فرمود مومن مرگاه میخوابد بیرون میرود روح از مرکز کشیده شده که
بلند میشود بسوی آسمان پس هر چه میبیند در روح او را در ملکوت آسمانها در
موضع نقد پروند بیران حقست و هر چه میبیند او را در روح مومن در زمین
از خواب پریشان شیطانیست عرض کردم که روح مومن با آسمان میرود فرمود
بلی عرض کردم که هیچ از آن در بالش باقی نمانده حضرت فرمود نه چنان است
که تو هستی اگر مرده روح از بدن از بیرون مکمل میت دارد پس عرض کردم فدایت شوم
پس خود بالا میرود فرمود باسمان نظر بکن افتاب را در آسمان در موضع خود
و نور خود و شعاع خود و در همه زمین هست پس همچنان است روح
اصل از دیدنی است و حرکتان در آسمان کشیده شده است حدیث
چهل و دوم حدیث کرد ما را پدرم رضی الله عنه بمدینه خود از سندی از معویه بن عمار از حضرت
باقر که فرمود هر گاه بندگان میخوابند بیرون میرود ارواح ایشان بسوی
آسمان اینچه روح میبیند حق است و اینچه در میانه هوا و زمین میبیند ملاحظه
کند خواب شیطانست اگاه باشید بدرستیکه ارواح لشکرها جمع شده اینچه
ازان ارواح با احوال هم معرفت دارند هم الفت دارند و اینچه از ارواح هم
ناخوشند مخالفت دارند و هر گاه روح بوده باشد که با هم دوست بوده
باشند در آسمان که با دشمن در زمین همان ثمره دارد دوستی است ثابت
با دشمن حدیث چهل و سوم حدیث کرد ما را پدرم رحمه الله عنه بمدینه

خود که مردی از رسول خدا سوال کرد از مردی که میخوابد پس خوابها میبیند یا
هست درست میخواند خواب ان و بنا هست هیچ اثری ندارد و باطل میشود
رسول خدا فرمود با علی نیست بنده که میخوابد مگر روح ان بالا میرود نزد خداوند
عالمیان اینچه در اینجایی میبیند حق است و بدا مر میکند خدا روح او را بیرون
بسوی همسان پس روح میگردد میماند آسمان و زمین هر چه میبیند در اضغاث
شیطان است و اثر ندارد حدیث سی و ششم حدیث کرد ما را ابو جعفر از
حضرت باقر که فرمود شنیدم که از برای ابلیس شیطان هست که نام او هفت
پر میکند تنها شریف و مزبر برادر هر شبی ابلیس مردم را در خواب و عملی میکند
عالی بهفر هود هر وقت که میخوابد بر سینه خود بنویسد با نگشت خود یا
علی بر روی جامه خود در امانست از احتلام حدیث سی و هفتم حدیث کرد
ما را شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن علی ابن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله از عبد
الله فرزوین از پدرش گفت داخل شدم بر فضل بن ربیع وان بر بام نشسته بود
فرمود نزدیک من بیا پس بیا و نزدیک ان من بیا پس من بیا پس فرمود که کن با بخانه که
در این خواب است پس شرف شدم فرمود چه میبینی در این خانه عرض کردم
افتاده منظرم میباید گفت خوب نظر کن چون تامل کردم و نظر نمودم و خوب
بین کردم گفتم مرد بست بسجده در قبله من گفت او را میشناسی عرض کردم نه گفت
این ابو عبد الله موسی است عرض کردم که مولای من کیست غیر از شما ربیع گفت
و من غافل میگفتم عرض کردم چرا غافل کنم و من افاقی غیر از شما کان ندارم
ربیع گفت با پسر محمد بن جعفر بن محمد است موسی کاظم و من شب و روز متوجه
احوال او بم و نه میبینیم هیچ وقتی از اوقات او را مگر همین حالت که ملاحظه کردی
و نورا با خبر دادم انحضرت نماز صبح میکنند و تا عقب نماز تعقیب
میخواند تا افتاب در میاید پس بسجده میرود و همیشه در سجده است تا زوال
افتاب و کسی را گاهی نه که او را از وقت زوال خبر دهد پس با نیم من کبد

المجلس التاسع والعشرون

چه وقت میگوید غلام که زوال شده برخیز و نماز بخوان خود دانست بداند یا نماز خود میکند
انفجر اینکه وضو تازه کند میدانم خواب میکند اما حضرت در سجده و هیچ چنین
است تا آنکه رنگ میشود از نماز عصر و همگاه نماز عصر کرده سجده میکند و در سجده
هشت تا افتاده فرو رود چون فرو رفت از سجده برخیزد و نماز مغرب میکند
از آن ظاهر شود و دایم در نماز و شب چون هشت تا نماز خفتن و چون او را
بجا میاورد اندک غذائی برای او مهیا کنند و بعد از خفتن وضو میکند و بسجده
میرود و سر خود را بر بالش میگذارد و چون سر خود را بر بالش گذاشت خواب میکند خواب
سنگین و بعد هیچ چیز نخورد وضو میکند و بسجده میرود برای نماز شب تا صبح
طالع میشود بنشیم من که بیامم چه وقت میگوید غلام که صبح شده در اینوقت
بر میخیزد برای نماز صبح پس این است آن وقتی که داده شده است بوی
من بان کنم یا ربیع بنویس از خدا و باید تازه در امر ان جارت نشود که بوده باشد
بسبب ان امر تازه زوال ان نعمت و بحقیقت میدانم من بدرستیکه بجا آورده نشود
احدی با نظافت اولا و عمدا بدیر امکه مهیا شده که نعمت از زایل میشود
ربیع گفت بخدائی که مرا بحق مبعوث نمود بسوی من مکرر و امر میکند مرا مرون بگشتن ان دو
نمیدانم اطاعت او را در خواب این و میدانستند ایشان بدرستیکه من این را
نخواهم کرد و هرچند مرا بکشند که ایشان را در این امر اجابت نخواهم کرد که
از من سئوال کرده نشد پس چون صبح طلوع نمود نزد حضرت برای بیک دادن
بود بدش او چند مخنث بود فضل بن ربیع که مرتب بود برای حضرت وظیفه حضرت
و منع میکرد که اکرا از خانه دیگر طعام برای حضرت آورند و بود که نه مجبور بود طعام
نمیکرد مکران طعام مخصوص ربیع تا سه شبانه روز و در شب چهارم
از خانه فضل بن یحیی بیامد او را دید که گفت حضرت سر خود را با شما بالا کرد
و دست برداشت و گفت خداوندا تو میدانی که من نخوردم
این نامه پس از این بود م که اعانت بر کشتن خود کرده بودم داوی که حضرت

المجلس التاسع والعشرون

خورده نامه را دید بیمار شد پس چون فردا شد طبیب برای حضرت فرستاد که بیست
امر اعلی و مرض از او سئوال کنند از علت ان طبیب باز برای ایشان گفت چه حال دارد
حضرت تغافل کرده هیچ نمیگوید چون طبیب بمباحثت کرد بیرون او را در برای ایشان
گفت دست خود را طبیب او را فرمود با پشت علت من و بود که سبز شده بود
وسط کف دست بدرستیکه ان زهر است و جمع شده بود ده ان موضع را و گفت
منصرف شد طبیب بسوی اصحاب و گفت قسم بخدا که ان اعلت باغیه شما کرده بدیان
و بعد از ان وفات کرد حضرت حدیث میکند هم حدیث کرد مرا شیخ ابو جعفر
حالکوئی که قرائت کردم بر ان از علی بن بطه ان گفت اسناد کرد بسوی شهر زاده
که باطل کند بسبب ان امر امام موسی کاظم و بر سوائی اندازد او را و خلل کند او را
در مجلس پس ابتدا کرد بسوی حضرت مرد شصد و باز نه در و قتیکه نامه را خواند
امر شد شصد و باز نه بر کی باحث بر زنان پس چونکه حاضر شد کرد خادم امام موسی کاظم را
اینکه بر دارد نامه ان از پیش او پس بر گشت هرون را فرح و شادی از جا در آورد شروع کرد
بخنده از برای این حرکت امر هرون شصد و باز را حرکت نداد که سر بار دارد بلند کرد
بسوی شهر که مصور بود در پرده فرمود ای پسر چند بگیرد شمن خدا را گفت بگیرد شمن
ای پسر جان کرد و مرد با نشصد و باز را هرون و ندیمان ان هر سه او افتادند
و خنده کردند و غلطها انها پر بادند از خوف انچه دیدند او را پس چون نکردند بجوش
امر نداد از غالب بعد از زمانی هرون گفت بعد از زمانی سئوال میکنم بجهت
که دارم بر تو از صله رحم این که استاد ما دارم این صورت شیر انهر شصد و باز را
رد نمایند حضرت هرون فرمود اگر عصای موسی را فاضه باعبده بود رد کرد از ریسمانها
و جوبهای بدرستیکه این صورت شیر انهر شصد و باز را بهتر رد خواهد کرد پس بود فاعل
حضرت که بر هرون چنان اثر کرد از سایر چیزها پس بگرد در فکر این افتاد که حضرت
ضایع کنند و باعث فوت نفس حضرت شد حدیث نوزدهم حدیث کرد
مرا پدر من رحمه الله بجذف سند خود از محمد بن یسار رضی الله عنه از شیخی از

المجلس السابع والعشرون

اصل طبعه الربیع کذا اهل ظاهره است از کسانی که قول ایشان حجت است و گفتار ایشان
من که بتحقیق دیدم بعضی کسانی را که افراط داشتند بفضل ان ائمه اهل بیت نبوت
ندیده ایم مثل او امر کرد در حق ایشان کفران و فضل ان را و به گفت هر من کردم چگونه
دیده او را گفت جمیع کرده ما را در روز کاری سند بخ شاهد هشاد نفر از روشنا
از کسانی که نسبت داده شده خوبی با ایشان پس داخل شدیم ابن جماعت مذکوره بر امام
موسی کاظم ستکه معلوم از برای ما گفت ایشان جماعت نظر کنند بسوی موسی بن جعفر را یا
رو داده او را بلیته بدر سینکه مردم روز کار کان میکنند که بجا اورده شده نسبت
بان ناخوشی در زباب فوشان و این منزلان و علی فراش او ستک و سعت داده
شده بان و بران تنگ کرده اند و امیر المؤمنین هرون نسبت بان تنگ کرده است
و ابتدا جزا بن بیت کسانی نظار میکنیم ما او را بیتی هرون را که وارد شود
و ان با خلیفه حرف زند و اینک موسی بن جعفر صحیح و سالم است و منزلان بران
و سعت داده شده است در جمیع امور چنین است شما جماعت از خود سؤال نمائید جماعت گفتند بنشان برای ما قصیده بسوی نظر کردن اینها
و بسوی فضل ان و بسوی سپاهیان در انوفنا فضرت فرمود اما اینها ذکر کرده اند
از توسعه منزل و عیران چنانست که گفته اید عیران بلکه خبر بدهم شما را آنچه
بدر سینکه مژده داده شده ام زمرد در صفت دانه نرما و من مرد است برخواهم
عبدان امر نخواهم مرد پس ناگاه نظر کردیم بسوی ستکه معلوم که میلرزید و
مضطرب بود مثل برگ نرما لرزان کرار و بحدیث بود و میفرمود ابن شیخ مذکور
از خوانان اهل عمامه است و در قول خود صادق است و مرد راست گوئی است
و قول ان مقبول است و ثقه است نزد عامه مردم البته حدیث پنجم

حدیث کرد ما را احمد بن احمد بن محمد سند خود از ثابت بن دینار از حضرت
زین العابدین از جناب فارس الحاکه ابا وصف کرده میشود خدا بمکانی که حضرت
فرمود خدا بلند مرتبه است از اینکه وصف کرده شود بمکان بعد عرض کرد

المجلس الثامن والعشرون

چرا خدا بر در سولش را باشما که هر ابنیه بنها بدا و از ملکوت اسمانها و انچه در ان هست
از عجایب صنع ان و بدایع خلوقات ان پس فرو نمیکند عزوجل بغیر ما بد ثم قدر و مثل
فکان فوشین اوادنی پس نزدیک شد رحمت و بعد سزا پرسش حضرت فرمود ابن
رسول خدا است که نزدیک شد رحمت خدا از عجاب فوره و بعد ملکوت اسمانها
و بعد سزا زبر شد و نظر کرد از نقطه خود بسوی ملکوت زمین ناگاه کرد در سوی خدا
که دور فربان زمین مثل غاب فوشین اوادنی و صلوات فرستد خدا بر محمد و اله

المجلس الثامن والعشرون بعد المائتین

مجلس دویست و بیست و هشتم از کتاب مستطاب

مجالس المحدثین شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن بابویه القمی رحمة الله علیه

روز شنبه بیست و سیم محرم سنه تاسع و ثمانین و ثلثمائة بکشت بدهم محرم
وعاشورا بوده است ۳۸۹ بیان فرمودند

بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ جلیل فضل ابو جعفر رحمه الله سند خود
تا رسانید سند مدبیر ابن بلال علیه السلام گفت سؤال کردم جعفر بن محمد بن علی بن الحسین را
گفت که حدیث کرد مرا از نکابات کشتن شدن پسر رسول خدا گفت پدرم از پدرش
از جدش که حاضر شد معویه را وفات پسر خود یزید لعین را طلبید و نشاند ان
ملعون را بپهلوی خود و گفت ای پسر من بتحقیق که دلیل کردم کردن کشان
برای تو امن کردم ایشان را بتو بلاد را و کردانیدم پادشاهیها را و انچه تعلق
بان دارد طمعه از برای تو و من میترسم بر تو از سه نفر که مخالفت تو خواهند
و رد بدیسیج خود شان و انها عبد الله پسر عمر است که خلیفه رسول خدا است و
عبد الله پسر زبیر است و حسین پسر علی بن ابی طالب است امت اما عبد الله پسر
عمر خطاب ان با تو است لازم شو طریقه او را و از ان دست بر مدار و اما عبد الله

پس زیبرد و بزرگ شما از آن و اکرم مساط مثوی بان او را از خود جدا شما زیرا که ان در
کهن تواست بخوبکه شهر در کهن طعمه خود هست و فرهب سید هد تو را مثل
فریب دادن دو تا بسک را و اما تا حسین بحقیق که شناخته قدر و مکان و مرتبه
او را از رسول خدا و ان از کوشت رسول خدا مرو شده و از خون او ست و بحقیق
دانسته که بنا چار اهل عراق زود باشند که بیرون او مرند او را بسوی خود ان
و بیدار او را خذلان کنند و ضایع کنند او را اگر خبر بابی بر ان حق حرمت او را
بدار و بدان منزلت او را نزد رسول خدا او را بفضل ان مواخذه منما بدر هستی که
از برای ما عجبان خاطر و رحمت شده و بیر میزانیکه بجا اورے نسبت بحبان
بدیرا و مباد اگر برشد از تو نسبت بان مکروهی را دے که بدد رو فی که معهود
مرد دار حکومت رسید بزید لعین فرستاد عامل خود را بمدینه رسول خدا
و انعامل عم خود عتبه بن ابے سفیان بود پس وارد مدینه شد و عامل از عمال
معویه مروان بن حکم بود عتبه در سرخانے ان امد و نشسته در مکان ان کجا که
شما پدا مر بزید را مروان از مدینه فرار کرد و کے بر ان مساط نشد که او ابکر د
نوف عتبه حاکم فرستاد بعقب حسین ع که تو را امیر مدینه عتبه میخواهد
که بان بیعت شما از امام حسین فرمود با عتبه بدر ستیکه دانسته تو که
ما بیم اهل بیت کرامت و معدن رسالت و نشانهاے حق ان چنان نشانهاے
که که سپرده خدا بهز و جل الهاے ا ز اعلم و بنطق او کرده بسبب ان زبانهاے ما را
که باذن خدا نطق میکند و مرا بنه شنیدم از جدم رسول خدا ام که مکرر میفرمود
بدر ستے که خلافت حرام است بر فرزندان ابے سفیان و چکونه بیعت نمایم مر اهل
را کر بحقیق رسول خدا فرموده در حق ما بیز اجو نیشنیده بر فرمان امام حسین را
خواند نوشته داد نوشت بسم الله الرحمن الرحیم بسوی عبد الله یزید
امیر الفاسقین بعتبه بن ابے سفیان امابعد بدر ستیکه
حسن بن علی خلافت را برا بے تو نه میپسندد و نه هم بتو بیعت میکند تو شام را و را
بتو السلام چون مکتوب بیزید لعین رسید نوشت در جواب عتبه امابعد

پس مرده شکاغذ من بتو برسد بجبل غابر مرن بجواب و بیان نما از برا و من در نوشته
خود ت هر کس اطاعت من نما بابد و هر که بیرون رود و لکن با نامه که میا بد حسین
را بفرست انخبر با نام رسید مقصد کرده بیرون رفتن از زمین حجاز بسوی
عراق در وقتے که شب بسر رسانا مدا مد بمجرد سوے خدا و اضحرت را خواب بخود
دید که جبرئیل او را در بر کرفته و بسینه خود منضم ساخته و میان هر دو دیدار
او را میبوسد و میکوید سوے خدا پیر و نا درم خدا بے تو با حسین کو با ملاحظه
میکنم تو را بخون خود غاطبه و میان کربلا امت من که امید شفاعت من دارند
خدا شفاعت ترا بانها نرساند اے پسر من تو وارد میشوے بر پدر خود و بر نا
خود و برادر خود و حال انکه انها مشتاق مند بحال تو و بدر ستیکه از برا بے تو
در بهشت درجه و منزلے هست که نمیرسے بان مکر شهید شدن در اثنا وقت
حضرت امام حسین از خواب بیدار شد و رحالے که بیدار بود کریان بود و امد بسوے
اهل بیت خود و خبر داد انها را بانچه در خواب دیده بود و وداع کرد با نها را
و بار کرد خواهران خود را و دختران خود را بر کجاوه ها و پسر برادر خود قاسم بن
الحسن را مع بیست و یک نفر دیکر از اهل بیت و اصحاب خود از جمله انها
ابو بکر بن علی بود و محمد بن علی و عثمان بن علی و عباس بن علی و عبد الله بن مسلم بن عقیل
و علی اکبر بود و ستد السا جده بزه و شنید عبد الله پسر خطاب کرد امام حسین را از
مدینه بیرون رفتن طلبیدا سبخود را و از عقب اضحرت بشتاب بیرون رفت
در یافت اضحرت را در بعض منازل عرض کرد که کجا اراده دارید اے پسر رسول خدا
حضرت فرمودند عراق عرض کرد من رو بر کرد بسوے حرم جد خود رسول خدا
اضحرت با کرد از خبر فان چون دید پسر عم را با کردن السرور را عرض کرد یا ابن عم
ظاهر ساز از برا بے من موضعے را که بود مهبط رسول خدا او را میبوسید از موضع
نا اضحرت شما کمال مجلا نموضع راسته مرتبه بوسید و کریه کرد و کفت نرا بخدا
سپرده م ذرا که جناب شما کشته خواهید شد در این سفر پس کوچ کرد حسین ع

داخل خواب آن چونکه نازل شدند در ثعلبیه وارد شد بر آنحضرت مردی که او را بشر بن
غالب میگفتند عرض کرد ای پسر رسول خدا خبر ده مرا از این آیه شریفه یوم ندعوا کل
اناس بامامهم فرمود آنحضرت امامیست که بخواند مردم را بسوی هدایت و مردم
او را اجابت نکنند و امامیست که بخواند بسوی گمراهی و مردم اجابت کنند او را
با ضلالت با جماعت در آتش اند و مصداق این قول خداست طایفه در بهشت اند
که تابع امام هادی شدند و طایفه در جهنم اند که تابع امام ضلالت شدند و بعد
کوچ کردند تا بمنزل عذیب آمدند گفت در آن منزل گویند که ابن الطهیره گویند
و بعد حضرت بیدار شد از خواب خود گریان پس آنحضرت علی اکبر عرض کرد چه چیز
باعث گریه میگردد فرمود ای پسر من این ساعتیست که خواب دیدن دران
دروغ نمیباشد برود داد مرا در خواب آمده پس میگفت مردان چند که سرعت
میکنید شما بسوی سفر مرگ سیر میفرماید شما را بسوی بهشت و بعد از آن منزل
کوچ کردند تا رسیدند برهیمه منزلیست پس وارد شد بر آنحضرت مردی از اهل
کوفه که کنیه او ابا هرم عرض کرد ای پسر رسول خدا چه چیز باعث بیرون آمدن شما شد
از مدینه فرمود ای ابا هرم بنی امیه آبروی مرا بردند صبر کردم مالم را بردند صبر کردم
خونم را خواستند بریزند فرار کردم قسم بخدا که هر اینه مرا خواهند کشت و بعد از آن
خدا لباس خواری خواهد پوشانید که همه آنها را فرا گیرد و شمشیر قاطعی مسلط
خواهد کرد و هر اینه مسلط خواهد کرد بر آنها کسیرا که ذلیل و خوار کند آنها را راوی
گوید که خبر رسید بعبید الله زیاد که امام حسین بمنزل رهیمه رسید پس فرستاد
بسوی آنحضرت حر بن یزید ریاحی را با هزار سواره حر میگوید در وقتی که از منزل خود
در آمدم و بجانب امام حسین میآمدم ندا کرده شدم باز سه مرتبه بشارت باد ترا
بر بهشت ملتفت شدم و گوینده را ندیدم با خود گفتم مادرت بعزایت بنشیند
بجنگ پسر رسول خدا میروی و بشارت بهشت میشنوی پس در آن وقت ظهر داخل
شد حضرت امام حسین علی اکبر را امر کرد اذان و اقامه گوید و آنحضرت برخواست

و متوجه نماز شد و هر دو لشکر با آنحضرت نماز کردند پس آنحضرت چون سلام نماز را داد
حر از جا جست و گفت السلام علیک یا بن رسول الله حضرت فرمود و علیک السلام و رحمة
الله و برکاته کیستی تو ای بنده خدا عرض کرد حر بن یزید ریاحیم حضرت فرمود ای
بیاری ما آمده یا بجنگ ما حر عرض کرد قسم بخدا که مرا بجنگ کردن با شما فرستاده اند
و پناه میبرم بخدا از اینکه محشور شوم از قبر خود و موی سر من بسته شده باشد
بغل های من و دستهای من در گردن من غل باشد و برو بجهنم در افتم ای پسر رسول
خدا بکجا میروی برگرد بحرم جد خود رسول خدا زیرا که جناب تو کشته خواهد شد
حضرت در جواب حر شعری فرمود زود باشد من از دنیا بروم و مرگ بجوان عار
ننگ نیست هرگاه قصد حق داشته باشد و مجاهده کند در حالتیکه اسلام دارد
و مردان صالح بنفس خود مواسات میکنند طایفه ثواب میبرند و طایفه مخالفت مینمایند
و گناه کار بد اگر بمیرم پشیمان نیستم و اگر زنده کنم ملامت کرده نمیشوم کافیست
تو را خواری اینکه بمیری و بخاک مالیده شوی یعنی در رخت خواب حر از رخ جنان دو
اسب غیرت بعد آنحضرت کوچ کرد تا رسید بمنزل قطقطانیه نظر کرد دید
آنحضرت که خیمه افراشته شده است فرمود از کیست این خیمه عرض کردند از عبید الله حر
جعفی است حضرت فرستاد بسوی آن که بیاید چون آمد فرمود ای حر تو گناه کار و خطا
کننده و خدا از تو سوال میکند از آنچه تو در آن هستی اگر توبه بسوی خدا نمیکنی در این
ساعت حضرت و اگر تو توبه کردی پس یاری ده مرا که جد من رسول خدا شفاعت خواهد
کرد تو را نزد خدا پس عبید الله حر عرض کرد ای پسر رسول خدا اگر من یاری ده
تو را مراتب خواهم بود اول کسیکه کشته شود پیش تو و لکن این اسب من است بدهم
او را بتو که ملحقه نام دارد قسم بخدا سوار نشده ام او را مگر و حال آنکه من قصد
چیزی کنم مگر آنکه باین قصد خود رسیدم و اراده نکرده مرا احدی مگر این اسب مرا
از آن نجات داده پس این اسب تو میدهم این را بگیر در آن وقت آنحضرت رو از آن گردانید
فرمود ما را نیست بتو و نه باسب تو حاجت است و نیستم من آنکه فرا گیرم گمراه را معین خود

المجلس الثلاثون

ولکن از بغاز بزو که نمرده باشی و نه زنده باشی پس بدبخت کسی که بشود نائله اهل البیت بجهد او اجابت نمائی خدا او را در دوزخ جهنم اندازد

و بعد حضرت کوچ کرده بکربلا رسید فرمود چه مکان است این عرض کرد فدای پسر رسول خدا شوم خدا را که اینجا من را کربلا میگویند حضرت فرمود قسم بخدا که درست خوشه و بلا بی ماست و در اینجا ضع خون ما ریخته میشود و حرم ما اسیر میشود پس رو آورد عبدالله زیاد یا لشکر خود و داده او را لشکر فرستاد بقبیله که موضع است و فرستاد بسوی حضرت عمر سعد را با چهار هزار سوار و عبدالله الحصین التمیمی را با هزار سوار از عقب ایشان شبث بن ربعی را با هزار سوار فرستاد و حجار بن ابجر را با هزار سوار فرستاد و عمر بن سعد را امیر کرد و امر کرد که همه لشکر بشوند بحرف پسر سعد را و اطاعت کنند او را و امر بکوبند پس رسید عبیدالله زیاد لعین بانکه عمر سعد در شب آمده و شده او دو یا امام حرف میزند و جنبان با ان دانا خوش داود پس عمر ابن سعد را با چهار هزار سوار فرستاد و گفت عمر لعین که مرکاه نوشته من بتو رسید حسین بن علی را مهلت مده و فرا کجا از اجتماع خود و حایل شو میان او حسین و مخلی اب فرات بکو که حایل شدند میان عثمان و میان او اب روزیه که در خانه محصور بود چون نوشته بعمر سعد رسید امر کرد مناد را که ندا کند که بخبق حبز را مهلت دادیم با اصحاب ان امروز که بقیه نا لوغات باشب عاشورا این مقدمه بر حسب من سوا اصحاب حضرت کران اسد پس از حضرت بر خواست در میان اصحاب خود و گفت حمد انها را خطبه بخواند فرمود بار الها من میدانم اهل بیتی بهتر و پاکیزه تر و طاهر تر از اهل بیت خود و نه اصحابی که ایشان بهتر باشند از اصحاب من و بخبق که نازل شده همه را نظر میکنند و من بهبت خود را از کردن شما کوتاه دم و بهشت از من بر شما ذمه و شما را شب شما را فراگرفته اند حکم شر به پندارید و منفرق شوید در این تاریک شب و هر یکی مرا بطلبید کنداکر مرا بجوید اندکی بعد شما را نزوند در انوقت عبدالله بن عقیل بن ابی طالب برخواست

المجلس الثلاثون

و عرض کرد ای پسر رسول خدا مرد م بما چکوبند را بنکه ما خذلان کنیم شیخ و بزرگ اخود را و سید و پسر عمو را که سید انام خود ما است و پسر پیغمبر ما است و پسر فاطمه زهرا نزنیم با ان شمشیرها و مقاتله نکنیم با ان نیزه ها نه خدا قسم نا وارد شویم موردی خدا را و بکرد انیم نقمتها خود را نزد نفس خود و بر زنیم خون خود را نزد خون خود و مرکاه ما اینرا بکنیم پس بخبق که بجا اورده ایم چه تکلف ما بوده و بیرون امده ایم ما از انچه بما لازم و یا فته و بر خواست لبوا حضرت و گفت او را از هر بن قیس علی میکفتند عمر تن کرده یا بن رسول الله دوست تر دارم من را بنکه کشته شوم و بعد زنده شوم پس باز کشته شوم و بعد زنده شوم و در اینجا عنه که با تو هستند صدمه بشهادت رفع کند بسبب من از شما اهل البیت پیغمبر حضرت از برای ان و از برای اصحاب خود فرمود جزا داده شوید خوبی بسا از ان جناب امام حسن فرمود که حمله کنید بر دشمن بکشنده رد و بر جنبها و دور لشکر خود و امر کرد که همه با جمع آورند و فرستاد با ما پسر خود علی اکبر را با سی سوار و بیست پیاده که طلب اب کنند و ابشان بر ترس بخی بودند و اخضر شه مبفرمود هر روز کارا فزون باد که و انکذا شب دوش داوچر ب از ان زنرکان و دوستان و صاحب اصلها که طلب کرده و کشته و روز کار ببدل فانع نمیشود و امر فانی بسوخدا و ند جلیل است و هر زنده را راهی که من هم رو در پیش است **بعد** فرمود از برای اصحاب خود برخیزید و بخورید از اب اب کار این اخر نوشه شما است و وضو بسازید و غسل کنید و جامه های خود را بشوئید که کفنهای شما خواهد بود **و بعد** با اصحاب نماز صبح را بجا اورد و پر داخت بخبیه حرب و امر کرد که خندق مذکور را اتش زدند که جنان از یکطرف باشد و را نوفل عمر وی از لشکر عمر سعد بر خواست و بر اسب خود سوار و بر اجوبه من نزدیک میکشند چون با تش نظر کرد که بر افروخته شده بصوت بر مسم زد با حسین و اصحاب حسین بشارت باد شما را با تش جهنم و بر اد مرده نیا قبل مکون کرده ابد پیش از اخوت حضرت حسین عرض فرمود بار الها چشان او را

المجلس الثلاثون

عذاب آتش در دنیا پیش از آخرت ساید و انوده باد آتش بر دود ران آتش فرو خته
الا خاست و بسوخت **بعد** ازان بیرون آمد از لشکر عمر بعد از ان مرد دیگر
کا ورا ثمیم بن حصین میگفتند ندا کرد یا حسین بن و اصحاب حسین را ملاحظه می
کنند بسو بقرارت که موج میزند مثل سینه ها هے قسم بخدا که فطرة ازان چشیده
حضرت فرمود کیست ثمیم عرض کردند ثمیم بن حصین حضرت فرمود ابن از
اهل آتش است پاید مرتبه خداوندا ابن لعین را تشنه بمیران در اخیر وقتی که او را
گوید نشناسی او را اهلاک کردند از اسب خود افتاد اسبها او را بسمها خود پامال
کردند پس مرد مرد دیگر از لشکر ابن سعد آمد او را محمد بن اشعث گوید
فرمود که را هست بن بسر فطه نورا بر رسول خدا چه حرمت است که غیر تو ندارند حضرت
امام حسین ابن بسر را ملاعون خود ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل
ابراهیم علی العالمین ذریة بعضها من بعض بعد ازان فرمود قسم بخدا که عمر ازال
ابراهیم است و عترت هادیه ازال محمد نه حضرت فرمود کیست بمیرد که شد محمد
ابن اشعث بن قیس کندی پست حضرت سر خود را باسمان بلند کرد فرمود بار
الها عمر اشعث را خوار و ذلیل نما در اخیر روز او را مرکز عزیز مکردان پس او را عمار
سر داد بیرون رفت بقصد ما بنات نبی ما بلشکر عمر بے او را زد و مرد عورت کشود
پس بلند شد بعطش از حسین و اصحاب حسین و داخل شد بر اعضرت بیک از شعثا
ان که پرید بن حصین همدانی میگفتند ابراهیم بن عبد الله راوی حدیث گوید که
پدر من شاهد همدانی را عرض کرد یا ابن رسول الله اذن میدهے که بیرون روم بسوے
انها و با انها حرف زنم اذن یافته بیرون رفت بسوے انها گفتا بکرده مردم
خدا عز و جل فرستاده محمد را بحق بشارت دهنده از براے مومنان و بیم کننده
از براے کافران و خوانندهٔ بسوے خدا باذن خدا و چراغیست روشن و ابن اب قرابت
کدام میشوند دران خوکان و سگان جهنم بحقیقت جاهل شده اند مبادا نه اب و
مبادا نه پسر پیغمبر خود بزید بان فریاد کردند اے پرید بن حصین خود را دزدے

المجلس الثلاثون

باما است پس قسم بخدا مرا بر حسین گمان نشده خواهد بود مثل انکه گمان نشده بودند کسانی
که پیش ازان بودند چون غثمان حضرت امام حسن را فرمود ای پرید بنشین مرو زنده
با بنها ثمره ندارد **و بعد** انحضرت نگه بر شمشیر خود کرد بر یا خواست
و بصدا بلند انها را ندا کرد فرمود قسم بجد شما را بخدا یا مرا میشناسید گفتند
بلے تو نواسهٔ رسول خدا و فرزند امیر المومنین فرمود قسم بجد شما را یا میدانید جد من
فرستاده خداست گفتند بلے یا رسول خدا شاهد باش فرمود قسم بخدا میدانید شما را یا
میدانید که علی ابن ابی طالب پدر من کیست گفتند خدا میداند چنین است فرمود قسم
بجد شما را یا میدانید که خدیجه دختر خویلد جدهٔ مادر من است گفتند بلے چنین
گفتند بلے خدا یا شاهد باش که چنین است فرمود قسم بجد شما را یا میدانید مادر من فاطمه دختر محمد
گفتند بلے خدا یا شاهد باش که چنین است فرمود قسم بجد شما را یا میدانید که حمزه
سید الشهداء عم پدر من است گفتند بلے چنین است فرمود قسم بجد شما را یا میدانید
دانند که جعفر طیار در بهشت عم پدر من است عرض کردند بلے خدا یا شاهد باش
فرمود قسم بجد شما را یا میدانید که این شمشیر رسول خداست که بمن رسیده
و بر کمر بسته ام گفتند بلے چنین است فرمود قسم بجد شما را یا میدانید که این
عمامه رسول خداست که بر من نازل شده و امر عرض کردند بلے چنین است فرمود قسم
بجد شما را که یا علم دارید که علی بن ابی طالب پدر من اول مرد از خبث اسلام آورد
و اعلم مردم بود از براے عالم بود و زاهد مردم بود از براے پرهیزگار و صاحب احسان
مر مومن و مومنه عرض کردند بلے خدا شاهد است که چنین است حضرت فرمود
پس پیغمبر چون مرا حلال دانستند بدو حال انکه پدر من در صف پیکار فرد اے محرر بود
چنانچه بچون یکه شود بیکار نرا از انکه دو مرد بیکدیگر و علم محمد در دست حمزه بن عبد المطلب تا
روز قیامت گفتند همه ما میدانیم انها را که تو گفتے و مادست از تو برنمیداریم
نامرا دانا لب تشنه رضا بے در انوقت حضرت دست خود را بر لب مبارک خود نهاد
فرمود سخت شد غضب خدا بر جهود در وقتیکه گفتند عترت پیغمبر خدا است و سخت شد غضب

المجلس الثانی والثلاثون

خدا بر نضاری در رفتند که کشتند مسیح پسر خدا است و سخت شد غضب خدا بر یهود
وقتی که کشتند اش را پرستش نمودند اورا و نه ذکر خدا و سخت شد غضب خدا بر قومی
که کشتند پیغمبر خود را و سخت شد غضب خدا بر آنانی که اراده کردند که بکشند پس
پیغمبر خود را مر انوقت حمیر بن زید دیباجی اسب خود را بجانب لشکر عمر بن سعد تاخت
کرد امید بسوی لشکر حمیر در حالتیکه مرد و مژه خود را بر سر نهاده و عرض میکرد
بار الها توبه کردم بقبول تو از من باز کشت مرا و بیامرز مرا زیرا که دلها بدست تو است
ترسانیدم دلهای اولاد پیغمبر تو را یا حسین یا فرزند پیغمبر خدا
بقبول توبه تو کرد عرض کرده پیغمبر خدا را یا حسین یا فرزند پیغمبر خدا
حضرت او را اذن داد و بیرون رفت و مبارزت خود را بندا کرد پس
از انها مجدده نفر را کشت و بعد کشته شد حضرت امام حسین بن علی علیهما السلام و خون از
سر بخت فرخ و خوشحال تو امر تو از اد بحق نیکنامیده تو را مادر تو در دنیا
واخوانا زادی و بعد از ان حضرت در مدح ان شعری چند فرمود که در کشتن اعراب
عرب مفصلا مذکور است و بعد از ان زهیر بن قین بجلی بیرون رفت بمبارزت
قتال و در مدح امام شعری چند اد فرمود و از انها نوزده نفر را کشت و بعد
افتاد از اسب و شعری چند در مدح خود خواند و بعد از ان حبیب بن مظاهر اسدی
رحمه الله بیرون رفت و شعری در مدح خود اد کرد و از انها سه و یکنفر را کشت
و بعد کشته رضوان الله علیه و بعد از ان عبد الله ابی عروه غفاری بیرون رفت
و قاری اهل زمان خود بود و اشعار چند در مدح خود اد کرد از انهای نفر را
کشت و بعد کشته شد و بعد از ان مالک بن انس کاهلی بود بیرون رفت و اشعا
چند در مدح خود اد کرد و هیجده نفر از انها را کشت و بعد کشته شد و بعد
از ان زیاد بن مظاهر کندی بیرون رفت و حمله بر انها کرد مبارزه و میکشت تا این
که نوزده نفر را کشت و بعد کشته شد و بیرون رفت وهب بن عبد الله وهب و
نصرانی بود و بدست امام حمیر مادر دش مسلمان شده بود و بکربلا امد و بر

المجلس الثانی والثلاثون

اسخی بسوار بود بدست شان بود چوب خیمه و جنگ میکرد و کشت از انقوم هفت نفر
با هشت نفر را پس دستگیر نمودند او را و او بنزد عمر سعد او را دشنام کرد کردن او را
بزنند و سر او را بلشکر امام حسین اندازند مادران شمشیر او را کرفت و بیرون رفت
بجانب معرکه حضرت حمیر بان فرمود ایا مادر وهب به نشین خدا جهاد را بر زنان
حرام کرده است تو با پسرت باجر تمام در بهشت خواهید بود و بعد از ان هلال
ابن جاج بیرون رفت و ابیات چند بخواند و از انقوم سی و نه نفر را کشت و بعد
خود کشته شد و بعد از ان عبد الله مسلم بن عقیل بیرون رفت و از انقوم سه نفر
کشت و بعد کشته شد و بعد از ان علی اکبر بیرون رفت و امام حسین از غضب
ان کریه بسیار فرمود یا رب الها شاهد باش بر اینها که بیرون رفت بسوی اینها
شبیه پیغمبر تو از جهت صورت و سیرت و حرز بخواند و دلاوری میکرد
و از انقوم ده نفر را کشت بسوی پدر امد و عرض کرد ای پدر العطش العطش اما
حمیر فرمود صبر نما امید وار ند که جد تو علی ابن ابیطالب تو را از کاسه شیر
خواهد کرد پس بر کشت و جنگ میکرد تا کشت از انها چهل مرد دیگر و بعد خود شهید
شد رضی الله عنه و بعد از ان قاسم بن الحسن بیرون رفت و اشعار در رثای
جد و پدر خود اد اکرد و کشت از انقوم شش نفر را و بعد از اسب در افتاد و
الله تعالی در انوقت حضرت عم بر راست و چپ خود نظر نمود احدی را ندید بر سر خود
بالینا بالا کرد فرمود بار الها تو میبینی که چه میکنند با پسر پیغمبر تو حاصل شد اند
سلام بر کان میانه ان و اب در انوقت تیری رها کردند ان تیر امد و بر کلوی ان
حضرت و از اسب افتاد تیر را کرفت و انداخت و میکرفت خون را میمرد و کفت خود
چون پر میشد بها لیدان بر سر خود و میکرد بیرون خود و میفرمود ملاقات کنم خدا چون تو
مظلوم باشم و الود بخون خود باشم و بعد افتاد بر کونه چپ خود بسرعت تمام مرد
او را دشمن خدا سنان ابن انس باهله و شمر بن ذی الجوشن العامری لعنهما الله بامر ابن
از اهل شام ایستادند بر سر حسین هم کفتند بعضی ایشان از برای بعضی چرا انتظار

المجلس الحادی والثلاثون

میکشد بکشید اینرا و دانوفت سنانی از اسب خود پائین آمد و کرزن
را پش مطهر امیرزاد را بخنجر خود را بکلوگاه حضرت بکشید و مکرر اغلعون میکفت قسم
بخدا مرا بینه سرت را جدا میکنم و میدانم که تو پسر رسول خدا نیستی و همسر تو هم
بدرد ما دردانوفت نه اینجا امدها لیدبشا و بال خود را بخون حسین بن و بودان که
شبهه میکشید و فریاد میکرد چون دختران رسول خدا صدا شبهه او را شنیدند از
خیمه ها خود را مزدند ناکاه دیدند ان ناسزا بدون را که با نشستند که جنیزه
بخقیق کشته شده ام کلثوم دختر امام حسین از خیمه در امد دست بر سر زنان و بدن
کنان و میکفت وا محمداه این حسین تو هست که بیابان افتاده و فرزندان
و رو اورد سنان لعین که داخل کند سر امام حسین را بر عبید الله زیاد و ان
ملعون میکفت کاسه مرا از طلا و نقره پر کن که من کشتم پسر پادشاه بزرکرا و
کشتم بهترین مردم را از حیث پدر و مادر و همسر بن ایشان را از راه حسب و
نسب در انوقت عبید الله بن زیاد بسنان کفت وای بر تو مرکباد مبدا انسی
ان چنان مرتبه دار دچرا او را بقتل اوردی امر کرد که کردن سنان را زدند
و روی انملعین بالش جنم بقبل کرد و فرمود ابن زیاد فاصد پدر ابوی ام کلثوم دختر
امیر المؤمنین را حضرت کفت حمد مخصوص خدا و بندکان است کشتکان شما را چکونه می
بینند اینچه خدا نسبت بشما کرده فرمود یا بن المرجانه اکر روشن شد چشم خود
تو بکشتن حسین و پسران و روشن نشد چشم جدان رسول خدا بان و بود که همیشه
او را ببوسید و میمکید لبهای او را و او را در بر خود سوار میکرد اینزیاد
ملعون باش هوا با و را بزرا که فردا جدان تو خصم ان خواهد بود تو بود و در اتش
دوزخ خواهی سوخت

المجلس الحادی والثلاثون مجلس

پیرامون آنکه مستطاب رئیس المحدثین شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه در

بقیه

المجلس الحادی والثلاثون

بقیه مقتل است روز یکشنبه روز عاشورا که ده روز از ماه محرم الحرام کذشته بود در سنه ٦١ بیان فرموده اند از برای شاکردان

بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ کامل عالم ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین
بن موسی بن بابویه القمی رحمة الله علیه بحذف سند خود از معوذ بن عفان از حضرت امام
باقر فرمود اتفاق کرد امام حسین را با فشرده رکب قریبان سیصد نفر و بیست طین
نیزه با ضربت شمشیر با خود و همه انها در پیش روی بودند از حضرت بود در هر اکه پیش ما نکرد
بود مکر رحم کوید **حدیث دوم** حدیث کرد ما را احمد بن موسی بن متوکل رحمة الله
سند خود از عبد الله بن الحسین از دماد رش فاطمه دختر امام حسین که داخل شد بر
مردم چشمهای ما را و من کوچک بودم و در پای من دو خلخال از طلا بود مردی از
پای من خلخال ها را بیرون میکرد و کریه میکرد کفتم چیز تو را میکرد پاندا بدین
خدا کفت چکونه نکریم و حال اینکه برهنه میکنم دختر رسول خدا را کفتم مرکباد
برهنه مکن کفت میترسم اینکه بیاید غیر من و اینرا از تو بکیرد فاطمه فرمود غارت
کردند اینچه در چنها بود و حتی اینکه خلخال ها را از پاهای ما بریدند و سرهای
ما را برهنه کردند مستر حم کوید **حدیث سیم** حدیث کرد ما را
عبد العزیز بن یحیی بصری بحذف سند خود از دربان عبد الله زیاد در روزیکه
اورده شد سر امام حسین امر کرد انملعین که بکذارند بیشروی او در طشت
از طلا و چوب در دندان بود و از اشاره برلب دندان انها میکرد و میفرمود
و میکفت انملعین که مرا بینه پیرت بسوی تو سرعت کرده یا ابا عبد الله مردی از جلیس
خواست و کفت مدهی که دهم من خبر ببرم تا جائزه که تو چوب بزنی در دو دندان اها
لب دندان را میبوسید انملعون کفت امروز بروز بدر که اشیاخ بنی امیه کشته

المجلس الحادی والثمانون

شدند با پست الحاضره باشند و ملاحظه کنند که چگونه انتقام انها را از فرزندان فاطمان انها کشیدم امر کرد انلعین که حضرت زین العابدین را غل بنهند و برادران با زنان و اسیران بسوی زندان و من با انها بودم و مرور کردیم بکوچه مکرها فتیم ادمیان از مردان و زنان که بصورتها میزدند و بعضی از مردان ریشها میکندند و گریه میکردند پس انها را در زندان حبس کردند و ثبت کرفته شد برانها زندان و بعد ابن زیاد امام زین العابدین را خواند با زنان و امر کرد که حاضر کنند سر انحضرت را و بود زینب خواتون دختر امیر المؤمنین که میفرمود حمد مخصوص خداوندی است که کرامی داشته ما را بعلم و پاک کرده ما را پاک کردنی و رسوا نمیشود مکر فاسق و دروغ نمیکوید مکر فاجر ابن زیاد کفت پس چه کرد خدا با اهل البیت زینب فرمود شهید شدن در را خدا برانها نوشته شده بود و بروند زفتن بسوی خوابکاه خود شان و در اینروزی جمع خواهد کرد بینها تو و انها و عاقبت تو را نزد خدا خواهند کرد ابن زیاد دید غضب شده و قصد کشتن زینب کرد پسر عمرو بن حریث او را ساکن کرد و کفت مکر نمیدانی زده باز خواست نمیشود زینب فرمود پس زیاد پس بنست تو را اکر بکشی شده زنان پس مرا بینکشتن مردان ما را و قطع کردی اصل ما را و غارت اموال ما را و اسیر کردی زنان و کودکان ما را و اکر ما را شفا نبود بجنبش شفا بافتن نبود ابن زیاد امر کرد که انها را بزندان برکردانند و فرستاد باطراف و جوانب کشتن امام حسین را بعد کرد ابن زیاد لعنة الله با سیران و سر امام که بدمشق بنست شام برای یزید لعین پس فرود اوردند انرا در خانه که بود بنی ساعده که بود زنان مقنعه و قلاده داشتند که ایشان بودند که میکشتند نوحه جنبان را برحسین که ما صبح کردیم بکردند انطاکیه چون ما داخل دمشق شدیم داخل کردانیدند ما با زنان و اسیران در روز نزدیک شوه و سر بر نیزه اهل

شام

المجلس الحادی والثمانون

شام کفتند ابن جفا هست ندیدیم ما اسیرتر بهتر از ابن جماعت کجا شد شما دران وقت حضرت علیا مکرمه سکینه فرمود ما تم اسیران ال محمد کرشته انها او کردند کرد در مسجد جامع دمشق جا شکاه اسیران را برابر خانه خانه کاه هیدا شتند و امام زین العابدین در میان انها بود و ان روز کوادر انروز جوان تازه بود در انوقت ال رسول را مردی از مردان اهل شام امد و کفت حمد انرا ئی خداوندی است که کشت شمارا و هلاک کرد اینده شمارا و قطع کرد شاخ فتنه را و اهم انها را و ایضا هیدا د چون مخبر نامه بپیر شام شد انحضرت دو با نیخ شاخ کرد که قران خوانده کفت بلی فرمود قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی ما تم که دوستی اهل بیت من است کردانید بعد فرمود ابن ایه را خوانده و ایت الذی حقر کفت بلی فرمود در وحی ما نازل شده باز فرمود ابن ایه را خوانده انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا عرض کرد بلی خوانده ام فرمود مراد ان ایه ما تم است چون شاخ دست خود را بسوی اسمان بلند کرد کفت بار خدایا تو بدانکه ما بتو سه نوسه مرتبه کفت خداوندا من بیزارم از دشمن اهل و از کشنده اهل را کشته هر ایه قران خوانده ام و با بن ایات مشهور بر تو بوده و بعد زنان اهل را بر یزید داخل کردانیدند زنان ال بر یزید صدا بناله و صیحه و حضرت بلند کردند و دختران معصوم و اهل ان و اولاد ما تم انها را دست داده زبور خود را کردند و ما تم انحضرت را بپا کردند و سر امام حسین را پیش یزید نهادند سکینه فرمود خدا لعنت کند ابن زیاد را که دل سخت تر از یزید و ندیدم کافر را و نه مشرک تر از یزید و نشنیدم جفا دوستر از ابن زیاد و همیشه دو بار انحضرت میکرد و میکفت کاش بدر کان بنی امیه حاضر میبودند و جزع میکردند بجزع از واقع شدن سر حسین بر نیزه طوافی سر انحضرت را بر بالای در مسجد دمشق نصب کردند که مردم او را بینند کفتند روایت شده از فاطمه دختر انحضرت در وقتی که ما را اسیر کردند بیزید

المجلس الثاني والثمانون

بزیدا ولیعهد کرده و مادرا امرکرد و مرکه سرخ زنان بود لیوبه بزید بخواست کفت با خلیفه بخش از برای من کیست او قصد من کرد و من دانستم کوچک بودم و در سر بدلم و بر خود لرزیدم دکان کردم که بزید بکار را میکند و بر جامه خود چسبیدم بانوام خود دان و در تعزیز من بر کفتم بود و دعا فرزند بود خوام کفت در دوغ کفتی ابد شمن خدا و لیعهد بر تو باد نیستا زبرای تو و نه از برای بزید که مادا کیز خود کند بزید و نعضب شد کفت بلکه تو دروغ میکوئی قسم بخدا اکر اراده دام تعالی کرد میکنم زینب فرمود نه بخدا قسم پیشوای امکار ملزم کیس مادر کرد و کفت بلکه بدر خود زیاد مرکه بزید کفت بلکه بدر و مادر تو بهروز رد و بزینب کفت مکافات ظلم و جبر خود مشروب کو با بزید بیا کرد و ساکت شد مرد شامی دوباره حرف خود را اعاده کرد که بزید کفت خدا قطع کند اب تو را و نفوس تو را از اقوام کبرد هر ساعت و بی ادبی مکن کا ابکار عظیم بزرکی است او را از علس خود دور کرد حدیث کرد مادا با بن محمد علی بن حسین علیهما السلام از عمر محمد بن ابی القاسم کوفی بطریق سند او طریق که بزید مکرر بنان امام حسین را با زنان امام زین العابدین حاضر نمایند که صورتهای انها را افتاب نکند و در مجالس مشهور باشند تا انکه بیوت انها خصوصتهای انها از سوختن شان افتاب و برداشته شد سنکی از بیت المقدس بکی نزد ان خون تازه بود و مردم نزدیک بر دیوار رفتند دیدند سرخ مثل چاه در شب تاریک بیرون امام زین العابدین علیه السلام زنان از شام دعاد کرد بلاشک

جلد بیست و چهارم

حدیث کرد مادا احمد بن الحسن بن احمد بن الولید بطریق سند خود از عبد الله الطیف النخعی کصادق آل محمد فرمودند چون نکذرده شد امام حسین علیه السلام بزید با کرد که قطع کند سر خود را و امانه بی نداکرد از جانب خدا از نزد عرش خدا ای امت متحیره ظالمه کراه بعد پیغمبر خود زنان موفق نکنند شمارا اخر ثواب عبد ظلم و فریان صادق آل محمد فرمودند بیست جزء در اینقول قسم بخدا ثوفق پیدا نمیکند و توفیق هم نخواهم یافت مرکز تا اینکه بر پا خیزد طلب کننده خون امام حسین علیه السلام که قائم آل

المجالس الثالث والثمانون

باشد وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین والعن المخالفین

مجالس سی و دوم از کتاب مستطاب التاج الجامع لاصول الاصفیا

صدق الله مولانا ابو القاسم محمد صلی الله علیه وآله وسلم شنبه

دوازدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۳۸۰ بنا فرمودند

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

حدیث اول حدیث کرد مادا شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله بطریق سند بعضی اصحاب ما که فرمود اخضرت مرکاه روز قیامت شود جمع کند خدا مردم را در زمین واحد و کذاشته شود تراز اعمال پس کشیده شود خون جماعه شهدا با مرکب جماعه علما راجح و زیاده نماید مرکب علما با خون شهدا **حدیث دوم** حدیث کرد مادا بدر مرحوم بطریق سند خود از هیثم بن ابی مسروق النهدی که فرمودند شش خصلت است که مرد مؤمن با خصال منتفع میشود بعد از مردن خود فرزندی که بصلاح تربیت یافته باشد که جهت پدر خود استغفار و کتاب و قرانی که بعد از ان بماند که از ان قرائت کنند و چاه ابی که مردم خواهند از ان بر دارند و غیر از ان منتفع شوند و درخت بکارد که از میوه ان باسایان در شهرها و سرحدات ان منتفع شوند و نهری که ان روان شود مثل ثبات حکم صدقه دارد و سنت خوبی که اخذ شود ان بعد از ان مثل هر دو نفر بعد از طعام میکنند و با در شهر بی طعامها مختلف میدهد با خود را از مسلمانان در بیع ندارد صدقه اش اخذ با سر میدهند **حدیث سیم** حدیث کرد مادا احمد بن موسی بن متوکل رحمه الله بطریق سند خود از انس بن مالک قضیه مدینه کفت که مکرر با خادم میثم بر صادق آل محمد بر ابی من مکاتبه و مسافرت میفرمود و قدر مرا میدانست و مرا عزت میکرد و سفر بود بمن با مالا

من نوراد و ستذارم و بود مم من که بسبب حرف انزد و خوشحال بشدم و حمد خدا کرد
بسبب طوار اهضرت لشیبن فاضه میکو بد که بود صادق آل محمد مردی که خالی
از یکی از این سه چیز نبود یا روزه بود روزها یا نماز میکرد یا ذاکر بود و بود از خطا
عبادت کنندگان و بزرگان زاهدان از جمله جماعتی که از خدا میترسند و بود خوش
اخلاط و همنشین خوب بود در عالم اشتوا بدان بسیار بود و هرگاه میفرمود در سول
خدا چنین فرموده کاهی روزه میشد و کاهی سیر میشد تا اینکه در انوقت او را
نمیشناخت که که میشناخت و هر اینه حج کردم با صادق آل محمد سال از سالها در
وقتی که بود احلم خود درست نشست نزد احرام بستن بود از زدم که هر وقت
نشد تلبیه کرد خدا مبارکش هر کلوبیکرفت نزدیک بود که از احرام خود بیفتد من
کردم اپ پسر رسول خدا نه ناچار است از برای تو از اینکه تلبیه کوئی حضرت بمن فرمود ای
پسر عمار چکونه جرات کنم اینکه بکویم لبیک اللهم لبیک و خوف دارم اینکه بکویم لا
لا لبیک و لا سعدیک حدیث چهارم حدیث کرد مارا احمد بن موسی بن موکل
رحمه الله حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن ما للا از صادق آل محمد که فرمودند غضب دارم از زنی
که بسیکه مد نیا بغل کند زد و مال اینکه دنیا رو بان میاورد و یا بغل میکند بر دنیا و مال
اینکه دنیا پشتبان کرده فرمودند الزهد کر اتفاق کردن با اقبال کردن دنیا با ان
ضرر بخارد و نه امساک کردن دنیا با پشت کردن نفع میدهد او را باز کفت الحسن
بن ما للا رضی الله که شنیدم از صادق آل محمد که میکرر میفرمود که عرض کردند
از برای امیر المؤمنین کی چرا محبت خود را سبب نمیکنی و تمرینی میفرمود که عرض کردند
از برای خانجی بنشستن برای که من فرار نمیکنم از کسیکه بمن حمله ور میشود و از عقب کسی
که از من فرار کرده نمیروم که او را به ستادم در این دو صورت مرا است چوب چه فایده
دارد حدیث پنجم حدیث کرد مارا احمد بن محمد زکریا بن فرستاد خود
از ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام فرمود در وقتی که نازل شد این آیه بر رسول خدا
وکل شیء احصیناه فی امام مبین دو مرد از مجلس خود برخواستن عرض کردند

ابر سو کجا امام هر چیز خدا احصا کرده او را در امام ظاهر است او نکفت فرمود نه
ان اجمال است فرمود نه خبر مرکز دند هر دو ان قرائت فرمودند در انوقت علی این
ابی طالب امد سر بسوی آسمان فرمود ایشت ان امام که احصا کرده خدا در ان تمام خبرها
حدیث ششم حدیث کرد مارا مرون بن خالد حدیث کرد مارا ابو بلال
و مهذب کفت با قسم در بعضی کتابها که خدا وحی فرستاد بدر یکی که ذو القرنین در وقتی که
فارغ شد از عمل سد دوانشد بر عضد خود که در دل داشت در او فاق که میکرد
با لشکر خود ناکاه کذشت بر پیری که نماز میکرد و ایستاده بران که نماز خود را تمام
کرد ذو القرنین بان مرد پیر کفت چکونه خود نکردی از لشکر من و اعتنا نکردی بمن
شیخ کفت منافقا میکردم با کسیکه لشکران از تو بیشتر بود و هر زمان است از تو
بادشاها و سخت ایشان از راه فوت و اکر و بخود مرا از ان میکرداند م ادراک حاجت
خود بتو ای تو از جانبان نمیکردم ذو القرنین بان کفت ایا از برای تو هست که با من
رفیق باشی در منصب من و در هر من باد کل من باشی که در مال و منصب خود را سوا
کنم و طلب یاری جویم بسبب تو بر بعضی امور خود شیخ کفت بلی اکر چهار چیز را برای
من ضامن شوی تمنی که هر کز دران زوال نباشد و صحتی که دران بیماری نباشد
و جوانی که دران پیری نباشد و مزنی که در او مزلت نباشد ذو القرنین کفت نکو
خلوق برا بنقاد را ست شیخ کفت من خدمت کسی میکنم که برا بن چهار نا قادر است
و مالک ایها است و مالک تو بسا نا چار فت ذو القرنین کذشت بر مرد عالمی کفت
علم بده ذو القرنین بمنزله مرا از دو چیز که خلق کرده خدا از روز افرینش کرفته شده
از دو چیز که هر دو بجانبند و از دو چیز که هر دو مخالفند و از دو چیز که ضد یکدیکند
ذو القرنین بعالم کفت امادو چیز که هر دو فانی شدنی اند و امادو چیز که هر دو
اخاب و ما هست و امادو چیز که مخالفند شب و روز و امادو چیز که ضد یکدیکند
زندکی و مردن است عالم کفت برو زیرا که تو بنده ضایع و عالم فقیر ذو القرنین در
بلاد سیر کرد تا کذشت بر پیری که سر مرده مهارا جمع میزد با لشکر خود بران ایستاده فرمود

المجلس الثامن والثلاثون

خبرده مرا ای پیر برا چه چیز اینها را بهم میزنی پیر گفت برا و اینکه بچاره و اذدوک
مند و بلند مرتبه را از پست مرتبه و بی همه مرا از سلطان فرق کنم و معرفت بیشتر
سالک مشغول بهین فضل میباشم ذوالقرنین ادراک داشته و ادراک باحتیاد
خود گفته که فقط نگرد با اینها خبار مکر غیر مراکه ناگاه در بیشه برامت حامله دانای
از امت موسی جا عنی که هدایت بحق یافته بودند و بحق هم عدالت میکردند ذوالقرنین
اخبار ادبدگفتار نزد اینها بشنوم خبرد هید مرا خبرها خود در برا که دور از کرده
زمین را مشرق و مغرب را دریا و خشکی او را زمین و کوهستانها و او را نار یکی و روشنی
اضداد بهم شما بر خورد م خبرد هید که چرا خبرها مرد هارا برد رخانها کنده اید
گفتند برا ی اینکه مرا به از اموش نکنیم و با مرا ی از دلها بیرون نرود ذوالقرنین
فرمود چرا خانهای شما در نداردعرض کردند در وگلابث ما در زمین و طرار نداردو
هم امیند ذوالقرنین فرمود چرا شما را اثر امنیا نباشد عرض کردند برا ی اینکه بر
ظلم نمیکنیم ذوالقرنین فرمود چرا در میانه شما حکام عزف باشرع نیست فرمودند
ما با هم خصومت نداریم ذوالقرنین فرمود چرا در میان شما پادشاه نیست عرض کردند
ما هم زیادتی و عزل و نصب نداریم ذوالقرنین فرمود شما چرا بهم تفاضل نمی
جوشید و مخالف نمیشوید عرض کردند از راه اینکه دلها با هم الفت دارد و همه
مصلح هم کریم ذوالقرنین فرمود چرا شما ستیز لعن نمیکنید و هم را نمی کشید
گفتند ما طبایع خود را بر خوبی داشتیم جبرا و قهرا و نفسها خود را با هم سازگار
کرده ایم ذوالقرنین فرمود چرا امرها شما همه یکیست عرض کردند برا ینکه پیرما
مادر و خود نصیحت و فرمانی باشد و بعضی را بعضی نرنجانند ذوالقرنین فرمود
چرا در میانه شما چاره و قضا نمیباشد عرض کردند که ما بقضیم و سویت راه میرویم
همه ما در زاد و توشه ما وی هستیم ذوالقرنین فرمود چرا در میانه شما در شت و
نرم خو نیست گفتند ما بشوه خود را بشکنه و تواضع بنا کرده ایم ذو
القرنین فرمود چرا عمرها شما طولانی است عرض کردند بجهة اینکه ما ذکر فنا

المجلس الثامن والثلاثون

خود را حکم بعدالت میکنیم ذوالقرنین فرمود چرا شما بلا بخط میبلا نمیشوید عرض
کردند که ما از استغفار کردن غافل نمیشویم ذوالقرنین فرمود چرا شما عزوز و
دلگیر نمیشوید عرض کردند که ما نفسها خود را بلا و قضا ارام داده ایم و تسلیه
داده ایم نفسها خود را بران ذوالقرنین فرمود چرا شما اینقدر وفا ما نمیرسید کشد
بعضا بن که بر عفو خدا توکل نداریم و طلب ارش خدا بسبب ناره از طلوع و اقوال
و بسلم نجوم در عالم بالا دخل نفتر نمیکنیم هر چه میکند خوب کرده در ما ران چون
چرا نداریم و ان با فعال عباد خود انا نزد عالم تر است ذوالقرنین فرمود پدران شما مثل
شما بوده اند عرض کردند بلکه ران ما بما رسیده است که ما کین زدم میکردند و
با فقراء خود مواشا میکردند و عفو میکردند از کسانی که بر انها ظلم میکرده اند و جوئی
میکرده اند بکسیکه با انها بدی میکرده اند و بران خود طلب مغفرت میکرده اند
وصله ارحام میکرده اند و ادای امانت میکرده اند براست گو بوده اند و دروغ نمی
گفته اند خداوند بسبب افعال حمیده امور انها را اصلاح کرده ذوالقرنین در میان
انظار بیفتاد نداد و هر دلتن و دران نرود زیاد بیشتر سال از عمر شان رفته بود ترجمه

حدیث هفتم حدیث کرد ما را احمد بن احمد بن حسن بن الولید رضی الله عنه
سند از محمد بن مسلم از حضرت باقر فرمود فرستاد رسول خدا خالد بن ولید را بسوی بنی
که گفته میشد از برای انها لقب المصطلق و در نسخه دیگر خزیمه و شیخ محترم عداوتی در میان علی بن
چونکه وارد شد خالد بر انها نبود ندانها بلکه اطاعت کردند رسول خدا را و اخذ
کردند انها از خالد امان نامه را داد و وقتی که خالد وارد شد بر انها امر کرد منادی را که
ندا کند بنماز کردن پس انها نماز کردند و انها هم نماز کردند پس چون وقت نماز صبح شد
باز ندا کرد منادی میان انها بنماز صبح پس انها نماز کردند و انها بنی نماز کردند و بیدار کرد
لشکر خود را بنماز کردن انها پس گشتر شدند در سید با انها ما خوشی پس طلب کردن
انها نوشته خود را یافتند انها نوشته را مدینان نوشته نزد پیغمبر و حدیث کردن
انها حضرت را با خبر کرده بود خالد ولید با انها از مکر و حیله در اوقات حضرت

المجلس الثالث والثلاثون

حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ جلیل فقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله بمحل سنه خود ما سنه دار سابند بحلوا و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و از حضرت عزت جل جلاله که خداوند عالمیان صفحه ها بدقمت کرده ام سوره حمد را میان خود و میان بنده خود نصف سوره حمد را از آن خود ساخته ام و نصف دیگر از آن بنده من است و از برای بنده من است آنچه مسئلت کند پس چون بنده من بگوید بسم الله الرحمن الرحیم خدای عزوجل فرماید بنده من نام مرا بر خود مقدم داشت بر من است که تمام کنم از برای او هر امری را که ابتدا کند در او بنام من و مبارک گردانم از برای او در احوال او و هر گاه بنده من بگوید الحمد لله رب العالمین خدای عزوجل فرماید بنده من مرا بحمد کرد بنده من مرا باید که از برای او ثابت شود ستایش و بلائی که از ان دفع میکنم از جانب او بفضل من شاهد میگیرم شما را که من اضافه میکنم از برای او نعمت دنیا را تمام آخرت را و دفع میکنم از او بلاهای آخرت را یعنی بگذرم از او بلاهای دنیا را و هر گاه بنده من بگوید الرحمن الرحیم که هر دو صفت شهرت مبالغه است خدای عزوجل فرماید شهادت داد بنده من بانکه منم رحمن بخشنده روزی دهنده در دنیا بشرط جان در دهم بخشنده امرزنده در آخرت بشرط ایمان و شاهد میگیرم شما را که هر اینه وافر کردانم از رحمت خود بهره او را و بزرگ کنم از عطا خود نصیب او را و هر گاه بنده گوید مالک یوم الدین هر اینه راستان کنم روز قیامت حساب او را و هر اینه قبول کنم حسنات او را و هر اینه در گذرم از گناهان ان و هر گاه بنده گوید ایاک نعبد بخدا عبادت میکنم پس طلب یاری میجوید از تو پس خدای عزوجل فرماید راست میگوید بنده من مرا عبادت میکند شاهد میگیرم شما را که هر اینه ثواب دهم او را بر عبادت که کرد ان از برای من ثوابی که درشت برد مر که مخالف او ست در عبادت ان از برای من و هر گاه بنده گوید اهدنا الصراط المستقیم خدای عزوجل فرماید بنده من مسئلت میجوید و بسوی من پناه میبرد شاهد میگیرم شما را که هر اینه اعانت کنم او را بر امور دین و بفرا دسم او را بر رشد ایمان و هر اینه بگیرم دشمنان او را از ضرر شدایدان و ان ایجاباً آخر حمد از برای بنده من است

المجلس الثالث والثلاثون

مجلس سی و سیم از کتاب امالی

رئیس المحدثین و شمس المحققین شیخ الکامل العالم العامل

صدوق بن بابویه القمی رحمه الله علیه و جمعین پانزدهم

شهر محرم الحرام در سنه ۳۶۸ بنا نهاده اند

بسم الله الرحمن الرحیم

بشبله کرد که بار الها بیزاری بهوم بسوی تو از انچه کرده خالد بسوی انها از خدعه و مکر و بعد وارد شد خالد بر سوی خدا بگذرم و مشاعر بر فرود در سوی خدا بعلی باعلی برود بجانب خفیه و بتوالمصطفی و در انچه نما انها از انچه کرده خالد با انها و بعد رسول خدا یا بخود بر گردانیده فرمود خدا علی بکردان مضاعف اهل جاهلیت را در زیر قدم خود جاهلیت در انها ممکن بجوئید که خالد در انها سلوک کرده حضرت امیر نزد انها رفت و فتنه رسید بانها انها حکم کرد در انها بحکم خدا و چونکه امد نزد رسول خدا فرمود یا علی خبر ده مرا از انچه بطائفه خفیه و بتوالمصطفی کردی و من کرد یا رسول الله قصد کردم و عطا نمودم از برای هر نوعی دیه دادم از انها و از برای هر جنینی که از انها بطرف شده بود دیه دادم و بقیه ما دام دیه و نزاید ما دام من زاید عطا کردم انها را از برای هر یکی انها تا ما دام انها عوض داد و باز نزاید ما دام من زاید عطا کردم انها را از برای سبد ن زنان انها و کریه کردن اطفال انها و باز نزاید ما دام من زاید پس عطا کردم انها از انچه میدانستند و از انچه نمیدانستند و باز نزاید ما دام من زاید پس عطا کردم انها را از برای انکه از جناب تو خوشنود شوند فرمود یا علی جبان کردی که از من خوشنود شوند خوشنود شود خدا از تو یا علی نوازش من بمنزله مردن از موی سر یکی بنی بنده از من و صلوات فرستد خدا بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

المجلس الثالث والثلاثون

و مکاره بنده کو یاد هدنا الصراط المستقیم تا آخر سوره خدا میفرماید این از برای بنده منست و از برای بنده من است انچه سوال کند و بخشوم سجانست از برای بنده من و عطا میکنم او را انچه ارزو دارد و ایمن میکنم او را از انچه از ان ترسانست و گفته شد از برای امیر المؤمنین محترده مرا الا بسم الله الرحمن الرحیم ایا این چه از سوره حمد است فرمود بلی بود در سوگند که بخواند بسم الله را و بشمرد او را الا این چه سوره حمد و میفرمود فاتحة الکتاب این سبع المثانی است بهفت اینهاست بسم الله دو مرتبه نازلشده با دو نماز دو مرتبه خوانده میشود نیز هم

حدیث شصت و چهارم حدیث کرد مارا احمد بن القاسم جزف سند خود از پدرش سند حدیث را بامیرالمؤمنین که فرمودند بدرستیکه بسم الله اینست از سوره حمد و جزو از انست تمام ان هفت اینهاست شنیدم که رسول خدا میگفت بدرستیکه خدا فرمود از برای من هفت اینهاست هفت از سبع المثانی که حمد باشد و قرآن عظیم و سنفرد ساخت خدا بتحامست نهادن را بر من بسوره فاتحة الکتاب و گردانید او را بسوره را در برابر قرآن و ازاء ان و بدرستیکه فاتحة الکتاب شریفترینست که در کنجهای عرش است و بدرستیکه خدا مخصوص گردانید محمد را و شرف کرد انید او را بانسوره و شریف نکرده خدا در سوره یا محمد احدی مگر سلیمان بن داود را و مر براستیکه عطا کرده خدا سلیمان را از انسوره انچه را داده بسم الله الرحمن الرحیم مرا خبر داد انرا که نمیدانم او را که حکایت کند از بلقیس در وقتی که گفت بدرستیکه من القا کرده شد بسوی من نوشته کریم که ان نوشته کریم از سلیمان بود و ان بسم الله الرحمن الرحیم بود اگاه باشید که بخواند بسم الله را و معتقد باشد از دو سه حالت و منفاد باشد مر اسوال محمد را و ایمان اورده باشد بظاهر بسم الله و باطن ان عطا کند او را خدا بهر حرفی از ان حسنه که هریکی از ان حسنه بهتر باشد از برای ان از دنیا با انچه در دنیاست از اصناف اموال دنیا و خزاین دنیا و کسب شود از فارئی که بخواند

بسم الله

شب پره بود فرمود کران صراط جات بافت برحمت خدا باشد نظر کنید بصراط و بگوید
الحمد لله رب العالمین که نجاة داد مرا از تو بعد از انکه من بمن خود و فضل خود
بدست که خدا امارزنده است و جزاد هنده حدیث
کرد مارا احمد بن زیاد همدانی فی سنده خود از ریان ابن الصلت از حضرت رضا ع
از پدران خود تا امام حسین که فرمود پدرم علی بن ابیطالب پدر مرا از بعضی
صدا از زمان طولی و پیری در ان اثر کرده بود و بود انمرد که در راه رفتن خود
جلادتی داشت حضرت فرمود ندانی خدا عمرت که فرشته پیر شده این جلادت و خود
داری ان خود برای چیست عرض کرد در روئی شما خود را پیر کرده ام فرمود
پس جلادة از برای چه چیز است عرض کرد برای دشمنان تو چه میکنم گر زبان
انها بسته شود فرمود ما هم در نوبه از جلادة عرض کردیم هم باز بسبب شما
که ما دایم و منسوب بشما هم ربا بن صلت گفت خواندم از برای من حضرت از
اشعار عبد المطلب که مضمون ان اینست که همه مردم روزگار رعیت زمانه نیستند
و از برای زمان ما عیبی سوای عیوب ما نیست زمان از ما غایب و شیوه عاقل
در میانه نیماند و اگر زمانه بنطق اید ما را مجو میکند از بدی کردار ما و بدی
کردار کوشت یکدیگر می خورد و بعضی از ما بعضی را
حدیث کرد ما را جعفر بن محمد المروزی رحمه الله فی سنده خود تا بحضرت صادق ع و او
رسانید سند را بحضرت خود امیر المؤمنین ع که فرمود که نباشد که بود مباش از غیر
امید ندارد باشد از چیزها امید دارد از ان در دنیا امیدی بی امید است
پایان شب سیه سفید است بدر سنگ موسی بن عمران بیرون رفت از برای اهل
خود نطلبا لشر و خدا بان تکلم کرد برگشت و پیغمبر شد و بیرون رفت ملکه سبا
سبا و ایمان اورد با سلیمان ع و بیرون رفتن موسی و فرعون که طلب عزت
نمایند از فرعون و برگشتن و بموسی ایمان اوردند
حدیث کرد ما را علی بن احمد رض فی سنده خود که صادق فی الحدیث

از ابا کرام خود که امام حسن عابد ترین مردم زمان خود بود و زاهد ترین انها
بود و صلة بن انها بود و بود که حج سبعة پیاده کرد بعضی اوقات پا برهنه
میرفت و بود مرکاه باد مرا میکرد میکرید و باد قرمیکرد میکرید و مرکاه
باد از قبور را میدن و محشور شدن میکرد میکرید و باد کشتن از صراط
میکرد میکرید و مرکاه باد عرض شدن بر خدا از زمان میکرد میکرید و فریاد
بکند یا میکرد بمرتبه که خش میکرد از ان و مرکاه بنماز بر میخواست بند ها از ان
لرزیدی که نزدیک ا ایستاده و مرکاه باد بهشت و دوزخ میکرد مضطرب میشد
مثل کسیکه او را ناخوشی بسیار بدیده باشد مثل مار کزیده از خدا سئوال
میکرد و پناه با لش میبرد و بود که قرائت میکرد از قران یا ایها الذین امنوا کما
فرمود لبیک اللهم لبیک و در میان احوال که حضرت داند بود میکرد ذکر بود از
برای خدا در راست کوترین مردم بود از راه کفتکو و فصیحتر و شیرین بکلام تر بود از راه
کفتکو کفته شد روزی بمعویه برای کرام که حسن بن علی را که بمنبر رود و
خطبه بخواند و حمد خدا کند و ثنا بران نماید که در زبان او لکنتی هست شاید
مرتبه ان بسبب ان بشکند و خفیف شود چونکه در حرف زدن کند راست معویه
کفت حضرت بمنبر برامد بعد از حمد خدا و ثنا بران فرمود ای مردم کسیکه شناخت
مرا شناخته و کسیکه نشناخته من حسن بن علی بن ابیطالب منم پسر پیغمبر خدا
عالمیان فاطمه دختر محمد صلعم منم پسر بهترین مخلوقات خدا و منم پسر رسول خدا و منم
صاحب مضامار منم پسر صاحب معجزات غرابیه و دو کلاه منم پسر امیر المؤمنین و منم
پسر کسیکه از حق خود دور شده ایم و کمراد رحمت سید جوانان اهل بهشت
منم پسر کرم و مقام و منم پسر کسیکه وصف و منم پسر شعر و عرفات در انوقت معویه
کفت یا ابا محمد قدر بهه در وصف خود ما بفرما شد فرمود باد را دراک شاه میکند
و کرها او را خنه میکند و سردی او را نکو و لطیف میکند و باز بکلام اول
خود عود کرد فرمود منم امام خلق الله و منم پسر محمد رسول الله و شهید شود

المجلس الرابع والثلاثون

منزل ها و بگه بعد از بن مرتبه زنده کرد مردم را بشوراورد و مردم مفتون ان شوند گفت با اباعجل یخفنق کا نیست اینچه بار شد بر زبان تو و از منبر پایین امد وصلوة افرستاد خدا بر محمد و ال محمد صلی الله علیه و اله اجمعین

المجلس الرابع والثلاثون مجلس سی و چهارم از

کتاب مستطاب ریس المحدثین العالم العامل

و الفاضل الکامل اعنی شیخ صدوق بن

بابویه القمی رحمة الله علیه روز نوزدهم

سه شنبه شهر محرم الحرام سنه ۳۶۸ سیصد و شصت و هشت

بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ جلیل فقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رضی الله عنه بمجلس و سند خود از صادق ال محمد که رسول خدا فرمود که شب معراج پرسید خدا از پیغمبر از چیزی ان دو برابر از رحمت خود **حدیث دوم** حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن عیسی بن ابو نصر البزنطی بمجلس و سند خود از اسماعیل بن مسلم از صادق ال محمد از پدرش از جدش که رسول خدا فرمود عجب دارم از بر ابر کسیکه پرهیز میکند از طعام از دل درد و از چگونه پرهیز نمیکند خوف از جهنم **حدیث سوم** حدیث کرد ما را حسن بن احمد بن ادریس رضی الله عنه بمجلس و سند خود از حضرت ابو عبد الله علیه السلام که حضرت فرمود رسول خدا فرمود سه سر شب خدا وند دارد نماجات کنندگان را عرض کردند کیست جات کنندگان شما فرمود جماعتی که مهر سانند دانها احادیث مرا و سنت مرا و بدانها ان احادیث مرا تعلیم میدهند بندگان خود

حدیث پنجم حدیث کرد ما را حسن بن احمد بن ادریس بمجلس و سند خود

المجلس الرابع والثلاثون

از نعمان بن مرون از صادق ال محمد که فرمود عیسی بن مریم روا و ورد در بعضی از خود و با ان سه نفر از اصحابش بودند که امدند بر سر خشت از طلا بر ان خشت راه افتاده عیسی با اصحاب خود فرمود بدرستیکه اینها ادم میکشند و بعد از انها دور شد یکی از ان سه نفر بعیسی عرض کرد مرا حاجتی است بر کشتن از منی دیگر گفت مرا حاجتی هست و هشتم بر کشت و سبعی هم گفت مثل دو تا و همه امدند بر سر ان خشتها بیک بار طلا جمع شدند دو نفر از انها گفت بیکی برو و از جیفه ما طعامی از این حوالی بیاور و یکی چون خرید و اورد در ان زهر داخل کرده بود که هر دو را بکشد و خود خشت طلا را متصرف شود و اند و نفر دیگر متصرف نشوند و اند و نفر هم گفتند هر کدام ان یک بیاید او را بکشیم و دو تا رسد او را متصرف شویم چون اندر دمند دو نفر او را به قتل اوردند و طعام زهر الوده را خوردند و همه در نزد ان سه خشت افتاده مردند عیسی بران جماعت گذشت و سه نفر در حول انخشتها مرده بودند و باد ان خدا عیسی انها را زنده کرد با انها فرمود با نه گفتم شما کسانی هستید که این خشتها مردم را میکشند **حدیث ششم** حدیث کرد ما را موسی بن متوکل بمجلس و سند خود از علی بن سری گفت شنیدم صادق ال محمد را که میفرمود خدا کرد اینده روزهایی موسنان را از جهت ان که گمان ندارند و از برای اینکه بنده هر گاه در روزهای خود را اندازه نگاه میدارد دعا بسیار میکند **حدیث هفتم** حدیث کرد ما را احمد بن علی بن ابراهیم رفعه بمجلس و سند خود از ابی بصیر از صادق ال محمد که فرمودند در صحف ابراهیم نوشته شده که بر سزاوار نیست مر عاقل را مگر اینکه در سه وقت باشد ساعتی که مناجات کند پروردگار خود را و ساعتی که محاسبه کند نفس خود را و ساعتی که فکر کند در صنع خدا و تدبیر او در خلق او **حدیث هشتم** حدیث کرد ما را علی بن محمد بن الحسن الفزوینی بمجلس و سند خود از جعفر بن محمد از پدران خود از حسین بن علی از فاطمه صغری دختر امام حسین از مادرش فاطمه دختر رسول الله گفت بیرون امدم با عصر روز پنجشنبه عرفه فرمود بدرستیکه خدا مباهات

المجلس الرابع والثلاثون

مسکند بسبب شما و میامرزد عامه شما را و انبرای علی را دم خاصه بدرستیکه من
دوستدارم شما را بحبی که سبب میکند شما را بحب خود و بحب شیعان خود ایشان
خبر میدهد شما را بدرستیکه نیکوترین کسی است که علی را دوست دارد در زندگی ان
و بعد از مردن ان و شنیع ترین کسی است که دشمن دارد علی را در زندگی ان و در مردن ان

حدیث بیست و ششم حدیث کرد ما را احمد بن حسن القطان بمدینه از پدرش گفت شنیدم از پدرم خوش میداشت
حسن را و میگفت در زمان خود بمانند حسن در بنی اسرائیل

حدیث بیست و هفتم حدیث کرد ما را احمد بن زیاد همدانی
بمدینه خود از ابی عمر از حضرت ناقه گفت فرمود چون وفات یافت پدرم
زین العابدین شد مرا بسینه خود چسپانید فرمود وصیت میکنم ای پسر
نورا بانچه وصیت کرد مرا پدرم بان نزدیک وصیت خود ابن بود فرمود از بن ابیطالب
بپرهیز از ظلم کردن کسیکه نیافته شود از برای او در دنیا مگر خدا

حدیث بیست و هشتم حدیث کرد ما را ابراهیم بن ناصر رضی الله عنه بمدینه خود از
ابو حارث گفت شنیدم از صادق گفت که مکروه است کسیکه بگوید سبحان
الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر در رکعت سی نماز چهل مرتبه پیش از
که پای خود را جمع کند و بعد سؤال کند خدا را انچه سؤال کند خدا را بان
عطا میکند

حدیث بیست و نهم حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن عمران
نویسنده بمدینه خود از ابی سعید الخدری رضی الله عنه گفت که فرمود
رسول خدا صلی الله علیه و آله که باستقبال من آمد شدم جبرئیل دست مرا گرفت و مرا داخل
کرد و نشانید مرا بر مسند از مسند ها بهشت و در اخال بمن بخشید و داد و من
او را دو نصف کردم بفرمود نامد از انحور تبه که مثل ان مثل بنه کرکس تا
بود گفت اخوبه السلام علیک یا احمد السلام علیک یا محمد یا رسول الله گفتم
و علیک السلام با درنگ از برای که خلق شده تو مرا و فرا رحمت کند عرض کرد
منم راضیه مرتبه خلق کرده مرا جبار جل جلاله از تسبیح پدران من از مشک

المجلس الرابع والثلاثون

و سطح من از عنبر و بالای ان از کافور و خبر کرده شده ام بانکه کسانی خلیل فرزند
بشوشند خلق کرده شدم از برای پسرم تو و دوستان تو و دوستان پسر تو علی ترا ای طالب

حدیث سیصد و دهم حدیث کرد ما را احسان بن علی بن شعیب بمدینه خود
از انجمن رصاد قال محمد ثنا رسانید سند را بامام جنبرء که فرمود بپرون امد
رسول خدا صلی الله علیه و آله براه راهی بود که خود را بان پیچیده بود عرض کرد نکه
تو را بابن عبا پوشانیده فرمود پوشانید مرا بابن عبا و سند و برکنید من و
خاصه من و خلاصه من و ادا کننده فرض من و وفا کننده وعده من و وارث من و اول تو من بن
از راه اسلام اوردن و خالص تر انها از راه ایمان اوردن و سخی تر بهتر دم از راه کناد کی
کف بزرگ مردم عالم بعد از من و کشاننده پیشانی سفیدان و روبیان اهل زمین
علی ابن ابیطالب پس مهتر رسول کریم است نزدیک تر شد و بکهای زمین دحا
که مشرف بود بسوی ان **حدیث سیصد و یازدهم** حدیث کرد ما را حسین بن علی بن علی بن
بمدینه خود از حبیب بن جهم گفت چونکه داخل شد بر ما علی ابن ابیطالب
بسوی صفین نازل شد بفرات پس امر کرد ما را که از ان
منزل فرود کنیم و بعد فرود اورد ما را در زمین بی اب و کیاه ما لک بن حارث
برخواست و گفت یا علی ایا فرود امده اورد ما را در زمین بی اب و کیاه ما لک بدرستی
که خدا تعالی دوست میدارد که شود ما را در این مکان ابی که شیرین تر باشد ان
شکر و ملایم تر باشد از مسک و سرد تر باشد از برف و صاف تر باشد از یاقوت پس
ما غضب کردیم از قول او بخصوص و از قول دیگران هیچ نفهمیدیم و بعد رواند
شد بما در حالتی که در اب مبارک ان زمین میرسید و بعد شت مبارک ان شهر
بود تا انکه نزدیک زمین رسید فرمود یا مالک کودنما این مکان را که دیدم سنگ
سیاه پیدا شد در انسنگ حلقه بود که مثل نقره برق میزد بما فرمود که دور کنید
این سنگ را از اینجا بضع و ما صد مرد بودیم صبر بهم نتوانستیم کرد او را دور کنیم انشاء الله
ندانستیم که در زیر کنیم ان را از مکانخود ش پس انحضرت بنزدیک انسنگ امد و دست مبارک را

خود را بجانب شما بلند کرد دعا مستجاب شود و مکروه از سر او دور شود طالب
طالب مرده باعالم طیبوثا بوشر شمشا کو باطلحا نوثا نود بشا بر حوثا اما بآن ابآن
یارب العالمین رب موسی و هرون و بعد کرفتا لسنکرا از چشمه چهل ذرع
دود آتش اخت مالک اشتر کفت ظاهر شد از برای ما ابی شیر بن بود از سنکر
و سرد تر بود از برف و صاف تر از باقوت بود خوردیم و جوانات خود را آب
دادیم و بعد سنکر بجای خود آورد امر فرمود انموضع را پر مالک کردیم و از
اجا کوچ کردیم ببیاد و سر نرفتیم فرمود که هستاز شما که بشناسد انموضع
را عرض کردیم همه ما میدانیم انموضع را برکشیم و طلب کردیم ما چشمه آب را بین بر
ما پوشیده شد بعلل ان در غایت شدیم کاز نکردیم تا که اخضرت را نشکوه دد
با فند پس اشاره کرد ان حضرت ما را باطراف و جوانب خود تا که در اثر وقت بصومعه
راهبی رسیدیم نزد بان رفتیم دیدیم راهبیست که از پیری ابروهای او بر
چشمهای او افتاده کفتیم با راهبا با نزد تو آبی هست که بتوانیم شاید از ان خانصاب
و بزد ما کفت نزدیک هست که مدت دو روز است که طلب شربت
از ان کرده ام پس ادرد لبسوی ما آمد در نهایت نحول و خشونت ما کفتیم همین است که
تو طلب شربت از ان کرده مدت دو روز پس چکونه خواهد بود اکر بتوانی از ان
که صاحب ما ما را از ان چشانیده و ما برا صاحب مقدم چشمه راکفتیم راهب کفت
صاحب شما پیغمبر است کفتیم نزد صاحب شما باشد برویم نزد صاحب شما ما همراه
ان رفتیم چون چشم حضرت امیر بر راهب افتاد فرمود شمعون راهب کجست بما تیم شمعون
راهب کفت ابنا سحاست که نامبده مرا بابن مادر من مطلع بنشت برا بن اسم
احد مکر خداوند عالم بعد جناب نوشیکونه دانستی از انام کهند مدعا را آن
تمام نمایم از برای تو یا علی حضرت فرمود چه میخواهی ای شمعون و چیست مطلب تو
عرض کرد چه چیز است این چشمه و چیست نام این چشمه فرمود این چشمه حوما

و این از جشت ائشا شاهده از ان سه صد و سی و نه نفر از اوصیا پیغمبران
و منم اخر بن ان اوصیاء اشاهیدم از اثر اهب کفت همین بخوانا نام در جمع
کتب انجیل و من شهادت ابنکه نیست خدائی مکر خداوند عالمیان و اینکه
محمد رسول و فرستاده اوست و اینکه تو وصی محمدی و بعد از ان منزل کوچ کردیم و
با اخضرت روانه شدیم تا بصفاین فرود آمدیم و نازل شدیم بمنزل عابدین و وصف
باهم ملاقی شدیم اول کسی که دید او را شهادت راهب بود در زمانی که
پا بان امد و از چشمها اخضرت نشان میبرد بمنزه و میفرمود خوشا حال کسی که دوست
دارد راهب را بحشور میشود با او روز قیامت و رفیق ما خواهد بود در بهشت

حدیث ۱۵ حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن القطان رضی الله عنه بدرستی
خود از سلیمان بن مهران از اعمش از حضرت صادق علیه السلام از پدران بزرکوار از امام زین العابدین
که فرمود ان حضرت که ما اهل بیت جماعت مسلمانان و ما اهل حجتهای خدا بر اهل
زمین و ما اهل برزکان جماعت مؤمنین و ما اهل کشاننده بپناه سفیدان
و اما وصاحب اختیار جماعت مؤمنان و ما اهل کسی که خدا اهل زمین را بسبب ما
ایمن از بلا کرد که نسوزند و مسخ نشوند بجهت که ستاره اسمان در ما اهل بیت برا
ساکنان انها و ما اهل جماعتی که بسبب ما خدا اسمان را نکاه داشته از این که بیفتد
بر اهل زمین مکر باذن خدا و ما اهل که بسبب ما نکاه داشته خدا
زمین را از این که هلاک شود با اهلش و بسبب ما بارش از اسمان میبارد و بسبب
ما خدا رحمت را میفرستد بکذر و بسبب ما خدا برکتها بزمین فرستاده و در و اکر
انما جماعت ائمه نباشد در زمین اهلش هلاک میشوند و بعد صادق قال محمد
فرمود خالی نیست زمین از روزیکه خلق کرده خدا امت را از حجتی در اشکار یا باطن
و هو بدانست یا غایب و مستور است و زمین خالی از حجت خدا نیست تا وقتی که
قیامت بپا شود کسی اموزش نکند بدین نیست و اکر خدا عبادت نکرد میخواهد
که خواهد بود که طریقه عبادت او با قی امور را بهردم روزکار تعلیم دهد

المجلس الخامس والثلاثون

سلمنا انکنت عرض کردم از برا بصادق الوعد یکه نه منقطع میشوند مردم بجنبک
غایب و مستور باشد فرمود افاب بجوبکه مرکاه به پوشاند او را ابر و انقا
کرد برما شیخ جلیل ابو جعفر رضی الله عنه شرحی باین مضمون عالم عامل بفضل
خود است بی نیاز میکند او را جنس علم خود از جنس خودش چه بسیار کسی
که اکرام میکند او را از برا بهر خودش چه بسیار کسی که اکرام میکند او را
از برا بهر نفس خودش صلوات فرستاد خدا بر رسولش محمد و آله الطاهرین و صفا
شود او را و امثال کرد بر بی

المجلس الخامس والثلاثون مجلس سی و پنجم

ذکر کتابت نظام المجالس بقلم الحدیث فخر المحققین و
مرآت السلف قدوة العالم العامل و الفاضل الباذل
الکامل شیخ الملة الدین صدوق بن بابویه القمی رحمة
الله علیه روز جمعه بیست و دوم شهر محرم الحرام در
سنه ٣٦٨ بیان فرموده اند از برا ایشان کردن

بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی
بن بابویه القمی رضی الله عنه و ارضاه از پدرش از محمد بن یحیی العطار از محمد بن احمد
بن عامر از پدر خود از حسن بن عبد الله از پدرش از محمد بن حسن بن عمار
کاتب از موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش
علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
صلوات الله علیهم اجمعین که کفت که کفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که
کفت که کفت جبرئیل که کفت که کفت میکائیل که کفت که کفت اسرافیل که کفت
که کفت لوح که کفت قلم که کفت خدای تعالی که من ذکر کرد خدایم بسوی شما هیچ ربوبیت و هیچ
معبودی بحق نیست مکلف

المجلس الخامس والثلاثون

از بنی آدم دیر چنین و سالشکه کفت چون که اعلم انما بود باعمال کرد نی فی الحقیقه رسول
خدا صلی الله علیه و آله سوال میکنم تو را از دو چیز که عطا کرده اند تو را بهوشی و در بقعه منار که طور
باشد در وقتی که مناجات کرد او را عمران آن چیز را که پیغمبر هر رسل با اسلام معرفت
رسول خدا فرمود سوال نما از من چون که کفت خبر ده مرا باعمال کلانتها که اختیار
کرد خدا الکلمات را از برا ابراهیم در وقتی که بنا خانه کعبه را کرد و کفت
فرمود الکلمات الدعاء است و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر را
چون که کفت چه چیز و چه چیز بنا شد باین کعبه چهار کوشه فرمود رسول خدا ابو کلیب
ارمنی که هر کلمه از ان کوشه بنا شده چون که کفت چهار ثابت نامیده شد باین
خانه بکعبه فرمود از جهت اینکه کعبه در وسط دنیا است و هر چیزی وسط او را
کعب کویند چون که کفت خبر ده مرا از کفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله
اکبر رسول خدا فرمود چون خدا پسند است که بنی آدم همه دروغ خواهند کفت
بیان دار است ابن و ولد و هر چه نقص ذات اقدس او شد او لیست خواهند داد
که لا یوان نباشد فرمود سبحان الله بر بی است ذات اقدس او از انچه عباد در حق
ان میکویند الا انچه خبر ان بان نسبت میدهند و اما قول خدا و الحمد لله
فرموده زیرا که خدا پسند است بدر بنکه بندکان او اعتراف کنند بشکر نعمت او را
پس خود نفس خود را ستایش کرد پیش از انکه خلقی او را ستایش کنند و الحمد
لله اول کلامست و اکر نمیبود ستایش خدا نفس خود را اهل بنا انعام نمیکرد خدا
بر احدی بنعمت خود و اما قول خدا لا اله الا الله مضمر شود و خدا نبیند
ان و قبول نمیکند خدا اعمال عباد را مکر بوحدانیت و بانکلمه توحید کلمه اخلاص
سنکین میکند خدا ترازوی اعمال را روز قیامت و اما قول خدا و الله اکبر پس
کیست که تکلم کند با ین کلمه که اعلی و کلانست و دوستر کلانست بسوی خدا
فضل میکند با نکه بدهد چیزی که بهتست چیزی که بزرکتر از من ابتدا کرده نمیشود و نفاد
عامل کرد با نکلمه از برا کرامت این کلمه بر خدا و الله اکبر اسم اکر بهست چون که کفت

المجلس الخامس والثلثون

راست میگوئی یا محمد پیست چنانیکه این کلمات را بگوید حضرت فرمود هرگاه تبگوید سبحان الله تسبیح میکند با ان فرشتگان عرش خدا است پس خدا عطا کند گوینده را ده برابر آنچه نزد عرش اوست و هرگاه بنده گوید الحمد لله انعام کند خدا بان نعیم دنیا در حالتی که وصل کننده باشد بنعیم اخرت و این کلمات است که میگویند اهل بهشت هرگاه داخل بهشت شوند پس میشود کلامشان آنچه میگفتند در دار دنیا ما سوای الحمد لله و اینست قول خدای عزوجل مضمون آن اینست که اول کلام اهل بهشت در آن میگویند پاک و منزه پروردگار ما و هستند اهل بهشت در بهشت سلم خواهد بود و آخر گفتگوی ایشان الحمد لله رب العالمین و اما تکبیر بگویند لا اله الا الله الله اکبر جزای آن بهشت است و مصداق این قول خدا است هل جزاء الاحسان الا الاحسان اجازه احسان بهشت هرگاه تسبیح فرماید اجازه لا اله الا الله بهشت هرگاه بهشت بفرماید

گفت راست میگوئی یا محمد بحقیقت که از جمله ده تا خبر داد ترا ذی ذره از برای من تا بگفت سؤال کم فرمود از دو چیز پیغمبر فرمود سؤال نما از انچه خواهی و حال اینکه جبرئیل از طرف راست حضرت بود و میکائیل از طرف چپ آن حضرت که هر دو آن حضرت را القا میکردند چون عرض کرد از برای چه نامیده اند ترا بمحمد و احمد و ابو القاسم و بشیر و ندیر و داعی پیغمبر فرمود اما اسم من زهرا که گفتی حمد کرده ام دنیا و اما احمد زیرا که من ستایش کرده شده ام در اسمانها و اما ابو القاسم بدرستی که خدا روز قیامت مرا قاسم بهشت و دوزخ کرده که کافر بمن شود از اتباع و اخرین مکان او آتش است و قسمت شده قسمت در بهشت و کسی که ایمان بمن اورد و به پیغمبری من در بهشت خواهد بود و اما الدائم زیرا که من بخوانم مردم را بسوی پروردگار خود و اما الشاهد زیرا که من گواهم و شاهم و بخوف میاندازم علیها انرا جهنم کسانی که معصیت کنند و اما البشیر زیرا که من بشارت دهنده ام بهشت کسیکه اطاعت کند مرا و بود

المجلس الخامس والثلثون

گفت راست میگوئی یا محمد خبر دهد مرا از خدا که بر ایچه چیزها وفات نماز را وقت مقرر فرموده که در بچه وقت ادا کنند مرا مت تو در ساعات شبانه روز رسول خدا فرمود ای یهودی آفتاب هرگاه برود نزدیک زوال از برای آن خلقها پست آفتاب در اخلقه داخل میشود و چون داخل شد زوال میشود در آن آفتاب تسبیح میکند هیچ چیزی نزد عرش خدا از برای خوشنودی خدا و ساعتیست که خدا بر من صلوات میفرستد و واجب کرده خدا بر من و امت من در او نوافل کذائی نماز را و فرموده بپا دارید نماز را از برای زوال کردن آفتاب تا نصف شب و اول وقتی است که جهنم روز قیامت در او نوافل میاورند بهیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه که موافقت کند در ساعت یکه بوده باشد در رکوع یا در سجود یا اینکه حرام کند خدا جسد او را بر آتش جهنم و امّا نماز عصر ساعتیست که خورد در ساعت ادم از درخت منهیه بپرون کرد خدا او را از بهشت امر کرد خدا ذریه او را بان نماز تا روز قیامت و اختیار کرد ان نماز را خدا از برای امت من پس نماز عصر دوست ترین نماز است بخدا از ظهر پس بپا دارید نماز را و وصیت فرموده مرا که محافظت کنم او را از میان نمازها و اما نماز شام ساعتی است که قبول توبه ادم کرد در او بعد از انکه ناصله میانه خوردن ادم از درخت منهیه و میان انکه خدا توبه او را قبول کرد سیصد سال بود اما ایام حیاتنا و ان ایام اخر دنیا ان هزار سال است و وقت عصر روز جمعه روح در آن دمیده شد تا شام پس نماز کرد ادم سه رکعت نماز که رکعتی برای نزل او و لاجل خود و رکعتی برای نزل او و لاجل حوا و رکعتی از برای قبول شدن توبه او پس واجب کرد این سه رکعت را خدا بر امت من و ساعتی است که بعد از ادای نوافل در آن دعا مستجاب میشود پس بایست مرا خدا بپا مرا بپا که مستجاب شود در ساعت از برای یکه بخواند او را در ساعت از امت من و بایستان نمازی که امر کرده مرا خدا بپا من در اوقات خود فرموده حین سکون و حین حرکت و امّا

المجلس الخامس والثلاثون

فهرس

نماز خفتن بدرستی که از برای نماز یکی هشت وقت است نماز یکه امر کرد خدا مرا امت مرا باین نماز مرا بتو فضل از برای اینکه معذور شود غیور شان و از برای اینکه عطا کرده شوند ثواب دو وقت کذشتان صراط و این نماز است که اختیار کرده او را از برای رسولان پیش از من و اما نماز صبح بدرستیکه آفتاب هرکاه طلوع کند در دو شاخ شیطان طلوع میکند امر کرده مرا بخدا بمن اینکه بجا آورم در او قوت نماز صبح را پیش از طلوع آفتاب پیش از آنکه بدهد کند او را بسجده کافران پس سجده میکنند امت من خدا را و سرعت و رو بقبله کردن ان بسوی خدا و ستر است و این نماز است که شاهد میشوند ملائکه شب و ملائکه روز و در دفتر ثبت میشود جواب کفت راست کفتی یا محمد خبرده مرا کاه هیچ چیز شنیده میشود جواب حال این که انها پاکیزه ترین تواضع جدائت سوی خدا فرمود چونکه دست بطاهر بسوی فرزند آدم و نزدیک شد بشجره منهیه و نظر کرد بسوی ان بصورت آدم و قوت و بعد بر خواست و ان اول خدائی بود که مسوی بکاه کرد و سبب از ان اخذ کرد آدم بدست خود و مسکر دید بشجره و او خورد از ان در اوقوف جمیع بنهائی ان بالباس ان فرود ریخت بعد آدم دست خود را بر پیش سر خود نماد در کریه کرد و قتیکه توبه آدم قبول شده و اجب کرد خدایان و بر زینهاد آدم شتان جوارح از بعد او امر کرد خدا آدم را اینکه بشوی صورت خود را از برای تقرب کردن بسوی و درخت منهیه و امر کرد مرا اینکه بشوید مرد و سان دست خود را امر کرد مرا اینکه فراکرفتان انچه و امر کرد خدا آدم را بمسح سر از برای اینکه کذاشتن آدم دست خود را بر پیش سر خود و ائر کرد او را بمسح مرد و قدم از برای اینکه زاد رفت جرد و قدم بسوی کناه و بعد ستت نهاده شد برای من آب درد هان کردن نماز از برای اینکه دل از حرام پاک شود و ستت نهاده شد آب درد ناخ کردن از برای اینکه حرام نشود بر انها بوی دهن دیوت ان انجا بخود بکفت راست کفتی یا محمد چیزیست نزد کسیکه ایمان بکند بچهار فرمود اول انچه مسلمان کند براستی طاعتان انها دوم بهشت و دوم کاب درد انها

المجلس الخامس والثلاثون

کند خدا نور ایمان در کند بجکت دل او را و زبان او را و مرکاه آب درد ناخ کند پس کند او را خدا از آتش دیوی هشت دارا بان روزی کند و مرکاه صورت خود را بشوید سفید شود صورتان روزیکه صورتها سیاه میشود و سفید میشود و مرکاه مرد ساقی دست خود را بشوید خدا کناهان او را از ان مسح کند و مرکاه سر خود را مسح کند خدا کناهان او را از ان مسح کند و مرکاه مسح کند مرد و قدم خود را بکذارد کناهان از ان قدم او روزیکه قدم ها بران بلغزد بود ستت کفت یا محمد راست کفتی خبرده مرا از ترا چیز از چیز خدا امر کرده خدا و منادی بقبل کردن از جنابت دامن کرد از بول و غایط مع هذا کار اینها خبیث تر و وحشتر از بول خدا فرمود بجهت اینکه آدم بدرستیکه آدم چون خورد از درخت منهیه خارش کند در جمیع رکهای او و ریزها جدا کرد خدا و ند جل و علا بر او زنبور را تا آدم غسل کردن از جنابت را و نزدیک است بول بیرون میاید از زیر او بی کاه آدم بخورد و غایط بیرون میاید از دبر او پس بخورد بشبه طعام میکرد انسان او را اینجا بدو بخورد دیر زمان آدم از این دو ناشائست نیست غسل نبود بر مرد کاه دست فرو بعد نکند کفت یا محمد خبرده مرا چیز ناشائست که غسل کند او را کاه که خدا فرمود بها او را و رسول خدا فرمود شخص تو من بر مقعده بیرکار مرکاه با اهل خود جماع کند پس نکند بران هفتاد هزار ملک نال خود را و رحمت خدا بران نازل نشود پس مرکاه غسل کرد از جنابت بنا کند خدا از برای او بهر قطره آبی خانه در بهشت و غسل جنابت سر است میان بنده خدا و میان خود یکفت یا محمد راست کفتی خبرده مرا از سوال ششم از چیز یکه کم نوشته شده در تورات امر کرده خدا بنی اسرائیل را این که امت کنند بسوی دران هیچ کلمه در تورات نه زیاد و نه رسول خدا از سوی خود فهم نبود ایشان را خدا کر خبرده مکر تورات را اقرار میکنند از برای من خود یکفت یا محمد رسول خدا فرمود اول انچه در تورات نوشت لفظ محمد رسول الله است و ان زبان خبر از طاعت بنده او نکرد رسول خدا ابدا کر میاینده

المجلس الخامس والثلاثون

یهودان نام عمه‌ام را در نزد خود شان نوشته شده در توراة و در اناجیل و بشارت
دهنده امت مرا پیغمبر نموده و علیه برهود که بیاید بعد از من که نام او احمد یا
و در سطر دوم نوشته نام وصی من طالب است و در سطر سوم چهارم دو
فاطمه من حسن و حسین امت و در سطر پنجم نام مادر هر دو فاطمه سیده زنان
سلواة الله علیهم هود توراة اسم وصی من ایلیا است و نام دو نواده من شبر و شبیر است
و هر دو و نوزده طهر دختر من یهود بگفت راست گفتی یا عمه پس خبر ده مرا از
فضل خود تا ما اهل البیت رسول خدا از یهود از برای من فضیلتی هست بر جمیع
پس نیست هیچ پیغمبر مگر خواننده بر قوم خود و قوم اجابت شان کرده اند و من
تا خیر کردم دعا بخود را از برای امت خود از برای اینکه شفیع امت شوم روز قیامت
و اما فضیلت اهل بیت من و ذریه من بر غیر ایشان مثل فضل اسماست بر هر چیزی که
البته زنده که هر چیزی به و دوستی اهل بیت من و ذریه من دین مرا کامل می
کند و خود رسول خدا آیه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت
لکم الاسلام دینا را خواند یهود گفت یا عمه راست فرمودی خبر ده مرا بسوال اعظم
چه چیز است زیادتی مرد بر زن فرمود مثل فضل اسما بر زمین و مثل فضل آب
بر زمین پس بسبب آب زمین زنده میشود و سبز میگردد و بسبب مرد زنده
شود زن را و صاحب ولد میشود و اگر مردان نمیبودند خدا زنان را خلق نمیکرد
بقوله تعالی الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض یهود بگفت راست
گفتی یا عمه از برای چه چیز چنین شده رسول خدا فرمود خلق کرد خدا آدم را از کل و از
زیادتی باقی مانده آن حضرت حوا را خلق شد و اول کسیکه اطاعت زن کرد آدم
بود در وقت خوردن گندم و نخستین پشیمان شد مرد از زن در دنیا
و اما ملاحظه نیکی بسوی زنان چگونه حاضر میشوند و ممکن نیست اینها عبادتی
بسبب فلاکت و خباثت و بضاعت مردان که اصلا به نمیکنند ایشان را حیض
و نفاس و امثال این خبثها یهود بگفت راست گفتی یا عمه خبر ده مرا از نوای

المجلس الخامس والثلاثون

چیزها واجب کرده خدا بر امت تو روزه سی روز ماه رمضان را و واجب کرده بر امتهای
دیگر بیشتر از این دار سول خدا فرمود بدرستی که آدم در روز اول که خورد از ان درخت
منهیه سی روز تمام گرسنگی و تشنگی در شکم ان باقی ماند و بما علم که بخورند او را چنین
که بعضی از آن جانب خدا بر انها و هم چنین بود بر ادم و حوا واجب کرده خدا به
همان سبب روزه سی روز را بر امت من و خواند رسول خدا این آیه کتب علیکم
الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ایاما معدودات یهود بگفت
راست گفتی یا محمد بیان فرما بعضی مرا چیست جزا بجهت کسیکه روزه کیرد ایام
رمضان را رسول خدا فرمود بهشت بر وی واجب گردد و روزه کیرد ماه رمضان را فرزند رسول الله
بعضی قضای او مکروه واجب میکرداند خدا از برای ان هفت خصلت را اول حرام کردن
زبدش میکاراند دوم هر حرمت خدا و رسول نزد او مشود ستم کناه پدرش
ادم میشود چهارم ایشان میکنند خدا بر ان سکراة مرگ را یعنی ما نیست از شکی
و کرسنگی بدن نیاست ششم عطا کند او را خدا راحة از النش جهنم هفتم طعام کند
او را خدا از میوه های بهشت یهود بگفت راست گفتی یا عمه خبر ده مرا از سوال اعظم
از برای چه چیز امر کرده خدا ایستادن بعد از شش را بعد از عصر رسول خدا فرمود
ساعتی است که مصیبت کرد در او توبه آدم خداوند خود را پس واجب کرد خدا بر
امت من وقوف را و ضرع و دعا کردن در عرفات او مواضع پس بخداوند ان
شد خدا از برای عباد خود بهشت و عطا کرد مردم از عرفات بر میکردند ان
ساعتی است که خدا ادم را الفا کرد و یاد ان او رد کلمات چند را که قبول
توبه ان کرد بسبب کلمات که اسباب العبا بود بدرستیکه خداوند تبارک
نسیان قبول توبه میکند و بجا مه را بانت پیغمبر فرمود فهم بانکه کرا نکشتی ای
در خبر آنکه بشارت دهنده ام اهل طاعت مرا و بیم دهنده ام اهل معصیت مرا بدرستی
کار بر گزیده خدا دو چیز است در انجا دنیا کفته میشود باب الرحمة و باب التوبة و باب
الحاجات و باب التفضل و باب الاحسان و باب الجود و باب الکرم و باب العفو و جمیع نیکو

المجلس الثامن والثلاثون

بمعرفت احتیاج مکرانکه فایض میشوند در انوقت اشتغال دارند بامر سبحانکه از برای خدا صد هزار ملکست و با هر ملکی یکصد و بیست هزار ملائکه نازل میکنند از برای ملائکه از نزد خدا رحمت نزد او از برای خدا رحمت علاوه است بر ملائکه که نازل میکنند از جهتها از برای اهل عرفت پس مرکاه منصرف میشوند خدا ملائکه قفا خود را شاهد میکرد از برای اهل عرفت از آتش جهنم و واجب میکند خدا از برای انها بهشت را و خدا میکند منادی را که بکوید امرزیدید بفضل حق که راضی کردید ثنا مرا و راضی شدم من از شما هود بکفت راست کفتی یا محمد جزوه مرا از سبعین هفت خصال که عطا کرده توورا از انبیا و پیغمبران و عطا کرده است توورا از انبیا امتهارا سوکند خورده بود عطا کرده مرا سوره فاتحة الکتاب و اذان و جماعت کردن در مسجد و روز جمعه را و جهر کردن در سه نماز و رخصت داده از برای امت من در بیمارے و سفر هفت در نماز و خوردن روزه را و نماز بر جنازه کردن و شفاعت از برای اهل کبایر از امت هود بکفت راست کفتی یا محمد بهشت مزد و ثواب کسیکه سوره الهکم را بخواند از برای سوکند خدا او را بعدد هر کلمه یا هر کلمه شده از لشکر انسان خیار یکدار ان خوانند ثواب او را و اما کسانکه اذان کویند ثواب ان ابیاتست که محشور میشوند جماعت اذان کویندکان از امت من با پیغمبران و صدیقان و جماعه شهدا و صالحان و اما ثواب نماز جماعت بدرستی صفوف امت من مثل صفوف ملائکه است در کفتن در جماعت هر ایرا بیست و چهار رکعت است هر رکعتی از آن بهتر است بسوی خدا از عبادت چهل سال و اما چون شما امت شود جمع میکند خدا در ان خلق اولین و اخرین را از برای حساب در صبح مؤذنی که بر دو بسوی خدا جماعت مکر انکه خدا اسان میکند بران مولیان روز قیامت را و بعد از ان میشود کار او را به بهشت برند و اما جمع کردن در سه نماز صبح و خفتن و شام زیرا که دور میکند از ان شر اه الش را بقدر اربعین صباحا ان رفته که بعد

المجلس السابع والثلاثون

مؤمن از بسیار از صراط میکذرد و عطا کرده میشود خوشحال از داخل بهشت میشود و اما شم خدا بسبب قرآن خفتیف میدهد مولیا بی روز قیامت را از برای امتی من بیتوته کند در قرآن فرموده و بیست هیچ موضعی که نماز جنازه کند مکر واجب میکند از برای ان بهشت را مکر منافق یا عاق باشد و اما شفاعت از برای اهل کبایر از امت منست و اجماع بسته که هذا شرا اورده اند و ظالم بوده اند بهود بکفت راست کفتی یا محمد و من شهادت میدهم که بیست معبودی مکر خدا یی و همتا ندارد بدرستیکه تو رسولی و فرستاده خدا ئی و خاتم پیغمبرانی و رسول خداوند عالمیانی پس چونکه مسلمان شد و خوشحال سلام ان بر او صد هزار صد بر او در اورد در ان اخبر رسول خدا فرموده بود بدون زیاد و کم انمرد کفت یا رسول الله شم بکسکه فرستاده ترا بر کرده ترا یعنی از برای پیغمبری که لشخر نکرده ام اینهارا مکر از الواح که نوشته او را خدا از برای موسی بن عمران و در الواح بدرستیکه خوانده ام در توورات فضل تورا و امت تورا این که در باره تو شک کردم یا عهد و مرا بنبودم من که محو میکردم اسم مبارک خاتم توورا از توورات ملت چهل سال و مرو نمی که ادرا محو میکردم از ان باز یافته میدیدم و مرا بنه خوانده ام مکر در سه موضع که اینها نامهای تو بکسی بیرون نمیتوانم اورد و در درستیکه در انها عجب که من هفت توورات بر سیم در جایکاه ادا کردن اذان سائل جبرئیل در طرف راست تو باشد و میکائیل در طرف چپ تو باشد و وجه تو امیر المؤمنین پیشرو تو باشد رسول خدا از تو در راست کفته انچنان است بهود که ایمان اورد و بتو کواهی داد و اسلام خود در اسلام شد در اسلام خود و صلوة فرستاد خدا بر محمد و ال محمد

الحمد لله رب العالمين

مجلس سی و ششم از کتاب شریف مجالس رئیس المحدثین شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه روز سه شنبه بیست و

المجلس السادس والثلاثون

الحمد از پدر الرضا روایت کند بسند خود باباویه که فرمودند رسول خدا که اراده کرد خدا بقبض روح ابراهیم خلیل خود فرستاد ملک الموت نزد او و فرمود السلام علیک یا ابراهیم فرمود وعلیک السلام یا ملک الموت آمده قبض روح من را کنی یا خبر مرگ را بمن دهی فرمود آمده ام که قبض روح تو کنم ای ابراهیم اجابت نما خدا را بخود و ابراهیم فرمود حبیب را باید که دوست کامل خود را ملک الموت شرف پیشروی نمی خدا بسته عرض کرد خدایا شنیده که خلیل تو چه فرمود خدا بفرمود ای ملک الموت برو بسوی او و بگو از برای ان که او را دیده دوست دارد لقاء دوست خود را

حدیث دوم حدیث کرد ما را صایغ عذاره جد من مسند خود از حذیفة بن اسید غفاری که رسول خدا از مود با جد بفرد بر سر بنکه بجنت خدا برو بعد از من علی بن ابو طالب است کافر شدن ببعلی کافر شدن بخدا است و شرک ببعلی شرک بخدا است و شک در باره علی شک در باره خدا است و ملحد شدن ببعلی ملحد شدن بخدا است و منکر شدن ببعلی منکر شدن از بر خدا است و ایمان اوردن ببعلی ایمان اوردن بخدا است زیرا که علی را در رسول خدا است و رسول خدا است و بنفس او است و بنفس او است و ایمان ثابت محکم است میانه خدا و خلق و دست علم است که مرکز او را قطع و جدا نیست وزود باشد که دو فرقه در باره علی هلاک شوند دوست غلو کنند که او را خدا گویند دشمن غلو کنند که او را سب نمایند بعد البته از علی مفارقت منما که کو با از من مفارقت کرده و البته مخالفت علی مکن که مخالفت من کرده و علی از منست و من از علی امر غضب او رد ان غضب او رد ان من است و خوشنودی علی خوشنودی منست بعد فرمود

حدیث سوم حدیث کرد ما را حسین بن احمد بن ادریس در پس بعد فرمود بعد از جابر بن یزید جعفی ره از حضرت امام محمد باقر روایت کرده که ان حضرت فرمودند که موسی بن عمران عرض کرد الهی راضی شدم با پنجه تو نعمت کرده و مقرر فرموده پدر و مادر را مبرئی و طفل شیر خواره را مکذار تی خدا فرمود

ششم شهر محرم الحرام بیان فرموده اند در سنه ۳۶۸ بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله بعد فرستاد خود از بولس بن طبیان زیاد قال الحمد فرمود بدرستیکه خدا وحی کرد بعضرت داود که چیزهائی از برای من که میبینم تو را انتها که باحدی نمیجوئی داود عرض کرد که من در بیکرده ام مردم را و مردم از من در دی کردند در باره تو که مطیع و فرمان بردار من بودند برا بهمین جهت بود دوری من از انها فرمود ای داود چه چیزهائی است که میبینم تو را من که صامت و ناگفته عرض کرد از شرم جناب قدس تو که مرا شاکر کرده فرمود حق جل و علا همه چیز را بتو داده میبینم تو را که خود را بزحمت افکنده عرض کرد که دوستی تو مرا بزحمت افکنده فرمود ای داود چه چیزهائی است از برای من که میبینم تو را متضرع و بیچاره و حال انکه من بتو مال داده عرض کرد قیام نمودن بحقوق تو مرا بچاره کرده که از عهده شکر نعمت تو در نمیتوانم امد فرمود ای داود چه چیزهائی است از برای من که میبینم تو را متواضع و فرو تنی عرض کرد بزرگی مرتبه تو که بوصف نمیاید مرا متواضع کرده و تواضع از برای تو اینده من عمل فرمود ای داود بشارت باد تو را بفضل از جانب من پس از برای تو هست اتش دوستداری هر روز قیامت دون بکه ملاقات کنی مرا نخالطه نما ای داود با مردم زمانه باخلاق ایشان و افعال ایشان و از اهل دنیا شو با مردم در اعمال زشت ایشان در اینصورت میرسی انچه را اراده کرده ای من روزی که ملاقات نمائی مرا بر حمت من صادق قال الحمد فرمودند خدا وحی کرد بسوی داود ای داود خوشحال نما و بذکر من لذت ببر و بمناجاة من تنعم نما پس در اندک وقتی خالی میشود خانه من از جماعه فاسقین و لعنت خود را میکرد انها بر اجماعه ظالمان و صفه و گفت بولس بن طبیان که حدیث کرد مرا صادق

الحمد

المجلس الثامن والثلاثون

یا موسی با نمی پسندم مرا از برای ان طفلها از حیث روزی دادن رضای من بودن انها موسی عرض کرد بلی الهی و من پس خوب وکیلی هستی تو و خوب ضامنی هستی تو **حدیث پنجم** حدیث کرد مارا علی بن احمد رضی الله عنه بحذف سند خود از بولس بن ظبیان از صادق از محمد روایت کرده که خدا وحی کرد بسوی پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل که دوست دار بنده من که مرا اطاعت کند در حظیرهٔ قدس که اعلاء بهشت است و در دنیا مثل ادم غریب باش دل بان مبند و تنها باش و محزون و محزون و دوری جو تنها از مردم باش مثل مرغ واحدی که میپرد در زمین بی اب و گیاه و میخورد از سر درختان و میاشامد از چشمهای اب هرگاه شب میشود تنها بر میپرد و با مرغها بیکر فاقت نمیکند و دور میکند و اینست ان خدای اوست **حدیث ششم** حدیث کرد مارا پدر رضی الله عنه از سعد بن عبد الله از سلام بن حاتم از صادق از محمد حضرت فرمودند کسیکه جا کرد در لبستر خواب خود و صدقه نشد لا الاله الا الله را کوبد بنا کند خدا از برای ان خانه در بهشت و کسیکه استغفار کند و نمیکه جا میکرد در لبستر خود و صدقه نشد طلب مغفرت کند از خدا فرو ریزد از انکناه بعدد یکبر از درخت خرمای بنی سلیم بن عمرو از صادق از محمد روایت کرده که رسول خدا فرمودند مرجبار عبد بر کرسی است که از کفتن کلمهٔ طیبهٔ لا اله الا الله ابا داشته باشد **حدیث هفتم** حدیث کرد مارا احمد بن الحسن بن احمد بن الولید رضی الله عنه بحذف سند خود از جمیل از صادق از محمد روایت کرده بلدرستیکه ملکی از ملکها اکنشت بمرد و که در درخانه پستاده بود ملک بان کفت ای بنده خدا برای چه اینجا ایستاده امر نکرده بلدرستیکه برادر من ستاره دارم ان را سلام کنم ملک فرمود نه نتوان قوم و خویشی هست با تو را کشانیده مرا بسوی او حاجتی نیست امر نکرده کفت نه اینها نیست نه قوم و خویشی دارم بان و نه حاجتی کشانیده مرا بسوی او ان مکر برادری است اسلامی و من امده ام او را از اوای تو نمایم و از خدا برای او سلام کنم ملک کفت پس در سر من رسول خدا ایم بسوی تو و خدا تو را

سلام

المجلس الثامن والثلاثون

سلم بر ساند و مبغرماید بدرستیکه ارادهٔ زیارت من کرده و برای او ارزانی میدارم به محقق واجب کردم از برای تو بهشت مرا و تو را از غضب خود عافیت دادم و حلالی دادم تو را از انش جهنم خود بسبب این عمل خود **حدیث هفتم** حدیث کرد مارا احمد بن هرون الفامی رضی الله عنه بحذف سند خود از مسعدة ابن صدقه از صادق از محمد نا رسانیده سند مرا بسوی خدا که فرمودند بدرستیکه خداوند عالمیان در روز قیامت میکند شاهده کند امده را با شهریرا که فرموده اند در معصیت و حال انکه در دنیا نه اخاسه طاعه باشند از جماعهٔ مؤمنین که بنا ما با او دوستی الله اند خدا انها نمیکند ای اهل معصیت من اکرم میبودند در دنیا شما کسانی که از مؤمنین کرام هم دوستی الله اند برای اجلالت من و عمارت کننده اند بنا خود زمین مرا و مسجد مرا و در نظر من سرا استغفار کننده اند از راه خوف از من مرا بنه عذاب خود در اینجا نازل میکردم و برداشتم و باز بجهان سند رسول خدا فرمودند کسیکه ناخوش کند او را کناه کردن خود شرو خوشحال کند او را کسنه جا او در ان مؤمن است **حدیث هشتم** حدیث کرد مارا علی بن الحسین شاذ و به مؤذن رضی الله عنه بحذف سند از حضرت باقر که اخضرت فرمودند که صلوات بر من فرستند و صلوات بر ال من بفرستند بوی بهشت بان نرسد و بدرستیکه بوی ان شنیده میشود از مسافت پانصد سال راه **حدیث نهم** حدیث کرد مارا حسین بن احمد بن ادریس رضی الله عنه بحذف سند خود از ابان عثمان از صادق از محمد روایت کرده که اعرابی امد نزد در سرای رسول خدا و بیرون امدان حضرت در روز اکه بکل سرخ او را زده کرده بود ندا اعرابی عرض کرد که یا محمد مرا بنه بسوی من در اند تو بمثل زن جوانان حضرت فرمودند بلی یا اعرابی من خودم جوانم پسر جوان برادر جوان اعرابی کفت در اینکه خود ت جوان هستی بلی چنین است چکونه پسر جوانی و برادر جوان رسول خدا فرمودا یا لشنیدن قول خدا در معنی صاحبرا بیم در وقت شکستن بتهای بت نمرود بان مکر میکنند شنیده ایم جوابها تراکه نام میبرند او را و نام ان

المجالس السادس والثلثون

ابراهیم است و من پسر ابراهیم و اما برادر جوانان دوزاحد منادی ندا کردند شیخ
مکرد الفقار و پنج جوان نمکر علی علیه السلام برادر منند من برادرم حدیث ۱
حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن متوکل رضی الله عنه بمجلد من سند خود از صفار قال حدثنا
روایت کرده نا رسید سند بجد شرح سوخا اکرم و که نوشت مردی بسوی امام جنت
کدای اه ی مؤمن مرا خبر ده بمجرد نیا و خبر آخرت نوشت حضرت بسوی ان بسم الله الرحمن الرحیم
اما بعد زیرا که بکه طلب کند رضا خدا را بغضب ابدی من مردم خدا کفایت کند
او را امور مردم و کسیکه طلب کند رضا مردم را بغضب او در دین خدا او را بسوی مردم
واکذارد والسلام حدیث ۱۱ حدیث کرد ما را حسن بن محمد بن یحیی بن الحسن بن
الله بمجلد من سند خود روایت کرده که گفت حدیث کرد مرا پدر من از ان اصل یمن که او را
عبد الله بن محمد میگفتند گفت شنیدم از عبد الرزاق نام شخصی مکه میگفت که بود
کنیز خدا و نام او زینب الهادی بن کتاب بدست او و میرسید حضرت ندارک وضوء نماز چه
کرفت که ابریق از دست کنیز افتاد بر صورت حضرت و صورت او را خون آلوده کرد
حضرت سر خود را بسوی کنیز بلند کرد کنیز کفت ای آقای من خدا در قرآن فرموده که
غیظ خود فرو خورید حضرت فرمود کردم کنیز کفت خدا فرموده در کذرید از مردم فرمود
خدا از تو در کذرد کنیز کفت خدا میفرماید که نیکوکاران را دوست دارم فرمود برو
تو را آزاد کردم حدیث ۱۲ حدیث کرد مرا پدر من رضی الله عنه از علی بن ابراهیم بمجلد
سند خود از اسمعیل بن مسلم از صادق قال کفت از امام حسین از سوء خلق کفت فرمود
از برای اسماء عمل نما بواجبهای خدا تا مثل زنان مردم باشی و باز پسند از محرمهای
خدا تا ورع زنهار در باشی و راضی شو بقسمهای خدا تا غنی زنان مردم باشی و نیکو نما
با همسایه خود که مؤمن باشی و مصاحبت نما با صاحب خود خوب که مسلمان باشی
حدیث ۱۳ حدیث کرد ما را جعفر بن علی صرد و بمجلد من سند خود از نکر
از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بدرستیکه اول پول
سفید و سرخی که زده شد شیطان در زمین بمرد و نظر کرد چون مرد و را معاینه

المجالس السادس والثلثون

مرد و را کرفته بهشتهای خود کاه مجرد در لباشه خود چسپانید و فریاد بلند بکرد و
بدکفت مرد و روشنا چشمها شت و هوه ها منست دمن با کی ندارم از فرزندان آدم
مکاه شما مرد و را دوست نیکه بترسند و بلباست مرا از فرزندان آدم ایکه
نصف شما دارند که کوبا بت پرستیده اند و در برابر ان باشد حدیث
۱۴ حدیث کرد ما را علی بن احمد بن ابی عبد الله بمجلد من سند خود از عیاس
بن هشام از پدرش رفعه سند حدیث را برسول خدا فرمود ندانه زنان
قرآن سر فرزندان بجهانها که قرائت قرآن عمل میکنند مرد بقرآن بجویند و خدا
کرده او را سرها بخود و بلباسان بجویند پادشاهان را بدوستی خود میکشانند و بر مسند
سلم خود بمردم و مردیکه قرآن بجویند و حفظ میکند حروف را نزد ضایع میکند حدود
از او مردیکه قرآن بجویند و میکذارد دواء قرآن را بدردها قرآن را بدرد فالیس و شبهها بخود را
بسبب ان بیدار خواب بر میخاند و روزها را بسبب ان بدشنکی میکذراند و بجهنا
ها را بسبب ان بیامیزد و دور میکند از فراش خود بسبب بجهاعت منع میکند
بلاها را از اهل زمین دور میکرداند دشمنان را نجها و باران بسبب بجها میبارد قسم بخدا
این بجهاعت در قرائت قرآن و عمل بمضمون ان کردند عزیزتر از ما زکوکرد طلا حدیث
پانزدهم حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن یحیی العطار بمجلد من سند خود از نضر بن
کثیر از امام جعفر با قر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود کذشت که در خشکی
زمین میکرد در محوطه خود حضرت در زنان ایستاد فرمود باد کالشکم تو را بر دو خشکی
کرد بشه و اصلان محکم تر باشد و زود تر سبز شود و میوه ها خوشبوتر باشد دعا
نزع کرد یا رسول الله فرمود در طرف صبح و شام بکو سبحان الله و بحمده ماشاء الله و لا اله
الا الله ما شاء الله اکبر بدرستیکه از برای تو بسبب این خواهد بود اکر بکوئی اینرا امید
ده درخت میوه دار در بهشت که هر میوه دران باشد از انواع میوه ها اینکه
از باقیات صالحات است نزد کفت شهادت میدهم یا رسول الله که این محوطه من
صدقه است بفرمان کنید اینرا بفقراء مسلمانان از اهل صدقه خدا این را بر ما نازل کرد

دارند از ما

المجلس السابع والثلاثون

ه تمام فضل دانش و صدق و یقین و فهم و بینش و [illegible] حدیث ۱۶ حدیث کرد
مارا محمد بن علی ماجیلویه رحمه الله گفت حدثنا محمد بن ابی القاسم از محمد بن فرات از حضرت باقر علیه السلام
سند دارد رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت فرمود که نزدیک است که پسر ابو طالب خلیفه خدا است و خلیفه من و
حجت خدا است بعد من و دلیل است که از ان میتوان برحمت خدا رسید و در ان است
و علی برکنندهٔ بدی و بوکنندهٔ مشقت و علی دوست خدا و دوست من است
و علی خلیل خدا و مطیع خدا و مشیت و علی شیر خدا و شیر مشیت و علی برادر مشیت
و مصاحب من است و وزیر مشیت و وصی من است دوست علی دوست مشیت
دشمن علی دشمن مشیت و ان دلی مشیت و عدوان عدو مشیت حرب با علی
حرب با من است شفا شدن با علی شفا شدن با مشیت فوا علی فوا مشیت
امر علی امر مشیت زن علی دختر مشیت فرزندهای علی فرزندهای مشیت و علی
سید اوصیا است و بعد من امت من علی است بعد ما و صلوة فرستاد خدا بر محمد و آل
محمد صلی الله علیه و آله و سلم

المجلس السابع والثلاثون مجلس سی و چهارم از کتاب مشتمل عالم العلامة

مبین المجاز و الحقیقة رئیس المحدثین الشیخ الجلیل

صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه و رضی عنه

سلخ شهر محرم الحرام در سنه ۳۶۸ بیان فرموده اند

بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن علی الحسین بن
موسی بن بابویه القمی رحمه الله بحدث سند خود از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده چون
گذشت از برای علی سی سال خدا او را بتب اسرافیل فرستاد و شیطان علی را ملاقات
کرد بر عقبهٔ بیت المقدس و را عفریتا فوق کوه بلند شیطان گفت یا علی تو آن
چنانکه رسیده بتو از برکه بتو که نابنده شده از عفریت بر علی فرمود

المجلس السابع والثلاثون

بلکه عظمت از برای است که مرا خلق کرده بی پدر و مادر همچنان است آدم و حوا که بدون
بودن پدر و مادر خلق شده اند شیطان گفت تو ای یا علی که رسیده بتو
از برکه بو بیت تو که در حالت طفولیت دهان ترا حرف زده علی گفت ای شیطان بلکه
عظمت و برکه از برای است که مرا در گهواره مجرف آورده مرا از کرامت خود
شیطان گفت یا علی تو ای آنچنانکه رسیده از عظم بو بیت تو که خلق کرده از کل
صورت صرف در روح دران دمیده و حرف شده علی فرمود عظمت از برای است
که خلق کرده مرا و خلق کرده انچه را مسخر کرده از برای من شیطان گفت یا علی
تو ای آنکه رسیده بتو که از عظم ربوبیت تو که ادم بیمار را شفا داده علی
فرمود بلکه عظمت از برای است که باذن ان شفا داده ام انها را و هر گاه خواسته
باشد مرا بیمار میکند شیطان گفت یا علی تو ای آنکه رسیده بتو از عظم ربوبیت
تو که مرده زنده میکنی علی فرمود بلکه عظمت از برای است که باذن ان زنده
کرده ام انها را و ناچار است از انکه بمیرد انچه من زنده کرده ام و خود مرا هم بمیراند
شیطان گفت یا علی تو ای آنکه رسیده بتو از عظم ربوبیت تو از انکه از دریا عبور
کرده و قدمها بر تو نرسیده و فرو نرفته در اب علی فرمود عظمت از برای است که
را برای من ذلیل کرده و اگر خواهد مرا غرق میکند شیطان گفت یا علی تو ای که رسیده
بتو از عظم ربوبیت تو که زود باشد که بیاید بتو روزیکه بوده باشی در اسمانها
و کسیکه در انها باشد دون از تو باشد و تو تو نی همه انها باشد که تدبیر امور کنی
و تقسیم ارزاق نمائی این حرف شیطان بعلی بزرگ امد علی فرمود پاک منزه
است خدائی که پر کرده اسمانها بخود را و زمین خود را و بعد از مدتی کلمات خود
و بعد از نه عرش خود و رضا بودن نفس خود ابن عباس گفت در وقتی که شنید
شیطان لعین این حرف را از علی رفت بر قصد خود و مالک نفس خود نبود هیچ چیز را
تا واقع در وجه خضراء ابن عباس رضی الله عنه فرمود که بیرون رفت زن از خانه جن
بیرون رفت بروی در یا ناگاه دید شیطان را بر روی [illegible] افتاده اشکها

المجلس السابع والثلاثون

ان مجرد و قدم ان هر زن را ان جنبه برخواست بود شیطان را از اطوار ان منتصب بود جنبه کعت وای بر تو ای شیطان اجلوس جده خود در اینجا چه امید داری شیطان کفت این ضاحکه دختر بر صالح امید دارم که هر کاه خدا شم خود را راست کند و مرا با اثر جهنم داخل کند اینکه بیرون ایم از اتش برحمت خدا و هر کاه روز قیامت شود خدا دشمنها و خود را بر بند کان خود بهن کند عجدی که ثبت طابع افتد مترجم کوید

حدیث دوم حدیث کرد مارا احمد بن مروان ناجی قصه بعلی بن صندق واپت کرده کفت بلاست خلق ان عنوان در عذاب است و کفت کج خلق مهتان باشد ایمان از ان بنهان است **حدیث سیم** حدیث کرد مارا الحسین در سره فرمود جدی حسندخود را بر بجله کفت دیدم اباذر را بر منبر کرد هم یا با ذر دو خصلت مردم اختلاف بسیار میکنم چیزها امر میکند فرمود بتواید بدو خصلت اول بقران دوم بعلم ابی طالب شنیدم از رسول خدا علیه السلام اول کسیکه بمن ایمان اورد و اول کسیکه روز قیامت بمن مصافحه کند ان خواهد بود علیست صدیق اکبر و فرق کننده میان حق و باطل اوست **حدیث چهارم** حدیث کرد مارا علی بن عبدالله بن احمد بجلی فی سند خود از محمد بن ابی عمیر از حماد قال حدثنا رسانید سند را بعلیه کفت شکایت کرد با حضرت مردی از زن خود در حالیکه حضرت بر کوه ابو قبیس خطبه میخواند بکرده مردم بر هر حال که باشید چه در رفاه و غیر ان اطاعت زنان خود را نکنید زیرا که ازا حوال خبر بان میدارد و امکان دارد انها را که امور خانه و زنان خود را با نها داده اید اکر بکدا رید ان زنان و اینها اراده دارند بکنند شما را نه هلکه میاندازند و از امر مالک خود فیاض میکنند بدرستیکه با فرایم ما انها در نزد حاجتشان اجتناب از انها ندارند در امور پوشش و کفش از هر جا حاصل شود هر زنی خواهشهائی صبر ندارند در امور دنیا با امر حرام خود با الله تکبر کردن لازمه انها است هر چند بپرشوند و عجب و خود پسند لازمه زنان است هر چند عاجز شوند و افتاده شوند شکر نمیکنند دوک لب بار از خوردن و

المجلس السابع والثلاثون

بوشیدن هر کاه از انها پرهیز منع کرده شوند خوبیها و چند سالرا با نها لغزش فراموش میکنند و بدیها که از روزکار بده انکاه کاهی بخواطر اورند و فورا بان سرزنش میکنند دایم تقریب خود میکنند و بدی غیر را میکوبند دفعه فورا بهتان و دشمنی افترا میاندازند و دایم در طغیان و سرکشی اند بخوب خود دادن عفو بردار و از هر کران داد و ستد بشرط هر چیز برای ناقص خود کمان کنند دست از انها بر ندارند هر چند برانها دلیل خواهی و باشیطان دست بار ند فریب بخورند و فریب میدهند و تن در بر انها از شیطان بالاتر است و مدارا کنید با زنان بر هر حال که هستند انها را خوش زیند و تعریف کنید امور ات انها را و شدت بخرج ندهید بلا بشور نمانند هر نهاد انها خلاص شوید شاید در اینصورت مثل انها خوب شود و امور زندکانی انها بکیش رود و اکر غیر انها کنید با بد بحالت وطن نمانید **حدیث پنجم** حدیث کرد مارا احمد بن محمد العطار بجن فی سند خود از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده که رسول خدا بیرون امد روزی و حال انکه دست علی بن ابیطالب در دستان بود و بیرون امد و دست کرد و اضطرار بکرد و بنی هاشم بکرد و بنی عبدالمطلب بهم جمع شدند رسول خدا اکاه شد بدرستیکه من خلق شده ام از طینت مرجعه در چهار نفر از اهل بیت خودم من و علی و حمزه و جعفر در انوقت کوینده کفت یا رسول الله اینجا عث رونما شد با تو سوار خواهند بود فرمود نه تا در ترک نشیند در انروز هیچ احدی ابتداء سوار نشد مکر من و علی و فاطمه دختر من و صالح نبی امامن بر براق سوار باشم و اما فاطمه دختر من بر ناقه غضبا سوار باشد و اما صالح بر بعان ناقه کرا و اوقوم ان پی کرده ند و اما علی ناقه ان نور سوار باشد که مهاران از یاقوت باشد بران دو حله و بالاپوش بهشت باشد پر یا بشد علی در بهشت و دوزخ و عرض انها را انجام کرده باشد و ان روز پس بوزد باد از جانب عرش که جنبش کند از انها عرض انها را پس بکوید ملائکه مقربون و انبیاء مرسلون و صدیقون بدرستیکه بنشسته اینها مکرملک مقرب و نبی مرسل نشده از جانب عرش مکر اکنده بکرده خلایق بنشست این ملک

المجلس السابع والثلاثون

مقرب و نه بخدمت رسالت انبیاء مرسلت شان شخص علی بن ابی طالب است برادر رسول خدا است در دنیا و آخرت حدیث کرد ما را علی بن احمد رضی بحالت سند خود از عبد العظیم بن عبد الله الحسنی در سنه سبعمائة گفت حدیث کرد ما را علی بن ابطالب در وقتیکه تکلم کرد موسی بن عمران با خدای خود موسی عرض کرد الهی چیست جزای کسی که شهادت دهد که من رسول تو و پیغمبر توام و تو با من حرف میزنی فرمود ای موسی ما تکلم خود را زمان میفرستم و بشارت میدهم او را بهشت خود موسی گفت الهی چیست جزای کسی که با ایشان نزد تو برای نماز فرمود ای موسی مباهات میکنم ملائکه خود را بان در آسمانها که در رکوع یا سجود یا قیام باشد و گفت یکی من بنامهای کیست او را عذاب نمیکنم موسی گفت خدایا چیست جزای کسی که صیام ماه رمضان را بجا آورد فرمود ای موسی امر میکنم منادی را که ندا کند روز قیامت علی رؤس الاشهاد که بخشیدم فلان پسر فلان را از جمله آزاد کرده شدگان آتش جهنم است موسی گفت خدایا چیست جزای کسی که صله کند رحم خود را فرمود ای موسی تا خیر میکنم اجل او را که عمر او دراز شود و آسان کنم بر او سکرات مرگ او را تا کنار او را تو بهشت که بنا بیجا و داخل شود از هر دری که خواهش دارد موسی گفت بار الها چیست جزای کسی که اذیت خود را از مردم باز دارد و خوبیها بخود را برای مردم بیند خدا فرمود ای موسی آتش جهنم او را نخواهد سوخت روز قیامت مرا بر تو راه نیست موسی گفت بار الها چیست جزای کسی یاد کند تو را بر بان خود فرمود او را سایه دهم در روز قیامت که سایه غیر سایه من نیست موسی عرض کرد بار الها چیست جزای کسی که ادا و قضا کند نمازهای تو را و مکتوبهای تو را پنهان و آشکارا فرمود بدهم او را بر صراط مثل برق جهنده موسی عرض کرد خدایا چیست جزای کسی که صبر کند بر ابتلاء مردم خود او را اعانت میکنم برا هوال روز قیامت موسی عرض کرد چیست جزای کسی که گریه کند از ترس تو فرمود صورت او را از آتش

المجلس السابع والثلاثون

نکند بدارم در روز قیامت و در آتش فرع اکبر نکند بدارم فرمود بار الها چیست ثواب کسیکه ترک کند غیبت را خدا از جانب تو فرمود از برای او امان است از روز قیامت موسی عرض کرد خداوندا چیست جزای کسیکه درست دارد اهل طاعت تو را از صلحاء و زهاد و عبّاد و متهجدین فرمود او را بر آتش جهنم حرام میکنم موسی عرض کرد جزای کسیکه بگشاد مرد مؤمنی را غمگین فرمود بر روی نمیکنم مگر روز قیامت که ان در نگذرم و باز نخواست میکنم موسی عرض کرد چیست جزای کسیکه نفس کافر را بسوی اسلام خواند فرمود او را ذن شفاعت بان میدهم روز قیامت از برای کسی که اراده شفاعت بان دارد عرض کرد چیست مزد کسیکه نماز را در وقتش بکند فرمود عطا میفرمایم بان سوالهای او را و مباح میکنم او را بهشت خود را عرض کرد خداوندا چیست جزای کسیکه در صوم ایام البیض از ترس خود فرمود او را مبعوث میکنم روز قیامت و از برای او نور لبست که روشنی بدهد میان دو چشم ان عرض کرد موسی چیست جزای کسیکه روزه رمضان را از برای تو احتساباً عرض کرد فرمود با موسی بدهد او را در وقتیکه خوف دران مقام نباشد موسی عرض کرد خداوندا چیست جزای کسی که روزه ماه رمضان را از برای رضای تو فرمود ثواب ان مثل کسی است که روزه نگرفته باشد

حدیث هفتم حدیث کرد ما را احسان بن احمد بن ادریس بحذف سند خود از نوف بکالی گفت رسیدم خدمت علی بن ابیطالب در وقتیکه وعظ میفرمود و سلام کرد بر حضرت کردم حضرت جواب سلام فرمود عرض کردم ای امیر من موعظه فرما مرا فرمود با نوف خوبی نماز را خوبی کرده شود عرض کردم زیاد بفرما مرا علی فرمود ای نوف دوری نما از غیبت کردن زیرا که غیبت نان و خورش سگان جهنم است بعد فرمود حضرت با نوف دروغ میگوید کسیکه گمان کند که ان حلال زاده باشد و حال انکه مرد شمر در او دشمن دارد و او را متهم میدارد که ان حلال زاده باشد و حال انکه زنا کردن را دوست دارد و دروغ میگوید کسی که گمان دارد که خدا

بجای او دوم

دیگر دوم زیاده نباشد

میشناسد و حال اینکه جرئت میکند بر معاصی خدا هر روز و شب یا نوف کوشش کن
در وصیتهای مرا قبول نما و مبوده باش البته نیس قوم و سرکردهان و مبوده باش پاکار
قبیله و مبوده باش و عشار و ژاندارو مبوده باش شاطر که خبر او زندۀ با شیطان
در طائفه بغتسا یا نوف صلهٔ رحم بجا آور تا خدا زیاد کند نورا در عمر تو و نیکو نما خلق خود را
که خدا سبک کند بر تو حساب روز قیامت ترا یا نوف اگر چنانچه خواهی که با ما
باشی روز قیامت پس مباش از برای ظالمه معاون یا نوف کسیکه دوست دارد ما را با ائمهٔ حقه
با ظلمه نکند تا تواند خود را از انها و مجلس انها باید دور کند که اگر مردی سنگی را دوست دارد
مرا نیز روز قیامت او را بهمان محشور کند یا نوف بپرهیز از اینکه خود را از برای مردم زینت
دهی به تقوی و ورع یا نوف اگر معصیت نمائی بمعصیت و نافرمانی رسوا میکند خدا ترا
روزیکه ملاقات کنی او را یا نوف حفظ نما و محافظت کن وصیت مرا آنچه گفتم از برای
تو میرسی بسبب آن خوبی دنیا و آخرت را **حدیث ششم** حدیث کرد ما را پدرم
رضی الله عنه از محمد بن یحیی بن عطار بحذف سند خود از انس بن مالک از رسول خدا گفت
شنیدم که داخل میشود در بهترین اوصیا و سید شهدا و نزدیکترین مردم
از راه منزلت از پیغمبران در این وقت داخل شد علی بن ابیطالب رسول خدا فرمود
چه چیز است از برای من که نگویم بتو یا ابا الحسن و حال اینکه تو صاحب حوض
منی و وفا کنندهٔ قرض منی و بجا آورندهٔ اوامر منی ... برذمه گرفته‌ام و صلوات
فرستد خدا بر محمد و آل محمد **المجلس الثامن والثلثون** مجلس سی

و هشتم از کتاب امالی عالم الفاضل الکامل الشیخ الجلیل صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه روز سه شنبه

چهارم شهر صفر المظفر بیان فرموده است **حدیث اول** حدیث کرد ما را

شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله بحذف سند خود از عبد الله بن علی
گفت بار کردم متاع خود را از بصره بمصر و وارد مصر شدم در وقتی که غایب بودم در بعضی
از راهها به پیر طویل القامه ای گندم گون که مو لب و دندانش سفید شده بود و پلیسایی
ان مو نداشت و جامه پوشیده بود یکی سیاه و یکی سفید من گفتم کیست این شیخ
مردم گفتند بلال مؤذن رسول خدا است رفتم الواح چند داشتم که بر انها چیزها را
مینوشتم برنخسته و پوست و نزد بلال رفتم و سلام بر او کردم که ایها الشیخ السلم علیک
فرمود و علیک السلم عرض کردم خدا تو را رحمت کند ای بلال حدیث کن مرا آنچه
شنیده از رسول خدا بلال گفت چه چیز تو را دانا کرد من کیستم گفتم تو بلال مؤذن رسول خدا
پس گریه کرد بلال و من تا مردم بما جمع شدند و ما گریه میکردیم بلال گفت ای پسر از چه
ولایتی تو عرض کردم از اهل عراقم فرمود خوشا حال تو خوشا حال تو و ساعتی مکث
کرد و بعد فرمود بنویس بسم الله الرحمن الرحیم ای برادر عراقی شنیدم
مؤذنون امینان جماعه
از رسول خدا میفرمود جماعت مؤمنون هستند بر نمازهای انها و روزه های انها
و ذبیحه های انها و خوبیهای انها و سئوال نمیکنند انها چیزی را از خدا مگر عطا میکند
بانها و شفاعت نمیکنند در امری مگر قبول شفاعت انها میکند عرض کردم زیاد
فرما برای من خدا تو را رحمت کند گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم
شنیدم رسول خدا را میفرمود کسیکه اذان گوید چهل سال از برای خدا مبعوث کند
او را خدا روز قیامت و از برای ان عمل چهل سال صدیق باشد عمل پسندیده
قبول شد عرض کردم زیاد بفرما خدا تو را رحمت کند گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم
شنیدم رسول خدا را میفرمود کسیکه اذان گوید بیست سال مبعوث کند خدا او را
روز قیامت و از برای ان روز نفاست نور مثل نور آسمان باشد عرض کردم زیاد بفرما
خدا تو را رحمت کند گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم رسول خدا را
میفرمود کسیکه اذان گوید ده سال ساکن کند او را خدا با ابراهیم خلیل در قبه ...
ان گفتم زیاد بفرما خدا تو را رحمت کند گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم

المجلس الثاني والثلاثون

شنیدم رسول خدا را صلعم فرمود کسی که بگوید اذان کو به صوت کند خدا بخشد او را در روز قیامت و حالا انکه مهد کنا اما ان نا مرد باشد کاما ان با جر چه رسد باشد مر چند مثل وزن کوه احد گنهان باشد بیامرزد خدا او را و رحمت کند بلال گفت خواهم حفظ نما و عمل هم بکنم و از برای خدا بیا او و نفرمود چیست من لبو خدا با مرزد از برای او ان چه گفت شنیدار گفتا ان و منت گذارد و بران عصمت شرا در ما بشی از عمران و جمع کند مها نا ان و شهدا را بهشت گفتم رحمت کند تو را خدا احدیث کن مرا به چیزان از چیزها ای که شنیده از رسول خدا امید بود ای پسر خدا تو را رحمت کند قلع کردی دلک دل مرا که خواطر او را در ایام محبت اخترت را بلال گر بهر گردنها بهم گر بهر گردم نا انکه من خدا ثم گردم گردم ها و را و دلم بران برحم افتاد بعد فرمود بنو لبسم الله الرحمن الرحیم شنیدم از رسول خدا میفرمود هر گاه مؤذن شود خدا مردم را در صحرای احدی جمع کند بجز شهدای خدا لبوی مؤذنین ملائکه‌ای از نور و با نها باشد او امادها علیها از نور ملائکه بگشند از برای انها اسبهای جنب چند که انها را اکثال کوبند جلو انها از زیر جل سبز باشد و کوه‌های انها که در دم انها میگشند مثال زفر باشد و جماعه مؤذنون انها را سوار شوند پس پا بشند مؤذنون بران ایستاده و ملائکه انها را بگشند و بصدا بی بلند اذان کوبند بعد گر بهر گردد که یعنی تا صدا بی خود را گشیده و من هم گر بهر گردم در وقتی که ساکت شد بلال گفتم گر بهر گردن خواز برا چه چیز است بلال گفت خدا تو را رحمت کند بخواطر او گردی مرا چیزی نما چند که شنیدم از دوست خود و بر گزیده خود بهمرود تم با نک میگوت کرده مرا بر سالت از راه پیغمبری گردید بر سنکه جماعه مؤذنون مرد خواهند گرد برا هل محشر در حالی گه ایستاده باشند بران اسبهای بخشی بگویند انها الله اکبر الله اکبر گاه بگویند انها را بهشتوم از برا بی است ضد ای بلند در انوقت ساعتی زن دیدم سوال گرد اخترا گه اصدا بی بلند چه خواهد بود فرمود صدای بلند اشهد ان لا الا الله و بجان نفسی خواهد بود و گاه است من گویند اشهد ان لا الا الله است خواهند گفت تو را بود یم گه عبادت میگردیم در دنیا

گفتم

المجلس الثاني والثلاثون

گفت خواهد شد راست میگوید شما و هر گاه بگویند شما اشهد ان محمدا رسول الله صلعم گفت خواهد شد از برای انها و هر گاه بگویند اشهد ان محمدا رسول الله صلعم گفت خواهد شد از برای انها و راست میگویند شما اینست انکه شهد ادا گردی شما رسالت خدا را از جانب خدا و بود بد شما بان ایمان او را پس گفت بر خدا اینکه جمع گند بها نه شما و پیغمبر شما پس منعم شوند و مؤذنون لبوی بها ز حوض خود و دران منازل باشد چیزها گه چشمها نه دیده باشد و گوشها نشنیده باشد و بر دل بشر خطور نگرده باشد پس بلال لبوی نظر گرد گه آیا توانست طاعت داری و حال انکه حول و نیست قوتی مگر بخدا انکه تبرک نمود گه مؤذن باشد بگن عرض گردم خدا تو را رحمت گند لعضل نما بمن و خود مرا بدر ستیکه من فخر دهنا جم داد انها لبوی انچه داشتنده از رسول خدا زیرا گه تو رسول خدا را دیده و من اخترت دانا بدم وصف نما از برا بمن چگونه وصف گرد از نور رسول خدا گه بیت بنای بهشت مرا گفت بنو لبسم الله الرحمن الرحیم شنیدم از رسول مختار میفرمود بدر ستیکه گه در بها گه بهشت خشت از طلا و خشت از نقره است و گل ان مشک از فراست و گنگره‌ها ان از یاقوت سرخ و سبز و فندوست عرض گردم ای بلاد بدها ی جمشت از چه چیز است فرمود در رقها ان مخلوقست باب الرحمه از یاقوت سرخ است عرض گردم خلقان از چه چیز است فرمود خدا تو را رحمت گند مرا بوی مشک بدی انکند ی گفتم فتیم من بت بر دارنده از تو تا ادا گه لبوبه مرا فهشنیده از رسول خدا در صفت بهشت گفت بنو لبسم الله الرحمن الرحیم اما باب الصبر در گه بگشت از یاقوت سرخ است و اما باب الشکر در سبز گه در آن از یاقوت سفید است و بال دارد مانند مرد و در یا صد سال راه است از برا بی ان نالد و نزد است گه بوی مشک بوید خدا با اهل مرا بمن بر سان عرض گردم و در چیز فرمود بلال و اخدا و ند صاحب جلال نطوق بها دد و اما باب البلا گفتم بنت باب البلاء با باب الصبر فرمود نه گفتم پس بلا چه چیز است فرمود مصاب و اسقام و امراض و خوره و ان در بست از یاقوت سرخ دبال واحدی دارد گم است گه بگه داخل آن

المجلس الثامن والثلاثون

شود گفتم خدا تو را ثابت بدارد من تحمل نمایم بدرستیکه من شنیدم و حفظ نمودم گفت
گفتم ای پیغمبر مرا بشارت بده از برای داخل شدن در بهشت گفت بدرستیکه خدا داده است
خدا دو بنده را اعمال مختلف و ایشان را جمع نمود بسوی خود و خدا داناتر است بکرم خود
کردم خدا تو را رحمت کند ای بلال مرا گاه اهل بهشت داخل آن شوند چه میکنند
فرمود بهر یکدیگر میروند و خدا از اسباب صناف در کشتیهای یاقوت که پاروبان کشتیها
لؤلؤ است که کشتیها را روی آب میبرد مثل جاشوران ما که کشتی را میرانند
ما از نور هستند لباسهای ایشان از نور است در نهایت سبزی به عرض کردم نور سبز چه باشد فرمود
جانها سبز است ولکن در آنها نوری هست از نور خدا و ندانم المثال که چه چیز است نهرها
کنار آن نهر گفتم نام آن نهر چیست فرمود حیوان گفتم یا رسول الله در وسط آن نهر چه چیز هست
فرمود بطی بهشت عدن و این در وسط بهشت و دیوارهای آن از یاقوت
سرخ است و بنیان آن لؤلؤ است گفتم یا رسول الله در آن نهر هست فرمود بطی بهشت زردی
است گفتم دیوارهای ایشان چه حوالت فرمود خدا تو را رحمت کند دست از من
بدار روحم را و مرا حیران کردی گفتم من بلکه تو سوخته مرا و حیران کردی و نفسم
من از تو دست برداشته است فرمود ای بلال از من صفت بهشت را و خبر ده مرا از دیوارهای آن گفت
یا رسول الله دیوارهای آن از لؤلؤ است گفتم عجب که این در آن هست از چه چیز است گفت از
دُر و یاقوت این گفتم زیاد کرد مرا خدا تو را رحمت کند گفت واجب بر تو تا اینجا رسانیدی
سوگند خدا بمن و صف بهشت را حال آنکه گویا ایمان نیاورده ام بآن تو و صف کن مرا خود را
برای من بگو ای بلال گفت ای برای آن هست بر صفت و خوشا حال کسی که ایمان بیاورد و باینها
که گفتم بلال گفت ای بر تو باد بسیار گفتن که ایمان آورده ام و تصدیق کرده ام باین حوض و بر شربه
حوض و رغبت در دنیا و در خوردنی دنیا نکند و محاسبه نفس خود کند برای امروز خواهد
بود گفتم من با تو که ایمان آورده ام گفتم خدا تو را رحمت کند ای بلال قسم بخدا از
جمله تو مستم فرمود راست گفتی ولکن نمی‌جوید خدا و صلاح دید او را و اشتباه
خود کن و ما بوسی از رحمت خدا مشو و عمل نما و تفریط مکن در عمل و امید دار از خدا

المجلس الثامن والثلاثون

دیگر از غضب خدا و حذر نما از سخط خدا بعد گریه کرد دست مرا از سینه برداشت
و گفت کردم ان نمرد بعد بلال فرمود فدای تو شود پدر و مادر من اگر شما را پیغمبر
شما مژده دهد با نهالت مرا به روشن بشارت دهد و ان دروغی که سؤال میکرد
شما او را از ابن متشابه بلال فرمود غافل مشو بخات دهند نفسهای
خود را و سرعت و مبادرت کنند در عمل کوچ کنند کوچ کنند بدار آخرت عمل
کنید عمل کنید برای آخرت و بر مبنید بر بغیر از شفاعت کردن در عمل و جد فرمود
بلال رحمت کند خدا شما را بگوید شما مرا در حال از خود تفریط کرده ام از داد ان
عرض کردم از برای بلال تو در حال از خود تفریط کرده جزاء تو خدا و تو را به بهشت ان شاء الله
تو از ابن الخطاب بسیار شنیدی که در حق تو واجب بود و بلال مرا در
کرد فرمود بترس از خدا در پنهان البته نیست عمل را خدا را مگر از برای او
پس گفتم از برای بلال بگو تا بگوید حدیث گرد مرا از ابن عمر از ابن عباس از ابی هریره
فرمودند که گفتند مؤذن تو که میگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول
الله پس بگو بگوید خالصا بقلب او گفتند بله باشد و طلب اجر کند باشد برای خدا که
من بگویم اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله مرا به کدام بابهشت میکند بابن کلمه
از هر که که اقرار کرده و انکار کرده و اعانت کرده میشود بسبب این کلمه بر هر که اقرار کرد
و اعانت نموده خواهد بود از برای او ثواب عدد کسی که انکار کرده وجود نموده
و عدد کسی که اقرار کرده و شاهد شده حدیث گرد مرا
عبد الخیر بن احمد بن الولید گفت بعد فرستاد خود از برای حمزه تا از حضرت یا مزکه
از برای من فرموده یا حسن ضایع مکنید شما حق و مرتبه علی را که ذکر از اینجا نهاده
خدا از برای او بلند مکنید مرتبه علی را بلند تر از اینجا خدا مزکه کرده کافی است
علی را اینکه مقاتل خواهد کرد با اهل قرار باد در جنت و اینکه تزویج خواهد کرد

المجلس الثامن والثلاثون

افضل بهشت را **حدیث ۴** حدیث کرد مارا پدرم ره بحذف سند خود از ابی
حمزه ثمالی که گفت رسول خدا فرمود شبی که برده شدم باسمان نوشته دیدم بر پایه از پایه
های عرش منم خداوندی که نیست خدائی غیر من منفردم در خالقیت که خلق کردم بهشت
عدن را بید قدرت خود که محمد برگزیده منست از خلق من و تایید کردم او را بعلی
و یاری دادم او را بعلی **حدیث پنجم** حدیث کرد مارا محمد بن الحسن رحمه الله
بحذف سند خود از اسمعیل جعفی که از شنید از حضرت باقر میفرمود که رسول خدا
فرمود عطا کرده شده ام پنج چیز کلمات جامعه را که قلیل اللفظ باشد و کثیر المعنی
بمن داده و روی زمین جهت من مسجد شده و خاک آن هم پاک است جهت تیمم
و حلال شده از برای من غنیمت کفار و مسافت یکماه ترس من در دل کفار انداخته
و شفاعت اهل کبائر شفقت فرموده **حدیث ششم** حدیث کرد مارا
پدرم رحمه الله بحذف سند خود از حکم بن صلت از حضرت باقر از پدرانش که فرمود که رسول
خدا ای مردم بگیرید دامن این شکم برزاند را که علی باشد که در بای علم است زیرا که علی
صدیق اکبر است و اوست که فرق میکند میان حق و باطل کسی که علی را دوست دارد
کند او را خدا و کسیکه علی را دشمن دارد دشمن دارد او را خدا و کسیکه از علی تخلف کند
باطل کند او را خدا و از علیست دو پسر که هر دو پسر منند که حسن و حسین باشند
و از صلب حسین است ائمه هدایت کنند خدا بتحقیق عطا کرده ایشان را علم و فهم
مرا پس شما با ایشان تولا جوئید و دوست دارید ایشان را و اخذ مکنید شما دوستی
از غیر ایشان که حلول میکند بر شما غضب از جانب خداوند شما و کسیکه
غضب خدا بر آن نازل شود بتحقیق هلاک شده و نیست زندگی دنیا مگر متاع فریب
است با حکم کسیکه حیض دارد و صلوات فرستد خدا بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله
و سلم **المجلس التاسع الثلثون** مجلس سی و نهم از کتاب
مستنبط الشیخ الجلیل الفاضل العالم العامل

الکامل

المجلس التاسع والثلاثون

الکامل شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمه الله علیه روز جمعه هفتم شهر صفر المظفر در سنه ۳۶۸ بیان فرموده اند

بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول حدیث کرد مارا شیخ جلیل نبیل ابوجعفر محمد بن الحسین بن موسی
بن بابویه القمی رحمه الله والد خود بحذف سند خود تا رسید سند بکثیر رقی گفت
که صادق آل محمد فرمود کسیکه تشییع کند جنازه مؤمنی را تا دفن کرده شود در قبرش
موکل کند خدا برای تشییع هفتاد هزار ملک از مشیعین که تشییع کنند تا ملکه
او را و استغفار کنند از برای او هرگاه بیرون آید از قبر خود این ثواب برای کسی است که
همراه جنازه رود و کسیکه تربیع کند و دفن کند و غسل دهد و کفن کند
و نماز کند مربات ثواب علیحده از احادیث جهت آن واقع شده **حدیث دویم**
حدیث کرد مارا احمد بن موسی بن متوکل ره بحذف سند خود از طلحه بن زید از صادق
آل محمد که فرمودند که نماز کن بر هر کس که بمیرد از اهل قبله که مسلم باشد و خالف ائمه
نباشد حساب آن بر خدا خواهد بود **حدیث سیم** حدیث کرد مارا محمد بن
الحسن بن احمد بن الولید ره بحذف سند خود از میسر گفت شنیدم از حضرت باقر میفرمود
کسیکه تشییع کند جنازه مرد مسلم را عطا کرده شود روز قیامت چهار شفاعت و حال
آنکه نگوید چیزی را مگر گویند ملائکه از برای تو است مثل همین **حدیث چهارم**
حدیث کرد مارا احمد بن علی بن جبایویه رحمه الله بحذف سند خود از معمر بن راشد
گفت شنیدم از صادق آل محمد میفرمود آمد مرد یهودی خدمت رسول خدا و پیش روی آن
حضرت ایستاد و تیز کرد نظر خود را بسوی آنحضرت رسول خدا فرمود چه حاجت داری
ای یهودی گفت یا محمد تو افضلی یا موسی پسر عمران که خدا با آن تکلم کرد
و تورات را بر آن نازل کرده و عصا با آن شفقت کرده و دریا را از برای آن شکافته و ابر
در تیه برای آن سایه کرده و من و سلوی یعنی ماهی بریان و ترنجبین بان فرستاده

المجلس التاسع والثلاثون

رسولخدا فرمود اے جمودی خدا ناخوش دارد کہ بندہ مقربی خود کند با نقدر
هست من میگویم بدرستے کہ آدم وقتے کہ نزدیک اولی ازان سرزد توبہ بران این
بود کہ عرض کرد خداوندا سوال میکنم بحق محمد پیغمبر آخر الزمان این کہ بیامرزے
از برای من پس خدا بسبب این دعا او را امرزید اے جمودی بدرستیکہ پدر من
نوح چون برکشتی سوار شد و خوف غرق کرد خدا را بحرمت ما دوازده امام خواند
خدا او را از غرق نجات داد اے جمودی بدرستیکہ ابراہیم در وقتے در شرف القا
باتش بود گفت خداوندا تو را سوال میکنم تو را بحق محمد و آل محمد اینکہ نجات دہے
مرا از اتش کہ بتوانی خدا اتش را بر ابراہیم بسبب باسرد و سلامت و اے جمودی
بدرستی کہ در وقتیکہ ناخت موسی عصا را و حاصل شد در نفس موسے ترسے
از مہابت آن گفت خداوندا سوال میکنم تو را بحق محمد و آل محمد این کہ ایمن گردانے مرا
از این اژدہا خدا فرمود باموسے مترس بدرستیکہ تو بلند مرتبہ ای جمودی اگر
موسے ادراک این نمیکرد و ایمان بمن و بپیغمبر ے من نمیاورد نفع نداشت ایمان
ان باو هیچ چیز و نفع ندارد شما را و پیغمبر ے ان ای جمودی و اذکر ربک من و مدکر نام
شخصے هر گاہ مزوج کند و ظاهر شود عیسے بن مریم بار ے ان خواهد کرد و او را
پیش خواهد داشت در عقب سر ان نماز خواهد کرد حدیث پنجسد
حدیث کرد مارا عبد اللہ بن النضر بن همدان النهمی بحذف سند خود از سوید بن
غفلہ از طاوس بچہارده گفت مرور کردم بجزایر اعبل در کعبہ دیدم شخصے را در حالت
رکوع و سجود چون نیک تامل آن کردم شناختم امام زین العابدین بود در نفس خود
گفتم بایستم مرور صالحیست از خانوادہ شم خدا را کہ هر اینہ رغبت دارم دعای او را
بشنوم و بودم من کہ چشم داشتم اینکہ ناوقت فراغ از نماز شام دہ از اعمال نماید
کف دست خود را بلند کرد بسوی اسمان و مکرر میفرمود ای اقای من ای اقای من
این دو دست ضعیف منست بخضوع دراز کرده ام مرد و را بسوی تو در حالتے کہ از
گناہ بر است ناین مرد و چشم من است کہ باید واری مرحمت بسوی تو از لحظہ
و ثابت ست از برای کسے کہ بخواند تو را بہ پیمانی و بشکند این را جابت کند تو را و ابکند

المجلس التاسع والثلاثون

و فضل خود را اقوی من ای اقوی من را با ان اهل شقاوت خلق کرده مرا در ایضورت من کہ بہ
خود را طول هم با ان اهل سعادت خلق کرده مرا من ایشارت هم مبدد ارد و بخود را
اقوی من ای اقوی با ان برابر بودن کہ برابش جهنم خلق کرده اعضا بہ مرا با ان برای اشامیدن
ابها جوشان جهنم خلق کرده اشقاوا حشا بہ مرا او اقوی بہ من ان را فرا گرفته اسطاعت داشته
باشد کہ از اقوی بخود فرار کند هر اینہ خواهم بود من ان را فرا گرفته از تو با بقدرت
مبدانم من کہ از نظر رحمت تو نوشت نمیشوم ای اقای من بدرستیکہ کہ عذاب کردن من از
جملہ چیزها است کہ زیاد میکند در پادشاهی تو طاعت طاعت کنندگان و کم
میکند از ان پادشاهی معصیت معصیت کنندگان ای اقای من چہ باشد من چہ باشد
گناہ من بخش از برای من گناهان مرا بفضل خودت و بزرگواری خودت و
عفو نما از قبیح سریرت من بکرم ذات فاضل خودت و بر وفق کار من و اقای من رحم نما
در حالتے کہ افتاده باشم در لجه خود در حالتے کہ حاضر کرده شده ام مرا از بطرف
باطن کردانند و رحم نما مرا در حالتے کہ افتاده باشم بر تخت غسل خانہ کہ همایگان
صالح من مرا غسل دهند و رحم نما مرا در حالتے کہ برداشته شده باشم کہ بخشیوگان او
اطراف جنازه مرا گرفته باشند و رحم نما دران خانہ تاریک وحشت مرا و تنهائی مرا

طاوس گفت کہ کریہ کرد من تا بلند شد صدای انین در اثنای وقت از حضرت ملتفت من
شد فرمود با طاوس چہ چیز تو را میکرداند با بنشستن بمقام من مقام جماعه کہ
کاد از ترس من کردم دوست من سزاوار است بر خداوند عالمیان اینکہ تو را ترسانند
و حال اینکہ جد تو محمد مصطفی است طاوس گوید دران اوقات حضرت بان خو
بود در تضرع و زاری کہ گویا دوست دارد چند نفر از اصحاب حضرت و بخدا
اسزاوار دران حضرت ملتفت شد بسوی انها فرمود کہ وه اصحاب من وصیت
میکنم شما را بخدا بترسید کہ شما وصیت کرده شده اید بدنیا میشید و بردنیا
حریص تر از چند میشید و بدنیا چند زدکان چند میشید با وجود انها کہ دارید
و محکم گرفته اید وصیت بدنیا کم شما را کرده اصحاب من بترسید کہ دنیا خانہ عبور

باخوشتر بنیم
من کرد بیشکم
شما را ای

المجلس التاسع والثلثون

و کنیزش از ان و اخر شب خانه فرا رفت و مکانست اخذ کنند از زمانه بجود و
کنیزش بر ایخانه فرا رفت و مدد بپرده ما بخود و از ذکر کنیز مخنی نیست بران
پنهانیهای شما و بیرون کنند از دنیا دلهای خود را پیش از انکه بیرون شوید از دنیا باید
شما انها را پیدا شما ولی کنند ابد با خداست دراج بود نعمتهای خدا جماعتی که خود
بیشتر از شما از بادان کذشته از اباد اجداد شما و پادشاهان سلف که دنیا چه خوبا
سلوک کرد خود را با نها داد و اخر هم و ابر د و بر طرف کرد ایا ملاحظه نکرد بدن شما اچه
دوستان چکونه کشود دنیا بنعمتهای خود را و چکونه بار بد بار نعمتهای خود بر انها به
شب بلا کردن سرد و خوشی را بعد از پیشکردن عیش انها و نرمی رفاهیت انها
کرد بلا انها صبر و غضب خداوند عالمیان و کردیدن انها محل غضوب جناب اقدس
الهی حدیث شش شش حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن زیاد بن جعفر همدانی زره به
حذف سند خود از معاویة بن عمار از حضرت صادق که بود در مدینه مسجد
مردم از اطراف اطراف ان بحضرت میامدند از مرد بپیر و مرد با پسر بحدی مسجد
عاجز کرد ایا نکه بعضی انها را و اداوی کوچکها امام زین العابدین کذشت و غلامان
ان در عقب ان بودند ناکه مقداری دیدند که دوای حضرت را از دوش مبارکش
بردارد بعد حضرت رفت و هیچ اعتنا و کاه با مقداری نکرد غلامانیکه با حضرت
بودند از این شدند و دوا را از ان کرفتند و او را اوردند با رد او بدوش اقدس حضرت
انداختند حضرت بغلامان فرمود بکوئید با مسجد بدرستی که از برای خدا اونداد دنی
خواهد بود که زیان کار شوند بطالون مقداری حدیث هفت هفت
حدیث کرد مارا حسین بن احمد بن ادریس رحمه الله بحذف سند خود از
ابی بصیر که صادق قال محمد فرمود ذکر که امیر المؤمنین فرمود بدرستیکه
از برای اهل دین خدا علامات چند هست که با علامت شناخته میشوند
اول انها در کفتکو راست کویانند و امانت را ادا میکنند بیتر و فاجور و بعهد
وفا میکنند چه با خدا چه با خلق و صله رحم بجا میاورند بر ضعفا رحم میکنند و

المجلس التاسع والثلثون

و اطاعت زنان کم میکنند و خویشتنها خود را در دنیا نه مردم بهتر میکنند نه بکوست
خلق انها و وسعت دارد خلق انها و پیروی علم میکنند و پیروی اخبر را کدانها
را نزدیک کند برحمت خدا آدرخت طوبی از برای ایشانست و خوبی مرجوع بهشت
برای انهاست و طوبی درخت است در بهشت اصل ان در خانه محمد است و بنست
هیچ مؤمنه مکر در خانه ان شاخی از ان درخت هست که خطور میکند بر دل ان
خواهش چیزی مکر ان شاخه بان میرساند و اکر سواره بیزود در سایه ان شاخه صد سال
بتازد از سایه ان بیرون نرود و اکر پرواز کند از زیر ان شاخها بالنده درخت کلا تمی
که مزد رسالهرا میکند بسر اندر درخت زیست نا از پیری بیفتد اکاه باشید در این
چیزها رغبت کنید بدرستی که مرد مؤمن نفس ان از ان در شغل است یعنی مشغول
است بنفس خود و مردم از ان در راحتند هر کاه شب تاریک میشود صورت خود را
فرش زمین میکند از برای خدا سجده میکند بکارم بدن خود مناجات میکند با کسی که او را
خلق کرده در رحم مادر ان و او از الش جهنم کاه باشد هیچ بن بوده باشید ترسم
حدیث هشت هشت حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن یحیی العطار رضی الله عنه و مسند خود
از عبد الله بن میمون قداح از صادق از ال محمد فرمود بدرستی خدا مخصوص کرده رسول خود را
بعلم باخلاق کریمه اصحاب نکنید ریشها خود را پس اکر بوده باشد در شما اخلاق
کریمه شما حمد خدا کنید و رغبت کنید بسوی ان و در زیادتی ان اخلاق و نام بردند
انها را که چیزانست بقین داشتن و قناعت کردن و صبر نمودن و شکر کردن
و حلم ورزیدن و حسن خلق داشتن و سخاوت داشتن و صاحب غیرت بودن
در امر دین و مردبن شجاع بودن و مروت داشتن حدیث هفت دو
حدیث کرد مارا احمد بن ابراهیم بن احمد بن هشام رحمه الله بحذف سند خود از ابن فضال از
حضرت امام رضا از پدرش از پدرانش از حضرت سید السجاد که در وقت
وفات امام حسن که امد در شرف موت بودند که بیرکرد اصحاب عرض کرد ندای پسر
رسول خدا اکر بهتر میکنی و نیکوئی بسوی خدا امید بهتر در حق تو رسول خدا است چند

المجلس التاسع والثلاثون

فرموده الخ فرموده و حال آنکه جناب تو بپیاده حج رفته و در راه خدا مال خود را سه مرتبه منصف کرده و هفت کش را که بگردانده و حوائج خود را اگر دو بوده و اگر یکی بوده نصف چشانده و آخرت من برابر دو چیز که بهیچ یکی از خزائن خدا با از هم جزء نشمارند ان دو تم از معارف و سنان

حدیث دهم

حدیث کرد مرا حسن بن محمد بن سعید هاشمی کوفی رضی الله عنه بمنزل خود از حضرت امام رضا از پدر بزرگوارش از پدرش تا رسید بعلی بن ابیطالب و او از رسول خدا و او از جبرئیل و او از اسرافیل و او از میکائیل از خدای که فرمود جناب اقدس ابزدی که بلندست صفوتی جز من و من خلوقات را بقدرت خود خلق کردم و اختیار کردم من از انها امم را خواستم از انها امم خود و اختیار کردم از انها حجل حبیب خود و برگزیده خود و خلیل خود و مبعوث کردم او را فرستاده شده بسوی خلوقات خود و خلیفه بودنش حجت بر بندگان از برای اینکه بیان کند از برای انها کتاب مرا و سپرکند بدستهای انها حکم من و کرداینده ام او را شانه هدایت از گمراهی و کرداینده ام او را دوعای خیر در بی که اجابت میشود از ان و کرداینده ام او را خانه ایمان خانه که داخل شود او را خواهد بود ایمن از الش من و کرداینده ام او را الجامعة که پناه بان برد نکه دارد او را از ناخوشیها بدنیا و آخرت و کرداینده ام او را صورت خود انچنان صورتی که کسی که توجه بان کند صورت من از ان نرمیگردد و حجت ملتست او را سانها و زمینها بر جمیع کسانی که در انها هستند از خلوقات من و قبول منکم عمل کنند و از ان کم کرد بازگردن بدوستان با بتوفیق احمد رسول خود و علی است قسمت چنین کرده شده بر بندگان من و علیست شیئی که انعام کرده ام بان نعمت بر کسیکه دوست دارم من او را از بندگان خود پس کسیکه دوست دارد از بندگان من ولایت او بیانکه بشناخت او را ولایت امر او و معرفت او و او کسیکه شمن دارد من او را از بندگان خود دشمن میکردانم او را از برای اینکه برگردد از شناختن ان ولایتان و بعزت خودم قسم میخورم و بجلال خودم قسم میخورم بلدرستیکه دوست

فرمود

در بعضی از نسخ علیه السلام

ندارد

المجلس الاربعون

ندارد علیرا ابتدا از بندگان من نمکردو رمیکنم او را از النش جهنم و داخل میکنم او را به بهشت و دشمن ندارد علیرا بنده از بندگان و حال انکه عدول کند از ولایت ان مکرد شمن نمیدارم او را و داخل میکنم او را در النش جهنم و بد جائی است جهنم و صلوات فرستاد خدا بر محمد و ال محمد

مجلس چهل از کتاب مستطاب شیخ العالم الفاضل الکامل مجمع اسرار الحقیقة و مرکز دایرة العلوم والفضائل رئیس المحدثین و قدوة المحققین شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه که در سنه ۳۶۸ در نیشابور فرمود

بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول

حدیث کرد مرا شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رضی الله عنه بمنزل خود از خنیس بن معمر از امیرالمؤمنین فرمود که رسول خدا مرا خواند و فرستاد مرا بسوی یمن که صلح دهم میان انها را عرض کردم یا رسول الله ایشان جماعه بسیارند و ایشان را صاحب سن و دیا است و من تازه جوانم فرمود یا علی مرکاه دو نفر بسوی بنا لای عقبه کنام افتاست ندا نما بصدای بلند هرچه توانی تمام مرکبان ایشان اکلوخ اغتال محمد رسول خدا است فرستاد ابراهیم سلام فرمود حضرتش امر چون نکردم بمن و رفتم بیالای عقبه و نشستم بر افراز من ناکاه انها بیامدند بجانب من میامدند بود ند نزدیکها بخود را که مساوی سرهای بزرگها انها کشتیهای انها بزرگ و در افتاده بود شمشیرها بخود را کشیده بودند اراده کردم انها را بقتل ادب بیابند ابدرجت ایشان اکلوخ اغتال محمد مصطفی شمارا سلام میرساند حضرت فرمود با شما نمیدهد بخشم و نه سنگ و نه کلوخی و نه خاکی مکر همه از جاد را میدادند انها بجنگ او احدی کشنده بحضرت مصطفی و بر تو باد

المجلس الاربعون

وصل او فی سلام مادر اپوشه دست و پای انها عت بلنوه و دامد و حیوانات شروع کردند
بلوزیدن و اسلحه از دست انها افتاد و بلرعت امدند و مهابا نه انها صلح دادم و برگشتم

حدیث دوم حدیث کرد ما را احمد بن موسی بن منوکل رحمه الله قال حدثنا عبید
از اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یهود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و از انها که کشته میشد
بهودان بان گفتند ای عبد بخیق دانسته تو بدرستیکه عهد در هم شکسته
از اسرائیل و جماعه یهود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و از انها که بنی اسرائیل قصد
کرده اند بن زهر را از برای ان و انها از برای تو جمله و مرعب فرار سید هستند
انکه تو او را زهر دهی در ان گوسفند پس عبد قصد گوسفند کرد و از آن بخورد و بمرد
سر کرده ها یهود را در خانه خود جمع کرد و امد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفت ای محمد بخیق
که من چشم داشتن داشتم که اجابت من کنند در شب یهود امروز در خانه من جمع شده اند
من نمی خانه مرا بامحاب خود دعوت باجناب خود رسول خدا یا علی بن ابیطالب
برخواست و با ابو دجانه و ابو ایوب و سهل بن حنیف و جماعه از انها جرین در وقتی
که انها داخل شدند گوسفند را عبد در اورد یهودان محل نفس خود را که بی
باشد گوسفند بر پشم و پا خواستند و بر عصاها خود تکیه کردند سر بسوی خدا به
یهودان فرمود خوب بنشستید بنشستند عرض کردند که مرگ ما را
پیغمبر بخانه ما ابدا حدی وارد نا نشیند و ناخوش دارم ما که از نفسها ما چیزی
بان برسد که بان بمیرد ان بشود و در قول خود یهودان کاذب بودند ابن
عذبرا اورد ند ابن کار را کرد ند از برای ما خوشی زهر بما بدماغ انها رود و از
بعارد و دوا نطعام در وقتی که گوسفند را پیش رسول خدا نهادند کتف ان ذبحه
بعض امد عرض کردند و مرا شوا بجهت از من و مرا مخور زیرا که من زهر داده شده ام
در او و مشدند سوی خدا عبد را طلبید فرمود ای عبد در خصوصیت تو با من چنین بود
تو ظاهرا اسلام اورده تو را چه بر این داشت که چنین کردی عرض کرد من در نفس
خود گفتم اگر این پیغمبر حق باشد او را این طعام ضرر نخواهد رسانید و اگر

المجلس الاربعون

دعوی خود دروغ گو باشد تو را خواهد کشت و مردم از دست او راحت شوند او را امر جبرئیل بدان
دفت امد فرمود سلامت باد تو را خدا تو را سالم نگاه دارد و میگوید بگو ابتدا میکنم
بنام خدا که نام مبارک او بان هر موذی و جداست غرت مرا موذی و بنور او ست که
روشن شده بان اسمانها و زمینها و بقدرت اوست که پست شده از برای ان
مرصاحب چروث سر کش و سرنگون شده مرشیطان مرید ان شر هر ساحر و ناحیه
بنام بلند مرشبه فرد که بیست خدائی مگر ان و علاوه فرمود به راهنوان و تنزیل
من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا و سوگند
خوانده بر او امر کرد اصحاب خود را انجا بخدا پناه برد اجمع انها فرمود بخورید و بمیرید
امر کرد انها را که مجامعت کنند **حدیث سیم** حدیث کرد ما را صالح
علی بن احمد بن عبد الله سندی خود از حارث بن اعور گفت در اوائه نی که ما با حضرت
امیر المؤمنین سیر میکردیم رسیدیم بجزیره ناکاه بدیرانی رسیدیم که ناقوس میزد بر
صومعه حارث گفت که حضرت امیر فرمود یا حارث یا میدانی ناقوس چه میگوید عرض
کردم خدا و رسول او داناترند حضرت فرمود مثل ناقوس دنیا و حرابی از امیدان
و میگوید بدنیست هر که گوید که خدا نیافریده مرا و خدا نیست حق و شک و شبهه در ان
نیست صدق است صدق و دروغ در اینقول نیست بدرستیکه دنیا بخیق فریب
داده ما را و مشغول ساخته ما را و بهوا و خواهش انداخته ما را و گمراه کرده ما را به
پیروی دنیا باز پس باز ایستاد ان ای پیروی دنیا کوبنده میشوی کوبیدنی ای پیروی دنیا
جمع نمادنیا را جمع کردنی فانی ساخته دنیا فریبنده را بعد از فریبنی و طائفه را بعد از طائفه
نیست روزی از ما مگر اینکه مست میشود از ما اعضا و جوارحی بخیق خدا بر ما
ما خانه ها فراگرفته که بهشت باشد وطن ساخته ایم خانه را که فانی میشود نیست ما که
بدانیم که چیز چیز نفریبد ما را در دنیا مگر بخیق و قتی که همدم حارث گفت یا علی
ما را خبر دهید از اینکه شما فرمودید فرمودید اگر ما بخدا امید نداشتیم و از خدا نمی
میکردیم نظر خدا را حارث گفت رفتم نزد پیرانی که شنیدم از برای ناقوس دنده
سیدم عیسی علیه السلام را پرسیدم و قصه که میزنی تو ناقوس را بفائده که میزنی از برای
برخواست و شروع بزدن کرد و من حرف حرف را میگفتم تا رسید بقوله الا لو قد

مکارم خلق و بهم دیگر انی گفت بحق پیغمبر خود از تو خبر داد شما را باین خوکشم
مردی که بود با ما امروز دیگر انی گفت بما از پیغمبر شما خوشی دارد
گفتم آن پسر عم اوست دیگر انی گفت بحق پیغمبر تان شنیدنا بایستی از پیغمبر خود تان
گفتم بله دیگر انوقت دیگر انی اسلم آورد دیگر انی من گفت شم خدا که با قیامت در دو زخ
بله رسنگ میباشد در اخر الزمان در اخر پیغمبران پیغمبری که ان تغییر کند اینچه
ناقوس میزند **حدیث چهارم** حدیث کرد ما را صالح بن علی بن علی بن عبد
سند خود از انس رضی الله عنه که گفت بودم نزد رسول خدا و دو مرد از اصحاب
ان حضرت در شب تاریک بیرون آمدند نور بر یکی از ایشان ظاهر شد تا
بروند بدر خانه علی شما دو تن بدر خانه او باز پس گوید یکی از ایشان در خانه را
امستناکاه بیوقت امد از حضرت بسوی ما ولیکن بسته بود از پشم و در ابو دنا
از حضرت از پشم و در دست یکی از ایشان سوگند ابود فرمود ان برای ما اباتاره
دو بداده در ابو قت شب عرض کرد یم خبر است امر کرده ما را در سوگند ابن که
مشرف کرد یم بدر خانه تو و خود ش بیرون از ضعف میباید ناکاه از حضرت امد ند از
المؤمنین را فرمود با علی عرض کرد م لبیک فرمود حربه مرا باغیر تو از سر بده
در ابن شب حضرت امیر عرض کرد یا رسول الله حیا میکنم حضرت تو فرمود خدا حیا
از حق نمیکند حضرت فرمود دیده بود مرا زفاطمه دختر رسول خدا بی طلب
کرد م در خانه ابو ایوب انصاری او احسن را بطلبی فرستادم و حسین را بجانب دیگر
و مرد و بر کرده بدو بر فقا خوابیده بودم ناکاه صائفه مرا آواز داد از بواد خانه
گفت یا علی بر خیز بگیر ابن طبل و غسل نما پس برخواستم و سطل نما و آب برابن
سند پلها از سندس بود پس طبل را فراگرفتم و غسل کردم و بدن خود را بدان سان
بهشت صحیح کردم و دست کردم دستمال را بر سر طبل و دو ابو قت سطل بجوانب
و ساقط شد از طبل چند از آب و بر چشمه بقدر سر سوزنی خنکی او را در دل یافتم پس
فرمود رسول خدا بر پهلو ابو طالب گرد ید تو و مال آنکه جبرئیل خادم شما

تا اب ابن خبر کوتاه است و انتظار مندبل از بهشت است هم چنان بخبر داده
مرا جبرئیل تا ستر شبه **حدیث پنجم** حدیث کرد ما را محمد بن احمد بن
علی بن اسماعیل الاسدی بحذف سند خود که گفت حدیث کرد ما را حفص بن غیاث
از واثلة بن اسقع که فرمود رسول خدا ام که ظاهر میسازی شما ثبات کرد نرا ببرادری
خود که خدا بران رحم میکند و نورا مبتلا بهمان مصیبتی که کند **حدیث ششم**
حدیث کرد ما را احمد بن احمد الاسدی بحذف سند خود از هشام بن عبد الله بن
صالت که گفت بودم نزد عرض کردم یا رسول الله مردی عمل میکند از
برای نفس خود و دوست میدارند او را مردم ببسبب اعمال خوب فرمودند
ابن عاجل بشری مؤمنست در دنیا **حدیث هفتم** حدیث کرد ما را ابو علی که
رسول خدا فرمود صلاح اول ابن است بزهد است نه توکل و فساد اخر ابن است بطمع
و بخل **حدیث هشتم** حدیث کرد ما را احمد بن احمد بن الاسدی رحمه الله بحذف سند
خود از اصبغ بن نباته که گفت در اوقاتی که ما در دور امیر خضرت بودیم در مسجد کوفه
امیر فرمود در مسجد کوفه بود در اوقت فرمود ای اهل کوفه هر اینه خدا شما را
عطیه داده بجهد یکه با حدی از عطیه نداده نفضیل و ادا نجا نماز کردن شما
و ابنکان خانه حضرت ادم است و ابنکان حضرت نوح مراست و خانه در پیش است
و محل نماز کردن حضرت ابراهیم خلیل است و محل نماز کاه برادرم خضر است و محل نما
کاه منست و بدرستیکه مسجد شما مابین مسجد یکه از بهمه مسجد بست کدا حتیا
کرده از خدا از نیز ابی ملائکه و کوتاه من با بهمه مرزمقربان است خواهم بود در آن و جاهد
که شبهه بهم پوشیده باشد انمجد شفاعت خواهد کرد مان نزای عاصیان خود و
برابکه بدیران نماز کرده و خدا شفاعت انمجد را رد خواهد کرد و در روز کار
برطرف خواهد شد اجل الاشود در انمجد غضب شود و هر اینه البته خواهد آمد برما
که بوده باشد ان مسجد محل نماز کاه مرزبان من بهمه از نزدیکان من و محل نماز ان
مردم مؤمنه و با فی نماند بر دو زمین مؤمنه مکر انکه دل نماز مایل شود بسوی ان

المجلس الاربعون

عروض را پس گفتم بآن که آنچه رامت که مردم در وزن کلام امیر علیه السلام طالب دوری میکنند و حال آنکه قریب و حوالی آن بر رسول خدا و ترویج کردن آن و موضع و مکان آن و بیرون کشیدن علی در اسلام از راه ریخ کشیدن خلیل کفتار این راه بیشت که عالیست بحوالی خدا و رسول او و عالیست بحوالی خدا و رسول او و علی الاعلی مهد شهادت و اخلاق و اطوار و غیر هم و مردم زمانه بسوی هر شکل خود مایل ترند تا بآنشیند جماعتی بیشتر بآن کشته اند و جائی که میکشته اند هر شکلی از زاویه شکل خود الفت دارند و بقبیل الفت دارد کبوتر با کبوتر با آنها با آنها صالح با صالح و طالح با طالح و عالم با عالم کفت خلیل که خواند مارا با آنچه تخم در این مضمون و منزعا انتقاد است و حال آنکه کوینده کفت چکونه دوری میکنند شما و نفرکنم من قول را که در آن انصاف بود بنود او شکل من جنس من که دوری کردم از آن و حال آن که مردم با شکال خود الفت دارند بنیرندارند و صلوات فرستند خدا بر محمد و آل محمد

المجلس الحادی الاربعون

مجلس چهل و یکم از کتاب مستطاب عالم العلماء

و رئیس المحدثین شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة

الله علیه در روز چهارده هم شهر صفر المظفر در سنه ۳۶۸

بیان فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول حدیث کرد مارا شیخ جلیل فقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی زید عزه بسند خود از محمد بن علی ماجیلویه رضی الله عنه بسند خود از محمد بن ابی عمیر از حماد بن عثمان از حلبی از ابی عبد الله علیه السلام که کفت بودیم نزد او در مسجد مکه که مردی از اهل یمن آمد و سؤال کرد از او از حلال و حرام و احکام تا آنکه کفت یا ابا عبد الله چه میفرمائی در مردی که احرام بست بحج و عمره و کفت لبیک بحجة و عمرة معا پس آمد بمکه و طواف کرد برای عمره هفت شوط و نماز کرد دو رکعت نماز طواف را پس سعی کرد میان صفا و مروه هفت شوط پس تقصیر کرد و احرام عمره از او برفت پس احرام بست بحج و طواف کرد برای حج هفت شوط و نماز کرد دو رکعت نماز طواف را پس سعی کرد میان صفا و مروه هفت شوط پس تقصیر کرد و احرام حج از او برفت پس آمد بمنی و رمی جمره عقبه کرد و قربان کرد و سر بتراشید و احرام از او برفت از هر چیزی که بر او حرام شده بود مگر از زنان و بوی خوش پس طواف زیارت کرد و نماز کرد دو رکعت نماز طواف را پس سعی کرد میان صفا و مروه هفت شوط پس طواف کرد طواف نساء و نماز کرد دو رکعت نماز طواف را پس رمی جمرات کرد در ایام تشریق پس فرمود ابو عبد الله علیه السلام که نیست بر او قربانی و نه صیام و نه صدقه و نه هیچ چیز و نیست بر او مگر آنکه بر مفرد است بحج و عمره و بر او طواف حج است و طواف نساء و سعی است و رمی جمرات و نیست بر او قربانی و نه صیام و نه صدقه و نه هیچ چیز و نیست بر او مگر آنکه بر مفرد است بحج و عمره و بر او طواف حج است و طواف نساء و سعی است و رمی جمرات و نیست بر او قربانی و نه صیام و نه صدقه و نه هیچ چیز

المجلس الاربعون

عروض را پس گفتم بآن که آنچه رامت که مردم در وزن کلام امیر علیه السلام طالب دوری میکنند و حال آنکه قریب و حوالی آن بر رسول خدا و ترویج کردن آن و موضع و مکان آن و بیرون کشیدن علی در اسلام از راه ریخ کشیدن خلیل کفتار این راه بیشت که عالیست بحوالی خدا و رسول او و عالیست بحوالی خدا و رسول او و علی الاعلی مهد شهادت و اخلاق و اطوار و غیر هم و مردم زمانه بسوی هر شکل خود مایل ترند تا بآنشیند جماعتی بیشتر بآن کشته اند و جائی که میکشته اند هر شکلی از زاویه شکل خود الفت دارند و بقبیل الفت دارد کبوتر با کبوتر با آنها با آنها صالح با صالح و طالح با طالح و عالم با عالم کفت خلیل که خواند مارا با آنچه تخم در این مضمون و منزعا انتقاد است و حال آنکه کوینده کفت چکونه دوری میکنند شما و نفرکنم من قول را که در آن انصاف بود بنود او شکل من جنس من که دوری کردم از آن و حال آن که مردم با شکال خود الفت دارند بنیرندارند و صلوات فرستند خدا بر محمد و آل محمد

المجلس الحادی الاربعون

مجلس چهل و یکم از کتاب مستطاب عالم العلماء

و رئیس المحدثین شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة

الله علیه در روز چهارده هم شهر صفر المظفر در سنه ۳۶۸

بیان فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول حدیث کرد مارا شیخ جلیل فقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی زید عزه بسند خود از محمد بن علی ماجیلویه رضی الله عنه بسند خود از محمد بن ابی عمیر از حماد بن عثمان از حلبی از ابی عبد الله علیه السلام که کفت بودیم نزد او در مسجد مکه که مردی از اهل یمن آمد و سؤال کرد از او از حلال و حرام و احکام تا آنکه کفت یا ابا عبد الله چه میفرمائی در مردی که احرام بست بحج و عمره و کفت لبیک بحجة و عمرة معا پس آمد بمکه و طواف کرد برای عمره هفت شوط و نماز کرد دو رکعت نماز طواف را پس سعی کرد میان صفا و مروه هفت شوط پس تقصیر کرد و احرام عمره از او برفت پس احرام بست بحج و طواف کرد برای حج هفت شوط و نماز کرد دو رکعت نماز طواف را پس سعی کرد میان صفا و مروه هفت شوط پس طواف کرد طواف نساء و نماز کرد دو رکعت نماز طواف را پس رمی جمرات کرد در ایام تشریق پس فرمود ابو عبد الله علیه السلام که نیست بر او قربانی و نه صیام و نه صدقه و نه هیچ چیز و نیست بر او مگر آنکه بر مفرد است بحج و عمره و بر او طواف حج است و طواف نساء و سعی است و رمی جمرات و نیست بر او قربانی و نه صیام و نه صدقه و نه هیچ چیز و نیست بر او مگر آنکه بر مفرد است بحج و عمره و بر او طواف حج است و طواف نساء و سعی است و رمی جمرات و نیست بر او قربانی و نه صیام و نه صدقه و نه هیچ چیز

فرمود پدرم مردی از امت خود را که اسرافیل موکل است امر کرد روح او را قبض کند و بخشنود بود او را پدر و مادر خود مهربان پس همان خوف در دل او پدید آمد که ملک الموت بر ایشان وارد شد و پدرم مردی از امت خود را که شیاطین او را فراگرفته بودند امداد او ذکر خدا او را دور کرد او را از دست ایشان نهاد و پدرم مردی را از امت خود که عذاب قبر او را فراگرفته بود و وضوء ان در او قوت امد منع کرد عذاب قبر از ان و پدرم مردی را از امت خود که ملائکه عذاب او را فراگرفته بودند دران وقت نماز ان امد دور کرد ایشان را از ان و پدرم مردی را که زبان خود را از لشکر که در او زده بود در وقت اراده میکرد حوض را منع کرده میشد ان حوض در او قوت روز ه رمضان امد او را اب داده سیراب کرد و پدرم مردی را از امت خود و حال انکه بسیار از حلقه بودند مردی از حلقه ضد حلقه ان نهاد میکردند و میکردند او را در او قوت و پدرم غسل جنابت ان امد و کف دست او را نشاند او را در پهلوی من و پدرم مردی را از امت خود که پیش روی او تاریکی بود و از عقب او تاریکی بود و از جانب راست او تاریکی بود و از جانب چپ او تاریکی بود و از زیر پدم او تاریکی بود که باخر رفته بود در تاریکی در او قوت حج و عمره ان امد تمر دو او را از تاریکی در او داخل نور کرد ان مرد و پدرم مردی را از امت خود را که با جماعت میرفت میزد و انها با ان حرف نمیزدند در او قوت صدر ان امد و فرمود او را که سلام ان حرف زبد با ان زیرا که این صلهٔ رحم انها او زده و مومنان با ان حرف نزنند و با ان صحبت کنند و صله رحم با انها بود و پدرم مردی را از امت خود در سبد صورت او را سوی زشت و شرارهٔ او دلالت خود او را خود در میکرد صدقه ان امد در او قوت و ثابت کرده بود بر سر ان و چشانیده بود صورت او را و پدرم مردی را از امت خود که زبانهٔ آتش او را فراگرفته بود از مر او را امد او را در او قوت امر بمعروف و نهی از منکر ان و خلاص کردند مردم او را از انها نهاد و کرامت داد او را ملائکه رحمت و پدرم مردی از امت خود که بر او قوت در امد بود مبانه ان و رحمت خدا حجاب بود امد او را در او قوت

حسن

حسن خلق ان کرد او را بدست خود و او را داخل کرده او را در رحمت خود و پدرم مردی را از امت خود که بر پهلو بود صحیفهٔ عمل او از جانب چپ ان امد در او قوت خوف ان کار خدا داشته کرد صحیفهٔ عمل او را و کرد ایشان او را در طرف راست ان و پدرم مردی را از امت خود که سبک بود ترازوی عمل ان در او قوت طنابها ی پل صراط را بلوغ فرشته ان را زد تباه و سنگین کرد ان نهاد ترازوی او را و پدرم مردی را از امت خود که ایمان او را بود بر کنار جهنم امداد او را امید ی که از خدا داشته بود پیرون او رد او را از ان و پدرم مردی را از امت خود بر صراط سپار زبان مثل درخت رو نهاد شد امداد او را تو شگاه نهاد و ساکن کرد لرزیدن او را و کند شدن از صراط و پدرم مردی را از امت خود بر صراط زمانی گران و چشیده بود امداد او را اصلوا تهائی که بر من فرستاده بود بر جسر او را بهره و قدم خود و کند شد بر صراط و پدرم مردی را از امت خود که رسیدن بهشت و صرف اراده میکرد که از هر دری داخل شود لبیک گفته میشود بر ان امد او را در او قوت شهادت ان لا الٰه الا اللّٰه وحده لا شریک له در حالتی که صدق کننده بود بان کشود او را برای ان درها را و او را داخل بهشت شد

حدیث ٢

حدیث کرد مرا احمد بن حسن بن قطان بحذف سند خود از عباده از پدرش گفت عرض کردم او را بصادق آل محمد که حدیث کرده مرا ابو فاطمه موسی بن عمران حدیث مرفوع او از برای ان چونکه امید موسی را امر دن و لبیر سبد ملک ان و منقطع شد خواله ان ملک موت نزد او ان امد گفت او را موسی علیه السلام یا کلیم الله موسی فرود بر تو باد سلام من کیستی تو گفت من ملک موتم فرمود برای چه انجا امده گفت امده ام که قبض روح تو کنم موسی فرمود از کجای بدن قبض روح میکنی گفت از دهن تو گفت چگونه باشد که من از ان دهن یا خدا تکلم کرده ام ملک موت عرض کرد او را از هر دو دست تو گفت من با انها نور او را بر داشته ام گفت از هر دو پای تو گفت با انها بگو طور فشده ام عرض کرد او را در هر چشم تو گفت چگونه باشد که همیشه بر خاسته از جانبان کشیده است عرض کرد او را از هر دو گوش تو فرمود کلام خدا بان هر دو شنیده ام در او قوت خدا وحی

حسن بن ادریس

٩ دلالة بحيث يجب بنت
دينار الذي يكون
فضلا عن ابن
إمرئ أخرى
بان يكون بعد
وفاة بان يم

المجلس الحادی والاربعون

کرد بملک الموت که قبض روح موسی کن تا وقتی که خود ش خواهش کند پس
رفت ملک الموت و موسی در دنیا ماند اینچه خواست که مکث کند بعد از ان
خواند یوشع را که وصی ان بود بعد از موسی و هارون وصی ما الجوبه ان بود پیش
از موسی و نبی خود و امر کرد موسی یوشع را بحکم ایزد و امران که نکو بدید من چه وقت
کرد و امر کرد یوشع را که تو هم روزی نزدیک نیا بر ایجود و وصی باش بر نماکه اقامه
باموز تو کند و موسی از قوم پنهان شد و مرد کرد در زمان غیبت خود بر مردی
که قبر میکند موسی گفت بخواهی تو را بکند گفت کم گفت بلی موسی باز ان
کرد تا قبر کنده شد و درست شد محدان و بشد حضرت موسی در ان خواب رفت
ملائکه کند فراخواند را که چگونه دانست در انوقت قبر در ان نظر موشی بر داشته شد دید
مکان عالی خود را پس بحضرت عرض کرد خدایا روح مرا قبض کن ملک موت نزدیک او
قبض کرد در همان تربت و او را در همان جا دفن کرد و خانه را بران بریخت و انکسی که
قبر میکند ملکی بود بصورت بشر بود مردن موسی در تیه بعد از مردن عوج
بن عنق منادی ان اخبار اندا کرد که موسی کلیم الله مرد و کدام نفس باشد که بمیرد
و باز از رسول خدا سئوال کرد تا قبر موسی کجا باشد فرمود نزدیک راه بزرگ که میگذرد
نزد تلی سرخ حدیث سیم حدیث کرد ما را احمد بن احمد بن الاسدی
بحذف سند خود از ابابن عبد الله الانصاری گفت که رسول خدا فرمود که ما از
حضرت سلیمان نبی گفت که پیرا من حذر نما از بسیار خواب کردن در شب زیرا
که بسیار خواب کردن در شب در قیامت فقیر و درمانده خالی از حسنات میباشد
حدیث چهارم حدیث کرد ما را احمد بن احمد الاسدی بحذف سند خود
از ابن عباس رضی الله عنه که گفت مردی بر سول خدا صلعم فرمود پیر شده مرا چه چیز
موده و واقعه و مرهلات و عرم بکنا تا کون حدیث پنجم حدیث کرد ما را
عبد الحمد الاسکر رضی الله عنه بحذف سند خود از سهل بن سعد گفت شنید
جبرئیل بحضور رسول خدا و گفت یا محمد بزندگانی کن انچه خواهی در دنیا زیرا که آخر

المجلس الحادی والاربعون

الامر خواهی مرد و هر که را که خواهی دوست دار زیرا که آخر الامر از ان دور خواهی کرد
و عمل نما انچه را که خواهی زیرا بما نعل جزا داده خواهی شد و بدان یا محمد بدرستی که
شرف و بزرگی مرد در نماز شب است و عزت مرد در استغنا و بی نیازی بودن
او ست از مردم زنانه فرمود ند نماز شب صورت را نورانی میکند و فرض را ادا
میکند و روزی را وسیع میکند و دین را تحصیل میکند و مردم او را دوست دارند
و خدا هم او را عزیز دارد و او را میکند از در سوء الحذر از خود و بزرگان و شرفا است من
جمله فرمایند که بصفت زنان عمل کنند و جماعه متجدان بجماعت حدیث ششم
حدیث کرد ما را احسن بن احمد بن سعید هاشمی کوفی فره گفت که در سم حضرت رسول
بود که هر گاه از سفر بیامد ابتدا بخانه حضرت فاطمه زهرا میکرد و در اسپیدن عشا
بخانه حضرت فاطمه میرفت بسفر رفتا حضرت فاطمه را بخود دست نبدی
ساختن از نقره و کردن بندی و دو گوار و پرده از بر ابخانه خود و از برای امدن
پدر ش از سفر و از برای شوهرش علی و فتکه امد رسول خدا داخل شد بفاطمه و
اصحاب در در خانه ایستاده بودند بمیدانستند بماند با بر گردند از برای طول
دادن مکث که عادتشان بود ناگاه بیرون امد رسول خدا از خانه فاطمه و از
صورتش غضب شناخته شد بازگشت و نشست نزد منبر فاطمه گمان
کرد که انکار را بجهت پدر کرده چونکه دید بران دست بند و طوق و کوشواره را زر و
را فاطمه صدا نهاد را کند از خانه و کردن بندرا و گفت بفرستاد و مرا بنزد پدر فرستاده و گفت
بخبر او زند بگو فاطمه تو را سلام میرساند و میگوید بکردان بنهاد را در راه خدا چون
او رد و خبر کرد رسول خدا را بقول فاطمه حضرت فرمود بخبر او زند که پدر ش فدا بفاطمه
شود دست مرتبه که دنیا نزد دل محمد قرب ندارد دنیا نیست از محمد و نه از ال محمد کرد دنیا
برابر بال پشه قرب میبود از خبر نه میداشت بامشه کافر را یکدر لب بعد بر خواست و
داخل خانه فاطمه شد حدیث هفتم حدیث کرد ما را احمد بن موسی بن متوکل
بحذف سند خود از اصحی فتحی که وارد شد بجنا بامام رضا علیه السلام بوره اداده کرد ان

المجلس الحادي والاربعون

از انجا بنزد مأمون رود واصحاب حدیث جمع شدند بران عرض کردند ای پسر رسول خدا از برما کوچ میکنی وحدیث نکردی مارا بحدیثی که از ان مستفید شویم از جناب تو ودرانوقت انحضرت در عماری بودند سرخود را بدر اورده فرمود شنیدم از پدرم و پدرش از پدرش تا علی بن ابی طالب وان از رسول خدا وان از جبرئیل وان از خدا که میفرمود لا اله الا الله حصار و قلعه من است کسی که داخل حصار من شود ایمن است از عذاب من در وقتیکه راحله براه افتاد فرمود منم از شروط لا اله الا الله مترجم گوید

حدیث هشتم حدیث کرد مارا احمد بن حسن قطان رضی الله عنه بحذف سند خود از صادق الحقان یا پدرش وان از اباء کرام خود تا علی بن ابی طالب وان از رسول خدا وان از جبرئیل وان از میکائیل وان از اسرافیل وان از لوح وان از قلم که میفرماید خدای جلیل که ولایت علی قلعه وحصار منست کسی که داخل حصار من شود ایمن از عذاب من است

حدیث نهم حدیث کرد مارا محمد بن عمر الحافظ بغدادی رضی الله عنه بحذف سند از حضرت امام رضا تا رساند سند را با امیر المؤمنین وان حضرت از رسول خدا که فرمود انحضرت که خلق کرد خداوند تعالی صد وبیست وچهار هزار پیغمبر من از همه انها گرامیترم وافضلترم از همه عالم هستم و فخر با اینها ندارم و فیرا که خدا اشفقت کرده و خلق کرده خدا صد وبیست وچهار هزار وصی پیغمبر فعلی برادر اکرم از همه انها وافضل از همه انها واز انبیاست و حدیث کرد مارا بحدیث محمد بن احمد البغدادی دارقطنی باری واز زید بن علی از پدرش امام زین العابدین از امیر المؤمنین از رسول خدا وصلوات فرستد خدا بر محمد وال محمد صلی الله علیه واله وسلم

المجلس الثانی والاربعون

مجلس چهل ودویم از کتاب شیخ العالم العامل الفاضل الکامل صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه روز سه شنبه ۲ از ماه صفر المظفر فی سنه ۳۰۶۸ بیان فرموده اند

بسم الله الرحمن الرحیم

المجلس الثانی والاربعون

حدیث اول حدیث کرد مارا شیخ جلیل نبیل فقیه محدث ابو جعفر محمد ابن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمة الله بحذف سند خود از ابی اعز نخاس گفت شنیدم از حضرت صادق که مکرر میفرمود براوردن حاجت مؤمن بهتر است از هزار حج که بجا اورده باشد مناسک او بهتر است از ازادی هزار بنده در راه رضای خدا واز لبستن هزار اسب در راه خدا با زین ولجام ان

حدیث دویم حدیث کرد مارا احمد بن حسن بن قطان رضی الله عنه بحذف سند خود از زید بن علی فرمود کسیکه برود قبر حسین را وعارف بحق ان باشد گناهان گذشته واینده او را خدا بیامرزد

حدیث سیم حدیث کرد مارا علی بن احمد بن موسی بن دقاق بحذف سند خود از یعقوب بن سراج گفت عنبسة بن نجار عابد در وقتیکه مرد اسمعیل پسر امام جعفر صادق وفارغ شدیم از جنازه ان از دور فرزند ما هم در حول ان نشستیم وانحضرت سر خود را پائین انداخته بود وبعد سر خود را بالا کرد وفرمود در مقام موعظه وتسلی مردم بدرستیکه این دنیا خانه مفارقت است وخانه حزن است نه خانه استوار اینکه جدا شدن از الفت گرفته شده سوزش که دفع کرده نمیشود وسوزشی است که وارد میشود واینست وجز این نیست که تفاضل وزیادتی مردم بهم به نیکوئی مصیبت است وبجهة فکر است وکسی که گریه نکند برادر برادران گریه میکند برادران وکسیکه پیش بفرستد فرزند برا مفقود خودش خواهد بود دون فرزندش بعد مثل زد انحضرت بقول ابی خراش هذلی مرثیه میگفت مرا برادران ومیفرمود که گمان مکن بدرستیکه من فراموش کنم عهد او را واینقدر هست که صبر من ایمادر لحن نیکو است

حدیث چهارم حدیث کرد مارا پدرم رحمه الله بحذف سند خود از ابن احمر از صادق آل محمد که فرمود اهل مردی لبویر سوکهزاو بتحقیق کسته بود خادم ان حضرت وآورد ببوی انحضرت دوازده درهم داد بر سوکهزاد دراهم را ببوی امیر المؤمنین پیغمبر فرمود بخر از برای من با این دراهم پیرهنی لود داخل بازار شد وخرید پیرهنی

المجلس الثانی والاربعون

نابد و انزده در محرم در و قتیکه دیده رسول خدا بپیراهن زعفرانی بود باعلی پیراهن پیشتر از این مرا کنا
میکند اما لحاظ میکه صاحب اخبار این پیراهن مرا کپشت کبود انزعفرانی بود باعلی
دائم پیغمبر ان اخبار میخواست و داخل شد باعلی بیازار طلبا له لکرد نداز نا جر مرد نا جر
پشت کرد ش کرد و پیراهم را داد و برگشت پس پشت کرد نبراین براه کرد پیکند مرد از
برابکه نرچه چیز نوا میکرد بازکرد نمیکرد نمیکرد امل من مرا داده اند چهار درهم و بنداخضرت
داخل بازار شد و خرید پیراهنی بچهار درهم و پوشید او را و برگشت و بیا منزل ما رسید
کرد پیکند مرد و بکپشت نرچه حال دارد ای عرض کرد پدر سول الله در کرد دام درحدث
خود مبترسم مرا بزنند مرد و اخضرت سر او پیش من و مرا خانه اش خود داد
نمائی و فتیکه بدر خانه امدند پیغمبر مرد و السلام علیکم ایشان جواب ندادند نشر
دیکر مرد و جواب ندادند مرتبه سوم فرمود السلام علیکم جواب دادند و علیک السلم
و رحمة الله برسول خدا من سلام نشما کردم چرا جواب مرا ندادید عرض کردند دوست
داشتیم ایکه سلام تو زیاد بیشتر شود اخضرت فرمود ایکه پیرزنده مرده خود نا بیرد
کرده شما او را مواخذه مفرمائید عرض کردند یا رسول الله از بهر هدیه ها بمبارک
تو این کپشت را داشتیم رسول خدا فرمود دیدیم دوازده درهم عظیم نرازین حیث
برکت از این دو برهنه پوشیده شد و بنده آزاد شد بسبب این **حدیث پنجم**
حدیث کرد مارا احمد بن موسی بن سوکان رحمه الله در مسند خود از معضل از هضاد قال احمد
حضرت فرمود هر کاه بنده نصف شب برخیزد پیش روی خداوند عالمیان و از برای
خدا چهار رکعت نماز کند در دل شب نماز پاک و بلند بجده کند بجدهٔ شکر بعد از فراغ
و بکوید نا شاء الله اصلح مرتبه خدا او را نا لای عرش خود نداکند نا چند کفی
ما شاء الله من یرد دکار تو ام و لبوی من شبیت و بخشیق لبوی من شت براو دن
حاجت تو سوال نما ید خدا خواهی **حدیث ششم** حدیث کرد مارا احمد بن
علی بن نجیلویه در مسند خود از خالد بن یحیی از صاد قال احمد کد در نزد اخضرت
کفتکو میکردند که شوم چه چیز است فرمود شوم در سه چیز است و در زن

المجلس الثانی والاربعون

و چهار پا و حوالی اما شوم در زن انست که مهریش بیکبار باشد و شوهر او را
بسبب نفقه الزعاف کند و شوم بودن در چهار پا انست که لکد زن و کج خلق
باشد و بد پشت باشد که آدم دا بیندازد و شومی حوالی انست که زنک
باشد و نفقه نداشته باشد و بدیم باشد و رعیب باشد خلاصه اب بر
انداز نداشته باشد و در زیر با باط باشد **حدیث هفتم** حدیث کرد
مارا حسین بن احمد بن ادریس رحمه الله در مسند خود از حسن بن جهم کفت سوال
کردم از حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم فدای تو شوم حدیث کل کردن چه چیز است
فرمود برای من اینکه غیر از خدا از احدی نترسی عرض کردم فدای تو شوم حدیث قید
چیست و تواضع فرمود که عطا کند مردم را از نفس خود اچه دوست بدارد
اینکه عطا کنند مردم تو را عرض کردم فدای تو شوم میخواهم بدانم مرتبه و منزله
خود را نزد شما فرمود نظر بمرتبه و منزله خود در نزد چه حد است
حدیث هشتم حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن یحیی العطار رحمه الله در مسند خود
از جبل در زجاج از صاد قال احمد که حضرت امیر مکرر میفرمود انسان که اصلش
الحنیفه انسان باشد باید ملاحظه دار خود کند و عقل او در بن او ست یعنی تا
کلام که انسان حقیقی کپشت که دین دارد و مروه او در جائیست که نفس
خود را انجا میکذارد اکر در امور خود بر مروه داشته باشد و الا بدر و لشت جا یا هم
روزکار در کردش است نهر و بالا بپا دارد و مردم مها دم مساوی بندان حیثیت
ادم و حوا پدر و مادر بودند و لکن بعلم و بفضل و بدانستک با لتفاوتند نه باصل
و نه بنیت **حدیث نهم** حدیث کرد مارا پدر رحمه الله در مسند خود
از ابی بصیر رضی الله عنه کفت عرض کردم از برا بصاد ق آل احمد که کپشند
آل احمد فرمود اولاد احمد عرض کردم کپشند اهل بیت احمد فرمود ائمه معصومین
که او صیا او ند عرض کردم کپشند عترت ایشان فرمود اصحاب صفا عرض کردم
کپشند ایشان فرمود جماعة مؤمنان که مقید بقی ما جاء به النبی کرده اند که

المجلس الثاني والأربعون

از تو خدا اورده و علامت دیگر انکه چنان زنده اند بدو چیز نه زیاد تر کنار خدا و عترتشان که اهل بیت و بندا نهاست انکه خدا رجس و پلیدی را از انها برداشته و پاک کرده انها را پاک کردنی و این هر دو خلیفه مستند بر امتان از رسول خدا حدیث ثقلین حدیث کرد مارا پدرم رحمه الله بحذف سند خود از اسید بن صفوان صاحب رسول خدا فرمود چونکه بود روزی که حضرت امیر رحمتها بر وی پوشت کوفه از صدای گریه بلوز امد مثل روزی که وفات کرد رسول خدا و اغال امد مردی که بشتاب امد و کلمه انا لله و انا الیه راجعون میگفت و نمیگفت خلافت عمر تا امروز منقطع شد و ائد و ایستاد بر دری خانه که حضرت در ان بود و سلام کرد بر نشنیدن از حضرت و فرمود خدا بتو رحمت کند باعلی بودی اول خلق خدا بن زمان از زاه اسلام اورفتن و خالص تر انها بودی از زاه ایمان داشتن و سخت تر انها بودی از زاه یقین داشتن و خائف تر انها بودی از برای خدا و اعظم انها بودی از نظر و بزرگ کشیدن و احاطه و باری تو از انها بپیغمبر بود بر رسول خدا و ایمن تر انها بودی بر اصحاب ان و فاضل تر انها بودی از زاه مناقب و بشر ایشان بودی از زاه سبقت کردن و بلند تر انها بود و از زاه درجه و نزدیکی بر انها بودی از کرامت خدا بجزا دهد تو را بهتر جزا از اسلام و از رسول خدا و از جماعت مسلمانان خیر را تقویت کردی تو رسول خدا را در وقتی که انها بودند اصحاب حضرت و ظاهر کردی شجاعت خود را در وقتی که انها عاجز و خائف بودند و از نجاست تو در وقتی که انها سست بودند و لازم شدی طریقه رسول خدا را در وقتی که اصحاب ان مهموم بودند خلیفه بجوا حضرت تو بودی در وقتی که منازع و متذلل نمودی بر غم انف خلفا و خشم کافران و ناخوش داشتن منافقان و کینه منافقان و اقامه امر خدا کردی در وقتیکه دیگران ترسیدند و وقتی که دیگران عاجز شدند و بتو خدا داد بارده و در زاه

المجلس الثاني والأربعون

دین را دینی که دیگران بنا دانی ایستادند و اگر منابعت تو میکردند هدایت یافتند و صدا تو از همه پستتر بود و سخن تو از همه راستتر بود و رای تو از همه ثابتتر بود و دل تو از همه شجاع تر بود و یقین تو از همه خوبتر بود و اعرف تو بامور بود و تو بودی از غیر انها و بودی قسم بخدا که پادشاه دین خدا بودی با قلت مرتبه در وقتی که مردم متفرق بودند و در اخر مردم نیز چنین بودی در وقتی که سایر مردم خوف داشتن بودی از برای تو همچنان پدر مهربان در وقتیکه کردیدند انها عیال تو پس محافظت کردی انچه از ان ضعیف بودند برداشتن انها را و حفظ کردی انچه را ضایع کردند انها و جاداد ی انچه را مهمل کذاشتن و انکردند و دامن بکمر زدی در وقتیکه انها جهت کردند و بلند همت شدی در وقتیکه نهایت جزع داشتن انها در امور صعب و صبر کردی تو در وقتی که انها شتاب داشتن و ادراک کردی انچه را از ان تخلف کردند و در سبد صبر بصواب تو جزع براکه کان ان نداشتند بودی ای ابو الحسن از برای کافران غذا و از برای جماعة مؤمنان بادبزن رحمت و فراوانی نعمت فطرت تو بخدا قسم صفی بر مادل تو هرگز بسوی باطل میل نکرد و بینائی تو ضعیف نشد و ترس در نفس تو راه نیافت و هرگز خیانت نکرده بودی در رشد تا بمان و یقین تو مانند کوه بود که بادهای تند او را حرکت نمیاورد و هر چیز او را از جا نمیکند و بودی تو چنانچه حضرت رسول فرموده در حق تو گفت که ضعیف بودی در بدن خود و قوی بودی در امر خدا و متواضع بودی در نفس خود و عظیم بودی نزد خداوند عالمیان نبود از برای احدی در باره تو هرگز نه تو از برای کوچیده در حق تو عزلی و نه از برای تو در احدی طمعی و نه از برای تو در نزد احدی صلح ضعیف و ذلیل نزد تو قوی و عزیز است تا اخذ کند حق را از ان حق را و قوی و عزیز نزد تو ضعیف و ذلیل است تا اخذ کنی حق را از ان حق را و استوار است در این باب نزد تو مساویست شأن و مرتبه تو حق و راستی است و در حق است

دقول تو حکمت است وحشمت تو امر تو حلم است وحزم است ورای تو علم است
وعزت است وکدرت تو بتو راهای غیر حق تو اسان شد وشوارها وخاموش
کرده الشهادا واعتدال با فته دین باخلاق تو ثوبت با فته لبس تو دین
اسلام وجماعة مؤمنون وخود را به نسب تو ناشناخته ودر کربه فرو رفته
بودی از نرس خدا و بزرگ شده مصیبت تو در اسمان وشکست مصیبت تو
پشت مرا انا لله وانا الیه راجعون راضی شدیم ما از قضای خدا او را دانستیم
کردیم از برای خدا امر خدا را قسم بخدا اصابه نکرده مسلمانان مرا بمثل مصیبت تو
هرگز بودی پشت و پناه مؤمنان و بر کافرین خشم کین و درشت و ملحق
کرد خدا تو را به پیغمبرش و محروم شدیم ما از خیر تو وما سجدان تو کرا نجوا
شد و قوم وطائفه که اجابت ندا ساکت بودند وگوش میدادند کران
کویند چه میکویند تا اینکه منقضی شد کلام وحرف زدن ان کریم کردو کریا سند
اصحاب رسول خدا او بیدار نظر غایب شد وطلب کردند او را ونیافتند
وبان برخوردند در بعض روایات ان است که جبرئیل بود کویند و بیچ
خبر از ما بدانند حدیث یازدهم حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن احمد بن
د بوقتره بعد فی سند خود از جابر بن عبد الله الانصاری وگفت ما شکه
مستبشر شدیم روز جنک بدر وحنین وگفتند خدا نکند که عمر وعبید و
باشد که کشف کرد و بر داشت علم او منفرقها خدا لشکر کفار را از صورت
رسول خدا که بمزموده باعلی اکفنی کتائب تمام را دچل کس از بزرکان
قریش کشته شده بود که همچو مساله بود خبر فرمود که خوشحال الشود
بدیدن علی بران باد لعنت خدا حدیث دوازدهم حدیث کرد مارا احمد بن محمد
بن احمد قال رحمه الله بعد فی سند خود از عمرو بن حصین چه کفت که حضرت امیر
فرموده بود بر من که هرکاه سؤال بکردم رسول خدا را بمن عطا میفرموده و
جواب میداد و هرکاه من ساکت بودم از سؤال اخبر ابتدا میکرد همیشه اوقات

شب روز نقاباکار من سؤال کردن بود واز اخبرت جواب فرمودن وخدا بمن کوش
واعضا داده بود که هرچیز را که میشنید هزار هوش بمکردم وبهرکت دعا ان روز خدا
خدا را از سرما وکرما نکاه داشت هرکز در زمستان سرما بمن اثر نکرد و در تابستان
کرما حدیث سیزدهم حدیث کرد مارا احمد بن احمد شاره بعد فی سند خود
از حفص بن غیاث که حفص بود که هرکاه حدیث میکرد مارا از جناب جعفر بن محمد
الصادق فرمود حدیث کرد مارا خبر الجماعة از جعفر بن محمد باحدیث کرد مارا
صادقا ابو عبد الله جعفر بن محمد حدیث چهاردهم حدیث کرد مارا
محمد بن ابراهیم بعد فی سند خود از انس بن مالک که فرمود رسول خدا
بدرستیکه خداوند عالمیان بیموشیکند جماعتی را که صورتهای انها از نور
است بعضی که بهای از نور نشسته اند بر الماسهای خانه ها از نور در سایه عرش
همزاد پیغمبران و نشستند پیغمبران در منزلة شهدا و نشستند شهیدان بر مرد
دران مجلس عرض کرد من از انها بهم مرهمی دیکر کفت من از اطائفه ام فرمود
نعرض کردند کیستند انها که در این مرتبه هستند انکفت در اتوقف کنند است
رسول خدا و شیعة علی خواهند بود و صلی الله علی محمد و اله اجمعین المجلس الثالث والاربعون

مجلس چهل وسوم از کتاب طائر المجلس فی فرح المجلسین زبدة الافاضل
علماء العلماء واقفه الفقهاء الشیخ الجلیل صدوق بن بابویه
القمی قدس سره در جمعه بیست وهفتم شهر صفر المظفر در
سنه ۳۶۸ بسم الله الرحمن الرحیم بیان فرموده اند

حدیث اول حدیث کرد مارا شیخ جلیل فقیه عالم عدل ابو جعفر محمد بن علی
الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله بعد فی سند خود از موسی بن وهب از رضا

الحمد که فرمودند که تابع شد دانشمندی مرد دانشمند پرامانت هفتصد فرسخ که
کلمه‌ئی نیاز ان پرسد که مفتکلم بود در وقتی که بان رسید گفت بان
ابد انشمند چه چیز است آسمان بلند تر و چه چیز است وسیع تر از زمین
و چه چیز است توانگر تر از دریا و چه چیز است سخت تر از سنگ و چه چیز است
سوزنده تر از آتش و چه چیز است سخت تر از زمهریر و چه چیز است سخت تر از کوهها
بلند دانشمند گفت حکیم کلمه حق از آسمان بلند تر است منصف تر از انسان و عدالت
کردن و سیع تر است از دنیا نهادن و نفس قانع توانگر تر است از دریا و آب
و دل کافر از سنگ سخت تر است و آدم که در کام حرص است همواره در تاریکی
جمع کند و در تصرف خود باشد سوزنده تر از آتش است و ما یوس شدن از رحمت
خدا از زمهریر سخت تر است و پشیمان کردن بادم بر بخار کوهها ثقیل تر است

حدیث شش دقیقی حدیث کرد ما را احمد بن الحسن بن احمد بن الولید رحمه الله
بمدینه خود از زید خود شام گفت شنیدم صادق آل محمد را که میگفت هیچ
کس متولی نشود امر از امور مسلمانان که امر شرع باشد باعزیزی که از حساب
شرع باشد و عدالت کند بمنی و دانستی و در خانه خود را ببندد که مهم
کرایندگان و برداران پرده در خانه خود را که مانند چوبکی و پاول باشد
و نظر کند بمیان بصیرت بوقوف بر شدت و ضعف عامه مردم خواهد بود حق بر خدا
ایمن کند او را از هول روز قیامت داخل کند او را در بهشت **حدیث**

ستیم حدیث کرد ما را علی بن احمد بن موسی بن دقاق رحمه الله گفت حدیث کرد ما را
از مفضل بن عمر گفت که صادق آل محمد فرمودند هر که اراده کند خدا بطاعته
و اصلاح کند خویش را بیکدیگر اندازد برای اخا پادشاه رحیم مهربانی و سبب سازد او
برای ان دو نیز که عادل باشد و عارف که تا تمام رساند او را
باموری که دلالت کند **حدیث پنجاه و سوم** حدیث کرد ما را پدر رحمه الله گفت حدیث
کرد ما را سعد بن عبد الله گفت شنیدم از صاد آل محمد میفرمود که پدر

خدا بر شما باد باد اکردن امانت بسوی کسیکه شما را امین کرده و هر چند که
پدر من حسین بن علی باشد **حدیث پنجم** حدیث کرد ما را عمرو
بن بکر گفت شنیدم از صاد آل محمد میفرمود ادا کنید امانت را بر ابر که ابن سلیم
مرا امین کند بر امانت هر امانتی که بکنم امانت را بسوی ان **حدیث ششم**
حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مسرور از ابی حمزه ثمالی گفت شنیدم از سید العابدین
و زین العابدین میفرمود از برای شیعه خود بر شما باد باد اکردن امانت قسم بکسیکه
مبعوث نموده محمد را بر سالت که اگر قاتل پدر من شمشیر را بجوالین بر میان بر ابر شیعه
باخبر بد که کشنده او را بان پدر من خبر را بسوی ان برسانم و پدر هم **قصه**

برادران یوسف حدیث کرد ما را احمد بن زیاد رحمه الله گفت حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق بغدادی
خود از ابن عباس رضی الله عنه گفت در وقتی که رسید حال یعقوب بقحط و غلا و اجتماع
مردم رسید از کاوه و جمع کرد یعقوب پسران خود را گفت که از برای انها ابی برای ما
من بلدی که رسیده بمن که عزیز مصر میفرستد طعام خویش را و بدرستی
که عامل مصر مردم صالح خوبیست مردم را که بمنزل خود میدهد و کیل بروید بسوی او و
چون بیائید از طعام ایشان مقدار باشد که ما و مصر با شما خوبی کند اگر خدا خواهد پس
ندارک راه کردند و رفتند تا وارد مصر شدند و داخل شدند بر یوسف و از او شناخت
و انها او را نشناختند یوسف نزد برای انها گفت کیستید شما گفتند ما اولاد یعقوب
پیغمبر ابراهیم پسر اسحاق پیغمبر بوده ما از ذریات کنعان میباشیم یوسف گفت مرا بمن
مسکام شما از سه پیغمبر تولد شده اید و شما پیغمبر زاده گانید یوسف گفت نیستند
شما احکام نیست در میان شما صاحب فجور و نه صاحب خشوع پس باید شما جواسیس
برای بعض اولیاء باشید امده اید بسوی بلاد من گفتند نه بخدا قسم نیستیم ما جواسیس
و ما اصحاب حرب و اگر چه بدانچه مرتبه پدر ما و مرتبه ما نزد او را هم نزد خود بیشتر میدانیم
که پدر ما پیغمبر خدا است و پسر پیغمبر است و مرا بنیان حزن و اندوه یوسف گفت
حزن او از چه راهست و مال انکه پیغمبر خدا است و پسر پیغمبر است که انجا

اضافت بکاد و دم

المجلس الثالث والاربعون

خدا امده اند و بهشت جایگاه اوست و پدر شما نظر میکند در عدد شما و قوهٔ شما
در این صورتها چرا محزون باشید که پدر شما حزن ان سبب بهفده و جمال شما
و در روغ شما و کید شما و مکر شما انها گفتند با پادشاه بنشینیم با سنهها و جمال
و نرسیده پدر را اندوه از جانب شما و لکن خود از برای ان پسر کوچکتر از شما از زاده مادر
او را بهوسف گفتند پیرون امد با ما بشکار و او را گرگ خورد پس همیشه بیدار ان متعلق
کشت و حزن و اشک بهوسف از برای انها نماند زیرا خود همه شما از پدر واحد پیدا شدید انها گفتند پدر ما
و ما در ان ما مردند و برادر ان یک ما دیگر ما یعنی بهوسف است بهوسف خود چه
باعث شد پدر شما را بر انکه سرزنش دهد شما را مگر حبث از شما که یکبار که اگر گرگ
بان و طلب احتجت بسوی ان انها کنند بتحقیق کرده اید زیرا او حبس کرده از ما یکبار او
ان کوچکتر از ما تا زمان سن بهوسف نزد پدر خود برادر شما اخبار کرده او را از انجا
شما عرض کردند از جهت انکه ان نوشتهٔ او لاد او است بسوی ان بیدار از بهوسف در
اوقات بهوسف از برای انها نزد خود من یکی از شما را انکه ببینم که بوده باشد نزد من
و برود بپیش از نزد پدر خود و او را از من سلام برسانند و بگوشند بان که بفرستد لنگو
من پیراهن که کان بپکنند شما بدر بسپنکه او را در نزد او ست که اینچنین
خبره شد مرا از حزن پدر خود و باعث شان چه چیز است و خبره شد مرا از چهره زرد پدر
شده و حال انکه هنوز وقت پیروان نیست و خبره شد مرا از گریه کردن ان و از کور شدن
نور چشم ان چون بهوسف اینها را از نزد خود فرستادند با نزد خود شان و فرمه بنام شمعون در امید
بهوسف امر کرد او را انکه دار نزد و رفتن کرد ادران شمعون را و داع کرد ند کفتند از برای انها
ای برادران نظر کنید که در چه امر واقع شده اید و اینرا نمیدانستم را سهل شمارید پدر شما
پدر مرا از من سلام برسانید انها شمعون را و داع کرد ند و رفتند نزد پدر شام
و داخل شدند بر پدر خود بعقوب و سلام کردند بر پدر سلام حنیف بعقوب با انها فرمود
اینزمان از چه چیز است از برای شما که سلام امنه و چه چیز است از برای
من که نمیشنوم صدای شمعون را در میان شما گفتند ای پدر ما بدر سیدند ما امدند

المجلس الثالث والاربعون

فورا از پیش بزرگ زیرا مردم از راه مملکت و پادشاه پدید امدند مردم زنانه مثل او را از راه حکم
کردن و علم داشتن و از راه خاضع بودن و از راه مسکنت و وفور مرا بینا کرده
باشد از برای جناب یوشع مرا بینه ان شباهت خواهد داشت فورا در وقت شما
و کمال و مسرت و اینقدر مسئلت ما اهل بیت خلق شده ایم از برای بلا پادشاه بهم
مار اشتهم ساخته و کاندایم ما کان متصدق شانکه ما بغرستی فورا بان پاسین را به
رسالت از جانب خود تا خبر پادشاه مصر را از اندوه خود و از سرعت پیروی فورا
از انکه نا بینا بشتوی و از کریه کردن فورا نور چشم فورا نوف کان کردان
حضرت که اینهم مکر بست مثل بهوسف از جانب انها فرمود ای پسران من بدر ما در نایب
عادت شما مرتب میباشد عذری شما و بدر موقت که بیرون رفتید جانب
وطرف بکار نمانکه بشود نمیفرستم او را با شما و در وقتی که پسران بعقوب با رضا بهود را
که اورده بودند نکشودند یافتند سرنا بها بهود را که بسوی ان هاره کرده بودند و قبول
نکرده بودند و در میان بار ها کرده بودند که انها عالم نبوده بودند امدند پسران
بسوی پدر خود تا حال او بدر پادشاه مصر سرنا به نمانا را از نما قبول نکرده در میان بار
نهاده ماند از خود نام ای پدر ابنست سرنا به شما نا کرده شده است بسوی ما
و طعام او زد ما برای اهل خود و نکه بانی کنیم برادر خود را و نیاده بسنا نیم بار یکشتر را
و این کیل یکیست در حق بنیان و مالک با ما. مضایقه خواهد کرد در این مقدار اینچنین
فرمود ها بینه بتحقیق شما بدر سپنکه این پا مین دوستر از شما است
بسوی من بعد از برادر شما یوسف و بسبب او ست الزوام من و با و ست سکونت
من از میانه شما پس هر کز نمیفرستم او را با شما تا بدهید شما بمن کروحی از خانه خدا
که مرا اینجا بیاورید شما این پا اینچنین بسوی من مکر اینکه احاطه شود جمعه شما بالا دو در
اوقات ضا من این پا مین شد که از صه بزرکتر بود پس همه رفتند تا بمصر بشتابند
و بر یوسف داخل شدند از برای انها یوسف فرمود که ایا رسانیدید بدر سالت مرا با نیز
کفتند بلی بتحقیق او زده ایم فورا بجواب سؤالها با ین پسر که این پا مین است از ان

المجلس الثالث والاربعون

سؤال فرمود از پدر و گفت بگذر دیوست با بن یامین گفت از برای چه فرستاده تو را پدر تو بسوی من یا پدر مرا بسوی تو و سلام رسانیده تو را او میگوید بگو فرستاده بسوی من که سؤال فرمود از من و از گریه من واز زود پیر شدن من و از ریختن موی از چشم من بدرستیکه خبر این مرد من از راه آمد و خوف کشت او را فرمود بگو بدرستیکه او را مسافرت پیش است پیری پیش از عادت پیران از برای آن بود که مدت یک هفته بر او گریه کرد تا بینائی چشم من رفت و موی از سر و ریش من بریخت و مضطرب شد بسبب حزن من و بسبب حزن من و بسبب این خواهد بود از برای او تواب و بدرستیکه او پادشاه چیزی نزد هرگز به چیزی که من خوشحال شوم تا باشم بان از اینکه بخیال نماید بمن در بابت فرزند من بسبب اینکه با وی بسوی بیان برادران خود دروغ شده ابن یامین را پیش از او تا از جانب پدر گریه در کلوی گرفت و صبر نتوانست کرد تا بخواست و داخل خانه شد و ساعتی گریه بسیار نمود پس از آن آمد بسوی ایشان و امر کرد که چاشت او را بدهند کرد که هر کس را بر سر خوان یک پیاله علی حده بگذارند پس سفره همچنین کردند و ابن یامین با قی ماند پیش یوسف با و گفت چیزاست از برای تو پس برهادر نداری گفت دارم برادر یوسف میگفت اینها کان را ندانسته او را گرسنه خورده گفت رسیده از حزن و اندوه تو بران و زیاده شده از برای من دوازده پسر و دو دختر اسمهای اینها اسمی هست که مشتق از نام نواست یا حرفی از ان در ان اسم هست یوسف با بن یامین گفت اگر نخواندی برادر را اینقدر ناراحت باشد از زمان بدست در آغوش بود و او را دو مرتبه بوسید از بعد از دوری ان بن یامین گفت از برای تو باد رضای حق هست بدرستیکه میگوید از برای من ترویج نمائی باید خدای عالم بپروراند و دارا سازد اولاد ترا که سبب اینها نمیشوند مگر بخدا یوسف در انوقت فرمود با بن یامین بخاطر جمع باش برادران یوسف گفتند هر اینه بحقیق فضیلت خدا یوسف و برادر او را تا اینکه پادشاه او را بنشاند و هم سفره

المجلس الثالث والاربعون

خود میکنند در وقتیکه اراده حرکت داشتند یوسف امر کرد که صاعی که از طلا بود مرتضع او را در بیان بار ابن یامین گذارند در وقتیکه بار بستند و اراده حرکت داشتند منادی ندا کرد ایکاروان بدرستیکه هر اینه شما دزدی کرده اید بار دوازده اینها گفتند اقبال کنید بر ایشان چیز گم کرده اینها گفتند صاع پیمانه پادشاه گم کرده از برای کسیکه این صاع را بیاورد بار خود نخواهد بود و ما بان ضامنیم برادران یوسف گفتند قسم بخدا هر اینه میدانید که ما نیامده ایم در زمین بیستم و ما دزد هم نیستیم و در سم و عادت ما نون در میان اینها نبود بلکه حکم بدرستیکه دزد نگهداشته میشود نزد انکه دزدی او را ظاهر کند اینها گفتند چه چیز است جزای اینها اگر بوده باشید دروغ گو بان گفتند جزای او کسیکه یافته شود در بار ان همچنین جزا داده میشوند ظالمان پس ابتدا کردند بیار های اینها پیش از بار ابن یامین و بعد صاع را از بار ابن یامین در آوردند گشتند برادران از روی وقتیکه صاع پیدا شد در بار ابن یامین گفتند این پس بحقیق حیله کرده بود برادری که پیش از این از برای ان بود یوسف چون شنید حرف برادر انرا در نفس خود پنهان کرد و بروی اینها نیاورد یوسف با اینها فرمود شر شما بار جهت مکان و خداوند عالم داناتر است باچه شما وصف ان میکنید برادران یوسف گفتند ای عزیز بدرستیکه از برای این غلام پدر پیری هست بکی از ما را در مکان او نگه دار بدرستیکه ما نورا از جمله نیکوکاران می بینیم یوسف گفت معاذ الله حکم چنین نیست الا بکه اخذ بکنیم مگر هما نکسیرا که یافته ایم صاع خود را در متاع او بدرستیکه هر گاه ما چنین کنیم در اینوقت از جمله ظالمان خواهیم بود پس چونکه مأیوس شدند از یوسف و بکدیگر را خلوت کردند از جمله اسرار شان این بود که گفت بزرگ ایشان که روبیل بود ایا نمیدانید شما بدرستیکه پدر شما یعقوب به بحقیق فرا گرفته از شما عهدی و پیمانی عظیم سوگند خورده اید و عهد کرده اید که محافظت ابن یامین کنید و پیش از این تقصیر کردید در

المجلس الثالث والاربعون

بوست ومن مرگزا زنه بن مرجدا نمیشوم تا وقتی که دستور بدهد مرا بامدرت
پدرمن یعقوب باو حق خدا بیدرمن برسد بامدن من بکنعان وخداستادم
داحمان برگردید بسوی پدر خود وبگوئید ای پدر ما بدرستیکه پسر تو یوسف اینه ابن یامین ه
درزدی کرده وما شاهد بانیم مگر بانچه عالمیم که صاع ملک را از باران در
اوردند وما از تمال کاران خبر ندارم چه خوشوده ای پدر ستوال نما از اهل
شهری که مصر باشد که ما بودیم دران واز اهل قافله ستوال نما که همراه ما
بودند از اهل کنعان که هر اینه ما در قول خود راست گو باشیم پس چون رجوع
کردند بسوی پدر خود گفتند ای پدر ما از برای ان فرمود فرزندان پسر من وزدنیستند
بلکه بیاراسته ایم از برای نفسها بخود نان امر براکه خواسته ایم وبا هم قرار داده
ایم واگر پادشاه مصر چیزه میدانم جزا بشارق نگهداشتن نیست پس پدرمنان
صبر نیکو مرگاه بلیته عظیم شود امر بفرج وفرج سبدل شود شاید جناب الهی ان
بیاورد همه ایشان جمیعا بدرستیکه خدا دانا است بحال من وشما وراست
گرداننده راینچه میکند بعد امر کرد یعقوب پسران خود را به بارلیتن
بصر وروشن نارسیدند بصر و داخل شدند بر یوسف و دادند نوشته پدر خود را
بان که همه حالیان معروف نزد او بود و ستوال کرده بود او را کرو کند پسران را بان
و نشکند دل کاغذ پدر نگاه کرد گریه کلوی او را گرفت و نتوانست که صبر کند
تا برف و داخل خانه شد ساعتی گریه کرد بعد بسوی انها بیرون امد گفتند
از برای یوسف اینقدر زحمت بما و اهل ما نادرست و گرسنگی او را در ده اهم سرما
کی بی اعتباری و کم قابلیت کرفتن و قوت طلب ذیون مشوش بود بایشان و
دروغن باشد پس تمام کن برا ما کیل طعام را وز باده از بهای این متاع ما
برا در ما را بما بده پدر بدرستیکه خدا جماعه منصدقین را جزای نیکو بدهد
او قوف گشتند برای برادران یوسف اما غالم میدانست که چه کرده بدیه
روزگار یوسف و به برادران این با مین و نشکه شما نادان بودید بقضیه جاهل

المجلس الثالث والاربعون

یشوخ وشناسنده بود بدید یعقوب پدر در نظم رحم در خواهش هوا بی فضل این برای موعظه بود
نه بروجه سرزنش برادران گفتند بدرستیکه هر اینه تو یوسفی گفت من یوسفم و
این برادر منست بتحقیق خدا منت نهاده بر ما بدرستیکه کسیکه از خدا بترسد
وصبر کند در بلیته بدرستیکه خدا ضایع نمیکند مزد نیکوکاران را از برادران گفتند
قسم بخدا که هر اینه خدا اختیار کرده تو را بر ما بحسن صورت و کمال سیرت وفضائل
جاه و مرتبه و بدرستیکه ما هر اینه بیباشیم گناه کاران بوسف در جواب انها
فرمود هیچ سرزنشی نیست خدا شما را بیامرزد و او ارحم الراحمین است
کالست پس یوسف امر کرد انها را که بوی پدر شان برکردند و گفتند از برای ایشان
پیر بدا بن پیراهن مرا و بیندازید او را بر ابصورت ان که نوچشمان خود میکند و ابن
از هیشانست برا بجمیع امراض شفا دران خاصلیست در انوقت جبرئیل امد
نزد یعقوب گفت یا یعقوب بلیا تسلیم دهم تو را دعائی کرد و خدا بسبب ان ه
دعا بوسف تو را گفت بلی جبرئیل فرمود بگو انچه را گفته پدر تو ادم و خدا قبول
ان نموده و انچه گفته او نوح سوگند بر انچه گفته کشتی ان بر جودی و نجات یافتن از
غرق شدن و انچه را گفته پدر تو ابراهیم خلیل در وقتی که انداخته شد و در
اتش گرد خدا ان اتش را بران سرد و سلامت بعقوب فرمود کدامست
اندعا جبرئیل فرمود بگو بارب اسئلک بحق محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین
صلوات الله علیهم اجمعین بدرستیکه بیاوری مرا بوسف و ابن یامین مرد و را بوی انها
بمن هر دو چشم مرا هنوز تمام نشده بود دعا بی یعقوب بهمین دعا نا امد بشارت
دهنده پس انداخت پیراهن یوسف را بران پس نور چشم برا بنود کرد و بینا
بعوانی باز امد یعقوب فرمود ایا نگفتم ترا ایشما من میدانم از خدا
خداوند دعا لبیان چیزها را که شما نمیدانید پسران گفتند ای پدر ما استغفار کن
از برا ی ما گناهان ما بدرستیکه ما بیباشیم هر اینه از جمله گناه کاران
یعقوب فرمود زود باشد که در وقت سحر استغفار کنم ازبرا ی شما از پروردگار

خود بدو سپرد آن امر زنده و مهربانست روایت شده در خبری از انصاف
الصحابه بدو سپرد فرمود یعقوب بنا خبر اندا خت دغا در ای انها بیوسف
سحر پس اقبال کرد یعقوب بسوی مصر و بیرون آمد یوسف که مرا بپدر را استقبال
کند پس قصد کرد یوسف تا بتن که پا تین آید از برابر پدر بعد بخواطر او خود
اینجا ران دران هشت از پادشاهی و نکرد در انوقت جبرئیل آمد و گفت
یوسف که خدا مهربانیدا ز برابر چه مانع بود تو را ای یوسف ابن یک
پا تین آفریده بنده صالح من بخواطر او ای یوسف اینجا بود چه دران
دشت خود را بکشاد کوه و از اد بیرون رفتار بنان انکه تماچه ان نوری فرمود
چه چیز بود این پیغمبر جبرئیل فرمود علامت اینجا نیست که دیدی بدرستی
که بیرون نیروف پیغمبر از نیست تو مگر بعضو تا اینجا کردی یعقوب پدر
خود مرکاه بسوی ان میاندیشی در انوقت یوسف فرمود داخل شو بدین مرا اکر
خدا خواهد در حالیکه در امن باشید در انوقت یوسف پدر و خاله خود را
برداشت و بر تخت خود نهاد و بر او افتادند پدر و خاله و برادران از برای تعظیم
یوسف و بصورت و اورشد و خداوند عالم را سجدا زندکرد که یوسف را
سجده کرد قصد هوا ز برا بخواب یوسف عرض کرد برا پدر خود یعقوب ای پدر
این تاویل خواب هشتاد که پیش از این دیدم بتحقیق کرد انرا خدا بخوا برا
برا بمن حق تا قول خدا که فرموده تو فتنی مسلما و الحقنی بالصالحین روایت شده
در خبری از صادق علیه السلام که فرمود النبی در دوقتی که یوسف داخل زندان
شد دوازده ساله بود و در زندان هم هفت سال ممکث کرد و زندگی کرد بعد
از بیرون شدن از زندان هشتاد سال که در میان مردم صدیق بنیامین
از عمران دقیقه بود و صلوات فرستد خدا بر محمد و آل ۲۴۰ و در اینروز بعد
از انقضا مدت مجلس حدیث کرد ما را شیخ جلیل رضی الدین علی بن عبد الحمید
خود نا رسانید سند حدیث را بحضرت امیر المومنین که سوال کرد از حضرت

از رسول خدا در باره اصحاب که چگونه بود و معرفتها نها فرمود ما ابوذر غفاری را باید
کرفتن علم از او بشنو او را در طرف کرد که سینه اش باشد کرمذ در ان کرمی عرض
کردند در باب حدیث چه میفرمایید فرمود حدیث است صحیح اجماعه ستا فین را بشنو
که بپیغمبر ان فرموده در شعب جرضکردند در باب خمار چه میفرمایید فرمود
بود که سینه ان پر بود از علم فراموش کرده بود مرکاه بیاد ش میاورد ندا ضرار
باد ش زنند بود مذکوران میشد عرض کردند در باب عبد الله مسعود چه میفرمایید
فرمود قاری قرآن بود و کاتب وحی فرمود اینجا نرا قرآن نوشته بود همان زمینها و ابیع
کرده بود عرض کردند ما را خبر ده از سلمان فرمود سلمان در العلم اجماعه از ابن کرده
بود که از اهل البیت علیهم السلام بود و در العلم اجماعه اخبر بهم کرده بود و ان در باقی بود که
ایمان شما چه داشت بکشیدن کم میشد و ان از ما اهل البیت است عرض کردند ما را
از خود نیز خبر ده با علی فرمود بودم که مرکاه سوال بکردم جواب بفرمود و مرکاه ساکت
بودم ان حضرت ابتدا بکرد اینجا با ایشه میفرمود و من در اهم در سوال کردن بودم و ان
حضرت بر جواب دادن و صلی الله علی محمد و آله اجمعین

المجالس الرابع والاربعون

مجلس چهل و چهارم از کتاب تبشیر مجالس شیخ العالم الفاضل
الکامل عالم العلا ابو نصر محمد بن ابو القاسم الطبری رحمة الله علیه در روز

سه شنبه بیست و پنجم شهر صفر
المظفر شاکردان استفاده کرده اند در سنه

بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ جلیل نبیه عدل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین
بن موسی بن بابویه القمی رضی الله عنه بمدینه مسند خود انه محمد بن مسلم از حضرت باقر میفرمود
چه بسیار بنکوشی حسنه عالم اورد بعد از کذار کردن وجه بسیار میبینی است کاندر
بلد از خوب کردن **حدیث دوم** حدیث کرد ما را ابو محمد رزین نه بعد قسمند خود از سند

المجلس الرابع والاربعون

طریحا از حضرت باقر مروی ند ظلم سه قسم است ظلمی است که خدا بنا مرزد و ظلمیست که خدا بنا مرزد و ظلمیست که خدا او را بنا مرزد بنا بر آنکه اورد دنست و ظلمیست که تراپ اند از بزرگوار و جل و علا و ظلمیکه بنا مرزد ان ظلمیست که مرد بنفس خود میکند بنا نه خود و خدا او ست و ظلمیست که او او بنا مرزد و البته با نخواست که کسد از اداد و سند بین عباد است که حق الناس باشد و مرد انرد و بخدا را خفه میکند مظلوم از دبن ظالم بیشتر است نا بخدا میکرد ظالم ان از دبنا که مظلوم **حدیث سیم** حدیث کرد مارا احمد بن محسن بن احمد بن ابی الولید بسند خود از حضرت باقر که انحضرت فرمود ند از برای مرد می با فلان با اعنبا مشین بدرستیکه بند با افعای نشند و چنین نمی لاظه میکند که از برا بند ابران منحنی هست در انحالیکه دارد و ممنون خدا ست پس و قتی که از پیش انها برخیزد و حال انها را ملاحظه میکند از جا و مکان و ابطل و خورد ن چنین چیز ی پندارد که نیستند از برا بخدا شیئی در جنب دنیا مند و با خدا باغی میشود **حدیث چهارم** حدیث کرد مارا احمد بن علی بن ما جیلویه رحمه الله بسند خود از جابر از حضرت باقر مروی قول خدا که میفرماید بگوئید از برا بمردم حسنی و خوبی را حضرت فرمود بگوئید با نها بهتر از انچه دوست دارید با بن که گفته شود از برا ایشما باید بدرستیکه خدا دشمن دارد ادم بسیار لعو کننده و ادم دشنا دهنده و ادم طعن زننده بر مؤمنین را و خدا دشمن دارد ادم فحش ده هنده را که در نهایت نشئی باشد فحش دادن انان غیر انان کار دیگر ندارد که بزنان و مردان فحش میداده باشد و خدا دشمن دارد کداء سماجت کننده را و خدا دوست دارد ادم با حیا حلیم را و صاحب عفت نمرا که عفت پیشه ان باشد **حدیث پنجم** حدیث کرد مارا احمد بن زیاد بن جعفر همدانی رحمه الله بسند مجوز از خود نا بردن نام شخصی که حضرت باقر فرمود که نباید بهیچ احدی از شما دشنام دهید بدیها و هر بدی بخوب کردن صدقه است و اهل جو بها دشنام نمیدهند بچیزی و در اخرت مسخره بن نیست و اهل فحش و فحور زود نا مشهور نمیشوند بنیکی و در اخرت پیرچنین نیست اول کسیکه

المجلس الرابع والاربعون

از اهل بهشت داخل بهشت شوند اهل مروت و اول کسیکه از اهل النار داخل ان شوند اهل منکرند **حدیث ششم** حدیث کرد مارا احمد بن محمد المکتب رضی الله عنه در رجب سنه صد و هفتاد بخط خود از خبیب بجیر نا دی از حضرت باقر مروی ند که در توریه نوشته شده در انچیزیکه مناجاة کرد خدا با موسی بن عمران من در بیچاره ها بخود عافظ کم تو را از غضب نا خوشیها تو و بیاد او مرا در خلوتها بخود و نزد خوشحالی خود و لذات خود نا یاد کنم تو را نزد غفلتهای تو و مالک غضب خود بتو از یکه نسلط داده ام تو را بران نا تم بازدارم از تو غضب خود را و پنهان کردن ستر را در پنهان نمایخود نت و نا ظاهر در اشکارا خود مدارا کردن از من را از برای دشمن من و دشمن خود نا از خلوتهای من و باعث بیتابی از برا من شوند بندگان من باظهار کردن تو پنهانیها بیکه ستر را کرده خود شمن تو و دشمن من در دست کردن من **حدیث هفتم** حدیث کرد مارا جعفر بن محمد بن مسرور رضی الله عنه بسند خود از اصبغ بن نبا نه گفت که بود ذر المؤمنین که میگریست بسیار و در سجده ها بخود مضمون انچه فرموده را بسوی تو مناجات میکنم با تو مثل بنده ذلیل که اقامه بخود را مناجاة میکند و طلب میکنم بسوی تو طلب کردن کسیکه بداند بدرستیکه تو عطا میفرمائی او کریم میشود از فرمانروا که تو نجیزی و طلب مغفرت میکنم تو را استغفار گسیکه بداند انکه کریمی امرزد گناهها را میکنی تو و توکل میکنم بر تو توکل کردن کسیکه بداند که جنابت تو بر همه چیز قادر است **حدیث هشتم** حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن الفضل بسند خود از سفیان بن خالد از حضرت صادق فرمود که طلب امرزش کند از خدا بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه بیامرزد خدا از برای او در روز مقصد گناهان او را اگر او را گناه نباشد پس گناه پدر او را بیامرزد او را اگر گناه نباشد گناه مادر او را بیامرزد او را اگر او را گناه نباشد گناه برادر او را بیامرزد او را اگر او را گناه نباشد گناه خواهر او را بیامرزد او را

گناه نباشد هر چیزی که باو نزدیک نزاشت **حدیث نهم** حدیث کرد ما را حسین
بن احمد بن ادریس رحمه الله بحذف سند خود از جابر از حضرت باقر گفت عرض کردم از برای آنحضرت
بدرستیکه قومی هرگاه ذکر کرده شوند بچیزی از قرآن که بر ایشان بخوانند یا حدیث کرده
شوند بقرآن بیهوش میشود یکی از ایشان تا اینکه دیده میشود بدرستیکه اگر قطع کرده
شود دستهای او و پاهای او شعور بهم نمیرسد آنحضرت از راه تعجب فرمود سبحان
الله این حالت از جانب شیطانست نیست باین نحو که امر کرده شده باشند اینست و
جز این که اینقرآن از برای ملایم شدن قلوبست و از برای اشک ریختن است از چشمها
و از برای ترسیدن از عذابهایی که در آنست نه از برای بیهوش شدن مثل صوفیه
که خاک میکنند **حدیث دهم** حدیث کرد ما را حسین بن ابراهیم بن ناتانه رحمه
بحذف سند خود از موسی بن ساباط از صادق آل محمد که حضرت فرمود کسیکه نماز
های واجب را در اول اوقات آنها بکند و بجا آورد حدود آنها را بلند کنند آن نماز
ها را ملکها بسوی آسمان در حالتیکه سفید و نورانی و در نهایت پاکیزگی باشد
نماز بان میگوید حفظ نمودی مرا خدا ترا محافظت نماید بنحویکه محافظت و نگهداری
من نمودی و خدا ترا بودیعه نگهدارد بنحویکه مرا بودیعه نگهداشتی از جانب پادشاه
کریم و کسیکه در غیر وقت نماز کند و حدود آن اقامه نکند و رکوع و سجود آن را تمام
نکند ملکها او را بالا برد سیاه تاریک و آن نماز بان میگوید باشد بگوید ضایع کند
ترا خدا بنحویکه مرا ضایع کردی و رعایت نکند ترا خدا بنحویکه مرا رعایت نکردی
بعد حضرت صادق فرمودند اول چیزیکه بنده را پیش خدا باز دارند و سؤال کنند
از نمازها بواجب خواهد بود و از روزه واجب خواهد بود و از حج واجب خواهد بود و
از ولایت و دوستی ما اهل بیت خواهد بود و کسیکه اقرار کند بولایت ما روز الست
نزد جناب اقدس الهی و بعد بر آن ولایت بمیرد قبول میشود از آن نماز آن و روزه آن
و حج آن و اگر اقرار بولایت ما نکرده در روز الست نزد خداوند عالمیان قبول نمی
کند خدا چیزی از اعمال او را **حدیث یازدهم** حدیث کرد ما را الحسن بن محبوب

رضی الله

رضی الله عنه بحذف سند خود از ابن ابی یعفور گفت که صادق آل محمد فرمودند
هرگاه نماز کنی نماز واجب را بجا آوری از برای وقت آن نماز کسیکه وداع
کننده باشد خوف این داشته باشد که عود بسوی آن نکند هرگز و بعد از آن بیا
داور چشم خود را بسوی موضع سجده منمود پس اگر بدانی تو که کسیست در طرف راست تو
یا چپ تو که بتو نظر دارد هر آینه نیکو بجا میآوری نماز خود را و بدان بدرستی
که تو در پیش روی کسی هستی که میبیند ترا و تو نمیبینی او را **حدیث دوازدهم**
حدیث کرد ما را احمد بن ابراهیم بن اسحاق رحمه الله بحذف سند خود از مسلمة بن خالد از صادق
آل محمد از پدرش حضرت باقر در قول خدا یوفون بالنذر آنها وفا بنذر میکنند و هر دو معصوم فرمودند
آیه در باب بیماری حسن و حسین آمده هر دو یک مرتبه بیمار شدند و هر دو کوچک
بودند رسول خدا هر دو را عیادت کرد و با آنحضرت دو نفر بودند یکی از آنها و نفر عرض
کرد اگر نذر کنید بیمار در باب هر دو پسر خود اینکه خدا هر دو را عافیت دهد که شد
روزه میگیریم سه روز را از راه شکر از برای خدا عز و جل و چنین فرمود فاطمه و حسن و
حسین هم فرمودند که ما هم سه روز روزه میگیریم و فضه جاریه آنها هم گفتند
ما نیز با شما موافقت میکنیم در این نذر پس خدا آنها را لباس عافیت پوشانید صبح
همه آنها صبح کردند در حالتیکه روزه داشتند و در نزد آنها نبود طعامی امیر
المؤمنین آمد بسوی همسایه که همسایه آنحضرت بود و نام آن شمعون بود که پشم و ریسمان
فروش بود فرمود آیا از برای تو هست اینکه عطا کنی مرا پاره از پشم که برای من بریسد آنرا از
برای تو دختر محمد که اجرت آن سه صاع جو باشد عرض کرد بلی میدهم یهودی داد
با آنحضرت جو را با پشم آوردند و فاطمه را خبر کردند پس قبول کرد و اطاعت نمود
و شروع کرد اولا بریسیدن سه یک از او بعد فرا گرفت یکصاع از جو و آسیا
کرد و خمیر کرد و نان پخت پنج نان کرد و برای هر سری نانی حضرت امیر با رسول خدا نماز
شام را کرد و بعد آمد بسوی منزل خود و سفره خود را آوردند و پنج نفر نشستند با علی
با فاطمه و حسن و حسین و فضه خادمه خود اول لقمه را که حضرت امیر شکست از آن

المجلس الرابع والاربعون

ناگاه مسکینی آمد بدر خانه و گوید که السلام علیکم یا اهل بیت النبوة من مسکینی ام
از مساکین مسلمانان طعام دهید مرا از آنچه خود بدان طعام کند خدا او شما را
از خانهای بهشت حضرت امیر لقمه خود را برده بدان فاطمه داد و بعد فرمود شعر بابن
مضمون فاطمه صاحب مجلست یعنی صاحب جود و صاحب بخشش است یا خیر
تمام مردم الا ملاحظه میکند فاطمه نا امید و هیچ چیزی مسکین را که آمده بسوی در خانه از
برای او نداشت شکایت بسوی خدا میکند و تضرع میکند شکایت میکند بسوی
مادر حالتی که گرسنه و خویشتن هر دوی بکسب خود در کوشش بودند و حال آنکه شهر پر میکان
گشنه بودند و حال آنکه شهر پر میکان گشنه بودند و حال آنکه شهر پر میکان گشنه بودند و چهار تن از
کشندگان ناوال است فرو میروند در آتش دوزخ که یا بن جهنم در حالتی که بهشت
بتل میباشند که زیاده میشود بران غلهای دیگر و بعد قصد کردند و دادند
آنچه در سفره بود از نانها و خواب شدند که گرسنه و غرور ندند مگر اب خالص و داخل
صبح شدند روزه دار پس روز سیم فاطمه قصد کرد بر پشتن تلث باقی از پشم دار کردن
صناع تلث را و خمیر کردن او را دادن نان کردند او را بیخ قرص برای هر یکی قرصی و نماز
کردن بابن علی بن ابیطالب نماز شام را با رسول خدا و بعد آمد بمنزل خود پس نزد یک
ان او رسید سفره را و باز بیخ نفر نشستند اول لقمه که شکستند او را علی ناگاه اسیر
از اسیران کفار بشتابد بر خانه و گفت السلام علیکم یا اهل بیت محمد شتابان اسیر کردید
و بسته شدند او طعام ما نمیدهید ما را امیر المؤمنین لقمه از انده طعام بر زمین نهاد
فرمود بفاطمه باز شو بسوی مضمون فاطمه دختر پیغمبر بشتابش کرده شد و خبر
پیغمبر چه که بسته شده است بطریقه قاخوب و اطوار پسندیده بخشنده آمده است
تو را بشنکه هدایت یافته باشد در حالتی که در غل مقید نباشد شکایت میکند
ناگرسنگی را که بخشنده را کنده او را که بکه اطعام کند امروز بسیار امید او را فردا
نزد علی واحد موحد آنچه میکارد روز درو باشد که دروکند پس عطا نمانا فاطمه و مکروه
او را ناقص در انوقت فاطمه اقبال کرد بجانب خضرت و فی الفور جواب فرمود بابن
مضمون باقی نماند از انچه بود غیر صناع بخشنده که دندیر کت من باد ذاع من شیر

المجلس الرابع والاربعون

یا فاطمه بابن رضا بابن فاطمه دختر پیغمبر که بان دختر پیغمبر که بانست اکنیم بخشنده
فرستاده مادر انجا بابن کسیکه رحم کند امروز ان مهربانست دعای ناگاه ان دختر
نیم انست حرام کرده او را بر اندام لئیم و صاحب بخل بها بشد منقلب کرده شده فرود
میرود بسبب بخل بسوی جهنم سیم از انها بجوشان و چرکهای جهنمست فاطمه رد او
شد بعلی بی جواب و در انفور داده نرود باشد عطا کم او را و باکی ندارم اخبار کرده
رضا بخدا را بعینا الجوع دم شام کردند در حالتی که گرسنه بودند و حال انکه شهر پر میکان
مشتند کوچک نزاکشنده بشود در جنگ کاه و سر کرکدن کشنده در غایت بدی از آنها
کشندگان ناوال است فرو میروند در آتش دوزخ که یا بن جهنم در حالتی که بهشت
بتل میباشند که زیاده میشود بران غلهای دیگر و بعد قصد کردند و دادند
آنچه در سفره بود از نانها و خواب شدند که گرسنه و غرور ندند مگر اب خالص و داخل
صبح شدند روزه دار پس روز سیم فاطمه قصد کرد بر پشتن تلث باقی از پشم دار کردن
صناع تلث را و خمیر کردن او را دادن نان کردند او را بیخ قرص برای هر یکی قرصی و نماز
کردن بابن علی بن ابیطالب نماز شام را با رسول خدا و بعد آمد بمنزل خود پس نزد یک
ان او رسید سفره را و باز بیخ نفر نشستند اول لقمه که شکستند او را علی ناگاه اسیر
از اسیران کفار بشتابد بر خانه و گفت السلام علیکم یا اهل بیت محمد شتابان اسیر کردید
و بسته شدند او طعام ما نمیدهید ما را امیر المؤمنین لقمه از انده طعام بر زمین نهاد
فرمود بفاطمه باز شو بسوی مضمون فاطمه دختر پیغمبر بشتابش کرده شد و خبر
پیغمبر چه که بسته شده است بطریقه قاخوب و اطوار پسندیده بخشنده آمده است
تو را بشنکه هدایت یافته باشد در حالتی که در غل مقید نباشد شکایت میکند
ناگرسنگی را که بخشنده را کنده او را که بکه اطعام کند امروز بسیار امید او را فردا
نزد علی واحد موحد آنچه میکارد روز درو باشد که دروکند پس عطا نمانا فاطمه و مکروه
او را ناقص در انوقت فاطمه اقبال کرد بجانب خضرت و فی الفور جواب فرمود بابن
مضمون باقی نماند از انچه بود غیر صناع بخشنده که دندیر کت من باد ذاع من شیر

المجلس الرابع والاربعون

چنان من بخدا قسم مرد و کرسنا ندیم و درد کار امروز از ترک شما صنایع پدر مرد
از برای خوبی صاحب ضیاعست دستهای بزرگ دارد مرا بشیر زدن و چیز دادن
و طول الباع است چنانچه بذل کشاده داشت و بیشت بر سر من غلبه از مقدمه مکرمتها
که با فنه ام بمرد اسباب کردن و با ذا یشان خدمت کردن با چندین رسمزه بود و بسا بل ذلک
داد ندو کرسنه خوابیدند و صبح کردند و حالتی که اظهار کننده بودند در روز جمعه
و زمانیان چیزی نبود و گفت شبی در مدینه خود که رواد شدند علی و حسن و جعفر
بجانب رسول خدا و مردو سیار زبیده مثل جوجه مرغ از شدت کرسنگی در وقتی که در
ایشان از رسول خدا امر نمود با الحسن صحت شد از اینجا خوش میشود حال من از چندین
میکنم بشما بروبید بقبر جدتان و مهر فشند و حال انکه در محراب عبادت بود و بعضی
شکمش از کرسنگی بر پشتش چسبیده بود و چشمهایش بار کرش مزور فته بود چون صبا
داد سوا خدا دید او را بخود چسبانید و صورت او را بوسید و فرمود و اغوثاه ثم بجد
کمن شما را از ابتداء عمر روزی نداده ام و من غافل شدم از شما هم شما در شرف
هلاکت اماده ایاده در انوقت جبرئیل امد گفت یا محمد یکبار اینجا خدا برای تو اماده
و مهیا نموده فرموده چرا چنین خذکم فرمود هل اتی علی الانسان حین من الدهر
نا ابن یا به ان هذا کان لکم جزاء و کان سعیکم مشکورا و گفت حسن بن مهران دد
حدیث خود که بپنبر اینجا جست و داخل منزل فاطمه شد پس دید با نها بود از
کرسنگی و بیحالی بر جمع کرده اند خدا و رسول خدا خود را برا نها افکنده و گریه
کردند فرمود شما سه روز در چنین حالت بوده اید و من غافل از شما بوده ام پس جبرئیل
نازل شد با این ایات از الاهر ابشر باد بشرون من کاس کان مزاجها کافورا بدرستی که
جماعتی نیکان میاشامند از ظرفی که خواهد بود مزوج بکافور طعمش طعم کافور
خواهد بود عیناً یشرب بها عباد الله یفجرونها تفجیرا چشمه ایست که میاشامند
از ان چشمه بندگان خالص خدا و اصل این چشمه در خانه فاطمه است که شکافته میشود
از این چشمه بخانه ها پیغمبران و رسولان و مؤمنان یوفون بالنذر تحنی علی

المجلس الخامس والاربعون

و فاطمه حسن و حسین نوه شده بودند و گفته بودند که میگرسنه شدند از روز یکشنبه
تا ظهر امروز که شنبه است امروز عشر اول بطعون الطعام علی حبه و میدهند طعام را بدوستی
که بان طعام دارند یا بمر خدا و در خدا و خوشنود و بان و با جوعش که بان طعام دارند
و ایثار میکنند ایشانرا بران طعام را میگویند از شما کیست از برای ان دنیا از شما
مسلمانان و اجری از ما ترا میشرکین دمیگویند ما نها همگاه اطعام کنیم ایشان را بجهت
وجه این نیست که اطعام میکنیم از برای خشنودی خدا اراده نداریم ثلاثه روز شما را بر ما
بسبب اجر و حرمت فرمود خدا ما هم نگفتیم از برای ما نیست ولکن ایشان پنهان کردند
ابتدا در نفسها خود پس خبر داد خدا انها را با نچه در دلهای خود پنهان کرده بودند که میخواهند
که اراده ندارید از شما در وجه این ثلاثه را بجهت که ما اطعام میکنیم شما را جهت
لوجه الله و طلب ثواب خدا و خواستار نیستیم از شما مکافاتی که نکنید با ما از ایشان شکران و دعای
جزیل نمائید که ما از انروز و شما از سرور و در دنیا و آخرت بما میدهم ایشان را بصبر کردند
بهشت که دران شاکی میشوند انها و لباسها ابریشم میپوشند و فرش میکنند و نکیه
کنند دران بهشتها بر تکاها که دوشاد و مثل دوشاد زمین می بینند دران بهشت
و انقاب که پیراونه سرما را گفتند ابن عباس رضی الله عنه در اوده نی که اهل بهشت در وجنت
حیا شدند تا کاه انقاب موزی به بینند که بهشت از ان درکرفته شود اهل بهشت
گویند پروردگار انور موزی انقاب به بهشت دیده نشود ابن دوشنا باشد خدا وند
جبرئیل را بسوی ایشان فرستد و اعلام کند انها که نور انقاب بینند ولکن ظلمت انی
قال و فاطمه دختر محمد هر دو صندوقها میدهند از بهشت از نوزهر دو روشن شد و سوزه مثل
انی دوباره ایشان نازل شد تا قول و کان سعیکم مشکورا و صلی الله علی محمد و آل محمد

المجلس الخامس والاربعون مجلس چهل و پنجم از کتاب امالی

عالم العلماء رئیس المحدثین شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه القمی رحمة
الله علیه روز جمعه که دوشب باقی مانده بود

ازماه صفر المظفر در سنه ثلثمائة بنیان فرموده اند

بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله بمدینه السلام بغداد در سنه اثنین و ثلثمائة گفت شنیدم ابا طالب را که حدیث میکرد ما را عبد المطلب گفت در اوائل آنکه من در حجر خواجه بودم ناگاه دیدم خواجه که بولهب فنک گوید اسلام فرزندان کاهنه از فراش دیرین ما بایستی از خویشان و دوستان ما سر زنند دیدم من پسری را که از فرزندان کاهنه است و من در او نظر کردم آنکاهنه بسوی من شتاخت و در صورت من نقشی دلپذیر در دست گذشت و من در او نظر کردم بودم کاهنه گفت چه میشود بزرك خود را که شبیه الولد ما شاء باشد و او را از ما دانند و بشکند بت بزرك کاهنه بلی بدرستیکه در شب من در حجر اسمعیل خوابم بودم کوباد رخت روئیده از پشت من که بعنق سر بسته و سر او در بهشت با سمان وزده شده بود شاخهای او بمشرق و مغرب و دیدم نوری را که ظاهر شد از درخت که بزرگتر بود از نور آفتاب هفتاد برابر بود دیدم عرب و عجم را که ان درخت را سجده کردند و اندر درخت هر روز در نو بود و از او عظمت و نور و دیدم جماعتی از قریش را که اراده کرده بودند که قطع کنند اندرخت را مرکاه فرود بیاید اندرخت هر فتنه میکرفت انها را مجوانی که از همه مردم خوبتر بود از صورت و سیرت و پاکیزه تر بود و اندرخت خانه میکرفت انها را از مشاشت افکار او میکندچشمهای انها را پس بلند کردم دست خود را که هر اینه بکیرم شاخهای او را انچنان همی زد و کفت باز ایست بنشین برای تو بود اینده درخت بهره کنم از برای بکیست و بهره دراین درخت و حال اینکه درخت از آن است فرمود نصیب از برای ابن جماعتی که چنان زده اند باینده درخت و فرمود با کوعود که بان درخت پس از خواب بیدار شدم خائف و ترسان و دنان

بدیده و دیدم زن کاهنه را که زنان بتر تیب بر کرد و بود بعد کاهنه بمن کفت ای عبد المطلب هر اینه اکر راست باشد خواب تو هر اینه بیرون اید از صلب تو فرزندی که مالك شرق و مغرب شود و خود و هر دو فرزند او بتو فتیه بود اشنه شدا زین سخن مرا ای اباطالب شاید بود مباشد تو پسر بود ابو طالب که حدیث میکرد با ینحدیث دحال ابن کد را تو فتیه بود خدا تو لد شد بود و مهتر بود ابو طالب که بود اندرخت بخدا قسم ابا القاسم ابن

حدیث دویم حدیث میکرد ما را احمد بن الحسن الطحان کفت حدیث کرد ما را ابو العباس از احمد بن یحیی بن زکریا رضی الله عنه بحدیث مسند خود از ابن عباس رضی الله عنه کفت شنیدم ابا الهیثم را که حدیث میکرد و میفرمود ذابنه خواهد شد از برای پدر من عبد المطلب عبد الله نام پسری و ما مبدیدیم در صورت عبد الله پدر پیغمبر تو دی که در شکم مادر شل نور آفتاب بکفت پدر من بدر پیغمبر است از برای این غلام که عبد الله باشد مر پسر بلند مشتی بود دیدم در خواب خود که عبد الله بیرون اید از دماغ مرغ سفیدی پرواز کرد در بدید بمشرق و مغرب و در نیلکشت بر کشت تا اقدام بر بام کعبه معظمه جده کردند از برای او تمامی قریش در ان اوقات مردم دران تامل میکردند ناکاه کوکبی نورانی بیامد از اسمان و نمین و کشیده شد نار بدید بمشرق و مغرب و پس چون بیدار شدم سؤال کردن کاهنه از بنی مخزوم و کفتا بیناس مرا بنه اکر راست باشد خواب تو بیرون میاید از صلب تو فرزندی برسد باهل مشرق و مغرب و تابع ان شوند کفت پدر من اهتمام کرد امر عبد الله را تا انکه بن بیت دادم امنه را و بود امنه جمیل ترین زنان قریش و مهتر ترین زنان از حیث خلق چون عبد الله بر حمت خدا رفت زائید امنه دوستدار را مدم نزد امنه پسر دیدم نوری از میان دو چشم ان میدرخشید پسر برداشتم او را و نکاه کردم در صورت مبارك ان و یافتم از ان بوی مشك و کرید که کوبا بدیم پاره از مشاطه بوی خوش و عطر امنه مرا حدیث کرد و کفت از برای من ابیناس دو فتیه مرا در دو زائیدن کرفت و امر زائیدن من بحرمت شنیدم صکی و ندائی و کلامی که بکلام ادمیان شباهت نداشت و دیدم علیها از

سندس برچوبی از یاقوت کبود زده شده بود مبانه اسمان و زمین و دیده
نور بر که ساطع بود از سران علم که باسمان رسیده بود و دیدم قصرهای شام را که
گویا شعله آتش است مثل نور و دیدم دو اطراف مرغان مثل سیاه سینه امر
عظیم را که بپن کرده بودند بالها بخود را مر اطراف مرغان و دیدم شخصی را که
گویا نبی بود که کرشتاز پیش من روان میکنند امنه ملاءه تخواهد کرد جماعه که
و بنها را از پس تو که همه بصرف خواهد رسید و دیدم مرجوانی را که انعم قره
بود از ناه طول قامت و بخت بود از ناه سفید بودن و میزانشان بود از هیبت خانه
کان نکردم و بچشم چنین امد که ان عبد المطلب بود که نزد یک من امد ای عباس و فضل
مرا گرفت و بنا نداخت در دهان طفلان من و بالان طشت از طلا بود زده شده بود
و شانه از طلا داشت و پاره کرد شکم مولود را پاره کرد فی دل او را و او را در دهم
کرد و بیرون اورد ان خال گناه او را و او را نداخت و بعد بیرون اورد کبشان
حربه سبز و کشود او را و دران بود مثل زهره شمیده چیزی و پر کرد از او را و در کرده
از ابوی اضه بود و دست کشید بر شکم ان و طلب جروزدن کرد از بن مولود و
حرف زد و من نه شنیدم چه گفت مکر اینکه گفت در امان خدا و حفظ خدا و حمایت
خدا بتحقیق پر کردم دل نور را از ایمان و علم و یقین و حفظ و شجاعت نوتی تر
بشر خوشا حال نو از برای یکه شبیت کند نو را و ویل از برای یکه خلافت کند
از نو بعد بیرون اورد کبشه دیگر از حربه سبز و کشود از او و در انکیسه بود انکثر
وزد از او در میان گفتان و بعد فرمود که امر کرده مرا خدای من اینکه بدهم در تو اند
روح القدس و مبدد ران و پوشانند ران پیرا هن ز فرمود این نور الهی
از افات دنیا و اینشا پیناسل اضه دیدم بچشم خود و گفت عباس که من در از نو
خوانا بودم پس بیرون اوردم ان مولود را از جامه ان پس ناگاه دیدم از انکه شبیه
میان دو کتفان پس همه گمان میکردم مرتبه او را و فراموش کردم عهد را
و ذکر ان نکردم از راه اینکه مثل من کسی تابع طفلی شود تا روز یکه اسلام اورد

تا اینکه

تا اینکه خواهد اورد مرا رسول خدا بند از اسلام **حدیث سیم** حدیث کرد مرا
پدر من رحمه الله بعد فی سند خود از صفار فی الجعفر
از ابراهیم بن هاشم از پدر ش که از محمد از پدر ش که فرمود حضرت
صادق علیه السلام دعا کردن را در نیخ وقت نزد قبر ان خواندن و نزد اذان گفتن و
نزد باران امدن و نزد ملاقات شدن دو صف از برای شهادت و نزد دعا کردن
مظلوم بشنوده اند ناه مظلوم جابی نزد عرش خدا **حدیث چهارم** حدیث
حدیث کرد مرا احمد بن الحسن بن الولید ره بعد فی سند خود از صفار فی الجعفر
کحزیت دعوات فرمود که چهار نفر یکه دعا انها رد نمیشود و دعای اخان بعد دعا
کنوده میشود و بر سد بسوی پدر ش دعای پدر برای فرزند خود و دعا او ه ظلم کرده شده
بر کسیکه او را ظلم کرده و دعا عمره برنده در حج تا برگردد و دعا زوار تا انکه
کند **حدیث پنجم** حدیث کرد مرا پدر من رحمه الله بعد فی سند خود و
الجعفر از ابراهیم بن هاشم از پدر ش یکه امیر المؤمنین فرمود که مکروه ترین
صبح اخلاق که مبتلا شود و هر چند عظیم باشد بلا و مصیبت ان سزاوار باشد
ان بدتر از کسیکه منافق باشد و ایمن نیست از بلا **حدیث ششم** حدیث
کرد مرا پدر من رحمه الله بعد فی سند خود از صفار فی الجعفر
عمران از ابی اکرام ان عمار از ابی عبد الله که مکروه ترین چیزی بود که بود رسول خدا که صدقه بدهند
راه بسوی او را و یکه ناشناخته بدهد چیزی خود و دعا ان خود و بعد بدهد
چون یکه خود می تو با او ابن هبوه را بدهد چیزی و عنایت پس بنا الحراب من هبوه را فرمود
حدیث هفتم حدیث کرد مرا احمد بن عبد الله بعد فی سند خود از صفار فی الجعفر
صحیح که مرا فال بعد کردن چیز را از ناهین ان نا که نیا بود شده نهاد و چشم
خود و بعد زنود کبشکه مرا که بود در جاهیزاد بود بدا نزد یکه نداد مرا و مرد و چشم
خود و بعد بگوید اللهم صل علی محمد و ال محمد و انزل علینا من برکاتک
حدیث هشتم حدیث کرد مرا پدر من رحمه الله بعد فی سند خود از صفار فی الجعفر
از ابراهیم بن هاشم از پدر ش از ابی عبد الله که فرمود حضرت صادق علیه السلام که
نرسد بکه زد فال بعد از پدر ش و از امامه کرامتی و ان از علی که فرمود خدا

المجلس الخامس والاربعون

ترا تعلیم داد که هر گاه جامهٔ نو پوشی بگو حمد مخصوص خداوندیست که پوشاند مرا از لباسها آنچه بسیار بتگوشوم و زینت کنم خداوندا بگردان این لباس را جامه برکت که طلب کنم در این جامه خوشنودی تو را و عبادت کنم در این جامه ستایش خدا بدرستی که کسیکه این را بگوید پوشیدا جامه مرا تا امر بدهٔ شود از برای او حدیث

پنجم حدیث کرد مارا پدرم رحمه الله عن سعد فی سند خود از حضرت امام رضا از اباء کرام خود بسند خود صادق فی الحدیث مکرر بفرمود که کسیکه بگوید در وقتی که بپوشد از آن جامه خدارا بخواند اللهم انی اسألک باسمائک فلان و اسم پدر فلان و یاد بالسلام و حضور صلوات و اصوات دعا از آن ثوب علی آن ذلک من النوال الرحیم و بگوید مثل این را هر گاه بپوشد از آن شلوار یا بالسلام کوید و بشنا کرد بپوشد در این روز و در این شب از جمله نوبه کنند کان خواهد بود حدیث

ششم حدیث کرد مارا عبد الله بن موسی بن مسعود رضی الله عن سعد خود در صادق فی الحدیث فرمودند که کسیکه بپوشد جامهٔ را که زینت باشد و بگوید الحمد لله الذی رزقنی ما اتجمل به فی الناس و اواری به عورتی و اتصنع فیه لربی و حمد لله همیشه تا وقتیکه کهنه شود جامه در وقتی که بپوشد باشد

حدیث ۱۱ حدیث کرد مارا پدرم رحمه الله عن سعد خود از صادق فی الحدیث فرمودند که نظر کند بدو بگوید که از آن آخوشنودی دارد با بدو که کسی که دیدنی کرده باشد او را یا صاحب بلا و مصیبتی باشد و بگوید در نفس خود یا خانواده نشود که حمد مخصوص خداوندیست که نکاه داشته مرا از آنچه مبتلا کرده تو را یا داد او را کرچه خواست مرا نه مبتلا سازد مرا بدو بگوید که ان بلا بان مرکز بر سد

حدیث ۱۲ حدیث کرد مرا پدرم رحمه الله عن سعد خود از صادق فی الحدیث از اباء کرام خود از امیر المؤمنین صلوات الله علیهم فرمودند که جهودی با نصرانی با مجوسی را با یکی

المجلس الخامس والاربعون

اجماعند را که بر عترت سلام باشد به بینند و بگوید حمد مخصوص خداوندیست که فضیلت داده مرا بتو تا اسلام و تفضیل داده مرا بر ایشان از راه کتاب و عجب نزده به پیغمبری و ولی بر ایشان طالب نزده امام و پیشوا بودن و بجماعه مؤمنین از راه برادر دینی بودن و تفضیل داده ما را بکسیکه از راه قبیله بودن جمع نکنند خدا بیان ان کوشند و ان غیر مذهب هر کز دانش جهنم

حدیث سیزدهم حدیث کرد مارا حسین بن احمد ادریس رضی الله عن سعد خود از حضرت امام رضا که فرمود که جد م رسول خدا داخل مسجد شد ناکاه دید جماعتی را که دور مردی را کرفته اند فرمود چه مقدار است این مرد عرض کردند یا رسول الله داناترین مردمان است فرمود چه داند عرض کردند انساب عرب و وقایع که در روزکار و داده و با تمام کفته شده باند و اشعار عربیه فرمود از حفظ دارد رسول خدا فرمود این جهلیست که ضرر دارد کسیکه جاهل باشد و نفع ندارد کسی که او را بداند بدرستیکه علم مخصوص سه چیز است آیهٔ محکمه است و یا فریضهٔ عادله است و یا سنت قائمه است و فرمود ما بقی شر چیز زاید است

حدیث ۱۳ حدیث کرد مارا عبد بن موسی بن نوکلی رضی الله عن سعد خود از مفضل بن عمر از صادق علیه السلام که فرمودند بنا کذاشته است اسلام بر پنج پایه بر نماز کردن و زکوة داده دن و روزه کرفتن و حج کردن و ولایت و دوستی علی و ائمه از اولاد او

حدیث پانزدهم حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن عمر رضی الله عنه عن سعد خود از ابو بصیر از صادق علیه السلام که فرمود رسول خدا فرمود ایمان اقرار کردن بزبانست و شناختن اقرار کردن بزبانست و عمل بجوارحست و شرح نمی کنند شنیدم عبد الرحمن ابی حاتم را میکفت شنیدم از پدرم خود که میکفت شنیدم از یونس که میکفت شنیدم ابا عبد الله الصادق علیه السلام میفرمود عبد السلام بن صالح از حضرت امام رضا پاسخ داد مخود مثل همین را ابو حاتم کفت اکر اسناد این حدیث را بخواستند برد بواند مرا بنه ایشان از اثار شفا باید که چنین سند محکم دارد مثل سلسلة الذهب

حدیث ۱۶ حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن یحیی العطار رضی الله عنه عن سعد خود از عبد

الرحمن از صادق آل محمد از پدران خود این حدیث که رسول خدا فرموده که اسلام عریان و برهنه
است لباس بدن او حیا داشتن است و زینت اسلام وفا داشتن است و مروت اسلام
عمل صالح داشتن است و محل اعتماد اسلام دوری کردن از محرمات است و از برای هر چیزی
اساسی هست و اساس اسلام دوستی ما اهل بیت است با معرفت **حدیث ۱۷**
حدیث کرد ما را احمد بن علی بن خیلویه بحذف سند خود از جابر بن یزید جعفی رضی الله
از حضرت باقر از آباء کرام خود که فرمود آمد مردی بسوی رسول خدا و عرض کرد یا رسول
الله هر کس بگوید لا اله الا الله او مومن است فرمودند دشمنی ما ملحق میشود به
یهود و نصاری بدرستیکه شما بجز این کلمه طیبه داخل بهشت نمی شوید تا دوست
دارید مرا دروغ میگوید کسی که میگوید که محمد را دوست دارم و دشمن دارد
علی برادر مرا او را از من جدا کند لقوله تعالی قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم
الله و یغفر لکم **حدیث هیجدهم** حدیث کرد ما را علی بن احمد رضی الله عنه
بحذف سند خود از ابن عباس رضی الله گفت که رسول خدا فرمود از برای علی بن ابی طالب
یا علی منم شهر علم و تویی باب آن و آیا نمیشود شهر مگر از جانب در و دروغ میگوید
کسیکه گمان میکند بدرستیکه آن مرا دوست دارد و ترا دشمن دارد زیرا که تو از
منی و من از توام گوشت تو از گوشت من است و خون تو از خون منست و روح تو از
روح منست و پنهانی تو از پنهانی من است و آشکار تو از آشکار من است و تو
دینی امت منی و خلیفه منی بر امت من بعد از من ... رستگار شد کسی که
اطاعت کرد ترا و شقی شد کسی که معصیت کرد ترا و نفع کرد کسیکه تولا بتو کرد
و خسران و زیانکار شد کسی که دشمنی با تو کرد و رستگار شد کسی که ملازم تو شد
و هلاک شد کسی که از تو مفارقت کرد یا علی مثل تو و مثل ائمه از اولاد تو بعد از
من مثل کشتی نوح است کسیکه سوار شد نجات یافت از غرق و کسیکه ترک
کرد و سوار نشد هلاک شد یا علی مثل شما مثل ستاره است هر گاه یکی غایب شود
یکی دیگر پیدا شود تا روز قیامت که (؟) چنین خواهد بود و صلوات فرستند

خدا بر محمد و آل محمد **المجلس السادس والاربعون مجلس چهل و ششم از**
کتاب مستطاب عالم العلامه شیخ صدوق بن بابویه
القمی رحمة الله علیه روز سه شنبه دوم از شهر ربیع الاول در سنه
بیان فرموده اند **بسم الله الرحمن الرحیم**
حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ جلیل فقیه عالم زاهد ابو جعفر محمد بن
علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رضی الله بحذف سند خود از عبد الرحمن بن حجاج گفت
شنیدم از صادق آل محمد که مکروه و منفور بود کسی که بر عیب برادر خود (؟) که تا
ابدا او را بر دز نکند از آن امر و حال آنکه قادر بر آن باشد به تحقیق با آن خیانت
کرده و کسیکه دوری نکند از فساد احمق نزدیک باشد که متخلق شود باخلاق
آن احمق **حدیث دویم** حدیث کرد مرا پدرم بحذف سند خود از ابن
عباس که گفت فرمود رسول خدا بدرستیکه برادری افکند میان من و علی برادر من و
دختر مرا تزویج با او داد در بالای آسمان هفتم و شاهد گرفت بر این امر دو ملائکه مقربین
خود را و گردانید علی را وصی من و خلیفه من و من از علی ام و علی از منست دوست علی
دوست من است و دشمن علی دشمن منست و بدرستیکه ملائکه هر اینه تقرب میجویند
بسوی خدا بمحبت آن **حدیث سیم** حدیث کرد ما را احمد بن موسی بن متوکل
رحمه الله بحذف سند خود از حسن بن زیاد از صادق آل محمد بدرستیکه خداوند عالمیان
پسندید از برای شما اسلام را از راه دین داری پس خوب کنید صحبت اسلام را بجود
و بخشش و حسن خلق داشتن با کافه مردم **حدیث چهارم** حدیث کرد
ما را جعفر بن محمد بن مسرور ره بحذف سند خود از طلحه بن زید از صادق آل محمد از پدرش فرمود
که رسول خدا فرمود که بسیار مزاح کردن آبرو را میبرد و بسیار خنده کردن ایمان را برطرف
میکند و بسیار دروغ گفتن بهای انسان را کم میکند و متغلب بعیار بعلم میرود منترجم
گوید **حدیث پنجم** حدیث کرد ما را احمد بن علی بن خیلویه رحمه الله

بحذف سند خود از حسین بن خالد از حضرت امام رضا از پدر بزرگوارش از امیر المؤمنین که فرمود
بهشت نام کلیدی دارد که بر آن نوشته شده لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
فرمود بدرستیکه روح الامین نازل شد از نزد رب العالمین گفت یا محمد بگو بار خدایا
خلق بدرستیکه کج خلقی خبر دنیا و آخرت را از تو سبب میبرد اکاه باشید شبیه ترین شما
بمن کسی است که خلقش نیکو باشد حدیث ششم حدیث کرد ما را
حسین بن ابراهیم قال حدثنا محمد بن احمد بن یحیی بن زکریا قال حدثنا
بکر بن عبد الله بن حبیب از حسین بن زید از امام صادق از پدرش از جدش از امیر المؤمنین
که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر که نماز را ضایع کند
از کسانی محشور میشود با قارون و هامان و کسی که نماز را ضایع کند
از کسانی محشور میشود با ابی بن خلف و هر که نماز را ضایع کند
از کسانی محشور میشود با فرعون حدیث هفتم حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن الحسین
قال حدثنا محمد بن یعقوب الکلینی قال حدثنا علی بن محمد بن بندار
قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن سعید از حماد از حریز از محمد بن مسلم
از ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
من سره ان یکتال بالمکیال الاوفی فلیکن آخر صلاته فریضة فان العبد
لیصلی الصلاة من صلواته فیقال له انصرف فلعلک لم تتم منها شیئا
فما یزال ینقص منها حتی یبقی منها قدر ما یکتب له منها عشر صلوات
فمن لم یکن من صلاته شیء فلیس من امتی حدیث هشتم حدیث کرد ما را
محمد بن ابراهیم بن اسحاق رحمه الله بحذف سند خود از عبد الله بن سلیمان و بود فاروی
کتب هماوی گفت داخل شدم خدا فرموده یا عیسی نماز دارم من و او را مسهل
میدارد و کوش بده و خو با طاعت نماز من فرا ای پسر طاهر طهر پاکره حیض نزدیک
کار نجیز پدید بوجود آمده من تو را چنین خلق کردم که تو از برای من معجزه باشی
مرا پس عبادت کن و برمن پس توکل کن و اخذ نما انجیل را بقوت خود و نشئه نما
از برای اهل سوریا بزبان سریانیه تبلیغ نما مردم را از نزد خود بدرستیکه منم
خدای دایم که زوال و بقایی من نیست حدیث نهم حدیث کرد

که در سر نخواند و شایم نگوئه صاحب شر است یعنی سواد ی ان غالبا نامخواهد بود
و صاحب سدر عرعر است یعنی صاحب ناجست که مراد نماز باشد و صاحب نیلوفر است
و صاحب هراس است یعنی صاحب عصا نیست پیغمبر ان بزرگ کشاده جبین است کوته
ساق روشن دارد دماغ ان کشیده است میان دندانهای ان کشاده است کردن
مبارکش کویا ابریق نقره خام است که کویا طلا از ان دو طرف چپ و راست ریخته
از برای ان موهای سینه نازکی است سینه شکم مبارک و سینه ان موی
کدم کوتاه است نازکست مجال بجوزه نگردد مراد حلقوم ان باشد کف دستان و کف
قدم مبارک هر دو کوشت و گوشت نرم و نوازش است هر کاه ملاقات شد یکدیگر
با بدن بجانب ان ملاقات شد نه بمثل ان نگردان و هر کاه با ده مهر ف کویا از سنگ
جدا میشد و سر از بر میشد از بغض و هر کاه با قوم جامد نشوق بر صعود داشت ان
در صورتش مثل مروارید بود و بوی ان مثل مشک بود که از ان هیچ دور نباشد
پیش از ان مثل ان و نه بعد از ان خوشبوی بسیار زن خواهد کرد صاحب نسل کی خواهد
بود از بهشت جز این پسر که نسل ان از مبارک خواهد بود از برای ان مبارک که
خانه در بهشت خواهد بود که نه بغیر دران خانه باشد و نه دروغ کفتار خواهد کرد
او را بچه که کفتار کند نه کی با مادر شر از برای ان مبارک دو طفل خواهد بود که مو
دو شه پدید خواهد شد کلام و حرف زدن ان مزان باشد و دین ان اسلام باشد
و منم سلام علوی از برای کسی که ادراک کند زمان او را و حاضر شود با مام او را و او بشنود
کلام او را بعلی کفت خداوند انجیل طوبی فرموده درخت است در بهشت که تن
او را بسبد قدرت خود کاشته ام که هشت را شاخه میکند اصل اندرخت از
خوشنودی خداست و ایمان از نسیم است که در میان هوا میبرد و سرد میکند ان آب مثل
خنکی کافور است مزه ان مزه زنجبیل است که کویا ان چشمه اشامیدن شربت آمیخته
مرکز بسبد از ان چیزی عرض کرد یا روح الله از ان چشمه بیاشام فرمود ابچیزی حرام است
بر کسی که موجود نباشد از ان پیغمبر یا چیزی باشد از ان پیغمبر یا میکنم نور السبوح موجود

دهند تو را از اسمان بیفرستم در اخر زمان که مرا بینند ملاحظه کنی از انسان بپنهان عجایب چند و مرا بینند اعانت کنی تو ان امت را بر ایمن دجال بفرستم تو را در وقت نماز فرمان از برای اینکه نماز کنی با اقایان برسند که انها خواهند بود امت مرحومه

حدیث ششم حدیث کرد ما را احمد بن ابراهیم بن احاق در بغداد سند خود از سلیمان بن وهب گفت شنیدم کاج بن احمد مکری میگفت شنیدم مسائل بن سلیمان مکرر میگفت و میداد محال گفت سئوال کردم ابن عتبا را سا چیز بلت کند ایشان کرده و مخفی نموده از بهشت و بهشتیان خبر داده از زنان بهشت و از خدمت کاران ان و از بوی خوش ان و از ابان و میوهٔ ان و انچه ذکر کرده از ان و نازل کرده او را در کتاب خود ابن عتبا گفت بهشت عدن ان است خدا ازار و زینت کرده و پوشانیده او را نور اعظم و ان از اهل زمان و اسمان تا اینکه داخل شود در ان اهل گفت خدا ازبرای بهشت عدن کسی و نیز نبود خوشا حال جماعتی مومنان خدا فرموده خوشا حال جماعتی مومنان و خوشا حال او ای بهشت عدن گفت مفا گفت محال گفت ابن عتبا گفت رسول خدا فرموده مگر کسیکه در ان شش خصلت بوده باشد بدرستیکه از انها خواهد بود کسیکه در کتاب و فا خود راست گو باشد و بوعده خود وفا کند و ادا کند امانت را و خوبی کند ببدر و مادر خود و وصل کند رحم خود را و استغفار کند از گناه خود پس ان هم هشت

حدیث هفتم حدیث کرد ما را ابو العباس محمد بن ابراهیم طالقانی رحمه الله ان فضل گفت که روایت کرد بدرستیکه مرحومی امد لبوی امیر المومنین تعرض کرده باو بدرستی که از بزرگان لبوی تو خاجتی است فرمود خاجت خود را بزمین بنویس زن اخوشهر او در نواشکار میبینم و نوشت در زمین من مقبره عاجم فرموده حضرت اینرا بنبر بپوشان او را و جامه اینرا در ان کفن نمایید و دفن کنید ان بعضی بپوشانید مرا جامه که کهنه خواهد شد تو بجا ان دو دو نباشد که بپوشانم تو را از حسن ثنا و مدح و دعا بهت زینت اکرم بر تو

خوبتر ثناء مرا خواهی در سپاه مکرم خدا و بپوشی تو که طلب کنی با نهایت تحقیق رسیده او را بدل و عوض بدرستیکه ثناء او مرتب مرا بیند زنده میکند ذکر مرا صاحب خود را مثل ایران کرده میکند ثری ان کوه و محو را از اهل نکند تو را روز کارد رشاخ ان نهایت اکرامه تو ان پس مرا بیند زود باشد که جزا داده شود با نهایت کرده حضرت اینرا فرمود صدا شرفی بان بدهند عرض کرد یا امیر المومنین مرا بنبر بنشان کرد ی او را حضرت فرمود من از رسول خدا شنیدم مکرر میفرمود مرکب مرا در وقت خود شان بنشانید بعد از حضرت فرمود بدرستیکه من مرا عجب دارم از قومیکه هجرت کنند غلام و کنیز را بنا الها بخود و همنوزاد ناد از ابجوبه ها بی ایشان

حدیث یازدهم حدیث کرد ما را ابن عتبا س رضی الله عنه قدر بن ابراهیم بن احاق بسند خود از عبد الله بن میمون مکی گفت حدیث کرد ما را صادق ال محمد از حضرت سید الساجدین بدرستیکه داخل شد بر امیر حضرت در مرد از جماعه قریش فرمود یا کیکم نمی شما هر دو نفر را از دو سوخار از عرض کرد ند هر دو یا حدیث نما ما را ابا القاسم محمد حضرت فرمود شنیدم از پدرم محمد با قر مکرر میفرمود چونکه بود پیش از وفات دو سوخار بسته زود جبرئیل نازل شد بر ان حضرت و فرمود یا احمد بدرستیکه خدا مرا فرستاده مرا بسوی تو از زاده اکرام و مخصوص گردانیده تو را با ین سئوال که کند تو را خدا از انچه خدا عالمتر باشد باحتر از تو میفرماید چگونه میبینی خود را ای محمد میفرماید بر خود را جبرئیل خود را میبینم مغموم و خود را میبینم صاحب کروب و اخوشی پس چون روز سیم شد جبرئیل فرود امد و ملک الموت با ان بود با هر دو ملک بود که نام ان اسمیل است که روی کعب اینجا اول با هفتاد هزار ملک دیگر جبرئیل را نهنا گرفت و فرمود یا احمد بدرستیکه خدا مرا فرستاده بسوی تو از زاده اکرام و مخصوص گردانیده تو را با ین و سئوال میکند تو را خدا از انچه خدا خود ش عالمتر است باز از تو که خود را چگونه میبینی با عجز فرمود خود را مغموم و مکروب و اخوشی میبینم ایجوبه سئوالت از تو طلب اذن میکند گفت جبرئیل با احمد ابن ملک الموت ولیست از جنا اذن بی خواهد و ان طلب اذن نازا احدی پیش از تو طلب اذن از احدی بعد از تو نکرده و عاد

المجلس السادس والاربعون

ان بنست حرمت شما را خداوند منظور دارد فرمود در سوگند او را ای جبرئیل ملک الموت را
اذن بده پس اذن داد او را جبرئیل و فرمود که نزد احمد برو پیش رسول خدا برپا ایستاد و عرض
کرد یا احمد بدرستیکه خدای عز و جل مرا فرستاده بسوی تو و امر کرده مرا بر آنکه در همه باب اطاعت
تمام در آنچه امر کند مرا که امر کند قبض روح تو کنم و اگر خوش داشته باشی تو را آن کنم پیغمبر
فرمود یا ملک الموت بر این امر مامورم یا نه همین مامورم با نه که اطاعت تو تمام کنم
آنچه مرا امر نماید جبرئیل عرض کرد بخدمت نزدیک خداوند جل اسمه مشتاق است
بسوی لقای تو حضرت فرمود یا ملک الموت باز آنچه مامور شده بعمل او در جبرئیل کن پس این
ملک الموت نزد جبرئیل آمد جبرئیل باو گفت چه بود ترا که نزد من آمدی گفت این
ورود نیامد مگر بجهت آنکه رسول خدا فرموده که بر روح
مبارک آن بادخوشی در آید طاهر پس آن ملک نزد پیغمبر رسول خدا و امداد باز آنچه
که میشنید از حسن اعتماد او و نیکوئی ثنای او بر او گفت السلام علیکم و رحمة الله و
برکاته مرحبا بصفی خدا و خلیفه او و امین او بر وحی او و حجة الله
شما اهل بیت و جزای این نیست که جزاء او خواهد
شما را جزاء و مزد همگی شما در وقت بدرستیکه در خداست عزاء از هر مصیبت
و خداست عوض از هر هالک و خداست درک از آنچه مر را فوت شود پس بر خدا
اعتماد کنید و از خدا امید داشته باشید بدرستیکه مصیبت و بلیه کسی است
که هر دو از ثواب باشد و سلام بر شما باد و رحمة خدا و برکات خدا حضرت امیر فرمود
دانستم که تو ابن کوپنده ابن خضر تو حدیث دوازدهم حدیث کرد ما را احمد بن
ابراهیم بن اسحاق رحمه الله بحذف سند خود از نضاد فی الحمد از پدر ش از اباه کرامش از
جابر انصاری از حضرت امیر علیه السلام خبر کرد که فاطمه فرمود از برای رسول خدا یا ابتاه کجا ملاقات
کنم تو را در موقف اعظم و روز اهوال و در روز فزع اکبر فرمود یا فاطمه نزد در بهشت و با
باشد علم احمد و حال آنکه در آن موقف منادی کند از برای امت خود بسوی بهشت و
فرمود یا ابتاه اگر در آنجا تو را نیابم کجا تو را ملاقات کنم فرمود نزد میزان و بجهه اعمال من
کوبم خداوند سلامت دارد امت را فاطمه فرمود اگر آنجا تو را نیابم کجا بجویم فرمود نزد

المجلس السابع والاربعون

حوض کوثر که امت خود را با بدهم از عطش روز قیامت فاطمه فرمود اگر آنجا تو را ملاقات نکنم
کنم فرمود نزد صراط که جبرئیل میکائیل در آنجا همه دعا کنند خداوندا امت محمد را نجات
دار از بسوء طرد من کوبم خداوندا امت مرا بسلامت بگذران فاطمه فرمود اگر تو را در آنجا
نیابم کجا بجویم فرمود مرا نزد کرسی تجمع طلب کن کرسیها او او و زیاهای او در ایت
خود از امت خود دور کنم فاطمه را تو فوت خوشحال شد بسبب اینچه در دنیا صلوات
فرستاد خدا بر فاطمه و بر پدر فاطمه و بر شوهر فاطمه و بر فرزندان فاطمه سلام الله علیها

حدیث سیزدهم حدیث کرد ما را احمد بن ابراهیم بن اسحاق رحمه الله بحذف سند خود
از عباد بن عبد الله گفت که حضرت امیر فرمود نازل شده از نزد ما بشهر مکه بجبرئیل
و با من کیکائیل نازل شده و در یکدست نازل شده و در دست دیگر چیزی نازل شده در بیابان نازل
شده باد در کوه در شب نازل شده باد روز عرض کردند پس چه بود نازل شده و حق
حوض فرمود مرا بنه اگر شما سوال بکنید بمن شما را خبر بدهم بدرستیکه اینچه نازل شده
و حق آنچه نازل شده است منذر و لکل قوم هاد در سوگند منذر راست بهم و منذر
منم راه نما بسوی اینچه محمد آورده و اصل او به و علی لکل قوم هاد است و صلی الله علی محمد
و آله اجمعین

المجلس السابع والاربعون بعد المائتین

مجلس چهل و هفتم از کتاب
مستطاب یکی از محدثین علماء اعلام شیخ الفاضل الکامل
صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه در روز جمعه پنجم
شهر ربیع الاول در سنه ٣٦٧ بیان فرموده اند در بشهر

بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ جلیل فقیه ابو جعفر بن علی بن الحسین
موسی بن بابویه القمی رحمه الله بحذف سند خود از محمد بن فرج گفت نوشتم بسوی
امام علی نقی که کرد ما سند حدیث را حضرت بسوی پدر تو ابی طالب سوال کردم
از حضرت از آنچه گفت هشام بن الحکم درباره جسم و آنچه گفت هشام بن سالم جداوی صورت

المجلس السابع والاربعون

چون مرد و در اول کسی مذهب بودند و بسیار بر کشیدند و از جمله اعاظم اصحاب
حضرت بافر شدند و صادق شدند حضرت در جواب سائل نوشت و اکثار جسم
شدند بجماعت جبر از او پناه بر خدا از شر شیطان و نیست قول اینچه میگویند او را
مردو هشام خدا نه جسم است و نه صورت بلکه او اثبات بدون ماده و بدون
صورت شود کی و بدمنشا با نهاست مخلوق شد و خدا غیر منهاست مترجم گوید

حدیث دوم حدیث کرد ما را احمد بن موسی بن متوکل رحمه الله گفت حدیث کرد ما را
از صفر بن ذلف گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا علیه السلام از توحید و بگمان خدا او
عرض کردم از برای اینحضرت که من میگویم که هشام بن الحکم خدا را بجسم قائل است
دیدم حضرت بغضب آمد فرمود چه چیز است شما را برای قول هشام
فرمود بنشانم ما کسیکه گمان کند تا یکدیست که خدا جسم است ما
جماعة ائمه از ان بیزاریم در دنیا و اخرت ای پیر دانک بدرستیکه جسم حدث
است و خدا ایجاد کننده احداث و خدا جسم او نیست **حدیث سیم**
حدیث کرد ما را احمد بن الحسن رضی الله عنه حدیث کرد ما را احمد بن محمد از علی بن مهزیار گفت نوشتم
بسوی حضرت باقر علیه السلام قربان شوم نماز کسی که غضب کند که میگوید خدا جسم است و کسی که
میگوید قول بدن را بعضی پر عیب الرحمن را که خدا جسم است پس نوشت حضرت علیه السلام غضب
جسته و غضب جماعت کسیکه خدا را میگوید بدنی میشود و ممکن است و بعضی
در من بیزاریم از همه خدا بیزار باشند انها **حدیث چهارم** حدیث کرد ما را
احمد بن علی بن ابراهیم رضی الله عنه حدیث کرد ما را عبد الله بن سنان از پدرش گفت
چون کار خراسان حضرت باقر علیه السلام داخل شد بران مردی از خوارج عرض کردم ای
ابا جعفر چه بیزار نوعبادت میکنی فرمود خدا را گفت دیدی او را حضرت فرمود وای بر تو
از اینجهت بشما صفة ظاهره بدنیه است و او را بحواس نمی یابند بما نمی شناسند
خدا بقیاس شناخته نمیشود او را مردم موصوف است بآیات و معروف است بعلامات
شناخته شده است بعلامات از خود و سنم نمیکند در حکم خود او ست خدا کیست خبیث

المجلس السابع والاربعون

میشود کی کر خود ش و از بر خوارج میکند خدا بسیار نادیکا میکرد از بدترین مخلوقات بپیغمبرها

حدیث پنجم حدیث کرد ما را علی بن احمد بن موسی رضی الله عنه حدیث کرد ما را محمد بن ابی عبد الله
خود از حسین بن خالد گفت شنیدم از حضرت امام رضا علیه السلام میفرمود خدا عبث است و الذات
و فاعل بالذات است و بصیر بالذات و سمیع بالذات و بصیر بالذات و خارج از ذات این چیزها
عرض کردم او را برای اینحضرت بدرستیکه قوم میگویند که عالم است بعلم خود
و قادر است بقدرة خود زنده است بحیوة خود و قدیم است بقدم خود و سمیع است
بسمع خود و بصیر است ببصر خود و اینها غیر ذات او ست فرمود نه هر که خدا عالم است بعلم خود
باشد باین صفات حضرت فرمود کسیکه بگوید باین و عقیده دارد از چنین باشد و ضمن این
مفاسد بسیار است و دین را دی کند خدا را باین عقیده کو با با خدای دیگر
فرا گرفته و نمیشناسد و لابد ما را خبری شد حضرت امام رضا فرمود که عالم و قادر
و قدیم و سمیع و بصیر بالذات بوده و بلند مرتبه تر است خدا از اینکه میگویند بجهات شبیه
و بماهیة مشترکون بلند تر بزرگ **حدیث ششم** حدیث کرد ما را احمد بن حسن
بن الظفر ان رضی الله عنه بجعفر سند خود از عمار از پدرش گفت سؤال کردم از صادق قال احمد
گفتم از برای ای پسر رسول خدا خبر ده مرا از خدا و بندگان را از برای ان رضا
و نوشتی دی مشیت و نیست و فرمود بلی و بنشا بن رضا و خواست مثل اینچه دوست دارد که
او ام بترست و حیف نشا و نیشد مشیت خدا عذاب و عقاب او ست و رضا
و خوشنودی خدا ثواب او ست **حدیث هفتم** حدیث کرد ما را احمد بن احمد
شیخ الله بجعفر سند خود از ابی بصیر از صادق قال احمد گفت که فرمود بدرستیکه خدا وصف
کرده نمیشود بزمان و نه بمکان و نه بحرکت و نه بنقل کردن از جائی بجائی و نه بسکون
بلکه خدا خالق کرد مکان و زمان او و مکان زاد و حرکت را و استقلال را و سکون را خدا بلند مرتبه تر است
از اینچه ظالمان میگویند بلند تر بزرگ **حدیث هشتم** حدیث کرد ما را
پدرم رضی الله عنه بجعفر سند خود از فضل بن عمر از صادق قال احمد گفت از پدرش
گفت کردم سوال خدا فرمود بدرستیکه خدا وحی فرمود بسوی پیغمبر خود بنا بگذار ایشکه غضب

المجلس التاسع والاربعون

انداز کسیکه تورا خدمت کند وخدمت نما کسیکه تورا ترک کند وبدر سینکه مرکبا
یا خود در نصف شب نا خدمت کند و بر خیزد برا بیاد ت داورا ستا یش کند
خدا نورا در دل ان ثابت کرا ند و مرکبا بنده بگوید دا نوقت یا رب یا رب بذل
کند اورا خدا یجلیل لبیک ای بنده من سوال نما تا نورا عطا کنم و توکل نما بر من تا کفا
تو کنم بعد سفر نما بند ای جلیل جلاله ایملا تکه من نظر کنید بسوی بنده من که خلوت
کرده در دل شب تار یک و جما عتر بطا لون نه و خواب غفلت اند و جما عتر فا فلون در دان
کاری خود در خوا بند شا هد با شید من انا رالمرز بهم بعبد رسول خدا فرمود تا
با د بود ع و درد ی از تعر یات و بجد و جهد و عبا دت کردن و بی رغبت شدن در
ایند نیا کان از شما بیرغبت شده نیرا که دنیا با بی امر یب هنده است و خانه
فنا ست و خانه زوال است چیز بیتا مترد ی در این دنیا که بمخلوق دنیا اورا مال دکرده
و چه بسیار کسیکه اعتماد کرده را بن دنیا که بمخلوق دنیا اورا فریب داده و کاشا و اینا
ایهرم بدر سینکه پیتر و ی شما ره بسیار مولنا که هست و سفره و ری هست
و عبور شما بر صراط هست و ناچار هست از برای ادم سا فر از داد و توشه کسیکه سفر کند
و توشه بر ندارد در خ بود و ملا ئک ستود و حسرت بن زاد انحرت تعو یت و بید بحواطر
اورا بیا د ن خود را تر د خدا و ند ظالم زیرا که عدالت و مهتا ثو یذ از
برای جواب خدا مرکبا سوال کند شما را بدر سینکه که خدا یا چرا راست که سوال کند شما
از دو چیز روزک بنده من از قرآن که کتاب خداست و عترت من بن نظر کنید با سکه نه
گو ید شما اتا فرا یا بن نعب بردا دیم اورا و اورا ضر یعت کردیم او و اورا ما عترت را بدان
مفارقت کردیم و کشتیم ما انحا را بن در نزد ابن جواب و سوال خوا هد بود و خدا
شما مکرا ش حجم بن کسیکه اراده دارد از شما خلاص تو د از مولا نمود تا بدیجلک
ند یو لی من و منا بعث کند و حق مرا و خلیفه مرا بیدا ن من که علی بن ابی طالب است
ذیرا که صاحب حوض هست و در خوا هد کرد از ان دشمنان خود را و خوا هد را نشا
نا بند دوستان خود را کسیکه از ان حوض نخورد هیچه نشنا هست و هر کن

المجلس التاسع والاربعون

سیراب نخوا هد شد و کسیکه از ان حوض بخورد هر گز تشنه نشود و بدر سینکه
علما صاحب علم هستند در دنیا و در آخرت و اما کسیکه با علم خود داخل بیت نشود
و اوهم هست در دخول بهشت لواء من در دست او خوا هد بود که در زیر ان علم
آدم هست و کسیکه از ان پیشوا ستاد بپیغمبران حدیث هفتم حدیث کرد نا
بدر من رحمه الله بجد ف سند خود از حماد بن عثمان که گفت شنید م مردی بپسری صادق علیه السلام عرض
کرد ای پسر رسول خدا مرا از اختلاف پسندید و مخبر ده فرمود ند بده انها ابنتا و اعلو کرد
از کسیکه تورا ستم کرده دوم صله کردن بکسیکه از تو قطع کرده و عطا کردن بکسیکه تورا
محروم ساخته و جود ابکود شریر و هر چند بد خو نفس تو باشد حدیث دهم
حدیث کرد نا احمد بن الحسن بن الحسن بجد ف سند خود از ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه السلام بدر سینکه
مرد ی حضرت کسیکه بمیرد نا بین زوال افتاب بجد بهشت نا زوال افتاب از روز جمعه
از جماعه مؤمنین خدا او را از فشار قبر امان بدهد حدیث یازدهم حدیث
کرد نا احمد بن محمد بن یحیی العطار رضی الله عنه بجد ف سند خود از حضرت صادق علیه السلام
بدر سینکه مرد ی گفت از برای حضرت مرا و صیت نما فرمود مهتا نما توشه از جهت خود را
و پیش بفرست نا د و توشه خود را از برای سفر طولا نی خود و بود باش خود و تعنی
خود و غیر خود را امر کن که بعد از من چنان و چنان نما بدر سینکه خدا فرمود ست ابتوی
تو ابچه باعث اصلاح تو است از دنیا کسب و ند هر حدیث دوازدهم حدیث کرد
نا از پدر من رحمه الله بجد ف سند خود از صادق علیه السلام حضرت فرمود کسیکه بگوید
از نماز صبح سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یا اینکه بگوید سبحان الله
العظیم وبحمده ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم سر شبه او بیرا دو ک مشک روبان
کند و فرشتا زان کند و در بشتا زان صدا کو فته شود حدیث سیزدهم
حدیث کرد نا پدر من رضی الله عنه بجد ف سند خود از حضرت باقر علیه السلام فرمود ند فتم علیا
بدر سینکه بود علی بن ابی طالب که طعام بخورد بر و ش بندها بر و پزمین بی سفره و بی
نشست بر و ش بندها بدون فرش بود بدر سینکه خرید و بپرا من کنده که در و

باشد

المجلس الثانی والاربعون

ساخت بود و در شهور بسیار آنجا بود و مجتمع کرد غلام خود را که منتظر بود که هنگامها دارد
و دیگر را پوشید و مرکبها آن پیراهن را سر انگشتان اضافه بود او را قطع میکرد و هر
گاه از آن پیراهن بود او را میبرید و کلاه بر سر او میساخت و هر آنچه از حضرت
مدت پنج سال حکومت کرد خشت خشت و خشت خشت برخشت خانه
تنها و عمارت طلا و نقره نگذاشت و بود که بهر دو رکعت از آن نماز بپا شد و مهمان بود تا
وکوشت میداد و هر بیکشت و فانه نیامد و خود از آن جوانب با سر که میل میکرد
و وارد شد بر او حضرت که مرد و از برای خدا باشد هر کدام حضرت از او بردن میبارد
خود فرا میداد و هر آنچه از دکه هزار بنگاه از اله دست خود که در شهر امنا و اولیان
خالی الوده شد و عرف کرده بود در امور آن و طاعت نداشت عمل از او بهیچ احدی
از مردم روزگار و بلده سینکه بود که نماز نمیکرد در روز و شبی هزار رکعت و دیگر
که بود نزد بکتر بن مردم از او شباهت با حضرت شد بن ابی الیابدین و طاعت نداشت
عمل او را از مردم بعد از حضرت و شنیده میشود تا بیان که از من بن مالک بود
که مکرر میکفت نماز نشد ابن ابیه در شان حضرت که مضمون آن اینست با کی
که او قائم است در شب تاریک و ما جداست و بیکا پیشانی سجده را حزن او بعد
داود و سجده بر رود کار خود فرا با کی که خبر ما ضعف با شد نزد کفت من بر فهم که
شما هم کم نه بینم خبا دشما و او نظر کنم بطاعتان شما و ت مخصوص بعد خدا که
امد م حضرت شرا وقت نماز شام با فهم او را که نماز بجماعت میکرد چون فارغ از نماز
شد نشست و شب تا اینکه بر خواست بسوی نماز خفتن و بعد داخل خانه شد
و من با آن داخل شدم و با فهم او را طول شب که نماز میکرد و قرآن میخواند تا طلوع
صبح و بعد وضو مرا تازه کرد و بیرون رفت بسوی مسجد و نماز کرد بر دم نماز صبح را
و بعد در شب نشست تا افتاب در آمد و بعد بر دم بمرا فرا مدند خاصه بی
کرد بسوی اند و نفر هر کاه از انها فارغ میشد دو نفر دیکر با مدند تا اینکه بر خواست
بنماز ظهر و وضو از انازه کرد و بعد با اصحاب خود نماز ظهر را کرد و بعد در شب

المجلس الثالث والاربعون

ظهر نشست تا وقت نماز عصر و بعد از ان باز مجتمع امد نزد بیرا فرا خود و دو نفر می نشستند
و حکم میکرد بنا نها فتوی میداد انها را انتخاب میکرد و بسوی کرد پس من بیرون امدم
و من میکفتم شهادت میدهم خدا که ایشان کوره در شان اوست که نازل شده نزد او
حدیث چهارده‌م حدیث کرد مرا احمد بن موسی بن موسی کاظم از پدرش
سند خود از وهب بن وهب از حضرت صادق از پدرش از پدرش کرد شنیدم
مزمود که کدام مؤمنی را از کسی که اطعام کند او را از میوه‌های بهشت
و کسیکه مؤمنی را از برهنکی بپوشاند خدا او را از استبرق و دیبا بپوشاند
و کسیکه مؤمنی را از عطش سیراب کند خدا او را از رحیق مختوم سیراب کند
و کسیکه مؤمنی را اعانت کند و برطرف کند ناخوشی او را ناپدید خدا او را
در سایه عرش خود روزیکه سایه نباشد مکر سایه عرش **حدیث پانزده‌م**
حدیث کرد مرا پدرم رحمه از احمد بن ابی نباته از حضرت صادق شنیدم مزمود که بود امیر
المؤمنین که هر کاه میخواست از برای فقرا جمعیت انتخاب میبود و خدا اموال را داخل بیت
المال میکرد و بعد عجما مستحقین را جمع میکرد در همان موضع هامزوبکه او زده بودند
که شبها در انجا میخوابید و بعد دست خود را برای ضمیمه داشتن اموال پیش دو بعد داد او را
بطرف راست و چپ خود بفقرا و حضرت مکرر میفرمود ابطلا ای نفره ای ذریح
ای ذریعه مرا فریب بدهید فریب بدهید غیر مرا بنها جبه من است بنی
مرا و ابدست خود بصرف میرسانم اختیار من در اموال هست بدرستی که مرجبه
شده که می چیند و سنان بود بنها او ست بنی خود دش هم بفرق میکنند و من
خودم بدست خود هم و بلکه ها بخودم و از ابخادم بنا نها را که در بیت
المال بود تفرقه میکرد و بعد از هر نماب صاحب خمس و حضرا بنا دات و ذکوة را با علم
و ایتام را بنها و هر چیز حکم خدا بود بسائل و او در و بعد از هر میکرد که بیت المال را
جارو ب کنند و ب بپاشند بعد در رکعت در ان نماز میکرد از حضرت رضا
بر خود شاهد میکرفت و بعد از تسلیم بفقرا دنیا را تشبیه طلاق میفرمود ای

المجلس السابع والاربعون

ابدنا ما شعر حق شعارنا بما يصلح ومرانيوى خود بشوق مبتلا دار ومرا از مرهب بمنه
بشوق من تو را سر طلاق داده ام كه منت دجوى يا بر اى من دگرى متزجم كو بد

حل لغت حديث كرد ما را احمد بن الحسن بن احمد بن الوليد رضى
الله عنه فى سند خود از خالد از حضرت امام رضا كه ان شخص سؤال كرد كه عقل
داشتن چه چيز است وچه علامت دارا شدن فرمود اعتراف نمودن بحق بر خود
ومصيبت وعقل ان شد فرمود با دشمنان ملاطفه وسازش كردن با امده
خوبان مدارا كردن **حل لغت** حديث كرد ما را احمد بن موسى بن
متوكل رضى الله عنه فى سند خود از ابى جعفر از حضرت صادق فرموده مرگاه دو فرزند
جمع كند خدا خلاف نمايد بين واحد بن برادر محمد ابى واحدى و فرا گيرد انها را نار يكى
پس جزا دهد بسوى خداوند خود و گويند اى پروردگار ما دارا ما ان نار يكى
را بيش دادى تو بى بيا بند كه نور بيش ايشان برود كه روشن شود بين ايشان
ازان نور اهل عرصه گويند اينها عرصه بيستند ندا يند كه نيستند بيستند ان
گويند اينها شهدا اند ندا يند كه نيستند شهدان از جانب خدا ندا با نها رسد كه
اينها نيستند شهدا گويند اهل موقف گويند ندا نها ندا يند اهل عرصه ندا كنند
اشارا و سؤال كنند ازايشان انها در جواب گويند ما نيم ندا مات ذريه محمد ما
اولاد على بن ابى طالب ما نيم مخصوصان بكرامت خدا ما نيم كه ايمن و مطمئنيم از
خوفها با يا بها ندا كنند از ذريه خدا كه شفاعت كنيد دوباره مركه شما را دوست داشته
باشد و مركه بشما احسان نموده بهر نحوى پس جماعه سادات شروع بشفاعت كنند
وخدا قبول شفاعتها كند بهر بين مرتبه سادات و علويون را **حل لغت**
پنجاه و هشتم حديث كرد ما را پدر من رضى الله عنه فى سند خود از احمد فى از ابى
سنان از ابو حمزه از سؤال خدا كه دوزخى فرمود بر اى اصحاب خود انكه وى اصحاب من
بدرستيكه خدا شما را امر فرموده بدوستى و اطاعت كردن على بن ابى طالب اقتدا
كرده بان پس على صاحب اختيار شما ست از بعد من شما مخالفت على مكنيد و مفاد

المجلس الثامن والاربعون

ازان مكنيد كه گمراه بشويد بدرستيكه خدا على را نشانه پيدا ايمان و نفاق قرار
داده كسيكه دوست دارد على را مؤمن خواهد بود و كسيكه دشمن دارد او را كافر
خواهد بود و منافق خواهد بود خدا على را وصى من كرده است و نشانه هدايت
قرار داده بعد از من على موضع سر من است و على حجت علم من است و خليفه من است
در اهل من بسوى خدا شكايت ميكنم كسيكه بر ان ظلم كند از امت من و صلى
الله على محمد و اله اجمعين **المجلس الثامن والاربعون** مجلس چهل و هشتم از
كتاب من لا يحضره الفقيه تاليف عالم الفاضل الكامل رئيس المحدثين شيخ
صدوق بن بابويه القمى رحمة الله عليه و هو مرتب شتمل
ربيع الاول عيد با اشياع الدين بيان فرموده اند در سنه ۳۸۰

بسم الله الرحمن الرحيم

حديث اول حديث كرد ما را شيخ جليل نبيل فاضل حاجى ابو جعفر محمد
بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى رضى الله عنه فى سند خود از ابان عثمان از ابى
العمر فرموده بود ابليس لعنه الله كه باسمانها ميرفت در وقتيكه عيسى متولد شد
از سر اسمان منوع شد و باز پيدا اينها امد و شد داشت در وقتى كه رسول خدا
متولد شد در هفدهم ربيع الاول از صعود اسمان منوع شد و زده شد شهابها طرف
بسياره و قريب بهم گشتن اين ساعت است كه بوديم ما كه ميشنيديم بهم ان
اهل كتب كه ذكر ميكردند ما بشان ساعت داوكنت عمر بن ميمون وجود از دانايان بين
جماعتها ملتزم كه نظر كنند ستاره را كه با نها صابت يافته ميشود و ان
نابينان و زمستان اسباب ان ها شناخته ميشود كه توانند پس اگر يكى از انها
بيفتد بداند كه وفات است كه جميع ملوك هلاك شوند و اگر انها جا بجا شوند دشمنا
خانه دگر نامزد ميشوند پس امر غريبه بيايد حادث شود و صبح از روز كه رسول خدا
متولد شد مريخ كه در برج شير از عالم وجود بهره نداده بود ند و اوان كرسى بيت ايد

غم بلرزید و چهار کنکره ایوان افتاد و در باچه شاه که از آهن بر ستبدند فرو ریخت شاه
شد و همان ساعت که تمام شد موبد بزرگ کاشان و دادی ساده سالخورده بود که گویا در
ان نزدیکی بود و اب دران جاری شد و اتش کده فارس که هزار سال بود بمرد و خاموش
نشده خاموش شد و دانشوری و اناتر بن علما بجوسی و دانشمند بخواب دید که شتران
صعب چند اسب تازی بر اسکنند و از ره جمله گذشته داخل بلاد اسلام شدند و طاق
کسری از میان دو حصه شد و اب دجله گذشته شکافته شد و در قصرهای اسلامی جاری شد و
از طرف بحار ظاهر شد که معنی چه شود راوی سخن خود را تمام نکرده بدید بر و راز
کرد تا بمشرق و مغرب رسید و مخت هر یاد شاهی دران روز سرنگون شد و جمیع بادشاهان
در انروز کلاه بودند و قدرت بر سخن گفتن نداشتند و علمای ایشان بر طرف شد و سحر ساحران
باطل شد و هر کاهنی که بود میان او و هزاران دیو و شیاطین او و فرایش در میان عرب
بزلزله شدند و ایشان را الله هلاک کردند زیرا که ایشان در خانهای بت خدا بودند و امیر
گفت و الله که چون عبد المطلب بر ایشان در رسید و سخنها بر ایشان گذاشت و سر ایشان بلند کرد
و باطراف ایشان نظر کرد پس از ان فوری ساطع شد که هیچ نمانده بود و شن کرد و پس ایشان
نور قصرهای شام را دیدم و در میان ان دو شی صدای شنیدم که فریاد میکرد که زلزله
عبد بن مرد مرا پس او را احمد نام کن و چون حضرت را بنزد عبد المطلب اوردند او را در
دامان گذاشت و گفت حمد میکنم و شکر میکنم خدای را که عطا کرده بمن این پسر خوش
که در گهواره بر همه الطفال سادات بزرگ دارد پس او را شو بنداشتها ارکان کسیه و شعرهای
جنده و رخنها بالا حضرت شفر مود و در انوقت شیطان در میان اولاد خود فریاد کرد و
اینکه همه مردمان نزد ان جمع شدند و گفتند چه چیز تو را از جا اورده است گفت ما کنت
دای بر شما از اول شب تا حال اسمان دنیا بر ما مشتبه بود بنیم روز با بدحادثه عظیمی
در زمین حادث شده باشد که ما عجز از اسمان دفعه مثل ان حادث نشده پس برویدو
و تفحص کنید که چه امر غریب حادث شده پس متفرق شدند و گرد بلاد و بر کشتند و
چیزی نیافتند شیطان گفت متوجه شدن در امر کار من است پس در دنیا فرو رفت

و جوکان کرد تمام دنیا را تا بحر در سپید بدید که ملائکه اطراف عوالم را گرفته اند چون
خواست داخل عوالم شود جبرئیل فرمود ایملعون برگرد گفت یا جبرئیل بگو فاذنو
سئوال میکنم بگو امشب چه واقع شده در زمین فرمود که خاتم رسولان محمد
مولود شده است شیطان گفت مراد ان چه هست گفت نه گفتا باد دامنان
غرق شود یا بتها سرنگون گردد و اتش سرد شود جبرئیل گفت و ابنست و بدرستی که عیسی
بالواحد من نشر کل خاسد و کل غوی شاد یا خذ بالمراصد فی طرف الوادی من فاتم و
فاعه حدیث دویم حدیث کرد ما را پدرم رضی الله عنه عن سند خود از
حضرت صادق از رسولخدا که فرمود که شبکه کاه کند کوچک باشد یا بزرگ ان شخص
خداوند بشکه از برای من که خداوندم عذاب کند او را یا عفو کند ان را عفو میکنم از برای ان کسی
را هرگز و کشبکه کاه کند کوچک باشد یا بزرگ و بدانکه نخواهد از برای من مست
است بکه عذاب کنم او را یا عفو کند ان را عفو میکنم ان شاء الله حدیث سیم حدیث
کرد ما را احمد بن الحسن بن الولید رحمه الله عن سند خود از صادق از اباء کرام
خود فرمود که امیر المومنین فرمودند که داخل شدم من بر رسول خدا و دیدم در بت
ان چیزی بود در رسول خدا فرمود با خود چه داری یا ام من فرمود فلانه زن عروس شد
و من شادی بسته که بران کرده اند و من هم از ان شادی برداشته ام در انوقت فرمود من که
گرسنه بودم نان نخوردم و تشنه بودم اب ننوشیدم و برهنه بودم جامه نپوشیدم
و مریض شدم عیادت نکردی و برا و شادی نکردی رسول خدا فرمود
یا ام من چرا در وقتی میکوئی بدرستیکه فاطمه را بعلی بن ابیطالب داده ام
کرده در خانهای بهشت از کنکره ها که شادی کنند بر اهل بهشت از خانه ان و زبوران و یاقوت ان
و دستان و زمردان و استبرقان اخذ کرده اند ما از اندرخانها از اینه راشنها منبرها بسته
و مرا نیز بعقد خود در ان خانه عقد فرمود و حق تعالی بفاطمه بخشید و در مهران کرد و در بهشت داد و خانه
علی قرار داد حدیث چهارم حدیث کرد ما را پدرم رحمه الله عن سند خود
از حضرت باقر از جدش که رسولخدا فرمود که شبکه خواهد چون برق لامع از خطا
یکذره دوست ما را اهل بهشت خواهد بود دوست دارد دولت ما را و حق ما را و ظلم

المجلس الثامن والاربعون

مراد و صاحب منزل کدان علی بن ابی طالب است و کسیکه خواهد بدون حساب داخل جهنم رود باید بزیارت کند و دوستی ما اهل بیت پیغمبر کاسبی و ذخیره کند ان کسانی که داخل بهشت شوند منکران و علمای ایشان راه راست و علمای ایشان کسیکه خدا سؤال میکند در قیامت از ولایتشان **حدیث پنجم** حدیث کرد ما را علی بن الحسین بن شاذویه المؤدب بحذف سند خود از مسعدة بن زیاد از صادق آل محمد از پدرش از اباء کرامش که رسول خدا فرمود که خدا رحمت کند مردی را که یاری کند پدر خود را بر نیکوئی و خدا رحمت کند پسری را که یاری کند پدر خود را بر نیکوئی ان رحمت کند خدا پدری را که اعانت کند پسر خود را بر نیکوئی ان رحمت کند خدا مردی را که یاری کند رفیق را خود را بر خوبی آن رحمت کند خدا مردی را که اعانت کند او خود را بر نیکوئی ان خلط رحمت کند خدا مردی را که یاری کند سلطانرا بر نیکوئی ان سلطان **حدیث ششم** حدیث کرد ما را احمد بن هرون فامی رحمه الله بحذف سند خود از صادق آل محمد که فرمود نیکوئی کنید بپدران خود که نیکوئی کنند پسران شما با شما آیا نمیبینید زنان مردمان از زنان شما پاک شدند **حدیث هفتم** حدیث کرد ما را احمد بن علی الخیاط بحذف سند خود از جعفر بن محمد از پدرش از اباء کرامش که فرمود که ما اهل بیت رسالت شیوه ما وکار ما و مرتبه ما اینست که عفو کنیم از کسانی که ما را ظلم کرده اند **حدیث هشتم** حدیث کرد ما را احمد بن الحسن بن ابی الولید رحمه الله بحذف سند خود از حلبی که عرض کردم بصادق آل محمد که کدام خصلت بمرد جهل نزدیکتر است فرمود دو خصلت که در ان مجاهدت نباشد مثل مجاهدان نمیشود و بخشی که در ان طلب کردن و عون ندادن نباشد و مشغول نشدن بغیر متاع دنیا و فوت دنیا **حدیث هفتم** حدیث کرد ما را جعفر بن علی بن الحسن بن بابویه بحذف سند خود از احمد بن مسلم از صادق آل محمد از اباء کرام خود که رسول خدا فرمودند کسیکه شب را بروز آورد و مانده شود از تحصیل حلال کردن بیشونه گردد و گرفتار نگردد اسرار پدر شده از برای ان **حدیث هشتم**

المجلس التاسع والاربعون

حدیث کرد ما را احمد بن موسی بن متوکل بحذف سند خود از عبد الله کنت سؤال کردم از حضرت امام رضا علیه السلام از قول امیر المؤمنین که شیر ده سوگند خورد ابو بکر بر امامان بعد از خود باچه خورد که حضرت فرمودند جبرئیل اذا امان آورده بود در روز احد و بود در بهشت ان نقره و ان الحال بنزد منست **حدیث یازدهم** حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن یحیی العطار رحمه الله بحذف سند خود از عبد الله بن سنان از صادق آل محمد از آباء کرام خود از سید بامیر المؤمنین که از ان حضرت سؤال کرده شد که ایمان در چه چیز است فرمود بدرستی که کردن از حضرت که ذکر شده زوال ایمان در چه چیز است فرمودند در طمع **حدیث دوازدهم** حدیث کرد ما را علی بن حاتم فرد بحذف سند خود از حضرت کاظم از پدرش صادق آل محمد که حضرت فرمود که مرگ مرد مؤمن نگیرد و نشیع او نکنند هفتاد هزار ملائکه تا قیامت پس مرگاه او را داخل قبر کنند بنا بنا و او را منکر و نکیر مرده او را بنا نشانند و بگویند از پروردگار تو کیست خدای تو دین تو کیست پیغمبر تو پس او مؤمن میگوید خدای من الله است پروردگار من محمد پیغمبر من است اسلام دین من است پس مرده فرار او را تشییع کنند بمدار چشمش کار کنند و برای ان مرده و ملائکه طماع بنا و زنده از جمله داخل بهشت کنند هر دو بران نسیم و بوی بهشت و اجنحون قول خدا در قرآن که آگاه انسان از نعمتهای مقرر بین باشد پس مرده و بنا داخل بهشت کنند و قبر ان داخل بهشت کنند تا روز قیامت بنهم در آخرت خواهد بود و بدیده حضرت فرمودند که مرگاه کافر بهیزده هفتاد هزار از زبانیه جهنم او را تشییع کنند بسوی قبر او بردارندگان خود را نهم بدیده جنگال که هر چیز میشوند مگر جن و انس میگویند که اگر ان برای من برگشته میبود من از جمله مؤمنین میبودم و مثبت میگویند خدا را مسلمان بودم یا شاید بعمل صالح از من بعمل بد در اضافه نیاورد بنا ترک کرده ام و مقرر بطه خود ام زیاده کوشیدم حرف مزن پس کن اینکه است که تو بزبان میگوئی و خدا او را ملکه دانا نیوده اگر رد کرده شوی مرتبه خود خواهد کرد از جای اجداد ان تکه شده بود بدان باز جهان عملا

وبثبتهم

یکندهم

خود او را عوده خواهد کرد و مرکاه او را داخل بهشت کنند و مردم ازان دور شوند نکیر و منکر
او را بنشانند و او را مولد اصلی او صورتی مرد و از اصلی نشانند و بگویند از برای کیست
خدای تو چیست دین تو کیست پیغمبر تو از کجاست مخدوم می گوید نمیدانم مردم دیگر
گویند از بوالهی ان کندانی و هدایت نیافتی و در سنگار نشوی و بدل مرد دیگر از
الش بسوی او اسیکنند و نازل میکنند مرد و بسوی مقعد الش سوزند تا ان جهنم
دایشه منعون قول خدا پس اکران شیانه جمله دروغ گویان کرامان باشند پس
نازل میشوند در جهنم و انها مخلدون در جهنم بقی در احوت **حدیث سی و نهم**
حدیث کرد مرا پدر من بحذف سند خود از سنان از صادق علیه السلام فرمود در
کلام که ابتدا است سوی انکه بنیست مثل انست چیزی سوی مثال قرآن او نست که کران
نوزاد است و حکمت ان دویم بیمبران است بجهة و اصل بآنیان سوم خانه او نیست
که کوبانند او را قبله نزدیم که بقول بکنند و عاد و ثمود نا حدیدا ابوی عبران نزدیم
حدیث چهل و یکم حدیث کرد مرا پدر من از علی بن بابویه بحذف سند خود که حضرت امیر
فرمودند بدرستیکه در بهشت هرانیه درخت هست که بیرون میاید از لاب
اغاها و نیبورها و از پائین انها چشمه ها سیجاری ابلق زین دار نجاها
دارکه صاحبه و بالنده که نه بول او از بند و نه غایط سوار بشوند اقارا دوست
خدا و طبران میکنند با نها در بهشت نا مرها خواهند پس میگویند بجانا
که پائین تر از انها بندای خداوند ما بند کان تو هیچ چیز با بهتر از شیده و سپید از لبن
خدا مبتر ها بدا بخاعت بودند که شبها را احیا میکردند و نه هیچ وا بیدار بودند و روز
میکردند و عامده باد شمن میکردند و نرس نداشتند و نصدق میکردند
بخل نداشتند **حدیث چهل و دویم** حدیث کرد مرا احمد بن ادریس رضی
الله عنه از محمد بن سنان از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند که نبوده شیا
در ان این خصال نخواهد بود در ان مرد بسیاری عرض کردند انها کدام است
ای پسر رسول خدا فرمودند دین نیست و عقل نیست و حیا نیست و حسن

خلق نیست و حسن ادب نیست و خیر چیزی است که نبوده باشد در ان عابش و زنده که
بان کوار انخواهد شد بهتر بودن و امن بودن روز کار و خفته و بهتر بودن و نماعت کردن
در زن موافق و در خوی موافق **حدیث سی و یکم** حدیث کرد مرا پدر من بحذف سند
خود از صادق از محمد از پدرش از پدرش از پدرش که مردی از حضرت امیر سوال کرد از خواب
نماز شب و قرآن خواندن در ان حضرت فرمود از برای ان بشارت باد کسیکه نماز
کند از شب پس نازل از راه اخلاص و رضا بخدا و طلب جوشنودی ان خدا بملائکه میفرماید
بنویسید از برای بنده من از ثواب عدد ما پنده درانیه که نماز کرده از دانه کدار زمین
روئیده و برگ ان و خارها بر زمین و هر برگ که دویده و هر شاخ نازه که از زمین سر زده
و عدد هر چیز کیا هی و کسیکه نماز کند نیمه شب بطلب آمرزش و بطلب آمرزش خدا او را
بیامرزد و دعا او را مستجاب میکند نامه او را بدست راست او دهند و کسیکه نماز کند
هشت یک شب بطلب آمرزش خدا او را اجر شهید صابر صادق الشیه و شفیع شود
در اهل بیت خود و کسیکه نماز کند هفت یک شب بیرون بیاید از قبر خود در حالیکه
که مرا بدصورتان مثل نیامده باشد نا بکند مرد از مرا بنا جاعت امین و کسیکه
نماز کند شش یک شب را نوشته شود از جمله رجوع کنندگان بسوی امر زیده شود
از برای انکاه کند شنونده ان و کسیکه نماز کند پنج یک شب را حضرت ابراهیم
خلیل زاد قبر خود ش مزاحمت رسانا نماز ضحا بان دهد و کسیکه نماز کند یک
یک شب را خواهد بود در اول نهزان در شکاران نا بکذر بر صراط مثل نا فند
و داخل بهشت شود بدون حساب و کسیکه نماز کند سه یک شب را ملائکه
اسمان نا فی نمانند مکر بهتر ان رشک ببرند ثواب خدا و کشته شود از برای ان که
داخل شود از هر دری از هشت در بهشت و کسیکه نماز کند نصف شب خود را
اکر عطا کرده پیغمبری از زمین طلا مضاعف برابر هوا بیان برابر میکند و خواهد بود ان
نماز از برای ان نماز از برای ان چیزها زاد کردن مضاعف بنده که زاد کرده باشد
خدا او را از فرزندان اسمعیل ذبیح الله و کسیکه دو نیمه شب را نماز کند خواهد بود از

ماه شب

حسنات برای او نشان باشد و ان سه کس که مزاحمت کرانه نتوانند باشد از کوه احد ده برابر و کسیکه نماز کند شب تمام و من اوله تا اخره و دعا الی آخره که تلاوت قرآن میکرده باشد و در رکوع یا در سجود باشد و خاکسار باشد و خود را بسیار نگذارد عطا کرده شود از ثواب بسیار برای ان که قرآن ثواب او انست که چون وقتی باز گردد مثل روز یکه از مادر متولد شده باشد و نوشته شود از برای ان عدد اصناف خلق کرده آن حسنات و مثل ان از درجات و ثابت شود و نویسند قرآن و کنده شود گناه و حسد از دل او و پس شود از عذاب قبر و عطا کرده شود برات از آتش و مبعوث شود از جمله آمنین و بگذرد خداوند تعالی بان بدلاتکه خود و ملائکه من نظر کنند بسوی بنده من که احیا کرده شب خود را بخوشنودی من تا کی کند او را در بهشت از برای هر درجه و سی هزار شهر است و در هر شهر چیزی است که جمیع اصناف نعمتها خواهش داشته باشد و چشم او لذت برد و دل او بخطور نکرده باشد پاینده تمام کرده تمام او را از برای ان از کرامت و منزلت قرب برحمت خدا و صلوات فرستاد خدا بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم

المجلس التاسع والاربعون مجلس چهل و نهم از کتاب

مستطاب فخر المحققین و رئیس المحدثین شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه روز جمعه دهم شهر ربیع الاول سنه ۳۶۸ بیان فرموده

بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول حدیث کرد مارا شیخ جلیل فقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله بجد نه سند خود از صادق از آل محمد از امیر المؤمنین صلوات الله علیهم که فرمود بدرستیکه جبرئیل خبر داد مرا از خداوند تعالی بان بدرستیکه هر که تبرد و نفقه از دنیا احدی نزد و نصف ان تمام و کامل بان رسد روزی که میرود از دنیا نه او و نه اهل او نیست روزی به و نه شربت آبی پس بترسید از خدا و تحصیل حلال

کنید و طلب روزی و اندیشه ترین امرهای خود را تحصیل کنید و پاکیزه کنید خود را از حرام تا حلال و بدانید که روزی بر دو روزی است که تو طلب ان میکنی و روزی است که ان طلب شما میکند پس طلب کنید روزی را که خود را از حلال ایمن بدارید بسوی شما او را حلال اگر طلب نکنید شما او را از جهت حلال و اگر طلب نکنید شما او را از وجوه حلال بخورید شما او را و اجر او از برای شما است بتحقیق استاد از برای شما از خوردن ان

حدیث دوم حدیث کرد مارا احمد بن الحسن بن احمد بن الولید رحمه الله بجد نه سند خود از حضرت امام رضا علیه السلام فرمود نظر کردن بسوی ذریه ما عبادت است عرض کردند یا ابن رسول الله نظر کردن بسوی ائمه از شما عبادت است یا نظر کردن بسوی جمیع ذریه پیغمبر فرمود نه بلکه نظر کردن بسوی جمیع ذریه رسول خدا عبادت است اگر نباشد منهاج جد خود باشند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده ذریه هر نبی عقب او باشد

حدیث سوم حدیث کرد مارا محمد بن موسی بن متوکل رحمه الله بجد نه سند خود از حضرت صادق از پدرش از اباء کرامش از رسول خدا از فرمود مرکاه افاضه شود مقام محمود مکانیست که خدا مرا اذن شفاعت داده که شفاعت کنم در اصحاب کبائر از امت خود پس ترسیدند شفاعت من صلی الله علیه و آله و سلم بعضی از شما که شفاعت نمیکنم درباره کسیکه ابدا کرده باشد ذریه مرا

حدیث چهارم حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن یحیی العطار رحمه الله بجد نه سند خود از مهران از صادق آل محمد بدرستیکه بنده هر کاه بسیار شود کناهان او و نه باشد چیزی که سبب برطرف شدن ان کند مبتلا کند او را خدا بحزن و اندوه که بکفاره ان کناهان کند پس اکر کرد خدا از ان بان و الا در دنیا از باز مبتلا کند او را بترس که باعث تکفیر ان کند پس اکر کرد خدا از ان بان و الا در آخرت میکند بان کند مزد ان که تکفیر ان کناه شود پس اکر خدا از ان بان و الا مضاعف میکند او را در قیامت از کناهان که عالم برزخ باشد از برای اینکه ملاقات کند خدا را و نباشد بر ان چیزیکه شهادت دهد بر ان بچیزی از کناهان

حدیث پنجم حدیث کرد مارا احمد بن الحسن القطان رضی الله عنه بجد نه سند خود از

از عامه از پدرش از صادق علیه السلام فرمود ند که کسی که انکار کند سه چیز را از ایشان شفاعت ما سراو رسد نش را که بیاید نبود نه بروج و شوال منکر را و بکر را و شفاعت کردن روز قیامت که ضرور یست مذهب امامیه است بنا حدیث یکصد و حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن یحیی رضی الله عنه از پدرش از سعد بن عبد الله از احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن سعید از فضالة بن ایوب از عبد الله بن بکیر از زرارة از حمران از ابی جعفر علیه السلام که فرمود در کتاب علی علیه السلام نوشته یافتیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود شفاعت من روا میشود تا بمردی که نماز را سبک شمارد و بکفر نرسد و نه مبرهن دارد و نه بسبب حسد بر مومنی برده باشد که نزد یک شود که از خدا برگرداند و سلب ایمان از بکند و واجب از بر او نبود و نیز باشد و نماز قضا و فدیه خدا در جنات حدیث یکصد و دو حدیث کرد مارا عبد العزیز بن شاذویه رضی الله عنه از محمد بن عبد الله از صادق از عمه اش از پدرش از جدش از حسین بن علی از پدرش امیر المومنین علیه السلام که جمع نشد هیچ در بنده که هیچ نباشد از حلم یا علم که مرکمال او منفرد باشد بصورت حدیث یکصد و سه حدیث کرد مارا احمد بن ابی عبد الله رحمه الله بحق سند خود از حضرت صادق فرمود شنیدم از حضرت امیر المومنین علیه السلام که میفرمود شنیدم از پیغمبر صلی الله علیه و آله که میفرمود عبادت بسوی خدا مرد یست که راست کو باشد در حدیث خود ها حفظ کننده باشد بر نماز خود و اهتمام خدا بران واجب کرده باشد و ادا کردن امانت بدان حضرت فرمود ند که یعنی کرده شود بر امانت داد اکنندهٔ امانت بحقیق که شود مرا از کردن خود که مرا بامانت داد اکردن امانت پس بایست که امین کرده شود بر امانت موکل بکند شیطان صد هزار از لشکر خود و اعوان خود که او را اکراه کنند و او را بسوی خیانت وسوسه کنند و کسان از آن برد ارد تا بتکاهل او را ملازم کنند و مکر کنند که خدا او را نگاه دارد حدیث یکصد و چهار حدیث کرد مارا جعفر بن علی سرور بحق سند خود از هشام بن سالم فرمود صادق الکهن از نیست که سوار مانع براه پیاده کو بدراه بده حدیث یکصد و پنج حدیث کرد مارا حمزة بن محمد بحق سند خود نا رسیده سند بدان از ابن عباس رضی الله عنه که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که مبعوث کرده مرا بر سالت بجواد راه بپیمبر و از راه بشارت نه عذاب نکند خدا بانش جهنم آدم موحد هرگز و بدر سالت

همانا موحد تن مرا بنه شفاعت بکنند و خدا قبول شفاعت انها بکند و بمغفرت امغفرت مرکناه روز قیامت شود امر کند خدا بقومیکه بدیده اعمال ایشان در دوزخ انکه داخل جهنم کنند عزیز کنند خداوند ایشان را داخل اتش بکند و حال انکه ما نور اورد دنیا بیکانکه میپرستیدیم و چکونه نبا سوزانی زبانهای نار ابانش بسوزانی توحید ناطق کرده ایم بیکانکه نور دارد دنیا و چکونه نبا سوزانی دلهای نار او بحقیق جاده ایم در دلهای ایشان لا اله الا الله و چکونه نبا سوزانی روها نار او بحقیق السیده ایم ابران توانا برخلاق و چکونه نبا سوزانی ابدان نار او بحقیق بسیار عاکردن بر داشته ایم بسوی تو در انوقت خدا سپرمانا بندکان من عملهای شما در دنیا بد بوده جز اینها اتش مجتمعت باید البته خالص شود بذکافکاران کویند خداوندا کافا ما بزرکتر است باعفو و بخشش تو بنرما بد عفو من کویند کاه کاران اخداوندا با رحمت تو وسیع تر است باکناهان ما فرما بد بلکه رحمت من عرض کنند خداوندا ما اقرار کردن ما بیکانکی تو عظیم تر است باکناهان ما فرما بد بلکه اقرار کردن شما بیکانکی من اعظمت کناهکاران عرض کنند و سعت ده بنا عفو خود را و رحمت خود را که وسعت دارد هر چیز بر ادر انوقت خدا فرما بد ملائکه من مبرئت و بنرکه خود تم باد میکنم که خلق نکرده ام خلقیرا که دوستر باشد بسوی من از بندکان من که اقرار کنند بتوحید من و اینکه بنیست خدائی غیر از من و حق است بر من اینکه بنیدارم باتش اهل توحید خود را ملائکه داخل کرد انید بهشت بندکان مرا به بهشت

حدیث یکصد و پنج حدیث کرد مارا علی بن احمد رضی الله عنه از عبید الله بن موسی علوی از پدرش از محمد بن اسماعیل از حسن بن علی از پدرش از جدش از حسین بن علی از پدرش امیر المومنین علیه السلام که فرمود در کتاب علی علیه السلام نوشته یافتیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود شفاعت من روا میشود تا بمردی که نماز را سبک شمارد و بکفر نرسد و نه مبرهن دارد و نه بسبب حسد بر مومنی برده باشد که نزد یک شود که از خدا برگرداند و سلب ایمان از بکند و واجب از بر او نبود و نیز باشد و نماز قضا و فدیه خدا در جنات

دشنامی مر

المجلس الثالث والاربعون

فرمود منزل تو در کجاست نبوی گوید اشاره کرد ابراهیم ان فرمود خواهش دارم
با نبکه من با تو بیایم و شبی نزد تو بمانم گفت ما نع ندارد فرمود عابد پیش رو و ما
از پی هستکه از اجا جایم شاید خدا روزیکند مثل انچه روزیکرده تو را پس عابد دست
او را گرفت و هر دو با هم بران مرغزار رسیدند بمنزل عابد ابراهیم فرمود انجا
کدام روز ما را بزرگ تر است فرمود روز قیامت روزی که جزا داده میشوند مردم
بعضی از ایشان بیعضی ابراهیم فرمود از برای تو هستا بن که بلند کند دست خود را
و بلند کرد دست خود را و بخواهیم خدا را انچه ما را از شر انروز ایمن فرماید دعا
کنند چه بسیار احتیاج است بدعا ایمن شدن بخدا بدرستیکه از برای دعا کردن
عرشال شکوه و من بخاجت خود در اینمدت نو میدم گفت ابراهیم از برای ان ایا
خبر دهم تو را از براچه چیز دعا تو حبس شده عابد گفت بلی ابراهیم فرمود بدرستیکه
گمرکاه خدا بنده را دوست دارد حبس میکند دعا او را تا که مناجاة با ان کند
سؤال کند او را و طلب نماید بسوی ان و مرکاه بنده را دشمن دارد زود دعای
او را بیاورد در دل ان میاندازد خدا تا امید برآوردن حاجت نبندد از برای ان
فرمود چه چیز بود دعا کردن تو اینا بدرستیکه کشت بمن روزی کوسفندان
چند و چوپانی با ان کوسفندها بود صاحب نیافت گفتم ای پیر چوپان این کوسفندها
از کیست گفتا از ابراهیم خلیل الرحمن عابد بر ابراهیم فرمود گفتم خدا و ندا اگر از برای
تو دوستی در زمین هست او را بمن بنما ابراهیم فرمود خدا دعا تو را مستجاب
کرده منم ابراهیم عابد او را در برگرفت در وقتیکه محمد پیغمبر ما مبعوث گردید مضمار
امد ولکن اول ما نفع بود حدیث کرد ما را علی بن احمد بن
موسی جعفی سند خود از ابن عباس رضی الله عنه که رسول خدا فرمود من سید
پیغمبران در روز قیامتم و بهترم از ملائکه مقربین و وصی من سید اوصیای پیغمبران
در روز قیامت و اصحاب من که برطریقه سنت منند بهتران اصحاب پیغمبران در روز قیامت
و دختر من فاطمه سید زنان عالمیان است و طاهران از فرزندان من ماه دران قومنا

المجلس الثالث والاربعون

دانست من بهتر بنا امتانند که پیروز نامدار اند در دنیا و مردم و من روز قیامت نام بر
پیغمبران امتان من بیشتر خواهد بود از جهت نعمت دادن برای من حوض هست
عرض ان ما بین بصره است و صنعا من در ان حوض هست از کوزه ها شمار عدد ستارها
اسمانها و خلیفه من در حوض و ان ای است بعد از من علی پدر ابو طالب است و دستها
خود را از ان اب مبدد شمنان خود را دور میکند بخوبکه شتر بیگانه را
سایر شتران از اب کاه دور میکند بعد دوستان از امت خود کسیکه دوست دارد
علی را و اطاعت کند او را در دنیا فرمای ثبات بر حوض من دارد خواهد شد
و با من در درجه من در بهشت خواهد بود و کسیکه دشمن دارد علی را در دنیا و
معصیت ان کند او را خواهد بدد نسرا و از من دور کرده خواهد شد در قیامت
و ملائکه که موکلند بدست چسبا و او را در جهنم اندازند حدیث سیزدهم حدیث کرد
ما را حسن بن ابراهیم نا ائی رحمه الله بحذف سند خود از غیاث بن ابراهیم از صادق
از محمد نارسانید سند را بسوی علی مزود کسیکه یاد کند اسم خدا را بر طعام خود و سؤال
کرده شود از شکر انطعام مرکز مرکاه از مصرف حلال باشد حدیث چهاردهم
حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن المغیره بحذف سند خود از سلیمان صدقه از پدرش فرمود
رسول خدا کسیکه بیاید بپارچه نا را با خرما یا چیزی راه بخورد چه در کاسه باشد
یا در غیر ان از شکر ان بیرون نرود تا خدا او را بیامرزد حدیث پانزدهم حدیث
کرد ما را عبد الله بن مغیره بن سفیان رضی الله عنه بحذف سند خود از طاوس گفت که از
زهاد صوفیه است گفت بود امام زین العابدین که دعا میفرمود با بندها بالها
عزت تو و جلال و عظمت تو قسم میدهم ترا بحقیکه از ابتدا ایجاد کردن تو خلقت
را از اول دور کار دنیا که عبادت کنم تو را دوام خلود در بهشت و عبادت
کنم تو را مرهوی در هر چشم بهم زدن که دلیل باشد بعدم کردن جمیع خلایق و شکر کردن
جمیع انها بحیثی که فی المثل چنین باشد هر انچه خواهم بود من تقصیر کننده در عبادت
ادا کردن شکر کردن خفی تو و بسر نعمتی از نعمتهای تو بر خودم و هر انچه اکردن

بدرستیکه بکنم مسکنها اصنامی بنادا بنده الفانی بنش خود و شبارکم زمینها را بمرضاتی
چشم خود و بکریم از ترس تو مثل تو با محزون چرک خواهد بود با ان کدر جنب اضعف
واجب شده از جانب تو از حقوق تو بر من و اگر بدرستیکه جناب تو بار الها عذاب کنی
مرا بعذاب جمیع خلایق و بزرگ کنی از بر ایجهنم خلقت مرا و جسم مرا و پر کنی جهنم و طبقات
او را از من البته بوده باشد و جهنم عذاب کرده شده غیر از من و نبوده باشد از
بر ایجهنم هیچ غیر از من مرا نه خواهد بود این فعل بعید از تو است کردن از جناب تو بر
من اندکی و دور بسیار انچه سزاوار کرده او را از عقوبت خود حدیث شانزدهم
حدیث کرده مارا احمد بن زیاد و بعد ذکر سند خود از ابن عباس گفت گفته رسول خدا
از بر ایعلی یا علی تو امام مسلمانان و پیش و مولای و کشاننده پیشانی سفیدان و حجت
خدا بعد از من بر کل مخلوقات خدا و تو قائد سیدان و صیا و وجیه سفیدان بر سیاهان
یا علی دوست میدارد ترا بامن هفتم و انا بها بسدرة المنتهی و انا بها بجوف و دانوف مرا اگرا
کرده خدا بمن بنا جاة کردن با خود و سخن گفت از بر ایمن یا محمد گفتم لبیک پروردگار و سعدیک
کرامت تو و بلند مرتبه تو گفت بدرستیکه علی امام دوستانست و علی تو وزیر
استاد بر اکه اطاعت کند ترا و علی کلمه ایست که لازم کرده باکلمه جماعه متقیان را
کیکه اطاعت علی کند اطاعت من کرده خدا بر ایم کرده و کیکه علی را معصیت کند معصیت
من کرده ای محمد علی را بن بشارت بده معصیت امیر فرمود بار سول الله رسیده از مرتبه
من کسی را یاد کرده شوم نزد خدا مرتبه تو یا علی پس شکر نماخدا بجود زاد دانوف اضعف
بر ودر افتاد از راه شکر کردن بر ایجهد بر ایه انجام کرده خدا بان و گفت بر ایعلی سر بر
خدا سر خود را بر داد یا علی بدرستیکه خدا مباهات کرده بسبب تو ملائکه خود را
وصلوات فرستد خدا بر محمد و ال محمد و بر اشت نماز اخدا و خوب و کیکه است و بر
او سناعتماد ثمامشد این کتاب بر سنطاکه مشهور بمجالس شیخ مرحوم
در روز عید سعید بنروز در سال مزار و هشتصد

از هجرت

از هجرت نبوی کذشته بیرون و در دار در کتابخانه مشهد مقدس رضویه
علیه الافه التحیه بتحسین و توجه و عون رب البریه صدر نشین
محفل عنایات و افر رایت شوکت و جلالت
اعنی جناب جلالتمآب اجل اکرم اعظم
افخم اشرف السادات فی مسیح السعادات
سرکار آقا امیر سید محمد الملقب
بمؤتمن لشکر دام مجده
و قد فرغ من تسویده
و تحریره فی سنه
شعبان المعظم و انا العبد المعنی الراجی الی الهدی و الارشاد عبد
الجواد ابن شاه بوی غفر الله له
ذنوبه بحق محمد و آله
اجمعین فی
سنه ۱۳۰۸

ج ۱	س ۱	در مطالبی متفرقه و بیانات چهارده فصل مذکور در	
		فضائل اهل بیت علیهم السلام و فضائل بعضی از	
ج ۱	س ۱۶	در بیان احوال ابی ذر رضی الله عنه و حضرت ابوذر	
		شادلق بر بعضی از صحابه در خطبه علی علیه السلام	
ج ۱	س ۳۰	در مطالبی متفرقه در بعضی فضائل امیر دینا اسد	
		الاحباب ابا الحسن علی علیه السلام و بیان سادات شیعتنا	

ج ۱	س ۲	در بیان ما هیه و معدن الفاظ و حصر شریف و	
		نا ملایم بنا سد فضائل اهل بیت علیهم السلام	
ج ۱	س ۲۲	در بیان هر دو نفر جمعی و نفر دیگر بعضی از صحابه	
		علیهما بقصران و احوال بغاق و مطالبی متفرقه	
ج ۱	س ۳۰	در خطبه خواندن علی علیه السلام بعد از فراغ کردن شیخین	
		در نماز و سوگند خوردن ایشان بر آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله	
		در نماز و سوگند خوردن ایشان بر آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله	

ج ۱	س ۵	در حدیث زید بن ارقم و بعضی آیات و حدیث شریف	
		اسلام و بعضی شمائم فضائل علی علیه السلام	
ج ۱	س ۸	در بیان حال ربعی انصاری و نظر کردن او	
		بر شتر امیر المؤمنین و بعضی مطالب دیگر	
ج ۱	س ۹	در احوال ابی ذر رحمه الله و فضائل	
		و حدیث غدیر و فضائل امیر المؤمنین علیه السلام	
ج ۱	س ۱۱	در فضائل حضرت امیر علیه السلام از خطبه	
		و اندن علی و فضائل و مناقب اهل بیت	
ج ۱	س ۱۳	در رفتن شراب و عذر آوردن و نفکر و خطا	
		و حکایت ابو ذر و طالب دیگر و بعضی از معجزات	
ج ۱	س ۱۸	در بیان رفتن ابو ذر و احوال او تا فات و غربت	
		شدن بغربت و عبادات و حالات او در ربذه و حکایت	
ج ۱	س ۲۳	در بیان انکار نمودن بعضی از صحابه استغفار کردن	
		بعضی تعجب و نقض انکار ایشان از آنچه	
ج ۱	س ۲۵	در بیان مطالب متفرقه از ابو ذر و غیر و مطالب	
		علی و اهل بیت معدنی و خصوصا الفا	
ج ۱	س ۲۸	در فضائل نام در شب معنا با ابو ذر و مطالب	
		متفرقه در فضائل او و ابو ذر و غیره	
ج ۱	س ۳۱	در بیان احوف جوانح بعید و حوف عمار	
		و باقی حوف الان مده و ادا سخان جبل	
ج ۱	س ۳۲	در احوال سلمان و آنچه بر اهل بیت و فضائل	
		و حوض و غیره و فضائل او و کفتن رسول خدا	
		مصدق او نزد و سلام دادن ابو ذر و غیره	
ج ۱	س ۳۳	در بیان وفات نمازه و غیره و خلال کردن و کفیت	
		زدن بر علی و ابو ذر و دن او و غیره و طالب دیگر	
ج ۱	س ۳۶	در فضائل فاطمه زهرا و فضائل و حدیث	
		و حکایت و طالب دیگر و بعضی از معجزات	
ج ۱	س ۳۸	در حالات حسنین و شیاع و بعضی ابیات و مراثی	
		و طالب شریف و نکاه لطیفه و غیره	
ج ۱	س ۴۱	در فضائل علی و احسن و بعضی و منصور و دانق	
		و دو خواهر و طالب و طالب دیگر و غیره	
ج ۱	س ۴۶	در بیان رفتن سلمان ابو ذر و عمار استفاده از غیر	
		و حکایت ابی که بر طبق از نور و از نماز اهل	
ج ۱	س ۴۹	در کیفیت مراجع رفتن غیر و عمر و علی و عمر	
		و حکایت ابی که بر طبق از نور و از نماز اهل	
ج ۱	س ۵۲	در بیان طالب متفرقه و شان نزول ابن دلدن	
		ابو اطفا و ناخته و ابو ضمره الابرهه کثیره و غیره	
ج ۱	س ۵۵	در بیان اسلام ابو ذر و دن او با نزد و حجرات حضرت رسول	
		و کیفیت نماز او و حکایت و طالب متفرقه دیگر	

در مواعظ حسنه و آداب اخلاق و فضایل اهل بیت علیهم السلام	۱۰۳
در مواعظ و نصایح و سوالات دینی	۱۲۵
در مواعظ و نصایح و سوالات دینی	۱۴۳
در مواعظ و نصایح و سوالات دینی	۱۶۲
در مواعظ و نصایح و سوالات دینی	۱۸۲
در فضیلت ماه رجب و فضیلت عبادت در آن و بیان	۲۰۱
در مواعظ و نصایح و سوالات دینی	۲۱۲
در مواعظ و نصایح و سوالات دینی	۲۳۰
در مواعظ و نصایح و سوالات دینی	۲۴۲
در فضیلت علی و نابینا کردن معاویه او را و فضایل	۲۵۲
در فضیلت حمد و ثنا و سبب اختراع آن و بیان	۲۶۲
در فضیلت صلوات بر محمد و آل او صلی الله علیهم	۲۷۲
در منقبت شدن زبان سلمان فارسی رحمه الله	۲۸۱

در اجتماع اهل مجلس و سلام دادن بر ایشان و سوال کردن	۳۱
در مواعظ و نصایح و سوالات دینی	۳۴۰
در مواعظ و نصایح و سوالات دینی	۳۶۲
در مواعظ و نصایح و سوالات دینی	۳۸۲
در مواعظ و نصایح و سوالات دینی	۴۰۲
در مواعظ و نصایح و سوالات دینی

هو الله تعالی

المجلد الثامن من کتاب مجالس الائمة الشیخ الاجل الفاضل الکامل الشیخ صدوق ابن بابویه رحمة الله علیه بالله الموفق

بسم الله الرحمن الرحیم

مجلس بیام هم از کتاب شریف امالی صدوق بن بابویه روز سه شنبه سیانزدهم ماه ربیع الاول سنه ۳۵۳ بیان فرموده اند روز مولود النبی سنه ۱۹۸ شرع بترجمه شده مترجم گوید

حدیث حدیث کرد ما را شیخ جلیل فقیه عالم ثقه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمة الله سند خود از صادق آل محمد از پدرش از آباء کرامش که رسول خدا فرمود هر که مطیع شود مسلمانی را و بعد ساکت شود از برای ملتی که بود بان ملائکه از جانب ایشان میگویند الحمد لله رب العالمین پس اگر خود ثنای خدا نه رب العالمین گوید ملائکه میگویند بیاسرزد خدا از برای او

حدیث دوم حدیث کرد ما را احمد بن الحسن بن احمد بن الولید بحذف سند خود از صادق آل محمد از آباء کرامش فرمود که رسول خدا گفت که خدا میفرماید بادای بندگان شدید میکند من شنع کنند بعبادت من در دنیا بدد بسنگ از برای شما هست فریب بن عبادة شنع کنند و بر او

حدیث سوم حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن المتوکل رحمة الله بحذف سند خود از صادق آل محمد از پدرش از آباء کرامش که رسول خدا فرمود بدد بستیکه خدا ایمن ساخته است مردم ناخوش داشته از برای شما از جهت وجهاد خسته راه خود فرموده شما را از ان ناخوش داشته از برای شما بازی کردن و دف زدن را اگر کسی بمیرد و بالباس خود پرواز دو ناخوش داشته از برای شما سنت نهادن بعد از صدقه را و ناخوش داشته خندیدن کردن میان قبرستان را و نیز نگاه کردن در دفانهای مسلمانان را و نیز نظر کردن بفرج زن خود در جماع و منع کرده باعث کوری فرزند میشود و ناخوش داشته از برای شما حرف زدن در وقت جماع را که باعث کنگی فرزند میشود و نیز خواب کردن پیش از نماز خفتن را و ناخوش داشته است بیخبر کردن بعد از نماز خفتن که

المجلس الخمسون

آخر شب در خواب ماند یا از غیر بحر محروم ماند و نیز غسل کردن در تحت اسمان بدون ستر و نیز جماع کردن در زیر اسمان بدون لحاف و چادر شب و داخل شدن نصاری حمامات بدون ستر و مکروه است در انها جماعت و سکان از ملائکه هستند و مکروه است داخل شدن حمامات بدون ستر و مکروه است میان اذان و اقامه حرف زدن در نماز شام تا نماز دیگر و مکروه است در وقت هیجان دریا بکشتی سوار شوند و مکروه است سر در مضافه تنها خوابد و حرام است سر به بازن خود در وقت حیض جماع کند که فرزندان خود دار باشد و در اینوقت ملامت نکند کسی را الا نفس خود را و مکروه است جماع کردن سر بعد از احتلام باعث شود بیوانکی طفل میشود و ملامت نکند کسی نفس خود را و مکروه است سر به حرف زدن با خورده دار و مکروه است بر پا ذبح دوشند که سرایت میکند و فرزندان از آدم خورده دار بکوبز مثل انکه از شیر میکروبی و مکروه است بوکار آب های جاری بول کردن انها سوار داعن است و نیز در زیر درخت که میوه دار باشد بول و غایط کردن مکروه است یا در زیر درخت خرما هم مکروه است در وقت زوال و مکروه است سر به نعل خود را بر پا پوشد و داخل خانه تاریک شود و مکروه است پیش روی ان چراغ باشد یا اتش باشد و مکروه است موضع سجده خود را پف کردن در نماز و طعام را و دعا

حدیث چهارم حدیث کرد ما را محمد بن علی ماجیلویه بحذف سند خود از صادق آل محمد سه که فرموده بدرستیکه خدا انعام کرده بر قومی از خزانه رحمت نعمتها و فرایضها انقوم شکران نعمتها را نکردند و کفران کردند نعمتها را بر انها عقوبه و بال میشود و از انها کوفته میشود و مبتلا میشوند قومی بمصایب و بلیه ها و انقوم در ان بلیه صبر میکنند و بکردند ان بلیه بر انها نعمت

حدیث پنجم حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن یحیی بحذف سند خود از ابی بکر کفت کوفت حجاج ملعون دو غلام حضرت امیر را حجاج یکی از ان ها کفت بتر تو جواز علی بن ابیطالب غلام کفت نیست بتر از انکه من از ان بیزاری جویم حجاج کفت خدا سر بکند کوم تو را انکشم اختیار نما میانه انکه قطع شود دستهای قویا پاهای قو

انزد کفت هرقسما مرداکه بخواهی کرده شوی همان را بفرما واختیار کن برای نفس خود
حجاج کفت هرقسم که من نمیدانم از برای تو زیبا نیست و نمیکان نداریم که بتوانی را
خالی کرده است حجاج کفت کیست خدای تو امر دکفت خدای من در کعبه هست
از برای هر خالی پیدا میکرده حجاج که دستها و پاها او را قطع کنند و او را بدار
کشند حجاج کفت ان دو نفر دیکر او را بیاورند حجاج کفت تو چه میکوئی امر
کفت معتقد من معتقد صاحب من است حجاج امر کرد او را کردن زده بدار
کشیدند حدیث شصت و یک حدیث کرد ما را پدر من بجذف سند خود از موسی بن جعفر
وسانیده شد سند حدیث تا علی وان هفت بر رسول خدا که فرمودند نظر میکنند
بدو بها و نماز کردن سردم و دوزه کرفتن انها و حج کردن انها و بصلاح بودن
انها و او را بخواندن انها و طنطنه انها و شب برای نماز از خواندن دعا و
قرآن بلکه نظر کنند که در کفتکوها جها راست کو باشد و دروغ نکوید و اداء
امانت بصاحبان انها بکند حدیث شصت و دو حدیث کرد ما را حسین بن احمد بن
ادریس بجذف سند خود تا رسید بر سول خدا سه که کسیکه خدا را کما ینبغی شناسد
بزرک و عظیمش داند منع میکند دهان خود را از کلام بیهوده یعنی و منع
میکند شکم خود را از طعام و شهوه و فرج میدارد نفس خود را بروزه داشتن
و شب بیدار بودن بفدا زهر چیز که پدران ما و مادران ما فداء تو باد یا رسول
الله اینها صفت دوستان خدا یند حضرت فرمودند دوستان خدا ساکنند
و سکوت انها فکر کردن و تکلم کردن انها ذکر خدا و یاد کردن خدا ست و
نظر میکنند و نظرشان عبرت کردن از نباست و نطق میکنند و نطق ایشان
دانشمندیست و راه میروند و راه رفتن انها میانه سردم رو زکار بر کفت و
اکر بنو دجاهلی که نوشته شده بود از برای انها که در چیز زمان همیشه قرار
نمیکرفت روحهای ایشان در جسدهای انها از راه خوف از عذاب خدا و
شوق داشتن بسوی بهشت و ثواب اخروی حدیث شصت و سه حدیث کرد ما را احمد

بن محمد بن یحیی العطار بجذف سند خود از حضرت باقر و سید سند حدیث
تا علی که فرمودند انها نیست کسیکه با بهشت و نکذارد نفس خود را در وضع
تهمت ملامت نکند و نفس خود را از کسیکه بان بدکمان شود و کسیکه ستر
خود را پنهان دارد و بروز نداهد اخبار و دوست خود ثناست و هر کفتکوی که
از دو نفر بیک نفر برسد افشا و سو بشود حرف برادر خود را خوب تا و پیدا نا بود
وجهی نکوید تا اینکه بیابد تو را از ان اچه غالب شود بتوان خوب یابدی و
کمان مکن البته بکله که بتوان اید از برادر تو بدی یابد طور دیکر تا اینکه تو
بیاب در انکله و از برای ان حرف محمل خوب طرف خوب از اینکه نه طرف بد
او را و بر تو باد بهبرادران صدق و وفا و برادران کنه و دین کرا عقاد بر
انها ست و بپرهیزکن از کسب کردن انها هر چه تو را ممکن باشد زیرا که انها تو را
در وقت رفاه امید اند اکو خدمتی داری بهتر تو باشد از پیش میبرند او در هر نوبت
بالکم میبرند خود را بلم بالا میبرند و تو را نکه دارند و بر صدا و باش از برا
دران تازه ظاهر صالح بیعهد و وفا که تو را بحرف و کلمه از دین در سر میکنند
و تو را باتهم میفروشند و مطمئن مباش برانها و مشورة نما در هنکام خود
با جماعتی که از خدا بترسند و تو را فریب ندهند در ان و دوست دار برادران
خود را بتقوی و ورع انها و صالح را تو انها که بوجود بند نیستند و
در همه امور رفته و فی اند و از خوبان فنان بپرهیز باید که ترا معرفتشان
که صلاحشان بکله باطل نیشود و از بدانشان بوسند نباشید که هیچ معرفت ندارند
و تو را بدرجهنم میبرسانند و همیشه تو را بدنیا الفا میکنند و عبادتشان
هم بتقلید یکدیکر است اکو شما را بهر وقت اسرکنند بخالفت انها اکنید از جهت
اینکه بطمع نیاندازند شما را در چیزهای بد که مخالف تو اند باشد حدیث شصت و سه
حدیث کرد ما را پدر من بجذف سند خود از علی بن موسی کفت ملاقات
کردم امام موسی کاظم را و بو دان سر در که خضاب کرده بحنا کفتم فدای تو شوم

نیست این که خطاب با اهل شما یعنی شما بوده خطاب میکنند فرمود بلی چنین است
بخدا سوگند من که خطاب بوسعد میکردم پسر خدای من بحرکت اسعد بدرستیکه
سردی تو ذکر هرگاه اسلام می آورد در رحمید رسول خدا چنین میکرد که من
میکردم و هرا نه خطاب بسعد جدم امیرالمؤمنین میفرمود پس میشود بر رسول
خدا که علی پیش یاران خود را زده کرده بجهنا یا بچهره بگوید فرمود نه این اسلامست
و بسعد خطاب کرد بر تو و بسعد بر رسول خدا که علی چنین کرده فرمود این اسلامست
و ایمانست پس خطاب بوسعد کرد باز در سعد بر رسول خدا نقل ان فرمود رسول
خدا این اسلام است و ایمانست و فوراست هر سه با هم جمع کرد محمد بن حسن حدیث
کرد ما را احمد بن ابو عبید بن تا تانه رده بحذف سند خود از صادق آل محمد ع فرمود نه
ناخن گرفتن و شارب کوتاه کردن از وضو انجمعه تا جمعه دیگر امانت نیست حدیث
سدیث کرد ما را علی بن عبد الله وراق رده بحذف سند خود از صادق آل محمد ع
که رسول خدا فرمود که بکه دوست دارد اینکه کرامت ترین مردم باشد باید بترسد
از خدا و بکه دوست دارد اینکه از مردم متقی تر باشد باید بر خدا توکل کند
و بکه خواهد که نیازترین مردم باشد باید بروزی که بدست خداست از مردم
احقا مان بهشت را باشد باچه در دست خود شرکت بسد رسول خدا فرمود ایا
خبر دهم شما را بشر مردم زمانه گفتند بلی یا رسول الله ص فرمود که بد مردم را
دشمن دارد و مردم او را دشمن دارند بعد فرمود ایا خبر دهم شما را به بد
تر از این گفتند بلی یا رسول الله ص فرمود که بکه قبول نکند لغزش مردم را و قبول
نکند عذر مردم را و از تقصیر کسی در نگذرد فرمود ندایا میخواهید خبر دهم
شما را به بد تر از این همه گفتند بلی فرمود ندا که اهن بناشند مردم شر او
را و امید از خیر ان نداشته باشند بدرستیکه هیچ ولی نیست در بنی اسرائیل
و فرمود ای بنی اسرائیل حدیث مکنید بکلمه حکمت و دانش جهال را که سبب ان
کلمه شما را ظالم میکنند و منع مکنید از کلمه حکمت اهل او را که شما را بنا ظلم کرده باشد

و یاری مکنید جماعه ظالمه را بر ظلم انها که خشنی کنند ما انها را بدم ظالمی ندارند و
انها را دوستاس کنند که فضل شما و خوبی شما باطل میشود و سایه دیوار ان سرد
و دود و شخ چراغ ان سرد و دوات او را سرکه و لبقه مکن و سهل قلبی با انها مکن
و بقاء انها را دقیقه خواه فرمود امام امور و سر تا پیش نیست امری که رشد
ان ظاهر است تابع ان شو و امری که ظاهر بود هلاکت ان دوری نما از ان
و توان انما البته و امری که اختلاف در ان باشد رد کنید او را بسوی خدا
و رسول خدا حدیث دوازدهم حدیث کرد ما را جعفر بن علی بن الحسین
بن عبد الله بحذف سند خود از صادق آل محمد ص که رسول خدا فرمود
که وحی کرد خدا بداود ص اهوی و چنانچه شنگ نمیشود افتاب بر کبکه در
نشیند دران هم چنین شنگ نمیشود رحمت من بر کبکه داخل دران میشود
و چنانچه غال بد زشتکاران را فرا گیرد همچنین گیرد بکه دران نظر نکند و بخود مبتلا
ندارد همچنین نجاة نمیابد از شقاوت جماعة غال بد زشتکاران در خود شان
اثر میکند و بد تر از همه بکه نزدیک تر بدین مردم بین روز قیامت جماعة متواضعان
نشانه و همه تر از من در روز قیامت جماعة متکبران حدیث سیزدهم حدیث
کرد ما را پدرم بحذف سند خود از صادق آل محمد ص بکه حفظ کند از امت من
چهل حدیث یا من روی عن عمل بعوث کند او را خدا در روز قیامت عالم و فقیه و معذب
نکند او را حدیث چهاردهم حدیث کرد ما را احمد بن الحسن القطان
بحذف سند خود از ابن عباس رضی الله عنه که فرمود رسول خدا ص با امیرالمؤمنین ع
یا علی تو صاحب حوض منی و صاحب علم منی و وعده های مرا تو بجا می آوری
و دوست منی و وارث علم منی و تو شوهر حبیبه منی که فاطمه باشد و تو منی
که سران انبیا بتو و بعد سپرده مند است و تو منی امین خدا در زمین
ان و تو حجت خدای بر خلوقات ان و تو کن ایمان که ایمان بسبب محبت
و اطاعت تو بر پا است و تو منی چراغ نار یکها و تو منی نشانه هدایت و تو

المجلس الحادی والخمسون

علم باو نمی‌دهد و در دنیا برای اهل دنیا کسب طاعت نمی‌کند بهتر یا بد و کسیکه تخلف نمی‌کند حلال‌تر میشود و توفیق طریق دوشن وسیع و توفیق راه راست و توفیق کشاننده بپایان سپیدان و توفیق یار شاه مؤمنان و توفیق صاحب اخبار و راه وی کسیکه من صاحب اخبار او هم و من صاحب اخبار هر دو هم و من و مؤمنم دوست نمیدارد و تو را مگر کسیکه حلال زاده باشد و دشمن نمیدارد تو را مگر کسیکه خبیث الولادة و حلال‌زاده نباشد و خبر دوست خداوند من باسمان هر کرا حال اینکه تکلم کرد یا من خدا و من و فرمود یا محمد علی و الائمة من سلالم بوستان و بشاسان علیرا با بنکدان سر کرده دوستان منست و تو را طاعت من است یا محمد کو او را باداش کرامت برای تو حدیث پانزدهم حدیث کرد مرا پدرم و محمد بن مسند خود از ابی جعفر کلینی از صادق آل محمد صلوات الله علیهم فرمود یا ابا بصیر ما نیم درخت علم و هر چیز از ما ناشی میشود و ما نیم اهل بیت پیغمبر و جبرئیل در خانه ما فرود آمده و ما نیم خزانه دار علم خدا و ما نیم معدن وحی خدا کسیکه تابع ما شود بخاه یابد و کسیکه تخلف از ما کند هلاک شود این مضمون بوحدانیت است که چنین کند حدیث شانزدهم حدیث کرد مرا پدرم و محمد بن مسند خود از موسی بن بکر از حضرت امام موسی کاظم تا رسید سند بر سول خدا که فرمود خفت مرا بندد مفرا شیعه علی و عترة علی از بعد ان بدرستیکه سر دوان از مفرا شیعه ما حضرت که در دنیا بحسب ظاهر صوفی ندارد و در قیامت شفاعت میکند از مخالف مسلمین که در نوبه رفته اند که در دانده اما فی باشند مثل دیگر و مغفرت که در سر که شفاعت نهایت ندارند و صلوات فرستاد خدا بر محمد و آل محمد

المجلس الحادی والخمسون

مجلس پنجاه و یکم از کتاب شریف شیخ صدوق رضوان الله علیه

مترجم گوید حدیث اول حدیث کرد مرا پدرم من و محمد بن مسند خود از محمد بن مسلم از حضرت باقر که او سوال کرد از قول خدا و قبل

من داق چه معنی دارد حضرت فرمود این قول فرعون لعنه الله است هر که حاضر شود او را سزا بایکی هست که طبابت کند سزا یا موقف کند هست ایا کسی هست که سزا فون و تعویذی دهد که از این خلاص شوم حضرت فرمود که کان میکند و از توقف که مفارقت میکند از اجماع و اهمال و عیال راوی عرض کرد و الفت الناس بالناس چه معنی دارد فرمود الفات میکند از دنیا با خرت ساف و دنیا دار با خرت میدار حضرت فرمود ندیدی پرنده و کاروانیان در وز کشیدن و کرم بدن حدیث دوم حدیث کرد مرا پدرم من و محمد بن مسند خود از ابی حمزه از حضرت باقر علیه السلام که گفت شنیدم از سر کرده بفرمود که یا شید بدرستیکه شان از بهشت که بهشت از سال که کشت یا روش میدارد از سال دیگر بلکه هر روز یا روش میدارد ایقدر هست حقتعالی میکند او را و اجابت میکند هر چه خواهد بدرستیکه خدا جل جلاله مرا حل کند قومی و جماعتی و دوده میکند از دشمنان ما از انها انچه را که مقدر کرده از برای انها از یادش در امنان بسوی غیر انها خواهد و بسوی بیا انها و بسوی دیاها و کوهها که نفعش بکسی نرسد و خدای تعالی حبس میکند جعل را و سر سوراخ ان بحبس کردن باران از زمینی که محل و خانه جعل از برای گناه کبیره او را معصیت میکند و بتحقیق که را بنده خدا از برای جعل را و بوی راه و بکر که محل اهل معصیت است باید از انجا کوچ کند بمکان دیگر بعد از امام فرمود نا عبرت گیرد یا ایها الحبان بنادی که با میز مکلف بسبب تو طن با اهل معصیت چه میشود بان بعد یا منهم ما در کتاب علی علیه السلام که فرمود رسول خدا فرمود هر گاه زنا دادن و کردن ظاهر شود در ان مفاجات دبا دشود و هر گاه کیل و ترازو کم کنند در ها دث خدا امساک باران بقحط و غلا و کمی غلات مبتلا کنند و هر گاه منع زکوة کنند منع کنند ذهبین برکات خود را و لا بتها و محل زراعتها خراب شود و با بها

کم شود و برکات از زمین بود و از میوها و معادن هر انها و هر گاه جور کنند حکام شرع باعرف در احکام الهی یاری کرده شوند بر ظلم و عدوان و هر گاه معهود خود را نشکنند سلطان خدا بر انها و شمن انها را و هر گاه قطع رحم کنند مالهای شما نصیب اشرار شود و هر گاه امر بمعروف و نهی از منکر نکنند سلطان خدا بر انها لجاجه اشرار را که خوبان انها را دعا کنند و از برای انها مستجاب نشود حدیث شصت و پنجم حدیث کرد ما را محمد بن الحسن الولید ره محمد ف سند از جهب سجستانی از حضرت باقر ع فرمود الحضرت که در توریة نوشته است که یا موسی جاهد بدستیکه من خالق کردم تو را و بکرده ام تو را و تقویت کردم تو را و اسر کردم تو را باطاعت خودم و نهی کردم تو را از معصیت خودم پس کرامت کنی را اهانت نکنم تو را بواسطه خود و اگر معصیت من کردی یا وی نشکنم تو را بر معصیت خود یا موسی از برای منست منت نهادن بر تو و را طاعت کردن تو از برای من و از برای منست حجت کردن بر تو و زیادتی کردن تو از برای من حدیث شصت و ششم حدیث کرد ما را احمد بن الحسن القطان رض محمد ف سند خود از شیوانی شرف گفت و سادة بکه ما نزد عبد الله بن مسعود میبودیم در اوقات مساخذ خود را بران عرض کرد بهمگه ذیرا که کاتب صحیفه بود در زمان رسول خدا ص و بدستیکه گفت از برای عبد الله جوان کما یا عهد کرد بسوی شما پیغمبر شما که خلیفه‌ای از ان بعد از ان چند نفر خواهند بود عبد الله گفت نه تا آنکه سخی باین چیزها که سوال نکرده ام را احدی از ان پیش از تو بل عهد کرده بسوی ما پیغمبر ما ص بدستیکه خواهد بود بعد از نبی رسول خدا دوازده خلیفه بعدد نقباء بنی اسرائیل حدیث پنجاه و ششم حدیث کرد ما را ابو علی احمد بن الحسن بن حبید ره قال محمد ف سند خود از شعبی از عمرو بن قیس بن عبید گفت بودیم ما نشسته در حلقه که در ان عبد الله بن مسعود بود که در ان وقت اعرابی آمد گفت کدام

یک از شما عبد الله بن مسعود پد عبد الله گفت منم انکه میخواهی گفت آیا حدیث کرده بپیغمبر شما که چند نفر خواهند بود از خلفاء بعد از ان عبد الله گفت بلی دوازده نفر عدد دوسای بنی اسرائیل حدیث شصت و ششم حدیث کرد ما را اعتاب بن احمد رض محمد ف سند خود باز از شعبی همه دوات اسناد را اند بعمران قیس بن عبید گفت عتاب نام شخصی که این حدیث تازه ایست گفت بودیم ما در مسجد نشسته و با ما عبد الله بن مسعود بود در اوقات اعرابی امد گفت ایا در میان شما عبد الله مسعود هست گفت بلی منم عبد الله چه چیز را حاجت تو گفت ای عبد الله خبر داده شما را پیغمبر شما که چند نفر خواهند بود در میان شما انجا نشیان ان عبد الله گفت دو باره گفت سوال کرده ی مرا از چیزی که سوال نکرده بود مرا از ان احدی را نه و قبلکه وارد عراق شده ام بلی فرموده الحضرت دوازده نفر عدد نقباء بنی اسرائیل حدیث شصت و هفتم حدیث کرد ما را احمد بن الحسن القطان رض محمد ف اسناد خود از شیوانی گفت و سادة بکه ما نزد عبد الله بن مسعود میبودیم در اوقات مساخذ خود را بران عرض کرد بهمگه ذیرا که کاتب صحیفه بود در زمان رسول خدا ص و بدستیکه گفت از برای عبد الله جوان کما یا عهد کرد بسوی شما پیغمبر شما که خلیفه‌ای از ان بعد از ان چند نفر خواهند بود عبد الله گفت نه تا آنکه سخی باین چیزها که سوال نکرده مرا احدی از ان پیش از تو بل عهد کرده بسوی ما پیغمبر ما ص بدستیکه خواهد بود بعد از نبی رسول خدا دوازده خلیفه بعدد نقباء دوسای بنی اسرائیل حدیث شصت و پنجم حدیث کرد ما را ابو علی احمد بن الحسن بن حبید ره قال محمد ف سند خود از شعبی از عمرو بن قیس بن عبید گفت بودیم ما نشسته در حلقه که در ان عبد الله بن مسعود بود که در ان وقت اعرابی آمد گفت کدام

خانه را نخرد الا خانه را وقف کرده یا غیر مالیات از خجالت پس مرا این وقف
بتحقیق خراب کرده مرد خانه را داد بنا را و اخبار را بعد حضرت فرمود با شریح
اگر سیصد دینار تو را دهم بخبر اهل این خانه را برای من منتقل نمائی
برای تو بابت نوشتن این نخواهم کرد پس حکم فرمود شریح شد بدرهم
شریح گفت نمی کنم چیزی بتو نوشتن تو با ما فرمود بدرستی که پیغمبر
از برای تو این نوشته را بسم الله الرحمن الرحیم این چیزی است خریده
از شخصی که حکم مرده دارد که سرحت دارد بکوچ کردن خریده از زنان خانه ها
در خانه فرمود که دنیا باشد از جانب جماعتی که فنا خواهند شد
و بیوه شوند زنهای آنان خواهند رفت که مردها باشند و جامع است این
خانه را حدود هفت حد اول از زنان خانه منتهی میشود بدر دوم بینها
و آنها دو حد دوم منتهی میشود بدر سوم و اما این دو حد اهالی خانه و حد سوم
منتهی میشود بدر چهارم و اما چهارم منتهی میشود بدر هوا و خواهشها
مائل کننده و شیطان گمراه کننده و در این هوا هلاک کننده نگشوده میشود
در این خانه مگر بخیر و مفلون داخل از این مرحت کننده بدر اجل جمیع
این خانه را میبرون رفتن از خانه قوم وداخل شدن در خواهشها طلب پس
آنچه در این کتاب از این مشتری از خانه را بر کسی است که نگهدارد بکند بعدها و پادشاهان
خانه داد بسلم بکند بفنهای مردم جایزه داد مثل کسی و قیمت و جبر و
کبکه جمع بکند مال ایشان بیاورد بکند و خانه بیاراند و محکم بکند
و تازه بکند یکی و ملاکاری بکند و ذخیره بکند کنان خودش از خانه برای مزرعه
زیادتی انتظام اخذ جماعتی بدون عوض قدر عرض از برای فضل قضا و فنا کار بشود
انجماعت مبطلون شهادت ایشان بعدل صحیح که چنین است هرگاه بیرون
روند از سر هوا و خواهش و نظر کردن بعین زوال نه بودند باو و بشنوده نادرست
نه مگر اینکه بکنند مرحمات دنیا که چیزی باشد و واجب نیست مجاز ابرای صاحب

دویم بدرستیکه کوچ کردن یکی از دو روز است اسرد زیاده و تو شه
برداشتن از اموال صاحب و نزدیک از نفوس او باجاها بتحقیق زود باشد
کوچ کردن و اهل شمال حدیث سیم حدیث کرد ما را احمد بن اسحد بن
علی بن اسد الاسدی رضی الله عنه سند خود از عبد الله مسعود گفت که رسول
خدا فرمود بدرستیکه از برای خدا ملائکه چند هست که صرف بن سیاحت میکنند
سلام امت مرا بمن برسانند حدیث چهارم حدیث کرد ما را احمد بن علی بن
فضیل کوفی رحمه الله سند خود از ابی حمزه ثمالی گفت داخل شدم بمسجد کوفه
ناگاه دیدم نزدیک بیست هفتم کوفی ایستاده و نماز میکند خوب میکند رکوع و سجود
نماز خود را امام گفت در ان نظر کردم گفت پس هفت کوفی مرا سجود و میفرمود
در سجده خود این مضامین را باری الها بدرستیکه اگر بدوم من که بتحقیق
تو میکردم پس بتحقیق اطاعت کردم تو را در دوستر چیزها بسوی تو و ان
ایمان او بودن بسوی تو است اینهم صفوف است از جانب تو بودن نه نتیجه
از جانب من بر تو خداوندا معصیت کردم تو را در چیزهای چند بر غیر اینکه
با تو منازعه بنمود و غریزم مکابره با تو بنمود و فرار از راه تکبر کردن من بود از جهاد
کردن تو و فرار انکار کردن از خدای تو اینقدر هست که نافرمانی من تو را از
راه متابعت هوا و خواهش نفسانی من بود و از راه اغوا نمودن شیطان
بعد از نجف و بیان است پس اگر عذاب کنی مرا پس بسبب کناهان من خواهد
بود و ظلم بمن نکرده و من مستحق ان بوده ام و اگر مرا رحمت کنی پس بجود تو خواهد
بود و برحمت تو خواهد بود ای ارحم الراحمین بعد سلام داد و بیرون رفت
از کنده و از عقب او رفتم تا جائیکه سگها میخوابند و گذشت بغلام سیاهی
که ایستاده بود و سر کرده او را بچیزیکه نفهمیدم گفتم گفت این ان سیاه گفت
امام زین العابدین است عرض کردم خدا مرا فدای تو کند چیز او در حق تو
باین مکان فرمود برای او انچه دیدی که نماز کردن و مناجات کردن باشد

حدیث پنجم حدیث کرد ما را احمد بن احمد بن ابراهیم معاذ وی در بخارا بسند خود که گفت موصوف از جیحون گفت خبر داد مرا ابو آدم عاذب در وقتیکه اسکندر مادر را سوی خدا بکشت بخندق عرض کرده شد پس سوی خدا که سنگی عظیمی پیدا شده در خلاف کعبه اندر آن کار بنکند در آن وقت سوی خدا آمد نزد آن سنگ بسم الله و سر یاران جدا شد و فرود آمد تا که رسید بکلیدهای کعبه و فرود بسم الله و زد زدن که شکست سر یاران فرود آمد که خدا بمن کلیدها شما را داد قسم بخدا که من دیدم قصرهای او را که سیزده است و بعد ضربت دیگر زد و فرمود بسم الله و سر یاران جدا شد و فرود آمد تا که رسید بما که ما کرده شدیم کلیدهای نارس را که سوی سکنای تو شهریان باشد قسم بخدا که هر اینه دیدم قصرهای ما دین را که سیصد بود پس تیشه سوم زد و جلاد بتیشه سنگ فرمود الله اکبر عطا کرده شدم کلیدهای بین را قسم بخدا هر اینه من می بینم قصرهای صفا را یعنی از اینجا ایستاده بلم **حدیث ششم** حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مسرور در نهم مجدف سند از عبادة بن ربیع از ابن عباس رضی الله عنهما که گفت در وقتی امیر المؤمنین عمر آمد کریان نزد رسول خدا و بسیار فرود آنانده مرا آنانه الیه و بسیار فرود رسول خدا برای او که حضرت چیست خبر است یا علی الحضرت فرمود یا رسول الله مادرم فاطمه بنت اسد وفات کرد حضرت فرمود که پیغمبر کرد بعد فرمود خدا رحمت کند مادر تو را یا علی که ناشر بدی ستک فاطمه که چه مادر تو بود پس تحقیق بود مادر من یا علی هاسه را بکرد این خاسه را بکرد مادر تو را در من هر دو کفن فاخره از کفن بهشت را که او را پاکیزه منزل دهند و او را در خانه بهشت میان ما من بیاریم کاسان بهشتی منت حضرت امیر هم فرمود بعد از ساعتی رسول خدا در لحد و فاطمه را بیرون آورده ند رسول خدا بران نماز کرد که برای حکم مثل ان با نفس نماز نکرده بود و بعد بران چهل تکبیر گفت و بعد داخل شد الحضرت بسوی قبر که خود را کشید در ان و شنیده نشد از برای الحضرت

الا وحی که بعد فرود داخل قبر شوای حسن داخل قبر جای خود شو پس هر دو داخل شد تا چون پای و پیراز اسرار فاطمه فاوغ شدند فرمود یا علی سر را بآن در آهرده و در آهرند از قبر پس سوی خدا خود را رسانید نزد سر فاطمه فرمود ایفا فاطمه منم پسر فرزندان آدم و فخر منکم پس اگر تو را بیابند منکر و نکیر سوال کنند تو را از خدایت و بگو خدای جل جلاله پروردگار من است و محمد قرشی پیغمبر منست و اسلام دین منست و قرآن کتاب منست و پیرهن علی امام منست و ما اختیار و منت در انوقت و سوی خدا فرمود باد ادا فاطمه را باین قولها ثابت بدار بعد سوال از قبر برامدند و بران نشاله باشد بغاله باشد باین چند و زد مرد و مت را بهم و تان داد که خالا انها بروند فرمود و قسم بخدا که فاطمه فرمید صدای مردی دست سر اکه هم نزدیم جهت نکاهیدن در انوقت هاد یا سر نه هنه بر یا خواست هر نوکره یا رسول الله بلده و مادرم فدای تو باد بوقا فاطمه مادر علی نمازی کردی که پیش ازان نماز کرده ی بر احدی فرمود ادا با الیقطان فاطمه العلیت داشت از جانب من داهر اینه بود از برای فاطمه از ابو طالب فرزندان بسا و هر اینه بود خبر اوکاد با انها فیاد و خبر اگر با انها میرسید باد و جود این بود فاطمه که سر اسپرکرد و انها را که هنه نکه میداشت و سر اسپرده شاند و اینان بر هنه بودند و سر اورده من میمالید و انها فاخره لباده بودند عادر هر کره چرا بران چهل تکبیر گفتی فرمود رسول خدا یا عماد چون بطرف راست خود نظر کردم چهل هزار ملائکه بتشییع آمده بودند برای هر تکبیر که گفتم عمارکفت خود را در قبر داز کردی و از برای شانا الدر حرکوظاهر نشا فرمود بر ای این بود قبر او را فتاوش نا هدهرش کرد اول لبد خود کفن کردی فرمود الحضرت مردم دوزقیامت بوهند محشور خواهند شد و من از خدا هیئت سوال میکردم کداو را پوشیده محشور کند اف عمار قسم با نکبه جاد محمد دوست او است بیرون نیامدم از قبر ان

المجلس الحادی والخمسون

تا دهلم و چراغ از نزد زنی طلب بود و دو قندیل از نزد هر دو و
ان بود و دو چراغ دو شن از نزد زنها و ان بود و ملائکه ها فی کر
موکلة براو هند برای ان استغفار و میکنند تا قیامت برپا شود حدیث هفتم
حدیث کرد مرا پدرم رضی الله عنه بحذف سند خود از ابو سلم گفت بیرون آمد
با حسن بصری و انس بن مالک تا اندیم هر دو بدر خانه ام سلمه انس بر
در خانه نشست و من با حسن بصری داخل شدیم پس شنیدیم حسن میگفت
السلام علیک یا اماه و رحمة الله و برکاته ام سلمه فرمود وای فرزند علیک
السلام گفتی تو او پسر هر نوکر دمنم حسن بصری فرمود برای چه آمده ای حسن
گفت امد ایم خدمت شما که حدیث کنی مرا بحدیثی که شنیده ای تو او را از رسول
خدا و جواب علیک السلام فرمود قسم بخدا هر اینه حدیث کنم تو را بحدیثی که
شنیده ام آنرا از رسول خدا و الا که کر شوم و ببایم در سول خدا را ببهود چشم خود
و الا که کور شوم از هر دو و جا دایم لو مرا در سول خود و الا خدا و اما هر که
و کفت که تند زبان مرا اگر چنین نباشد شنیدم در سول خدا را که میکرد و میفرمود
از برای علی یا علی هیچ بنده نیست که ملاقات کند خدا را و جاحد باشد بولایت
تو مکر ملاقات کند خدا را کو بابت پرستیده یابت تراشیده و انس میگفت
کر شنیدم من حسن بصری را که میکفت الله ما کر شهادة میدهم که علی مؤمنان
منست و ولای جماعة مؤمنین است در وقتیکه حسن بصری در ابد انس
بن مالک گفت چه چنین بود دیدم تو را که تکیه کنی گفت سوال کردم ام
سلمه را بنکه حدیث نما بحدیثی که شنیده او را از رسول خدا و شنیده ام علی ع
ام سلمه فرمود و چنین و چنین من گفتم الله ما کر شهادة میدهم بدرستیکه علی
اقاو بنست و صاحب اختیار او تا قیامت و مؤمنان و مؤمنات حسن گفت و در
وقت انس بن مالک و میکرد میکفت کر شهادة میدهم با بنکه رسول خدا این
مقالرا سه مرتبه یا چهار مرتبه از لفظ کهربار وحی مبارک فرمود که توقف

المجلس الثانی والخمسون

صاحب اختیار او تا قیامت و مؤمنان و مؤمنات از نزد خود من
والخمسون مجلس نهاد و دیم از کتاب شریف مجالس شیخ
صدوق ابن بابویه القمی رحمة الله علیه مترجم کوید
حدیث اول سابقه کرد مرا احمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه
قمی بحذف سند خود از احمد بن ابو عبد الله برقی از پدرش از محمد بن سنان از
صفوان بیاع المزادز از حضرت باقر ع کفت چون که سؤال شده بود پسر باب
روزکه نوشکرد و مثل پیرد و ماهر بن چون که هفت ماهه شد مادر دشش
دست او را کرفت و او را نزد معلم و نائبا و را پیش روی او دب معلم
کفت بکو بسم الله الرحمن الرحیم پسر کفت بسم الله لام مؤدب ذبای قیچی
فرمود بکو امجد پسر سر خود را بالا کرد فرمود سپاس جهت امجد ای معلم بلند
کرداو را بدرد از برای اینکه بزند او را فرمود ای مؤدب یا سبز قبا را کو نمیدانی
بکو والا از من سؤال نما تا برای تو تفسیر کنم فرمود بیان کن از برای من عیسی
فرمود الف آلاء الله و الباء بهجة الله ج جمال الله دال دین الله هوز هم
مواجهتم و واو ویل جهنمست از برای اهل آتش الوا نز فرمود صدای آتش جهنم
حطی خجت میتود کناه و میریزد از جماعة استغفار کنندکان کلام خدا
کد از برای کلمات ان بتدریج نیست معفص من صاع بصاع جزاء او نیست بالجمله
بکنی جزاء بجزاء قرشت بیع بکند خدا همه انها را و او محشور میکند انها را
مؤدب کفت ای زن بکیر دست طفل خود را بحقیقی تسلیم داده شده است
و انرا احتیاج بعلم او نیست حدیث هشتم و بهمین حدیث کرد مرا احمد بن
بن احمد بن الولید رضی الله عنه بحذف سند خود از اصبغ بن نباته کفت که حضرت امیر
سؤال کرده شد از سول خدا از تفسیر امجد فرمودند که در امجد الف است
بسیار هست از هندسه و جفر و هیزه و در تهامش و اهل از برای عالم که جاهل
باشد بتفسیر امجد هر ش کرده نشود جهت تفسیر امجد او و سول خدا صفر مود انما

الف نعمتهای خداست و حزینت از اسماء خدا مثل الله اکبر یا قرآن و اما باقیات و صالحات از اعمال حسنه بندگان و اما آج بهشت خدا و حمد الحمد لله و اما دار دین خداست و اما موذنا لها هاویه جهنم است و دلیل از برای اینکه مراد از فرود در آتش و اوی اهل آتش و اما از آکوشته جهنم است منوز با از فاویهان و اما حطمه قلعاء پست و بیشه کناه و هبوط بیشه از جماعت مستعفر و در شب قدر و انجمن نازل شده با ان جبرئیل با ملائکه تا طلوع صبح و اما ساط دوخت طوب از برای خوبان و مخوب باز کشت بدیوان و در حقیقت که خدا بید قدرت خود فنا بنده و دوباره و ران از روح خود و بدر ستیکه شما اهل بان هرا بنده و باره بیشه و از مقب دیوارهای بهشت کرده و بیده شده بز بوبره و صلها و بیا بها همه دران شاد و بخنده بوده منهای انها و اما نای پروست خداست بوخلوده شود و بجانه و خالها یشرکون و اما کلمن فا الکان کلام خداست که قران باشد و اما لام ان الینا محرو منهر با ان اهل بهشت است بیکدیکر و فا زل شدن بدوی هست با بدان هم دیکر و نیابت و خیبت و سالم کردن و ملامت کردن اهل از نزاعت و سراچه صبا نه انها آت و امام ان ملک دیا دشاه و اوست که ذا بل بخشود و وفات قدیر اوست که دوامیست هزوال او دران هیچ و اما مان فنون و القار و ما یسطرون بر قلم ان نوشت و کتاب ان نوراست و دواج محفوظ حافز بیشوند از او بر جماعه مقربین و کافیست خدا از حیث شهید بودن و کواه بودن و اما سعفص الصاد صاع بصاع و بخراو بخراه و بخیو بکسی کرده و بخراوه مبشوی و صد الراده ظلم بندکان خدا و اما قرشت یعنی جمع میکند انها را و محشور میکند انها را بدوی و روز قیامت و حکم میکند بیان انها بحق و راستی و بدوانها ظلم کرده نمیشوند بندکان حدیث بیست حدیث کرد مرا پدرم بن و بحذف سند خود از قاسم بن یحیی از نصاد ق آل محمد فرمودند هرکاه بران ظلم کرده شود هیشه نفرین میکند بر ستم کرخود خدای فرمایاب بدرستیکه انها را بکوه هست که نفرین میکند بر تو که تو بران ظلم کرده

اکو بخواهی دعای فرج را اجابت کنم و اجابت کنم دعا و فرج را بر تو و اکو خواهی بدوی هر دوی شا را خوکنم بر عفو و بخشش من بر هر دو و سعت داد حدیث چهارم حدیث کرد مرا پدرم بن و بحذف سند خود از ابی حمزه ثمالی از حبیب بن عمرو کفت داخل شدم بر امیر المؤمنین علیه السلام در اثمی که ضربت خورده بود و بسبب ان از دنیا رفت پس کشوده حراحتان هر تکرد یا علی حراحت شما چنین بیست و ضربتی چنان داد فرمود نداد و حبیب جراح خدا قسم من و را بهتر از تو مداوت خوام کرد مرا نوقت ام کلثوم نشسته بود و کفت بر کو ان حرف را نحضرت فرمود چیزی تو را بکریاند ای دختر من فرمود حرف تو ای پدر کفت از من و مرا بن وقت مداوت خواهو کرد حضرت فرمود ای دختر کریه مکن قسم بخدا آکو ببینی تو انچه پدرت می بیند کریه نخواهو کرد حبیب کفته من کرد بخدا قسم انحضرت چیزی مرا بن تو با علی فرمود ای حبیب چنین ملائکه اسمانها او پیغمبران از بعد از ایشان در مقب بیشه ایستاده اند که ملاقات روح من کنند و اینست محمد و سوا بخدا نشسته بر الهن من بیفزاید بها بها کرانچه در پیش روی تو است از پیغمبران و اوصیای ایشان و الثاء خدا بهتر است از برای تو از انچه در دنیا هست کی کرد او بحث و بنا باشد حبیب کوید با خود از نزد ان حضرت بیرون بنا مده بودم کرد فاة کرد مرچون بعد بکریستند کاوند فن پدر ما واقع شاند و روح ان و وقت طبا فرمود در مصر فرمود و ایرم در بن شب قبر ان نازل شد و در اینشب هیچ مرا بسیار نرفت و در اینشب بجوشش و هوهوی وفا کرد و در اینشب پدر من از دنیا رفت قسم بخدا اکر سیقت نکوفت پدر ما را احدی از اوصیاء بوی بهشت و نه کسیکه بعد از ان باشد پدر بیستکه بود و سوا بخدا اکر بفرستاد پدر مرا بوی جنک کاه که عجاره بر کند جبرئیل از یمین راست ان و میکائیل از جانب چپ ان میبود و نکذاشتند طاقت و نفر مکر هفتاد و هم کرد پا و امد انها را یا ان کرچ کرده بود که بیان کرد خبر خود بر اهل خود حدیث پنجم

المجلس الثاني والعشرون

حدیث کرد ما را احمد بن الحسن بن الولید بعنعنه سند خود از عبدالله بن مسکان
از صادق آل محمد از پدرش از آبا و کرامش فرمود که رسول خدا فرمود آیا خبر دهم
شما را بکسی که حرام شود آتش جهنم بر او گفتند بلی یا رسول الله فرمود هموار و نرم
و آرام دل که مردم همه با او نزدیک شوند از مهربانی او و آدم نرمی که سهل و آسان باشد
در امور دنیا نرم خود و خوش خو باشد و نیکوکار خود نیز [illegible] حدیث ششم حدیث
کرد ما را احمد بن یحیی العطار بعنعنه سند خود از عیص بن القاسم گفت عرض کردم محمد بن عیسی
از برای حضرت صادق حدیثی روایت شده از پدر تو که فرموده رسول خدا
هرگز از نان گندم سیر نخورده آیا این صحیح است فرمود نه نخورده رسول خدا از نان
گندم هرگز و دو لقمه هم خود و از نان جو هم سیر نخورد حدیث هفتم حدیث کرد
ما را حسین بن احمد بن ادریس بعنعنه سند خود از وهب بن وهب [illegible] از صادق
آل محمد از پدرش از آبا و کرامش که رسول خدا فرمود که خداوند عالمیان میفرماید
فرزند آدم الطاعت [illegible] از آنچه امر کرده ام ترا و مرا تعلیم مکن با آنچه صلاح تو باشد
[illegible] حدیث هشتم و بهمان
اسناد رسول خدا فرمود که خدا میفرماید فرزند آدم ذکر کن مرا بعد از صبح ساعتی
و بعد از عصر ساعتی [illegible] کفایت کنم [illegible]
تو حدیث نهم حدیث کرد ما را محمد بن محمد بن عصام کلینی بعنعنه سند
خود از جابر بن یزید جعفی از حضرت باقر از جد خود گفت [illegible] امیر المؤمنین
فرمود در خطبه که خواند [illegible] بعد از رسول خدا [illegible]
بود که [illegible] قرآن فارغ شده بود فرمود حمد مخصوص خداوندیست که عاجز [illegible] ابتکه
[illegible]
او را [illegible]
که تفاوت [illegible]
بتجزیه [illegible]

دیهن

المجلس الثاني والعشرون

در بین اشیاء [illegible] از جهت علم دارد اشیاء و انها با اراده و آلات و نیست میان او
و میان معلوم او علم غیر او هرگاه گفته شود خدا بود پس بتاویل ازلیت وجود
اوست و اگر گفته شود نبود پس بتاویل نفی عدم است پس پاک و منزه است خداوند
تعالی از قول کسی که عبادت کند سوای خدا را و اخذ کند خدایی غیر او [illegible]
بزرگ حمد میکنم او را [illegible] که برپسند او را از برای خلق خود و واجب ساز
قبول او را بر نفس خود و شهادت میدهم اینکه نیست خدایی مگر ذات او که او
واحد است در خدایی خود و شریکی ندارد و شهادت میدهم اینکه محمد بنده و فرستاده
اوست قول را این دو کلمه بلند میکنند عمل را مضاعف میکنند سبک است
ترازوی کسی که از این دو کلمه خالی باشد و سنگین است ترازوی کسی که این دو کلمه
در آن باشد و بسبب هر دو رستگار میشود به بهشت و نجات می‌یابد از جهنم و
میگذرند از صراط و بسبب شهادتین داخل بهشت میشوند بصلوات بر محمد پیغمبر
و رحمت خدا و آل او بسیار کنید از صلوة فرستادن بر پیغمبر خود و آل او خدا میفرماید [illegible]
ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما
بعد فرموده ایها الناس بدرستیکه نیست شرافتی که بلندتر باشد از اسلام و نیست
کرمی [illegible] که عزیزتر باشد از تقوی و پرهیزکاری و نیست پناهی که محکم تر باشد
از ورع داشتن و نیست شفیعی که رستگارتر باشد از توبه کردن و نیست
گنجی که نافع تر باشد از علم و نیست عزیز بودن که بلندتر باشد از حلم و بردباری
و نیست حسبی که بلندتر باشد از ادب و نیست رنجی که بیشتر باشد
از غضب و نیست جمالی که بهتر باشد از عقل داشتن و نیست بدی که
بدتر باشد از دروغ گفتن و نیست حافظی که محافظت کننده تر باشد از [illegible]
سکوت و نیست لباسی که پاکیزه تر باشد از تندرستی و نیست غایبی
که نزدیک تر باشد از مرگ ایها الناس بدرستیکه کسیکه راه رود بر روی
زمین منتهی است که میرود بزیر زمین و شب و روز سرعت دارند

المجلس الثانی والخمسون

در سفر اجب عمره تو از برای هر ساحب قوتی و قوتی هست و از برای هر دانه خوردنی هست فرزندان آدم قوت مرا بخورند و کسیکه دانست روزی کار را غافل نمیشود از تحصیل آن ترک میدانده نباید خانه کوچ است و مرد ضیف و توانگر بمال خود نباید نباید و نه سرد متفکر بگوی مال خود مرکه دست از ان بر نمیدارد و نمیرد و کسیکه بترسد خدا خود را ظالم خود را نگاه میدارد و کسیکه سلامت کلام خود نکند ظاهر میشود دیوانگی او و کسیکه نشناسد خوب را از بد از ان بهتر است حیوانات کوچک مهیت با بزرگ بودن احتیاج دیو بنادانی و دوغ بتمامت هیبات هیبات روزیت نکرده شما را مگر از برای انچه در ان هستید از معاصی و گناه چه نزدیک راحت بودن از تعب کشیدن و فقیر بودن و بخت دیدن و بخت هیچ شر شر که بعد از ان بهشت باشد و بخت هیچ چیز چیز که بعد از ان دوزخ باشد هرچه خوشی در جنب بهشت پست است و هر بلا و سختی آتش جهنم عافیت است

حدیث شصت و هم حدیث کرده ما را احمد بن علی بن ماجیلویه رحمه الله بسند خود از ابی سعید خدری گفت که رسول خدا فرمود ایا دلالت کنم شما را بچیزی که نگهدارد خدا بدان گناه را و زیاد کند در حسنات گفتند بلی یا رسول الله فرمود کامل ساختن وضو را در هواهای سرد و در حالت بیماری و سفر و بسیار کام برداشتن بسوی مساجدها و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز و یکی نیست از شما احدی که بیرون اید از خانه خود در حالتیکه باوضو باشد پس نماز کند بجماعت با مسلمانان و بنشیند و انتظار نماز دیگر بکند مگر اینکه ملائکه میگویند خدایا و خدایا او را بیامرز خدایا و خدایا او را رحمت کند پس هرگاه برخواهند بسوی نماز صفوف نماز خود را راست کنید و بپادارید نماز را و فرجهای صفوف را سد کنید که گشاده نباشد و راست باشد و کج نباشد مثل صفوف ملائکه در اسمان و هرگاه امام شما گفت الله اکبر پس شما بگویید الله اکبر و هرگاه امام شما برکوع رود شما هم بعد برکوع روید و هرگاه بگوید سمع الله لمن حمده شما بگویید

المجلس الثانی والخمسون

الله بهترین تمام بسیار بهترین صفوف صف سربان مقدم است و شر صفوف اخر است بالنسبة حدیث یازدهم حدیث کرده ما را علی بن احمد بن عبد الله رحمه الله بحذف سند خود از ابان بن عبد الملک از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله که فرمود بدرستیکه موسی بن عمران در وقتیکه اراده داشت که مفارقت کند از خضر علیه السلام موسی فرمود سراو صیت فرما و بوی از جمله وصایای ان که فرمود خضر یا موسی حذر نما از انچه حاجت کردن بان و از اینکه از غیر بترسی چنده کوی و یاد کنا مان خود بسیار کوی و حذر نما از یاد کردن کنا مان سرهم با بازیچه بودن مشغول باشی نه بهرهم حدیث دوازدهم و بهمان اسناد از حسن بن فضال در وصیت کرده بحذف سند خود از ابی حمزه ثمالی گفت ندا کرد حضرت امیر المؤمنین خود را نزد من خود و بیان وصیت کرد و فرمود ای پسرک من ظاهر ساز نا امیدی را از انچه در دست مردم دنیاست بدرستیکه کاوش و نیازت و حذر نما کردن طلب کردن حاجات خود را از مردم روزگار و ذلیل کند فقر حاضر و تواضع فقر و اعتبار میکند و در نزد مردم خوار میشوی و بوده باش امروز تو بهتر از فردای تو و هرگاه نماز کنی نماز کن مثل کسیکه وداع میکند گویا نمیخواهد که دیگر نماز کند و حذر نما از انچه معذرت خواهی از ان حدیث سیزدهم حدیث کرده ما را احمد بن زیاد جعفر همدانی رحمه الله بحذف سند از حضرت باقر علیه السلام که فرمود بدرستی که خدای تعالی وحی فرستاد بسوی موسی بن عمران که دوست بدار برای برادر مسلمان خود و دوست دار او را چنانچه دوست میداری برای خود و ناخوش دار از برای برادر خود انچه ناخوش داری انرا برای خود و هرگاه محتاج شوی باسری نزد برادر خود سوال نما و هرگاه از تو سوال کند برادر تو عطا نما او را و از ان چیزها که نزد تو هست مکن نزد او کمتر از ان چیزها که نزد او هست از تو چیزها پنهان نکند بود و نما از برای او بمنزله تو باشی پس ان هم از برای تو باشی خواهد کرد برادر تو غایب شود بغیر از بهترین حالت او را یاد کن و هرگاه حاضر شود بهترین حالت او را حاضر باش و او را در غیابش زیارت کن و او را بزرگ بدار همانطور که او را کرامی میداری نزد خود و زیاد کن از ان چیزی که او را مسرور میکند از ان و بدرستی که تو بتحقیق ابی کنند از ان دوری مکن تا از ان بگشی

المجلس الثانی والخمسون

عادة او ما واحد در نصف ان قرار کرده و اگر فی المثل برادر تو خبری برسد
در اسرع وقت خدا را حمد نما و اگر مبتلا شود بصبر عمل نماید باز دعا باش رفع نماید از آن
ان مهابت و بابویه حدیث کرده ما را محمد بن ابراهیم بن اسحق
بحذف سند خود از عذیح بن زیاد علی بن سنبک رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود
انا لخف بها نداء حاب خود فرمود یا علی تو برادر منی و تو از من بمنزله هرون از
موسی فرق اینکه نیست پیغمبری بعد از من یا علی بدرستیکه اول کسیکه خواهد
شود در بهشت من خواهم بود پس بر جنهم از اثرات عرش بر خلعت داده شوم
بعد از سه ساعت از بهشت و بعد خواهند شد پیغمبران بعضها از عقب
بعضی پس بایستند صف زنند از طرف راست عرش و سایر خلعت
داده شوند پیغمبران بعد از ایشان سه ساعت از بهشت اکاه باش بدرستیکه من نخستین کسی هستم که
یا علی بدر میکند امت اولین و آخرین را باشند که ایشانها را حساب کنند در قیامت
و بعد از ساعت بدهم تو را یا علی اول کسیکه خوانده شود در قیامت تو را خواهند
خواند برای محشر تو پس از من و منزلت تو نزد من داده شود تو بعد من و
ان علم حلال و علم شفاعت است بدرستیکه خواهد شد بیان علم بیان صفتهای
و سوزان و دم و جمیع کسانیکه خداوند خلق کرده و خواهند خلق ان خواهند بود و در میانها
ان علم حلال و حرام قیامت و طول علم مسافت هزار سال باشد سه هزار ان با قوت
سبز باشد چون بان نظر میکنند باشد باینان که نزد ایشان فرستاده شده و بوده میشود
در آن سبزه خواهد بود برای ان علم چند شعبه خواهد بود از نور و از آب شعبه
ان در مشرق و دیگری در مغرب و شعبه دیگر در وسط در میانها خواهد بود بران
علم یا شعبها سه سطر نوشته باشند طول هر سطری هزار سال باشد سطر
اول بسم الله الرحمن الرحیم باشد سطر دوم الحمد لله رب العالمین باشد سطر
سوم لا اله الا الله محمد رسول الله باشد طول ان هزار سال در میان هر سطرها
هزار سال باشد بعلم عمل کنند علی و حسن در طرف راست تو باشند و حسین

المجلس الثالث والخمسون

در بهشت نجیب تو باشد تا بایستی با من و بها نزد ابرهیم من برو تو مقام باشم و تو را در
در اتون نداء آباد ای محمد بخوب بدرستیکه ابرهیم و خوب برادر بهشت علی اکاه باش
بشارت دهم تو را یا علی که تو خوانده میشوی هر کاه من خوانده میشوم و خلعت داده
میشوی هر کاه من خلعت داده میشوم و فردا هر کاه من زنده میشوم و پیغمبران
فرمان خدا بر محمد و آل محمد بسم الله الرحمن الرحیم المجلس الثالث والخمسون
مجلس پنجاه و سیم از مجالس شیخ صدوق قدس سره بتاریخ یوم
الله علیه روز جمعه بیست و ششم ربیع الاول سنه تسعین کوید
حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ جلیل فقیه عالم ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن
موسی بن بابویه القمی رحمه الله بحذف سند خود از علی بن فضال از پدرش از حضرت امام رضا
فرمود نداد ولی را چنانچه خلق کرده خداوند عالمیان از برای انکه بشناسند خلق ان
نوشته شده حیات در حروف و حروف مقطعه کوهند و بدرستیکه هر دهر کاه
زده شود بوسیله از همها و کان شود که بعضی کلام را نفهمی نتواند ادا کرد حکم میشود
در ان اینکه هر نکره زده بران زده شده حروف معجم بعد داده میشود در به بقدر
انچه فهم نتواند کفت از ان حروف و هر انچه حدیث کرده ما را پدرم از پدرش
از جدش از امیر المؤمنین صلوات الله علیهم آب ت ث ف فرمود حضرت امام رضا علیه السلام
الف الاء الله و الباء بهجة الله یعنی خوشحالی خدا از افعال عباد و التاء
تمام الامر از برای قائم آل محمد خواهد بود ثا ثواب بودن جماعة و من انها
برای صاحبان ان خ ح خ جیم جمال خدا و جلال خدا ست حاء حلم
خدا ست از کنه کاران خاء خمول پنهان بودن نام کنه کاران است نزد خدا
ذ ذال دین خدا ست ذال ان صاحب جلال است ر ز را ف
مهربانی و رحیم بودن است ز از زلزله قیامت ست من سناخدا
ش شاء الله ما شاء خواهد خدا انچه خواهد اراده ما اراده کند
خدا انچه اراده کند و ما تشاؤن الا ان یشاء الله ص ض صادق الوعد

دو روز فان سوم بر صراط و حبس کردن ظالمین نزد کهن گاه ش کراهت
کسیکه مخالفت کند محمد و آل محمد را ط ظ ط در سخت طوبی از برای مومنین
و خوب گمان انها ظ گمان کردن مومنین بخدا خوب بود گمان کردن کافرین
بران بد بواقع ع عمال است خدا فی انفسنا و بی بازیت ق فوجب
از انواج جهنم ق قران خدا ست جمیع ان ت ارکاف بودند ل لعن
کافرین است در انها و ابتن ایشان بر خدا و روح زاد م ملائکه روز یکه
ما لک غیر ان بنا شد بگو بخدا از برای کیست پادشاهی امروز بعد بطلوع او در
شور او واح پیغمبران و دیوان و جنها ی او میگویند از برای خدا واحد قهار
پس خدا جل جلاله میفرماید امروز جزا داده میشود هر نفس بانچه کسب کرده بنیت
ظلم کردن امروز بدیه ست یکه خدا سرعت دارد حساب کردن او سوم دان
نوار و عطیه خداست از برای مومنین و نکال کردن خداست بکافرین و او
و بلیست از برای کسیکه معصیت خدا کند ق خواد بیت بوخدا کسیکه معصیت
کند و ما لا الا الله و این کلمه اخلاص است بنیت بنده که بگوید این کلمه را
مخلصا مکو واجب شود از برای ان بهشت ی دست خدا ست بالای مخلوقات
ان و چهن کنده است بروزی دادن پاک و منزه است از انچه مشرکان میگویند
حضرت امام رضا ع فرمودند باید بدانید که خداوند تبارک و تعالی نازل کرده این
قران را با نچه در ان هست از حروف که متداولست با نچه در جمیع عرب بعد فرمود که
ای محمد مر آنها را که جمع شوند جن و انس بر اینکه بیاورند مثل این قران را نمیتوانند
بیاورند مثل ان هر چند بعضی از بر ا بعضی پشتیبان باشند حدیث دوم
حدیث کرد ما را حسن بن محمد الله بن سعید العسکری رض بحذف سند خود
تا رسانید سند را بخود را و ست بدست پدران او تا طالب ع که فرمود رسول خدا
فرمود که هیچکه بخواند در عقب نماز جمعه انحمد را سه مرتبه و قل هو الله
الکتاب را یکه مرتبه و قل اعوذ برب الفلق را هفت مرتبه و حمد را سه مرتبه و قل

اعوذ

اعوذ برب الناس هفت مرتبه تا آخر شود بان بانچه در نوشته ایم و ما را هفته تا دو نوبت
جمعه دیگر پیرا کو بگو بیاید ما را الهم اجعلنی من اهل الجنة الذین هم لا خوف علیهم
و لا هم یحزنون و صلی الله علی محمد نبیا و بر هیم جمع کند خدا میان ما و میان محمد و بر هیم در سلام صلی
فرستاد خدا بر محمد و بر هیم و ال هر دو کرا طاهرین بنید حدیث سیم حدیث
کرد ما را پدرم رض در بغداد بحذف سند خود از ابو حمزه ثمالی از ابی بصیر از حضرت زین
العابدین ع حضرت فرمود که بود در بنی اسرائیل مردی که قصد میکرد که قصر بشکافت بیاد
شد ها بدان و ترسید صرصر ط فرستاد بسوی او باش گفت باو ان چیکونه
ها بایدم از برای تو باش گفت خوب ها بودی گفت سرا بسوی تو حاجت
باش گفت حاجت تو بر اورده است حضرت فرمود بر و در خانه او و بسوی باش
و کفن گفت بخواهم هر کرا م را خواهی بر داد هر کاه و فن کرده شدم قبر ها مشکاف
باش از مشناع کرد که بخواهم طاباکو را نمرد که باید البته بر داری و بان راد دست
دارم اینکه اخذ کنی و هیئت بحاجت میکرد تا ان را بر داشت هر کرا م را بفرمود
بسوی او پس او فوت کرد و دفن کرده شد باش گفت خالا دفن شده کرا بیا
عالم بیکه در من را بهکم کفن او را و از ان فرا میکیرم پس آمد نزد قبر او مشکافت
قبر او را شنید فریاد کننده و اکه مکفت او را و فریاد بر نیاورد باش که مکن بیا
بفرع آمد از بن صدا و اکه باشد بحث را چنین بود باش گفت از برای فریاد از
خود چه چیز دیدی بودم از برای شما کفنهای خوب پر دفن بودی تو برای ما گفت
را بسوی شما حاجت کفنند بکو انچه را خواهی که حاجت تو را بسوی او برام اکو
خدا خواهد باش گفت هر کا بهم طراخذ کنند بسوزانند و هر کا خاکستر
شدم را بکوبند پس تصدکنند بن باد تند را نصف را در صحرا بپاشند و
نصف را در دریا بپاشند پس باش رد و میشاد را بجا اورند بخوبیکه
کفته بود و در وقتیکه خاکستر او را بباد داد نا خدا فرمود بحراج کن و بدریا
فرمود جمع کن و ما را بخدا عذر کرده در ان وقت بیش خدا ایستاد فرمود خدا باش را

تو را چند وصیت باشد که این وصیت را دری بخرند از خود فرمود بهترین تو کسی
ترین تو را بود که نیکوترین باشد با اقربای خود و بدترین تو کسی بود که
زشت کند خصمان تو را و خوف تو را بهترین تو را حدیث چهارم
حدیث کرد ما را محمد بن علی ماجیلویه بسند خود از عباد بن یعقوب
گفت که جوانی از انصار بود که می آمد نزد عبد الله بن عباس و بود عبد الله
که او را اکرام میکرد و نزدیک خود مینشاند و او را نوازش میکرد گفت شد
از برای عبد الله که تو اکرام میکنی این جوان را و نزدیک خود می نشانی و آن
جوان بدو حاجت که میخواهد نزد تو و گفتی مسلمانان را میبرد در شبها این
عباس گفت هرگاه این کار را ملازم گیرد عبادت گفت عبد الله بیرون شد
در بعضی شبها همان قبرها را میرفت عبد الله عباس را خبر دادند که جوان بیامد
قبرستان آمد پس بیرون آمد عبد الله که او را نظر کند و ایستاد در گوشه که
نظر کند بدو تا ببیند که جوان از او چه عبد الله گفت جوان را دعا
فرستاد که کند بود و چیزی مخصوص در آن نبود و خواهد در حق جمله
بلند آواز کرد ای وای بر من هرگاه یاد خواهد شد تنهایی من در میان
آید بگوید خوش بنا بحق تو را ای خالق و مولای من که تو را دشمن میدارم
و تو بودی من بودی چگونه نکنم من آمدن بلکه وای بر من هرگاه نظر کنم
بسوی جنبان در حالتی که ایستاده اند پیش از مدالت تو کیف که وای بر تو
که مرا خلاص کند و از ظلومان کیف که مرا پناه دهد و از عذاب جهنم
کیف نزدیک او رود معصیت کردم کجا را طاقت نداشت اینکه معصیت کرده
شود معهد کردم خداوندا مرتبه بعد از مرتبه و هیچ پس پناهی نیافتم در نزد خود
صدق و راستی عهد خود و همیشه بر میکرد اینها این کلمات را و گریه میکرد
پس چون نگاه از قبر در آمد سرعت کرد پس رها کرد او را در بر که رفت فرمود
از برای او خوب بنا شود بود تو بنا ش قبر خود بنا ش کما همان خود بوده

و بعد از هم مفارقت کردند حدیث پنجم حدیث کرد ما را جعفر بن علی بن
الحسن رضی الله عنه از صادق آل محمد ع از پدرش از آباء و اجدادش فرمود که رسول خدا
فرمود هرگاه مهیا کند مرد کفن خود را خواهد بود اجر داده شده هر وقت که نظر کند
بسوی کفن و از فضائل این محبوب نشود حدیث ششم حدیث کرد ما را احمد بن
محمد بن یحیی رضی الله عنه بسند خود از ابی بصیر از صادق آل محمد ع از پدرش تا رسید
سند بعلی ع گفت که رسول خدا فرمود بهشت که در بهشت غرفه هست که
دیده میشود از بیرون آن اندرون آن و از باطن آن ظاهر آن ساکن میشوند
در غرفها امت من کیست کلامش خوب باشد و مردم را طعام کند از طعام خود
و سلام را فاش کند و بپاید و نماز کند در شب و حال آنکه مردم خواب باشند
حضرت امیر فرمود که کیست که طاقت اینها داشته باشد از امت تو یا رسول
الله ع فرمود با علی امانند بیدار خوب و خوشی کلام چنین است کیست هرگاه
صبح کند و شام کند سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر را
ده مرتبه بگوید یا طعام طعام آنست که نفقه کند مردم بر عیال خود و توسعه
دهد در حق ایشان و اما قیام در شب که مردم در خواب باشند کیست که نماز
شام و خفتن را و نماز صبح را در مسجد بجماعت ادا کند گوید یا احیا کرده تمام
شب را و اما افشاء سلام یا علی اینست که بخل نکند بسلام کردن با حدی از
مسلمانان حدیث هفتم حدیث کرد ما را حسین بن احمد بن ادریس رضی الله عنه بحذف
سند خود از فضیل بن یسار از صادق آل محمد ع فرمودند که ضعیف نشده است
بدن از آنچه نبیند بران تقویت کند حدیث هشتم حدیث کرد ما را احمد بن
زیاد بن ابو عبد الله تا نامزده از مشایخ قم رفوعه از صادق آل محمد ع که فرمودند که کیست
مالک نفس خود شود هرگاه رغبت کند و هرگاه نخواهد و هرگاه خواهش کند
و هرگاه بغضب آید و هرگاه خشنود شود و را بخصوص مقاطعه خدا جسد او را بر آتش
جهنم حرام کند حدیث نهم حدیث کرد ما را علی بن احمد بن موسی رحمه الله

باعلی

سند خود از پدران خود علیهم السلام از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود هیچ
شود بنده مؤمن تا در او شش خصلت باشد سنتی از جانب خداوندش و سنتی
از جانب رسولش و سنتی از جانب ائمه هدی اما سنت از جانب خدا پس کتمان
سر است قال الله تعالی عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول
و اما سنت از جانب پیغمبر مدارا کردن با مردم است قال الله تعالی خذ العفو و امر
بالعرف و اعرض عن الجاهلین و اما سنت از جانب ائمه صبر کردن در ناخوشی
و شدتها قول الله تعالی و الصابرین فی البأساء و الضراء و حین البأس اولئک
الذین صدقوا و اولئک هم المتقون حدیث سوم حدیث کرد ما را احمد بن هرون
القاضی در بصره بسند خود از جابر بن یزید جعفی از حضرت باقر علیه السلام
انه گفت که رسول خدا فرمود از برای هر پیغمبر یاوری خواهد آمد
از صلب تو مردی که او را بنامند که قیام نماید بر کفر و دنیا و مردم را صحا
ان در حالتیکه پیشوایان ضلالت راضل بهشت شوند بدون حساب
حدیث پانزدهم حدیث کرد ما را احمد بن محمد رضی بسند خود
گفت حدیث کرد ما را زید بن علی رضی الله عنه موی خود را گرفته بود او گفت حدیث
کرد ما را علی بن الحسین رضی الله عنه موی خود را بدست خود گرفته بود او گفت حدیث
کرد ما را امام حسین رضی الله عنه موی خود را گرفته بود و بفرمود حدیث کرد مرا
امیر المؤمنین در حالتیکه موی خود را گرفته بود و او را رسول خدا صلی الله علیه و آله
موی خود را گرفته بود و بفرمود کسیکه ایذا کند موی این حسین را تحقیق که مرا
ایذا کرده و کسیکه مرا ایذا کند خدا را ایذا کرده و کسیکه خدا را ایذا کند خدا
بر پوی آسمان و زمین او را لعنت کند حدیث دوازدهم حدیث کرد ما را
محمد بن ابرهیم بن اسحق رضی بسند خود از عبد الله بن فضل ابن
صادق آل محمد از آباء کرام خود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر که او روز بنا
شود و ندا کند که کجاست زین العابدین کوبا من نظر کند بوی فرزندم

زین العابدین پسر حسین بن علی رضی الله عنهم که او را مبکند همان ضعوف قیامت بحمد
منه و حدیث کرد ما را محمد بن احمد سنانی رضی بسند خود از ابو سعید
بن عقیصا از امام حسین رضی الله عنه از پدر بزرگوارش امیر المؤمنین فرمود از برای من
و رسول خدا یا علی تو برادر دینی و من برادر نسبی من بر کن بده شدام برای پیغمبری
و تو بر کن بده شد از برای امامت و من صاحب تنزیلم و تو صاحب تاویل
یا علی من و تو پدر این امت هستیم یا علی تو وصی من و خلیفه منی و وزیر منی و
وارث منی و پدر فرزندان منی شیعه تو شیعه منند انصار تو انصار منند
دوست تو دوست منند و دشمن تو دشمن منند یا علی تو صاحب حوض من روز
قیامت و تو صاحب منی در مقام محمود فردای قیامت و تو صاحب علم من
در محشر بحمد که در دنیا بودی نبلی بخت شد کسیکه تو را دوست داشت و
شقی شد کسیکه دشمن داشت تو در دنیا بسیار کسیکه تقرب بجوید بتو بحمد بجهت
تو و کلابت تو قسم بحمد کسانیکه تو را دوست دارند در اسلام بهشت ندا از
اهل زمین یا علی تو امین امت منی حجت خدایی بر امت من بعد از من قول تو
قول منست امر تو امر من است و طاعت تو طاعت منست فجر تو فجر منست
تو منی منست معصیت تو معصیت منست جنگ کردن با تو جنگ کردن با منست
و جنگ با من جنگ با خداست و کسیکه دوست دارد خدا و رسول او را و
جماعت مومنان را بدرستیکه نگویند انها چند که غالبوشند در قیامت و صلوات
فرستند بر محمد و آل ان و بدرستی ما را خدا محبوب و کهلیث تم المجلس

بسم الله الرحمن الرحیم المجلس الرابع والخمسون

مجلس پنجاه و چهارم از امالی شیخ صدوق بن بابویه
القمی رحمة الله علیه روز شنبه غره ربیع الآخر سنه

مزجم گوید حدیث اول حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم بن هاشم
بحمد بن سند خود از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر از پدرش

ملا نکه نو

جعفر بن محمد از پدرش فرمود که شنیدم فرمود از برای من کسیکه کامل سازد وضوی خود را از مفضوحات و استشاق و خواندن دعاها و مشاوب کردن و نیکو کند نماز خود را باداب و افعال آن و ادا کند زکوة مال خود را در وقت و مصرف و اهلش بدهد و در بند کند زبان خود را و باز دارد غضب خود را و طلب استقامت کند بموی خداوند خود از برای گناه خود و ادا نماید حق بنجوی که اگر مثقال ذره باشد و در مورد از برای اهل بیت رسول خود مجتهد شود چنین کسی قائم کرده حقایق ایمان را و درهای بهشت گشوده از برای او ان حدیث دویم حدیث کرده ما را احمد بن محمد بن یحیی رضی بمحمد بن سنان خود از جابر بن عبد الله انصاری گفت خطبه کرد ما را جماعت مسلمانان رسول خدا فرمود ایها الناس بدرستیکه شیطان بدارد ما اهل بیت را خداوند و قیامت او را بهودی محشور کند هر زن که مرد یا رسول الله هر چند نماز کند و روزه گیرد و گمان کند که او مسلمات فرمود هر چند نماز کند و روزه گیرد و گمان کند که او مسلمات که نباشد بآن نداده و بهمان اسناد از رسول خدا صلعم فرمود که مفارقت و دوری کند از جماعت مسلمانان بتحقیق رها شده از گردن او ریسمان اسلام عرض شد یا رسول الله چیست جماعت مسلمانان فرمود نا جماعت اهل حق که بودن ایشان اسلام باشند و اقرار بما جاء به النبی صلعم داشته باشند و هر چند کم باشند حدیث سیم حدیث کرد ما را احمد بن عمر حافظ بغدادی بحذف سند خود از زید بن ارقم گفت بودند جماعتی از اصحاب رسول خدا که درهای خانهای انها در مسجد رسول خدا بود رسول خدا روزی فرمود بر بندید بدین درها الجمیع مگر درخانه علی را پس بعضی آمدند در بن باب بعضی از برهم رسول خدا از انجا برخواست حمد خدا و ثناء بران نمود فرمود اما بعد بدرستیکه من مامور نشده ام بر بستن این درها غیر از درخانه علی را گفت در باره او بعضی بدرستیکه قسم بخدا که نه بستم چیزی را و نه گشودم چیزی را بهقدر رهنمونی امر کرده شدم به چیزی پس

تابع

تابع شدم او را حدیث چهارم حدیث کرد ما را احمد بن عمر بغدادی بحذف سند خود از سلمان گفت شنیدم از رسول خدا صلعم که فرمود رسول خدا که حلال نیست از برای هیچ که جنب شود در بن مسجد مگر من و علی و فاطمه و حسن و حسین و کسیکه از اهل بیت من باشد بدرستیکه انها ایمن شده گان اند تا قائم ما حدیث پنجم حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن عبد الله بن احمد بن عامر طائی گفت حدیث کرد ما را پدرم از محمد بن عبد الله بن حسن از پدرش از جدش از علی بن ابی طالب علیه السلام گفت رسول خدا فرمود بر بندید درهای مسجد را مگر درخانه علی را بعد از آن فرمود که بر بندید درها را مگر درخانه علی را حدیث ششم حدیث کرد ما را احمد بن ابراهیم بن اسحق طالقانی گفت حدیث کرد ما را محمد بن سنان خود از ابو ایوب انصاری گفت شنیدم رسول خدا فرمود که ایمان نباوریده تا انکه بوده باشم من دوست تر بسوی ان از نفس ان و دوست تر باشند اهل بیت من بسوی ان از اهل ان و دوست تر باشد عترت من بسوی ان از عترت خود ش و ذات من دوست تر باشد بسوی ان از ذات خود ش گفت راوی که گفت مرد ی از قوم با ابا عبد الله الحسین علیه السلام تو صیف میکرد که فلانه خلاف بود بر این حدیث قلوب را حدیث هفتم حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن زیاد قزوینی بحذف سند خود تا رسید سند حدیث بحسین بن عبد الله گفت بودم من با احمد بن الحنفیه در قراخام در ان وقت که ثبات بان زید بن الحسن پس بیاورند کور چشم خود را بسوی ان بعد از ان محمد فرمود که هر اینه کشته خواهد شد از اولاد حسن مرد ی که او را زید بن علی گویند که بیاید ام زنبق العابدین باشد و هر اینه در حراق او را بدار خواهند کشید که بنظر کنند بعورتان پس او را حرقت کنند بخدا او را بسوی ان اخلط جهنم کی معلوم میشود که خروج زید بر باطل بوده که مذموم باشد بلکه این را بالای تقی و نقی گواه گرفته اند که قصاص فلان جد خود کند

حدیث کرد مرا والدم بن احمد بن او بسر رضی بجذف سند خود از ابی الجارود زیاد بن المنذر رحمه الله بستگی من نشستم بودم نزد امام محمد باقر علیه السلام ناگاه داخل شد بران زید بن علی رضی الله عنه بستگی نظر کرد بسوی ان امام محمد باقر علیه السلام و رو با لخضرت میآمد فرمود ای سید اهل بیت انت و طالب خونها و ابنان انت هر اینه بخوب است ما وقف کرد تو را از ایجا بیت تعریف زید و ما مرد زیرک بود پرسید که خروج ان بر یا طل بنوده حدیث محمد حدیث کرد مرا والدم محمد بن بکران نقاش رضی الله عنه بستگی بجذف سند خود از ابی حمزه ثمالی گفت حج کردم و آمدم نزد امام زین العابدین علیه السلام فرمود برای من الخضرت یا ابا حمزه یا حاجت تو را از خواب که دیدم او را دیدم من داخل بیوت شدم پس آمدم بجانب تو پس ندیدم خوب تر از ان مکان پس دراز کرد تکیه کرده بودم بر متکا فرمود ناگاه شنیدم گوینده میگفت او علی بن الحسین کوارا باد از برای تو جستن رتبه که خدا ترا بتو چنین اولاد داده یا خواهد داد که زیبا باشد گفت ابو حمزه پس خوش کردم بعد ازان و آمدم از مکه نزد امام زین العابدین علیه السلام و در نزدم و کشوده شد و داخل شدم ناگاه دیدم الخضرت را در بعث که قدرا غلامی دست او را که قدرتر و بید از حرارت حضرت فرمود یا ابا حمزه ایت تاویل خواب که دیده بودم پیش ازین که دو آن ان خواب را خدا برای من حق حدیث محمد حدیث کرد مرا والدم رضی الله عنه بستگی بجذف سند خود از عبد الرحمن بن سیابه گفت داد بسوی من صادق آل محمد اشرف دا سر کرد مرا بانکه تقسیم کنم ان اشرفها را در میان کسانیکه گشته شده بودند با زید بن علی پس من هم انها را تقسیم کردم پس اضافه کرد مرا عبد الله بن زید برادر فضیل دستان را جهاد اشرف کردان از هر بیشتر بسی حدیث حدیث کرد مرا والدم رضی الله عنه بستگی بجذف سند خود از ابی حمزه ثمالی از محمد العابد رضی الله عنه بستگی از پدر خود زین العابدین علیه السلام فرمود که امام زین العابدین علیه السلام فرمود در قول خدا عز و جل صفح الصفح الجمیل یعنی عفو کنید عفو خوب فرمود عفو کنید که ان اضاب

نباشد حدیث ۱۲ حدیث کرد مرا والدم رضی الله عنه بستگی بجذف سند خود از ابی حمزه ثمالی از امام زین العابدین علیه السلام فرمود الخضرت که سلمان فارسی رضی الله عنه بستگی که بودم من در وزی نشسته نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله ناگاه داخل شد امیر المؤمنین علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود با علی ایا بشارت دهم تو را فرمود بلی یا رسول الله فرمود اینست دوست من جبرئیل که خبر میدهد مرا از خدا بدرستیکه خدا علی کرده دوستان تو را و پیروان تو را هفت خصلت مال الموت و رفق و مدارا با نها میکند و در تنهائی قبرانها را نور و در تاریکی قبرانها را نور خواهد بود و در فزع قیامت ایمن خواهند بود و بر صراط خواهند گذشت و پیش از سایر مردم بهشتاد سال داخل بهشت خواهند شد حدیث ۱۳ حدیث کرد مرا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رحمه الله بجذف سند خود از محمد بن حمران از صادق آل محمد که فرمود ان سزد که بکوید مرد برادر مؤمن خود الحمد لله که داد بمن چشمان و شنیدن او را و گوش ان پس ان از جمله کفایت که خدا میدهد باید در حق چنین جماعتی الذین یحشرون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا و الآخرة بدرستیکه جماعتی که دوست میدارند انکه پهن شود فحشا در میان جماعتی که ایمان اورده اند از برای انها عذاب دردناک در دنیا و آخرت حدیث ۱۴ حدیث کرد مرا محمد بن موسی بن متوکل رضی الله عنه بستگی بجذف سند خود از عبد الرحمن بن سیابه از صادق آل محمد علیه السلام فرمود که از نیست کردن اینست که بکند چیزها را در برادر مؤمن که خدا او را بران پوشیده و از نهفتان کردن اینست اینکه بکند در برادر برادر خود انچه را که در ان نباشد حدیث ۱۵ حدیث کرد مرا احمد بن علی بن ماجیلویه رضی الله عنه بستگی بجذف سند خود از ابی شیبة الزهری از حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود بدلالت بنده که صاحب دو صورت و دو زبان بوده باشد مدح میکند برادر خود را حاضر ان و میخورد برادر خود را هر گاه غایب شود اگر بران چیزی داده شود حسد بران میبرد و اگر مبتلا شود ببلائی و امیکذارد او را

المجلس الرابع والخمسون

حدیث شانزدهم حدیث کرد ما را احمد بن الحسن رضی رحمه الله در سند خود از عبد الله بن یعفور گفت شنیدم از صادق آل محمد صلوات الله علیه فرمود ند کسیکه ملازمة کند بسورة والضحی و غیر آنرا ایشان را بسورت دیگر در دو رکعت نیاید و بران دو رکعت از اثقل نخواند باشد حشر هفدهم حدیث کرد ما را احمد بن علی بن بشار رضی الله عنه در سند خود از ابی بن سالم گفت گفت مولای ما صادق علیه السلام فرمود اطاعت سلطان و پادشاه واجب است کسیکه طاعت سلطان را ترک کند بحقیقت ترک کرده طاعت خدا را و داخل شده در نهی خدا و خدا میفرماید و مدهید خود را بهلاکت یعنی بهلاکت میافتید زیرا که پادشاه حدیث هجدهم حدیث کرد ما را احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی رضی الله عنه در سند خود تا در سید سند بامام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمود از برای شیعه خود کرد لیل مکند کردنهای خود را بترک کردن اطاعت پادشاهان خود بدرستیکه ایشان عادل و دانا و هوشیار باشند سؤال کنید شما خدا را در زیادشدن ایشان و اگر جابر باشند سؤال کنید خدا را که اصلاح ایشان کند بدرستیکه صلاح شما در صلاح سلطان شماست بدرستیکه پادشاه عادل و دانا بمنزله پدر مهربان است پس دوست دار برای پدر دوست دارید از برای ایشان آنچه را دوست میدارید از برای نفسهای خود و ناخوش دارید از برای سلطان آنچه را ناخوش دارید از برای نفسهای خود حدیث نوزدهم حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مسرور رضی الله عنه در سند خود از زیاد کوخی از صادق آل محمد صلوات الله علیه فرمود علامات ولد زنا سه است بدخوئی و بد قماری و دشمن میدارد پدر را و میل دارد بسوی زنا کردن یا زنا دادن و ما اهل بیت را دشمن میدارد و بآنکه صادق آل محمد فرمود ند کسیکه نماز کند نماز پنجگانه را در جماعت شب و روز نزدیک آن بروید بآن خوبرو اجازه کنید شهادت او را حدیث بیستم حدیث کرد ما را علی بن احمد بن موسی الدقاق رضی الله عنه در سند خود را بابی تراب عبید الله بن موسی الرویانی از عبد العظیم بن عبد الله الحسنی رضی الله عنه گفت داخل شدم بر سید خود علی بن محمد بن موسی بن جعفر

المجلس الرابع والخمسون

جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام و دو فرزند دیگر او را فرمود مرحبا بتو یا ابا القاسم تو دوست ما و معتقد ما و بموقف کفش هر وقت که هر دو را از برای ایشان را بسوی ما اراده دارم اینکه عرض نمایم بر جناب شما دین خود را پس اگر بپسندید بآن شما باشد بران ثابت بمانید تا وقتیکه خدا را ملاقات کنید فرمود اهل با القاسم عرض نما آنچه را خود را هر عرض کردم من اقرار دارم با اینکه خدا و ند عالمیان یکانه است و شریک در ملک خود ندارد و مثل خدا هیچ چیز نیست بهیچ چیز از اندو حد تشبیه و تعطیل نه شباهت بهیچ چیز دارد و به هیچ چیز معطل نیست و احتیاج نمیباشد و آنرا نه اراده دارد اما میدانم که خدا لاجسم نیست و صورت نیست و عرض و جوهر نیست بلکه خالق و مجسم جسمها از اثبات و سازنده صورتها است و خالق اعراض و جواهر است و پروردگار هر چیز است و مالک هر چیز است و خالق هر اشیا است و کرداننده هر چیز است از جایی بجایی و پیدا کننده و ایجاد کننده هر چیز است و میدانم بآنکه محمد بنده آن و فرستاده او است و ختم کننده پیغمبران او است و بعد از آن پیغمبر تا روز قیامت و بدرستیکه شریعتهای او است بعد از آن تا روز قیامت و میدانم بآنکه وصی و خلیفه او علی بن ابو طالب است و بعد از آن حسن و بعد از آن حسین و بعد علی بن الحسین و بعد محمد بن علیست و بعد جعفر بن محمد است و بعد موسی بن جعفر است و بعد علی بن موسی است و بعد محمد بن علی است و بعد جناب تو است که امام علی نقی اید ای من حضرت فرمود و بعد از من پسرم حسن است پس چگونه خواهد بود کار بر او و مردم بخلاف آن بعد از من عرض کردم چگونه خواهد بود آن فرمود حضرت برای او اینکه دیده نخواهد شد شخصش و حلال نیست شریعتش بآن نام مبارک او سمی کردن تا بیرون آید و پر کند زمین را از عدل و داد بعد از آنکه پر شده باشد از جور و ظلم و فرمود کفت قرار دادم و میدانم و ولی ایشان و دوست ایشان دوست خدا است و دشمن ایشان دشمن خدا است و طاعت

ایشان طاعت خدا ست و نافرمانی ایشان نافرمانی خدا ست و میگویم ای مردمان
که مرا بر جبلان رسول خدا حق است و سوال در قیامت حق است و بهشت و دوزخ
حق و موجود ند و حق اند فرض الحق است و قرآن حق است و اهوال حق است و قیامت
آمدنیست و شکی در ان نیست و خدا مبعوث میکند هر کسی را از قبرها و میگویم
من ای مردمان که فرا پس و پیش شما کسانند بعد از و لایت حق است اول نماز و دوم
روزه سوم زکوة چهارم حج پنجم جهاد در راه خدا و امر بمعروف و نهی از منکر و نهی
امام علی بن ابی طالب را یا ابا الناسم ایت قم بخدا که بر بندگان خدا ست او را از
برای بندگان خود نیابت باش بران ثابت بادا و تو را بقول ثابت در دنیا
و در اخرت حدیث ۲۱ حدیث کرد مرا پدرم رضی الله عنه از سعد بن عبد الله
از ابی جعفر احمد بن محمد بن عیسی از پدرش از حسین بن سعید از فضالة بن ایوب
از ابان بن عثمان از ابی عبد الله علیه السلام گفت شنیدم از او که میگفت
ان سه چیز که در ان غضب بکند تا اینکه راضی نشود هرگز نا ادب هیچ
داخل اتش نشود پس هر بنده که غضب اید و ان ادبتاده باشد پس باید بنشیند
باید بنشیند تا بلید شیطان زود از ان میرود و اگر انجنس نشسته باشد بر جنبه
و هر بنده که بنده حم خود بغضب اید باید بر جنبه پس و ان نوزد یک ان
بود و خود را بان بمالد باید بنشیند و حم مرکه را هم میرسند ساکن میشوند
حدیث ۲۲ حدیث کرد مرا پدرم رضی الله عنه از محمد بن سنان از حمزة بن
ابی سلیم گفت شنیدم مردی از امضاد را میگفت مرا وقتا بنگر رسول خدا در
میان ما بود خود را بپرده دختی کنا بنده بود روزی بر نماز کوما ناگاه
مردی اندجام خود را کند و در میان ریگها میغلطید که سر تیه پشتان
سوخته بود و سر تیه شکمان و سر تیه صورتان و بیمزه دهای نفس ظالم
انچنان نوشته است اغلم است که چون ما شد از انچنین بکند و رسول خدا نظر میکرد
بسوی انچنان جوان میکرد و بعد از ان جوان جامه خود را پوشید و بعد از اده
دقان کرد در انوقت رسول خدا بدست خود اشاره کرد و خواند او را فرمود

ای بنده خدا هرا بنده دیدم از تو انچنین کرده و سر باکرند بایم اورا از استه از بهر
روزگار هرا بنه تو سپیده تو از خدا حق تو سپیدن و خدا و غلب بسبب این کار تو
مباهات کرد با اهل اسمانها بعد رسول خدا با صحاب خود فرمود با جماعت کسانیکه
حاضر بودند نزد یک شوید صاحب خود را تا برای شما دعا کند هر نزد او رفتند
پس دعا کرد از برای انها که بار خدایا جمع فا اسرها را بر صلابت و راستی و یکودان
تقوی را زاد و توشه ما و یکودان بهشت را جا کاه ما و صلوات فرستاد خدا
بر محمد و آل محمد دلیل شما را خدا و خوب و کیلست نیست الله
الرحمن الرحیم المجلس الخامس والخمسون مجلس پنجاه و پنجم از کتاب
شیخ صدوق رحمه الله در روز جمعه چهارم شهر ربیع الاخر سنه ۳۷۳
مترجم گوید حدیث اول حدیث کرد مرا احمد بن علی بن احمد بن موسی بن
یاسر بالقی در بخارا من سنا خود از احادیث احمد بن المظفر بن السلمان و سانید حدیث
را باصبغ بن نباته فرمود در وقتیکه امیر المؤمنین بعد از دفنان بخلافت متمکن شد
و مردم بان حضرت بیعت کردند بخلافت بیرون آمد بسوی مسجد در حالتیکه عمامه
رسول خدا بر سرش بود و پیراهن بود بر بود رسول خدا و نعلین رسول خدا را در پا کرده
بود و شمشیر رسول خدا را در کردن او بحمله بود با هنوز جنبر بالا در دشت
بران در حالتیکه اوام کرده بران و بعده ستها را بهم انداخت و هر دو را در
زیر شکم خود نهاد و بعد فرمود یا کروه مردم سوال کنید از من پیش از انکه مرا نیابید
اشاره کرد بشکم خود که بسیط علمست و این علم شکم من از لعاب دهن رسول خدا ست
مرا رسول خدا چنان فرمود سوال کنید مرا پیش از انکه در میان شما نباشم
اکاه باشید قسم بخدا اکر دکلا کرده شود از برای من مسندین و بنشینم بران هر اینه
فتوای خواهم داد اهل تورینه را بتورینه و اهل انجیل را بانجیل و اهل زبور را بزبور
بر ایات یکه بدود و دوغ نکند هر اینه بتحقیق خواهد اورد شما را بانچه نازل کرده خدا
در دین و فتوا خواهم داد اهل انجیل را بانجیل ایشان تا بطلوع باد انجیل بر یکه بدیل بر ایات

میکند و در رفع منکر و هر انچه منوی داده علی یا انچه نازل کرده خدا در من و در منوط
در هم اقران را بقران ایشان تا قران جهت آید و بگوید علی راست میگوید و در رفع
نکند مرا نه بحقیق منوط داده شما را یا انچه نازل کرده خدا در من و حال اینکه شما
تلاوت میکنید کتاب را شب و روز ایا در میان شما احدی هست که بداند انچه خدا
کرنازل شده و در قران و اگر نه نمیشود آیه در کتاب بحذا مرا نه خبر بهادم شما را
یا انچه بوده و یا انچه خواهد بود و یا انچه میشود تا روز قیامت و این ابهابیت
یحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب بعد فرمود سوال کنید پیش از
انکه مرا نیابید قسم بان کسیکه دانه را شکافته و بنده را خلق کرده اگر سوال کنید
شما مرا از ابهابر در شب نازل شده یا در روز نازل شده یا در وقت امده یا در
مدینه در سفر اده یا در حضر میدانم ناسخ او را و منسوخ او را حکم او را و متشابه
او را و تاویل او را و تنزیل او را و مرا نه خبر بهادم شما را در انوقت نه پیا ایستاد
سردی که او را در عقب بگفتند و بود در تنزیان بالغ بود در بگفتگو و شجاعت الطالب
بود پس گفت مرا نه بالا و فتر پسر ابو طالب سر فتر بلند بر اجمل کتم من او را از
برای شما امروز در سوال کردن من او را گفت یا علی اباد به خدای خود را فرض
وای بر تو ای ذعلب یا خواهم بود کسیکه عبادة کند خدا نه را که او را ندیده باشد
گفت چگونه خدا را دیده وصف نما از برای ما حضرت فرمود وای بر تو ای ذعلب بدرستیکه
چشمها بدیدن و لکن دیده او را در لها بحقایق ایمان وای بر تو ای ذعلب بدرستیکه
خدای من وصف کرده نمیشود به بحد حرکت و نه بحرکت و نه بکون و نه بزوال نه بسکون
یعنی بر پا ایستادن و نه بر نشستن و نه بروشن لطیف لا یعلم ذاته است و وصف نمیشود
بوصف باطف و عظیم العظمات وصف نمیشود بعظمت کبیر الکبریا است و وصف
نمیشود بکبیر جلیل الجمال است وصف نمیشود بلحاظ و وقف الوحدانیت وصف
نمیشود بر افت امین کننده بندگان نه بعبادت متحرک نه بجسم کوبنده است
نه بلحاظ او در هر چیزی است بر غیر انکه ممزوج بانها باشد و خارج از انها است

از غیر انکه دوری داشته باشد بالای هر چیزی است و چیزی فوق ان نیست در پیش هر
چیزی است و گفته نمیشود انرا پیش داخل در اشیا است نه مثل چیزی در چیزی
داخل باشد و خارج از اشیا است نه مثل چیزی که از چیزی خارج باشد در انوقت
ذعلب برود در اثنا فریاد و بعد گفت قسم بخدا نه شنیده ام بمثل این جواب قسم بخدا
که بمثل این سخن خود نگم هرگز بعد حضرت فرمود سوال کنید پیش از انکه مرا نیابید
پس برخاست یونس الحضرمی اشعث بن قیس عرض کرد یا امیر المومنین چگونه از محسوس
جزیره فراگرفته نمیشود و حال اینکه برانها گاه نازل شده و یونس انها پیغمبری بنا
فرمود بلی اشعث بحقیقت خدا برانها نازل کرده کتاب و فرستاده یونس انها پیغمبری
و بعد از برای انها پادشاهی پس شنیده و خوانده و خزینه خود را یونس فرانش
خود و بیان زنا کرده پس چون صحیح شد قوم ان فعل او را شبهه بردند و امدند یونس در
خانه پادشاه عرض کردند ای پادشاه دین ما را تو چه گمان کردی و دین ما را مهلات
کردی بچه زن بیاکه ما تو را بالکنیم و حد بر تو جاری کنیم پادشاه بتبسم گفت
عجب کنید و بشنوید کلام مرا پس گران برای من فراوی باشد از انچه سرا نگ شده ام
و لا اختیار بدست شما است انها جست کردند پادشاه با انها گفت ایا دانید که
خداوند عالمیان خلق نکرده خلقی را که گرامی تر باشد از پدر ما آدم و مادر ما حوا
قوم گفتند راست است ای پادشاه گفت ایا نبود که تزویج کرد پسران خود را به
دختران خود و دختران را بپسران خود گفتند راست گفتی دین همین است پس
عمر انها ماتة گردند بر قول ملک خود پس محو کرد خدا انچه در سینه شما انها بود
از علم و برداشت از میان انها کتاب را پس انها گمراه شدند و داخل اتش میشوند بدون
حساب و منا قشون زمان و معلوم خدا حالتان بدتر است از انها اشعث گفت
قسم بخدا نه شنیده ام بمثل این جواب و معلوم نخواهم کرد یونس این قسم بخدا هرگز
و بعد فرمود ای مردم سوال کنید پیش از انکه مرا نیابید سردی از انصاف
عباس برخواست و بر عصای خود تکیه کرده بود و همیشه با بوکر دن سرد شبهاد

المجلس الخامس والعشرون

تا بنزد منبر رسید عرض کرد یا علی دلالت نما مرا بر عملی که هرگاه بجا آورم خدا مرا از آتش
نجات دهد فرمود بشنو ای غافل بعد بفهم و بعد یقین بدان دنیا به سه چیز برپا است اول
بعالم ناطق که عامل بعلم خود باشد دوم بدولتمندی که بخل نکند بمالش بر اهل دین
سوم بفقیری که صبر کننده باشد پس هرگاه عالم علم خود پنهان کند و مالدار هم
بخل کند و حق خدا ندهد و فقیر هم صبر نکند در نزد این واویلاه و واثبوراه و در نزد
این حالت شناخته شوند عارفان بخدا بدرستیکه دنیا واپس واپس برود و بکفر منجر
شود بعد از ایمان ای مردم بایدکه بسیار فریب نخورید بر بنای مسجدها یا مسجد بسیار
رفتن و جمعیت کردن در آن اقوام چند جسدها مجتمع خواهد بود دلهاشان و دلها پر
و مخالف باشد ای جماعت مردم آیت و جز این نیست که مردم سه طایفه‌اند زاهد است
و راغب است و صابر است اما زاهد خوشحال نمیشود از دنیا هرگاه رو بآن کند و دلگیر
نمیشود بر چیزی از دنیا هرگاه از آن فوت شود و اما صابر آرزو میکند بدنیا بدل خود
اگر ادراک کند از دنیا چیزی بر نفس خود را از دنیا بر میگرداند از برای آنکه میداند دنیا
عاقبت بدی دارد و اما راغب باکی ندارد از حلال است یا بدگمان یا از حرام است مرد عرض کرد
یا علی علامت مومنین در آن زمان چه چیز خواهد بود حضرت فرمودند نظر خواهد کرد
بسوی آنچه خدا بر آن واجب کرده از حق پس دوست خواهد داشت از آن و نظر خواهد کرد
بسوی آنچه مخالف حق باشد از آن تبری خواهد جست و هر چند بوده باشد دوست نزدیک
ان کنت وامت کفتی والله یا علی و بعد از مرد غایب شد پیدا نکردیم ما و مردم او را
طلب کردند و او را نجستند در آن وقت آنحضرت در منبر خندید گوید بعد فرمود چه
میشود از برای شما این برادرم خضر بود بعد فرمود سوال کنید از من پیش
از آنکه مرا نیابید پس برخواست بسوی آن احدی پس حمد خدا کرد و ثنا بر آن
نمود و صلوة بر پیغمبر فرستاد بعد فرمود از برای حسن برخیز و برو منبر بالا
رو و حرف بزن بکلامی که قریش ترا جاهل نشمارند از بعد من و بگویند
که بدرستیکه حسن نیکو نمیگوید چیزی را امام حسن عرض کرد ای پدر چگونه

بالای

المجلس الخامس والعشرون

بالا روم و تکلم کنم و حال آنکه در میان مردم هستی و میبینی فرمود ای حسن پدر
و مادرم فدای تو باد پنهان میکنم نفس خود را از تو که بشنوم و به ببینم و تو مرا نبینی
پس امام حسن بمنبر بالا رفت حمد کرد خدا را بمحامد بلیغه شریفه و صلوة فرستاد
بر پیغمبر و آل آن صلوة مختصری فرمود بعد از آن فرمود ای مردم شنیدم رسول خدا میفرمود
منم شهر علم و علی در او است آیا داخل مدینه میتوان شد مگر از در و بعد پائین
آمد پس حضرت امیر برجست و او را در بر گرفت و او را بسینه چسبانید و بعد گفت
از برای حسین برخیز ای پسر من و بمنبر بالا رو و تکلم نما تکلمی که جاهل نباشند مرتبه
ترا قریش از بعد من و بگویند بدرستیکه حسین بصیرت و فهم چیزی ندارد و باید روش
کلام تو مثل روش کلام برادر تو باشد پس بالا رفت حسین منبر را و حمد خدا کرد و ثنا
بر آن نمود و صلوة فرستاد بر پیغمبر و آل آن صلوة موجزه پس فرمود ای مردم شنیدم
رسول خدا را میفرمود بدرستیکه علی شهر هدایت است کسیکه داخل آن شود نجات مییابد
و کسیکه تخلف کند از آن شهر هلاک شود در آن وقت برجست علی و او را در بر گرفت و
بسینه خود چسبانید و فرمود گروه مردم شاهد باشید شما که این هر دو دو حفده‌اند
از رسول خدا یعنی دو نواسه و امانت پیغمبرند که هر دو را بشما سپرده و من میپارم
بشما هر دو را گروه مردم و رسول خدا سوال خواهد کرد شما را از هر دو که بچه نحو در باره
اینها سلوک کردید حدیث ۴ حدیث کرد مرا پدرم رضه بحذف سند خود از ابی
بصیر گفت که فرمود از برای من صادق آل محمد کما یا محزون نمیشوی آیا مهموم نمیشوی
آیا متالم نمیشوی عرض کردم بلی والله میشوم حضرت فرمود هرگاه اینها را در خود
مشاهده کردی پس یاد مرگ نما و یاد نما تنهائی خود را در قبر و یاد نما جاری شدن
مرده چشم خود را بر گونهای خود و پاره شدن بندهای خود را در قبر و خوردن
کرمها گوشت ترا و کهنه شدن تو در قبر و منقطع شدن تو از دنیا بدرستیکه
اینها بازمیدارند ترا بر عمل و باز میدارند ترا از بسیاری حرص بر دنیا حدیث ۵
حدیث کرد ما را احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم رضه بحذف سند خود از محمد بن یحیی

بن خشخاش زعبدالله بن اسماعیل صادق آل محمد کرفرمودند بدرستیکه اباذر
رد کرده بود سوال خدا چون ابوذر هرروز بیکبار وسوداء دچه کلمی و خلوة کرده
بود با رسول خدا چون ابوذر هرروز بیکبار وسوداء دچه کلمی و خلوة کرده
قطع نکرد جبرئیل عرض کرد یا رسول الله ما ابوذر نبود و گذشت بر او سلام نکرد اگر
سلام میکرد هر آینه رد سلام او میکردیم یا همه از ابوا ابوذر نبود و عاق هست که دعا میکند
بان و معروف نیست ما اسماها الا سوال نما الزان هرگاه من باسمان بالا رفتم در
وقتیکه جبرئیل بالا رفت ابوذر آمد خدمت حضرت رسول خدا و فرمود ای حضرت یا
ایا در چه چیز سابق شد تو را اینکه میبودی تو که سلام میکردی بر ما در حینیکه ما آن شغل
ما کان مشغول بودند میکردم یا رسول الله انکه باجناب شما بود در چیزی که
که بحقیقت با آن خلوة کرده از برای بعضی مصلحت فرمود او را باذن جبرئیل بود و بخصوص
گفت جبرئیل گاه باشد یا همه اگر سلام میکرد هر آینه رد سلام ان میکردیم در وقتیکه
دانست ان جبرئیل بوده داخل شد ان نداست اهنز خدا خواهد که چرا سلام نکرده
رسول خدا فرمود بان یا اباذر چیزی مطلب است که تو بحق او را بحقیقت خبر داده سزا
جبرئیل گفت از برای تو دعاء معروف هست در اسمان گفت بلی یا رسول الله میگویم
اللهم انا نسئلک الایمان بک والتصدیق بنبیک محمد صلی الله علیه وآله والعافیة من جمیع البلایا
والشکر علی العافیة والفوز من الناس **حدیث ۳۵** خبر داد ما را سلیمان بن
احمد الفوی محدث سند خود از عبدالله بن ابی اوفا گفت بود مردی نزد حضرت رسول
خدا صلی الله علیه وآله پس اراده کرد و با گفتن بود مردی نزد حضرت امیر علیه السلام فرمود
که برود مردی نزد اخوی پیامبر خود و سلام نزد کرد و فرمود تسلیم بکند جان من بدست
او امانت گرفته تو را خبر نکردم مگر از برای نفس خود تو برادر منی و در حق منی حضرت
امیر علیه السلام عرض کرد من چه چیز از تو اوث میبرم یا رسول الله فرمود با علی انچه
میراث میکذاشتند پیغمبران پیش از من کتاب خدا بود و طریقه پیغمبرشان
و تو با علی و هردو بیرقو با من در قصر من در بهشت خواهید بود **حدیث ۳۶**

حدیث کرد ما را عبدالله بن محمد بن ذکر بجلادت سند خود شنیدم میگوید از انس شنیدم میگوید بفرمود حدیث سلمان فارسی را بدرستیکه ان شنیده بود از نبی الله صلی الله علیه وآله بر او درود و بر ما و بر همه پیغمبران و بهترین کسی امت که خلیفه کرده ام او را بعد از خودم **حدیث ششم** حدیث کرد ما را ابوعبدالله احمد بن
محمد بن خالد برقی سند خود و صاحب سند را بو کیع بن مسعودی که استاد داران بسیار
فارسی فت که گفت شیطان بجماعتی که بخود یا قله ناخوشی و ناسزا میگفتند
بعلی بن ابیطالب چون ایستاده در پیش انها قوم گفتند که چیزی تو که پیش ما ایستاده گفت
منها با سرة شیطان گفتند اول با سرة ایا تو شنیدی کلام ما را در حق علی بن ابیطالب
شیطان گفت بلی با در حال شما که سب میکنید انها و مولای خود را گفتند که تو از کجا
دانستی که علی ان و مولای ما است شیطان گفت از قول پیغمبر شما در روز غدیر
خم بود که بود با شم من مولاه و صاحب اختیار او ان هر علی مولاه ان خواهد بود
با دا الها دوست دار کسیکه علی را دوست دارد و دشمن دار کسیکه علی را دشمن دارد
و مغفرت نما کسیکه علی را مغفرت کند و عذاب کن نما کسیکه علی را عذاب کند ان نما انها گفتند
او با سرة تو از جمله دوستان و شیعیان علی هستی گفت من از جمله مولای و شیعیان
ان نباشم ولکن او را دوست میدارم و دشمن ندارم و علی را صدمه سکنم شریک نیکنم
در مال ان و در اولاد ان انها گفتند یا با سرة بگو تو در باره علی چه چیز فضیلت گفت
شیطان ان بمن برای انها بشنو یا از من بیزار شو گفت من ناگاه شنیدم و واسطه بین و واسطه بین و واسطه
خدا را در حالیکه بجان بودم هزار سال در روز نیکه خدا ملائکه را خلق کرده جان را شکوه
کردم بسوی خدا شفاف خدا را با سمان دنیا بود و خدا را در انجا ده هزار سال
عبادة کردم در حجاب ملائکه پس در اولا نیکه بان خضوع عبادة او میکردم و او را تقدیس
و تنزیه میکردم ناگاه کنش بما فوق شعشعانی پس فنا کند ملائکه صورت
خود از برای ان نور بحجاب ملائکه گفتند سبوح قدوس نور ملکی است مقرب یا
پیغمبر است مرسل یا گاه ندا از جانب عرش خدا آمد که مدنور ملائکه مقرب و نه نبی

پیغمبر پس پرسیل بالکه نور طینت علی بن ابیطالبست حدیث حدیث کرد ما را علی بن
احمد بن موسی ره بحذف سند خود از عمرو بن خبیر انصاری خود از حضرت باقر ع
فرمود فرستاد رسول خدا علی بن ابیطالب را بسوی یمن پس یاده کرد اسب مردی از
...ن دو زد مردی را بلکه خود در اثناء دفتن وکشت او را واولیاء مقتول کرفتند
بودند او را بسوی علی ع صاحب اسب شاهد کرفت که اسب خود گریخته بود و آمده و جلو
باز کرده و زد پای او را شکست و سر حضرت باولیای مقتول فرمود شما را بر بن
نیست این مرد تقصیر نکرده او را باوکشته شده امدند از یمن بسوی رسول خدا از دست
علی بشکایت در این خبر حکم کرده عرض کردند یا رسول الله علی بر ما ستم کرده و خون
صاحب ما را باطل کرده رسول خدا فرمود بدرستیکه علی نیست ظلم کننده و بر ظلم خلق
کرده نشده و بدرستیکه صاحب اختیار و سرکرده شماست بعد از من با او است حکم
حکم علی است و قول قول علی است رد نمیکند قول او را و حکم او را و ولایت او را
مکر کافر و راضی نمیشود بحکم ان و قول ان و ولایت ان مکر مؤمن چون جماعت اهل
یمن شنیدند مقالۀ رسول را در حق علی عرض کردند یا رسول الله راضی شدیم ما
بقول علی و حکم علی رسول خدا فرمود این توبه کردن شما از انچه کفتید ایشان در حق
علی ع صلوات فرستند خدا بر محمد و آل محمد بسم الله الرحمن الرحیم

المجلس السادس والخمسون مجلس پنجاه و ششم از کتاب شیخ صدوق رحمة الله علیه روز سه شنبه هشتم ربیع الاخر بیان فرموده سنه ۳۶۸

مترجم کوید حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ جلیل فقیه ابو جعفر محمد بن علی بن
الحسین بن موسی بن بابویه القمی ره بحذف سند خود از فضیل بن یسار کفت منتهی
شدم و دو سیم روزی زید بن علی در صبحی که خروج کرد در کوفه شنیدم او را میفرمود
کیست که اعانت کند مرا از شما بر قتال انباط اهل شام قسم بکسیکه محمد را فرستاده بحق که
مبشر باشد و بیم دهنده یاری نکند مرا از شما بر قتال ایشان احدی مکر میکیرم دست
او را در روز قیامت و داخل کنم او را در بهشت باذن خدا راوی کوید چون کشته

زید کشته شد کرایه کردم راحله را و رو آوردم بجانب مدینه و داخل شدم بر صادق
آل محمد ع و کفتم در نفس خود که نکویم من او را بکشته شدن زید بن علی خبری پس جزع بیابد بسبب
این و روقتیکه داخل شدم بران فرمود ای فضیل چه بر سر عمو من زید آمد کفت کریه در
کلوی من کرفت فرمود از برای من آنحضرت کشتند او را عرض کردم بلی والله کشتند او را
فرمود بدار کشیدند او را عرض کردم بلی والله بدار کشیدند او را پس رو آورد آنحضرت
و کریه میکرد و اشکهای او میریخت از صفحه کونهای آنحضرت کویا مروارید بود در رخسارها
سفیدی فرمود ای فضیل حاضر بودی با عم من زید در قتال اهل شام عرض کردم بلی
فرمود چند نفر را از انها کشتی کفتم شش نفر را فرمود آنحضرت شاید تو شک
داشته باشی در جنگ کردن با انها و در ریختن خون انها کفتم من اکر شک
در کشتن انها میداشتم با انها جنگ نمیکردم فضیل کفت شنیدم آنحضرت را میفرمود
شریک کرداند مرا خدا در ان خونها و رفت بسوی بهشت والله عم من زید و اصحاب ان
شهید شدند انچنان مثل انچه کذشت بر علی بن ابیطالب و اصحاب ان حدیث دویم
حدیث کرد مرا پدرم بحذف سند خود از صادق آل محمد ع از پدران خود از آبای کرامش ع
که سؤال کردند از رسول خدا که کدام کار از شغلهای دنیا بهتر است جهت تحصیل مال
فرمودند زراعتی که زراعت کند او را صاحب ان و اصلاح زراعت کند و حق خدا را
و حق سزاوار ابدهد در روز درو کردن از واجب و سنت کفته شد یا رسول الله کدام
شغل بعد از زراعت بهتر است فرمود مردی که کوسفند داشته باشد که همراه انها
برود بمحلی که باران امده باشد و آب و علف خوبی باشد جهت انها که نماز خود را بجا
اورد و زکوة خود را بدهد عرض کردند کدام مال بعد از کوسفند بهتر است فرمود
کاو که برود صبح بصحرا و چرد و بیاید از صحرا عرض کردم که کدام مال بعد از کاو
بهتر است فرمود درختهای بلند که درشان در کل باشد و در سال قحط میوه
دهد با وجود یکه کم اب خورد فرمودند خوب چیزیست درخت که بفروشد
نخلستان خود را که مشتمل بر سیم و دو ... و بپشه باشد قیمت ان بمنزلۀ خاکستریست

بنسر کوه کریزند بران باد و دوز طوفان مکر پولان را به باغ دیگ بدهد هر توکه‌وند
کدام مال بهداز غل بهتر است و دانوف سا کن شدند سرد و از بهای الخضرت
هرمن کوه که شهر جهنم خواست فرمودند در این شفا وقت و جفاست و بیخ است
دخانه دود فی داود که هیئت و دیبا با نهایت پشت کرمان اد با راست و سر و آورد ن
ان اد با راست و نزه نها پاه جهزان مکر از جانب چپ کر شهرش و روی آید اکاه باش شهر
راشتن سند و هم نمها ذ اشتها و غیره را ان بر و د و بکو براهیخزند مثل اعراب با دم
و حکام شام که هما نها شهر باد ند **حدیث ششم** حدیث کرد ما احمد بن موسی
بن المتوکل رضی بحذن سند خود از ابی جعفر و از صادق آل محمد ع فرمود خطبه فرمود
رسول خدا ص روم را در رجذ الوداع در مسجد خیف بعنی جز حد خدا کرد و شاه بران
نمود و فرمود خدا خشنود ساز د بنده را که بشنود حرف مرا و بدل خود بها و هید و
برساند آنرا بکسیکه نشنیده او را بیا بد دانند فقیه که نبوده باشد فقیه و دا
مالست بدون حمل و بیا بد دانند فقیهی بود که بکسیکه افقه خود را نشنیده تر قه ها اشتر
و عاملترات از کسیکه میکو بد فرمود که سه نفرند که حسد برده نمیشوند برانها
دل مرد مسلم کسیکه خالص از برای خدا باشد و بکسیکه خدا امر کند مخلوق را امر ده
و دیگر از برای دنیا و سر کرده مسلمانان و کلانم باشد سر جماعت مسلمانان را
بد رستیکه خداوند تا یشان احاطه کرده از عقب ایشان و مسلمانان برادر یکدیگرند
اسلام خونها ی انها را برابر دکفو یکدیگراست ذمه او فی نداد و او ناه مسلمین کو ا مسلمان
دهد اهل ذمه را میشوند و قبولست و مسلمانان بلند مرتبه ماند بر سواد خود و
مسلط برانها ند **حدیث هفتم** حدیث کرد ما احمد بن علی بن ما جیلو یه
بسند خود از ضیاث بن ابرهیم از صادق آل محمد ع از آباء کرام خود که حضرت
امیر ع فرمودند که هر انهنه و صف کنم و نسبت دهم اسلام را نسبتی که و صف
نکند او را احدی پیش از من و و صف نکند هد او را احدی بعد از من فرمودند
اسلام ان انقیاد کردنست و انقیاد تسلیمی کردنست و تسلیم ان یقین کرد

و یقین ان ادا ست کرثابت است از قدم الهام صدور ان و ان عمل است بلد بهستیکه نبوده
مؤمن اخذ کرده دین خود را از خدا و خود و اخذ نکرده دین خود را از برای خود ای
جماعت مسلمانم شوید دین خود را لازم شوید دین خود را چنانکه دهند شما ان دین را بلد
نکند شما را احدی از ان دین بلد بهستیکه کنا کرد ن و دین بهترات از حسنه کردن
در غیر دین اسلام زیرا که کناه در دین اسلام نجتنب میشود و حسنه در غیر دین اسلام
قبول کرده نمیشود زیرا که هر غیر مسلم با نمازش عداوت ندارد **حدیث هشتم** حدیث
کرد ما احمد بن علی بن ابرهیم رضی بحذن سند خود از هشام بن حکم که با جماعت متکلمین
بحث میکرد گفت داخل شدا بو شاکر دیصانی بر صادق آل محمد ع پس گفت از برای من
بدرستیکه جناب تو یکی از ستاره های روشن امت در کمال درخشندگی بوده بدان
تو یکی از ماها و غیب چها رده و ماه و های قومها ن مقابل بخاب و شما فشنده میشود
مها را از کرامتهای عنایات و هر کاه ذکر کرده شوند علماء نزد قرا شاد میشود انگشتان بخاب
تو و جناب تو را نشان میدهند پس خبر داد سلمانی و بهودی بسر شاد که تمانی دارد که
از ان چهره دلیلات بر اینکه عالم حادث است و قدیم نجت فرمودند صادق آل محمد استدلال
جستن بران چیزیکه بر چیز حادث دلالت کنند ان چیزیست صادق آل محمد ع فرمود
تخم سرخها را دیدند بوکفته ست خود نهاد فرمود ابن حصاد ث سرخ میرویم بته داخل این
تخم پرده نازکی هست که فراکوفته بان نقره دادن و طلای کلاخته و بعد سکا نده میشود
مثل طاوس زا نجا د سه میبا ید داخل شده تخم را چیزی کفت نه فرمود این دلیلات بر اینکه
عالم حادث است و جمیع اجند د سها الخالق از اند سه کارات خود بخود ایجاد نشده د بهانش
کفت سرا خبر داد ی و موجز فرمودی کفتی و بنکو جواب دادی و بحجتی دلیل دادی
شما که ساجماعت ابهانش که کفتی بقول میکنیم مکو ایچند او سرا لکنیم او را بچشمها ی خود
که قوة باصره با شد یا بشنویم او را بکو شما ی خود که قوة سامعه با شد یا لمس کنیم او را
بکفنا و خود که قوة لامسه با شد یا به بوئیم او را بد ماغ ها ی خود که قوة شامه با شد
یا بچشیم او را بد هنها ی خود که قوة ذائقه با شد یا تصور کنیم او را بقلبهای خود و کما

المجلس السادس والخمسون

خبر ابو طالب مثل کسی است که در دنیا در حالت تقیه بود فرمود صادق آل محمد علیهم السلام ذکر کرده
تو حواس پنجگانه را واین حواس قطع نمیکند چیزی را بعضی را نمانی هم چنانکه قطع نمیکند تا
اری یکی را بدون چراغ **حدیث پنجم** حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن یحیی العطار
بحذف سند خود از حسین بن خالد از حضرت امام رضا علیه السلام که گفت داخل شدم بر آنحضرت
مرتبه و عرض کردم یابن رسول الله چه دلیل است بر اینکه عالم حادث است فرمود تو نبودی
و بعد پیدا شدی و تو خوب میدانی که خود ترا خلق نکرده و خلق نکرده ترا
کسیکه مانند تو مثل تو بوده چون این را دانستی بدان که هر چه بعد از نبودن حادث شد او را ...ست
حدیث ششم حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مسرور بحذف سند خود از ابن
عباس رضه گفت که رسول خدا فرمود برای علی روزی در مسجد قبا و جمعی از
انصار نزد آنحضرت مجتمع بودند فرمود یا علی تو برادر منی و من برادر توام یا علی تو وصی
منی و خلیفه منی و پیشوای امت منی بعد از من دوست دارد خدا کسیرا که ترا دوست دارد
و دشمن دارد خدا کسیرا که ترا دشمن دارد و مبغض است خدا کسیرا که ترا بغض دارد و نفرت
کند کسیرا که ترا نفرت کند و خذلان کند خدا کسیرا که ترا خذلان کند یا علی تو شوهر
دختر منی و پدر فرزندان منی یا علی چون خدا مرا باسمان برد عهد کرد خدای من در
باره تو سه چیز یعنی سه کلمه خدا فرمود یا محمد گفتم لبیک و سعدیک و با نفسی بتر تو
فرمود خدا بدرستیکه علی رئیس متقیانست و کشاننده پیشانی سفیدانست و پادشاه
مومنانست **حدیث هفتم** حدیث کرد ما را احمد بن الحسن رضه بحذف سند خود
از ابان بن عثمان از صادق آل محمد که رسول خدا فرمود روزی بجابر بن عبد الله
الانصاری بدرستیکه تو مبعوث خواهی کرد تا اینکه ملاقات کنی فرزند مرا
که او زین العابدین محمد بن علی ... تو ... پس هرگاه تو ملاقات
کردی او را او را از من سلام برسان پس داخل شد جابر بر امام زین العابدین دید امام
محمد باقر را نزد آنحضرت دید که کودک بود جابر گفت ای پسر پیش آمد فرمود جابر
ایشان ... و شمایل رسول خدا ... قسم به پروردگار کعبه بعد از آن ... کرد ...

نفعاشکر ادا نمود

رو دفتر نمکث

المجلس السادس والخمسون

ن بن العابدین جابر عرض کرد کیست این فرزند این پسر صاحب ... محمد باقر
جابر ... برخاست و خود را بر ... قدم آنحضرت انداخت ... را میبوسید و فرمود
جان من قربان تو شود یابن رسول الله قبول نما سلام پدرت را که رسول خدا است که ترا
سلام فرستاده جابر گفت هر دو چشم امام محمد باقر پر اشک آمد بعد فرمود ای جابر بر پدرم
رسول خدا باد سلام مادامیکه آسمانها و زمینها برپا است و بر تو باد ای جابر ... رسانیدی
بمن از تو سلام را **حدیث هشتم** حدیث کرد ما را پدرم رضه بحذف سند
خود که گفت فرمود ابن عباس گفت رسول خدا فرمود در وقتیکه برده شدم باسمان
رسیدم با جبرئیل بنهری که او را نور میگفتند و آن قول خداست خلق الظلمات والنور
که مراد از نور در اینجا نهر نور است نه بمعنی ... رسیدم من با جبرئیل بسوی آن نهر
گفت از برای من جبرئیل ای محمد عبور نما ... خدا ... کند خدا از برای تو
بصر تو را و بگشاید از برای تو پیش روی تو را بدرستیکه این نهریست که عبور نکرده او را
احدی نه ملک مقرب و نه نبی مرسل غیر اینکه از برای من هست در هر روزی فرو
رفتنی در این نهر ... بیرون ... از آن ... بالهای خود را ... قطره که
بچکد از بالهای من ... میکند حق تعالی از آن ملک مقربی را که از برای آن ملک هست بیست
هزار صورت و چهل هزار زبان هر زبانی بلفظی تکلم میکند که لسان دیگر ... نفهمد
باشد ... کرد رسول خدا تا منتهی شد بسوی آن حجابها ... حجاب بود
حجابی تا حجابی مسافت میان آنها ... پانصد سال بود جبرئیل فرمود پیش برو ای محمد گفت
از برای آن جبرئیل چرا تو با من نمیآیی ... عرض کرد ... از برای من ... از این مکان
تجاوز کنم ... رسول خدا آنچه خواست پیش رود تا شنید آنچه را فرمود خداوند
بلند مرتبه که منم محمود و توئی محمد ... بیرون آوردم نام تو را از نام خود و کسیکه وصل کند
ترا او را وصل میکنم او را و کسیکه قطع کند ترا قطع میکنم او را نازل شو بسوی بندگان من خبر بده
ایشان را بکرامت من ترا و اینکه من نفرستادم پیغمبری مگر آنکه ... از برای او ... و
بدرستیکه تو رسول منی و علی وزیر تو است پس پایین آمد رسول خدا از عرش رحمت خدا

ناخوش داشت رسول خدا اینکه حدیث کند مردم را بآنچه خدا بآن فرموده بود از برای اینکه
متهم کنند او را از جهت اینکه بودند ایشان که حدیث میکردند عهد بجاهلیت تا براین ششم
روز گذشت نازل کرد خدا آیه را که مضمون این بود پس شاید تو تارک باشی بعض
آنچه را که وحی کرده شده بسوی تو و تنگ شود بآنچه سینه تو پس تحمل شد رسول خدا تبلیغ
را تا روز هیجدهم پس خدا نازل کرد آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما
بلغت رسالته والله یعصمک من الناس و رسول خدا فرمود این تهدید بعد از وعید هرآینه
امضا بفرمایم امر را بخدا پس اگر متهم کنند قوم مرا و تکذیب کنند مرا پس این آسانتر
است بر من از اینکه معاقبه نماید مرا معاقبه بدردناک او در دنیا و آخرت ابن
عباس گفت که سلام کرد جبرئیل بامارة مومنین بر علی ع بعد رسول خدا فرمود یا بلال
ندا نما در میان مردم که باقی نماند و تجاوز نکند فردا از منزل غدیر خم احدی فرصبح روز
دیگر رسول خدا با مردم رسانیم چون فردا شد و بمنزل آمدند رسول خدا با اصحاب خود
بوقت امد تا حمد خدا کرد و ثنا بر او گفت فرمود ای مردم بدرستیکه خدا مرا بسوی شما
فرستاده برسالت و من خوف کردم و قلب تنگی نمودم از برای اینکه مرا متهم کنند و تکذیب
من نمایند تا نازل کرد خدا بر من وعید را که اگر نرسانی تبلیغ رسالت را عذاب کرده و فرموده
خوف مکن پس بود تکذیب کردن شما مرا آسانتر از عقوبت کردن خدا مرا بدرستیکه خدا
مرا برد باسمان و شنوانید مرا و گفت یا محمد منم محمود و توئی احمد مشتق کردم نام تو را از نام
خود کسیکه وصل کند تو را من بآن وصل میکنم و کسیکه قطع کند تو را قطع میکنم او را نازل شو
بر بندگان من خبر ده ایشان را بکرامت من تو را و بدرستیکه من نفرستادم نبی را مگر گذاردم ولیه
از برای او وزیر و بدرستیکه تو فرستاده منی و بدرستیکه علی وزیر تو است پس گرفت
رسول خدا هر دو دست علی را و بلند کرد هر دو را تا نظر کردند مردم بسفیدی هر دو
زیر بغل آنحضرت و پیش از این که او را ندیده بود کرد پای آنحضرت با زانوی آنحضرت
میرسید بعد فرمود ای مردم بدرستیکه خداوند عالمیان مولای منست و منم مولای مومنین
کسیکه من مولای او هستم علی مولای او است اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره
واخذل من خذله پس گفتند شکاک و منافقون جماعتی که در دلهای ایشان کینه بود در حق

داشتند از نفاق که ظفر نمی‌یابیم بخدا از گفتگوی محمد درباره علی ابن ابیطالب از
جانب خدا هرگز و نیست برضای خدا اینکه بوده باشد علی امیر و وزیر بر ما این گفتگوی هوای
محمد از راه عصبیت است در آن وقت گفتند سلمان و مقداد و ابوذر و عمار یاسر قسم بخدا که
ما کوچ نکردیم از آن عرصه و منزل تا نازل شد این آیه الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی
ورضیت لکم الاسلام دینا و رسول خدا این آیه را سه مرتبه تکرار کرد بعد فرمود کمال دین
و تمام بودن نعمت و رضا بودن خدا برسانیدن منست بسوی شما بولایت بعد از من از
برای علی ابن ابیطالب ع و صلوات فرستد خدا بر محمد و آل محمد برابر شماره خلق خدا و خوب
و کلمات

المجلس السابع والخمسون

بسم الله الرحمن الرحیم

مجلس پنجاه هفتم از کتاب مجالس شیخ صدوق رحمه الله

در روز جمعه ... ماه رجب سنه ٣٦٨ بیان فرموده انار الله برهانه مترجم گوید

حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ جلیل فقیه ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن
موسی بن بابویه القمی رحمه الله در سند خود حدیث کرد ما را ابی رحمه الله از مفضل بن عمر که
گفت شنیدم از مولای خود صادق آل محمد ع فرموده بود در مناجات و چیزی که خدا با موسی ع
فرمود از برای او ای پسر عمران دروغ میگوید کسیکه گمان میکند که او مرا دوست دارد
و هرگاه تاریکی شب او را فرا گرفت و فراموش میکند از من و میخوابد آیا نیست هر دوستی خلوت
دوست خود را دوست دارد و اینک منم ای پسر عمران مطلع بر دوستان خود هرگاه فرا گیرد
ایشان را شب تاریکی راحت میکند چشمهای ایشان از دلهای ایشان و مثل میاورم عقوبت
و عذاب خود را میان چشمهای ایشان مخاطب میکنند ایشان مرا که گویا مرا مشاهده میکنند و
تکلم میکنند با من از روی حضور ای پسر عمران ببخش از برای من از دل خود خشوع و تضرع
را و ببخش از بدن خود خاشع بودن را و از چشمهای خود اشک و بخوان مرا در تاریکی شبها و مرا
بخوان بدرستیکه تو مییابی مرا نزدیک و اجابت کننده خود و بهمین اسناد گفت
صادق آل محمد ع میفرمود این دعا بود که داود میخواند بخوانم تو را و بجهت معصیت که کردم
تو را و چگونه نخوانم تو را و حقیقت شناختم معرفت تو را و دوست خود را که بوده باشم

کنده کنم ام دستهای مختلف بود بعضی تو کاکاء براست و بعضی تاوی من بود ابید تو کبد شده است ای کاوی من تو از همه بزرگ تری و من از همه بدتر تم خاسه یکاها ان خود که معیت کرده ام و تم کرده کو و کناهان خود هستم ای بوده و کار من هر بنه اکه مطالبه کنی مرا بکناه من مطالبه میکنم تو را بکرم تو و هر بنه اکه مطالبه کنی تو سزا بقبایحت من هر بنه مطالبه میکنم من تو را بعفو تو و هر بنه اکه اراسکنی تو سزا بودی و ترش جهنم هر بنه جزو هم اهل جهنم را بدیه میکنم من بودم از جمله کسانیکه لا الله الا الله محمد رسول الله میکفتند خدا و ند را بدیه میکنم طاعت کردن خوشحال میکند تو را و بدیه میکنم معصیت کردن ضرر ندارد تو را هم بیخشی و فرمانی ده انچه تو را خوشحال و مسرور میکند و بسا سزا از برای من انچنان که بتو ضرر ندارد ای ارحم الراحمین حدیث ۲۵ حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن متوکل ره محمد بن سنان خود از عبد بن عبد ره بنه کفت شنید از صادق آل محمد ص بفرمود که بکوید میداند خدا از برای انچیزیکه نمیداند خدا هرش خدا بلرزه اید از نزاه عظمت از جناب اقدس ان که دروغ کفتن چیز یرا که خدا علم ندارد حدیث ۲۶ حدیث کرد ما را محمد بن ابا القاسم استرابادی ره محمد بن سنان خود از امام محمد تقی ع از بدیه خود دران از بدیه خود که صادق آل محمد فرمودند وقتی که سؤال کرده شد از حضرت از زاهد درد نیا کیست فرمود جاهلی مستند که ترک بکنند حلال دنیا را از نزاه خوف حساب دادن ان و ترک میکنند حرام را ان نزاه عذاب کردن بران و بهمان اسناد کفت دیدم صادق آل محمد ع فرمودند بهردی که بجمع شده بود جزع ان بفرزندان کبای فلانی جزع میکند از برای چیست کو جلد که فرزندت مرده و فلانی از مصیبت بزرکی ایمن و تو بجزع انچه کرده فرزندت تو بسوی ان که مرکب مستعد بود ای از برای انچند ساعت محو برای جزع کردن تو پس مصیبت تو بتزلزل کردن استعداد از برای فرزندت اعظم است از مصیبت داشتن تو بفرزندت حدیث ۲۷ حدیث کرد ما را پدیه من رحم بحدیث سنان خود از محمد بن مسلم از صادق آل محمد فرمودند سه نفر

کو ایشان نزدیکتر بخدا نیستند بود بحدا مردی که سوا نکذارد و اولاد قدرشان در حال غضب ان ابنکه ظلم کند بوقتیکه مست خود و مردی که راه رود میان دو نفر پس در سر یکی از انها مود که میل نکند بیکی از ان دو نفر بقدر چیزی و حکم نکند از دست و دیکری انها بجا آورد و طرف داری هیچ وجه من الوجوه منظور نداشته و مردی که حق را بکوید و اکچه بر ضرر ان باشد یا نفع ان و ران باشد حدیث ۲۸ حدیث کرد ما را حسین بن احمد بن ادریس ره از محمد بن جعفر از صادق آل محمد ع کفت شنیدم کو میکفت از برای اخضرت چهار چیز شناخته نمیشود و آدم درستکار و ناچیز فرمودند کیست که بوده باشد چرت ان و وقت طلب ان و کیست که بوده باشد بردبار و نداند کیست که بوده باشد چرت ان و وقت طلب ان حدیث ۲۹ حدیث کرد ما را احمد بن زیاد بن جعفر همدانی بحدیث سنان خود ان سرا نزم بن حکم از صادق آل محمد ع که ان سرور فرمود بر شما باد بزین مساجد بدیه میکه مساجد خانها و خدات دوزخیان و کیست که بوده انها را دعا اینکه باد منزه و باطل باشد طاهر کند خدا او را از کناهان او و او را از جمله دوزخیان خود قرار دهد پس بیاد کنند وطن از نماز ها و دعا کردن و نماند در مسجد در وقت ان نماز کذاران هر دو را بهم بدیه میکه هر بنه از ان دو قائم از ان و هر بنه سخن از ان سخاوت میدهد بر فاذان دو زیادت حدیث ۳۰ حدیث کرد ما را محمد بن موسی المتوکل ره محمد بن سنان خود از صفوة بن یحیی کفت شنید از صادق آل محمد ع میفرمود طلب کنید علم را و دنیا بجو بند با ان علم عجم کردن و قناعت کنید و دوست دارید از برای شا کردان خود که با دیکه بند از شا علم را استاد بیشتر فتا کرده و قناعت کنید شا کردان از برای شا کردان خود که طلب بکنند از ان علم دین را و سوده باشد علما آسکه بدان که علم خود را دنیه کنند و دوست کنند دنیا کردان خود و دنیا کردان خود و سؤال کردن بسبب با طل شا و نیکر شا بیا نها ثواب من تمام شا بحمد حدیث ۳۱ حدیث کرد ما را محمد بن علی بن ماجیلویه ره محمد بن سنان خود از مفضل بن عمر از صادق آل محمد فرمود ا حضرت بر خدا بنا خلاق که بهر پسندیده کند خدا ان کو بجنه را دوست

المجلس السابع والخمسون

داود و دو دی کہند از اخبال زمجہ بدر ستیکہ خدا دشمن دارد ان انفال را و بر شما باد بقران خواندن زیرا کہ خدا در جات بہشت بشمار دایات قرآن هر گاہ روز قیامت میشود گفتہ میشود بقاری قران بخوان و بالا برو در جات بہشت هر دو قت اہ میخواند در جہ بالا رود و بر شما باد بحسن خلق زیرا کہ بہر ساند صاحب خود را بدرجات بہشت هر دو قت اہ میخواند در جہ بالا رود و بر شما باد بحسن خلق زیرا کہ بہر ساند صاحب خود را بدرجات بہشت و بر شما باد روزہ کہ روزہ هاد و ز سوار دو شها نازکند و بر شما باد کہ خوب سلوک کنید با هم چنانچہ خود را دوست میدارید و بر شما باد بصدقہ زیرا کہ خدا امر کرده باخلاق حسنہ و سلوک با هم چنانچہ امر کرده بسوال کردن زیرا کہ سوال کردن پاک کند حسنات را چنانچہ آب پاک کند آتش را و بر شما باد بصلہ رحم زیرا کہ صلہ رحم زیاد میکند عمر را و بر شما باد بصدقہ پنہان کہ صدقہ پنہان غضب خدا را خاموش میکند و بر شما باد بصدقہ در حال تندرستی و بخیلی کہ امید زندگانی میدهد و میترساند از فقر و بر شما باد بنیکوئی بپدر و مادر زیرا کہ نیکوئی بپدر و مادر بوی بہشت را از مسافت هزار سال میشنوند و هر که بپدر و مادر عاق شده باشد بوی بہشت را نمیشنود و هر که بپدر و مادر عاق شده باشد داخل بہشت نمیشود و بر شما باد بصلہ رحم زیرا کہ صلہ رحم زیاد میکند عمر را و بر شما باد بصدقہ پنہان کہ صدقہ پنہان غضب خدا را خاموش میکند و بر شما باد بصدقہ در حال تندرستی و بخیلی کہ امید زندگانی میدهد و میترساند از فقر و بر شما باد بنیکوئی بپدر و مادر زیرا کہ نیکوئی بپدر و مادر بوی بہشت را از مسافت هزار سال میشنوند و هر که بپدر و مادر عاق شده باشد بوی بہشت را نمیشنود و هر که بپدر و مادر عاق شده باشد داخل بہشت نمیشود

حدیث ۱ حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله گفت حدیث کرد ما را محمد بن حسن بن احمد بن ولید رحمه الله گفت حدیث کرد ما را محمد بن حسن صفار رحمه الله از محمد بن عیسی از یونس از عبد الله بن سنان از ابی عبد الله علیه السلام گفت

المجلس الثامن والخمسون

سنان از حضرت صادق علیه السلام شنیده بود که رسول خدا فرموده که رسول خدا فرمود یا علی تو برادر منی و من برادر تو ام یا علی تو از من و من از تو ام یا علی تو وصی و خلیفه منی و بعد از من بر امت من بعد از من امر نهی نیک بجا خواهی آورد که دشمن ترا دشمن گیرد که دشمن ترا دشمن من گیرد که دشمن من دشمن خدا باشد یا علی تو از من و من از تو ام یا علی تو وصی و خلیفه منی و بعد از من بر امت من بعد از من امر نهی نیک بجا خواهی آورد که دشمن ترا دشمن گیرد که دشمن ترا دشمن من گیرد که دشمن من دشمن خدا باشد یا علی تو از من و من از تو ام یا علی تو وصی و خلیفه منی و بعد از من بر امت من بعد از من امر نهی نیک بجا خواهی آورد که دشمن ترا دشمن گیرد که دشمن ترا دشمن من گیرد که دشمن من دشمن خدا باشد یا علی تو از من و من از تو ام یا علی تو وصی و خلیفه منی و بعد از من بر امت من بعد از من امر نهی نیک بجا خواهی آورد که دشمن ترا دشمن گیرد که دشمن ترا دشمن من گیرد که دشمن من دشمن خدا باشد

حدیث ۲ حدیث کرد ما را محمد بن حسن بن احمد بن ولید رحمه الله گفت حدیث کرد ما را محمد بن حسن صفار رحمه الله از محمد بن عیسی از یونس از عبد الله بن سنان گفت شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که میگفت هر که بپدر و مادر عاق شده باشد بوی بہشت را نمیشنود و هر که بپدر و مادر عاق شده باشد داخل بہشت نمیشود

حدیث ۳ حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله گفت حدیث کرد ما را محمد بن حسن بن احمد بن ولید رحمه الله گفت حدیث کرد ما را محمد بن حسن صفار رحمه الله از محمد بن عیسی از یونس از عبد الله بن سنان از ابی عبد الله علیه السلام گفت

حدیث ۴ حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله گفت حدیث کرد ما را محمد بن حسن بن احمد بن ولید رحمه الله گفت حدیث کرد ما را محمد بن حسن صفار رحمه الله از محمد بن عیسی از یونس از عبد الله بن سنان از ابی عبد الله علیه السلام گفت

گوه شود بر جمیع اهل ساخاوند بن هر بنه بخواهد بود و نصیب هر یک از ایشان اسرند بدن
کنا هان ان و واجب شدن بهشت بران سحابه مرتن که ندیم چنین بان سر تیمه رسید فرمود
سؤال کنند او را که خبر ده ما را بچه کرده در بن دو نا صحاب رسول خدا بان امید که
گوا باد قوا بچه بشارت داده تو اد رسول خدا ای نصاری در اسروز قبیله که تو نشسته
شده از برای قوا بچه نوشته شده از خوا بش نمرد کنت علم نادم من کرده باشم کار دیا بچه بیک
من جو دن دفع از خانه خود و اراده حاجتی داشتم بودم که دیو کریم در بان حاجت بر تو بسته
ابکه بوده باشد که حاجت من فوت شود پس گفتم در نفس خود که هر آینه البته در هوض
این حاجت بروم و نظر بکنم بصورت علی بن ابیطالب علیه السلام زیرا که شنیدم که رسول خدا
پنج بود نظر کردن بصورت علی عبادت است و دانوقت که رسول خدا فرمود برای احد عبادت است
و کلام عبادت بعنوان خواهد بود بدر بستکه قرای بنده مسلمان خوش که طلب کردن اثر خود را
برای فوت حاجت خود فوت شد قوا بن دهوش کرهری قوا و نا بنظر کردن بصورت علی بن ابیطالب
و قوا و را دوست داشتن و اذبرای فضایل مستفیض و ابن بهتر است از برای قوا ز ابنکه
بدر بستکه اکو بوده باشد دنیا ان همه از تو و از برای تو طلای سرخ و نقره کنوز ابنها را
در راه خدا و هر بنه سفاعت خواهی کرد بعدد هر شعر که زده در وغ بن بوی در بدن
علی و در هزار بنده که از اد کرده باشد همه انها را از اتش جهنم بشفاعت تو حدیث دویم
حدیث کرد ما را محمد بن یکوان نقاش به محمد بن سنه خود تا رسید سند حدیث بعلی بن
ابیطالب که رسول خدا فرموده عبادت کردن بسوی پدر و مادر نها ی بهشت خرمی که چند چه
چیزاست بانشانهای بهشت خرمود ند علطفهای ذکه خدا یا احد بشا نه طاهر بن ندو ذکو
خوو فریاد و ذنه مثل صوفه نالهٔ حدیث سیم حدیث کرد ما را محمد بن ابو
بنا سحو و بنه بمحمد بن سنه خود از صادق آل محمد تا رسید سند بامام حسین علیه السلام که
جد من حکم کرد با قسم خوردن ببلک شاهد واحدی و حضرت امیر هم بنه حکم کرد میان
دو مرد ان بقسم خوردن با شاهدی صادق آل محمد فرمود ند امد جبرئیل بسوی رسول
خدا و امر کرد او را بنکه بکیرد الحقوق در برابر خانه بقسم خوردن با یکشاهد حدیث چهارم

حدیث کرد ما را محمد بن علی الشوشه دی محمد بن سنه خود از حسن بن که صادق آل محمد فرمود ند که هر که او
داخل حمام شد ذی بکوه و دو تنبکه بکن بیاهای خود را اللهم انی اسئلک بحق نبیک الشفاعة و شبیث علی
علوا بان و هر که او داخل خانه خود شد ذی که حمام باشد بکو اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی و اشهد
بک من ازاء و هر که او داخل خانه خود شد و جایکه قوا بنشاند بر ای سه مرتبه اشهد بن و بکو
بکو اللهم اذهب عنی الرجز الخبیث و طهر جسدی و قلبی و بکو اذاب کوم بیاد کوم و بوی بر سنکاء
سوی صحرا خود که خرمان سر باشد و بوی از هان اب کوم بر بیاهای خود بیش از دو تن جهان اب
واکو ممکن باشد قوا بنکه کوا ذان بخود ی بخود ی بیا کو بالا سه بکذ ستاکا و ابو لهب بکند و دو
کوم خانه حمام که خانه دو ماست اندک و زیاد نا نصف ساعتی و هر که او داخل شد ذی بخانه
سوم حمام که طلاب کوم است بکو نخود باقه من الناو و ضا الحمد ابن عبادت را بکو دنا ثانا
و نبکذ از انجا داخل شد ذی که کوم خانه باشد و بهر بخر که در سر کوم خانه اب سرد خودی و نقاع خودی
زیرا که نقاع سعد و انا سد بکند و البته سر بر بخورث اب سرد را در حمام حلال ذر اندن
اذاب کوم که بدن را سفیف و دو مرد را بحرکت بیاورد و دو رث بودن آمدن و در
حمام اب سرد بیاهای خود بر بز ابن خلد و دو را فجان نو بسکذ کت بن و هر که او داخل شد ذی
پر شد ذی بکو اللهم البسنی النور و بجنبنی النار ابی هر که او ابن را کرد و ابن بشوی و از بهر دو ذی
حدیث شصت حدیث کرد ما را علی بن اسمعیل بن موسی بن محمد بن سنه خود از فرزند ابی
سلمان الشیوکانت فرستاد علی بن ابی طالب بسوی ابیده ما را در دی بسوی خود چون بکاها خود را
پس بان تر بسد بن و بانتن و در مسجد حاله و دا فوت نفیم بن و حاجت بر خواست و حایل شد
میان جو بنکها و میان ابیده بن فرستاد حضرت امیر بسوی نفیم که ابیده را بیاورند چون آمد حضرت
چهار ذی بلند کرد که او را بزنند نفیم کفت قسم بخدا که حیف قوخواهد بود و فالت قو کفر است
حضرت فرمود ای نفیم ابن را بیاورند حضرت فرمود سرش را بهد نفیم حدیث شصت و یکم
حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن صقر ما نع بحمد بن سنه خود از ابن عباس
کفت که رسول خدا فرمود که دو ث داسه بنا خدا را از راه انچه خدا ابیده هد شا را
با چیزی از نعم خود و دوث دان بیه را ی دو سوکند نا حق حضرت جل و دوست دار بیاهل بیت

المجلس الثامن والخمسون

مرا برای دوستی تو. حدیث ٧ حدیث کرد ما را ابو العباس رضه بحذف سند خود
از مامون از پدرش هارون الرشید از مهدی خلیفه از پدرش منصور دوانیقی از
پدرش از جدش از ابن عباس رضه که رسول خدا فرمود از برای علی بن ابیطالب ع تو
وارث منی و وارث من تو میباشی. حدیث ٨ حدیث کرد ما را سعید بن هاشم
الکوفی رضه بحذف سند خود از ابو هریره از رسول خدا که بجنگی تشریف برده بودند چونکه
بمدینه عود کردند دیدند که حضرت امیر ع در آن سفر همراه نبوده اند و نرفته بودند در وقتیکه
غنیمتها را قسمت میکردند بعلی ع سهم بقدر سهم هر کس دادند مردم عرض کردند
بعلی ع سهم دادید و حال آنکه علی همراه نبوده ... فرمودند ای مردم قسم
میدهم شما را بخدا و رسول خدا آیا ... نکردید بسوی سواری که حمله کرد بر جماعت مشرکین
از طرف راست لشکر و او را شکست داد بعد بسوی من آمد و گفت از برای من یا محمد با
دست یکسان باید من با تو در این حصه هست من او را بعلی دادم و آن سواره جبرئیل ع بود
ای گروه مردم قسم میدهم شما را بخدا و رسول خدا آیا دیدید شما آن سواری که حمله
کرد بر مشرکین از جانب چپ لشکر بعد برگشت و با من حرف زد و گفت یا محمد از برای
من با تو در این مال حصه هست او را بعلی دادم و آن میکائیل بود قسم بخدا دادم بعلی مگر
سهم آن دو نفر را مردم که حاضر بودند الله اکبر گفتند. حدیث ٩ حدیث
کرد ما را احمد بن احمد الثانی بحذف سند خود از ابی حمزه الثمالی از صادق آل محمد از
علی بن ابیطالب ع فرمود که رسول خدا فرمود که خدا میفرماید منم خدائی که نیست مگر
ذات اقدس من خلق کرده ام پادشاهان را و دلهای ایشان بدست من است هر قومی که اطاعت
کنند مرا میگردانم دلهای پادشاهان را برایشان مهربان و هر قومی که معصیت من کنند میگردانم
دلهای پادشاهان را برایشان غضبناک آگاه باشید مردم مشغول مسازید نفسهای خود را
بلعن کردن پادشاهان خود مهربان تر باشید نسبت بایشان. حدیث دهم
حدیث کرد ما را جعفر بن علی الکوفی رضه از صادق آل محمد ع که رسول خدا فرمود که دو صنف
از امت من هرگاه با صلاح باشند امت من با صلاح باشند و هرگاه دو صنف فاسد شوند

امت

المجلس التاسع والخمسون

امت من فاسد میشوند اول امرا اند دوم علما و فقها اند. حدیث ١١ حدیث کرد
ما را علی بن احمد بن عبد الله البرقی رضه بحذف سند خود از بشار بن بشار از صادق آل
محمد ع که رسول خدا فرمودند هرگاه اراده کنی چیزی را از امورات الخیر ... سبقت کن
بانجام دادن او ... میکند بان وعده ... دوست دارد او را
خدا ... حدیث ١٢ حدیث کرد ما را جعفر بن محمد
المسرور بحذف سند خود از یعقوب بن سالم از صادق آل محمد که گفت ... از برای بعضی
اصحاب خود ... [illegible]
... حدیث ١٣ حدیث
کرد ما را الحسین بن ابراهیم بن تاتانه بحذف سند خود از عبد الله بن بکیر گفت که صادق
آل محمد ع فرمود ... بنده مؤمن را ... خدا ...
... دشمن ... مؤمن ... بمعصیت خدا کردن و بهمان اسناد گفت صادق آل محمد ع
که نیست هیچ تابعی که سعی کند بسوی نماز جمعه مگر اینکه حرام کرده است خدا جسد او را بر آتش جهنم
و رسول خدا فرمودند که هرکه نماز کند با مخالفین ما با ایشان در صف اول ایشان گویا با
رسول خدا در صف اول آنحضرت نماز کرده. حدیث ١٤ حدیث کرد ما را احمد بن
علی بن ماجیلویه بحذف سند خود از عمرو بن خالد از صادق آل محمد که فرمودند صدقه
دادن در روز گناه را آب میکند چنانکه آب نمک را آب میکند و بدرستیکه صدقه دادن
در شب غضب خدا را خاموش میکند. حدیث ١٥ حدیث کرد ما را احمد بن علی بن
ابراهیم بن هاشم رضه بحذف سند خود از ... از صادق آل محمد تا ... سند
حدیث بعلی بن ابی طالب ع فرمودند بدرستیکه بر هر حقی حقیقتی هست و ...
... هست ... کتاب خدا ...
خدا ... حدیث ١٦ حدیث کرد ما را احمد بن هارون الفامی
بحذف سند خود از اصبغ بن نباته از عبد الله بن عباس رضه فرمود که رسول خدا فرمود
از برای علی یا علی تو خلیفه منی بر امت من در زندگی من و بعد از مردن من ...

مثل شیث او آدم و مثل سام او نوح و مثل اسمعیل او ابراهیم و مثل یوشع او موسی
و مثل شمعون او عیسی یا علی تو او محمد شفی و وارث فی و شوبن مجد موسی و کارنده
در قبر فی محمد را تو خواهی پرشید و خدا را خواهی که در قبر فی را و عده معاف را وفا
خواهی کرد یا علی تو بی پادشاه شهنشاهان و رئیس سلمانان و کاشنده پیشانان سپیدان
و پادشاه متقیان و مومنان یا علی تو شوهر فاطمه سیده زنان عالمیان و تو یا علی پدر
دو فرزند ان حسن و حسین یا علی خدا کرا بنده زنده همه پیغمبران از آدم تا خود شو فی فرزند
را از بهشت تو کرده یا علی که تو او دوست دارد من او را دوست دارم و تو او را دشمن
و هر که تو او را دشمن داری من او را دشمن دارم زیرا که تو از منی و من از تو ام یا علی خدا
ما را طاهر کرده بنده و بوکنده ما را آفت نکرده از بهر آن ما را بر زنا نموده یا علی هر کی
از فرمان آدم یا علی دوست نمیدارد تو او را که بکلمه لا الله ان محمد رسول الله و علی ولی الله
و فی یاشد یا علی بشارت بدهم تو را بچیزی که شهد خواهی شد و حداد من تو
مظلوم و کشته خواهی شد اغضرت فرموده یا رسول الله در آن وقت در بن من سلامت
خواهد بود فرمود بلی در بن تو سالم خواهد بود و تو یا علی هر کی که را نخواهی شاد و هر چند
بهر کون الوهیت الکاه او قبیح بود که خدا بعد از من شناخته نشده و ملعون شده

خدا بر محمد و آل محمد

المجلس التاسع والخمسون مجلس نجاح و فهرست از کتاب امجالس شیخ صدوق رحمة الله

بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث ١ حدیث کرد ما را شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن علی بن محمد بن احمد بن موسی
بن بابویه القمی رضی الله عنه در سنه خمسین و ثلثمائة از علی بن احمد بن موسی بن نباته از ثابت بن دینار از اصبغ
بن نباته از علی بن ابی طالب علیهم السلام فرمود که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمان او را بطاعت خدا و رسول او که تعریف تو کنند و او را دوست دارند و او را از خویش
دور دارند و او را بخوبیها عادت دادن و تو را که هیچ فضیلت که ایشان نتوانند و بدان ایشان خوش
بر هم کردن و خوب بر هم حرف پاکیزه زدن و مرحبی انها و حوض کوثر تو را بینند

که منزلگاه او را از شنیدن نهیب و بشنیدن اهجر حالا بنیت او برای تو از سا فوضا
و غیره و حوض چشم تو ابنیت اینکه به پوشاند او را از اهجر برای او فوا از دیدن ناجره
با شعار باطله و غیره و حوض دست تو ابنیت که دواز نگی او را بسوی اهجر حالا بنیت از
برای تو از نزدن و دزدی و غیره و حوض پاهای تو ابنیت که راه نهروی انها را بسوی
اهجر حالا بنیت از برای تو از زدی و فتن بجانب معاصیها و غیره و بهمین دو پا
بر صراط خواهی ایستاد نظر فا اینکه نافرمان او را کرد و انش اخی و حوض شکم تو ابنیت که
او را نظر فی از برای حرام نگنی و زیاد بر سیری او را پر نگنی که ملائکه بسکند تو را و حوض
فرج تو ابنیت که نگذاری او را از زنا کردن و محافظت کنی از اکه کسی نظر بان نکند
و حوض نماز تو ابنیت که نماز پیش کسی است بسوی خدا و تو در ان نماز ایستاده پیش روی
خدا بر هر گاه بدان ایزا ایستاده مقام بنده ذلیل حقیر راغب بجنت و ترسان از جهنم
ایستاده و در نهایت مسکنت و تضرع کننده صاحب علمی که پیش روی ان بکون و
تکبر ما قبال کرده بان نماز بدل خود و بر پا داشته نماز را بحمد و ان و حوض ان تو حوض
رونق تو ابنیت که بدان که رونق جماعت از جانب خدا و قسم بر ذبان تو و کوش تو و چشم
تو و فرج تو و شکم تو از برای اینکه روزه به پوشاند تو را از اتش بس اکه تو را ایشها کرده
با تزلزل و نکنی بروه خدا را بخود و دیدار و حوض صدقه ابنیت که بدان که صدقه رخنه
تواند نزد پرودگار تو صدقه و وجه تو است که محتاج نبشوی بسوی شاهد که زنان
با بحمد و بعد سپرده او را پنهان اعتقاد بان بیشتر است از خود ت با بحمد و بعد که او را
اشکار او بدان که صدقه رفع بلیه او بیمارها بکند از تو در دنها و رفع بکند از تو ان
صدقه از جهنم و حوض قرآن ابنیت که او را دو کنی بان دنیا و خشنود
خدا را و او را نکنی بان خلق خدا را که تقرب تو کنند و او را دو کنی با بن قرآن اینکه او را
دشمن خدا شوی و بجای خود او را دوزبکه ملائکه کنی خدا را و حوض علما
تو بر تو ابنیت که بدان فرو که کنه او را تو کرده بسوی از برای ان فتنه و بدبختیها که پادشاه
بسبب تو مبتلا شده باهجر کو و بابد خدا الذ برای تو از ساعت و بدبختیها که بر تو هست

انکه بتعرض غضب وشقی کرداند خاصه راهبد و تو بان مبتلا شوی کرانه لخشه تو نشود خود را بقلکه وخواهی بود شرمسار از برای سلطان رسانچه باید بوقت تو ان خفت واهانت فرخته وحق عالم تو بعلم ایشت کرادب و راه منظور داری و تعظیم ان کنی و توقیر کنی محل آمدت او را کرد بخنهای وحرمت مجلس او را بدان و خوب بکو هرچه او را کمیا را سخو کنی و در آوردشوی بان وقت در پس خود و فرستو کنی مصداق خود را بر صدای او بلند نکنی و پیش پیشوان حرف نزنی و جواب سخا نکنی در سوال و هرکاه کسی از ان سوال کند پیش از ان تو جواب او را نکوش کرا از ادب و حیا و وراثت و معرفت امد دی را در مجلس ان تن و خبث کسی را تو ان نکنی و اینکه دفع کنی از انها الخود هرکاه ذکر شود نزد تو بدان بلکه در دکنی یا بر خیزها کی تو ان در دهنی و بپوشی او را به پوشانی و مناقب او را ظاهر بانی و یار دشمن او هم نشنی کنی و او ان دشمنی کنی و دامن او را بگیری و مقدم را نروی و نه نشینی و حرمت او را من جمیع الجهات بداری و قول نظم او را بان نکوش در مثنوی هرکاه هدایتها کردی شفاعة مبدهد از برای تو ملائکه ها و خدا با اینکه تو قصد کرده او را و تعلیم کرفته از برای خدا نه از برای مردم و دیا و اما حق آنی تو بجلال بینی مالک بودن تو با اینکه اطاعت کنی او را و معصیت نکنی مکر در انچه غضب خدا در ان باشد بدرستیکه نیست طاعتی از برای مخلوق در معصیت خالق و اما حق رحمت بر رعایا و شاه اینت با اینکه بدانی که رحمت کردن او بر ضعفا و شان و علم استخلاص ایشان بدفع دشمن و عجزه و قوی بودن تو بر دشمن و بر انها و مردم حکم کنی بر واجبت در این صورت اینکه مالک کنی و بارده رحمت و بپوشی با ایشان از برای انها مثل پدر مهربان و در کذری از جهل و نادانی رعیت و تجاوز و عقوبت انها کمن ملاحظه نما کدان چهره اصبهان کرده مانند اکه تحمل بلا دیوس واکه فلک کرده مانند بعضی فاوه لاحکم شریح را بر انها جاری فاوان پیش خود انها را نشوخیر شهری فرما کرد شاه بشوی ذهراکه هرحکم را بحد تهذیب در شرع خانه فاروث کردن و چوب زدن و کشتن و نفی بلد و حبس از نزد شخص خود تو بخت بعضو تو بخواهی بر سر تو اید در قیامت هاشرا

بیما او در شکوفا ای سلطان خدا را الخنده داده تو را از قوت و شوکت بر انها و اما حق شاکرد تو اینت کرچون تو تعلیم بندی او را علم بدان کرد بدرستیکه خدای تعالی اینت وجزا این بخت کرکو یا بنده تو را تعلیم از برای انها داد راچنداده تو را از علم و معرفت و کشوده از برای تو خزینهای حکمت خود را پس کو خوبی کنی در تعلیم دادن مردم و دلالت انها قالات انها تشویق بسلول نکردی و هیچ بر انها نکنی در تعلیم و در سوال از بار بکند تو را خدا از فضل خود مثل او را کرتو علم خود را از مردم منع کنی یا در استماع شوی با ایشان نزد طلب کردن ایشان علم را از تو خواهی بود سخت بر خدا اینکه علم تو را سلب کند و بیها و قیمت تو را ساقط کند و از دلها محاتو را کند و اما حق زنت و همچنان تو اینت کرید ان بدرستیکه خدا بتا کرد یا نهاد ان زن را از برای تو تعلم ادب نرسکاو یا بان نهاد یا نهی موصوفی برای تو و بلا نکه این زن نعمتی است انها جانب خدا بر تو کرچیز امور تو را کرتو از ان عاجزی از پیش ببری و او را کرای یاری دهد تا بجا نیاوردن مکن کرکار از پیش و مقصود فاها ان او را از عیش نما بقدر سر تعلیم او باشد بجا لعزبان و جزهای نکو و هرچه بحق تو بران واجب تر است بدرستیکه از برای زن بر تو همانا اینکه بران دهم کنی و نیز اکه خدا سپرداد و چشم بردست تو دارد در نکاح او و اسیر خاوندن او را بپوشان بهرچه تو را ممکن شود و هرکاه جهالت کند او را عفو کن و او را زجر مکن و هرچه ان بر سکران و تا تو ان سکون احسنا و کن کرنجاه تو دران خواهد و اما حق مملوک تو اینت کرید ان کرانان خاوند خدا وند تو است و بسر پدر تو او هم است و مادر تو حواست و کوشش تو و خون تو است مالک شده او را از برای اینکه تو او را خالص کرده و دون ان نهاده و خلق نکرد او را از اعضا و جوارح ان و بپوشان نهاده او را از برای ان روزی را استخدم رعیت خدا کما اینت کرده از تو اما هران هارا و بعهد سخر کرده او را از برای تو و امین کرده تو را بران و وعده کرده تو را از برای ان از برای اینکه محافظت کند از برای تو اچنده بیا بلاده را از خوب بسوی ان خوب کن بسوی ان بخوبکه خدا بسوی تو کرده و اکر نا خوشی داری از خدمت و فاداران او را بفروش و صورت او را اچه مخلوق خدا است بدان کن و دون بدهم مثل اینت و اما حق مادر تو

ایشان که بدان تو بد دست بکدان تو را بر داشته بر سر لحود و مخمل توشاه دود و تنبکه کسی
کبود مخمل نپوشد و ان کثافت و قذارت و شهد دادن و بیدار خواب کشیدن دهوه و لحود را تو
داده که شهرات انچنان کرده علما بتنکه اسد و احمد برادر بنکه داوی کرده تو را بجهیز جوارح خود
و تو انکه ده ماده و قرابتکه خوش کوسنه باشد داده و انچنان داده و خوش نشسته بود و تو را
سراب کرده مخمور بر منبر بوده و تو را پوشانیده و سیاه کرده تو را دخود و را مناب بوده
بدبختی تو ان دود از برای خود و خود را بر داده و کیا داده و از برای اینکه تو برای ان باشی و تو
طاقت شکران ندارد می مکو بیاد خدا و تو منان و اما حوث بدد تو اینت که بدان تو بدانکه
بلد اصل نعمت است بتو و اکران نبود تو نمیبودی پس انچند و اما ملاحظه کنی و در نفس خود انچنه
را بشکنی او در تو را بدانکه بدد سبتکه بدد اصل نعمت است بتو در انچنه بر چه اندازه انما
و شکوفا او در ایران و لا حول و لا قوة الا بالله و اما حوث قرنفل اینت که بدان تو کدان از تو را
داستاد داده میشود بهوی قرنفل بیاد بتا بجنبان و شران و تو را عذاب سوال خواهد کرد از
انچنه متوال ایران شده از خوب ادب کردن ان خدا لات کردن اصل بدان ایران از خوف ان
و دحت ان و جهل نماد و ان که ال بکبد بداند بدد سبتکه ان ثواب داده میشود برای حسان و
عقاب کرده میشود بر بدی کردن بهوان و اما حوث بوادر تو اینت که بدان که برادر
بمنزله دست تو و عترت تو و قوت تو و دشت قرابت و اخذ مذاد و اسلاحی بر معصیت
خداوند آکوا از برای ظلم از جهت مخلوقات خدا و امکان داری کردن او و ابور شمران
و بیخت کردن را از برای ان بوا کوا طاعت خدا آکن فیها الا داد و لا بس بوده باشد خدا آکوا
بر تو از برادر تو و لا حول و لا قوة الا بالله و اما حوث آیا مکه بر تو انعام کرده اینت
که بدان تو کدان انصاف کرده دو باره تو را مال خود را بهر دن او رده تو را از خواری
بندکی و وحشت بندک بهوی عزت از ادی و انس باز ادی و دها کرده تو را از
خواری بندک و کشوده از تو حلقه بنده کها و دها کرده تو را از زندان بندکی و تو را
صاحب اختیار نفس تو کرده و تو را فارغ ساخته از برای عبادت خداوند خود و بداتکه
تو انکه ان احوث و اولای خلق است بهوی تو در زندکی تو و بعد از سردن تو و اتکه

بارش کودن ان بر تو واجب است بنفسه و انچه را محتاج است افاده بهوان چیزان تو کلا حول و لا
قوة الا بالله و اما حوث کبکه انعام کرده است بران اینت که بدانکه بدد سبتکه خداوند
که هانده از اداکردن تو را از برادران و سبلداب از برادران و حجاب از برادران تو از
افتر جهنم و بدد سبتکه ثواب تو در عالم بنا مهرات بودن از اولیاء خدا و اصفیا و
نباشد و مکافاتیت با تچنا انعام کرده از نعما الخوث و دو انچه در بهشت است و اما حوث
کبکه خود کرده بود قسم اینت بر تو بانکه شکر او را بکنی و یاد کنی خوبیها و کب کوچه
ان سر خدا و خوب را که متعارت سردم دو زکار است و خدا لعوساد ذی از برای دها کودن
را و در انچه عبانه تو و بهان خدا ست بهر کاه بکنی ان را خواهی بود تو که شکر کرده ایرا در
پنهان و اشکارا بیرا که روزی قه در شوس برا حسان کودن ان قوم بیا اوسر و اما حوث
موذن تو اینت انکه بدان کدان بها او سنده قوات برای طاعت خدا و خواسته آ
تو را بهوی بهره تو و خوانده است تو را برا و اکه بر ان فرا بخوان خدا که بر قوات پس شکر خدا ان
موذن را بانها شکر کردن از برای کبکه شکون کرده بهوی تو و اما حوث بیشمانه
تو اینت که بدان که متعهد شده هیکردن که نفر حکم الجلی داده بهانه تو و خدای تو
بیشمان نکلم بکند از جانب تو و تو از جانبان نکلم نکنی و دعا بکند برای تو و تو
دعا برای ان نکنی و کافیت تو را هوالا بنادن در دیوی خدا و خزیدل که حرف میزنند
و متعهد نماز قوات و در قیامت باید بر بره هدو باید چنین کو باشد کدان اطاعت
را درست بجا آورده کدازان قبول کنند که بهاد بوهر و در کنند و هران بهاق بس اکه
نقصان در نماز بهم رسد خواهد بود بدان نه بتو و اکه تمام باشد نمازان خواهی بود تو
شرمندان و مخواهد بود او را بر تو تسلی و دین کار سکر در سه و دت قبول ازان پس
نکداری نا نفس خود را بنفسان و نماز خود را بهمان و شکوفا از برادران بر قدر
کاران که متعهد شده و اما حوث هشتمین قرابت که قوم کنن از برای ان جانب خود را
و انسان دهوا را دو کهنکه ما و انچه اولان بر خیزهی که باز دهان و کبکه نشسته
بهوی تو جایز است از برای انکس بر خواستن از زن و تو بغیر از ان تو در خانه جلیس

وفراموش کنی فرزندان خود را و بیاد داشته باشی خوبیها و او را که بتو کرده و
نشنوان او را مگر خوبی و زشت بان نگوئی و اما حق همسایه تو اینست که او را حفظ
کنی غایبانه او را من جمیع الجهات و گرامی او را در حضور او و یاری کنی او را هرگاه
بران ظلم شده باشد و پیروی او نکنی و بعیوب او از انچه نکنی و اگر عالم شوی بر بد
ان بهیچ شان او را و اگذاری تو که ان قبول نمیکند تو بکند نمیخواهد تو را و او را در نزد
شدن ان و اگذاری و قبول کنی ازان لغزش او را و عذر او را بخواهی فاگر او را و صایت
نماید او را و صایت بجماعت کنی بان و بهت حول و قوه مگر بخدا و اما حق کسیکه با تو معاملت
اینست که معاملت نمائی او را بانصاف و تفضل و اگر او را نخواهی که با تو معامله بکند بتو
و طلبکار او را و اگر بیست کرد تو را بخوبی بگذری و اگر بیست کرد تو را ندهد تلافی فاو دست
او را بخوبی بگیری تو را دست دارد و در نیکی با او مسامحه نخواهد کرد از انچه قصد کند بان او بحسب
خدا و بران حکم دهد باشد باش و معذب مباش بران و بهت قوه مگر بخدا و اما کسی
شریک تو اینست پس اگر شریک تو امین باشد و او را بخوبی نگاه دارد و حافظ باشد در غیبت
کنی او را و حکم نکنی تو در حکم ان و عمل نکنی بخواهش خود تو در مناظره کردن ان و مال او را
باید محافظت کنی و خیانت نکنی او را و اسرار ان یا بهاران بدهد بسیکه دست خدا
بر دو شریک مادام که هر دو خیانت نکنند در مال هم و بهت حول و قوه مگر بخدا
و اما حق عیال تو اینست که جمع نکنی او را مگر انچه حلال و تفقد نکنی او را در هر حال حلال
و اختیار کنی در طعام او را که حمد و شکر تو نگذارد و عمل نماید بران مال مطاعت خدا را
خود و بران مال تحمل منا کرده باشد و بیمان خواهی کشت و بیمان خواهی شد بحرف و زیادت
کناه ان و اما حق طلبکار اینست که ان تو طلب دارد اگر فی الحقیقه تو در ذمه او باشی
و قدرت بر ادا داشته باشی بدهی حق او را و عذر بران مگر و او را بسر کردان مکن
و اگر مفلس باشد او را خوش و بران طلب کار بخود او را بهتر خوب و در نماز او را نخود بن در
کردن پاکیزه بدون رهو او فحش و اما حق کسیکه با تو مخالفت میکند اینست که او را
فریب ندهی و فحش بان نگوئی و عذر بران نگوئی و بترس خدا را در او را ن و اما حق

کسیکه بر تو ادعا دارد اینست پس اگر بوده باشد ادعای او را نباید بکند بر تو حق باشد خواهی بود
تو در ان او شاهد بر نفس خود گذاشته است یا کذب و ظلم مکن او را تو در ادعای ان که
نزد شما دارد و در حضور و بران بحق خواهی ظلم کنی و حق او را یا مال تلف و داده باید حق
او را تمام بدهی یا اگر بوده انچه را که او ادعا میکند که با طلب را نخواهد نماید در ان بین و فی ما بین
امضا بحرمان مکن و بغضب بیاورد خدا را در ان و لا حول و لا قوة الا بالله و اما حق کسیکه
تو بر ان ادعا کرده میشوی اگر بوده دعوی خود بحق بسبیل ان کنی و خود را انجام حق او
مکن و اگر دروغ خواهی خود بسلامت است بترسد خدا را و توبه کند بسوی خدا و قبل از موت
خود کند و اما حق کسیکه مشورت از تو میکند اینست که با او نگوئی مگر انرا که ان را
هست و مشورت کنی بسوی ان و اگر نداند راه نمائی او را بسوئی که بداند و غش نکنی او را
مشورت کنند بتوانی که متهم نکنی او را بهر انچه موافق نکند تو را از براوان و اگر
موافقت دارای تو کند بحق خدا فا و حق کسیکه طلب نصیحت از تو میکند اینست که
او را کفی بسوی ان انچه گمان نیکی دارد و باید بوده باشد طرف تو در حق کردن
بران و در فوق بان کردن و حق نصیحت کنند از تو اینست که نوم کنی از براوان جانب
خود را و گوش بدهی بجانب ان اگر هر نصیحت خوب نه بحد خدا فا و اگر نصیحت موافق نهی
بران ترحم کنی و متهم سازاو را و بدان که خطا کرده و او را سبب این مؤاخذه منا میکنی
مستحق باشد تعجب بانداز خود و انچه بر او از امران بر هر حال و لا حول و لا قوة الا بالله
و اما حق کسیکه تو اینست که تو قهر کنی او را برای عمران و بزرگ شهر او و از براوی تقدم
ان و اسلام پیش از تو و ترک کنی مقابله او را نوز خصومتها و سعت میکند او را در راه
و بهشود و دوام او را و بحبهای ان استاده و او ان بر تو تحامل و در فوق تحمل
شود کرامی دارد او را بحق اسلام و حرمت اسلام و حق کسیکه تو اینست که بر او
ترحم کنی و تعلیم دهی او را آسرپنا و اخرت و در کار دنیا ان بعقل او را و بهشوی
بران و در فوق و مدارا نمائی بان و یاری ان نمائی و حق سوال کننده اینست
که عطا کنی او را بوقدر حاجتمان که بر اید و حق سوال کرده شده اینست که اگر

چیزداده شود قبول کند ازان دشکر کردن و معرفت داشتن بفضل ان داکو منع کرده شود
مذداد را قبول کند و حق کسیکه حق خود را گرفته تواند اخذ سبب ان اینست که حمد کنی
خدا را اولا و بعد شکر منعم خود کنی و حق کسیکه سوال کرده شود را بکند صفو کرده شود
ازان اگر بلفت که عفو خدا بران دارد و باشد تو عفو نداری باید که عفو کرده شود و
وان انتم بعد ظلمه و انک سالم من سبیل و حق اهل ملک تو اینست که اظهار
سازد سلامت بودن را از برای انها و رحمت کردن با انها و دفق کردن بدیشان انها
الفت کردن با انها و طلب اصلاح کردن از انها و شکوه خویشان انها کردن و باید داشتن
اذیت را از انها و دوست داری برای انها انچه دوست داری برای نفس خود و
ناخوش داری برای انها انچه ناخوش داری برای نفس خود و باید بود باشد پیران
انها بمنزله پدر شما و جوانان انها بمنزله برادران شما و زنان پیرانها بمنزله مادر
شما باشند و کودکان انها بمنزله فرزندان شما باشند و حق اهل بهود و نصاری
اینست که قبول کنی از انها انچه واخذ از انها قبول کرده از جزیه و ظلم با انها مکن سا
داسکه وفا کنند بعهده خود شان که کرده اند بوده باشند و لاحول ولا قوة الا بالله
و صلی الله علی محمد و اله محمد

بسم الله الرحمن الرحیم

المجلس السبعون مجلس شصتم از کتاب مجلس المحترم

شیخ صدوق رحمه الله

حدیث اول حدیث کرد ما را پدرم رحمه الله گفت حدیث کرد ما را سعد بن عبد الله گفت حدیث کرد ما را
احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن سعید از حماد بن عیسی از حریز از محمد بن مسلم از
ابی جعفر علیه السلام گفت شنیدم ما مون را بمکه میگفت همیشه دوست میداشتم من اهل بیت را و انها
که داز برای ما دون از شد بفضل ایشان را از انرا تقرب بسوی ایشان پس چونکه رشید حج
کرد بود من و محمد و قاسم با ایشان پس چون بمدینه امدیم سردم طالب اذن کردن بران
که بدیدن پس بود اخر کسیکه اذن از برای ایشان داد موسی بن جعفر پس بود پس داخل
شدند بران انحضرت چون رشید بسوی انحضرت نظر کرد بحرکت آمد از مکان خود
جستن خود را با انحضرت اندلخت و کردن خود را بسوی ان کشید تا اخذ شد خانه که

بود رشید دران خانه پس چون حضرت بنزد باب اسطوانه معروف از جانب بر هر دو دران خود
و میان ایشان را ساتره کرد و بعد از ان رشید بان کرد گفت السلام علیک یا امیر جلوه داست حال ها را تو
و اولاد و یاران تو و چگونه است حال خود ان و مزاج شریف شما و هیئت اذان قسم
سوال ازان حضرت بکرد و ابو الحسن علیه السلام خبر بود جمله اخبار است خبر است پس چون بخواست
انحضرت اراده کرد رشید انکه بوعده خبرداد انحضرت او را قسم داد که حرکت مکن پس نشست و دو یا
حضرت را ساتره کرد و سلام بران کرد و او را وداع کرد سا مون گفت بودم من صاحب
جرات تر از فرزندان پدرم من در وقتیکه انحضرت بیرون آمد گفتم از برای پدر خود ها
ای پدر مرا بفرست بدلم گفتا او رشید با پنجه چنین بود از نوبت باحدی
آورده از بنا مهاجر بن وانصار و نه از بنی هاشم با پنجه گفت ابن شخص گفت ای فرزند
ابن وارث علم پیغمبر تست ای فرزند اگر اراده علم صحیح داری در تزد ابن بیا ات گفت

حدیث دوم حدیث کرد ما را پدرم رحمه الله گفت حدیث کرد ما را سعد بن عبد الله گفت حدیث کرد ما را
احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن سعید از حماد بن عیسی از حریز از محمد بن مسلم از
ابی جعفر علیه السلام گفت داخل شد عبد الله بن یقطین بر رشید پس چون
خبر بود او را بامام موسی علیه السلام و نزد انحضرت جماعتی از اهل بیت ان بودند با پنجه مزین کرده
بود موسی بن مهدی خلیفه دران انحضرت فرود انحضرت از برای اهل بیت خود شما را بران
امر چه مصلحت میدانید و مشورت شما چیست گفتند ملاحظه میکنیم ما انکه از نزد ابن شخص
دور کنیم و انکه جناب قدس او از نظر ابن غایب شود و سبکدوش شود کیست که
ابن بنیت شنود او را و او قوف انحضرت نیست کرد بعد فرمود حضرت با انها تولی و
بعد دست خود را بآسمان بلند کرد و فرمود الهی کم من عدو شحذ لی ظبة سیفه
و اردف لی شاحذ قد ات لی قواتل سمومه و لم تنم عن حتف حراسه فلما رأی
شحوذ من اخیاله المواضی و مجذوب من ملیاته الجواذع صرفت ذلک عنی بحولک
و قوتک لا بحولی و لا بقوتی فاجعلنی فی انحنه الذی احفرت لی اخاها یا ملجأ
فی دنیاه منیا ما و ذخاها لاخرته فلک الحمد علی ذلک فلیتک اسبغها یا لک
نا سبدی اللهم فکفیه بما شئت و انزل حدة من بیذ و لیک و اجعل له شغلا

فيما بليه وغفرهما يا واسع المغفرة واعطهما خير عطيته مذخوف طامرة بكون من منقلبه بهيئا
وبين محمد وعلى عليهما وآلهما وصل اللهم ودائن يا اجابة واظلم مكانتي بالمقبرة وعرفه
كما كابل ما وعدت الظالمين وعرفني ما وعدت في ليلة القدر من فضلك
العظيم وآتني الكريم على بن يقطين كفت بعد قوم منفرق شدند پس دو بكرجع نشدند مكر
از براى خواندن نوشته كه آمد موسى بن مهدى خليفه سر و بجعفر واصل شد حديث
سيم حديث كه مسار احمد بن على بن ماجيلويه بجند سند بعضى از على بن ابراهيم
بن هاشم كفت شنيدم سر بيك از اصحاب خود ما سيفرمود دو وقتى كه حبس كرد هارون امام
موسى مرا و تار باب شد بران شب خوف كرد نامجب هرون اينكه بكشد او را حضرت رفت
خود را نماز كرد و بقبله كرد و طلب رحمت انخدا كرد و چهار ركعت نماز كرد و بنداء
دعا كرد فرمود يا سيدى نجى من حبس هرون و خلصنى من يده يا خلاص الثبر من بين رمل
وطين وماء يا خلاص الذين من بين فرث ودم يا خلاص الولد من بين مشيمة ورحم يا
خلاص النار من بين اعضاء واحشا يا خلاص الروح من بين الاحشاء والامعاء خلصنى من
يدى هرون واصفى كفت در وقتيكه دعا كرد امام موسى مرا ديدم سر بان دعا و بدهرون
الرشيد سر بها كرد سياه و نيلى بعد در خايش و شپره و دستان بود كه كشيده بود او را
ايستاده بود بر سر هرون تا دعا كفتاى هرون دعا نمايا امام موسى مرا والا مهنم سر
تو را بان خنجر پس ترسيد هرون از هيبتان و بعد هرون در بان خود را طلبيد چون
آمد كفت بنزدان برو و موسى بن جعفر را دعا نما از حبس را وى كفت در بان رفت
و در زندان را كوبيد زندان بان او را جواب داد كفت چه چيز ميخواهى كفت خليفه موسى
بن جعفر را ميخواهد بهر جند او را از زندان و بردار از ان اسباب حبس او را زندان بان
كفت اى موسى بن جعفر خليفه تو را ميخواهد حضرت بر خواست ترسان فرمود هرون
در بن نصف شب ميخواند مرا مكر ان براى شر بكه اراده دارد نسبت بمن حضرت برخاست
كريان خرقه مقدم در بر نمود و ايستاد كه خود بيرون آمد نزد هرون و حال اينكه چهل زنجير بند
بها و ان فرمود و سلام على هرون در بر او رد سلام كرد هرون كفت قسم بيدهم

فورا كه در بن شب دعاى خوانده فرمود بلى كفت چه چيز است ان دعا فرمود محمد بن طهارت
كردم و چهار ركعت نماز براى خدا كردم و سر خود را باسمان بلند كردم و دعاى كه شنيدى
خواندم و باز نزد هرون بر كشتم كفت خدا دعاى تو را مستجاب كرده بعد فرمود
اسباب را بر دار ان موسى بن جعفر را و خلعت طلبيد و خلع كرد انحضرت را بر جامه و سوار
كرد او را با سبخود تا كنار كرد او را و او را بدرقه خود كرد باز ان كلمات را
كه بثت كنم و بعد بخواند دولت و كاغذ بر او بدهند و نوشت ان كلمات را داد وى كفت ان
حبس ان حضرت برداشته شد و سپاهيان او را بجاى خود كرد او را بخانه اش برساند پس كه بثت
انحضرت نزد هرون كه ديد هرون بر خاست و بوسه بر دو ديده او زد پس بنشست بر ان حضرت داخل شد
حديث شماره ۱۷ حديث كه مسار احمد بن احسن بن احمد الوليد بسند بعدت سند
خود از منصور بن حازم از صادق آل محمد از پدران كرامى خود كه رسول خدا فرمود
شبى خود من نميباشد چنان طفلى كه خود شير ميدهد و بچه نزاده و بچه نزاده از نكاح
شوهر باز شود و بنت و صالى در وقت مكنا خبار نظار بحركت و بنت ثيم بودن
بعد از تمام شدن و بنت عواموش بودن و وفى با وعده تا شام بودن كه طريقه
جاهليت و بنت اعرابى شدن بعد از هجرت كه زن بخدمت رسول يا سر بطلب علم
و بنت هجرت كردن بعد از فتح مكه كه زن و بنت طلاق دادن بيش از نكاح كردن
و بنت زادى بيش از مالك بودن و بنت از براى فرزند اخبارى با وجود بودن روضه
از براى مملوك با وجود بودن آقا و فداز براى زن با وجود بودن كه زن در
محبت و بنت قسم خوردن و او را بنكه قطع رحم كند حديث پنجم حديث
كه مسار احمد بن محمد بن مسرور بسند بعدت سند خود از ابان بن تغلب از حضرت باقر
از رسول خدا صلعم كه اراده داد كه تو را بجوبد بسوى من و او نكه بود باشد از براى
ان تو زمن احساف كه شفاعت نمايم از براى ان ببيك نماز و زكات باشد
كند براهل بيت من و داخل كند خوشحالى را بر انها و بان رسول خدا فرمود كه بكه
صلوات فرستد بر محمد و آل محمد خدا بيفرمايد دعت من بر تو باشد پس ببشا

المجلس الثمانون

بگو بیاد این را و بگو که بیاد صلوات فرستاد بخدا و بمحمد و بر آلان و صلوات نفرستند بر آل محمد
نباید بوی بهشت را و بوی بهشت یافته میشود از مسافت پانصد سال **حدیث ٦** حدیث کرد مرا علی ابن احمد بن محمد رضی الله عنه بقراءتی بر او بمجلس سنه خمس و ثلثین و ثلثمائة گفت گفت فرمود صادق آل محمد ص گفت بگو یا محمد و علی بهترین مرتبه اهم افضل
الصلوة بن و الصلوات و السلام بر تو باد و بر آل تو از برای ایشان بعدد هر موجود
که در علم خدا بوده و هر موجودی که باقیست در علم خدا تا روز قیامت حسنه و محو کند
از ایشان گناه و بلند شود از برای ایشان درجه و همان استغفار از برای پدر و مادر ما
و از برای گفتن شنیدم ابا عبد الله ع را میفرمود گفت هر که مداومت دارد بر چهل روز از برای برادران
مؤمن خود سلام دهد و دعا بکند از برای ایشان نفرستاده شود از برای ایشان
دیناری الا عوض نفرستاده شود **حدیث ٧** حدیث کرد مرا احمد بن موسی بن
متوکل رحمه الله سنه خمس و ثلثین و ثلثمائة گفت گفت فرمود صادق آل محمد ع بعضی
بچه‌های ما داد من بر ایشان صلوات فرستادم حضرت فرمود هر گاه ذکر کرده شود احدی
از پیغمبران ما چنان بگو السلام بر محمد ص و آل محمد ص و بعد بر ایشان بپیغمبر بفرست
با ینهم صلی الله علی محمد و آله و علی جمیع الانبیاء **حدیث ٨** حدیث کرد مرا
محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رضی الله عنه بمجلس سنه خمس از محمد بن حسن صفار از احمد بن محمد
از بعضی رجال او گفت شنیدم ابا عبد الله ع را که فالم از برای ما گفت که علی شمرد
علی نام ابو طالب را و سبب بگذارد او را فالم نام سلم گفت بل بگو سلم و بگویم فرمود بنشین
مادرت بعزاء تو نشیند تا حدیث کنم تو را بحدیثی که شنیده ام او را از رسول خدا ص
و بعد از خدا فرا از برای نفس خود بدرستیکه ما بودیم نزد رسول خدا که زن و پسر
ان دو نفر من و شب آن از رسول خدا گم شد بپیغمبر شکنده دو دستان در دست
ابو الهیثم بن تیهان بود فرمود یا سلم بیرون رو از خانه و خلوت نما از برای ما پس
بیرون رفتم هر دو آمدند و با هم هر دو نفر نشنیدم و من کلام هر دو را میشنیدم و اما
نمیفهمیدم که چه میگویند تا اینکه گفتم بجلیون نصف هر دو نفر نشنیدم پس نزد یک

المجلس الستون

دری یافتم هر دو گردم داخل شوم یا رسول الله ص فرمود نه پس برگردانیدم قدم را و قائم افتادن سخت خوف
از اینکه رد کرده باشد مرا نمود یا نفرستاده از غضب خود یا امری در باره من از آسمان نازل
شده باشد بعد از زمانی و قتی ایستادم و استم نزد در خانه مرتبه دوم عرض کردم داخل
شوم فرمود نه باز خود را برگردانیدم از آخر ان مرتبه اول سخت تر و بعد از زمانی نگذشت
تا استم نزد در مرتبه سوم عرض کردم داخل شوم فرمود داخل شو ای ام سلمه
و من داخل شدم و علی بن ابیطالب پیش رو من حضرت نشسته بود و بمن فرمود بنشین
و سر خود را بر زانوی رسول الله گذار چنین و چنین خواهد شد بعد از تو بمن چیزها که پیغمبرها
سر از زانو بر نداشتم تا گفت تو را ببشارت دهم و انذرت تو را ای ابو الحسن دو مرتبه اعاده کرد
فرمود بشارت باد تو را علی بن ابیطالب پیش رو من و انذرت تو را ای ابو الحسن دو مرتبه اعاده کرد
فرمود بشارت باد تو را علی بن ابیطالب پیش رو من و انذرت تو را ای ابو الحسن مرتبه سوم فرمود یا علی ای برادر من گاه
از زمانها سر بند بکش شمشیر خود را و بدوش خود بر و بزن هر که پیش آید پیش تا سر او را بیفکنی
کن و حال اینکه از شمشیر تو خون بچکد یا علی از آنها بعد از رسول خدا متوجه من نشد
و فرمود تو را چه شده خوشی عارض شده ای ام سلمه بر من که هم از دست من کردن جناب شما
مرا از همه جهان یا رسول الله فرمود الحضرت که من رو نکردم تو را از راه ناخوشی و قهر
ای ام سلمه جبرئیل از جانب خدا و رسول خدا آمده بود که بما متذکر شود جبرئیل از
طرف راست من بود و علی بود طرف چپ من بود و جبرئیل سر با سرهای که حادث
خواهد شد بعد از فوت من و اشاره کرد بجبرئیل سر با بنکه و صیت کنم با بن علی را ای
ام سلمه بشنو و شاهد باش علی بن ابیطالب ع برادر منست در دنیا و برادر منست در آخرت ای
ام سلمه بشنو و شاهد باش این علی ع وزیر منست در دنیا و وزیر منست در آخرت ای ام سلمه
بشنو و شاهد باش علی صاحب علم منست در دنیا و صاحب علم منست در آخرت در هر موقعیات ای ام
سلمه بشنو و شاهد باش علی سید مسلمانانست و پیشوای متقیانست و کشاننده پیشانی
سفیدانست و کشاننده ناکثین از آبست و کشنده قاسطین از آبست و کشنده مارقین از آبست هر
گاه یا رسول الله ناکثین کجایند فرمود حاضر شوند در بصره بر علی بن ابیطالب بجهت کشتن مثل طلحه
و زبیر و در بصره نقض عهد کنند بر من گاه قاسطین کجایند فرمود اصحاب معویه اند

عرض کردم یا مادر تو کی اسناد فرمود جماعت خوارج تکفیر کردند مثل تو ان کافران بهمن و دنا ظلام ام سلمه گفت دلرا از غم خلاص کرده و جان از تو شریف کند فهیم را قسم بخدا که هر گز حدیث را سب

کلثم حدیث ششم حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن متوکل رضی الله عنه از سعد بن عبد الله از احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن سعید از فضالة بن ایوب از ابان بن عثمان از بکیر بن اعین از ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام گفت داخل شدم بر زن از جهینه و دنیا بت پیش و دان سر مرا حدیث بگو که گفتم بخدا تو را دوست دارم حدیث کند حدیث ما را از بعض فضایل علی علیه السلام ان زن گفت حدیث کنم ترا اینرا چنانچه شنیدم بگوش خود از مادرم که دایه حسن علیه السلام بود گفت که من در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که فاطمه علیها السلام را درد زه گرفت من و اسماء بنت عمیس دایه ام کلثوم بر او بودیم که ناگاه دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بدر خانه آمد و گفت یا فاطمه من بیا ای علی پس گفت اسماء بنت عمیس گفت که من سر گفت ابو الحسن آنجا خادم رسول خدا است پس نشستم بدو ان هر دو تا بگاه شنیدم حسین علیه السلام گریست گفت چیز بچه را چی گفتم خدا تو را دوست کند حدیث کن مرا با چنانچه شنیدی از مادرت رسول خدا که بها او مرا داد دایه حسن علیه السلام بگفت خدا سوگند خورد که تو را دان ان پیر سرد گفت بر خیز ساعتی نشد اما آنچه زاده یدم که رسول خدا و صی علی بها آورد بدر بگفت و دنیا ان برای من فرو خورد بر خیزان از برای صد نفر از نجبای عرب او پنجاه نفر از عجم او سی نفر از قبایل و بیت نفر از حبشه را پس او را دم انها را و رسول خدا بر جانب پیر هر یک صف و پیاده و از عقب ما عجم صف زدند و از عقب انها قبطیها صف زدند و از عقب انها حبشه صف زدند بعد حمد خدا که و ستاش بران نمود و تمجید خدا که و بخوبی هیچ یک از ان خلایق او را تجهید نکرده بود فرمود ای گروه عرب و عجم و قبط و حبشه اقرار کنید شما بها و تان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله فرمودند بلی خدایا تو شاهد باش بر ان تا این را سه مرتبه فرمود و سه مرتبه رسوم فرمودند اقرار کردند بدینها و ان بگه نبی معبود و خدا را و بگه محمد بنده ان و فرستاده او است و دنیا بگه علی بن ابیطالب صاحب اختیار شما است بعد از من همه گفتند بلی حضرت رسول فرمود خدایا تو شاهد باش تا بگه سه مرتبه اقرار کرد بعد فرمود یا علی برخیز و بیار کاغذ و دوات و دوا از بعلی فرمود بنویس هر چه گویم گفت چه بنویسم فرمود بنویس بسم الله الرحمن الرحیم این نامه ایست که اقرار کرده بان عرب و عجم و قبط

ان هو

و حبشه اقرار کردند با بگه نبی خدا است مکی جناب او تا بگه کی ایشان و شریکی ندارد و با بگه محمد بنده و رسول آنست و با بگه علی ولی امر شما است بعد از شما بعد بخبر همه گفتند بلی و داد بعلی علیه السلام پس او را خواند و بهم بود تا حال این بود گفتم خدا تو را مبعث کند خدا کن طاهر شود خوبت بیرون آمد بر ما و سوار خدا و نیز فرمود مت علی بن ابی طالب ما کوه منه بود فرمود

ایکرده سوم خدا بتعالی الی سر خود بسبب شما یا مامات که بر شما و امامتی که بعد ملتفت شد بسوی علی علیه السلام فرمود خدا آمرزیده از جمعت تو خاصه فرمود تو زیب من بیا ای علی پس

انت هو

و ختم فرمود نبات گفت ای ان که تو را دوست دارد و اطاعت تو کند و شفی و حسن شفاعة کرامت که تو را دشمن دارد و نصب کند از برای تو دود دشمن دارد تو را یا علی و دوغ میکوید بگه کان بگه کان دوست بدارد و سرا و تو را دشمن دارد با علی حرب با تو حرب با منست و بگه با من محاربه کند کوبا با خدا محاربه کرده یا علی بگه تو را دشمن دارد کوبا مرا دشمن داشته است و دشمنی با من دشمنی با خدا است و هلاک کند خدا در فعت اول و آخر و سر و علانیه دشمنان اول و آخر تو را و آخر کند او را و آخر تو جهنم و مساوات فرستد خدا بر محمد و آل محمد

بسم الله الرحمن الرحیم

المجالس الحادی والثلثون مجلس در خصوص دیگر از کنار دیگر

المجد ثابن شیخ صدوق رحمه الله حدیث اول حدیث کرد ما را محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی رحمه الله سند خود را بجد خود ان سند حدیث را بعلی بن محمد بن علی بن عمر بن علی ان سادات آل محمد که رسانید سند حدیث را بعلی علیه السلام و انحضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود در حین فاطمه علیها السلام بدر بگه خدا مرا بغضب بگند بغضب بگند بر فاطمه و خشنود میشود از برای خشنودی فاطمه و فاطمه گفت امد سند آنرا نام شخصی و گفت برای امام جعفر صادق علیه السلام یا ابا عبد الله بدر بگه این جوانان رافضها میایند ما را از جانب شما با حادیث منکره حرف فرمود گذاشت که تو را بوجم زده گفت میکویند از جانب شما که فرموده اید خدا مرا بغضب بگند بغضب کردن فاطمه

وراضی میشود بیضاء فاطمه حضرت باز برای سندل فرمود ندا یا بنت که شما
دوا پت میکند و کبد خود را میخورند خود کدا هارا چه غضب میکند بغضب کردن
بنده مؤمن و خشنود میشود خدا برای خشنودی ان گفت بلی فرمود پس چرا شما ناخوش
و ناشاد باید از این جزا میکرده باشد فاطمه زهرا منه که غضب کند خدا بغضب آن
و خوشنود میشود بخوشنودی ان راوی گفت که سندل نام گفت که خدا سپد اند
کرد سالک دیگر پیغمبر را کجا فرا رد مد **حدیث دویم** حدیث کرد ما را
ابو الحسن علی بن احمد بن محمد بن شهریار بحذف سند خود از عبد الله بن سنان از
صادق آل محمد ع که فرمودند امد رسول خدا را که سعد معاذ سرده و فدای تو
شده رسول خدا با اصحاب خود برخواست آمد را مکرد بشستن ان و از حضرت
تکبیر بود رخانه کرده بود ا ایستاده بودند در وقتیکه متوطه کردن اول و کفن
کردن او را و دفن تابوت نهادند رسول خدا با جنازه معاذ بی کنش در ا بودند
و بعد بود که میکرفت جانب را مت جنازه را و بعد چپ را و قوت بنو بت
تا رسیدن بمقبره ان بین نازل شدند رسول خدا تا اینکه لحد ساخت جهت
ان و در بست میکرخشتها و قبر آماده میکرده بدید سپد را سنل و بدید سپد
بمن خاک تا نه که بر میکرد بان خاک میان خشتها را و در هم با نده میکرد و
چون فارغ شد خاک بران ریخت و قبر را با زمین سا وی کرد رسول
خدا فرمود من میدانم بدر سیتکه زود باشد کهنه شود و بر سد او را
کهنکی و اذهم پاره شدن و خاک کردن ولکن خدا دوست دارد
بنده را که هر کاه عمل کند عملها را محکم کند او را پس چون رسول خدا
خال را بران تسویه کرده مادر سعد گفت در طوبی که بود که کوارا
باد تورا ای سعد بهشت رسول خدا فرمود بر خدا جزم مکن و حتم
مفرما بدر سیتکه سعد را و سپد فشارش قبر در او فوق رسول
خدا با سردم بر گشتند مردم عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه وآله

تو

نعل چند بجا آورد وی بر سر وه سعد کرد ا احدی نکردی تابع جنازه ان شدی یا
بر هنه دوید و رسول خدا فرمود ملائکه هم چنین بودند من اقدا با نها کرده بودند
و دند سر تبه طرف راست تابوت میکرفتی و سر تبه چپ او را فرمود بود دو دست
من در سه ست جبرئیل میکرفتم جا نبرا کران میکرفت عرش کردند ا سرفرمود بیا بتنل
ان و نماز کرد بدید جنازه ان و برای ان قبر کندند پا و بعد از ان هفتا نها فرمودند سعد را
فشارش قبر دو بافت فرمود بواپس بود ولکن سعد با اهل خانه خود کج خلق
بود فشارش او را دو بافت **حدیث سیم** حدیث کرد ما را احمد بن احمد بن
علی بن وهبا الاسدی بحذف سند خود از ابی در دا، که گفتها، رسول خدا بود که
رسول خدا فرمود کبیکه داخل بیع شود و بدن ان از او معاف باشد و من با شد
علی اسد و شدان و نوزان قوت بکوزه باشد پس کو باجع شده از برای ان دنیا اهی
پر چشم کاف است قوت را اند بنا اینچه سد کند کو سنکی قوت او بر پوشا فده موهبات
ظاهر قوت را کو قوت خانه باشد که در ان سکنا کنی چه بهتر و اکه قوت الا اهی باشد
به تبه و الا نان نکوزه ابی و ما بعد ذا بنها حسابش بر قوات یا مفقا **حدیث چهارم**
حدیث کرد ما را احمد بن علی بن الفضل الکوفی بحذف سند خود از هارون بن خارجه
گفت که صادق آل محمد ع فرمودند از برای من که چند فرسخ است بیا نه قوت و مسجد
کوفه خوب و ادم الخمر را کرا نبشاراست فرمودند که باقی نمیاند ملائکه مقرب
و نه نبی مرسل و نه بنده صالحی که داخل کوفه شود مکر نماز در ان میکند و رسول
خدا شبی که بمعراج رفت جبرئیل طلب اذن از خدا کرد برای الخمر پس نماز
کرد الخمر در ان شب دو رکعت در ان و نماز واجبی را بر هزار فات
و نماز نافله را پانصد نماز نوافل و نشستن در ان نفر تا قوت قرآن عباد
بر سیوا انبیا هر چند خود را زیرک مثل لقمان بکنی **حدیث پنجم** حدیث
کرد ما را احمد بن محمد بن ابرهیم الکوفی بحذف سند خود از ابی بکیف ملاذة کرد
کعب بن عجرة فرمود با هدیه نکنم بسوی قوم هدیه سیتکه رسول خدا امد بسوی

در آن تو

بسوی ما عرض کردیم یا رسول الله بتحقیق دانستیم و شنیدیم سلام بر خود را چگونه بر شما سلام کنیم فرمود آنحضرت بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید **حدیث ششم** حدیث کرد ما را حسن بن عبدالله رضی بحذف سند خود از ابی هریره باسناد که رسول خدا فرمود بسا ژولیده و غبارآلوده که صاحب دو جامه کهنه باشد و به او اعتنا نکنند اگر خدا را قسم دهد خدا قسم او را ابقا کند **حدیث هفتم** حدیث کرد ما را حسین بن عبدالله بن سعید بحذف سند خود از اسمعیل از صادق آل محمد از پدر خود تا رسید سند حدیث بعلی بن ابیطالب در تفسیر هل جزاء الاحسان الا الاحسان حضرت فرمودند شنیدم از رسول خدا میگفت خدا میفرماید نیست جزای کسی که انعام کنم بر او بتوحید که مرا بیکتائی پرستد مگر بهشت **حدیث هشتم** حدیث کرد ما را جعفر بن الحسین رضی بحذف سند خود از عبدالله ابن مسکان از صادق آل محمد میگفت بدرستیکه سزاوارترین مردم بانکه آرزو کند از برای مردم دولت و فیاد راحت بجهة غنا از جهت اینکه مردم هرگاه مستغنی شوند باز میباشند از اعطای مردم و بدرستیکه احوج مردم بانکه آرزو کند از برای مردم حلم و استغناء اهل اعتنا اند که محتاج ایشان اینکه درگذرند از ضعف ایشان پس صحیح میکنند اهل تجمل و ادب زو میکنند فقر مردم را و صحیح میکنند اهل عیوب و آرزو میکنند معایب مردم را صحیح میکنند اهل سفه دارند و میکنند سفه مردم را و در فقر حاجت داشتن بسوی تجملات و در سفه بودن مکافاة بد نوبت و در ظلمت طلب جستجوی اهل عیوب **حدیث نهم** حدیث کرد ما را احمد بن هارون فامی رضی بحذف سند خود از صادق آل محمد تا بعلی علیه السلام سند رسانید که مردم در جمعه بر سه مرتبه اند مردی است که حاضر میشود بنماز بکوشش و آرام پیش از امام جمعه این کفاره او است از آن جمعه تا جمعه آینده با زیادتی سه روز خدا میفرماید کسیکه میآید بحسنه از برای او است ده برابران و مردیست که بنماز میآید بحرف زدن با مردم و تندی و تیزی بهره او از جمعه همانست و مردیست میآید و امام خطبه میخواند و او وقت برخاستن بنماز

کردن این از سنت خطا کرده باید گوش دهد این از آن کسانیست که اگر خدا خواهد او را اعطا میکند و اگر خواهد محروم میکند **حدیث دهم** حدیث کرد ما را محمد بن بکران نقاش بحذف سند خود از عمرو بن شمر از جابر از حضرت باقر تا رسید سند بعلی بن ابی طالب گفت آنحضرت که شکایت کردم بسوی آنحضرت از قرضی که بر من بود فرمود بگو اللهم اغننی بحلالک عن حرامک واغننی بفضلک عمن سواک پس اگر تو مثل صبیر قرض باشد خدا او را از تو قضا میکند و صبیر کوهیست در یمن کوهی که از آن جلیل تر و عظیم تر باشد **حدیث یازدهم** حدیث کرد ما را محمد بن احمد بن ابو هیثم الکشی رضی بحذف سند خود از عروة بن زبیر از پدرش از جدش گفت واقع شد مردی بجناب علی در مجلسی که عمر خطاب در آنجا حاضر بود عمر از برای آن مرد گفت میشناسی صاحب این قبر را که محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است و میشناسی علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب را باید ذکر نکنید علی را مگر بخوبی پس بدرستیکه تو اگر اذیت کنی علی را اذیت کرده ای محمد مصطفی را در قبرش **حدیث دوازدهم** حدیث کرد ما را حسین بن یحیی رضی بحذف سند خود بسند حدیث کرد از عمرو بن شمر از جابر از حضرت باقر تا رسید بعلی بن ابیطالب گفت که رسول خدا فرمود منم شهر حکمت و آن بهشت است و تو یا علی در آن شهری چگونه هدایت یابد مهتدی بسوی بهشت و هدایت نیابد بسوی بهشت مگر از در آن که تو باشی **حدیث سیزدهم** حدیث کرد ما را حسین بن ادریس رضی بحذف سند خود از صادق آل محمد فرمودند که مردم بر می خیزند از فرش خود بر سه صنف صنفی است که از برای او است و بر ضرر آن نیست و صنفی است که بر ضرر او است و از برای آن نیست و صنفی است که نه برای آنست و نه بر ضرر آن اما آن صنفی که از برای آنست و نه بر ضرر آن کسی است که شب بر میخیزد از جای خود و وضو میسازد و نماز میکند و یاد خدا میکند و صنف دوم کسی است که تمام شب در معصیت خدا است تا بخواب میرود این بر آن گناه است و ثواب ندارد و صنف سوم نه ثواب دارد و نه عقاب آن کسی است که تمام شب در خوابست **حدیث چهاردهم**

حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن یحیی العطار بحذف سند خود از سعد بن عبد الله از یعقوب از سماعة آل عمار
گفت شنیدم صفوان جمال را میگفت که دوست دارد با نکه تخفیف کند خدا و تعالی از ان سکران روزه را
باید بخوبان خود صله کند باشد که بیامرزد او را و بخود مهربان باشد هرگاه چنین کند
خدا بران جان کندن را اسان کند و ترسندگی ان بیهوده کی هرگز بان نرسد و بهمین
سند همون زنرا گفت شنیدم از صادق آل محمد صلوات الله علیهم میفرمود که اراده دارد خدا
او را برحمت خود داخل بهشت کند چند کار کند از اخلاق خود را خوب کند دوم منصف
باشد بر نفس خود سوم رحم کند بر بیتابان چهارم امانت ضعیف کند پنجم تواضع
کند از برای خدا و کدام اخلاق که حدیث پانزدهم حدیث که مارا محمد بن
الحسن بن احمد بن الولید رضی الله عنه بحذف سند خود از سیف بن عمیرة از علی بن ابیطالب
کرم الله وجهه میفرمود که کسیکه آمد و شد نماید بسوی مسجد یکی از هشت چیز بان برسد
برادری را برای خدا در الجا طلب کند یا علم تازه و حدیث تازه بان برسد یا ایه محکمه
را بشنود یا دعوت منتظر او را رد یا بشنود یا کلمه بان برسد که او را از ملاکت برهاند کند یا کلمه
بشنود که دلالت کند او را بر هدایت یا ترک کند کما هیرا از راه ترس خدا یا حیاء از خدا
حدیث شانزدهم حدیث که مارا پدرم رضی الله عنه بحذف سند خود از سعد بن عبد الله
گفت که حضرت باقر علیه السلام فرمود اینست وجز این نیست که واجب کرده است خدای
تعالی بر مردم از جمعه تا جمعه دیگر سی و پنج نماز فریضه و واجب کرده است خدای
کرده او را خدا بجماعت و ان نماز جمعه است و برداشته و جوب او را و حاضر شدن او را
از زنه نفر از اهل کوچه که مکلف نباشد و از ایشان هیچ که ممکن نباشد او را راه رفتن و از
آدم دیوانه و از بنده که مملوک غیر است و از جماعت زنان و از مسافران و از کوران و از جماعتی
که خانه انها مسدود و فسخ باشد و بهمین اسناد حضرت باقر فرمودند قنوت در
نماز وتر مثل قنوت نوافل است در رکوع جمعه دیگر قنوت در دعاء قنوت اللهم ربنا لک
الحمد زنا و بسطت یدک فاعطیت فضل الحمد بنا و عظم حلمک فغفرت فضل الحمد بنا وجهک اکرم الوجوه وجهک خیر الجهات وعطیتک افضل العطیات

وامنا ما نظام تمکر و تحصر و بنا و تنصر ان شئت یحجز الخطر و تکشف الضر و تسقی السقیم
و تبرئ المریض بالعظیم لا شریک له الا الله الحد و لا یحصد کما الا الله قولا ثم قال اللهم انت الباب
و فعلک الابواب و نحن الابواب و بک تؤتی الامانات و وفقنا لاداءها و جنبنا الخیانات و عرفنا
حرمة الباب فنلزمها و ادخلنا الفردوس و اوجبنا و بین قومنا باطوی الملک خیر الثواب
اللهم الباب نکلوا فیه شیئا و شدة الزمان علینا و وقع الفتن بنا و نظام
الامانة علینا و کثرة عدونا و قلة عددنا فرج ذلک یا رب بفتح منک تعجله و نصر منک تعزه
و امام عدل تظهره الدین و بالحق المبین و بعدل یکون فیه قنوت و تجدا ذا بن دعا آستغفر
الله ربی و اتوب الیه و اسئله و ترتیبه و بنا میرف از انوجیم بیاورد و بکوش در
عقب نماز وتر بعد از سلام سبحان ربنا الملک القدوس العزیز الحکیم سه مرتبه بکوئی
الحمد لله رب الصباح الحمد لله الذی لا اله الا هو سه مرتبه حدیث هفدهم حدیث
که مارا احمد بن طارق ماجیلویه رضی الله عنه بحذف سند خود از عبد الله بن سنان از صادق آل محمد
یا از حضرت باقر گفت شنیدم از حضرت صادق میفرمود هرگاه پسر بهفت سال رسد گفته میشود بکو
هفت مرتبه لا الله الا الله و بعد از ان گذاشته میشود تا سه سال ان تمام شود یا هفت ماه
علاوه و بعد ازان گفته میشود بان بکو محمد رسول الله و اهفت مرتبه پس واگذاشته میشود
که تمام شود چهار سال او که اخر نهم سال شود گفته میشود از برای ان کدام دست راست
تو وجب تو و هرگاه این را بان صورت او را بوی قبله میکنند و میگویند بان بسجده
کن و چون تمام شود شش سال ان او را بنشان و اسپار ند دو کوه و بسجود را بان تعلیم میدهند
تا تمام شود از برای ان هفت سال ان و هرگاه تمام شود هفت سال او میگویند از برای
ان سوره بخوان را بشوی و هر دو کف خود را بشوی هرگاه شست اندام را بکوبند
نماز کن و بر این صورت هست تا هفت سال ان تمام شود و نهم تعلیم داده میشود و
زده میشود و اسر میشود بنماز و بران زده میشود و هرگاه هر دو را تعلیم داده شد خدا
پدر و مادر او را میامرزد اگر خدا خواهد و الصلوة علی محمد و آله محمد

بسم الله الرحمن الرحیم

المجلس الثاني والستون مجلس شصت و دوم از کتاب امالی الشیخ الجلیل ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه قدس سره

حدیث اول حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن یحیی بن عمران بن موسی بن عمران بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیهم السلام در روز عید فطر سنه ثلاث و خمسین و ثلاثمائه گفت حدیث کرد ما را ابی رحمه الله گفت حدیث کرد ما را محمد بن یحیی العطار گفت حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن عیسی از علی بن اسمعیل گفت حدیث کرد ما را حماد بن عثمان گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام میفرمود کسیکه نداند نماز شام را تا ستارها نمودار نشود از فضیلت کدان وقت را وقت نمیداند نه از برای خدایان نه از برای غیر ایشان

حدیث دوم حدیث کرد ما را احمد بن الحسن بن الولید رحمه الله گفت حدیث کرد ما را محمد بن الحسن الصفار گفت حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن عیسی از حماد بن عثمان از حلبی از ابی عبد الله علیه السلام گفت گفت که صادق آل محمد فرمودند که خلال مکنید بچوب ریحان و نه بچوب انار که این هر دو موجب عرق خونست

حدیث سیم حدیث کرد ما را احمد بن زیاد بن جعفر همدانی رضی الله عنه از حضرت سند خود از حمزة بن حمران گفت داخل شدم بر صادق آل محمد علیه السلام فرمود ای حمزه با باجزه از کجا میائی گفتم از مکه معظمه فرمود که کدام یک از برادران خود را ملاقات کردی گفتم از برای ملاقات ای پسر رسول خدا آمده بودم از برای شما که کدام یک از شما را ملاقات کنم فرمود راست گفتی ای حمزه آیا میخواهی که ترا خبر دهم بچیزی که هر که آنرا بجا آورد خدای تعالی او را از شر شیطان و از شر سلطان و از شر هر ظالمی نگاه دارد و روزی او را وسیع گرداند گفتم بلی ای پسر رسول خدا فرمود که بگو بسم الله و بالله و ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم توکلت علی الحی الذی لا یموت الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا گفتم یا سیدی و مولای این را بر چه وجه بگویم فرمود که بگو هر روز یکبار یا هر شب یکبار یا هر ماه یکبار یا هر سال یکبار یا در عمر خود یکبار گفتم ای پسر رسول خدا چیزی بمن بیاموز که هر گاه بگویم از شر هر ظالمی نگاه دارد فرمود که بگو بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و حسبنا الله و نعم الوکیل فرمود که بگو بسم الله و بالله و ما شاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم توکلت علی الحی الذی لا یموت الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا

حدیث چهارم حدیث کرد ما را احمد بن ابو عبد الله البرقی رحمه الله گفت حدیث کرد ما را ابی رحمه الله گفت حدیث کرد ما را محمد بن یحیی العطار گفت حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن عیسی از حماد بن عثمان از حلبی گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام میفرمود که هر که نداند نماز شام را تا ستارها نمودار نشود از فضیلت کدان وقت را وقت نمیداند نه از برای خدایان نه از برای غیر ایشان

حدیث پنجم حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن یحیی العطار رحمه الله گفت حدیث کرد ما را ابی رحمه الله گفت حدیث کرد ما را محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از حماد بن عثمان از حلبی گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام میفرمود که هر که نداند نماز شام را تا ستارها نمودار نشود از فضیلت کدان وقت را وقت نمیداند نه از برای خدایان نه از برای غیر ایشان

حدیث ششم حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن یحیی العطار رحمه الله گفت حدیث کرد ما را ابی رحمه الله گفت حدیث کرد ما را محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از حماد بن عثمان از حلبی گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام میفرمود که هر که نداند نماز شام را تا ستارها نمودار نشود از فضیلت کدان وقت را وقت نمیداند نه از برای خدایان نه از برای غیر ایشان

حدیث هفتم حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن یحیی العطار رحمه الله گفت حدیث کرد ما را ابی رحمه الله گفت حدیث کرد ما را محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از حماد بن عثمان از حلبی گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام میفرمود که هر که نداند نماز شام را تا ستارها نمودار نشود از فضیلت کدان وقت را وقت نمیداند نه از برای خدایان نه از برای غیر ایشان

حدیث هشتم حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن یحیی العطار رحمه الله گفت حدیث کرد ما را ابی رحمه الله گفت حدیث کرد ما را محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از حماد بن عثمان از حلبی گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام میفرمود که هر که نداند نماز شام را تا ستارها نمودار نشود از فضیلت کدان وقت را وقت نمیداند نه از برای خدایان نه از برای غیر ایشان

حدیث نهم حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن یحیی العطار رحمه الله گفت حدیث کرد ما را ابی رحمه الله گفت حدیث کرد ما را محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از حماد بن عثمان از حلبی گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام میفرمود که هر که نداند نماز شام را تا ستارها نمودار نشود از فضیلت کدان وقت را وقت نمیداند نه از برای خدایان نه از برای غیر ایشان

حدیث دهم حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن یحیی العطار رحمه الله گفت حدیث کرد ما را ابی رحمه الله گفت حدیث کرد ما را محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از حماد بن عثمان از حلبی گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام میفرمود که هر که نداند نماز شام را تا ستارها نمودار نشود از فضیلت کدان وقت را وقت نمیداند نه از برای خدایان نه از برای غیر ایشان

المجلس الثالث والسبعون

سردم بموی تو بعد الخ عرض کرد خود را با صحاب خود که فرمود ایشان را ملامت نکنید بموی اهل بنا شام میکنند و صبح میکنند طائفه اند که خود را بخود مشغول میدارند و طائفه عبادت میکنند و عبادة که مبتلا شوند و جماعة دیگر نفس خود را بخشش میکنند و طائفه دیگر اهل شفا اند و باد دیگر اند که بر دل و دست طلب دنیا دارند و سرای انها را طلب میکنند و طائفه فانند و از انها فاضل نیستند حفظ دیانت کنند شان باقی مانده اند و بر انها توقف معصان عبد عرض کرد با علی چیزها کدام پادشاه غالب تر است فرمودند هوا و خواهش نفس آدم عرض کرد کدام خواب خوار تر است فرمود نداشتن بود و دنیا عرض کرد کدام فقر سخت تر است فرمود کافر شدن بعد از ایمان عرض کرد کدام خواندن کدام تر است فرمود خواندن بی عمل بی ثواب و نشنود عرض کرد کدام عمل فاضل تر است فرمود متقی شدن عرض کرد کدام عمل بهتر است و تر است فرمود طلب کردن آمرزش نزد خدا است عرض کرد کدام مصاحب شر است فرمود انکه معصیت خدا را برای تو زینت دهد عرض کرد کدام بلا نه سردم شقی تر اند فرمود کسیکه بقدر شد دین حفظ بدنیای فرخود عرض کرد کدام خلق قوی تر اند فرمود آدم حلیم بردبار عرض کرد کدام خلق مخجل تر اند فرمود کسیکه اخذ کند مال را از قبر جلال و بگذاند او را و رفیق صرف ان عرض کرد کدام بلا زسردم زبلک تر اند فرمود کسیکه بنیا باشد و شد خود را از هلاک خود و میل کند بموی و شد خود عرض کرد با علی کیست حلیم تر بن سردم فرمود کسیکه خود را بحمل حفظ غضب دنیا و عرض کرد کدام بلا زسردم ثابت راسخ تر اند فرمود کسیکه ذهب ندهد او را سردم از نفس و ذهب ندهد او را دنیا بتو پیش عرض کرد کدام بلا زسردم احمق تر اند فرمود ذهب خود نده بدنیا و حال انکه ملاحظه میکند با چند دنیا هست از کرده شل احوال دنیا عرض کرد کدام بلا زسردم سخت تر است حضرت با ثبات فرمود ندانکه محروم باشد انده نیا و احرت ایمنی ان زبان کار دهموی با عرض

المجلس الثالث والسبعون

کرد کدام بلا زسردم کور تر اند فرمود انکه عمل کند از برای غیر خدا و طلب کند بعمل خود ثواب را از جانب خدا عرض کرد کدام قناعت بهتر است فرمودند قناعت کردن با آنچه خدا عطا کند بان عرض کرد کدام عمل معیب شدید تر است فرمودند معیب شدن کسیکه ترا دوست دارد و دوست تو بود عرض کرد کدام عمل دوست تر است بموی خدا فرمودند انتظار فرج کشیدن کسیکه منتظر باشد یاد دات ما بقرار شود عرض کرد کدام سردم بعذاب نزد خدا فرمود مرد مطیع تر است و عمل ان بتقوی بیشتر است و ان عمل وقیح و خبیث تر است دو دنیا عرض کرد کدام کلام نزد خدا فاضل تر است فرمود بسیار یاد خدا کردن و قضیع نزد خدا کودن و خدا را خواندن عرض کرد کدام اعمال نزد خدا بزرگ تر است فرمود نداشتن کودن از خدا و وسیع داشتن از خدا عرض کرد کدام قول راست تر است فرمود شهادت دادن با نکه هیچ خدا نیست عرض کرد کدام سردم کوا منه نباشد فرمودند کسیکه در رجوع موا طن راست کو باشد راوی گفت کوا حضرت با زبان سرد بپرسید فرمودند ای شیخ بلی سه کسیکه خدا خلق کرد خلقها را و نیاکه شده نیا را برایشان از راه لطف و شفقت برایشان نداز راه خواهی برایشان و بموی تیت کرده انها را در دنیا و در سرح و نزدیک دنیا و رغبت کودن انها در سوی خدا و سلام کردن انها را بان خواند و صبر کودن انها بر نکی حیث خود و صبر کهن بر کوهای دنیا و مشاق شدند بموی انچه نزد خدا بود انرا ترا است و بذل کودن نفسها و خود را در جانب قضا و خوشنودی خدا و بود خاتمه احوال ایشان شهید شدن و انها خدا را ملاقات کرده اند و خدا از انها راضی بود و حال انکه مبدل نشدند کسرهن راه جماعت کنشکان و ابند کان و توشه فرستادند انرا برای اخرت خود چیزها از طلا و نقره و لباسها و دوست بوشیدند و صبر کودند بر توقف و زهاد دنیا را بیشتر فرستادند و دوست داشتن انرا برای خدا و دشمن داشتن انرا برای خدا ایجاب اند چیزها و اعمال بنفشه در اخرت و السلام و سرانوقت ان سرد بگفت کجا رویم و اکنون ام بوشت را و حال انکه من

ملاحظه بهشت واهل بهشت سکنم گر با نوامت یا ابا القاسم نه بجهاز دم سلام بسلام
گر بیان سلاح تقویت جیم بود یعنی تو پس طاکرد حضرت او را بسلاحی و حمله
کرد و بود در جنگاه پیش دوی الحضرت مهزوم انهاد شد اکر پیش اماده بودند و جنب
دو میدان و الحضرت از نماز بان تعجب بکرد و چون کار حرب سخت شد اسپان پیش
دفت و طاقت بیاورد و حریف فند تا کشته شدند و تابع شد او را بر هوا از صحرا
الحضرت و یافت اورا کد افتاده و یافت اسپ او را و یافت شمشیر او را در دست ان
در وقتیکه حرب منقضی شد او رده شد با اسپان و سلاحان و حضرت بران ثنا
کرد ند و فرمودند قسم بخدا ان مرد دستکار و بنیاد بخداست حقا پس ترحم کنند
بر او بر خود بعنی انچه در باره خود بکنند در باره او هم بکنند چهل و پنجم
حدیث کرد ما را پدرم رضه بحدث سند خود از سکونی از صادق از پدرش
که رسول خدا بر سعد معاذ نماز کرد و ما نیز با او بودند از ملائکه از برای
نماز بران تود هزار صف و جبرئیل در میان انها بود که نماز کردند انها بران مرده
کردم او جبرئیل بچه چیز سعد مستحق نماز کردن شما شد فرمود جبرئیل بخداوند
تبارک و تعالی در سال ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و رفتن و آمدن بیاد
یا بمجد چهل و ششم حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن متوکل رضه
بحدث سند خود از او در بن سرحان کفت که فرمود صادق آل محمد ص که سزاوار
نیست از برای زن اینکه معطل کند نفس خود را و هر چند بیاورد در کردن خود
کردن بند و سزاوار نیست نهاد از برای زنان کرد اکنان و دستها و خود را
از خضاب تن هر چند بالا حناء بدستها کشیدن چه در حمام و چه در خانه هر چند
و چه شب باید اثر حنا بران باشد کر حکم زینتی دارد و برای انها و هر چند بیاشد
و شوهر دارد اما زن چیزی هر چه مصرف دارد و زینتها بودن ان و خضاب تن
و سر کشیدن ان و جماع کردن ان بوی ان آدم را بیکدیگر جماع با ان میکنند
آدم را و باعث جنون ان میشود و بینوی و چشش میباید فقول الله ارواحهن

دانا در من لا یحضر و بحذف اسناد ابو بصیر از حضرت نقل روایت کرده از جابر از فاطمه
از حضرت باقر ع فرمودند هر کاه بود بانی بحمام که بسوخت کند خدای عزوجل بنکی
خود را ایام هفته را بیاورند که خلایق او را بشناسند باسمان و زمینیان
ان متقیم انها و نه چهره باشد از برای ان نوری صالح باشد سایه ایام تابع ان شوند
روز جمعه مشاهده کرده چهره صاحب وقار کرده نیز بوده شود بوی صاحب حلمی و
روانی و بعد بوده باشد جمعه شاهد و محافظت کننده از بلوا کی که مسافت بوی
نماز جمعه و بعد هفتصد ذراع داخل بهشت میشوند بقدری که سبقت کرده اند بوی
جمعه سیصد و شصتم حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن یحیی العطار رضه بحدث
سند خود از عبد الرحمن بن ابی نجران از حضرت باقر ع که فرمودند که هر آینه خدای عزوجل
از برای سر بوی از اهل بار بهشت بادکلوکه بدو کلوکه بان سر و کلوکه و مضمون این عبارت
و اخذ و ان نالا که بهداب کوی سر اهل ان هستم و اکر چنانچه تو بیاسر فی سر از اهل ان هستی
اسر بدخدا از برای ان سیصد و شصتم حدیث کرد ما را محمد بن علی بن ماجیلویه
بحذف سند خود از طلحة بن زید از صادق آل محمد ع که فرمود بوده بود پیغمبر ص که سکر
نیفزود که هیچ چیزی فاسد تر از برای دل از کناه کردن بدیرستیکه واقع میشود دل
را کناه پس هیچ بر او نیفزود میشود بان مرتبه که بران غالب میشود و میکردد اعلاه ان بزیر
زبرین احوال ان بالا میرود که از قابلیت صلاح در میشود حدیث
کرد ما را پدرم رضه بحدث سند خود از جابر بن یزید که فرمود که از حضرت باقر ع کفت بود فلانی
از شهود که در بعضی از سفرها بر امد بر تبه که رسول خدا صلعم میرسیدند و بیاران
کذار او را از مقتب کاروان و صاحب نیزه نداد و میاورد که بوی قوی فرشته میرسید رسول
او را چند دفعه از ان سؤال فرمود شخصی عرض کرد که کرمن او را در حالت نزع
دیدم که بیاورد و نزد خود بنای ان باشد آمد و او را رسول خدا با اصحاب خود میدان برکت
الحضرت بشود که تکلم نکند با احدی پس کسی او را جواب بداد فرمود الحضرت یا فلان چیزها
خود را کفود کفت غلام اینباب یا ابا القاسم فرمود شهادت ده بانیکه خدائی سوای آن

و شهادة دهد من رسول خدایم فلانم نظر کند بسوی چیزی که خدا بر او حرام کرده است پس بیان نکند رسول خدا امر نموده فرموده است بر ظالم بکردن او اگر ظلم به پله دهم بکند بیان نکند که دو تا پله صحیح و دو پله سوم او و رسول خدا خواهد بود یکی از پله خود نگاه کرد پله گفت اگر خواهی یکی از چیزهایی که دیدی از تو فردا ظالم گفتن شهادت میدهم که لا اله الا الله و انا محمد رسول الله و وفات کرد پدر همان لحظه رسول خدا به پله بیان گفت بهشت رو از تو بعد از رسول خدا با صحابه بخود فرمود فضل پدر ما و گفتن گریان را و بیاد او را فردا من که نماز کنم بران و بعد از رسول خدا به بهشت رفت و بهتر بود و حمد بخدا و ثنا خدا و فات یافت گریان داد بسبب آن امر نه نهاد مرا از اثر حدیث پنجم حدیث کرد ما را احمد بن احمد بن ابراهیم قدس از ابی نهاد از جعفر بن قولویه از پدرش کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از حماد از حلبی از زراره از حضرت صادق علیه السلام که گفت خالد خود خالد خود بن بامت خارجی بن بهشود و بر اسپ سپید میکند و از آنها یاد دارد که گفت خدا و به که شامل مرد با نباشد و قوت دارد از ساقها و قدمها بپرد و آنچه که میشود از معاش و به بیابان کلان خود و در حال محشور حساب که به بهشود بران و عذاب کرده میشود بسبب آن حدیث یازدهم حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن قولویه از پدرش از سعد بن عبد الله از احمد بن محمد بن عیسی از صفوان بن یحیی از ابی بکر الحضرمی از ابی عبد الله علیه السلام که گفت سه چیز است که هر که در او باشد خدا او را در سایه عرش خود روز قیامت روزی که سایه نباشد مگر سایه او و آن سه چیز است مردی که روزی دهد برادر مؤمن خود را از برای خدا و مردی که نگاه دارد زبان خود را از مؤمن مگر از خیر و مردی که تعظیم کند مؤمن را از برای خدا حدیث دوازدهم حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید از پدرش از ابن ابی نجران از ابی جمیله از ابی بصیر از ابی عبد الله علیه السلام که گفت آسمان جناب فاطمه علیها السلام پنج بار ابی نکرد و فاطمه نزد پدر خود ضعف حال خود را و مرض او خود را فرمود رسول خدا برای فاطمه ابیات چهار چیز است سرتبه و منزلت علی نزد من علی کفایت است مرین که او در سالگی بود و پیش رو دشمن جنگ بکرد بشصت و شانزده سالگی بود و شمار عرب را کشت و نوزده سالگی بود کرار او را بجنگ سرد نمیتوانست برداشت او سعید کوبند در او قوت خدا فاطمه شکفته شد و قدم او قرار نیافت تا نزد شوهر خود علی آمد و او را بشارت داد پیغمبر خبر داد گفت

از برای فاطمه علیها السلام من چگونه خواهد بود اگر حدیث کنم بتفضلات خدا بر من و در همه احوال خدا و بهمان اسناد از محمد بن احمد بن سعید سند تا حضرت صادق علیه السلام از پدر خود تا رسول خدا فرمود که رسول خدا گفت هر که اذان بگوید از برای رضای خدا بهشت برای او بقدر الی که بیست پله متقارب باشد جزا و تلافی بدهد او را بهر پوست گاو و حدیث سیزدهم حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید از ابو الفتح از صادق از احمد بن محمد فرمود که رسول خدا فرمود که شفاعت من فردای قیامت بگیرد تا خرد کند نماز واجب را بعد از وقت اما ان فوت شفاعت من فردای قیامت بگیرد تا خرد کند نماز واجب را بعد از وقت اما حدیث چهاردهم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه پانزدهم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه شانزدهم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هفدهم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هجدهم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه نوزدهم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه بیستم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه بیست و یکم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه بیست و دوم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه بیست و سوم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه بیست و چهارم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه بیست و پنجم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه بیست و ششم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه بیست و هفتم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه بیست و هشتم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه بیست و نهم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه سیم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه سی و یکم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه سی و دوم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه سی و سوم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه سی و چهارم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه سی و پنجم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه سی و ششم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه سی و هفتم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه سی و هشتم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه سی و نهم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه چهلم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه چهل و یکم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه چهل و دوم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه چهل و سوم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه چهل و چهارم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه چهل و پنجم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه چهل و ششم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه چهل و هفتم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه چهل و هشتم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه چهل و نهم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه پنجاهم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه پنجاه و یکم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه پنجاه و دوم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه پنجاه و سوم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه پنجاه و چهارم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه پنجاه و پنجم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه پنجاه و ششم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه پنجاه و هفتم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه پنجاه و هشتم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه پنجاه و نهم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه شصتم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه شصت و یکم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه شصت و دوم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه شصت و سوم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه شصت و چهارم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه شصت و پنجم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه شصت و ششم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه شصت و هفتم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه شصت و هشتم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه شصت و نهم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هفتادم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هفتاد و یکم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هفتاد و دوم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هفتاد و سوم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هفتاد و چهارم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هفتاد و پنجم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هفتاد و ششم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هفتاد و هفتم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هفتاد و هشتم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هفتاد و نهم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هشتادم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هشتاد و یکم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هشتاد و دوم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هشتاد و سوم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هشتاد و چهارم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هشتاد و پنجم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هشتاد و ششم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هشتاد و هفتم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هشتاد و هشتم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه هشتاد و نهم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه نودم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه نود و یکم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه نود و دوم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه نود و سوم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه نود و چهارم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه نود و پنجم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه نود و ششم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه نود و هفتم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه نود و هشتم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه نود و نهم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه صدم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه صد و یکم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه صد و دوم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه صد و سوم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه صد و چهارم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه صد و پنجم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه صد و ششم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه صد و هفتم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه صد و هشتم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه صد و نهم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه صد و دهم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه صد و یازدهم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه صد و دوازدهم حدیث کرد ما را حسین بن ابو هیم قال حدیث کرد ما را حسین بن صادق قال حدیث کرد ما را ابو بکر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت هر که بگوید بعد از نماز مصر هذا از برای او حسنات بنویسد و محو کند از او سیئات و بلند شود از برای او در درجه

المجلس الثالث والستون مجلس شصت و سیم از کتاب مجالس المجلسی شیخ صدوق رحمة الله علیه روز جمعه سیزدهم ماه ... سنه ۳۶۸ با بقیه بوده مترجم گوید

حدیث اول حدیث کرد ما را محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رض
گران حدیث کرد مرا پدرم رض ... محمد بن سنان ... از ابی الطفیل از حضرت باقر ع
از آباء خود از رسول خدا فرمود از برای امیر المؤمنین ع بنویس یا علی آنچه را املا
میکنم بر تو عرض کرد یا نبی الله میترسی بر من نسیان را فرمود یا علی نمیترسم من که بر تو نسیان
بر تو نسیان را و بتحقیق خواندم خدا را برای تو اینکه حافظ کند تو را و بفراموشی نیا
ندازد تو را ولکن بنویس از برای شریکان خود عرض کردم شریکان من کیستند یا نبی
الله فرمود ائمه از فرزندان تو که بسبب ایشان امت من باران داده خواهند و بسبب
ایشان مستجاب خواهد شد دعای ایشان و بسبب ایشان صرف خواهد نمود از ایشان بلاها را
و بسبب ایشان نازل خواهد شد رحمت خدا برایشان از آسمان و این اول ایشان است و اشاره
کرد بدست مبارک خود بسوی جناب امام حسن ع و بعد اشاره کرد بجانب حسین علیه السلام
و بعد فرمود باقی ائمه از فرزندان حسین خواهند بود حدیث دوم حدیث
کرد ما را محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رض بسند خود از محمد بن الحسن الکنانی از
جدش از صادق آل محمد ع فرمود بدرستیکه خدای تعالی نازل کرده بر پیغمبر خود کتابی
را پیش از مردن آن فرمود یا محمد این وصیت تو است بسوی نجیب از اهل تو فرمود
کیست نجیب از اهل من ای جبرئیل فرمود علی بن ابیطالب ع و بود بر آن نوشته مهرها
چند از طلا نقش بسته داد رسول خدا بعلی ع و امر کرد که آن مهرها از نوشته بردارد
و عمل کند آنچه در آن نوشته شده پس گشود و از و عمل کرد آنچه در آن بود که بعد از
رسول خدا چه خواهد آمد بروزگار آن و بعد داد علی ع آن نوشته شده را به پسر
خود حسن ع و برداشت مهر او را و عمل کرد آنچه در آن بود و بعد از حسن ع او را به
حسین ع داد و برداشت مهری را و گشود نوشته شده را و یافت در آن که بیرون رو
با قوم خود بسوی شهادة بهشت شهادة از برای ایشان مگر با تو و نفس خود را بفروش

از برای خدا پس عمل کرد آنچه را در آن بود و داد آن نوشته شده را بسوی امام زین العابدین
و گشود مهر را و یافت در آن خاموش باش و لازم خانه خود باش و عبادة خدا نما تا آنکه وارد
بر سد و کرد آنچه در آن بود و داد آن نوشته را بسوی پسر خود امام محمد باقر ع و گشود از او یافت
در آن که حدیث کن مردم را و فتوی ده ایشان را و مترس البته مگر از خدا زیرا که بر تو کسی
تسلطی و راهی ندارد و بعد داد او را بپسر خود جعفر ع و من مهر را برداشتم و گشودم و یافتم
در آن که حدیث کن مردم را و فتوی ده ایشان را علوم جد خود و منتشر نما علوم اهل بیت
خود را و تصدیق نما پدران صالحین خود را و مترس احدی را مگر خدا و تو در حرز و
امان خدائی پس کرد آنچه را باید بکند و داد آن نوشته را بسوی موسی بن جعفر ع و هم
چنین داد موسی ع بسوی پسر خود امام رضا علیه السلام تا رسید بسوی صاحب الامر که
مهدی آل محمد است علیهم السلام و هر یک بنوشته خود عمل کردند و آنچه در آن مأمور
بودند حدیث سیم حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن متوکل رض بسند خود
از مقاتل بن سلیمان از صادق آل محمد ع که رسول خدا فرمود منم سید پیغمبران و وصی من
علی سید اوصیا است و اوصیای علی سادات اوصیا اند بدرستیکه آدم ع سؤال کرد خدای
تعالی را اینکه بگرداند از برای او وصی صالحی وحی کرد خدای تعالی بسوی آن که من
اکرام کردم پیغمبران را بنبوت و بعد اختیار کردم خلق خود را و گردانیدم خیار خلق
خود را اوصیای پیغمبران بعد وحی کرد خدا بسوی آدم ع که وصیت نما بسوی شیث ع و
آدم با آن وصیت کرد و آن هبة الله پسر آدم بود و شیث بشبان وصیت کرد که پسر
او و نواسه آدم ع بود و آن نزله حورالعین که خدا او را با آدم از بهشت فرستاد و او را
به پسر خود شیث داد و وصیت نمود شبان بسوی محلث و آن بسوی محوق و محوق
وصیت کرد بسوی عثمیثا و آن وصیت کرد بسوی اخنوخ که ادریس باشد و آن
وصیت کرد بسوی ناحور و داد وصیت را ناحور بسوی نوح و وصیت کرد نوح
بسوی سام و آن وصیت کرد بعثام و آن وصیت کرد بسوی برعیثاشا و آن وصیت
کرد بسوی یافث و آن وصیت کرد بسوی بره و آن وصیت کرد بسوی جفیشه و آن

بسوی ...

ووصیت کرد بمحلث

المجلس الثالث والستون

وصیت کرد بسوی عمران و داد او وصیت را بسوی ابو مریم و وصیت کرد ان باسمعیل پسر خود و وصیت کرد ان باسحق مروان و وصیت کرد بر بعقوب ۴ و ان بیوسف ۴ و ان وصیت کرد بسوی بزرباد ان و وصیت کرد بسوی شعیب ان و وصیت کرد بسوی موسی بن عمران و ان بسوی یوشع ۴ و ان و وصیت کرد بداود ۴ و ان و وصیت کرد باصف بن برخیا و ان و وصیت کرد بسوی فکر با و ان و وصیت کرد بسوی بهیس ۴ و ان بشعیا ۴ و ان وصیت کرد بحیقوق ۴ و ان و وصیت کرد بحزقیل و ان و وصیت کرد بسوی بالجمع نام شخصی و ان وصیت کرد بسوی برده بسا ۴ فرمود در سوا خدا گرداده بود ان و وصیت را بسوی من و من دادم او را بپسر خود علی ۴ و او را بسوی و صی تو پا علی و بعد او بپسرم او و صی تو بسوی او صیا تو از نخستین تو بیکدیگر بعد از دیگری تا وارد شود بسوی بهترین اهل زمین کرتم باشد بعد از تو و هر اینه کار فرخواهد شد نتیجه هر اینه اختلاف خواهد نمود بر تو اختلاف بسیار و سخن باطل یکی بعد از دیگری تا ثابت باشد مثل تو تم باشد و وصی کند از تو و راثل است و بهترم جایگاه قرآن

حدیث چهاردهم حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن یحیی العطار ۴ رضی الله عنه از سعد بن عبد الله از احمد بن محمد بن عیسی از ابو محمد ۴ چیزی بود دعا بپوسف ۴ در قعر چاه بدرستیکه با اختلاف کرده ایم در مضمون ان فرمود بدرستیکه بپوسف مضمون این نفرات را فرمود در وقتیکه در چاه بود و ما بپور دگار شان بودیم بار الها اگر بوده که خطا و گناهان تحقیق کنند کرده سوءت را و بدانند که تو خواهد شد بسوی تو صداء و ستجاب نخواهد شد هرگز از برای دعوت سوال نکنم تو را بحق یعقوب که پوشیده و مرحوم نمودی ضعف او را و جمع فرمودی میان او و میان فرزندان و بحقیقتی بپدران شفقت او و امانت بحق و شوق را بسوی ان و اوفی کند که صادق آل محمد کرد فرمود و من میگویم بار الها اگر بوده که خطاها و گناهان کرده سوءت را نزد تو پس هرگز بدانکه خواهد شد از او و من صادق بسوی تو بدرستیکه سوال میکنم من تو را بانچه خوردی که پیش مثل تو میوه ای و در او وضع فرمودی بسوی تو بحق پیغمبر تو که نزد او حرمت است یا الله ۴ سریعه و اوفی کند که بعد الخصر

فرمود

المجلس الثالث والستون

فرمود بکو ای ابو اسحاق کبد از ان بدرستیکه من چربیاده میکوم اینرا نوزنا خوشحال بزرداحمد بن محمد بن عیسی حدیث کرد ما را احمد بن ادریس رضی الله عنه از ابو عبد الله محمد بن احمد بن یحیی از سعد بن عبد الله از احمد بن محمد بن عیسی از صفوان بن یحیی از ابو الحسن موسی بن جعفر ۴ فرمود ند چهار نفر ند که داخل بهشت نمیشوند کاهن و منافق و دائم الخمر و حق چنین

حدیث ششم حدیث کرد ما را ابو الحسن محمد بن موسی متوکل رضی الله عنه از سعد بن عبد الله از احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن سعید از حبیب بن ثابت گرداغل شد رسول خدا بر ابو طالب علی ۴ و او در قبیله در بستر بود فرمود ابو طالب بتحقیق دروغ گفتند بر تو و بتحقیق کودکان بکوری و بیاری نزدکان بکوری و بخزاده ۴ تو را داخل از قبل من بهشت جزای بعد از کرد رسول خدا جزای خوب را که او را فضل دهد

حدیث هفتم حدیث کرد ما را علی بن احمد بن موسی رضی الله عنه از محمد بن عبد الله از حبیب بن ثابت از حضرت کفت نگاه میکرد عبد الله بپسر دو مرده اکه غلامه میکردند در باب سر هاو رضم بکن بکفت من کشتم او را و بکوی بکفت من کشتم او را بدان هر کفت غلامه میکند هر کدام شما داخل جهنم شوید او را نزدیک بهر کفت شنیدم از رسول خدا ۴ میگفت فرمود که کشنده غلامه بر مرده کشنده ان در اقرب جهنم است بدان خبر بجو بود بسعد کفت ما غلامه را نکشتیم و اینست و جز اینست کشنده غلامه را کبکه او را بسوزد و بتیغ ما را نه لازم محل باید بحرف محو بپر مقرر شده کرکشنده حمزه رسول خدا باشد، و قائل شهداء احد رسول خدا باشد هر انها قاتل بپر او بوده بلال بن حبشی کفت مرده تبکه غلامه کشته شد ما محدثه غلامه را کفتند یا ابا عبد الله غلامه کشته شده ما هم اختلاف در کشتن ان کرده ان چه میفرمایند کفت هر کاه بیاید غلامه را بیاشانند و تبکیر دهید ما هم او را نماز خواهند و تبکیر دوازنها از برای بپر سر دوی ازنها احدی نباشد فرمود شنیدم از رسول خدا ۴ میکرد میفرمود ابو البطحان کر کشنده غلامه را باشد بر طرف اسلام است بپر مرتبه فرمود و این کلمات را و خارج از ظرف نمیشود تا بپر مرتبه یعنی بر حالت ایمان خواهد مرد عایشه کفت که رسول خدا ۴ فرمود اختیار نکرد غلامه را بپر ما میکرد اختیار میکرد تحت ازنها را بر نفس خود

حدیث هفتم حدیث کرد ما را احمد بن عبد ربه فضل بغدادی از

المجلس الثالث والاربعون

جابر و دیگران حضرت باقر فرمود بر خواست امیرالمؤمنین و خطبه خواند مردم را بصبر و زهد و بیان پیش از مقدمه امیرالمؤمنین بر منبر بود فرمود حمد مخصوص خدائی را که بر نعمتهای فاضله زایده ان بر جمیع خلق خود ان نیکوکار و بد کار و هیچ یک از ان بر خلق ان کار اقدام نمیتواند علیهم السلام کیکه معصیت میکند او را طاعت میکند او را اگر میخواهد کند یا نمیکند طاعت از جانب ان و اگر عذاب کند پس بسبب ان چیز نیست که مقدم فرستاده و ستمکاری انها و بیت خدا ظلم کنند بر او بجهاد خود حمد میکنم او را بر خوبیهای بلاء و محن ان که خلق و قتال باشد و منتهای ظاهر ان و طلب یاری و هیچ نیست مهم از ان بر انچه ما هستیم بر ان از اسره بن ما و یا بان بر ان او بره ایم و متوکل بر ان داریم و کیست خدا از راه و کیست بهتر از خدا ان شهادت میدهم که بیت خدا ان مکروه ذات اقتدار ان نیکانه است ان و رسخدا آنی خود شریک از برای ان نیست فرستاده او را بهدایت عباد او امده و دین خود تا که بیند او را از برای ان و بوده عهد مأمون الله علیه و آله اما ان بعد بر کرده او را خدا بر جمیع بندگان خود بتبلیغ رسالات خود تا و حجتهای خدا را بر خلق خدا و بود عهد مأمون علیه السلام که محمد آن بیان شناخته میشود در تبلیغ رسالات مهربان و حجیم بود کار بسته بخلوقات خدا بود از روی حسب جمیل تر بین انها بود از راه ناظر و نیکاری و بقاع ترین مردم بود از راه نفس و بر بود از راه احسان بپدر و مادر و بین ترین انها بود از راه عقد و فاء مسلمانان بیان سرد و نه مسلمی و نه کافری بظلم و حق کسی هرگز بلکه بود که ظلم کرده میشد و بسا رنده او را و قاهر میشد بر خصم بسیار شت و معصوم میکرد نا ترف حال او تن کرا طاعت کنند از برای خدا بود و صبر کننده بود بانچه بران میرسید بجهاد کننده بود در راه خدا حق جهاد کردن جهاد کننده خدا بود تا او را مرا آمد پس بود و فتن ان از دنیا عظیم ترین مصیبتی بر جمیع اهل زمین خوب و بدان و بهد و اگذاشت در میان امت کتاب خدا را اسره کرد شما را بطاعت خدا و نهی کرد شما را از معصیت خدا و بعقوبتی عهد کرد بسوی من رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر هر کرا از ان بیرون نرویم و بحقوقی حاضر شده اید شما و شمن خود را و شما بیشتر اسپ سرکرده خود را که گمان میخواند شما را

المجلس الثالث والاربعون

بیا طل و هرچه بپذیرد شما پیش رود و شما است بچیزانند شما را بسوی بد رود کار تان و عمل کردن بطریقه سنت بچیزان و بفت ما و می کند نماز کند پیش از هر روی از شما سبقت کرده بخدا زیر بچیز خدا را و من بچیز خدا از اصل بدهم و قسم بخدا که هر انچه شما بر حقید و بدستکم قوم هر انچه بر باطلند پس صبر نکنند قوم بر باطل خود و سال انکه بحق هستند بر باطل و شما تفرق بیشوا باز خود خود تان مقاتله کنند شما با انها عذاب نکند ایشان از خدا بدستهای شما و اگر چنانچه نکنند هر انچه عذاب نکنند ایشان را خدا بدستهای شما و انوقت جواب دادند انحضرت را صحاب هر فرکه بند یا امیرالمؤمنین بر روی این قوم هر وقت خواهی قسم بخدا ما طالب نیکنیم بتو بدلیرا اسپرها تو ترا با سپه و فرزند تو مستم پرسکت جواب دهنده از برای انها قسم با نکه بکه جان من در دست او است کر نظر بکند بسوی من رسول خدا و من بینم بشمشیر خود پیش روی او ان مبغرود انحضرت نیت شمشیری که زده الفقار و نیت جوان سکوی بعد فرود از برای من با علی تر از سخت بمنزله هارون از موسی غیر انکه نیت پیغمبر بعد از من و حجوة تو با علی و سر دن تو با سخت قسم بخدا من در وغ نگفته ام و اسناد باو دروغ داده نشده ام و کرا نکرده ام و کرا مر فرده ام و فراموش نشده ام انچه را عهد شده است بسوی من بلکه سپکه من رسانیده هنکام فرا موش خواهم کرد و بلکه سپکه من هر انچه بر بیت ام از انچه خدا و ند خود که داغ کرده او را از برای پیغمبر خود خدا و نده عالم و سول او را از برای من مبتین کرده و من بر راه واضحی هستم بچیزانم او را چیزدن و میکبرم او را کوفتی بعد سه روز پنجشنبه بسوی قوم کوچ کرده مقاتله کرده با انها از وقت طلوع افتاب تا حره مغرب بر طرف شد بنود نماز اخماعت در ان روز هرچه مکر انقدر اکبر نزدیک نماز برای هر دکهوی بانگ نمیکنند نه بر اکردست و کره بیان بودند در ان نوبت و الخمرت از اصحاب و سکر بود بنفس نفیس شصد و شش نفر کشته بود و صبح کرده ندا شام و فریاد می سکردند با علی از خدا بترس در باقی قوم در ان وقت با شاره عمر و عاص بلند کرده شد قرانها را بر سر نیزه ها در ان وقت با طل شدند و با طل کردند و عمر و عاص انحضرت

المجلس الثالث والستون

را نشنیدند **حدیث یازدهم** حدیث کرد ما را حسین بن محمد بن سعید الله شرود
بحذف سند خود از ابن عباس رضی الله عنه گفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله که
میفرمود بر منبر و سبطه بود و الحسن از سر هم فرزندان نکاکوس متعبد ان بزاق
علی علیه السلام امیر المؤمنین بودن را فرموده معاشر مردم بدرستیکه خدا فرستاده
سلام بسوی شما الی آخره و سؤال بودن و اسرکرده سلام اینکه خلیفه کنم بر شما علی علیه السلام را
و صاحب اختیاری گماه باشید کسیکه بوده باشم من پیغمبران علی علیه السلام امیر او است از
سوی امامت و صاحب اختیار علی امیر کرده خدا علی را بر شما بامامت و امیر کرده سلام
اینکه شما را عالم باین کنم از برای اینکه طلب سماع از ان بکنید و اطاعت علی کنید
هرگاه امر کند شما را بقول امران کنید و هرگاه نهی کند شما را از امری منتهی شوید
آگاه باشید با بلا صعب بر علی امامت نکند و بجهة من و بعد از موت من
بدرستیکه خداوند عالمیان امر کرده او را بر شما و نامیده او را امیر المؤمنین
و نه نامیده احدی را پیش از ان باین اسم و تحقیق تبلیغ رسالت کردم در باره
شما اینچنین را مورد بیان بودم و فرستاده بیان بودم در باره علی کسیکه اطاعت کند را
در باره علی بتحقیق اطاعت خدا کرده و کسیکه معصیت من کند معصیت خدا کرده
و نهیت از برای ان بحق نزد خدا و خواهد بود بجا گاه آن بسوی انچه خدا از نزد
در کتاب خود و کسیکه معصیت کند خدا را و تجاوز کند حدود
خدا را داخل شود آتشی را که مخلد در ان باشد **حدیث دوازدهم** حدیث
کرد ما را احمد بن ابراهیم بن احمق و دم بحذف سند خود از ضحاک بن مزاحم گفت
مذکوره شد امیر المؤمنین علیه السلام نزد ابن عباس روز ان گفت وا اسفا
بر علی بن ابیطالب علیه السلام روف از دنیا قسم بخدا تنبیه را سری نداد و بدل نکرد را
از امور و ظاهره باسره بکوچ و جمع دنیا نکرد برای خود و منع احدی نکرد و اختیار
نکرد مگر خدا را بر هر چیز قسم بخدا گرم را نبود دنیا نزد ان خوار تر بران از
بند نعل ان و مخاریات چون شهر بود در مجالس چون در دنیا بود حلیم بود

المجلس الرابع والستون

جماعت حکاء همهات بتحقیق گذشت از دنیا بسوی دنیا ملا **حدیث سیزدهم**
حدیث کرد ما را محمد بن ابراهیم بن اسحق و محمد بن سند خود از یحیی بن روزبهان
فروش گفت و در بغداد نزدیک خوان بودم و اسم قاضی بعاصم بود گدا داخل شد بان
سرد ای از بزرگان اهل بغداد گفت بقاضی خدا سلامت شما گفت گفت من در
سالهای گذشته حج کردم و سر به کوفه کردم و داخل شدم در وقت برگشتن
خود بمجد کوفه در دنیکه من ایستاده بودم ایستاده بود نماز داشتم دیدم از پیش
روی قاضی را بسته بود دیدم که کیسه ها ای نقره داشت و بران چادری بود و نماز میکرد
و بهفده رای شهور و در اسماها ای شهور و در نهها ای شهور و در آخرت
ای شهور در دنیا سعی و جهد کردند جا بوه و با دشاهان و بخاموش کردن
نور تو کم کردن نام تو خدا یا کوه ها بزرگ نام تو را بلند کرده و نور تو را روشن
و تمام کرده و هر چند مشرکون کاره بودند از ان راوی گفت گفتم ای کنیز ک
خدا کجا ئی کسیکه وصف میکنی تو را و ما را بهصفات گفت صاحب صفات امیر
المؤمنین علی است گفتم از برای ان کرام امیر المؤمنین گفت علی بن ابیطالب
بوده سوا خدا انکسیکه جا نبت خدا را بگا نگی شناختن مگر باین وقت
ان راوی گفت مانند شدم بهوا ان زن که گفت ند بدم احد بر او صلی الله علی
محمد و آله احمد **المجلس الرابع والستون** **مجلس شصت و چهارم**
از کتاب مجالس شیخ صدوق بن بابویه رحمة الله علیه
روز سه شنبه ششم شهر جمادی الآخر **سنه ٣٦٧** رقم شاکر دان ٣٦٧ سر جم کو به
حدیث اول حدیث کرد ما را محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی
بحذف سند خود در قول خدا وجوه ناظرة الی ربها ناظرة فرمودند نور او خواهد
بود کها نتظار کشند ثواب خدا را **حدیث دوم** حدیث کرد ما را حسین
بن ابراهیم بحذف سند خود از تو احد لا تدرکه الابصار و هو یدرک
الابصار فرمود ندا مدراک نمیکند خدا را اوهام دلها چگونه ادراک کند

المجلس الرابع والسبعون

او را دیدن چشمها **حدیث پنجم** حدیث کرد ما را احمد بن ابراهیم رحمه‌الله گفت حدثنا محمد بن سنان خود از اسمعیل بن مفضل گفت سؤال کردم او را یا جعفر الله علیه السلام ان خدا کی آید در قیامت در پاسخ فرمود و قد سبحان الله از این حرفها بلند مرتبه است خدا این خداوند عالمیان طلوع و فرود کردنی ندارد زیرا که هر چه با حرکت آید او را حادث میکند او را الوان و کیفیت و مکان خود خالق الوان و کیفیتها است چگونه او را الوان و کیفیت باشد **حدیث چهارم** حدیث کرد ما را احمد بن ادریس از ابی عبدالله الکندی رحمه‌الله از عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی رحمه‌الله بحذف سند خود از حضرت امام رضا علیه السلام گفت بر او در وقت ابو حنیفه و سفیان ثوری از جعفر بن محمد از پدرش از حضرت صادق و پدر او حضرت امام محمد باقر علیهما السلام و سفیان ابو حنیفه گفت ای پسر رسول الله چیست معصیت فرمود ان بزرگتر است معصیت از آنست که تو گمان میکنی و چیست اما اینکه گمان میکنی خلاف است و نیست از برای بنده مزاوار است از برای کردم اینکه عذاب کند بنده خود را یا بخشد کار ایشان کرده باشد یا نکرده بیباشد از جانب بنده و خدا مرد و بشر است هم بس مزاوار است از برای شرابخوار قوی اینکه ظلم کند شرابخوار ضعیف را یا اینکه بیباشد از جانب بنده و حال انکه معصیت از آنست پس او کسانی که گناه کنند و بر خدا اینکه بگذارند خواهد بود و او عفو کند از ایشان پس بکردن ایشان خواهد بود **حدیث پنجم** حدیث کرد ما را علی بن احمد بن موسی رضی الله عنه بحذف سند خود از عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی از ابو یعقوب بن ابی محمود گفت عرض کردم از برای حضرت رضا علیه السلام که ای پسر رسول خدا چه بسیار است که روایت میکنند از پدران تو از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود خداوند تعالی نازل میشود هر شب بسوی آسمان دنیا حضرت فرمود خدا لعنت کند محمد بن کدام را از مواضع خودش قسم بخدا او را رسول خدا نفرموده چنین است و چنان نیست که فرموده و رسول خدا صلی الله علیه و آله که خداوند تعالی نازل میکند بلکه گفته است که فرموده خداوند تعالی نازل میشود بسوی آسمان دنیا در ثلث اخیر هر شب و شب چهار اول شب پس بایستاد نزد او سؤال کننده هست پس بیان مطالب او را و اجابت کند او را صبح توبه کننده هست که قبول توبه او کند و آمرزنده هست که بیامرزد او را

المجلس الرابع والسبعون

ان ارباب جنود و هما کان ارباب شر خود را از دنیا بر پس همیشه منادی ندا میکند در این نحو تا طلوع صبح و هنگام صبح طالع شود صعود میکند ارباب مقام خود در ملکوت آسمانها حدیث **حدیث ششم** حدیث کرد ما را پدرم از جده‌ام از ابیها خود از ابیه و او را خدا **حدیث ششم** حدیث کرد ما را پدرم رضی الله عنه بحذف سند خود از ابی عبدالله صادق آل محمد فرمود هر گاه بکوید بنده مؤمن در سجده باشد یا الله یا رباه یا سیداه صد مرتبه جواب دهد او را خدا و گوید لبیک عبدی سؤال نما حاجت خود را **حدیث هفتم** حدیث کرد ما را پدرم رضی الله عنه من از ابو خالد الکابلی از صادق آل محمد بدرستیکه خدا فرموده هر آن بنده که بردارد از خانه خود هم چیزی را از نوع و صنف که او را و دانا باشد که اصلاح او را نظر نماید خدا بسوی او و کیست خدا بسوی او نظر نکند تا اینکه باز گرداند او را آنچه سزاوار است که بر او رسول الله سزاوار نظر نماید خدا بسوی او هر چیزی بس چه چیز از برای مؤمن بهتر خواهد بود و رسول خدا با هنگام زن حامله شود خواهد بود همتراه دو فرشته دار قیام کنند محافظت نفس و مال خود در راه خدا و هنگام بزاید خواهد بود از برای ان از هر آنچه بر زمین راه روند و ندا نمایند و ندا کنند آمرزیده باد بر بزرگان و هنگام شیر دهد خواهد بود بهره که دهد بر او از برای بنده از فرزندان اسد جل و هنگام ان شیر داده باشد ملک کریم بر او بر شانه‌ها و بکوبد از سر که جهل خود را بجنبانند از سر او شده از برای تو **حدیث هشتم** حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن متوکل رضی الله عنه بحذف سند خود از یعقوب بن سالم از صادق آل محمد فرمود ستر چنان است که بنویسد باشد بر دان امید خوف از ان داشته میشود هر گاه که خدا را در ما باید نرسد و بلرزان نکند خود را نزدیک و جانکند از هیبت خود **حدیث نهم** حدیث کرد ما را احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی رضی الله عنه بحذف سند خود از صادق آل محمد رسید سند تا علی علیه السلام فرمود که رسول خدا فرمود بنده هر آینه حبس میشود بر کنار صراط از کنار خود صد سال دان هر آینه نظر میکند بر نان خود و برادران خود در بهشت ابهم حضرت امیر فرمود که شق نمیشود زمین از برای احدی در روز قیامت مگر اینکه در او ملک گرفته اند بازوهای او را

میفرمایند ان دو ملک اجابت نما خداوند خود را که صاحب عزتست **حدیث دهم**
حدیث کرد ما را حسین بن احمد بن ادریس رضی بحذف سند خود از ابی هاشم جعفری
گفت دیدار بمن سختی رو رفتم بخدمت امام علی نقی علیه السلام طلب اذن کردم پس چون بیچاره کرد
نشستم فرمود یا اباهاشم کدام نعمت خدا را میتوانی ادای شکر ان نمائی گفتم بوهما
بهم در ماندم و ندانستم چه بگویم پس انحضرت ابتدا کرد و فرمود
روزی کرده ترا ایمان و حرام شده بدن تو بسبب این بر اتش و روزی داده ترا
عافیت پس اعانت کرده ترا بر ایمان و طاعت و روزی کرده ترا قناعت کردن
پس نگه داری نموده ترا که بدعت [illegible] یا اباهاشم این چیزها نیست که ابتدا
کردم ترا باینها از برای اینکه من گمان نکردم بتو که اراده داری که شکایت کنی بسوی
کسیکه بجا اورده بتو این را و بتحقیق امر کردم از برای تو بصد اشرفی پس بگیر انها را
حدیث ۱۱ حدیث کرد مرا پدرم رضی بحذف سند خود از اسحق بن
عمار گفت شنیدم اباعبدالله حضرت صادق عم را میفرمود که نماز کامل نیست
از برای کسیکه بول خود را نگهدارد و شروع در نماز کند نه اینکه در اثناء نماز بهم
رسد و از برای کسیکه غایط داشته که ساقط است از ان کند و از برای کسیکه چکمه ان
تنگ باشد که برهنه نماز کند که انگشتهای ان بسبب تنگی بر هم چسبد **حدیث ۱۲**
حدیث کرد ما را پدرم رضی عنه بحذف سند خود از حماد بن عیسی که گفت روزی حضرت
صادق الصادقین فرمود ممکن هست ترا اینکه خوب نماز کنی عرض کردم میکنم ای
سید من نیکو کردن کتاب حریز بن عبدالله را که در باب نماز جمع کرده حفظ کرده ام
حضرت در جواب فرمود بر تو حرجی نیست برخیز و نماز کن گفت برخاستم پیش دوان مر
روی انحضرت رو اوردم بقبله و تکبیرة الاحرام بستم و رکوع و سجود کردم بعد
از فراغ فرمود نیکو نبود نماز کردن تو چه قبیح است اینکه بکند مردی از شما شصت
سال یا هفتاد سال و انها نیکو ده باشد نماز واجبه را بحدود و شرایط ان
گفت حماد در بدلم در نفس من ذلتی بهم رسید عرض کردم فدای تو شوم پس مرا

تعلیم

تعلیم نما نماز کردن را پس برخاست حضرت صادق العالمین رو بقبله راست و دو دست
و انداختند دستهای خود را جمیعا بر رانهای خود بتحقیق ضم کرده بود انگشتهای خود را
و قدمهای خود را نزدیک بهم کرده بود تا بود میانه هر دو قدم قدر سه انگشت گشاده
و انگشتهای پاهای خود را درست بقبله کرد از قبله منحرف نبود بخشوع و استکانت
و فرمود الله اکبر [illegible] و زبان [illegible] و دست را بلند کرد
تا محاذی صورت و بعد خواند سوره حمد را بترتیل با ادا کردن حروف و ادا
وقوف با ظاهر اوقف احد را و بعد اندکی صبر کرد بقدر نفس کشیدنی بنحویکه
ایستاده بود و شروع بخواندن توحید کرد و بعد رکوع کرد و پر کرد هر دو کف
خود را از زانوهای خود گشاده و رد کرد هر دو زانوی خود را بر عقب خود تا
پشت مبارک ان مساوی بود تا اینکه اگر ریخته میشد بر ان قطره از اب یا روغن
همیشه مساوی بود پشت ان و گردن خود را کشید و هر دو چشم خود را در رکوع
پوشید و بعد سه مرتبه سبحان الله را بترتیل ادا کرد و بعد مساوی ایستاد
درست فرمود سمع الله لمن حمده و بعد الله اکبر گفت ایستاده و بلند کرد هر دو دست
خود را برابر صورت در وقت رفتن بسجود و بعد بجای رفت و گذاشت هر دو
کف خود را بهم چسپیده از زانوهای خود برابر صورت و سه مرتبه سبحان ربی
الاعلی و بحمده را فرمود و نگذاشت عضو خود را بر عضو دیگر بالا داو بود در همه شو
در زانو [illegible] سجده کرد بر هشت استخوان پیشانی و هر دو کف و هر دو اینه زانو
و هر دو شصت پا این هشت موضع واجبست بر زمین برسد در حال سجده و نهادن
دن بینی بر زمین سنت است و او را ادغام گویند و بعد بلند کرد سر خود را
از سجود چون درست نشست گفت الله اکبر و بعد نشست بر جانب چپ و نهاد
ظاهر قدم راست را بر باطن قدم چپ خود و گفت استغفر الله ربی و اتوب الیه
و بعد تکبیر گفت و حال انکه انحضرت نشسته بود و سجده دوم را کرد و گفت بنحویکه
گفت در اول و استعانت بجست بچیزی از بدن خود بر سایر بدن خود در رکوع و

و ننزیر بجود و بود کشاده بال و هر دو ذراعین خود را بزمین ننهاد و نماز کرد دو رکعت بهمین نحو بعد فرمود یا حماد همین طریق نماز کن و در نماز ملتفت مشو و بدستهای خود عبث بازی مکن و انگشتهای خود بهم وصل مکن و مشکن و آب دهان بجانب راست و چپ خود میانداز و خمیازه مکش و با خود در نماز مشغول شو **حدیث سیزدهم** حدیث کرد ما را عمر بن حافظ بحذف سند خود از ابی صادق گفت که فرمود حضرت امیر دین من دین پیغمبر است و حسب من حسب پیغمبر است کسیکه اخذ کند دین مرا و حب مرا گویا اخذ کرده هر دو را از رسول خدا **حدیث چهاردهم** حدیث کرد ما را حسن بن علی بن شعیب الجوهری رحمه بحذف سند خود از زید بن ثابت که رسول خدا فرمود من میگذارم در میان شما دو چیز بزرگ را کتاب خدا و عترت خود را که اهل بیت منند آگاه باشید که این هر دو از هم جدا نمیشوند هرگز تا وارد شوند بر من حوض کوثر را و بعد از من اختلاف در آنها خواهند کرد **حدیث پانزدهم** حدیث کرد ما را احمد بن علی بن ماجیلویه رضی بحذف سند خود از عوف بن احمر گفت در وقتیکه اراده کرد حضرت امیر رفتن بسوی نهروان را آمد بحضرت او مردی منجم عرض کرد یا علی در این ساعت سوار مشو و در سه ساعت دیگر سوار شو که آن سه ساعت باید بگذرد حضرت فرمود برای چه چنین عرض کرد اگر در این ساعت بروی میرسد بتو و باصحاب تو ضرر و شدت بلای وا کرد در آن ساعتی که میگویم بروی ظفر مییابی و ظاهر میشود برای تو خوبیهای آن و میرسی بانچه قصد داری حضرت امیر بان منجم فرمود میدانی چه چیز است در شکم این ناقه نر است یا ماده منجم گفت اگر حساب کنی تو راه میگوئی حضرت بان گفت که تو را تصدیق میکند با تو قرآن نکذیب این قول میکند بدرستیکه خدا در نزد اوست دانستن قیامت و میداند آنچه در ارحام است که نر است یا ماده و نمیداند نفسی که چه چیز کسب کرده برای قیا

از خیر و شر و نمیداند نفسی بکدام زمین خواهد مرد بدرستیکه خدا عالم است با خبر نبود محمد رسول خدا که ادعا کند چیزی را که تو ادعا میکنی آیا گمان داری اینجنم که بکی در این ساعت برود ضرر به او برسد از آن بدیها و ناخوشیها و انانست دیگر که من میروم ملحق میشود او را ضررها که مقصد من میکند تو را بان بی نیاز کرده یک بقول خود از استعانت جستن بخدا در این وجه و محتاج شد بسوی رغبت کردن بسوی تو در دفع کردن ناخوشی از آن و سزاوار است از برای آنشخص که تو را ستایش کند دون خدا خود را که تو او را خبر داده کسیکه ایمان بتو آورده بتحقیق اخذ کرده تو را از غیر خدا ضدی و ندی بعد حضرت فرمود اینها را اللّهم لا طیر الا طیرک ولا خیر الا خیرک ولا ضیر الا ضیرک ولا اله غیرک و بعد ملتفت شد بسوی منجم و فرمود بلکه تو را تکذیب میکنیم و مخالفت قول تو میکنیم و میرویم در آن ساعتی که تو را نهی از آن ساعت میکنی بقول تو از آن و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

المجلس الخامس والستون مجلس شصت و پنجم از کتاب شیخ صدوق بن بابویه رحمة الله علیه روز جمعه نهم شهر جمادی الاولی سنه ۳۶۸ بیان فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اول حدیث کرد ما را پدرم رضی عنه بحذف سند خود از راوی از صادق آل محمد سؤال کرد از شراب خوردن فرمود آنحضرت که رسول خدا فرمود بدرستیکه اول چیزی که نهی کرده مرا از آن خدا و نهی از پرستیدن بتان و شرب خمر بود و جدال کردن با مردان بدرستیکه خدا مرا فرستاده رحمة العالمین و از برای اینکه محو کنم آلات طبل و ساز و امور جاهلیت را و کردار و اطوار و انصارا و ازلام و اوثان را و تازه های آنرا قسم خورده خدا و نهی فرمود بعزت من که شراب نخورد بنده که مرا هست شراب در دنیا مگر بیاشامانم او را روز قیامت مثل آنچه میاشامد از آن شراب از حمیم جهنم در حالتیکه عذاب کرده میشود بعد از آن یا آمرزیده میشود و اگر بیمار شود عیادت او مکنید و اگر بمیرد تشییع جنازه او نروید بدرستیکه

المجلس الخامس والثمون

شاب بآخر بیاید و دفع فتنه است و حال آنکه دو تن سیاهست و هر دو چشمان
ذو دولت فرو رفته باشد شبیه بدیوان جارف باشد با دهان ایشان و بوزن باشد
زبان ایشان از پشت سران **حدیث دویم** حدیث کرد مرا پدرم رضی الله عنه
بحذف سند خود از ابو بصیر از حذاء فرمود ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلام یا پدر دوست
شما از خصومت کردن نیست اگر خصومت باعث شک میشود و جدال کند و شبهه
صاحب خود را هلاک کند و شاید تکلم کند بکلمه که او را موجب هلاک نشود و یا شاید بدرستیکه
بود در راهست کان شده تو نیکه تو را گمراه کند علم آنچه که مکلف بآنها بودند که علم دین
باشد و طلب کردن علم آنچه را که ما موجود بودند که باز ایستند تا اکه منتهی شد آنها
کلام در حرف خدا پس متحیر شدند از فهمانیدن پس بود سزاوار برای که خواننده میشد از
پیش روی و جواب بدهد از عقب سر و گاه بود که قرار میکردند او را از عقب
جواب بدهد از پیش رو باز فرمود صادق آل محمد حذاء کنید شما از وسوسه کردن
از تفکر کردن در باره خدا زیرا که تفکر در باره خدا زیاد نیست که مگر ملاکت را
بدرستیکه خدای عز و جل توصیف کرده نمیشود بابعاد و وصف کرده نمیشود بعقل **حدیث**
سیم حدیث کرد مرا احمد بن موسی بن متوکل رضی الله عنه بحذف سند خود از
بن عابد از صادق آل محمد فرمود حذاء کنید شما از خصومت در دین خدا بدرستیکه
خصومت در دین باز میدارد دل را از یاد خدا و مورث نفاق میشود و کسب کینه
میکند و بدیع عادت میکند و ایضا بهمین اسناد محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام
روایت کرده در وقتیکه خلق کرد عقل را گفت او را بیا پس آمد پس گفت او را برو پس رفت
از برای او بیا پس آمد پس گفت او را بحق جلالم سوگند یاد میکنم که خلق نکرده ام
بعقل او بر چیزی از مخلوق و مصنوعات دوست تر نزد خدا بعد فرمود بعزت و جلال خودم
قسم میخورم که خلق نکردم خلقتی را که دوست تر باشد بسوی من از تو و کامل نمیکنم
تو را در کسیکه دشمن دارم مگر کسیکه دوست دارم او را بسبب تو آگاه باش بدرستیکه
بسبب تو باعقل امر میکنم و بسبب تو نهی میکنم و بسبب تو عقاب میکنم و بسبب تو

المجلس الخامس والثمون

ثواب میدهم **حدیث چهارم** حدیث کرد مرا علی بن احمد بن موسی رضی الله عنه بحذف
سند خود از سلمان دیلمی آنچه آمد که گفت سوال کردم من از عبادة فلان شخص و دین
او و فضل او چنین و چنان از صادق آل محمد فرمود ما الذی یمنعه ان یعقل ان کیف که
چگونه است عبادت من گفتم نمیدانم فرمود ثواب بر حسب عقل میباشد بدرستیکه مردی
از بنی اسرائیل بود که عبادة میکرد خدا را در جزیره که در نهایت سبزی و در لکنات
درخت و آب آن ظاهر بود بر روی زمین و ملکی از ملائکه کان ثبت با نها باید
گفت ایخداوندا بنده تو فلان عبادت او را ملاحظه کن خدا و او را بآن نمود ملک
او را گفت باید در فردا نزد من و جهنم خدا و عبادت او را بآتش نمود که بسوزانم او را
و او را بوساحت فنا پس ملک آمد او را بصورت انسی گفت ملک برای این بگفتن
تو گفت بن مرد عابد هستم ملک گفت من بتو امر نمودم عابد و هستم و بتو امر نکردم تو
و عبادة تو را بآنکسان پس امر نمودم از برای آنکه عبادة خدا کنم با تو و بود ملک با آن
عابد در فردا پس گفت از برای ملک بدرستیکه نکردند مرا آنکسان و داری گفت کا
میبود از برای خدا شاخری که او را اگر میبود هرآینه او را در آنکسان میبردم فرمود
که ما نها ضایع میشود و خواهد شد گفت ملک از بن آن عابد بت خدای تو را که
او میبود او را و عبادت او را بآن ما نها ضایع نمیشد و حرکه خدا بسوی ملک که ثواب
او را بدهد و قتیکه آن صادق آل محمد علیه السلام فرمود که تکلم نکرد و سوال خدا بآنکه
او را بگوید عقل خود را که تو را سوال خدا فرمود و ما کرده بغیر این امر کرده شده ایم بآنکه تکلم
کنیم با مردم را بر وقتیکه عقل کرده باشند بدرستیکه عالم بامور عالم بامور عالم بآنچه
بتحقیق که با عالم حرف میزنند که سلطان جبار نفهمد **حدیث پنجم** حدیث
کرد مرا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رضی الله عنه بحذف سند خود از ابو بصیر گفت که
صادق آل محمد فرمود اسوال کنم سزاوار است حرص است و حسد است و اسکبار است
آدم حرص و زهد بخورد من کنم که نزدیک زمان شده بود قبل بر ما اهل بود و اول
گناه و شیطان تکبر کرد من از آدم و آدم از خلد بیرون شدند **حدیث ششم**

المجلس الخامس والستون

حدیث کرد مارا پدرم رضی الله عنه بسند خود از مسلم سکونی از صادق آل محمد از آباء
کرام خود از رسول خدا ص فرمود آنحضرت که از ارکان کفر چهار است بعضی از بیرهای آن رغبت
کردن در معصیت خدا و رهبت کردن [illegible] و از خدا کردن و غضب
کردن **حدیث هشتم** حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن یحیی العطار بسند
خود از حارث اعور از حضرت امیر ع فرمود که صلاحیت ندارد از دروغ جد
و نه هزل و نه آنکه وعده کند یکی از شما طفل خود را بچیزی
و بعد وفا نکند از برای آن طفل بدرستیکه دروغ منجر میشود بسوی فجور و فجور
[illegible] بسوی جهنم و همیشه یکی از شما دروغ میگوید تا اینکه گفته
میشود که دروغگو است و فاجر است و همیشه یکی از شما دروغ میگوید تا باقی
نماند در دل او موضع سوزنی از راستی نامیده میشود نزد خدا دروغگوی
حدیث هشتم حدیث کرد مارا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید ره بسند
خود از صادق آل محمد فرمود برادر غیبت مکن تا غیبت کرده نشوی و مکن برای
خود چاهی که خود در همان چاه [illegible] واقع میشوی بدرستیکه
تو هر [illegible] جزا داده میشوی هر چه [illegible] بعینه [illegible] ایضا
بهمان سند رسول خدا فرمود نشستن در مسجد بانتظار نماز [illegible] عبادت است
مادامیکه حادثی نکند بعنی غیبت **حدیث نهم** حدیث کرد مرا پدرم رض
بسند خود از ابان بن تغلب از صادق آل محمد فرمودند هرگاه بنده بگوید خدا
امری را میداند [illegible] دروغ گوی خدا [illegible]
کرده دروغ [illegible] و قسم [illegible] حضرت
صادق علیه السلام فرمودند کسیکه این را بگوید که خدا میداند [illegible]
و بوقوع [illegible] **حدیث دهم**
حدیث کرد مارا جعفر بن محمد بن مسرور ره بسند خود از زرارة بن اعین گفت
سؤال کردم حضرت باقر را که حق خدا بر عباد چه چیز است فرمود اینست که بگویند

المجلس السادس والستون

چیزی را که میدانند و باز ایستند از آن چیزی که نمیدانند **حدیث یازدهم** حدیث
کرد مرا پدرم رض بسند خود از عبدالله بن اسحق از صادق آل محمد فرمود
بدرستیکه خداوند عالمیان سرزنش نموده بندگان خود را به دو آیه از قرآن اینکه بگویند
چیزی را که میدانند و عالم باشند در دین خدا و رد میکنند چیزی را که نمیدانند و نشنیده
اند شاید اصلی برای آن باشد و عالم میکنند تا مطمئن شوند که از جانب ما است
[illegible] اخذ کرده شد بر جماعت یهود و غیر اینها میثاق کتاب اینکه نگویند
بر خدا مگر حق را و فرمود خداوند عالم بلکه تکذیب کردند جماعت باینچه احاطه
بعلم ایشان نکرده بود و نیامده بود ایشان را تاویل آن [illegible] حکم [illegible] کردند
حدیث دوازدهم حدیث کرد مارا محمد بن موسی بن متوکل ره بسند خود
از داود بن فرقد از ابن شبرمه که [illegible] بود گفت من ذکر نکردم حدیثی که شنیدم
از جعفر بن محمد [illegible] بود که [illegible] شود دل من شنیدم او را میفرمود حدیث
کرد مرا پدرم [illegible] از جد من رسول خدا ص گفت ابن شبرمه قسم بخدا که دروغ نگفته
نبود [illegible] صادق ع و دروغ نبسته پدران بر جد آن و نه جد آن بر رسول
خدا ص که فرمود صادق آل محمد که جدم رسول خدا ص فرموده کسیکه عمل کند بقیاس
بتحقیق هلاک شده و هلاک کرده و کسیکه فتوی دهد مردم را و آن مفتی نباشد
عالم بفتوی و ناسخ حدیث از منسوخ و محکم آن حدیث را از متشابه بتحقیق هلاک شده
و هلاک کرده **حدیث سیزدهم** حدیث کرد مارا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید
از صادق آل محمد فرمود آنحضرت که روزی حضرت عیسی در میان بنی اسرائیل موعظه
کردند و خطبه خواندند فرمود ای جماعت بنی اسرائیل حدیث بحکمت مکنید با جماعت
جاهلان خود را اگر شما برای این کار حکمت ظلم کرده اید و بغیر اهلش گفته اید اهانت
بحق رسانیده اید و منع مکنید ای بنی اسرائیل از کار حکمت اهل او را اگر بیابید که
شما بر اینها ظلم کرده اید و اهلش بوده اند و نگفته اید و نرسانیده اید **حدیث چهاردهم**
حدیث کرد مرا پدرم رض بسند خود از طلحة بن زید گفت شنیدم از صادق

الخلاف پیغمبر عمل کند بغیر بصیرت و هدایت مثل رونده بغیر راه است زیاد
نمیکند او را سرعت رفتن مگر دوری از راه و مصداق این مثل اراده
کعبه دارد بسمت بخارا میرود هرچند میرود از کعبه دورتر میشود و گمان میکند از
روی نادانی که بکعبه میرود **حدیث پانزدهم** حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن
یحیی العطار رض از حسن بن زیاد صیقل گفت شنیدم از صادق آل محمد که فرمود قبول
نمیکند خدای عزوجل عملی را مگر بمعرفت و معرفت نمیباشد مگر بعمل پس کسیکه
عارف باشد دلالت میکند او را معرفت بر عمل و کسیکه عمل نکند پس معرفتی از برای
او نیست بدرستیکه ایمان بعضی از آن از بعضی است و صلی الله علی محمد وآل محمد

المجلس السابع والثمانون مجلس هشتاد و هفتم از کتاب سیر مجالس شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه

روز سه شنبه سیزدهم شهر جمادی الاول سنه ۳۶۷ املا فرمود آن مرحوم گوید

حدیث اول حدیث کرد مارا حمزة بن محمد علوی رضی الله عنه و محمد در سند خود
از حسین بن زید از صادق آل محمد از پدرش از آباء کرامش تا رسید بامیرالمؤمنین
فرمود آنحضرت نهی کرد رسول خدا از خوردن در جنابت زیرا که باعث بیچارگی
میشود و نهی شده از ناخن گرفتن بدندان و از مسواک کردن در حمام و آب گلو و سینه
در مسجد انداختن و نهی کرد از نیم خورده موش و فرمود مگردانید مساجد را راه خود
تا دو رکعت نماز در آن نکنید و نهی فرمود اینکه بول کند احدی در زیر درخت
میوه دار یا بر کنار راهها و جاده ها و نهی کرد اینکه بخوابد انسان بدست چپ خود و
اینکه چیزی بخورد و تکیه کننده باشد و نهی فرمود اینکه قبرها را گچ کاری کنند و
در آن قبور نماز کنند و فرمود هرگاه غسل کند احدی از شما در صحرا با حوالی خود باید
چیزی بپوشد و اینکه نیاشامد احدی از شما آب را از نزد دسته کوزه زیرا
که محل چرک است و نهی شده از اینکه بول کند احدی در آب ایستاده زیرا که زوال
عقل از آن میشود و نهی شده که مرد در راه با نعل راه رود و نهی شده که نعل خود

ایستاده بپوشد و نهی کرد اینکه مرد بول کند و فرج او رو بروی آفتاب و ماه باشد
و هرگاه داخل خلا شد پس رو برو نکند از قبله و نهی شده از ناله کردن و فریاد زدن
در نزد مصیبت و نهی شده از نوحه گری و هر شعر خندانیدن و از نوحه گران و گوش دادن
بنوحه گران و مجلسهای لغوان و نهی شده از تابع شدن و همراه آمدن زنان همراه جنازه
و نهی شده اینکه محو کند چیزی را از قرآن با آب دهان خود یا با آب دهان خود نوشته
و نهی شده اینکه سه خواب در سجده گوید تکلیف کرده میشود که جو را گره کند و نیست
الشخص که جو را گره کند و فرمود که کسیکه صورتی را تکلیف کرده میشود بان
که جان دهد و نیست که تواند او را جان دهد و نهی شده اینکه سوخته شود چیزی
از حیوان مثل مور و پشه و ملخ و غیره با آتش و نهی شده از اینکه کسی خروس را لعن کند
در وقت بانگ دادن زیرا که خروس خوابیده را بیدار میکند و نهی شده از اینکه
مردی خود را داخل بیع برادر خود کند و خواهد بر آن زیاد کند و نهی شده از اینکه
کسی حرف زند نزد جماع کردن باعث گنگی طفل میشود و فرمود خاک روبه را در
خانه مکن او را از شب بیرون افکند و او را بیرون برید که محل نشستن گاه شیطان است
و فرمود که باید البته کسی نخوابد و دست و دهان او چرکین باشد اگر شیطان او را
ببوید ملامت نکند مگر نفس خود را و نهی شده از اینکه انسان خود را با سرگین و استخوان
کهنه پاک کند از غایط و نهی شده از اینکه زن از خانه خود بیرون رود بدون اذن
شوهر اگر چنین کند لعنت کنند او را هر ملکی که در آسمانست و هر چیزی که بر آن جن و انس
مرور کند تا بخانه خود برگردد هرچند خانه همسایه و پدر و مادر و اقوام باشد هرچند
زیارت و تعزیه خانهای امام حسین ع بوده باشد و هرچند مسجد و جای موعظه باشد
که اذن و رضای شوهر شرط است هرچند شوهر پست مرتبه و کم نام و بیچاره باشد
و نهی شده از اینکه زن خود را آرایش کند از برای غیر شوهر خود که خود را چه بنماید
غیر محرم کند و چه بمردان که شوهر از آن آرایش بهره نبرد اگر چنین کاری کند
حق است بر خدا اینکه بسوزاند آن زن را با آتش و نهی شده از اینکه زن حرف زند

برای

نوشیدن شراب خود و غیر آن و حرام خود چه در بازار و چه در خانه و پیشتر از بیع کلمه
که بها بدو دهند یا نهند هم چنین و خوب یا نیشود خوب یاند از سر خان که و بدادت
که بکوید نه خوش بلحوی ظاهر خنده کند و دست و سینه و سر و خود را بتا باید
و نهی شده از اینکه زن با زن بگر بیاشرت کند و بدن بدن هم بساند که میانه انها
جامه نباشد و نهی شده از اینکه زن حدیث کند با زن دیگر از آنچه میان که میان
ان و شوهر گذشته در وقت خلوة و نهی شده از اینکه مرد جماع کند زن خود را در
بقبل و بر وقت یا صحا
و نهی شده از اینکه بگوید سوگند برای کسی بزن یا بمن خواهر خود یا نان بتو هم
خواهر خود را که جواب مهران باشد عوض و بدل آنچیز و نهی شده از اینکه بتو سوگند یاد کند
که نانه بمن باشد و نزد کسی و مال او نزد من که بنزد انها بود و قصد بر انها
کند بچیزی بر چیز شده از آنچه نازل کرده خدا بر محمد ص و نهی شده از بازو کردن بند
و ظرف و بلیل و لجنود و بعود و نهی شده از نبیت کردن و کوشیدن بان
و نهی شده ندام نخوردن چیزی داخل بهشت نمیشود و نهی شده از اجابت کردن جامه ناسقا
که لعام انها را خوانند و نهی شده از سخن چین کردن و کوشیدن بان بر طاهر
و نهی شده از قسم دروغ خوردن فرمود قسم دروغ شوم ماحق انها را از ریشه میکند
فرمود که قسم دروغ خورده و جبر کند از راه انکه قلع کند بان قسم مال مرد مسلم
مال امانت که خدا داد بران دشمنان باشد نکرد نیکند و برگردد و نهی شده است
از نشستن بر سفره که آشامیده شود بران شراب و نهی شده از اینکه داخل کنند
خود را بحوض حمام و فرمود مباد باید داخل نشود احدی از شما حمام را مگر با لنگ و نهی
شده از کنکاون که تو را چه خدا خوانند نعوذ باللّٰه بعاصی بابت پرستش و نهی
شده از اینکه بصورت زنند و مرد چوب و غیران و نهی شده از چیزهای زدن و
ظرف طلا و نقره و نهی شده از پوشیدن حریر و دیبا و خز از برای مردان و اما
برای زنان باکی نیست و نهی شده از فروختن خرمانا نرسیده شود یا سرخ شود و

بپوده و رخت تا انکه بپوشد و راید و خرمگست کند و سر خاک بکوبد و نهی شده
که بیع کند خرما و خشک را بتازه ان و هویج را با نکور و انچه شبیه این باشد مثل
انها را بتازه انها و نهی شده از فروختن الاغ نر و شطرنج و هر چه با خود را از نا مثل
و طنبور و نقاره و دایره و غیر آنکه قبیح انها خورد کوبا کوبیده خواهد خورد
و نهی شده از شراب خوردن و از خریدن شراب و ساقی شدن از برای ان
و بیع کننده ان و فروشنده ان و خورنده قیمتان و حامل و برداشته ان و بر نده
ان بسوی و بگوئی و کسیکه شراب بخورد نماز ان چهل روز قبول نشود و اگر بمیرد
و در شکم ان چیزهای زنان باشد حق است بر خدا که بیاشامانند از ان چرکها و اهل
جهنم و انچه بیرون میاید از فرج جامه زنا نیز جمع کرده میشود انها همه در دیگ
جهنم و انها را بخورد از اهل آتش میدهند پس حاد، و اشتاء انها را بپوستهای انها
اب میکند و نهی شده از خوردن ربا و شهادة و دروغ دادن برای غیر خود و نهی شده
کاغذ بارا و فرمود مباد بر سینکه خدای عزوجل امین کرده خورنده ربا را و بخورد
دیگران دادن و نویسنده از او و شاهد از او نهی شده از بیع کردن و از اب انداخ
بدیگری دادن و نهی شده از دو بیع کردن در یک بیع و نهی شده از بیع کردن
انچه در تصرف تو نیست و نهی شده از بیع کردن انچه را ضامن نیست و نهی شده
از مصافحه کردن بهودی و نصرانی و نهی شده از اینکه کسی از خود شعرف پیدا
کند با فریاد کردن کم شده را در مسجد و نهی شده از اینکه در مسجد شمشیر کشد
و نهی شده از زدن بر صورت حیوانات که ذکر خدا بکند و نهی شده از اینکه
مرد نظر کند بعورت برادر مسلم خود و کسیکه نا ملکند و عورت برادر
مسلم خود را بعد شصت و هفتاد هزار ملک براو لعنت شود و نهی شده زن از
اینکه نظر کند در عورت زن دیگر و نهی شده از اینکه طعام را سرد کند بچیزی
پر دهد و در اب چنین است کار او را پاک کند با موضع سجده را پاک کند و
نهی شده از اینکه نماز کند مرد در مقبرستان و در حمامها و آسیاها و در خانها

وفعل بعض شتران و بوشیدن احرام و بوسیدن حجر و نهی شده از کشتن زنبور عسل
و نهی شده از دام کردن بر صورت بهائم و نهی شده از اینکه قسم خورند بغیر
خدا و کسیکه بغیر خدا قسم خورد بهتر از چیزی و نهی شده از اینکه
قسم خورده مرد بیوه از کذاب خدا و کسیکه قسم خورد بیوده خواهد بود
بران براوی هر اینها از ان سوده کفاره قسمی خواه خوب بوده باید بوده قسمان
و نهی شده از اینکه بگوید مرد نه بجوة تو و بجوة فلان کس و بسر تو و بدین تو
و بجان و بفلک تو قسم و نهی شده از اینکه مرد در مسجد نشیند و جنب باشد
و نهی شده از اینکه از ان شب و روز بوسد و لیک باشد و نهی شده از
جماعت روز چهار شنبه و جمعه که موضع ان سیزده شود و نهی شده از حرث
زدن روز جمعه در وقت خطبه نماز کند و نه قران خواند و نه تسبیح کند
بلکه گوش دهد زیرا که خطبه در حوض دو رکعت نماز است کسیکه در وقت
خطبه حرف زند لغو کرده و کسیکه لغو کند او را جمعه نیست و نهی شده از قائم
کردن در وسط ساعت روز طلوع افتاب و روز غروب افتاب و روز در ست
ایستادن ان کس اول ذوالحج و نهی شده از سه روزه کردن شش روز بعد از
روز فطر یوم الشک و سه روز قربان و یازده و دوازده و سیزده بعد از عید
قربان هر کاه در وقی باشد و نهی شده از اینکه اب را مثل بهائم بخورد از جوی
و حوض و دبل بلکه بیاشامد از ظرف فرمود الخیر بید ستها اب خورید
دستها بهتر ین ظروف شما است حتی از چینی و ظرف شفوره و نهی شده از
اینکه اب دهان بیندازد در چاهیکه از ان اب میکشد و نهی شده از اینکه
کاد یفرها بندد مرد و وی را پیش از انکه معتبن کند یا بر او و نهی شده از
دوری کردن از برادران در نوی خود بیشتر از سه روز و نه زیاده مگر اینکه عمل ناپاد باشد
از بین و اکر بیشتر از سه روز دوری کند اتش جهنم اولی تر بان خواهد بود
و نهی شده از فرو بردن طلا و نظره را بتنهیه بلکه باید نقد بنقد فروخته شود

وقتی

وقتی در مجلس باشد از جنس بهتر نهی شده طلا را بسلاح باره فروخته شده کم و زیاد
بودن هر چند شکسته و نبودن باشد بلکه بوزن فرمود کسیکه شوای خود خصومت
نماید بر او امانت کند ظلم بر او نماید بر ان هیچ حرام است بدان کوید بشارت باد تورا ای
شوی بابت خدا و اتش جهنم و بجای کسیکه باج سالمان یا بر او تواضع ان
کند و سنکنکی کند از برای ان خواهد بود قرین ان در اتش و کسیکه بسازد بنا و
دخانه ان را بجهت ریا و سمعه بر بنیاد او را در اتش قیامت از زمین هفتم و ان
آتشیست از خشه و بعد طوق کرده میشود در کردن ان و انداخته میشود در
آتش جهنم یکصد و اربعین ذراعش تا بقعر جهنم بوده مکر اینکه توبه کند کشته شد
بار سول الله چکونه بنا نهاده شود بار سول الله فرمود کسیکه بسازد خانه از برای احتیاج بان
نباشد از راه سر بانهای ان بر هما بکان و بساماه کردن بر برادران خود و
حضرت هم فرمود کسیکه ظلم کند زنی و سر خود را و حق او را بان ندهد خدا عمل او
را ضایع این عمل جبط کننده و حرام کند بران بوی بهشت را و بوی بهشت از پانصد
سال شنیده میشود و کسیکه خیانت کند یا خیانت کند بر خانه همایه خود را خدا او
را از زمین هفتم طوق کند و کردن ان روز قیامت مکر اینکه توبه کند و بسر
کرده اکاه باشد کسیکه تعلیم کرده قران را و بعد فراموش کند او را از راه تعدی و
تهاون غلاکرده محشور شود و جذامی بر بان مسلط شود و ماری که مونس ان باشد
و اتش مکر اینکه امرزیده شود و فرمودند حضرتم کسیکه قران خواند و
بیاموزد ان فعل حرام خورده یا اختیار کند بران دوستی و بنا و زینت او را
مستوجب غضب خدا شود مکر اینکه توبه کند اکاه باشد کسی ان بدون
توبه میرد قران با ان خصمی کند روز قیامت همیشه با ان مرد هست تا اینکه
او را مغلوب کند اکاه باشد کسیکه زنا کند بزن مسلمان بهود یا
نصرانی یا مجوسی سزاوار باشد با بنده و توبه نکند و مقران باشد بکشتن
خدا دو قران سیصد درا تش جهنم کرده بودن ابدا ان دو ما دام و ما دمها

واحده‌ها از ایشان خلاص نادر قیامت بعضو خدا باشد هر کدام از ایشان که خواهد داخل سر و سر
از کدام بجای آن مثالی شوند سبب همین کند تا مثل زاهد بود عمل
بکرده بنا نا امر کرده شود ایشان با تش جهنم آگاه باشید بدانید که خدا
حرام کرده مرا مهارا را بر ایشان نا مسلمانان و قرار داده و بیشتر احدی که از خدا
محفوظ باشد و از غضب او که او مرا حرام کرده فراخش مرا و نخواهد از طلع شدن مرد
و خانه بر او خدا از راه جماعت و جماعت فرمود نا که نظر کند بسوی عورت
برادر مؤمن خود یا نگاه کند بعورت خدا مرا خواهد از راه مهای خدا او را با مثال خلاف
محشور بکند که تجسس عورت مسلمان بکنند و اند نا توبه نا خدا او را وصوا
کند بکه توبه کند و فرمودند که هر که شود با تش خدا قسم که هر آینه از دوزخ
و پس کند شکوه خدا او را و به بران نکند و طلب اجرا از خدا نکند بلند که هر
نشود حسنه از ان و ملاقات خدا کند و بران خشمناک باشد مگر اینکه توبه کند
و منع کرد از اینکه سر برنگیرد کند در راه و فتن خود و فرمودند که چه
پوشد و دران نگیرد که فرعون خدا او را و کذا در جهنم بران جامه و قرار
قادر نبوده باشد در جهنم از که که نادانی بخود و نگیرد که قارون بود خدا
فرعون بود او را و خانه او را بزمین و که که نگیرد که و بخود نادان خدا او را در جهنم
نادان نمرکه و فرمود از حزن که که ظلم کند مؤذن خود را و اطاعت او را
و فهمیدان در دین خدا از اینست و روز قیامت خدا بفرماید بنده من بر تو
دادیم بتو که بنده خود را بدهی و تو وفا نبودی و ظلم کردی بر که
من از حسنات مرد میکوند و بان زن میدهند بقدر بخشش او بران حسنه
نباشد از بیشتر بجهنم بشکستن عهد خود بدیه که عهد نباشد سوال
کرده شده و نخوکرده شد از شهادت دروغ فرمودند که کدان شهادت
کند خدا اطلاع کند کوشت او را بر سر دم محشر جا که از جهنم باشد بفرمود
که ابتدا کند هما بر خود را خدا یوی بهشت را بران حرام کند و ان از ما

بیت بعنی شبه کامل و دام جبرئیل سلام و صبت میکرد تا کوین بعسا پ نا کان
کردم زود باشد که عسا پ بسراث برد و دام جبرئیل و صبت میکرد با من پیغام
باره غلام و کفتم که با نها خوب سلوک کنند تا کان کردم که زود باشد که کوا
شود از برای ا نها و قتی هر کا بوسندان و قت را از اد شوند و همیشه جبرئیل
و صبت میکرد سلام و باره سوال کردن تا کان کردم بدیه که سوال
کردن واجب شود و همیشه جبرئیل سلام و صبت میکرد در فان شب تا کان
کردم که خویان امت من هر کز نخوابند آگاه باشید که که خفت دهند بفتنه
مسلمی پس بحقیق خفت داده بحق خدا و خدا و رسول قیامت بان خفت دهند
مکر توبه کند و فرمودند نا حضرت که که اکرام کند فقیه مسلمی را ملاقات کند
خدا او ازان راضی باشد و فرمودند که که مهما شود از برای فاحشه
و بدی یا شهوه و خواهش و دوستی کند ازان از خوف خدا حرام کند
خدا بران جهنم را واز فزع روز قیامت او را امین کند و بدهد از بهشت
ان انچنان وعده فرموده در کتاب خود خدا و ثم بهشت راه دهد بکه ازان
بترسد و که که دنیا و احزن برادر خود شود و ان اختیار دنیا کند بر
احزن ملاقات خدا کند و بنا شد او را خشنود که دوست شود سبب ان
از جهنم و که که احزن را اختیار کند بر دنیا خدا را خوشنود شود ازان و امنیت
شود بدهای هولان و که که بر کند و چشم خود را از حرامهای خدا پوشد
او را خدا در قیامت بر کند از ترس مکر توبه کند و بر کرد و فرمودند
که که معاف کند زنها که بران حرام است بیرامده بغضب او خدا و که که
در بر که زنها حرام کشیده شود بزنجیرها از آتش با شبلان و هر دو
در آتش افتاده شوند و که که خوش کند مسلمی را در خزیده و فرمودند نا بیت
و روز قیامت با پهود محشور شود زیرا که انها افتخار بر خدا از برای
مسلمانان و نهی کرد رسول خدا از اینکه احدی بنع کند بر وه خود را از

خود و

همسایه خود خدا و قیامت چنین خود را از او منع نماید آگاه منع کند و او را بخود واگذارد و کیکه خدا او را واگذارد چه بسیار بلاست حال ان و فرمودند ان سرد و مران زنی که ابا کند شوهر را بزبان خود خدا تبول نکند از ان زن نه واجب و نه درست است او را و نه حسنه او را از عمل ان زن تا خوشنود شوهر خود را هر چند روزها او را و نه کرده و شبها او را نماز کند و بندها او را آزاد کند و سر ان سوار اسبان کند در راه خدا جهاد کند و خواهد بود اول کیکه داخل جهنم شود و چنان است سرد نسبت بزن هر گاه ظالم بزن خود باشد آگاه باشید کیکه بزند بکوفته سر همسلم سیلی یا بسوی ستان خدا روز قیامت استخوانها او را نرم کند و محشور شود خل کرده شده تا داخل جهنم شود مکروه کند و کیکه نخواهد و سر ان کینه باشد ان نواد سر مسلم خود خواهیده و خشب خدا و مع کند و سر خشب خدا تا توبه کند و نهی کرده شده از خشب کردن و فرمودند کیکه خشب کند سر همسلم را و زنه ان با طل بشود و وضوء ان نشکند و سر و قیامت سیاه باید و بسوزد از دهان ان بوی بدی که بدبو تر باشد از سر دار که اهل محشر تا ازو شوند و او کوچه سر و توهین نکند سر ده و سر حالیکه حلال دانسته انچه را خدا حرام کرده و فرمودند کیکه فرج خود را خشم خود را و قادر باشد بر کف شتن ان و حلم بورزد از ان عطا کند خدا او را سر شهیدان آگاه باشید کیکه تنقل کند بر بالین خود سر خشتی که شنیده باشد ان خشب را در ان او سر مجالس و سر ان خشب کرده باشد خدا و سر بفرها باید از ان هزار نوع و دو ها را و سر و دنیا و اخرش بس اگر کسی و سر خشب نکند و قادر باشد بر و د خواهد بود بران گناه کیکه خشب کرده او را عمدا و سر تهمه و نهی کرده رسول خدا از خیانت کردن فرمودند کیکه خیانت کند اما نتی را سر دنیا و سر د نکند بسوی صاحبش و سر انها و را سر باید سر ده بر خشهای تن و ملاقات

خدا کند و بران غضبناک باشد و فرمودند انحضرت کیکه حاضر شود برای شهادت بدروغ برای احدی از مردم با نا حق بر او بخند شود و در جهنم و کیکه بخرد خیانت و دزد را و عالم بان باشد مثل کسی است که خود دزدیده باشد و کیکه حبس کند از برادر مسلم خود چیزی را از حق ان حرام کند خدا بران برکت روز برا مکر اینکه توبه کند آگاه باشید کیکه بشود ناحشه را و انثا کند ان ناحشه را مثل کسی است که خود بجا اورده ناحشه را و کیکه محتاج شود بسوی ان برادر مسلم ان در قرض کردن و قادر باشد بر دادن و نداهد خدا بوی بهشت را بران حرام کند آگاه باشید کیکه صبر کند بر خلق و نیکه بر خلق و بران طلب اجر کند و عطا کند او را خدا ثواب شاکرین را در آخرت آگاه باشید هر ان زنیکه بشوهر خود دروغ نگوید و یاد کند او را و بر او را بخیر قادر بران نباشد و بر او را بخیر طاقت نداشته باشد قبول نشود از ان زن حسنه ان خدا را ملاقات کند و بران غضبناک باشد آگاه باشید کیکه اکرام کند برادر مسلم خود را اینت و جزا ان بنت که اکرام کرده خدا و عزوجل را و نهی شده از اینکه امامت کند سر دی جماعتی را که باو نی انها نباشد باید انها او نی باشد باما متان و کیکه امامت قوی کند باذن انشان و انها باما متان و راضی باشند و بهانه دو کند در بانه انها و نیکو بجا آورد نماز انها را در جماعت از ایستادن و قرائت در رکوع و سجود و نشستن از برای امام است سر ان جماعتی که بان اقتدا کرده اند و کم نشود از سر انها چیزی آگاه باشید کیکه امامت کند قومی را باذن انها و انها بان سر دانی باشند که امامت انها کند و قیام نکند بانها تمام از انها را در وقت و اداب و حدود و خوب نکند نماز را در رکوع و سجود و خشوع و قرائت در کم میشود بران نماز از بالا منهرود از کردن ان نماز از کردن او و خواهد بود منزله ان مثل منزله امام جابر کم تقوا و نزدیکتر از نحو باشد که مصلی و هیئت خود نباشد

داده شود بحق دوستان ایشان نکند و اما مسلمانان نکند و سر باز انها باز ایستاد و فرمود تا کسیکه بسوی بخشش خود بخشش خود و مال خود از برای او بپنکه سلامت کند و هم خود را و مطلق کند او را خدا بتعالی هزار و صد شهید و از برای او هشت بهر کاری چهل هزار حسنه و محو کند از ان چهل هزار گناه و بلند کند برای او ان چهل هزار درجه در بهشت و بوده است که کوتاهی عبادت خدا کرده صد سال و در حال بنکه سر کشنده و ملبد احرکننده باشد ان و کسیکه کفایت کند برادر مؤمن خود را حاجت از حوائج دنیا و او را هیبت شده در بحث خدا فرود تا بوکه دادن حاجت و کسیکه روزی را شب بیمار شود و شکایت از او خود نزد عیادت کننده خود نکند خدا روز قیامت او را مبعوث کند با دوست خود ابراهیم تا بکند در صراط مثل برق لامع با ان و کسیکه سعی کند از برای بیماری روزی و شبی در حاجتی از حاجات ان برادر با بر بنا باید بیرون رود از گناه مثل روزی که از مادر متولد شده است و هرش کرتا دسوال الله ص پدر و مادرم فدای تو اگر سزاوار اهل خانه خود باشد ایا نخواهد بود با رسول الله ص این عظیم تر از راه سزد هر گاه سعی کند در حاجت اهل بیت خود فرمود الحضرت بلی چنین است اگاه باشید کسیکه بر برادر مؤمن خود از ناخوشی های دنیا از برای خدا از ان هفتاد و دو ناخوشی را از امور اخرت ان و هفتاد و دو ناخوشی را از امور دنیا و ان کدام است تا انها درد شکم باشد اگاه باشید کسیکه مداوا کند و دنیا خبر انداز در بر صاحب حق طلب او را و ان قدرت بر دادن باشد و سر دوانده خواهد بود بران بهر روز و گناه مشاد اگاه باشید کسیکه بیاموزد چوب و تازیانه خود را در پیش روی سلطان جابر بقدر که اند خدا انچه را روز قیامت اژدهائی از اژدهای جهنم که طول ان هفتاد ذرع باشد مسلط شود بران در جهنم و بدجا کاهیستان و کسیکه بجا آورد نیکی برادر خود معروف را و ممنون کند او را بسبب ان خدا مثل انرا جمله کند و ثبت کند گناه او را و قبول نکند از برای ان سعی او را و سوال خدا

فرمود

فرمود کسیکه خالی شود بهشت حرام است بر آدم مست کاران نه و بر آدم بخیل نه بر آدم بخش چنین اگاه باش کسیکه تصدق کند بسه قرص از برای ان هست بیوزن هر دو ان از دراهم بمقابل کوه احد از عظیم بهشت و کسیکه داده بسه قرص نان بیوی محتاج خواهد بود ان برای او واسطه و منزل نزد صاحب ان در روز هول عظیم تر انکه کم شود ان نزد ان چیزی و کسیکه نماز کند بر میتی نماز کنند بران هفتاد هزار ملک از خدا گناه گذشته او را بیامرزد بیش از انکه او را بخاک دفن کرده شود و باشد شود بران خال خواهد بود بهر قدمی که بردارد از منزل قبر الی وقت الحاق عظیم ترات از کوه احد اگاه باشید کسیکه بریزد چشم های ان از خوف خدا خواهد بود ان برای او بهر قطره که بریزد از اشک اذیت ها و ان صرف در بهشت مکلل باید بهر جواهر در ان باشد انچه چشم ها ندیده باشد و هیچ گوش نشنیده باشد در خواطر بشر خطور نکرده باشد اگاه باشید کسیکه راه رود بسوی مسجد کرد طلب کند در ان نماز جماعت و اخواهد بود از برای او بهر گام هفتاد هزار حسنه و بلند شود از برای او هفتاد هزار درجه و اگر بهمین حالت بمیرد موکل کنند بان هفتاد هزار ملک که او را در قبر ان عبادت کنند و ثواب ان باشد در حساب ان و طلب مغفرت کنند جهت ان تا انروز بعث محشور شود و کسیکه از ان کوچه از راه طلب اجر خدا و اداء ان رضای خدا باشد عطا کند او را خدا ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق و داخل کند بسبب شفاعت ان چهل هزار گناه کاران امت من بسوی بهشت اگاه باشید هر گاه مؤذن بگوید اشهد ان لا الا الله مساوات فرشته بران نود هزار ملک را استغفار نمایند از برای گوینده تا روز قیامت و در ساعتی خدا خواهد بود تا رحم از حساب او رفع شوند و نوشته شود از برای ثواب قول مؤذن او شهدان محمدا رسول الله چهل هزار ملک اگاه باشید کسیکه محافظت نماید بر صف اول از نماز جماعت و تکبیر اول امام را دریابد کرامتی مکند او را در مطاکند خدا او را از نزد اخیر موذنان را عطا میکند روز قیامت در بنا و اخرش اگاه باشید کسیکه اخبار کند سر کسیکه تو هم را و یا کاری از امور

مفرط ظاهر

حبس کنادرا بر کنار جهنم بود و نوزده هزار سال محشور شود در قیامت و دست‌ها و
در کردن ان فرا باشد و اکراه ۱۲ کند به ها انها را بخدا خدا و را و ما کنا ف
عذاب و اکرظالم ایران قوم بود ه فرعون و در اثر جهنم و بد جا بهشت جهنم و فرمودند
حقیر شما را چیزها خدا و ثم چند در چشم‌ها و شما کوچک باشان و بیاد شما
چیزها ذخوب را و هر چند بسیار کم باشد و چشم‌های شما زیاد کبیر بنت ۱۱ استغفا
کردن و سعزه بنت یا سر بودن کران کنا کبیر حساب بشود کهف محمد بن ذکریا
بن حالد سوالکریم از طول این حدیث شعیب نزد خدا بی گفت انذ برای من یا ابا عبد الله
سوالکریم حسین بن زید از طول این حدیث کفت حدیث کرد ما جعفر بن محمد بن
علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب ۱۲ کد الخضر ث جمع کرد این حدیث و از کتاب کران
نوشته د سوا خدا است و خط امیر المؤمنین ۳ و صلوات فرستاد خدا بر محمد و ال ان
و برایت بر خدا و خوب و کیل است و برا نت توکل در جمیع امور رقم المجلس

المجلس السابع والثمانون مجلس شصت و هفتم از کتاب مجالس شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه

روز جمعه شانزدهم شهر جمادی الاولی سنه ۳۶۷ بنام خداوند بخشنده مهربان کو باد

حدیث اول حدیث کرد ما را احمد بن ابو عبد الله بن ابراهیم بن اسحق بن عبد الله بن سند خود
از حسن بصری کرا ز مشایخ صوفیه است و حضرت سجاد ۳ فرمودند کران طالب دنیا
خدا را سد کرده اند بتوجه بود نظاهر خود بدانچه دست بدهند و سید بحسن بصری کمان کنند از
یاران شما کمان کرده کرقو کرحسن بصری حق کرد ۳ شما را بتمامه الخضر ث و خبث
بکوی و سبب انکه الخضر ث در بصره در خانه طلحه و زبیر چند هزار کرد اکثر حسن
را نوشتا خاکرده تعالی الخضر ث را بخواست و ضعف دلها اصحاب و یاران خود حسن
کفت را نهاد بحقیقی او ده کرعلم ا بتکه بیرون نیاید مکر انظا هر خود تا را بدا سد سبب
من از شما ایمن باشد بسبب تکه کمان کنند و از شما کمان کرده کرمن کم بشمرم مرتبه
و شان بهتر از من را بیاد بخبر یا محمد ۳ و کیکه جاهلان بوده و انها مونس

ان بوده و مفرح ناخوشی‌های محمد ۳ بوده نزد جنکها و کشنده اقران خود بوده مثل خود
و شنو و سرحب بهود قت دیدن کان قریش و شجاعان دیار را بمثل آنرا بوده در راه خدا در
دو نبرد جنک حرب کرد یار شان نبوده در روز کار را نهنه مفارقت کرده و از دنیا رفته
روی کرفرانش قران میکرد و تعظیم او طبع اسیاه بوده و فرا کرفته بود علم او یا کبر کرد
او را و عمل بان نبود و جمع کرد ناخوشی‌ها را کرا را حرب و جنک است و کار فرهود سرها
در طاعت خدا نه برای خواهش نفسانی خود بود و ناصح بود از برای پیغمبر خود و پسر
عم خود و برادر خود نزد اصحاب خود و کرامند محمد در نزدان پنهانها و خود را و عجائب
کردان از جانب پیغمبر خود کوچکی خود و فاتحه کرد با محمد و سعزه بنت کرد خود کرآن
را سئال خود را در روز جنک حدیبیه و با و نرفت کرد با سوادان نزد دین خدا تا جناب نفاق خود را
و اکذا شت جناب فتنه بود بعهد پیغمبر خود سنه و منع نکرد او را از اسلام منع کننده
و معاونت نکرد جناب دین خدا کردن برای هیچ عهد پیغمبر از دنیا رفت و از علی راضی بود
اعلم مسلمانان بود از راه علم و انهم انها بود از راه فهم و مقام قرانها بود در اسلام آوردن
در سنت بحلی نظیر خود ندارد و شبیه در دو نهاشان بنت در راه شاکلت منع کرد
علی نفس مبارک خود را از لذات دنیا و عمل کرد برای خدا در وقت کبر سالها و خدا
غافل بود در شباب و خود را در وقت سالها شبها و خدا و از برای
خدا در نهاد خاشع بود قلع فرهود نفس خود را انچیزهای او را بد در عبادت دائم
خود را بر کنده بود بهیاط ساده خانه‌ها و بیاد خود جهاد در ان بود اصل و نسبان
هر نجبا و اجداد کرم و فضل بوده اند نجبت بوده اند در دنیا و شما انها هم خوب و
نجیب بوده تاج بود طرتهای پیغمبر خود را و بپوشید کرداتا د و داجکونه
کو بهم بر دم چنین مروی با بن عباس انچه را کرباعث هلاکت من باشد و بنت
اصدق عالم تر از ان کرباشد محمد در ان قول و خصلتی و فضلتی غیر از ان باز دارد
اهر دم از ما اذیت و از اذیت خود را هد و در و کهند اهر دم راه هلاک شدن را این نوع
سخن از اسناد من نداد بعهد در باره چنین شخصی کرباشد مر بر ابر محمد ۳ و اله باشد

حدیث دوم حدیث کرد ما را احمد بن الحسن القطان بجدث اسابنده بباد تا در سنه سنه بمند بن علی العنزی از اعمش که چشم اناب بهزاد خواهد و رواة عامه گفت فرستاد بسوی من ابو جعفر وانقی در نصف شب پنهان که اجابت نما اعمش گفت ما نام ستکره با خود و نفس خودم و گفتم نفرستاده بسوی من خلیفه ابو جعفر در این وقت شب که مرا بپرسد سوال کند مرا از فضایل علی ع و شاید اکه مرا بزند و مرا سزا بکند اعمش گفت نوشتم وصیت خود را و پوشیدم کفن خود را و داخل شدم بر خلیفه فرمود نزد یک بیا پس نزدیک شدم و نزدیک آمد بر من پس نشست و چون او را دیدم خوش نفس شدم بعد خلیفه گفت اعمش نزدیک بیا پس نزدیک شدم تا نزدیک بود مس کند زانوی من زانوی او را اعمش گفت که یا فاذف من بوی کافور را خلیفه گفت قسم بخدا راست بگو یا اینکه تو را بلا بکشم اکر خلاف کوئی در حرف که هم چه چیز است حاجت شما ای خلیفه گفت چرا خوف کرده اعمش گفت امید دارم سوال تو در نصف شب که اجابت نما خلیفه را گفتم شاید اینکه خلیفه فرستاده بسوی من در این وقت شب از فضایل علی ع از من سوال کند پس شاید اکه جزء دهم من او را مرا بکشد نوشتم وصیت نامه خود را و پوشیدم کفن خود را اعمش گفت در این وقت خلیفه بنکیه داده بود در بهت نشست گفت لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم سوال میکنم تو را یا سلیمان که نام اعمش برده چند حدیث از فضائل علی و دانست میکو گفتم اندکی ای خلیفه گفت چند گفتم ده هزار فضیلت گفت ای سلیمان قسم بخدا هر اینه حدیث بثمر و فضایل علی ع که فراموش کنی هر حدیثی را که شنیده و در این وقت اعمش گفت حدیث نما مرا ای خلیفه گفت خوب خلیفه باعمش گفت من اندوست نجاسه که بزبان بودم و در میان تردد میکردم و تقرب میجستم بفضایل علی ع و بودن سرهم که مرا باطعام میکردند و زاد و توشه میدادند تا وارد بغداد شام شدم و من عبای کهنه پوشیده بودم نبود بر من غیر ان جامه در این وقت بصدای تامد فاز شنیدم و من کوسنه بودم و داخل شدم مسجد را که نماز کنم و در نفس خود گفتم اینکه هر هم مسجد و حرف زنم در باب آنکه مرا بشناسی و مسند کوسنه

کنم چون امام سلام داد در این وقت سه مرد داخل مسجد شدند امام سوی ایشان ملتفت شد سجاده سوی شما و یکی اسم که دانسته شما او یکی که شما او اسم ایشان نبود و بود در جای من جوان کهتر ای جوان این طنافسها از این شیخان جوان گفت شیخ جبة هروی است و بیست درهم بما احدی که دوست دارد علی را غیر این پیر پس از برای اینست که نامهٔ بکنان طنافسها الحسن و دیکر پرسید این پیر خواستم خوشحال کنم از برای شیخ ایشان از برای تو هم نشاکم که دوستان شود بدان چشم تو شیخ گفت اکر دوستی کنی تو چشم مرا دوستی میکنم من چشم تو را خلیفه گفت ان کفتند حدیث کرد مرا جدم ان پدرش از جدش گفت بودیم ما نشسته نزد رسول خدا که ناکاه سلام آمد کریان بر خیزد فرمود یا فاطمه چیز تو را پوشانده کریانده فرمود ای پدر حسن و حسین بیرون رفتند از نزد او نخانه و نمیدانم کجا بجواب رفتند کفت پیغمبر یا فاطمه کریه مکن قسم بخدا بکدا نها الخلائق کرده که جناب قدس الهی هر زبان توانست با شان از تو پیغمبر دست خود را بیاندکه هر جانب سمان فرمود یا او الها اکر بوده باشند هر دو اخذ کرده باشند محرابها و در هر دو را محافظت نماید و هر دو را سالم بدارد جبرئیل امد کریانده خدا تو را سلام میرساند و ان میفرماید محزون و مغموم مباش زیرا که حسن و حسین دو فرزند دو بنا دو فرزند دو خانه اند در آخرت و بدر هر دو بهتر از هر دو است از جهت اینکه بودن و هر دو در جنة بنی فادانه و خدا بر هر دو انها سلام کرده اعمش کوید در این وقت پیغمبر بوسط خوشحال و اصحاب با ان بودند تا آمدند بجد بقدر مدت کوسفندی که بدر حسن را کرد و دست بکودن حسین در آورده و ملکی بصورت موکل است که فرش کرده باب بال خود را در تحت انها و بال دیکر را بر روی انها پوشانیده در این وقت و رسول خدا هر دو را میبوسید تا هر دو بیدار شدند و رسول خدا حسن را بدوش کرفت و جبرئیل حسین را و از خانه در آمدند و رسول خدا مکرر میفرمود خوب جائی سوار شدند و خوب سوار انند و پدر هر دو بهتر از هر دو است تا رسیدند بدر مسجد و مجتمع شدند هر دو مسجد تو

رسول خدا را فوت در سول خدا بو یا خواست فرمود ایکوده مریم ایا دلالت کنم شما را
بو بهتر بن مردم از جهت پدر و مادر بن کرده ندبلی یا رسول الله فرمود حسن
و حسین پدر بهتر که پدر و مادر دارند و خدا و رسول او دوست میدارد و
داخل او رسول خدا را و مادر هر دو فاطمه بخدا و رسول خدا است معاشر مردم ایا دلالت
کنم شما را بو بهتر بن مردم از جهت عمو و عمه گفتند بلی یا رسول الله فرمود حسن و حسین
عم هر دو جعفر طیار در بهشت با ملائکه پرواز میکند و عمه هر دو ام هانی دختر ابیطالب
ایکوده مردم ایا دلالت کنم شما را بر بهتر بن مردم از جهت خال و خاله گفتند بلی یا رسول
الله فرمود حسن و حسین پدر بهتر که قاسم فرمود و کنیه من قسم بخدا است و حمزه
نیاب بخشنده رسول خدا است بحدی بود بدست خود هم چنین محمود میساز و مادر خدا
بعد فرمود رسول خدا یا دلالت تو علم داری بدیکه حسن و حسین در بهشت است و جعفر
هر دو در بهشت است و جعفر هر دو در بهشت است و بدیکه هر دو در بهشت است
و مادر هر دو در بهشت است و عم هر دو در بهشت است و عمه هر دو در بهشت است
و خال هر دو در بهشت و خاله هر دو در بهشت است خدا با تو علم دارد کیکه دوست
دارد هر دو را در بهشت است و کیکه هر دو را دشمن دارد در جهنم است خلیفه گفت
در و قبلکه گفتم این حدیث را برای ما نشنیده گذاشت کیکی از جوان گفتم از اهل
کوفه ام گفت عرب یا عجم گفتم بلکه هر دو شیخ گفت تو حدیث بکنی با بحدیث و تو در
چنین جائی هستی پوشانید را جامه خود را مرا یاسر خود را سوار کرد و من
او را بحدا شرف نمودم گفت ای جوان چشم را خنک کرده ی قسم بخدا اهر اینه من
چشم تو را خنک کنم و هر اینه شاد کنم تو را بجوان که دوست میدارد هر دو
چشم تو را خلیفه گفت را راه نما تبع گفت از برای من دو برادر نابینا یکی از انها
امامت میکند مردم را و دیگری مؤذن الظلمات اولی از دو برادر از روزی
که متولد شده است علی را دوست میدارد و انکر مؤذن دشمن علی است از روزی
که متولد شده گفتم من را بخانه ان دو مرد راهنمائی کن تا آمد بدر خانه پیشتان تا کا

مرد عجوزی من بیرون آمد گفت کی طلب میداشتی قسم بخدا گفتم نمود فلانی
کیکه دوست دارد تو را و لباس دهد تو را و مکو اینکه تو دوست خدا و رسول او نمود حدیث
فدا را بجد بشنو از جعفا بن علی بن خلیفه ابو جعفر گفت که گفتم با و کیکه خبر داد را بدر من از
پدر شوان جد ش گفت بودیم نشسته و ما نوزده پیغمبر مرسل که ناگاه فاطمه در ما آمد که با
و کریه سخت بکرد و رسول خدا از نمود چه چیز تو را بکریاند یا فاطمه در کدای بدید
زنان قریش را سرزنش میکنند و بکو بندید بدستکه پدر تو مرده و سر کرده تو را بکیکه
سالار انبیاء و رسول خدا بنا فاطمه فرمود کریه مکن قسم بخدا سن تو را بعروس نکردم تا خدا
تو را بعلی داد بزوجیت از فوق هفت آسمان شاهد کرفت با ین جبرئیل و بکائیل و اسرافیل و
بدرستیکه خدا مشورت شد بزوجیت او اختیار کرد از مخلوقات پدر تو را و پیغمبر کرد ها را
و بر تمیدبکوه طلاع شد یا هل زمین و اختیار کرد از مخلوقات علی را و بوحی داد تو را
بعلی کرد ها را بخدا علی را و وصی من در جهیزه من و بعد از مودن من پس علی شجاعترین
مردم است از راه قوی بودن دل و حلیم ترین مردم است از راه بردباری و سخی ترین
مردم است از راه جود و بخشش و اعلم مردم است از راه مشاورت بودن و اسلام آوردن
و اعلم مردم است از راه علم و حسن و حسین پسرها و پندهای هر دو سید جوانان
اهل بهشتند و اسم هر دو در توریه شبیر و شبیر است از برای کرامت هر دو و محمد را خدا
زنده مالیان یا فاطمه کریه مکن قسم بخدا مرگ ما قیامت شود بپوشید پدر تو را و جامه
و شوهر تو را پس وجلد و علم حمد بدست من باشد و من ان علم را بعلی دهم ان علم را کیکه
نزد خدا بتعالی یا فاطمه کریه مکن بدرستیکه مرگ خوانده شوم بسوی خدا و فرا علم با
علی باین باشد و مرگ خدا ازدن شفاعت دهد مرا علی هم با من شفاعت خواهد
کرد یا فاطمه کریه مکن مرگ روز قیامت شود منادی در میان روز صوان الی بکند
یا محمد خوب جد تو ابو هیم و خوب برادر بت برادر تو علی بن ابیطالب را
سراعات خواهد کرد بر کابها و در بهشت و شیعیان علی ابیطالب و دشمنان او را نیز فردای
قیامت در بهشت خلیفه کوید پدر تبکه گفتم این را گفتند ای پسر از کجا دانستی گفتم از

گوید که گفت عرب یا اذا که هم باشد گفتم مرا هم پس پوشانید مرا ان برادر را پنهان از وی
جامه و ده هزار درهم همین داد گفت ای جوان خدای چشم ترا روشن کند ترا بهشت دهد
حاجتت گفتم برادر و ده است حاجت تو آنست که خدا خواهد گفت هرگاه فرا شود
بیا بمسجد از برای اینکه بتو برادری که دشمن علی است خلیفه گفت از شب
همین طوفان شد که فردا ان لعین را بر بالم چون صبح شد بمسجد آمدم دیدم
جماعتی ایستاده ناگاه جوانی صاحب عمامه در پهلوی من بود وقت که رکوع کند
عمامه ان ساقطش شد نگاه کردم سر او را سر خویش دیدم و صورت او را صورت
خویش قسم بخداوندی که نتوانم گفت و در فنا نخواهم نوشت چون امام سلام داد گفتم
وای بر تو چه چیز در تو مشاهده میکنم در انوقت ان شقی که مرا دید گفت فرمود نظر
خدا بان خانه چون نظر کردم گفت از برای من داخل شو و چون داخل شدم گفت
بودم من مؤذن الفلان قبیله چون صبح میکردم هر روز علی را هزار مرتبه لعنت
میکردم پس از ان واقعه روز چون روز جمعه شد چهار هزار لعن میکردم او را
پس بیرون آمدم و داخل خانه خود شدم و نگذاشتم که بر هیچ کس بینی در
انوقت مرا خواب شدم که بار دیگر بهشتم و دران رسول خدا و علی هر دو خوشحال
و کوبا دیدم رسول خدا را که حسن از طرف راست ان بود و حسین از جانب چپ ان
و ایشان کاسه بود فرمود ای حسن این را بپاشام پس او را شامانید پس فرمود بپاشام
اینچنین تا پنج شامانید انها را و بعد دیدم او را که کوبا فرمود در خواب این منکر را
آب بده امام حسن گفت از برای رسول خدا باجازه امر بکنی برا اینکه اب بدهم او را
وان لعین بگذارد پدر مرا هر روز همان اذان واقامه و بتحقیق لعن کرده پدر مرا
چهار هزار مرتبه میان اذان واقامه و در انوقت پیغمبر نزد من آمد فرمود برای من
بشود ای شقی تو را که علی را لعن بکند خدا تو را لعنت کند و علی از منست و من از علی
و از جان من و روح من و بوده من و شوهر دختر من و پدر پسران منست و بالم
رسول خدا بصورتی ان شقی نگذارد او را مگر اینکه او را فرمود بر خنه خدا

تغیر بدهد بتو انچه بتو هست از نعمت از خواب بر امام ناگاه صورت من بصورت
خوک شد با سر من اعمش گفت از برای من ابو جعفر این دو حدیث در
دست تو هست و بدانستی عمر من که روم نزد او خلیفه گفت با سلیمان دوستی علی
ایمان است و دشمنی علی کفر است قسم بخدا علی را دوست میدارد مگر مؤمن و
قسم بخدا علی را دشمن نمیدارد مگر منافق اعمش گفت گفتم الامان یا خلیفه گفت
از برای تو امان است اعمش گفت گفتم خلیفه در باب نالان حسن چه میگوئی گفت
سالانها التراث و در آنشد اعمش گفت چنین است حال اگر یک نیزه رسول
خدا را گفت بسوی التراث و در التراث خلیفه گفت سالانها قسم یا سلیمان
بیرون رو از نزد من و حدیث ما بر هم با کسی از من نشنیدی صلی الله علی محمد

المجلس الثامن والثمانون

مجالس شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه روزنه

شنبه دوازدهم شهر جمادی الاول سنه ۳۶۸ بنا نظر بوده اند مترجم گوید

حدیث اول حدیث کرد ما را احمد بن الحسن رضی الله عنه بمجلس سنه خود از ابن مسلم
از صادق آل محمد علیه السلام فرمودند خوابگردن راحتست از برای بدن و مجلد و نطوق گفت
راحتست از برای روح و سکوت راحتست از برای عقل **حدیث دوم** حدیث کرد
ما را پدر من رضی الله عنه بمجلس سنه خود از سعد بن عبد الله از احمد بن محمد از علی بن اسباط
از عبد الله بن سنان از ابو عبد الله علیه السلام که گفت از برای امام موسی کاظم علیه السلام بدیه
سیاه و سیران او هند و چشم بد است او را پس کی انعام کند خدا او را ان نعوذ یا بالله تو
دهد انرا بر سر آن خود که او را سه ندهد تو بکنار پس بگذارد ان را شود از ان ان نعمت
حدیث سوم حدیث کرد ما را پدر من رضی الله عنه بمجلس سنه خود از سعد بن عبد الله
از صادق آل محمد علیه السلام که فرمود بنا کبیره بنوده باشد او را و او را مغلوب نفس شود و ذاکر نشود
از دنیا که او را منع کند و بنوده باشد او را فرجی که او را نامی کند و متمکن میشود در ان
صورت دشمنان ان کرشمان بر کمین ان و میبرند او را بجهنم **حدیث چهارم**
حدیث کرد ما را احمد بن علی بن ما جلویه بمجلس سنه خود از حضرت باقر علیه السلام

المجلس الثامن والثمانون

فرمودند که کسیکه بوسد دو بهالی از چهار موضع قبول نمیشود از آن در چهار موضع
کسیکه بوسد دو بهالی از غفلت یا از معصیت و باید ستش باید یا از معصیت خجالت
مختصر کرده باشد یا از نزدی او در پرده باشد قبول نمیشود از آن مرد نه در حج نه در عمره
و نه در جهاد صدقه و نه در هیچ حج و نه در عمره و خدا قبول نمیکند هیچ حجی را از مال
حرام **حدیث پنجم** حدیث کرد مرا احمد بن محمد بن احمد بن ادریس رحمة الله از پدرش
خود از فضل بن کثیر از حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند که کسیکه ملاقات کند فقیر مسلمی را
و سلام کند بر آن خلایق سلام ان بر خلق ملاقات کننده خدا را و بر آن فقیر تا الا باشد
حدیث ششم حدیث کرد مرا ابو علی بن احمد بن محمد بن موسی رحمة الله از پدرش
از عبد العظیم بن عبد الله الحسنی رحمة الله از امام محمد تقی از پدرانش علیهم السلام که
گفت فرمود امیر المؤمنین علیه السلام که خود روا آورده بسوی او و گفته فان و ابو ذر
انصاری بود و بالا گرفت سلمان فرمود ای سلمان برای چه چنین انصاری بود و بالا میکنی تو خود
ایمان نگفته خود را دام میدهی تو خود نشناخته باشد سلمان از خود ان بغضب آمد فرمود
چه چیزی بود در و قتیکه زنان حاملهٔ میکردند قسم بخدا که عمل کرده در ان
کوه های هزار دست تا بدست خود بسته ابزان نه بر خود آمده و ملائکه در ان
عمل کرده اند تا اب ان را خدا اند تا بسوی باد و عمل کرده در ان باد تا اند اخته او را
بسوی ابر و عمل کرده در ان ابر تا باران او را فرو ریزد و عمل کرده در ان رعد و ملائکه
او را سوق داده اند و او را گفته اند بر زمین در وقت موضع خود شو و عمل کرده در ان زمین
و چوپانها من و بهائم و انسان و جمیع دشمنان را تا نخست شهادت نمیدهند که بیشتر است
چگونه آن برای تو کفایت میکند ان سخنها تو ان کرد و را در وقت ابو ذر نزد سوای
سلمان تو و بهیکم بود و خدا از ین فعل خود و از انچه کردم و معذرت بجویم بر دی
و از انچه تو را ناخوش آمد **حدیث هفتم** حدیث کرد مرا پدرم رحمة الله از سعد
بن عبد الله از احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن سعید از فضالة بن ایوب از عبد الله بن مسکان
از عبد الله بن سنان از ابو عبد الله علیه السلام فرمودند که کسیکه تصدق کند بسه قدم در حج تنگ
حج بهشت خدا نخوشنان در وعده را ان بر دارد **حدیث هشتم** حدیث کرد

المجلس الثامن والثمانون

مرا احمد بن موسی بن متوکل رحمة الله از پدرش از سعد بن عبد الله از ابو عبد الله از پدرانش
بهادند و سوا خدا سه خصلت را در هیچ عبادت کرده نیاید از ان حسن و حسین هیچ نه
بدست راست خود کفیده بود و حسین را بدست چپ خود و هر دو پیاده بودند و فاطمه دنبال
مرد و را میرفت تا داخل شدند منزلها پس رانحسن بجانب راست و سوا خدا نشست
و حسین بر جانب چپ هر باب ها از جهت طرفها که خواسته بود تا الی ان نزد سوا خدا
چون در سوا خدا افاقه شد نان خواب خود فاطمه را دید برای حسن و حسین فرمود تو چشمان
من بدر سنگ جدتان بنگرید و فاطمه منصرف شوید در اینساعت و واگذارید او را تا بحال
آید از ین حال و باز هر دو برگردید بدر خود تا ما که جمیع کنیم در اینوقت شب پس
خواب حسن بر ان زود راست در سوا حسین خواب بود بر ان زود چپ انحضرت پس هر دو
بهوش آمدند و بیدار شدند بخوش از انکه سوا خدا بیدار شود و بجنبتی بود فاطمه
و قتیکه هر دو خوابیده بودند آمد بسوی منزل خود شاه زاده صاحبین و بدند عادت شان
و فضائلت در ان شب بسیار تا بحال ذاتها در اینها ندکه بوقوع و وعده بود و سامان در
نهایت شدت بیادبان در اینوقت بود و هر دو نزدیک ساطع شد و هر دو در
نور راه میرفتند و حسن بدست راست خود دست چپ برادر خود حسین را گرفته
بود و هر دو را هر فتند و با هم حرف میزدند تا بسیار بجد بقدر بنج ساعت چون بانجا
رسیدند جبرائیل شد بنگاه و فداء حسن فرمود ای جد بزرگوار ما در اینوقت جبرائیل
خود و شتاب بکار و راه بجانب خیبر ایم و بحال خود باقی مانده ایم و بیت بود ما تا
که همین جا بخوابیم تا صبح شود حسین هم در اینوقت فرمود اختیار بدست تو است و من هم
مطیع قرار هر چه بخواهی بکن در اینوقت هر دو خوابیدند و دست و دکر کردن و خوابیدند
در اینوقت رسول خدا از خواب در آمد طلب کرد و را در هنسزل ما در شان بنافت
در اینوقت سوا خدا بر خواست شوش فرمود الهی و سیدی و مولای و مولا هر چه
رفته اند هر دو شهر بجهان من انجمع و کرسنگی خدا و ندا تو و کبل هر دو هر دو شاه
شدند برای بنج نوبت و هر ایام در ان نوبت بهشت تا بسیار بجد بقدر بنج ساعت تا کاه دیدند

المجلس الثامن والثمانون

حصار او خود رفته بود و بعد از انکه داخل شده بود که رسول خدا اسیر فرمان او حسن بکجا است و او بزید من بزن فاطمه رفت که ای پدر بزرگوار اخر تو نمیگفتی که حسن کجا رود فرمود ای فاطمه ترسیدم که حسن را اخر نمیبینی گفت چرا حسن را اخر نمیبینم و توقف بکند که حسن را بزمین زنان

حدیث پنجم حدیث کرد ما را علی بن احمد بن موسی بن دقاق رضی الله عنه بجان من ستا جوزان عبد العظیم بن عبد الله الحسنی گفت شنیدم که میفرمود که دم انبوای امام محمد تقی علیه السلام که حدیث فرمود از پدران خود از امیر المؤمنین علیهم السلام که فرمود که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هیچ سر دم حال انها بحال ما مادام که بکدیم تفاوت دارند مثال یکی قول ما است و یکی فعل ما یکی صحیح و یکی سقیم و دم چنین پس هر گاه همدیگر را ملاقات کنند کار ما معطل میشود و موجب ضایع شدن ما میشود عرض کردم یا رسول الله فرمود حدیث کن مرا بدان فرمود حدیث کرد مرا پدرم از پدران خود از امیر المؤمنین علیهم السلام که حضرت فرمود ناگاه شنیدم که پیغمبر صلی الله علیه و آله میگفت که چه بکنند مردمانی که از معاشرت خدا یکی بکوشند و من نخواهم که فرمود زیاد کن با من فرمود که انحضرت فرمود ناگاه من از پروردگار خود شنیدم که میفرمود بدرستیکه شما هر گز سعادت نیابید تا وقتی که سعد و سعد نما را بیابید گفتم یا رسول الله سعد و سعد نما کیانند فرمود سعد سعد نما دو فرشته اند که ایشان را با لطافی خود پیدا میکند تا سعد و سعد نما با خلاق خود و سر و صورت کنانه خود و بر انها خوش بر خود و باشند باز فرمود زیاد بفرما حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرمود نداد که از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که میفرمود که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که بیکدیگر معاشرت کنید با دوستان خود و با دشمنان خود بشوید معاشرت بان نحو که گویند که مردم زیاد بفرما فرمود جام فرمود عالمت با بدان باعث بدکاری خویش عرض کردم باز زیاد بفرما فرمود جام علیه السلام فرمود بد فرزندی تو شاید بوده باشد خدا داناتر عرض کردم باز زیاد بفرما فرمود جام علیه السلام فرمود که من دیده ام فرمود جام فرمود تهمت مبر مردم انچه زشت کردار باشد انکو کند از انعال خوب عرض کردم زیاد بفرما فرمود جام علیه السلام فرمود که مرد نباشد بزبان تا نگوید سخن نداند عرض کردم زیاد بفرما فرمود ملاک فرزند مرد انکو شبیه تر باشد بخود عرض کردم زیاد بفرما فرمود جام

المجلس الثامن والثمانون

مرد و خوابیده انا و دست بکودن هم کرده اند و اسمان مرد و امرا کو فته مثل طبقی بفرق سکاه فرو اسمان میاورد و در نهایت شدت که هر کز مردم چنان باد شوبان ندیده بودند خدا باد شوبا از انها دور داشته بود که خوابیده بودند و قطره بر انها نمی اورد بخیمه ها که انها در انها خوابیده بودند و هیچ اسیب نمیرسید بطویله ها و اصطبل بود بکی با دیگری حسن کرده بود و دیگری بود و حسین چون رسول خدا صلی الله علیه و آله بدیدار حسن رفته بود و حسین بکریه شد و میکفت بار الها من تو را میخواهم بکیرم و شما هم میکیرم ملائکه تو را کرامان هر دو دوشیزه بیکمان بسپرد تو را نکاه دهند و حافظت کنند هم و دایم هر دو را بهمدیکر سالمین بحسین رسول خدا فرمود کیستی تو اما عرض کرد من رسول جن بیاشم بسوی قوم خود کدام یک از جن عرض کرد من نسب بین طائفه از جن بنی لیث فرمود شما کجا اند بیان قرآن را اخذ و تعلم شما فرستاده اند که تعلیم دهی بما اخذ قرآن فرا کوش کرده ایم از کتاب خدا چون با نکان رسیدیم شنیدیم منادی را که ما را بانها پیغمبر محمد اند که پیغمبر خاتمت محافظت شما هر دو را از افات شبا و صفی و ما اخیر میکند در شب و صفی و هر دو را بسوی تو بار رسوا اند صحیح و سالم قسم کردم چیزا بدرا کرفت و بوکشت بپیغمبر حسن را بدوش مبارک خود سوار کرد و حسین را بدوش چپ و بدو زدند امد علی بن ابی طالب و ملحق شد بر رسول خدا پس کفتند بعضی اصحاب خدا یی تو شوم بکان بنی دعا بیاورد که ما شما سیل شوید فرمود بر او خدا سخن تو را شنید و قصد تو را دانست و بکو امد عرض کرد او را ام بدین قسم جواب داد ندا ما حضرت امیر ما کفت پاره و مادر م فدای تو بکو اند و پیر خود را من بیاد کمار تو سیل شوم رسول خدا لبخند کفت بدوش بیاد خود مرا عرض کرد یا جداه قسم بخدا که دوش تو را از پیاده خود دوست تر دارم و بخدا سوکند میخورم شادم چنان کفت رسول خدا با مر و بهزل فاطمه آمد و فاطمه حیث انها چند دانه خرما بدو انداز کرد بدوان خرما را تناول نمود و هر دو خورد ند و سیر شدند و خوشحال کردیدند و رسول خدا در ان وقت فرمود حال بیتر باد و ایام کرسنی کریبا و فاطمه مرحبا

علی علیه السلام فرموده تا نهی کرده ان در امور و کارها پیش از شروع در عمل تو را
از پشیمانی ایمن میکند عرض کردم زیاد بفرما فرمود جابر فرموده کسیکه اعتماد کند
بر عقل کار و هلاک میشود عرض کردم باز زیاد بفرما فرمود جابر علی فرمود هلاک
شد بنفس خود کسیکه قدر [illegible] خود عرض کردم زیاد بفرما فرمود جابر
علی فرمود کم عیال داشتن یکی از دو [illegible] است عرض کردم اضافه بفرما فرمود
جابر فرموده کسیکه داخل شود [illegible] میشود عرض کردم دیگر چیزی [illegible]
فرمود که از پدرم [illegible] که علی فرموده کسیکه [illegible] داد [illegible] میکند
[illegible] عرض کردم اضافه بفرما یا ابن رسول الله فرمود جابر علی
فرمود کسیکه راضی شود [illegible] از کسیکه [illegible] داده میشود [illegible]
[illegible] از کسیکه بالاتر از اوست [illegible] عرض کردم [illegible] و صلی الله علی محمد و آل محمد

المجلس التاسع والستون مجلس شصت و نهم از کتاب شریف رئیس المحدثین شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه

روز جمعه [illegible] سنه ۳۶۸ [illegible]

حدیث اول حدیث کرد ما را [illegible] بسند خود از
ابان بن عثمان از صادق آل محمد ع فرمود چون برده شد رسول خدا را بسوی بیت المقدس
سوار کرد جبرئیل او را بر براق [illegible] آمدند به بیت المقدس [illegible] جبرئیل
به رسول خدا محرابهای پیغمبران را [illegible] نماز کرد [illegible]
[illegible] رسول خدا در مراجعت خود بکاروانی که از برای قریش بود [illegible]
بود در ظرف خود [illegible] بودند [illegible]
کاروان که طلب شتر میکردند رسول خدا از آب [illegible] چون
صبح کرد رسول خدا فرمود [illegible] قریش [illegible] خدا جل جلاله مرا بسوی
بیت المقدس و نمود بمن محرابهای [illegible]
کردم بشتری در موضع چنین و چنان [illegible] کرده بودند شتری کاروان

برای ایشان بود [illegible] از آب ایشان و باقی مانده را ریختم ابوجهل در این وقت فرصت
یافت گفت بقریش ممکن شد شما را فرصت از برای محمد [illegible]
شما از او سؤال کنید که [illegible] بیت المقدس [illegible] چند پایه دارد و چند قندیل دارد
عرض کردند ای محمد در اینجا کسی هست که بیت المقدس را دیده وصف نما از برای ما چند
پایه و قندیل دارد [illegible] جبرئیل [illegible] صورت بیت المقدس را
برابر صورت محمد ص بود که خبر میداد ایشان را از آنچه سؤال میکردند قریش [illegible] مسجد چون
خبر داد ایشان را عاجز ماندند گفتند [illegible] و سؤال کنیم ما از ایشان از آنچه تو گفتی رسول
خدا با ایشان [illegible] کاروان شما ظاهر میشود بر شما در وقت
در آمدن آفتاب که مقدم کاروان شتر [illegible] چون فردا شد [illegible] کردند همه ایشان و
نظر میکردند [illegible] آفتاب [illegible] ساعت طالع خواهد شد در آن وقت
ایشان با هم در سخن بودند ناگاه ظاهر شد برایشان کاروان در وقت طلوع آفتاب مقدم
کاروان شتر [illegible] بود پس سؤال کردند ایشان را از آنچه گفته بود رسول خدا ص پس
کاروان گفتند بتحقیق هم چنین بوده [illegible] در فلان موضع [illegible]
خود را جمع کردیم [illegible] بتحقیق [illegible] مقالات [illegible]
[illegible] **حدیث دوم** حدیث کرد ما را حسن بن محمد بن سعید الهاشمی
بحذف سند خود از عبدالرحمن بن غنم گفت آمد جبرئیل بسوی رسول خدا ص براق که
کوچکتر از قاطر بود و بزرگتر از الاغ بود [illegible]
کردند [illegible] حرکت کردن [illegible]
ندا کرد [illegible] در آخر کاروان [illegible] بود در اول کاروان [illegible]
[illegible] افتاد [illegible] دست
[illegible] بعد کاروان رفت [illegible]
بموضعی [illegible] رسول خدا فرمود [illegible] جبرئیل
[illegible] بعد رفت [illegible]

المجلس التاسع والستون

که معلق بود ندکه مقب یاما وانها را حفلا بهای از آتش زده بودند رسول خدا فرمود
چه جماعتند اینها او جبرئیل فرمود اینها جماعتی اند که ب بنا د کرده بودند خدا انها را
بمثال انها دست از مثال انها داده بتخت حرام کرده اند چند سر سول خدا گذشت بقو میکه
دو خته بهشت بخها طها و از آتش فرمود اینها چه جماعتند ای جبرئیل گفت این جماعتی
اند که فرا بکو نشند بکاوت زنان را بحرام بعد از خضرت گذشتند و سیدند بمردی
که بپنهاد و ستد انچنوب پاهای هم هر وقت که استطاعت انداشت بر داده دسته
دیگر بران دسته اقل بپنهاد رسول خدا فرمود گفت این مرد فرمود این صاحب قرضهاست
اراده داد که بدهد هرگاه استطاعت ادا نداشت داد بکند بر قرض او اول بعد رسول
خدا گذشت تا رسید بگروهی که دبرا بر بیت المقدس بودند یا نمیتوانستند یا نمیخواستند
و شنید صدا بها فرمود انحضرت چه بودست که بپرسیدم و چه صداست که میشنوم فرمود
این بود و هفتم و ان صدای اهل انست بعد رفت و یافت بوی از انجانب راست
خود که بنگر بود و شنید صدا بی را فرمود این چه بودست که بپرسیدم او را و چه صداست
که میشنوم فرمود جبرئیل با اهل ملاهی بود و بهشت و صدای او راست فرمود سوال
بکنم از خدا بهشت را فرمود برفت تا سنجوشاهد شهر بیت المقدس و دران
دو دروازه هر قلعه مدفون بود و بود که در شهر بیت میشد هر شب داخل میشد
بکلید ها ی خود و خود را بپنهاد ند چون انشب بدر ستآمد در بمنع
کرد اینکه دشوار نگذارند که امشب در شهر اصلا پیش هم نمیرود ملائکه
گفتند چنین را نمیگذاریم گفت و رسول خدا آمد و داخل بیت المقدس
شد و امد جبرئیل بسوی بنی بیت المقدس و او را بلند کرد از زمین و بهوا برد
آورد او را نزدیک سر تنوح از شهر قدس و اذخر و اذخر اب قدس بر سمت
راه تنوح شهر را انحضرت انشاید و بعد تنوح صلاح هم نوشت انحضرت و بعد تنوح
خرطا بانداخت فرمود سیراب شدم ای جبرئیل فرمود جبرئیل گفت اگاه باش که تو شنوی
ان دا بشت گاه میشنند و اذ تو جدا میشنند دا و گفته و اتوفت رسول خدا

المجلس التاسع والستون

امامت کرد در مسجد بیت المقدس و بعضا د پیغمبران اقتدا کردند هبوط کرد جبرئیل با ملکی که
هرگز بزمین نیامده بود و قدم ننهاده بود بان بود کلیدهای خزاین زمینها گفت اگر خواهی
پیغمبر باش بنده و اگر خواهی نباش و پادشاه پس اشاره کرد جبرئیل بدو که تواضع کن یا
مومن بلکه بگو میباشم بنده خدا و بعد باسمان بالا رفت انملک پرچون منتهی شد
بدر اسمان اول جبرئیل فرمود در بکنا ملائکه گفتند کیست این جبرئیل گفت محمد صلعم
ملائکه گفتند خوب کسی آمد و رسول خدا داخل شد نگذاشت برکرد هی از ملائکه مگر
سلام کردند بر انحضرت و دعا بر او ان کردند و مقربان از ملائکه او را مسئلت بعبادت کردند
در اینجا مرد دکه در شبی که نشب بود زیر دست مرد دار دی در اطراف ان طفلها بودند
و رسول خدا فرمود این گفت او جبرئیل فرمود بپرسید از او صیاست فرمود اینها طفال
در اطراف ان فرمود اینها اطفال مؤمنانند بعد از آدم که انها را عذاب نمیکند بعد لگاه
بر شجی که بر کرسی نشسته هرگاه نظر بطرف راست میکرد خندان میشد و خوشحال بود
و هرگاه بطرف چپ نگاه میکرد محزون بود و گریه میکرد فرمود این گفت ای جبرئیل فرمود
پدر تو آدم هرگاه ملاحظه کند کیرا از ذریه خود ان بهشت میبرند خندان و خوشحال
میشود و هرگاه کیرا می بیند از ذریه خود ان بجهنم میبرند محزون میشود و گریه میکند
بعد رفت تا رسید بملکی که بر کرسی نشسته بر او سلام کرد و پرسید از ان گفت او
سوره اخلاص است از ملائکه فرمود او جبرئیل بود نکردم با حدی از ملائکه مگر و ایام
از ان اخلاص دوست داشتم گوید این را گفت این ملک فرمود خزانه دار جهنم است گاه
باشد او هم گفت بود مالک از حسن ملائکه از انکه او را صورت و صباحت منظر انست
حیثیت صورت در وقتیکه در بهشت خازن جهنم مطلع شد بر انش مطلع شد بر ان پس
دیدار ش را کریه پیدا شد بر اهل ان بعد هرگز خندان نگردد بعد از ان تا منتهی
شد جا بیکه مشعور شد که بجاه و قت نماز بر ان واجب شد تا اینکه بوسوسه بر خود
هر فرو گذارد یا بحد چند برامت تو نماز واجب شد فرمود واجب شد برامت من بجاه
وقت گفت برگرد و سوال نما از خدا تخفیف را امت خود رفت و برگشت دیدوسی

وسهل فرمود چند وقت واجب شده برات تو فرمود کذا و کذا موسی فرمود امت
تو ضعیف اند از ایشان دیگر برکرد بسوی خدا و تخفیف را سوال نمود از برای امت خود قت
بدرستیکه من بودم در میان اسرائیل هر یک بود تدانها که طاقت داشت ریاضت و مکث از
پنج وقت را طاقت دارد هر یکی از شما سوی الناس گردد تا او را در به پنج وقت هر یکی از او
وقت بجا آورند چهار وقت تو از ایشان سوی عرش گردد برگردد گردد ایشان
پنج وقت تخفیف هدف فرمود بعد از آنکه بوگردیم بسوی ایشان بعد از ایشان
رفت تا بابراهیم سوسید ندا کرد ابراهیم محمد را از عقب سر فرمود و محمد صلی الله علیه و
است خود را از من سلام برسان و خبر ده امت را که بهشت آبی گوارا است و شیرین و
خالدان خوش بوی است محراف کثاره خالی انکه ماء سفید بهشت در بهشت ان بجان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله است سزا
خود را که بیاد کند از کاشتن ایشان در بهشت بعد گفتن تا رسید بکاروان که
امت شما در وقت بود بعد از او که آمدند و خبر داد امت را بامدن کاروان و تحقیق
بودند بکه قوی از قریش که رفته بودند به بیت المقدس و خبر داد ایشان را بعد
فرمود علامت این جزا بیت که طلوع میکند بر شما در این ساعت کاروان با مقدار
طلوع آفتاب که مقدم کاروان شتر اوسرخ باشد بهر دو قریش صبح کردند گاه بر آمدن آفتاب
طلوع کرد با طلوع کردن آفتاب و خبر داد رسول خدا امت را که مرده که در بقا ظاهر است
سفیان بدرستیکه شتر ایشان گم کرده در بعض شب تاریک و بدرستیکه خدا گرد فلانی
که از ایشان بود در راه کاروان یا ظالمان بدرستیکه شتر دم کرده و فلانی زن المنذر بن
خود را انداخت و دستان سکشت و سؤ الکردن قریش از ان جزها و یا زن بجز بکه
رسول خدا فرموده بود **جلد پشتم** حدیث کرد ما را محمد بن قاسم استرابادی
بجذت سند خود از زهری گفت بودم نزد امام زین العابدین علیه السلام آمد ان
حضرت را مرد و گفت اصحاب الخضرف از برای ان فرمود چه بشود تو را ای مرد گفت
خبر بهت ای فرزند رسول خدا که چیم که دام دیوس پها و صدا شرین قریشت

تخواه او را نداده و از برای من جمال بهتر هست و بهت از برای من اینکه بود کم بتوی
انها از خال حضرف کرده کوه ند بران که بر سخنی زهری گفت بعرفه کردم چیزی تو را
میکرد با فرمود او را هست که بر من از برای و سایب و محمد انها و بزرا زهری عرض کرد چنین
ای پسر رسول خدا فرمود کدام حمت را صبر بهت اظلمت از اینکه تو بالفظ کند برا زاری
از برادر و من خود کرده دست ان باشد و مکن باشد الحاد دفع ان و شاهد کند را و را
بر بهتان ان و طائف و فع ان را خوشوا زان نداشته باشد زهری گفت انجا من از ان
مجلس بیرون شدند گفتند بعضی منافقین که این شخص طلح ادات عجایب از برای و کلاد
عمل کرد انها میکنند مرتبه کرد اسمان و زمین و هر چیزی که هست طاعت ایشان میکنند
و خدا و ند نیفزود او را صالح حال خواص اصحاب ایشان از چیزها بکه میطلبند رسیدن
کلام منقطع بن همر صاحب عدا آمد نزد امام زین العابدین و هر فرمود ای فرزند رسول
خدا رسیده را از فلان بنا فوجنین و چنین و چنین و بود بر و من و شر شوان شخص که بر من بود
داده بود حضرف فرمود که خدا را بنوقت اذن فرج بتو مقرر فرمود حضرف خدا و هر خود
فرمود بیا و بر سفر که در ان زاد شام و تخم هست کهنه و قرمودیان آورد فرمود
سرد هر دو را بود او و غیر این نزد ما چیزها بکه بیشتر بدرستیکه خدا بسبب این دو قرس از تو
کشت خواهد خواهد نمود و بتو خواهد رسانید چیزها که طمع باشد از این دو قرس
انفرد هر دو قرس را گرفت و داخل باز ادشد نمیدانست با انها چه کند و سنگو بود که
چهار صد اشرفی برابر و این دو قرس بگذارد و رفع کند بدهد عیال او را و شبها
از او سوسه میکرد که کجا این قرسها رفع حاجت تو کند که را خوف بها و فرمود شوی رسید
که ما و ان روان ماند بود و تعجب شاه بود انفرد کفت با و فرمود که ما و قرضایع
شده یا از دین قرسها فان من یکبار با نها ما و یا فرمود میدهد و بدل میکنی کفت بلی
ما هر اگر فت فنان راه بعد گذشت بعرفی که یا ان تنگی بود بیاد ضایع و کفت
کفت فدا ضایع خود را با این قرسها بر من میدهی کفت بلی بیرا نفرد نمار اداد و فان

المجلس الثامن والثمانون

حضرت فرمود من این را ناخوش دارم عرض کرد خدای تو شوم ایا نبود در سوال خدا و همه
احدیت از اباء تو که میکردند این فعل را و انکار ان نمودند فرمود بلی چنین است اما نخلط
مت کردانیدم او را تا کم خشم میکردند در همه وقت و است خود بقرب خدا و نظر کنند از
براى انتقام خود هر گز میدیم چیزی بود نقش انگشتر حضرت امیر فرمود جواب سوال از شما
نمی کنم عرض کردیم که من الحال سوال میکنم تو را حضرت فرمود نقش آدم لا الله الا الله بود
و محمد رسول الله در وقتیکه فرمود امر از سحاب با ان بود و بود نوح در وقتیکه سوار
کشتی شد و حی کرد خدا بسوی نوح اگر خوف غرق داری و همراه خود بقبیل کوه بعد
سوال نما را بخانه خود بخانه بدهم و گفتند بتوانیان او در وقتیکه نوح سوار شد
و کما اینکه بالا بودند و دفع شد تاریکی و فریاد و انها امن شدند نوح از غرق و باد
او را تعجیل کرد و مهلت نداد او را که هزار دینه تقبیل کوه بنیان سرایان فرمود ها و
الفا الفا یا مارا یا الفتی بعنی عکم تحویل تاریکی ساوی شد و کشتی جاوی شد نوح
فرمود بلی بر سینکه کلای که نجاف داد ما را انغرق طرفین سنا را داشت اینکه از بن مفاد
نکند و نقش کرد نوح در انگشتر خود لا الله الا الله را امر در مرتبه بار الها اصلاح نما
فرمود الحضرت هر گاه ابو هیم کنان شد در کفته بغضب اید جبرئیل در وحی
کرد خدا بسوی او چیز چیزا تو را بغضب اید او جبرئیل فرمود خدا و ندا ابیت چیز
این بنیت که بت بود و نی زن کسی که عبادة کند و غیر ابراهیم ساکه کرد بیان
دشمن خود و دشمن او را و حی کرد خدا بسوی او ان کرسانی شو ابیت که تعجیل نمایند
کرد بسا خوف خود را مثل تو و اما من ای جبرئیل تعجیل نمی کنم زیرا که ابراهیم بنده
منست میکنم او را هر گاه خواهم در انوقت نفس جبرئیل خوش شد و ساکت شد بسوی
ابو هیم و گفت ان ابراهیم ان اباه از براى تو حاجتی هست فرمود اما بسوی او جبرئیل
نه فرستاد خدا بسوی ابراهیم انکشتر را که در ان نقش حرف بود لا الله الا الله محمد
رسول الله و هو لا حول و لا قوة الا بالله فوضت امری الی الله استدت ظهری
الی الله حسبی الله و حی کرد خدا بسوی ابو هیم انکه تختم نما با ین خاتم زیرا که من

او باشد انرا بر تو سرد و سلامت و بود نقش خاتم موسی و حرف کرد نیز که کرد
بود از تورات که حرف نما اجراء شود است کوتا نجاة باقی و بود نقش خاتم سلیمان
سبحان من الجم الجن بکلما تر و بود نقش خاتم عیسی و حرف کرد نیز که کرده بود از
انجیل که طوبی از براى بنده که یاد خدا کند از راه بزرگان و جاه و جلال او براى
بنده که فراموش کند خدا را از راه بزرگان و بود نقش خاتم محمد لا الله الا
الله محمد رسول الله و بود نقش انگشتر اسلام بن الملک الله و بود نقش خاتم
حسن بن العزیز الله و بود نقش خاتم حسین بن ان الله بالغ امره و بود نقش خاتم زین
العابدین مثل خاتم پدرش بود نقش خاتم امام محمد باقر مثل نقش خاتم پدرش
امام زین العابدین و بود نقش خاتم امام جعفر صادق الله دلیق و مصنوعی خلفه
و بود نقش خاتم امام موسی کاظم حسبی الله کفت حسین بن خالد کرد او را که حضرت
امام رضا علیه السلام کفت بیار او را خود را خاتم پدرم شد در انگشت ان بود تا اینکه رسن
نقش او را بدهم **حدیث ۵** حدیث کرد ما را محمد بن محمد بن حسام رضی بحذف سند
خود از زید بن علی کفت سوال کردم از پدرم سید الساجدین و عرض کردم ای پدر
جزوه ما را از جد ما رسول خدا در وقتیکه بروند او طبا سمان و امر کرد او را خدا و ند
ان بدر بخانه وقت نماز خود سوال التخفیف براى امت نکرد تا کفتند از براى موسی و عیسی
بر کرد بسوی خدا و سوال کردن او را تخفیف زیرا که امت تو طاقت بخانه وقت نماز را ندارند حضرت
فرمود اى زید از براى من بدر سید که رسول خدا امر فرمود بر خدا نکرد و برکشت و ما را بر
کرد خدا او را امر فرموده بود بان در وقتیکه سوال کرد جد ما را موسی تخفیف داد و بود
جد ما مهربان از براى امت خود و نبود از براى ان کرد و کند شفاعت براى خود موسی
را و سوال کرد او را تخفیف تا اینکه آمد بر ان اوقات را بسوی پنج نماز زید کفت مرحمت کرد
از براى پدرم کرد بر کشت بسوی خدا و سوال نکرد تخفیف را در باب پنج نماز را و حال
انکه موسی کفت بر کرد و سوال نما تخفیف را در باب پنج وقت فرمود اى پسر من
اراده داشت جدتا اینکه حاصل شود تخفیف از براى امت ان باشد چون نزد بخانه وقت

که خدا فرموده من جاء بالحسنة فله عشر امثالها ایا نبینی در هر وقتیکه بر من امد جبرئیل
بران نازل شد گفت یا محمد خدا تورا سلام میرساند و میگوید پنج وقت را از امت تو به
پنجاه وقت قبول دارم و قول من باطل نمیشود و تبدیل نمیشود و من نیستم ظلم کننده
از برای بندگان خود پس گفت عرض کردم بایشان که ایا نسبت خدا باید بمکانی که وصف
شود بمکانی فرمود بلی چنین است از این مرتبه عرض کردم چه معنی دارد قول موسی
از برای جد ما که برد بسوی خدا فرمود معنی این معنی قول ابراهیم است که من رونده
بسوی خدا و ناجی خود و او راه هدایت میفرماید این مجاز است نه حقیقت و معنی
قول موسی است که فرمود که تعجیل کردم بسوی تو خداوندا از برای اینکه تو خوشنود
شوی و معنی قول خداوندیست که میفرماید که فرار کنید بسوی خدا یعنی حج کنید بخانه
بیت الله ای پسر من بدرستیکه خانه کعبه خانه خداست پس کسیکه حج خانه کند
بتحقیق قصد کرده بسوی خدا و مساجد خانهای خداست کسیکه سعی بسوی انها کند
بتحقیق سعی بسوی خدا کرده و قصد بسوی خدا کرده و نماز گذار مادامیکه در نماز
ایستاده در پیش روی خدا و اهل موقف عرفات ایشان وقوف کرده اند پیش روی
خدا بدرستیکه خدا را بقاع چند هست در اسمانها که هرکه عروج بسوی ان کند بتحقیق
عروج بسوی خدا کرده ایا قول خدا در قرآن نشنیده که عروج میکنند ملائکه و روح
بسوی او و میفرماید بسوی خدا بالا میرود کلام طیب که لا اله الا الله باشد و عمل صالح
را خدا بلند میکند ای پسر من اینها همه حقیقت نیست مجاز است در نقل فات

حدیث ششم حدیث کرد ما را احمد بن زیاد بن جعفر همدانی رحمه الله بحذف
سند خود از صالح هروی که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام رضا چه میفرمائید
در حدیثی که روایت میکنند اهل حدیث که اهل ایمان زیارة میکنند
ما جاهای خدای خود را از منازل خودشان در بهشت حضرت فرمودند یا ابا صلت
خدای تبارک و تعالی تفضیل داده پیغمبر خود محمد را بر جمیع خلقان خود از پیغمبران
و ملائکه و گردانیده خدا طاعت محمد را طاعت خود و متابعت محمد را متابعت خود و زیارة

اورا در دنیا و اخرت زیارة خود او یا ابا صلت خدا میفرماید در قرآن کسیکه اطاعت رسول
کند بتحقیق اطاعت خدا کرده و در قرآن فرموده بدرستیکه کسیکه متابعت با تو و مبایعه با تو
کنند اینست و جز این نیست که با خدا مبایعه کرده و دست خدا بالای دستهاست و پیغمبر
فرموده کسیکه زیارة کند مرا در حیوة من یا بعد از مردن من گویا خدا را زیارة کرده و درجه
رسول خدا بلندتر از همه درجه هاست کسیکه زیارة کند جد ما را در درجه خودش
در بهشت گویا زیارة خدا کرده است ابا صلت گفت عرض کردم ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله
چه معنی دارد حدیثی که روایت کرده اند او و ابدا بدرستیکه ثواب لا اله الا الله نظر کردن
بسوی صورت خداست حضرت فرمود ای اباصلت کسیکه خدا را صاحب صورت
داند مثل سایر مخلوقات بتحقیق کافر شده اینها هست وجه خدا پیغمبران و رسولان
او و حجتهای او کیانند که بسبب اینها بمکان رو او ره میشوند بخدا و بدین خدا و معرفت خدا
و خدا فرموده در قرآن همه چیزها نیست ست الا وجه او یعنی ذات او پس نظر کردن بسوی انبیای
خدا و رسولان خدا و حجج خدا در درجات ایشان ثواب عظیم دارد از برای مومنین روز
قیامت رسول خدا فرمود کسیکه دشمن دارد اهل بیت مرا و عترت مرا نخواهد
دید روز قیامت و رسول خدا فرمود بدرستیکه در میان شما کسی هست که مرا نخواهد
دید و من هم او را نخواهم دید بعد از انکه مفارقت کند مرا یا ابا صلت بدرستیکه خدا
وصف کرده نمیشود بمکان و درک کرده نمیشود با بصار و اوهام عرض کردم ای پسر
رسول خدا خبر ده مرا از بهشت و دوزخ ایا امروز خلق شده اند و هستند
فرمودند بلی بدرستیکه جد ما رسول خدا در شب معراج هم بهشت را سیر فرمود و هم
جهنم را دید عرض کردم قومی میگویند که بهشت و دوزخ امروز مقدور باشند و خلق
نشده اند فرمود انحضرت نیستند از جماعت ما کسانیکه انکار وجود هر دو کنند از ما و ما هم از انها
نیستیم بتحقیق انها تکذیب رسول خدا و تکذیب خدا هر دو کرده اند و نیستند انها
بر ولایت و دوستی ما بر چیزی خدا میفرماید اینست جهنمی که تکذیب ان میکردند گناه
کاران بطوفون بینها و بین حمیم ان و رسول خدا فرمود وقتیکه باسمان برده شدم

جبرئیل دست مرا گرفت و داخل بهشت کرد و بمن داد از خرماهای آن و خوردم از آن
آن خرما نطفه شد در پشت من و وقتیکه بزمین آمدم با خدیجه مواقعه کردم حامله
بفاطمه شد و فاطمه حوراء انسیه است و وقتیکه مشتاق میشوم ببوی بهشت فاطمه دختر
خود را بو میکنم **حدیث هفتم** حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن متوکل
بحذف سند خود از حنان بن سدیر از پدرش گفت عرض کردم از برای ابی جعفر ع
کدام اجزا بهتر … والد خود را فرمود نیست از برای آن جزائی مگر دو چیز
اینکه باید … باشد … میشود یا بوده باشد … قرضی و ادا کند
او را از جانب آن **حدیث هشتم** حدیث کرد ما را علی بن احمد ره بحذف
سند خود از جابر بن یزید جعفی از صادق آل محمد ع فرمود آمد مردی بسوی رسول
خدا عرض کرد یا رسول الله من رغبت دارم در جهاد و نشاط دارم در آن
بجاهد فرمود در راه خدا … اگر کشته شوی زنده خواهی بود نزد خدا
روزی داده خواهی شد و اگر بمیری ثواب تو بر خدا خواهد بود و اگر برگردی
از جهاد بیرون آمدی از گناه مثل روزی که از مادر متولد شده باشی عرض کردم
یا رسول الله از برای من پدر و مادر پیری هست که گمان میکنند … که بمن
انس دارند و کراهت دارند از برای بیرون شدن من از نزد ایشان رسول خدا
فرمود … با پدر و مادر خود قسم بکسیکه جان من بدست اوست که همراهی
انس گرفتن ایشان یک روز و یک شب بهتر است از جهاد کردن یکسال **حدیث نهم**
حدیث کرد ما را ابو علی ره بحذف سند خود از ثابت بن ابی صفیه گفت نظر کرد
امام زین العابدین علیه السلام بسوی عبید الله بن عباس بن علی بن ابیطالب ع و اشک
بچشمهای آنحضرت آمد فرمود نبود روزی بر رسول خدا سخت تر از روز احد
کشته شد در آن عم آنحضرت حمزة بن عبد المطلب که شکمش را پاره کردند و او را
مثله نمودند و … شیر خدا و شیر رسول خدا بود و بعد
از آن روز … کشته شد در آن پسر عم آن جعفر بن ابیطالب ع بعد فرمود

نیست روزی مثل روز کشته شدن حسین ع زیرا که دور او کردند بان سی هزار نفر گمان میکردند
همراه ایشان که از این امت … تقرب میجستند بسوی خدا بریختن خون حسین ع و حسین ع
… ایشان پند نداد ایشان را … او را کشتند از راه ظلم و عدوان
و بعد حضرت فرمود خدا رحمت کند عباس را هر آینه جان خود را ایثار کرد
و خود را بجهت امتحان او … فدای برادر کرد جان خود را تا دستهای آن جدا شد
بدل کرد … دستهایش دو بال که پرواز میکند بان در … ملائکه در بهشت چنانکه
کرد برای جعفر بن ابیطالب ع و بدرستیکه از برای عباس عم من نزد خدا مرتبه ایست که جمیع
شهدا بان … خواهند بود … صلوات فرستد خدا بر محمد و آل محمد علیهم السلام

المجلس الحادی والسبعون مجلس هفتاد و یکم از کتاب
مجالس شیخ صدوق بن بابویه القمی ره روز جمعه غره شهر

جمادی الثانیه بیان فرموده سنه ۳۶۸ اند در سال … مترجم گوید
حدیث ۱ حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن متوکل رضی الله عنه بحذف سند
خود از ابی ذر غفاری گفت که بودم … رسول خدا را … بوقتیکه در خدمت
آنحضرت میبودم … خورشید نظر میداشتیم تا از نظرها غایب شد عرض کردم یا رسول
الله صلعم کجا غایب شد خورشید فرمود در آسمان چهارم و بعد خورشید بلند کرده
میشود از آسمانی بآسمانی دیگر تا میرسد بآسمان هفتم علیا تا بزیر عرش میرسد
و آنجا بسجده می افتد و ملائکه که بان موکلند بسجده می افتند خورشید عرض میکند
کجا امر ام از محل غروب خود یا از محل طلوع خود و اینست قول خدا که آفتاب جاری میشود
از برای مستقری که از برای او هست ذلک تقدیر العزیز العلیم قصد میشود بان
صنع رب عزیز … خود … فرمود … آفتاب … جبرئیل بجامه …
از نور عرش بر مقادیر ساعات روزها بطولانی در تابستان و کوتاهی آن با میانه
آن … فرمود حضرت … خورشید مثل …
بپوشد … جامه خود را بعد … باز خورشید در جو آسمان تا طالع

فرموده‌ام

المجلس الحادی والتسعون

میکند از مطلع معین خود فرود نیفتد که با من باز خورشید نظر بکم در وقتیکه سیبی شود ستاره سرخ و بعد بیان بوی شبه تنور و بعضی دیگر شود ابنکه طلوع کند از مغرب خود الله تعالی از الشمس کحرث و اذا النجوم انکدرت و ما بعد هم چنین خواهد بود از عمل طلوع خود و حال آن نخل الخورشید باشد و در زیر عرش سجده

افتاده و از خوف که بحق جل و علا دارد بسوی شاذ و با بیت معنی قولهم اذا هوی الذی جعل الشمس ضیاء و القمر نورا و بعضی از ایشان گویند بجدا شد هم الله و رسوله اعلم و خواهد رفت معنی این را کردیم **حدیث ۲** حدیث کرد ما را محمد بن علی بن ماجیلویه رضی الله عنه باسناد خود از عبد الله بن جعفر از احمد بن محمد از ابن ابی عمیر از صفوان بن یحیی و حماد بن عیسی و غیر ایشان که شنیدند از ابی عبد الله علیه السلام که گفت بدرستیکه ذو القرنین که دو قرن از آفتاب داشت و در ظلمات تا کاه رفت ملکی را بنده بر کوهی که طول آن پانصد فرسخ بود گفت از برای آن ملک که او ذو القرنین ایا در عقب تو ملکی هست گفت ذو القرنین کیستی تو گفت من ملکی از ملائکه خدا که موکلم بان کوه نیست هیچ کوهی که خلق کرده باشد الله تعالی مگر از برای آن رگی هست از برای من در آن کوه پس هر گاه اراده کند خدای تعالی که زلزله آورد شهری را امر میکند مرا که بجنبانم آن رگ را که در آن شهر است پس زلزله میآید آن شهر را بسبب آنکه من آن رگ را جنبانیده ام پس ذو القرنین گفت که آیا میتوانی که مرا ببری بسوی آن کوه تا من آن را ببینم گفت بلی پس ذو القرنین بر پشت او سوار شد و او را برد تا آنکه رسید بکنار آن کوه پس ذو القرنین گفت که آیا میتوانی که مرا ببری بالای آن کوه گفت بلی پس ذو القرنین بر بالای آن کوه رفت و دید که آن کوه بقدر صد فرسخ است در صد فرسخ و دید که آن رگ مانند ناودانی است که آب از آن میریزد و دید که آن رگ در میان دریای عظیمی است که آن دریا محیط است بر تمام روی زمین پس ذو القرنین گفت که ای ملک خدا مرا امر کرده است که من این رگ را بجنبانم گفت بجنبان پس ذو القرنین آن رگ را جنبانید و بعد از آن گفت که آیا میتوانی که مرا ببری بسوی آسمان گفت بلی پس ذو القرنین بر پشت او سوار شد و او را برد تا آنکه رسید بآسمان اول پس دید که آسمان اول مانند موجی است منجمد شده پس ذو القرنین گفت که ای ملک خدا مرا امر کرده است که من این آسمان را بجنبانم گفت بجنبان پس ذو القرنین آن آسمان را جنبانید و بعد از آن گفت که آیا میتوانی که مرا ببری بسوی آسمان دوم گفت بلی پس ذو القرنین بر پشت او سوار شد و او را برد تا آنکه رسید بآسمان دوم پس دید که آسمان دوم مانند موجی است منجمد شده پس ذو القرنین گفت که ای ملک خدا مرا امر کرده است که من این آسمان را بجنبانم گفت بجنبان پس ذو القرنین آن آسمان را جنبانید و بعد از آن گفت که آیا میتوانی که مرا ببری بسوی آسمان سوم گفت بلی پس ذو القرنین بر پشت او سوار شد و او را برد تا آنکه رسید بآسمان سوم پس دید که آسمان سوم مانند موجی است منجمد شده پس ذو القرنین گفت که ای ملک خدا مرا امر کرده است که من این آسمان را بجنبانم گفت بجنبان پس ذو القرنین آن آسمان را جنبانید و بعد از آن گفت که آیا میتوانی که مرا ببری بسوی آسمان چهارم گفت بلی پس ذو القرنین بر پشت او سوار شد و او را برد تا آنکه رسید بآسمان چهارم پس دید که آسمان چهارم مانند موجی است منجمد شده پس ذو القرنین گفت که ای ملک خدا مرا امر کرده است که من این آسمان را بجنبانم گفت بجنبان پس ذو القرنین آن آسمان را جنبانید و بعد از آن گفت که آیا میتوانی که مرا ببری بسوی آسمان پنجم گفت بلی پس ذو القرنین بر پشت او سوار شد و او را برد تا آنکه رسید بآسمان پنجم پس دید که آسمان پنجم مانند موجی است منجمد شده پس ذو القرنین گفت که ای ملک خدا مرا امر کرده است که من این آسمان را بجنبانم گفت بجنبان پس ذو القرنین آن آسمان را جنبانید و بعد از آن گفت که آیا میتوانی که مرا ببری بسوی آسمان ششم گفت بلی پس ذو القرنین بر پشت او سوار شد و او را برد تا آنکه رسید بآسمان ششم پس دید که آسمان ششم مانند موجی است منجمد شده پس ذو القرنین گفت که ای ملک خدا مرا امر کرده است که من این آسمان را بجنبانم گفت بجنبان پس ذو القرنین آن آسمان را جنبانید و بعد از آن گفت که آیا میتوانی که مرا ببری بسوی آسمان هفتم گفت بلی پس ذو القرنین بر پشت او سوار شد و او را برد تا آنکه رسید بآسمان هفتم پس دید که آسمان هفتم مانند موجی است منجمد شده پس ذو القرنین گفت که ای ملک خدا مرا امر کرده است که من این آسمان را بجنبانم گفت بجنبان پس ذو القرنین آن آسمان را جنبانید و بعد از آن گفت که آیا میتوانی که مرا ببری بسوی عرش گفت بلی پس ذو القرنین بر پشت او سوار شد و او را برد تا آنکه رسید بعرش پس دید که عرش بر روی آب است و خدای تعالی بر عرش نشسته است و ملائکه در پیش روی او سجده

المجلس الحادی والتسعون

افتاده اند و از خوف که بحق جل و علا دارند بسوی شاذ و با بیت معنی قولهم اذا هوی الذی جعل الشمس ضیاء و القمر نورا و بعضی از ایشان گویند بجدا شد هم الله و رسوله اعلم و خواهد رفت معنی این را کردیم **حدیث ۲** حدیث کرد ما را محمد بن علی بن ماجیلویه رضی الله عنه باسناد خود از عبد الله بن جعفر از احمد بن محمد از ابن ابی عمیر از صفوان بن یحیی و حماد بن عیسی و غیر ایشان که شنیدند از ابی عبد الله علیه السلام که گفت بدرستیکه ذو القرنین که دو قرن از آفتاب داشت و در ظلمات تا کاه رفت ملکی را بنده بر کوهی که طول آن پانصد فرسخ بود گفت از برای آن ملک که او ذو القرنین ایا در عقب تو ملکی هست گفت ذو القرنین کیستی تو گفت من ملکی از ملائکه خدا که موکلم بان کوه نیست هیچ کوهی که خلق کرده باشد الله تعالی مگر از برای آن رگی هست از برای من در آن کوه پس هر گاه اراده کند خدای تعالی که زلزله آورد شهری را امر میکند مرا که بجنبانم آن رگ را که در آن شهر است پس زلزله میآید آن شهر را بسبب آنکه من آن رگ را جنبانیده ام پس ذو القرنین گفت که آیا میتوانی که مرا ببری بسوی آن کوه تا من آن را ببینم گفت بلی پس ذو القرنین بر پشت او سوار شد و او را برد تا آنکه رسید بکنار آن کوه پس ذو القرنین گفت که آیا میتوانی که مرا ببری بالای آن کوه گفت بلی پس ذو القرنین بر بالای آن کوه رفت و دید که آن کوه بقدر صد فرسخ است در صد فرسخ و دید که آن رگ مانند ناودانی است که آب از آن میریزد و دید که آن رگ در میان دریای عظیمی است که آن دریا محیط است بر تمام روی زمین پس ذو القرنین گفت که ای ملک خدا مرا امر کرده است که من این رگ را بجنبانم گفت بجنبان پس ذو القرنین آن رگ را جنبانید و بعد از آن گفت که آیا میتوانی که مرا ببری بسوی آسمان گفت بلی پس ذو القرنین بر پشت او سوار شد و او را برد تا آنکه رسید بآسمان اول پس دید که آسمان اول مانند موجی است منجمد شده پس ذو القرنین گفت که ای ملک خدا مرا امر کرده است که من این آسمان را بجنبانم گفت بجنبان پس ذو القرنین آن آسمان را جنبانید و بعد از آن گفت که آیا میتوانی که مرا ببری بسوی آسمان دوم گفت بلی پس ذو القرنین بر پشت او سوار شد و او را برد تا آنکه رسید بآسمان دوم پس دید که آسمان دوم مانند موجی است منجمد شده پس ذو القرنین گفت که ای ملک خدا مرا امر کرده است که من این آسمان را بجنبانم گفت بجنبان پس ذو القرنین آن آسمان را جنبانید و بعد از آن گفت که آیا میتوانی که مرا ببری بسوی آسمان سوم گفت بلی پس ذو القرنین بر پشت او سوار شد و او را برد تا آنکه رسید بآسمان سوم پس دید که آسمان سوم مانند موجی است منجمد شده پس ذو القرنین گفت که ای ملک خدا مرا امر کرده است که من این آسمان را بجنبانم گفت بجنبان پس ذو القرنین آن آسمان را جنبانید و بعد از آن گفت که آیا میتوانی که مرا ببری بسوی آسمان چهارم گفت بلی پس ذو القرنین بر پشت او سوار شد و او را برد تا آنکه رسید بآسمان چهارم پس دید که آسمان چهارم مانند موجی است منجمد شده پس ذو القرنین گفت که ای ملک خدا مرا امر کرده است که من این آسمان را بجنبانم گفت بجنبان پس ذو القرنین آن آسمان را جنبانید و بعد از آن گفت که آیا میتوانی که مرا ببری بسوی آسمان پنجم گفت بلی پس ذو القرنین بر پشت او سوار شد و او را برد تا آنکه رسید بآسمان پنجم پس دید که آسمان پنجم مانند موجی است منجمد شده پس ذو القرنین گفت که ای ملک خدا مرا امر کرده است که من این آسمان را بجنبانم گفت بجنبان پس ذو القرنین آن آسمان را جنبانید و بعد از آن گفت که آیا میتوانی که مرا ببری بسوی آسمان ششم گفت بلی پس ذو القرنین بر پشت او سوار شد و او را برد تا آنکه رسید بآسمان ششم پس دید که آسمان ششم مانند موجی است منجمد شده پس ذو القرنین گفت که ای ملک خدا مرا امر کرده است که من این آسمان را بجنبانم گفت بجنبان پس ذو القرنین آن آسمان را جنبانید و بعد از آن گفت که آیا میتوانی که مرا ببری بسوی آسمان هفتم گفت بلی پس ذو القرنین بر پشت او سوار شد و او را برد تا آنکه رسید بآسمان هفتم پس دید که آسمان هفتم مانند موجی است منجمد شده پس ذو القرنین گفت که ای ملک خدا مرا امر کرده است که من این آسمان را بجنبانم گفت بجنبان پس ذو القرنین آن آسمان را جنبانید و بعد از آن گفت که آیا میتوانی که مرا ببری بسوی عرش گفت بلی پس ذو القرنین بر پشت او سوار شد و او را برد تا آنکه رسید بعرش پس دید که عرش بر روی آب است و خدای تعالی بر عرش نشسته است و ملائکه در پیش روی او سجده

آنهر کبت از برای این خدمت طاقت از شما طلبن گفتند من از برای آن خدمت میباشم بچنین وچنین شیطان گفت بنشین از برای انها بخوان دیگری گفت مثل این را گفت که تو بنشین انرا تا من گویم و سوا من خناس من از برای این خدمت میباشم شیطان گفت بچه نفع کند و عده بدهم انها را و باز وعده میدانم انها را تا انکه بگناه واقع میشوند هر گاه بگناه داخل شد بفراموشی میاندانم انها را باستغفار گفت تو از برای این خدمت قبول میکنی و کل گفت و از برای این خدمت تا وقتیکه **حدیث ۵** حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن احمد بن ابی عبد الله رضی الله عنه باسناد خود از محمد بن سنان از مفضل بن عمر از ابی عبد الله علیه السلام که گفت بدرستیکه یهودی بود از براهان بر سر سول خدا صلی الله علیه و آله و تا هزوی که بفرض داده بود او را بر سول خدا فرود آمد یهودی نیامد نزد من انچه بتو دهم فرود من از تو غافلت میکنم انچه صلی الله علیه و آله تا قرض را از من نداری فرود آنحضرت که در انوقت ظهر را و عصر را و شام و خفتن و تهاز چهار رکعت رکعت نماز کرد در انوقت بان یهودی نظر کرد پس فرمود چه میکنید بان کار و بان مدارید گفتند یا رسول الله نظر کرد پس فرمود چه میکنید بان کار و بان مدارید گفتند یا رسول الله دیدیم یهودی حبیس کرده تو را فرمود مبعوث نکرده مرا خدا و امر نکرده بانکه ظلم کند معاهد را و طالب کند مرا بچیزی که از من بلند شد یهودی بانطرف از اکفت اشهد ان لا الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و نصف مال من در راه خدا باشد اکاه باش قسم بخدا من نکردم تو انچه کردم مگر انکه نظر کردم بتو در صفت تو در توریه پیدا کردم تو را بصفت تو را و در توریه محمد بن عبد الله مولد ان بمکه خواهد بود و مهاجرتش در دیگر بنه خواهد بود و بیت و شش و نیم باشد و فاحش نیست بد و نه فریاد کننده و نه سخن بخشن بوده باشد و نه هرزه گو باشد و من شهادت میدهم که بیت خدا ان مکان و تو رسول خدا باین مال بیت و حکم کن در انچه نازل شده و ان و یهود بود کثیر المال بعد علی علیه السلام فرمود بیا بر سول خدا آنچه

انا ابوه یا اشتان انو فهرف که میان ان لیف خرما بود بود و لا کرم از بیاض تحریر
میاض او را چون هیچ شنا فرمود مرا تنبیه منع کرد سر امانت نوف بسر نمان مرا امر کرد
الحضرت که بلا کنند من بعد بعیادت ایشان بهمان سند فرمود علی بن ابی سکه
رسول خدا داخل خانه فاطمه شد ناگاه دید که در ان قلاده بوشه رسول خدا از نه
در وی که در سبب این فاطمه که در من بنده را قطع کرده و اندا لحنا از فرمود از بیاض
فاطمه رسول خدا با فاطمه قرار نمی و بعد آمد ساعتی فاطمه قلاده را بان داد بعد
رسول خدا فرمود سخن شد غضب خدا و غضب من بر کسیکه بوشه خون سر او
ایتا کند سر او بیاض و عترت من انها باز بهمان سند فرمود امیر المؤمنین ۳ باد
رسیکه رسول خدا فرمان داد که بر ابر چون سر لحیت که نماند فرمود سر جا بقوف که بجا
او نه ناچیز او صغر او باقی ماند بر انها جهاد اگر هر زن که نه باد رسول الله جهاد
اگر کدام است فرمود جهاد نفس بعد فرمود انه هر که افضل جهاد کسی است که جهاد
کند با نفس ان نفسی و اکه بهانه دو پهلوی او است **حدیث ۶** حدیث
کرد ما را جعفر بن محمد بن مسرور رضی الله عنه حدث سند خود از ابان بن عثمان از صادق
الامحمد ۳ فرمود عیادت کرد رسول خدا سلمان فارسی را در بیماری ان فرمود ای سلمان
بده رسیکه از بیاض تو در بیماری سه خصلت نمی درج است یا سلمان تو در سکره
خلاف بدن کو کردن خدا و معاکردن تو در این بیماری مستجاب و سیکه از دعا بر تو
کنا هی که محو سیکه از دا بتوه دهد تو را خدا بهانه تا بر سانی **حدیث ۷**
حدیث کرد ما را ابو الحسین بن جعفر همدانی رضی الله عنه حدث سند خود از خالد بن ربیع گفت
بوده رسیکه امیر المؤمنین ۳ داخل سکه شد در بعض حوائج خود پس بانه اعرابی
کرا و مجتمع بوده کعبه و سیکه بالای صاحب خانه نمانده تو است و سهمان مهمان تو است
و از بیاض هر سهمان هست از سنبیف و صاحب خانه خود طعام و ماده و سیکه دان
خوان را امثال سر فرش حصر تهم با اصحاب خود فرمود با کالام اعرابی را شنید باید
عرض کرد بلوح حضرت فرمود خدا کریم تر است از اینکه دو کند مهمان خود را

راوی گفت چون شب دوم در سهمد بانه او را کرد چیزی بر کن بیاض و سیکه
یا غیر بوده حضرت خود بر قبت فرمود تو از خود فرمود و حضرت خود فرمود فاطمه را بحضرت
حضرت در سر قبر کرد بنا از احدی که چگونه است ان حضرت و او را در سکه ام بسوی قبر
و توسل جستم بسوی قبر محمد و آل محمد بوی که عطا کنی مرا انچه بکه عطا کرده باشد
را احدی غیر از تو و صرف نما از من انچه را که بترسم از او احدی غیر از تو گفت
حضرت امیر علیه السلام با صحاب خود فرمود بیائید تا بر عیادت این مرد برویم
بزبان سر بان خبر داده سر بان جبیب من و رسول خدا سکه سوال خواهد کرد و اعرابی
بهشت را بخدا بان عطا خواهد کرد و سوال خواهد کرد خدا را صرف او را ان
انشق چهم و دعا بان برا و مرده خواهد شد راوی گفت چون شب سوم در سهمد
یافت حضرت امیر را سهمد را که او مجتمع بود بان دکن و اعرابی بیکه ای بیکه فرا بکو تنه
او را بکان و خال بیت از ان مکان بلند بن گفت از تو بجز اهم چهار هزار درهم
من شصت نما ان و را نوف الحضرت بیش رفت فرمود ای اعرابی تو سوال
کرده ای از خدا چند هزار سوال تو برا مرده شد و سوال کرده ای تو بهشت را بتو
داده شد و سوال کرده ای بیکه در کفنا ذی را از تو کرم و در این شب سوال
کرده ای چهار هزار درهم را اعرابی گفت کیستی تو گفت من علی ابن ابیطالب ۳
اعرابی گفت تو ان واقعه محل حاجت من و بتو نائل شده حاجت من و بدست
تو است و باشد ان فرمود سوال نما ای اعرابی هر چه کرده هزار درهم بخواهم کرد
تو ده بخ کنم و هزار درهم بخواهم که قبر خود را اکنم و هزار درهم بخواهم خانه
بجزم و هزار درهم بخواهم سر ما بهر نما کن باشد حضرت فرمود نما منعف
بوده ای اعرابی بین مرکاه بیرون و قتی از مکه سوال نما از خانه من درهما بیند و سی
خدام اعرابی بیرون مکه ها هفده نما ند برای حوائج خود بیرون آمد درهما لب ۳ بسوی مدینه
رسول خدا سوار شد و بکوفه و در انجا که کلبت سر او نما کن خانه علی
در انوقت امام حسن علیه السلام صدای اعرابی را شنید و در بان اطفال ابوه فرمود

المجالس الحادی والسبعون

من قوله لا اله الا الله بگو تا خانه ات در بهشت بنا کنند پس حسین بن علی بن ابیطالب علیهما السلام گفت
ای کودک بگو بنا بر قول تو گفت یا امیر المومنین من گفتم مادرت گفت فرمود نه طرفه
دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود گفت بگو جد تو فرمود محمد بن عبد الله
بن عبد المطلب رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت بگو جده تو فرمود خدیجه دختر خویلد
برادر تو گفت گفت ابو محمد الحسن بن علی علیهما السلام گفت فراگرفته تو را بنا بیهوده
طرف خود در اصل و نسب با ابوی امیر المومنین بن علی علیهما السلام گفت یا امام حسن علیه السلام بگو
بنزد کودک خود و اگر امیر المومنین صاحب ضمان بگذرد بر تو در ابتدا امام حسن علیه السلام داخل شد بر تو
گرد ای پدر امیر المومنین که ضامن شده ابد بود بر خانه ات تا وقتی که حضرت امیر علیه السلام
فرمود بفاطمه رضی الله عنها چیزی هست که امیر المومنین فرمود دشنام ملامت مده او را
گفت حضرت لباس پوشید و بیرون آمد فرمود ای یا مبداء مجوان از برای من
فاطمه را در وقت سلمان داخل شد فرمود ای سلمان هر شنا با تو که کاشته درخت
انار و سوار شدا بو تجاره مدینه چون سلمان داخل بازار شده هر مشتری که پیش او آمد
باع تا بعید و بیت قومان بدو میفروخت و او نمیداد مگر بهزار و سیصد درهم با شد و سلمان حاضر کرد
دراهم را و حاضر شد اعرابی با هزار چهار هزار و سیصد درهم دید که بسیار و خواهش کرده باو
و چهل درهم علاوه داد تا باو بدهد برای نفقه ان در اثنای خبر بفقر او مدینه رسید که حضرت
امیر المومنین علیه السلام حد بفرموده بر ان حضرت جمع شدند فقرا بسوی او از
اشعار آمد بزوجه فاطمه رضی الله عنها که ابا جعفر محمد علیه السلام جزء هم تو را که شوهر تو بایع زار فروخت
فرمود مزد هد تو را خدا در دنیا تو بر حضرت نشست و دعا باو بخیر شده بود
پیش او و آن تا جمع شدند بر او حضرت اصحاب آن بوکه فقیر از انها داد او بود
کم عطا میکرد سه را بعد از ده و تا درهم واحد و باش نمیداد و دو تنکه آمد حضرت
انها بخانه فرمود فاطمه رضی الله عنها ای پدر هم فرزند حتی عمو ما را که کاشته بود بداد
جهت تو فرمود بلی فرمود ختم بهتر از ان آنچه از درخت دعا جلا دهد بنا
فرمود چه کرد ای تیمت بایع زار فرمود طعم میخته های بهشت جا کردهم ابنکه خوار

المجالس الحادی والسبعون

تمام انها را بخواری مستاذ که سوال کنند و بدهم پیش از سوال او دادم فاطمه علیها السلام فرمود
من که سندم و هر دو پسرم کوسند اند و تو هم با علی مثل ما ان در کرسکی نان اشتوا فقرا
ما از ان دراهم بان درهمی و کرفت دامن علی را فرمود با فاطمه دست ز دامن من بدار
کفت فاطمه بخدا قسم دست بر نمیدارم تا بدهم حکم کنانه من و تو بر هم بیوط کرد
جبرئیل بر سوا خدا صلی الله علیه و آله کفت یا محمد حاجم خدا تو را سلام میرساند و میفرماید علی را
از من سلام برسان و بکو از باو فاطمه بنت از برای تو باد خدیجه تا آنکه بتوفیق بهم رسید
دست خود و نداد لازم شود حاجا خدا بر جبرئیل امد سوا خدا منزل علی را من فاطمه را
که کرفته بود دامن علی را فرمود ابا حسن شرم باعث شده تو را که حجاب بحضرت فرمود
ای پدر فرمود حسن علیه السلام باقی دارد که کاشته بود و از باو ان بدو از ده هزار درهم و نکه
ثلث از ان درهمی را که مجزد برای صاع طعامی و افروده برای خرما من بدهد تنکه جبرئیل
سلام خدا سلام رسانیده و میکوید علی را ان من سلام برسان و امر فرموده که بتو بکوام
که بنت کاهن تو را بنکه بزنف دستهای خود را بهم و انکه جامه علی را بکیری ز بهر
که علی از بن فعل بخالت بکشد فاطمه فرمود من استغفار میکنم و خود باین فعل
تنکم هر کز فاطمه فرمود پدرم بیرون رفت بسوی فاجده و شوهرم بناجیه دیکر
تا انکه آمد بدرم سه دیان هفت درهم سیاه بود ضرب بحر بهم فرمود با فاطمه بجا
پدرم من علی سه من کرهم بیرون رفت فرمود بکیر این دراهم را هر کجا علی امد بکو
از برای ان که مجزد با تنها طعامی از برای شما در نزد تکو اند ز مان تا امد حضرت
فرمود ابا فاطمه پدرم برکشت بخانه من بیرون طلب پدرم فرمود بلی پدرم ابنجا بود
و داده بمن چیزی که مجزی با تنها طعامی پدرم فرمود علی را بیاور او سه درهم هفت دراهم
سیاه مجزیه را فرمود دیم الله و الحمد لله کرهنا طیبا و این صفت درهم از من زفت
خداست فرمود ای حسن برو حجره را من و هر دو بیاز آمدند و بدند سه و ایستاد
و میکوید کیست که فرزند مد بمال دارو فا کننده فرمود ای حسن بنا فرمود بلی ای
پدر قسم بخدا بیهاد الحضرت و دراهم للمام حسن تر بود ای پدر سه درهم را دادم

المجلس الحادی والسبعون

فرمود بلی ای پسر من انکه عطا بکند کم و اندرث دارد بر انکه عطا کند بسیار بپرسید از امیرالمؤمنین ع بدیه خانه سروی که فرمان کند از ان چیزی را که ملائم کردان اعراب دارد یا ان ناقه بود فرمود ای علی اجزا من این ناقه را فریضه تبعث انرا نامیم فرمود من تورا مهلت میدهم تا دهم تنبکه بگیرم فرمود چند ات باعرابی تبعث ناقه گفت صد و دهم فرمود ای حسن بگیر ناقه را پس گرفت ناقه را و آمد تا ملاقات کرد انحضرت اعرابی دیگر را که مثال انعا بگیرد و صفا سر انها مخالف بود فرمود با عطی ناقه را بده و شی فرمود چه میخواهی گفتا باین ناقه اعرابی گفت بچند میدهم جنسک گفت باین ناقه را اجنکی که بجنگ برود او را بدهم تو مرا بچه میخواهی گفت بقول کوفی ناقه را بدون تبعث برای قوات اعرابی گفت تبعث ناقه را دوم و تبعث میخرم نه بهای هر تبعث خریده او را گفت بصد و دهم اعرابی گفت صد و هفتاد و دهم میدهم فرمود بگیر هفتاد و دهم را و تسلیم فانا ناقه را و صد و دهم ان بزاول اعرابی بگیر تو بهمانا ناقه را و هفتاد از برای مالست که مخرم برای خود چیزی را امام حسن درهم را گرفت و تسلیم کرد ناقه را حضرت فرمود در طلب اعرابی روم که مرا دعا کند دهم گرد دهم و سول خدا نشسته و مکالمه کنند دیدم او را و ما مکان بیش از این و نه بعد بر کنار راه و سر و تنبکه در سول خدا بین نظر کرد خندید انعا بان شد دندان مواجدان حضرت امیر هم هر بن کرد خندان گشت خدا دندان تورا و صورت تورا امر فرمود یا ابا الحسن تو در طلب اعرابی گرد ناقه را بتو فرود گفت که تبعث او را بدهی گفت بلی عافاه بدیه و مادر هم فدای تو فرمود یا علی انکه ناقه بتو فرود جبرئیل بود و انکه ناقه خرید میکائیل بود و ناقه از ناقهای بهشت بود و دراهم از نزد خداوند عالمیان و خبر بقعه فاو منزبن بنگر او صلی الله علیهم

المجلس الحادی والسبعون مجلس فرمودن داود و پسرش سلیمان ع در کنار شیخ

و صلی الله علیه روز سه شنبه پنجم جمادی الثانی سنه ۸۳ سنه ۳ سنه رحیم کوپای

المجلس الثانی والسبعون

حدیث ۱ حدیث کرد ما را محمد بن ابو هیم بن اسحق رضی الله عنه بحدیث مسند خود از کاتب انصاری از محمد بن ابی بکر ثقفی تا وسید سند حدیث با میرالمؤمنین علیه السلام در قول خدا سلام علی ال یاسین فرمود یس محمد است و ما هم ال یاسین و عباس رضی الله عنه گوید در قول خدا سلام علی ال یاسین فرمود ال محمد است ای سلام گفت که نازل شده این ایه در خانه من انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و بطهرکم تطهیرا و در خانه نفر بود رسول خدا ص و علی و فاطمه و حسن و حسین و جبرئیل و میکائیل و من بر در خانه بودم عرض کردم یا رسول الله من نیستم از اهل البیت فرمود تو از جمله زنان رسولی و نفرمود که تو از اهل بیت و خصوص ال محمد و ال یس مخصوصانند ابتدا تنهی تخصیص بکند داخل شدم بعد از شش حدیث که دیدم رسول خدا را که خواند ایه تطهیر را بر علی و فاطمه و حسن و حسین و فرمود بار الها اینها اهل بیت منند بردار از انها رجس را و طاهر کن انها را پاک کردن **حدیث ۲** حدیث کرد ما را به من دو بحدیث مسند خود از ابن عباس رضی الله عنه که رسول خدا ص فرمود بدرستیکه علی وصی منست و خلیفه بعد منست و زن ان فاطمه سیده زنان عالمیان دختر منست و حسن و حسین دو سبط جوانان اهل بهشت فرزندان منند و کسیکه دوست دارد انها را محققا مرا دوست داشته و کسیکه بغض دارد انها را مرا بغض داشته و کسیکه قصد انها کند و بدی قصد من کرده یاری احسان انها احسان من کرده و کسیکه جفا کند انها را مرا جفا کرده و کسیکه بنکوئی کند انها را مرا نیکوئی کرده و صله کند خدا کسیرا که صله کند انها را و قطع کند خدا کسیرا که قطع کند انها را و نصرت کند کسیرا که نصرت کند انها را و اعانت کند کسیرا که اعانت کند انها را و خذلان کند کسیرا که خذلان کند انها را و اجابت کند خدا کسیرا که اجابت کند انها را و بغض ان از بغض ان تو و سوگند تو مقتل یعنی چند نفر و اهل بیتی بپس علی و فاطمه و حسن و حسین و اهل بیت من نهیان منند و برکت بایکان منند و هر فا از انها را حسن ع بپال فا انها را پاک کردن **حدیث ۳** حدیث کرد ما را احمد بن موسی بن متوکل بحدیث مسند خود از ابن عباس رضی الله عنه که رسول خدا ص فرمود کسیکه خواهد ابتکمیل کند خوبی

المجلس الثامن والسبعون

خدا برای او تمام خوبیها را باید و کلمات کند علی را بعد از من و دشمن کند دشمنان او را
ایشان را رسول خدا فرمود دوستی من و دوستی اهل بیت من امانیست از جهت رسول خدا
فرمود که هشت کرار خدا بر ان نیاتی من اهل بیت من و دوستی ایشان تحقیق جمع کرد
خدا از برای ان همه چیز و خوبیها **حدیث ۴** حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن
متوکل رضی سند خود از ابی بصیر که صادق آل محمد فرمود که هر که بیاد آرد
خدا را و دوستی کند از بهر خدا و بترسد از اهل بیت نبوت خدا و نبوت جد
او دشمنان خدا را باید داخل شود از هر دری بهشت که خواهد تا بان باشد از درهای هشتگانه
ابو الانعام گوید که صادق آل محمد فرمود که نازل شده این دو آیه در اهل کلابت و اهل
عداوت با الفوله تعالی فاما ان کان من المقربین فروح و ریحان یعنی در قبر ان و جنة
النعیم یعنی در بهشت و اما ان کان من المکذبین الضالین پس نازل میشود در اهل جوشان جهنم
یعنی در قبر ان و در سیدن بجهنم یعنی در آخرت **حدیث ۵** حدیث کرد ما را پدر
من و محمد بن الحسن رضی الله عنهما از سعد بن عبد الله از احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن سعید
سند خود از ابی اسامه زید شحام که گفت شنیدم رسول خدا که فرمود که
کسیکه دارد ما اهل بیت را باید حمد خدا کند بر اول نعم که بر او ارزانی فرموده باشد
طلب کردن کلاء دین که صحیح باشد و از نزد ما نباشد دوست ندارد ما را مگر کسیکه پاک
پاک باشد و کلاء دین بضاعت نزد ما نباشد و ابتدا حضرت باقر فرمود ند که هیچ کند
و بباید خوشحالی و خندگی محبت ما را در دل خود با ید حمد خدا کند بر ابتداء و نعم عرض
کرده شد چیست ابتداء و نعم فرمود طلب معاد که صحیح باشد و کلاء دین که از نزد ما نباشد حضرت
امیر فرمود که رسول خدا فرمود که یا علی کسیکه دوست دارد مرا و دوست دارد تو را
دوست دارد مرا باید از فرزندان تو نیز یا باید حمد خدا کند بر خوب بودن و کلاء خود زیرا
کرده شده است ندارد ما را مگر کسیکه پاک باشد و کلاء دین او و دشمن ندارد ما را مگر کسیکه
خبیث باشد بعنوان زنا و حرام زاده و در حدیثی بعمل آمده باشد **حدیث ۶**
حدیث کرد ما را حسین بن ناتانه رضی بعد از من سند خود از ابی بن مالک که گفت رسول
خدا فرمود که ما را پسران عبد المطلب بزرگان اهل بهشتیم در رسول خدا است و حمزه است و جعفر

المجلس الثامن والسبعون

و طیار است و علی و فاطمه و حسن و حسین و مهدی علیهم السلام اصبغ بن نباته گفت که
امیر مؤمنان فرمود که شنیدم رسول خدا را میفرمود و نعم بنده که نزد ما از ادم و نوح یا علی تا خاتمه
از بعد تو یزده امام منند که دوست دارد ما را محقق دوست داشته خدا را که کسیکه
دشمن دارد ما را محقق دشمن داشته و کسیکه سؤال کند ما را محقق سؤال کرده خدا را و کسیکه
کرده و کسیکه معاداة کند با ما محقق معاداة کرده و کسیکه اطاعت ما کند اطاعت خدا را کرده
خدا را کرده و کسیکه معصیت ما کند معصیت خدا کرده و ایضاً از رسول خدا فرمود در شبی که
باسمان برده شدم خدای من بوحی من عهد کرفت در باب علی سه کلمه که گفت با صحت عرض
کردم الهی فرمود بدرستیکه علی امام متقیان و کشاننده روشنان سپیدان و پادشاه
مؤمنان است **حدیث ۷** حدیث کرد ما را احمد بن زیاد جعفر بن محمد بن عبد الله رضی
سند خود از ابی اسامه زید شحام که صد بتون سه نفر نباشد جبیب نجار صاحب یاسین که مؤمن
آل فرعون است و ان کسی بود که بفرمود با قوم تبعیت کنید مرسلان را تابع شوید کسی شما
که سؤال نکند شما را مزدی و اجری و حال انکه مرسلان هم هدایت کرده شدند کان بودند
و علی علیه السلام کرا فضل افضالست و ایضاً حضرت امیر فرمود که رسول خدا کفت که دوست
ترین اهل بیت من و عضد کما بنکه نزد کم از بعد خود علی ابیر هو طالب است و ایضاً سلمان
نام شخصی که بدر داخل شدم بود رسول خدا فرمود بر ان فرمود علی بن ابیطالب بهتر کیست
که نزد کرده خواهد شد **حدیث ۸** حدیث کرد ما را پدر من و نعم بعد از سند خود
از اصبغ بن نباته از سلمان فارسی رضی فرمود شنیدم رسول خدا را میفرمود با کوه
مدام جز دانسته باکلاب کم شما را بوکسیکه اکرم است نزد خدا چون بند بان هر کدام از من کرانتر شود
عرض کرده بلی یا رسول الله فرمود بدرستیکه علی برادر منست و وصی منست و وزیر منست و وارث
وصی منست و خلیفه منست و نفس شما است دوست دارد علی را از برای دوستی من
و اکرام کنید شما او را از برای کرامت من زیرا که جبرئیل امر کرده مرا که بان را بشما بکویم
و ایضاً با سند بر همین سند و مضمون نزدیک فراز سه رسول خدا را میفرمود که فرمود با کوه
کم شما از بر چیزیکه اکو طلب کند او را بنده فاضل تر نزد خدا بان نزدیکتر شوید و نزد خدا بان

المجلس الثامن والسبعون

شنوید بفرمود که ندای فرشته باشد فرمود بدرستیکه ویا پس شما صاحب شما
علی ابن ابیطالب است پس اقامت کنید شما او را برو و چیزی نپرسید او را که کما بخلاف و
هرچه نخواهید باشد شما علی را و تصدیق کنید شما علی را بدرستیکه جبرئیل امر کرده
مرا باین **حدیث پنجم** حدیث کرد ما را محمد بن علی الحافظ بمحمدآباد سند خود
از سلام جعفر از حضرت باقر از آباء بزرگوار از رسول خدا صلی الله علیه و آله بدرستیکه خدا عهد کرد
از برای من در باب علی عهدی و خبر کردم یا رسول الله بیان کن او را برای من فرمود
کوش بلا گفت کوش دادم فرمود بدرستیکه علی نشانه هدایت است و امام دوستان
منست و نور کسانیست که اطاعت کنند مرا و علی طاعت است که متقیان سلامتم او بپذیرند کسیکه
دوست دارد او را مرا دوست داشته و کسیکه اطاعت کند او را مرا اطاعت کرده باشد
اسمعیل بن عباد از حضرت باقر در حدیث طویلی که ذکر کرده بفرمود در ان حدیث که
خدا وقتیکه بود و سوائی با معراج گفت خدا ان براطان یا محمد صلی الله علیه و آله
بحقیقت که منقضی شد پیغمبری تو و منقطع شد پیغمبری تو و نیستی بعد از تو پیغمبری
است تو بعد از تو عرض کردم یا سیدی بدرستیکه من امتحان کرده ام بخلاف تو ترا
و نیافتم احدی را که سخت تر باشد دوستی از برای من از علی بن ابی طالب
خدا برای من فرمود بدرستیکه او را که علی نشانه هدایت است و امام دوستان منست
و نور کسانیست که اطاعت کنند او را و آنها هر آن بتحقیق رسیده باشد بحسن نام شخصی روایت
کرده که گفت خبر داد بدرستیکه من مشاهده نکنم در هر قوم احدی را که سزاوار تر باشد
اینکه باز کنم ابتدا ان را بر کتاب خدا و سنت پیغمبر از علی ابن ابیطالب و ایضا
باز حضرت امیر فرمود بدرستیکه او بر حق است و خدا و یاور ماست ابدا و دوستدار ان فرقه
علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین **حدیث دهم**
حدیث کرد ما را احمد بن علی بن ملجا و پیرده بحذف سند خود از صادق از آل محمد علیهم السلام
از پدران خود تا رسول خدا که آنحضرت فرمود در شبی که با سمان برده شد سر انجام خدای
من با من حرف زد فرمود یا محمد هر آنکه کرم لبتاب دفن فرمود بدرستیکه علی

المجلس الثالث والسبعون

بحق من است بخلق و ولیام اهل طاعت منست کسیکه اطاعت کند او را اطاعت کرده شما
و کسیکه معصیت کند او را معصیت کرده مرا نصب کرده شما علی را امام از برای امت که بیان
صلوات باشد بعد از تو و صلوا از فرستاده محمد و آل محمد علیهم السلام والتابعین

المجلس الثالث والسبعون مجلس هفتاد و سیم از کتاب امالی شیخ صدوق ابن بابویه القمی رحمة الله علیه

روز چهارشنبه پنجم شهر جمادی الثانی سنه ۳۶۸ بیان کرده ما را مذکور جمعی گویا
حدیث اول حدیث کرد ما را ابو بکر محمد بن عمران معروف بغلابی بحذف سند خود از ابی
جعفر که فرمود صادق آل محمد از برای مردی از اصحاب خود که ایا میخواهید خبر دهم شما
را که چگونه فرمود سلمان شادمان دهنها بود در وقتیکه تشخص کرد که بیاید سلام
او بر دن سلمان را بعد از انیکه خبر ده بگفتن اسلام او بر دن ابوذر ده و خطاب کرد که
بعد و برا از حضرت پرسید فرمود و الحمد لله بدرستیکه بود ابوذر در هفتاد و در سیاست
که محل است در باب منزلت یکه کوشتان خود را چرا بفرمود که کرد از جانب
راست متوجه کوشتان ان شد بعد صلوة خود او را بلند برانداخت بجانب تو متوجه شد
ابوذر صدا بلند و صلا کرد و گفت قسم بحمد من کرد از تو خبیث تر و بد تر ندیده
ان کرد با محمد ا صلی الله علیه و آله تحمل نمیتوانم دهد و گفت واقعه کرد اهل یکه از من بد تر باشد خدا
وند عالم بسوی ایشان پیغمبر فرستاده او را بدرجه رفیع نسبت بدهند و نسبت
بان دشنام و ناسزا بگویند ابوذر چون این سخن شنید بخواهر خود گفت که
توشه و مطهره و عصای مرا بیاور چون تهیه کرد خود بکند روان شد
گرد اخبر کرد از کرد شنیده معلوم نمایند و طی مسافت نموده در ساعت بیابان
کوم داخل شد و تعب بسیار کشیده بود و تشنگی بران غالب گردید نزد چاه فرستاد
امده دلو بود از اب برداشت تشنگی خود کشید چون نظر کرد بدان دلو پر از
شهد است در دل ان کرد ان خبر بد کرد انرا خبر داده و این بفرزند از معجزات
ان پیغمبر است پس با شاید و بگذارد و بسجده آمد بدانقدر بقدر جامعی بود در هم

المجلس الثالث والسبعون

نشسته فرمود ابتدا کرد بذکر انبیا پس رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم بگفتن بعضی که ابتدا بود و بعضی سنه در این کار نبودند تا آخر نه کرد تا کار ابو طالب بیامد چون نظر انبیا بر او افتاد گفتند خاموش شوید که موش پیدا شد پس زبان از ایشان کوتاه کردند و چون آمد با ایشان مشغول سخن گفتن شدند تا آخر و ذا ابو ذر گفت چون ابو طالب برخواست و من از پی او روان شدم و در من کرد گفت حاجت را بگو گفتم بطلب پیغمبر آمده ام گفت در مهربان شما مبعوث شده گفت بان چه کار دارد گفتم بخواهم ایمان آورم و آنچه فرماید بر استوان اقرار نمایم و خود را مهیا دانم که آنچه فرماید آن را اطاعت کنم گفت البته چنین خواهی کرد گفتم بلی فرمود تا بوقت نزد من آی تا تو را با وی رسانم من شب در مسجد بر وی آمدم چون در وی نهادند در مهر جلوان گفتار جستم و ایشان زبان بنا سزا گشودند بر من و اصحاب در من کرد چون ابو طالب بیامد زبان ایشان قولنا ثابت فرو بستند و با این مشغول سخن شدند چون از سخن انها بوقت من از مکتب ایشان روان شدم و باز سؤال در من کرد شده را اعاده کردم و همان جوابها که گفتم فرمود البته آنچه بگوی خواهی کرد گفتم بلی پس مرا بخانه خود برد بروان سلام کردم از خانه من پرسید همان جواب گفتم گفت گواهی میدهی که خدا یکیست و محمد فرستاده اوست گفتم اشهد ان لا الٰه الا الله و ان محمدا رسول الله و من چند سال بود بخانه که جعفر طیار در انجا بود در انجا بود سلام کردم و نشستم از مطلب سؤال کرد همان جواب گفتم و تکلیف شهادتین کرد بر زبان راندم پس جعفر را بود بخانه که حضرت امیر در انجا بود سلام کردم و نشستم فرمود چیست حاجت تو گفتم این پیغمبری که مبعوث شده در مهربان شماست فرمود بلی مرا امر بشهادتین کرد پس امیر را بود بخانه که حضرت رسالت در انجا بود سلام کردم و نشستم و از حاجت من سؤال کرد و کلمه شهادتین فرمودند چون گفتم فرمود ای بود نزد جناب و طن خود برو و تا من تو را پیغام ندهم تو

خواهد

المجلس الثالث والسبعون

خواهد شاه بود که بغیر از تو و اهل تو باشد. مال او را بگیر و تو را اهل و عیال خود را غارت اسیر نبوت. اما ظاهر گردد اخر بنزد ما بیا چون ابو نزد پیغمبر آمد گفت خود باز آمد پیغمبر فوت شده بود مال او را بتصرف در آورده بود. مکتوبی نوشت که حضرت رسول بدینطریق بخدمت خود دار السلام فرو اجع کرد و در مدینه بخدمت حضرت شرف شد حضرت صادق علیه السلام فرمود این بود خبر سلمان شاد ابو نصر حدیث دوم حدیث کرد مرا پدرم و گفت حدیث سند خود از هشام بن سالم فرمود عامد بر رفع زلل فرمود در قدم ان از یکدیگر کنا و اجب شود از برای ان اشرجهنم حدیث سیم حدیث کرد مرا احسن بن احمد بن ابو البدنه بحدیث سند خود از سماع بن مهران از حضرت باقر که فرمودند که هیچ مرهون که شهادت دهد شهادت در رفع بر اله رهن که قطع کند او را از مکه میتواند خدا مکان او را از اشد خمی دوی اشرجهنم حدیث چهارم حدیث کرد مرا ابو احمد بن موسی بن نوکار بحدیث سند خود از جابر بن یزید جعفی از حضرت صادق از پدران بزرگوار خود که گفت رسول خدا را که گفت کدام کس شهادت تواند داد شهادت دهد که بسبب ان هدر شود خون او و مال او بسبب ان مال مسلمان میاید و نه قیامت و در هر هوریان تا در یکی باشد تا هر چشم کار کند و در هر هوریان ملائکه باشد که بشناسند او را بخلایق باسم و نسب ان و نسب ان و یکدیگر شهادت باید حق که هر اینه زنده شود بان شهادت حق در مسلمی میاید و نه قیامت و از برای هر هوریان نوری باشد بقدر اینچه چشم کار کند که بشناسند خلایق او را باسم ان و نسب ان بعد حضرت فرمودند ایا ملاحظه نمیکنی که خدا یقین میاید که بیاورد شهادت را از برای خدا حدیث عجیب حدیث کرد مرا ابو احمد بن محمد الصطاد بحدیث سند خود از سلمان فارسی رضی الله عنه که شنید پیغمبر میگفت السلام علیکم یا اهل القبور از مؤمنین و مسلمین او اهل و یاد او نفتند کان یاد خواهی شما را نشنوانید شما باید بستیکه امر نیز جهت است پس چون سلمان بمنزل خود آمد و خوابش برد او را بدید مادر او را شوهر گفت بسلمان یا ابا عبد الله

وعلیه السلام تکلم کرد و ثنا بدیم او و او سلام کرد و عود سلام کرد بیم و گفتیم قربانت شویم
بادیه ستیکه امروز جمعه است و بحقیقت بدانیم انچه مردمان دران روزها میکویند در روز
جمعه سلمان کفت سزاوار روز جمعه چیزیست میکویند کفت میکویند قدوس پاک
و منزه است خداوند صاحب برکت و درود و رحمت او نشاخته علمت خداوند ما را
کیکه قسم دروغ خورد باسم بهادران حدیث ۶ حدیث کرد مارا احمد بن
ابن احمد بن ابو نصر بضم محمد بن سنان خود از حسین بن ثعلبا از صادق آل محمد علیهم السلام فرمود
بادیه ستیکه خداوند تعالی بیان هرانیه دشمن بیاورد نفقه کند متاع خود را بقسم خوردن
و همچنین سنان از ابی بصیر خبر داد از صادق آل محمد علیه السلام فرمود کیکه قسم بجز خدا یاد
قصد بان کرده شود یا انکه راست قسم خورد و کیکه متعمد بقسم دروغ بان نکند بیست
از خدا در نیچ و کیکه قسم خورد از برای ان مجاد را مرا بر باید راضی شود یا ان
قسم و کیکه راضی نشود باچه قسم خورده بیت از خدا بر چیزی مثل ان کفاره
بجاد و محلفت ان ندارد و عهد از خدا مرتبه ندارد حدیث ۷ حدیث کرد
مارا علی بن احمد بن عبدالله بحذف سند خود از زیاده ابن اعین کفت شنیدم از
حضرت باقر علیه السلام فرمود داخل شدم روزی مسجد را کیه دران روز رسول خدا بود سبک
بجا میاورد سجود خود را کفتم از انچه سزاوار بود و کفته اند چه بوده باشد از سجود یعنی
ارام میان دو سجده کیکه فرمود نشسته و بهشت نمی نشست رسول خدا فرمود ذلک خوی را بود
نه بین منزه مثل کالیخ اکر بیم بر بعضی بین حالت مرده بوضع بین کرده از ملائکه من
نازد و انها با نحضرت امر فرمود که رسول خدا فرمود دایم شیطان لعین خائف
و ترسان است از فرزندان مادامیکه نمازها و پنجکانه خود را وقت میکنند پس
هرکاه نمازها را ضایع کردند خداوند تعالی او را بر ایشان بهم میرساند پس داخل
میکند او را در کناهان عظیمه حدیث ۸ حدیث کرد بکر بن صالح اسناد و فا
کرده ابی بصیر کفت داخل شدم بر امام جعفر صادق علیه السلام کفتم قربانت شوم
بوکه بدهد من هم کرده ان جهت که بدان ام جعفر کفت یا ابا محمد هرانیه دشمن ما

امام جعفر صادق علیه السلام ان زن و فرزند و هرانیه دارم عجب میدارم که کشود هر دو چشم خود را
و بعد فرمود جمع کنند هر کرد را که بانه من و بیاورند ان خوانی هستم جهة کفت من
نزد نکردم احدی را کرد را جمع کردم در انوقت نظر بسوی ما کرد بعد فرمود بادیه ستیکه
منهزم شدن امت محمد بخاطر انکه سهل انکاری نمایند در سائل این یاد را خصال ان یا
امتناع ایشان نماز نکنند و هروقت بر سد نماز کنند یا در جماعت و سود ان فرو کذاشت نمایند
جمعه را بناچار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود الخمر ان کیکه قسم دروغ خورد
بنحو التحقیق بر جهنم خواهد بود حدیث ۹ حدیث کرد مارا علی بن حسین
بحذف سند خود از محمد بن جعفر از محمد بن علی از پدران خود کفت نازل شد جبرئیل
کفت یا محمد تو را خدا سلام میرساند و میفرماید خالی کردیم اسمانها و هرکه در انهاست و زمین
و هرکه در انهاست کفتند او کیست که بر انها مستند و خالق نکرده ما را مکر خالق
اعظم باشد از مکان و مقام بر هیچ و هرانیه کوید بادیه ستیکه بنده نخواند مرا انجا از وقتی
که خلق کرده ام اسمانها و زمین را و بعد ملائکه کفتند مرا الکوف کجا حد باشد
ولایت علی را و هرانیه او را رها نکند هم بسوزند و سقر حدیث ۱۰ حدیث
کرد مارا حسین بن ابراهیم تا ماذنه بحذف سند خود از زراره بن اعین از حضرت باقر
فرمود نماز جمعه فریضه است از جانب خدا و واجب بجا اوردن ان اجتماع بسوی امام
جمعه هم واجب یا امام بعض چیز معصوم بهل کرد نکند روی نفرماید سه جمعه را
متوالیا بحقیقت ترک کرده واجبهای تبارک و تعالی نکند مکر منافقین و اینها فرموده حضرت باقر که کیکه ترک جماعت مسلمین کند بحال کوف که
امر امن کننده از ان باشد نماز او بر او ان نخواهد بود و اینها از عبدالله بن میمون
از صادق آل محمد علیهم السلام روایت کرده و در سابق سند حدیث را بر سول خدا که شرط کرد
بر هل اکمان مسجد که حاضر شوند نماز هارا در ان و فرمود هرانیه تنبیه میکنم اقوامیرا
که حاضر نمیشوند نماز هارا یا هرانیه امر کنم مؤذنی که اذان کوید و بعد نماز نامه کوید و
بعد امر میکنم مردی را که از اهل بیت خودم میباشد که علی باشد که هرانیه البته بسوزاند

المجلس الثالث والسبعون

هر اقوام امر نمود کنند از نماز جماعت نخانها و نمازها به پیشنمازی همه زنها که انجا مت نمایند نماز را بنا بآنحضرت صادق ع فرمود که نماز کرد رسول خدا نماز صبح خود را پس چون منصرف شد از نماز روی کرد باصحاب خود پس سوال کرد از ایشان از مردم چند با حاضر شده اند انها اصحاب عرض کردند که یا رسول الله ص حضرت فرمود یا انها بندا نها و در سر زنها عرض کردند پس فرمود اگاه باشید بدرستیکه بهشت از برای نماز کنند تر باشد بوسیله اذان و نماز صبح و خفتن

حدیث ۱۱ حدیث کرد ما را احمد بن احمد بن ادریس رض بسند خود از صادق ال محمد ع روایت کرده فرمود که پیغمبر ص فرمود بهشت از برای مومن که خدا را در خود را و حال انکه قادر باشد بر باطل مکروه خواهد بگذارد ایشان را بعذاب دنیا و اخرت

حدیث ۱۲ حدیث کرد ما را پدرم رض از سعد بن عبد الله از احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن سعید از ابن ابی عمیر از حماد از حلبی از ابی عبد الله ع روایت کرده که فرمود که هیچ بنده از بندگان خدا نیست که نماز بجا اورد بتکبیره الاحرام مگر انکه خدا از برای او خانه در بهشت بنا کند

حدیث ۱۳ حدیث کرد ما را محمد بن ابی عبد الله رض بسند خود از ابن عباس رض گفت که پدرم گفت که رسول خدا ص فرمود که حسن و حسین ع جوانان اهل بهشت اند پدر ایشان علی ع بهتر از ایشان است

بدرستیکه فرشتگان اهل بهشت مشتاق دیدار علی ع اند همچنانکه اهل بهشت مشتاق دیدار من اند و علی ع بهتر است از برای من و من بهتر هستم از برای امت خود از علی ع بدرستیکه علی ع پدر امت من است بعد از من و قرار دهنده امت من است در بهشت و کوشک او در بهشت مقابل کوشک من است و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در حوض کوثر و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است بر صراط و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در میزان اعمال و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در بهشت و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در شفاعت و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در نعمتهای بهشت و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام محمود و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام قرب و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام رضوان و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام سلام و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام امن و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام کرامت و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام خلود و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام ابدیت و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام سعادت و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام نعیم و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام لقاء الله و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام رحمت و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام مغفرت و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام رضوان الله و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام جنت و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار السلام و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار القرار و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار الخلد و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار الجلال و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار الاکرام و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار النعیم و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار الرضوان و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار الامن و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار الکرامة و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار الخلود و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار الابدیة و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار السعادة و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار النعیم و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار الرضوان و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار الامن و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار الکرامة و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار الخلود و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار الابدیة و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار السعادة

المجلس الثالث والسبعون

بهشت هر ان نفر که نماز کند در وقت شب تیره وقت نماز و هر وقت که در ماه رمضان را روزه خاند که صبح کند روز که مال خود را بدهد و اطاعت کند شوهر خود را و حفظ فرج خود را و صبر کند بر مصیبتها و بلاها و شکر کند نعمتهای خدا را و توبه کند از گناهان خود را و داخل بهشت شود از هر دری که خواهد از درهای بهشت

حدیث ۱۴ حدیث کرد ما را پدرم رض از سعد بن عبد الله از احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن سعید از ابن ابی عمیر از حماد از حلبی از ابی عبد الله ع روایت کرده که فرمود که هیچ بنده از بندگان خدا نیست که نماز بجا اورد بتکبیره الاحرام مگر انکه خدا از برای او خانه در بهشت بنا کند

حدیث ۱۵ حدیث کرد ما را محمد بن ابی عبد الله رض بسند خود از ابن عباس رض گفت که پدرم گفت که رسول خدا ص فرمود که حسن و حسین ع جوانان اهل بهشت اند پدر ایشان علی ع بهتر از ایشان است

بدرستیکه فرشتگان اهل بهشت مشتاق دیدار علی ع اند همچنانکه اهل بهشت مشتاق دیدار من اند و علی ع بهتر است از برای من و من بهتر هستم از برای امت خود از علی ع بدرستیکه علی ع پدر امت من است بعد از من و قرار دهنده امت من است در بهشت و کوشک او در بهشت مقابل کوشک من است و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در حوض کوثر و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است بر صراط و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در میزان اعمال و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در بهشت و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در شفاعت و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در نعمتهای بهشت و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام محمود و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام قرب و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام رضوان و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام سلام و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام امن و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام کرامت و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام خلود و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام ابدیت و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام سعادت و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام نعیم و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام لقاء الله و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام رحمت و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام مغفرت و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام رضوان الله و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام جنت و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار السلام و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار القرار و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار الخلد و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار الجلال و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار الاکرام و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار النعیم و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار الرضوان و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار الامن و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار الکرامة و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار الخلود و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار الابدیة و علی ع بعد از من قرار دهنده امت من است در مقام دار السعادة

المجلس الرابع والسبعون

مجلس در هفتاد و چهارم از امالی شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه

روز یکشنبه هشتم جمادی الثانی سنه ۳۸۱ بنا شد مترجم گوید

حدیث اول حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم رض خواهد شد مجلد سند خود

المجلس الثالث والسبعون

از ابو صباح کنانی گفت گفتم از برای حضرت صادق علیه السلام که جزوه مرا از این قول قول کیست که گفته سؤال بکند خدا را بایمان و تقوی و بکوبد بناء میبوم بخدا از شر هامیتا و مرده بدین سبب که ما شرف سد بیها و گفتگو ما ذکر کردن خداوند عالمیان است و سر حلم گفتن او بارک طاعت خداست و راست ترین قولها و بالغ ترین و اعظ و بهترین تحصنها کتاب خداست و محکم ترین دستها ایمان داشتن بخداست و خوب ترین حلالها حضرت ابو مهم علیه و علی ابائه و اله علیهم السلام است و نیکوترین طریقها سنت و طریقه پیغمبر است و نیکوترین طریقها راه اخلاق ها طاهره و اخلاق محمد بن عبد الله علیه السلام است و بهترین توشه ها تقوی است و خوبترین علمها آن علمی است که ناطق باشد و خوبترین هدایتها آنچه که متبع شود و کوری که رهبر شود و خوبترین غنا بی نیاز بودن نفس است و خوبتر آنچه بکه ملائکه شود یقین است و زینت کفتگو راستی و مروت است و زینت علم احسان کردن است و شریف ترین سرفها در دین شهادت است و خوبترین امرها امریست که عاقبتش خوب باشد و آنچه که باشد و کفایت کند بهقرات از آنچه بسیار و باشد و باز ماند یا تو را بسیاری آن از حزن باز دارد و شفی کوای است که شفی باشد در شکم و مرده خود که سر علم از پیران کن شنه باشد که این شفی خواهد شد بسبب اغذای شفی خود و نیک بخت کسی است که موعظه گیرد شود بغیر خود و زیرکترین زیرکان جماعتی اند که عیبهای خود و زیرکترین احمقان جماعتی اند که شرورها را طاعت و طاعت دروغ و شر مروت آنها است و بدترین کوریها کوری دل است و بدترین پشیمانی روز قیامت است و اعظم خطاها تزکیه خدا از بندگان در روغ است و شرکها کسب زنا است یا و بدترین خوردنها خوردن مال یتیم است از راه ظلم و نیکوترین بندگی سر داشتن است با ایمان داشتن و کسیکه تتبع عیبهای بد کند دچار بدیها کند و شقی خلق حرف بد شمارد بکوان و کسیکه شاخت بلا داشته بکند بوان و کسیکه شاخت بلا را انکار بکند از او بعضی میکند و شک کردن در دین باعث کفر است و کسیکه

المجلس الرابع والسبعون

تکبر کند خدا او را ذلیل کند و کسیکه اطاعت شیطان کند معصیت خدا کرده و کسیکه معصیت خدا کند عذاب کند او را خدا و کسیکه شکر خدا کند خدا زیاده کند بر او نعمت را و کسیکه صبر کند بر مصیبت خدا او را بغیر حساب برساند و کسیکه توکل بخدا کند بس است او را خدا بجنب عباد و بر شما خدا باد بر صالحان او خدای او خدای از خلق خدا و تقرب بجویند بشما بسوی او احدی از خلق خدا که از خدا دور میشود بدیده بسیکه بیت میانه خدا و میانه احدی از خلق خدا چیزی که عطا کند خلق بان خوبی یا صرف کند بیانه از ان بدی را مگر بطاعت خدا و طلب کردن خوشنودی خدا بدیده بسیکه طاعت خدا سکاد مرحمت کرده بطلبد و نجات از سر شریت کرد از بدیده بسیکه خدا نگاه بدارد و کسیکه لاف ان بکند و نگاه نهاد از خلق کسی که معصیت میکند او را و نهیاد کوبر ان او خدا عمل کرده بد و سیکه از خدا نترسد بذل و خواری او و هر چند ناخوش دارد او را خلق بر و هر چیز که از نزد یک ان میاید نزدیک ان مثل قیامت و هر انچه از خدا میخواهد میشود و انچه را نمیخواهد نمیشود اعانت بکند کوبا بر خوب و تقوی و اعانت میکند یکدیگر را بر گناه و دشمنی و بیته سبب حدا را بدیده بسیکه خدا سخت است عقاب او و او کفت که صادق آل محمد فرمود از برای من اینها هر قراره سول خدا بود

حدیث دوم

حدیث کرد ما را احمد بن الحسن بن احمد بن الولید رحمه الله قال حدیث کرد ما را محمد بن مسلم از صادق آل محمد که فرمود حدیث کرد مرا پدرم از جدم از ابا طاهرین خود از رسول خدا که خدا و ند عالمیان فرموده مر ان بنده را که اطاعت کند مرا و منکند او مرا بسوی هیچ چیزی هم ان بنده که معصیت کند مرا و بکند او مرا بسوی نفس خود و بعد از ندادم دوم او را و ملالت شود

حدیث سیم

حدیث کرد ما را احمد بن موسی بن المتوکل رضی الله عنه بمحدث سند خود از احمد بن محمد بن ابی نصر که گفت حدیث کرد مرا کسیکه شنید از صادق آل محمد علیه السلام فرمود دوست ندارد خدا را کسیکه معصیت کند او را بعد حضرت مثل زدند بقول خود که بشمر بان کوزند معصیت خدا میکوی و مثال اینکه ظاهر میکند و او را این مثال است در انعال او تا زمانی که او بوده باشد دوستی راست هر اینه اطاعت

المجلس الرابع والسبعون

میکنی امر بدیه بسبکند دوست از برای کیست دوست داده و مطیع اوامر است و بهمین سند
باذن فرمود صادق آل محمد بفرمود ان برای مرد فی دوائی هست که نزد پاک مبتوذ ما نفا
ان دوات را و حال انکه دوات ما در اخبار و دکاو ظاهر خواهد شد و کفت دوا فی
که بود که بیاید بفرمود اخضرت که نشانهای چنین خدا و اضح است از برای کیکه
اراده ان داود و بهیچفرد الهار اکه از مجتهد سر کوبت کرد نمیدهد او را و هر اینه محجوب
دارد ایشان را از برای هالکی و حال اینکه بناچار باقی ان از ان موجود است و هر اینه محجوب دارد
از برای کیکه بناچار بیابد و بهمین اسناد راوی کفت بود صادق آل محمد بفرمود
که عمل شاذ بود مطلقی که بدیه بسبکند تو اخر خواهی برد و اختیار ما ان از برای نفس خود ای
انسان بس کوبا انچه تحقیق بود بنوده که بر کرده و کوبا انچه ان میشود تحقیق بوده
و ثبت شد

حدیث ۴۵ حدیث کرده ما را احمد بن الحسن القطان بحذف سند
خود از ابو مخنف لوط بن یحیی و غیر واحد از علماء در کلای که بود و بما داده امام حسن ع
و طلبیدن هشتم کفت ان برای امام حسن ع باو اینکه ملامت میکنم تو را اینکه دشنام میدهد
علی علیه السلام را و تحقیق تا زیانه زده تو را هشتاد تازیانه از برای شراب خوردن تو
و کشته بدیه تو را با سر بسوی خدا از راه جبر و ستم و دشمنی بدیه و تحقیق خدا نامه بدیه
سیاه چند آیه مومن و نامه تو را فی سقر و شاهد بر باب تو در علی فرموده نازل کرده
خدا در کتاب بما در باب علی و در باب و اهل قرابه او نازل ساخته و بدیه را منزل کرده
و علی را نازل ساخته بر منه الایمان بقین کیکه بوده باشد مومن عبادة کند خدا را مثل کیکه
قاسی باشد و خان زده باشد خواهد شود و بدید بعد از ان کند زمان و علی بهیچ
جزاء ظاهر بهیچ علی جزا داده شود انجا بعث شود انجا و بدید جزا داده شود خواهد و ما نشاء

حدیث ۵ حدیث کرده ما را علی بن احمد بن موسی بن دقاق بحذف
سند خود کفت حدیث کرده ما را سلمان خوجک رحمه کفت بود ابا الحسن کرمانی بود که
بیا ما سفری تو در مه سوی خدا بود م الا اینکه بفرمود به ما سلمان این را صحاب
این ابشان از جمله رستکاران نده روز قیامت و بهمین اسناد روایت کرده بحذف

المجلس الرابع والسبعون

سند خود از انس بن مالک کرده سوی خدا فرمود که علی بان کنده از برای امت من
انچه را در ان اختلاف کنند بعد از من و بان بهمان اسناد بحذف سند خود روایت
کرده از عبد الله بن عبد الرحمن همدانی بدیه رش کفت چونکه دفن کردم علی بن الحسین
فاطمه را ایستاد بر کنار ان باب منقدمه در شب بود از جهت انکه علی بود که دفن کرده
فاطمه را در شب بعد از ان کریه بفرمود از برای هر جبار از دو دوست جدا کن
و هر بیوفی خیانتکار من کم است و بدیه بسبکند کم کردن من فاطمه را بعد از احمد و اهل
بر آنند که دوست دوستی نخواهد بود نزد و باشد که عرض شود از ذکر من و
فراموش کنی دوستی را و حادث شود بعد از دوست دوستی

حدیث ۶ حدیث کرده ما را احمد بن محمد بن یحیی العطار بحذف سند خود از ابی یعفور کفت
شنیدم از صادق آل محمد ع بفرمود که جایم و سوا خدا سه بفرمود که بود باشد
ظاهران بهتر یا تحدث از بالجان تر از دی عمل ان سبک خواهد بود

حدیث ۷ حدیث کرده ما را حسین بن احمد بن ادریس بن هشم بحذف سند خود از حماد بن عیسی
از صادق آل محمد ع فرمود یا سواده غفلت نمیشود مرد مومن از چهار خصلت از
همام که او را باذ اکند و شیطان که او را کراه کند و صاحبی که او را فتنی کند از عقبان رود
و مومنی که بر ان حسد برد و حضرت فرمود ای حماد ان سخت تر است بر او عرض
کردم چکونه میشود این فرمود اخضرت از جهت انکه میکوید ان مومن بنا ده او
حرف و مردم از بر ان تصدیق میکنند که چنین مردی دروغ میکوید در
باره ان ای حماد این را علاج نمیتوان کرد

حدیث ۸ حدیث ما را احمد
بن زیاد بحذف سند خود از عباس بن عبد الله کفت بودیم ما نشسته در محفظ
از اصحاب و سوا خدا پس بیامد بسوی ما و سوا خدا را که تحقیق اشاره میکرد
خود بسوی اسمان بس نظر کردیم ما و دیدیم ابو بکر که میامد و سوا خدا با او فرود
بیا نا سه مرتبه بامد پس دیدیم و سوا خدا را که تحقیق ایستاده بود بهر دو قدم
خود و داخل کرده دست خود را بسوی ابو بکر همرو و میفرمود نه بعد الخضرت

المجلس الرابع والسبعون

نمود رشد براو ما و بیرون او رها زان ابو جام سفیدی که ما نوازخرما بود در رسول
خدا زان جام خرما خورد و تسبیح گفت جام در گفت علی بن ابیطالب در دی گفت یا رسول
الله صرحت زدی با جام و داد خدا و را بعلی خدا او را بنطق آورد و جام بگو با نبت
معبود بجز من که خدا که خلق کند و نه روزی و نه ظلمات است بدانکه ای کرده ام من هدیه شما
بسوی تو حرف زننده و نخورد و از من مگو جز با وصی تو حدیث نهم حدیث
کرد ما را علی بن الحسن بن شاذویه بحدث سند خود از منصل اسدی گفت بیرون
رفتم سال که حج کنند بودم پس برگشتم بسوی حضرت سادن دم فرمود کجا بودی
یا شعلم من گفتم فدای تو شوم حج کنند بودم فرمود یا مبارک تو که چیز است
از برای تو از ثواب حج حرمن گفتم فدایم سال نعلیم بفرماد یاد ده فرمود بدرستیکه تو
هرگاه طواف کنی خانه خدا شوطی و دو رکعت نماز کنی و سعی صفا و مروه کنی اعضا
میشود خدا از برای ان شش هزار حسنه و محو کند از ان شش هزار گناه و
بالند شش هزار درجه و برآورده شود برای ان شش هزار حاجت از امور آخرت
عرض کردم خدا بتو شوم بیفزا بر یاد است فرمود یا بچه هم تو را بفهم بهشت از امیت
عرض کردم بلی بفرما بیاد پس فرمود هرانیه برادر دن حاجت تو من بهتر است
از حج و بجوز نابیت حج حدیث دهم حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مسرور
بحدث سند خود از ابی حمزه ثمالی از حضرت امام زین العابدین سجاد فرمود
مؤمن مخلوط است علی ان بحدان من شنیدن از برای اینکه یاد کرده و خاموش باشد
از برای اینکه سالم باند حرف نزند از برای اینکه بفهمد حدیث نکند از مانت خود
با صدقه و خود و کمان نکنند شهادت خود را از برای اعداء خود و بجا نیاورده چیزها
از حق برای دیگران و قرار نکنند شهادت خود را از راه ریاء اکرام را مدح کنند
بفهمد از چیزیکه بدرد ان کند اند و طلب حضرت نکنند خدا را از بخیر یکه نبند
فرهب نبند مناظره قول کنند جاهل باشد بخدا یا مبتهد او را و نفهمد از شهادت

المجلس الرابع والسبعون

کیکه بحقیقت عالم را راست اما بنده منافق نمی کند و خود ستایی نمی شود را نمی کند
با بچه ها بان نمی کند هرگاه بنادر بخنده ها بنظرف و انظرف نمی شود و هرگاه دکه
میکند زانو بزمین نمی نهاد و هرگاه عمده میکند مثل کلاغ نمی خورد را بزمین نمی نهاد و
هرگاه نمی نشیند لکیه نمی نهاد شام نمی کند و هنگام طعام خوردن و حال انکه بقطر
وجع میکند و هنگام خواب گذردن حال انکه بیدار نخوابی نکند اگر حرف
بتو زند تو را تکذیب نمی کند بعنی دفع نمی کند بد او کو ده نمی کند او را خلاف نمی کند
دا کو او را امین کنی با تو خیانت نمی کند و اگر از ان تخلف کنی با غالف کنی تو را سبا
نمیت تو نمی کند حدیث یازدهم حدیث کرد ما را علی بن احمد بن عبدالله رحمه الله
بحدث سند خود از حضرت باقر از اباء کرام خود که بیرون رفت رسول خدا در دی
سواره بیرون رفت و امیرالمؤمنین را با الحضرت پیاده فرمود رسول خدا با علی یا اینکه
سوار شو یا بر گردد تو را کمخدا مرا امر کرده که سوار شوی و قتیکه با منی که من سوار شوم
دو پیاده باشی و قتیکه من پیاده ام مکر حدی از حدود خدا باشد که ناچار باشد از
برای تو از بر خواستن و نشستن در ان امر و کراهت نکرده مرا خدا بکار تو مگر اینکه
کرامت کرده تو را بمثل ان مخصوص کرده مرا بنبوت و رسالت و کرامنیده تو را ولی
من در ان امر اراده نمی کنی تو رسد و خدا و رسول او ما و صحب خدا قسم بکسیکه
کرده محمد را بحق و او را بپیغمبری کرامان نداده من کسیکه تو را انکار کند و اقرار
نکرده من کسیکه حاسد تو باشد و امان نداده محمد کسیکه کافر بتو شود بدرستیکه
فضل تو از فضل منست و فضل من از فضل خدا ست و ان قول خدا ست قل بفضل الله
و برحمته هو خیر لهم یجمعون بکو ای محمد بفضل خدا و برحمت خدا باید خوشحال شوید ان
بهتر است از انچه شما جمع کرده اید فضل خدا بنبوت و پیغمبری شما است و رحمت خدا بولایت
علی است حضرت فرمود باید شما بنبوت محمد و ولایت علی خوشحال شوید ان
بهتر است از انچه شما جمع کرده اید بعنی هنا الفین انفا از اهل و مال و اولاد و دنیا
با علی خلق زنده تو مگر اینکه عبادة خدا و خود را و هر انیه شناخته میشود بسبب

المجلس الرابع والسبعون

تا نماز او بمن وشناخته بشود بسبب قرمند بس شدن وامهاو هراینکه گرانشد کیکه
گرانشد لذت وده بهشت بوی خدا نشد کیکه بهشت نشد بوی تو وبوی تو لات
تو وقول خدایت بهفرما باد هرانیه من اسرزنده ام از برای کیکه توبه کند وعمل صالح
نماید وبعد از انها بهشت شود یعنی کیکه بولایت علی ع ومرانیها اسکه ده سرانجا ایکه قرآن
کنم از حق تو انچه خدا واجب کرده خدا او را از حق من وبدر سینکه حق تو واجبست از برای
کیکه ایمان بمن آورده واکر تو بامامت علی نمیبودی شناخته نمیشد کرده خدا وسبب تو
شناخته شده بمن خدا وکیکه ملاقات نکند خدا را بولایت تو خدا را ملاقات
ملاقات نکرده بجز هری وخدا او سرقران فرستاده ای فرستاده شده بوسیان انچه از نازل
شده بوی تو از خدا او تو در ولایت تو با علی ع پس اکر تابع نکنی وبجا نیاوری حق
خدا را بجا نیاورده واکر تابع نکنم انچه خدا مامور شده ام بان از ولایت تو هرانیه جمله
میشود عمل من وکیکه ملاقات کند خدا را بغیر هدوستی تو جمله میشود عمل ان وقرمای
قیامت دهد کرده از برای من ومن منکرم مکر قول خدای خود را وانچه میکوم
از انجا بخدا ست نازل ساخته او را در ماده تو وصلی الله علی محمد وآله والحمد لله حسبنا الله

المجلس الخامس والسبعون مجلس هفتاد و پنجم از کتاب

شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه روز

جمعه پانزدهم شهر جمادی الاخر سنه ۳۶۸ بان شده مترجم کوید

حدیث اول حدیث کرده مارا پدرم رضی الله عنه بحذف سند خود از صادق آل محمد
از حسن بن علی خزاز کفت شنیدم از حضرت امام رضا علیه السلام میفرمود که کفت
عیسی بن مریم ع از برای حواریون یا بنی اسرائیل تاسف خورید بر انچه فوت شده
از شما از دنیای شما همراه کاه سالم باشد دین شما سالم باشد دین شما سالم انکه شما بدل
دنیا را بر انچه فوت شده از دین از دست دین شما سالم همانند دنیای انها

حدیث دوم حدیث کرده مارا احمد بن موسی بن متوکل رض بحذف سند
خود از عبد الله بن سنان از صادق آل محمد ع فرمود از پدرم شنیدم میفرمود که جایم

المجلس الخامس والسبعون

فرمود بهشت نمازی که حاضر شود وقت ان مکروه نباشد ملکی از پیش روی مردم
بیخبر باد بوی انتهای کافر خبیث باد بوی شما انها را بر پشتهای خود بر کیرد انها را
بنهاد های خود **حدیث سیم** حدیث کرده مارا احمد بن علی بن ماجیلویه رض
بحذف سند خود از سالم ابن ابی الجعد کفت سوال کردند از جابر بن عبد الله انصاری
از وصف علی ع کفت الحضرت بهتر بن مخلوقات خدا ست از اول دنیا واخر دنیا حتی ان
پیغمبران جمیعا احد از خلق نکرده احد را کمر امر باشد بران از علی ع واکر از فرزندان
الحضرت بعد از ان کفتم چه بکوئی در باب کیکه دشمن دارد او را ومرتبه او را
کم شمرد فرمود دشمن نباشد او را مکر کافری ومکر منافق کفتم چه میکوئی در
باره کیکه دوست دارد او را ودوست دارد اولاد او را بعد از اولاد انوا بعد از ان جابر کفت
بدرستیکه شیعه علی ع واولاد او علیهم السلام ایشان ناتوانند وامنوند روز قیامت
بعد فرمود چه میبینند کافرها روی موت کردن مرا بسوی ملائک که خواهند بود نزد
دیدن نزدیکتر مرا از ان کفت شیعه وانصار ان باز کفت اکر بدی بهروت ورود موت
کند مرا بسوی هدایت که خواهد بود نزد یکتر بان شخص کفتند شیعه وانصار
ان کفت جابر بس مرا چنین است امیر المؤمنین ع که بدستان خواهد بود علم حدود و
قیامت اقرب مردم از ان شیعه وانصار ان خواهند بود **حدیث چهارم** حدیث
کرده مارا احمد بن محمد بن یحیی العطار ره بحذف سند خود از حسین بن زیاد از صادق
آل محمد ع فرمود کیکه داخل شود موضوعی از مواضع تهمت وشک وتهم شود
ملامت نکند مکر نفس خود را **حدیث پنجم** حدیث کرده مارا پدرم رض
بحذف سند خود از محمد بن قیس از حضرت باقر ع کفت بود علی ع مرجع بعد از
نماز در مهراب مسجد در بازارها کوفه بازار باز ارها را از اصناف واهل
حرفه وبیان دره بود بر دوش خود نهاده بود ودره از برای ان دو سر بود که
نامیده میشد سبیته پس بنهاد بر بازار بازار و زدن میکرد های کرده تجار در
اول سود استاده کنند وتحمل جویند باندک چیزی وسویاق کنند بسوی مشتریها

نسخه شد از بجان ان کرد بر جمکنند بر مطابق خود فرمود دعا کنند تا امر بدرو شوند حدیث فرمود حدیث مارا احمد بن

المجلس الخامس والسبعون

و مزین شوید بحلم و متانت شوید با فروتنی و از تسلم و مظلومان را انصاف دهید و معامله برپا کنید و نظارت بتهیدستان دارید و وفا کنید در کیل و ترازو و کم مکنید شما و مردم را و راه مروید در زمین در حالیکه مفسدین باشید بکثت المحرف در جمیع بلاد و ما فوق هر ذی علمی علیم است و بعد شعری بخواندند که مضمونش اینست فانی میشود لذتها از کسانیکه میرسد صحبتشان از لذات انجام و کناره بران باقی میماند و عار آن باقی میماند عواقب بدی از مبتلا آن بتنهیه در آتش که بعد از آن آتش باشد و بهمان سند فرمود حضرت باقر ع که بود امیرالمؤمنین ع بکوفه هر گاه نماز خفتن را میکرد سه مرتبه باو آواز میدادند نماز یکدرهم را که نماز یکدرهم را که نماز اخرین شوید تحت کنف خدا شما و متنقل شوید بجهنم آنچه در حضور شما آن نزاعها و توشه روان تقوی است و بدانید بدرستیکه دار شما بقیامت است و میرسد شما از پل صراط و هول اهوال عظیم پیش رو دارید و بورود شما کنل شوید هست و متازل هول انداز هست ناچار است از برای شما از گذشتن بران و از ایستادن بران یا اینکه برحمت از جانب خدا خواهد بود و بنجاة خواهد بود و ما از هول آن و بزودی خلاص و مخلص امدن و بدان ان و شدة آنجا دان و با بهلاکت خواهد بود که نه خواهد بود بعد از آن تلاق حدیث ششم حدیث کرد مرا احمد بن علی بن ماجیلویه رض بجدت من سند خود گفت ام سلمه رضوانه علیها از برای رسول خدا ص مادر مهربان فداء توزق میباشد از برای این دو شوهر و میهربانند و هر دو داخل بهشت میشوند از برای کدام یک خواهد بود ان زن رسول خدا ص فرمود بام سلمه مخیر میشود مر کدام بهتر باشد از راه خلق و ساوک با اهلش بام سلمه حسن خلق خیر دنیا و آخرت و انصب طرد حدیث هفتم حدیث کرد مرا علی بن عبد الله الوراق بجدت من سند خود از هشام بن سالم انصاری الاحمسی رض فرمود که گفتند بعضی از اصحاب پیغمبر ص بحضرت پادرسول الله چه چیز است از برای ما که محزون میباشیم باولاد خودمان انچه را که

المجلس الخامس والسبعون

نمی باشیم از برای ایشان یعنی مجبتی که ما با ایشان داریم انها با ما دارند فرمود حضرت از جهت انکه انها جزء بدن شما بند و شما از انها هستید حدیث هشتم حدیث کرد مرا حسین بن احمد بن ادریس رض بجدت من سند خود از عبد الله بن یعفور از صادق آل محمد ع که میفرمود هر گاه نماز کن نماز فریضه را بجا آورد مر او را دو نماز نافله است مثل نماز کسیکه نماز آخران باشد خود این را دارد که مورد بیوران نکند و بعد که از جای خود بپا نشد از چشم خود را بموضع سجده خود بمالد که بالید تو کیوی از انطرف راست خود یا چپ خود کران بتو متوجه است هر انچه نماز خود را خوب بجا میاورد و بدان بدرستیکه تو از جانب خدا نزدیک میشوی تا انجا که میبینند فرشتگان تو را حدیث نهم حدیث کرد مرا احمد بن الحسن بن الولید رض بجدت من سند خود از ابو جعفر طیالسی که بود از اهل مدینه گفت شنیدم از صادق آل محمد ع که گفت امد مردی بنزد رسول خدا ص هر زکرد یا رسول الله ص کناه من بسیار شده و عمل من ضعیف شده رسول خدا فرمود سجده برو خدا بسیار فرماید برای که این فعل کناه را برطرف میکند همچنانکه باد برگ را میریزاند حدیث دهم حدیث کرد مرا احمد بن احمد بن تاتانه رض بجدت من سند خود از ابان بن تغلب از صادق آل محمد ع فرمود بدرستیکه بنده مؤمن هول یا فقر بران در خواب او و بیتوتة بسبب همین اسرزنده میشود و بدرستیکه مؤمن هر اینه مست میشود در بدن خود بسبب خوابی از برای او زنده میشود بجهت ان کناه ان حدیث یازدهم حدیث کرد مرا علی بن عبد الله الوراق بجدت من سند خود از ابی بصیر که گفت شنیدم از صادق آل محمد ع بدرستیکه صبور کسیست که شب بتو بکه هر وقت که میخوابند فرود میشود از برای اینها که شعف دارند هر وقت که میخوابند یا نمیتوانند بدرستیکه فلان زن را کرد خبر فلان سر راست هدیه میبرند برای فلان پس فلان در میان شب حضرت فرمود از خانه بیرون و خنده میکنند و فرمود که هر خواهند که نظر کند بسوی کسیکه از اهل کفت چرا باید رسول الله ص فرمود از برای اینکه این زن خواهد برود در میان شب باصحاب شب صادق که دنیا حرف بیغمبر را که بیان

المجلس الخامس والسبعون

جزاده بود منافقان گفتند فرمان نزدیک صدق و کذب معلوم خواهد شد چون صبح شد آمدند و بیانشان نمادا بر سالت محمد کرا زادی بان نرسیده بود بحیرهی گفتند یا روح الله زنهار که خبر ما فاش نکنی که خبر باشد بیهودی فرمود نکنم خدا انچه را بخواهد بپذیرد و هم بیهودان زن جهی بپشر و فتند تا انگه در زدند شوهر زن در آمد بیهودی بان فرمود اذن ده برای من که داخل شوم بروز دیگر تو شوهر داخل شد و خبر داد زنا بامادن بیهودی مم کرد بود در خانه زنا آمده شوهر گفت زن خود را چرخ کرد بیهودی داخل شد فرمود او زن دیگر چرخ کرده گفت کاری نکرده ام کرا بتکه بودم گفت بیکودم مرا هم گذ شتر بان بیستکه می آمد بما هر شب جمعه سائلی و عطا بیکردم او را انچه تقویت باید بدان تا جمعه دیگر و ان سائل آمد مرا در شب ضعافت گذ شته من مشغول بودم بامری و اهل من مشغول من بودند که او از می آمد کسی او را جواب نداد تا مسرت بچون شنیدم رفت او را بر خواستم در حالت فاخوشی کرا و را انچه در هم بخور بکه بیشتر بدادم بیهودی من فرمود بر چیزی از محل خواب خود ناگاه دیدم بجا ما افعی مثل شاخ در خشت دم خود را بدندان خود کرفته بیهودی فرمود با انچه کرده در شب صرف شد از تو هین

حدیث ۳۵ حدیث کرد مرا پدرم ره بحذف سند خود از عبدالله بن مسکو رکفت بیمار شد یهود بن بر عبدالله بن مسعود امدم او را بعیادة کنم فرمود ایا حدیث نکنم تو را حدیثی از عبدالله بن مسعود کفتم بلی بخواهم کفت کرد الله فرمود در زمانیکه نزدیک رسول خدا بودیم ناگاه تبسم کرد هم تو کفتم یا رسول الله تبسم کردی رسول خدا فرمود تعجب دارم از مؤمن و جزع او از بیماری اکر مؤمن بداند چه چیز است او را برای او از بیماری از ثواب دوست دارد او را هم بیماری تا خدا او را ملاقات کند

حدیث ۳۶ حدیث کرد مرا پدرم ره بحذف سند خود از عبدالله بن مسعود کفت رسول خدا فرمود کسیکه جاروب کند مسجد را و بیفشاند شب جمعه و بیرون برد از خاک انچه زیاد افتاده در چشم کرد نی باشد که باین جهة امرزیده شود او را و او ان در بهشت

المجلس الخامس والسبعون

سند به رسول خدا صلعم فرمود کسیکه قرآن هم حرف ان باشد و مسجد خانه ان باشد خدا بنا کند از برای او ان خانه در بهشت و باز بهمان سند به رسول خدا صلعم فرمود کسیکه بشنود صدای مؤذن را در مسجد و نماز نکند و بیرون رود بدون حاجت ان منافق است مکر اراده رجوع داشته باشد

حدیث ۳۷ حدیث کرد مرا حارث همدانی که در نزد امیر المؤمنین علیه السلام مشرف شدم چون سر بلند فرمود با حارث هر کس میرد در شب جمعه در شب قبر خود سر انجا امده بلند میشنا سد سر انچشم ان و من او را میشنا سم باسم و صفت ان را بمن خبر داده بلند میشنا سد سر انچشم ان و من او را میشنا سم باسم و صفت ان را بمن خبر داده و تو ای حارث نزد سر انها بر من هر خواهی شد ستر بن تو سر بلند و نه انرا بمن خواهم کفت از برای انکه بسیار هکا و کدا بنده باشی از برای هر من خدا و اکذار این را دوست من است و نزد یکان سر دو و اکذار او را بسر بنکه از برای ان بهمان هست متصل بر بهمان و هی تو را ابر خواهم داد در موقف تنکی تو هال کنی او را در جلاوة مثل صل تو را علی از برای حارث همدان قول محبت و بعد محب تو از برای ان نیک بودن او است و صلوات فرستند خدا بر محمد صلعم و آل محمد طاهرین

المجلس الثامن والسبعون

مجلس هفتاد و هشتم از کتاب مقنط شیخ صدوق ابن بابویه القمی رحمة الله علیه روز سه شنبه نوزدهم جمادی الثانی در سنه ۳۸۰ سه صد و هشتاد

حدیث ۱ حدیث کرد مرا پدرم ره بحذف سند خود از سعید بن مسیب کفت بود حضرت امام زین العابدین که موعظه میفرمود مردم را و بی رغبت میشدند بر شنیدن ان را در بهن دنیا و ترغیب میفرمود ایشان را در اما الخرت و هر جمعه در مسجد رسول خدا میامدند و بیاران نکاه میکرد و حفظ شده بود و مردم نوشته بودند میفرمود با ایشان

بترسید از خدا و بیاندیشید شما که بان کفت نجوی خدا ست هر نفسی انچه کرده در دنیا از خوب و بد بیابد او را حاضر بهر تمامت و هر نفسی انچه دوست داشته کرده از بدی میابد او را حاضر و آرزو میکند که کاشکی میان او و میان ان کناه و میان ان دوری باشد بعد و میفرماید خدا از خود ش دار می بر تو او فرمند آدم تو از خود غافلی و بنت کرا از تو غافل

المجلس السادس والسبعون

باشد بدیه بستگی اجل تو مرجعت دارد و از هر چیز نفس بتوی تو تجنبی امال کرده بجانب تو
شتابان در طلب تو و تو ویلک که او را لگدکنی تو را و جنبش که خود رسیده باجل خود
و قبض کرده ملک الموت روح تو را و دفنه بتوی منزل خود که قبر باشد تنها و
یکه و را نوش رده شود مرجع تو بتوی تو و شدة کند بر تو در قبر و طلب کند از تو
انها منکر و نکیر باشد از برای سؤال کردن تو و شدة آزمایش تو الگاه باشد اول چیزی
که مرده و سؤال کنند از تو از خدای تو خواهد بود که او را عبادة میکرده و از پیغمبر تو
که فرستاده بتوی تو و از دین تو که بتوی دین داری میکردی بان و از امام تو که
بتوی تو که دوست میداشتی او را و بعد از تو سؤال دین تو از فروع تو سؤال بکنند از
عمرت در چه چیز او را فانی کردی و از مالت از کجا کسب کردی و در چه چیز او را
صرف کردی پس مهیای جواب شو و نگاه فا بفکر عمده که در چه کار دی و در دنیا بطاعت
یا بمعصیت و اسلحه خود را اماده کن پیش از آنکه مابش و سؤال و جنبش کردن بتو را کرده
تو مؤمن متقی متورع عارف بدین خود تهیت کننده از برای راست کردن خود و
دوست دارد دوستان خدا بوده خدا تو را بحجت تو تلقین بکند و بنان تو را بسوی
کوبا بکند بجواب راحت بیکوئی و بشارة داده بهشتی و بخشنودی از
جانب خدا و فنان چند در قبر تو بیاشند که مونس تو باشند و اگر مکان باشی
نعوذ بالله زبانت در وقت سؤال بهم میافتد و دیت بهشود حجت تو از جواب
بان بهمان و با تنی بشارت داده بهشوی و تو را ملائکه عذاب استقبال بکنند
بنا اول جهنم و قرار دکر فتن در ان بدار ای فرزند آدم از عقبا بدتر از امری هست
که بزرگتر از ان متصور باشد و بدیه داد و رنداشت و الهاویه دفنه است ان
روزیست که جمع خواهند شد از برای ان مردم و ان روزیست که همه جا حاضر خواهند
بود و شاهد جمع خواهد کرد خدا در ان روز اولین و اخرین را ان روزیست که دیده
شود در ان صدق صدیقها و کذب کاذبها روزیست که اشکار و ظاهر شود
ان تخلف تجانی و سر از اضطراب ان از راه خشم روزیست که لغزش احدی را

المجلس الثامن والسبعون

بپوسند و از تو قبول نکند و التماس احدی را قبول نکند و معذرة کسی را قبول نکند
و نه کسی را فرصت دهند که بعذر توبه بنا بدینت کسی را از دین به بیوشت یا جزا دادت
بهر نام کسیکه از بوستان عمل خوبی را کرده بمقدار ذرة خواهد یافت و نقصان بان خواهد
رسید و کسیکه از بوستان بد عمل بنا عمل بد کرده مثل ذرة جزا ان بان خواهد
داد را شما نباید ملاحظه بکند عذر کنند از هیچ چیز از معاصی و گناه بجنبی خدا شما را
از انها نهی کرده و عده فرموده شما را از انها در کتاب صادق خود و بیان ناطق
خود و شما ای من میباشید مکر خدا و تخطی کردن او را نزد انچه بتوی شما را بتوی
ان شیطان لعین از عاجل شهوات و لذات دنیا ان دنیا بدیه ستیکه خدا بهشتها را
بدیه ستیکه جاهان بتجنبی مرکبا بوسند با بان نام شیطان ملعون که بهشوند ناگاه
انها بنا بهشوند دلها و خود را بتجور او بدیه داد از برای خدا و شما از خدا بتر سید و
بجز او بدیه بنا بخدا بتجنبی و عده داده شما را خدا از سلطان خود و از نزد جمع کردن
شما بتوی خدا از خوف تو از خدا بجز یکه بجز و نا داخته شما را شدة عقاب ان
بدیه ستیکه کسیکه بترسد از چیزی دور میکند از ان بکند و کسیکه از چیزی حذر بکند
قرار ان بکند ایمن از جمله فا فالن که مهلکنده بتوی شو فنده بنا مستند بس بوده
باشید از جماعتی که باز وی داده انها را گناه خدا بدیه داد ایا ایمنند از مکر خدا بتوی ما جماعتی
که مکر کرده انها را گناه و باز وی داده اینکه فرو برد انها را خدا بزمین با بایدا انها را
عذاب از جائیکه بشعور نبا انها نباشد یا خدا بفرا گیرد انها را در تقلب بخوف و
امد انها و لرزه و دفن انها بینت انها که توانند در شدة یا فرا گیرد انها را در تخوفی
که دارند از عذاب ها که بر انها نازل شود بدیه ستیکه خدا رؤف رحیم ماهر مهربان
صاحب رافت حذر کنید از انچه حذر فرموده شما را خدا و متحفظ شوید
با انچه کرده بنظر که سابق بوده اند از شداد و قارون و فرعون و نمرود در کتاب
خود و اهن میباشید اینکه نازل شود بتوی انچه وعده داده بوده بیان قوم
ظالم را در کتاب خود ش قسم بخدا هر اینه بتجنبی و حفظ فرموده شما را بغیر خود

المجلس الثامن والعشرون

وبنا کرده است که بندگرد بنیچ خود و هرا بنهر شنوانیده شما را خدا در دو قرن خود چه
کرده بقوم ظالمان از اهل شهرها که پیش از شما بودند در جایکه فرمود و چه
بسیار هلاک کردیم از اهل قریها که بودند اهل آن ظالم و پیدا کردیم بعد از انها قوم
دیگر را دیدند بنیرها ما پس در وقتیکه احساس کردند عذاب ما را ناگاه انها از آن قریه
گریختند خدا فرمود مگویید بشتابید و برگردید بسوی انچه فرو رفته بود بداز ناز و نعمت
دران و مساکن و منازل خود تان شاید از شما سوال کنند یعنی این حال است که
برگردید و شما اورا جای دیگر بگوئید بنیرها ما پس در وقتیکه احساس کردند عذاب ما را
دای بر ما بود بیم ما جماعة ظالمین و همیشه میل و میل میکنند تا کرامتیم ایشانرا از دنیا
و سوختیم تخم ایشان مویه خدا این است ذبرای شما و تحویف است اگر متعظ شوید
بترسید شما و بیا حضرت باز برگشت بسوی قول خدا در کتابش بر اهل مکه
و کناره و فرموده و هرا بنهر اگر مسکوکند خدا بشانرا نیم از عذاب خدای تحویف را بنهر
گوینده ای و ما بود بر سیکه ما بودیم ظالمین اگر بگوئید شما ابیم این که قصد
شده باین ابیات جماعة و شرکین چگونه باشد این و خدا بنیرها بود و ما میکند او بیم بر او
از نوه و عدل را از برای دو نه قیامت بس ظلم نمی کند بنفس چیزی نباو هر چند بوده
باشد مثل حبه از خردل بیاوریم ما بان خردل و کافیست با از راه حساب کنندگان
باشد بنده کان خدا که اهل شر را از برای انها نصب تراز و و کشودن نامها تا بنگرند
انها بکه بهتر بروند این هرد و برای غیر شرک از اهل اسلام بتوسید بنده کان خدا
و بلا بنده بر سیکه خدا اختیار نکرده این دنیا را عاجل دنیا را و توجیب نکرده
شما را دران و در عاجل خوشحه دنیا و ظاهر شما ان است که خاموش شده دنیا
اهل دنیا از برای اینکه از اما بشر کنند که کدام بالاتر انها خوب تر است عمل انها از برای
اخرت خود شان و قسم بخدا که مراینه بتحقیق نرده از برای شما در دنیا مثال الها
و صرف کرده ایات را از برای قومیکه عاقلان و فهم دارند بوده باشد از جمله
عاقلان ایمونان و بترسند خوف مکر خدا و در عنقریب ما شرح داده ایم در اینجا بقدر حاجت

المجلس الثامن والعشرون

شما را خدا دران از قابل انذار که بنا باید در سیکه خدا میفرماید و قول خدا حق است و بترسید
و جزا این بنیت که مثل زندگی دنیا مثل آبیت که نازل کرده ایم او را از اسمان و مخلوط
شده بان گیاه زمین تا اخر بین بوده باشد بنده کان خدا از قوتیکه تفکر میکنند و
میل میکنند بسوی دنیا باید در سیکه خدا میفرماید از برای عمل پیغمبر خود و از برای
اصحاب ان که میل میکنند بسوی جماعة که ظالمند که شما را آتش مساس میکند و
میل میکنند بسوی سرخ و زرد دنیا و انچه دران هست میل کردن کسیکه اخذ کند
دنیا را خانه قرار و منزل و وطن بدر سیکه دنیا خانه ایست که باید انسان کنده
شود و بقایه کند او اخذ کند دنیا خانه هلاک زاد و توشه سالحه برای
ان بر دارد تا عمل بدهد حضرت باز برگشت بسوی قول خدا در کتابش بر اهل مکه
و بترسید شما و بیا حضرت باز برگشت بسوی قول خدا در کتابش بر اهل مکه
و کناره و فرموده و هرا بنهر اگر مسکوکند خدا بشانرا نیم از عذاب خدای تحویف را بنهر
گوینده ای و ما بود بر سیکه ما بودیم ظالمین اگر بگوئید شما ابیم این که قصد
شده باین ابیات جماعة و شرکین چگونه باشد این و خدا بنیرها بود و ما میکند او بیم بر او
از نوه و عدل را از برای دو نه قیامت بس ظلم نمی کند بنفس چیزی نباو هر چند بوده
باشد مثل حبه از خردل بیاوریم ما بان خردل و کافیست با از راه حساب کنندگان
باشد بنده کان خدا که اهل شر را از برای انها نصب تراز و و کشودن نامها تا بنگرند
انها بکه بهتر بروند این هرد و برای غیر شرک از اهل اسلام بتوسید بنده کان خدا
و بلا بنده بر سیکه خدا اختیار نکرده این دنیا را عاجل دنیا را و توجیب نکرده
شما را دران و در عاجل خوشحه دنیا و ظاهر شما ان است که خاموش شده دنیا
اهل دنیا از برای اینکه از اما بشر کنند که کدام بالاتر انها خوب تر است عمل انها از برای
اخرت خود شان و قسم بخدا که مراینه بتحقیق نرده از برای شما در دنیا مثال الها
و صرف کرده ایات را از برای قومیکه عاقلان و فهم دارند بوده باشد از جمله
عاقلان ایمونان و بترسند خوف مکر خدا و در عنقریب ما شرح داده ایم در اینجا بقدر حاجت

حدیث ۲ حدیث کرد ما را احمد بن الحسن بن احمد بن الولید رحمة الله
بحدیث مسند خود از اسمعیل بن مسلم سکونی از صادق آل محمد که او نیز از پدران خود
هفت حجت از ایشان باقی نگذارد و ما را خوف طاقتش و بشارت و ما را بحال اختلاف و تبدیل
بحالات مرگ او نیاورد و صورت او را بالغ نگذارد و چوب بصورت ان نزند
زیرا که ان قبیح میکند و آب بدان صورت نریزند هرگاه بران بگذرد و او را بوی کریه
نزند و بنا و او را برای سرپا فرود بجهت انکه بیندیشد از چیزهای که شما
می بینید حدیث ۳ حدیث کرد ما را احمد بن الحسین بن احمد بن ادریس رحمة الله
سند خود از اصبغ بن نباته که گفت که شنیدم از برای امیر المؤمنین علیه السلام در کتاب
او را که حضرت املاء میداشت حضرت سر خود را بلند کرد با سمان و تبسم

المجلس الثامن والسبعون

که هرچه گویم یا علی و بدهم شما او را که سر خود را بلند کردی و تبسم خود فرمود یا علی با او صبح نگاه داشتم از برای خود و سوا خدا ناقه شهبا را و سوا خدا سر خود را باسمان بلند کرده و تبسم کرده هرچه گویم یا رسول الله بلند کردی سر خود را بسوی آسمان و تبسم کردی فرمود یا علی بدرستیکه هیچ احدی که سوار شود و بعد اینه الکرسی را بخواند و بعد یکبار استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه اللهم اغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت مگر بدرستیکه صاحب کرم اینها آنکه من بنده من میداند بدرستیکه منم امرزنده گناه و بخشنده از من پس شما شاهد باشید بدرستیکه من امرزیدم گناه او را **حدیث ۴** حدیث که مارا احمد بن محمد بن یحیی العطار رضه بحذف سند خود از خبر جان از صادق آل محمد فرمود اول نماز فجر امتی که بود بدرستیکه رسول خدا سی بود نماز میکرد و اهل المدینه بان اقتدا کرده بود ناگاه کنیت بابا ابو طالب و در بابا نهار اکه نماز جماعت میکنند و جعفر با ان بود فرمود ای پسر امن نماز نمار بهلوی این عم خود چون رسول خدا الصاس نمود او را بوهر و تقدم جست و بیشتر ابا او را بوطالب برکشت از انها نخواهد شما الد مفرمود شرم او میکرد بدرستیکه علی و جعفر بهل امتاد مسند قسم بخدا که من مدرا که بیغمبر خواد میکنم و خواد میکنداو را از دو پسرش که صاحب جسد خدا ان میکنند شما مرهو و یاد میکنند پسر عم خود تان را او بلد و بدرستیکه ما در بهشت ما را از بهانه ایشان حضرت فرمود اهل جماعتی که جمع شده بودند و فرمود **حدیث ۵** حدیث که مارا محمد بن موسی بن متوکل بحذف سند خود از اب بصیر از صادق آل محمد کفت سار قوم بدرستیکه رسول خدا راه میرفت با بعضی اصحاب خود در بعضی شوارع مدینه ناگاه پای خود را خالی کرد از نعلین خود بعد از ان فاد بود سجده کنند و سجده را طول داد و بعد سر خود را بلند کرد و بجانب خود عود کرد و سوار شد اصحاب ان حضرت عرض کردند یا رسول الله سما دیدیم که پای خود را از برای خود سر او دی و بعد سجده کردی

المجلس الثامن والسبعون

و طول دادی سجده خود را فرمود که بدرستیکه جبرئیل نزد من آمد و مرا از جانب خدا سلام رساند و بشارت داد مرا بدرستیکه خداوند عالمیان هرکز سار قوم باد است مخر بخواهد کرد پس بنود از برای من مال که تصدق کنم و نه بنده که از او کنم پس دوست دارم ابنکه شکر کنم خدا را عند خود را **حدیث ۶** حدیث کرد ما را احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی رضه بحذف سند خود از ابی جعفر الثانی محمد بن علی الرضا از آباء کرام خود از ابو ذر رضه روایت کرده که رسول خدا فرمود ثلاثه حدیث نوه خواند نه در سار قوم و نه قیامت بیشتر است در موقف هر من اکرم ایضا حدیث کرد ما را بدرستیکه من رضه بحذف سند خود از اسمعیل بن بشیر بن عمار کفت نوشت هرون الرشید از برای امام موسی کاظم علیه السلام موعظه نوشته و موجز باشد و مبند حضرت بان نوشت بنت چیزی که بدرد بنداز نو چشم نو مکوت سار از ان چیزی موعظه هست و صلوات فرستد خدا بر محمد و آل محمد صلی الله علیهم اجمعین و بدرستیکه ما را حدیث خوب کرده

المجلس الرابع والسبعون

مجالس شیخ صدوق

مجالس الشیخ الجلیل ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی رحمة الله علیه

روز جمعه ۲۲ جمادی الثانی در سنه ۳۸۰ ترجمه کرده

حدیث ۱ حدیث کرد ما را پدرم رضه بحذف سند خود از علی بن بابویه از حضرت امام رضا علیه السلام که حدیث کرد او را پدرش از پدرش از اباء کرامش بدرستیکه رسول خدا فرمود که باقی نمانده از خانه اهل نبیا مکر مقول سرهم که هرکاه حیا نکنی تو از خدا سرهی کن انچه دلخواه تو است **حدیث ۲** حدیث کرد ما را محمد بن احمد بن الولید رضه بحذف سند خود از مشام بن سالم کفت که فرمود صادق آل محمد بدرستیکه قوم آمدند بیغمبر را که از اهل انها بودند کفتند بخدا خدا را برای ما کرده و او را از ما راضی کرده بیغمبر ما کرد خدا را از انها بود و بیاد شدند تا بهر رسید که تنک شد بر انها منازل و بیاد شدند او را انها و بودند که سیر میکرد پس محتاج بود اینکه اطعام کند بدرستیکه ما در خود را و جدا خود را

و بعد جد خود را وانها را وضو بدهد و بطهارت برد و انها را طهارة دهد از طلب معاش بازمانده بودند پس نزد پیغمبر خود آمدند و گفتند سوال نما از خدای اینکه رد کند بسوی ما اجابهای ما را که بودیم و ان مثل اول پیغمبر سوال کرد از خدا ایشان را خدا بسوی انها رد نمود اجال ایشان را **حدیث ۳** حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن متوکل ره بحذف سند خود از عبد الله بن عباس ره در قول خدا در وقتیکه موسی بهوش آمد در طور که غشی کرده بود در وقتیکه سوال کرد که سوال کند دیدن خدا را و اوی گفت مکره میفرمود پاک و منزهی تو توبه میکنم بسوی تو و حال انکه من اول انهایم که بتو ایمان اورده ام یعنی پاک و منزهی تو اینکه سوال کنم از جناب تو دیدن تو را و حال من اول مومنانم از اینکه تو دیده نمیشوی

حدیث ۴ حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مسرور ره بحذف سند خود از مقاتل بن سلیمان گفت که فرمود صادق آل محمد در وقتیکه موسی بطور سینا رفت با خدا مناجات کرد عرض کرد خداوندا بنما بمن خزاین خود را که ملاحظه کنم چه چیز دارد خدا فرمود ای موسی خزینه من اینست که هرگاه اراده کنم چیزی را اینکه بگویم از برای آن بشود میشود **حدیث ۵** حدیث کرد ما را محمد بن علی بن ماجیلویه رضه بحذف سند خود از جابر بن یزید جعفی رضه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفت موسی بن عمران خداوندا مرا وصیت فرما سه مرتبه تو را وصیت میکنم بخودم باز فرمود مرا وصیت نما باز فرمود سه مرتبه تو را وصیت میکنم بمادرت تو مرتبه سوم فرمود مرا وصیت نما خداوندا فرمود تو را وصیت میکنم بمادرت تو دو مرتبه و در مرتبه سوم فرمود وصیت میکنم تو را بپدرت خودت که حق مادر اعظم است از حق پدر از راه مشقت و تعب و پدر اصل نعمت است پس گویا که گفته شد از برای اینکه از برای مادر دو ثلث از نیکوئیست و از برای پدر ثلث و احادیث از خوب **حدیث ۶**
حدیث کرد ما را علی بن احمد ره بحذف سند خود از عبد الله بن سنان از

صادق آل محمد از آنحضرت که گفت خدا بموسی که ای موسی بوده باش کهنه جامه و پاکیزه دل ای موسی دل خود را پاکیزه کن ظاهر هر چه باد ابادا در خانه خود نشستن اما چراغ شب باش که شناخته شوی در میان اهل اسمان و بر اهل زمین مخفی باشی یا موسی حذر نما از لجاجت کردن که بسیار بدا ست و مبوده باش راه رونده از غیر حاجت که مرخود را براه رفتن هرزه صرف کنی و بر گناه خود گریه کن در خلوتهای پسر عمران و خنده مما از غیر تعجب که تو را بیو قره میکند **حدیث ۷** حدیث کرد ما را احمد بن زیاد ره بحذف سند خود از هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام فرمود زندگی کرد حضرت نوح که شیخ المرسلین است دو هزار و پانصد سال از انجمله هشتصد و پنجاه سال پیش از انکه بنبوة مبعوث شود و هزار کم پنجاه سال در میان قوم دعوت کرد و دویست سال کشتی میساخت و قوم میسوختند و کشف میکردند و پانصد و پنجاه سال بعد از طوفان بود در وقتیکه ابها فرو رفت شهرها بنا کرد و قصرها ساخت و ساکن کرد فرزندان خود را در ان بلادها در وقتیکه ملک الموت آمد بقبض روح ان در افتاب بود گفت السلام علیک یا شیخ المرسلین فرمود و علیک السلام فرمود تو را چه چیز باینجا اورده گفت امده ام از برای اینکه قبض روح تو کنم گفت مرا بگذار ای ملک الموت از افتاب بسایه روم گفت خوبست مهلت داد بر او نوح بسایه رفت گفت ای ملک الموت گویا انچه عمر کردم بمن اینقدر شد که از افتاب بسایه رفتم بیا او را انجه را مامور شده بان ملک الموت روح مطهر او را قبض نمود

حدیث ۸ حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن یحیی العطار ره بحذف سند خود از علی بن ابراهیم از صادق آل محمد از پدرهایش از اباء کرام خود که رسول خدا فرمود که گذشت عیسی بصاحب قبری که او را عذاب میکردند چون وقت دیگر بان مکان آمد دید که او را عذاب نمیکنند خدا وحی کرد که یا عیسی صاحب این قبر او را فرزندی بود صالح بحد بلوغ رسید راهی را صالح کرد که مسلمانان تصدیع نکشند و طفل یتیمی را جا داد پدر را مرتبه شد بفعل فرزند خود حضرت فرمود که عیسی برای همچو

المجلس السابع والسبعون

گفت مرگاه گفته شود مر باره تو را چنین گفتند شود او کفت الحمد لله شده موجود باشد و مر تو
انها پس بدان بدرستیکه تو گفتاء کرده که تو را مشتد کران کرده اند استغفر الله بگو تو را
واگو گفته شود و مر تو را چنین بیت و دعوی تو بدان تو بدرستیکه حسنه ایت که تو شنیده
شده ان برای تو که تعب دران نکشیده **حدیث ۹** حدیث کرد مرا احمد بن
بن احمد بن او در بر و بنه بحذف سند خود از حسن بن علی بن ابیطالب ع فرمود شنیدم
علی که مقالة کند بخدا ان علم امیر المؤمنین ع بکو بدرستیکه ان ولیت مرا خدا و ندعالمیان
و غالبه بشد ذا اصحاب راست و بو بدرستیکه خداوند ذلیل و نزدیک علی ع بشمشیر خود ش
ذو الفقار احد را که نجات یابد و بود الخصوص هرگاه مقالة بدگو و مقالة بدگو و جبرئیل
از طرف راست ان و بدگا بیل از جانب چپ ان و میکائیل از پیش رو ایشان **حدیث ۱۰**
حدیث کرد مرا احمد بن محمد بن سعید همانع بحذف سند خود از جعفر بن العاص گفت بدرستیکه
رسول خدا داد علم را و نزدیک خبر بود بدو و داد اصحاب خود پس برکت در ما الی که بدو
بود از مبالان پس داد علم را بدو دی بگو دران هم فرا برکرد و علم را اندا خت و برکت و بدو
انداخت اصحاب مخصوص را و اصحاب او را هم بتر ان انداختند و رسول خدا فرمود هر اینه معطا
کنم علم را بمردی که دوست دارد خدا را و رسول خدا او را و دوست دارد او را خدا و رسول
خدا ع بو نگرد تا خدا فتح کند بدو دست ان خیبر را و خیبر را بتصرف او در آورد پس چون صبح شد
فردا مخواند او را برای من علی مرا گفتند شد یا رسول الله سلی ع در چشم دارد فرمود
بخواند او را و او را در و تبنگ آمد آب دهان خود را در رسول خدا در هر دو چشم ان انداخت
و گفت بار الها دفع نما از علی گرما و سرما را پس در تا بستان چندین لباس پوشید
و در زمستان همانا و احد در بر و بعد از او رسول خدا علم را بعلی ع داد و رفت
بمیدان و بر نگشت بسوی رسول خدا مگر بفتح خیبر بعد فرمود رسول خدا در حق او
تو دلیل قلعه خصوص روز اتا گرفتند شمنان خدا از یهود بسوی او خدا بزیرند
او را بتیر و بنا ک الخصوص حمله آورد بر ایشان تا رسید بشد بشهر و از اصحاب خود با پس
نشب آورد بسوی اصل عسکر در شهر و گرفت نکند بیاد خدا و انداخت بعقب سر خود

المجلس الثامن والسبعون

چهل ذرع در ا توفیق گفت عبد الله پیر عمر خلیفه که تعجب نکردیم از کندن علی خیبر را
و کشودن خدا ان را بزور دست الخصوص ولکن تعجب کردیم ما از کندن او را و انداختن
او را در وقت سر خود چهل ذرع و مر اینه تکانیده کرده شد چهل مرد را که او بر دوش
حمل بردند بیشتر گفت انها حاضر شدند در ا توفیق پیغمبر ایشان خبر دادند که علی که
البته خدا خواست فرمود قسم بان کیکه جان من بدست اوست که مر اینه با برگه علی را
بران انداختن در بر تفا چهل ملک و دو ایت کرده بدرستیکه امیر المؤمنین ع گفت در
رسالت خود بسوی سهل بن حنیف و منه که قسم بخدا ای سهل که نکنم در خیبر با و در دنیا
او را بطفاء خود چهل ذرع بقوت جسد خود و نه بحرکت طعام خوردن خود که ان الخصوص
آرزو بود داده نا بین بود ان قدر هست که مو بید شدم بقوت ملکوتیه که خدا بمن داد
و بزور عبادة او را کندم و نفسی که بنور هدا و شوق بلقاء او را حذل
نورها از نور بعض نورهن از نور حداست و نور حمدان نور عظمت خدا که مشتمل
کرده قسم بحمد اگو ظاهر بشوند جمیع عرب بر جنبا کردن با من حرابه بت نکنم از هم انها
و اگر ممکن شود مر ا فرصت از کردن اظهار اینه باقی نگذارم احد یا و کسیکه
از علی بود انگذه ایشان بران افتاده و دلان در ملات و شدا بد نیشه است
حدیث کرد مرا بانها بجمیع رساله را بجمع کردن احادیث قضایا بن رساله علی بن
احمد بن موسی بن دقاق رضه بحذف سند خود از یونس بن ظبیان از صادق آل
محمد ع رسید سند حدیث تا رسول خدا و سلی الله علی محمد و آل محمد اجمعین

المجلس الثامن والسبعون مجلس هفتاد و هشتم از کتاب شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه روز سه شنبه بیست و ششم جمادی الثانی سنه ۳۸۱ سه صد و هشتاد و یک هجری

حدیث ۱ حدیث کرد مرا احمد بن موسی بن متوکل رضه بحذف سند خود از ابی
بصیر از صادق آل محمد ع فرمود در انجمنه موعظه خود خداوند عالمیان بان جبه ع و او ابن
بود که خدا فرمود با جبه ع منم خدا ان تو و خدای پدران اولین تو اسم من و احداست

المجلس الثامن والسبعون

ومنم یکانه منفرد خلوت کردن هر چیزی و هر چیز از برای من منت و هیچ خلوت دیدن روی من
دجوع خواهند کرد یا عیسی قوت مسیح با من و قوت خلوت کردن کل صورت مسیح را با ذن
من و قوت ناله کردن بره را با ذن من و بکلام من پس بوده باش بروی من رهبت کننده
از نعمتهای خوب من که بهشت است و ترسان باش از جهنم من بدرستیکه تو هر گز نمیتوانی
از من نجات یابی یکبار دن و صیت میکنم تو را و صیت کردنی که شنوی باشد بقوت بر حیات دو
زمانی که حین باشد از برای تو از من و دست را با ثبوت بودن از من مستر را یا عیسی تو بیدار
و صاحب برکتی دو حالت بوده که و صاحب برکتی دو حالت که چگونه هر چا باشی که برکت یا قوت
شهاده میدهم که تو بنده منی و پسر کنیز منی یا عیسی نازل ساز مرا از نفس خود مثل قصد
خودت و یکردان ذکر کردن مرا از برای و روزه ها خود و تقرب جوی من با مرهای
متحب قوت کل نما بر من تا کفایت کنم قوت را و متوا ساز غیر ها مرا مرهوز خود پس تو را تخذه
میکنم یا عیسی صبر نما بر بلاء و راضی شو بقضا آو دبوده باش قوت تمل مشرت من در بارهٔ
خودت بدرستیکه خوشحال بودن من آنرا طاعت کرده شوم و محبت کرده نشوم
یا عیسی نه کن ذکر مرا زبان خودت و باید بوده باشد دوستی من در دل تو یا عیسی بیدار
باش و ساعات غفلت و حکم نما از برای من بحکمهای الطیف یا عیسی بوده باش را هب
و دهشت من و ترسان از نهراس من و هیبت را و خود را محزون از من یا عیسی را ساعات کن
شبهای خود را از برای طلب خوشحالی من و نشسته باش و روزهای خود را بروزه از برای
دوستر طلبت خود نزد من یا عیسی و هنت نما در خوبیها کامل سعی خود را از برای اینکه شناخته
شوی تجدید هر جا در آو سدی یا عیسی حکم کن در بندگان من بنعمتهای من و اقامه نما در
میان ایشان بعدالت من بتحقیق نازل کرده ام بر تو شفا ما تجدد و سینها است از برای
شیطان یا عیسی من است انچه را بکنم بتو را بیان نموده من مخلوق من مکر و حیله
خاشع از برای من باشد و خاشع منشوم از برای من بنده مکوا سید ثواب من را در شما
میکنم تو را در ان خلیفه کرا بعن است از عقاب من ما دامیکه تغییر و تبدیل ندهد
سنت و طریقتهای مرا یا عیسی پس بکو متقلوع از نحس کوبه فا بر نفس خود کوبه بکه

المجلس الثامن والسبعون

و راه اصلاح میطلبند که ایشان را از نار نجات داده باشد و در عین راه و دنیا اهل دنیا
و بکرده رهبت کردن ان در انچه زنده خدا است یا عیسی بوده باش با وجود این حالت تکلم
نیکو کن و ملایم حرف زن و سلام را فاش کن سبب را دیا عیسی هر کا خواسته باشد چشمهای
نیکان حدر نما از هفتاد هزار هفت هزار لسخت و انعوبها و هفتاد هزار هفت جا بیکه
نفع نا هند زن و نه فرزندان و نه مالها را یا عیسی سوء مکن بچشمهای خود مبهل اندوه
و وقتیکه مبتلا اون خنده کنند یا عیسی کیج کن از دنیا کوبا امر هزا با فرامبر هن و
بچش از دنیا انچه زنده ان و قنه باشد از طعامهای پست که از خوردن افتاده باشد
کوهم نمیتوانی تو سکو بهمان ساعتی خود و سه زنخود خوشحال باش از دنیا با جان بنده
کبر با خرت بروی و هیچ پرا نداز مکن و بدیکران را مکذار که حایش بر تو خواهد بود و
عیش و لذتش با دیکران نباید کافی باشد قوت را خشن در شرت از لباس و طعام پس تحقیق
ملاحظه بکنی که این طعامها بوی و چه چیزها بکرده و نوشته شده است انچه را اخذ
کرده و چگونه نا خذ کرده یا عیسی بوده باش خشوع کننده و صبر کننده بهر خوشنا حال تو اکر
برسد تو را انچه وعده داده شده صابران را یا عیسی هیچ تو سوال کرده خواهی شد در
انبوهت بر ضعفا رحم نما مثل رحم کردن من تو را و متمر بر بیهمان مکن و تقرب در
اموال انها منما یا عیسی کریم بکن بر نفس تو در نما ذو تقل نما هر بوقتم خود را بوی و اتبع
نما زها و بنوان سرا لذت نطق خود را بذکر من بدرستیکه کارهای من بتو خوب
یا عیسی چه بسا دامق که هلاک کرده ام من انها را بکامان که شده خود تحقیق نکرده اند
تو را از انها با لطف خود یا عیسی و قتی نما یا دم ضعیف و اندکی چشم زایل خود را بجانب
اسمان و سرا بخوان بدرستیکه من بتو نزدیکم و بخوان مرا مکرر تضرع باشی و قصد تو
واحدی باشد پس بدرستیکه تو هر وقت بخوان مرا هم چنین که بکنم تو را اجابت میکنم
یا عیسی من راضی نمیشوم از دنیا ثوابی را از برای کسانیکه بوده اند پیش از تو و راضی
نمیشوم عقاب را از دنیا برای کسانیکه انتقام کشم من ازان یا عیسی تو قوی نمیشوی من با
واز جانب نماست روزه تو و روزه منست اوقاد در سهلان اجل تو و بوی نشنیده جوع

نبوی منه

المجلس الثامن والعشرون

کردن تو از من سؤال نمایند و سؤال منافقین را بر تو بگوئیم از قوم عاد کردن و از من انجا
کردن یا عیسی چه بسیار است بشر و کم است کسیکه میخندد یا عیسی و دخت بسیار است
و بوش کم است فریب ندهد تو را خوب و تازگی میوه ان تا او را بخشی که میسازد از
باشد و نتواند مرغ کنی و بخوری یا عیسی باید فریب ندهد تو را کسیکه سرکش بود من
بمعصیت کردن من و دوستی را بخورد و بعبادة غیر من میکند و بعد بخواند ترا
نزدیک خواند و من او را جواب بدهم پس باز برود بکرود بسوی انچه بود بمعصیت من
ایا برمن مقرر است یا از برای و غضب من و میکوشاند بجلال خودم تم یا عیسی هر انچه
بکنم او را کوشش کرده باشد از برای او ان در ان کرفتن عذاب و نیست عذاب من بیجا
و بیناهی بجا میرود و میکریزد از اسمانهای من و زمین من یا عیسی کوا از برای
ظلم بنی اسرائیل کرد ترا نخواهند و حال انکه حرام کرده ام بر ایشان نعمتهای شما است و بتهادند
خانهای شما است بدرستیکه من قسم خورده ام انرا کسیکه ترا بخواند و انکه بسکوشاند
اجابت خودم انهارا لعنت کردن من انهارا و سرهوس رحمتم تا ازم بیناشند و متفرق شوند
یا عیسی چه بسیار جهل النظرات و احمق الطلب حال انکه قوم در غفلتند کسیکه میکوشاند
از بدیهای خود بیرون میباید کلوا از و منعهای انهارا جایهند انهارا بدیهای خود
و هرمن بشوند انهارا از برای غضب من و حال انکه دوستی میکنند انها بسوی من
یا عیسی باید بوده باشد دیدان تو در اشکاف و خان یکی کمثل منافقان بنا شوی و همچنین
باید دل تو چنین باشد چشم تو و جمع نماد اخود را و زبان خود را از تعادم الهوی و پوشان
چشم خود را از انچه حرام کرده ام بر ان بنت چه بسیار ناظر نظری کسبحقیق ذرامت کرده
در دل خود شهوتها و وارد شده بسبب ان شهوت موجد ملائکه را یا عیسی بوده باش
سرپان و صاحب رحمت و بوده باش از برای بندکان خدا بجنوبکه بجنوبی بندکان خدا
از برای تو باشند و بسا نمانها را و دیدهای کردن از زنان و فرزندان و لهو و مکان
بدرستیکه لهو نمود صاحب خود را و غافل میباش بدرستیکه ما غافل از من
و برات و یاد نمانها ساعتی تا یاد کنم تو را یا عیسی توبه کن بسوی من بعد از ذکر ۵

کردن

المجلس الثامن والعشرون

کردن و یاد کن بسوی من جماعتی جمع کنندکان را یا عیسی ایمان بیاورند بمن و تقرب
جوی بسوی مؤمنین و امر نمانها را تا کوشانند ترا یا تو و دیگری کن از نفرین مطلوم
پس بدرستیکه من قسم خورده ام بر نفس خود اینکه بکشانم از نفرین ان دیگری از اسمان
برانیکه اجابت کنم از او هرچند بعد اند مرد کار وی باشد یا عیسی بدان بدرستیکه صاحب
بدی و برات از من و بدرستیکه قرین بد مآل میکند صاحب خود را پس بدان یا کسی
مقرون و مصاحبت میکند و اختیار نمانها از برای نفس خود بر اوران مؤمنین یا عیسی
توبه نمانها بسوی من بدرستیکه بپذیرند میکنند ترا کفاره کردن انیکه بسر نهم او را و حال
انکه من ارحم الراحمین یا عیسی عمل نمانها از برای نفس خود در دهانی که دارد او را مدة اجل
خود پیش از انکه اکمل کند از برای ان نفس غیر تو بدرستیکه من جزا میدهم مجتهد و بر ابر
از او بدرستیکه کناه مآل میکند صاحب خود را یا عیسی و بخیت نمانها در عمل صالح چه بسیار
مجلسی که برا کنده میشود نا اهل ان و حال انکه انها هم مجتهدان اهل جهنمند یا عیسی و بخیت
باش در دوستانی که زنده و منقطع میشود و پابند رسمها و کسانیکه پیشوا ان تو بوده اند
از سلاطین و اسراء و پاه خود که صاحب انها و بنا کننده انها و متوطنین انها کجا رفتند
و بجوان انها را در مهنا زایخود شان و سرکوشی کنند یا انها یا احساس میکنی از انها
و اوثان پیدا و از انها و اموال انها و اولاد انها فرا کرفته و عظم خود را از انکه بشکان
باشد از خود و بخواطر اورده صاحبت انها بوده باشد که در زمان قوم بودند و محمد را دفن کردی
یاد فن کرده اند و تو بمانده انها جدیت نمایند و تو جدیت و بکوشی و بدان تو این را که فرو
ملحق خواهی شد انها را که فرو رفته اند و از زمان منازل کوچ میکنند تا تو را از انها کوچ
ندهند یا عیسی کوا از برای و متقربین بجهان من و حال انکه عمل میکنند بمداهنه
کردن از برای او یا بکه توقع دارند عقوبت مرا و انتظار مهلت کشیدن مرا میکشند انها را و
باشد که فرا کرفته شوند باجماعتها لکن خوشحال قوامی پس مران بعد خوشحالی
قوم را که با نیفاکه کنم عمل کنی و فرا کیرم یاد بخدا و ند خود انخذ انمانند و کوشوران
بر تو از راه قوم و بهمین سبب بغضها او از ان صاحب که امت خواهی شد بخواهند

منافقین

خوشحال

المجلس الثامن و الاربعون

بود از برای تو در بهشت باید که او را بصحبت نگیری یا عیسی من کرا برای تو خلق نکرده ام مثل
دین خود و انعام نکرده ام بران خلقی مثل رحمت یا عیسی شراب از خمر خود الجنة ظا
طاهرات و دواني الجنان الجنة دلها هست بدرستیکه تو بسوی من رجوع خواهی کرد یا عیسی
دامن خود را بر کمر زن از برای مبارزت من پس اندیشه کن مبادا که در رکاب قیامت تو نوزیک
و بخوان کتاب مرا که انجیل است و مشتمل است بر مواعظ و نصایح و حال آنکه تو با اطهارات
باشوه و بشوان را از جانب خود ثوب حریر بپوشانیدا و را و کفن نموده در انجیل و حفظ
کرده خدا عیسی را بنزد این بود فرزند یا عیسی این مباش هرگاه با من مکر کنی و فراموش
مکن نزد خلوتهای جمعیت یاد کردن مرا یا عیسی بیدار باش از خواب شما بوسیله باش
از صحبت من و تبع نمائید مرا با جماعة مستحبین و بجز شوکت من را تقلید بس فیا یا عیسی بدرستیکه
و بنا از دان فتنات لله بوتیت و وحدت فاد را بن و بنا از انجمن بیستی قوکه تحقیق ظالمان
و جبابرة ان در این الحاح و معاجت میکنند بو تو یا از دو سوی که در دین بدینا کرده اند یا
مبتدع بدرستیکه نعیم زایل است و بقا این نعیم مکاندکو و اندلس فنا خواهد شد
یا عیسی بدرستیکه پادشاهی از برای دنیا است و بدرستیکه منم پادشاه بالاصالة پس اگر
اطاعت کنی مرا داخل میکنم تو را در بهشت خود در هم سایگی سایگان یا عیسی بخوان مرا
خواندنی عزیز که از برای ان فریاد رسی نباشد یا عیسی باسم من قسم در موضع مخوف که
عرش من بلرزه میباید یا عیسی دنیا عرش کوتاهست او زودی زایل است و نزد من
خانه هست که بهتر است از انچه شما جمع میکنید یا عیسی بگو از برای ظلمه بنی اسرائیل بگو
خواهی که در شما مرکب بهروزی آوم از برای تو شنوشه را بجوی و راستی و ظاهر باش از برای
شما پنها پنها را که تحقیق شما گمراهان کرده اید یا عیسی بگو از برای ظلمه بنی اسرائیل میشوید
صورتهای خود را و حال آنکه چرکنست دلهای شما ایا من غیرت شده اید یا رومن حیرت
بهم رسانیده اید و خود را برای اهل دنیا خوشبو و معطر میکنید و با لفظهای شما از نزد
من منزله مردار است متعفنست کو با شما مثل قومیان که مرده باشند میپندارید یا عیسی
بگو برای بنی اسرائیل بگریند ناخنهای خود را از کسب حرام و کم کنند کو شما های خود را

المجلس الثامن و الاربعون

از یاد کردن فحشا و منکرها و بد و اقبال کنند بو من بدلها و خود بدرستیکه من بانتقام
کرا اراده کنم صورتهای او را با عیسی خوشا آنجه بدرستیکه حسنه از برای من خشوعست
دهد و کریه نفا بر گناه بدرستیکه گناه از برای من غضبناک و انچه را دوست
نداری تو انیکه بجا اوری بدرستیکه تو پس بکن او را بنفس خود یا عیسی کو بزنا حدی که
راست تو را عطا نمائی کو نیچ چیز را و نقرب نمائی بسوی من بدوستی سوی خود را و دوری
نمائی از جماعة جاهلان یا عیسی بگو از برای ظلمه بنی اسرائیل که حکمت و دانشمندی که بدرستیکه
از راه مفارقت از من و حال آنکه شما خندان و دوستی از من کرده اید ایا امید بشما بر این
و کاغذی یا دستوری شما را از عذاب خدا یا عیسی بترس و بشوید بغضب مرا و عقوبت
مرا پس بخودم قسم میخورم تو را بکنم شما را که مثل باشید از برای آنهائیکه بعد شما میایند
من وصیت بکنم تو را ای پسر مریم مقطوع الحبل پسندیدی رسول از سوی من و دوست من و
از جمله ایشان احمد است که صاحب ناقه سرخ و صوف دارد مثل ماه تابنده نور او راست
ظاهر است دلها بر ایشان ممتنع است نا امید بودن ازان بو کافران صاحب جبا و متکبران
زیرا کان بنو راند و مبغوض بهشت فرزندان ادم است نزد من و نزدیک که ملاقات کند مرا
اکرم ساباقات بو من و نزدیکتر از همه سرسلسبین از منی عرفجی است که ناخوانده است و
نزد کسیکه یاد نکرده بسیار و متدین است بدین من صابر است در ذات من کو مثل
دیگران بجسم و جوهر و دوست نامش احمد جهاد کننده است از برای جماعة مشرکین
ببدین مبادا دخول از برای دین من یا عیسی سر بکنم تو را اینکه جزکنی ظلمه بنی
اسرائیل را و اسیر فرمانی ایشان را اینکه تصدیق نمایند بمحمد صلی الله علیه و اله
و ایمان بیاورند با محضرت را اینکه تعبیت ان کنند و یاری ان نمایند عیسی
گفت خداوندا کیست انکسیکه تو مداوح او فرمودی عیسی را اخوشا بان کسانی که از برای
تو راست خوشنودی گفت عیسی یا الها اخوشا من خدا فرمود محمد سلام است رسول
خدا است بسوی همه جمعیا از سیاه و سفید و سرخ و کوچک و فقیر و فقیر نزد ان
ترسنده است از من از جهت منزلت و عمل پاشان نزد من شفاعة خوشا حال

المجلس التاسع والسبعون

ان پیغمبر خون شاحال ازین جماعت ان کو ایشان را ملامت کنند بر طریقه ستایش کنند
او را اهل فه من وطلب مغفرت بکنند از برای ان اهل آسمانها اهبنت و ساحب بهشت
طیب بهترین جماعت کن شکان و باقی مندگان تو در من خواهند بود در اخر الزمان
هرگاه بیرون اید دعا خواهد نمود ایشان انچه در ان هست و بیرون خواهد او سرد
زمین خوبیهای نگوئه خود را و میاول بگنم انچه در ان بگذارد دست خود را بر ان
بیاورند خواهد داشت کم اولاد باشد ساکن مکه باشد موضع اساس را بدهیم با عیسی
دین ان بسیار اسان باشد و قبله ان مکه باشد و عدد سال تکوینت و من با عیسی
خوشحالان از برای ان کو نزاست و مقام بزرگ از باغهای بهشت مدین و نگاه کنند
فندکه بیان و بوده اند شهادت از برای ان بحق هست دو وقتی مکه تا عمل طلوع
افتاب از مرجوش سرمهر بران حوض ظرفها هست بمثل ستاره اسمان آبدان کو اراست
دران هست از مرفوع شراب و طعم مزه بوده در بهشت کسیکه از ان شربتی بنوشد هرگز
بعد از ان تشنه نشود بسوی خوام کرد و در وقتی تکمیل شده باشد دین بسانه تو
وه یانه ان موافقات پنهانی ان با اشکاران و قولان با فعلان اشکار خواهد نمود
سرهم را مکر با نچه خود ایت اکنند ایشان را بان دین از جهاد کردن در تنگ زمان و
فراخی بگیت مستفاد شوند از برای ان بلادها و ساحب و دم از برای ان پست شود
و دین او را اختیار کنند و دین پدران ابراهیم را در نزد طعام خوردن بسم الله کردن
و سلام را افشا کنند و نماز کنند در شب و روز هم در خواب باشد خواهد بود از برای
ان هر وقتی پنج نماز فریضه فتاح کند نماز خود را با نانه اکبر و ختم کند بلا
دادن و ان با حواست هر جا بوده باشد خواهد بود هر دو چشم ان در خواب و دل
ان نخواهد خوابید از برای واست شفاعت کردن و برات ان قیامت بر یا خواهد
شد و دست من بالای دست انهاست هرگاه میا یعه کنند انها تو را بر کسیکه نقض
کند و بشکند بیعت که نکث کرده بر نفس خود و کسیکه وفا کند و فا کرده شود از
برای او بهشت پس امر نمائظه بجای سر اهل را که کهنه نکنند کتب او را و تحریف نکنند

المجلس الثامن والسبعون

سنت او را و اینکه او را سالم بر سانند بدانکه ان بنای محمد صلی الله علیه و اله در مقام
قیامت مرتبه خواهد بود ان راتب یا عیسی هر انچه باعث قرب تو میشود بمن تو را
دلالت بران میکنم و هر ان چیزی که تو را دور میکند از من بتحقیق نهی میکنم تو را
از ان و مرد فا از نفس خود یا عیسی بدانکه دنیا شهریست و اینت که تو را کار
میفرماید دران از برای اینکه اطاعت کنی را پس و در ان کنی اند دنیا انچه حذر میفرماید
تو را و رغبت دران مکن که هدایت کرده میشوی یا عیسی تفکر فا و تفکر کن و
نظر فا در نوائی زمین من که چگونه شد عاقبت جماعت ظالمان یا عیسی هر وصیت
من بشنوی است از برای تو و هر حرف من حق است و منم حق و باطل و حقست انچه
میگویم هر اینه اکر تو دشمن من بوده باشی بعد از انکه خبر کرده شوم تو را نخواهد بود
از برای تو از غیر من دوستی و نه تصرف کننده یا عیسی دل خود را از دلیل فا بخوف
از من و نظر فا بکبکبت ترا ست از تو و نظر فا بکبکبت بالا ترا ست از تو و بدان
بدرستیکه سر هر کناهی دوستی دنیا است باید دوست ندارد دل تو را که من او را
دوست ندارم یا عیسی پاکیزه و منکوکن از برای من دل خود را و دنیا را کن یاد
کردن مرا در خلوة و بدان که سر هر من یا عیسی اینکه قلیل کنی و اندوه کنی فا
بسوی من و بوده باش در من که کفیل زنده و میبوده باش سر ده که از تو کار دی
بر نیاید یا عیسی شرم بمن میا و هر چیز را بوده باش از من بر حذر و هر بغضه
و مغرور مشو بجهت خود و مشو سر شاد بر نفس خود را بدرستیکه دنیا حکم سایه دار
که زایل است تا بوقت میشود و اجتهاد نیاورد او سر ده بمنزله آنت که پشت کند
رغبت فا در همه احالات سوی خود را بوده باش یا حق هر جا باشد و هر چند پاره
پاره شوی و سوخته شوی باش و کافر مشو بمن بعد از انکه معرفت و میاش از جمله
جاهلان یا عیسی بو بزاشک را از چشمهای خود و خاشع ساز از برای من دل
خود را یا عیسی استغفار کن مرا در حالات شدة ذیرا که من قریبم مکن
باعزم و اجابت کننده مضطرانم و منم رحم الراحمین و صلی الله علی محمد و اله محمد

المجلس التاسع والسبعون

المجلس التاسع والسبعون مجلس هفتاد و نهم از کتاب مستطاب شیخ العالم الفاضل صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه روز جمعه غره شهر جمادی الثانی در سنه ۳۶۸ بیان فرموده اند مترجم گوید

حدیث اول حدیث کرد ما را علی بن الحسین بن شاذویه بحذف سند خود از ریان بن الصلت الهروی گفت حاضر شدم امام رضا علیه السلام خدمت آنحضرت در مجلس مامون لعنه الله و بتحقیق مجتمع شده بودند در مجلس آن جماعتی از علماء اهل عراق و خراسان مامون گفت خبر دهید مرا از معنی این آیه شریفه ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا علماء گفتند اراده کرده خدا باین آیه امت را همه مامون گفت ای ابا الحسن تو چه میفرمائی حضرت فرمود من نمیگویم مثل آنچه اینها میگویند ولیکن میگویم که اراده کرده خدا ازین آیه عترت طاهره را مامون گفت چگونه قصد شده است عترة از غیر امت حضرت از برای مامون فرمود که اگر اراده امت میشد هر آینه بوده باشد امت از برای تولی کرده میفرماید که بعضی از امت ظالم اند بنفس خود که دشمنان باشند و بعضی از امت میانه روند که مؤمنانند و بعضی از ایشان سبقت گیرندگانند بخیرات که ائمه باشند باذن خدا اینست آن فضل کبیر و بعد جمع کرده همه ایشان را در بهشت فرموده خدا بهشتهای با غشتهای عدن داخل میشوند آنها را و از زینت میکنند در آنها از دستبندهای طلا پس گردید وراثه کتاب از برای عترت طاهره نه از برای غیر ایشان پس مامون گفت یا ابا الحسن که عترة طاهره حضرت فرمودند جماعتی که وصف نموده آنها را خدا در کتاب خود و فرموده اینست و جز این نیست که اراده کرده خدا از شما که ببرد از شما اهل بیت رجس را و پاک کند شما را پاک کردنی و عترة آنهایند که رسول خدا فرموده که من میگذارم در میان شما دو چیز نفیس را بعد از خود یکی قرآن که ریسمان خدا است و عترت خود را که اهل بیت منند و هر دو از هم مفارقت نمیکنند تا وارد شوند بر من حوض را

المجلس التاسع والسبعون

نگاه کنید ای مردم که چگونه شما را در هر دو مخالفت خواهید کرد ای مردم شما عترت مرا تعلیم مدهید زیرا که اینها اعلم از شمایند علما در مجلس مامون گفتند خبر ده ما را ای ابا الحسن از عترت یا ایشان که عترت شمایند آل اند یا غیر آل حضرت امام رضا علیه السلام فرمود بلکه اینها آل اند علما گفتند که اینست که رسول خدا اخبار کرده از آن فرموده امت من آل من اند و آن عترت هر آینه از برای اصحاب آنست که میگویند بخبری که مستفاض است که ممکن نیست دفع کردن آن که آل محمد صلعم امت اویند حضرت امام رضا فرموده خبر دهید مرا ای علماء که آیا صدقه بر آل محمد حرام است یا نه عرض کردند بلی حرام است فرمودند بر امت هم حرام است صدقه فرمودند حضرت فرمودند اینست فرق میان آل و امت وای بر شما ای علماء شما کجا میروید و چه میگوئید آیا دور افتاده اید از ذکر یا شما قومی هستید مسرفون آیا علم ندارید شما باینکه واقع شده وراثت و طهارت بر جماعتی که برگزیده و اختیار کرده شده اند و هدایت یافته شده گانند دون سایر اینها علما گفتند از کجا میگوئی یا ابا الحسن فرمود از قول خدا که فرموده که هر آینه به تحقیق فرستادیم نوح و ابراهیم را و گردانیدیم ما در ذریه هر دو نبوت را و کتاب را بعضی از آنها مهتدی شدند و بسیاری از ایشان فاسق شدند پس گردید وراثت و نبوة و کتاب از برای هدایت یافته شده گان دون فاسقان آیا عالم نیستید شما باینکه نوح سؤال کرد از خدای خود که پسر من از اهل منست و وعده تو حق است و حال اینکه تو احکم الحاکمینی و سبب این بود که خدا وعده داده بود نوح را اینکه نجاة دهد او را و اهل او را خدا فرمود ای نوح پسر تو از اهل تو نیست عمل و کردار آن ناشایسته است سؤال مکن چیزی که نباشد از برای تو در آن علم بدرستیکه من تو را موعظه میکنم که از جمله جاهلان نباشی در آن وقت مامون گفت آیا خدا تفضیل داده عترت را بر سایر مردم در محکم کتاب خود مامون از برای حضرت فرمود

المجلس الثامن والسبعون

در کجای از کتاب خود خدا فرموده است حضرت فرمود در قول خدا که ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابرهیم و آل عمران علی العالمین ذریه بعضها من بعض و در جای دیگر فرموده ام یحسدون الناس علی ما اتیهم الله من فضله فقد اتینا آل ابرهیم الکتاب و الحکمة و اتیناهم ملکا عظیما یعنی به سبب که خدا برگزیده آدم را و نوح را و آل ابرهیم را و آل عمران را بر عالمیان در زمره بعضی از انها ان بعضی بکرند و آل محمد هم منسوب باینها ایند و افضل از انها ایند و باید دانست یعنی ایت ابا حمد بهتر از انها ان را سزاوار تر بر انچه داده ایشان را خدا از فضل خود ش و حجتی دادیم آل ابرهیم را کتاب و حکمت و ایشان را دادیم ایشان را خدا ملک عظیم تا که سزاوار آل محمد ایند و بعد از ذکر مخالفان آل محمد را در معتب این بوده ساپر مومنین و شرح داده انها عی که مقرون ساخته انها را بکتاب و حکمت و حسد بردند انها را باین اعتبار که تو اند آل خدا ام یحسدون الناس تا اتیناهم آل ابرهیم الکتاب و الحکمة یعنی طاعت بجا اختیار و نزدیک کرده شد کانند و طاهر میشند بس سزاوار ان ملک در انجا ان اطاعت کردن از برای اثبات در انوقت علما گفتند جزده مارا اباضه کرده خدا و عالمیان اصطفا و نزدیک از ندیم را در قران که انها گاه اند بحضرت شرح فرمود که خدا مقتبس کرده اصطفا را در قران و انتخاب و نزدیک کرده در ظاهر کتاب خود سوای باطن قران در دو از ده مواطن و مواضع ولکن اکثر ایات در باره ما نادیل او مقتبس شده و در کفر و شمنان ما ایت و نهاند تا دیل را انجا از ما و ما نیم و انچون در عالم بیرون از دو از ده مواضع ظاهر قول خدا ست و انذر عشیرتک الاقربین یعنی محمد ۳ انذار نما اقوام نزدیک خود را که علی فاطمه و اولاد انها باشند از ساپر مردم با نحضرت اختیار شده اند و نسبت انها بند و انذار نما دهط و قبیله خود را از انها که نها ایت اخلاص بتو دارند و هم چنین در قرانه ابی بن کعب که معتمد اهل سنت است و این اینه ثابت است در مصحف عبد الله بن مسعود که از جمله کتاب صحیح بود و او هم بخواهش خود جمع کرده قران و عثمان بخانه او رفته او را کرفته سوزانیدند و ایت منزله در مرتبه [illegible]

المجلس الثامن والسبعون

و فضایل او را و شرف بلند مرتبه در و تنکه فصد کرد خدا باین ایه حضرت اخضرت را باین ذکر کرد خدا او را از برای رسول خود ش پس این یکی بود از جمله دو از ده فضیلت حضرت و ایه دوم در باب اصطفا خدا آل محمد را ایه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت الخ یعنی اراده نکو بنی فرموده خداوند عالمیان هر اینه بر دارد از شما جز و پلیدی کنا هر از اهل بیت پیغمبر و پاک سازد شما را پاک ساختنی و این فضیلت است که جامل بیت احدی از از معاندین اصلا از جهة انکه فضل بعد طهارة بنظر است یعنی زمان ایند هم طاهر ند ساده انکه در قید حیوة باشند از معاصی و ذنوب و اما ایه سوم در باب اصطفای عترت در و تنکه تمیز داد خدا طاهرین از خلق خود را و امر کرد پیغمبر خود را بمباهله کردن در ایه مباهله که خدا فرمود ایا محمد بکو علیه و اله بکو بیا ایند تا بخوانیم ما پسران خود را و بخوانیم ما زنان خود را و شما زنان خود را و بخوانیم ما جماعتی را که بمنزله نفس ما ایند و شما هم بخوانید کسا نرا که بمنزله نفس شما ایند و بعد با هله کنیم و بر هم نفرین کنیم و بر کرار ایم لعنت خدا را بر قوم در دغ کوی در انوقت ظاهر کرد رسول خدا ۳ امیر المومنین را و حسن و حسین و فاطمه را در انها را رسول خدا مقرر کرد انها نفسها و انها را بنفسهای خود ایا مبدانید شما ای علما چه چیز ایت معنی قول خدا و انفسنا و انفسکم علما هر مزکرد ند سزاوار از این فصد شده نفس رسول و بر حضرت فرمود شما غلط کرده اید و در سزاوار ایه ایند که قصد شده باین انفسنا علی بن ابی طالب ۳ که بمنزله جان رسول خدا بود و از انچه بکه دلالت بکند باین قول محمد ۳ است در زمانیکه فرمود هر اینه نهی بکنم ودر سیغمبران بحق و لبعضی را یا هر اینه سیغمبر تم بعضی نهاد سزاوار که بمنزله نفس خود م باشد یعنی علی بن ابیطالب باشد بدون این خصوصیتی ایت که تقدیم نمیجوید علی را در ان خصوصیت احدی و فضایلت که علی بخود در ان فضیلت بشری و شرفیت که سبقت نمیکرد علی را بعوان دوستی انکه بکوید خدا رسول خدا نفس علی را مثل نفس خود و این

المجلس الثامن والاربعون

اصطفاء سوم مثابت و ما کجها دیم بیرون کردن و سوی خدا سرو م را از سجد خود ما
سوی عترت خود و اگه علی و فاطمه و حسن و حسین و هر که از اولاد حسین باشد تا اینکه
در باب منع مردم از سجد بحرف آمدند که چرا علی را بر دیگران اختیار کردی و ما را منع
کردی و همچنین چند چرف آمد که ای رسول خدا علی را منع نکردی و ما را بیرون کردی
در اثنای این سوال خدا فرمود من علی را نگفتم و شما را بیرون کردم بلکه خدا علی را
نگفت و شما را از سجد بیرون کرد و این کایت ظاهر شد در قول رسول خدا است
از برای علی که قوا زمنی بمنزله هرون از موسی و در اثنای علما عرض کردند این
کجا است از قرآن حضرت امام رضا علیه السلام فرمود آیا یافته اید شما در این قرآنرا
که قرائت کرده باشید انها اوحینا الی موسی و اخیه ان تبوءا لقومکما بمصر بیوتا و اجعلوا بیوتکم قبلة و
فرمودیم ما بسوی موسی و برادر او که هارون باشد اینکه فرا گیرید هر دو از برای
قوم خود در مصر خانه را و بگردانید قوم خانه شما را قبله خود پس در این آیه
منزله هارون از موسی هست و اصطفا موسی هرون را نه غیر او را برای قبله بودن
خانه ان در دیار مصر و در باب قول علی در اخراج دیگران نیز منزله او است
علی را از رسول خدا و مع هذا دلیل ظاهر است در قول رسول خدا در هر جا
که فرمود بدر بستند این سجد حلال نیست از برای احدی مگر محمد و آل او در اثنای
علما گفتند یا ابا الحسن این شرح و این بیان بافت نمیشود مگر نزد شما که اهل بیت
رسول خدا اید پس حضرت فرمود هرگز نیست مگر از برای ما این را و حال اینکه رسول
خدا فرموده من شهرم حکمت و علی در آنست پس کیکه اراده دخول شهر را دارد باید
در را بیابد پس در را چیزی دیگر و امر دیگر است که ما در شرح کردیم ما از فضل و شرف و تقدم
هر چه را که خدا بر کرده و ظهارت انها آنکار ندارد او را همانند و از برای خدا
محمد این و اما ایه نجم در باب اصطفاء عترت بوحی فرا ایه و آت ذا القربی حقه
بعنوان ظهار صاحبان قربی که خویشان تو اند حق انها را خصوصیت مخصوص گرد

المجلس التاسع والاربعون

شاید

خدا ایشان را با این کرامت و برگزیده ایشان را بر است بر مردم نه انکه ایشان را
فرمود رسول خدا ص فرمود که بخوانید بسوی من فاطمه را و او را انذار کنند از برای
ان فرمود یا فاطمه گفت لبیک یا رسول الله ص فرمود ندانست این ندا است این ان
چیزها نیست که بقهر و غلبه و لشکر و تسلط گفته نشده و این مخصوص من است که
احدی از مسلمانان شراکت ندارند در ان و بحقیقت گرداینیدم من او را از برای تو
از برای اینکه امر کرده خدا مرا بان پس اخذ فرمود فاطمه را در حجوة من که مال تو است و خدا
امر کرده که بتو دهم و از برای فرزندان تو است تا قیام قیامت و بر مخصوص بتو و
اولاد تو است و اما آیه ششم در باب اصطفاء عترت بوحی این آیه است که خدا
حکایت کرده در ذکر نوح در کتاب خود یا قوم لا اسئلکم علیه مالا ان اجری الا علی
الله یعنی ای قوم سوال نمیکنم شما را بر پیغمبری خود مالیه و نه نیست اجر من مگر
بر خدا و ما انا بطارد المؤمنین و نیستم من که نوح گفته مؤمنین را و سزاوار نیستم انها را
که ایمان اورده اند بدرستیکه انها ملاقات خواهند کرد خدای خود را و بتحقیق
هست که من ببینم شما را قومی جاهل و نادان و بیخرد و باید خدا در جای دیگر حکایت
بکند و میفرماید قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی بگو ای محمد صلعم
سوال نمیکنم شما را بر نبوت و رسالت خود و پیغمبری نزدیکی و دوستی در باب خویشان
ان و این خصوصیت دوستی در باب خویشان ان از پیغمبر است تا دو نزدیکی است
و خصوصیت آل پیغمبر است تا دو نزدیکی است دون غیر ایشان و با زخدا حکایت اند
هود پیغمبر میفرماید قل لا اسئلکم علیه اجرا ان اجری الا علی الذی فطرنی افلا تعقلون
حضرت هود فرمود ای قوم نادان سرکش سوال نمیکنم شما را بر پیغمبری خود نزد
و خزینه و خوراکی نیست نزد من مگر بر کیکه خلق کرده مرا ایا شما عقل ندارید
کیکه از شما هیچ وجه من الوجوه طمعی و منظوری ندارد و شما را بخدا میخواند
شما او را اجابت نمیکنید و خدا از برای پیغمبر خود محمد ص میفرماید بگو ای
محمد ص سوال نمیکنم من شما را بر تبلیغ و رسالت مزدی مگر دوستداشتن کما

المجلس الثانی والسبعون

کرانها را واجب لا طاعة دانند بمثل محمد ﷺ و من جمیع المهاجرات نافرمانی انها میکنند که
دوستی انها در سینها حکم ظرف داشته باشد نه دوستی که اطاعت در ان نباشد
مثل دوستی ما بر مردم و ما بر هم واجب کرد خدا دوستی آل محمد را بر مردم مکر
بتحقیق خدا میداند بدرستیکه آل محمد سرتاد نخواهند شد از دین و شریعت هرگز
و جاهل نخواهند بود و بیوی گمراهی و ضلالت بوینه خواهند گشت هرگز و بانند یکدیگر
بود دوستی آل محمد انکه میباشد مرد دوست دارنده از برای مرد دیگر پس میباشند بعضی
فرزندان ان و اهل خانه ان دشمن از برای ان بر مرد ان بر مرد ان صورت دل مرد مسالم
نمیماند از برای ان بر دوست دارد خدا و عز و جل انکه بنوده باشد در دل او دوستی
خدا بر جمله مؤمنین چنین پس واجب کرد خدا بهمین سبب بر مؤمنین دوستی
خویشان پیغمبر را پس کیست اخذ کند بان دوستی و دوست دارد رسول خدا را
و دوست دارد اهل بیت رسول خدا را در انوقت استطاعت ندارد رسول
خدا انکه دشمن دارد او را و اما انکه ترک کند دوستی ذوی القربی را و اخذ
کند دوستی را و دشمن دارد اهل بیت محمد را در انصورت بر مرد رسول خدا
هست کما و را البته دشمن دارد چرا از جهت انکه ترک کرده فریضه از فرایض
خدا را پس کدام ضعف است و کدام شرف و بوزن کدام بانند این را با نوزن
بان باشد پس در انوقت خدا نازل کرد این آیه را قل لا اسئلکم علیه اجرا
الا المودة فی القربی پس ایستاد رسول خدا ﷺ در میان اصحاب خود حمد و
ثناء خدا را نمود و فرمود ای مردم بدرستیکه خدا واجب کرده ان شما بر من
فریضی را ایا شما را ماه ان فریضه کیست او من بر سانم جواب ندادند انحضرت را احدی
دوباره فرمود ای مردم بدرستیکه نیست سئوال من از شما نه طلا بخواهم و نه
نقره و نه خوردنی توقع دارم و نه اشامیدنی در ان وقت سر دم کنند
بگو او منهم انها است سهل باشد ناگاه حضرت ایستاد را برانها خواند که خدا
چنین فرموده عرض کردم خدا که همین است خویش اجابت میکنیم و قبول

المجلس الثانی والسبعون

دارم بر وفق نکردند بان دوستی خویشان پیغمبر بیشتر انها نیز اکثر انها منافق
بودند و نفرستاده خداوند عالم پیغمبر را مگر وحی کرده بسوی ان اینکه سئوال نکند
از قوم مزدی که بدرستیکه خدا وفا میکند و مزد واجب انها را البته میدهد
که تبلیغ رسالات ان کرده اند و محمد صلی الله علیه و آله را واجب کرد خدا دوستی
خویشان او را پس امر امتان از برای انکه ادا کنند امت دوستی را بسوی انها که خویشان
او بند بمعرفت فضل ایشان و مرتبه اولاد پیغمبر انچنان فضلی که واجب کرده خدا
از برای معرفت ان بدرستیکه دوستی بر قدر معرفت ان شخص میباشد که
صاحب رتبه و شرف بوده باشد پس چونکه واجب کرد خدا این دوستی را
تقبل شد از برای تحل و کرامتها واجب بودن اطاعت ذوی القربی پس
تمسک جستند باین موذت قربی که اخذ کرده بود خدا میان ایشان را بر وفاء
که کرده بودند و معاندة که کردند اهل شقاق و نفاق و ملحد شدند در باب
موذت مقربی و صرف کردند انها دوستی را در جهنم انچنان حدی که خدا
از ان نهی کرده بود بعضی دوستی را در جهنم صرف کردند پس علما
در ان وقت گفتند سزاوار ذوی القربی ایشان اعراض کنند از انها و اهل بیوت
پیغمبر پس بر هر یک از ذوی حالت که بوده باشد بتحقیق دانستیم ما بدرستیکه
دوستی از برای ذوی القربی رسول است که نزدیک کرد ایشان را بر پیغمبر ایکه
بنداشت بد دوستی از جهنم انها که در وقت هر وقت قرابت نزدیک تر میشود
بر سول و میباشد موذة بقدر دوستی و انصاف نداشتن جماعتی که دوستی
با ذوی القربی نکردند در رعایت کردن پیغمبر در انوقت و رافت پیغمبر
انچه راست نهاده خدایان بر ایت پیغمبر از جمله چیزها نیست که ذنبها را جزات
از دصف شکوکردن بر ان اینکه ادا نتوانند کرد او را و اهل بیت ان
و ذریه ان و اینکه نگردانند امت حرمت او را مثل منزله چشم از سر از
برای حفظ دارو بودن رسول خدا دوستی از برای پیغمبران بعد با بت

و در بعضی نسخه ها که در نزد ما است بعد از این
ان مع مع مع

المجلس التاسع والتسعون

امت ایشان را چنان دانند و نگویند پس چگونه نیز چنین نباشد و حال آنکه قرآن شاهد حالت و ناطق باآنست و خواننده بسوی روایت و اخبار ثابت برابعد ما بابنکه ذوی القربی اهل مودت ایشانند و ایشان کسانی اند که واجب کرده خدا مودت ایشان را و مدح جزا داده بود و دوستی کردن با ایشان بیت که دوستی احمدی باشد مودت ثابته ایشان کی شود که مومن باشد و نخواهد دوستی کسی که مستوجب بهشت میشود از برای قول خدا در این آیه که مضمونش اینست که جماعتیکه ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند از برای ایشان است بهشتها که میروند از زیر درختان و کارخود ایشان اینست ان فضل بزرگ را ایشان چگونه بکار نبرده خود را ایشان نبندگه ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند که بگوید محمد صلی الله علیه و آله که من سوال نمیکنم از شما بر تبلیغ رسالت مگر دوستی در ذوی القربی را مفسران و بیشتا بسیاری از انکه حضرت امام رضا علیه السلام فرمود حدیث کرد مرا پدر من از پدران کرام خود از حسین بن علی فرمود جمع شدند مهاجرون و انصار بسوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و عرض کردند ای انها بدرستیکه از برای قرابت رسول الله مودتی هست در نفوس قومی را بحدیکه بیابد قومی از مهاجران و غیرایشان قومی را که خرج کرده اند مال خود را بابت مودت ایشان و مالهای ما باخته شده اند بسبب ما حاضر و محکم شده اند ما را بانها در ایشان و تصرف ان در حالیکه صاحب اجر جزیل میباشند و مرتبه خواهی بتوان کرد باد انچه را خواهی و نکند ما را انچه را خواهی نفع خرج و نکی حضرت امام رضا علیه السلام فرمود در انوقت جبرئیل از خدا بر پیغمبر خود نازل کرد و فرمود بگو من سوال نمیکنم شما را بر تبلیغ رسالت مزدی و مگر دوستی صاحبان ذوی القربی یعنی اینست که دوست دارید خدا را بعبادت زمن پس بپیوندید و نشنید بجماعت منافقین و کشنده اند جماعتی را که دوست خدا را و رسول خدا را و ترک کردن انچه ما بان مرتبه کردیم در تصرف در اموال ما و اموال حضرت ما را و ای بر ایشان بنکه تحریف خواهند کرد قرآن را بر ما و بر قرابت خویش ما بنابراین مگر بشیخی که انذار کرده محمد در مجلس خویش و بود ان تصرف از قومی از انصار و غیر ایشان که نسبت برسول خدا داده اند

المجلس التاسع والتسعون

خدا چیزی را نازل کرده باین امتها یا میگویند سنا منون محمد ۳ انرا کرده بگو ایها محمد ۳ در جواب انها اگر انرا کنم من از امر خود را بصوبت شما مالک نمیشوید از برای من از خدا چیزی را خدا نازل نکرده است باتفاق شما نیست سبب میشود در امتهای ان کاینات بان تولد خدا میان شما و میان من محمد ۳ و خدا امر زنده و مرده بان است در انوقت خدا فرستاد بسوی انها و فرمود یا احادیث نرو داده عرض کردند بلی یا الله یا رسول الله ما نیز تحقیق کنند بعضی ما کلام خدا را بر خود ما کسانی را خوش داشتیم ان را بس نالایق کرد رسول خدا بر انها ایشان گفتند بلی یا رسول الله ما کرده ایم و نخست شد که بر ما انها بنا نازل کرده خدای عزوجل در انوقت پنهان انها از تحریف بد شان نسبت برسول خدا کرانرا کرده خدا انچنان خدا بیت که قبول توبه میکند از عباد خود و عفو میکند از سیئات کناهان و میداند انچه را شما میکنید از کناهان و قبیح میداند انچه را شما میکنید پس ایت آیه ششم و اما ایه هفتم خدا میفرماید در قرآن که بدرستیکه خدا و ملائکه صلوات میفرستند بر پیغمبر ایجا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما فرستید بر ان و منقاد شوید منقاد بودن و تحقیق میدانند معاندین و از شرکین در وقتیکه نازل شد این ابعرض کردند یا رسول الله تحقیق دانستیم ما منقاد شدن تورا پس چگونه صلوات فرستیم بر تو فرمود انحضرت بگو بید اللهم صل علی محمد و ال محمد کما صلیت علی ابرهیم و علی ال ابرهیم انک حمید مجید ایا در نزد شما معاشر بردم در این خلائق هست عرض کردند در ان وقت ما مومن کفتیم این از ان چیزها نیست که در ان خلاف بیت املا و بدان اجماع شده ایا در نزد قوای یا الحسن در باب آنچیزی هست او ضحا ذان در قرآن حضرت فرمود در انچیز هیدا از قول خدا در قرآن میفرماید بسین و القرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم یعنی احمد قسم بقرآن عظیم بدرستیکه تو هر اینه از جماعت رسولان بر راه مستقیم دینی هستی کفتند ما را از نبی محمد ۳ است شاذ نازل در قرآن احدی حضرت فرمود بلی بدرستیکه خدا عطا کرده محمد و ال محمد را از این فضل کی هیچ بشر کفته و صف

المجلس الثامن والثمانون

اورا احدی مکوکبه خدا اورا قائل کرده باشد و علت ابیت بدانکه خدا
سالم نکرده بر احدی مکو بر پیغمبران و فرموده سلام علی نوح فی العالمین و فرمود
سلام علی ابراهیم و فرمود سلام علی موسی و هرون و نفرموده سلام علی الانوح و
نفرموده سلام علی الموسی و نفرموده سلام علی الابرهیم و فرموده سلام علی آل یاسین
یعنی آل محمد صلعم ما مومن سلم کفت دانستم بدانستکه کدر صدر بتوفیق میباشد
تفسیر انها و بیان ان پس ابن ابوعمیر است و اما الیه هشتم در باب اصطفا و عترت
از عمران قول خدا است و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه و للرسول و
لذی القربی یعنی بدانید ای مومنان ابیت و لجزا ابن بنت که هر نحو غنیمتی از هر
جهت که تحصیل کنید بنحو یکه مقرر است بدانستکه از برای خدا است بنج پنجها ان
و از برای رسول ان و از برای صاحبان قربی پس مقرون ساخت خدا سهم
ذوالقربی را بسهم خودش و بسهم رسولش و خویشان رسول را از خود جدا نکرد
و این فضلیت ما میتوانیم ثابت ظاهر نمائیم از برای آل و از برای امامت از جهة
انکه کرده اند اله را در چیزی و کرده اند سهم را در چیزی دون از این و
پسندیده از برای آل آنچه را پسندیده از برای نفس خود و برکزیده انها را در
آیه پس ابتدا کرده خدا اول بنفس خود و بعد برسول خود و بعد بذوی القربی
بکل آنچه بوده باشد از مال فی و غنیمت و غیر این از آنچه پسندیده جل و عز
و اختیار کرده از برای نفس خود و بعد برسول خود و بعد بذوی القربی و
پسندیده خدا اورا از برای ذوالقربی و فرموده کرقول خدا حق است و بدانید
آنچه را غنیمت میبرید شما از هر چیزی بدانستکه از برای خدا است بنج پنجها ان
و از برای رسول و از برای ذوالقربی پس ابن تاکید ابیت و مؤکد و ثابت پادار
از برای آل تا روز قیامت در کتاب خدای تا طوعی کرا بتوانند کتاب را
باطل از پیش رو و عقب سر نا فذ شده است از صاحب حکمت نا و حمد کرده شده
بعضی اما قول خدا و الیتامی و المساکین و ابن السبیل بدانستکه بتیم هر کاه

المجلس التاسع والثمانون

منقطع شد از بتیم بودن و مجدد رشد رسید ببودن مهریه صرف نمیبرد از
غنایم و دران بهره ندارد و هم چنین است مسکین هر کاه از مسکین بودن در آمد و
ان ساقط است از غنایم و حلال ابیت از برای آن کرفتن از غنایم و سهم ذوالقربی
رسول هر چند فقیر باشد و فقیر باشند تا قیامت باقیست از جهت اینکه احدی
از خلایق بی نیاز تر بنبت و نزدیکتر بر سولش پس کرد انیده از برای نفس خود با رسول
و آل سهمی را پس آنچه را خدا پسندیده از برای خود همان را پسندیده از برای انها
و هم چنین فی را آنچه را پسندیده خدا از برای نفس خود و از برای پیغمبر خود
پسندیده او را از برای ذوالقربی بنحو یکه جاری کرده انها را در غنیمت پس ابتدا
بنفس هر یکی خود و بعد برسول خود و بعد بآل و مقرون ساخته خدا سهم
آل را بسهم خود و سهم رسول خود و هم چنین در اطاعت بیغمبر ما بخدا اطاعت
کنید شما را و رسول خدا را و اطاعت کنید صاحبان امر از خود تان را پس ابتدا کرد
باطاعت خود و بعد باطاعت برسول و بعد باطاعت اهل بیت خود و هم چنین
ابیت و کلابیت که خدا میفرماید در قرآن ابیت و جز این بنت که ولی شما و صاحب
اختیار شما خدا است و رسول خدا است و جماعتی که ایمان اورده اند یعنی که شما
و کلابیت ایشان را باطاعت رسول مقرون و بطاعت خود بنحو یکه کردانیده سهم
آل را با سهم رسول مقرون و بسهم خود در غنیمت و فی و غنایم الله تعالی چه
مظلم است نفس ان بر اهل این خانه داده پس چونکه صدقه امر خدا
منزه فرموده نفس خود را و منزه فرموده نفس رسول را و منزه فرموده اهل بیت
رسول را و فرموده خدا در قرآن سیاه خود کما انما الصدقة للفقراء والمساكين
والعاملين عليها والمؤلفة قلوبهم وفي الرقاب والغارمين وفي سبيل الله
وابن السبيل فريضة من الله یعنی ابیت و جز این بنت که مطلق صدقة را
برای جماعة فقراء و مساکین و عاملین زکوة که جمع میکنند جماعة مؤلفة
که دلهای ایشان بسوی رسول خدا و دین اخیر الف داده و جماعة بندکان

المجلس التاسع والتسعون

وبما عذر فرمان داران و در راه خدا و ابن السبیل که در ولایت خود احتیاج نداشته و در ولایت غیر خود بسبب عدم توشه و نهب راه و غیره چیزی ندارد که این هشت نفر را بخدا و رسول او نسبت دهد و بیان کرده است حضرت امام رضا علیه السلام را علماء که آیا سزاوار است که خدا سهمی از برای خود و رسول خود و ذی القربی قرار داده باشد از برای اینکه منزه گردانیده خدا نفس خود را از آن و منزه گردانیده نفس رسول خدا را و منزه فرموده اهل بیت رسول خود را نه بلکه حرام کرده صدقه را برای اینکه صدقه و نقصان و حرام است بر محمد و آل محمد صلی الله علیهم و این صدقه چرکهای دستهای مردم است حلال نیست از برای ایشان از جهت اینکه محمد و آل محمد پاک و پاکیزه اند از هر پلیدی و چرکی پس چون ظاهر ساخت خدا ایشان را و برگزید ایشان را سزاوار است که بدهد از برای ایشان آنچه را بدهد از برای نفس خود و ناخوش داشت از برای ایشان آنچه را ناخوش داشت از برای نفس خود پس اینها هشت اند صنف اول ذکر ایشان را خدا در قرآن که فرموده خدا در محکم کتاب خود سؤال کنید از اهل ذکر اگر نمی دانید که عالم باشید در اینوقت علماء گفتند اینست که قصد شده بذکر در اینجا یهود و نصاری پس فرمود حضرت امام رضا سبحان الله آیا جایز است اینکه اهل ذکر یهود و نصاری باشد هرگاه خوانده شود ما بسوی هر یک از ایشان و حال اینکه بگویند ایشان که دین ما افضل از دین اهل اسلام است ما هرگز نمی کردیم یا آنکه نزد تو غیر از این شرح هست مخالف آنچه علماء گفتند حضرت فرمود بلی برای از ذکر رسول الله است و ما اهل ذکریم این را کتاب خدا بیان نموده و ما بیان میکنیم که خدا در کتاب به رسوله علاق فرموده فاتقوا الله یا اولی الالباب بترسید خدا را ای صاحبان عقل کامل و اینها گاه است که جماعتی اند که ایمان آورده اند و نازل کرده خدا بسوی شما ذکر را که رسول است میخواند بر شما آیات خدا را و ذکر رسول الله و ما اهل ذکریم این نیستیم بود و اما مردم اینکه خدا را صلناه از خلق میباشد در اینجا نه در اینجا تحریم مذکور است حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم

المجلس التاسع والتسعون

یعنی حرام کرده اند شده بر شما مادران شما و دختران شما و خواهران شما الخ نمیدهید را با ملاحیت یا دید که دختر را و پسر را و آنچه تناسل شود از صلب من از برای رسول خدا که بر نهیت یکبار او آنحضرت زنده میبود علما گفتند نه فرمود خیر میدهید را اگر بوده باشد دختر یکی از شما که صلاحیت داشته باشد از برای رسول اینکه بزند تجزا میدادی زنده میبود عرض کردند بلی فرمودند انه در اینجا نیست از جهة اینکه من از آل مستم و شما نیستید از آل رسول و اگر شما جزو باد از آل رسول الله میدادید حرام نبود بر آنحضرت و دختران شما بخلاف یکه حرام بود بر رسول و دختران من از جهة اینکه من آل او هستم و شما از امت او بید پس این فرقست میانه آل و امت زیرا که آل از امت است و امت هرگاه از آل نباشد نیست از آل و علم پس این آیه در حلست و اما آیه یازدهم در باب اصطفاء عقوبت بر غیر از قول خدا در سوره مؤمن حکایت از قول مؤمن آل فرعون یکتم ایمانه اتقتلون رجلا ان یقول ربی الله و قد جاءکم بالبینات من ربکم یعنی خدا حکایت میکند از قول مرد مؤمنی از آل فرعون که پرخالدان بود پنهان کرده بود ایمان خود را مگفت بفرعونیان ایا میخواهید بکشید مرد را باینکه میگوید پروردگار من خدا و ندعا آیات و تعجیزات از معجزات ظاهره مثل اژدها و ید بیضا از نزد خدای خود و کو بید پس خالدان بود و خدا او را نسبت داد بفرعون بذب خود و وصف نکرد خدا مؤمن را بسوی ان بسبب بهتر و هم چنین مخصص شدیم ما از اینکه میباشیم ما آل رسول الله بقول ما از آن و عموم دارند ساسر مردم بدین و این فرق شد میانه آل و امت پس اینها یازدهم و اما آیه دوازدهم در باب اصطفاء عترت بر غیر از قول خداست و اراهیم با آل عمران و صلحا بعضی از شما از مجاز ۳۳ اهل خود را بنماز کردن و صبر نمودن بر آن مخصوص داده ما را خدا باین خصوصیت اینکه امر کرده ما را با التزام بنماز و بعد تخصیص داده ما را از غیر ایشان پس بود رسول خدا که میامد بسوی در خانه علی و فاطمه بعد از نزول این آیه نه ماه

المجلس الثامن والسبعون

هر روز نزد حاضر شدن هر فانی بیخ سر بقبه بهشت هر روز هو الساوة برحکم الله کوی نکوده خدا احد را انفرد بهشت بمثل این کرامت ایشان کرامتی کرامتی کرامتی کرده ما بان کرامت و مخصص داده ما را انفرد بهشت خود ما را و ما مومن کفند جزا دهد شما را خدا کرامل بیت پیغمبر ما محمدی خبری را و نزد فهم ما شرح و بیان دهد ما انچه مشتبه بود بر ما الا بزودی و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

المجلس الثمانون مجلس هشتاد از کتاب شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه

روز چهارم از شهر جمادی الاخر سنه ۳۸۱ مترجم گوید

حدیث اول حدثنا محمد بن احمد بن ثابت قال حدثنا محمد بن سنان خود از ابو سعید خدری روایت کرده که رسول خدا صلعم فرمود اگاه باشید بدرستیکه ماه رجب ماه خلاست داود را هم گویند و ان ماه عظمت دارد و جزا این نیست که تا شده باسم از جهت اینکه نزدیک میشود او را ما بین ماه حرمت و فضل نزد خداوند عالمیان بان نمیرسد و بودند اهل جاهلیت که بتعظیم میکوشند او را در جاهلیت شان پس چون اسلام امد زیاد نشد در میرسیدان مگر بتعظیم و تبجیل و ایشان را رسول خدا فرمود مگر اینکه بتحقیق ورد ما بلث و ماه رمضان ماه امت من اگاه باشید کسیکه روزه دارد روزی را از رجب از راه ایمان آوردن بخدا که خبران منظور باشد و از راه طلب اجر ان خدا مستوجب خوشنودی بترک خدا شود و سروزان غضب خدا را فرو نشاند و بسته شود بران در های اندوهای آتش و اکرم طاکره شود زمین بهر بوی از طلا نخواهد بود بهتر از انروز و کامل نخواهد شد روزان بهیچ روزی از روزها غیر از جناب مرکا. خالص کرده باشد ان برای خدای تعالی و از برای او است مرکا. شام کند روزه دار مستجاب الدعوه خواهد شد که هیچ روزی از عاملان دنیا خدا او را مطالبه نکند و لا روزی کند او را خوب بهتر از انچه دعا بکند او را همان از دوستان ان و اولیای او و اصفیای ان

المجلس الثمانون

روز نوزدهم

کسیکه از رجب روزی روزه دارد و صف نتوانند بکنند وصفون از اهل اسمانها و زمین ها انچه از برای او است از ثواب و کرامت و نوشته شود از برای او ان از اجر مثل اجر روزه نفر از صادقین که در صراط باشند کمک خدا خواهد و شفاعت کند روز قیامت مثل انچه شفاعت میکنند در ان جماعه صادقین کرامه علیهم السلام باشند و محشور میشود با صادقین در زمره ایشان تا اینکه داخل بهشت شوند و خواهد بود از صفا و صادقان و کسیکه دو روز از رجب را روزه دارد بگوارند خدا بهما ان روز از اتش خندق باجابی که طول ان صفا و سال باشد و خدا بفرماید از برای ان روز اظلال ان هر اینه بتحقیق واجب شده حق تو بر من و واجب کرده ام از برای تو دوستی خود را و کرامت خود را شاهد میکیرم شما را بانکه خود بر من امر نمیدانم او را از کناه انچه پیش کرده و انچه خواهد کرد و کسیکه دو روز از رجب را روزه بدارد چشمه روز از بهشت عافیت داده شود از بلاها هران از دهها و انچه نوشته شود از برای ان از مزد انچه نوشته شود از برای صالحان متول توبه کنند و باز کشت کنند و داده شود نامه عمل ان بدست راست ان در اول قیامت همراه با ایمان و کسیکه چهار روز از رجب را روزه دارد میباشد برخدا حق اینکه داخل کند او را در روز قیامت و مبعوث شود در روز قیامت و حال اینکه صورت ان مثل ماه چهارده باشد و نوشته شود از برای ان ثواب مثل ثواب روان و بدون حساب داخل بهشت شود و کفته شود از برای ان که تمنا نما از خدای خود هر چه را خواهی و کسیکه پنج روز از رجب را روزه دارد بوده باشد ایمنا از قبر خود و در صورت ان نوری باشد کمجلاه و صفا ان سخت تو باشد از نور افتاب و نیز مشهد تو باشد از ان و مطاکره شود سواق این نور بهر کوشه دوستان با بشارت بدرستیکه ان اهل بهشت روز قیامت مبعوث شوند با چهران تا اینکه از صراط مثل برق بکذرند بدون حساب و عافیت داده شوند از عاق والدین و از قطع رحم و کسیکه مشغول شود از رجب بروزه داود روزه دارد بدرستیکه از براق جهنم

المجلس الثمانون

هفت دربانست بهشت و خدا از براى ان دربهشت هر روز دوبار وکند بشود که چند اورا برانش برتر فهم و کسیکه هشت روز از رجب را روزه بدارد بدرستیکه از برای بهشت هشت درباست بکشاید خدا از براى ان دربهشت هر روز دربرا وکند بشود از براى ان از هر کدام درباهر که خواهی داخل شو که تورا مانعی نیست و کسیکه نه روز از رجب را روزه بدارد از قبر خود در اید و نداکند لا اله الا الله و برنکرداند صورت خود را از بهشت و برگردد ابدا از قبر خود و از برای صورت ان نوری باشد که روشنی دهد اهل محشر را تا صراط و کویند باین پیغمبر برکزیده شده است و کسرا انچه عطا کرده بهشت را بهشت که داخل بهشت میشود بدون حساب و کسیکه ده روز از رجب را روزه دارد بکوشاند خدا از براى ان دو بال سبز که کشیده شده باشد بدو دو بال که پرواز کند بان دو بال بر صراط مثل برق خاطف ببوی بهشت و بدل کند خدا کناهان او را بحسنات و نوشته شود از جمله مقربین که قیام کننده است از براى خدا بدرستیکه و کویا انحضرت عبادة کرده باشد خدا را هزار سال الحال کوفته نما باشد و صائما باشد و طلب اجر کننده از خدا باشد و کسیکه پانزده روز از رجب را روزه بدارد براوی نکند روز قیامت بنده که بهتر باشد از حیثیت ثواب از انمکر کسیکه مثل ان روزه کرفته باشد یا زیاده بران و کسیکه دوازده روز از رجب را روزه بدارد بپوشیده شود بران دو جامه سبز از سندس و استبرق و زینت کرده شود بان دو بال و اکرام کرده شود بکی از ان دو جامه بسوی دنیا مرا نبه دوشنی دهد ما بین مشرق و مغرب را و مرا نبه بکردد دنیا خوشبوتر از بوی مشک و کسیکه سیزده روز از رجب را روزه بدارد کذاشته شود از برای ان دو روزه قیامت مائده که از یاقوت سبز در سایه عرش خدا باشد که پایهای ان سفره از مروارید باشد هفتاد مرتبه از دنیا ان خوانچه بزرکتر باشد بران خوانچه پانصد هزار نوع طعام باشد که شباهت نداشته باشد رنکی از رنکها دنیا بوی از ان بوی و بمزه او باشد

المجلس الثمانون

از انها دو روز در حساب باشند دو شده شدند بلا و ناخوشی عظیم و کسیکه چهارده روز از رجب را روزه بدارد عطا کند خدا او را از ثواب انچه دیده چشم ندیده باشد و کوش نشنیده باشد و بر خاطر احدی خطور نکرده باشد از قصور بهشت قصوری کم نباشد از دو درجه یاقوت و کسیکه پانزده روز از رجب را روزه بدارد دو فرشته قیامت در کنار او بایستند و نکذارند بران ملکی و نه سوار و نه مقرب مکر بکویند خوشا حال تو از جمله جماعة آمنین و مقرب و مشرف و بشوند او را ببوی بهشت کوده شده و ساکن بهشتی و کسیکه شانزده روز از رجب را روزه بدارد و خواهد بود در اول کسیکه سوار شود بر چوان از نور و بپرواز کند بان چوان در هر درجه بهشت بسوی خانه خداوند عالمیان و کذاشته شود از براى ان بر صراط هفتاد هزار چراغ از نور تا بکذرد از صراط بنور ان چراغها بسوی بهشت مشابهت کنند ملائکه او را بمرحبا کفتن و بسلام کردن و کسیکه هفده روز از رجب را روزه بدارد حضرت ابراهیم را در کنار کرفتن و سرا حت رساند در بهشت خلد بر کرسیهای در و یاقوت و کسیکه هجده روز از رجب را روزه بدارد بنا کند خدا از براى ان قصری در بهشت از سرخ و سپید تر و بزرکتر از قصر حضرت ابراهیم و حمزه ادم در بهشت عدن پس سلام میکند برادرم و ابو هیم و باز هر دوی انها بران سلام میکنند از جهت مکوث بران و اعجاب از برای حوران و نوشته میشود از براى ان هر دو زنی که دو زنه کرفته باشند ان دو زن را دوازده هزار سال و کسیکه نوزده روز از رجب را روزه بدارد کوا هی داده باشد هزار سال و کسیکه بیست روز از رجب را روزه بدارد شفیع کرده شود در قیامت مثل ربیعه و مضر که دو قبیله اند در عرب که بکثرت انها مباهات میکنند و کناهان و کسیکه بیست و یک روز از رجب را روزه بدارد و نداکند او را منادی از اسمان بتاوت بادوستهای بنده خدا بکرامت عظیم و سرا فکنده بجماعتی

المجالس الثمانون

که انعام کرده خدا برانها از غفران و صد پنجاه و سه هزار و سیصد و پنجاه سال طعام و شکیبا
انانها از جهت شهوت بخوردن و گفته بهشت صد و سی و نه هزار و سیصد و پنجاه سال
کرده شود از اسمان خوشحال باشد ای بنده خدا چه کشادی که مرده نباشد و نعمت داده شده
زمان طویل بر انها دراز طویل باشد ای بر ای تو طویل از برای تو و کشاده شده بر تو ابواب
خداوند خود بهمه خلیل باشد و بر دار السلام و گفته بهشت صد و سی و نه هزار در
دو نه بلاد در هر گاه ملک موت بان بیاید و بلاد شود از برای ان در هر دو ت جوان
تازه بر ان جامه باشد از دیبای سبز و اسبی از اسب بهای بهشت سوار و بدست ان
حربه سبزی باشد خلوط بشاخه فرو بدست ان کاسه از طلا باشد مملو از شراب
بهشت ان محضر را از ان اب بیاشامانند نزد خروج روح ان و ان وقت سکرات
سهل بر ان اسان شود و بعد به روح از بان و ستاند حربه بگیرد که بوی ان دستمال
حربه را اهل هفت اسمان بشنوند پس بگرد در قبر خود سهراب و بعوث شود
سهراب تازه در حوض کوثر شود و گفته بهشت و چهار صد و سی و نه هزار در دو نه در
هر گاه از قبر بر ون اید ملاقات کنند او را هفتاد هزار ملک بدست هر یک از انها
علمی از در دو یاقوت باشد و بان ملائکه انواع حلی و حلل پوشیده باشد هر ملائکه گوید
ایدوست خدا سرفت فا بوی خداوند خود و ان اول کسی خواهد بود از مردم از
جنت و خلد به بهشت عدن با جماعة مقربین انچنان جامه که راضی شده خدا
از انها و راضی شده اند انها از خدا ابهشت و ستکاری بزرگ و گفته بهشت و پنج
صد و سی و نه هزار در دو نه بلاد در بنا کنند خدا از برای او در سایه هر شاخه صد قصر
از در و یاقوت بر سر هر قصری هفتاد حوری از حریر بهشت بوده باشد از در و یاقوت
ساکن شوند در ان بهشت تنعم کنند و مردم در حساب باشند و گفته بهشت
و شش از جمله دو نه بلاد در وسیع کند خدا بر ان قبر را مسافت چهار صد سال
در پهنا باشد جمیع این مسافت از شک و هنبر و گفته بهشت و هفت صد و سی و نه هزار در جمله
و اسه دو نه بلاد در خدا میان ان و جهنم هفتاد خندق بنا نهاد که هر خندق میانه

المجالس الثمانون

زمین و اسمان باشد سال باشد و گفته بهشت و هشت دو نه از نهر جمله دو نه بلاد در
بیاورند خدا ان را بر ان و هر چند هشاد بوده باشد در ان ایام دو نه و هر چند زفت
باشد کرنا داده باشد هفتاد مرتبه بعد از انکه اراده کرده باشد ان را بر ان خداوند
واز را اخلاص بوده باشد که هر انچه خدا بیاورند ان را و گفته بهشت و صد و سی و نه
از در جمله را در دو نه بلاد در بنا کند او را نهاد و ان را اسمانها و بنده خدا کناه کند شود و ت
امر زیده در انها بقدر عمل خود را از سر گیرد و عطا کند خدا او را در هر هشتی از بهشتها
هشت کاخ خود چهل هزار هزار شهر در هر شهری چهل هزار هزار قصر در هر قصری
چهل هزار هزار خانه و در هر خانه چهل هزار هزار سفره از طلا بر هر یک چهل هزار هزار کاسه
بر هر کاسه هزار هزار نهال از طعام و شراب از برای هر طعام و شراب نوعی و صنفی بوده
باشد در هر خانه چهل هزار هزار تخت طلا باشد طول هر تختی هزار نه میل در دو هزار باشد
که خدا راند و بر سر هر تختی دو کوسی و باشد از حور بهشت بر ان باشد هشتاد
هزار کنیز از نور که بر دو انند هر کنیزی را هشتاد هزار کنیز که با نغمه باشند همه
انها را بشمار نیاید تا تمام شود در دو نه ماه رجب حق در دو نه جنات ما انها قواب کهشت
که ماه رجب را در دو نه کوفته باشد عرض کرده باشد مولا خدا که کهکه عاجز باشد از
در دو نه ماه رجب برای ضعفی و بیماری یا علتی بر ان هست یا زنی بوده باشد که نپذیرد
طاهر بات چگونه انچنان را شاوصف کرده باید که بان قوابها برسد فرمود هر روز که در
نانی بوسا کن بدهد قسم بکه جان من بدست او است بدرستیکه هر گاه تصدق
کند بصدقه بعوض ان کوه نان هر دو نه برسد بان قوابها انچنان را وصف کردم و بیشتر
از ان اکثیر شوند خلائق هر انها از اهل سماها و زمینها برانکه کاه را باشند انها قواب
انچنان را بستند و بها چند برسد در بهشتها ان فضائل و درجات کهنه شده و سول
الله که کهکه او در بر ان صدقه نباشد چگونه انچنان را شاوصف کرده باید فرمود تسبیح خدا کند
در هر دو نه از رجب ناصد و سی و نه تمام بان تسبیح صد مرتبه سبحان الاله الجلیل سبحان
من لا ینبغی التسبیح الا له سبحان الاعز الاکرم سبحان من لبس العز و هو له اهل ثم

حدیث ۱ حدیث کرد ما را حسن بن احمد بن الولید ؓ بمجلس سند خود از اسمعیل بن سکین از سادق آل محمد ؑ که فرمودند از پدرم خود تا علی علیه السلام و الحضرت از نبی صلی الله که فرمودند خدای عزوجل میفرماید بندهٔ مؤمن که اراده از اهل بیت که بوده از آن از شیع کردن شهای خدا **حدیث ۲** حدیث کرد ما را پدرم ؓ بمجلس سند خود از صفوان بن یحیی از کلیب از امام محمد باقر ؑ که فرمودند هر آن مؤمنی که عمل دهد عمل داد بکند هر گاه او را در صورت کتاب شهر بگوید اللهم ان هذا عبدك المؤمن فما خرجت و وجه من جنده و فرقت بینهما فعفوك فعفوك بیامرزد گناهان یکدیگر را سهو گناهان کبیره **حدیث ۳** حدیث کرد ما را احمد بن زیاد جعفر هدانی ؓ بمجلس سند خود از عبد الله بن سنان از سادق آل محمد ؑ فرمودند که هر عمل دهد بتقوی الله که مؤمن باشد پس اداکند و ران بیت امانت را امر زیاده شود گفته شد چگونه اداکند و ران امانت را حضرت فرمودند جنبه اهل امانت را بجان بیت را باجنبه در بیت شاهد کند از بیوب **حدیث ۵** حدیث کرد ما را احمد بن علی بن ما جیلویه ؓ بمجلس سند خود از اسحق بن عمار از جناب سادق آل محمد ؑ از پدران بزرگوار ؑ تا رخلیفه سند حدیث بنبی صلوات الله علیهم که گفت از حضرت فرمودند تلقین کنید مردگان خود را بلا الله الا الله بدرستیکه کسی که آخر کلام او لا الله الا الله باشد داخل بهشت میشود **حدیث ۶** حدیث کرد ما را احمد بن موسی بن متوکل ؓ بمجلس سند خود از جابر جعفی از امام محمد باقر علیه السلام فرمود که بشنو فرستاد بآخرین اولاد من که طالب خبر کند از انهانزد خدای اکه او را از اثر جهنم مانع میشود نافله **حدیث ۷** حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن العطار ؓ بمجلس سند خود از ابو بکر الشعاری گفت بودیم در نزد سول خدا ؐ در مسجد قبا در مدینه و ما چند نفر بودیم از اصحاب الحضرت در اتجا ناگاه فرمود ای گروه مردم و اصحاب من داخل میشود بر شما از این در مردی که سرگروه و رئیس مؤمنان و امام مسلمانان ابو بکر گفت همه نظر کردند و بودیم من و ران جماعت ناظر تا ناگاه علی بن ابیطالب ؑ آمد و سول خدا او را بشوانید کرد و معانقه

کرد او را و بوسید میان دو چشم او را و مرحبا او را تا نشاند بر جانب خود و بعد از تال کرد با بصورت کریم خود فرمود با بیت دانی چرا من این شما را بعد من طاعت ان طاعت و معصیت ان معصیت من است و طاعت من طاعت خدا است و نافرمانی من نافرمانی خدا است و صلی الله علی محمد و آله

هشتاد و یکم از کتاب ثواب المجالس و الثمانون مجالس شیخ صدوق

بن بابویه القمی رحمة الله روز هفتم شهر رجب سنه ثلثمائة و ثلثة و ثمانین هجریه

حدیث ۱ حدیث کرد ما را علی بن عبد الله الوراق ؓ بمجلس سند خود از امیر المؤمنین علیه السلام فرمود اول کسیکه دوزخ کشیده شود او امر جب باد و نزد سلطان یا اخر هر کاه کشانده امر زیاده شود و کسیکه سد و نزاد اول رجب روزه دارد و سد و نزاد سلطان و سد و نزاد اخرین کاه کشانده و اینده ان امر زیاده شود و کسیکه اطعام کند شیرینها بجهاد رجب را خدا او را از جهنم آزاد کند و قولی کند قطعا او را در بهشت هزار درد کند کاد و کسیکه صدقه کند بصدقه در رجب آنرا خوشنود خدا اکرام کند او را خدا در بهشت دو نزد قیامت از ثواب که هیچ چشم ندیده باشد و کوشی نشنیده باشد و خطور بدل احدی نکرده باشد **حدیث ۲** حدیث کرد ما را علی بن احمد بن موسی ؓ بمجلس سند خود از یزید بن خلیفه گفت شنیدم مالک بن انس خطبه را میگفت تم بمخدا ندیده چشم من که بیشتر باشد ان جعفر بن محمد از او زیاده و داناتر فقیهتر و اهل عبادت و ورع و بودم من که قصد ان میکردم پس او را کرام و الغرانی میفرمود و اقبال بوی من میکرد روزی بان حضرت عرض کردم ای پسر رسول خدا چیز چیزها ثواب کیکه روزه دارد در رجب زیاده ان مجاهد سول و از جهت رضاء خدا فرمود او را میدهد بشود ان براول و عرض کردم فدای تو شوم چه روایت ان براول کیکه روزه کیرد روزها ان ماه شعبان فرمود حدیث کرد مرا پدرم از جدش که سول خدا فرمود کیکه روزه کیرد روزها از شعبان ایمانا و احتسابا کرماه مبت امر زیاده شود ذنوب او ران **حدیث ۳** حدیث کرد ما را پدرم ؓ

مجذف سند خود از عبدالله بن سنان از حضرت صادق ع که فرمود بیاد نیاورم مگر که
نود و بهاء فرمود و مرفوع میکرد که فرمود و سرهای فاانزه و خصال اول
و انکه دوم کمال داشتن بدنست بنحوی که قوت و امثال بنحوی بتوان کرد و
اگر کمال داشته باشد اما حزن میتواند که حضرت فرمود و شیخ و پیر هر آن بود که بیشتر
بفهمد و کمتر بیاد باشد بدن ان دایم بیمار است و کمتر خلق با غذا نفس
ان و مهذب است و کمتر حرکت زدن ان بیمار است نمادن ان بیمار است و کمتر
و مرفوع کفتن ان بیمار است بهرود بهاء ان و کم و قرب بیشود و کمتر با سهو لجاجت کند
بود و مرد آن فرمود و سول خدا که خوردن بوسیله باعث اذا و بوس میشود

حدیث ۴۸ حدیث کرد ما را محمد بن حسن و غیره مجذف سند خود از هاشم بن سالم
از صادق قال محمد که رسول خدا فرمود ندیده ام کمتر کسی که مجد از انچه
بیافتد و مرد ل او از حدیث نفس و حزن و اندیشه پر چیز پل امد فرمود یا ادم
بکو لا حول و لا قوة الا بالله آدم او را کفت از کفتن این کلمه حزن و اندوه ان سلب شد

حدیث ۴۹ حدیث کرد ما را محمد بن ابرهیم و مجذف سند خود از عمرو بن
خالد کفت که فرمود زید بن علی بن الحسین بن علی ابن ابیطالب علیهم السلام باید در هر
نصلین انه ذکاوه سه وی زیاد اصابت و سالک باشد کمتر بجد شود خدا سبب
ان بر خلق خدا و بجث زبان ما پیرامون جعفر است کمراه میشود کمتر بتبعیت
ان کند و هدایت نیابد کمتر مخالفت ان کند **حدیث ۵۰** حدیث کرد
ما را احمد بن علی بن هاشم و مجذف سند خود از حضرت امام رضا علیه السلام
تا رسید سلسله حدیث دست بدست بعلی بن ابیطالب علیه السلام که رسول خدا فرمود که
جبرئیل از خداوند تعالی بان کمر فرمود علی بن ابیطالب حجت منست بر خلق و
من جزو صفوه دین منم بحق خواهد ما از صلب ان امد چند که بپا دارند
اسرار و بخوانند سرهم را بوسیله من سبب نفاق و نفع کم عذاب را از بندکان و
کنیزان خود و سبب نفاذ بکم رحمت خود را **حدیث ۵۱** حدیث کرد ما را

محمد بن موسی بن متوکل رضه مجذف سند خود از عبدالله بن سنان کفت شنیدم ابا عبدالله ع
را که میفرمود سه چیز است که فرزندان آدم و زینت آن در دنیا و آخرت نماز در آخر
شب و مایوس بودن از انچه در دست مردم است و دوست داشتن امام از امت محمد ص

حدیث ۵۲ حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن یحیی العطار رضه مجذف سند خود از
حسین بن عبدالله رفعه کفت نازل شد بر صادق آل محمد ع قول خدا عز و جل فبما رحمة من الله لنت لهم
انها را خفیف کرد در دو قبیله کمتر خواستند کمی کنند فرمود انها را اذا دوست دهند
و با انها صله کنند فرمود حضرتش از برای غلامان خود و مرشوبها از انها اعانت میکنند
انها را بر چون فارغ شدند از امد ند که دوباره کنند انها حضرت را بهمانان عرفوکه ندانف
پسر رسول خدا را هم نه مجتبی ما را خیانت کرد بدو بکمتر خیانت کرد بی ما را و عطا و
نا طاعه عطا و جزیل کرد و بعد غاله ان خود را امر کرد بی کماعانت نکنند ما را بر کو
کردن حضرت فرمود بدو بکه ما اهل بیتی هستیم کماعانت نکنیم بهمانان خود را
بر کچا از نزد ما **حدیث ۵۳** حدیث کرد ما را احمد بن علی بن ماجیلویه رضه مجذف
سند خود از سلیمان بن خالد از حضرت صادق ع فرمود بدو بکه رسول خدا ص
فرمود امد جوانی از انصار را و رسول خدا فرمود الحضرت من اراده دارم بکه بخواهم
بن شما پس کریه کند از برای او بهشت بر رسول خدا خواند ابه ذر ترا و سبق الله
کفر الجهنم ذر نام قوم محمد کریه کرد ناجیها و جوان هم کریه کرد جوان حر فوکه یا رسول
الله شما کریه کرد بد و از چشم من قطره در نیامد فرمود من ابه را دیدم و باد میخوانم
پس رسول خدا دوباره ابه را بانها خواند باز قوم کریه کردند و جوان کریه نکرد فرمود
انها داخل بهشت شدند بسبب خواندن ابه و کریه ن کریه انها **حدیث ۵۴** حدیث
کرد ما را حسین بن ابرهیم بن احمد بن الودیه مجذف سند خود از سالم از پدر خود کفت
سوال کردم از حضرت صادق ع مرا و مرز کردم او را پسر رسول خدا چه چیز بفرها بپدر ما باب
قرآن حضرت فرمودند قرآن کلام خدا است کرا ایجاد کرده و قول خدا است و کتاب
خدا است و وحی خدا است و نتزیل خدا است و قرآن کتابیت کرا بیان نکرده او را

او را با علی ان بشر و هوان صفه از ما نشان داد که از حکم جبر حدیث ۱۱ حدیث کرد
ما را احمد بن زیاد جعفر همدانی محمد بن سند خود از ابی خالد کنکر عرض کردم او را
امام رضا علیه السلام یا بن رسول الله جبر و قدر را از قرآن ایا خالق یا مخلوق فرمود نا
بلکه خالق و مخلوق و باطل قدر هست قرآن کلام خدا است صفه خدا او را بچیزی که
حدیث ۱۲ حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مسرور رضی محمد بن سند خود از ریان
بن صلت گفت عرض کردم از برای امام رضا علیه السلام چند چیز ظاهر شده در باب قرآن فرمود نا
قرآن کلام خدا است شما از آن تجاوز نکنید و در باب قرآن حرفها که او نمی زنند و طلب
مکنید ما بیت او را و بغیر قرآن بس گمراه میشوید او حدیث ۱۳ حدیث کرد ما را پدر من
محمد بن سند خود از سهل الیشکری فرمود فرمود حضرت امام رضا علیه السلام بمروی بعض شیعه خود
بسم الله الرحمن الرحیم نگذارد خدا ما و شما را از فتنه دوره کار دیوی که خدا نگذارد
مظلم شده بسبب این نفسان بر ما و اگر نگذارد این فتنه ها را کنند خواهد بود ما
ما الحمد لله بکنیم بلکه بر سبیل جدال کرده اند در باب قرآن و از برای خود حرف زده اند بیت
اشتر الادا و ناند در قرآن سخن الکنده و جواب در هنده هیچ نمی کنند سائل انجمد این باب از
او این و نکاف بکند جواب در هنده انجمد این بیت بران و بیت خالق مکن خدا و ما سوا
خدا مخلوق است و قرآن کلام خدا است و خدا او را نجا کرده و قرآن قایم بیت مکن و این را
قرآن اسمی از نزد خود که از جمله کلامهان خواهی بود مگو از نه خدا ما و شما از انجا
خود و او فنا از خدا او خود فنا بیا نه خدا بیان از نه روز قیامت ترسانند حدیث ۱۴
حدیث کرد ما را علی بن احمد بن محمد بن سند خود از سلیمان بن خالد از صادق ال
محمد از پدر بزرگوار خود شرف موده که رسول خدا بهر تبه که دنان بنشر ان که قرآن
کوید نمود او شد بعد فرمود ما بهر ما ایا سوال نمی کنید بر ما که چرا خنده کردیم عرض کرد
بلی یا رسول الله بفرما بید فرمود تعجب کردم از برای مرد مسلم که بیت از نقطه که حکم
کند او را بخدا که سر خوشان شاه باشد بگو ایا نکه بیاشد چیز از برای خود و بها قیمت
اسان اگر فی المثل بشیشه زنه و بزنه هم شود حدیث ۱۵ حدیث کرد ما را علی بن

عباس رضی محمد بن سند خود از اسبغ بن نباته فرمود که حضرت امیر المؤمنین سر فرمود که من
از رسول خدا سه سوال کردم در باب چیزها که نمی دانستم از نخست سر تجدد ایا بایت
انا لخلق بعد بر سول خدا سر بیاد بخود را کا لا فهید و فرمود در سر مومن کامل بایت
خصلت است که کسی در ان این خصال نباشد در ایمان خود کامل نخواهد بود یا عمل
مؤمنان حافظ بیشوند نماز ها را بجماعت و در رکوع بران مبقی امنند و نشوند یا ماشو و ستایند
و مؤمنان چیز گفت یا نگویند بیت الله الحرام و ماه رمضان را روزه داران نباشند و جماعة
مسلمانان و فقرا را چیزها بدهند و دست بسر یتیمان بکشند و نانها ی خود را بسر کسی
که سخن انفاق و کثیف بیشود انا بر کمرها ی خود بیندند یا اینکه کمر خود را بر عبادة
بسته باشند و مؤمنان جماعت اند که هرگز خلف نکنند در رفع نکنند او عده کنند
خلف نکنند و هرگاه امین کرده شوند در امر و نهی خیانت نکنند و در کفتکو ها
راست سخن باشند بلند و نه اواز بهنان در بیشها بطاعت خدا مشغول باشند و در
روز حکم شهران باشند باشند و هر روزه داران باشند و شب زنده داران باشند ایا
نکنند همسایه خود را و همایه بسبب انها از ازار نکنند بر روی زمین راه روند در نهایت
ارام و وقار بردبار نند و در سخنان بیوه زنان دوند و حاجت ایتام را بر او سهند و وقت
جنازه دوند بتشییع و بسبب خود را هم مشغول باشند خدا ما و شما را از جمله متقیان
بکرداند حدیث ۱۶ حدیث کرد ما را احمد بن احمد بن ابراهیم رضی محمد بن سند
خود از ابن عباس رضی الله عنه کفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بدرستیکه خدا وحی کرد بموسی من
بدرستیکه کسی خدا را کرداند از برای من در راست برادری و او دوست و جانشینی و وجهی
عرض کردم خداوندا ان کیست از امت من خدا او حی کرد بموسی من باحمد بدرستیکه ان
کس را پس امت تو است و حجت من است بر امت بعد از تو عرض کردم کیست ان خدا وحی
کرد باحمد صلی الله علیه و آله دوست داران دوست دارد من است او است جهاد
کننده در راه من و قتال کننده با جماعتی که انانند که عهد را خواهند شکست
و قاطعین در حکم من خواهند بود و ما دقتین از دین من خواهند بیرون و ملامت

المجلس الحادی والثمانون

وسلم اخبار صحاح متواتر است و بدیهی فرزندان تو است علی
بن ابیطالب علیه السلام کجایند و سنان خدای ایشان را حدیث ۱۷۰ حدیث کرد ما را
حسین بن ابراهیم رضی الله عنه بسند خود از محمد بن النکرم گفت شنیدم ابا امامه را میگفت
میگفت بودم علی علیه السلام مرگاه هیچ موجود چیزی را نمیدانستم و ندیدم
باشیم و ندانستم بود بدیهی بسیکه ما شنیدیم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگفت هیچ موجود خدای را
پنهانی از من که احدی بران اطلاع ندارد علی بن ابی طالب است کیکه چنین باشد
جمیع اقوال او حق است و صدق است و اینها بهمان سند متصل روایت میکند
که گذشت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه رسول خدا و حال آنکه سوار بود و مسلمان در میان
طائفه نشسته بود و ناگاه قدم مردی قوم چپ بر قدم چپ او و دامن علی را میکشید
و ازان سوال میکند قسم بکیکه دانه را شکافته و مردم را آفریده بدیهی بسیکه
علی جز تو احدی بمن سزاوارتر نیست رسول خدا احدی جز از علی علیه السلام بدیهی بسیکه علم عالم
ذهن است و تربیت کننده ذهن علم است و ذهن بموی ان ساکن و ساکن است
را بدو و اگر شما مفقود سازید او را هرآینه علم از شما مفقود شده و شما را رها
انکار میکنند هرگاه تابع آن نخواهید حدیث ۱۷۱ حدیث کرد ما را پدرم رضی الله عنه
بسند خود از سلمان رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود امیرالمؤمنین که حاکم
تو بعد است من دفتوی دهنده تو بعد است من و عالم تو بعد است من بعد از من علی علیه السلام
و اینها بهمان سند ساوی که بود عبدالله بن الحسن بن الحسن روایت کرده که بود
رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه ناخالص میشد بان وحی و در وی خام نشده بود که علی را بان وحی
اعلام میکرد و هرگاه شب میامد جمع نشده بود که رسول خدا الیه باب علی را بان
وحی اعلام کند حدیث ۱۷۲ حدیث کرد ما را احمد بن علی بن احمد بن محمد بن سند
خود از محمد بن قتیبه از صادق آل محمد که در وقتی رسول خدا نماز صبح خود را بجماعت
با اصحاب خود کرده و بعد نشست با اصحاب موعظه میکرد تا آفتاب و ساعد بعد برخاست
که بعد از یکوی بهشت از بعد از رسول خدا ماند و در یکی از نماز بود و

المجلس الثانی والثمانون

از قبیل تقیه بود فرمود برای هر دو سوال خدا صلی الله علیه و آله تحقیق دانستم که از برای هر دو
شما حاجت هست اراده دارید هر دو شما اینکه از من سوال کنید او خواهد بود هر دو
شما را جابت خواهد داد پس از انکه سوال کنید هر دو از من و اگر خواسته باشید
هر دو سوال کنید از حاجت خود هر کدام که خواهند نزد رسول الله چنین خواهیم شما ما را سوال
نکرده بفرمایید بدیهی بسیکه دانا بان از برای او کوه جلا تو مرد شن تواست و دوی
تواست از تک و ثابت تواست از برای همان او مرد بن تو بود مرسول خدا اما تو ای
برادر انصاری عادة شما بهت که شما از قومی میباشید که بکران را اخبار میکنند
بر نفسها و خود و تو ای انصاری از اهل شهری و تقفی از بدوی و صحرانشینان
ایثار داخبار ما را اکثر اوقات بسوال کردن انصاری هر کدام خوبت یا رسول الله
و اما تو ای برادر ثقفی اراده داری از من که سوال کنی مرا از وضو و حوبت و نماز خوبت
و انچه برای هر دو است از ثواب رسول خدا فرمود بدان تو هرگاه بزنی هر دو دست را
و بگوئی بسم الله میریزد از هر دو دست تو هر کدام که کب کرده و هرگاه صورت خود را
بشوئی میریزد هر کدام که چشم تو کرده و هر حرفی که از دهان تو بهره رسانیده و هرگاه
دست راست خود را بشوئی میریزد هر کدام که دستهای تو کرده از راست و چپ و
هرگاه مسح کنی سر خود را و قدم خود را میریزد هر کدام که بسر خود و قدم خود کرده
و این ثواب وضو تواست و اما هرگاه برای نماز برخیزی و رو بقبله آوری و
سوره حمد بخوانی و انچه میسر شود از خواندن سوره ها تو را بخوانی و بعد رکوع
کنی و قیام کنی و رکوع نماز خود را و سجود نماز خود را و تشهد کوتی و سلام دهی اسرافیل
میشود از برای تو هر کدام که هم انه تو و میانه نمازی که مقدم کرده تا نماز اخرین انها
از برای تواست دو نماز کردن تو و اما تو ای برادر انصاری آمدی که از من سوال
کنی انچه خوبت و هر خوبت و سوال کنی که چیست از برای هر دو و انچه از
ثواب است میان هر دو و بدان تو ای برادر انصاری هرگاه وضو آوری برای حج
و بعد سوار شوی راحله خود را و براند راحله تو نگذارد و سقوط بر زمین تا به پای

المجلس الثاني والثمانون

بکم فوشته شود از برای تو حسنه و محو شود از تو کاهی و هر گاه احرام به بندی و لبیک گوی فوشته شود از برای تو بیست حسنه و محو شود از تو ده گناه و هر گاه طواف خانه کنی هفت شوط خواهد بود از برای تو نزد خدا معدی و ذکر هر و خدا از تو جها کند اینکه هدایت کند تو را بهداز زیارت و هر گاه دو رکعت نماز کنی نزد مقام ابراهیم و دو رکعت نماز طواف بنویسد خدا بهر رکعتی ده هزار رکعت نماز مقبوله و هر گاه میان صفا و مروه هفت شوط بکنی خواهد بود از ثواب برای تو مثل کسیکه حج کند از بلاد خود پیاده و مثل کسیکه آزاد کند هفتاد هزار بنده مؤمنه و هر گاه بعرفات وقوف کنی تا غروب آفتاب آمرزیده شوی از تو گناه مثل ریگ بیابان و دریاها و کف دریاها خدا از برای تو محو کرده باشد و هر گاه در مشعر الحرام وقوف کنی بنویسد خدا از برای تو بهر وقفه از خوف ان حسنه فوشته بشود از برای تو از الفه بیابان عمره تو از اینده مثل همین و هر گاه طواف زیارة وداع کنی هفت طواف و نزد مقام دو رکعت نماز طواف وداع کنی ملکی دست بنه بند بشانه تو که عمل خود را از سر گیر که گذشته تو را مزد داده شد تا چهل ماه بعد از این از زمان طواف و در حدیث آمده که از مرد آمدن حاجی به بلد خود چهار ماه اورا بهلت میدهند و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین والعنة علی اعدائهم

المجلس الثاني والثمانون مجلس هشتاد و دوم از کتاب مجالس شیخ صدوق ابو جعفر القمي رحمة الله عليه

روز سه شنبه پانزدهم شهر رجب در سنه ٣٦٨ متوجه کوید

حدیث اول حدیث کرد ما را محمد بن علی ماجیلویه رضی الله عنه از پدرش از محمد بن ابی عبد الله کوفی از احمد بن محمد بن سعید همدانی از علی بن حسن بن فضال از پدرش از حماد بن عیسی از حریز بن عبد الله از زرارة بن اعین از ابی جعفر محمد بن علی الباقر از پدرش علی بن الحسین از پدرش الحسین بن علی از پدرش امیر المؤمنین علیهم السلام که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که بنشیند در مسجد خود و ذکر خدا کند تا وقتی که برخیزد آمرزیده شود از او هفتاد گناه کوچک و بزرگ

المجلس الثاني والثمانون

سند خود از صادق آل محمد علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که بنشیند در مسجد خود و ذکر خدا کند تا وقتی که برخیزد آمرزیده شود از او هفتاد گناه کوچک و بزرگ

حدیث دوم حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن متوکل رضی الله عنه از سعد بن عبد الله از احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن سعید از حماد بن عیسی از حریز از زرارة بن اعین از ابی جعفر محمد بن علی الباقر از پدرش علی بن الحسین از پدرش الحسین بن علی علیهم السلام که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که بنشیند در مسجد خود و ذکر خدا کند تا وقتی که برخیزد آمرزیده شود از او هفتاد گناه کوچک و بزرگ

حدیث سوم حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن متوکل رضی الله عنه از سعد بن عبد الله از احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن سعید از حماد بن عیسی از حریز از زرارة بن اعین از ابی جعفر محمد بن علی الباقر از پدرش علی بن الحسین از پدرش الحسین بن علی علیهم السلام که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که بنشیند در مسجد خود و ذکر خدا کند تا وقتی که برخیزد آمرزیده شود از او هفتاد گناه کوچک و بزرگ

حدیث چهارم حدیث کرد ما را احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی رضی الله عنه از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از حماد بن عیسی از حریز از زرارة بن اعین از ابی جعفر محمد بن علی الباقر از پدرش علی بن الحسین از پدرش الحسین بن علی علیهم السلام که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که بنشیند در مسجد خود و ذکر خدا کند تا وقتی که برخیزد آمرزیده شود از او هفتاد گناه کوچک و بزرگ

داود افديت خود را از هما هم خود خدا الغرش ها و داد روز قيامت به پدر
و كيكه باندازد شكم خود را و فرج خود را خواهد بود در بهشت با پادشاه باذن او
ادابش تمام و كيكه ازاد كند بنده مؤمن را بنا شود از براى ان خانه در بهشت

حديث ٥ حدثنا كرد ما والد حسين بن ابو هيم محمد بن سند خود از سليمان بن جعفر
الجعفري گفت شنيدم كه ميگفت از براى امام موسى كاظم عليه السلام كه چيست ميفرمائيد
در باب قرآن و ميگفتند كه مردمان اختلاف شده است در ميانه مردم كه بيشتر
از ما بوده اند قومى ميگويند مخلوق است و قومى ميگويند غير مخلوق است
حضرت فرمودند من نميگويم مثل اين شما ميگوئيد ميگويد هست كه من ميگويم
قرآن كلام خداست و او ايجاد كرده او را و محدث است نه قديم

حديث ٦ حدثنا كرد ما والد محمد بن على بن ماجيلويه رحمه الله محمد بن سند خود از پدر خود از ابا
كرام خود كه رسول خدا فرمود كيكه خدا را شناخت و معلمت او را دانست منع
ميكند دهان خود را از حرفها و لغو بيهوده و منع ميكند شكم خود را از حرامها
و بيخ ميدارد نفس خود را بود وزه كه فتن و تب را بيا داشتن عرض كرد ند يا رسول
و مادران ما فداى تو باد رسول الله فرمود ايجاهات دا لباء الله اند حضرت فرمودند
اولياء الله جائى ترسند كه سا كنند و سكوت بودن انها فكرات و نظر ميكنند
بر احوال روزگار و نظر انها عبرت كه فكر است و نطق ميكنند و ميباشد نطق
انها حكمت و دانش و راه ميروند و ميباشد راه رفتن انها ميانه مردم همواره سكوت
اگر نميبود اجلها ايشان كه نوشته شده بود بر انها كه چه وقت بميرند در
چشم انها در ميدهاى انها قرار نميگرفت از راه خوف از عذاب خدا و از راه
شوق بسوى بهشت و بسوى ثواب خدا

حديث ٧ حدثنا كرد ما والد حضرت
بن على بن الحسين رحمه الله محمد بن سند خود از اسمعيل بن مسلم سكونى از صادق آل
محمد عليهم السلام كه رسيد حديث بر رسول خدا كه فرمود بهترين برادران من بسوى
من على بن ابيطالب است و بهترين عموهاى من بسوى من حمزة بن عبد المطلب است

حديث ٨ حدثنا كرد ما والد احمد بن الحسن القطان بمدينه السلام محمد بن سند خود از محمد
از على بن ابيطالب عليه السلام كه رسول خدا فرمود از براى من با على كيكه از تو منافقت كند
از من مفارقت كرده و كيكه از من دورى كند كويا از خدا دورى كرده باشد

حديث ٩ حدثنا كرد ما والد بدر من رحمه الله محمد بن سند خود از ابن عباس رضى الله عنه
گفت كه سنه سند رسول خدا روزى كه سنه سخت بر آمد بسوى كعبه رفت و كرفت
حلقه او را با بدر پرده ان و گفت اللهم محمد كه سنه سكن محمد را بيهنه از انچه كه سنه
كرده او را در انوقت جبرئيل امد و بان بادى بود فرمود يا محمد خداوند تو را سلام
ميرساند فرمود او جبرئيل خدا باد سلام و از جانب او است سلام و بسوى ان
سلام خود ميكند و فرمود كه خداوند تو را امر فرموده كه اين بادام را بشكنى پس كشود
بادام را ناكاه از ان دو قه سبزى در خشيدن كرفت شكفتكى در امد كه نوشته بود بر ان
لا اله الا الله محمد رسول الله مؤيد ساختم محمد را بعلى و يارى دادم محمد را بعلى
انصاف نداد خدا را از نفس خود كيكه متهم كند خدا را در قضاء و حكم كردن
ان و متهم كند خدا را در برامدن دو نزدان

حديث ١٠ حدثنا كرد ما
احمد بن محمد بن العطار رحمه الله سند خود از وهب بن وهب قاضى از صادق آل
محمد عليهم السلام سند حديث را بسوى رسول خدا صلى الله عليه و آله كه فرمود نافله كه بنده در ساعت
غفلت و هر چند بنده را ركعت سبك باشد كه اين دو ركعت نماز غفيله باعث
ميشود او را كرامت خدا را عرض كردند يا رسول الله ساعت غفلت چه وقت
است فرمودند ميانه نماز مغرب و خفتن بنده ركعت بعد از حمد ابهر و ذى الثنون
و اتع تجاذ و سوره تكاثر اين سه عدد مفاتيح الغيب خمسه اند و كويا اين را از جمله چهار ركعت
نافله شما حساب كند بهتر خواهد بود

حديث ١١ حدثنا كرد ما والد محمد بن
الحسن بن احمد بن الوليد رحمه الله محمد بن سند خود از ذوئاد محمد بن على از صادق آل
محمد عليهم السلام كه حضرت امير عليه السلام روزى نشسته بود با پسر خود محمد حنفيه رضى الله عنه
فرمود او را محمد بيا وضو براى من ظرف از اب كه وضو بيا نم براى نماز محمد اب را

المجلس الثانی والثمانون

امر و بس مرنجت از دست راست خود بدست چپ خود و گفت بسم الله والحمد
لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا بعنی ابتدا میکنم بنام خدا و حمد مخصوص
خدا و ندیست که گردانیده آب را پاک و نه گردانیده او را نجس و بعد حضرت استنجا
کرده و فرمود اللهم حصن فرجی واعفه واسترعورتی وحرمنی علی النار بعنی بار
خدایا نگاه دار شرمگاه مرا و عفیف گردان مرا حرام و بپوشان عورت مرا که عیان مبتلا نشود
و مرا از دوزخ نگاه دار و بعد از ان بیدمان کرده فرمود اللهم لاتخفی بحفی بعنی بار الها و
اطلاق لسان بذکر او و شکر او بعنی از خدا با لسان ناسپاسی مجهت من خواهد بود و نه بیکه
تو را ملاقات کنم و دعا از بان سرد گردد و شکو خورث و بعد از ان بیدمان خود کرده
و فرمود اللهم لاتحرم علی ریح الجنة واجعلنی من یشم ریحها و روحها و طیبها بعنی
بار الها حرام مساز بر من بوی بهشت را و بگردان مرا از کسانیکه بشام انها میرسد بادهای بهشت
و نسیم بهشت و بعد از خورث شست عورت خود را و فرمود اللهم
بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه بعنی خداوندا
سفید کن صورت مرا در روزیکه صورتها در ان سیاه میشود و سیاه مکن صورت
مرا در روزیکه صورتها سفید شود و بعد دست راست خود را از خورث شست و
فرمود اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا بعنی
خداوندا عطا فرما نامه عمل مرا بدست راست من و نامه مخلد بودن بهشت را بدست
چپ من با خول بهشت و بعد دست چپ را شست و فرمود
اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا من وراء ظهری ولا تجعلها مغلولة الی عنقی و
اعوذ بک من مقطعات النیران بعنی خداوندا عطا منما نوشته عمل مرا بدست
چپ من و مگردان ان نامه عمل را در گردن من مغلول و پنهان میبهم بتوا ز قطعهای
اتش چهنم و بعد سر خود را از خورث سمع کرم فرمود اللهم غشنی برحمتک و بارک لی
بعنی خداوندا فرو پوشان مرا بر حمت خود و ببرکتهای خود و بعد از ان ماء وضو را
سمع نمود و فرمود اللهم ثبت قدمی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی

المجلس الثانی والثمانون

فنبا بوضیل بعنی بار الها ثابت بدار قدس مرا بر صراط روزی
دران روز که قدمها بلغزد و بگردان سعی مرا در انچه رضا کند تو را از من ای صاحب
جلال و کرامت بعد حضرت سر خود را بالا کرده و نظر کرد بسوی محمد حنفیه و فرمود
ای پسر من کیکه وضو را باندازه مثل وضو ساختن من و بگوید انچه من گفتم
از ادعیه خلق کند خدا از هر قطره ملکی را که تقدیس خدا کنند و تسبیح ان کنند و
بنویسند ثواب ان را برای او تا روز قیامت حدیث ۱۲ حدیث کرد ما را حسین بن احمد بن ادریس رضی الله عنه بحذف
سند خود از منصور بن حازم از حضرت صادق علیه السلام فرمود که حضرت
عیسی بن مریم صلوات الله علیه موعظه میفرمود مکرر از برای اصحاب خود حواریون گرامی
فرزندان ادم بگریید بر دنیای بیوفا بسوی خدای خود و بگریند که بحبت دنیا
از انها خدای خود را بخشم اورده اید و بدانید که از برای دنیا و دنیا هم صلاحیت
از برای شما نمانده و شما هم باقی نخواهید ماند در دنیا و دنیا هم بشما باقی نه
خواهد ماند این دنیا خانه مکاره فجائعست بعنی مفجع بسیار و دار پر مغروریست کیکه
که بدنیا فریب خورده و عنقریب دار دمرو ذی قیامت کیکه اطمینان بدنیا بهم رساند
هالک کیکه دنیا را دوست دارد و اورده دنیا کند پس شما قوت بگیرید بسوی خالق
خود و بترسید از خدای خودتان و بترسید بروزیکه تلافی نکند فرزند خود
را فرزند کران تلافی کند و موضوع هذا از پدر خود که عذاب نکشد کجا و فرزند
پدران شما کجا رفتند و مادران شما و نیز برادران شما و نیز خواهران شما کجا رفتند
اولاد و عشیره شما انها را خواندند شما هم انها را اجابت کرده بلی و سپرده اند انها را
بخاک زمین که قریبا شما و بها و ریث خود خواهید بود و رفتند در هلاکت و بیرون
رفتند از دنیا و مفارقت و در دیار دنیا ماندند و دوستان خود و محتاج شدند بسوی
انچه پیش فرستاده بودند پس شدند از انچه از انها و اماند و بعبرت از انها افتادند
موعظه کرده شدند بدر دنیا و چند زجر کرده شدند بدو حال انکه شما فراموش کنند

کانند و لهو و بازیچه کنند مثل شما در دار دنیا مثل حیوانات هست شما روز و شب شکمهای شما است و فرجهای شما است اما شما چنانید از کسیکه شما را خلق کرده روزی داده و مسخره میکنید و معصیت ان میکنید و فرمان بردار دیگران میکنید مجتهد وعده داده خدا کسیرا که او را معصیت کند باتش جهنم و نشنید شما از کسانیکه طاقت برانش نداشته باشید و وعده داده خدا کسیرا که اطاعت ان کند بهشت را و مجاهده کنند او را در فردوس اعلا جای دهد و میان شما و میان خدا و بوده باشد از اهل فردوس و انضمان و عهد خدا را از شما خود که سزاوار نیست کسیرا معصیت کنید و مهربانی بر ضعفاء خود کنید و کسانیکه بشما حاجت و احتیاج دارند در پیشی مکنید و مهربانی کنید و تو به کنید بسوی خدا توبه که دیران باز گشت نباشد و بوده باشید بندگان نیکوکار پسندیده و بوده باشید مثل پادشاهان جبار و نه از جماعتیکه سرکش باشند مثل فراعنه فرهون صفت تفرعن داشته باشند و نه مثل باغیان بر کسیکه غلبه کرده انها بر من که سزاوار همه انها خداوند عالمیانست تلاف کنند جماعتی که تلاف کرده اند در دنیا از مسلمانان خداوند اسمانها و زمین ما و خدا جماعت اولین و اخرین از دنیا پادشاه و نه جبار که سخت است عقاب کردن ان و در دناکست عذاب ان و نازل کرده خدا منزل هر کرا در بهشت یا در جهنم ای پسر آدم ضعیف بیدست و پای بجود نمانده بکار خود جبران و سرکردان تعبیر کننده دنیا خراب کننده اخرت تعرض کننده جهنم دست بردارنده از بهشت کجا میگریزی از کسیکه طالب تواست در سیاهی شبها و روشنی روزها و در هر حالی از حالهای خود جوابهای تواست بحقوق بنهایت دقیق مواظبت کردن و در شکار شدن کسیکه ساعظ شد و گوش داد و شنید و از عقب رفت و خود را از خدا و بهشت خراب نجاه داد و هلاک شد کسیکه دل نداد و نشنید و پیروی نکرد تا خدا خواهد و هذا

خدا خواهد بود **حدیث ۱۳** و اینرا بهمین اسناد از حسن بن علی بن ابی حمزه رویت کرد که گفت حدیث کرد مرا محمد بن جعفر از پدر خود جعفر بن محمد تا رسید سند حدیث برسول خدا اینست که فرمود کسیکه ظاهر شود بران نعمت خدا بسبب بکوشد العالمین و کسیکه نظر و پیچاره کی بران حاجت کند و دست از ان بر ندارد بسبب کثرت گفتن لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم را زیرا که گفتن این عبارت گنجینه از گنجینهای عرش و در این عبارت شفاعت از هفتاد و نوع از بلا که کمترانها هم و غم باشد و باز جهان اسناد از حسن بن علی بن ابی حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خدا تعالی جهنم هر هفت بابست کسان مانند کسان و گروهان و دوله بیکدیگر از انجا از عذاب خدا بانها میرسد چه کافت تر از او عمرو بقوی که حکم نشود سرون از برای انها که ببرند و تخفیف داده میشود از ایشان از عذاب انها تا نشکانند سرانش کرسنه کانند و مانده از چشمهای آنها کرانند کوانند کنکانند و سیاهانند زبان کانند پشمانند غضب کرده شده کانند رحم میکنند انها را از عذاب کردن و عذاب انها تخفیف داده میشود و از بهای که جهنم بهانا مند و از نه قوم جهنم بجنوند و با قبرهای جهنم بارده پاره پاره میشوند و یکروزهای تفین زده میشوند و ملائکه غلاظ و شداد بر انها رحم میکنند و سرانش کشیده میشوند بر صورتها و پاشان هم کرده شده در ریاب غل و زنجیر و سرانش فرو خته میشوند و در زنجیرها و غلها جهنم کشیده میشوند اگر دعا کنند اهل جهنم مستجاب نشود و اگر سوال کنند حاجتی را بر او مرده نشود بر انها اینت حال کسیکه داخل جهنم شود **حدیث ۱۴** حدیث کرد مرا علی بن احمد بن موسی رضی بحدود سند خود از سعید بن جبیر که گفت آمدم نزد عبد الله بن عباس عرض کردم ای پسر عم رسول خدا من امده ام تو را که سوال کنم از علل بن ابیطالب و اختلاف کردن مردم در باره ان فرمودای پسر چیزها مدی مرا که سوال کنی از وصی رسول خدا و وزیران و خلیفه ان و صاحب حوضان و صاحب علم ان و شفاعت ان ای پسر چیزها مدی مرا که سوال کنی از بهترین مخلوقات خدا بعد از رسول خدا امده ای

المجلس الثالث والثمانون

که سئوال کنی از مردی که بود در میان و منشب ان در مذهب واحده لیلة الدفن بسته
هزار منقبت و فضیلت و اصل شب فلان کویند که جان کوکنار بعنی جان خویش را فدای محمد
صلی الله علیه و آله کرد قسم بکیکه جان پسر عباس در دست اوست کما که در دنیا کما
و دنیا سکاب شود و در خطهای و بنا ظلم شود و اهل دنیا همه حساب شوند و
بخوبند مناقب علی علیه السلام را و فضایل او را از روزیکه خدا خلق کرده دنیا را
تا روزیکه دنیا فنا شود خوبند انها را چه خدا وند او را بخشنل و کرم خود
بر بنده خود علی بن ابیطالب علیه السلام و یاران سنداز یکه بن عباد الله بحمدت سند خود از ابی
انطفیل از حضرت امام حسن علیه السلام فرمود شنیدم رسول خدا جد امجد خود را
میفرمود من سنید و بینرم پیغمبرانم و علی پسر ابو طالب سید اوصیا است و حسن و
حسین دو سنید جوانان اهل بهشتند و ائمه بعد از هر دو سادات جماعت هر عصر
کسانند دوست دوست ما و دوست خدا است و دشمن ما دشمن خدا است و طاعت کردن
ما طاعت کردن خدا است و معصیت کردن ما نافرمانی کردن خدا است انتهی
حدیث دیکر حضرت امام رضا علیه السلام میفرمایند ما نیم بنده کان و سادات اهل
دنیا و ما نیم پادشاهان اهل اخرت و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین

المجلس الثالث والثمانون مجلس هشتاد و سیم از کتاب

شیخ صدوق بن بابویه ابو القاسم رحمة الله علیه روز جمعه
نوزدهم شهر رجب سنه سیصد و شصت و سه بیان فرموده اند ترجمه کویند

حدیث ۱ حدیث کرد ما را احمد بن الحسن بن احمد بن الولید رحمه الله بسند
خود از محمد بن هارون از صالح بن احمد از پدرش خود از علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود
مرا بنه قصد کردم با فتن دختر خود فاطمه علیها السلام و او در زمانی و چراغ
نکردم اینکه ذکر کنم این را از برای پیغمبر صلی الله علیه و آله پس مرا دید که اسرع نزویج فاطمه نخواهان
میکرد در سنه من شب در وقتا داخل شدم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی عرض
کردم لبیک یا رسول الله فرمود آیا تو را بشارت ندهم بتزویج و رغبت نمودن حق تعالی

المجلس الثالث والثمانون

میداند و مرا توفیق چنین پندا شتم کرد سوا خدا را اراده دارد کرد تزویج کند مرا
از بعضی زنان قریش و من خائف بودم از برای سر فاطمه علیها السلام که مبادا توقف
شود و از خواطر المخضرت بیرون رود و من مشعوف نبودم بشئی که قاصد
از نزد رسول خدا آمد و فرمود اجابت نمار سول خدا را و زود بیا بتعجیل پس
ندیدم مکر رسول خدا را خوشحال تر از ان روز حضرت فرمود من شتابان آمدم
تا کاه المخضرت در خانه ام سلمه بود در وقتیکه نظر کرد بسوی من بکفته شد و
خنده کرد تا نظر کردم بدندانهای المخضرت که برق میزد فرمود بشارت
باد تو را یا علی بدرستیکه خداوند عالمیان کفایت کرد مرا انچه بود از قصد تو
و عرض کردم چکونه کفایت کرد خدا تو را فرمود جبرئیل مرا آمد و بیان بود
سنبل بهشت که کل بوده باشد و قرنفل ان که منجل بعنی کل بهشت باخود ش
باشد و هر دو را این داد پس من هر دو را کرفتم و بوی کردم و عرض کردم سبب بوی دن
سنبل و قرنفل را دن چه بود جبرئیل فرمود خدا امر کرد ساکنان بهشت را از ملائکه
و کما اینکه در بهشتند ا بنکه ارایش کنند همه بهشت را و در وقت نشاندن و میوه
انها را ترتیب دادن و قصرهای بهشت را و امر کرد باد بهشت را که بوزد با انواع عطر
و بوهای خوش و امر خدا شد بجود و عین بهشت اینکه فرا بهشت نماید بسوده طه
و طواسین و یس و حم عسق و بعد ندا کرد مناد از تحت عرش کاه باشد که
اسرافیل و جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و ملک الموت و حاملان عرش کاه باشد که
شما را کسیکه من بزرکتر دارم کفتند خود را فاطمه را کفت دختر محمد است از علی ابن
ابیطالب پرسیدند بعضی انها از بعضی یعنی فاطمه از علی و بعد امر کرد خداوند
ملائکه عالمیان را بو سنبل و بر انها بیاشامند از سرادیقهای و بوحیدها و یاقوتهای
بهشت مرا توفیق ملائکه بر خواستند و اخذ کردند از سنبل بهشت و قرنفل
بهشت این از جمله اینست که ملائکه نثار کردند و بعد امر کرد خدا ملک جبل
راجل نام کرا از ملائکه بهشت است کفتند هستی تو راجل در میان ملائکه ما بلیغ

المجلس الثالث والثمانون

واضح از این بنود فرمود خدا بتعالی ملائکی را جبل خطبه نخوان پیر خطبه خواند که نداهل اسمانها و نداهل زمین هاچنان خطبه نخوانده بودند و نشنیده بودند پس منادی ندا کرد که ای ملائکه من و سکان اسمانهای من مبارک باد کوبید بر علی علیه السلام که دوست محبوبات و فاطمه دختر محبوبات بحقیقت بر هر دو باد آنچه آکاه باش بر آنکه من برای تو بیافریدم دوستدارانی که دوست دارند ترا چنانکه من دوست دارم ترا و دشمنان ترا چنانکه دشمن دارم ترا پس آنچه بوی من بعد از پیغمبران و رسولان خطاب ملائکه کفت خداوندا چیزی بزرگ تر از این در بهشت ندیدیم از برای علی و فاطمه در بهشت تو و خانه تو خدا فرمود ای اجبل ملائکه بحقیقت از برکت من بر هر دو اینست که جمع سازم هر دو را بر محبت خودم و بکوشانم هر دو را بحبت بر خلق خودم و بعزت و جلال خودم قسم که هر اینه خلق کنم از علی و فاطمه خلقی و هر اینه بیافرینم از این هر دو نسمه را که بکوشانم انها را خزانه دار بر وحی خود در زمین خودم و معدن از برای علم خودم و خزانه بوی من خودم بسبب انها حجت بهوم بر خلق خودم بعد از پیغمبران و رسولان بشارت باد تو را یا علی بدانکه خدای تعالی کرامت فرموده تو را کرامتی که کرام نکرده بمثل ان احدی را بحقیقت بزرک داده تو فاطمه دختر خود را باحدی تزویج کرده خدا و بحقیقت راضی شده از برای فاطمه انچه راضی شده بان ای علی فاطمه را اخذ نمائی بانکه تو احق بفاطمه از من و هر اینه بفرستاده و مرا جبرئیل را بدین سنکه بهشت مشتاق است بسوی تو و فاطمه و هر اینه آرزو کند بر سنکی و اینکه بیرون بیاید از شما هر دو انچه اخذ کند انها را بر خلق خود حجت هر اینه اجابت بکرده و تو و فاطمه بهشت و اهل بهشت یا علی تو خوب برادری و تو خوب یاری و تو خوب صاحبی و کانیست تو را خوشنودی خدا از بهشت خوشنودی عرض کردم ای رسول خدا اینکه من این قدر بلند مرتبه شده ام و سبب ام بمرتبه که در بهشت شده کوشوم و خدا را در بهشان ملائکه خود زن دهد و ملائکه بکوشانند رسول خدا فرمود بدرستیکه خدا کرامی داشته دوست دارد دیده را و کرامی دارد او را

کرامت

المجلس الثالث والثمانون

چشمی

کرامت بکند او را با چشمی زیبا باشد و کوشی نشنیده باشد یا علی خدا فاطمه را بتو عطیه داده است حضرت فرمود بابا الهایادی نمارا اینکه شکوکم نعمت تو را انچنان نعمتی کرا نعام کرده بمن که فاطمه دختر محمد باشد رسول خدا در انوقت فرمود امین امین امین حدیث ۲ حدیث کرد مرا پدرم بن دینم بحدیث سند خود از حسن بن راشد از صادق آل محمد علیه السلام از پدرش از علی بن ابی طالب علیه السلام که کفت از برای من رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر خود را علی خدا بخشیده از برای تو دوست دارنان مساکین را و جماعه مستضعفین را و در زمین بس راضی شدم بانها که بوالی ان تو باشند و راضی شدند انها بعنوان مساکین و مستضعفین که تو امام انها باشی طوبی از برای کسیکه تو را دوست دارد و تصدیق تو کند و جهنم از برای کسیکه دشمن دارد تو را و تکذیب تو کند و بر تو دروغ بندد یا علی تو عالم و عادل این امتی کسیکه تو را دوست دارد و سکان شده و کسیکه تو را دشمن دارد ملاز شده یا علی منم شهر علم و تو دروازه وی و آیا اثبات کرده میشود شهر مکر از دروازه نباید از دیوار یا علی اصل دوستان تو هر پاک وجوع کنند کانند بسوی خدا و محافظت کنند کانند بر اداء واجب و اجتناب از حرام و هر ساجد کرنده است کار کرنده خدا را قسم و هد هر اینه قسم او را بپذیرد و قبول کند و اکر از خدا بهشت طلبد او را عطا کند یا علی برادران تو هر پاک طاهر الولاده اند و طاهر نداز عیوب ظاهره و باکینه ظاهره و اند در عبادة جد و جهد هم دارند و دوستی دارند در یاد تو و یاد دشمن تو دشمنی دارند در نزد در هم نزدیک اند و در نزد خدا بلند مرتبه اند یا علی دوستان تو همسایکان خدا اند در خانه فردوس تاسف نمیخورند بر انچه کذاشته اند در دنیا یا علی من دوستم از برای کسی که تو را دوست دارد و دشمنم از برای کسیکه تو را دشمن دارد یا علی کسیکه تو را دوست دارد مرا دوست داشته بحقیقت و کسیکه دشمن دارد تو را دشمن دارد مرا بحقیقت یا علی شیعیان تو خوشحال اند که دوست دارند در عبادة مستحب

گوشه کنار از سورتهای انها معلوم میشود یا علی برادران تو در سه موضع خوشحال میشوند نزد بهشتن دفتن نفسهای خود شان من حاضرم بسر انها و تو در نزد سئوال کردن در صور نفسها کمل میکنم انهارا و نزد هر نوبه که مرا لبه باشد با انها دعا میکنم که سلامت بگذرند ازان مرحله یا علی هرگاه سئوال کرده شوند از اماشان انها اجابت انها نکنند براهل نکه تنبیه میکنند در بدن خود یا علی حرب کردن با تو حرب با منت و منفاد شدن با تو منفاد شدن با منت و منفاد شدن با منفاد شدن با خدا یا علی بشارة باد دوستان تو را بدرستیکه خدا پسندیده از انها در جنة نکه راضی شدی تو از براهل انها از جهت کثابدن انها و راضی شدن انها بتو از راه دل بودن با علی تو همه و منافق و کشاننده بشان سفیدان یا علی شیعیان تو جماعة نجبا اند و اگر تو نبودی و شیعه تو نبود یا دات نبشد انبوای خدا دینی و اگر نبود در زمین کسی از شما خانواده از اسمان باد نمی نمود یا علی از براهل تو گنجی در بهشت هست و تو صاحب دو طرف بهشت شیعه شناخته میشوی و مکرا نیکه لنگر خند یا علی تو و شیعه تو بعد الثقلین میکنند و بهتر بن مخلوقات خدایند یا علی ولا کیکه انخاد و براید من باشم و تو با من باشی بعد ساعتی با علی تو و شیعه تو خواهد بیا بهشت بحوض کوثر تو و سراب خواهد کرد کهرا که دوست دارد شما را و منع خواهد کرد کهرا که نا خوش دارد ازان و شما آمنون اید و وز فزع اکبر در زیر عرش خدا سرد هم همه در نفسند و شما در امن و امانید و سردم در حزنند و شما محزون نمیشید در یاد شما آمده آید که مضمون نشانیت بدرستیکه جماعتی که سبقت کرفته از براهل انها از ما خوشبید و بنکو اجماعت اند کهارا جهنم و در ناشنوند در یاد شما نازل شده آید که محزون نمیکند شیعیان تو را شدة و نزفة و ملائکه انها را ملاقات میکنند کرانیت ان روزی که بود بشما که بان وعده داده شده بود بد یا علی تو و شیعه تو طلب کرده خواهد شد در محشر کرکها است علی و

پیمان او و شما را فوق در بهشت منعم خواهید بود یا علی بدرستیکه ملائکه و خازنان هرانیه مشتاقند بسوی شما و بدرستیکه حاملان عرش و ملائکه مقربین هرانیه مخصوص میدارند شما را بدعا کردن ازان برای شما از برای غیر شما و سئوال میکنند ملائکه خدا را از برای شیعیان تو و دوستان تو و خوشحال میشوند ملائکه بکیکه از انها جانت دارد انها میشوند بمثل خوشحال شدن کسیکه غایب باشد مدتی و بعد بیاید بوطن خود یا علی شیعه تو بدرستیکه خدا در بهشت و ناصح سرد سند و ملائکه یا علی شیعه تو جماعتی اند که رغبت میکنند در رد و جات بهشت نهر اکه ابشان ملاقات خدا میکنند و رغبت بر ابشان از کناه یا علی اعمال شیعه تو زنده باشد کهرا که شود بر من در رد و نزجه پس من خوشحال میشوم بعلمهای صالح کهرا که بهرسد بمن از انها و استغفار میکنم از براهل انها بکنا هانشان یا علی نام تو در بهشت و نام شیعه تو بهشتی از انکه خلق شوند بهر خوبیکه هست و هم چنین است در انجیل یا علی سئوال نمانه از اهل انجیل و از اهل کتاب و انچه در اکه مطلع کرده تو را بخدا از علم کتاب و بدرستیکه اهل انجیل هرانیه تعظیم میکنند انها اولیای اکه تو پیدا بی و میشناسند انها تو را و نه شیعه تو را و انچه که میشناسند ابشان انها را بانچه یافته اند انها در کتب خود شان یا علی بدرستیکه شیعه تو ذکر انها در اسمان بهشتر و عظیم تر است از ذکر کردن اهل زمین ابشان را بخوب یاد خوشحال باشند شیعیان تو بسبب این و هرانیه نزدیاد شود انها را جد و جهد کردن و بدرستیکه روحهای شیعه تو هرانیه بالا میروند باسمان در وقت خواب کردن انها و در نزد سردن انها پس نظر میکنند ملائکه ارواح انها را بخوبیکه نظر میکنید شما بماه از راه شوق ملائکه بسوی انها و از براهل انجه ملاحظه میکنند ملائکه از مرتبه و منزلت ابشان نزد خدا یا علی بکو از براهل شیعه خود که عارفان بحق تو اند که دوری کشند از ملهائی که کسب میکنند ان ملاها را و شتابان انها بسوی بهشت هیچ روز شب مکر زحمت خدا فرا میکیرد ابشان را پس زاید در ورق نا بند شیعیان تو در نور چرکنون

باهلی شدید شد غضب خدا بر کسیکه دشمن دارد شیعه ترا و بیزار شود از تو
و از انها و طلب بدلت کند بتو و بشیعه تو و دشمن تو و تولا کند تو را
و شیعه ترا و اختیار کند منالات را و نصب کند حرب را از برای تو
و از برای شیعه تو و دشمن دارد ما اهل بیت را و دشمن دارد کسی که ترا
دوست دارد یا علی سالم را با انها بر سان که نصرت کند ترا و تو را اختیار
کند غیر ترا و خون خود را در راه تو بریزد و مال خود را در راه تو دهد
از کسیکه من انها را ندیده ام و انها مرا ندیده اند و خبر داده ایشان را با اینکه انها
برادران محمد اند و من مشتاقم بسوی ایشان پس واجب است بر ایشان علم را
بسوی کسیکه بعد از من و باید چنگ زنند انها بریسمان خدا که ما هم
ان ریسمان محکم که کنجنه نمیشود و باید جد و جهد کنند در عمل و طاعت
هر که از انها ما را دوست دارد و فی الحقیقه باید عمل کند و از خدا تو سد و ما را
ایذا نکند کسیکه ایذاء ما کند ایذاء خدا کرده و خدا او را لعنت کرده و عجزه
ایشان را بدهد بسیکه ما بیرون میکنیم شیعیان تو را از هدایت بکراهو و عجزه
یا علی انها را که خدا از انها را خواست هر گاه بخیر وده ما عمل کنند و تو بیرون انها را به
کند و خدا با انها مباهات بکند با ملائکه و خدا نظر رحمت بکند بسوی انها در
هر جمعه و هر بکند ملائکه را انکه استغفار کنند از برای انها یا علی العراض مغفرتها
از باری تو بیکه بر ساند پیغام سلام انها را با طالب متابع کنند بدرستیکه من دوست
دارم تو را دوست دارد انها تو را از برای دوستی من تو را دوست دارد کسی
انها خدا را بان وصف کنند ایشان تو را خالص دوستی را در دلهای خود شان
و اختیار کنند ایشان تو را بر پدران خود و برادران خود و فرزندان خود و
بر وند طرف حق را و بحقیقی بار کرده انها ایشان را بر مکاره در بارهای ما پس
ابا کرده اند انها مکروه نفرت کردن ما را و در بخشن خون خود را در بارهای ما با انها خود
و بدی قول و انچه قیاس میکنند او را از خوشیها و رو کار با علی بر انها

مهربان باش و قناعت نما با ایشان بانچه بسیکه خداوند عالمیان اختیار کرده ایشان را
بعلم خود از برای و ما از میان مخلوقات خود و خلق کرده شیعیان تو را از طینت
ما و سرشته با انهاست ها و لازم داشته دلهای انها را بمعرفت حق ما و کشاده
سینهای انها را و کرده اند انها را چنانچه زنند کان بر بیمان محکم ما اختیار
میکنند ایشان بر ما کسیرا که مخالف ما باشد با انچه ذابل شود از دنیا و ایشان
مؤید باشند ایشان را خدا و یاری داده انها را بر هدایت پس چنگ زدند
شیعیان تو بخدا و حالا اینکه مردم در راه انها کراهت دارند و ایشان را سخریه
و خوار شمارند و خود کوردلان جهت خدا و انچه آماده از نزد خدا برای انها هست
و سالم میکنند در غضب خدا و شیعه تو با علی در منهاج حق و استقامت
انس میگیرند انها با کسیکه مخالف انها میکند و بیتابند و نا انس میشوند
تو و دوستان تو بتر از اهل دنیا نباشند اینها چرا خواف تا کجا اند
تا سه مرتبه فرمودند **حدیث ۳** حدیث کرده ما را احمد بن موسی بن مسعود
بحذف سند خود از اب سعید خدری گفت سوال کردم رسول خدا را
از قول خدا الذین عنده علم الکتاب یعنی کسیکه کزد تو است علم کتاب
فرمود رسول ان اصف بن برخیا است که تخت بلقیس را آورد و وصی برادر من
سلیمان بن داود بود عرض کردم یا رسول الله ابن ابیه چه معنی دارد که خدا
بنفرها باید قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب بگو ای
محمد صلی الله علیه و آله کافیست خدا گواه و شاهد میانه من و میانه شما
و کسیکه در نزد او است علم کتاب خدا فرمود مراد از ابن ابیه وصی من علی
ابن ابیطالب است که در نزد او علم قرانست **حدیث ۴** حدیث کرده ما را
حسن بن محبوب الهاشمی گوفی بود و است بحذف سند خود از ضحاک از ابن
عباس رضی الله عنه روایت کرده گفت فاطمه را پدر سول خدا شنیدم بیما او روم
چونکه سلام داد خود را انحضرت روی مبارک بما نمود بعد فرمود بدرستیکه

المجلس الرابع والثمانون

زود باشد که جدا شود ستاده از اسمان و بیافتد در طلوع صبح نوزدهم ماه در خانه هرکه فرود آید او و هم نسل و خلیفه منست و امام است بعد از من چون وقت صبح شد نشست هریک از ما در خانه خود و نظر میکرد بغلوط ستاده بود اطمع قوم در هر باب ستاده فرود آمدن در خانه ان پدر من عباس بن عبد المطلب بر چون صبح طالع شد جدا شد ستاده از هوا و افتاد در خانه علی پسر ابو طالب فرمود رسول خدا از برای علی یا علی قسم بکسیکه مبعوث کرده مرا برسالت که مرا نبیه واجب شد از برای تو خلافت و وصایت و امامت بعد از من پس گفتند منافقون مثل عبد الله بن ابی و اصحاب ان که مرا نبیه کرا شاه محمد صلی الله علیه و اله در وسق پسر عم خود علی علیه السلام و نطق نمیکند در شان و مرتبه علی مگر بهوا و خواهش خود بس نازل کرد خدا کرقسم بستاره هرگاه فرود آید بغی قسم تجالی ستاده هرگاه فرود آید بغی کرا فت ده صاحب شما در وسق علی ابن ابیطالب هم و کرا نشده و نطق نکرده از هوا و خواهش خود در شان و منزلت ان پنت محمد هم مگر وحی که بان فرود آمد آنها در حدیث دیگر بجای طلوع صبح طلوع افتاب که بیافتد در خانه یکی از شما و باو حدیث کرد ما را ربیعه مسعدی بهمین مضمون از ابن عباس که ستاده در طلوع صبح خواهد آمد و خواهد افتاد در خانه علی و بود پدر من عباس دوست داشت که ساقط شود ستاده در خانه ان دیگر و در خلافت و وصایت و امامت از براولاد و لکن خدا اباء دارد الا بکه بکواند انها را مگر در باره علی علیه السلام و این غضب ثابت از جانب خدا بید هد کرا که بخواهد و صلی الله علی محمد و آله

المجلس الرابع والثمانون مجلس دویست و هشتاد و چهارم از کتاب مجالس شیخ صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه

روز سه شنبه پنجم شهر رجب المرجب در سنه ۳۸۰ متوجم گوید

چهل و یکم | حدیث کرد ما را احمد بن ابراهیم ابن اسحق در بغداد در سنه خود

المجلس الرابع والثمانون

از ابی سعید خدری گفت و منت کرد رسول خدا ام علی را بعبا الب هم را فرمود یا علی مرکا داخل کرد فرزندان مرا نها را نخود بکش یا پوش را در و قتیکه منت شدند و بتو گرم و دیا ی اورا و بوی اب مرا از در خانه خود کرد در حوالی باشد تا انها حوالی خود پس قوم کرا با ان را بکی بیرون کنا خدا از خانه تو و حوالی تو هفتاد و هزار ملک از نظر و بجاوه کرا فرشتا کند در حوالی تو هفتاد قسم از برکت ها و نازل کند بر تو هفتاد رحمت ها کرا مال فرزندان عروس تا بوسد برکت ان نعمت بهر کوشد از خانه تو و اهن شود عروس بسبب ان از خونه و در هوا نکو و بپسی انکه بوسد بان ما را بکه در ان حوالیت یا علی منع نما عروس را در هفته اول عروسی بعد از شرف ان از چهار چیز از لبنیات و کشنیز و سرکه و سبب ترش حضرت امیر فرمود که در وای چیز ا بنها منع کنم فرمود انحضرت که در دهم و بحیر ان سر در و جنا بشود و نازا میشود و صفرا خانه و جاروب بهت الخلا بهشت ان زن نازا کرطفل نیاورد حضرت امیر فرمود ملک سرکا خورد ن در ان ایام جهت فرمود هرگاه بر سرکا حایض شود بچه دان پاک نشود هرگز که نطفه در ان قرار گیرد طهرش بتمام و کشنیز چشم را بیمان سیاه کرد و زایید ن بران سد یا سخت میشود و سبب ترش قطع حیض میکند و میکرد بران زن در دران در د و زاید و سفید میشود چنانست نسبت بان بعد فرمود با علی جماع مکن با زن خود در اول ماه و وسط ماه و اخر ماه زیرا کد در هوا نکو خورد و خجل سرخ میکند بان زن و بچه ی فرزندان با علی با زن خود بعد از ظهر جماع مکن کد فرزند احول میشود و شیطان با دام احول خوشحال میشود با علی در وقت جماع حرف مزن کد باعث کنگی طفل میشود و باید نظر کند احدی بفرج زن خود و چشم خود را بپوشاند در اول وقت فرد در هفته اول وقت نظر کردن بفرج در وقت جماع باعث کودی طفل میشود و شاید بنظر هر چیزی آید کد باعث بدی خلق ان شود با علی جماع مکن با زن خود بشهوت زن دیگر بپرهیز آید کد باعث طفل مخنث و مونث شود و بخجل با علی کسیکه با زن خود جنب باشد در خانه خلا خود با پای راست نخواند زیرا کد بپرهیز آتشی آید و هر دو را بسوزاند با علی جماع مکن مگر با مرکبا ا

المجلس الرابع والعشرون

و مقال علی حده باشند باشد که شهوة بر شهوة واقع میشود و مجزوم بشمنی میشود
میانه هر دو جدائی و مفارقت با علی با زن خود ابتداء جماع مکن که سخت
خران و بهائم که اگر طفل بوجود اید بسیار بول کند خواهد بود مثل خر
بول کنند در هر مکان با علی با زن خود در شب عید رمضان جماع
مکن که طفل کثیر الشر خواهد شد و در شب عید قربان جماع مکن که طفل
شش انگشتی یا چهار انگشتی خواهد شد با علی در نیمه شعبان
جماع مکن که فرزندی که بوجود اید جلاد و قتال و کله خدای محله و چوبکن
خواهد شد با علی در وقت آفتاب و شعاع ان جماع مکن مگر میانه تو و انها پرده
باشد که اگر فرزند بهم رسد هیشه در معرفه نباشد تا مهر و با علی
میان ایشان واقع نشود جماع مکن مگر وضو باشی که اگر طفل بوجود اید کور دل
و حریص باشد بهمین ریختن با علی هرگاه زن تو هیجه دار شود با ان جماع مکن
مگر با وضو باشی که اگر طفل بوجود اید بخیل دست باشد با علی در نیمه
شعبان جماع مکن که در صورت ان نشانه شومیت بوده باشد با علی در
آخر ماه در وقت الشعاع و خروج الشعاع جماع مکن که اگر طفل تولد اید عاشر
یا راه زن خواهد شد یا معین ظلمه خواهد بود هلاک صد هزار کس بر دست او باشد
با علی جماع مکن بر بام خانه که اگر طفل بوجود اید منافق یا ریاکار یا مبتدع
باشد بلکه هر سه صفت در ان باشد با علی جماع مکن در شب که در وقت بهم
بهم زدن که بهاو طفل مال خود را در بهم راه حرص کند و جماعه بسیار در
برابر ان شیطان اند با علی جماع مکن با زن خود همراه بیغروی که مسافت
سه شبانه روز باشد زیرا که فرزندی که از ان بهم رسد معین خواهد
بود از برای هر ظالمی یا علی بر تو باد که جماع کنی در شب دوشنبه
که طفلی که از ان بهم رسد حافظ قران باشد و راضی باشد بقسمت خدا
با علی اگر جماع کنی در شب سه شنبه طفل را شهادت روزی خواهد بعد از

المجلس الرابع والعشرون

شهادت دادن لا الله الا الله محمد رسول الله و خدا ان طفل را باشد که بن عذاب کند
و بوده باشد و مان ان خوش بوی رحم دل دست کشاده پاک زبان از غیبت و
دروغ و بهتان با علی اگر زن خود را شب پنجشنبه جماع کنی طفل ان دانشمند
از دانشمندان شود و عالی از علماء شود و اگر روز پنجشنبه جماع کنی تو ذ زوال
افتاب فرزندان شیطان نزد پدران خود تا بپر شود ان طفل و فهیم بوده باشد
خدا او را سلاح تقوی و دین کرامت کند با علی اگر با زن خود در شب جمعه
جماع کنی طفلی که از ان بوجود اید خطیب خواهد بود و محراب بنکو و دهان
کشاده و فصیح و اگر در شب جمعه جماع کنی بعد از عصر ان طفل مشهور بشود بعلم
و کمال و اگر جماع کنی شب جمعه بعد از نماز خفتن امید هست که بوده باشد
فرزند از جماعت ابدال اگر خدا خواسته باشد با علی جماع مکن زن خود را
در ساعت اول شب که مذا بتحلیل نوشته اگر فرزندی بوجود اید ابن بنت
ابنکه بوده باشد ساحر و اختیار کننده دنیا بر اخرت با علی حفظ کن وصیت
مرا از من بنوبکه من حفظ کردم از جبرئیل صلی الله علیهم اجمعین

حدیث ۳

حدیث کرد ما را محمد بن حسن بن احمد بن الولید رحمه الله بحذف سند خود از عبد الرحمن
هاشمی از صادق ال محمد علیهم السلام از پدرش فرمود برخواست سردی از اصحاب
امیر المؤمنین علیه السلام که گفت یا امیر المؤمنین علیه السلام شنیده از برای ان حمام و بود سردی عابد مسالح عرض
کرد یا علی وصف نما از برای من مومن را که کو با من نظر میکنم با نها پس
سنگین شد جواب نداد حضرت فرمود ای برنوای همام بترس از خدا و بنکوئی
نما بدرستیکه خدا با جماعت متقیان و با یشان جماعت نیکوکارند همام
یا امیر المؤمنین سوال میکنم ترا بکسیکه اکرام کرده ترا با نچه مخصوص کرده
ترا بان و عطیه داده ترا و تفضیل داده ترا با نچه داده و عطا کرده از برای تو
که وصف نما انها را از برای من در اینوقت حضرت بر پا خواست حامد خدا کرد
و ثناء بران گفت و صلوات بر نبی و ال ان فرستاد بعد فرمود اما بعد

المجلس الثالث والاربعون في الصفات

بدرستیکه خدا خلق کرده خلق را در وقتیکه خلق کرده انها را که مطیع بودند
طاعت کردن انها او را بهتر بود از معصیت انها از برای اینکه ضرر ندارد معصیت خدا
کسی را که معصیت از بندگان و نفع ندارد خدا را طاعت کردن کسیرا اما
کرده خدا را از انها و قسمت کرده میان انها معایش انها را و گذاشته انها را از دنیا
در جایگاه خوشان و ایت و جزا این بهشت که فرستاده خدا آدم و حوا را از بهشت
منتقل از برای انچه مرد و میکنند در وقتیکه نهی کرده خدا مرد و خلاف کردن
مرد و خدا را و امر کرده مرد و را بر عصیان و سرپیچیدند مرد و از او امر پس متولد شدند از
اصل نطفها بخلاف بودن انها صوابت و لباس پوشیدن انها مهانه و دیبت و راه
رفتن انها تواضع است خاشع نمیشوند مستحبان خدا را با طاعت کردن پس کوتاه
چند ند پوشیده اند دیباهای خود را از انچه خدا حرام کرده بر انها مانکه کردن که
واقف است که شماهای انها بر علم و دانستن او نازل شده نفسها و انها از خود شان
در بلا مثل کسیکه از ایشان نازل شده نفسها ایشان در دخاء از او او را خوف بودن
از ایشان از خدا بتضاء و اگر نبود اجلهای که نوشته بود خدا بر انها که در وقت
بمیرند قرار نمیگرفت دو عصای او انها در وجدهای انها چشم بر هم زدن از راه
شوق بسوی ثواب خدا و خوف از راه عقاب عظیم است خلاف در امر ایشان و
کوچک است انچه کم تر و بیت تر از خدا است در چشمهای او انها ایشان و نعمت
مثل کسانی اند که مشاهده میکنند او را بر انها در ان بهشت نکیه زده کانند و
ایشان با انچه مثل کسی اند که ملاحظه میکنند اتش را بر انها در جهنم معذبون
دلهای و متنهان محزونند است و شرهای و ایشان مامونند است وجدهای و انها لاغر
و حوایج انها مبذولست و نفسهای و ایشان عفیفند است و مؤنه ایشان از دنیا
عظیم است صبر میکنند متنهای بایامی کم از عقبا انها راحت دو در ازی
خواهد بود در تجارة خود سریع میبرند خوشحال میشود بتجارة ایشان خدا و ندکریم
دنیا را و ارادة متنهان کرده و اراده نکرده اند ایشان دنیا را و طلبیده دنیا ایشان را و ایشان

المجلس الرابع والاربعون

عاجز کرده اند دنیا را اما در شب قدمهای خود را صاف مینهند برای عبادت تا البته
از برای اجزاء قرآن تلاوت میکنند قرآن را بترتیل تلاوت کردن محزون میکند متنهان
بسبب قرآن نفسهای خود را و طلب بشارة میجویند بان قرآن بهبودن آوردن حزن
خود را از راه کردن برکنار ان خود و بدرد اوردن زخم جراحتهای خود و هر کاه
نگذرند با یه بخوف کوش بدهند بسوی ان اینکه شماهای دلهای خود را چشمهای
خود را و بیاوزند از ان آیه بدنهای انها و بترس بیافتند دلهای انها و کمان می
کنند انها از جهت یکه شهد و جهنم و زفیر جهنم و شهیق جهنم در اصل کوشهای
انها است و هر کاه بر سند یا هر کدر ان شوق باشد میل میکنند بسوی ان از راه
طمع و نفسهای انها بسوی ان اینطور میکند از راه شوق و کمان میکنند انها
بدرستیکه منتهاب جشمهای انها شده و کلا میشوند در وقت رکوع شان
و سجده میکنند انها جباه خود را بر زمین فرش کرده اند متنهان بپشانیها و خود را
و کفهای و خود را و زانوهای و خود را و اطراف قدمهای خود را و میشود انکه
متنهان بر کوتاهای خود شان بناء میبرند بسوی خدا در کشودن کرده نهای خود
از جهنم اینحال شب انها و اما حال روز انها بردباران چند ند عالمان چند ند
خوبان چند ند بر هیز کاران چند ند تجمیش تراشیده و کلاهر کرده انها را خوف خدا نحو
کرده تیر تراشیده شده نظر میکنند بسوی انها نظر کنند کان و کمان میکنند انها را
بیماران چند و نیست بقوم از مرض یا میکویند دیوانه شده اند بدرستیکه
مخلوط شده قوم را امر عظیمی هر کاه فکر کنند در عظمت خدا و شدة سلطنت از
انچه خالد کرده انها را از ناد سرایه و احوال دوزخ قیامت بفزع میاورد انها
دلهای و انها را بپرواز میکند عقلهای انها بر هر کاه بهوش امدند باز بیادت
میکنند بسوی خدا بعالی با اعمالی اینده را نحو میشوند انها از برای خدا بعمل
کمی و بسیار نمیشمرند از او اعمال خود را اعمال جزیل را ایشان از برای نفس خود شان
متهمند و از اعمال شان توسانند اکو تعریف کرده شود یکی از ایشان خوف او

المجلس الرابع والثمانون

از انچه انها میکوشند در ان و طالب مرزش میکنند از خدا از انچه نمیدانند
و میگویند که ما لم تر یم بنفس خود از غیر خود و خدائی علم است از ما بنفس ما
با الهام و اخذه منا ما را با انچه میگویند انها در باره ما و بگردان ما را بهتر از
انچه انها گمان دارند و بیامرز ما را بر انچه نمیدانند بدرستیکه تو بسیار
منکنه
شنونده دانا و ساتر عیوب و از علامات مستحبان انست بدرستیکه تو ملاحظه
از برای خود توفیق در دین خدا و دوام نا بینائی و کار بهل دامان و در بهتان ایمان
او در دن و صریح بودن در علم و فهم بودن در دانشمندی و ایمان در بهتان و در علم
حلم داشتن و در جوانمردی داشتن و شغفت در شفقه کردن و در بانه دوی
در دوستی و جانشین بودن در عبادت و زینت کردن در پنهان کی و جبر
کردن در فاقه و بخیلی در حدیث از برای مجهودین و اصلاحیت در حسن وقت
در کب کردن و طالبیت از طرق حلال و نشالحیت در هدایت و بروا است
از استقامت و نزد شهوة چشم پوشیده است و فریب ندهد ثناء کیکه جاهل
داند او را و احصاء عمل خود نکند و تا خیر نکند از برای نفس خود در عمل و
عمل کند با حمال صالحه و با او جوان ترسان باشد شاکر باشد و هوان شکر
باشد و جمع کند و شغل ان ذکر خدا باشد شب را بروز اورد و بر حذر باشد
و جمع کند و خوشحال باشد از برای انچه اصابه کرده او را از فضل و رحمت خود
و شوار شود بران نفس ان مطالبه نکند نفس را انچه از ان سوال کند در انچه نیکه
در ان مضرت ان باشد و خوشحالی در ان چیزیست که نجات و در ای باشد
و روشنائی چشم ان در ان چیزیست که زایل نشود و در عبادت ان در ان چیزیست
که زایل شود و در بیشتر ان در انچه نیست که نایت بمزوج است علم ان بحلم و
بمزوج است حلم ان بعقل ان ملاحظه میکنی تو او را در وقت کمالات ان در غیبت
نشانهای نزدیک تر و ان کمالت اغتر نزدیک متوقع است اجل ان غافلیت
دلان ذاکر خدا او است غافل است کناه خود را فراموش است از نفس خود غائب

المجلس الرابع والثمانون

جهلان سهل است اسران بنهانت بدن ان سرده است شهوتان فرو خورده است
خشم خود را صافی است خلقان و در ان است ازان هما یان منحرفات کیران
متین است صبران بسیار است ذکران محکم است اسران حدیث میکند با انچه داند
نیک از صدیقان ان و عمل میکند چیزها را از حق بجاه و توانا میکند حق را از راه
جاه خوب اخذان او زود اشنده شده است و شعار ان و را منست او سهم از جمله غافلان
باشند ان از جمله ذاکران نوشته میشود و اگر سهم از ذاکران نوشته میشوند
ان از غافلین نوشته نمیشود و عفو میکند از کیکه ظلم بران کرده و عطا میکند
کیرا که او را محروم ساخته و وصل میکند کیرا که قطع از ان کرده پنهان میکند
کند علم خود را و تجهیل میکند در انچه او را بشان ندارد و ظاهر میکند
از انچه تحقیق ظاهر شود از برای ان و در ایت جهلان و نوست قول ان
غایب است مکان نزدیکست خوبان خوبیت فضلان دوا و رنده است
خیران و بیت کننده است شتران متحیان در شد اید صاحب و قاصدند
و در مکاره صابرند و در خانها کنند مهل میکنند بر کیکه دشمن دارند
و بکناه منهافند در باره کیکه دوست دارد و دعا میکنند چیزها را که
از برای ان نیست و انکار میکنند حق را کمان حق بر ذمه او است اعتراف
میکنند بحق پیش از انکه شهاده داده شود بران چیزها که بان سپرده اند
ضایع میکنند و کنایه و لعب میکوبند بغو و ظلم بر احدی میکنند و قصد
حسد میکنند و ضرر بمسلمانها میرسانند و شماتت بمصیبت زده نمیرسانند
سرپیاست بوی صواب او اکننده امانت است در ایت بوی میکوید
امر بمعروف میکند و نهی از منکر میکند در امور بجهل داخل نمیشود
و بیرون نمیرود از حق بجز اکو خاموش شود مغموم میکنند او را خطا
خاموشی و اکر نطق کند کم است خطاهای ان و اکر خنده کند صدای بکوش
ان نمیرسد قانع است با انچه برای ان تقدیر شده و خشم بان غالب

منشود و فرا نگیرد او را هوا و خواهش آن و غالب نشود او را تجمل و طمع نکند در آنچه از برای آن نیست خالص نکند سرم را از برای آنکه عالم شود و بداند و خاموش نشود از برای آنکه سالم بماند و سؤال نکند از برای آنکه بفهمد و تحیث نکند از برای آنکه بداند و یاد گیرد خواموش نشود از برای چیزی و خوض از برای آنکه تفرج کند و تکلم نکند از برای آنکه تکبر کند بر ما سواء خود او ظلم کرده شود صبر نکند تا آنکه بوده باشد آن کسی که انتقام کشد از برای آن خدا باشد نفس آدم منتخی از آن در رنج است و مردم از آن در راحتند نفس خود را از برای آخرت خود بتعب بیاندازد و براحت میاشند مردم از نفس آن در راحت کسی را که در دین او نکند از آن بدشمنی باطن و کشاده کی صورت و نزد یکست کسی را که نزدیک است از اهل تردد خوب باطن و متکبر راه و راحت و نزدیکی او خود پسند نیستند و نزدیک نمیشوند او را از برای فرهیچ بلکه افتاده نکنند یکی نکه بیش از آنها بوده اند از اهل چیزی و آن امام است از برای بعد از خود از اهل تردد خوب راوی گفت در آن تردد هام فرهاد وی نزد فرهاد که رفت که روح آن با آن بیرون رفت حضرت امیر فرمود قسم بخدا که هر آینه بودم من که تأمل کردم خوف از آنکه بمیرد و امر کرد الحضرت بتجهیز و تغسیل و تکفین آن و خود بر همام نماز کرد فرمود باین نحو موعظه باعاش نفع دارد کو بنده عزیز کرد که چرا در خود تأثر نکرد و تو نمیروی فرمود وای بر تو بدرستیکه از برای هر کسی اجلی هست هرگز از آن تجاوز نمیکند و مسبب است که پیش و پس نمیاندازد فرمود مهلکی مهلک کرد من و عود با بخرف خود کن نباشد که شیطان بر زبان تو دهد که این را کو فت حدیث ۳ حدیث کرد ما را محمد بن عمر را حافظ بجدت سند خود از ابی هارون از ابی سعید خدری رضی که چون بود سر و نفر بر خم امر کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله که ندا کرد که الصلوة جامعه بعنی بهم بیخوانید برای نماز جمعت میکنند بیایید و کرفت رسول خدا دست

علی علیه السلام را و فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم والمن والاه وعاد من عاداه کفت حسان بن ثابت یا رسول الله اذن بکویم در باره علی شعری فرمود بکو بلحسان پس کفت بناد بهم بوم الغدیر نبیهم بخم و اسمع بالنبی مناد یا و قد جاءه جبرئیل امین مناد یا بانک معصوم فلانک دانیا و تبلغهم ما انزل الله الیهم الیک فلا تحش منا لناکثین احدا فقام بها ذاک و کفه بکف علی معلن الصوت عالیا بقول من مولاکم و ولیکم فقالوا ولم یبدوا هنالک الفاء با الضلال مولانا و انت ولینا و ان تجحدن ذا لک یوما عاصیا فقال له قم یا علی فانهض رضیتک من بعدی اماما و هادیا فقام علی امر العین یتبعه مما شکه یلقاه خلق الناس فرقة بقیر بنور له مرقاه و یصرف داجیا و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

مجلس هشتاد و پنجم از کتاب مستطاب امالی شیخ صدوق بن بابویه رحمة الله علیه

حدیث ۱ حدیث کرد ما را پدرم رضی الله عنه بجدت سند خود از زراره از حضرت باقر علیه السلام که رسول خدا فرمود هر کاه زایل شود آفتاب کشوده میشود در آن وقت درهای آسمان پس خوشا حال کسیکه بلند کرده شود در آن برای او در آن وقت دعای صالح آن و آنچنان دعای سنداب جز از حضرت باقی روایت کرده فرمود بیست هیچ بنده که مشغول ساخته ماند و بوی بخیر بوی او نماز خود مکر فرا بکیرند او را بعدد کسانیکه مخالف و بند از ملائکه خدا و نماز میکنند در عقب آن و دعا میکنند خدا را از برای آن تا فارغ شود از نماز خود حدیث ۲ حدیث کرد ما را احمد بن الحسن بن احمد بن الولید رضی بجدت سند خود از محمد بن الحسن الصفار رضی الله عنه از عبد الله بن محمد بن عیسی از حسن بن علی واکه نشسته بود در مجلس خود در وقتیکه نماز جمع را پکرد تا آفتاب طالع شد و شنیدم او را که میکفت که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میکفت

المجلس الخامس والثمانون

کہ نماز صبح کند و بعد بنشیند در مجلس خود و ذکر خدای تعالی بکرده باشد تا آفتاب برآید بپوشاند او را خدا از آتش جهنم سه مرتبه فرمود **حدیث ۳** حدیث کرد ما را احمد بن موسی بن متوکل رضی الله عنه بجذف سند خود از ابو بصیر شمام از حضرت صادق آل محمد صلوات الله علیهم فرمود کہ کسی بخواند در دو رکعت اول از نماز شب سی مرتبه قل هو الله احد در هر رکعتی کہ شصت مرتبه باشد از نماز فارغ نشده آمرزیده و بیامرزند او و خداوند ان گناه نباشد **حدیث ۴** حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن یحیی العطار بجذف سند خود از ابان بیاع زیتی گفت کہ رسول خدا فرمود کسی کہ داخل بازار شود و بخزم تحفه داد بردارد و ببرد بسوی عیال خود خواهد بود مثل برداشته صدقه بسوی قوم گرسنه تاج داشته باشد باید اول بدختران بدهد پیش از پسران اگر پسر هم داشته باشد بدانید کہ کسی کہ دختران بسیار اگر آزاد کرده فرزندان از پسران اسمعیل شمرده کسی کہ دوشن کند چشم پسر خود را بخشنده مثل آنست کہ از ترس خدا گریه کرده باشد و کسی کہ از ترس خدا گریه کند خدا او را بجنان نعیم داخل کند **حدیث ۵** حدیث کرد ما را علی بن عیسی رضی بجذف سند خود از وهب بن وهبیه بجذف از صادق آل محمد از پدرش فرمود کہ گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله جبرئیل بخبر داد مرا بامری کہ دوست شد بان چشم من و خوشحال شدان دل من و فرمود یا محمد کسی کہ جنگ کند جنگ در راه خدا از امت تو و برسد او را قطره از امان یا بوسه بان در روی سوی مکانی کہ خواهد بود هر یک از این دو تا حکم شهادت در راه خدا بارد قیامت جهت ان شهادت خواهند داد مر یکی از ان دو تا و ایضا بهمان سند از رسول خدا کہ فرمود از برای بهشت درهشت کہ گذشته بهشود از برای ان باب مجاهدین در راه خدا کہ میروند انها بسوی ان در ناگاه ان درها گشاده بهشود و ایشان بصورت جنگ شهر هاد کردن افکنده باشد و خلایق در محشر باشند و ملائکه خدا با نیزه ها گویند و کسی کہ در اجهاد کند خدا

المجلس الخامس والثمانون

بپوشاند او را جامه خواری و نقصان در دنیا کہ خود ش بانوی بعد و در بهشت شود بدرجه کہ خدا تعالی عزیز کرده است ساره بسبب او و فرمود دین من زمانی دین بهمان سند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود کسی کہ برساند و سالک جنگ کننده را بسوی او مال و جمال ان خواهد بود مثل کسی کہ بنده آزاد کرده باشد و ان در باب جنان شریف خواهد بود در ثواب با آن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود اسبان دوزخیان کہ بران سوار شوند اسبان انها خواهد بود در بهشت همان اسبها بصفت دیگر در بهشت خواهند بود با الاغ بلم با عود و ناقه صالح و سلمه اصحاب کهف **حدیث ۶** حدیث کرد ما را احمد بن علی بن ماجیلویه رضی بجذف سند خود از عمر بن ابان از صادق آل محمد علیهم السلام از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خبر خوب قدم ان در دو شمشیر است و بخت سیاه بشمشیر است و اسیر نمیشوند مردم بهوجد و انها مگر بشمشیر و شمشیرها کلیدهای بهشت و دوزخ است **حدیث ۷** حدیث کرد ما را احسن بن احمد بن ادریس رضی بجذف سند خود از ابی نهار از صادق آل محمد از پدران بزرگوار خود کہ رسول خدا فرمود کسی کہ اندوه کند از خدا امر خبر بلوان او برای خوشنودی خدا باشد بیرون نرود از دنیا تا اینکہ خدا ان امر را بان عطا کند از کرباد فش و کبیدو فش و بلوط ساختن و غیر انها **حدیث ۸** حدیث کرد ما را پدرم رضی بجذف سند خود از سعد اجیح از صادق آل محمد علیهم السلام کہ فرمود از محکم ترین دستها و ایمان اینست کہ دوست کسی از برای خدا و دشمنی کند از برای خدا و عطا کند و منع کند در راه خدا کہ دوست مذکور او را هیچ مزیتی نخواهد بود **حدیث ۹** حدیث کرد ما را حسین بن ابراهیم بن ناتانه بجذف سند خود از حارث نام شخصی کہ صادق آل محمد علیهم السلام فرمود کسی کہ بگوید در وقت شام سه مرتبه فسبحان الله حین تمسون و حین تصبحون و له الحمد فی السموات والارض و عشیا و حین تظهرون

المجلس الخامس والثمانون

فوت نشود او را خیری خواهد بود از برای آن در آن شب و روز و نوع خواهد شد از برای آن جمیع شران شب و روز و کسیکه مثل این ذکر در ربیع کوید فوت نشود او را و دایم باشد این ذکر خیری بوده باشد از برای آن در آن روز و شب و روز از آن شران در نزد جها **حدیث ۱۰** حدیث کرد مارا جعفر بن محمد بن مسرور رضی الله عنه بسند خود از هارون بن مسلم کفوف از صادق آل محمد علیهم السلام فرمود بدرستیکه ما جماعة اهل بیت امر میکنیم اطفال خود را بکوید اذا تنبه فاطمة و نهیه الله علیها بحق کسیکه امر میکند مردم اطفال خود را بخواند کردن نازنین شوند تنبه فاطمه مرا پس بدرستیکه لازم نشود او را بنده در آن شب صورت شقی خواهد بود **حدیث ۱۱** حدیث کرد مارا حسن بن احمد بن ولید رحمه الله بسند خود از جابر از حضرت باقر علیه السلام که فرمود که رسول خدا بدرستیکه ملک کاتب اعمال نازل میشود با صحیفه در اول روز و اول شب و مینویسند در آن صحیفه عمل فرزندان آدم را در اول روز یا در اول شب بقلم حفظ خود تا بد بعهد و هم چنین در آخر هر یک خود بقلم انها بد بعهد تا وسط هر دو برای شما امر نباید شود خدا بیفزاید یاد کنندگان بندگان را تا من شما را یاد کنم و خدا بیفزاید و هر آینه ذکر خدا و یاد خدا بزرگست **حدیث ۱۲** حدیث کرد مارا جعفر بن محمد بن مسرور رضی الله عنه بسند خود از ابی سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بگوید هر وقتیکه از خانه بیرون رود بسم الله توکلت علی الله لا حول ولا قوة الا بالله دو ملک کوبند کفایت کرده شدی و هدایت کرده شوی و نگاه داشته شدی پس اگر بگوید توکلت علی الله دو ملک کوبند کفایت کرده شدی و نزدیک نشوند بتو شیطان. پس بدرستیکه هر باشد از برای من بر تخصیص که هدایت یابد و نگاه داشته و کفایت کرده شود آنرا بهمان سند عبد الله بن سنان از صادق آل محمد روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ابا بشارت دهم تو را فرمود بلی یا رسول الله

المجلس الخامس والثمانون

فدای تو بدرستیکه جناب تو را هم بشارت دهند بودی بهر خوب فرمود جبرئیل مرا خبر داد مرا جبرئیل حالا بعجب امری فرمود علی بر چه چیز خبر داده تو را یا رسول الله فرمود خبر داد مرا به بدرستیکه سروری ذریت من هر گاه صلوات بر من فرستند و تتابع سازند بیان صلوات اهل بیت را بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد گوید شود از برای آن درهای آسمان و درهای آنکه بر آن هستند صلوات فرستند بر آن بنده اگر مذنب خطاکار باشد بر بنده از آن گناه بنحویکه باز آید بهشت بر او و هر بنده خدا کوید در وقت درهای آن لبیک و سعدیک و خدا بملائکه کوید شما هم بیان صلوات بفرستید یا شما بر آن صلوات فرستاده اید همتاد مرتبه و منهم صلوات بفرستم بر آن همتا صلوات و هر گاه صلوات فرستند بر من و اهل بیت را تابع نکند طراحد بود میان دو چشم همتاد پرده و خدا در رقت دعا بر آن میفرماید لا لبیک لا سعدیک تا بملائکه دعا او را بالا میبرند بگوکوه سازند به بیچیزی من حرمت او را و دایم از بهشت محجوب خواهد بود تا ملحوق سازد بمن اهل بیت را آنها صادق آل محمد فرمود هر گاه نماز کند یکی از شما و مذکر نماز رسول خدا را در نماز خود نماز آن بفرزاد بهشت میرود و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله کسیکه بمن نزدیک شود بر من صلوات نفرستد از راه است داخل جهنم شود خدا او را از رحمت خود دور کند **حدیث ۱۳** حدیث کرد مارا علی بن احمد بن موسی رضی الله عنه بسند خود از جعفر بن بشیر از صادق آل محمد علیه السلام فرمود که چهار نفرند که اهل جهنم را ایذا میکنند با وجود عذاب با آتش با نفاهت از ناخوشیها از ایذاهای گرم جهنم و عذابهای گوناگون سند میکنند بواویلا و وا ثبورا و اهل آتش بعضی بعضی را بعضی بکوبند این چهار طایفه را چه میشود که ما را از ایذا میکنند با آتش از عذابها بر انها هست اول مرد بیست ملعون است از آتش جهنم دوم مرد بیست که میکند دودهای خود را بسوی مرد بیست که بجاوی میشود از دهان آن چرک و خون چهارم مرد بیست که بخود دوگو

خود را پس کفته شود از برای صاحب تابوت چه چیز است این شخص که رد و را ست
بتحقیق اذیت میرساند ما را باچند چیز است از انها فانوس خوش عذاب پس بکوید ان
شخص کفان سرده و دسکردن ان اموال سرهم بوده نیافت از برای ان اموال نه ادا
کردن و وفا کردن پس کفته شود از برای کسیکه میکند رد و ده خود را چه
دسته دود بر اکر بتحقیق اذیت میکند ما را از کند با انچه ما را آنف از عذاب خدا
پس بکوید بدرستیکه بعد بود که برو انداشت کدار عهار بوسد بدندان بول و
کفته شود از برای انکه سیلان میکند از دهان ان چرک و خون چند دسته از
شخص رود تو از ما را کر بتحقیق اذیت رسانیده ما را بانچه بوده است از عذاب
جهنم پس بکوید بدرستیکه بود که حکایت میکرد ما را شاکر میکند بهر کلمه خبیثه
بدی که اسناد دهد ان کلمه را و حکایت کند بان کلمه را از انتفاع کند و کفته شود
از برای کسیکه بود که میخورد کوشت خود را چه چیز دسته ان رد و بر اکر بتحقیق
ایذا کرده ما را بانچه بوده است از عذاب خدا پس بکوید بعد بود که میخورد کوشت
مردم را بغیبت کردن و واداشته میشود بسجن چیهن **حدیث ۱۴** حدیث کرد
ما را احمد بن هارون فامی رضی الله عنه بسند خود از سعدة بن زیاد از صادق
علیه السلام از پدران خود علیهم السلام کفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله سوال کرده شد که در چه چیز است
نجاة پس فرمود بدرستیکه نجات یافتن در اینست که کسی با خدا خدعه نکند
که در انصورت خدا با انها خدعه خواهد کرد بدرستیکه کسیکه خدعه کند با خدا
خدا با ان خدعه میکند و ایمان از ان خارج میشود و نفس ان با ان خدعه میکند
اکر شعور بان باشد کفته شد ان برای انست چکونه خدا با ان خدعه میکند فرمود
عمل میکند با انچه خدا با ان امر کرده و بعد از خدا را نظر نمیدارد و انصاف نمیدهد
بدرستیکه آدم سرانجام روز قیامت بچهار اسم خوانده میشود یا کافر یا فاجر
یا خادع یا خاسر جهد شد عمل تو در باطل شد سزد تو و نیست خلق خوش از برای
تو از درجه طلب نما نزد خود را از انکسانیکه بودی تو برای انها عمل میکردی

و بهمان سند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود کسیکه مدح کند برادر مومن خود را بوجهی و
غیبت کند غایبا نه منقطع میشود میان هر دو برادر عصمت و حق برادر
حدیث ۱۵ حدیث کرد ما را علی بن الحسین بن شاذویه رضی الله عنه بسند خود از
اصبغ بن نباته از حضرت امیر المومنین علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کاه غضب
کند خدا بر امتی و حال انکه عذاب بر انها نازل نشود غلط انها کوان میشود در میان
بر وین بحق شرع انها و عمار انها کم میشود و تجارت انها سود نمیکند و میوه انها
باکیزه نمیشود و بسیار نمیشود و نهرها انها خراب میشود شاید فرود و
بارش از انها حبس میشود و مسلط میشود بر انها شرار انها و همان سند رضی الله عنه
کفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی پدر ابو طالب است و فاطمه بعد از من کلام
بزرکان اهل زمین اند و کشاینده بهشتان شیعیان و دوستان ما در روز قیامت
حدیث ۱۶ حدیث کرد ما را احمد بن الحسن بن قطان رحمه الله بسند خود
از سعید بن جبیر از ابن عباس کفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود منم سید جمیع انبیا
اولین و آخرین و بعد من علی علیه السلام سید اوصیا است بعد از ان برادرم جعفر
و دوازده منم و خلیفه بعد از من دوست داشتن من دوست داشتن علی و اجابت بر هر
سر مسلمی و زن مسلمه و تابع شدن علی من فضائل است و دوستی علی دوستی خدا و
سبها است حرب کردن با علی حرب با خدا است و شیعه علی با مومنان و دوستان
علی دوستان خدا اند و علی امام مسلمانان و صاحب خزانه مومنان است بعد
از من **حدیث ۱۷** حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم بن هاشم رضی الله عنه از محمد بن
علی رضی الله عنه بسند خود از حضرت امام رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود بدرستیکه الحضرت فرمود کسیکه خواهد اینکه نظر کند بجوب سرخ که
خدا او را بدست خود نشانیده موجود باشد چنانکه زده شده پس باید نظر کند بجوب
بلی بن ابیطالب علیه السلام و انه بعد از ان زبرا کسانیکه خوبان خدا و بوجیه ها و خدا
خلیفه اند و برکزیده ها و خدا اند و خالص مخلوقات شدند و ایشان معصومند از هر بدی

وکذا فی **حدیث ۱۸** حدیث کرد ما را علی بن محمد بن الحسن القزوینی بحجت سند خود از ذریح بن ثابت که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که هر که دوست دارد علی را در بهشت همسایه خود و بعد از مردن خوش بخوابد خدا از یاران او امان را امان او را کما فی باب بران ثابد و فروب کند و که هر که دشمن دارد علی را در بهشت همسایه او نباشد و بعد از موت ان سرده بر سر دن جاهلیت و حساب کرده شود تا بجهنم

حدیث ۱۹ حدیث کرد ما را حسین بن ابراهیم بن هاشم رضی الله عنه بحجت سند خود از ابی حمزه ثمالی در حدیث با فرزند از پدر او کرام خود که رسول خدا فرمود از برای علی با علی ثابت نمانده دوستی تو در دل مرده مؤمن که بلغزد قدم ان بر صراط مکه ثابت میشود از برای ان قدم دیگر تا داخل کند ان را خدا بدوستی تو با علی بدرستی که رسول الله

هشتاد و ششم از امالی شیخ صدوق بن بابویه رحمه الله علیه

مجلس در بیست و پنجم شهر رجب سنه ۳۶۸ سنه بادغیس

حدیث ۱ حدیث کرد ما را احمد بن الحسن القطان در بحجت سند خود از منصور بن ابی الاسود از صادق آل محمد صلی الله علیه وآله از اباء کرام خود فرمود در وقتیکه بیهوش شد رسول خدا صلی الله علیه وآله در بیهار یکه خدا جان او را پیش خود برد جمع شدند اهل بیت ان حضرت و بنزد اصحاب ان صحابه عرض کردند یا رسول الله ما را حادث شود بشما حادثه از برای ما بعد از تو که خواهد بود و که خواهد بود قائم بامر تو در میان ما رسول خدا انها را جواب نداد و ساکت شد از انها چون روز دوم شد ما را کردند بر رسول خدا صلی الله علیه وآله از برای ما را از انها چیزی جواب نداد چون روز سوم شد عرض کردند یا رسول الله ما را حادثه شود و بعد بعد از جناب تو از صاحب خبایا تو که خواهد بود و که قائم خواهد بود با ما در میان ما یا تو فرمود از برای انها هر گاه فرا شود ستاره از اسمان فرود خواهد امد و در خانه سر دی از اصحاب من نظر کنید که بیان من خلیفه من خواهد بود بعد از

برسانند قائم خواهد بود با سر من در میان شما نبود در میان انها الصادق گوا که طبع شد
اینکه بگوید رسول خدا از برای ان که قائم خواهی بود با سر من بعد از من چون روز
چهارم شد نشسته بود سر دی در حجره خود ستاره که ستاره هبوط کند ناگاه ستاره از اسمان
جدا شد که غالب بود در میان زمین و میان ما امد در خانه علی علیه السلام فرود آمد
در ان وقت قوم بهیجان امدند و گفتند قسم بخدا که گمراه شده ایم در بحجت
پیغمبر خود فرو رفتند و سر من فتنه ند در بار پیغمبر خود مکر بعد از خواهش خود
و خدا در باب ما به فرستاد که والنجم از اهوی ما ضل ما حکم و ما غوی و ما ینطق
من الهوی الا وحی یوحی بعنی قسم بستاره یا بخانه ان ستاره مکان گاه فرود امد گمراه
صاحب شما که محمد باشد و نطق نمیکند از موا خواهش بیت این نمایکه وحی
که بان وحی کرده میشود **حدیث ۲** حدیث کرد ما را احمد بن علی بن ما جیلویه
بحجت سند خود از احمد بن سروان از صادق آل محمد از اباء کرام خود از ان رسول خدا
فرمود که هر که دشمن دارد ما اهل بیت را خدا او را بیهود و محشور کند بیهود و
یا رسول الله هر چند کلمه شهادتین گوید فرمود بلی اینست و جز این نیست که نگاه
داشته میشود بسبب این کلمه خون خود را یا ادا کند جزیه را و اندست خود و حال انکه
خواهد قبول خواهد بود و بعان وقت جزیه را دین بدست خود فرمود انحضرت
که هر که دشمن دارد ما اهل بیت را بصورت کتا خدا او را بیهود محشور کند
یا رسول الله چگونه خواهد بود فرمود که ابراهیم و خال کند با نها همان خواهد
آمد **حدیث ۳** حدیث کرد ما را به همین رشته بحجت سند خود از حضرت
امام حسن عسکری شنیدم از پدر خود امام علی النقی شنیدم از پدر خود موسی طه السالم شنیدم فرمود رسول
خدا صلی الله علیه وآله فرمود هر امر دی که مسلم باشد و بشنود و بکان نماز خود که نماز سبح گوید
بذکر خدا بتحالی نا افتاب را نه بیند خواهد بود از سر دان که داخل بیت الله و گناه
ان امرزیده خواهد شد و اگر بشنوند و ان بکان ساعتی که حال باشد و ان
بکان نماز کردن که نماز کنند بان و هر گاه بیت یا چهار رکعت گناه گذشتگان

امر زیاد شود و خواهد بود از نزد ما کسی که زیارت خانه کعبه را کرده باشد

حدیث ۶ حدیث کرد ما را احمد بن الحسن بن احمد بن الولید رضی الله عنه بمحذوف سند خود از ادریس حفاف از صادق آل محمد علیهم السلام فرمود که کسی که نماز شام کند و تعقیب خواند و حرف نزند تا دو رکعت نماز کند نوشته میشود از برای ان دو رکعت در علیین و اگر چهار رکعت نماز کند و حرف نزند نوشته میشود از برای او حجه مقبوله مبرورة

حدیث ۵ حدیث کرد ما را احمد بن موسی بن متوکل رضی الله عنه بمحذوف سند خود از محمد بن حمزه از کسی که مشیخه بود از صادق آل محمد علیهم السلام فرمود که کسی که ملازمت کند حاجی را از حجاج بیت الله الحرام و با او مصافحه کند خواهد بود مثل کسی که حجر الاسود را بغل کرده باشد

حدیث ۶ حدیث کرد ما را احمد بن ما جیلویه رضی الله عنه بمحذوف سند خود از اسمعیل بن مسلم سکونی رضی الله عنه از صادق آل محمد علیهم السلام از پدرش از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود حدیث هیچ بنده که روزه دار بود و دشنام داده شود و بگوید من روزه دارم سلام علیک گوید خدا بفرماید بنده من بر روزه بودی من از بنده من پناه دهید او را از آتش من و داخل گردانید او را در بهشت من

حدیث ۷ حدیث کرد ما را احمد بن محمد رضی الله عنه بمحذوف سند خود از عبد الله بن طلحه از صادق آل محمد علیهم السلام فرمود که کسی که روزه گیرد روز بیست و هفتم از رجب عبادت نوشته میشود از برای او ثواب روزه هفتاد سال

حدیث ۸ حدیث کرد ما را احمد بن علی بن ما جیلویه رضی الله عنه بمحذوف سند خود از یونس بن ظبیان گفت که فرمود صادق آل محمد علیهم السلام که کسی که روزه گیرد روز دهم و روز که ما با بشان و بر سد بایشان تشنگی موکل گرداند خدا بایشان در روز هفتاد هزار ملک را که مسح کنند اشها سوره ها و بشارت دهند ایشان را و ایشان را انگیز انند تا روز قیامت

حدیث ۹ حدیث کرد ما را احمد

بن زیاد بن جعفر همدانی رضی الله عنه بمحذوف سند خود از چابلی گفت سؤال کردم از صادق آل محمد علیهم السلام از روزه خدا فرمود که بیشتر هیچ روزه داری که حاضر شود نزد ما کرد طعام بخورند و بر ان نگاه بکند تسبیح نکند الا سنا و جوایز ان و خواهد بود در حق ما لا نگذارد و صلوات ابدا بر ان روزه دار نگذارد الا استغفار خواهند

حدیث ۱۱ حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مسرور رضی الله عنه بمحذوف سند خود از چابلی گفت سؤال کردم از صادق آل محمد علیهم السلام که روزه دهه اول ماه رجب فرمود سه روز عدل دهه سوم ماه پنجشنبه اول ماه و چهار شنبه وسط و پنجشنبه آخر ماه یا کمتر این گفت از برای آنحضرت چابلی این روزه دوست از سه روز نزد خود بلی و بحقیقی فرمود ما اهل البیت هم گفته که دوست گیرد ماه رمضان را و سه روز از هر ماه را بجهتی که من گویم شد بر آنحضرت بگذرد و سوسه نکند و از او هراسی او را اگر دوست گیرد سه روز از هر ماه را گوارا باد و دور کرده شد خدا هفتاد خندق من چاه را بفاصله هفتاد سال ما

حدیث ۱۲ حدیث کرد ما را احمد بن ابو عبد الله رضی الله عنه بمحذوف سند خود از عبد الله مفضل ما شی گفت بودم نزد امام جعفر صادق علیه السلام و داخل شد بر ان حضرت سرد و از اهل طوس عرض کرد ای پسر رسول خدا چه چیز است از برای کسی که زیارت کند قبر یکی از شما گفت قبر یکی از ما قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را فرمود که زیارت کند قبر آنحضرت را و داند بحق آنحضرت اما بیت که اطاعت ان نزد خدا برما واجب شده خدا در سه جا بر بیت کرامت کرده شده و اینها سرهند و شفاعت او را رد باره هفتاد کرامت قبول کند و سؤال کند خدا را نزد قبر آنحضرت حاجتی که مکرا نکه برآورده شود ان حاجت و اما ان را دو کوبد بهشت داخل شد موسی بن جعفر علیهما السلام و بشارت داد ان را دو کوبد بهشت و بوسید میان دو دیده او را و بعد ببوی ان ملتفت شد و فرمود هر دو از اهل طوبی اند (طوبی اسم درخت است در بهشت) و خانه و حجت بعد از من و بدیر سنگ نزدیک باشد که بیرون اید از پشت

المجلس الثالث والثمانون

ان مردی که بوده باشد بپسند پدر خدا و ما را بسان ان دانه براند بندگان ان در ذهن ان کشته شود و سر ذهن بلاد شما بن هرانه داده مدد وان ودفن کرده شود در دیار او طوس عزیب الکاه باش که زیارت کند او را و سر غربت ان و حال اینکه بداند که ان امام است بعد از پدر خود و اطاعت ان واجب از جانب خدای عز و جل و خواهد بود مثل کسیکه زیارت کرده باشد رسول خدا را

حدیث ۱۲۳ حدیث کرده ما را احمد بن علی بن ابی تمیم بن هاشم بجذت سند خود از صقر بن دلف گفت شنیدم از سند خود امام علی نقی علیه السلام که فرمود کسیکه بوده باشد او را بسوی خدا حاجتی باید البته زیارت کند قبر جد من امام رضا علیه السلام را بطوس و حال اینکه غسل باشد و باید نزد سر بالای ان و سه رکعت نماز کند و باید سؤال کند از خدا حاجت خود را و سه قنوت نماز خود باید سیکه دعا مستجاب میشود از بالای سر او اینکه سؤال نکند از خدا کاهی را یا قطع کردن رحمی را و باید سیکه موضع قبر او باره بابت از بدنهای بهشت زیارت نکند او را مؤمنی که خدا او را از دکند از جهنم و داخل کند او را بهشت

حدیث ۱۲۴ حدیث کرده ما را ابو عبد الله بن الحسن بن المؤدب رضی الله عنه بجذت سند خود از ابن عباس رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود باید سیکه حاذق و زیرک باشد از یاقوت سرخ است بوجه فالج طلا بر هر کاه که بهبود میشود حاذق بر مخنث کان بیکنیز که بیکوید یا علی

حدیث ۱۲۵ حدیث کرده ما را احمد بن الحسن القطان بجذت سند خود از ابن عباس رضی الله عنه چون تنکه نفع کرد خدا مکدا و ما را در دو سه هزار نفر بودیم و چون شماره کردیم ده هزار مرد مسلم بودیم پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بجرت بلند کرد و اراده کوچ از مکه بمدینه کرده فرمودند بجرت بعد از فتح مکه نباشد گفت ابن عباس در انوقت ما تهیه کوفتیم بسوی مدینه که مکانیست رسول خدا بعلی خطاب کرد یا علی برخیز الخفرش انجا بخوابد و فرمود سالا خطر شما کواست و نزدیکتر خود را نزد خدا در خود و با ثواب حرف دن

المجلس الثالث والثمانون

هرکاه برابر چون افتاب در اید الخفرش بر پا خواست فرمود السلام علیک ایتها العبد الصالح المطیع لله و لرسوله و لامیر المؤمنین و لابنی الحسن و الحسین فرمود قسم بخدا دیدم رسول خدا را که او قوف از حاجت و کرفت سر علی را و بالا کرد صورت او را فرمود برخیز ای دوست من هر اینه اهل اسمان کریه کرده ندا کرده اند که قبول کرده توبه ما را کور خدا فدا علیان بسبب تو با حاضر شود خود حدیث ۱۲۶ حدیث کرده ما را پدر من رضی الله عنه بجذت سند خود از یونس بن یعقوب گفت بود نزد پدرم صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و جماعتی از اصحاب ان در سهان انها بود حمران بن اعین و مؤمن طاق و هاشم بن سالم و طیار و جماعتی از اصحاب ان حضرت که در سهان انها بود هشام بن الحکم و ان جوان بود حضرت فرمود با هشام گفت ابلیس باین رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود الا حدیث میکنی مرا که چکونه کردی در مناظره با عمرو بن عبید و چکونه از ان سؤال کردی هشام گفت فدای تو شوم با ابن رسول الله صلی الله علیه و آله من تو را بنزد پیشتر از وجود انجناب تو میکنم و زبان من پیش شما جاری میشود حضرت فرمود هرکاه من امر میکنم شما را بامری شما او را بجا اورید هشام گفت و سبد را انجنبد بود در ان عمرو بن عبید و نشسته ان در مسجد بصره این مقدار بر من بزرکی خود بیرون رفتم بسوی ان داخل مسجد بصره شدم و ذر حلقه و مسجد جزء آمدم ناکاه دیدم حلقه زده ای بزرک زده ان و من بران و سلام دادم بکروه ان شماره بسیاری بود کرا و ابتدا نکند بسلام پس نشستم و شماره دیکر که بیان دو اکنده بودند و سر هم از ان سؤال میکردند در انوقت سر هم را شنا نفهم سر هم را راه دادند و در اخر قوم نشستم بر دانوهای خود بعد کفتم ای مرد عالم من مرد غریبم پس اذن ده من کرا از تو سؤال کنم از مسئله در ان وقت عالم کفت خوب پس من بان کفتم چشم دادی فرمودای پسر من این چه نحو سؤالیست که میکنی البته چشم دادم کفت بنشین در ان وقت کفتم یا عالم مسائل من از ابن مقوله است فرمود فرمودای پسر سؤال کن و هر چند بسیار باشد مسئله تو احقانه کفتم جواب ده مرا در سؤال احقانه من

المجلس السادس والثمانون

فرمود سؤال کن گفتم اجابت میکنی گفت سؤال کن من چون او را انچنان دیدم بخندان خود گفتم دو بار دیده چشم دارد ای عالم گفت بلی گفتم بان چه میکنی گفت دیکم او را میبینم و بعالم نگاه میکنم گفتم از برای ان بینی داری گفت بلی گفتم بان چه میکنی گفت بو میکنم خوب را از بد از اشیاها گفتم زبان داری گفت بلی گفتم کاوان چیت گفت بان حرف میزنم گفتم ایعالم گوش داری گفت بلی گفتم بان چه میکنی گفت صداها را میشنوم و نغمه خوب را از بد تمیز میدهم گفتم دست داری گفت بلی گفتم بان چه میکنی گفت بان دفع حوایج خود میکنم و دفع حزدا از خود میکنم گفتم دل داری گفت بلی گفتم بان چه میکنی گفت تمیز میدهم میان دل مرا نهند داود شود بر ان جوارح گفتم ایا این جوارح بی نیاز اند دل را نه گفت البته محتاجند بسوی ان گفتم چگونه محتاجند بسوی ان و حال انکه حوان جوارح صحیح و سالم اند عالم گفت ای پسر جوارح هر یکه در اشاره مشاکل کنند از چیزی پدید نیاید بی دانستن یا چشیدن یا شنیدن یا ملاصه کردن رجوع میکنند بسوی دل که امیر اعضا است و دانوف یقین میشود و شاک باطل میشود پس دانوف گفتم اینت و جزا این بیت کماحقه مدکره خدا دل را و عالم کرده دل را از برای شاک کردن جوارح ایعالم گفت بلی گفتم پس ناچار است که سبب باید باشد و الا که نباشد جوارح مستقیم نمیشود گفت بلی گفتم یا ابا سر بیان خداوند عالمیان ترک نکرده جوارح نحوا بدون اما و مستحق و برای انها مصحی و اماتی خلق کرده که صحیح شود بالمصحیات جوارح و بیقین گشت جوارح انچه در بیان شاک کرده اند و عالم انکه ترک کرده خداوند عالمیان همه این مخلوقات را و دیده بصیرة انرا خنده انها را و در شاک گذاشتند انها را از برای انها اما ای تا مدتی نکرده و عهد را سر بهم داده کردند بسوی امام خود شاک خود را و حیرت خود را و حال انکه خدا برای جوارح قوامای قرار داده که رد کنند بسوی ان حیرت خود را و شاک کردن خود را گفت هشام در ان وقت عالم ساکت شد و صبح نکرد هشام گفت عالم من ما مثلت شد گفت

المجلس السابع والثمانون

ای پسر فرهشام بخبر گفتم نه گفت بیا ابتداء نه تو گفتم ادب بنت عالم گفت از مردم کجا دی گفتم از اهل کوفه عالم گفت تو هشامی و سر انوفت را بجود ستم کرد و دل و زبان خود را نشاخت و بگاه حیرت نوزده سال در انجا نشسته بود چون بخواست در انوقت سادق آل محمد گفته کرد ان طور که نکوی من فرمود ای هشام که بتو دلیل بر ما دهد و روشن کند مکر که بر عرش کردم با تو سؤال نه موی باد تمام و بر زبان من جاری شد فرمود ای هشام واقعه بهمین نحو که تو گفتی با ان عالم در بصحف ابراهیم و موسی نوشته شده است **حدیث ۱۸۶** حدیث کرد ما را محمد بن علی بن ماجیلویه رضی الله عنه بحدث سند خود از سلیمان جعفری از صادق آل محمد علیه السلام فرمود در وقتیکه بوده شد رسول خدا بسوی عرش و سخن شد بکلام که اراده کرده بود خدا و با محمد ان حضرت مناجات کرد در وقتیکه هبوط کرد با سمان چهارم ندا کرد او را با محمد صلی الله علیه و اله کفت از برای خدا لبیاک ای خدای محمد فرمود که مرا اختیار کرده ای از است خود که خلیفه تو باشد در زمین مردم که اختیار کرده مرا اختیار کرده ای از است خود که خلیفه تو باشد در زمین که از برای من اختیار کرده باشی اختیار کنند از برای من خدا فرمود از برای تو اختیار کردم و برگزیدم با محمد علی پسر ابو طالب را که بهتر بن مخلوقات من است بعد از تو **حدیث ۱۸۷** حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن متوکل رضی الله عنه بحدث سند خود از عبد الله بن غالب از حماد از حماد بن عثمان از ابی عبد الله علیه السلام فرمود که سزاوار است از برای مؤمن اینکه بوده باشد در ان هشت خصلت صاحب وقار باشد در نزد خداوند سبحانه باشد در نزد بلا شاکر باشد در نزد رخاء نعم باشد با قنوط خداوند و نزدیکان کرده ظلم بر دشمن خود نکند و متحمل شود باد برادران خود را بدن ان از ان در تعب باشد بسبب عبادة و مردم از ان در راحت باشند باید در سینکه علم دوست مؤمنند و حلم و زهد اوست و صبر اینکه اوست و وفا برادر اوست و نرمی کلامش همزاد اوست **حدیث ۱۸۸** حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن متوکل رضی الله عنه بحدث سند خود از یونس بن ظبیان گفت که گفت

المجلس السابع و الثمانون

صادق آل محمد ع که از برای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نه اسم است نزد خداوند عالمیان فاطمه و صدیقه و مبارکه و طاهره و زکیه و رضیه و مرضیه و محدثه و زهرا پس راوی عرض کرد از برای چه او را فاطمه نام نهاده اند حضرت فرمود از برای آنکه از بدی بریده شده و از خون حیض و از آفتها بریده شده است بعد فرمود هرآینه اگر علی نمی‌بود که تزویج بخواهد فاطمه را نبود از برای فاطمه کفوی بر روی زمین تا روز قیامت آدم و کسیکه کمتر از آن باشد.

حدیث ۲ حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله گفت سند خود را از ابی نصر البزنطی از علی بن جعفر گفت شنیدم از امام موسی کاظم ع میفرمود در وقتیکه رسول خدا ص در میان خانه خود نشسته ناگاه ملکی بر آن نازل شد که برای آن بیست و چهار صورت بود رسول خدا از برای آن گفت دوست من و برادر من جبرئیل ندیدم تو را در مثل این صورت ملک عرض کرد من جبرئیل نیستم نام من محمود است خدا مرا فرستاده نزد تو تا آنکه نور را بنور بدهد رسول خدا فرمود که را بکه عرض کرد فاطمه را بعلی علیهما السلام در وقتیکه فرشته میان دو کتف او نوشته بود بر پشت آن لا اله الا الله محمد رسول الله علی وصیه رسول خدا فرمود چند وقت است که این کلمات میان دو کتف تو نوشته شده است عرض کرد یا رسول الله پیش از آنکه خلق کند آدم را به بیست و چهار هزار سال در میان دو کتف من نوشته شده است و صلی الله علی محمد و آل محمد و حسبنا الله و نعم الوکیل

المجلس الثامن و الثمانون مجلس هشتاد و هشتم از کتاب شیخ صدوق بن بابویه رحمة الله علیه روز بیست و هشتم شهر رجب المرجب در سنه ۳۶۸ بیان فرموده اند

مترجم گوید

حدیث ۱ حدیث کرد ما را مفضل بن عمر گفت عرض کردم از برای صادق آل محمد ع چگونه بود ولادت با سعادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها حضرت

حضرت

المجلس الثامن و الثمانون

حضرت محمد صلی الله علیه و آله السلام برای من بیان فرما فرمود خوب بدرستیکه خدیجه در وقتیکه خواست او را رسول خدا تزویج کند زنان مکه از آن دوری کرده بودند ایشان که بر او داخل نمی‌شدند و بخانه او نمی‌آمدند و بر او سلام نمیکردند و منع میکردند کسی از آن زنان بر او داخل شود تا خدیجه بواسطه این فعل ایشان بوحشت آمد و بود جزع کردن خدیجه و غم خدیجه از ترس بر خود و چون خدیجه بفاطمه زهرا حامله شد در شکم مادر با مادر حرف میزد و مادر را امر بصبر فرمود پس از این معنی را از زنان قریش و بود خدیجه که این را از رسول خدا پنهان داشت روزی رسول خدا داخل شد دید که طفل در رحم خدیجه با او حرف میزند رسول خدا فرمود ای خدیجه با که حرف میزنی فرمود ای سید من با طفلی که در رحم منست حدیث میکند با من و مونس منست و مرا صبر میفرماید فرمود ای خدیجه این جبرئیل برادر من بشارت میدهد مرا که این دختر است و این دختر نسل طاهرایست میمون و با برکت است و بدرستیکه خداوند عالمیان زود باشد که بیرون آورد از نسل این دختر ائمه چند که پیشوایان باشند و بگرداند ایشان را خلفاء چند در زمین بعد از انقضای شدن وحی پس همیشه خدیجه در این انتظار بود تا وقتیکه ولادت آن در رسید پس فرستاد خدیجه بزنان قریش و بنی هاشم اینکه بیایید در شب نزد من و متوجه شوید آنچه را که از زنان دیگر متوجه میشوند از خدمت ما اینکه تعلق با ایشان دارد زنان بسوی خدیجه فرستادند که تو معصیت ما کردی و حرف ما نشنیدی و زن یتیم ابوطالب شدی که فقیر است و مالی ندارد پس نمی‌آییم ما که بیاییم و ما متوجه شویم از امر تو چیزی را خدیجه از حرف زنان قریش در غم شد در این اثنا چنین بود که داخل شدند بر او چهار زن گندم گون طویل قامت گویا که از زنان بنی هاشم بودند خدیجه بفزع آمد از آن زنان در وقتیکه دید ایشان را یکی از ایشان فرمود ای خدیجه محزون مباش که ما رسولان خدا هستیم بسوی تو و ما خواهران توایم من ساره ام زن ابراهیم ع و این آسیه زن فرعون

المجلس السابع والثمانون

وخزنه راحم است کرد ربهشت مرستی تو خواهد بود و هم منزل تو خواهد بود
واین سرهم دختر عمران است واین ام کلثوم خواهر موسی است خدا مارا فرستاده
بسوی تو کرد توجه شویم از تو انچه راست تو جه بهشود زن از زنان یکی از انها
در طرف راست خدیجه نشست و دیگری در طرف چپ خدیجه و یکی در
پیش روان و دیگری در عقب ان نشست کرفاطمه زهرا بوجود امد پاک
و پاکیزه بوجود ان فاطمه زنان امد و روشن شد از نور فاطمه خانها و مکه
و ماند در مشرق زمین و غرب زمین مکانی مکه زمان نور روشن
شد و داخل شد و نفر از حور العین با هر یکی از انها طشتی بود از بهشت
واب بقوا از بهشت و در ابریق اب بود از حوض کوثر کرفت ان اب را نزد کرد
پیش روی ان نشسته بود و او را اب کوثر غسل دادند و بهر دو او رد دو
دستمال بهشتی سفید و در نهایت سفیدی و خوشبوتر از مشک و عنبر یکی
از دستمالها او را خشک کرد و یکی از انها او را مشعر کرد و بعد از ان طلب
حرف زدن کردند فاطمه در انوقت بحرف امد بشهادتین کفتن کفت فاطمه
اشهد ان لا الا الله یعنی شهادة میدهم با انکه نیست معبودی مکر خدا و
شهادة میدهم انکه پدر من محمد رسول خدا است و بدر سهنکه شوهر من سید
اوصیا است و فرزندان من سید اسباط اند بعد فاطمه برانها سلام کرد
و نام هر یکی را برد باسم و فرزندان بران خنده کردند و حور عین با هم بشارة
دادند و بشارت دادند اهل اسمان بعضی از انها را بتولد فاطمه زهرا
و پیدا شد در اسمان نوری روشنی که پیش از ان ندیده بودند و زنان
کفتند ای خدیجه طفل خود را بکیر و پستان خود را در دهان او نه پس کرفت
فاطمه را از انها خوشحال و مستبشر یعنی بشارت داده شده پاک و پاکیزه
مبونه برکت داده شده در نسل تو و در نسل تو بود فاطمه که نمو بکند در روز
مثل انکه نمو کنند سایر خلق بکباره و در ماه انقدر نمو کند که طفل دیکر

المجلس السابع والثمانون

نوکند حدیث ٢ حدیث کرد ما را احمد بن الحسن بن احمد بن الولید رحمه الله
سند خود از ابا بصیر رفع کرد فاطمه و هنکه بیاید کوبا راه بهشت بمثل داده روان میرود
خدا و رسول خدا بهشت بسوی او و بخرامند و بنشانند او را بجانب راست خود یا بجانب
چپ خود و یا ان سر کوی که خواهد منزل بکند یعنی شرافت فاطمه کوبا بهشت و یا از بسوی
فاطمه سر کوی بکند تا کاه فاطمه بیخبر باشد کفت بنا فاطمه کفتم پدر قربان تو
چه سر کوی کرد کوکه کودک و یا زن سر بته بکوچه کفت زنی کفت یا رسول الله
تو را مثل امر و نهی خوشحال کرد نزد پدرت بود یا نزد و خدیجه یعنی بنا صلوات از حضرت
واند و خوشحال شد و سوال کرد تو را از انچه بدیدت فرمود فاطمه فرمود
نه بهتم کدا فتا کنم سر رسول خدا را تا انکه رسول خدا بنا فرمود سوال او کرد مرا
فاطمه فرمود بدیدم من سر کوی فرمود جبرئیل هر سال قرآن را با مرتبه بر من عرضه
میکرد و امسال دو مرتبه عرض کرده فهمیدم سر دیدن این را میکوا اینکه اجل من
نزدیک شده و تو اول کسی خواهی بود از اهل بیت من که بمن ملحق خواهی
شد و من ابا نشر خوب باشی فرستاده شده ام ان برای تو از جهة این کرامتها که
بو داده شده فرموده ایا راضی نیستی ای فاطمه که تو سیده زنان این امت باشی یا
سیده زنان مومنه باشی یا سیده زنان سربان مومن باشی برای تو ان بشارت خدا
کردم حدیث ٣ حدیث کرد ما را احمد بن الحسن بن الفضال رضی الله عنه بمجلس
خود از ضحاک از ابن عباس رضی الله عنه کفت بودم نشسته بپیش روی رسول خدا و دو
و پیش روی ان علی و فاطمه و حسن و حسین سلام الله علیهم اجمعین بودند که
ناکاه جبرئیل امد و دست ان سیبی بود جبرئیل داد او را بر سول خدا و تحفه
کرد رسول خدا بسبب علی او را و رد کرد علی سیب را بپیغمبر و رسول
یا ان سیب را تحفه بحسن داد حسن بوسید سیب را و رد کرد بسوی جده خود
محمد پس رسول خدا داد سیب را بحسین از راه محبت و تحفه بود حسین او را
بوسید و داد بجده خود رسول خدا و تحفه داد رسول خدا بفاطمه فاطمه ان

نوکند بدیدش

المجلس السابع والثمانون

سبب را بوسید و بر دیده خود و مجمره و تحفه داد مرتبه دوم
علی ع رسول خدا ان سبب را داد و ما نوشت ان سبب از اطراف انگشتهای
الحضرت امتداد و بدو باده شد تا گاه نور و ان سبب ساطع شد تا وسید
باسمان دنیا تا گاه بران دو سطر نوشته شده بسم الله الرحمن الرحیم این تحفه
ایست از جانب خدا بسوی محمد مصطفی و علی مرتضی و حسن و حسین و سلوات تا فده
و سلامه بر ایشان اما بعد ای دوستان ایشان از اشرف جهنم اینها باز حذر نید
بدان گفت دیدم رسول خدا را که دست حسین را گرفته بود و الحضرت بسوی
ابیهم ابن حسین بن علیت شما اولاد ایشا سید قسم بکیکه جان من بدست
اوست بدرستیکه حسین در بهشت است و دوستان حسین در بهشتند و
دوست دوست حسین در بهشت است حدیث شریف حدیث کرد ما را
محمد بن احمد بن الشیبانی بحذف سند بخوانی نیاهد از ابن عباس رضی گفت
بودم با امیر المؤمنین بن ابی طالب در موضعی بین مدینه و مکه که بسوی ما میامد
فرود امدیم کاورا شط الفرات گویند بسداء بلند فرمود ای پسر عباس یا مبشا
این نه بین را میدانی گفتم یا امیر المؤمنین نمیدانم گفت این نه بین فرمود که آگاه این
موضع را مبشا نامند چنانکه من مبشا سم هارنه از بین موضع نخواهی گذشت
تا گوان شوی چنانکه چون من گوان شدم بین حضرت امیر فرمود او را که ما را بکاوات
با الای سفیان و مارا بکاوات بلکه گاو شیطان کما الحریند پس فرمود ای
اباعبد الله وسیده بر دیده تو اقتد بتو خواهد رسید پس اب طلبید و وضو
ساخت و نماز بجا گرد و بعد از نماز همان قسم سخنان میگفت و میگریست
پس ساعتی الحضرت را خواب بر دچون از خواب بیدار شد فرمود ای پسر عباس
کجا ان گفتم اینجا حاضرم فرمود بخوانم تو را خبر دهم با نچه در این ساعت در
خواب دیدم عرض کردم که بپوشنده دیدی تو در راحت باشد و انچه بینی بر
تو خیر و سعادت باشد فرمود دیدم سواران چند که از اسمان فرود امدند و

علیهم

المجلس السابع والثمانون

علمهای سفید در دست داشتند و شمشیرها حمایل کرده بودند و شمشیرهای انها
از نور میدرخشید در دو رو این زمین خطی کشیدند ناگاه دیدم که شاخهای این
درختها سر بزمین اورده اند و حزن تا ده در این صحرا موج میزند و حسین خود را دیدم
که در میان ان خون دست و پا میزند و فریاد میکرد و کسی فریاد او را گوش نمیکرد
و سران سفید از اسمان بزمین امدند و حسین را صدا میزدند و میگفتند صبر
کن ال رسول که شما کشته خواهید شد بدترین مردم و بهشت بسوی
شما مشتاق است ای اباعبد الله و جماعه سفید پوشان سر تعظیم بر او نهادند گفتند
یا علی شاد باش که خداوند تو را بان دوشن خواهد کرد در روز قیامت پس من
بیدار شدم و قسم بخدای که جان علی بدست اوست که رسول خدا را خبر داد که جبرئیل
فرود امد که من زمین مقتل حسین را خواهم و بدو انچه دیده بود بیان میدانم و مکان
بخواست و نشانها او میدان جای انها او مکان دفن انها را جویا شد تا که
حسین من با فرزندان غریب خود در انجا مدفون خواهند شد با هفده نفر از فرزندان من و فاطمه و این زمین را گربلا گویند که مکان کرب و بلا و مقصد ابتلا آت
پس فرمود ای پسر عباس طلب نما در این صحرا بیکلا هو را تسم بخدا در وقع نکذام
و در وقع هم ان رسول خدا نشنیدام و مرا خبر داد که در این صحرا بیکلا چند خواهم رسید
که دنیا انها مثل زعفران زرد شده باشد ابن عباس گفت طلب کردم انها را و جمع
با نفر بوصفی که الحضرت فرموده بود فریاد کردم یا علی یا نفر انها را بوصفی که فرموده
حضرت فرمود راست گفت خدا و رسول ان دیدم الحضرت بسر عت بسوی ان بیکلا
آمد و بوسید فرمود هانست که مرا خبر داده اند ای پسر عباس میدان این بیکلا
چیست انها را میبینی من سراپا بوسیده در و قتیکه با این صحرا اورده شده و حوانان در و
انزا کرنده بودند تا میبینی بیاد کرب سبب که پیرا و را بوسیدند میبینی فرمود
ای یاران این زمین کربلا است و کشته خواهد شد و ران فرزند پیغمبر اخر الزمان
کرا زده خشان بوجود اید و خاک این زمین از مشک خوشبوتر است زیرا که طینت

المجلس الثامن والثمانون

مبارك ان فرزند شهيد است و طينت انبيا و اولاد انها چنين خوشبو پيدا شد
و اهوان سراجنه پيدا هند كه در بن زمين چرا بكنم براى شوق تربت آنحضرت و ما
حيوانات از بركات ان فوز پيدا از شرور و نكدان و سراسان و امان پيدا شيم حضرت صاحب
دست زد و خاكها را برداشت و بوسيد و بوسيد خدا با انها را برهمين حال باقى
بندد تا پدر آنحضرت على بن ابيطالب انها را ببيند و موجب تسلى ان گردد حضرت امير
فرمود بدعاى من تا حال باقى مانده و بسبب طول مدت زير رفته و اين زمين
كوب و بلا است حضرت فرمود كه ايخداوندا جبرئيل من سلام برگ تو فرمان حسين عليه السلام
را كه بار جان نخواهند كرد پس بيا و كوبت ما بنين يا ان كوبيم تا از بيا فتى كه ما
برو افتاد و بيهوش شد چون بهوش امد قدمها ان خاكها را گرفت و بر گذاشت
و داغ خود بيت و سراسم كرد كه تو بنين چنين كن هر كا ملاحظه كنى كه خاكها
خون شده بدان كه حسين من شهيد شده باشد و سر بن زمين بدست جماعه طاغيه
يا خبيث ابن عباس كويد خاكها را در استين خود بستم و انها را محافظت ميكردم زيادة
از نماز واجب خود وقوف در خواب بودم چون بيدار شدم سيدم آستين جامه من
پر از خون شده و از ان خاكها خون جارى شده فرزش دادم و دوم كه محل مرور هيكل
فرخنده حسين شهيد ستاده چون از خانه در امام و بدام مبادا نرود مدينه را كه
كه بكد بكوا نميتوان دهد و قرهاى مناب مانند لخت جگر طلاشده و دو پاره ها را سرخ ديدم
كفتم لا شك كه حضرت حسين عليه السلام كشته كرديده ناكاه از كوشه شنيدم و كه ها محى
دهاهم كه بكفتا ها الرسول كشته شد فرزند بتول و نازل شد روح الامين با
كروهى فراوان در نصرت او كه بمن اضافه شد بسبب تضاد و توحيد انجم حضرت
در انا احد شهيد شده و ان روز دهم محرم بود چون جنازه پدا آمد معلوم شد
انمظلوم در همان روز شهيد شده بود و جماعتى كه با حضرت بودند بعضى كفتند
كه بعد از شهادت چنين صداى شنيدهم و ندانستيم كه بود و كمان خضر عليه السلام كردهم

حديث ٥ حديث كرد ما را پدرم بن بندار من سند خود او را از ان صاد ق

المجلس السابع والثمانون

الحمد لله يا از حضرت امام محمد باقر عليه السلام فرمود بدرستيكه رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود
در روز قيامت كه بروه شديم با سمان سر بر دن كرديم بخلوقات خدا مكر انكه پيدا از
انجنداكه در دست داشته ميشود از صورت كشاده و ما لا طعن و خوشحالى ما زياده
كرديم بخلقى از مخلوقات خدا و ما التفات نشد بسوى رسول خدا صلى الله عليه وآله و با منادى را ندا
در هم كشيده و نفخت در صور خدا فرمود اى جبرئيل من سر بر نكردم بخلوقى از
مخلوقات خدا مكر بديدم كثرت تلطف و سرور را از ان مكر همين را كه در هم كشيده
بود و نفخت جبرئيل كفت اين خاتون آفرينش و ما لك الملك است خدا او را چنين خلق
كرده رسول فرمود دوست دارم بكه بخدا بدين انثى جهنم را جبرئيل فرمود با لك
اين بنزكوار محمد صلى الله عليه وآله در سوال خدا ست سوال كرده از من كه از تو طلب
كنم كه آتش جهنم را بنما پس جبرئيل كويد كه كيف [كيفيت] آتش جهنم را چه بيند از جانب رسول
خدا صلعم رسول الله صلعم ديدار خدا را سوال خدا بعد از ان هر كه خندد نكرد تا وقتى
كه از دنيا برفت و صلى الله على محمد و آله الطيبين و حسبنا الله و نعم الوكيل

المجلس السابع والثمانون مجلس هشتاد و هفتم از امالى شيخ صدوق بن بابويه رحمة الله عليه روز شنبه شش شهر رجب سال ٣٨١ سنه بيان فرموده

حديث ١ حديث كرد ما را محمد بن موسى بن متوكل رضى الله عنه از سعد بن عبد الله
از ابو هاشم بن سعيد كه كفت من كفتم از براى كعب وان نزد معوبه بود كه شما
چكونه ميا فتيد تولد رسول خدا صلعم را و ما را از فضايل او از براى عترت ان مضطفى را پس
ملتفت شد كعب بسوى معوبه كه چكونه است خوا هش ان پس خدا بر زبان
كعب جارى كرد بعوبه كفت بيا و سر ما ابا الحق رحمت كند تو را بخدا الحمد نزد
تو است بيان كن كعب كفت من خوانده ام هفتاد و دو كتاب اسمانها كه همه انها
از نزد خداى تعالى بوده و خوانده ام صحف دانيال همدان را و يافته ام در همه انها
ذكر ولادت با سعادت حضرت محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله و سلم را

و قولد مقرب او ماهیدر سپکدا اسم ان هرا پنه معروف است و بایدر سپکد سپتو له
نشده است و مولودی هرکو که براق خوانان ملا نکه نازل شده باشند سواء
عجوبی و احد صعوزه شد براق آورد و چوب خورخه سلام و آمنه سلام و احد ه
و موکل شدند ملا نکه بزرگ که حاضر شده باشد خیر سلام و ما در سیچ و آمنه و احد ه
احد ه و بوزا ماست جمله محضرت در شب که ایشان شد آمنه با حد ه ندا کرد
منادی بصدای بلند ی سرا سمانها و هفتگانه بشارت باد شما را بتحقیق حامله
شد آمنه با حد ه و در زمینها هم چنین ندا کرد تا انکه در دریاها ندا کرده
و باقی نماند در ان روز و نه در هوا جنبنده مگر جنبانده شد و نه
سرش که بپرند خواند اصلا و هرا پنه بنا شده در بهشت در شب خوانان همتاد
هزار قصر از یاقوت سرخ و هفتاد هزار قصر از مروارید تر کنده شده اینها قصور
تولد و کلاوة اماست و بهشت بوجد آمد و کفتند شد از برای ان خوشحالی نماد
زینت کن اپولا پسپکد پیغمبر ه دوستان تو تحقیق متولد شده در ان روز نها
بهشت خنده کرد و تا روز قیامت خندان است و روضه را پدر سپکد ما هی
از ماهیان دریا کفتند بشارت باد تو را بر این طور سا خوان سنند ساهبادت از برای ا
هفتصد هزار دم است راه میرود بر پشت ان هفتاد هزار پوست کاو یکی از ان
کاوها نه کرامات اند نها ان برای هر کاو و هفتاد هزار شاخ است از زمرد سبز
شعوری زینت با نها مضطرب شدند از راه خوشحالی بتوان ان حضرت و اکرم ه
سه بود کرم خدا ثابت باشد ان کاو را هرا پنه میکو دانند و بین راه زمین و هوا
بتحقیق دسپلا پدر سپکد در ان روز باقی نماند کوهی مگر ندا کرد صاحب
خود را بشارة و ممکنت لا الا الله و هرا پنه بتحقیق کوهها تماو خاضع شدند
ندا کرد ابو قبیس از راه کرامت محمد صلوا الله علیه و آله و هرا پنه بتحقیق تقدیس کرده شد
و دختها چهل دو نه بتحقیق زهره و مهوه ها از راه خوشحالی بمولد هردم و هرا پنه بتحقیق
زده شده بود سپانه اسمان و زمین همتاد هموار از انواع نورها که شاهد نداشت

هر یکی از انها صاحب خود را و هرا پنه بشارة داده شد آدم ع بتولد فرخندان عما صلعم و نادی
شد در حسن و زبیا و ان همتاد هزار دیو که بتحقیق و بپاقت تلخی برای دیو کا
خود تا دران روز تلخی را از ان سلب شده و سپد را کد پدر سپکد کوتوخوشحالی
کرد در بهشت و بر خود لرزید و بپوشانید خاک انبا لمن خود همتاد هزار قصر
از تصور نور فیاقوت بُرای نشان و ولود نهاد ع و تحقیق انداخت شیطان و تن او را
در قاعر جهل دو نه و عزن کرد تخت او را چهل دو نه دران و هرا پنه جمیع نها
بروانفاد و فریاد کردند و بولوا را خاندند و هرا پنه شنیده شد صدا ها از کوه
کهای جبال قریش امد شما را بهم دهنده امد شما را بشارت دهنده کهای اواست
عزت ابدی و ریح بزرد و اواست خاتم پیغمبران و با قیم ما در کتب پنکه عزت
ان بهفتاد سر مسند بعد از ان دپدر سپکد هیبت عزت ان سراسر تا مد ما
دام پکه انحضرت ان در وارد نبا لخلوق را مرود و محو پر کنت یا ایا اسحق کپت
عزت ان کپ کفت فرزندان فاطمه در انوقت دو خود را دهم کشید و
ابهای خود را کزید و بار پشوخود با فوق پکو کپ کفت ما یا فهم صفت د و فوذ
شهد بن او را کد شهید خواهند شد و هر دو انها از فاطمه خواهند بود بدون
غلو نات هر دو را خواهند کشت معویه کفت کدا نها را که خواهد کشت کپ کفت
سردوا ز قریش معویه بپرسید و کفت او کفت او شما خواهید پرسید پس ما هم
بپرسیم **حدیث ۲** حدیث کرد ما را علی بن محمد الجهاو ز قال حدثنا
خود ا نحسن بن علی از شالجی حمو نه کفت بالا دفت امیر المؤمنین هم منبر فرمود ا
سردم نسبت دهید مرا بس کپ بکه نسبت ساده پس را پدر سا نسبت دهد فلا ن
خودم نسبت نهدم نفس خود را منم زید بن محمد بن عبد مناف بن عامر بن عمرو بن
المغیرة بن زید بن کلاب پس برخواست در انوقت بعمو ان ان کو کفت یا علی ما
منت ناسم از برای تو نسب و تعریف را بغیر انکه تو علی پسر ابو طالب پسر عبد المطلب
پسر هاشم پسر عبد مناف پسر قصی پسر کلاب حضرت فرمود یا کع بدر سپکد

نامیده شد پدرم زید باسم جد خود قصی و پدر سیکه نام پدرم عبد منا
ف و غالب شد کنیه براسم و اسم هاشم مرهاست پس غالب شده باسم و اسم
عبد مناف منیعاست غالب شده باسم و پدر سیکه اسم قصی بذات عرب نامیده
او را مجمع از برای جمع کردن او و بکران را از ما بلاد قصی میکه بر غالب شد لقب بر او
حدیث ۳ حدیث کرد مرا پدرم رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن سنان حدثنا
ابو الصادق الجعفری قال حدثنا فرج و هو کنیه خدای عز و جل بود او پدر سیکه بنده از
بندگان من هر اینه سیاه در سرای جنت بود ان صورت بهشت خواهد بود ان بنده
بکنم داود هر چه که خداوند او را در جنت کرامات فرمود داخل کردن سر دیری بر
بنده مؤمن من و هر چند بجز او باشد داود هر چه که خداوند او را در جنت کرامات فرمود
تو داشته باشد تا اینکه قلع نشود امید ان از تو **حدیث ۴** حدیث کرد مرا محمد بن علی
ماجیلویه رحمه الله قال حدثنا محمد بن سنان حدثنا ابو الصادق الجعفری قال حدثنا
فرمود پدر سیکه خدای تعالی وحی کرد بسوی عیسی بن مریم علیه السلام
اکرام نکردم خلیفه را از خلق در خودم و انعام نکردم بران خلیفه مثل
رحمت خودم بشوان آب انچه را ظاهر است از خودت و دوا فانی است انچه
را در باطن است پدر سیکه تو بسوی من رجوع خواهی کرد پس دامن خود را
در اطاعت من بر کرفتن پس هر چه ان سیاه پدر از تو دور نزد یک
و بشنوان سر از خودت صدای حزین ماتم رسیده **حدیث ۸**
حدیث کرد مرا احمد بن الحسن بن احمد بن الولید رحمه الله قال حدثنا محمد بن سنان خود از
علاء بن فضیل از صادق آل محمد علیه السلام که فرمود که سیکه دوست دارد کافر را
پس تحقیق دشمن داشته خدا را و کسیکه دشمن دارد کافر را پس تحقیق
دوست داشته خدا را بعد حضرت فرمود که صدیق دشمن خدا دشمن
خداست **حدیث ۹** حدیث کرد مرا محمد بن ابو عبد الله بن ابو عبد الله بن اسحاق رحمه الله قال حدثنا محمد بن سنان خود از ابو سعید بن بنا از ان حضرت ابی جعفر علیه السلام که فرمود در بعض خطبه خود
کرا بهاعت مردم بشنوید قول مرا و تعقل کنید او را از من بدر سیکه مقام
شخص کردن کرد یک باشد نزد یک منم امام خلایق و منم وجه بهترین مخلوق

حدیث کرد مرا احمد بن علی بن ماجیلویه رحمه الله قال حدثنا محمد بن سنان خود از حسین بن زید از
صادق آل محمد از پدران کرام خود که رسول خدا فرمود که هیچ مجوسی که انکه
دو ملک مناوش نباشد و هرد و میکویند او را طلب کننده خوبیها تو ند ما
او را طلب کننده شر دست بلا و مرض ها کننده پس سحاب کنیه میشود از برای ان
مرکبی که استغفار کننده است امر نمیشود از برای ان مرکبی که توبه کننده
قبول توبه بران میشود مرکبی که مغموم است کشوده میشود از ان هموم و غم ان
با الهام تجلیل فا از برای انفاق کننده هومن داوا از برای نکداونده تلف
پرایت دعا ان دو ملک تا انقیاب هزیمت میکند **حدیث ۷** حدیث
کرد مرا پدرم رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن سنان خود از ابو الجارود از صادق آل محمد
فرمود پدر سیکه خدای تعالی وحی کرد بسوی عیسی بن مریم ۴ یا عیسی
اکرام نکردم خلیفه را از خلق در خودم و انعام نکردم بران خلیفه مثل
رحمت خودم بشوان آب انچه را ظاهر است از خودت و دوا فانی است انچه
را در باطن است پدر سیکه تو بسوی من رجوع خواهی کرد پس دامن خود را
در اطاعت من بر کرفتن پس هر چه ان سیاه پدر از تو دور نزد یک
و بشنوان سر از خودت صدای حزین ماتم رسیده **حدیث ۸**
حدیث کرد مرا احمد بن الحسن بن احمد بن الولید رحمه الله قال حدثنا محمد بن سنان خود از
علاء بن فضیل از صادق آل محمد علیه السلام که فرمود که سیکه دوست دارد کافر را
پس تحقیق دشمن داشته خدا را و کسیکه دشمن دارد کافر را پس تحقیق
دوست داشته خدا را بعد حضرت فرمود که صدیق دشمن خدا دشمن
خداست **حدیث ۹** حدیث کرد مرا محمد بن ابو عبد الله بن ابو عبد الله بن اسحاق رحمه الله قال حدثنا محمد بن سنان خود از ابو سعید بن بنا از ان حضرت ابی جعفر علیه السلام که فرمود در بعض خطبه خود
کرا بهاعت مردم بشنوید قول مرا و تعقل کنید او را از من بدر سیکه مقام
شخص کردن کرد یک باشد نزد یک منم امام خلایق و منم وجه بهترین مخلوق

المجلس الثامن والثمانون

وشوم سیه زنان این امت و بابه عشرت طاهره و ائمه هادیه او و منم برادر رسول خدا و عموان و عمیان و صاحبان و برگزیدگان او و حبیبان و دوستان و منم میهمانان کشانندهٔ بیگانگان شیعیان و سید او و با حرب کردن با ایشان حرب کردن با خداست و عناد شدن از برای من عناد شدن از برای خدا است و طاعت من طاعت خدا است و ولایت من ولایت او و دوستی خدا است و بیرون من دوستان خدا بند و اضداد من اضداد خدا بند قسم بکبکه ما خلق کرد و حال انکه بنودم من چیزی مرا نه سید اسد محفوظون از آل محمد علیهم السلام و اصحاب محمد ص بله سبکه جماعة ناکثان که نقض عهد کردند و جماعة قاسطین که طلحه و زبیر و اتباع انها و جماعة مارقین که خوارج و جندملعونند بودند یعنی با رسول خدا که اقرار بحق نکردند و تجحیش غائب شدند کبکه اقرار کرد **حدیث ۱۰** حدیث کرد ما را علی بن احمد بن موسی رض بحذف سند خود از امام موسی کاظم علیه السلام که فرمود شنیدم بعضی پدران خود علیهم السلام میفرمود که میخواند سوره بیاد که جد را فرمود شکر کرده و مزد داده شد و بعد شنید او را که میخواند قل هو الله احد را فرمود ایمان آورد و ایمن شد و بعد شنید او را که انا انزلناه فی لیلة القدر را قرائت میفرمود تصدیق کرده شد و امرزیده شد و بعد شنید او را که اینا الکوثر میخواند فرمود نجح نجح یعنی بر پیر نازل شد برانه از اورعی ان از اشرف جهنم و ایمنا باز بهمان سند همان حضرت ص فرمود بدرستیکه خدا تعالی داد و نرجعه هر او قسم از بهشت عطا میکند از آن رحمتها احمد را خواهد بهمو کسی که متحق آن باشد پس کبکه صد مرتبه سوره بیاد انا انزلناه فی لیلة القدر را بعد از عصر روز جمعه بخواند به بخشد خدا از برای او از این هزار و هفتاد ان را **حدیث ۱۱** حدیث کرد ما را احمد بن الحسن بن احمد بن الولید ره بحذف سند خود از کثیر هاشمی گفت شنیدم

المجلس الثامن والثمانون

از صادق آل محمد ص که میفرمود نازل شد جبرئیل بر محمد ص و عرض کرد یا محمد خدا تو را سلام میرساند و میفرماید بدرستیکه من حرام کردم بر تو آتش را بر پشتی که تو را بر آن بوده و بر شکمی که تو را بر داشته و بر کبکه سنگفل تو شده و دامنی که تو را تربیت کرده فرمود او جبرئیل بیان فرما از برای من اینها را فرمود اما پشتی که تو را بر داشته عبد الله است و شکمی که تو را بر داشته آمنه است و دامنی که تو را تربیت کرده ابو طالب است و فاطمه بنت اسد علیها السلام **حدیث ۱۲** حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مسرور رض بحذف سند خود از فضل بن ابی قرة گفت شنیدم از صادق آل محمد ص که میفرمود بود در بنو اسرائیل جوع و گرسنگی نا بنیش سرها میکردند و اطفال میخوردند پس شکایت کردند قبر ها را و با شتند در آن اوجار که در آن نوشته شده بود که من فلان پیغمبرم شکایت قبر ها فلان حبشی انچه دارد پیش فرستادیم یا فلان را انچه دارد خواندیم و بیمان بما رسید و انچه دارد کفایت کردیم زیان کودیم **حدیث ۱۳** حدیث کرد ما را جعفر بن علی بن الحسن رض بحذف سند خود از اسمعیل بن ابی زیاد از صادق آل محمد ص که فرمود رسول خدا فرمود کبکه در رمل شغال ذره از وسخ قهبت بود باشد مبعوث گردد و احدا با اعراب حاجبت **حدیث ۱۴** حدیث کرد ما را علی بن احمد بن عبد الله رض بحذف سند خود از ابی عبد الله ع که فرمود صادق آل محمد ص که کبکه بگوید در بازار اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله بنویسد خدا از برای او بگوید ان هزار حسنه **حدیث ۱۵** حدیث کرد ما را احمد بن هارون رض بحذف سند خود از خالد برقی از صادق آل محمد ص فرمود که رسول خدا گفت کبکه بگوید سبحان الله خدا برای همین لفظ از برای او در خنی در بهشت بکارد و کبکه بگوید الحمد لله خدا از برای او بگوید در بهشت نیز درخنی بکارد و کبکه بگوید لا اله الا الله خدا از برای او در خنی در بهشت اینها بکارد و کبکه بگوید والله اکبر خدا و را در

صفحه ۲۶۸

المجلس الثامن والثمانون

بهشت درجتی براو مکارد سه روز از قرشی عرض کرد که ما را در بهشت درجت
بیاراست فرمود الحمد لله که حاجت کرد از انکه اشتی بفرستد که محمد را بتوزاند
وانبات شاهد براین تو اجتنا و کلا تبطلوا اعمالکم یعنی عملها و خود را ببیهوده
باطل مکنید که معصیت حسنات شما را باندک و تقی بهبود زاند و صلی الله علی محمد و آله

المجلس الثامن والثمانون مجلس هشتاد و هشتم از کتاب امالی

صدوق بن بابویه الفقیه رحمة الله علیه روز پنجشنبه غره شهر
شعبان در سنه ۳۶۸ بسم الله الرحمن الرحیم مترجم گوید

حدیث ۱ حدیث کرد ما را پدرم ره گفت حدیث کرد ما را محمد بن قیس
از حضرت باقر ع فرمود وحی کرد خداوند عالمیان بموسی آدم ع یا آدم بده سهیک
کودم از برای توضیح خرما بتمامه و دو چهارک کلم یکی از ان چهار نا از براه من آمد
و یکی از برای توات و یکی دیگر را انچه ترا است که میانه منست و میانه تو و یکی دیگر را انچه
میانه توات و میانه سرهم اما انچه از برای منست انست که عبادة کنی مرا و شرک
بمن نیاوری هیچ چیز و اما انچه از برای توات جزا میدهم تو را بعمل تو از جمیع انچه
میباشی تو بموان و اما انچه میانه منست و میانه تو تو بر من دعا کردنست و بر من
اجابت کردن و اما انچه میانه تو و میانه سرهم است پس تو بندها از برای سرهم انچه
را میپسندی از برای نفس خود **حدیث ۲** حدیث کرد ما را محمد بن احمد بن
بنا احمد بن الولید ره گفت حدیث کرد ما را ابی از ابی هاشم جعفری گفت شنیدم از
حضرت امام رضا علیه السلام میفرمود بارالها ظاهر کردی قدرة خود را و ظاهر
نکردی هیئت و ترکیب خود را پس جاهل شدند سرهم حد تو را و قدرت تو را
و تقدیر کردند بر چیزها انچه را بچیزو صف کردند تو را هرودم و من بیزارم الی
خداوندی من از انجا میکه بتشبیه کردند طلب تو را بهیئت مثل ذات اقدس
تو چیزی و تو غیر هر چیزها ئی و هر کس غلو کرد ایمان ذات اقدس تو نخواهد
شد که تو ظاهر شدنی انچه نخلوقة از بعضها ی تو دلیلست براینان بر تو

المجلس التاسع والثمانون

اکو میشناختند انحالو دو نخلوقة تو انحداوندی من سعی کردند انکه بر سند
نهایت که تو را بلکه شبیه کنند تو انحلوقة تو بیزار از انحالت که نشناختند
انحا تو را و فرا کردند بعضی از ایات و علامات تو را خداوندی مثل میهی که انت
جلد اباة ذات که هیچ نعداث کسب باید مخلوق شناسد پس از این راهست
که وصف کرده تو را بوصفی که لایق تو نیست پس باید سرتبه از انکه از خداوند
من از انچنان جهالت مشهوره بان وصف کنند تو را **حدیث ۳** حدیث
کرد ما را محمد بن موسی بن متوکل ره گفت حدیث کرد ما را محمد بن سنان حدیث کرد ما را
ال محمد ع از پدرش از جدش فرمود که سوال کرد نا از حضرت امام حسن علیه السلام
کفت شما از برای چه تعزیت که هیچ کریه ای فرزند و مولا خداوند فرمود فرزند
سرخی مولا که بیع کرده ام و مال انکه بالای سرهن خداوند و نعمت مشرف بر امور
من واقف بجمیع بیش و دو ام و سراد رجست جو و طلب منست و حساب کردن
و دار و قیامت سرا فرا کوفتند و من سرکو دا مال خود هستم انچنان دوست دارم تمی
با بم و دفع تهاوانم کو دا انچنان را خوش دارم و موجب بهبت فرزند پس اکو خواهد
عذاب میکند سرا و اکو خواهد عفو از من میکند پس کدام نعمتهان من نظیر تو خواهد
بود **حدیث ۴** حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مسرور ره گفت حدیث کرد ما را محمد بن سنان
خود روایت کرده از مفضل بن عمر گفت که فرمود صادق ال محمد ع بانی وسلم سرهم
زمانه منظم است پس اکو انان را بحجها انان اجابت ما نکنند و اکو زلل سرهم
کنهم معتقدی منشود بنبها گفت مفضل که شنیدم از صادق ال محمد ع که میکو
میفرمود و از برای اصحاب خود کیکه بها بخشکی بحبت ما دارد مال خود باید که ما را
خود را دعا کنند که ما در دنیا و در سرای باقی پدر شما انشاء الله **حدیث ۵** حدیث
کرد ما را حسین بن ابرهیم بن تاناذره گفت حدیث کرد ما را محمد بن سنان حدیث کرد ما را ابرهیم کوفی گفت
گفت مرا کرد م از برای حضرت صادق ع بانکه سه روز در خواب دیدم
خداوند خود را شما و مادر و اهل بیت فرمود ان چه بیشتر ها شید فرمود ان سرد بت کرد بخدا و بر

المجلس التاسع والثمانون

ان نیست بدیر ستیکه خدا دیده نمیشود و بیداری و نه در خواب نه در دنیا و نه در آخرت **حدیث ۸** حدیث کرد مرا محمد بن علی بن ماجیلویه رحمه الله بسند خود از ابان بن عثمان احمر گفت از برای صادق آل محمد علیه السلام که خبر ده مرا از خداوند تعالی که همیشه شنوا بوده و بینا بوده و عالم بوده و قادر بوده فرمود بلی عرض کردم از برای حضرت که مردیست که بر خود بنداشت که میبیند و بر خود دوستی شما را اهل بیت بر میکند بدا شنواست یا نه گوش و بینا است یا نه چشم و عالم است بعلم خود و قادر است بقدرت خود در اینوقت حضرت بغضب شد فرمود کیست که چنین گفته و دین را دری بجهنم قسم کند بران شراب خواهد بود و نیست از دوستی ما بر چیزی بدیر ستیکه ذات اقدس باری ذات عالم است بدون تعلیم و علم عین ذات او است و زاید بر ذات نیست و بنوا است بدون الت گوش یعنی شنیدن عین ذات او است و بینا است بدون الت چشم و ذات ان میرا از همه عیوبست و ره دریاست بدون الت و معین که میگوید بدیر نمیشود **حدیث ۷** حدیث کرد مرا حمزة بن علی بن احمد بن حمزة بن حمزة در سنه ۱۳۷ از صادق آل محمد علیه السلام از پدرش انجدیث که واقع شد میانه سلمان فارسی و میانه سردوصنا زعمه وکلای سردار برای سلمان گفت تو چکاره ای سلمان فرمود سلمان اولادمن و اولاد تو نطفه ایست کثیفه و اما اخرین و تو سردار بیست بوی ناک هرگاه قیامت شود و توانند گذاشته شود و پنهان نباشد بودنه نکند کیکه سنگین باشد توانند دعوان بیرون کرده است و دستگاه دیکه توانند دعوان سبک است بیوان انجهانست **حدیث ۹** حدیث کرد مرا محمد بن ابو عبد الله رازی قال انبدرش گفت شنیدم از حضرت امام رضا علیه السلام میفرمود میگوید بدیر ستیکه من کشته خواهم شد و زهر داده خواهم شد و دفن کرده خواهم شد در زمین غربت میدانم این را بعهدی که عهد کرده ان عهد را بسوی من پدرم علیه السلام از پدران خود از رسول

المجلس التاسع والثمانون

خدا صلی الله علیه و آله فرموده باشد کیکه زیارت کند مرا در غربت من خواهم بود خود و پدرش خود شفیعان ان در روز قیامت و هر چند بران و نزدیکان بوده باشد لطوبی **حدیث ۹** حدیث کرد مرا علی بن احمد بن عبد الله رحمه الله از پدرش از سعد بن عبد الله از ربیع حاجب منصور دوانیقی گفت فرستاد منصور بسوی صادق آل محمد علیه السلام طلب اورا در وقتی که از برای حضرت از برای جزع کرده بودند و بیهوش بود و در وقتیکه حضرت بدیدن منصور اهمیت نداد حاجب بر آمد بسوی حضرت گفت پناه میبرم بخدا از سطوت اینجبار بدیر ستیکه من دیدم غضب بر او را که بر وقتی بحضرت بود حضرت صادق فرمود بر من انخداوندی من سپر نگاه داشته است که در پناه میکند بر او هر که خواهد او صاحب طالب اذن مرا از برای من بران پس طلب اذن کرد پس منصور اذن داد انبرای او ان پر چون داخل شد حضرت سلام کرد و منصور در نه سلام کرد بر او حضرت بعد گفت یا جعفر بحق پدران تو نفس من بدیر ستیکه دوست داشته ام گفت از برای بدیر تو علی ۳ اگر نمیبود برای تو طوایف از است من یافته گفت صادق در حق میچیز که خداست هر اینه من میکنم در حق تو قول را که بدیر میگوید و میکند و طایفه که اینکه اخذ میکنند انها از نزدیکترین هاوی تو طالب را و طلب شفا یابند میکنند بعد حضرت امر بیرون فرمود منصور هلاک شد در باره من دو طایفه دوست کاذب بر من دوست غلو کننده که غیبت میکنند من قائل شده اند و دشمن هالک که سرا بعین میکنند و قسم بجان خودم بدیر ستیکه میبینی پسر بزرگم را که هلاک میبرد انانیکه میکنند در حق ان جماعت نصاری هر اینه خدا عذاب میکند که بغیر بالله تصدق نصاری میکرد که من خدایم و هر اینه بحق تو میدانی ای جعفر انچه گفته میشود در حق تو از شهادت دروغ و بهتان که تو امانی و منزه خواهی الحاطه و بالا استادن تو از بن و بیخ بواشان و رضا شدن تو بان حرفها حفظ پادشاه و نزدیکان کان کرده اند بت تو بن سرهم جاودانها بیکه نازه بر پا امد از ان نرم بدیر ستیکه قوی بهتر بن سرهم و روی کاری و ناموس بنزد

المجلس التاسع والثمانون

ملکی و جنت معبودی و ترجمه کننده کلام خلاق و عنده وق علم خلاق و ترازوی
عدالت خلاق و چراغ خلاق انچنان چراغی که قطع نمیشود بسبب ان طلب کننده
عارض شدن تاریکی بسوی وی و شنوده نمیشود بسوی او شنوا قبول نمیکند از حمل کننده
که حامل باشد قاذورات و سعیش را در دنیا عمل را و بلند نمیکند ان را و ان روز
قیامت ترازوی را و سنجیده نمیشود نامه اعمال او در روز قیامت بسوی حد و مرتبه تو
که تو امامی و منزه و المطاعه و قبول کرده و در حق تو ظلم کرده اند و کفته اند در
حق تو انچه را که نیست در تو پس بکو بدرستیکه اول کسیکه کفت حق را جحد تو بوده
و اول کسیکه تصدیق بران کرده بدرستیکه تو علی بوده و تو ای جعفر بزرکواری اینکه خلق
نفاق باطل مردود و بوری را مجی را که مردود شده اند چون منصور حق خود را
با الحضرت بانجا رسانند حضرت صادق ع فرموده یا منصور فالحکوزه منم شاخص
از شاخصهای بلند رسیده بثبوت که خدا در قرآن یاد کرده و منم قندیل از قنادیل
خانه نبوت و منم مؤدب ملائکه کرام نویسنده و منم ترجمه کننده ملائکه کرام
بره و منم چراغی از چراغهای مشکوة انچنان مشکوة که در ان نور است نور
و منم خلاصه کلمه را قبه در مقتب برکت باکان خدا تا روز قیامت در ان نور قرار منصور
ملاقات بسوی جلسای مجلس خود و کفت بان سر بجنبان حوالی که در ان بدرباری
سوی آورنده کلمه را ملک منیکند کنار او را چشم و نمیرسد کودکی او را شنا دوی
جهانند در ان در یا اعلی آن مغرق شده اند در ان جماعه شناکنان الا کشتی و نشسته
شده بر شتاب کردن عرض فضاء ان و این شخص کلوکیر که جعفر باشد که عارف
شده در حالتوم ملائکه آنچنان خلقان که جانبنیت فاذن شده و حلال
بیت کشتن ان و اکو مانع نمیبود در او را و شجره که طیبه ثبت اصل ان
و طول او نیت شاخان و کوار است بسوی ان و برکشاده شده در عالم و تقدیر
شده اند در صحف اسمان مرا نیز بسوی از من بسوی ان انچه حمد کرده نشود
در عواقب انبوا انچه میرسد مرا ان از سخنی صبان انبوا و بدی

المجلس التاسع والثمانون

حرف زدم در باره ما که من چنان دیدم و چه کرده ام در بحضور تو کاد در انوقت
حضرت صادق ع فرمود ای نجاشیه قبول نکن در بحق ذی بحسم خود و اهل بیت باذ
اهل بیت خود حرف کیر که بدرستیکه ما کرده بران بهشت را و کوارنده جایکاه او را
جهنم بدرستیکه نمام و سخن چین و شاهد دروغ شریک شیطانند در اغراء
غریب باندرزم و خدا در قرآن فرموده و مضمون اینکه انجا عینکه ایمان اورده اباء
او میاید شما را تا سقی بحیز ف پس تبا تشخص کنید و بوجوده معلوم کنید که در حق خود
باکه کاذب باشد او بر سید شما توبخ را از بره وی جهالت و او را در بره حرف قصاص
در اورد پس صبح کنید شما و بر انچه کرده اباء پشیمان باشید که چرا در بحق ان مسلم
جانب کردیم بی بینه و ما انبوای تو انچه منصور تعرف و مهمان چندیم و از براف
ملک تو حکم ستوفا دادیم و بر کنا نیم ما را بیکه ما را نکی بمعروف و احسان کردن
و جاری در باب رحمت نماف احکام قران را و ملی بطاعت خود از براوی خلاف
نشیطان را و هر چند بوده باشد واجب بر تو در بحوه فهم تو و بیاوری علم تو و
معرفت تو باداب خدا اینکه صله کنی کسیرا که قطع کند تو را و عطا کنی کسیرا که محروم
ساخته تو را و عفو کنی از کسیکه ظلم کرده تو را باره بینکه جزا و مکافات بثبت بوصل
کردن ایت و جزا بن بثبت که را اصل کسوایت که مرکبا، قطع کنی تو را رحم بیان
کنی و وصل کنی او را پیوسته بر حم خود تا خدا زیاد کند در شمر تو
و تخفیف دهد از تو حساب دوزخ را برای تو در انوقت منصور کفت
مرا نبنده در کاه شم از تقصیر تو از برای قدر و مرتبه تو و در کاه شم از تو از
برای راستی کلام تو بر بحدیث کن را انچه اخذ شده بحد بحق که متعلق شوم بان و بوده
باشد معظم تو از برای من که در بحق کند مرا از اشیاء و ملائکه در انوقت صادق الهدا فرمود
ای منصور بر تو باد بعلم کردن ذی را که حلم رکن علم است و اعمالت نفس تو را از اسباب
قدرة بدرستیکه تو اکر بیا اوری انچه را که در بران هستی خواهی بود از قبیل کسیکه شفا
دهی خفی را بامداد او کفته بدرستیکه او با دوست دارد بنکه ذکر کرده شوی بسوی او بدان تو

المجلس الثامن والثمانون

بدر سپنکه او را بنده کنی مستحق بنده ای بود انها اتهم وصف کرده شوی بان
ذکر مالک و من فیهنا سم حالیرا که بهشت باشد ان حالت خدا ترک کردن و حال انجناف
که موجب ذکر باشد بهترات ان حال انجنان کرامت جبر کردن باشد و منسوب نیز کرده
که سلام و عظمت کردن و نیکوئی کردن و خوب سخن کردن و کفتن و محفوظ کردن پس
حدیث کن مرا از فضایل خود علیه السلام محمد بن کعب کفت بدرستی او را شنیدم یا آشنید
حضرت صادق ع فرمود نه حدیث کرد مرا پدرم از پدرش از جدش کفت رسول خدا
فرمود در شبی که مرا بآسمان بردند عهد کرد بسوی خدای عزوجل در سه چیز
کفت فرمود با محمد کفتم لبیک و سعدیک در اثبوت خدا بتقلیل شاه و کبریا و در
بنده بسپنکه علی امام متقیان و کشاینده پیشانی سفیدان و پادشاه دین آ
بشارت دهنده علی با این بین رسول خدا علی با این کلمات داده و مرا فرمود حضرت امیر
بسجده افتاد از درکاه عزت خدا و عبد الحضرت سر خود را بلند کرد و کفت بار رسول
الله ع و سپیده قیامت بر سر من تا اینکه ذکر کرده شوم در اسمانها و فرود خداوند
عالمیان فرمود بلی همچنین بسپنکه خدا معرفت تو است و بدرستیکه تو همانی مذکور
بشوی در فوق اعلا منصور کفت این فضیلت از جانب خدا بمحمد همچنین مرا
بخواهد **حدیث ۱۰** حدیث کرد مرا پدرم ره از عبد الله بن عباس رضی
بحذف سند خود از پدرش کفت ابو طالب از برای پیغمبر ص ای پسر برادر تو را
خدا فرستاده بر سالت فرمود بلی فرمود بنا بین معجزه فرمود بخوان از برای من ای بن
درخت را بر خواند درخت را و قبول کرد تا آمد پیش روی حضرت بسجده افتاد
و بسجد بجل خود برکشت ابو طالب کفت شهادت میدهم بانکه تو در رسالت خود
صادق باعلی بخشنده تر از تو در عقب پیغمبر خود **حدیث ۱۱** حدیث کرد مرا
محمد بن احمد بن الولید ره بحذف سند خود از سعید بن جبیر از عبد الله بن عباس
بدرستیکه سوال کرد از ابن عباس رضی مردی کفت ای پسر عم رسول خدا معجزه
را از ابو طالب یا اسلام بود یا شهادت ابن عباس رضی کفت بدرستیکه نبود و حال

المجلس التسعون

در حالانکه کوینده این قول او است و قد علموا ان ابنی لا یکذب لدیها ولا بحیاه
بقبیل الا باطل مثل ابی طالب مثل اصحاب کهف بود ایشان را بنیان بکردند و شرط
ظاهر بکرد خدا ایشان را و در دنیا برداد و مثل همین حدیث از عبد الله محمد سوال
کردند او را حضرت چنین فرمودند در جواب و صلی الله علی محمد و آله محمد و سلم تسلیما

المجلس التسعون مجلس نوزدهم از کتاب شیخ صدوق

بن بابویه القمی ره روز سه شنبه بیست و چهارم شهر رجب سنه ۳۶۸ در رسته بنیان فرموده او را از بر ای اشاکردان منتجم کوید

حدیث ۱ حدیث کرد مرا پدرم ره و رضی الله عنه بحذف سند خود از اصبغ بن نباته
که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود باد کرد علم را پدرستیکه تعلیم کردن ان حسنات است
و بحث کردن از علم جهاد است و تعلیم دادن او کسی را که ندانند صدقه است و علم و سزاوار
خدا از برای اهلش نزدیکت از جهت اینکه علم نشانه حلال بودن و حرام بودن بعلم
میشود و راه بنما باید تو را طالب علم را بر بهشت را و علم دهنده انیس صاحب خود در
در وحشت و مصاحب خوبست در تنهائی و صلاحیت بر دشمنان و زینت
در میان دوستان بلند میکند خدا بسبب علم قومها کرا که کردانیده ایشان را در خوبها پیشوا
کرانها کرده شود با ایشان که دوست داشته میشود احوال ایشان و چنانکه شوم
با ثار ایشان و رجبت کنند ملائکه در دوستی ایشان مسح کنند ایشان را بالها
بالهای خود در ثنا از ایشان از برای علم داشتن کدجوه دارا است و بوزد
چشمها است از کوری و قوت بدنها است از ضعف و فاضل میکند خدا بر دارنده علم را
منازل نیکوکاران و عطا میکند او را بحالهای خوبان در دنیا و آخرت بسبب علم خدا
اطاعت کرده میشود و عبادت کرده میشود و بسبب علم شناخته میشود خدا و به
یکانکی پرستیده میشود و بسبب علم صله ارحام بجا اورده میشود و بعلم حلال
و حرام از هم جدا میشود و علم پیشوای عقلست و عقل تابع او است الهام میکند بعلم
خدا و سکاوت و نیکبختی را و از شقاوت بعلم محروم میشود یا حرام میسازد بعلم

شفاوت داجل کیث ۲ حدیث کرد مارا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رحمة
سند خود از عبد الله میمون مکی رحمه محمد بن سند خود از صادق آل محمد علیهم السلام از پدران خود
کرام خود فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود حیا کردن از خدا حق حیا کردن هر چیز که
کمتر کنیم یا سوال الله فرمود ای بود یا شد شما که خدا این باید بپوشید نکنند
احدا از شما مگر اینکه باید اجلان میانه دو چشم ان باشد و او بضرورت باید
محافظت کنید سر را و آنچه در سر است از چشم و زبان و بینی و او آنچه با او است
از صورت خود و باید بخواطر آورد قبر و کهنگی دران و او کسیکه اراده دار آخرت
را باید ترک کند زینت زندگانی دنیا را و شما از عقب سرخ و زردان بود و نه در
عقب اهل آن حدیث ۳ حدیث کرد مارا محمد بن موسی بن متوکل رحمه محمد
سند خود از عبد الله نجاشی گفت خبر کرد مرا از برای صادق آل محمد علیهم السلام که چیزی
زهد و ورع و عبادتی در دنیا حضرت فرمود بحقیقت مذمت نماید و تقریب کرد خدا
در کتاب خود لکیلا تاسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتیکم یعنی از برای اینکه تاسف
نخورید بر آنچه فوت شود از شما و خوشحال نشوید بآنچه بما باید بر شما حدیث ۴
حدیث کرد مارا جعفر بن مسرور رحمه محمد بن سند خود از فضل بن یونس گفت بود
ابن ابی العوجاء از شاگردان حسن بصری که از ملحدان موذیات و آبای العوجاء
از خدا بحث و انکار توحید خدا کرده بود با آن گفت بیا تو را کرده مذهب اسناد
خود حسن بصری را داخل شده و سر انجناب را اصل بحث و مناظره احتیاط آبای العوجاء
گفت صاحب و استاد من حق و باطل را بهم مخلوط کرده بود که تو چیز بهم مذهب
بود و تو فرق یکقدر بهم مذهب بود و من خدا را نمی بر او اعتقاد و مذهبی که
بران دوای وفات باشد فضل گوید بدا آبای العوجاء داخل مکه شد و در حالیکه سر
و انکار کننده بود بر کسیکه حج میکرد و بود آبای العوجاء که ما خوش داشت صحبت
علما را و مناظره کردن ان با علما و هنشیف کردن از برای علما انبوای بدی
زبان ان و فساد با لحن ان پس مدیونی صادق آل محمد آبای العوجاء و نشست در

خدمت حضرت و سر بپا نمود جماعتی از شاگردان حضرت آبای العوجاء عرض کرد یا ابا
عبد الله بایه سبب که مجلس امامت است شرف من جای دیگری نمی شود و ناچار است
هر کسی که سر فرود و سر فرو نکند و حرفی بدل دارد بگوید پس از زنده رفتن صادق
آل محمد علیهم السلام تردد و حرف بزن با چند خواهی این همه یاوه گوئی کرد تا کی یا چه اثر
خبر را که تاکی یا چه اثر دین خرمن دل که عبادة از خانه کعبه باشد از راه تعرض ودد
این چه فایده است و تا کی بناء میرباید بان سنگ و عبادة بسنگ شما این خانه را که
بانسان است بخشد و کل و هروله بکنند دور این هوا شتری که کرخته باشد یکه
نفکر کند در این اطوار و اندازه قرار دهد و بداند که بسنگ ابنیا فضل
کمالات کرا اساس نهاده و در حالیکه فهم حکمت و فهم صاحب نظر و بینا بسنگ قوت سر کرده
این سر و کوهان و سنام این سر بپا و بنا قوا اساس نهاد او را و نظام دین کرد حضرت
صادق علیه السلام فرمود بدا بسنگ کرا که دیده خدا کرا که چشم دلان کور شد حق
در نظرش پست شود و حلاوة او را نچشد و بداند و بداند حق شیطان دوستان
بشود و وارد بیابان او را بنا زلهای مهالک و بعد او را از اخبار بی خبر کرد و او را
مست نادانی شود و اما آبای العوجاء این خانه ایست که طلب عبادة کرده بشود خدا با این
خانه بندگان نماز بپای بکند از ما بتی که خدا طاعت عباد تبرا بر او بشود این
خانه و تحریص فرموده انها را بر تعظیم کردن آن و نیابة کردن آن خانه و کرامت
انها محترم آن را محل سکنای پیغمبران و دوستان خود و قبله از برای نماز کنان از بنی
آدم این خانه شعبه ایست از خوشنودی خدا و راهیست که میرساند بسوی
آمرزش خدا عزت کرده شده است بر ساوی بودن جلال و بزرگواری او را جمع شده
خدا او را خلوق کرده بشر از انکه زمین را خلوق کند با وجود سال و سالها و ساعتها که
اطاعت کرده شود خدا در آنجا و ترک کرده و نوکرده از آنجا نشود کرده از آن و فهرکرده
خدا کرده بلکه او واجب و ضروری است در او قوف آبای العوجاء گفت ذکر کردی
یا ابا عبد الله و حوالت کردی این را بر کسیکه فایده ات گفتار ات حضرت فرمود

راوی بتواضع ای ابا الصهباء چگونه غایب است کسیکه با خلوات خود شاهد حاضرات
و بوی بندگان را نزد او کرده نزد یک تر است و کلام انها را میشنود و شخص انها
را میبیند و بانها با انها را میداند ابا الصهباء گفت ایا انکس در همه مکانها است
یا بیت مکان در او جای باشد یکی نمیباشد در ذهن و چگونه میشود در ذهن
باشد هرگاه در او جای باشد حضرت صادق آل محمد ع فرمود ای بنده جزاین بیت
که وصف کردی حالتی از برای مخلوق چنان که منتقل بشود از مکان که مشغول است بان
مکان و خالیست از ان مکان یکی و جز از ان مکان ندارد که منتقل شد بسوی ان که جدید
بود و در مکان اول که بود فاما خداوند عظیم الشان که پادشاه و موجد جزاین بیت
است از ان مکان و مشغول بیت جدید مکان و غیر باشد بسوی مکان که اقرب باشد از ان
بسوی مکان دیگر از انکه جدید گردد و او را بسوی محمد صلی الله علیه و اله یا باشد بجز
مکه و برای این واضح روشن و موثر ساخته او را بسوی مکه در ان حاضر او گردانده او را
از برای رسانیدن حجتها او را بر هم ساقط این را بسوی انکه خداوند او را
مبعوث گردانده او را و تکلم با ان کرده بواسطه جبرئیل و در قرآن ابا الصهباء از جای
بر خواست و گفت از برای جواب خود که بجد که ما را انداخت در این دریای عمیق
این شخص من سوال کردم شما را که طلب کنید بسوی من مخلوقی که هیچ ندانند و شما
را ندانند و شما را نبینند و با او فتوی بارزان حاضر بان گفتند که بلی و قدری از مجلس ان مکان
جعفر ابا الصهباء گفت بلی سه انکه بهر کیفیت که تو ایشانرا سرهای کجها گفتند بلی
همچنین سرهم نزد انها هیچ اند حدیث حدیث کرد مرا محمد
ابن عبد الله العسکری بحدیث سند خود که حدیث کرد مرا ابو الحسن علی ابن محمد
صادق آل محمد از جد بزرگوارش گفت وارد شد کرد بر حضرت موسی ابن جعفر علیهما السلام
مردی از اهل علم از اهل
شام و از صعب و دقیق موضوعی از صعبتر که بر خواست بسوی ان مردی از جزیره
زوران گفت چه میشود قوم شما را که فرا گذارند خلق را از طلب شما و حال انکه شما
اعلا و اشرف انان و سخن تر است علاقه شما بر سوال نمودن فهم شما بکتاب خدا

و بطریقه پیغمبر ص بهتر است پس فرمود سوال کردی ای برادر زوران پس انچه
تو است جواب سوال کردن و جوابش نیست من بشما که دختر از جهت شما گوئیم بلکه
تو را و اصحاب تو را فرستاده شده از غیر صاحب جوابش بلکه سبب انکه خلافت ذیبت
که تحمل دارد بران نفوس طاقت و سعیت بران خلافت نفوس طاقت یکی و خوب
حکمی است خداوند و دو فانی نخورد و قادر بقوا که فرا گرفته میشود و دو چرم و خانه ان و
بیابانها بسبب مظلم و دو پرا بر ضعیفان پس تحقیق خداوند بنده را بر عوض کار بعد از کو
یا نهادن و نیست عجب بکه عجبا بر او بدی او و ابا گاه باشی یا از برای ما اعلی است
که سوال کرده شود هم چنین است بلکه حال قوی که پرسش کنند را و فرا گیرند انها
ما هستیم و دین خدا پس کو برداشته شود از ما مشقت و سخن باو بی باد بیکم
را بوحی بر خوجوی و ا کو بوده باشد طاقت فهم انها پس نیست ناخوشی بر قوم فاسقین
بعد فرمود دو دیشوا زمن ای برادر زوران حدیث حدیث کرد مرا حسن
بن عبد الله بن سعید بحدیث سند او علاء بن حضرمی از رسول خدا ص هر شب
کرای رسول خدا بدیدن سه انکه از برای من اهل بیتی است که خوبی بکم بوی انها
و انها بدی میکنند و من وصل میکنم با انها و انها قطع میکنند و رسول خدا فرمود
دفع فانجصال ممدوحا انچنان جهالت پس انچنان چیزی که بیانه تو است و
بیانات عالی و بیت کو با کمان دوست تر نزد یک و نیست کو ملاقات کنند ان
خصال را بکو جماعتی که میرا کنند و نیست کو ملاقات کنند سفان حمیده را بکو صاحبان
بهره بزرگ را نزد ملا ابن حضرمی گفت بدیه سه انکه من گفتم ام شعر بر اکه آن
بهتر است از قول خدا و صریح تر است رسول خدا فرمود انچه گفته بتوان پس خواند
این مفعون را که تحقیق صاحبان کینه سب میکنند دلها ایشان را تحقیق بنده را تو
تحقیق دفع میکنند ماده ظلمانی را کو ظاهر کنند خوبها جزا داده میشود بمثل ان
و اگر نا خبر کنند شما انخود حدیث را پس بکو سوال مکن پس بدیه سه انکه انچه نکنند یا
میکنند تو را ازان شنیده میشود و بدیه سه انکه انچه ط گفته اند در عقب تو گویا گفته

المجلس التسعون

نشده و سوا عذا نرهود بدر سه‌نکه بعضی از شعرها بنه حکمت و دانشمندی از علم
و بدر سه‌نکه بعضی از بیان سحرات و بدر سه‌نکه شعر تو هرا بنه خوبت و بدد
سه‌نکه کتاب خدا بهتر از قول تو ات **حدیث** حدیث کرد هرا بن احمد بن
موسی الدقاق و بهذ ت سند خود از بفضل بن عمر ان صادق الصدا از پدر ش از
جدش فرمود که گفت امیر المؤمنین ع قسم بخدا که بنه دنیای شما نزد من مگر
مثل مسافر ی که بوکنار نهری فرود اید ناگاه فریاد کند بقافله کشانند ه انها که کوچ
کنند و بنه لذت دنیای شما و چشم من مگر مثل اب گوارا چشم آید باب جوشان
که بیاشامم او را و بنه هایت بد بوی و مثل حنظل که چرعه از او نوش کنم بنا چاری
و بدن یا مانند چرکیت که از اهل جهنم جاری شود و مانند سم قاتلیت که
هرگه چرعه از ان نوش کند هلاک شود و مانند زهر اضیت که هرگه بیاشامد که
بنگ از ان اماس کند و شبیه قلاده است از اتش که او را در گردن کسی انکند که او را
کافر کند و هرا بنه بدر سه‌نکه اینند بر جامه خود را بنه کردم که از و صله دوزان
ان شرم کردم و بنه دوزکفت با علی این جامه را دور انکن بخدا که لایق او را دوز
نیافکند و راضی نشود که او را بالان ان کنند پس من بان گفتم که از من دور شو
بدر سه‌نکه چون صبح راصل شود شب و نکان خوشحال خواهند شد و مردم ابنا نوا
مدیع خواهند کرد و تصدیع و زحمت از ابنان زایل خواهد شد و خواب ابنان
بخوش بدل خواهد شد و اگر علی خواهد هرا بنه قادر ت دارم که بپوشم لباس نقش
و زر تار از دیبا بجای شما و بخورم خالص کنجد را با گوشت سینه سرغان شما و بیا
شامم آب زلالی در نافه‌ای نوبن شبنمهای شما و لکن من تصدیق بکنم حرف خدا
را که بوصف حظ ان در جا بیکه سخن رانده که هرگه طلب کند حبوبه دنیوی
و زینت دنیا را عطا بکنم بخدا که هیچ ان کم نداشته باشد و لکن در اخرت خواهد
بود از برای علی ابنان مکانی جنم و چگونه من صبر بتوانم کرد بر اشیکه کمان شراره
ان گرز نوی بنت و لون زده از ان بوزبن اگر افتد محو را خاکستر بکند و هیچ گیاه

المجلس التسعون

در نیاید و اگر کسی از ان شراره بگوزد و بنا بگوه بلندی بود نابود او را از گرز نخواهد
بود بلکه شراره او را در بالای کوه بیکاندازد و بالای کوه بجوش خواهد امد و هبوط
خواهد سوزانید و بعد از ان فرمودند از برای علی بهتر آنست که در زیر خدا نباشد
و خدا صاحب عرش مقرب باشد یا در جهنم ذلیل و بیفطا و باشد و ان خداوند خود
دو و باشد و بسبب کارهای در مقام غضب خدا و نکذ ب ان باشد بخدا قسم
اگر شب را بود نیاورم در جا بیکه خوابیده باشم بر خواب مخملان و جامهای من
در بر من انکه ده پر از خار و خاشاک اندر خت باشد یا در مقل و عنبر بند شوم و مل
بر روی زمین بکشند در نزد من بهتر است از اینکه در روز قیامت محمد صلی الله
علیه و اله را ملاقات کنم و ظلمی را از مال یتیم خیانت کرده باشم و چرا ظلم کنم از برای
یتیم و غیر یتیم از برای نفسی که سرعت دارد بسوی کهنگی بنده‌های او ان و طول دادن
بیماند در زیر خاک ماندن او اگر اندکی زندگی کند و رود دنیا بصاحب
حریص نزدیک ان خواهد بود ای گروه بیدو ان من شما را دنیا گوئید بانندان خود
میکبرد از شما فضلی بعد از نخستین چنانچه عادت اوست و این دنیا مثل شتر
باد و است که بخوابانی و او را بار کنی اگاه باشید که کهنگوی های من صاحب
ذوق بمعنی از انها و بعضی است مفاد سخن و احد است و عبارات ان
مختلف است باید نگوید کوینده ان شما که علی شما مختلف است بدر سه‌نکه کلام
ما در نه باشد بر زبان با اقسام مختلفه و مفاد سخن معلوم است بر شنونده و تحقیق
در سیده مرا که از بزرگان صاحب سرقه سرهم بدان تابع شده بعد از چنین
بغیر ۳ دنیا پرستی مرا که دو پیرزنکان اینند که بوسیده است از عطایای
دولت خود یا فته شده را و مالیده بمثل ان با فته شده را و خورده را هم بمثل
مطرح کرده و مطرح کرده خورده را و بخورده داده بعود مندی از نزدیک اناب تا غروب
اناب و در حوالی ان و اطراف ان بوستانهاست از ریحان و سبزه و بکات
نزهت و دلکشا که بوسیکند سبب نزاکه معطراست و تحقیق کرده فرشهای

المجلس التسعون

روی چند بر تختهای خود و خود را و خانه خود را نزین نموده هلاک باد او
براوان شخص بعد از انکه رفته از عمران هفتاد سال و در اطراف و جوانب
ان بیران چند هستند که از ضعف بوزه بن چسبیده اند و حرکت میکنند مگا
گاهی از پیری و صاحب بنیان چند هستند که متضرر شده اند از ضرر زمانه
و از ضعف خود شان و مواساة نکرده اند مر مالدار انها را بنیادش از چیزهای
تلخ خود چه جای انکه از شیرینهای خود هر اینه اگر سراغ ایشان مساط نماید
بجا بیاورد و ابدا نداده اند و مثل جاهیدن کندم و هر اینه اقامه نکنم بران مرد
دولت را حد سرتند و هر اینه بزنم او را حد هشتاد تازیانه بعد از حد تعزیر
و هر اینه بسوزد کنم از جمله ان هر سند پر اهالی باد از براوان ایام موندارد اها
بشم ندارد اها کولندارد اها ان نان ندارد که از اینها بدهد که طعام بهادارد
شب افطار پیش فرستند با خرج اها ان انکی ندارد که در تاریکی شب بر بزند
واکو انشخص مؤمن میبود اشاهد میشد از براوان بجهة خدا هر کا منابع
میشد چنوا که مالک بنود و قسم بخدا که هر اینه دهم بواد خود عقبل را که
تمان میکرد از من پیش تر تا اینکه طلب جود از من کرد که من بیشتر از حشمتان
بدهم از کندم صاعی و معاوده میکرد سراو میرفت و امد میکرد و سرده پاسد و سی
از جو خود تان که اطعام کند کو سنکان خود را و سه دوز بود کو سنبر بود تا که
از تکم خالی بنوانت که بهم بچیده شود که حشه کرده بود کو سنکان را که
استطاعت بنود او را بحمل کردن معاش و میخواهد دهم اطفال عقبل را که پژمرده و تاب بود تا از ناخوشی حالشان و بیتابان احوالشان که کو با هم خورده بود
صورتها انها از سرما مثل نیل سیاه بود چون سراو قول خود امد و سرفت کو
و مکو سرکه امد ن خود سراو فراموشتم بیوان کو شن خود را که چه میکوید در
اینوقت عقبل کان کرد که من حرف او را قبول کردم و کان کرد سراکه دین خود را
بیبیحرف ان مالدار خواهم کرد و تابع خواهم شد انچه او را بفهمان کرد در دل

المجلس التسعون

خود در اینوقت سرخ کرهم از برای عقبل آهنی را که متضرر شود و بواکه استطاعت
نزد یکی امن کرم کرده شده را نداشت و صبر بران هم نداشت بعد امن سرخ را
نزد پاک جلدان بردم بر فرمان که داغ ان الم ان فرماید صاحب اداره را که نهایت
سنکینی را شته باشد و نزد پاک بود که عقبل را تعذیب کند و لعن نماید از سفره
بیچیزی و خشم خودش و مر اینه سوختن در اتش که جهنم باشد که ملجا شوم از
براوان از سوختن در اتش توفیق کنم که کو پر کنند کان بر تو کو پر کنند ای عقبل
ای برادر را نالیده میکنی از امن که سرخ کرده ام ان فرمان بیاورد خود و میکشان سرا بروی
انتخی که جباران او را سرخ کرده و افروخته تو از ذات ان نالیده میکنی و من از
جهنم نالیده نکنم قسم بخدا که مکافات ساقط میشود از مردم عالم و تولید میشود در
فرمان کرده و هویدا شده هر اینه من حیا میکردم از کسیکه نکردیان ما است
که خدا باشد بکشف شده و سوا بنها که نوشته میشود از روزها و کارها صبر نما
صبر کردن بود بنا بر شدت و تنکی معیشت و امانه دنیا مثل بتشنه الح جوابهای
خود بیک چه بیاد نفس را در تنکان و خفه خود حالکوف که در بقعه فرو
رفته و میباشد کامی در جهنم سیانکند و از این عجیبی بنت که مدام در روزکار
چنین است و اعجب از این انکه بدون شغلی و کاری و معنی روند در شب
ما را مدد بر ظرف پچیده شده از حلوا و هجوف ساخته اند بر ظروف خود کنم از
برای او روند ایا این صدقه است ایا این نذر است ایا این زکوات هر اینها
حرام است بر ما اهل بیت بنوة و مفوض داده شده ایم خمس صاحب الفرج را که در
کتاب خدا و سنت محمد صلی است او رنده کفت من با علی نذر کوات و نه صدقه
بلکه هدیه است من کنم کو پر کنند کان بر تو بکو پند پس مرا از دین خدا بهجوف
پچیده شده فریب میخواهی بدهی که هم انرا از قند ساخته و حلوا خرما بنت
زود که از شیره خرماهی خود ساخته اید ایا خجله و مانع بهم رسانیده باد هوا نه
شده یا هزیان میکوئی یا بنت نفوس که دو سری دارد از مثقال حبه انخردل

المجلس التسعون

کہ سوال خواهد شد بوی چیزہا است از برای من کہ بکویم دو معجون کہ برای خوردن ساخته اند کہ در اکثر ان افراط شود بسبب لذت ان قسم بخدا اکہ عطا کرده شوم اسمانهای هفتگانه را با انچه در انهاست اسمانها است کہ هر اسمانی در تحت تصرف من باشد مثل بنده بر اینکه معصیت کم خدا را در رباب مورچه کہ بکیرم از مورچه جو بر او در همان نهم و بخانم قبول نمیکنم و اراده هم نمیکنم و هرا نه دنیای شما خواهد تراشت نزد من از بوی کہ در دهان ملخی باشد و او را نجاید یا دیکند و دنیای شما لذیذ تر است بر دهن من از خطی کہ مثل زهر است کہ بخانها و او را صاحب ازار و هی کند و پشت تراشت و کثیف تر است از استخوان خوکی کہ در دست خورده طرفی باشد کہ او را ندان زند و چکونه قبول میکنم پچیده هائی کہ پنهان کرده او را در زیر پیهای خود و حمیر شده است کہ کویا حمیر شده باب زلال در هن مار یا بقیء مار یا دالها من تصرف میکنم از این معجون مثل تصرف کردن در اب انداخ کردن در دنیا را یا مدت او را مثل ستاره سها کہ بیمار ضعیف ست در بدن من ملاحظه میکنم و او هم بخود را مثل ماه من جلوه میدهد امتناع میکنم من از کسی کہ شتری کم افتاده باشد و میبایم شتر را کہ بیابانش بشسته باشند یا موی بز او کہ عقرب ها از سوراخ خود در اورده باشند من چنان چیزها بر میدارم یا شتران ادم کشته در محل خراب کاه خود میبینم بر و اکذار و بدست راست کہ کمتر است ادم من از دنیای شما بنکی و قدر و جوه بقوی خداست مهد خلاصی من چیزهاست از برای علی و نیست کہ نافی میشود و لذت کہ نیست او معاملت زود باشد کہ من و شیعه من خدا را ملاقات کنیم بچشمهای بیمار خوابیده و شکم او خالی و صلی الله علی محمد و آله

المجلس الحادی والتسعون مجلس بود و یکم من کتاب بشیخ صدوق رحمة الله علیه در روز جمعه پنجم شهر شعبان در سنه ۳۶۸ از برای شاکردان بیان فرموده اند و ترجمه کرده

المجلس الحادی والتسعون

حدیث ۱ حدیث کرد مرا علی بن احمد بن موسی بن دقاق رح بحذف سند خود از علی بن اسحق رح از صادق آل محمد ع فرمود انحضرت کہ سخال کرده شد از پیغمبر صد کجا بود پی تو در وقتیکہ آدم در بهشت بود فرمود بودم در صلب او و من بزمین آمدم آدم و سوار کشتی شدم در صلب نوح با هم بودم و انداخته شدم در اتش در صلب ابراهیم با هم بودم و ملتقی شدیم در بیابان بوزنا و هجده خدا را نقل میکرد از اصلاب طیبه بسوی ارحام طاهره در حالیکہ مادی بودم و مهذبی تا انکه خدا اخذ کرد به پیغمبری عهد مرا از هم و عهد کرد با سائر پیغمبران مرا و بیان کرد هر چیزها بر صفت من و ثابت کرد در توریه و انجیل نام مرا و امت من بیاورند خدا و حامد و سائش بکنند و اختیار کرد از برای من اسمی از اسماء خودش را ذو العرش محمود است و من محمدم و است من حامد و مصطفی

معنا الکلمه

حدیث ۲ حدیث کرد مرا احمد بن محمد بن موسی بن متوکل رض بحذف سند خود از هرون بن خارجه از سعد بن طریف از اصبغ بن نباته کفت داخل شدم نزد امیر المومنین ع پس مذکور شد نزد او معاویه بن ابی سفیان پس کفت معاویه کہ تو از جمله یاران او نیستی علی ع بجهة من وصف کن مرا کفت ای برادر من باب معان نیست بر او کی کفت نه بلکه باب او و وصف کن مرا کفت خدا علی را رحمت کند بود قسم بخدا در بها مثل یکی از ما اجابت نمیکرد ما را از سوالها یکه میکردیم و نزدیک ما نبود هرکاه ما را بخواستیم و وقتیکه ما او را اراده میکردیم بیاید ما مهربان و نزدیک بود در خانه ان بسته نبود بر ما احدی و حجاب را از کسی پنهان نمیکرد و ما قسم بخدا یاد میکردیم نزدیکی و تقرب ما بسوی او و تقرب او بسوی ما و او اهل بیتی بود کہ بیان خوف یاد حزن همیشه دائم ضم زده و ابتلا نمیشوانستیم کرد بجزء از برای عظمت ان هرکاه خنده میکرد دندانهای او مثل مروارید پاک و شسته کرده بود و صدا بخنده بلند نمیکرد معاویه کفت زیاده تر از صفت ان کفت ضرار خدا علی را رحمت کند قسم بخدا یاد در شب بیدار بود برای عبادت و کم خواب میکرد و کتاب خدا را بسیار میخواند

المجلس الاحد و التسعون

باحزن مثل کبک حزین زند اگهی در شها و روز ما خود را هرگز معطل نمیکذاشت
جود و بخشش کرد و راه خدا خون خود را و کار شی اکثر اوقات کوه کردن بود و دایم
اشک بر محجت بار ایشان پرده او بخشک نشده بود و انگشت نکرده بود برای ما ذره در
خانه خود جو یکی و بشر فی بنهد او را که بران نگیه کند و جفاه در راه خدا در
عبادة و خیران بران کوا بود و خشنود و اکو بیاد بدی او را در روز قیامت
محراب عبادة ایستاده بود در روز قیامت که شب را طاق بکه فراکه نهاده بود و ستارها را که
خوشنا بوده شرف بود که فرموده بود و الحضرت در اموات و پشت خود را در مقام
تضرع بدست خود کوفته بود نالهٔ میکرد مثل نالهٔ کردن مادر کرباه و کریه میکرد کو
حزن چی را خزنت میکنت ای دنیا ایا بموی من مشغول شده یا از برای من شوق
بهم رسانیده دور است دور نیست اجل حق و وقت من تو را باین کودم سه بار بیته
یعنی طلاق دادم که رجوعی از برای من بموی تو نباشد بعد فرمود آه آه از
دوری سفر آخرت آه آه از کمی توشه آخرت آه آه از بیم خواست خدا بنده را
در قیامت در اموات معنی بر کوه کوه فرکشت بود است ای خدا و کم بیان واقع آن
مرچه کفتی و حق آن و چنین بوده خدا علی را رحمت کند حدیث بیستم
حدیث کرد ما را محمد بن الحسن رضی الله عنه بمحدث سد خود از جابر بن یزید
جعفی انحضرت باقر علیه السلام که فرمود با جابر ایا بوده است کبر اکه قشیع را بر خود به
بندد اینکه بکوید که ما اهل بیت را دوست میدارم بحق خدا که نیست شیعه
کامل ما کو کیکه بترسد خدا را و طاعة خدا کند و بنوند شیعان ما الا بخاشع
که شناخته شوند از انها بکثرت نماز و بسیاری صوم و بسیار ذکر خدا کردن
و بسیار دوزه کرفتن و نماز کردن و داد سخی دادن و کاهکان کردن از نظر و اهل مسکنت
و همسایه قرض داران و طفلهای یتیم و راستی در کفتکو و حرمت و تلاوت قران
مجید و باز داشتن زبان از مردم مکر از خوب و بودن شیعان ما نشان قوم خود
یاران خود جا بر کفتای پسر رسول خدا بنتم که دیشب اسم احد را باین صفت کم

المجلس الحادی و التسعون

فرمود ای انحضرت فرمود با جابر تو ای فوبوطن این سد هیها بوده است سرد ا اینکه
بکوید من علی را دوست میدارم و تو را بموی ان همچو هم بوا کو بکوید که من دوست
دارم رسول خدا را و رسول خدا بهتر است از علی و بعد عمل نکند بعمل رسول خدا
و اتباع نکند سنت رسول خدا را نفع ندارد دوستی رسول خدا بدون
اطاعت او و اهیچ چیز نفع خدا دهد پس بترسید خدا را و عمل کنید از برای انچه نزد خدا
بیت میانه خدا و هیچ احدی دوستی و خویشی دوستر این بندکان بموی
خدا و کرامی تر این انها بموی خدا و پرهیزکار تر این بندکان از برای خدا و اعمل
بندکان نیست بخدا و ندها بان اطاعة کنند کاشد قسم بخدا که نزدیک نمیشود کسی
برحمت خدا مکر باطاعت کردن و بندکی کردن خدا و نه ما اهل بیت و با ما برای انا نیست
جهنم بیت و نیست از برای احدی بخدا حجتی پس کیکه مطیع از برای خدا باشد
ان دوست ما است و صادق است در قول خود و کیکه معصیت کننده ما باشد پس
ان دشمن ما است و نزدیکتر بن تو ای جابر بکلابت و دوستی ما کیکه بدتر و کافرتر
از انها و عمل کردن انچه بر تو واجب شده در امور دین حدیث بیست و یکم حدیث
کرد ما را محمد بن الحسن رضی الله عنه بمحدث سد خود از ابو بصیر از صادق قال انحضرت
بهودی و فقیر من و پدرم تا اینکه بودیم ما میانه قبر و منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بخود دم
میم با پدرم بطرف شیعه و سلام کرد بانها و بعد فرمود قسم بخدا که من
دوست میدارم بوی شما را و بر وحهای شما بوی حیات کنید شما بر اب
بورع و جد و جهد کردن در عبادة و بیاشید شما بدرستیکه نمیرسید شما
در دوستی ما را مکر بورع و سعی در عبادة کیکه چنک زند از شما بکوی را به
عمل کند بعمل کردن ما از شما پیروان خدا و شما یاران خدا هید و شما از
سابقون در بهشت ما و دوستی ما هید در عالم ذر یاد در نها سبقت کرفته
اید بولایت ما و سابقون هید اسم آخر هیند در بهشت تحقیق ضامن
شده ایم ما از برای شما بهشت را بضامن شدن خدا و ضامن شدن رسول

المجلس الحادی والتسعون

خدا بر باشد تر بن در جهان بهشت و زنان شما در بهشت را تعرف در
او بر باشد و بهشت کنید در فضایل و در جهان بهشت شما شید با کنیزکان و فتا نان
شما شد بلباسهای معرفت موصوف از شما بمنزله اهل الجنة بن است و هر بره موصوف
از شما بمنزله سد بقیت و هر اینه تحقیق امیر المؤمنین صفر موده با قیر بیارت
باد تو را و بشارت دهد و مستبشر باشم هر اینه تحقیق که در سوا خدا سر هو الحضرت
بر است خود غضب الود و کرا زیر بدان خود آگاه باشید بدر سنگ کا زبرای هر چیز
دستر ایت و در سنه اسالم شیعه است آگاه باشید بدر سنگ کا زبرای هر چیز سنوبت
و ستون اسالم شیعه است آگاه باشید بدر سنگ کا زبرای هر چیز شرف
هست و شرف اسالم شیعه است آگاه باشید بدر سنگ کا زبرای هر چیز بوذ کی آت
و سید بها این مجالس شیعه است آگاه باشید بدر سنگ کا زبرای هر چیز بشارت
و امام زمینها زمینت که در ان شهر ساکن است قسم بخدا که آگاه نمیبود
در زمین از شما احدی هر اینه انعام نمیکرد خدا برای اهل خلاف شما و هر آینه
میشدند و زنا کی انها بسبب وجود شما و نمیرسید انها را شباران طیبه
پاکیزه و منعها را جمیعا بیرکت شما از هر باد میکند بیت از برای ایشان در
دنیا و در اخرت بهر و هر نماز صبحی که نضب میاوزه کند بها و سالم
دشمن وارد و هر چند عبادة و جد و جهد کند که نیت داده شده است
بایشان آنچه که عاسلة ناصبیة که عمل کننده است که نضب کننده بلست بروی آنچه
ملزا افتاده است اثر اکه سوزنانه است بیت از برای انها طعامی کو از ضریع آرام
کمچرا نه فروج زنانه است از که سنگ بی نماز نمیشوند و هر نماز صبحی سعی
کنند در عبادة و لذتها و شهوات کو تعبادة کنند و چه زنا کنند که قوت فی
نادر و عناد تر اصل و ثمر نادر و شیعان ما نظر میکنند بنور خدا و کیکه مخالف
انعالت قسم بخدا که منقلب میشود و بجهنم واصل میشوند بیت هیچ نده از شیعان
ما که بجوا بدیکو خدا و ح اورا الا میبرد بهشت کو بیابد او را سرا ان در ان وقت

المجلس الثانی والتسعون

میکرد انا و را در کنجهای رحمت خود و در سایه عرش خود و او از اجل خود متاخر
باشد بمقدار ان او را بادو کیکه بر ساند او را بر بوی جهد انچنانی که بر بود امده از آن
که هر اینه تکین بیابد در ان و قسم بخدا بدر سنگ که حجاج شما و عمره کنند شما از جمله
خاصان خدا بند و بدر سنگ نظر ان شما از بالای عرش بنا زاند و اغنیای شما اهل
قناعت و بدر سنگ شما اهل شما امر اخوانند و خدا بند و اهل الجابت خدا حدیث ٥
حدیث کرد ما را محمد بن ابراهیم بن اسحق الطالقانی قدس محمد بن سند خود انه رحمان بن سلم
از سدیر الصیرفی از اجداد خود تا رسول خدا ص که فرمود ا الحضرت که ماه شعبان ماه من
و ماه رمضان ماه خدا است عظیم شاد کیکه روزه ای زماه من و روزه کیرد خواهم
بود من شفاعت کنند ه ان در روز قیامت و کیکه ماه رمضان را روزه کیرد از اد کرده
شود از جهنم حدیث ٦ حدیث کرد ما را حسین بن ابراهیم تا نه محمد قدس سند
خود از ابا صلت هروی کفت شنیدم از سید خود حضرت امام رضا علیه السالم که
میکوید هر فرمود کیکه کوید در هر روز از شعبان هفتاد مرتبه استغفر الله و اسئله
التوبة بنوبد خدا برای انها برا ت از جهنم و کذشتن بر صراط و خدا کرد انها را بخانه
قرار کرد بهشت باشد حدیث ٧ حدیث کرد ما را احمد بن زیاد بن جعفر همدانی
محمد قدس سند خود از حسن بن زیاد از عمار قال سمعت ابا عبد الله ا الحضرت فرمود کیکه تصدق
کند بصد فه در شعبان توبت کند تا بتعالی او را از نواصی ان چنانچه بکو از شما شئی
بجهد خود را توبت بکند تا در ساید و قبها بر سد و در قیامت و مثل کوه احد
شده باشد حدیث ٨ حدیث کو در ساید بر من دقم محمد قدس سند خود از اسحق بن
عمار کفت که حضرت صادق ع فرمود یا اسحق بدانید الدم منافق بزبان خود زیبا
کو را و اعتقادی نیست و خالف ان در دست خود را از بالای مؤمن و اکر همنشینی کند تو را
بهودی پس بنکو نمایمالت خود را با او حدیث ٩ حدیث کرد ما را جعفر بن
محمد بن مسرور قدس محمد قدس سند خود از ابن عباس رضی کفت شنیدم از حضرت امیر
المؤمنین ع میفرمود طلب کنند کان علم بر سه قسمند اکاه باش بشناس انها را بلفات

المجلس الحادی والتسعون

ایشان وذات ایشان صنفی از انعام کی ایشان را تعلیم میکنند علم را از برای جدل و خصوصت
وجهل صنفی تعلیم میکنند علم را از برای تطاول و سرکشی و تکبر و صنفی تعلیم میکنند
علم را از برای فقه و دانشمندی و از برای مقام و فراغت اما صاحب علم و جهل علامت
ان اینست که وزنه ساکت باشد بسکوت و ساکن باشد بسکون و حرکتهای او خاشع و خاضع
و در وضع و دخول در مجلسها ضبط نتواند کرد بلکه بخدا اقتدا کند و ملتفت
نشود از ان و ماغ او را که در میان نرسد و پیدا شود و اما صاحب سکوت الله و نگهداشته
ان اینست که سر بلندی و بزرگی بر اشباه و اشکال خود و تواضع افتنها نکند کسی را
که از ان کمتر است ان از برای مردم جم و خم دارد و فروتنی میکند و بپروا از دین
خود ندارد که چه چیز بشود بر کوچکتر خدا از این کس بدان و او را بوطرف کند از
بیان علما نام او را و اما صاحب فقه و عقل است که ملاحظه میکنی او را صاحب
موی و فکر و صاحب حزن و اندوه و شب را در تاریکی بیدار و روز خدمت میکند
در جامه خود با در عبادت خود او را و کار میکند و اعمال خود را تر سان و
از هراسناک بر حذر و ترسان است مکرر او را بر این نفسهای خود محکم کند خدا از
این صفات جمیله ارکان و جوارح او را و مطمئن کند او را در قیامت امان داد او را

حدیث دهم حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن عامر رضی الله عنه قال حدثنا ابی و هم بجدت سند خود
از اسمعیل بن فضل هاشمی از امام صادق قال محمد بن علی از پدران خود تا حضرت امیر علیه السلام
رسید سند حدیث که فرمود ندهر بن که روزی از برای رسول خدا صلعم که خبر ده مرا
از فائده بعد از خود که چند خزنده فرمود باعلی انها دوازده اند اول انها طاووس و
اخر انها قمراست که از جمله فرزندان شما است و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

المجلس الحادی والتسعون مجلس نود و یکم از کتاب شیخ صدوق
بن بابویه القمی رحمة الله علیه که روز سه شنبه نهم
شعبان در سنه ۳۶۸ بنا نقرموده اند متوجم گوید

حدیث اول حدیث کرد ما را احمد بن ابو هیم بن ابی طالب قال حدثنا محمد بن

المجلس الثانی والتسعون

سنان خود از ابن عباس رضی الله عنه فرمود که رسول خدا فرمود بدرستیکه خدا بتعالی
خلقت کرد مخلوق را بعد و قسم و کرد انها را سه بهتر از ان دو قسم و این قول
خدا سر ذکر اصحاب الیمین و ذکر اصحاب الشمال و من اصحاب الیمین و من
من بهترین اصحاب دست راستم و بعد کرد انها را سه قسم و این دو قسم سر قسم دیگر و
کرد انها را سه بهتر بهترین از ان سه قسم و در قول خدا که سبقون السابقون
ما اصحاب المشئمة و اصحاب الشئمة ما اصحاب المشئمة و السابقون السابقون و منم
سبقت کرده در همه چیز در عالم ذر و ارواح و هجرت و منم بهترین سبقت کرده
گان و بعد کرد انها را سه قسم خلاصه بود کرد انها را سه بهتر بهترین انها و این قول
خدا و کرد انیدیم شما را شعوب و قبائل بها از برای اینکه یکدیگر را بشناسید
که بهم مشتبه نشوید بدرستیکه اکرم شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست و منم
پرهیزکارترین فرزندان آدم و اکرم انها نزد خدای عزوجل و فخری نیست که
خدا بمن داده و بعد کرد انها را قبایل را خانها و خانها را چند و کرد انها را سه بهتر بهترین
انخانها و شاکر این قول خدا است انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت
و یطهرکم تطهیرا **حدیث دوم** حدیث کرد ما را احمد بن علی رضی الله عنه بجدت سند خود
از فضیل مقتول پسر امام زین العابدین علیه السلام بدرستیکه ان خواند آیه
و کان ابوها صالحا و در مقدمه موسی و خضر که بشهری رفتند و انها را
راه ندادند در انجا دیواری یافتند که میخواست بیفتد دیوار خم شده او را خضر خراب
کرد و تا جمع باعانت موسی ساخت موسی فرمود ما را بشهری راه ندادند دیوار
تعمیر میکنی خضر فرمود دیوار از دو طفل یتیم بود که پدر انها صالح بود یعنی پدر
نهی انها که جدا نباشد خدا تا نرسیدن سر احاث انها که در پدر انها صالح
خواند و خضر دیوار را تعمیر کرد و در زیر ان گنجی بود پیدا داد کرم خدا و ند تو انکه
بوسند مرده و طفل بجد رشد و بالغ و طالب استخراج کند مرده گنج خود را
بعد فرمود محافظت کرد خدا مرد و را بصلاح پدر مرد و پسر کبیر او طف

المجلس الثانی والتسعون

بحافظ انه مادر سوا خدا جدها است و دختران مادر ما است و مادران
سیاه زنان جده ما است که خدا بچه باشد و اول کسیکه ایشان با آنحضرت آورد
جدتا علی ابن ابیطالب ع و فاذکره باجابة رسول خدا و بهمین اسناد رفعا
که عبد الملک بن عمیر که فرستاد حجاج این بنوی بحجن بن عمیر و سوال کرد
ازان که تو ف ایشان کسی که گمان میکنی که من پسری ام از پسران رسول خدا
گفت بلی و من نخواهم بر تو قرآن را حجاج گفت بیا و برگفت سلام ان بداء گفت
از بواق قوات امان گفت اما بیت که خدا فرموده و وهبنا له اسحق و
یعقوب کلا هدینا و نوحا هدینا من قبل و من ذریته داود و سلیمان و
ایوب و یوسف و هارون و کذلک نجزی المحسنین بعد خدا فرمود و زکریا و
یحیی و عیسی پس بود از بواق عیسی پدر نداشت حجاج گفت نه گفت چرا خدا عیسی را
که پدر نداشت با بر هیم نسبت داده و او از مادر است و اولاد فاطمه چون از قبل
انها اولاد محمد ند مثل عیسی که با بر هیم نسبت شده شد حجاج بان گفت تو را
چه برهان داشت که روایت کردی مثل این را بر ای من یحیی بن عمیر گفت مرا بر ای
همین سوال کرد ی کد چرا حسن و حسین علیهما السلام دو فرزند رسول خدا با
با وجود یکه از فاطمه اند و اولاد دختری از خود نسبت داده اند ثمره ندارد س
شاهد آوردم که خدا عیسی را که از مادر تنها بوجود اورده با بر هیم نسبت داده فاطمه
بطهر نبی اولی که علی و موالی بوجد پسران پسران رسول خدا ند و ده پکر ای حجاج انچه
را اخذ کرد خدا بر علماء شریعت ثابت در حالشان که پنهان نکنند علم را که بیان کنند
چون شما اول سوال کرده باید بر من لازم بود حقیقت از بیان کنم

حدیث ۳ حدیث کرد مرا محمد بن موسی بن متوکل ره بحدث سند خود از ابی بن نباته
از ابن عباس رض که فرمود رسول خدا در وقتیکه بر وده شام بود با سعاد
صنم و از ان گذشته بوی سدرة المنتهی و صنم و از ان گذشته بوی حجب
نور و صنم ندا کرد مرا خدا و ند من جل جلاله یا محمد تو فی بعهدک من و صنم خدا و ند

المجلس الثانی والتسعون

تو بر ا ز برای من تواضع و فروتنی نما و سر ا بعبادة نما و بر من توکل کن و اعتماد بمن نما
ز برا که من راضی میشوم تا از بنکه بنده موحد و دوست من و فرستاده منی و نجی
منی و من پسند بده ام که برادر تو علی خلیفه تو است و باب حجت تو است و ان
حجت منت بر بندگان من و امام مخلوقات منت بسبب علی شناخته میشود
دوست من از دشمن من و بعلی دانسته میشود لشکر شیطان از لشکر رحمن
و بسبب علی شناخته میشود رضا و سخط من و محافظت میشود حدود من
و جاری میشود احکام من و بتو و علی حجت میدهم بر خلق بعد از اولاد او بندگان رحم میکنم
جهاد خود را و گنهکاران خود را و بسبب قائم از شما معمور میکنم زمین خود را
بتسبیح خود و تهلیل و تقدیس و تکبیر و تحمید خود و بسبب قائم طاهر میکنم زمین
را از دشمنان خود و میراث میدهم زمین را بندوستان خود و بسبب قائم
هلاک میکنم کنفکوها و جباعنید را که کافر شده اند سفلی و پست و کلمه خود بلند
و عامل بان راستکار است و بقائم زنده میکنم عباد خود را و بلاد خود را بعلم
خود و بسبب قائم ظاهر میکنم گنجها و ذخایر زمین را بمشیت خود و او ظاهر
میسازم برای خود و خفا بر خود باراده خود و مدد میکنم او را بملائکه خود
از برای اینکه مدد کنند و کمک کنند او را بر جاری کردن امر من و ظاهر
کردن دین من ان قائم کسانی است حقا و صداقت کننده بندگان من

حدیث ۴ حدیث کرد مرا محمد بن علی بن ماجیلویه بحدث سند
خود از محمد بن ابی عمیر گفت من نشنیدم و استفاده نکردم از هشام بن الحکم
در طول صحبت من او را که بهتر باشد از این کلام در عصمت امام ع
بدرستیکه من سوال کردم او را و روزی از امام ع ایا امام معصوم است
گفت بلی گفتم من بان که صفت معصوم چیست و بچه چیز شناخته میشود
گفت سر امد جمیع گناه بر جهار وجه است که هیچی ندارد و حرص است و حسد
و غضب است و شهوة اینها از امام و دلیل است جدا اول اینکه جایز نیست

المجلس الثاني والتسعون

اینکه امام حرمت باشد بر این دنیا و حال اینکه دنیا مرد نیکن او است از برای
اینکه امام خازن مسلمانان است و امر باینصورت بر چه چیز حرص بنمود دوم
اینکه جایز نیست انکه امام علیه السلام حسود باشد از جهة اینکه انسان را نیبت
و جایز نیست که حسد ببرند کسیرا که خوف او است و نیست بالاتر از امام احدی
پس چگونه حسد ببرند بتو از خود را سوم اینکه جایز نیست انکه غضب
کند از برای چیزی از امور دنیا مگر اینکه غضب کرده باشد ان از برای
خدا بتعالی زیرا که خدا لازم کرده بر امام اقامه حدود و را و اینکه اخذ بکند
امام را در باب امر خدا سرزنش سرزنش کننده و نه ترحم در دین خدا تا اقامه
کند حدود خدا را چهارم جایز نیست از برای امام اینکه تابع شود شهوات
را و اختیار کند دنیا را بر اخرت زیرا که خدا بتعالی دوست کرده بسوی
امام مراخرت را بجهة یکه دوست کرده بسوی ما دنیا را و امام که دایم نظر بر اخرت
دارد بجهة یکه ما دایم نظر بسوی دنیا داریم پس یاری دهد امر را بر ترک کند شهوات
بکو از برای صوت زشت و طعام خوب و از برای طعام تلخ و جامه
نرم و از برای جامه درشت و نعمت دائم باقیه را بر ای دنیای زایله
فانیه و را نوشت و نکو شمرده شد حدیث کرد ما را احمد
بن ابو هیم بن اسحق و ده بحدث سند خود از ابن جابر رضی الله عنه گفت
در وقتیکه رسول خدا بها رشد و در زندان اصحاب بودند جماعتی از
از جا برخواست گفت فدای تو شوم و پدرم و مادرم فدای تو یا رسول
الله هرگاه از بیان ما بروی که تو اهل خواهد داد فرمود این امر بان تعلق
دارد زیرا که هرگاه قصد [illegible] کند از اعضای من ملائکه را مامور
بکنند باز گفت پدرم و مادرم فدای تو یا رسول الله که بر تو نمانده خواهد
کرد از بیانها فرمود علی پسر ابو طالب فرمود خدا تو را رحمت کند بعد
فرمود یا علی چون ملاحظه کنی که دو صف از جمعیت من مفارقت کرده بر اصل

المجلس الثاني والتسعون

ده خوشبو و خوب هضم ده و کفن کن مرا در سه پارچه و جامه که کفن من باید سفید و صری باشد پارچه های کفن من باید کرپاس و نفیس باشد تا اینکه مرا
بر دارند و بگذارند قبر کنند برای اول کسیکه بر من رحمت فرستد خدای من خواهد
بود که از خود فرشی خوب بمن نمان خواهد کرد و بعد جبرئیل و میکائیل و
اسرافیل و کروبیان ملائکه گردند شما را تا اینکه خدا و بعد انها اینکه بعرش
احاطه کرده اند و بعد سکان ملاء های بعد از اسمان دنیا و بعد اهل بیت من
و انهائی که نزد بهشت و بعد از ان نزد بهشت تا اینکه خواهند کرد با ما کرد و سلام
خواهند کرد مرا سلام کردن و ایذا نکنند مرا بعد ای نالهٔ کنند و نه فریاد کنند
بعد فرمود یا بلال مرا بسوی من بخوان و مردم جمع شدند و مرا رسول خدا
بیرون آمد و عمامه خود را بر سر نهاده و تکیه بر عصای خود کرده یا بر کمان خود
تا بر منبر بالا رفت و فرمود کرد مردم چگونه پیغمبری بودم برای شما ایا جهاد
در راه خدا نکردم ایا دندان در اهبه را نشکستند ایا جبین را خاک آلوده نکردند
تا خون بصورت من ریخت ایا تحمل مشقتها و تبعات نشدم انجا ملائکه قوم خود را با
سنگ کوبیدند بر شکم خود نه بدستم برای پشت و قوم خود صدا میکردند بلی یا رسول
الله هرانیه بود در راه خدا صبر کنند پس جزا دهد تو را خدا از ما بهترین
جزاها بعد فرمود که خدای من حکم کرده و قسم یاد نموده که از ظلم ظالمی
در نگذرد پس قسم میدهم شما را بخدا که هر که را بر محمد ظلمی باشد باید برخیزد
و استیفاء حق خود نماید که قصاص در دنیا دوست تر است بسوی من از قصاص
اخرت پیاده ملائکه و پیغمبران در عرصه اخر بر دوم بر خواست که او را سواده بن
قیس بگفتند گفت پدرم و مادرم فدای تو یا رسول الله جناب شما در وقتیکه
از طائف سیاه بدیدی بشتاب فرمودم و تو برنا قه غضبا سوار و در دست مبارک
عصای مشوش بود چون بلند کردی بر را حله خود زد بر کتف من امد مرا دم
عمد بود یا خطا فرمود پناه بخدا میبرم از اینکه عمد بوده باشد فرمود ای بلال برو

بخانهٔ فاطمه و عبای مشوش را بلال ببرد و قدری سبکروا بقوم گفت از شما کسی پیش از دو ذرع قیامت خود را در معرض قصاص در آورد و اهل محل نفس خود را در معرض قصاص در آورده بلال در خانهٔ فاطمه را کوبید فاطمه فرمود کیست گفت عرض کردم بلال عبای مشوش را بطلبم فرمود دو ذرع کدام فرمود این عبا ست عرض کرد ای خاتون من پدرت بمدینه آمده سر راه را بر من بسته فرمود وا اغماه افغاه یا ابتاه ای پدر بیچارگان بعد تو بکه کنند و بکه پناه برند ای حبیب خدا وحبیب ما فقرا بعد از بلال عبا کدام گرفت تا اینکه او مرد و داد او را برسول خدا فرمود و یکبار وقت ان پیر مرد گفت حاضرم یا رسول الله اما پیراهن خود را بالا فا کرد دید راه نوق گفت من برهنه بودم چون آنحضرت پیراهن مبارک بالا کرد فرمود از من مبلغی کرد و هان خود را بران نهم بعضی برنگم تو حضرت اذن داد سوده را او گفت پناه میبرم بعفو قصاص رسول خدا از جهنم رسول خدا فرمود عفو میکنم ای سوده با قصاص نمیکنم فرمود بلکه عفو میکنم فرمود یا رب الهامنی کن از سوده چنانچه از من عفو کرد بعد رسول خدا فرمود که مرا خلخانه را م سلمه گفتند چون داخل شد بگفت خدایا سالم دار است محمد را از انش و اسالم نما را نفاحساب روز قیامت و الام سلم عرض کرد یا رسول الله چه چیزات که من تو را مخصوص تر نماید بینم فرمود خبر رسانید مرا بمن داده اند بن سلام امنت از تو در دنیا بعد از بن هر که صدای محمد را بشنوای شنیدام سلم فرمود و احرزاه که ندامت ندامت ان نکند احمد صلی الله علیه و اله فرمود بخوانید برای من دوست مرا و تو در چشم و بیوه و ام من فاطمه علیها سلام چون فاطمه آمده فرمود روحم فدای روح تو روحم فدای صورت تو ای پدر چرا عرف نمیزنی مرا بگو که مرا از خود مسند شود ای پدر نظر بکنم بسوی تو و ببینم تو را که گویا از من مفارقت میکنی و انگه ما و را تو را فراگرفته نماند فرمود یا فاطمه من در این زودی از تو مفارقت میکنم پس

سلام است از من بر تو فرمود ای پدر تو را فرمود ای قیامت کما سلامت فرمود جان کرامت را شفاعت کنم کرم مقام صابت عرض کرد او بخانها بم کجا بجرم فرمود نزد سر اهل بر طرف راست من باشد و بیکا نیل بر طرف چپ من و ملا کما هر کو بیند از پشت چه پس فلان تا سالم را و سالم را است محمد را از انش و حساب را و سر اط را بر انها اسان نما فرمود ما در تجدید بیکا باشد فرمود در قصر کرامت چهار در ساخته شد بسوی بهشت در اول فوق رسول خدا بهموش شد و بلال داخل شد و گفت وقت نماز است خدا تو را رحمت کند تو رسول خدا بنماز رفت و نماز را تخفیف داد و فرمود علی را بخوان چون آنحضرت امد با اسامة بن زید حضرت رسول کفاشت دست خود را بر بدوش علی علیه السلام فرمود هر دو را بر بوید بسوی خانهٔ فاطمه تا نهاد سر خود را بر سر کنار فاطمه و ناگاه حسن و حسین هر دو گریه کنان داخل شدند و هر دو بجای خود نظر بکردند و بیکدیگر جان ما فدای جان تو صورت ما فدای صورت تو رسول خدا فرمود اینها گریستند یا علی فرمود بسران شما حسن و حسین اند و امام حسن بیشتر و سخت تر گریه میکرد فرمود ای حسن کم کن گریه خود را که بر جدت کوانث کوبه تو که در اخر وقت ملک الموت نازل شد و گفت السلام علیک یا رسول الله ۳ فرمود و علیک السلام را بروی تو حاجتی هست گفت چه مسلحت دارد فرمود روح را قبض نکنی تا جبرئیل بیاید و بر من سلام کند و من بران سلام کنم جبرئیل در هوا بود و ملک الموت رسید گفت قبض روح محمد ۳ کردی ای ملک الموت گفت نه و تو را چنین امده ملاقات کند رسول خدا در جبرئیل امد بر انحضرت سلام کرد و حضرت جواب داده جبرئیل گفت ای ملک الموت اینا ملاحظه بکن در هوای اسمان و اکبر بوای روح محمد ۳ کشوده شده و نه بیضه حور العین را که برای روح محمد زینت کرده اند باز فرمود السلام علیک یا ابا القاسم فرمود و علیک السلام یا جبرئیل تو در پاس من بیا دوست من پس تو در پاس رسول ۳ وقت در ملک الموت امد و فرمود وصیت خدا او در

المجلس الثانی والتسعون

در هوش و حواس خود نبود و در اوقات جبرئیل در حالت حضرت بود و هیکائیل در حالت چپ حضرت و ملک الموت قبض روح حضرت میکرد چون بوده از دنیا رسول خدا ابو را شنید نظر کرد جبرئیل فرمود در زمین شما چه خبر است گفت یا محمد تو خواهی بود و امت تو هم خواهند بود هر ساعتی چنانه مرگ ابن عباس گوید در اوقات فرمود بخوانید برای من جبرئیل را پس بگوید بعد از بگوید از آن کس دیگر بگوید و امید فاطمه فرمود بدیهم شوهرم علی را بخواهید چون آمد بنزل باز کرد و در و در بشکستند و فرمود تو نزدیک بیا تا اسرار الهی سر خود تو نشاند و بعد بهوش شد تا حسن و حسین آمدند و هر دو فرزند بگوید و گریه میکنند تا خود را بر روی حضرت رسول انداختند حضرت اسرار خواست اظهار داد و گریه کرد رسول خدا بهوش آمد فرمود یا علی اظهار از من جدا مکن یکدیگر تا را بوکشند و من اظهار با سپوم اظهار از من زاد و توشه گیرند و من از اظهار زاد و توشه گیرم زود باشد که بعد از من ظلم کرده شوند و هر یکی خواهند شد لعنت بر اظهار که بفرزندان من ستم کنند سر بشیه و بعد دست خود را بروی علی برد تا او را بر بوی لحاف خود گرد ران خفته بود رو من خود را بدهان علی نهاد و دایم بران راز میگفت بوکوش و هوش تا برحمت خدا واصل شد و الحضرت در اینحال در خواب بان و فرمود خدا عظیم کناد اجر شما را و بیاورد رسول شما خدا او را بروی خود برد و در اوقات صدا با نالهٔ و فریاد بلند شد هر یکی کردند رسول خدا با توجه گفت و در حقیقت تو را بنزد خود برد فرمود تعلیم داد او را هزار باب علم که از هر باب هزار باب دیگر گشوده میشد و از آن هم هزار باب دیگر گشوده میشد **حدیث ۴** حدیث کرد ما را احمد بن الحسن بن احمد بن الولید رحمه الله گفت حدیث کرد ما را احمد بن الحسن الصفار گفت حدیث کرد ما را یعقوب بن یزید از ابان بن تغلب گفت فرمود صادق علیه السلام بدرستیکه چهار هزار ملک آمدند از آسمان اراده داشتند که در یاوری امام حسین جنگ کنند خدا ایشان را از آن جنگ نداد و دوباره طلب آمدن کردند در بوکشتن و ملائکه نازل شدند و بجستجوی امام حسین کشته شده بود ملائکه نزد

المجلس الثالث والتسعون

قبر الحضرت هستند گروه گروه ژولیده موکریه میکنند انها را الحضرت تا روز قیامت و سرکرده انها ملکیست منصور نام ان وصلی الله علی محمد قال محمد

المجلس الثالث والتسعون مجلس نود و سوم از کتاب شیخ

صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه روز جمعه بیست و یکم شهر شعبان المعظم در سنه ۳۸۱ بانفر وه از مردم کوه باد اجتماع کرده نا بحوزه شیخ ابو جعفر بن بابویه در اصل مجلس این وشانی محمد شیخ و سوال کرده نا انها شیخ را یکدیگر املا کنند برایشان وصف دین امامیه را موجز و مختصر از انجهات بدین راشته باشند شیخ فرمودند بلا بتدای برادران دینی و اخوان روحانی با بگه دین و طریقه امامیه ان اقرار کردن بیکانگی خدا و نفی مثالیات و نفی کردن تشبیه و ازان و سنزه دانستن خدا را از انچه لایق بان نیست و بیکو اقرار کردن با بگه محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله سید پیغمبران و سید رسولان و خاتم بهتر است از همه انها و اجماع ملائکه مقربین و انبیکه الحضرت ختم کننده پیغمبران پس نبی بعد ازان نیست تا روز قیامت و بدرستیکه جمیع انبیا و رسل و ائمه علیهم السلام بهتر هند از ملائکه و انبکه ملائکه هرگناه نمیکنند معلوم ند از هر چه کنی و مرتکب قصد نمیکنند بگناه کبیره و نه صغیره و مرتکب نمیشوند انها گناه را طاعتها اما مانند از برای اهل زمین ما و انبکه در ان هستند مثل ملائکه ستاره امانت ان برای اهل سما و بدرستیکه با بها ی دین که اسلام بر انها بنا شده است پنج است نماز و زکوة و روزه و حج و ولایت اهل بیت ان بعد از نبی خدا که روا زده نفر ند که اول انها خلیفه بلا فصل امیر المؤمنین است بعد از حسن علیه السلام است بعد از برادش بعد از حسین است برادر حسن علیه السلام بعد از حسین امام محمد باقر است بعد از ان صادق آل محمد است بعد از ان موسی کاظم است بعد از ان علی رضا است بعد از ان محمد بن علی است و بعد

المجلس الثالث والتسعون

ازان علوم عبادات و بعد ازان حسن همکاری است و بعد ازان ثمرات عبادات و اقرار
کردن باینکه انعام صاحبان استحقاق انعام را بتخصیص کسانرا که رده خدا با طاعت کردن انبیا و
فرموده اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و اینکه اطاعت ایشان اطاعت
خداست و معصیت ایشان معصیت کردن خداست دوست ایشان دوست خدا
و دشمنان ایشان دشمنان خداست و دوست داشتن ذریه رسول خدا که تابع
منهاج جد شان باشند و تابع پدران طاهرین خود باشند فریضه واجب بر کردن
بندگان خدا تا روز قیامت و این دوستی ذریه و رسول منزه و سالست و خدا
فرموده قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و اقرار کردن باسلام و ان
اقرار بشهادتین است و ایمان اقرار کردن بزبان است و بدل و عمل بجوارح
و ایمان دنیا شده کوهی چنین و کبکه شهادتین بحث کوید تحقیق محفوظ است
مال ان و خون ان و عرض ان و حسابان بر خداست و دیگر اقرار کردن برسول
قبر کرخاست در و متبکه دفن کرده میشود و سئوال کردن منکر و نکیر در
بعذاب قبر و اقرار کردن بجهنم و بهشت کنا الحال هر دو موجودند و اقرار
کردن بمعراج و فتن بعنبر باسمان هفتم و انجا بسدرة المنتهی و از انجا
بحجب نور و سرفراز شدن بمناجاة خدا و فرضها لیان در شان و اینکه بجسم
شریف خود بمعراج رفت بحث و حقیقت نه در مقام خود خواب دیده باشد
و بدر ستیکه بودن خدا در عرش منزه از جهت نیست کرا و را مکان باشد و بلند مرتبه است
از مکان بلند بهشت کرده شده بانجا از راه مشرف بودن شان و رسول و عظمت
ان از برای منزلت رسول کرده باشد بر سولش ملکوت اسمانها را بجنبکه خود او را
ملکوت زمین و مشاهده کردانیدن هر دو است از بزرگی خدا و جبروت خدا
از برای انکه اعلام نماید رسول امت خود را بانچه مشاهده کرده در اسمانها بلند
مرتبه و عرش و عجایبات و کرامات و علامات و دیگر اقرار کردن بحوض کوثر
و بشفاعت رسول خاصه رسول خدا مر گناه کاران را از اهل کبایر و دیگر اقرار

کردن

المجلس الثالث والتسعون

کردن بصراط سه هزار سال راه اقرار بحساب کردن خدا بندگان خود را و میزان عمل و جواز
و قلم و عرش و کرسی و دیگر اقرار کردن بنماز بنجگانه که ستون دین است و اول انچه بنده
ازان سوال میشود نماز است از اعمال بنده و اول انچه بنده بعد از معرفت مامور بدان شده
کرده میشود نماز است اگر قبول شود نماز قبول میشود سایر عمل ان و اگر نماز رد شد نعوذ
بالله سایر عمل ان بران رد میشود و نماز کامل انسان را باز میدارد و نهی میکند از بدیها
و ناخوشیها و نماز باعث تقرب هر امر متقی میشود و رسول خدا ص فرموده روشنی چشم
من در نماز است و من از ان سیر نمیشوم و ملول نمیکردم و نماز مفروضه در شب و روز
هفده رکعت است نماز ظهر چهار رکعت است و از برای عصر نیز چهار رکعت است
و نماز مغرب سه رکعت است و نماز عشاء اخر چهار رکعت است و نماز صبح دو رکعت است
و اما نماز نافله دو برابر نماز واجب است سی و چهار رکعت هشت رکعت پیش از
ظهر و هشت رکعت پیش از عصر و چهار رکعت بعد از نماز شام و دو نشسته بعد
از خفتن که بجای رکعت حساب میشود و این و تر کوچک است از برای کسیکه بتواند خواند
شب بلحوق نشود و نماز شب هشت رکعت و دو رکعت سلام دارد و نماز شفع دو
رکعت بلافاصله و نماز وتر یک رکعت واحد است و نافله صبح دو رکعت پیش از نماز
واجبی و سنتی در شب در روز بجاه و پنج رکعت و اذان و اقامه و قنوت و
فرایض نماز هفت است و قنوت و طهور است و قیام است و قبلدات در رکوع
است و سجود دو و عاو قنوت در هر نماز واجبی و سنتی در هر رکعت دو است پیش
از رکوع و بعد از قرائة و مجزی در نماز خواندن و عاثنی و بالغفر لی و ارحمنی و
جانقلنی انک انت الاعز الاجل الاکرم و مجزی در ان سه تسبیح و باید دوست دارد
نماز گذار که در رکعت نوبت خود نام انحضرت را ببرد و صلوات فرستد بر انحضرت و عمل حال
و تکبیر افتتاح یک کوید و هفت مرتبه بهتر است و جهر به بسم الله در نماز
در اخفاتیه و جهر به نزد شروع باتمام کردن و نزد سوره زیرا که بسم الله جزو
انست و بسم الله اهسته از قرائت و نزد بدلالت باسم اعظم از بسا و چشم بسته

رکعت

المجلس الثالث والتسعون

ان وسنت است در هر تکبیر کفتن و دستها را بلند کردن در نماز وان زنانست
نماز است و قرائة در دو رکعت اول نماز کواجب حمد است خاصة و سوره هم
باشد مکو سوره که سجده واجب دارد در نماز فریضه نخوانند ان سوره تنزیل السجدة
لقمان وحم سجده و النجم و اقرأ و باید جدا نکند سوره الم ترکیف و الضحی را با الم نشرح زیرا که هر دو یا هم سوره واحده
اند و مقرون ساختن دو سوره در نماز واجبی حرام است و نفرد بیکی از ایشان و
الضحی و الم نشرح یا خواند مکر بالفات بلفظ الم ترکیف در نماز واجبی حرام است و
نماز ناقص کرده و باطل است نماز ان و در نماز نافلة نا خواندن ضرر ندارد و
بیشتر و خواندن سوره سجده در نماز سنتی ضرر ندارد و واجب اینکه بخواند
در نماز ظهر روز جمعه سوره جمعه و منافقین را بخواند سنت چنین جاری شده
و قول در رکوع و سجود سه کرات و بیشتر و کمتر فضائل اعمال و اهل بیت
الاعلی و بحمده یا رب العظیم و بحمده مجزی است در رکوع و سجود در هر هیچ یادی و ستجا
بتحقیق ناقص کرده ثلث نماز خود را و کیکه قرائت کند در تسبیح را از دو رکعت
آخر و یکی بنا کذارد دو ثلث نماز خود را ناقص کرده و کیکه در رکوع و سجود
تسبیح نکوید همان سرخم شود و سلامت شود با سر بفهد و بوارد نماز و ای
ان بنت مکی بجای ذکر انها لا الا الله یا الله اکبر کوید یا صلوات بر محمد فرستد
بعد تسبیح خواهد بود او را بخیر و مجزی است در تشهد دو شهادتین بر انچه
زیاد کرده جایز کرده و سلام دادن در نماز با سه تیه کانیت و دعا کردن
و بیل کند بچشم خود بطرف راست خود و کیکه در میان جمع اهل خلاف باشد
دو سلام بهد هد و سلام ان طرف راست بهد هد و سلامی بر طرف چپ
بهد هد بخویکه در تشهد بکند و سزاوار است از برای نماز کذار اینکه تسبیح
کند بتسبیح فاطمه زهرا علیها سلام در عقب هر نماز فریضه سی و چهار تکبیر الله اکبر
کوید و سی و سه تسبیح الحمد لله کوید و سی و سه تسبیح سبحان الله کوید یکی کم

المجلس الثالث والتسعون

چنین کند بعد از هر نماز واجبی پیش از انکه پای خود را جمع کند سر بزیر شود و
بعد صلوات فرستد بر نبی و آل ان و بر امام و دعا کند از برای قضای خود با انچه
دوست دارد و سجده کند بعد از فراغ از دعا. بعد سنکی میکوید در ان سجده
شکر انه و تولا نکند این را مکو هرکاه حاضر شود مخالف از برای تقیه و جایز نیست
دست بالای هم نهادن در نماز و نه کفتن امین در آخر الحمد و نکذاشتن زانوها
بر زمین در سجود پیش از هر دو دست و جایز نیست سجده مکو بر زمین و انچه
از زمین بروید یا نه مکو انیکه انچیز خوردنی باشد یا پوشیدنی باشد که سجده بر انها
حرام است و باکی نیست نماز کردن در هر دو کرمان انچنان مکو انچه در ان دخت
زاده شده باشد از جانب سام علیه السلام و ان نماز کردن در سنجاب و سمور
و فنک و خز و اولی انست که نماز کرده نشود در انها و اکر کسی نماز کند در انها
جایز است نماز ان و اما در پاه پوست دختری در ان مکو در حال تقیه و ضرورة و
نماز قطع نکند او را و نه هرکاه بیرون اید از نماز کذار یا هیچ نماز کذار از ان چیزها
نکه میکند و ضو را با نخود امر رسد او را اکر بر هیزد و ضو است یا با قدر شود نا خوش
در ان که ممکن نباشد او را و ضو ساختن با چیزهای ان رسد که صبر بر ان نتواند
کرد یا خون دماغ کند که ضبط ان نتواند کرد یا صورت خود را از قبله بکرداند بعضب
سر خود و قطع نکند نماز مرد مسلمان را چیزیکه بکذرد از پیش روی ان از سکی یا
زن یا خری یا غیر انها و پنت سهوی در نافله و کیکه سهو کند در نافله باید
بنا کذارد بر انچه خواهد و اینست و جزا این پنت که سهو در نماز واجب و کیکه
سهو کند در دو رکعت اول نماز خود نماز خود را اعاده کند و کیکه در نماز شام
شک کند اعاده کند نماز خود را و کیکه در نماز صبح شک کند اعاده کند و کیکه
شک کند در دو و سه یاد در سه و چهار و نداند اعاده کند و بر بیشتر و هرکاه سلام و سجده
تمام کند انچه کمان کند که بدر سیکه بتحقیق کم کرده واجب پنت و سجده سهو
بر نماز کذار مکو هرکاه بر خیزد در وقت نشستن یا بنشیند در حال اباحت دن یا اول

کسی که در سجده شکر کوید شکرا شکرا
یا فضیلت در سجده شکر کوید شکرا شکرا
فضائل در سجود و در رکوع
ان جوان نم

المجلس الثالث والتسعون

کند تقدیرا یا ندانند زیادت کرده فرمان خود باکم کرده از فرمان خود و این هر دو بعد
از سلام دادن باشد در زیادت در نماز یا در رکعتی در نماز باشد و بکوید در
سجدهٔ سهو بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و امثال
سجدهٔ واجب در قرآن کفته میشود در آن لا الا الا ان حقا حقا لا الا الا فا تما
و صدقة سجدت لک یا رب تعبدا و رقا لا مستکبرا و لا مستنکفا و لا مستکبرا بل انا عبد ذلیل
خائف مستجیر و الله اکبر بکوید هر کاه بردارد سر خود را و بتول بنشود از نماز بنده
مکر انچه اتبال کند بران از نماز بدل خود تا انکه وارد شده که باید باشد که بتول
شود از نماز بنده و بیم ان یا نشان یا نشنیدن یا کم تر از ان یا بیشتر از ان و این قدر
که خدا بتعالی تمام میکند او را بنوافل و اطمینان مردم بر بیشتر نماز تی کردن مسلمانان
کسی است که اقرا ایشان باشد قرآن را پس اکر بوده باشد در قرآن یا در نیکوکاری مساوی
پس هر که بیشتر هجرت کرده بسوی طلب علم و بسوی دین رسول الله و اکر در هجرت مساوی
باشند پس هر که ایشان بیشتر است و کامل تر است و اکر در سن مساوی باشند پس هر که
خوش خو تر باشد و صاحب مجد اول است بحمل نماز خود از غیر خود و کسیکه نماز
کند بتوی و در میان انها کسی باشد که اعلم و افقه تر از انها باشد و امام را
انها در بیتی خواهد بود تا در نزد قیامت و جماعت در هر دو نه جمعه فریضه و ا
جبت و در سه روز ایام سنت کسیکه تولد کند امامها از ان و از جماعت مسلمین
از نماز کاملی و ایمان تخواهد بود و نماز جمعه بر واشنه شده از نه نفر از طفل
کوچاب و بیری که استطاعت نداشته باشد و از بیمار و بیمانه و از ادم مسافر
و از بنده و از زن و بیمار و کسیکه بر سر او فرسخ بوده باشد و هر اینه
فضل نماز در جماعت بر نماز کردن سر به تفاوت بیست و پنج درجات است در بهشت
و فرض سفر در کعتست مکر نماز شام که در ان سه رکعت است و سول خدا او را
بر حال خود باقی نهاد در سفر و حضر و در سفر از نوافل در هر چیزی کم کرده
نمیشود و ترک کرده نشده در ان سفر از نوافل شب چیزی و جایز نیست نماز شب را

کردن

المجلس الثالث والتسعون

کردن در اول شب مکر در سفر و هر کاه متنا کند او را انسان بهتر است از انکه در
اول شب نجا آورده و حد سفر که نماز در ان قصر میشود و اظهار کرده میشود در
هر روزه هشت فرسخ است پس اکر سفر را چهار فرسخ بوده باشد و اراده رجوع
در ان روز نداشته باشد ان در ان سفر مخیر است میانه قصر را تمام و اکر اراده
رجوع ان روز را دارد پس قصر بر او واجب و کسیکه سفر ان معصیت بوده باشد
پس بر ان نماز در هر روزه تمام است و تمام کننده در هر سفر تا کسی است که در حضر
قصر میکند و چهار میکه نماز در هر روزه بر انها واجب بر انها که تمام کنند در سفر
چهار دو اداء و شاهرات و جوبان و کشتی بان زیرا که منزل انها حضر است بر انها
و صاحب بید هر کاه برای تجارت و لهو باشد باشنده فرو سفر باشد و اکر
برای تحصیل معاش اهل و عیال باشد بعد کردن ان باید در نه را افطار و نماز
را قصر نماید و از بکوف نیست اینکه سر در سفر در نه سنی بکیرد و جایز نیست
کسیکه در روستان افطار کرده اینکه جامع کند در نماز سه رکعتی دار ثلاث ان
طهار وقت و ثلاثان و کعات و ثلاثان سجودات و نیست نماز در کریلبات
و دو نو بکرات بعض بلد کفات بلد کفات و کسیکه در صنوبر سافر در و کفت
در کفتان جایز است مکر اینکه اجاره نبوده در ان راب عدد جنوان پاک
تا اینکه راننده شود کان نجس است و فاسد میکند اب را مکر انچه بوده باشد از دهای
ان نفس سائله و اکی نیست و صنوبر ساختن باب کل و عمل کردن بان از خباثت نیست
که باعث بر مس میشود ان و امام کاه اب قلته کر باشد نجس نمیکند او را چیزی و کمی
مزاد و دوبت و طل مدینت و در و ابق اذا قد علیهم السلام وارد شده در کما انکه
و نظر نیست کر بوده باشد سه شبر طولا در سه شبر عرضا و سه شبر عمقا و اب چاه
طاهر است عدان ماد اینکه واقع نشود در ان چیزی که تغیر کند او را اب و دو با
پاک و بالله کفایة و نیست کند و صنوبر اکوا نجه بیرون ایاد از و اطراف ان از بول
یا انقاط یا باد یا منی و خواب کند اب شود بر کوش و چشم و نه بر اعقل باشد و جاء

[illegible]

المجلس الثالث والتسعون

بیت مسح کردن بر عمامه و چکمه و مداومت بر جوراب مکروه و شرعی ترسد یا خفه بوده باشد یا بدون مشقتی نبوده باشد که بترسد بر عمامه و خود که چکمه در مقام جبائره بقام بیت و اوقات مسح کردن بر چکمه جایز خواهد بود و روایت کرده ماجشون از مرسوی اخدا کرا الخضرت فرموده اند که تحت قرین مرسم رو فرقیاست از راه حرف کسی است که ما لا یحفظ کند وضوء خود را بر جلد غیر خود و گفته ماجشون که هر اینه مسح کنم بر ظاهر غیره و بباید ان دوست تراست بسوی من از اینکه مسح کنم بر چکمه خود و کسیکه نیابد آب را باید تیمم کند بجهت کتاب خدا فرموده که خدا پاک کننده و صعید موضع مرتفعات و طیب الخضرت که تیمم زدن آب بس هر کاه سر و را آب مفقود شد تیمم کند و تیمم بدل از وضوء باشد ضربت زند و مسح کند با ضربت صورت خود را از دستکاه موی الطرف بالای کرا بدان از دستکاه موی سر باشد و تا اسفل بینی بهتر است و بعد بزند دست چپ خود بر زمین و مسح میکند بان دست راست خود را از مرفق تا اطراف اصابع خود و واجب داشته اند که مسح کند سر و جبین خود را بدو ضربت و مسح میکند بر پشت هر دو کف خود و بران دو فرات مشایخ ما رضوان الله علیهم و میزند بدل از جنابت دو ضربت ضربتی مسح میکند بهر دو صورت خود را و ضربتی دیکر مسح میکند بان پشت کف خود را و بران دو فرات مشایخ ما رضوان الله علیهم و احتجاج باحث شکستن وضوء میشود بتیمم اصحاب میشکند علاوه انها یا قول آب تیمم را میشکند و کسیکه تیمم کند و نماز را بجا آورد و بعد بیابد آب را و عمل انکه در نماز باشد بجهتی وقت بیرون رفته باشد اعاده بران بیت زیرا که تیمم احد طهرین است باید وضوء باز دارد برای نماز دیکر و پاک بیت اینکه نماز کند در بوضوء واحد و نماز و ضوء باطل نکرده باشد و چنین است تیمم ما و اینکه حدث نکند یا بر سد آب و غسل در هفده موضع است و مولی است شب هفدهم ماه رمضان و شب فوزدهم ازدان و شب بیت هم

المجلس الثالث والتسعون

ازدان و شب بیت و سیم ازدان و شب هژدهم و غسل دخول حرم مکه و حرم مدینه و غسل احرام و غسل زیارة و غسل دخول بیت و غسل روز ترویه و روز عرفه و غسل بیت و غسل کسیکه میتی را غسل داده یا او را کفن کرده یا دفن کرده بعد از انکه سرد شده بیرون بیاید از شستن باب و غسل روز جمعه و غسل ماه کرفت و آفتاب کرفت هر کاه قرص هر ان کرد و هر چند سرد عالم یا ان نشود و غسل جنابت واجبیت فرضیه وجوبی از قران ظاهر شده و چنین است غسل حیض زیرا که صادق آل محمد فرموده اند که غسل جنابت و حیض یکیست و هر غسلی در اسلام ان وضوء هست مکر غسل جنابت زیرا که ان فریضه است و هر کاه جمع شود واجب کرد ازان دو تا مجزیست از کوچکتران دو تا و کسیکه اراده غسل جنابت دارد باید سعی کند اینکه بول کند از برای اینکه بیرون اید انچه در موضع منی از باقی مانده و بعد بشوید دست خود را سه مرتبه پیش از انکه دست خود را بظرف داخل کند و بعد استنجا کند و پاک کند فرج خود را و بعد بیزند بر سر خود سر کفه از اب و موی خود را بانکشان خود و اکند و بیزد اب را بر سر و بدن خود دو مرتبه و دست خود را بجمیع بدن خود بر ساند و انکشان خود را داخل کوشها و خود کند پس هر چند اب برسد تجهتی طاهر شده و نهایت سعی کند در رسیدن اب ببدن خود زیرا که اکر بعضی از سر و بیو از ترک کند در انتی خواهد بود و اکر فرو رود سر جنب باب فرو رفتنی مرتبه که جمیع بدن او را اب کیرد او را مجزی خواهد بود از غسل ان و کسیکه دوست دارد اینکه اب در سر و مان کند یا اب در مع کند در غسل جنابت باید بکند و بهتر این واجب زیرا که غسل بر ظاهر است نه بر باطن هزار اینکه ان شخص هر کاه اراده دارد اینکه بجوزد یا بیاشامد پیش از غسل جنابت بهتر از برای ان مکر اینکه بشوید دو دست خود را و مضمضه کند و استنشاق کند پس اکر ان شخص بکند ان را بعضی بجوزد و بیاشامد پیش از ان توسیده میشود بران بوس بوی هر کاه عرق کند جنب

المجلس الثالث والتسعون

و جامه خود و از حلال باشد پس حلال خواهد بود نماز در آن جامه و اگر آن مرد از حرام باشد پس حرام خواهد بود نماز در آن و کمتر ایام حیض سه روز است و بیشتر آن ده روز است و کمتر ایام طهر میان دو حیض ده روز است و اکثر طهر حدی ندارد و بیشتر ایام زن که خون نفاس دارد که مباشند در آن از نماز همچنان روزه است و قرا عبادة بکند بروزی یا در روزی که انکه ظاهر شود پس از آن وزکوة بر نه چیز است گندم است و جو است و خرما و موز است و مشمش و انگور و کوسفند است و طلا و نقره است و سوای این چهار در سوا خلاف معاف فرموده است و جایز نیست دادن زکوة را مکر بسوی اهل کتاب و عطا کرده نمیشود از اهل کتاب مکر یکبره و ماده مرد فرزند و شوهر زن و غلام و کنیز و هر کس که مرد بر آن اجبار کرده میشود بر نفقه دادن آن و خرج دادن آن و حبس دادن و اجیب در هر چیزی که برسد نیست آن باشرین که چیز متعارف از کیچ که مخفی باشد و ظاهر شود و از معادن و از دریا و کنیز و نیست او سر بن و حبس از برای خدا و از برای رسول خدا است و از برای خویشان پیغمبر است از اغنیا و فقرا و از یتامی و مساکین و ابن السبیل از طبقه سادات از اهل دین و هر روزه سال سه روز از ماه پنجشنبه اول آن و چهارشنبه وسط آن و پنجشنبه آخر آن و هر روزه ماه و ضان فریضه است صحیح و جوبان از قرآن ثابت شده و آن بدیدن ماه است و نه بر آوه کان که نجم جدی و کهکشان و نه که پیش از نه رفتن آن بر آوه بدیدن و افطار کردن نهز آن برای دیدن نه حساب کردن ایام که دو روز که نه باشد و افطار کردن پیش از دیدن مخالف دین اما طایفه صدوقیه ما مذهب که بعضی از شیعه ناستهدی روزه خود را میخورند ثابت میشود دیدن ماه بدیدن دو عادل یا بشیاع دین و قبول نمیشود شهادت زنان در باب طلاق و نه در باب دیدن ماه و نماز در ماه رمضان مثل فریضه است از ماههای دیگر کسیکه دوست دارد اینکه زیاد کند در ایام از نماز باید نماز کند هر شبی هفده رکعت میان شام و نماز

حنفی

المجلس الثالث والتسعون

حنفی رود و از ده رکعت بعد از نماز حنفی باین نحو میکند تا بیت شب از ماه رمضان برود و بعد نماز میکند هر شبی سی رکعت هشت رکعت از ایشان شام و حنفی میکند و بیت رکعت را بعد از نماز حنفی میکند و در هر رکعت از این رکعات حمد می خواند و آنچه میسر شود از قرآن از برای او و در هر شب بیت و یکم و شب بیت و دوم زیارت سنت است جماعت کردن این دو شب اینکه نماز کنند آنان در هر شب از این دو تا صد رکعت را که در هر رکعتی الحمد را صد مرتبه و توحید را بیت مرتبه بخواند و گریه کنند و شب را بعبادت کردن علم احیا کنند ان شاء الله خواهد بود و سزاوار است از برای هر که هر شب بیت فطر شود اینکه نماز شام را جماعة رود و بعد بجماعة کند و بگوید در جماعة خود یا ذا الطول یا ذا الجود یا مسلفنی عبدک ضامره صل علی محمد و آل محمد و اغفر لی کل ذنب از نیشه و هو مذاق کتاب مبین و بعد بگوید صد مرتبه لا الله الا الله و تکبیرات رد و بعد را بگوید بعد از نماز شام چند و نماز حنفی آن شب و نماز صبح دو رکعت چند و در نماز چند و در هر رکعت بعد از فاتحه الکتاب سوره قدر را سه مرتبه و سوره توحید را سه مرتبه بخواند و بگوید بعد از نماز ظهر و عصر نماز میخوانند و نزدیک بغروب بگوید دو رکعت چند قربان و ایام تشریق کوید الله اکبر الله لا الا الله الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و الحمد لله علی ما ابلانا و نکوید در چند فطر در هر زمانی بجهة الانعام زیرا که این لفظ مر ایام تشریق را چند قربان باشد و زکوة فطر واجب و بر سر واجب اینکه بیرون کند آن را از نفس خود و از هر که عیال او است و نان او را خورده از مرد و زن صاع از خرما یا صاع از جو و بهتر از همه خرما است کوپا طلا و صاع چهار مد است و مد ده سیر بتبریز است وزن آن دویست و نود و دو درهم است و نصف و سیر باشد این وزن هزار و صد و هفتاد و نه درهم باکی نیست اینکه داده شود قیمت آن طلا یا نقره و باکی نیست اینکه داده شود از غیر خود و از کسانیکه عیال او نباشند تا بکجا رسیده است که اجیر بر آن لازم شده بهفتاد فقیر و ساکن و باکی نیست که اخراج کند فطره را اول روز و نزدیک ماه و رمضان تا آخر رمضان و آن زکوة فطره حساب میشود تا نماز کند نماز عید را و اگر او را ممکن باشد و ندهد پیش و بعد بعد حکم صدقه

فطره را بعد از نماز عید نکند

المجلس الثالث والتسعون

داود مکرا اهل بادیه نباید با داور از مال خود جدا کند و افضل وقت داود
فطر اخر روز و اخر روز ماه رمضان است و کبکه او را علوا سلی یا ذی ویده یا شد
باید نظره انها را بدهد و کبکه او را خطاطفا مدهد پیش از زوال روز نهم نظره او
باید بدهد و اگر بعد از زوال باشد نظره ندارد و چنین است هر کفاره که بر مسلمان شود
حج کردن بر سه قسم است قارن و مفرد و متمتع بعره بوی حج و جایز نیست از
براول ماه مکرو کبکه حاضر الات تمتع بعره بحج و نیست از برای انها مکی حج قران
حج افراد لقول احمد تم و لان لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام و حد حاضری
المسجد الحرام اهل مکات و حوالی مکات و جهات هست بحوالات مکه و کبکه
خارج از این حد باشد پس باید حج تکند مکر متمتع بعره باشد بوی حج و قبول نمیکند
خدا خود این را پس سزاوار است در این وقت که بوده باشد احرام حج از سلع و وسط
ان عزیزات و اخر این زمان عزیزات و اول سلع بهتر است بدره سه نکه و سواحد
میقات اهل عراق و اصفهان بنا نهاده و میقات کاه اهل طائف قرن المنازل است و
میقات اهل یمن یلملم است و میقات اهل شام مهیعه است که جحفه بوده باشد و
میقات اهل مدینه ذی الحلیفه است که مسجد بخره باشد و جایز نیست احرام بر تن
بر پوشیدن بمیقات کاه جایز نیست تاخیر از میقات مکر ان برای عاجی یا
تشبه باشد و فرایض حج هفت است احرام است و تلبیه بجماعکانات و ان نیست
لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمة لک و الملک لا شریک لک
و فضایلهام هشت از تلبیه که سنت است کهتن ان و سزاوار است از برای
لبیک کوینده که بیارکند از کهتن قول لبیک ذالمعارج لبیک ذوالکه این روش
تلبیه مصطفی است و طواف کردن بخانه فریضه است و دو رکعت نماز کردن
در دو قدم او هم فریضه است و سعی کردن میان صفا و مروه فریضه است و ایستادن
بعرفه فریضه است و حد وقوف بعرفه فریضه است برای متمتع و ما سوای انها از مناسک
حج سنت است و کبکه در ان کند دو فرقه بدانند زوال افتاب تا شب بجمعه

المجلس الثالث والتسعون

ادراک حج کرده باشد و جایز نیست در قربانی از شتر مکر ستوری که بجمال ان تمام
باشد و داخل در سال ششم باشد و جذعه از بز و کاو ستوری که او را ضحی کوینده
که پا در سه و باشد و مجزیه از پیش شتری که پنج ساله باشد و مجزی نیست در قربانی
حیوان پاچشم و مجزیه کاو که هفتاد نفر بران شریک باشند هر کاه پنج خانواده
باشند و کاو ان یکی است در ان مجزیه و بدنه که شتر باشد از هفت نفر و مجزیه که پنج نفر
از شتر است از نه نفر که مشترک باشند و تمتع از مرد و اهل بیت ان مجزیه و هر کاه
کران باشد قربانی بادست بهم نهند مجزیه از هفتاد نفر و نحر بعد رسیدن و سد میشود
ناقه حامله میشود و ناقه هدیه داده میشود و ناقه صدقه داده میشود و جایز نیست
دندانه کرفتن امام تشریق و از برای کدام خوردن و اشامیدن و جماع کردن و
جادی شده سنت در انظار کردن در روز نحر بعد از نماز کوشت قربانی و در روز
فطر پیش از نماز و تکبیر کفتن در ایام تشریق بعد از نماز ظهر روز نحر تا نماز ظهر روز سوم از عید و حلال است فرج بدو قسم چون نکاح کردن
بمیراث و نکاح بدون میراث و نکاح جلالیین و نیست و کلابت و اختیاری از جانب
احدی بر زنی مکر پدران مادامیکه بکر باشد و اکر ایشان نیست باشد هیچ کس بران
و کلابت ندارد نه پدر نه پیوند و امر و بر کسی در نه غیر پدره مکر بکبکه راضی شود بعد از
مفروض و واقع نمیشود طلاق مکر بکتاب و سنت و واقع نمیشود قسم در طلاق و
نیست قسمی مر اذاری و نیست طلاق پیش از نکاح و نیست از اذاری پیش از مالک شدن
و نیست و کلابت از برای احدی بر زنان اذاد شیبه و نیست اذاری مکر انجا اراده شود
بان رضا و خلاص و صیت کردن جایز نیست مکر ثلث و کبکه وصیت اکثر از ثلث
کند رد میشود بسوی ثلث و سزاوار است از برای مرد مسلم انکه وصیت کند بسوی
صاحب قرابت خود از جاهلی که اورث نمیبرند بقدر ثلث مال خود و کبکه نکند
این را مجتهدین خم کرده محل خود را بحسب و سهام و اورث هولکه نمیشود زیاده
از شش سهم که نجاه و سه ان شش سهم کند و اورث نمیبرد باولاد اولاد ابوین احدی مکونین

المجلس الثالث والتسعون

وشوهر و پسر مسلم اورث از تعمه کافر پسر او وارث نمیبرد و از کافر اینه و مسلم و پسر که پدر او را لعنه کرده از فرزندان او وارث نمیبرد و فرزندان او قبل از پدر ان ملاعنه و میراث میبرد او را مادران و اگر نبوده باشد او را مادر بی خالوها و اورث او را میبرد و خویشان کدام جانب مادران باشد و هر یکی که از ایشان سر مالعن کردن فاطمه کردم و ثواب و ملائکه هم بعد از لعن کردن ملحق میشود بآن و الدان و پر هیچکدو بر یکی از ان زن ان پسر که پسر او ارث میبرد او را همان پسر ملاعنه و اگر پسر پسر او ارث نمیبرد او را پدر و از شرایط دین امامیه ثابت داشتن ذات واجب الوجود تعالی و صفات و تسلیم و ورع و اجتهاد و زهد و عبادة و صدق و وفا و ادای امانت و هر چند بصوف قائل حسین علیه السلام باشد و بتوسل الله و استعمال کردن سرود و صبر کردن و تحامل و دوری از محارم و قطع طمع کردن از انچه در دست مردم است و امر بمعروف و نهی از منکر است و جهاد کردن در راه خدا است بنفس و مال بشرایط آن و مواسات کردن با اخوان و مکافات کردن بخوبیهای مردم و شکر منعم کردن و ثنا کردن بر نیکوکار و قناعت کردن و صله رحم کردن و نیکوئی به پدر و مادر نمودن و خوبخویها کردن و انصاف دادن از نفس و غیر او بجود احتیاط کردن و صاحب خوب کردن و از بدان دور کردن و معاشرت کردن با مردم بجمیل و معاشات و سالم کردن بر جمیع مردم با استثناء داشتن انها با سالم و قتال با ظالمان کردن و اکرام نمودن صاحب دین تعبدا و تعظیم ان نمودن و خاشع بودن و تکبر ننمودن و اکرام کردن و توقیر نمودن خود کردن و رحم بر کوچکان نمودن و اکرام نمودن هر صاحب کرم کردن کدان صاحب قسم باشد و تواضع و ذکر خدا کردن و قرآن و دعا خواندن و چشم پوشیدن و خشوع خود و محل شفقت از او مردم شدن و تقیه کردن و بر نفس مهربان بودن و مشارکت انها نمودن در مصیبت انها و از خدا ترسیدن و بر انکار او و نهان و احسان بزنان کردن و بر کهتر و ظالم خود و زبان خود را حفظ کردن مگر از خیر و خوش کلان بخدا بودن

المجلس الرابع والتسعون

و بر کناه پشیمان بودن و سخاوتکار و فرمودن و صاحب جود بودن و معرفت بنفس خود بودن و جمیع مکارم اخلاق را کار فرمودن از امور دین و دنیا و از بلا امور دنیا و آخرت دور کردن و دور کردن از غضب و حسد و عیب و مکر و خیانت و ظلم و ستم کردن و فخر و عجب و کبر خلق بودن و خشم دادن و حسد بودن و مرد و ثنا و طمع داشتن و دل تنگ بودن و سهل داشتن و سفیه بودن و دروغ گفتن و خیانت کردن و فاسق و فاجر بودن و قسم دروغ خوردن و کتمان شهادت کردن و شهادت دروغ دادن و بهتان و غیبت کردن و جور بکار ظالم بودن و معصیت کردن و دشنام دادن و لغو کردن و طغیان کردن و مکر و خدیعه کردن و مشاقه کردن و دام کنان بغیر حق و ظلم کردن و قساوت داشتن و جفا و نفاق کردن و زنا کردن و ربا خوردن و لواطه کردن و از جنابت مام کردن و دروغ کردن از طلب علم و از شهر و بحر اکردن و عاق والدین بودن و مال یتیم خوردن از راه ظلم و جبر و زنان شوهر دار را شنام دادن و خیانت با ایشان کردن باید مرد مومن از انها و دوری کند از انها ان چیزیکه ما ذکر کردیم از صفات انها بجمله از وصف کردن دین اسلام بنده باشد که بقلم شما بدهم شرح انها را و تقبل انها را هر کاه خدا اسان کند ان برای من خود کردن ان عقد سرا بوی نیست الا بوسیله آنکه خدا خواهد و نیست حول و قوة الا بالله علی بذلک و صلوة الله علی خلقه محمد و آله محمد و سجد جامع این مجلس و هر که هم با قرار رسید نزد جناب صاحب الزمان عجل الله فرجه علیه السلام انه قال اذا کان شهر رمضان فاقرأ کل لیلة انا انزلناه الف مرة فاذا کانت لیلة ثلث و عشرین فاشدد قلبک فانها لیلتک بداء الجانب یعانق جانب و قال رجل لابی جعفر بن رسول الله ص کیف اصنع ان لیلة القدر یکون فی کل شهر قال اذا کان شهر رمضان فاقرأ سورة الدخان فی کل لیلة مرة فاذا کانت لیلة ثلث و عشرین فانک تراها بین رسول الله ص کیف اصنع ان لیلة القدر یکون فی کل شهر قال اذا کان شهر رمضان فاقرأ سورة الدخان فی کل لیلة مرة فاذا کانت لیلة ثلث و عشرین فانک تراها بین السماء و الارض و قال سجده یوم لیلة القدر مثل لیلة القدر فافعل و اجتهد هذه تمام احادیث المجالس

بسم الله الرحمن الرحیم قال الشیخ

المجلس الرابع في التسعون

المجلس الرابع في التسعون مجلس نود و چهارم از کتاب شیخ صدوق
بن بابویه القمی رحمة الله علیه در سه شنبه چهاردهم شهر شعبان سنه چهل و
حدیث ۱ حدیث کرد ما را شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی
بن بابویه القمی و گفت حدیث کرد ما را ابو محمد عبد العظیم بن عبد الله الحسنی و گفت حدیث
کرد ما را محمد بن علی الشلمغانی و گفت حدیث کرد ما را علی بن محمد بن علی الخزاز
از حضرت امام محمد تقی علیه السلام که فرمود هر که بیاورد زنان را بدعت بکند بدعت را احداث کند پس بر
او لعنت خدا و ملائکه و مردم باد تا توبه کند یا آنچه آورده است ترک کند و هر که بیاورد زنان را
او را ناخوشی زنان باید تا توبه کند یا آنچه آورده است ترک کند و هر که بیاورد زنان را
حدیث ۲ حدیث کرد ما را احمد بن موسی بن سوکل و گفت حدیث کرد ما را عبد الله بن جعفر الحمیری از سعید بن خثیل
هاشمی گفت سؤال کردم از حضرت ابا جعفر الثانی علیه السلام از قول خدای عز و جل که فرماید
الا لات و العزی و منات الثالثة الاخری آیا بعد از آنها خدایان دیگری نیز بودند که شیطان
موسی علیه السلام توسل بآنها جوید و نزدیک از ایشان خواهد و او را بر آنها ثنا گوید گفت نه بخدا
ابراهیم علیه السلام در روی زمین جز خدای واحد احد فرد صمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد
فرمود بودا بر هیچ مستند بودی از آنچه در دست صابیان بود از انواع جز خدای واحد و موسی علیه السلام
چنین بود از بدو امر موسی خود را از آنها و ابراهیم خود نگرد
حدیث ۳ حدیث کرد ما را پدرم رضی الله عنه و گفت حدیث کرد ما را سعد بن عبد الله و گفت حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن عیسی
از علی بن الحکم از هشام بن سالم از ابی بصیر گفت از ابو عبد الله علیه السلام پرسیدم از قول خدای عز و جل
و اذا قیل لهم آمنوا بما انزل الله قالوا نؤمن بما انزل علینا و یکفرون بما وراءه و هو الحق مصدقا لما معهم
گفت ای هشام آیه در شأن قومی نازل شد که گفتند ما بآنچه بر انبیاء خود نازل شده است ایمان آوریم
و بآنچه بر غیر ایشان نازل شده است کافر شویم و آن حق است و مصدق است آنچه را با ایشان است
حدیث ۴ حدیث کرد ما را پدرم رضی الله عنه و گفت حدیث کرد ما را عبد الله بن جعفر الحمیری از احمد بن هلال از ابن ابی عمیر
از هشام بن سالم از ابی بصیر گفت از ابو عبد الله علیه السلام پرسیدم از قول خدای عز و جل
و اذا قیل لهم آمنوا بما انزل الله قالوا نؤمن بما انزل علینا و یکفرون بما وراءه و هو الحق مصدقا لما معهم
گفت ای هشام آیه در شأن قومی نازل شد که گفتند ما بآنچه بر انبیاء خود نازل شده است ایمان آوریم
و بآنچه بر غیر ایشان نازل شده است کافر شویم و آن حق است و مصدق است آنچه را با ایشان است
حدیث ۵ حدیث کرد ما را پدرم رضی الله عنه و گفت حدیث کرد ما را عبد الله بن جعفر الحمیری از ابراهیم بن هاشم از ابن ابی عمیر
از هشام بن سالم از ابی بصیر گفت از ابو عبد الله علیه السلام پرسیدم از قول خدای عز و جل
و اذا قیل لهم آمنوا بما انزل الله قالوا نؤمن بما انزل علینا و یکفرون بما وراءه و هو الحق مصدقا لما معهم
گفت ای هشام آیه در شأن قومی نازل شد که گفتند ما بآنچه بر انبیاء خود نازل شده است ایمان آوریم
و بآنچه بر غیر ایشان نازل شده است کافر شویم و آن حق است و مصدق است آنچه را با ایشان است
حدیث ۶ حدیث کرد ما را پدرم رضی الله عنه و گفت حدیث کرد ما را عبد الله بن جعفر الحمیری از احمد بن هلال از ابن ابی عمیر
از هشام بن سالم از ابی بصیر گفت از ابو عبد الله علیه السلام پرسیدم از قول خدای عز و جل
و اذا قیل لهم آمنوا بما انزل الله قالوا نؤمن بما انزل علینا و یکفرون بما وراءه و هو الحق مصدقا لما معهم
گفت ای هشام آیه در شأن قومی نازل شد که گفتند ما بآنچه بر انبیاء خود نازل شده است ایمان آوریم
و بآنچه بر غیر ایشان نازل شده است کافر شویم و آن حق است و مصدق است آنچه را با ایشان است

المجلس الرابع في التسعون

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا انس کیست این جوان که نشسته است نزد تو گفتم ای رسول خدا
چون داخل شد الخضر فرمود من خوانندم خدا بطلب که دوست ترین خلق خود را بسوی
من فرستد که در بهشت با من شراکت کند و او کسی تواند جانب تو نیکوتر از من رعایت کند
مرا بنه بخوانندم من خدا را بنام تو که بفرستد تو را بسوی من حضرت امیر علیه السلام گفت یا
رسول الله نگاه من سر بسته آمدم و این را بو گفتند که رسول خدا مشغول با خود
و را نوفت رسول خدا فرمود یا انس تو را چه باین داشت که مرا بو گفتند که مرا نیاز عرضه
کردم یا رسول الله شنیدم دعوتی تو را دوست داشتم اینکه بوده باشد امر کرد شما فرمود
از اقوام من انس گفت و را نوفت الخضر دست خود را بآسمان بلند کرد فرمود بارالها انس
را بیاور بی سیاه فاکه نتواند و را از سر هم بیوشاند و بعد دستمال را از سر خود
گشود و گفت ای ماه علی در رحمن من ای ماه طالعه در رحمن من
حدیث ۷ حدیث کرد ما را پدرم رضی الله عنه و گفت حدیث کرد ما را عبد الله بن جعفر الحمیری از خزاعی بن عمر گفت رسول خدا
گفت تنعل و هذا حدیث را از اصحاب من بو بدهم علی را تجنبی کافر شد
حدیث ۸ حدیث کرد ما را احمد بن ابو عبد الله بن ابو عبد الله بن سند خود از ابن عباس رضی الله عنه گفت رسول خدا فرمود
کیکه انکار کند امامت علی را بعد از من مثل کیست که انکار کرده بنوت را در حق من
و کیکه انکار کند بنوت را مثل کیست که انکار کند خدای خدا را
حدیث ۹ حدیث کرد ما را علی بن حاتم الحنفی و گفت حدیث کرد ما را عبد الله بن سند خود از سلیمان بن مهران از صادق
آل محمد از پدران او از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود یا علی تو بلا رضی و وارث منی در دنیا
منی و خلیفه منی در اهل بیت من و ذات منی در زندگی من و در مردن با علی دوست
تو دوست من است و دشمن تو دشمن من است با علی من و تو دو پدر این امت هستیم
با علی من و تو دو امانند از فرزندان تو نیز کاهنم در بهشت بنا بر کرامت خدا مر ما را
شما را تجنبی خدا را شناخته و کیکه انکار ما کند انکار خدا کرده
حدیث ۱۰ حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مسرور رضی الله عنه و گفت حدیث کرد ما را عبد الله بن سند خود از ابن عباس که رسول
خدا فرمود که جناب احدیت الهی بفرمایاد که هر اینه اکو جمیع بیشه ها و بوستانها و بودستانها

علی بن ابیطالب علیه السلام خدا اتش جهنم را خلق نمیکرد حدیث هشتم حدیث کرد
ما را جعفر بن محمد مسرور رضی الله عنه بجاذف سند خود از فیاد کرخی گفت شنیدم از حضرت
امام که مکرر میفرمود که هرانیه دشمن علی بن ابیطالب اگر میاید بسوی فرات و حال
اینکه آب فرات میاید و تخند در حالتیکه بتحقیق شربت آن بود و طرف ان از
نهایت پرنوری نقطه و بیاشامد از ان شربتی و بگوید بسم الله و هرگاه فارغ
شود بگوید الحمد لله خواهد بود خوردن ان مکر مشابه بگوشت مردار یا خون
مسفوح که او را در جاهلیت در روزها میکردند و میخوردند یا بمنزله گوشت
خوک خواهد بود حدیث ۹ حدیث کرد ما را حسین بن ابرهیم مودب بحاذف
سند خود از اصبغ بن نباته گفت سوال کرده شد از حضرت امیر المومنین از دفن
کردن ان فاطمه دختر رسول خدا را در شب که در حقیقت این چه بود فرمود انحضرت که
فاطمه بود ساخطه بر قوم خود نا خوش داشت فاطمه حضور ایشان را در جنازه خود و
حرامست بر کسیکه دوست دارد دشمنان ایشان را اینکه نماز کند بر احدی از فر
زندان فاطمه برانها غضبناک بود از این جهت وصیت کرده که او را شب دفن کنند
حدیث دهم حدیث کرد ما را علی بن احمد بن عبد الله بحاذف سند خود از
ابن عباس رضی فرمود که رسول خدا فرمود امد مرا جبرئیل و حال اینکه مستبشر
و خندان بود رسول خدا از برای ان فرمود ای دوست من جبرئیل با انچه تو در ان
هستی از خوشحالی چه چیزیست منزلت و مرتبه برادر من علی نزد پروردگار
ان جبرئیل عرض کرد یا محمد قسم بکسیکه مبعوث کرده تو را بنبوت و برگزیده است
تو را برسالت که بتحقیق ام در این وقت مکران برای همین یا محمد خداوند علی الاعلا تو را
سلام میرساند و میفرماید محمد پیغمبر منست و رحمت منست و علی مقیم حجت منست
عذاب نمیکنم کسیکه دوست دارد او را و هرچند معصیت کند مرا و رحم نمیکنم کسیکه
دشمن دارد علی را و هرچند اطاعت کند مرا گفت ابن عباس رضی که رسول خدا فرمود
که هرگاه روز قیامت شود میاید مرا جبرئیل و بدست ان علم حمد باشد و بران علم

هفتاد شده باشد و شقه از ان اوسع باشد از افتاب و ماه پس بدهد ان علم را بسوی
من و بدهم من ان علم را بعلی برادرم پس در انوقت گفت مردی یا رسول الله علی
بن ابیطالب چگونه طاقت بر داشتن ان علم داشته باشد و بتحقیق فرمودی که بدرستیکه
ان علم هفتاد شقه دارد که هر شقه از ان اوسع از ماه و خورشید است در انوقت رسول
خدا بغضب شد فرمود ای مرد بدرستیکه خدا امر کند روز قیامت شود عطا کند علی را
از قوت مثل قوة جبرئیل و از جمال مثل جمال یوسف و از حلم مثل رضوان و از صوت
مثل صوت داود و هر اینه اگر داود خطیب باشد در بهشت هر اینه عطا کرده
خواهد شد مثل صوت علی و بدرستیکه علی اول کسیست که از چشمه سلسبیل و
زنجبیل خواهد اشامید و بدرستیکه از برای علی و شیعیان او از جانب خدا مقامی
هست که در شان برند با ان مقام جماعت اولون و اخرون حدیث یازدهم حدیث
کرد ما را محمد بن الحسن رضی عنه بحاذف سند خود از ثابت بن دینار ثمالی از امام
زین العابدین علیه السلام گفت نظر کرد رسول خدا روزی بسوی علی و بتحقیق
انحضرت روا رو شده بود بسوی انحضرت و در اطراف انحضرت جماعتی بودند از
اصحاب خودش پس فرمودند رسول خدا کسیکه دوست دارد اینکه نظر کند بسوی
یوسف با جمال ان و بسوی ابرهیم در سخاوت ان و بسوی سلیمان در بهجان و بسوی
داود در قوت و زهرات پس باید نظر کند بسوی علی علیه السلام حدیث ۱۲ حدیث
کرد ما را جعفر بن محمد بن مسرور رضی بحاذف سند خود از علی بن فضال از حضرت
امام رضا علیه السلام از پدرش از اباء کرامش تا رسید برسول خدا که فرمود انسر
که علی از منست و من از علی ام بکشد خدا کشنده علی را و لعن کند خدا کسیکه مخالفت
علی کند علی بهترین مخلوقات بعد از منست کسیکه تقدیم جوید بر علی بر من تقدم جسته
و کسیکه دوری کند از علی از من دوری کرده و کسیکه اختیار کند بر علی احدی را
گویا بر من اختیار کرده من منقادم کسیرا که منقاد او است و حرب کننده ام با کسیکه
با علی حرب کننده است و دوستم از برای کسیکه او را دوست دارد و دشمنم با کسیکه

المجلس الرابع والتسعون

علی برادر شمن داود حدیث ۱۳۰۳ حدیث کرد ما را علی بن احمد بن ابو عبد الله بن ابو ابراهیم بن حمدان سند خود از پاسر خادم مولی حضرت امام رضا علیه السلام بدرد قبیکه مولای عهده مامون شد شنیدم از ان سرور میگفت بمن و دست مبارک خود را بلند کرده بود بسوی اسمان و میفرمود خدایا بدرستیکه تو میدانی که من در بدو امری که بحال در ان هستم مکره و مضطر بودم پس تو مرا مواخذه مکن بحق یکه مواخذه نمودی بحضرت یوسف و داود هنگامیکه داده شد بسوی او و کلابت مظفر حدیث ۱۳۰۴ حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن احمد بن ابو عبد الله بن احمد بن بهتی بحدث سند خود از اباب ذکوان گفت شنیدم ابو هیم بن عباس را که میفرمود ندیدم من حضرت امام رضا علیه السلام را که سوال شود از چیزی مگر انکه بگوید در کتاب بهلات و ندیدم من اعلم از ان را بانچه بود در زمان خود تا وقت بودن حضرت و در زمان زندگانی حضرت در بود و مامون ملعون که او را اخطان بهمزه و بواو الکردن از هر چیز چیزی از او را جواب شافی میفرمود و بود کلام حضرت همه جواب ان و تمثیلات ان سرور همه از ایات قران و بود که ختم میکرد قران را در سه روز و میفرمود که اگر خواهم انکه ختم کنم در کمتر از سه روز میتوانم لیکن ایت بترتیل و تامل در ایات ان اشد است که من سرور نکردم با و هرگز میگفت که در ایات ان تفکر میکردم که در باره چه امر نازل شده و در چه وقت نازل شده و از برای چه مسئله یا سوال نازل شده و کدام حدیث که در ما را حسین بن جهم که حدیث کرد ما را پدر من گفت شنیدم از ابو الحسن رضا علیه السلام میگفت از برای اینکه بیعت کند با حضرت امام رضا علیه السلام گفت تا ان شب که صباح ان روز امد ما را بیعت کردن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام قسم بخدا که اگر بخوانم این اسماء را بعدد نامهای برادرهای که کوه بر کوه باشد هر اینه جاری شود باذن خدا

حدیث ۱۵ حدیث کرد ما را باب بحدیث او را از ابو هیم بن هاشم از اباب الصلت هروی گفت در اراده ان که من ایستادم پیش روی حضرت امام رضا علیه السلام بشهر طوس فرمود ان سرور بمن یا ابا الصلت داخل شو باین قبه که در ان هروی مدفون و بیاور برای من خاکی از چهار طرف ان قبه داور دم برای انحضرت در وقتیکه نزول اجلش

المجلس الرابع والتسعون

امام فرمود از برای من بیاور سلام از ابن خالد را انحضرت در نزد در خانه بود و داد مر با انحضرت خالد را گرفت و بوسید و بعد او را انداخت بعد فرمود ندانسته باشد که کنده شود از برای من در اینجا قبری و ظاهر شود سنگی که اکثر جمع شوند بران سنگ جمع کثیر از مردمان و بیایند از اطراف قطع کنند و فرمود و سنگ ظاهر شود نزد پای ان و سنگ ظاهر شود نزد سر ان مثل همان سنگ بعد فرمود بمن بیاور ان خالد را فرمود این تربت منست بعد فرمود زود باشد که کنده شود از برای من در این موضع پس امر کرد اینان را انکه بکنند هفت بله پایین تر را و انکه شق کنند از برای من قبری و اکرا یا کنند انکه لحد بکنند پس امر نمود اینکه بکوانند لحد را دو ذراع و شبری بله سنگ خدا و ند عالمیان زود باشد که وسیع کند او را از برای من پس مرگ او را نمود اینها را بمن و تو خواهی دید نزد سر من تربتی پس تکلم نمود بکلامی که نفهمیدم من و نه غیر من از ان کلامی که تعلیم کرد تو را بان پس دریغ نمود از برای ما نفهمانیدن که بتو بدهم بدرستیکه ما همیان ان نان ما را خواهند خورد پس مرگ او را از ان نان چیزی باقی نماند بعد از ان خواهد امد از ان سامری ترک که ما همیان کوچک را خواهد چید تا از انها چیزی باقی نماند و مکلوا بفما در حضور مامون لعین باید کرد شود سبب حضرت فرمود یا ابا صلت فرزند ان لعین را خواهد طلبید برای امری که ظاهر خواهد شد مرگ او من در انروز در سرو بر هنه باشم حرف بزن که جواب تو را خواهم گفت و اگر بپوشم آنروز پاسر پوشیده باشم مطلقا حرف مزن ابا صلت گفت چون فرمود انچه کردیم حضرت لباس خود را پوشید و نشست در محراب عبادت خود منتظر بود که ناگاه قاصد مامون امد که مامون تمنا دارد بیاید حضرت فرمود انا لله و انا الیه راجعون دیر نوفت نعل بخود را پوشید در پا بدوش کرد و من تابع حضرت بودم تا بمجلس مامون داخل شد و در پیش روی او مامون ملعون طبق پر از انگوری بود و طبقهای دیگر پر از هر میوها و دست بخمن ان خوشه انگوری بود که بعضی از انرا خورده بود و بعضی از ان باقی بود چون چشم ان لعین بر انحضرت افتاد و جست

ولو حضرت را در بر کرفت و میان دو چشم او را بوسید و فرمود ای ابا صلت حضرت را نزد
خود و بجد و پدر او بخواه تا خود را بر تو عرضه کند و کفت یا ابن رسول الله اکر مرا بهتر
از این ندیده امام حضرت فرمود شاید انکو ببهشت بهتر از این باشد فرمود بخود فرمود
معذور دارد که مزاج علیل است کفت ندانسته بخواهم سهل کنی فرمود طفلان را
بتم مکن چون ان لعین سماجت کرد الحضرت چند دانه انکور بدهد یا کرفت ازان
و بمیل کرد و نشخوار او را بکام او انجا بخواست یا مون کفت فدای تو شوم کجا میروی
فرمود بجانبی که اراده تو بود بیرون آمد الحضرت سر بر شانه و بالان حضرت حرف
نزدم تا داخل خانه شد و اسکه کرد و خانه بستم پس در بشست و بر فراش
خود بخوابید و مکث کردم من ایستاده در صحن خانه و بحال خود متفکر که ایا چه
شود حال بعد من کر نا کاه دیدم در میان صحن خانه جوانی بنکو سیرتی و دیدم
در نهایت زیبائی و لطافت کما شبه رسیده بود با امام رضا علیه السلام مبادرة
بیرون آن کردم عرض کردم از کجا داخل خانه شدی و در بسته بود فرمود انکه
مرا از مدینه بیجا آورد او را داخل خانه کرد عرض کردم کیستی فرمود منم حجت
خدا بر تو یا ابا صلت منم محمد بن علی بعد دوازده تن بجانب مدینه جد خود پس داخل
شد و مرا امر کرد داخل شوم چون حضرت امام رضا علیه السلام نظر کرد بسوی
محمد تقی بر جست بسوی او و او را در بر کرفت و ببینه خود چسبانید و میان دو
دیده او را بوسید پس کشید او را کشیدن بر تن خود و محمد تقی خود را ببینه
او انداخت او را ببوسید و با هشته بان حرف مینزد که من او را نمی فهمم و
دیدم بر لبهای الحضرت کف سفیدی که از برف سفیدتر بود دیدم امام محمد تقی
او را پاک میکند دیدم الحضرت دست کرد در میان جامه و سینه خود و بیرون
آورد چیزی مثل کنجشک و فرمود الحضرت او را و حضرت امام رضا علیه السلام در آن وقت
از دنیا رفت حضرت فرمود بمن یا ابا صلت برای من تخت سیاه و با اب از این
خزانه عرض کردم در این خزانه آب و تخت چیست فرمود ای ابا صلت امر من فانا بامر

قوا امر کردم چون داخل شدم دیدم اب و تخته حاضر است پس بیرون آمدم و دامن بر کمر
زدم کار او را بر ان کماینبغی تمام نمودم و فرمود او را باصلت بدرستیکه از برای
من فهرستی کهنه است در بیابان کهن من پس او را داخل راه فرمود داخل خزانه شو
و بیرون آور از برای من سبطی را که در میان کفن ان و حنوط ان بود پس داخل شدم
بیطی دیدم و بقران مصحف ندیدم او را آوردم نزد من او را کفن کردم و حنوط بر ان
کردم بعد فرمود برای من تابوت بیاور عرض کردم بروم نزد خادم تا بیاورد فرمود
در خزانه تابوت هست پس داخل خزانه شدم و در را دیدم تابوت را که در میان بود
که در میان مکان هر کز ندیده بودم و الحضرت را در میان تابوت نهاده و هر قدم خود را راست
نهاده و بر الحضرت نماز کرده مانند نماز کردن او که تابوت بالا رفت بجانب آسمان
پس بزودی دیدم سقف خانه شکافته شد و تابوت زود عاد و بود و من
از تعجب خود بر آمدم فرمود یا ابا صلت بخدا میچ پیغمبری که بمیرد در مشرق و مغرب
ان در خراب باشد مکر انکه بدان مرده رسیع بکند و جسد مرده را بر دارد پس بدرد
انوقت دیدم که حضرت امام محمد تقی علیه السلام بیامد تابوت را از تابوت در آورد و بیوشانید
خود خوابانید که کویا او را غسل نداده اند و کفن نکرده اند محمد فرمود ای ابا صلت بیرون
رو بکنار که مامون داخل شود بر من در اکشودم ناکاه مامون با غلامان داخل شد
کرباس در دوش جامه خود را پاره کرده و دست بر سر خود منهند و بکویند
یا سیداه یا ابتاه جعلت فداک بعد داخل شد و نزد سر ان حضرت نشست و فرمود
سوکند بدهید مرا بجنازه او را که او را بکذارید تا بکند قبری بکند و کفن و نعش را و هر چه که
الحضرت فرموده بود عمل بجمله ظاهر شد بعضی از غلامان مامون کفتند بدان ای
امام میدانی کفت بلی کفت چرا در مقصب قبر بهر خود نکنی باید مقدم بران باشد
ارکرده و بقبله قبر بکند که هفت پاره کان داشته باشد و ظاهر کردند در انجا
از برای الحضرت قبر پس مامون فرمود منحص شو یا ابا صلت شما از ان
نحو بکند سوی قبر و لکن کنده شود از برای ان ملحد ساخته شود بر چون او

جمع بکند

دفن بر

المجلس الرابع والتسعون

ان توقف داد ما هیان وغیرانها تا مامون گفت امام رضا علیه السلام در جمعه دعات صاحب معجزه وکرامات است که بما بنماید یا گفت از برای مامون وزیری که بود یا آنرا ایما بدان گفت امام رضا علیه السلام تو را از این کار معاف میدارم بگفت ظاهر شد چیزها که گفت نه وزیر گفت امام رضا شما را بخیر کرده باد بدستیکه مملکت بنی عباس با کثرت شما وطول مدت شما مثل این ما هیان تا انگه فانی شود اجلها وی شما و منقطع شود مدتها آن ما شما و بود دولت شما مسلط گردد بنا و بشما هر روز از خود ان کم فنا آیند از آخر شما همگی مامون از برای وزیر گفت راستی گفت بعد گفت مامون از برای من یا ایا صلت بیکن بنگو کرا امام بتو چیز گفت در باب بنها مرتو کردم واقفه با ما مون فراموش کردم کلام الخضر زا در انبوقت و قوا نخ گفتم راست گفتی و در باب ما هیان و خوردن ماهی تمساحان گوچکان را بر مامون امر کرد بجبون و وقتی که الخضر را دیدم که شدم سالی و سه روز نشسته بودم در جایی و شب بیدار خواب بودم و خدا را بخواندم بدعائی که در ان باد بکردم محمد آل محمد را و سوال بکردم من خدا را بحق انها اینک بفرج کند از من بر هنوز دعا تمام نشده بود تا ما خل شد بر من امام محمد تقی علیه السلام فرمود از برای من یا ایا صلت نشنیده تو مرا که گفتم بلی والله فرمود بر چیزی بیرون رو و بعد از دست مبار از خود را بکنده و فی الحین بر هنه انها کشوده شد گفت دست سرا و سرا بیرون آور و رها نه نداد ان حارسان و غلامان را بر ما بمانند و اسطاعت نداشتند انها انکه با من حرفی زنند و بیرون رفتم از در خانه فرمود الخضر بود و مرحفظ خدا با شوکه هر گز تو با مامون نخواهی رسید و ان بتو نخواهد رسید گفت ایا صلت تا حال ملاقات با مامون انفاق نیافتاده و صلی الله علی محمد

المجلس الخامس والتسعون

مجلس نود و پنجم از کتاب امالی شریف شیخ صدوق بن بابویه رحمة الله علیه در روز شنبه هجدهم شهر شعبان سنه ٣٥٣ بنیشابور تفرموده رحیم کوید

حدیث ١ حدیث کرد ما را محمد بن الحسن بن الولید رحمه الله بخلافت سند خود از محمد بن

المجلس الخامس والتسعون

علی ماجیلویه رحمه الله از محمد بن ابی القاسم از احمد بن ابی عبد الله برقی از پدرش از ابن ابی نجران از حماد بن عثمان از ابی عبد الله علیه السلام گفت که حرام کرده است خدا در قرآن خون و گوشت خوک و شراب را و حضرت فرمودند بدرستیکه خدا حرام نکرده بر بندگان و حلال نکرده بها شد از برای بها ما سوی ان را از راه وجهت کردن در ان چیزیست که حلالست از برای انها و قبح ذات خدا را بچند حرام کرده بر انها و این قدر هست که خداوند عزوجل خلق کرده خلق را پس صید انرا بچند اکه بها سند و به پاداشته میشود بان یا بچند به بها و بها و یا بچند اصلاح بها و بر انها و حلال کرده از برای انها و مباح کرده خدا او را و بدان بچند اخذ را از هر بها و بها و بر انها نهی کرده ایشان را بعد حلال کرده از برای بنده مضطر خود و وقتی ایشان و نحن که قوام بهم نمیرساند بدن ان مگر بهان پس حلال کرده ان حرام را و نوشت بقدر جان بندی که منهزم نمیشود جان بنا حضرت فرمود ما میشنویم و بر ان بدستیکه بر ان شهداء احد قلی از ان بر ان که بخورد و مکان بنکه ضعیف میشود بدن ان و بست میشود قوتهان و منقطع میشود نسلان و نه بهره خون نداد ان مگر بر ان غذا و ما خون بدستیکه خوردن خون وبرث میشود او را که نه رباب بهم میرساند و وبرث جذب میشود و قاوه دل بهم میرساند و بدن بهم میشود و میزبان نمیشود و بر خویش خود و بر صاحب خود وجع نمیکند و اما انکه گوشت خوک بخورد بدستیکه خداوند عالمیان مسخ کرده قومی را بصورة پاکنده مثل خوک و بصورت و خنزیر و بعد نهی کرده خلقانکه خورده شود مثل انها از برای انکه انشاء برده نمیشود بانها و استخوانی کرده نمیشود بعقوبت انها و مسخ کرده شده اند و اما شراب بدرستیکه حرام کرده شد از بخوردن ان و فساد کردن ان و بعد امام علیه السلام فرمود بدرستیکه دایم الخمر مثل بت پرست است و خوردن ان باعث وحشه میشود و بهم و بیفکند سرة ان و باد بیفکند او را و اینکه جرئت کند بر محارم خود کما انها بوسد در وقت بیهوشی و برانکه آدم بکشد و مرتکب زنا شود تا انکه ما هن بنت هر کاست شود مجهل بانها که بران حرامند و ان در وقت عقل نیاورد و شراب زیاد نیکند خورنده خود را مگر

کردن هر بابی حدیث ۲ حدیث کرد ما را احمد بن یحیی بن العطار ره بحذف سند
خود از غیاث نخعی تا خود گفت شنیدم از حضرت صادق ع که میفرمود که آمد شیطان
بسوی موسی ع و حال آنکه موسی با خدا مناجات میکرد گفت از برای شیطان ملکی ای
ملعون که چه چیز از آن امید داری و حال آنکه موسی با خدای خود مناجات میکند گفت
امید دارم از آن آنچه را امید داشتم از پدر این آدم ع و حال آنکه در بهشت بود و بود
موسی ع در آنچه مناجات میکرد این بود که فرمود خدا بآن یا موسی قبول نمیکنم نماز را مگر
از برای کسی که تواضع کند از برای عظمت من و لازم باشد دل آن خوف مرا و بپوشد نکند
و معترف بگناه باشد و بشناسد حق دوستان مرا و حق اولیاء مرا گفت ای خداوند
و ... من قصد میکنم باولیای تو و دوستان تو مثل ابراهیم ع و اسحق و یعقوب را خدا
فرمود ایشان اولیاء و دوستان منند یا موسی من اراده کرده ام از برای کسی که خالی
کرده ام از برای آن آدم و حوا را بهشت و دوزخ را موسی عرض کرد کیستان که بدانم
مرتبه ایشان را گفت خداوند تعالی محمد و احمد صلی الله علیه و آله برون آسم او را از اسم
خود از برای اینکه منم محمود موسی عرض کرد مرا از امت آن گردان خدا فرمود تو از
امت او هرگاه بشناسی او را و مرتبه او را و منزلت اهل بیت او را بدرستیکه
مثل آن و مثل اهل بیت آن در کسانیکه خلق کرده ام مثل فردوس است در بهشت
که برگهای آن خشک نمیشود و طعم آن تغییر نمیکند کسیکه بشناسد ایشان را حق را
بعینه خود یا بشناسد حق ایشان را میگردانم از برای آن در نزد جاهل بودن حلم و
در نزد تاریکی نور حق بآن شنفتش میکنم اجابت میکنم او را پیش از آنکه مرا بخواند
و عطا میکنم او را پیش از آنکه سوال کند یا موسی هرگاه فقر را ببینی که رو بجانب
تو میاید بگو مرحبا بشعار صالحان و هرگاه غنا را ببینی رو بجانب تو میاید پس
بگو گناهیست که تعجیل کرده عقوبت آن بدرستیکه دنیا دار عقوبت است مباح
کردم در آن آدم را خطیئه آن و گردانیدم آن دنیا را ملعونه و ملعونست کسیکه
در آن باشد مگر آنچه بوده باشد از آن از برای من یا موسی بدرستیکه بنده کان

ما

صالح من که از جمله مخلوقاتند میل رغبت میکنند در دنیا بقدری چیزی که بمن دارند
و نیست از مخلوقات من احدی که بنظر در دنیا که روشن شود چشمان و حقیر
شمرد دنیا را احدی مگر اینکه منتفع شد بآن بعد حضرت فرمود ای کودک
داوید اینکه معروف نشوی میان مردم بکنید و نیست بر تو تا خوشی اینکه مردم ترا
ثنا و مدح نکویند و مذموم باشی نزد مردم و در نزد خدا ممدوح باشی بدرستیکه
علی علیه السلام بود که میفرمود نیست خیری در دنیا مگر از برای یکی از دو نفر
مردی که زیاد کند هر روز خوبی او مردی که تدارک گناهان خود را بتوبه نماید
و کجا خواهد بود از برای آن توبه و هرچند که سعی کند تا کرون آن بکسال قبول نه
خواهد کرد خدا مگر بولایت ما اهل بیت حدیث ۳ حدیث کرد ما را احمد بن
الحسن ره از مفضل بن عمر گفت سوال کردم از صادق آل محمد از عشق فرمود آن
دلهائی که خالیست از یاد خدا بهم چشاند خدا دوستی غیر خود را و بهمان سند حضرت
صادق ع فرمودند کسیکه مساوی باشد دو روز آن مغبون دارد کسیکه امروزش
از دیروزش بدتر است ملعونست و کسیکه نشناسد زیاده را در نفس خود خواهد
بود در نقصان و کسیکه کار آن در نقصان باشد مردن از برای آن بهتر از زندگانی
حدیث ۴ حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن متوکل ره بحذف سند خود از داود
منقری از حماد بن عیسی گفت که بود در آنچه وصیت کرد یا لقمان پسر خود را
این بود که گفت از برای آن ای پسر من باید بوده باشد از آنچه مسلح میشوی
تو بر دشمن خود پس مغلوب نما او را بجود و بخشش خود و ظاهر نما رضا و خوشنودی
خود را از آن و زایل مکن او را بدی از خود که ظاهر میشود بآن اخلاق
حسنه از برای آن تحصیل آنچه در نفس تو است پس آن در هنگام خاشع میشود
از برای تو و افتاده میشود ای پسر من بترس از خدا ترسیدنی که اگر بیائی تو
خدا را بخوبی جن و انس ترسان باشی اینکه ترا عذاب کند خدا و امیدوار باش
از خدا امیدوار بودنی که اگر بیائی تو خدا را بگناه جن و انس امیکه بیامرزد ترا

المجلس الخامس والتسعون

اهل پسرا من تحمل شدن و باد کردن سنگ و اهن و هر سنگینی بر انسان بیکدیگر و فدیه حمل سنگین تر در عالم از هیا بیه و چشیدم تلخها را هیچ و نچشیدم چیزی تلخ از فقر و بیچاره گی **حدیث ۵** حدیث کرد مرا پدرم رضی الله عنه و سند خود کفت لقمان از برای خود پسر اش را فرمود دوست کم باش تا اندک کن دشمن باش تا بسیار دوست و مدارد دوست کم است تا اندک کن دشمن تا بسیار دوست و مدارد دوست **حدیث ۶** حدیث کرد مرا پدرم رضی الله عنه و سند خود کفت شنیده بود از صادق آل محمد علیه السلام که هیچ مرد صداقت شمرده نشود است بحد و چند پس کیکه بوده باشد و میان این حد و نسبت مده او را بوی کلاه و ستر و کیکه بوده باشد و میان از این حد و نسبت مده او را بوی چیزها ذکال صداقت اول انها انها است اینکه بوده باشد پنهان او علانیان از برای تو یکی باشد دوم از انها است اینکه بدیدهای نیت تو از نیت خود و شین تو را شین خود و سوم اینست که تغییر نداد او را از تو مال و نه فرزند چهارم اینست که منع نکند تو را از چیزها از انچه بوی تو بوی ان که قدرت داشته باشی پنجم اینست که تو را انکار ورد نکند و جناب صادق آل محمد علیه السلام فرمود فدای تو باد بعضی اصحاب خود را هنکامی که میخواست سفر کند و بلده سفر خود کل اعتقاد بدیده سنگ صرف است سر مال هر کسی را که کرده میشود یعنی بتواند کان در دنیا شود و بان تمتع کند و انچنان کمتر کسانی اند کان دانا توان کرد و یافت صادق آل محمد علیه السلام فرمود فدای بعضی اصحاب خود کیکه رغبت کند بضرر تو سر بتو بکوید و بلده سفر باد تو بدیده بر اخذ نماید او را از برای خود صدیق و برادر و مونس مفروض صادق آل محمد علیه السلام که مطلع منافاسد بودن خود را بر پنهان خود و مکاره که اکر بان مطلع شود دشمن تو مزید نساند تو را بلده سفر سنگ صدیق و برادر و دشمن میشود و نیز فرمود صادق آل محمد علیه السلام که حدیث کرد مرا پدرم رضی الله عنه از جدم رضی الله عنه از بلده اسلام المؤمنین فرمود کیکه روزه کرد از اخر شعبان سه روز و وصل نماید بماه رمضان بنوید خدا ان بر اعلان روزه دو ماه پی در پی **حدیث ۷** حدیث کرد مرا علی بن احمد بن موسی دقاق رحمه الله بسند خود از اسمعیل بن عبد الخالق از حضرت صادق

المجلس الخامس والتسعون

کرد فرمود الخ فرمود کرد و زه سه شعبان و ماه رمضان توبه از آب از جانب خدا و مرزه از خون حرام باشد **حدیث ۸** حدیث کرد مرا حسین بن ابراهیم و احمد بن علی بن حزه از پدرش از صادق آل محمد علیه السلام از پدرش از اباء کرامش از علی علیه السلام که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کاه روزه قیامت شود آورده میشود جناب تو یا علی و نماز تو و بوسه تو با جن باشد که چهار هزار کن داشته باشد بوسه کن از ان بسته بطرف بهشت شده باشد لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله بجنة معد نماده شود از برای تو کرسی که شناخته شود بکرسی کرامت از جانب خدا و بنشینی تو بران و جمع شوند از برای تو جمیع اولین و اخرین در صحرای محشر بر سر نانی تو بشجه خود بوی بهشت و یا علاء خود و دشمنان خود بوی جهنم پس تو مرا نوشت قسم بهشت خواهی بود و تو نیز قسم جهنم خواهی بود مرا نه تجنبی و بسکاوشد که بکه دوست داشت تو را و خائب و زیان کاوشد که بکه معادات و دشمنی نمود با جناب تو پس تو در روز یا علی این چنان و چنین خدا که واحد است بالحد خواهی بود و صلوات فرستند خدا بر محمد و آل محمد و لعنت خدا بر دشمنان محمد و آل محمد سلام الله علیهم

المجلس السادس والتسعون مجلس نود و ششم از کتاب طالقانی

صدوق بن بابویه القمی رحمة الله علیه روز چهارشنبه

هفدهم شهر شعبان در سنه ۳۶۸ بهمان قسم بوده اند مترجم کوید

حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ فقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله بمجلس سنه خود از ابو الحسین بن الموصلی از صادق آل محمد کرد فرمود امام عالی انعلما بهمود بوی علی بن ابی طالب علیه السلام هر کرد با علی کجا بود خدا تو فرمود از برای ان عالم بهمود مادرت بمیرد تو مبتلا شود بجایی که نبود کنند تا شود که بود بود و سر و کار من بود خداوند پیش از پیش که پیش از ان نبود و نباشد خدای من بعد از بعد ها که بعد از بعد از ان نبود ان پیش از هر پیشها

و بعد از هزار بعد ها است خلود ندهن انتهاء ندارد و منتهی نمیشود از برای شما بحجج غایات بسوی ان منتهی میشود و ان منتهی هر نهایت **حدیث ۳** حدیث کرد ما را پدرم رضی الله عنه بحذف سند خود از سعد بن عبد الله که گفت از امام حسن عسکری سئوال کردم از مفهوم حاقی فرمود ناخنها را نوشیدن و یاد شمنان زمانه مدارا نمودن و مماشاة کردن **حدیث ۴** حدیث کرد ما را علی بن احمد بن ابی عبد الله رضی الله عنه بحذف سند خود از ابی بصیر بن نباته از علی علیه السلام فرمود جبرئیل هر دو برادر م از سماء عرض کرد یا ادم من ماموریم شده ام که مخیر سازم تو را بکی از سه چیز تو را بر ان اختیار نما یکی ماه و دیگر ان نور و دیگر ان که ادم از برای جبرئیل ان سه چیز کدام است فرمود عفت و حیا و دین ادم بحبرئیل فرمود من اختیار کردم عفت را جبرئیل ان بوی حیا و دین فرمود هر دو ی شما بوید و دو اگذار بدا و را هر دو گفتند یا جبرئیل بدرستیکه ما ماموریم شده ایم اینکه بوده باشیم با مثل هر چه بوده باشد جبرئیل فرمود اختیار دارید هر دو ی شما و بالا رفت **حدیث ۴** حدیث کرد ما را پدرم رضی الله عنه بحذف سند خود از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود بدرستیکه بنده خدا تکلم خواهد داشت صفتا در حریف در قیامت فرمود بعد از ان سوال خواهد کرد خدا ی بحق محمد و اهل بیت ان ان برای اینکه رحم کنی بدن را دی کفت که و عی خواهد کرد خدا بجبرئیل ما اینکه برود بسوی بنده من که قسم میدهد ما را و بیرون آورد او طعن کرد خدا و نا چکونه من هبوط کنم بسوی اتش جهنم که ما را طاقت ان نیست فرمود من تو را امر میکنم و با تش میفرمایم که بر تو سرد و سلامت شود جبرئیل کفت خدا یا ما را علم بمکان ان بنده ات خدا فرمود بدرستیکه ان در ها ی اتش هبوط کند جبرئیل در ان اتش را بیابد و را که بسته اند بعمودات ان و بر رو در افتاده بیرون آورد او را جبرئیل و خدا بفرماید ای بنده من چند در اتش جهنم مکث کردی و قسم دادی ما را بکوید شماره نمیدانم کو داخدا و ندا من خدا بفرماید بعزة و جلالی خودم قسم که از سئوال نکردی ما را بحق محمد و اهل بیت ان

هر اینه طول میدادم خواری تو را در اتش و لکن من واجب کرده ام بر نفس خود اینکه سوال نکند ما را هیچ بنده بحق محمد و اهل ان مکر بیا رزم از برای ان انچه بیانه من و بیانه او است و بحجتها ارزنده ام از برای تو امروز **حدیث ۵** حدیث کرد ما را پدرم رضی الله عنه بحذف سند خود از جابر بن یزید جعفی از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود تفضیل دهد احدی را از اصحاب من بر علی بن ابیطالب علیه السلام بحجتی کافی است **حدیث ۶** حدیث کرد ما را محمد بن الحسن رضی الله عنه از محمد بن سعید از صادق ال محمد از قول خدا که بسنجی نا سی حق هوا کو سوال کنند تو را بحجتها ی مخالف و صاحب کبت یا علی است بکو بلی قسم بخدا و ندم بدرستیکه علی حق است و سزاوار است بخلافت و صاحب است از همه خلایق **حدیث ۷** حدیث کرد ما را پدرم رضی الله عنه از علی بن هاشم از ابن ابی عمیر از ثابت از انس که رسول خدا فرمود کسیکه غضب کند بر علی غضب را بحجتی با خدا محاربه کرده که خدا او را غضب کرده و کسیکه شک کند در علی و در خلافت ان پس ان کافر است **حدیث ۸** حدیث کرد ما را پدرم رضی الله عنه از حکم بن المثنی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که رسول خدا فرمود بکبار ه من ابتا نمی با بعض علی را زیرا که ان صدیق اکبر است و ان فاروق است که تفریق میکند میان حق و باطل کسیکه دوست دارد علی را خدا او را خدا کند و کسیکه دشمن دارد علی را دشمن دارد او را خدا و کسیکه تغافل کند از علی برطرف کند او را خدا و از علی است دو سبط است من که حسن و حسین است و هر دو پسران منند و از حسین ائمه هدی بوجود آیند سوگند خدا انها را خدا علم من و فهم من شما تولا جویند بانها و اخذ میکنند و لجیند را بعض دست آویز از خبر انها که حلال خواهند شد و نازل خواهد شد بر شما غضب من اکر بغیر انها چنگ زنید و لجبر اخذ کنید و کسیکه حلال شود بر ان غضب خدا ی من تخلف ملال شده و بپا ابن زندگی دنیا و عیش ظاهر ان مکر متاع فریب یا کهنه حیض زنان که مهیا لیث و اعتبار ندارد و صلی الله علی محمد و آل محمد

المجلس السابع والتسعون

مجلس نود و هفتم از کتاب مستطاب شیخ صدوق بن بابویه رحمة الله علیه در سنه ۳۶۸ بیان فرموده

حدیث اول حدیث کرد ما را شیخ فقیه جلیل محدث کامل ماهر عامل سدید مؤید ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رضی الله عنه بخانه ستاخوان عبد العزیز بن مسلم گفت بودیم ما در سرای امام حضرت رضا علیه السلام بمرو جمع شدیم ما و جماعتی از شیعان در روز جمعه از جمله که ندیم امر امامت را و در گیر نگردند بسبب وی اختلافات که در میان مردم در باب امامت هر گاه امام بگذشتی و من بود الخیر و اهله شدم و الخیر را اعلام کردیم انا قوالا مردم بعد فرمود باجماع امت جامه شدند مردم و مذهب خود کرده اند ان برای خود و شان بنده بسبب که خداوند عالمیان قبض نکرده و نمیخواهد او را تا کامل کرد ان برای محمد دین او و تمام کرد بر محمد قرآن او و در قرآن تفصیل هر چیزی و بیان کرده خدا در ان حلال و حرام او و حدود و ظ و احکام او و جمیع انچه را احتیاج دارند بدان مردمان و خدا فرموده که ما فرو نگذاشتیم در کتاب انچیزی را و نازل ساخت در حجة الوداع و انچ از حضرت بود آیه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت لکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا یعنی کامل کردم امروز از برای شما امروز که روز عید بزرگ است دین شما را و بسانیدن خلافت علی را بشما و دین بهمین تا قیام بود و تمام کردم بر شما نعمت خود را کمر و صلاح بانید و پسندیدم ام از برای شما دین اسلام را و امر امامت از تمام دینست و فرض از دین او و رسول خدا تا بیان ساخت و ظاهر کرد از برای مردمان خود از انچه مصالح دین را و واضح کرد از برای مردم راه دین را و مرد ایشان را بحق و باحق مواجهه کرد و او را مقرر کرد از برای مردم علی را و ایشان را نفرمود و پیشوا و مقتدا نکرد و رسول خدا چیزی را که محتاج بود بسوی ان امت مگر انرا بیان ساخت بحدیکه گاهی کند که خداوند عالمیان دین خود را کامل نکرده و مردم را در حیرت نهاده و تحقیق

رد کتاب خدا کرده و کسیکه رد کتاب خدا کرده ان کافر است ایا دانسته میشود تا امامت و محل و مرتبه امامت از امت بجا جایز باشد انبوای مردم در ان امامت اختیار او انها بانند که امامت اجل قدر تر است و عظیم تر است از خیشت شان و مرتبه و بلند تر است از انکه بکاینات دامنع جانبانت و دور تر است طرفان از انکه بوسند امامت را بمردم بعقول خود یا بنصب آرند مردم امامت را باراء خود و یا بیاد او خدا امام را جتنا و خود شان بنده بسیکه امامت حکم مخصوص کرده خدا با برایم خلیل بعد از نبوة و خلة در مرتبه سوم و فضیلت امامت که شرف ساخته او بدیم بان و اعلام کرده با امامت ذکر او فرموده خدا در حق ابراهیم ان جاعلک للناس اماما پس بگردانید ابراهیم را خوشحالی فرمود و گفت ابن امامت را در ذریه من قرار دهد خدا فرمود با براهیم نمیرسد عهد من کسانرا که امامت بادم ظالم بوده باطل کرد آیه شریفه امامت مرظالمی را تا روز قیامت پس کرد بها امامت در جامه صفوة و برگزیدگان بعد اکرام نمود او را خدا باینکه کرد انها امامت را در ذریه او اهل صفوة و طهارة و فرمود خدا تعالی و وهبنا لاسحق و یعقوب نافلة کل جعلنا صالحین ما از برای ابراهیم اسحق و یعقوب را بنیوه و هم را کرد انیدیم صالحین و کرد انیدیم ما ایشان را پیشوایان و رنیان که هدایت بکنند انها بامر ما و وحی کردیم ما بسوی انها فعل های خوب را و بپا داشتن نماز را و دادن زکوة را و بودن انها از برای ما عبادة کنندگان پس همیشه در ذریه بود امامت که دایم بیرون بیشتر از سبعی قرن بعد از قرنی تا میراث برد امامت را محمد صلی الله علیه و آله و خدا فرموده بدرستیکه اولی الناس بابرهیم جماعتی اند که تابع شدند انها را و این پیغمبر است و کسانیکه ایمان اورده اند و خدا ست صاحب اختیار مؤمنان و بود منصب امامت انبوای محمد خاصه و اختصت برسول خدا او را بگردن علی با سرخدا بوسیکه واجب کرده است خدا بر کرده بدا امامت است در ذریه اصفیا ان جماعتی اند انها که خدا داده با نها علم و ایمان را بقول او در قرآن که قال الذین اوتوا العلم والایمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث و این ایه در فرزندان امیر المؤمنین جاریست و بیرون نرود قیامت از جهة اینکه پیغمبر ما نیست بعد از پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله

المجلس السابع والتسعون

بیان نکاح اختیار داد امت این جماعت جهال بدین سبب که امامت ایشان مثل سایر جزئیات و سر شاخه‌ها بدین سبب که امامت خلافت خدای عزوجل است و خلافت رسول خدات و مقام امامت ایشان در میراث حسن و حسین است بدین سبب که امامت سیاست و نظام ملت است و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است بدین سبب که اصل اساسی دین اسلام است بسبب امام تمام میشود زکوة و صدقه و جهاد و فرائض و فیء و غنائم و حدود و اقامه جمعه و جماعت و مواقیت نماز و ادای حقوق و مساعدت بدین خدا و خواندن بسوی راه خدا بحکمت و موعظه حسنه جمیع با لطف امام مثل قناطیس است از برای عالم و ان امامت در اوقات بسیار ثابت که در سنها و بدها نمی‌رسد بایشان امام مثل ماه شب چهارده است چراغ درخشنده است و نور ساطع است و ستاره ایست که بامت هدایت مرهم میشود در شب تاریک و در صحراها و دریاها امام اب کواست بجماعت شفیق بر کودکان و دلالت کننده ترهدایت است و پناه و ملجاء هر دو سوانحیت مثل انبیا میشوند ایشان خدا در هر جایان رسد حادثه است از برای کسیکه خود را بان رساند و در وقایع راه نجات است و چشمه بینائی است در روضه دلکشا است و پناه و ملجاء از هلاکت است امام امین و پدر مهربان است و برادر شفیق است در راهنمایی بفرزندان و عیال خود بسبب امین خدات در میان ایشان و حجت خدات بر عبادان و خلیفه خدات در بلادان و داعی بسوی خدات امام مطهر از کثافات میراث مخصوصات بعلم موسوم است بعلم نظام دینت نعت سلامات و غضب بر کافرین و هلاک کننده کافرات امام وحید در صفات بر ایوب هیکل و در احدیت معادله میکند او را عالمی و مثل خود ندارد و از برای او مثل و نظیر در بین مخصوصات بین نقل بلکه اختصاص دارد بفضل از جانب خدا بهر کیت انکسی که بشاید بوسیله معرفت امام و ایا ممکن باشد او را اختیار کردن ان در وراثت و میراث کرامت شده اند صاحبان عقول در بارگاه ان و حیران شده اند عاقلان از وصف شان کیکه امامت شان ان باشد یا اختیاری و از فضایل ان بوسیله عقل قرار دادند شئون بیچون و تقصیر خود و چگونه توصیف کرده میشود با نعت

کرده

المجلس السابع والتسعون

کرده میشود یکنفر و فهمیده میشود چیزی از ان امر با بانده میشود کسی که قیام کند در مقام ان باب بنیان خود فنا او را نده چگونه باشد سر بندان و امام ستاده ایست در بهشت و در دست متناول این پس کجا است اختیار کردن از چنین کسی و کجا میرسد عقول بچنین شخصی کان داوند بدین سبب که این چنین شخص یافت میشود در عترت رسول الله نگه بپ کند انها را قسم بجد انفسها و ایشان و متهم کند ایشان را بالاعمال و فنا باید بلندی مبوه که ذلیل خواهید شد بسوی چنین قدمها و انها و فصد کرده اند سر بدار امام را بعقول جاهله خود که نا قطعیت و او را مثل خود کمزیاد میکنند انها را مکر و دو دی خدا بکشد انها را نا کجا فنا میرانند و هلاک شده اند و کراه شده اند کراهی دور و واقع شده اند در حیرة از راه اینکه تولی کرده اند اما را از بصیرة خود و زینت داده از برای انها شیطان اعمال انها را و صد کرده انها را از راه خدا و حال اینکه بوده اند انها مستبصرین اگر اینکه اختیار کرده اند از اختیار خدا و از رسول خدا بسوی اختیار کردن خود شان و قرآن انها را ندا میکند و بر سره کاه تو خلق میکند او را بخواهد و اختیار میکند چیزی که بوده باشد از برای انها چیزی پاک و منزه است خدا از انچه مشرکون میکنند و چیزی که بوده باشد از برای سره نومن و زن مؤمنه مگر اینکه حکم کند خدا و رسول خدا امری اگر اینکه بوده باشد از برای انها در ان خیرة از امر انها و خدا میفرماید چه جزات از برای شما چگونه حکم میکنید و تو را لم الکتاب ام لکم کتاب فیه تدرسون ان لکم فیه لما تخیرون ام لکم ایمان علینا بالغة الی یوم القیامة ان لکم لما تحکمون سلهم ایهم بذلک زعیم ام لهم شرکاء فلیاتوا بشرکائهم ان کانوا صادقین و قال عزوجل افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها ام طبع الله علی قلوبهم فهم لا یفقهون ام قالوا سمعنا وهم لا یسمعون بدینه سبب که بدترین دوابها در نزد خدا کر و لنگ است که عقل ندارد و اگر بداند خدا در انها خیر بر اعراض نمیشنواند انها را و اگر بشنواند انها را اعراض بکنند و اعراض نمایند و گفتند انها شنیدیم و ما و اطاعت کردیم

المجلس السابع والتسعون

ما بگمان امامت فضل خداست میدهد او را که بخواهد و خدا صاحب فضل عظیمست چگونه باشد برای ما امامت و امام عالمیست که جاهل نمیشود و اموالیست که مانده نمیشود مدد قدس و طهارة و نسک و زهادة و علم و عبادة است مخصوص است بدعوة رسول او ان فضل خداست بتولات چرا کنجی در نسب او ثابت و بان شهد صاحب نبوت بغافة از قریش و ذروه هاشم است و عترة از آل رسول است و پسندیده کان خدا پند اشرف شرفا پند و فرهند اتر عبد مناف در علم مکالند و در حلم و تمیز خلایق پندها مالند بسیاست واجب الاطاعة اند قیم بارخدایند ناصح عباد الله اند حافظ دین خدایند بدیهیست کذا نبیا و الله علیهم السلام را خدا ایشانرا توفیق داده از خزون علم خود و حلم خود آنچه خواسته داده بفرانها و علم انها فوق هر علمیست از اهل زمان خود در وقت خدا ایشان بهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون و قوله تعالی و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و قوله تعالی قد فضل الله بعضه علی بعض و ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین و قوله تعالی و زاده بسطة فی العلم و الجسم و الله یؤتی ملکه من یشاء و الله واسع علیم و قوله تعالی و کان فضل الله علیک عظیما و قال الله تعالی و فروده خدای عزوجل در باب آنهم از اهل بیت ان و عترت ان و ذریه ان علیهم السلام ایا حسد میبرند مردم بآنچه داده ایشان را خدا از فضل خود پس تحقیق دادیم ما آل ابراهیم را کتاب و حکمت و دادیم ایشانرا پادشاهی عظیم پس بعضی از ایشان گرویدند باو و از ایشان کسی بود که صد داد از راه خدا کرده و کافیست جهنم از ایشان سعیر بنده هر که اختیار کند او را از برای امور عبادة کردن کتاده میکند سینه او را از برای فهم و تدبر و میسپارد بدل ان چشمهای حکمت و ذخیره را و الهام میکند او را علم الهام کردنی که بعد ها جز نمیشود از جواب و حال انکه او معصوم است و ابن ان است ان خطا و زلل و شر بزلند نه ان برای انکه حجت است امام بر عباد الله و شاهد خدا بر خلق خدا و امامت فضل خداست میدهد بهر که بخواهد و خدا صاحب فضل عظیم است

المجلس السابع والتسعون

ایاقا در ندیم بر مثال این کرا اختیار کند انها او را یا انکه بوده باشد که باین صفت کسی متصف باشد که مرهم او را مقام دارد بجا و ترک کردن از کنند خدا و رسول خدا و کتاب خدا را بر عقب سر خود انداختند کو با ایشان عالم با ین مرتب نبودند و تابع شدند خواهشهای خود را خدا انها را مالکند و خدا فرموده در قرآن مجید مضمون این را و من اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله ان الله لا یهدی القوم الظالمین و قال الله تعالی فخسفنا به و بداره الارض و قال تعالی کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر فلما کفر قال انی بری منک انی اخاف الله رب العالمین فکانت عاقبتهما انهما فی النار خالدین فیها و ذلک جزاء الظالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین تمام شد ترجمه کتاب بحار انوار معدن جعفرین محمدین علی بن بابویه رضوان الله علیهم در روز جمعه بیازدهم شهر رمضان المبارک سنه ١١٠٥ در بلده جامع کبیر در نهایت بخوبی احوال و تنویر خواطر ناظم که باد و باید دارد و امضا صانع روزگار و مفرج جمامات اشارد و فتاد که هر که از مؤمنین و مؤمنات که بشرب مطالعه این کتاب شریف مشرف شود مترجم دعا بها و جهنم باد و اگر چنانچه بنظر شریف ناظر چیزی برسد که در عبارت سهوی شده باشد او را تصحیح نموده تا در ثواب داعی شریک باشند و منظور انظار دعی خودن کتاب شریف بحار انوار ابن بابویه نبود برای داعی که طالب ارزش و باد کاری در سفر دون کار باقی بماند و جهة اکلاء ذکور اکی صالح باشند بسبب این اصلاح و نها و اخرت ایشان بسبب مطالعه بشود و خدا بیا رزی بدهند و قوله مطالعه نفا بهند یا بهر هر جزء بنده را بخوانند و عمل کنند و مضمون این کلمات را که کلام رسول خدا و فضایل علی بن ابی طالب علیهم السلام است و خصال محمد و اهل بیت ها آورند و عمل کنند و قلها و حدیثها و جدل نمایند و بپیوند نمایند کلام خدا در رسول را تا خدا و رسول و ائمه حجها و بدیرا نها خاطی باشند و هر بابل ذاکلاء ذکور بالاناث عامل و باشد خصوصیت ان با بن نحو شریف بیشتر خواهد بود نه اکه انان بمدان دون چنین چیز بکار ان نیاید بکی از انها اکلاء صالح در بکر کتاب حادث و قرآن مجید است و کتاب دفتر و دیگر خطابات که مجبوران باشد

ان مردم منتفع شوند یا نفعی بایشان رسد مردم ازان بهره برند و بغیر انها و بهره از وجود
کتب احادیث است کزان مانع نمیشود مردم را مانع نمیشود از انچه علم خدا و رضا او براه
راست و طریقه محمد و علی علیهما السلام دارد و شیطان لعین را ازان مادر برکت و صحت
بدن و وفور رزق و طول عمر شقفت نماید بحمد الله علیهم السلام والسلام علی
من اتبع الهدی و ان الله لا یضیع اجر المحسنین تمام شد طبع من کتاب شریف سبحة الابرار بعون الملک
الجبار الرحمن الکتاب الشریف و ما یأتی من الخلف بعد الخلف و الحمد لله اولا و آخرا و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین
غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه

مواعظ بلیغه از جمله ملحقات کتاب

عجالة الراکب نقل کرده شیخ حدیث کرد ما را ابو محمد الحسن بن حمزة العلوی بحدیث سند خود
از علماء الشهور کفت کفتم کرد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بنده خود را که کوچ میکرد از
حضرت ان را کفته و استحال نشاء چشم بالاست داکنده و جواهر حکمت در او ریخته و
روشن و منقطع شده اند جمیع سرهم از ملحق کردن بیکدیکر از انها سه کلمه از انها مرد و نیم
و سه کلمه ازان در حکمت و سه کلمه ازان در ادب اما ان سه کلمه که در مناجات
فرمود امرت و کاهبت بمن ان راه عزت انست که من بنده تو باشم و کاهبت بمن از راه
فخر انست که بنده باشی خدا و ندمن تو نی همچنان چند دوست میدارم بکو ان را همچنان چند
تو دوست میدارد اما ان سه کلمه که در حکمت فرمود الخیر تبعث مرها الخیر بثمرات
کار او را خوب بکند و مرد مطلع نشده هرکاه بداند قادر بخود را و مرد در زبان
خود بنفاست اما ان سه کلمه که در ادب فرمود منت نه بود هرکه خواهی بوده باشی
امیدوار و محتاج شو بهوی هرکه خواهی بوده باشی ولایت بیان و طالب بنازی بود
از هرکه خواهی بوده باشی نظیر این **احتجاج** حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن خالد
بحدیث سند خود از ابن سعید الوراق از پدرش جعفر بن محمد از پدرش از جدش علیهم السلام
فرمود در وقتی که امر خلافت باب بکر بود و بیعت کردند مردم از برای او و کردند
ایشان با علی بن ابی طالب علیه السلام انچه کردند و بایع ابو بکر ظاهر میساخت از بزرگ
الخیرات با نماط و شاکنکی و اداء و پدید از امیر المؤمنین علیه السلام و در و در همه

کشیدن را این کار بران و شوار میامد و دوست میداشت ابو بکر ملامت الخیرات
را و طلب بیرون کردن انچند در خزانه او است و معذرت خواستن بسوی الخیرات
از برای انچه مجتمع شده بودند مردم بران و تنها شدن کردن مردم اب بکر را از برای امر
امت و کی رغبت اب بکر در امارت و بپرهیختن ان در باب امت امد ابو بکر او را
در وقت غفلت که خبر نداشت و طلب کرده ازان حضرت خلوت را و کفت ابو بکر قسم
بخدا ای ابو الحسن نه بود فضول کردن خلافت برضا و موافقت از برای من و نه
رغبت کردن در انچند هستم دران و مقدم بودن بران هستم و نه اعتماد بنفس خود در
در انچند امت بان محتاج شد و بیت را قوة عالم بسبب عالی و نه بسیاری و مشورة
و اولاد دارم بر چیزی میشود از برای تو کرد پنهان کرده در سینه خود بر من انچند را
کار تو توقع ندارم و ظاهر میکنی از برای من ناخوشی را در انچند من متوجه ان
هستم و نظر میکنی بسوی من بچشم ناخوشی و ملول بودن حضرت امیر را بان کفت پس
در این صورت چه چیز تو را بر این داشته ای ابا بکر که هرکاه رغبت در خلافت
نداری و حریص بران نیستی و وثوق بنفس خود نداری در قیام کردن با مور
مسلمانان و با انچه محتاج میشوند امت ان تو در ان امر ابو بکر کفت حدیث را شنیدی
ام ان رسول خدا کما مت جمع بر کمراهی نمیشوند و چونکه دیدم اجتماع امت را تابع
شدم حدیث رسول خدا را و تو سیدم اینکه بوده باشد اجتماع ایشان بر خلاف
هدایت و عطا کردم امت را اجابت کردن و اکر میدانستم احدی تخلف میکند از
بیعت من هرایینه منع مینمودم و با میکردم حضرت امیر فرمود یا ابا بکر اما انچند کو
کردی از حدیث رسول خدا که مجتمع نمیشوند امت من بر کمراهی ایا من از امت بودم
یا نبودم کفت بلی بودی از امت و هم چنین سایر صحابه کرام کفت تو دانستی
از سلمان و عمار و اب ذر و مقداد و اهل جماعه و کما تکه با انها بودند از انصار
هرانها از امت بودند چکونه تو با این حدیث تحت بحوف و سال اینکه اهل جماعت
از تو تخلف جستند و بیت ان بر اهل بیت در باب این جماعت طعنی و نقدی میکنی

خدا از صحابه تشفی جست ابوبکر گفت یا علی من عالم بودم بتخلف انها لکن بعد از محکم شدن امر خلافت و خوف کردم که اگر دفع کنم ازخود امر خلافت را بنی اسد شود بر من انکه سزاوار ندانند از دین و بوکر هند بتوی کفر دهد امنم که جناب تو ثابت بدیث قرآنی در باب بودن برابر و برادر بان فرمود الحضرت سلنا و لکن حضرت را دیگر نخشیکه متحمل این امر باشد اب بکر گفت کیکه ناصح سرهم باشد و وفا داشته باشد و دفع مداهنه کردن با خلق و معاداتدن و خوب سیرة و معامله با سرهم و عدالت را ظاهر کردن و عالم بودن بکتاب خدا و سنت نبی و بفصل خطاب بودن باز اهد بودن در دنیا و کمی رغبت کردن در دنیا و انصاف دادن مظلوم را از ظالم تو اهل باشد یا در وجهی که خوش تو باشد یا بیگانه بعد ابوبکر ساکت شد حضرت امیر فرمود قسم میدهم تو را ای ابابکر ایا در نفس خود این خصال را میبینی یا در من ابوبکر گفت بلکه همه در تو موجود است حضرت فرمود قسم میدهم تو را ای ابابکر من اجابت رسول همم و رسول خدا را پیش از من مسلمانان با تو گفت تو یا ابا الحسن حضرت فرمود قسم میدهم تو را ای ابابکر من بودم اعلم کنند اهل حاج را از برای جمیع امت بجواز دن سوره برائة بر مشرکین در منی یا تو گفت تو بودی یا علی گفت قسم میدهم تو را ای ابابکر من نگه داری کردم رسول خدا را بنفس خود در روز غار و جان خود را فدای احمد مختار کردم یا تو گفت ابوبکر تو یا علی گفت قسم میدهم تو را بخدا که ابا بنوی من بود ولایت و حکومت از جانب خدا با ولایت رسول الله در سایه ذکوة انکه در حال رکوع در راه خدا بسائل یا دو تو گفت و در باره تو حضرت فرمود قسم میدهم تو را که منم مولای تو و موالای هر مرد مسلم و زن مسلمه نیست دوستر غدیر خم یا در باره تو گفت در باره تو حضرت فرمود قسم میدهم تو را ای ابابکر بخدا که از برای من بود وزارة رسول خدا و مثل هرون از موسی یا این برای تو گفت بلکه این برای تو بود حضرت فرمود قسم میدهم تو را ای ابابکر ایا بمن ظاهر ساخت رسول خدا در سر خود و باهل بیت و

فرمود تو را

فرزندان من دو فرزند بعبا بر سر انگذاشته فرمود اللهم هؤلاء اهل بیتی الیک لا الی النار یا با تو بود یا ابابکر گفت با تو و اهل بیت تو و فرزندان تو فرمود قسم میدهم تو را بخدا که منم صاحب آیه یونس یا انت و قومک فانون بوساکان شره مستطیرا یا تو ابابکر گفت بلکه سزاوار آیه تو نی فرمود قسم میدهم تو را بخدا اگر منم جوانی که ندا کرده شدم از اسمان لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار یا تو گفت ابابکر بلکه تو ندا کرده شدی حضرت فرمود قسم میدهم تو را بخدا که تو نی انکیکه برکشت از برای او افتاب از برای وقت نماز دیگر او بعد نماز او بعد غروب شد غایب شد یا من بود یا تو گفت تو بودی حضرت فرمود قسم میدهم تو را ای ابابکر تو نی انکیکه مرجا گفت او را رسول خدا و تو نفی خبیر و کشود او را ان برای او یا من ابابکر گفت بلکه تو گفته فرمود الحضرت قسم میدهم تو را بخدا ای ابابکر که تو نی انکیکه دفع کرده از رسول خدا ناخوشی را و از مسلمانان کشش عمرو بن عبد یا من گفت بلکه تو گفته فرمود الحضرت قسم میدهم تو را بخدا تو نی انکیکه مؤمن بسیف خود جماعت جنیان و انها اجابت کردند یا من گفت بلکه تو بوده فرمود قسم میدهم تو را بخدا ای ابابکر که تو نی انکیکه طاقی گرده تو را رسول خدا از سفاح از آدم تا پدر تو بقول رسول خدا که فرمود من و تو باهل از یکاحیم نداوزنا از آدم پشت پدر پشت تا عبد المطلب یا من گفت در رحم تو بوده خطاب رسول خدا فرمود قسم میدهم تو را ای ابابکر بخدا منم انچنان کیکه انها کرده رسول خدا را و بنوف داده را و بنوف داده را و خبر خود فاطمه زهرا علیها سلام را و فرمود بتو و بنوف فاطمه را یا تو بوده گفت ابابکر تو بوده یا علی فرمود قسم میدهم تو را بخدا که منم پادشاه جن و جن در دو پیمانه که پیغمبر کرده در حق انها این دو تا او و بنوزاد جوانان اهل بهشت و پدر هر دو بهتر از هر دو یا تو بوده گفت شما تو ابد فرمود قسم میدهم تو را بخدا که بوده تو را بر قوات که در بهشت داده شده بدو بال در بهشت که پرواز بکند بان دو بال با ملائکه یا بوده من گفت برادر تو بود فرمود قسم میدهم تو را بخدا که من شادم قرین رسول خدا او خدا که ؟

دهم و ان نهم بر ابو بکر دن و عذاب او ان یا تو بوده گفت تو بوده و گرده فرمود قسم
میدهم تو را بخدا که منم انکه خواند او را رسول خدا ان بر ای سرع بر بان نزد ان گاه او
خورد ن ان داشت فرمود با او الها بغفرت بوقوف من دوست ترین مخلوقات خود را
که با من در خورد ن شرکت کند بعد ن امدم یا تو گفت تو بوده فرمود قسم میدهم
تو را بخدا منم انکه دشنام داده مرا و رسول خدا بجهل که من با ناگاه بین که طلحه و زبیر
بوده باشد و یا ناگاه سلمان که معهود باشد و ما و قتین که خوارج نهروان باشند بر تا قبل
قرآن یا تو بوده گفت تو بوده فرمود قسم میدهم تو را بخدا منم انکه حاضر شد اخر بار
رسول خدا و سئوال عفو از خدا ن از حضرت شد و او را وقوف کرد یا تو گفت بلکه تو بوده
فرمود قسم میدهم تو را بخدا که منم انکه دلالت و اشاره کرد بسوی ان رسول خدا
بعلم قضا بسوی ش که فرمود مراقب خود حاکم تعالی یا تو بوده گفت بلکه تو بوده فرمود
قسم میدهم تو را بخدا منم انکه امر کرده رسول خدا اصحاب خود را بسلام کردن بر او
یا مادت و حکومت و صاحب اختیاری در رعیة خود یا تو بوده گفت بلکه تو بوده فرمود
قسم میدهم تو را بخدا که وقوف انکه سبقت کرفت ان بر او ان قرابت و خویشی از
رسول خدا با من بوده ام گفت ابا بکر بلکه تو بوده فرمود قسم میدهم تو را بخدا ای
ابا بکر وقوف انکه عهد داد خدا او را با غفرت نزد حاجت ان و حبر تال یا تو
بیچ کرده مناده سنا او وقوف که ضافت محمد صلی الله علیه و آله که دی ضیافت
کرده فرزندان محمد را با من بوده ام گفت بلکه تو بوده مرا وقوف ابو بکر اند
کو بر که باز حضرت امیر فرمود قسم میدهم تو را بخدا وقوف انکه بر داشت
رسول خدا ابو بکر گفت خود در قدمه ساند اختن بتها و کعبه و شکستن انها تا انکه
فرمود او خواهد اینکه بوسد علی انو اسمان و اهرا بهره مهد انرا یا تو بوده گفت
بلکه تو بوده یا علی فرمود قسم میدهم تو را بخدا که وقوف انکه گفت ان بر او ان
رسول خدا وقوف صاحب علم من در هر بنا و در اخره یا تو بوده گفت بلکه تو بوده
فرمود قسم میدهم تو را بخدا وقوف انکه امر کرده رسول خدا بکشودن در خانه

ان از مسجد در و نهنکه امر کرده بر بستن جمیع درهای در خانها و اصحاب ان و
اهل بیت ان و حلال کرده خدا از برای ان انجنب و او را حلال کرده خدا یا تو بوده من گفت
بلکه تو بوده فرمود قسم میدهم تو را بخدا که وقوف انکه نزد رسول خدا سرکوشی
کرده و صدقه داد از برای سرکوشی خود و در قبنکه معاتبه کرده خدا تو را و
فرموده و اشفقتم ان تقدموا بین ید ی نجو یکم صدقة یا تو بوده گفت بلکه تو کرده
و داده صدقه را فرمود قسم بخدا میدهم تو را وقوف انکه فرموده در باره ان در
خدا ان برای فاطمه بزوف دادم تو را بکیلو او در هم بود ان زراه ایمان اوردن و
ارج انها بود از راه اسلام اوردن در کلام یا تو بوده گفت تو بوده یا علی فرمود
قسم میدهم تو را بخدا که انها و توع داشته و با هم اعاده میکرد انحضرت در منا قب خود
را که خدا کرامت داده ان برای او دون از علی و غیر از علی و مکرر میگفت ان برا انحضرت
با نها و شبها متحن شده قیام کردن با مولا مت محمد صلی الله علیه و آله فرمود
یا ابا بکر حضرت امیر چه چیز مخصوص ساخته تو را خدا و رسول خدا و از دین خدا
و حال اینکه خالی و بیوه نداری از انچه محتاج شوند بسوی ان اهل دین خدا یا
ابو بکر که هر کرده فرمود راست میکوئی یا اباالحسن مهلک ده مرا عذ ی که مشورت
با نفس خود کم و مرا انچه در مرا م و انچه از شما شنیدم حضرت فرمود بان اختیار بدست
تو است بیرون امدن از نزد انحضرت و خلوت کرده با نفس خود و اذن نداد احدی
بر ان داخل شود و همراه در ان دو ز تو دید میکرد که او را بیدار کند چون شنیده بود
که با حضرت امیر خلوت کرده ابو بکر در ان شب در خواب مهد رسول خدا را
که مشتمل شده از برای ان در مجلس ان ابو بکر بر خواست و اقبال کرده بسلام کردن بر
رسول خدا از ان اعراض کرده ابو بکر گفت یا رسول الله ایا امر کرده ی بسوی من خدا
را که من از ان اعراض کرده باشم فرمود رسول خدا تو اراده و تسلام دارد و حال
اینکه دشمن میکوئی با کسیکه من او را دوست دارم و او خدا و رسول را دوست
دارد و دشمن میکوئی با کسیکه من او را دشمن دارم و او خدا و رسول را دشمن

کفت بلکه

کرده و او علی را ابو طالب است در جواب عمر بن کردم که بحقیقتی و دکردم بان یاد
الله بیاسر قوه بیعه کرد ابو بکر و کرد بان بود و عمر بن کرد براو الخضرت کمبده دست خود
را که با قوه بیعت کنم و تسلیم کرد بان امر خلافت و الحضرت امیر ع فرمود یا ابی بکر بود
تجدید و امد او مردم را حبزه یا چند در جواب دیاد و یا چند سیانه تو دان کن شنه
از مقالات و بکو بهردم که نفس خود را از امر خلافت بیرون کردم و سلام کردم بران
یا ملامت و صاحب حتا و ف دران وقت ابی بکر از براو حضرت امیر ع عمر بن کرد تو
و بهودنامد انها از نزد الخضرت ستبر الاون دران اثنا عمر بر امد ان یا و بو خورد
وان در طلب ابو بکر بود کفت چه حال دارد ای خلیفه رسول خدا حبزه یاد عمر را یا چند
ازان صاد و شده بود یا علی ع و الچند در جواب دیاد بود و الچند دو یاد بیان ان و علی
کفته بود عمر کفت تو را بخدا قسم بهدم ای خلیفه رسول خدا اینکه فرمود شو بسر
بنی هاشم بنت اینها اول بحرا بشان هیبت ان کوه سالد و اسجوا بد براو تا او را از برای
و قصد ش بکرا بند و واعب کرد دران چند دران بود و امر کرد او را بثبات بودن
دران کار خود و انا مه دران و دران وقت الحضرت امیر ع امد بمجد بر بعد ابو بکر
کرد و خلافت کند و ند بد در مسجد احد و را و احساس هزود شتر انها را و نشت
نزد قبر رسول خدا ص که عمر را با الحضرت کفت و کفت در مقام طعن یا علی ممکن ات
شاخه بنا و را کو بد ست خود هد را بکند چون ان ممکن بنت بر کشتن خلافت
بنوی تو ازان قبیلات دران وقت دران دیر عالم یا مر شده و او را فریب داده
بر خواست الحضرت و بخانه خود امد احتجاج کردن خضر امیر را مه و زشوا
حدیث کرد ما را به وا و محمد بن الحسن بن احمد بن الولید ره بمجلس خود او
عامر بن واثله کفت بودیم در خانه در وقتی شوری و شوره و مصلحت خلیفه هفتم را
شنیدیم حضرت امیر ع کرد و میفرمود و سر دیم ابی بکر را خلیفه کردند و من بحق خدا
که سزاوار تر و احق بودم از ان با مر خلافت و اولی تر بودم با ابی بکر از خلافت و
طلب خلیفه کردند سر دیم عمر را و منم قسم بحق آن و سزاوار تر با مر خلافت و

واولی تر بودم با ب بکر از خلافت و طلب خلیفه کردند سر دیم عمر را و منم قسم بحق آن
و سزاوار تر بودم با مر خلافت و اولی تر بودم بعمر از برای خلافت که را بیکه کرا بیند
را با پنج تن بر بکر من ششم انها بودم شناخته نمیشد از برای انها بودن ذیاد تی
و اکر میخواستم عمر را بر چند بحجتم با انها با بخدا استطاعت نداشت عرب انها و نه عجمی
انها که عهد کنند با انها بود و نه مشرک که تغییر بدهد این را قسم بهدم شما را
لیا آفند و اجماعت با مر بیانه شما از برای خدا کو هست که خدا را بیکا نکی پیش
از من اقرار کرده باشد کفتند خدا شاهد است که بوده فرمود قسم بهدم شما را
ایا در بیانه شما احدی هست که کفته باشد برای ان رسول خدا تو از من بمنزله
هرون از موسی مکر بنت پیغمبری بعد از من کفتند خدا شاهد است نه فرمود
قسم بهدم شما را که ایا در بیانه شما احدی هست که با رسول خدا ص غیر از من سی
قربانی خرانیده کرده باشد کفتند نه خدا شاهد است فرمود قسم بهدم شما را
بخدا ایا در بیانه شما کو هست که او برده شده رسول خدا را بمزلی که بمجزه ران
ان و فرمود با را الها بنبت از برای من دوست تر بن خلق خود را که در بخورد تن
این مرغ باس و قاف کند و من آیم او را ایا بمزله من کسی بود کفتند خدا شا
هد است نه فرمود قسم بهدم شما را بخدا ایا در بیانه شما احدی بود که بکو بد رسول
خدا از برای ان در وقتیکه بر کشت عمر که بترسان نالخت اصحاب رسول را و اصحاب
او را تو سانیدند در مقدمه مرحب بهودی بحقیقتی و دکرد علم رسول خدا
را و قبلکه کو بنده بود کفت رسول خدا مرا بنه عطا کرد علم را و فرار بیکه نباشد
که از میدان پشت کند دوست دارد او را خدا و رسول خدا و او هم خدا و رسول
را دوست دارد بر نکردد تا خدا فتح را بدست ان جاری کند چون چنین شد فرمود
رسول خدا علی را بخوانید نزد من کردند علی هرد و چشم ان در درد دارد کرمیه و
نمیشود فرمود سر را نزد ان بر بد چون آمد الحضرت پیش روی ان بر خواست
و اب دهان در چشم من انداخت و فرمود با را الها بود از او علی حرارت کرما را و

بودوست سهار او خدا نا اسرف بدعا وی سوا هر دو را ازمن دفع کرده ر تا دستان با حجتی
بسیار جنگ بکرده در هر نستان پاکه بیرا من ایا هر نهان من بوده کفتند خدا شاهد
ند فرهود قسم بجدا مهدم شمارا ایا هست در هر بان شما احدی که ازبرا وان برادری
مثل برادر من جعفر بوده باحد که ز بنت داوده شده ثابت شبال در بهشت هم پهلو در
بهشت هر جا که بخواهد هیچ ازمن بود کفتند خدا شاهد است نه فرهود قسم مهدم
شمارا بجدا ایا در هر بان شما احدی هست که ازبرا وان عمی باشد مثل هم من حمزه شهر
خدا و شهر رسول خدا و سید الشهدا هیچ ازمن کفتند خدا شاهد است نه فرهود قسم
مهدم شمارا بجدا ایا در هر بان شما احدی هست که ازبرا وان دو فرزند باشد
مثل دو فرزند من حسن و حسین من دو پسر رسول خدا جوانان بهشت هیچ ازمن
کفتند خدا شاهد است نه فرهود قسم مهدم شمارا ایا در هر بان شما احدی هست که
ازبرا وادوش باشد مثل زن من فاطمه زهرا دختر محمد صلی الله علیه و آله در بهشت جلو
تن ان دو سید زنان اهل بهشت هیچ ازمن کفتند خدا شاهد است نه فرهود قسم
مهدم شمارا بجدا ایا در هر بان شما احدی هست که کفته باشد در حق ان رسول
خدا ص کسیکه مفارقت کند تو را مفارقت کرده مرا و کسیکه مفارقت کند مرا خدا
را مفارقت کرده هیچ ازمن کفتند خدا شاهد است نه فرهود قسم مهدم شمارا بجدا
ایا هر هر بان شما احدی هست که کفته باشد ازبرا وان رسول خدا ص که هر ا نه خواهم
خرشاد در بهشت بواکه طاعت ان طاعت من باشد و معصیت ان معصیت من باشد و مثل
نفس من باشد و با ان باشد کا نکه معصیت کند در ابیشتر هیچ ازمن کفتند نه
خدا شاهد است فرهود قسم مهدم شمارا ایا در هر بان شما است احدی که کفته باشد
رسول خدا ص نبت هیچ سلمی که وصل کند بوی دل ان دوستی مرا بکو بردارد خدا
ازان کا نها مان او را و کسیکه وصل کند دوستی مرا بدل خودش بحجتی وصل کرده
دوستی تو را بوی دل خودش و در شبکه بدید کسیکه کمان بکند کران مرا دوست
دارد و تو را دشمن بدل دارد هیچ ازمن کفتند خدا شاهد است نه فرهود قسم مهدم

شمارا بجدا در هر بان شما احدی هست که کفته باشد ازبرا وان رسول خدا ص تو خلیفه
در اهل من در هر بان سلمانان در هر شبی چه در جوة و چه در سعاة دشمن تو دشمن
منت و دشمن من دشمن خدا است دوست تو دوست من و دوست من دوست
خدا است هیچ ازمن کفتند خدا شاهد است نه فرهود در هر بان شما کی هست که کفته
باشد ازبرا وان رسول خدا ص با علی کسیکه تو را دوست دارد و مولا و کند با تو رحمت
ازبرا وان سبقت کرفته و کسیکه دشمن دارد تو را و معاداة کند با تو سبقت کرفته
ازبرا وان لعنت عاینه در اخوف کفت یا رسول الله بجوان خدا را برای من و از
برای پدر من و بنوده باشم از کسانیکه دشمن دارند علی را فرهود ساکت شوای
عاینه اکو بوده باشی تو پدر تو از کسانیکه تو را دوست دارند بان دار باد بحجتی که
سبقت کرفته ازبرای هر دوی شما رحمت خدا و اکو بوده باشد شما هر دو از کسانیکه
او را دشمن دارید و معاداة با علی دارید بحجتی که سبقت کرفته ازبرای هر دوی شما
لعنت خدا و هر ا نه خبیث خواهی شد تو پدر تو اکو بوده باشید با نه تو او را کسی
که ظلم کند او را و تو او را کسی باشی که مقاتله کنی او را هیچ ازمن کفتند بلی خدا
شاهد است نه فرهود قسم مهدم شمارا بجدا در هر بان شما است احدی که کفته
باشد ازبرا وان رسول خدا ص مثل انچه میکویم ازبرای خود با علی تو برادر منی
و من برادر تو ام در دنیا و در اخرت و منزل تو مواجهه منزل منت بحوبکه دو
برادر در بهشت رو بروکنند در بهشت کفتند نه خدا شاهد است فرهود قسم مهدم
شمارا بجدا ایا در هر بان شما احدی هست که کفته باشد ازبرا وان رسول خدا با علی
بدرستیکه خدا مخصوص کرده تو را بامری و عطا فرهود بتو نبت ازانها چیزی
که دوست تو باشد بوی خدا و نه مهر باشد ازان نزد خدا ازانچه دوست دارد در
دنیا پس نبت کدبوسی تو ازدنیا چیزهای وان زینت جماعت ابرار و نیکان
نزد خدا در دنیا و نه قیامت و طوبی ازبرا وی کسیکه دوست دارد تو را و تصدیق
قول تو کند و وبال ازبرای کسیکه دشمن دارد تو را و تکذیب قول تو کند و هیچ

ازمن کنند خدا شاهداست نه چنین که فرمودی فرمود قسم میدهم شما را بخدا ایاد ده بیان شما احدی هست که فرستاده باشد او را رسول خدا که همراه نه بیاورد آب بخوبیکه سرا فرشاد پس رفتم تا بکوهم و بر داشتم چنبل را بر پشت خود و آوردم بیان و سرا نوشت استقبال کرد مرا بادی و بر کرد اینند سرا تا اینکه نشانید سرا و بعد بر خواستم باز باد سرا استقبال کرد و سرا بر کرد اینند تا سرا نشانید بعد بر خواستم و آمدم تا نزد رسول خدا فرمود برای این چه باعث شد که دیر شد آمدن تو با علی قصه خود را بران عرض کردم فرمود جبرئیل مدد سرا و خبر داد کرد اما باد اول جبرئیل بود که طی هزار فرسخ از ملائکه سلام بر تو کردند و اما باد دوم میکائیل بود با هزار فرسخ از ملائکه سلام بر تو کردند خبر دادند من سرا بان واقعه بوده گفت خدا شاهداست نه که تو بوده گفت جبرئیل با عهد ایای با بخانه بن مواسات را از علی فرمود رسول خدا ای جبرئیل علی از منست و من از علی ام جبرئیل عرض کرد من خادم هر دو ی شما ام خبر از من بوده گفتند نه فرمود قسم میدهم شما را بخدا ایا د رهبان شما احدی هست که سخنوبیکه من سخنوشنم پس رسول خدا خبر دهد و من بدهم ان املا کند و بقلم من بدهد چون بپایان رسد فرمود برای من یا علی که بر تو املا کرد بر تو از اجمانا ان موضع عرض کردم شما یا رسول الله فرمود نه ان جبرئیل بود که املا بر تو میکرد خبر از من بود گفتند نه فرمود قسم میدهم شما را بخدا آیا د رهبان شما احدی هست که گفته باشد رسول خدا سخنوبیکه گفت از برای من اکو نمیرود خوف اینکه داشتم باش نماند احدی میکو بکرد از خاک قدم تو قبضه که طالب بوکیند بان از عقب سر علی بعد از من خبر از من گوید رهبانه بگفتم د رهبانه تو قول را که باش نماند احدی میکو بدانست از خاک قدم تو قبضه خبر از من گوی گفتند نه فرمود قسم میدهم شما را بخدا آیا د رهبان شما هست احدی که گفته باشد رسول خدا که حافظ فاد رخانه را د رهبانیکه جماعة زوار از ملائکه سرا نشانده بگفتند

اذن مده از برای احدی تا سرم د رانوشت حمراء د پس او را سه مرتبه رد کردم و خبر داد م او را که رسول خدا از سرم د رو گردانده و نزد ان زوار از ملائکه نشسته اند و شرم انها را چنین و چنین بداذن دادم برای عرض داخل شد عرض کرد یا رسول الله من امدم چند مرتبه و هر مرتبه علی سرا بر گردانید و میفرمود رسول خدا از سرم د رو گردانده و نزد ان زوار از ملائکه هستند و شرم انها را چنین و چنین چگونه علی عالم شد بشماره انها که معاینه انها را دیده گفت از برای عمه باعلی لهاب میکوید بعمر چگونه عالم شد بشماره انها عرض کردم مخالف شد بر من بخبر ملائکه و شنیدم صوت نها را و شما را دیدم عدد انها را فرمود راست میکوئی بلکه سبحانه د رتوسنی از نبوده من هیبتی هست بس عمر بیرون امد و میگفت علی را مثل پیغمبر بر پیغمبر ما مسلط خدا نموده نا گاه جبرئیل د رنازل گردید و ما ضرب بن سرا م مثلا اذا قوم نشنده بصدق خبر از من بوده گفتند نه باعلی فرمود قسم میدهم شما را بخدا ایا د رهبان شما احدی هست که گفته باشد رسول خدا سخنوبیکه گفت از برای من بدهد سبحانه طوبی د رجنت د رهبانه اصلان د رخانه علی است بانه و من مکوید رهبانه بزبان ان شاخی از ان هست خبر از من بوده گفتند نه فرمود قسم میدهم شما را بخدا ایا احدی را گفته از شما رسول خدا که مقاتلة خواهی کرد بر سنت من و بر وی خواهی کرد ذمه سرا خبر از من گفتند نه خدا شاهداست فرمود ایا د رهبان شما احدی هست که گفته باشد رسول خدا سخنوناکثین و قاسطین و مارقین تو فی خبر از من گفتند خدا شاهداست نه فرمود قسم میدهم شما را که ایا د رهبان شما احدی هست که امده باشد رسول خدا و سرا د رسرا من جبرئیل بوده فرمود از برای من جبرئیل تو د رباب شوهر ام سلمه خود که تو اولی با و فی از من خبر از من گوی هست گفتند نه فرمود قسم میدهم شما را بخدا ایا د رهبان شما او د احدی که بگذارد سر خود را د رسول خدا د رکنار ان نا غایب شود افتاب و نماز عصر را نگوید باشد بر چون بپایان شد فرمود باعلی نماز عصر کرده ام عرض کرد نه رسول خدا دعا کرد افتاب برگشت د و نهایت سفید

و دوشنان و فاذکرهم و بعد غایب شاهیزاد من کسی بود کفتند نه فرمود قسم بدهم شما را بخدا یا در میان شما احدی هست که کفتند باشد ابوذر او امد و سول خدا کفت تو با ما رئیس جماعتی کما طامت من کنند و تو فوز اولیا و من و تو من کلوکه ستیان تو تلازم میشوند کفتند بلی چنین است فرمود قسم بدهم شما را بخدا یا در میان شما احدی هست که اسم کرده باشد خدا بتعالی رسولش را بانکه بفرستد بوده برائت فرستاده سوره را ابو بکر اما او را جبرئیل و کفت یا محمد الا خود علیه والا مرد بیست که ابو بکر قابلیت او کردن آیه نداره مکر تو یا کسیکه مثل تو باشد و را فوقت سر رسول خدا فرستاد ایات را از ابو بکر کرفتم و بر فتم با ایات و او کردم ایات را بنجانیه رسول خدا ثابت کرد خدا بزبان رسولش کرمن از او بهتر از من کفتند خدا شما را دروغ فرمود قسم بدهم شما را بخدا یا در میان شما احدی هست که کفته باشد از برای او این رسول خدا کیکه خواهد بکند زنده کی کند بنده کی من و بمیرد بمردن من و ساکن شود بهشت کرخدا مرا وعده داده که بهشت عدنست که درختهای او را خدا بدست قدرت خود نشانده و بعد فرمود بشوشه یا نخل را دوست دارد و ذریه او را که ایشانند را و ایشان را و اصبا و عطا کرده خدا ایشان را علم من و فهم من داخل میکند ایشان شما را از دروازهای و خارج میکنند شما را از باب هدایت شما ایشان را تعلیم میدهد کرایشان اعلم از شما اند میکوید حق با ایشان است هر جا میکردند خبر از من کفتند نه فرمود قسم بدهم شما را بخدا یا در میان شما احدی هست که کفته باشد از برای او این رسول خدا حکم کرد و حکم جاری شد بدر سینکه با علی دوست نمیدارد فردا الا مومن و دشمن نمیدارد او را مکر منافق خبر از من کفتند نه فرمود یا در میان شما احدی هست که کفته باشد از برای او این رسول خدا مثل انچه کفته از برای من اهل کلابت تو بیرون میروند روز قیامت از جو دوخودشان بزنانهای سفید که بند بقلها انها فوریت که طوافی دارد بحقیق کراسان میشوند برانها مواید روز قیامت و بر داشته میشود از انها شادابی روز قیامت و عطا کرده میشوند امان از ان

روز و منادی میشود از انها اند معاشا میروند انها با بهترین خدا کرداشته میشود پیش روی انها اطعمها میخورند از انها تا فارغ میشوند سرهم انحساب سردم میشوند و انها خوشحال میشوند و سردم محزون میشوند و انها محزون نمیشوند خبر از من کفتند نه فرمود قسم بدهم شما را بخدا یا در میان شما هست احدی که کفته باشد از برای ان رسول خدا در وقتیکه امد ابو بکر بخواستکاری فاطمه علیها السلام او کرد و رسول خدا کرد و خبر ان در مسجد و امد عمر کرد فاطمه را خطبه کند نداد و پس من خواستکاری نمودم من داد فاطمه را بمن و عمر را رد سول خدا او را عرض کردند کرا او کردی کفت فاطمه را بامر وحی و بیل داد فاطمه را بوقت رسول خدا فرمود منع نکردم شما را تعن و بان ندادم فاطمه را بلکه خدا منع کرد از شما و بیل داد خبر از من کفتند نه فرمود قسم بدهم شما را بخدا یا در میان شما احدی هست که کفته باشد از برای او این رسول خدا کیکه خواهد بکند زنده کی کند بنده کی من و بمیرد بمردن من و ساکن شود بهشت کرخدا مرا وعده داده که بهشت عدنست که درختهای او را خدا بدست قدرت خود نشانده و بعد فرمود بشوشه یا نخل را دوست دارد و ذریه او را که ایشانند را و ایشان را و اصبا و عطا کرده خدا ایشان را علم من و فهم من داخل میکند ایشان شما را از دروازهای و خارج میکنند شما را از باب هدایت شما ایشان را تعلیم میدهد کرایشان اعلم از شما اند میکوید حق با ایشان است هر جا میکردند خبر از من کفتند نه فرمود قسم بدهم شما را بخدا یا در میان شما احدی هست که کفته باشد از برای او این رسول خدا حکم کرد و حکم جاری شد بدر سینکه با علی دوست نمیدارد فردا الا مومن و دشمن نمیدارد او را مکر منافق خبر از من کفتند نه فرمود یا در میان شما احدی هست که کفته باشد از برای او این رسول خدا مثل انچه کفته از برای من اهل کلابت تو بیرون میروند روز قیامت از جو دوخودشان بزنانهای سفید که بند بقلها انها فوریت که طوافی دارد بحقیق کراسان میشوند برانها مواید روز قیامت و بر داشته میشود از انها شادابی روز قیامت و عطا کرده میشوند امان از ان

واهر انها را داد و مسجد و سد نکرد در خانه را بر امدند بعجز را عباس و حمزه و عمر
کرد ند هر دو بیرون کرد ی ما مرد و را و جاد ادی علی را فرمود من شما را بیرون
نکردم و لیکن خدا بیرون کرد شما را و شما را جاد اد بدیه سپنکه خدا بتعالی
وحی کرده بموی برادر من موسی م اینکه اتخذ فا مسجدا و اطاهرو محل پاکی و ساکن
شوا و را تو و برادرت و دو پسر هارون و خدا بموی من وحی کرد اینکه اتخذ فا
مسجد و اطاهرو محل پاکی و ساکن شوا و را و علی و دو پسر علی فرا من کفتند نه
فرمود قسم بدهم شما را بخدا یا در پهان شما احدی هست که کفته باشد از
برا ی ان رسول خدا م سوی باطلاث و علی با جوا ست هرد و از هم جدا نه شوند تا وارد
شوند بر من حوض فرا من کفتند نه فرمود قسم بدهم شما را بخدا یا در پهان
شما هست احدی که نکته دار و کرده باشد رسول خدا را و تنکه مشکون مکه
آمده بود نا داده و اشتنا و را فرا خوا سیدم ۵ در مکان خوا بان و رسول خدا بجا
غار رفت و ایشان کمان میکرد ند که من محمد م میباشم کفتند انها محمد م کجا ا ست
و پسرهم تو کفتم نمیدانم پس زد ند مرا تا تو به پاک بود سرا بکشند فرا من کفتند
نه فرمود قسم بدهم شما را یا در پهان شما احدی هست که کفته باشد از برا
ان رسول خدا بجو یکه کفته از برا ی من بدیه سپنکه خدا بتعالی امر کرده مرا بکلا ث
علی و بکلا ث علی کلا ث منست و کلا ث من کلا ث خدا ست این معدلت که کرد
بموی من خدا ی من و امر کرده مرا اینکه بتمامی و سانم ان عهد را کفتند بلی بحقیقی
شنیده ایم ما او را فرمود خدا یا بدیه سپنکه در پهان شما کسی هست بکوید که من شنیده ام
که محمد حمل میکرد م را بود و شمنی میکرد ند هر من کرد ند یا رسول
الله جزه ما دا با بجا ها ت فرمود کاه باش بدیه سپنکه خدا ی من امر کرده مرا با بلا ث
و امر کرده مرا با عراض از ایشان از برا ی امری که بتحقیق سبقت کرفته و ایشان
و جزا ین نیست که امر کنا یکند احدی از شما با خذ بیا بد از برا ی علی و دو دا خود ش
فرا من کفتند نه فرمود قسم بدهم شما را بخدا یا در پهان شما احدی هست که کشته

باشد

باشد از نبو عبد الدار نوزده مبارز من که هر ایشان من کرد ند بعد ا ما صوا
حبشی موکلا و ایشان باکفت قسم بخدا اینکه شم از بزکان مکو عمد را که کشته ایها
ان و سرخ شده بود چشمها ی ان ملعون و بیان کرد بد شما او را و دو بر کرد بد
شما از ان و بیرون و فتم من بموی ان دره تنکه رو او بر شد بمن کو با قبذ و فیصه
بود در بلندی من خواد بهم برا مدیم بدو ضربت و من او را دو نصف کردم و یا ما
ان باقی ما ند و سر بن و ران ان با خالک ا بها ده بود بزد بن نظر بکود ند بران
مسلمانان و بران خدا بکو ند کفتند راست ا ست انچه فرمود ی فرمود قسم بدهم
شما را بخدا یا در پهان شما احدی هست که امد او را هم و بعبد د و منا دی بکرد که ایا
مبا رزو هست هم ازان باز ایا ند و من بر خاستم کفت از برا ی من رسول خدا
بکجا میرو ی عرض کردم بهم بموی ان نا سوی فرمود ا ان خفر ا بن هر بعبد و ا ست
عرض کردم یا رسول الله اکر ان هر و ا ست من علی ابن ابیطالیم و پسرهم شما یا ذیر رسول
خدا کلام را اعاده فرمود و من با فهمان حرف را کفتم فرمود بر و بنام خدا ی تعالی
در و تنکه تو د یا ل و رفتم کفت تو کیستی ا پرو کفتم منم دا مادحضرت مصطفی و پسر عم علی
پسر ابو طالب کفتم کرهم عرو کفت ا ی پسر برا در بکرد و فرا کرد سرا با یا د توحش صحیحی
بوده و من نا خوش دادم کفت بمن تو را کفتم از ان ا بعمرو تو یا خدا عهد کرد ا اینکه ا حدی
نکند تو را احدی سد خصلت مکو تو ا اختیار کنی یکی از ان سه خصال را همر کفت
اما دا بر من عرض نا کفتم من شها دتده بر و حدا نیت خدا و بر اینکه محمد رسول الله
و امر انها با بجا ها ا ز خدا ا ز ان عمرو کفت هزا ن یا د یا د بر کفتم من بر کرد هر جا خوا
کفت قسم بخدا که فنان قریش حدیثی حرف نشده ا ند که من از تو بر کردم کفتم پیا ده
آی کر با تو جنا کنم عمرو کفت ا ن حرف خوب بن آمدن و او بهم برا مدیم و دو
زدن کرد بسید بکلاه خود من و دسید بسر بن و من برا مدم بتعد ان و نزدا
او را با ن شمشیر که بلند شده هر دو پا ی ان و کشف خدا او را بر دست من کرده
احدی از شما سئوال ان را کفتند نه فرمود قسم بدهم شما را بخدا یا در پهان شما

مکند کر

احدی هست در روی زمین که مرحب و بخواند شعری که منم آن کسیکه نامم مادرم مرحب بوده و سلاح شجاع که مرا در میدان شجاعت مجرب کرده اند لحظه بنیزه میزنم دری بشمشیر بهنرم و بیرون دوم بوی او پس مرا ضربت زد و من بر آن ضربت زدم و بر سر آن پادزهر خود را بضربتی ان زدم و دو پاره کردم او را باذن خداوند و بهمان شما احدی این را کرده گفتند نه فرمود قسم بدهم شما را بخدا یا احدی دو بهمان شما هست که نازل کرده باشد خدا در حق او آیه تطهیر او بود و سوالش که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا بود گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جای خوابید او را و مرا در آن داخل کرد با نه نفر دیگر و حسن و حسین علیهما السلام و فرمود ای خداوند من اینها هستند اهل بیت من و خاصه من پس دور بدار از ایشان هر رجس و پاک نما ایشان را پاک کردنی پس نفرمود من گفتند نه فرمود قسم بدهم شما را بخدا که در بهمان شما احدی هست که گفته باشد از برای او رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که من سید فرزندان آدم و تو یا علی بعد از من سیدی هست گفتند نه فرمود قسم بدهم شما را بخدا که در بهمان شما احدی هست که بود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد ناگاه نظر کرد بسوی شتری که نازل میشود از آسمان و میاید رفت کرد رسول خدا او را و او ملحق شدند بآن حضرت اصحاب او پس متوجه شد بسوی رسول خدا فرمود از برای شما یکدانه دیدا و را چون بزمین نهادند فرمود بردارند آن بردا را پیچون بر داشتند ناگاه دیدند غلام سیاهی را که طوق شده بود بآهن و رسول خدا فرمود کیست این غلام هرمز کردند غلامیست از آل فلان یاجک کرد و بخدمت بود او را اما از راه جهالت و نکبتی که کرده بدال بر یاجک کرد ما او را دفن کنیم با همان غل آن بحق یکه ملاحظه بفرمائی در این وقت حضرت امیر صلوات الله علیه فرمود من آمدم در آن نگاه کردم هرمز کرد یا رسول الله من ندیدم او را هرگز مگر بسیکه ابوابن یا علی قسم بخدا که دوست میدارد تو را مگر مومن و دشمن نمیدارد تو را مگر کافر فرمود رسول خدا یا علی هر اینه ثواب داد خدا این غلام را بسبب این گفتار ش هفتاد قبیله از ملائکه را

که هر

که هر قبیله بر هزار قبیله مشتمل اند که همراه نها نازل شدند و نماز بر این غلام کردند و رسول خدا غسل امین را از آن غلام کفن و دفن بر آن کرد و او را دفن کرد و غیر از من کسی بود گفتند نه فرمود قسم بدهم شما را بخدا یا در بهمان شما احدی هست که رسول خدا گفته باشد از برای او مثل آنچه گفته از برای من از ذن داد خداوند من در شب ابوابم من در دعای از خدای خود چیزی سوال نکردم مگر آن چیز را خدا عطا کرد و سوال نکردم از برای نفس خود چیزی یا مگر مثل او را برای تو دعا کردم در این وقت من گفتم حمد مخصوص از برای خدا که در دعا شریک شما بوده ام خبر از من گفتند نه گفتم قسم بخدا بدهم شما را یا رانشنیده اید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد خالد بن ولید را بسوی بنی خزیمه و کرد خالد آنچه کرد در این وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بار الها من بیزارم بسوی تو از کرده های خالد بن ولید سه مرتبه فرمود بمن المخصوص یا علی برو بسوی بنی خزیمه و دفع و اینها را بدا کردم و بعد از ایشان را بخدا قسم دادم که آیا باقی مانده چیزهای از شما از جانب جنابت خالد که من محو نموده او را بشما بدهم عرض کردند یا علی قسم بدهیم ما تو را بخدا که ظروف سکان ما را برده اند و یا بند شتران ما را برده اند یا رسول الله من اینها را عطا کردم یا اینها را باقی مانده یا من طلای بسیار عطا کردم یا اینها طلاها را گفتم بگیرید اینها را از برای اینکه ذمه رسول خدا بری شود از برای آنچه بدهند و آنچه را فهمیدند که چیزها بوده اند و او یا اینها از برای تو ساکنند زنان و طفلهای اینها را که همه خشنود شدند از شما و بعد آمدم بسوی رسول خدا و او را خبر دادم بکدام یک از این حال فرمود قسم بخدا که خوشحال شدم که سرا یا علی آنچه کردی از برای من که شتران سرخ موی از نعمت بهتر بود از برای من گفتند نه فرمود قسم بدهم شما را بخدا یا شنیده اید شما رسول خدا را که مکرر میفرمود در شب و در خواب است را بودن عرض کرد فلان صحاب یا علیها بن میکند شدند تا بحکم تو و شهیان تو بر من کن شدند بجهت اینها است تعفا کردم و بسوی تو کفتند بلی خدا شاهد است فرمود قسم بدهم شما را بخدا که آیا در بهمان شما

احدی هست که نشنیده باشد شمار سوال خدا را که فرمود ای با بکر برو و بزن که در
کعبی را که بها جد و فلان موضع چنین و چنین چون بر کشت فرمود او را کشتی کفت
نماز بکرد فرمود او بهتر بود و او را بکشتم و بر کشت فرمود او را کشتی هر بن کرد نه
بلکه بهتر نماز بکرد فرمود من اسر کردم شما هر دو را بکشتن ان مرد هر دو کفتند ان
نماز بکرد فرمود یا علی برو و او را بکش چون رفتم با خود کفتم کو ادرا ان کسم
بکشتم او را دفتم با نموضع واحدی را ندیدم فرمود راست بکوی کو چیدی
بکشتی عزرائیل من کسی بهتر کفتند نه فرمود قسم بهتر هم شما را بخدا ایا کسی هست
که کفتند ری باشد از برادران و سول خدا ص انچه بین فرمود که دوست تو دوست تست
و دشمن تو دشمن منست دوست تو در بهشت است و دشمن تو در جهنم است
عزرائیل من کفتند نه فرمود قسم بهتر هم شما را بخدا ایا دانستید که عایشه و حفصه
اب بکر کفتند ابوای و سول خدا که ابا بهم بیت اند تو ان پسر فلان مرد است
که قبلی است فرمود یا علی برو او را بکش عزرائیل کردم یا رسول الله هرکاه بفرستی
مرا خواهم بود مثل بیخ سرخ شد که در کرد است فرمود یا ثابت باشم فرمود بلکه
اندک دیر نکن چون رفتم وان مرد بین نظر کرد پشت بدیوار محوطه داد و
خود را از ان دیوار انداخت و من هم خود را انداختم دیدم بدیر خفی بالا رفت و
من هم بالا رفتم چون دیدم من بالا آمدم زیر جامه خود را پایین انداخت ناکاه
دیدم انچه سر دارد و ران شود آمدم و جزا دهم عزرائیل من کفتند نزدیک
خدا فرمود حال از برای خداوند بت کمر مرا کرده ما اهل بیت را زنده بها
و نا خوشها هفتاد و دو خصلت از برای حضرت امیر که ذوالحدی هست و خود
حدیث کرده ما را احمد بن الحسن الطالقان بجدت سند خود از مکول کفت که
فرمود مرا المومنین علیه السلام که مرا نهاد انشد سخنطون انا صحاب صقول
و انشتان محمد صلی الله علیه و اله بدیر سنبکه بت در میان انها سری کراند
برادران سنبلتی باشد مکر انکه من در ان شریکم و زیاد تم او را و از برای

من هفتاد منقبت هست که شراکت نکرده مرا در ان سنقبتها احدی از خلوقات
خصلت اول انست که من بخدا شهادت بدهم با چشم بر هم زدن خصلت دوم
انست که من هرکز بشراب نخورده ام خصلت سوم انست که رسول خدا فرمود
با علی تو از من بمنزله هرون از موسی مکر انکه بت پیغمبر بعد از من خصلت
چهارم انکه من از فرمودهم بودم از راه معهد رسول خدا ص و من او را در قبران
در اورده ام خصلت پنجم و ششم انکه رسول خدا خواهند مرا در جای خود در وقتی
که بخانه رفت و پوشانید مرا ببرد خود پس و قتیکه مشرکون امدند او را مرا
کمان محمد ص کرده ند و مرا بیدار کرده ند و کفتند صاحب خود را چه کرده ی کفتم نمیدانم
خوشوقت پس کفتند انها که بود محمد ص که یکبخت بابت انهم بکریزد با این خصلت
هفتم از خصالیکه رسول خدا تعلیم داده مرا هفتاد در ان علم که کشوده میشد
از هر دری هزار در و هر یک ناحدی هزار فرسخ خصلت هشتم بدیر سنبکه رسول
خدا ص کفتا ابوای من یا علی هرکا معاذ الله تحویر کرده اولین و اخرین را نصب میکنند
ابوای من منبری فوق منبر پیغمبران و نصب میکنند ابوای تو منبری فوق منبر
او صیاء و تو بران بالا میروی خصلت نهم انکه شنیدم من از رسول خدا ص که
میفرمود با علی مرا نه عطا کرده شوم من در قیامت چیزی که مثل او را ابوای
هیچ سوال نکنم خصلت دهم بدیر سنبکه شنیدم من از رسول خدا ص که میفرمود
با علی تو برادر منی و من برادر توام دست تو بدست من خواهد بود تا داخل بهشت شویم
خصلت یازدهم بدیر سنبکه من شنیدم از رسول خدا ص که کرر میفرمود با علی
مثل تو در امت من مثل کشتی نوح است کسیکه سوار شود ان نجاة میباید و کسیکه سوار
نشد غرق شد خصلت دوازدهم رسول خدا ص ما مرا در حجره خود مرا بدست خود من
داد و پیچید بسرین و دعا کرد برای من بدعای نصرت بر اعدا خدا و انها را
من باذن خدا منهزم کرده ایم خصلت سیزدهم بدیر سنبکه رسول خدا امر کرد
مرا انکه بکشم دست خود را بر و سینه کو سفندی که ما بوس شده بود ان شب

ان عرض کردم ای رسول خدا ص شما دست بکشید فرمود با علی فعل تو فعل منست
پس من دست خود را بر پشت ان کشیدم پس شهر از ان جاری شد پس من پیش رسول
خدا خود را از ان شهر شهر بثی بعد از مدتی پیرزنی و شکایت کرد از تشنگی و او را
سیراب کردم و رسول خدا ص فرمود که من سوال کردم از خدا ا بنکه بروک و هدود
دست تو و کرد خصلت چهاردهم بدانکه رسول خدا ص وصیت کرد از برای
من و فرمود از برای من یا علی متوجه نمیشود دشمنان سر اخر از تو و نمیپوشانند
عورت سر اخر از تو بدانکه کوبیدن احد عورت سر اا زدرم اخر از تو دوم
ان کوبیدن عرض کردم از برای ان چگونه باشد از برای من کردن تو با
رسول الله ص فرمود با علی تو باری کودخواهی شد انچه خدا اراده کنی قسم بخدا اراده
نکردم ابنکه بکوداغم حضور از اعضاء الخضرت سر امگر دیدند از برای من ان
عضو خصلت پانزدهم دیدن تو ابنکه اراده داشتم کوبیدن اورا ندا کرده شدم
از موسی محمد صلی الله علیه و اله بر هنه مکن اورا پس مثل داده ام اورا در ما انکه پیش من
در بر الخضرت پس نه قسم بخدا نخواهد کرد کرای باشد اورا بنبوة و مخصوص کرده باشد
اورا بر سالت که ندیدم از برای ان هورقی مخصوص کرده باشد خدا را بان از سایر
اصحاب خود خصلت شانزدهم بدانکه خدای عزوجل بنفس داد من فاطمه را بوجود
که خواستگاری کند او را ابوبکر و عمر خدا اورا من در بالای هفت اسمان تزویج
نمود رسول خدا فرمود کوارا باد برای تو یا علی بدانکه خدا بنفس داد فاطمه را بتو
که سیده زنان اهل بهشت است و فاطمه یاد تن مست عرض کردم یا رسول الله ایا من
نیستم از تو فرمود بلی انصل تو از منی و من از تو ام مثل داست من از نجیب من و نیستم
از تو نه در دنیا و نه در الخرت خصلت هفدهم بدانکه رسول خدا ص فرمود از برای
من تو صاحب علم حوض در الخرت و در قیامت از هر پیغمبر من تو نیابت خواهی
نشست پس خواهد شد از برای من و از برای تو در روز پیغمبران من خواهم بود
و در روز تو و کدا شته خواهد شد بر سر تو تاج نور و اکلیل جواهر و کرامت و هفتاد

هزار ملک تو را فرا خواهند کرفت هفتاد هزار ملک تا خدا از حساب برهم فارغ
خواهد شد خصلت هجدهم بدانکه رسول خدا فرمود از برای من زنده باشد که بمنله
کرنگاه کند طلحه و زبیر باشد در باغ سلطین که معویه را اصحاب ان باشد و با ما در بهشت
خوابیده باشد پس کسیکه مرا نالم کند تو را از انها بدانکه ان برای ان هست بهر مردی
از ایشان شصت درجه هزار شهید قرعرض کردم یا رسول الله این سه جماعت را بکشم
فرمود که در ک من انها فرجیب از برای اهل زمین و عذاب مجابت برانها و ذخیره
از برای تو نزد خدا و در قیامت خصلت نوزدهم بدانکه شنیدم از رسول خدا ص که
میفرمود از برای من مثل تو در است من مثل باب حطه در بنی اسرائیل است کیکه داخل
در و لایت تو شود کو با داخل باب حطه شده بخدا کیکه خدا اسر کرده و خواست با بنکه
بکوش نکند داری و صیت سر اخصلت بیستم بدانکه رسول خدا ص فرستاد سر اا فرستادن
و خواند از برای من بدعوات چند و مطلع کرد سر ا بر انچه جاری میشود بعد از ان بر محرفت
شدند از برای این بعضی اصحاب الخضرت و کفتند ناضفین اکو قادر باشد محمد با بنکه
بکو با ناقه من و هم بفرماید بنکه بدین شرف کردانند خدا او را بمطلع شدن بر این
اسرار بر زبان پیغمبر ش صد خصلت باب دیکر بدانکه شنیدم رسول خدا ص را که میفرمود
در وقتیکه بدکمان میکند کان بر او و سبب میشود و حال انکه علی با دشمن داده
جمع میشود دوستی من و دوستی علی مکر در دل مؤمن بدانکه خدا بتعالی اکرده است بنده
دوستی سر او دوستی علی را دوستی خود و سر او را در سر ا سابقین بهشت مکر نباشد
اهل بغض سر او بغض تو را در سر ذره طالعین از است من بهشت بیست و هم
ابنکه بود رسول خدا که وطاء شد سر ا در بعضی از جنکها بیوی چاه اب ناکاه بنود
در ان اب و برکشتم بیوی الخضرت و خبر دادم او را که چاه اب ندارد فرمود با در ان
چاه کل هست کفت بلی فرمود سر ا از ان کل چاه بیاور بیاورده م او را از ان کل پس تکلم
در ان کل کرد فرمود بیا نداز او را در ان چاه پر انداختم ناکاه اب جوشید امد تا بر شد
جوانب ان چاه پر آمد م نزد الخضرت و خبر دادم او را که اب جوشید از ان فرمود همت

رسول خدا ص تو چنین داده شدی یا علی و بدو گفت تو اب جوشید این منقبت مخصوص
از برای هفت از غرا اصحاب پیغمبر ص خصلت بیست و یکم بدانید سبب که رسول خدا ص را من
شنیدم که میفرمود بشارت باد تو را یا علی بدانید سبب که جبرئیل ع مرا خبر کرد از جانب
من با عهد بدانید سبب که خدا نظر کرده بسوی اصحاب تو و با فت ایشان هم تو را و داماد تو را
شوهر دختر تو فاطمه بهتر از اصحاب تو است و کرامت نکرده است تو را مگر او را کرامت کرده است
از جانب تو خصلت بیست و چهارم بدانید سبب که شنیدم من رسول خدا را که میفرمود
بشارت باد تو را یا علی بدانید سبب که منزل تو در بهشت مواجه و روبروی منزل
من خواهد بود و تو با من در روضهٔ اعلی خواهی بود و را علی علیه السلام عرض کردم یا رسول
الله اعلی علیه السلام چه چیز است فرمود قبه از نور سفید دارای اوان هفتاد هزار
دراست ابنما مسکن من و مسکن تو است یا علی خصلت بیست و پنجم بدانید سبب که رسول خدا
فرمود بدانید سبب که خدا تعالی بر سوخ داد دوستی ترا در دل مومنان و هم چنین با نیز
و سوخ داد دوستی تو را در دل مومنان و بر سوخ داد دشمنی ترا و تو را در دل منافقان
یا علی دوست ندارد تو را مگر مومن متقی و دشمن ندارد تو را مگر منافق کافر خصلت
بیست و ششم بدانید سبب که شنیدم رسول خدا را که میفرمود هر که دشمن دارد تو را
از عرب مگو که خوانده شود بنام او از نجم مگر شقی و از زنان مگر زنی که دارای سرکش
حقیر قبیح بدانید خصلت بیست و هفتم بدانید سبب که رسول خدا ص خواند مرا و من چشم
درد میکرد و آب دهان در چشم من انداخت و فرمود بارالها بگردان گرد چشم علی را
در سر و روی او و سر و روی از در گردان پس قسم بخدا که تا این زمان چشم من بدرد
نیامده خصلت بیست و هشتم بدانید سبب که رسول خدا ص امر کرد اصحاب خود را و هوا های
خود را به بستن دوها از مسجد و گشودن در خانه مرا باذن خدا پس بپذیرفت از برای اسدی
منقبتی مثل منقبت من خصلت بیست و نهم بدانید سبب که رسول خدا مرا در دو حالتی
که کرد از برای من بلادن قرنهای او ان دو عدها نی که بهر هم کرده بود در عرش کردم
یا رسول الله ص بحقیقت دانسته ام شما که بهشت نزد من مالی نا بدهم قرنهای او را

و وعدها ی او را پس شرم قرنهای او را [illegible] بهشتا و هزار اشرف در عرش محمد ص
و بقیه از زمان با و نمانده بود و وصیت کرد هم بسوی حسن ما بنکه بدهد ما و را خصلت
سوم بدانید سبب که رسول خدا امد مرا در منزل من و بنود نزد ما طعامی و مدت
سه روز رسول خدا ص فرمود یا علی نزد تو از خورد نی چیزی هست عرض کردم قسم
بکسیکه کرامی داشته تو را بکرامت و بر گزیده تو را بر سالت سه روز است که من و
فاطمه و هر دو پسرمن چیزی نخورده ایم فرمود رسول خدا بفاطمه که داخل خانه شو
نظر نما ایا مهیا ب چیزی برای طعام عرض کرد مهین ساعت من از خانه بیرون امدم و در انجا
چیزی بنو عرض کردم یا رسول الله داخل شوم خانه را فرمود داخل خانه شو بنام خدا
و ندا عالیان حضرت امیر ع مینویسد که من داخل خانه شدم ناگاه دیدم طبقی نهاده شده
بران و طب تازه و کاسه از اشکنه من بر داشتم او را نزد رسول خدا بردم فرمود یا علی
دیدی ای نکسی را که این طعام را برداشته بود عرض کردم بلی فرمود بیان نما او را عرض
کردم انحضرت میانه سرخ و سبز و زرد بود فرمود انها نگهای برهای جبرئیل بود
که مکلل است بدره و جواهر و یاقوت پس خوردیم ما از اشکنه تا مهر شدیم و یافت
بدیم مگر عدد کمتر که ستها و خورد را و انکه ثها و خورد را خدا سیر ان بانه اصحاب مخصوص
گردانید با این خصلت سی و یکم بدانید سبب که خدا و ندعالیان مخصوص گردانید محمد را ص
پیغمبر ها و مخصوص گردانید بوصی بودن بر کسیکه دوست دارد کیوان بنا بحق محشود
شود در زمره انبیا خصلت سی و دوم بدانید سبب که رسول خدا ص فرستاد ابی بکر را با ابتدا
سوره برائة و قسیکه ان دفعت بعد ازو جبرئیل آمد فرمود با محمد بر سان الله علیه و آله اداء
نمیکند از جانب تو مگر خودت یا کسیکه مثل تو باشد پس سر ابن ناقه غضبنا سوار کرد و مرخشم
و کرفتم او را بدوی اهلیه و ان ایات را از ان کرفتم مخصوص گردانیده خدا مرا با این منقبت
خصلت سی و چهارم بدانید سبب که رسول خدا ص مرا کرد مرا از برای مردم جهاد و نفاذ
حتم و فرمود کسیکه من بوده ام مولا و او است پس علی بعد از من مولا و او است پس دو بار
و ما اکثر بار از برای قوم نظائر خصلت سی و پنجم بدانید سبب که رسول خدا فرمود با علی ایا تقلیم

عن ابیه

دهم نور انجلات چند که جبرئیل ان ده کلمه را بمن یاد داده معرض کردم علی فرموده بگو یا دائم
المفاهین یا راحم الساکین و یا اسمع السامعین و یا ابصر الناظرین و یا ارحم الراحمین
ارحمنی و از دهمین خصلت سوم بدر سنبله خداوند عالمیان بر طرف نخواهد کرد دنیا
را مگر انکه قائم شود از ما اهل بیت که بکشد دشمنان ما را و قبول جزیه نکند و چلیپاها را
بشکند و بتها را بکارد و حرب او نزد خود را اسباب نخواهد دانست که ما الهاها را
بکنند و انها را با قوم بقسم کند و با هیبت عدالت کند خصلت سی و هشتم شنیدم
از رسول خدا صلعم که پیغمبر بود یا علی زود باشد که لعن کنند قوم ابتو امیر المؤمنین علیه السلام
و از دنیا بیشوند برانها ملائکه بصورتی که کرده اند هزار لعنت هرگاه قائم علیه السلام
قیام کند بشان را چهل سال لعن خواهد کرد خصلت سی و نهم بدر سنبله رسول خدا
فرمود ان برای من زود باشد که ممنون شود البته در باره تو طوائفی از امت من
و بگویند انها که رسول خدا مالی بما نگذاشته پس بچه چیز و سبب کرده بطلب مرگ
مال نداده ایا بهشت کتاب خدا افضل چیزها بعد از خدا قسم بکیکه فرستاده ما را بحق ان
راه بهتر از ان که ما را بدان راه کرده ای اورا تو بطلب او در بهشت هر گز جمع نکرده
نبشته مخصوص کرده اند خدا ما را با ان جمع قرآن از جزایر اصحاب خصلت چهلم بدر سنبله
خدا مخصوص کرده اند ما را با ان بپیغمبر خود محمد صلی الله علیه و آله در
خصلت چهل و یکم بدر سنبله من شنیدم از رسول خدا صلعم که میفرمود منم شهر علم
و علی در ان شهر است و هر گز ممکن نیست داخل شدن در ان شهر مگر از در بعد
فرمود یا علی زود باشد که خالی کنند امت ما و مقاتله کنی بر سنت من پس تو از بعد
از من امت مرا مخالفت کنند خصلت چهل و دوم شنیدم از رسول خدا صلعم که میفرمود
بدر سنبله خداوند عالم خلق کرده دو پسر بر من حسن و حسین را از نور ذوی که از انوار
بوی تو و بوی فاطمه علیها سلام و هر دو میلرزند بجنبش کوشوارده در گوش
میلرزند و نور هر دو پسر تو مضاعف است بر نور شهدا بهفتاد مرتبه پاداش
خداوعده کرده ما را بانکه کرامت کند هر دو ما را بکرامتی که کرامت نکرده باشد بان

احدی را

احدی را سوای پیغمبران و رسولان خصلت چهل و سیم بدر سنبله رسول خدا صلعم
عطا کرد مرا انکه خود مرا دوست خود و نور خود را و گرداند خود را و گرداند
من انداخت شهر خود را و اصحاب ان همه حاضر بودند و هم من عباس حاضر بود خدا
را مخصوص کرده اند با نها غیر از انها خصلت چهل و چهارم بدر سنبله خداوند عالمیان
نا فذ کرده بود سوالش که ای جماعتی که ایمان اورده اید هر گاه اراده سر گوشی
رسول خدا را دهید پیش از ان صدقه دهید و سر گوشی کنید بود ان برای من
اشرف و من اورا خورده بودم بدرهم قسم بخدا که نکرده این فعل را احدی
از اصحاب پیش و نه بعد از من پیغمبر انها نازل کرده استغفرالله ان نقدموا
بین یدی نجویکم صدقات ذلک خیر لکم و اطهر فان لم تجدوا فان الله غفور رحیم ایا ترسیدید بگذاشتن
گناه خصلت چهل و پنجم بدر سنبله من شنیدم رسول خدا را صلعم که میفرمود بهشت حرام است
بر پیغمبران تا من داخل ان نشوم و بهشت حرام است بر اوصیا تا تو داخل نشوی یا علی
بشارت داده خدا مرا بشارتی بتر باره تو که بشارت نداده بان پیغمبر پیش
از من بشارت داده مرا بانکه تو سید اوصیاء و هر دو پسران تو دو سید جوانان
اهل بهشت اند و روز قیامت خصلت چهل و ششم بدر سنبله جعفر برادر من است که طیران
میکند در بهشت با ملائکه نبشته دارد شده بدو بال از در و یاقوت و زبرجد
خصلت چهل و هفتم هم من حزه سید شهدای خصلت چهل و هشتم بدر سنبله رسول خدا صلعم
گفت بدر سنبله خداوند عالمیان وعده داده مرا در باره تو وعده که خلف در ان
هر گز نخواهد کرد مرا تو که کرده و قول او صدق کرده و نخواهد باشد با علی ملاقات کنی
بعد از من انچه ملاقات کرده موسی از فرعون عبرفا و طلب اجر کن تا مرا ملاقات
کنی دوستی کرده مرا کسیکه تو را دوستی کرده و دشمنی کرده مرا کسیکه با تو دشمنی
کرده خصلت چهل و نهم بدر سنبله من شنیدم از رسول خدا صلعم که میفرمود یا علی تو صاحب
حوض من خواهی بود پیغمبر تو کسی مالت نخواهد بود زود باشد که بیایند تو را طائفه
و طلب سیراب کنند انها از تو و بگوئی نه بخدا قسم تا ذوده نهدهم بوکرد انها

دو سپاهان وزود باشد که بیایند تورا و دارد شوند بر تو پیروان من و اولاد تو یکی
با نها شاربان باشد و سرآب کنندگان باشند پس وی پاره شوند و شهیدان جنند
خصلت پنجم بدرستیکه شنیدم من از رسول خدا صلعم که میفرمود محشور میشوند امت من
با پنج علم اول انها که وارد شوند بر من علم فرعون این امت باشد و او صاحب سراست
و علم دوم سامری این امت باشد و ان صاحب عجل است و علم سوم جاثلیق این امت باشد
و ان ابو موسی اشعریست و علم چهارم با لواء الحمد رسالی خواهد بود و علم پنجم با توخواهد
بود و در زیر لوای مؤمنون خواهند بود و تو سرکرده انها خواهی بود در اموقف خدا بغرماید
از برای ان چهار علم اول بگردید از عقب خود و چند خانه خود را بسوزانید شود سپاهیان
ایشان بیاید که از برای ان دیری باشد یا طول ان سود دران رحمت باشد و انها
شمشیران منند بر دا کنند اجماعت خانه اباما با شما بشود بهم میکوبند بلی این قدر
مست شما مفتون شدید بنفسهای خود و سرداران خود و شاکرید با شما و قریب باد
شمارا از نعمای دنیا تا امد ارحق و مغرور شدید شما بخدا و فریب خورید با
امروز از شما اگر خشنود خدا و رسول از چیزی که کار فرمایند ما و ای شما انتی است
انتی و کای شما است و بلاست ما بگاه شما بعد از دشوار است من و در پی من
دوان شوند پیروان من پس وارد شوند بر حوض محمد صلی الله علیه و اله و حال انکه
بدست من عصای عوسج باشد که دور کنم بان عصا اعداء خود را مثل دور کردن
شتر بیگانه خصلت پنجاه یکم بدرستیکه شنیدم من از رسول خدا صلعم که میفرمود
بدرستیکه خداوند عالمیان مشرف کرده مرا بترس و سؤال کردم از پروردگارم بنکه مغفرت کند
تورا مثل ان پس کرد خدا ان برای تو از ان مثل انچه کرد ان برای من خصلت پنجاه و دوم
بدرستیکه شنیدم من از رسول خدا صلعم که میفرمود اگر نمیبود اینکه بگویند در حق
تو غلو کردند کان از امت من انچه کردند نصاری در باره عیسی بن مریم هر اینه
بگفتم در باره تو قولی را که بگذرد بر هیچ گروهی از تو بگروهی از مردم مگر اینکه اخذ
بکرد زمین خاک را از زیر قدم تو و طلب شفا بکرد بنا بان خصلت پنجاه و سوم

بدرستیکه رسول خدا سر مرا پیش کوش من آورد و بقایم داد سرا انچه بود و انچه
خواهد بود تا روز قیامت پس چنان دانستم که خدا این فضل را بموی من بر زبان پیغمبرش
خصلت پنجاه و چهارم بدرستیکه شنیدم از رسول خدا صلعم که میفرمود محشور میشوند
آمد بر من خدا نازل کرد بر ما علی بن ابیطالب چند بعد ما جانگ من العلم اع پس بود
نفس من نفس رسول خدا و زبان زبان او و دیدان من دیدان بودند و بعد قوم
پشیمان شدند و سؤال کردند رسول خدا را صلعم بودن بی معان فرمود انها قسم
بان کیکه نازل کرده توراة را بر موسی و فرقان را بر محمد صلی الله علیه و اله اگر با ما
مباهله میکردند هر اینه مسخ میشدند بمیمون و خوک خصلت پنجاه و پنجم بدرستیکه رسول
خدا روانه شد مرا در وقتی که خرمود بیا و سر را بگیر از رباب که جمع کرده باشی او را در
مکان واحدی پس گرفتم ان دیگدان را و بودیم انجا نا گاه خوش بود که بوی بد بوی
مشک پس دیدم اولیان دیگدان را و دیدم ان دیگدان را سودین مشرکین را و بودند دیگها
چهار تا بعضی از انها بودند از فرد وس و یکی بود از مشرق و یکی بود از مغرب و یکی
بود از تخت عرش با هر یک صد هزار ملک بودند بلوی هلدد و کلک آمده بودند کرام
نفر بود خدا بان فضیلت احدی را پیش از بعد خصلت پنجاه و ششم شنیدم رسول
خدا را صلعم میفرمود و میل از برای کشنده تو زن باکران شتر ناقه است از خود و از تو
کنده ناقه دیده بدرستیکه عرش خدا هر اینه بلرزد از کشنده تو یا از کشته شدن تو
بشارت باد تورا باطل نیاکه در زمره صد بتاقه و در زمره شهداء و صالحان
خصلت پنجاه و هفتم بدرستیکه خدا بتو خصوص کرده مرا از میان اصحاب عمد صالح
بعلم ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام و این از منت خدا بر من کرد شما
بسبب این بود من و رسول خود ش و کنت از برای من رسول خدا صلعم که امر کرده
مرا بنکه تورا نزدیک کنم و دور نکنم تورا و تعلیم دهم تورا و حفظ نکنم تورا و حجت
بر من بنکه طاعت کنم خدای خود و ملایکه و حقست بر تو انکه طاعت کنی اولیاء خود را
و اهل طاعت خود را که واجب کرده مرا ولایت محمد صلعم که انان بدآیند محمد صلعم و ابدا بدآیند و

وکسیکه او را خوش آید عمل را خوش آید و اشاره کرد بدست خود جانب صدیقه خصلت
پنجاهم شنم بدر سپنکه رسول خدا ص بود در معنی آن چنان که مفقود شده بود و او نها را آب
فرود آلخضر بن با علی بزود بسنا و بگو من رسول رسول خدایم بشتاب شو
و آب باده قسم با خدای که اکرام کرده او را بنبوة هرآینه من تبلیغ رسالت کردم پس
ظاهر شد از آن سخره مثل سینه کوه پس جاری شد از هر چشمه از آن زمین آب پس
چونکه دیدم این حالت را سر بسجده کردم بسوی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و شکر
دادم او را فرود با علی بزود و آخذ نمائی از آن آب پس قوم آمدند و چنگها و ظروف
خود را پر کردند با سطلهای خود و حیوانات خود را سیراب کردند و خود اب خوردند
و وضوء ساختند خدا را مخصوص کرد با ایشان زبان صحابه خصلت پنجاهم اینکه
بدر سپنکه رسول خدا ص امر کرد مرا بشیء چنانکه سزاوار بود تحقیق او مفقود بود فرمود
با علی بزود و بیاور مرا بکوزه از آب پس آوردم او را نزد رسول خدا و دست مبارک
خود را در کوزه نهاد و دست من با آن بود و آن کوزه فرمود بجوش پس جوشید
آب از میان انگشتهای او و انگشتهای من خصلت شنم بدر سپنکه رسول خدا
فرستاد مرا بسوی خیبر و در وقتیکه باتجا یافتم دیر خیبر را بشب پس او را حرکت سختی
دادم و او را از جا کندم و چهل قدم دور انکندم و داخل خیبر شدم در اوقات مرحب
یهودی بیرون آمد بر من حمله کرد و من بر او حمله کردم و زمین را از خون
آن شاداب کردم و تحقیق که فرستاد مرا رسول خدا ص و سر و از اصحاب خود را بعید
مرد و بر گشتند سرپیچانکنده و شکست نخورده و خجل نزده خصلت شصت و یکم
بودم من که کشتم مرد بعید و قرا که بهزار مرد برابر بود یکی خصلت شصت و دوم
بدر سپنکه شنیدم من از رسول خدا ص که میفرمود با علی مثل تو در امت
من مثل علی هارون است با موسی مگر اینکه نیست نبوت بعد از من و تو برادر
من مثل علی هارون است با موسی مگر اینکه نیست نبوت بعد از من و تو برادر
و اولاد من کسیکه دوست دارد تو را بدل خود و اعانت کند تو را بزبان
خود کویا د و ثلث قرآن را خواند و کسیکه دوست دارد تو را بدل و اعانت کند

تو را بزبان خود و نصرت کند تو را بدست خود کویا تمام قرآن را خوانده خصلت
شصت سوم بدر سپنکه من هرگز از جنگ فرار نکردم و بیاد نمیدارم که طلبید مرا
احدی مکر زبیر بن را تا خون او را سیراب کردم خصلت شصت و چهارم بدر سپنکه
رسول خدا را دیدم که ندا میزد بزبان او بهشت خواهان خدا صلی الله علیه و آله بنکه بشتابد
بران دو ستون خلق خود را بعد از من که هر خود را بان دو فرق شود خدا را موفق
کرد بداخل شدن بران تا اینکه خودم از ان سریع بزبان با محمد ص خصلت شصت و پنجم
بدر سپنکه بودم من که نشان میکردم در مسجد آمد سائلی و سؤال کرد و من در رکوع
بودم پس این سائل کرفت ان خاتم را از انکشت من پس نازل کرد خدا و رسول او علم در باره
من اینما انا ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون
الزکوة و هم راکعون را خبر داد خبر من بشود کننده ان خصلت شصت و ششم
بدر سپنکه من بودم با رسول خدا ص در جمیع مواطن و حروب و بود علم ان بدست
من خصلت شصت و هفتم بدر سپنکه رسول خدا ص رد کرد بسوی من اقتاب
را دو مرتبه بود و نماند اقتاب بر است محمد مکر بر خصلت شصت و هشتم بدر سپنکه
رسول خدا ص فرمود و امر کرد با اینکه خوانده شوم با مارت مؤمنین در روز قیامت
خود ش و اطلاق نکرد این را از برای احدی مکر از من خصلت شصت و نهم بدر سپنکه
رسول خدا ص فرمود ان برای من با علی مرکاه و روزی نیامد شود منادی از نزد عرش
خدا ندا کند کجا است پیغمبر من در اوقات بر خیزم و بعد منادی ندا کند
کجا است پیدا و پیشوا در اوقات تو با علی بر خیزی و بیاوری را بر رضوان بهشت
بکلیدهای آن و فرود آید بر من کند که خداوند جل جلاله امر کرده ما هر دو را
که بدهیم بسوی جناب تو طاهر فرود خدا تو را که شما کلیدهای بعل بدهی
با شی تو با علی قیم بهشت و دوزخ خصلت هفتادم بدر سپنکه رسول خدا
را شنیدم که میفرمود با علی اکر تو نبودی منافق از مؤمن شناخته نمیشد
خصلت هفتاد و یکم بدر سپنکه رسول خدا ص خوابانید سر را در برجای خود و خود

خدیجه فاطمه را بن بزینب داد و پیران من حسن و حسین است و نالحت بوسلمیا و قطعا
خود را در انوقت خدا در بانه ما نازل کرد یا ما فایویدا هدایه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت
و بطهرکم تطهیرا و در انوقت جبرئیل عرض کرد و منهم از خواهم یا محمد و سوال خدا فرمود جبرئیل
ششم ما بود در اینجا یعنی در زیر چهار احسنا خیال زنا لست حدیث کرد
ما را محمد بن الحسن الفقهان بحذت ستاد خوفان نجا بو بن بزیاد الجعفی بخط کوفی شنیدم
از حضرت باقر علیه السلام مکرر میفرمود بیت بر زنان اذان فانی کفتن هرکاه خواهند
و بکیه کویند یا شهاده بن و لا الا الله را بکریه و بر زنان نماز جمعه کردن و فانی
جماعت کردن بیت و بر زنان عیادة بیمار کردن بیت و بر زنان همراه جنازه
رفتن بیت فاطمه زهرا سلام الله علیها ما جنازه خواهر خود ام کلثوم تا سر قبر رفت
در شب و بر زنان جهر بر تلبیه در حج بیت و هروله میان صفا و مروه بیت
و در بوکر فتن حجر الاسود بیت و دخول خانه کعبه بیت و سر تراشیدن بیت فانی
آن موی خود تصدق بکنند و زن نمیتواند متولی امر قضای شرع بشود بحق فتوی
دهد مکر بکه بداند از عالم فرموده یا در فلان کتاب هست یا شنیدم من و سوال
کردم از عالم و غیر اینها خوب بیت فتوی دهد و زنان متولی امر حکومت عرف نمی
توانند شد زیرا که انها ناقص العقولند و زنان ابتدا میکنند در وضوء از
شکم و ستخود و در طهارت کردن از مردان باید بیشتر بها الفه کشند و آب
در شستن ظرف خانه و فروش خانه از بول و ما و طی ان که در بیت بشوید و بیت
و کوزه و طشت و در همان و چرخ چاه را بحق نکشند و اعضا و جلیع خود را با
لباس خود که دست بحق کذارد و مسح زنان مثل مسح مردان بیت برانهاست که
مقنعه خود را بوداز اند موضع سر در نماز صبح و شام که اول و در زمان و اخران
و مسح کند بموضع ان و در نماز ظهر و عصر که محل آدمیان انهاست بوداشتن
مقنعه ضرور بیت بلکه انکشت خود را داخل کند و مسح کند سر خود را و هرکا
بنماز بخواست با ما را بهم ضم کند که فرجه نباشد و بکذارد دستها و خود را

بر سینه خود که حرکت نکند انها و متنعه خود را بر سر انداز د که سر و سینه و کوی
او را بپوشاند که کشوده نباشد هر چند بکمان نماز ان مخفی تر باشد بهتر است و در
رکوع و سجدها خود را بر انهای خود کذارد که بر خم نشود و در رجوع انفعال نماز خود را
جمع کند خصوص در سجده مثل مردان کشاده بال نباشد بلکه خود را در سجده بر بین
بچسباند و هرکاه از سجده سر بردارد در درست بنشیند و بجد بر خیزد و هرکاه تشهد
بنشیند مرد و پای خود را بر دارد و انها را بهم فشارد و هرکاه خواهند تسبیح بکنند
بعقدهای انکشت بشمارد زیرا که زنان مسئول نباشند و لباس حریر خود را وقت نماز
مجوز است بپوشند بکنند و اکر بپوشند کند بهتر است و هرکاه اورا بخدا حاجتی باشد
بالای بام خانه خود میرود و در رکعت نماز میکند و بلند میکند سر خود را بسوی
اسمان هر هرکاه ان زن بکند این را مستجاب کند خدا از برای ان زن و انا اسیاکنند
اورا و بیت بر ان زن غسل جمعه در سفر و در حضر جایز است و کفاره ندارد بیت تا جمعه
آینده از برای مرد و زن و روان هست که انها را واجب خود را بدون عذر تا خیر
نکند و اکر بر ان غسل نتواند باشد یا متعسر باشد تیمم کند و شهادة زنان در حادثه
شنیده نمیشود و نه در طلاق و نه در رمضان و نه در هلال و جایز است شهادة زنان در انچه
حلال بیت از برای مردان نظر کردن بموی ان و بیت از برای زنان که در میان راه
راه روند بلکه باید در جانب راه بروند و جایز بیت از برای زنان بغرفها بالا
رفتن و بحمامات روند و در حمامها پوشند و حد سرها و رفتن هرکاه مظنه فساد باشد
زن خط ننویسد و شاعره و غزلهای عاشقانه نخواند و سالاتی خود را بلند نکنند
هرکاه ناحرم باشد بشنود چه قرآن باشد و چه سرتیه و چه رباعی و چه حرف باطل
که حرام باشد بشنوانند بلکه سنت است از برای انها چرخ و بیشتن و سوده نوختن
که در ان وصف زنا شده و زن هرکاه سرتهد شود از اسلام و از حکم خدا توبه داده
میشود بس اکر توبه کرد و الا کشته و در زنان مخلد داشته میشود و انها را مثل سر دان
نمیکشند و کردن نمیزنند و لکن انها را خدمات سخت بفرمایند و انها را از طعام

و شراب منع میکنند مگر انچه که امثال کند بان نفس خود را و اطاعتش میکنند مگر ملعا
جنبت تعلق کند بد و لباس و زینت باینها بدهند به پوشند و زده میشوند سبب
نماز و روزه و بیرون جزیه منهیا شد و هرگاه وقت زایبدن زنان شود فیرا بایه
همدا از خانه بیرون کند که نظر بعورت ان نکنند که ترس بر سیدا رند و باید زن
حایض و جنبا نه سرا دم محترم بیرون که ملایکه از انها نفرت میکنند و میت را
این دو نفر میان کوه را خل نبرش میکنند و هرگاه زن از مکان خود بیرون که کرا
باشد سره باید در مکان ان نه نشیند تا سره شود و سره بچشم بد بجامه زن نگاه
نکند که پوشیدا و جهاد زن خوب شوهر خود را نگه داشتن از خدمت و اکرام
و غیبت ان نکردن و فا بها نه او را منظور داشتن و او را در نظرها خوار نکردن
که اول خود ش خوار میشود و اجابت ان کردن و تواضع ان نمودن و خانه او را
خوب نگاه داشتن و بدینه ندادن و بسر فه کار کردن و هر چه در خانه کند
بشوهر کفتن و بدون اذن ان از خانه بیرون نرفتن و بدون اذن ان باحد
چیزی ندادن و اضافت دادن شوهر را و قبول کردن عذر او را و حرف او را
پس ندادن و هرگاه زن بمهر شوهر احواست بغسل دادن و نماز کردن بر ان
و در قبر گذاردن و در جمیع امور ان شوهر از همه مقدم است و بر مردان است اینکه
او را سرکند و تن او را بپوشانند و ان را محترم نگاه دارند و او را نخالیفه شا نه
تعزیه باید اکر خدمت خانه را کند بالطف و خوبی با او رفتار کنند و الا بران ظلم و جبر
نکنند و شرایط ان کند و او را دشنام زنا و اسناد دزدی ندهند و او را با موی
برهنه و کلاک نکنند و او سان زدن و خراندن و دختر و غیره و از نامحرم او را
منع کنند که خود را نقاید و بغیر اینها بیرون نا ست که خود را از نامحرم نگاه دارند و
خود را بغیر محرم خود نقاید و با شوهر خود غلبه و مکر و حیله نکنند و دزدی نکنند
از خانه شوهر و اسراف نکنند و بدون اذن ان باحد چیزی ندهند از اسباب خانه
و زن چیزی که محرم خانه تو نباشد داخل نکنند و با غیر شوهر مساحبه نکنند زنان زن

مردان از برادر خواهر و عمه و عمو و طرحی بر سم محبت برادر هم نفرستند و با
محرم حرف نزنند و بیرون از ان خانه ان بیرون نروند هر چند همسایه و خانه بدر
و مادر باشد و خدا را بغضب نیاورد و محافظت ناموس خود و از شوهر کند و
اول برای هر چیز از اوند عمد محرف خبر را در حین ان نشنود هر چند راست باشد
سبب کم عجبی میشود و بدیها و را بان نگفتن و او را و اقوام او را سرزنش
نکردن و خود را در نظر ان بیوقر کردن و غیر انها بیاراست و بیش زدن پیوسته
و نفرانیه بر هنه نشدن که بر او انها نظر بکنند اطراف و کرد او انها او خود را
آرایش و خوشبو نکند هرگاه از خانه بیرون رود و شوهر خود را بر خود هر ض
کند در وقت آرایش و لباس پوشیدن و بعورت ان زیاد نکند و ساپلکی
و بیحیائی و هرزه کوئی نکند و خدا را بخشم نیاورد سبب ان از انچه در و در
امور خانه خود دارد نباشد و انها که او را چه باید کرد از جاروب کردن
خانه و حوالی و ظروف را جایجا کردن و انچه تعلق بانها دارد و سوا خدا فرزند
امور خانه از جاروب کردن و اب کشیدن و دست اسیا کردن و جامه را
دوختن و سرشتن و یافتن تعلق بتو دارد و با فاطمه و مادر او خانه بتو
یا علی تعلق دارد و حرام است بر زنان که خود را بمردان تشبیه کنند در لباس
پوشیدن و بر این بر تن و عکس همچنین است که مردان لباس زنان پوشند
و باید زنان خود را مطلق از اول بیش نکنند هر چند بر کردن خلخال بندند که
زینت انهاست و دستهای خود را از حنا خالی نگذارد که ناخنهای و انها
سفید و هر وقت چیزی جنابت خانه نبندند شیطان خود را بانها بیندند
و هرگاه زن را در نماز حاجتی باشد که نتواند بعرض زند دستهای
خود را بهم زند و مرد بسر خود و بدست خود اشاره کند یا کلمه سبحان الله
گوید و بدون مضمضه زنان حرام است نماز کردن مگر کنیز باشد که سر
برهنه در انها حاضر نشود و جایز است دیبا و حریر پوشد در نماز و احرام

هم ببندد در انها اینها بر مردان امت حرام است مگر در چند جا و طلاق بر شوهران
بر مردان حرام است لباس انها در بهشت خواهد بود و زنان در مال خود دخل
و تصرف بی شوهران کرده در هیچ باب که باذن شوهران خود در روزه سنت حرام است
کرتان انها بلا اذن شوهران و با غیر هم حرام است معاشقه کردن و کلاه
و مهره بادن مگر از بالای جامه باشد هیچ ستخی هم نپوشاند مگر باذن شوهر
خود و بر اسبه زن بی حرام است سوار شدن مگر ضرورت باشد مگر شوهر
انها را حرکت بیاورد و میراث زن نصف میراث مرد است و در میان بنین هم
چنین است و زن باید در عقب سر مردان نماز کند و اگر با مردان باشند
حایل میان انها و مردان سه ذرع باشد و شفیع بهشتی برای زن
نزد خدا از سر تاج شوهر تیز باشد اگر چه برای چند سی بود یا بیت
زنان مردان خود را سجده کنند و اگر شوهر زنان کلاهی و شاربی نخرد باشد
و فاسق و کافر بود زن حرچی بیت و مزد هم ندارد باید اطاعت و فرمان
بردار می کند مگر که از امر معصیت خواند مثل اعمال قبیحه و روزه ی ونزل
نماز و روزه و غسل واجب و هیچ واجب و ماندن و غیر انها که در انها
حرام است اطاعت کردن فرمودند رسول خدا بن پاد نام شخصی که چند قسم از
ان زنان را نکاح مکن که در هر یکی از انها مفسده و ناخوشی هست اول زن
سلیطه بیحیا ی بد زبان که هیچ از خدا و خلق شرم ندارد دوم زن فریاد
کننده لجوج کم کار بر خود بر خود سال سوم مدکونه که از اولاد باشد خلقت ان
که حکم طفل را دارد چهارم زن که خون حیض بسیار ببیند و غیر خون حیض
در مندات پنجم زن که مال شوهر و زنان او را بخواهد صحبت و اختلاط او
را بخواهد مثل فاطمه که لکد میزند و در هم کشیده است و شوهر را از خود دور
میکند ششم زن که خود را بیت و اطاعت کسی نمیکند و حرف کسی را نمیشنود
و بی زبان است هفتم زن که همیشه بوضع و نالایق زهر میکند از در و از

که بجز میبندد و قتیکه شوهر را میبیند و در وقت دیگر هیچ بالا نمیدهد نهم
زن که بسیار سنت کند اورد بر شوهر که من چنین و چنانم و چه کرده ام شوهر
را از خویها و خود روی و شیطنت در تبه میکند نهم زن که در پیش شوهر
چیز نخورد خود را کم خورد الله بقلم سه هد و در وقت لجن و غیره اب لباب
خانه را نخورد دهم زن که در شش حرف و قبیح الکلام است که حرف خوب
نمیزند سلسله صفات و مفسد و خبیث و میان بر هم زن یازدهم زن
که کوتاه بحرمین دست و پا کوتاه کوتاه باذوق کوتاه کردن و از فضل جنابت
نکردن پروا نمیدارد که هر وقت جنابت اورد و از نماز نمیدارد دوازدهم
زن بیوه کوتاه دار غیر از دست یکی سیزدهم زن که دوا ندهد و لاغر که کوشت
ندارد و کارش کم است و لباس شوهر بسیار است چهاردهم زن که مدح خود را
و سلسله خود را بسیار میکند و هیچ کار از زنان بر نمیاید غیر از خوردن و پوشیدن
و اختلاط کردن کار دیگر نکند و خود را بجنا نمیدهد و در هم خانه بیت حیوانات
خانه از ان منفعه میشوند چون خوب بر داشت پانزدهم زن که موی ندارد و کلاست
و جو میکند و حرف ان و میان ان بداست و بد خوبت و بد لجج و بد زبان شانزدهم
زن که جامع باشد میان جمیع صفات مجموعه از معصیت و معصیت و شهرت و طلبت
و خبایث و کم حرف و قانع و ساده و جفاکش و خانه دار و در هم جا عفیف و محجوب
خوش لهجات و خوش صورت و خوش اطوار و کلام نکو دارد و مهربان است
محبانا خوشبهای بره میشود و از شر بهر تفات ندارد و عزت و نماز و ذکر نوافل
را بر ابر است خدا بهره مومنان بدهد بهشت بر زنان و زنان کوتاه سر و زنان
را شامل باشد و زن شوهر که هر و مغرب باشد کمتر بین خدا از دست انها
ناله میکند و اکثر اهل جهنم عزبا ستند و برکت خانه زن شوهر دار و سر و زن
دار بهتر است از هفتاد برکت خانه از خبر انها حضرت امیر علیه السلام فرمود
داخل شدم بر رسول خدا و فاطمه نزد او بود لحم پخته بود لحم پخته و من عدس

پاک میکردم فرمود یا علی کتم اسباب یا رسول الله فرمود بتو انچه میکویم و انچه میکویم
از تو خدمت هیچ مردی نباشد که امانت زن خود کند در امر خانه مکر بهتر وقت
که در بدن او است عبادت سالی یا ان دهند که دو زنها و روزه باشد و شبها احیا کند
و عطا کند خط ثواب صابران را با ان مثل داود و بعضوب و صبحی یا علی کسیکه
عادت کند و عار نکند از خدمت عیال خود بهتر از صد شهید با ان
دهند و بهتر از ان ثواب حج و عمره و هر یک که در بدن دارد شهری در بهشت با ان
دهند یا علی ساعتی در خدمت عیال بودن و کلمات کردن بهتر است از عبادت هزار
سال و از هزار حج و عمره و از ازادی هزار بنده و هزار جهاد و از عبادت هزار بیمار و از
هزار نماز جمعه و هزار تشییع جنازه مومن و از سیر کردن هزار کرسنه که سیر کند
انها را از هزار بوهنه که سیر شانها را و از هزار اسب که در راه خدا بدهد و
از هزار اشتر که قصد حج کند و از خواندن توریه و انجیل و زبور و فرقان محمد
صلی الله علیه و اله کردن باشم و خدمت عیال کناه کناهان بزرک و عفو خدا را
فرو نشاند و مهر و محبت را میان است زیاد میکند و مرفع کناه میکند و دنی
که هفت روز شوی را خدمت شوهر کند هفت در جهنم بران بسته شود و اکر هفت
روز خدمت کند هفت در بهشت بران کشوده شود حضرت فاطمه را علیها السلام
تمام فرمایشات پیغمبر را کوش دادند باز حضرت امیر علیه السلام به زبان بدو دوئی
من و فاطمه هرام بر محمد و اله شد یم کرباینت عرض کردم خدا ما را فدای
تو کند چه چیز باعث کریه شما است فرمود بر ذنان بیچاره ضعیف العقل خود
چند هم در شب معراج حال انها را بمن نمودند و من ناخوش و اشفته انحال را که
بسبب ان مستوجب ان عذابها بودند فاطمه حزین کردید بدیدن بر کوار من مکوف
حال انها و اهوال انها و سبب و فعل انها را که چه سبب مستوجب عذاب خدا
شده اما حضرت رسول فرمود ای فاطمه حزین مباش زنهای از مو و پش او بخته بخود
ذرا کاران زنی بود ناک مو بش بر سر خود را نا محرم نمیپوشید ات

واعذنا بانها میکرد و بدهم زنی را که زبان او بخته بود نا جبرئیل فرمود یا محمد صلی الله
علیه و اله ان زن بود ات در دنیا که زبان بسزه با بای شوهر خود میکرد و هر زه
زبان بود و بدهم زنی را که از زبان او بخته بود نا جبرئیل فرمود یا محمد این زن زشت
که شوهر خود را از جماعت منع میکرد هر ان زنی که چنین کند عمائی جبط میشود با انکه
شوهر خود را بدون اذن شوهر با لمثال بیکانه اجنبی او شهر با مرد ات نمیباز زن و بدهم
زنی را که از با او بخته بود نا جبرئیل فرمود این زنی است که هیشه از خانه بدون اذن
شوهر بیرون میرفت و اعذنا بالله ان میکرد تا بر کرد بخانه خدا و ملائکه رحمت
و انوار و جمالات او را لعنت کنند و بدهم زنی را که کوشت بدن خود
را بخود و جبر حلال کنند او زنی بود که اداب شرعیه خود میکرد برای شوهر و ان
در دنیا ان بهره نداشت و بدهم زنی را که دستها و را با پاهایش بسته
بودند و بران مارها و عقربها مسلط بود جبرئیل فرمود یا محمد این زنی بود
بخود مال و بهر کس جامه و متعلقین و غسل جنابت و حیض میکرد و پاکیزه نمیشود
و از بول و نجاسات بر میز نمیکرد و امانت بنا زمیکرد و بدهم زنی را که کور
و کر و کنک بود جبرئیل فرمود این زن از جای دیکر او را به طفلی و بکردن شوهر
چسبانیده و بدهم زنی را که کوشت بدن ان را بقراض پاره میکردند جبرئیل فرمود
یا محمد این زنی بود که خود را بنا محرم مینمود و بالا از زنا دان نداشت و بدهم
زنی را که صورت و دستان مسوخت و خود را و خود را میخورد فرمود
این زن قواده بوده و بدهم زنی را که سرش سر خوک و بدنش بدن حمار فرمود
یا محمد این زن نمامه و سخن چین بوده و سر و بم زن بوده و بدهم زنی را که صورت
ان صورت سک و آتش از پائین ان داخل میشد و از دهانش بیرون میرفت
فرمود یا محمد این زن غنا کننده و سازها را ساز و نواز بوده و در ساتم خانها
نوحه کر بوده حسود هم بوده و صدا و خود را بنا محرم میشنوانیده فرمود ا حضرت
وای از برای زنی که شوهر بر او غضب کند و طوب برای زنی که شوهر از ان راضی

تعلیم دادن حضرت امیر اصحاب خود را آنچه صلاح دارد

باشد وغیر اینها باو است تعلیم دادن حضرت امیر اصحاب خود را آنچه صلاح دارد
حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که محمد بن کعب بمن گفت که مرا بیاموز از چیزهائی که پدرت
بدرستیکه حضرت امیر علیه السلام تعلیم کرد اصحاب خود را در مجلس واحد که چهار صد باب
از آن چیزهائی که مسلمان محتاج باو است از برای مرد مسلم در دین آن و دنیا آن اول آنها
فرمود بدرستیکه جماعت کردن بدن را صحیح میکند و عقل را محکم میکند در روز
یکشنبه و سه شنبه و پنجشنبه بعد از عصر ۲ بوی خوش و جامه کردن از اثاث
پیغمبران و کرامت کنایان اعمالت ۳ سوال کردن خوشنودی خدا است
و سنت و سوال خداست و دهان را خوشبو میکند ۴ و وضو مالیدن پوست
بدن را ملایم میکند و دماغ و عقل را جلا میدهد و عمل جاروق آب را در وجود
انسان میکند و بوطرف میکند اذیت را و زیاده میکند صورت را ۵ شستن سر
چرا که سر را و بوطرف ناخوشیها را ۶ مضمضه و استنشاق طریقه رسول خداست
و بالا کشنده دهانست و مصلح ۷ و وضو دندانها را چکاندن سنگ سر است و پاک
کننده بدنست و ساعد دماغ از سر و غیره ۸ و وضو کشیدن پاکیزگی و پاکی
جلدات و بدن را فزونی میکند ۹ و کفش تازه پوشیدن نگاه دارنده بدنست
و مهیئت بوطهارة و بوضو از نور حشمت و سرکوب دشمنان است ۱۰ و ناخن گرفتن
منع میکند مردمانی بوی سر را و از دماغ را میکند و روزی را فراوان میکند ۱۱
موی سر بعمل کندن بوطرف میکند بوی مردمان بد را و بوی پاکیزگی و طریقه رسول
خداست و از آن چیزهائی که سر بان شده است بوی خوش است ۱۲ و شستن
دستها پیش از طعام و بعد از آن زیادتی در روزی و محافظ میکند چرا که دست را
جامه و پرده را جلا میدهد ۱۳ قیام در وقت صبح بدنست و خوشنودی خداست
و شعر خوشدن بوحشت خداست و جنابت نخوردن با خالی و سلامت ۱۴ و خوردن
سیب معده را بجوش میاورد و خالص میکند ۱۵ و کندر خایدن محکم میکند
دندانها را و باغ را بوطرف میکند و بوی دهان را بوطرف میکند ۱۶ و شستن

در سجده از طلوع صبح تا طلوع آفتاب سر بیرون نیاوردن از وضو و شستن
و سبز کردن در روز بین ۱۷ خوردن پیه قوت دل است که ضعیف باشد و معده
را طیب و بال میکند و زیاده میکند قوة دل را و ادیم ترسان را انجام میکند و فرزند
را نیکو میکند ۱۸ خوردن بیت و یکدانه کشمش سرخ هر روز بنا شتا را نفع جمیع
امراض میکند مگر مرض موت ۱۹ در شب اول ماه رمضان جماع کردن سنت است
لقول تعالی احل لکم لیلة الصیام الرفث و هی الجماع ۱۹ بغیر فضه انگشتر ساده
قول رسول خداست طاهر بیت دستی که در آن انگشتر آهن باشد ۲۰ در وقت
استنجا انگشتری که در آن رست باشد بگرداند بدست دیگر ۲۱ هرگاه کسی در آینه
نظر کند بگوید خدایا آن که نیکو ساختی خلق مرا و نیکو کردی صورت مرا و شمایل مرا از سایر
مخلوقات و گرامی داشت سر را بدین اسلام ۲۲ زینت کردن برای برادر مسلم خود و
برای زوجه خود نیکو زینت میکند ادیم عزیز که وارد نمیشود بلادی و دوست
دارد که بیند اثر احسن صورت بر بیند ۲۳ و روزه داشتن سه روز از
هر ماه چهار شنبه مباد شنبه و پنجشنبه ۲۴ و روزه شعبان و سوسه شیطان را
بوطرف میکند و طاعت را زیاد میکند ۲۵ استنجا کردن باب سر را دفع بواسیر
میکند با خوردن توتره ۲۶ و شستن جامه بوطرف میکند هم و حزن را و ان الهم
و الحزن را برای نماز کردن ۲۷ میکند هوی و پیش را اگر سپید باشد کور میکند و سلامت
و سفیدی و پیش را و اسلام با سرعت خواهد بود نوراز برای او روز قیامت ۲۸
باید نخوابد مرد مسلم مگر بوضوء اگر اب نیابد تیمم کند که وقت خواب آن محل عبادة کاملة
اوات و اگر جنب باشد بهمان وقت خواب خود تیمم کند نه در هر جا بلکه مخصوص
است بهمان وقت و موذن باید بهمان بالا میرود باید پاکیزه باشد و اگر جایش
بوسد طاهر باشد و اگر نباشد ملائکه روح او را در سجدان رد میکند در صورت
وضو یا تیمم ۲۹ مرد مؤمن رو بقبله تف نکند جهت حرمت قبله اگر چنین کند از
فرامو شی استغفار کند از خدا ۳۰ باید بپوشد سر موضع سجده خود را در نماز

وندهد در اب که بخود و خدا تعهد بکند که گوید ۳۱ باید بخوابد بره بر پای
که مجرد باشد و باید بول نکند در بلندی که بول خود را در هوا نباشد و عذر در
اب دوان که هر اب از اینها ناخوشی دارد و در حدیث است که باید ملامت
نکند مگر نفس خود را و اگر ان برای اب اهل از ملائکه هست و از برای هوا اهل
هست ۳۲ باید بره بر صورت خود بخوابد مثل این بلچم ما مون کردن خواب
شیطان است و او را در تصور باید بیدار کرد بود دست راست خواب مؤمنان است مغابیدن م
ضف و بود دست چپ خواب منافقان است و بر قفا خواب پیغمبران است ۳۳
و باید احدی در نهان بر نخیزد که مگاسل و چرت زننده باشد و نه پیشکی
زننده باشد و نه تفکر کننده در نفس خود باشد زیرا که بیشتر خدا اب اراده باید
بود خوش باشد و از برای بنده از نفاذات بقدر انچه بدل خود اقبال دارد ۳۴
بخوابد از انجا که از سفر بیامد که خارج سفر باشد نه داخل ان شفاه هر دو دیت
باذن خدا هر کس بان طلب شفا کند ۳۵ هر گاه بخوابد احدی از شما طعا
هوا باید بالید انچند در این هست خدا بفرماید بیاورد باد و هان تو
۳۶ بپوشید لباسی که از پنبه باشد زیرا که لباس که ابس پوشش انحضرت
و بنود انحضرت بپوشید و در پشم و اکوان از راه عاقی و خداوند عالمیان جهل است
و دوست میدارد ادم جهل را و دوست میدارد خدا که اثر نعمت خود را بر بنده
خود مشاهده کند ۳۷ فرمود صله کنید ارحام خود را و هر چند بسلام کردن
باشد و بترسید از خدا سوگند که خواهید شد از مرتبه خدا و از ارحام خدا
برشما دیده بافت ۳۸ قطع مکنید صله رحم خود را بهر ذره که و اغلو سر اسر راه
رفتن و احتلاط زیرا که با شما حفظه هست که هر چند از ما ها صادر میشود
بر ما حفظ و ضبط میکنند ۳۹ بر شما باد که ذکر کنید خدا را در هر حالت
از صحت و مرض و غنا و فقر زیرا که خدا با شما است ۴۰ صلوات فرستید
بر محمد و ال محمد زیرا که خدا مستجاب میکند دعای شما را تا زمانی که محمد و دعا کردن

بشما از برای محمد و حفظ کردن شما محمد صلی الله علیه و اله را ۴۱ و اکل و اطعما
کوم را تا سیر شود و برکت در طعام سرمات و طعام کوم برکت ندارد و طعا
اهل انوات ۴۲ باید احدی بول خود را بهوا نباشد و استبال نکند بول
خود با د ۴۳ تعلیم دهید اطفال خود را احادیث ما را و انچه نفع بان دارد
باید غالب نشود بر انها جاهلیه سریعه که تا چیزها تاخته عمل خود را باید و امر بد
از خدا بجهت رابدون عمل و برای خود عمل میکنند ۴۴ باندازید دنبانهای خود را
و سلام کنید سلام کردن و منقاد شوید منقاد شدن ۴۵ فقیه باشید بجا
اوردن فریضه خدا را و اگر بنا را نبوی کنید که شما را امین کرده و هر چند
بوی قتل اکوان بخیر باشد ۴۶ بیاد کنید ذکر خدا را هر گاه داخل باز ارها
شدید و نزد متغول شدن سردم بهم بیاد کردن خدا گشاده گیا
هات و زیاده فحش دادن از فاقان نوشته خواهید شد ۴۷ بترسید از برای
بنده اینکه بیرون رود بسوی سفری هر گاه ماه رمضان را بیابد خدا بفرماید
فمن شهد منکم الشهر فلیصمه ۴۸ بترسید در شب سکر و صبح بر چیکه تنها
۴۹ دوری کنید از غلو کردن و سرباز ما و بکو شید که ما بنده خدائیم کرده شده
ایم و بگوئید در فضل ما انچه خواهید کب که دوست دارد ما را باید عمل کند
بعمل ما و باید استعانت جوید بورع زیرا که بهترچیزی که استعانت جسته
میشود ورع از حرامات و حجیج امور حوزه دنیا و اخرت ۵۰ مجالست مکنید
با عیب جوینده ما و مدح ما نزد دشمنان ما مکنید و سوا میشوید با ظهار
کردن دوستی ما ۵۱ ذلیل کنید نفسها و خود را نزد سلاطین خود ۵۲ کلا
خوبید راست گفتن را زیرا که سبب نجاة در راست و بعیب کنید انچند سلا
نزد خدا هست و طلب کنید طاعت خدا را و میرکنید بوظائف خدا چه قبیح
از برای بنده مومن که داخل بهشت شود و بیهوده در دنیا باشد ۵۳ قصد
مکنید ما را در طلب کردن شفاعت از برای خود تان روزیکه پاهت در انجا پیش

فرستادۀ آن معصیت ۵۴ و روز قیامت نفسهای خود را نزد دشمنان خود بیچیز
بیابند ۵۵ و تکذیب نفسهای خود میکنند نزد ایشان و دروغ میگویند نزد
خدا بسبب حقیر شدن از دنیا ۵۶ چنانچه دیدید با چشمهای سر که
شما را خدایان پس
نیست با شما مگر از شما و با شما آنچه در شماست بود و دیده شود از آنچه در دوست دارید
مگر حاضر باشد او را رسول خدا و آنچه نزد خداست باقی ذات او بهتر است و نیکتر
او را بشارت از نزد خدا دهد را نوقف دو چشمان او روشن به شود و دوست دارد لقاء
خدا را ۵۷ حقیر شما دید ضعفاء برادران خود را بدانکه کیست حقیر شمرد
مؤمنی را خدا با او هر روز در بهشت هیچ نکند مگر آنکه تو برکند ۵۸ باید مؤمن
از برادر خود که مؤمن باشد اعراض نکند و مرتفع نکند طالب چیزی را که ان باشد و
بداند حاجت برادر خود را و سعی کند با یکدیگر و معاونت کند با هم و بذل و بخشش
و کوشش کنند بوده باشد بمنزلهٔ منافقین تا آنکه نه صفحه چیزی بگذارد بینهما
تخالف نماند ۵۹ زن بگیرید بدانید که خدا شاد است از امت صلی الله علیه
و آله کما کثرت شما را و هر که خواهد دوست دارد سنت و طریقهٔ مرا از سنت
من زن خواستن است و طلب فرزند کنید زیرا که در قیامت من با امتان خواهم
کرد بسبب شما بر سایر امتها ۶۰ باز ایستید از شهرهای آن اولاد خود را از
زنان زانیه هرزه بی پروا از شهرنشان و دیوانه زیرا که شراب میکند در اطراف
او دیوی که میکند لغزیدن مرغی که او را چنین دان و شک مکن و حمله بنا شد
۶۲ دیوی که میکند از هر چیوان صاحب پنجه از سباع و منقار دارد که سر منقار او
بر کرده باشد که او را کار او خوردن میکند ۶۳ سپرده نخورید به که خورنده
فاسد شده و ایشان مجتمع شده ۶۴ و لباس سیاه پوشید زیرا که لباس حزن
است ۶۵ و قاعده کوشت را بوهیز کنید زیرا که خمر را بر خورده است
۶۶ فرمودند در بقیاس درست کرده میشود آنچه قیاس زده میشود از دین و ثابت
بیابانها مانند که در دین قیاس کنند امتهای دشمنان دین را و بدانند اول کسیکه قیاس کرد

شیطان بود ۶۷ فرمود اخذ میکنند کفش چپ کار و زبان دار را مثل کفش
منوده ها از برای کفش زبان دار بود و اول کسیکه ساخت ان بود ۶۸ مخالفت
کنید اصحاب سگ را که مسکرات باشد ۶۹ مجوز بیابند از برای کسیکه در ان شفاعت
از درد ها و امراض قبل از سؤال خدا شود بدانکه بر خورد در سؤال و اگذارد خدا او را
در بیچاره گی او را و اگذارد ۷۱ بیاد کنید استغفار را که روزی پاک کنانید حسنات
خود ۷۲ و از عمل چیزی اخذ استطاعت دارید پیش فرستید تا او را فردا در قیامت
بیابید ۷۳ و حذر کنید از جدال کردن زیرا که باعث شک میشود ۷۴
کیکه او را خدا حاجتی باشد باید طلب کند از خدا حاجت را در سه ساعت اول
ساعت در رود در جمعه و ساعتی که آفتاب زایل میشود و ساعتی که بادها وزیدن
میشود و کشوده میشود درهای آسمانها در حمد نازل میشود و سرفان بصدا
میاید که بحر باشد و ساعت آخر شب نزد طلوع صبح دو ملک نازل میکنند یا تو به
کننده هست که توبه کند و قبول توبه ان شود یا سائلی هست که عطا کرده شود یا
استغفار کننده هست که امرزیده شود یا طلب کننده حاجتی هست که برآورده شود
از برای او اجابت کرده شود خدا را ۷۵ مرطلب روزی کنید در ما بین طلوع
آفتاب تا طلوع صبح زیرا که برای طلب روزی سرعتش بیشتر است از زمان رفتن در
زمین و ان ساعتی است که خدا در روزی را بر بنا کان خود قسمت میکند ۷۶ انتظار
کشیدن شما فرج را و ما یوس شدن از رحمت خدا نزدیک شوید دوست ترین اعمال بسوی خدا انتظار
کشیدن فرج است، اذا بیکه بران باشد بنده مؤمن ۷۷ بر خدا توکل کنید نزد
دو رکعت نماز صبح هر گاه بجا آورید شما او را در ان اوقات مطاکرده میشود بجستجوی
۷۸ بیرون نیاید باشم شیر بسوی حرم کعبه و باید نماز نکند احدی از شما و بدست
ان شمشیر باشد زیرا که فتنه است ۷۹ قصد نکنید شما رسول خدا را هر گاه بیرون
آمده باشد بسوی کعبه حظه نزد او که قبول نزد او که قبول نزد او جفا است و بهمین نهی
انها شما را مسوخ شده اید ۸۰ و همچنین قصد نکنید بقبور هیچ کدام خدا بر شما خشم

لازم کرده و زیارت انها را و نیز طلب رضوی کنند از خدا تا نزد قبور ائمه ۸۱ کوچک شمارید بدکی کناه را بدرستیکه کم شمرده میشود و میکاند تو را و بر میکرداند تو را بسوی بیماری کناه ۸۲ و طول دهید سجود را هیچ منزلی نیست محبوبتر نزد خدا از انکه فرزند آدم را سجده ببیند زیرا که ان امر کرده شده بسجود و معجبت کرده و خدا آسان میکند بر شما مصایب را ۸۳ هرکاه شکوی از احدی از شما بارادی در پیش باشد خود را بیاد اکر بخواند و قصد کند در نفسش کران جانی بکند و ان شخص ها نیست داده میشود اکر خدا خواهد ۸۴ و دروغی کند از کناهان نیست تطهیر بلیه و نه کمی از نزد و غی مکر بسبب کناه حتی خدش و سر پیچ و سیخ خدا بفرماید پس انچه اصابه کرده شما را از مصیبت این بسبب انچیزیست که کسب کرده دستهای شما از بسیاری عفو میشود کم برای هر چیزی واخذه نمیشود ۸۵ و یاد خدا کنید نزد چیز خوردن و سرکشی میکند زیرا که طعام نمیثبت از جانب خدا و دروغی کسی اش که بان داده و اجابت بر شما و دادن دروغی دادن شکر و احسان او را بجا اوردن و حمد ان کردن ۸۶ نکو کنید صحبت نعم خدا را پیش از مفارقت ان نعم زیرا که نعمت زایل میشود و شهادت میدهد بر صاحب خود با انچه عمل کرده در دنیا ۸۷ کسیکه راضی شود باندک از روزی راضی میشود خدا باندک از عمل ۸۸ حد رکنید از نفرت کردن قطع حسرت میکند در وقتیکه حسرت نفع ندهد ۸۹ هرکاه ملاقات کنید شما دشمن خود را در حرب حرب کم زنید و ذکر خدا بسیار کنید تا وقتیکه انها پشت کنند و شما از انها بیم کنید که بغضب خواهید اورد شما خدا را و مستوجب غضب الهی خواهید شد ۹۱ و هرکاه به بینید از شما در حرب مرد مجرمی را یکبار که بحقیقت کوش بدهند با ناخوشی عظیمی از دسیسهٔ با دشمن شما در ان طمع کرده با سیری نکه داری کنید او را بنفسهای خود ۹۲ بکنید معروف را بقدر انچه ممکن شما است زیرا که خوب کردن باز میدارد

از انا دن در بدیها ۹۳ کسیکه اراده داده داد از شما انکه بداند که چکونه نماست منزلت ان نزد خدا باید نظر کند انشخص که منزلت خدا در نزد ان چه مرتبه است نزد کناه کردن هم چنین مرتبه ان نزد خدا مهر خواهد بود انا چنانچه بکند او را هر در منزل اول از برای صیاتش ۹۴ کسیکه در منزلان کوشنده و وفا باشد هر روزی ملائکه او را بکرتبه تقدیس میکنند و کسیکه نزدان دو کوشنده باشد و خشوع باشد ملائکه او را در هر روزی دو مرتبه تقدیس میکنند و چنانست هرکاه سه کوشنده باشد بکویند بارک باد از برای شما و منزل شما ۹۵ هرکاه ضعیف شود سره سلم با یا بخود و کوشش و نیرو زیرا که خدا بفرماید کو اینها شاء است شما را و سالم نزاشت ۹۶ هرکاه خدا کسی را رحم نمیکند او را در دنیا چه باشد اقل حوائج او را بخواهد بجز انچه تقویت کند تو را در وقت شکر خدا و حمد و بفرماید کو اراده خروج داشته باشد یا از برای دشمن مهیا کنند از برای ان اسباب را ۹۷ هرکاه بنشیند احدی از شما در اول افتاب یا بدایت افتاب و بپوشاند ظاهر میکند روها را من را ۹۸ هرکاه بیرون رود در حالیکه کج کننده باشد بسوی خانه خدا بیاد نظر کند بکجه نزا که عبادت خدا کرده باشد یکصد بیت رحمت نزد خانه خود شصت نوع ان برای طواف کنندکان و چهل تا برای نماز کنندکان و بیت تا برای نظر کنندکان ۹۹ اقرار کنید نزد حلم و سجاد با انچه از کناهان کرده اید و حفظ دارید و انچه را حفظ ندارید بکوئید انچه خدا خداوند ما مهیا نموده از انچه نزا منهیا نموده و فراموش کرده ایم ما او را و او را از برای ما بیاد ذیرا که اقرار کند بکناهش در انوقت خشم و شماره کند انها را و نام برد و یاد اورد و طلب مرزش را از انها بکند خواهد بود بر خدا حق انکه بیامرزد او را ۱۰۰ تقدیم جوئید بدفاکردن پیش از نزول بلا کشوده میشود از برای شما درهای اسمان در بین وقت نزول باران و نزدیک کاه و نزد اذان و نزد خواندن قران باز زوال افتاب و نزد طلوع صبح الا کسیکه فضل دهد میتی را باید غسل کند بعد از انکه کفن او را بپوشاند کفتند او را و بوی خوش مالند

و مرده ما را بوی خوش مالید مکوکافور زیرا که میت همنشین آدم محرم است ۱۱۲ و
کفن او را جز خوب مپوشانید مگر در نو مرده های خود بدرستیکه کفن او در
محمد صلی الله علیه و آله مرده تان را و بگویید خوف کرده خدایان صلوات فرستند دختران بنو هاشم
او را باز کرده ندا کرده اند و او را دیده فحشهای باطل و خوبیها او را یاد کنند ۱۱۳
بر شما باد بدعا کردن و فرا موش کنید مرده های خود را انها بزیارت شما خوشحال
شوند و باید طلب کند مرده حاجت خود را نزد قبر پاره اش و مادرش و بعد از آن
مرده دعا کند ۱۱۴ مرده مسلم را در مرده مسلمات هرگاه بدیدند از برای خود
امنی نمی یابند بجز زیان نباشد و بوده باشد از برای ان مثل نفسی ان را دریابد
کفن او را و نجهیز کنید او را و دفن کنید شما بان ۱۱۵ و بر شما باد که حذر
کنید از خلاف این قاعده که پاره میشوید ۱۱۶ بر شما باد بصدقه دادن
که نگاه داشته میشوید از بلاها و اجر داده میشوید ۱۱۷ کیکه سفر کند از شما
بالا پوش خود را بپوشد اگر نکند و قتیکه نازل میشود بحلف ان واب دادن ان و
سرزنش حیوانات را بر صورت انها زیرا که انها خدا را تسبیح میکنند ۱۱۸ و کیکه
کم کند از شما راه در سفر و بترسد بر نفس خود باید ندا کند یا صالح یا
ایا صالح ارشدونا الی الطریق برحمکم الله ۱۱۹ و کیکه بترسد از شما ما
عقرب را بخواند این ایات را سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک نجزی
المحسنین انه من عبادنا المؤمنین و کیکه بترسد از شما غرق را باید
بخواند بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم و غیر این هم
هست از ایات ۱۲۰ مقید کنید اولاد خود را و نزدیکان از کلاغ و زغن
تصدق کنید بوزن موی انها نقره بر مسلمانان و سوا خذ چنین کرد
حسن و حسین علیهما السلام و سایر ائمه فرزندان انها ۱۲۱ هرگاه بیاکل
چیزی داوید سوال کنید شما او را اینکه دعا کند ان برای شما زیرا که
دعای ان در باره شما مستجاب تر است از دعای سائل مستجاب ترین از جمله

ساماون دروغ گویند باید و دکند انچه را که کرده شما او را در همان خواب
از بیوسد زیرا که ان چیزیست که بدست خدا و بداست او است خالق
و نداند که قبول توبه میکند از بنده کان خود و میگیرد صدقات را ۱۱۳
تصدق کنید در شب زیرا که صدقه شب خاموش میکند غضب خدا را
۱۱۴ حبس کنید کلام خود را از اهالی خود تان کم گویند حرفهای خود را مگر در
خیر ۱۱۵ تفقد کنید از ان چیزها بیکه خدا بشما شفقت کرده بدرستیکه آدم
چیز دهنده بمنزله جاهد در راه خدا است کیکه بدهن دارد بجوش دادن خدا
خود میکند و بخیل میشود نفس ان بتفقد کردن ۱۱۶ شهادت مدهید بدروغ
دروغ ۱۱۷ و مدح نکنید بر ما ندیده را شاید خود بان شراب بدرستیکه
بنده نمیداند چسوف کرده میشود ۱۱۸ هرگاه بنشیند احدی بر طعام پس
باید بنشیند نشستن بنده و باید ندا کند او احدی یکی از اهای خود را بر کلاغ
دیگری نزد چیز خوردن و نهیهاد او نشستن زیرا که این نشستن اخداوند
ندارد و دشمن میدارد صاحب او را ۱۱۹ شاه پیغمبر بعد از خفتن است
و نزد شما مکنید زیرا که در منزلهای خراب خوابیست از برای بدی ۱۲۰ شب قاصد
سرکش و زندان عذاب او در همین حبس میکند در زندان مرگ را خواهد
از بندگان خود و تب گناه را پاک و پوا کند همیکند مثل پوا کند ن آتش کوره
از کوهان شتر ۱۲۱ بخت صحیح در هوای در انسان مکان باطن او است بسبب
اگاه شدن مگر بحرارت و تب که این مرده او را بر جا میشوند ۱۲۲ روزها و
بتکن کوی تب را بدنجیح و اب سرد بدرستیکه کوی تب از جهنم است
۱۲۳ باید مداوا نکند مسلم تا غالب شود بران بزهی و او را خواهد بیاندازد
خدا بتوان که تحمل از او و در باشی و او را بخود و بر همنهان خوردن اشیاء
مضره ۱۲۴ دعا کردن رد میکند قضاهای مبرم را و بالغهای مبرم را و میراث
میبندد و باعث وسعت روزیست و دور میکند ناخوشیها را شفای با

خدا ۱۲۵ بنده کربان اشنا ۱۲۶ دارد و معروف آنرا ممکن ۱۲۷ دارد
و عفوه بلاوی و عفو ۱۲۸ و حسنه سپد هند بر خود را مسطور کند ۱۲۹ حدیه
کند از کسانیکه بدو سپکه کسیکه کسانی داده اداء حق خدا نمیتواند کرد ۱۳۰
طلب نظافت کند باب ۱۳۱ پختن و پاشیدن از بوی بادهائی که متاذی میشوند
بان در نماز ۱۳۲ و ادبی کنند از نعلها و خود بدر سپکه خدا دشمن
دارد از بندگان خود چرکین و کثافت را و بوی خود مالی را کسیکه با ان نشیند
و دوری میکنند از مجالس ان ۱۳۳ مبادرت کنند بعمل خوب پیش از انکه مشغول
شوند بدان بغیر ان ۱۳۴ باید باشی نکند مرد در نماز خود بر پیش خود و نه
با نخاع را از نماز باز دارد ۱۳۵ سزد مؤمن نقش ان از ان در نعلب است و
سزد مر ان را در حالت ۱۳۶ باید بوده باشد هر حرف تو با خدا و ذکر خدا
۱۳۷ و اکنند بیاد های خود را بصدقه دادن و در حصار کنند الهای خود را
بزکوة دادن ۱۳۸ و زکوة دادن باعث تقرب هر امم متقیان است بر حمت خدا
۱۳۹ حج کردن جهاد کردن هر امم ضعیف است ۱۴۰ جهاد کردن زن
خوب شوهر خود را نگه داشتن ان است از امور خانه دان و محافظت کردن ان
و خیانت نکردن با ان و جمع امور او را متوجه شدن ۱۴۱ کمی حال یکی
از سپهای مال او ۱۴۲ نقد بی و اندازه نصف زندگیست ۱۴۳
معصوم بودن نصف و سر دینی است ۱۴۴ درویش نشده مردی که با نده در
باشد در خرج خود و بر و بند کی خود را داند ۱۴۵ و هلاک نشده مردی که
طلب شور کند ۱۴۶ صاحب ندارد خوب کردن مگر نزد اهل صاحب
یا صاحب بین ۱۴۷ ان برای هر چیز بوده هست و بوده معروف نجمل کردن است
۱۴۸ کسیکه بیقین دارد بموعود میکند بعطیه ۱۴۹ مر کسیکه دست خود را
بزند برانهای خود نزد مصیبت سزد ان حبط میشود ۱۵۰ بهترین عملها ف
سر انتظار فرج کشیدن است از جانب خدا ۱۵۱ کسیکه محزون کند بنده را و مادر

خود را تحقیق عاق مر بوده ۱۵۲ نازل کنند بعد تر و زن پرا نخوف ۱۵۳
مانع کنند و جای بار را از خود تان بسبب ماکودن پیش از رسیدن بلا تم بان
کسیکه شکا نمیکند از ذنوبی که مخلوقات را کرده بلا سریعا ثبوت بنده
مؤمن از سرانجام شدن سبل از اعمالی دادن و کوه پایه ۱۵۴ بنا بجنت کبث
که موعظه کرده شود بغیر خود پس پند گیرد ۱۵۵ جاهد بدوام و عهد نفسهای
خود را بر اخلاق حسنه بدر سپکه بنا مؤمن سهل سبب بخ من خلق خود در جهنم
قائم صائم ۱۵۶ مر کسیکه عراب خوشه ۱۵۷ و کسیکه شراب را خوردن و
راندن کران حرام است بپاشا ماند خدا او را از انچه کاره ها و اعمال سیئه و مرچند
امر نباید باشد ۱۵۸ مر بیت خانه دی و سرای که مسبب باشد و بیت متوجه خود
در قطع کردن رحم خود ۱۵۹ معاکنده بودن عمل و پرهیز کاری شاکران ف
زمان ۱۶۰ خوش بوکردن زن سلم خود را برای شوهر خود عبادت ۱۶۱
کشته شدن در راه مال خود شهادت ۱۶۲ فریب خورده شده نداد و استاد
میکنند و مزاحم نمیدارد ۱۶۳ بنت قسمی از برای فرزند با وجود پدر ش جد
و مادر برای زن با وجود شوهرش ۱۶۴ و بنت خاموش بودن روزی تا شب
مگر بیاد خدا و ذکر خدا بودن ۱۶۵ دوری نمیباشد از سلام بعد از هجرت کردن
۱۶۶ و هجرت بنت بعد از فتح مکه ۱۶۷ و متعرض شوید ان برای تجارت بلد
سپکه در ان تجارت نمیباشد ان برای شما از انچه در دستهای مردم است
خدا آدم کاسب امین راموت بلاد ۱۶۸ بنت عمل کردن تر باشد بسوی
خدا از فرمان کردن مشغول نماند شما را از اوقات نماز چیزی از امور دنیا خالصه
کرده قوی را کرد در نماز سهل انکارند و فراموش در ان کارند غفلت کرده اند اهل
بهشت اوقات نماز ها و خلاقبول نمیکند مگر عمل صالح خالص ۱۶۹ خوبی
کردن کهنه نمیشود و بدی فراموش نمیشود ۱۷۰ و خدا باجابت دعوات و
انها نیکو کاران ۱۷۱ و بنده مؤمن برادر خود را فریب نمیدهد و او را خیانت

نمیکند وعذرکران ان نمیکند و براده خود را متهم نمیکند و نمیگوید بان کدمن از برای
تو بیزارم ۱۷۰ طلب نما از برای برادر خود عذر را اگر برای او نیابی عذر را
طلب نما از برای او عذر را از اول ان بعض عذر او را اول سرقه میگوید بقول شما
۱۷۱ کندن کوه بدندان اسان تر است از پادشاهی که نخندد برابد ۱۷۲ اشقا
جوید بخدا و صبر نماید بوشاید و بنازد اگر ذمین از برای خدا ست بادوث
بیدها و اورا هر که خواهد از بندگان خود و عاقبت برای متقیان ۱۷۳
تجمل در او مرکنند بشتاذ در روان که پشیمان میشوید ۱۷۴ باید طروف
نکند الینه بر شما از فعلها را که تخت میشود دلهای شما ۱۷۵ رحم کنید منعیفای
خود را و طلب کنید رحمت را از خدا و تذلل لیان برحم کردن از برای پشان ۱۷۶
حذر کنید از غیبت کردن مرد مسلم زیرا که مرده مسلم غیبت احدی نمیکند و خدا تعف
از غیبت کرده که مرد باید کوشش برادر خود را غیبت نخورد زیرا که کوشش مرد از را
خورده غیبت از بابت اکل مردار است ۱۷۷ جمع نمیکند مرد مسلم دستهای خود را
در نماز کردن خود و حال اینکه ایستاده باشد پیش خداوند عالمیان مثل اهل سنت
که شباهت بهم میرسانند بجماعت چرخی که اغنا چان میکنند ۱۷۸ باید بنشیند
احدی از شما بر سر طعام مثل نشستن بنده و بخورد مرد مسلم نه بین بنده و اربابش
آب نخورد ۱۷۹ هرگاه برسد بشما دایه وان در نماز باشد باید دفن کنند اورا
یا دور کنند اورا یا او را در جامه خود نگذارد تا منصرف شود ۱۸۰ التفات
فاحش قطع نماز میکند و سزاوار است از برای کسیکه بگذارد ان را اینکه ایستاده کند
شما نماز را باذان و اقامه و نگیرد بعضی از سر کرده ۱۸۱ کسیکه بخواند قل هو الله احد را
پیش از انکه افتاب در اید یازده مرتبه و بخواند اناانزلناه فی لیلة القدر را
یازده مرتبه بخواند و ایة الکرسی را مثل اخر او ان از انجمله خوف
طارد و نیز کسیکه بخواند سوره توحید و قدهوالله پیش از طلوع افتاب در انجمله
مادده معلوم نیست اصابه نکند او را در ان روز کاهی و هرچند شیطان سعی

بلغ فاید ۱۸۲ پناه جوید بخدا از فتور کردن و غلبه کردن مردم بران بجهاد ۱۸۳
کسیکه تخلف جوید از ما اهل بیت حلال نشود ۱۸۴ قدم نمودن جامه را کسیکه بیرون میکند
از بدن باید پاکیزه کند او را و ستخدا میفرماید و شایاب فطهر ای فشمر ۱۸۵ لیهان طرف
طعام شفا نیست و برکت نیست ۱۸۶ خوردن عسل شفا است از هر دردی الا ساته سر
انگبین نه بیمار کند مرد را بعضی طبایع حاره گشته است خدا میفرماید فیه شفاء للناس
۱۸۷ هر قرائة قران چنانکه شفا است برای هر دردی ۱۸۸ خاییدن کندر بلغم
را بیرون میکند ۱۸۹ ابتدا کنید بنمک در طعام اگر مردم بدانند در نمک چه
فایده هاست اختیار میکنند او را بر تریاق مجرب هفتاد مرد را ازان دور میکند
و انجمله اگر میدانند مکروهی در سر کرم چنین است ۱۹۰ بپزید برادم تب دار آب سرد
را بشرطانکه سه نبه پهلو نکند که منافی شرع عمل اید در تابستان نه در زمستان
حرارت تب را ساکن میکند ۱۹۱ در هر ماه سه روز روزه بگیرید برابر دوازده
روز کار است در پنجشنبه که مبادا در ان چهارشنبه باشد زیرا که خدا جهنم را دوز
چهارشنبه افریده ۱۹۲ هرگاه اراده کند احدی از شما در حاجتی باید صبح پنجشنبه
بیرون از مقبلان رسول خدا فرمود خداوندا مبارک کن از برای امت من صبح پنجشنبه را
و باید بخواند هرگاه بیرون رود انا نخرجه آیات از اخر الحشر از اعوذ بالله السمیع را و ایة الکرسی را و انا
انزلناه را و سوره حمد را باید بهر سه کلمه را بخواند بیرون حوائج است از برای او و نیاز آخرت
۱۹۳ حذر کنید از جامه بران سدار اکسیکه جامه ان نازله باشد و بدن ان نازکشت
۱۹۴ باید ندایت الحذر از شما پیش روی خداوند عالمیان مکروه ان باشد جامه شما
پاکیزه بران و صدا در نیاورند ۱۹۵ توبه کنید بسوی خدا و اخلاص شوید مرد و سوی خدا
خدا ادم توبه میکند او را و موسی دارد و ادم پاکیزه او و مؤمن توبه کننده را و مرد مؤمن
بسیار توبه میکند او را ست ۱۹۶ هرگاه بگوید مومن از برای برادر خود اف منقطع میشود
میانه هر دو برادر و هرگاه بگوید تو کافری یکی از ان دو تا کافر میشوند و هرگاه متهم
کند او را آب میشود او سالم در دل ان مجرم یکباب میشود خانه سرآب ۱۹۷ مرد توبه با

از برای کسیکه اراده توبه دارد و توبه کنید بسوی خدا توبه کردن و ران نباشد شما
خداوند شما نکفیر کند از شما کناهان شما را ۱۹۰ وفا کنید بعهد من هرکاه وفا کنم
باشما عهد خود را و بپرهیزید از من خوف زایل نشود مکر بکناهان که کب کرده اید بایدبسیکه خدا
ظلم کنند از برای بنده خود و اکر مردم روآور شوند بدعا باخوشی او باز کشت کنند هرآینه
نازل نشود هرآینه بایدبسیکه ایشان هرکاه برسد و آید شود باعذاب و تعجب
از انها زایل شود بجمع میباید بسوی خدا براستی از نیات خود شان و حال اینکه تعجبات
در راه خدا نکنند و راه ان در راه خود نخواهند هرآینه باصلاح میباید از برای انها هر
چیزکه فاسد شده از انها و هرآینه رد میشود بر ایشان هر صالح از ایشان که صالح آمده
باشد ۱۹۹ هرکاه منتقل شود کلمه سلم باید شکایت کند بسوی خدا کسیکه
او است کفایت کننده امور و قادر بر امور ۲۰۰ در هر روزی یکی از سه چیز هست
یکه فال بد و آورند بر سر هرکاه فال بد زند یکی از شما باید بکذرد بر طریق خود و توکل بر خدا
بیرد و هرکاه بترسد کسی را باید بیاید خود چیزی خورد و یا خادم خود و کوسفند را
خود بدزد و هرکاه او نزدیک باید سؤال کند از خدا بتعالی و متضرع کند بسوی
خدا و منازعه نکند او را بنفس او را بسوی کناه ۲۰۱ خدا لطف کند بر دم و با انچه
عارف باشند و اکاه کرد ایشان را از انچه انها منکر اویند و باز مکیدارد ایشان را
بر نفسهای خود شان و بیمار بسیکه دشوار است بر او شنوده بسیار جزوات
و تحمل نمیاورد و بر داشت ندارد حمل ان هیکل ملک مقرب و بعث مرسل باینده
که خدا دل او را امتحان کرده باشد باایمان بعنی از برای ایمان ۲۰۲ هرکاه شیطان
یکی از شما وسوسه کند پس پناه بجوید بخدا از خدا و بکوشد امنت بالله و بجوید
حالکونکه اخلاص میکند دین را باشید ۲۰۳ هرکاه بیوشاند خدا مؤمنی را جامه
نوی باید وضوء بسازد و دو رکعت نماز کند تا نماز کند بخواند در ان دو رکعت ام الکتاب
و اینا الکوثر را و توحید را قدر ط و حمد خدا کند کسیکه دور نماز او را بپوشانیده و دیده
کرده او را در بهاء مردم و بیاید بکوید کلمه لا قوة الا بالله العلی العظیم زیرا که

شخص خدا را در ان جامه معصیت نکند و از برای ان هست بهر زادی که در ان هست
ملکی که تقدیس کند از برای او و استغفار کند از برای او و ترحم کند بر او ۲۰۴
و طرح کنید بلکه انها را از میان خود زیرا که خدا نجوا از این کلمه کرده من با رسول خدا ایم
و با من هرکه خواهد بود بر حوض کوثر و هر دو سبط من و کسیکه اراده ما دارد
باید چنان زند بقول ما و باید عمل کند بعمل ما در براکه از برای هر اهل بیتی هست
و از برای ما شفاعتی هست و از برای هر امر مودت ما در دستی هست پس رغبت کنند
در لقاء ما بحوض کوثر بدرستیکه ما در هر یکم از ان دشمنان خود را دور
اشامانیم از ان دوستان خود را و اولیاء خود را کسیکه از ان شربتی بنوشد
تشنه نشود ابدا از ان هرکز حوض ما پر آب در ان دو شعب است که جاری میشود
از بهشت یکی از این هر دو از تسنیم است و دیکری از معین پر کنار ان نهر نعفران
در بهاران لولو و یاقوت است و ان کوثر است ۲۰۵ بدرستیکه امور بسوی
خدا است نه بسوی بنده و اکر امور بسوی بنده بود نابود میشد که هر آینه
اختیار کند بر ما العادی را و نیفتد بر هست که خدا تخطی میکند بر حمت خود
هرکه را که خواهد ۲۰۶ حمد خدا کنید بر انچه مخصوص کرده شما را بر خوشی نفس
و بر خوشی ولادة و باکان ۲۰۷ هر چشمی در روز قیامت کریان است و هر چشم
در روز قیامت بیدار است مکر چشم کسیکه مخصوص کند خدا او را بکراست خود
و کریه کند بر انچه در وداده بحسین علیه السلام و اران ۲۰۸ شیعیان ما
بمنزله زنبور عسل اند و اکر بایستند مردم بانچه در باره ایشان انها است هرآینه انها
را بجوزند ۲۰۹ باید مرد نوزد چیز خوردن خود تجمل نکند تا فارغ شود
از چیز خوردن و در نوزد غایط تا خود ش وضو باید ۲۱۰ هرکاه بیدار شود
احدی از شما از خواب خود باید بکوید لا الله الا الله الحلیم الکریم العلی العظیم سبحان
و هو علی کل شیء قدیر سبحان رب السمٰوٰت السبع و سبحان رب الارضین السبع
و ما بینهن و رب العرش العظیم والحمد لله رب

العالمین ۲۱۱ و هرگاه از خواب خود نشاط باید بگوید بدش از انکه بچیزی حسبی الله حسبی الله حسبی الله الذی هو حسبی منذ کنت حسبی الله و نعم الوکیل ۲۱۲ و هرگاه بوحشت یکی از شما در شب باید نظر کند بر اطلاف اسمان و بخواند ان فی خلق السموات و الارض تا بخواتمها لا تخلف المیعاد ۲۱۳ مشرف شدن در چاه و زمزم میبرد و در دریا شنا میدان اب زمزم از انظرف ضرر کند بحجر الاسود در انصف است و از انجا در مقام حجر اسود و چهار منهاست فراش و منبل و سیحان و جیحان و این هر دو در منهاست علاوه ۲۱۴ باید بیرون نرود مؤمن در چهار دو حال انکه مطمئن باشد و شجاع نباشد و در منیت اسعد او کیکه بر همین میهمن معین از برای دشمنی خواهد بود در حبس معتوف ما و شراب در خون ما خواهد بود و میهمان ما بیرون جایت ۲۱۵ ذکر ما اهل بیت شفاء ان ماشاء الله است و در دها و وسواس و شک است در او در دون بما خوشنود و خداست ۲۱۶ هرکه از ما ما خواهد بود و از ما نباشد در پیش کار عرش ۲۱۷ و مشتظر ان برای ما مثل کواست که بخون خود قلطبد؟ و در راه خدا ۲۱۸ کیکه حاضر باشد در چنان جا باید بشنود صدای ناله ما را و باور ما کند خدا او را بشوخت در اتش نداند ۲۱۹ ما ثم ذ فرار دسی هرگاه ظلم کرده شوند یا شنا شود بر انها مذاهب ۲۲۰ و ما ثم ذ در حطه و باب سلامتی کیکه داخل شود از انجات باید و کیکه تخلف کند از ان در اتش افتد ۲۲۱ بسبب ما بکشاید خدا در ها را و بسبب ما ختم میکند و بسبب ما محو میکند خدا انچه خواهد و بسبب ما ثابت میشود و بسبب ما دفع میکند خدا زمان ناخوش را و بسبب ما نازل میکند خدا باران را مضرور نسازد شما را در انجا هب خوردن ۲۲۲ نازل نکرده اسمان قطره خود را از اب از وقتیکه خدا حیوان کرده ۲۲۳ را کو بخشوع قیام کند نا قم ما اهل البیت السلام هرا اینه نازل خواهد کرد اسمان قطرات خود را و بیرون خواهد کرد زمین گیاه

خودرا و هرانچه بیرون خواهد شد کنه از برای بندگان خدا و صلح خواهند کرد سباع و بهائم تا انیکه برود نفس انها را بسوی شام خواهد گذاشت قیام خودرا میکند بگیاه و سبزی و میوه ها و حال انیکه زینت و اسایش و ترش خواهد بود بتر بخواهد افتاد ان از زمانه و نخواهد تر ساند او را ۲۲۴ اکو باید شما که چه چیزاست این برای شما از زمان و مرتبه شما نزد شوش شما و میرکند بر انچه میشوید از نفوس شما فی زمانه هرانینه خدا میشود چشمهای شما و اکو مفتور ساند شما را هرانینه خواهید دید شما بعد از من امور ی را که اگر نزد یکی از شما سرانرا و از انچه ملاحظه کند از اهل انکار و معدوات از جاهیکه اخبار کرده اند نباید بر احزن و استخفان و سانند بلکه بخدا ملهمان بر مرکاه بوده باشد چنین چنان نیند شما چها بوسیلهان ساو شما از ما مشرف میشوید دوست از هم بوسیله یکدیگر و جمعیت انقاق است و در تفرقه نفاق است و خراب شدن ۲۲۵ و بر شما باد بصبر کردن و فائز گردن و تفهیم کردن ۲۲۶ باید که خدا و شوش میبایند از بندگان خود انها صلاح را که میل میکند و مزاج و سرشتی بلا زند و هر بلا و بندی هست از انها دفع میکند و واد و وسیلهای حق بدرستیکه کیکه بدل کرده جاهلیت را بالا شد و دنیا از انات نوش میشود و بیرون میرود از دنیا خواهی نخواهی ۲۲۷ هرکه از احدی از شما داخل شود منزل خود را باید سلام کند براهل همان منزل بگوید السلام علیکم و اکو منزل را اهلی نباشد بگوید السلام علینا من ربنا و باید بخواند قوله تعالی را و در وقتی که داخل میشود منزل خود را باید اکو این بوطرف میکند فقر را ۲۲۸ تقلیم و چید بطفلان خود فانرا و بزنند انها را برای غاز در هشت سالکی ۲۲۹ و در شش سالکی از نزد یکی سکرا و حال انکه ان سکر نباشد و باید بشوید انچه سالها ساده کرده و اکو سکر خشک باشد جامه خود را اب بیاشامد ۲۳۰ هرکاه شنیدید شما انها را حادیث ما انچه را که عارف بان نیستید و نمیدانید او را بسوی ما رد کنید

و در نوردان با بهشت و تسلیم کند و منقاد شوند تا حق بر شما ظاهر شود و
نبوده باشد انکار کنند و تقبل کنند بهوی ما به یکدیگر غلو کنند و بما ملحق نشوند
۲۳۱ فقرا که در حق ما تقصیر کرده کسیکه چند زند ما ملحق با نشود و
کسیکه بود و غیر طریقه ما و لغزش نشود ۲۳۲ از برای دوستان ما افواج
از رحمت خداست و از برای دشمنان ما افواج از غضب خداست ۲۳۳
طهر نیمه ما حق است و سر ما رشاد است ۲۳۴ نمی باشد سهو در پنج نماز
در وقت و نماز جمعه در دو رکعت اول از هر نماز چهار رکعتی و در
نماز صبح و نماز شام ۲۳۵ باید بنده نزدیک قرائت قرآن نرود تا طهارت
کند چه وضوء سازد و چه غسل کند ۲۳۶ عطا کنند بهر سوره حق او
را از اخراج حرفت از خرج از وقت و اجتهاد او تمام و اظهار و اجمل کلام
دانشمند فرآن قرائت و خشوع و سر بود خواندن و هر کاه در نماز
شد باید قیام کند و رکوع و سجود انجا ۲۳۷ باید نماز نکند سه در پی امی که
هر دو سر او را بیاب دوش اندازند زیرا که آن فعل از افعال قوم لوط است
۲۳۸ مجزی نماز آن برای هر دو در پی امی واحد و کسیکه بسته باشند هر دو
طرف او را بکودن آن و در پی امی صفات که بدن او را نپوشاند ۲۳۹
سجده کرده نمی شود بر صورتی و نه بر چیزی که در آن صورتی باشد و جایز است
از برای آن اینکه بوده باشد صورتی در قدم آن و یا بیاندازد بر آن جامه که
او را نپوشاند و کره نکند سه در پی امی که در آن صورتی باشد در جامه
آن و حال آنکه آن نماز کند و باید آن در امی امی باشد و در جامه
باشد هر کاه بتوسند که در نه بود و بکوشاند آن در امی و در پشت خود ۲۴۰
باید سجده نکند سه بر خرمن کندم و نه بر سوده و نه بر نکها از آنچه خورده نمی شود
و نه بر نان ۲۴۱ و باید و منعی نباشد سه تا بکوید بیش از آنکه دست از آب
کند بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و هر کاه

فارغ شود از طهارت آن بگوید اشهد ان لا الله الا الله وحده لا شریک له
وان محمدا عبده و رسوله ۲۴۳ در نوزدهم ما حق امر نزدیک میشود ۲۴۴ کسیکه
بیاید او را نماز و معاونت نمی باشد ۲۴۵ در نماز شدن از برای ان ۲۴۶ باید
سر در وقت نماز فریضه نماز سنت نکند مگر آنکه برای او عذری باشد این عذر
هست که قضا بکند بعد از این هر چه ۲۴۷ لکن شود او را اختیار خدا بیزد باید الذی
هر کاه سلام را تمام بهنی جایی که قضا بکند انرا الحمد خوانده شده انرا نخواند
شب و روز را در روز و شب ۲۴۸ قضا کرده نمی شود نافله در وقت نماز فریضه
۲۴۹ ابتدا کردن نماز فریضه بعد نماز دیگر اگر چه ظاهر شود از برای او ۲۵۰ نماز
در حرم بن برابر است هزار نماز را ۲۵۱ و نفقه کردن در حرمین در راه حج و عمره
برابر هزار درهم است ۲۵۲ سر باید خشوع کند در نماز خود بدرستیکه
کسیکه خشوع کند بدل خود از برای خدای تعالی خاشع شود جوارح او پس باز نکند
بهر چیزی ۲۵۳ قنوت در نماز جمعه پیش از رکوع است قرائت میکند در
رکعت اول حمد و سوره جمعه را و در رکعت دوم حمد و منافقین را ۲۵۴
باشند در رکعت اول تا ایام کرم جوارح شما و بعضی نیز بدرستیکه ایشان
نخوان عادة ما است ۲۵۵ هر کاه بپیچید شما عمامه را در نماز باید بکرداند دست
خود را بر سینه خود و راست دارد پشت خود را و در نگذارد ۲۵۶ هر کاه
فارغ شود احدی از شما از نماز باید بلند نکند هر دو دست خود را بسوی آسمان
را نه بجهت دعا کردن نصب کند گفت عبد احد بن سبا از امام صادق
مکان فرموده بلی فرمود پس چرا بلند نکند بنده هر دو دست خود را بسوی آسمان
یا خوانده و من التماه و من نکم و ما توعدون و نیست کردن عده کرده باشد خدا
روزی را مکر از مواضع آن و مواضع روزی را چند و عده داده خدا آنرا ۲۵۷
و قبول نمی شود بنده از نماز آن تا سوال کند از خدا بهشت را و پناه بود بخدا
از آتش جهنم ۲۵۸ و سوال کند بنده خدا را آنکه روزی کند او را حلال طیب

۲۵۵ هرگاه بوی چیزی بکند از شما بوی نماز باید نماز کند نماز کیکه نماز او را
۲۵۶ نماز را قطع نکند قسم و قطع نکند تهمه ۲۵۷ هرگاه طالب شد
خواب مال او را واجب نشود در نماز نعاس و منع ساختن دهنه را که در اشهد باطل است
۲۵۸ و اگر غالب شود هر دو قسم خواب او قوی در نماز باشی قطع نماز فاوجبوا
بدر سبیکه او قبل از آن کرده ما میکنی بر نفس خود یا خزیرت ۲۵۹ کیکه دوست
دارد ما را بدل خود و یا وفی کند ما را بزبان خود و مقاتله کند با ما بدست خود
همان در بهشت درجه ما با ما خواهد بود و کیکه دوست دارد ما را بدل
خود و امانت کند ما را بزبان خود و مقاتله کند با ما بدست خود همان در درجه
ما با ما خواهد بود و کیکه دوست دارد ما را بدل خود و امانت نکند ما را
بزبان خود و بدست خود او در بهشت ما نیست و کیکه دشمن دارد ما را بدل
خود و امانت کند بوضع ما بزبان خود او را تقیه است و کیکه دشمن دارد
ما را بدل خود و ضرر رساند ما را بزبان و بدست خود او دشمن ما است و او
بطبقه پایین تر از جهنم که درک باشد خواهد رفت ۲۶۰ بدر سبیکه اهل
بهشت نظر میکنند بسوی منازل شیعیان بجز یکه نظر میکنند بمنازل بوی
ستاره ها را سمان ۲۶۱ هرگاه فارغ شد بعد از تسبیحات اربعه بگوید
سبحان الله الاعلی ۲۶۲ هرگاه قرائت کرده بد شما ایذان الله و ملائکته
یصلون علی النبی الخ صلوات فرستید بر آن حضرت در نماز بوده باشد شما
یا غیر نماز ۲۶۳ نیست در بدن چیزی که کشر باشد از راه شکوان چشم عطا
نکنند شما ان چشم را خواهش او را که شما از بادهای آن بپرهیزید ۲۶۴
هرگاه سوره والتین را خواند بگوید بلی و انا علی ذلک من الشاهدین
۲۶۵ و هرگاه قرائت کرده بد شما یکو بید ما شاء الله تا بوید بقوله تعالی مسلمون
۲۶۶ هرگاه بگوید بنده در دو تشهد آخرین و ان نشئتما باشد اشهد ان
لا الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و ان الساعة آتیة

لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور و بعد از شکند بحقیقی قرائت
نماز ان ۲۶۷ نیست که عبادة کرده شود خدا بچیزی که سخت تر باشد از نماز
بسوی مسجد ۲۶۸ طلب کنند خیر و برادر خلافت شتر ها و در کودنهای ایشان را
دفع و امدن در راه کعبه ۲۶۹ نیست و چیزی این نیست که نا بیده خدا سفا
را از جهة اینکه در سوا خدا امر کرده بسوی او یا و نهاده بحجاب از او طایف اینکه
بیاندازند و طرح کنند در حوض زمزم از جهة اینکه اب زمزم تلخ بود اراده
کرده سوا خدا اینکه بشکنند زمزم اب زمزم هرگاه کهنه بیشتر اب زمزم خورده
میشد ۲۷۰ هرگاه بوهند شود سر شیطان طرح میکند در بهوردن ان
پس او را بیوشاند ۲۷۱ نیست انوای مرده اینکه کشف کنند جامه خود را
از ران خود و بنشیند در میان قوم مثل زنها و حمام ۲۷۲ کیکه بخورد
چیزی از ده و یاث مثل پیاز و سیر در سه روز اطلاق نزول یاث نجد نزود ۲۷۳ هرگاه
اراده کند احدی از شما شستن را ابتدا کند بدست راست خود و بشوید هر دو
۲۷۴ و هرگاه نماز جهریه بکند بشنوان بنفس خود قرائت خود را از قرائت
و بگیرد تسبیح ۲۷۵ و هرگاه در اید در نماز در میان از جانب راست خود
۲۷۶ زاد بودا را زنده نیا برای آخرت و بهترین زاد ها تقوی است ۲۷۷
مفقود شد از بنی اسرائیل دو چیز یکصنف بدیهاد ت و صنفی بجنگی
رفت و بخورید شما از انها مکر آنچه را بشما سبد از نخ و خرما ۲۷۸ کیکه
کم کند در دراکه و سبده بان سد روز از سر هم زمانه و بسوی خدا شکایت
کند خواهد بود بر خدا اینکه عافیت بدهد او را از ان درد ۲۷۹ دوری
آنچه میباشد بنده از خدا هرگاه بوده باشد قرآن فرجان و شکمان ۲۸۰ تا
بیرون نرود در دره در هفری که بتر سد بر دین خود که نا لف شود و بر نماز
خود که نتواند کرد ۲۸۱ عطا کرده شده بنده چهار چیز پیغمبر او بهشت

شود ۲۸۷ و دوزخ طاعون را همین راه گاه تا فرو نشیند ان نفاذ خود باید صلوات فرستد
بود سوال خدا والان و سئوال کند ان خدا بهشت را و پناه جوید از جهنم و سئوال کند
خدا را ایکه خلاص کند او را از هول این روز پس بگوید کیکه صلوات فرستد
بر پیغمبر باید مستجاب شود دعای او و بر سوال میرسد و کیکه سئوال کند خدا بهشت
را بهشت میگوید بار الها عطا فرما بنده خود را انچه سوال کرد و کیکه سئوال کند
حور العین را بگوید بار الها عطا فرما بنده خود را انچه سوال کرد از تو و کیکه سینا
جوید از جهنم از شر او بگوید خدا و خدا پناه دهد بنده خود را از انچه پناه برده از آن
۲۸۳ خلاصه فوجه شیطان بود و دو بهشت ۲۸۳ هر گاه اراده کند احدی از شما
خواب را بگذارد دست راست خود را زیر رخسار خود و بگوید بسم الله
وضعت جنبی الله علی ملة ابراهیم و دین محمد صلی الله علیه و اله و ولایة
من افترض الله طاعته صاشاء الله کان و ما لم یشا لم یکن کیکه بگوید این را نزد
خواب خود محافظت کرده شود از نزدیک کلوگیر و از زمین کرم و استغفار کنند
از برای او ملائکه ۲۸۴ و کیکه بخواند توحید را سوره قل هو الله یکه بر دست راست
خود قرار دهد و بگوید موکل کند خدا بان بهمراه مزار سلام را که محافظت کند او را در
انشب ۲۸۵ و هر گاه اراده کند احدی از شما خواب را باید بگذارد پهلوی
خود را بر زمین تا بگوید اعهد نفسی و دینی و اهلی و مالی و ولدی و اخواتی
علی و ما رزقنی ربی و خولنی عزت الله و جبروت الله و سلطان الله و وجه
الله و اسماء الله و عفران الله و قوة الله و قدرة الله و جلال الله و بصنع
الله و ارکان الله و جمیع الله و برسوله صلی الله علیه و اله و بقدرة الله علی ما
یشاء من حین المنامة و الهامة و من شر ما یجن و لا یترجم من شر ما یدب فی الارض
و ما یخرج منها و من شر کل دابة انت ناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و موکل
بگوید تحقیق قدیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بدرستیکه در سوال خدا تو که

نخوابد کرد باین دعا من و حسن و حسین را نخواهیم دعا الم کرده و سوال خدا ۲۸۶ ما بهم خزینه
دارد ان علم خدا و ما بهم چرا نخواهی علم هر گاه بود علی نظامر بیشود علم بکه ۲۸۷
گراه نشد کیکه شبهت ما کرد ۲۸۸ و هدایت نیابد کیکه منکر باشد ۲۸۸
و نخواهد کیکه امانت کرد بر نزد ما و امانت کرده میشود کیکه ما را اکذاب
۲۸۹ امتحان میکند شما را ان را بر اطلاع دنیا و عطا و کند ابلیس شما را که شما را نداند
جدا خواهید شد و بیقما نخواهید و سید نزد او کیکه اختیار کند دنیا را بر اخرت
و اختیار کند دنیا را بر ما و در قیامت بحسرت ان ظلم میشود و ابیت قول خدا
اینکه بگوید نفس را خسرت بر ما بر انچه تفریط کردیم در باب جنب خدا که علی بن
ابی طالب باشد ۲۹۰ بشوید طفلها و خود را نجر کنید و از چرب بدهید بکه
بو نکند شیطان انموضع را و میزند طفل را و میبیند ملائکه گریان از بهما
متاذی میشوند ۲۹۱ نظر لیل که کنز بر کیکه حال بیت بدون تمدن تابع
میوید نظر برادر مرتبه دوم و از منت چشم و نظر حذر کنید کجا سوس است
برای دل ۲۹۲ هیچ شراب خواه نزد ما مثل بیت پرست است حذر ها سم
فرهود بدین جهت کراست که هر گاه کبر ش آید بخورد تا جهل و نقص نماز شارب
مکروه قبول نیست ۲۹۳ کیکه بگوید ان برای مرد مسلم کیکه حلال را کند بگذارد
سروت او را حبس کند خدا او را در طینت خبال جهنم تا بیرون اید از عهده
انچه گفته ۲۹۴ باید مرد نخواند بر هیچ سر بر دیگر سر بر پاک جامه ساکن بگذارد
واجب بر امام که او را ادب کند که تعزیر باشد ۲۹۵ فرهود نا بجور باید کرد
و کند زیاد بگذارد دره ما فوق سوال خدا بالا ان خبر شیطان است ۲۹۶ هر جو سر بر
نا ریخ باید شوال از طعام و بعد از ان کراهت صلوات الله علیهم اجمعین چنان مکروه
بگذارد صدقه را ساقط نکند ۲۹۷ اسرود صدقه واجب را بدهد و واجب را بگذارد
معدوات و دروغ ما فی الدنیا دون را ساکن نکند ۲۹۸ هر گاه سرد بنای بر چیزی
اقبال بگذارد او را شیطان و نظر بگذارد بران او را حسد ان از برای انچه ملائکه

بکند از نفس او خدا که امر فرا کرده ۴۹۹ شرایع را امور تا زیاده که
سزاوار احداث کرده اند و بعضی از امور را آنچه زیاده که بوده باشد از برای خدا در او
خوشنودی ۳۴ هر کسیکه خوشنود باشد از خدا باندک قنعت کرده از برای او
از روزی بدن او استراحت میباشد ۳۵ چون در تنعم اسراف از این موانع تقرب
عبد با رباب حکمت خود بوده و هر چگونه الفاظ در اول ان نشانه کذاشته بود
بر تر نخواهد کاتب ما حتم هم نسبت نموده در اینجا بعضی مرباها از کلمات حکمت
آمیز که بعد از این بیان میفرمایند لفظ دیباچه نوشته میشود و بالای ان
خط کوچکی علامت کذاشته میشود ح زبان راست کوی که بر وجود حقوق ان
و عمران در آنچه در برکند او را انعام ح آکوید اندک نماز کذار که با کثرت
میزاند از رحمت خدا چه چیز او را کرفته بخواهد ۳۶ هر که سر بر او راز نهد
ح بر شما باد بتاخیر انداختن عمل بیش دستی کنید با آنچه شما را ممکن باشد
ح آنچه از روزی شما باشد که مقدر شده باشد میاید شما را هر چند شما
در طلب ان ضعیف باشید ح و آنچه بر ضرر شما باشد هر کز قادر
نکردید کما و ما آنچه را از خود دفع کنند ح اکر کسی بخواهد بیاد نهی کنند
از بد بها و هر که کند بر آنچه در شما میرسد ح چراغ بنده مؤمن شناختن
حق ما اهل بیت است ۳۷ شناسنده کوی آنست که از فضایل ما اهل بیت کوید باشد
و ما را نشناسد و غضب کند از برای ما عداوت را بدون کناه که سبقت کرده
بسوی ان از ما کما بکه ما میخوانیم او را بخیر و هدایت و میخواند ان کس را که سوای
ما است بسوی فتنه و بسوی دنیا و غضب میکند بر او هر چند حق را از ما باشد
و در تنعم کردن از برای ما یاد شما ما نشانه حق است کسیکه بناه بردبان نشانه
کفایت میکند او را و کسیکه سبقت جوید بان نشانه رستکار میشود
و کسیکه تخلف کند از ان هلاک میشود و کسیکه مفارقت کند از ما هلاک
میشود و کسیکه چنك بما زند نجات یابد مظلم پادشاه دین و مال دنیا پادشاه

ظالمان قسم بخدا که دوست نمیدارد مرا مکر مؤمن و دشمن نمیدارد مرا مکر منافق
ح هر که ملاقات کند شما را در این خود را مصافحه کند تا ظاهر سازد بان برای ایشان
روی خندان و لب خندان و در وقت جدا شدن کناهان شما فرو ریخته باشد ح
هر که از شما عطسه کند یکی از شما او را بکوید برحمکم الله و ان در جواب کوید یغفر الله
لکم و بر حکم جواب داده شود باد تر بکوید خدا در قرآن چنین فرموده و اذا
حییتم بتحیة فحیوا باحسن منها ح معاشرت کن با دشمن خود و هر چند ناخوش
داشته باشد زیرا که این از ان چیزها ایست که خدا بنده خود را بان امر کرده کران رفع
عداوت میکند و کسب محبت ح احسان نکرده دشمن خود را بچیزی که بخشد تو
باشد از انکه اطاعت کنی خدا را تو در او ح صلاحیت تو را اینکه شاهد کنی
دشمن خود را که بهشت خدا کواه شده و خدا لازم کرده ح دنیا محل دولت
طلب کن بهر چیز را از دنیا مطلب کردن بمحل که پر نقد هیچ نکشی و بجز نباشی
نا بیابد تو را دولت تو ح بنده مؤمن دایم منتظر رحمت خدا است و از غضب
خدا ترسان منتظر یکی از این دو خوبیست بشارت داده بر رحمت خدا از راه کما
مان خود و یا در جوار ان امید داده بر رحمت خدا ح شناخته نمیشود حق ان
و وجاهت ان تا نترسد از آنچه پیش فرستاده ح فراموش نکنند از طلب کردن
آنچه خدا وعده کرده و امین باشید از آنچه خدا شما را از ان نهی نموده ح
شما بید عمارت کننده کان بنده بخانه کوید شما را خدا از ان جزای او بکه
نظر کند که چکونه عمل میکند چشم دانش دارید شما او را در آنچه ملاحظه
میکند از شما بر ضرر خود او براه وسیع مفلحی میدهید شما ان را معاون تا طلب بد لیست
نشود بشما غیر شما ح کسیکه عقلان کامل است عملان خوب و نظر میکند بسوی
دنیش ح سبقت کیرند بسوی امرزش از پروردکار خود و سبقت کیرند
بسوی بهشتی که عرض ان بهشت اسمانها و زمینها پست مهیا شده ان بهشت برای
متقیان هر کز شما ان بهشت نمیبینید مکر بتقوی ح کسیکه تقدی کند بکناه

کردن پنهان شود از پدر خدا ح طفلها را در هفت سه روز نام نهند بنای که مشترک باشد میانه زن و مرد طفلهای سقط شده خود را که روز قیامت شما را ملاقات کنند و نام نکذاشته باشید ان طفل سقط شده بکوید ای پدر چرا مرا نام ننهادی و در سوراخ دعن رها کردی و همچنین فاطمه نام کنیزان قبول ح حذر کنید از اب خوردن از اباده که باعث دردی میشود که او را ولبا شد ح هرکاه جوانان را سوار شوید نام خدا ببرید و بکوید سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون ح هرکاه بیرون روید احد از شما در سفری بکوید اللهم انت الصاحب فی السفر و الخلیفة فی المال و الاهل و الولد ح هرکاه بمنزل فرود امدید بکوید اللهم انزلنا منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین ح اشخاص کثیر بعد از نماز در سجاده جلسه روی خدا محبوب میشود و حوائج بر خدا اسان اکرام کند زایر خود را و بکوشد عطا کند او را از انچه سوال کند ح حاجی معتبر همان خدا پسند و بر خدا حق است که اکرام کند مهمان خود را و عطیه دهد او را بارزش ح کسیکه بدهد بفقیری که عاطل بنا شده سکه پر خدا او را در سایه های نرجهنم حبس کند تا از انچه کرده در اید ح صدقه سپر بلا عظیم از اتش جهنم از برای مؤمن ح و نکه دارید از برای کفاره از تلف شدن مال او دفع بلا یا از ان و بخت در اخرت از برای ان بهره ح سبب زیان افتاده میشود اهل اتش در اتش و بزیان عظیم میشود اهل اتش و نیز فرمود ح محافظت کنید زبانهای خود را و مشغول سازید انها را بذکر خدا خبیث ترین اعمال انچیزیست که موجب کراهی شود ح و بهترین اعمال انچیزیست که کب کرده شود اعمال خوب ح و دیری کنید از صورت ذی روح ساختن سوال کرده میشود از انها روز قیامت ح و هرکاه بکوید ان برای تو برادر تو کرا ان انعام داده یا شوی طالب حاجتی و حبیب مفضل تعالی انعم الله علیک ح و هرکاه بکوید ان برای تو برادر تو تحیت کند تو را از خدا بسلام

پس تو بکو در جواب خدا تو را هم تحیت کند بسلام و تا ذل فرماید تو را بدار سلام و دار مقام ح برای کردن هم میروند قبول کن و منفعل باش ح بعد از چند سوال کنند خداوند یعنی او را انچه دیده و بعد سوال کنند ح یا صاحب الدنیا سوال کن از انچه حلال بیت و از انچه نیشود ح و هرکاه مقنعه داده شود مرد زنه و لودی که پسر باشد بکوید مبارک کند خدا برای تو در انچه بخشیده تو را و پرساند او را بحد کمال و روزی کند تو را خوبی این فرزند ح هرکاه برادر تو از مکه اید ببوس میان دو چشم او را و دهان او را که حجر الاسود را بوسیده کرا در سول خدا بوسیده و ببوس جشمی را که نظر کرده بحجر الاسود و بجا مقدم ببوس موضع سجود او را و صورت او را ح و هرکاه حاجتی را تعجیل کوید بکوید بلند باش برای ان قبول کند خدا انفعال تو را و رحم کند سوی منفاوه و روزی تو را و موزون دهد بتو نفقه تو را و نکوداند این چیز را اخر عهد تو ح حذر کنید از جماعت سفله بدرستیکه انها کفار فی هستند کفار اخر زمان نادان در میان انها است کشنده پیغمبران و در میان انها است دشمنان ما بدرستیکه خدا اطلاع شد بر زمین اختیار کرد ما را و اختیار کرد از برای ما شیعه ما که نصرت کنند انها ما را و خوشحال شوند برای خوشحالی ما و محزون شوند برای اندوه ما و بذل کنند انها اموال خود را و نفسها خود را در یاری ما در ان جماعت از ما بند و بوی ما بند ح بدت از شیعه ما که تنزیه شده باشد اتر او که نهی کرده باشیم ما او را از ان پس بمیرد تا مبتلا شود ببلیه که بر طرف شود بسبب ان بلیه کفاره ان یاری رسانیدن ان یاری نفسهای ما و ملاقات کند خدا را و نخواهد بود بر ان کفاره و اکر باقی ماند بعد از این ما بر ان چیزی سخت میشود بر فرزندان ان ناپاک شود ح مرده از شیعیان ما بمنزله شهید صدیق است که قصد بسوی امر ما کرده باشد و دوست دارد ما را و دشمن دارد دشمنان ما را و کرده با انها خدا در سوره توبه و الذین اسوا بائفه و سیعلم الذین ظلموا ای ذلک هم الصدیقون و

والدهاء هندرهم لبم اجرهم وفوهم ح بخل اسراپیل برهمتاد و دو فرقه متفرق
شدند و زعده باشد که متفرق شوند امت من نیز برهمتاد و سه فرقه بیک فرقه ناجیه
در بهشت است ح کسیکه فاش کند ستر ما را بیچاند و ما را بعذاب تهدید کند ح
خود را روز هفتم خشنود کنند منع نکند شما را از این فعل گرما و سرما را که حشته
طهارة بدنست و زبون از بول غیر مخون بنوی خدا نالد کند ح مسح بر چهار
نوع است مستی اب و مستی مال و مستی خواب و مستی پادشاهی ح هرگاه بخوابد
احدی از شما یکدارد دست راست خود را زیر گونه راست خود نهد و اکران نهد ایا
که بیاد بشود از خواب یا نشود ح دوست دارم از برای هر من ایکه روزه بدارد
دو یا زده روز هر چند بقدر ده بیست روز ح کم کنید اهی خورده را
بدن را اب میکند و بلغم را بیرون میکند و مثل نفس بشود شهر شعبان شهر شفاء
از هر دردیست سکردن ح بخورید نارها را با پوستهای او زیرا که دباغ معده است
و در هر ماه نار هر گاه قرار گیرد در معده چون قرار است و امان از نفاست و از
سرفاست و وسواس از شیطان است چهل روز ح اب آسمان که نیان باشد
طهور بدنست و درد ها را نفع میکند مرا زادی که در بدن باشد از هر نوع و درد
نفع او اب باران و تربت امام حسین علیه السلام میکند البته بشرط دعا قنوت
را بخواند و اب زمزم دعا خوانده باشد ملایم در سفر و حضر و بت الحفر و امان
از هر چیزاست از خوفها در یا و خشکی و در دو فرخ خدا سفر ما بد هر ایشه نازل شده
انا سمان اب که مرا بنه پاک کند شما را ببیان و بپوشد از شما رجس و پلیدی شیطان
را و عافیت دهد شما را از آزارها با عتقاد درست بیشک هیچ دردی که از بیماری
ان در سپاه را مذ شفا است مگر مرگ ح هیچ چیز انفع تر نیست برای مردن حامله
از خوردن خرما و دوا ان حمامت خدا بر ایشان فرو ده نگان ده بوی خود شاخ
درخت خرما را که بیامند بر توخرما پاکیزه بخورد و پا نام و خلق نما چشم خود را
و کام طعامهای خود را بخرما وا کنید که سوا خدا کام حسنین را بخرما وا کرد ح

وبوشما باد بحجامت کردن در وقت ان و اداب ان بخوان اینرا که سود را هر بهوزی
وحجامت کن در تصدق نما کردن نفع تر خوست بکند و در سفر فرمان هم چنین است
در نخور و ساعت نخور تصدق در وضع مرد و بکند حجامت بر سر بهتر است
از برای صحت بدن از غیران و حجامت در پشان در کتف بهتر است از وضع
بیکو و برای مرد سر در نوزده و بیست یکشنبه یک جب از بیان ابود هر جا بود سد
حجامت کنند در دو شنبه بعد از عصر سوا خدا کرد بکند در دها
از جان کشایش ح تا خیر کنید حجامت خود را عصر پنجشنبه یکشنبه اخر ماه برای
دردها بهتر است ح و کیکه حجامت کند در دوشنبه هفدهم یا نوزدهم
یا بیست یکم در سر شنبه واقع شود خواهد بود شفای دردها از ازال
وخواهد بود سوای این روزها حجامت شفای در هر دردان و بروس
وخوره ح در روز چهار شنبه خوبست بعد از عصر و پنجشنبه اخر ماه خوبست
در هر چهار ماه اول ماه و وسط ماه و اخر ماه حجامت نکند هرگاه ضرورت
نباشد اگر بکند ببلا مبتلا شود و اگر ضرور باشد چه حجامت و چه فصد هر
جمعه و چهار شنبه و اول ماه و وسط و اخر ماه باشد کاز ماست بکند تصدق
دهد جان خود را حفظ کند و حجامت و فصد هر چند از پانزده بکند نه بود
هر روز نفع دارد تا اخر ماه بهتر خواهد بود و از اول ماه تا پانزده روز اگر
بکند ضرر بان دارد نکند مگر ضرور شود حجامت یا فصد و حجامت در حدیث
مدح وارد نه فصد اما احکام منفعت فصد را بهتر پسندند بر اول انسان ح
و رسول خدا ۳ فرمود دوای هر درد چند چیز است حجامت کردن و سرمه
چکانیدن و حقنه کردن و مسهل خوردن و قی کردن و فوزه کشیدن و فصد
کردن و گفتار اداب سر باشکوفه تمر و عسل در صفت ناخن گرفتن
روز کیشنبه خوب و روز قی کردن است و سوا خدا فرمود روز شنبه باید
خورد بشود در انگشتان ان روز پنجشنبه بوک از ان پرود دوشنبه و شنبه

حافظ و نویسنده و قاری میشود ح روز سیم شنبه بامت مبارک باد میشود
ح روز چهارشنبه بد خلق میشود ح روز پنجشنبه در همه کارها از جانب پروردگار
میرود و شفا و بران داخل میشود ح روز جمعه در همه کارها زیاده میشود روزی
مال ان وافر میشود از خود و بوائی و از بوی و کوی و اکو محتاج بان باشد
بسیار خوب و الا سفر را با کاروان مرو با من بمالد که بهتر با من کرده تا روز
کرد تا شیشه بیافتد بنده آزاد کرده باشد از فرزندان اسمعیل پیغمبر ابتدا کند
بیک تسبیح انجب و ختم کند بیک راست و حمد خدا کند بران در سفر کردن و روز
روز شنبه برای سفر اگر سنگی حرکت کند شنبه و یکشنبه بکار بکان خوب آید روز
جمعه و یکشنبه خوب بنت بعد از نماز جمعه خوب نیست پیش از ان و سوال
خدا فرمود اول هر روز شنبه برای امت من مبارک است و روز جمعه برای عبادت
و طلب علم است ح روز دوشنبه برای سفر خوب بنت و در فرمان هیچ ان سوزد
هل ای خواند که رفع شود بدان و در سوال خدا در ان روز از و بنا رفته و
امام حسین علیه السلام بنا بروایتی در ان روز شهید شده ح روز سه شنبه
روز طلب حوائج است و آهن بدست داود روز نرم شد برای زره ساختن و روز
شعبان ماست و پیغمبر در ان روز متولد شده و بروایتی روز جمعه متولد
شده و روز سفر است و هر روز چهارشنبه اگر ممکن باشد کران خانه دوبنا
بهتر است روز نحس مستمر است و هر چهارشنبه نحوست اخر اول و وسط و ماه
صفر چهارشنبه مصوری هر مثل هواست ابراهیم در ان روز با تش انداد و فرعونیان در ان روز غرق شدند و شهر لوط در ان روز خراب شد و باد
قوم عاد را هلاک کرد و روز چهارشنبه عذاب بر قوم یونس آمد و پشه بر
قوم نمرود و فرعون اراده قتل موسی در ان روز کرد و بیت المقدس در ان
روز خراب شد و یحیی پیغمبر در ان روز سر بریده شد و یوسف داخل زندان
شد سقف بر سر اصحاب انادر قریه در ان روز هلاک شد و ایوب مبتلا

بیالتهاب شد و ناقه صالح پی کردند و جبال احد و عکش در زلزله پنجشنبه و جمعه
شدن ملل در ان روز بر بود و بر قوم لوط سنگ بجبل بارید حاجت نکند و روز
مکشد که در ان قرعه بشود اختیارات ایام هفته خوب ابتدا کردن
اول الایام هفته برای طلب حوائج ح روز شنبه روز مکر و فریب است ح
روز یکشنبه در رخت نشاندن و بنا نهادن ح روز دوشنبه سفر
نفاد حوائج طالب حاجت کردن ح روز سه شنبه خون کردن و جنگ
کردن و با زنان ح روز چهارشنبه برای هیچ کار خوب نیست ح روز
پنجشنبه دیدن امراء و علماء و طلب حوائج مبارکست ح روز جمعه عقد نکاح
مقاربت و زینت کردن و روز تحصیل علم و عبادت است ح صادق آل محمد علیهم
فرمود روز شنبه از ما است ح یکشنبه از شیعه ما است ح دوشنبه از نبی
امیه است ح سه شنبه از دوستان بنی امیه است ح روز چهارشنبه از
بنی عباس است ح روز پنجشنبه برای دوستان بنی عباس است ح روز جمعه
از ما و بر ما است جهار اختیارات ایام ماه صادق آل محمد علیهم فرمودند
روز اول ماه برای امانی سفر و طلب حوائج و بیع و شراء و طلب علم و زن و بیع
و سفر و خرید حیوانات خوب و ادم در ان روز نحس شد روز دوم ماه زن بیع
و زفاف است و حواء خلق شده است و آدم و روز دوم ماه با دم تزویج نموده است
و روز بنا نهادن و عهد کردن و طلب حوائج و سفر است روز سوم ماه نحس است
برای همه کارها از خانه بیرون مبر روز سوم ماه روز مکر و مکاید و مزاحمت
خوف کشتن و برهنه کردن مبر و چیزی بدستش نیاید که پرنده بدست آید
بنا نهادن و جوان خریدن خوب است روز چهارم ماه روز نحوست برای همه امرها
روز پنجم ماه روز تزویج است و برای همه کار مبارک روز ششم ماه مثل روز
سابق است برای همه کارها خوب روز هفتم ماه برای همه کارها خوب مکن سفر
و جنگ و کرنج مکن که اید روز هشتم ماه صاحب همه کاری را در ظفر باید بود همراه

روز هرماه حضرت نوح متولد شده برای هر کار نیک که پیش گیرند بخیر و خوبی شود
روز ۱ ماه برای هر کار و هر امر خوب روز ۲ ماه بسیار خوب روز ۳ ماه نخل است برای هر امور از مثل نزهه و انشای سیاحت روز ۴ ماه
برای هر کار و هر امر خوب روز ۵ ماه از هر امری حذر فرماید البته که پیش گیرد کرامت
روز ۶ ماه سفر مکن از خانه بیرون مباید البته روز ۷ ماه میانه است قرض
مکن اما نپردازد روز ۸ ماه خوب حضرت اسحق در این روز متولد شده است
برای هر کار و هر امر خوب و کم پیش بدست آید روز ۹ ماه روز بسیار خوب
روز ۱۰ ماه روز سلامت است روز ۱۱ ماه نخل است برای هر امور از خانه
بیرون مباید روز ۱۲ ماه بسیار خوب و رجوع امور روز ۱۳ ماه روز
آسایش است برای جمیع امور و یوسف علیه السلام بدنیا آمده است روز ۱۴ ماه نخل است
برای هر امری روز ۱۵ ماه مثل سابق است روز ۱۶ ماه میانه است
روز ۱۷ ماه برای هر امر خوب است روز ۱۸ ماه مثل روز سابق است حضرت
یعقوب بدنیا آمده است روز ۱۹ ماه برای سایر امور راست آید روز سوم
ماه خوب است برای بیع و شراء سفر و تزویج ممکن و متعرض خبر خود مشو تا زود
ادا شود و از تخت الشعاع و خروج الشعاع حذر فرماید و الا شفا سفر مکن و شفا
چیز مخور و شفا مخواب و شفا بکشتی سوار مشو که بکند و ملعون خواهد بود
و اکو ایام ماه را هفت سنا نامند که ایام هفت اختیار فرماید و از ماه در هر قرب
و امور خود حذر فرماید خصوصا معتقد که روز که البته بهفارق تبدیل میشود
و صفت بعضی از نطفها که حلال نافذ علیه ح هر چیزی که حدیث مرتبی بحرمت
آن نباشد آن خوب و پسندیده است که معتاد باشد برای انسان و خوش آیند اما ماء دفق
آن بنی آدم حلال است و مباح ح بهترین نطفها و افضل آنها نان است و موقوف
طاعت و عبادت خدا بر آن اگر نباشد خدا عبادت کرده نمیشود ح و اختیار کند
نان جو را بر کندم فضیلت جو بر کندم مثل فضیلت ماست بر سرد هر چیزی از آن

خورده میباشد و بوی کند و او را زود از شکم دور میکند طعام بنیا و او صلحا
و زاهدان است و رسول خدا و ائمه علیهم السلام نان کندم هرگز نخوردند و از جو سیر
نخوردند نان بیخ و مدح و او نان بیخ برای از شکم روی را نافع است
و برای معده است و لطف سبب و غذا و طعام از برای صحیح و بیمار خوب است مدح و او
او وقف داده از هر باده حلال خوب تو شیت برای کرسنگی پادار است و هضم
طعام میکند و استخوان را محکم میکند کوشت را میرویاند طعام و بیماران و پیغمبران
از اسمان بوحی آمده دفع زهر اب و بلغم میکند و هفتاد نوع بلا را دفع میکند تا چهل
روز نخوردن باعث فوقان شود ح و مدح و او سوپ خشک که شسته باشد
باب هفت سر تبه یا سه سر تبه بروغن زیتون و بنا شتا زهر اب و بلغم و
تب را دفع میکند دفع پیسی میکند حرارت را بر طرف میکند زهر اب را ساکن میکند
کوشت را میرویاند سودا و اخ استخوان را محکم و قوه جماع میدهد میباید
با روغن زیتون باشد و خشک باشد و شسته شده باشد و مدح او را آرد
مدس او را جو هر و قوه معده میدهد قطع تشنگی میکند و صفرا را بر طرف
میکند و خون را ساکن میکند باحرارة غلبی و بیا روغن حریص را بر طرف میکند
کوشت بابد سرد اختیار کند کوشت را بر جمیع نان خورشها بر انواع طعامها استعمال
نان خورشها است حضرت فرمودند سرد بنا و اخرت کوشت است کرا نکنه باشد و د
بهشت همین است و طعام پخته اذ بذات و بوی کند او را و پادار است هر کاه ان جوان
نباشد بهتر است و از طرف راست ان باشد کما الذات حضرت باقر علیه السلام و د
کمر دناکه و هیت کرده که سی و سه روز کوشت بخزنده بام و الد خود کوشت میرود باند
کوشت را دیر هضم کند کبک چهل روز کوشت تخم را بد خلق میشود کوشت ان از ان
کوشت و هر چند قربان کند و هر که بد خلق باشد کوشت بخورنده خوش خلق میشود
اما خوردن ما و حدیث را کهنه میکند و اخوه پیدا میکند و ان کوشت ماده را زیاد
کند که هضم میکند کوشت کاو با چغندر دفع بلغم میکند و اب کوشت کاو

دشلی با

بیفتد م

لکه پیش را بطرف میکند مدح دارد شیر گاو و بهترین روغن آن ح حضرت
فرمود گوشت گاو در ماست بهر قاذورتی که بخورد همان قاذورت را پیدا میکند و روغن آن
و شیرش شفا است بهر قاذورتی که بخورد همان قاذورت شفا میپاید و خوب است اضافه کرد
سرخ خانه بر سرخ هوا و صحرا غذای سرخ هوا و صحرا پاک تر است ح خرمای سرخ
سرخ خانگی است و بهترین جوجه ها جوجه ایست که نر و ماده نخورده شود بدانه حلال
خیرا تغذیه ح رسول خدا سرخ بیان را در خرما بیان را با انار نوش عرب بخورید بجلوا
و عسل خبیث میکرد ح و مباح است گوشت شتر عرب و بخچ و گاو و گوسفند و گاو
گوزن و گورخر ح سه چیز است خورده میشود بدن را و جان میکند استعمال
بوی خوش و فرش و پوشیدن کتان ح و سه چیز خورده میشود و بدن را
لاغر میکند گوشتی که او را با نیاب شغال کنند و پنیر و شکوفه خرما ح و دو چیز است
که نفع میدهد با هر چیز و ضرر نمیدهد با هر چیز خرما و اب نیم گرم ح و دو چیز است
ضرر دارد از هر چیز و نفع میکند از هر چیز گوشت و شیر با گنجد بخواره مدح
دارد کشمش با الو و نارد ان که اقسام رنگها دارد ان باشد و طعام که کشمش دارد
حضرت صادق علیه السلام از ان خوش داشت و بهترین طعامها نزد رسول خدا
نارد ان بود بروغن و بیاض سرخ پخته باشد با طعام باید دن طعام و در بیان نخجیر
قلیه بریا با طعام معوك نه فقط مدح دارد خوردن اشکنه رسول خدا صلعم
میفرمود خدا با مبارك فا اشکنه را چه با گوشت باشد و چه بی گوشت بنا کرا از
طعامی از اشکنه لذیذ تر دارد کاجین که بلغان گویند مدح دارد مثل شکر کان
سه دانه بلیخ میکند که مثل دانک میشود چیزهای اب کرده را مخرج را جلا میدهد مدح
دارد سرخ بریان با حلوا یا با خرما خوردن و خرما را با روغن زرد خوردن که ما شوهه
ما انحلوا کم هر چیز که شیرین باشد خالی شده ایم و میل بان داریم مدح دارد خوردن
تخم سرخ و فندق دارد با گوشتان و تخم را با گوشت بجوشید که باعث زیادتی او
میشود با با پیاز نخورید بلکه خام کنید یا بجوشانید یا بپزانید نخورید ح هر چیز

که گوشت ان حلال باشد از پرنده و چرنده تخم و شیر و فلان حلال است مدح
دارد نمك و دواکردن بان برای حیوان زهر دار مجربست و نمك شفای هفتاد
درد است اگر بهم منفعت نمك را دانند بغیر ان بهیچ چیز دوا نکنند مدح
دارد خوردن سرکه و ان بوکش خانه است خانه را از آفات خالی میکند عقل را محکم
میکند و دهان را خوشبو میکند و دل را دلشاد میکند کرم معده را میکشد هضم
طعام را میدهد مدح دارد زیتون زیتی که از درخت مبارکه است و روغن او را
بمالید کدان روغن خوبان و طعام بنکو است و مرتبه بر خدا او را تقدیر کرده
ابتدا داد باران هر روز برکت کیکاوس را بخود بمالد چهل روز و سوسه شیطان
از ان دور شود مدح دارد خوردن عسل طالب شفا بان کردن و بیماران را
از ان بقدر سه سر انگشت بعنوان شفا دادن شفا و هر درد و هیچ بلا
از ان عاجز نباشد که نافع باشد مگر جزام اعظم ان علاست و برگ درختان
هست برای بیمار خوردن مجربست بقدر انکه سمی بعمل اید مدح دارد شکر
خوردن ان و بیماران دواکردن خصوصا تب دارد را شفا را میخواند در
چیزهای شیرین داخل کنند نه در دواهای تلخ دوا منحصر باشد مدح دارد
روغن مطلق ان خصوصا از گوسفند باشد و رخاصیت بهتر از کاو است و بنفشه
در بلایع در تابستان انفع از زمستان مدح دارد خوردن شیر طعام
رسولان گوشت را بهر فربهی باشد و استخوان را محکم میکند و شیر گاو سیاه بهتر است
از گاو سرخ و بنفش گوسفند سیاه شیرش بهتر است از گوسفند سرخ و شیر با عسل
آب گرم را نفع دارد مدح دارد خوردن ماست را با خوراکها دفع رطوبت میکند
پنج چیز است که از بهشت امده است انار و بید انه و سیب طبقی که معطر باشد
و انگور را در فرش و خرما و فی شکر مدح دارد خوردن انگور و خوابیدن ان
بهتر از هر اقسام ان خلیلیست و بعد صاحبی و بعد خرف و بعد انگوری که تا
زکت و دانه را نخورد یا اینکه جدا کردن و خوردن و در بیان کفار است سبب

کفاره مرتبه در ظهار کردن زن اول از اداء کردن بنده است که در اسلام ستواد
شده و هر چند طفل باشد اگر هاجز شود از بنده ازاد کردن دو ماه پی در پی
روزه گیرد و اگر از ان عاجز شود شصت مسکین طعام دهد ظهار کننده ازاد باشد
یا کنیز ح و هر گاه دو ماه را نتواند پی در پی روزه بگیرد صحیح باشد روزها
متصل کند و باقی را متفرق بگیرد ح و بدین سبب هر کس که عاجز شود از کفاره
دادن میاتم خود و خدا استغفار کند عجز بیت ثم هو دلکم ح واجبست کفاره
مرتبه در قتل خطا ح واجبست کفاره مجزی مرتبه در مخالفت قسم اطعام کردن
ده نفر مسکین است یا پوشانیدن ده مسکین بر هنه است یا ازاد کردن یک بنده
و هر مسکین را مدی بدهد و مد سنت است و نان خورشی دادن ضم
کند ادنای نان خورش نمک است و وسط سرکه است و اعلای ان کوشت است
و جامه دهد که بدن انها را بپوشاند جامه واحدی و دو جامه سنت است
و در کفاره دو کوچک بیک بزرگ حساب میشود ح و کفاره روزه ماه
رمضان مجزی است از بنده ازاد کردن یا روزه کفارتین یا شصت مسکین طعام
دادن یکی از سه امر را اختیار کند ح و کسیکه بکشد مملوک خود را یا مملوک
غیر را لازم میشود او را کفاره جمع اول اعشق دقیه دوم صوم شهرین سوم
اطعام شصت نفر مسکین ح و کسیکه مملوک خود را بزند هر چند حرام باشد
کفاره ان ازاد کردن اوست ح کفاره دو خراشیدن برای میت و کندن
مو و کفاره خواسیدن از نماز خفتن مجزی است ح اگر مجنون ابد کفاره قسم
از نماز خفتن خواسیدن دو روزه فرزاوست ح و کفاره جمع بکشتن مرد
مومن عمدا و ابتدا و بهر نا صبی کشتن سال کفاره است ح واجبست کفاره مجزی بسبب
خلاف عهد کردن ح و کفاره در جماع در حیض اول ان اشرفی تمامی و در
وسط ان نصف و در اخران ربع اشرفی است ح و کفاره مخالفت کردن قسم
ده مسکین طعام بدهد یا دو روز سه روز و استغفار کردن ح و کفاره ثبت

کردن

کردن استغفار کردن است ح و کفاره عمل سلطان قضای حوائج برادران
دینی است ح و کفاره فال بد توکل بر خدا است والسلام علی من اتبع الهدی

صفات محرمات زنان

در وقتیکه رسول خدا فتح مکه معظمه فرمود فرمود که زنان
باید بیعت کنند باین که شرک بخدا نیاورند چه جلی و چه خفی و چه حلی و از خانه شوهر
دزدی نکنند و زنا ندهند و طفلان خود را خفه نکنند سکوت و غیره و
فرزند غیر را بشوهر خود نبندند و تو را در هیچ معروف معصیت نکنند و در تغیر
سهل بهبودت نزنند و در نوحه نیاشند و معوذ نکنند و کریبان پاره نکنند و نوحه
قبها مانند که هر بوند و نوحه بوا طل نکنند و جامه سیاه نکنند و وا ویلاه
واذلاه و امثال نگویند و معصیت شوهر نکنند و از خانه بدون اذن انها بیرون
نروند و زینت برای غیر شوهر نکنند و معاشرتی غیر از زنان نکنند از مردان یا از
واشان بغیر شوهر نکنند و حرف با نامحرم نزنند و بر هنه با هم نخوابند در
یک لحاف و سر شوهر را پنهان کنند و او را ایذاء بفعل و بزبان و کنایه نکنند
و نوک قباحت با هم نکنند از مرد کوچک و طفل مرد را بدون اذن شوهر شهر ندهند
و بدون اذن انها از خانه چیزی باسدی ندهند. کوباطلم یا از خانه و بخانه بخود
مال نکنند در خانه و سامان ظروف و جامه و طبخ خود کفایت و قول فعل ها نکنند و
امانت بنماز نوسانند افزار و بهان و حسد نفرمایند و سایط کی نکنند و نسبت
زنا و قواد کی و فحش و هرزه بهم ندهند و بشوهر خود و شوهر را بغضب نیاورند
و ضد و ازان منع کنند و اخر غم او را نخورند و فضایل انها بیشمار است اول
چرخ ریسیدن دوم تاوه باقتن سوم دوشیدن گاو و گوسفند و شیر او را مال
کردن چهارم کم بنا بر داشتن پنجم طفل را تربیت کردن تا بزرگ شود زن
گدا و را داند که صاحب معقت است احترام کنند زن که خصایل دوم را داند ان
گدا و را است و خانه را و او را اکرام کنند زن که سوم را داند دولت مند است
و صاحب بوک او را نوازش کنند زن که چهارم را داند او را تعظیم کنند و صاحب

جمالت و زینت زن پنجم که تربیت کند او را تواضع کند و باری و مهربانی کردن
دوست خدا است و دوست رسول خدا است و صاحب ناموس است و اگر زنی که
همچنین او را نباشد دران بناشد بلاوش کند ح بهترین زنان زینت کم حرف و ساکت
و هموار و لطیف و خوش حرف و خوش طبع معاشرت آن با شوهر نیکو باشد
پاکیزه و نیکو صحیح الاعضا و کشاده رو و خوش بو و خوش بنگو زبان و زمانه ساز خوش
محاوره صاحب بو بنگو بو بنگو خو و خوش خلق عبادت کند و بتاخیر نیفکند
عبادات خود را از نماز و روزه و غسل و ذکر و غیرها نیکو بیاراست ح بدترین
زنان شما بحرف بو مهر بو خواب و بیم وب بو و بو خو مال متعفن
ناهموار کلمنت فحاش هرزه زبان هرزه تدم هرزه چادر طلق کش و زود خانه خراب
کن و دیر بم کش و اتانه و متامه غرقراب تمام عیب چیننده فتنه کننده سحر و قاص
فریاد کننده بی نماز و روزه خور و کاهل غسل هرزننده طفل و سازنده و خواننده
و نوحه گر خود را بنامحرم نشان ده یا موی خود را با سخن خود را با اعضاء خود را
با اداء و ناز خود را و بنی غیرت بودن ان دو گروه رد لنبک و کاهل نماز و سه مهر
بی وفا بی حفاظ زنهار کن سلامت بد بو بد خو بد دو بی مو بد طبع بد
بد معامله و بد صحبت دروغ گو و مدبانب و دو رگو و دو زبان و زناد هنده
و خود را بیهنا بنده و فریاد کننده و سایط و مفرنی و عسس و ماشاء و غیرها این
بیاراست در بیان عدالت و شاهدان اخذ در باب عدالت و شاهد اعتبار
دارد و اینکه بدانکه اصل در مهر مهم عدالت تا ظاهر نشود فنی و شناخته نشود بسر
و عفاف و از کبا اجتناب کند و بو صفا بو مصر نباشد و سائر جمیع خوبیها باشد
تا اینکه حرام باشد بر مسلمانان تقلیدش ساوراه این از عیوب و واجب باشد که
کند ایشان را و ظاهر کند عدالت ایشان را و ملازم نمازهای پنجگانه باشد حاضر
شدن جماعت مسلمین مگر از علتی و هرگاه از محله ان سؤال کنی بگویند ما بد ایم
از ان مگر خوب و خیر در ان و قتا جازه میشود شهادت ان و عدالت ان ظهور کند

که بکه معامله کند سر بوم را و ظالم نکند ایشان را و محدث نکند سر بوم را و تکذیب
انها نکند و وعده کند و خلف نکند ایشان که حاصل است که سر بوه ان کامل است و ظاهر
عدالت ان و سؤال از باطن ان نکنند زیرا که اصل اسلام است و بو قطع اسلام
زایده شده اند ما و اگر بکدام از انها چیزی دیده نشود بر ان العین و ظاهر السلام باشد
اجازه بکنند شهادت او را بعد از ظهور و موانعت بر ذمانها و عدم ظهور فسق
اگر او را بدانند ما باشد هر اینها اجازه بکنیم شهادت سر بوم را با قسم خوردن خصم
در حقوق سر بوم هر کس بر فطرة اسلام زایده شده جایز است شهادت ان ح و
جماعتی که شهادت انها قبول نیست فحاش و کسیکه دین ان صحیح نباشد با
خود دین عیب کننده دین باشد باحسانت تهمت دارد و سزده گرنده براذان و بر فاذ
و قاضی که اجرة بر حکم گیرد و شراب خوار و کالی و مدمنه پشوان توبه و متهم ببدی
و آدم ابله و سفیه که عقل کامل ندارد و بو سوزنده و نجم و شاعر بین دو مثال و کسیکه
حکم بنا حق نهند و فاسق و مطلق ساز نده و غنا کننده و ترک نماز و عیب کننده
مسلمانان و تارک طلب علم و عیزه و ظلم کننده بر حیوانات چهار پا و استخفاف کننده
بذان و عامل هر معصیتی از معاصی خدا چنین است بفهم و تامل کن و السلام در بیان
ما ندا است که مطلع شوند گواهان را چه باید کرد ح خوب بنگ بیاد چیز
خوردن و خود را شکل خوک چاق کردن خلاف شرع دانند ایم چاق را دانیم سر بوم را
چون حکم سر بوشود طلبیان میکنند بعد از ان و نگ بنده و قیمت کنند حکمان خانه
و شبیه بلا نکاست و خواب کم بکند و در عبادت راغب است خط حکم تو را
دانیم بر حرف را و بو خواب را و شمن دانیم راه نفس را و اگر او بد و شناخته نشود
در هفت دو چیز بخورد و سئل مؤمن در باب دو چیز خود ح اگر سر بوم
در چیز خوردن میانه میبوند بد نهاد سد میشود و بیار نمی کرد بد نه حضرت
نبی و حضرت سادن علیها السلام قسم یاد کردند که سر بخورند و عمل براى دنیا
نکنند فرمودند سر بودن و سر بخوردن باعث بودن میشود با صلی چهار چیز

مذمت داود چراغ در ماهتاب دوختن کردن و نزدیک شوره زار و خوش
کردن یکبکه تا بلبت نگاه دو سوء نظر کردن بکبکه دل نگاه دارد و سوراخ خانه چنیف
الاکل والنوم بود و در جوی خود نان کندم نخورد و از جو سیر نخورد اکو خواص
مشغفی شود از حکیم الهند اکو چاپ بود و خوب او را نوم کن و بر سیر و چیز خوردن
و وقت خود را بخلاف عن کو هر از او ی از بخوری بعل سیاه دیگر الاف هم خوردن
خوب بلبت چیز خوردن در تکیه دادن و بر دو افتاده و مثل شاهان تکیه از نه خوردن
دست خود را بر زمین نهید در وقت چیز خوردن و کفش خود را در کنید
مثل بندگان چیز خورید و بنشینید و بخواب یاد بن سه فعل را از اطوار رسول خدا
تعلیم کرده ح ه و سوراخ خانه تا دو نزدیک بینج چیز از نکرد یا غلامان چیز
خوردن در روی زمین و سوار شدن الاغ زاد و نفرف و دوشیدن بز را
بدست خود و پوشیدن جامه پشم و سلام کردن بر طفلها و بر زنان پیر ح
چیز خوردن بدست چپ و اب خوردن بان خوب بلبت مکو در انکو و انا در سه
نبشوی و لذت نبیرف مکو باهاند و در وقت خوردن هر چند دست بیاک
بوک بیاراست طعام دو نفر را ست نفر بخورد و سه نفر را بینج نفر و هکذا ابشر
انکه در اول طعام بسم الله کوید و در اخر الحمد لله بکوید بود اشته نشود طعام مکر
انکه مرده شود طول و عبد چیز خوردن و اکرام مهمان حساب نبشود اکو سر
مؤمن را بخواند بیاچه کی سفندی ساف بلبت فربخ و دم و اکر فربخ سقی را خواه
برای کشتن نشرف خودم بر من کو ابلبت طعام قاسی و سانی و مرد سخی از
طعام سردم بخورد تا ان طعام ان خورند و مرد بخیل بعکس است بر مومن اول
طعام را عرض کن بعد اب خوردن را بعد اب وضو را و کافر و ظالم را خوب
بلبت چیز دادن مکر تقیه باشد بر خدا حق است شکم او را از اتش پر کند برادر
حرام میشود و کسیکه دشمن ما را سیر کند ما را کشته باید مؤمن کرداد و شود تو را
اخشام مکن هر چه دادی بیاور و تکلف کن برای او را بعد بر سر و هد حضرت

امیر علیه السلام بمهمان که باید بخانه تو اول از بازار بیاوری دوم هر چه داری بیا
وری سوم همه را با و سر ف و چیز بر اکه بیاوری برای مهمان کم نشمر هر چند نان
جو با نمک باشد و مهمان باید صاحب خانه را تکلیف شاقه نکند بلکه سنون
باشد و مدح ان کند و سبب مجلس او را و طعام او را بپوشاند از ایمان داشتن
حسن ظن است و طعام دادن و حزن و مجلس و باید سلام کردن و فاتحه در شب
کردن که مردم بجواب باشند و حزن و خوب زدن و سلام را عام کردن و در
مصایب صبر کردن باید بنده مؤمن انان بخرج خود را شته باشد بتکلف
آمد خود خرج کند حد و سط و ان خود بالا تر را در خرج مالیده نکند بلکه ان خود
کم تر را ملاحظه کند در خوراک و لباس و باید طعام خوب تحمیل کند و بمهمان
باز و انا طعام خوب لذیذ با قوت بهتر است از بسیار بی لذت بلکه
اقوام و برادران خود را از ان بدهد و لقمه کنجد بر ای بدن با دام تر است ح
سنت است احتیاط کردن اطعام مؤمنین را بر بنده ازاد کردن و از ده هزار بنده
دوست تر است چه سیر باشند و چه کوسند و لیاست اطعام مؤمن که سنه را
اکر نکنی ملحق میشوید بدشمنان ما و ما بر ایمان در این وقت بهتر خواهد بود و کسی
که مؤمنی را اطعام کند از سد بهشت اطعام داده شود و از فردوس و مدت
و در خت طوبی و از سایر هم چنان باشد که صد هزار کس را چیز داده اطعام
کردن مؤمن را برای محبت خدا و اهانش کو یا نشانی را اطعام کرده که صد هزار کس
باشد ح و لیعه هر وی باید سه روز باشد بوی طعام ان از بوی بهشت است
و ملکی از ملک بهشت بران بپرند و در منکم چند روز تحف دارد بعرصی برد
و از طعام ان الیته نخورد و بغیر بود و از طعام ان نخورد یا مسلی بلبت و لیعه مکر
در پنج چیز در عروسی و ختنه و ولادت طفل و حوالی جزا بلبت و خانه سلطان
و کسیکه از سفر بکه باید فرو بود تا دو شب تا تلطف کرده شود و شب
سوم صاحب خانه اش هر چه او بخورد برای مهمان نیاورد و بر ادرم نفرد و بهمان

فرود نیاید اما که خیالت نکند یا خود خیز باید یا هرچه او نه بخورد و حرف مزن و
مهمان را نباید خنده ت فرود خود بنشست خاست ان باید که او را نباید معذب
خواست یا که او را بزیارت فرود او نه دن اجازت باید کرد و دقتن ان بخانهاش زاد
و توشه دادن مثل نان و کوشت و تخم جوشیده و نان و دوغی و سکوباشا انها که
از سخاوة و مروت است و هرکاه مهمان می اید باید دوغ خود می اید و هرکاه میرود
بلاما و ناخوشها را با خود میبرد و دوزخی می اید بقدر خورنده ان و بمهمان قدر
کم میشود چون خورنده کم میشود مهمان را کراهی دارد هرچند کا نرباشد خلال بان
بده و اب خوردن بده بان و انقا به و چراغ بان بده و در خانه خود را نشان ان بده
و با ان چیز بخورنه با بیرون دو و خود بر پا ساب و نکاه مکن با نها هرکاه دیدی
که دانها کم شده دیکو بیاور و خود را خزانها باید دست از طعام بداری کدانها
سیر شوند ح و باید در خوردن بجاشت و شام اکفا کند چاشت را دوز بلند شده
بخورد و شام را حوالی غروب که بتلیل دود و در مهمانانها چیز نخورد که فاسد
میشود و مبتلا باد نخمه میشود و در درد دل و از سفاصل مبتلا میشود لغوله بکوة
و هشتا و نزلهشا نکند البته هرچند با قدر شربت اب باشد بدن راست
میکند و اندهم بپاشاند و نزلان نکردن بدن را قوی میکند و قوه باه میدهد
نب شنبه و بکشنبه اکو نزلهشا کند قوة ان میرود که هرکز هود نکند و درد هشا
خود را بادام میزند تا میخ اکو نخورد چیز خوردن و دشب انفع است اکو بتلیل اکتفا
کند از چیز خوردن و دوزهشا خوردن قوت بیرو جوانت نزلها نفزین میکند و
آدمی که نباید بر سی سال داشته باشد البته باید نزلهشا نکند و ادم مسن باید نکم
خلال نخواید که نزلان بدن را خراب میکند ح دست شستن پیش از طعام
خوردن و بعد از طعام نظر را بر طرف میکند و زیاد میکند در دوزی و دوغ هم
و نم میکند و زند کیش خوب میشود و شیطان دست و دهان او را نمی لیسد و دد
چشم نمیشود اکو نزی او را بچشها اکند و بدنوی از بلاما نمیشود و جامه اش چرک

نشود و بدن و دستش شفا نمیشود اول صاحب خانه خود دست میشوید و در اخر همه دست میشوید اولی است بصرکه دن بوچرک دست اول از دست راست خانه
کیرد و در اخر از چپ در خانه هرچند بنده باشد ان شوینده و همه در اب طرف دست
شویند که باعث خوب خلق میشود و دفع کینه میکند باید هان نزد اقل باقی کذارند
و ختلف نکنند بد مقال باعث برکت طعام است ح و در اخر دست شستن مسح کنند
صورت را و سر را و اب رو بها را و هر دو چشم را از اب دست شستن در دو چشم را
بر طرف میکند یا مبتلا نشود بان و شیطان تو را از ان نرساند و در دهنت نرود
و بسم الله در اول و الحمد لله در آخر بکوید دو هر دو بنکر از طعام بسم الله کوید و ظلم نشود
نکند و لقمه را خوب خاید و کوچک بردارد تا باز اده در دل و دهم و باد اعضا مبتلا
نشود و در ابتدا ه هر امری بسم الله کوید که سالم خواهد بود و ان کار بران مبارک
و اکو در اول فراموش کند بسم الله را در وسط یا در اخر یا بعد از فراغ هر وقت بخا
طرش اید بکوید و اکو اب نخورد اما مجلس بکوید از همه چیز بخورد خواهد بود و پیش از
بیرون دقتن نان با نمک خورد و بیرون دود که مبادا در باید و مشتری شود
بنور اب و نمک و صفرا و حاجت ان نبود باید و برکرده و اکو ممکن باشد تو را که
هر وقت با میلان خود چیزی بخورد کو ا از تراث و با نصان نزد باشد
و باید از ابتدا طعام نخوردی که تا ان هست برکت هست و در دهنی خود را و همچنین
خود را مجنون نکنی که را چیز نخورند و در بهشت چیز نخورند و در دهنی خود را در شفا
از دهنه که طبعش هم برابر و انکشی پیش ظرف خود بکش اکو طعام مایع باشد و
اجزا از سفره خارج میشود بجز نکه دفع ازدها میکند و بهر جا میرسد درد را
بیرون میکند و بهر دیزه افتاده که بردارد خال خود چیده هد و بقصد
شفا خوردن مجزیست و اب دهان را در وقت شستن فرو بردن درد را
از انه بیرون میکند ظرف خود را بلیس که کویا بر طلا کرده درد را خدا
داده و جاست را بر مانه مقدم دارد که حضور قلب شرط در نماز است و قدر
خود را بحیوانات دهد و نرهند و در حمرا اکو ان کو سفندها نند با کی ندارد

و باهلش برسد و در روز جمعه اهل و عیال خود را بیشتر از سایر ایام طعام دهد و انفاق نماید انفاق او خود را نیز نظم و روز جمعه و اکرام او باید هر چند در سایر ایام باشد بر او لازم و بجز به و اکرام نماید و نیکوکن همسایگی نفت خدا از او بر اکرام نفت و تنبیه کند و تنبیه باید کشیده تا بدست ابد و حرمت خود را بدان و تربت امام حسین علیه السلام پاک کردن و اکرام نان میکنند لازم است بلکه واجب است و خوار کردن انفاح حرام است و استخوان نکردن و در خانه نیندوختن و کثافت انداختن و در نجاست نخوردن یا الله و در تنخانه و تا نفاح انداختن و لکد مال کردن موجع نکردن هر بدادست بلکه پای سفره کنان و دران نهند بران دست استخوان نکنند بلکه بجوی از علما یا در سفره نهادن خوب نهاده اند ح و باید بنده مؤمن تواضع کند در اکل خود تا اینکه سبوس آرد را نگیرد و مثل مهمان در اکل انزال نکند ادم را کاهل و بدان راست نکند بسیار در اکل آورد را برای حضرت امیر علیه السلام نان بین خبز میکردند هفت هفتم بود حال مردم بخبز است ما را مبکد لباس مجم و طعام مجم بخورند همگان با نفاح اشتغال کنند زده میشود بخواری و از باد خدا بیرون میرود نان لوفیج برای حضرت او مرد نان بخورند فرمود هوای خوشی است اما نفس خود را عادت نمیدهم بروایدان تا پیش من ح و نان را ظرف میکنند و چیزی بران منهند و بهر دو دست بردارند و ببوسند و صرف کنند و انتظار چیزی نکشند مبرهکاه حاضر شد و بکاد را در پاره مکن بلکه بدست پاره کنند نه سر زانو و نان را نبوید مثل مساع و اکو تر نان خورش نباشد در اهنصورت او را نیکاه پاره پاره کن که حضرت امیر چنین میکرد ح و فرمود رسول خدا که کرده نان را کچاک کنند که ما مرکه بر کوه است و خبز را سرهشت کنند که نانش نرم تر و لطیف تر و بیشتر میشود و در بازار و هاچیز خورند که کاه و سفله و بیخردان است و وقار را کم میکنند و صرف را کم ضرور شود ح بدترین مکانها بازار است و خانه شیطان و اشرف مکانها ساجدات و طعام کرم نخورند بلکه بکورداب بکنند و بوک ندارد و لذت هم بسبب کرم آن شیطان دران نصیبی دارد صبر کنند تا معتدل شود که هم لذت میابید و هم سیر میشوید و بعضی از مطبوعات

سردان بهتر است از کرم ان مکواب کوشت و کوشت را خوب بخند کنند که او را بکاد از استخوان جدا نکنند و سوا بخل منع از ان کرده ح در اول و اخر ان بعنی طعام خوردن ابتدا بنمک کند دفع میکند از تو هفتاد نوع از بلا و اگر از جمله انفاخ خورده و پیش باشد و از شراب مجرب نمک اصلح تر است دوا کنندان برای رد و ها و هر سفره که نمک نباشد برکت ندارد و ان طعام لذت ندارد بلکه غذا رو بان کند و حج در ها و مختلف از ان دور شود و بعد از طعام خلال کنند که قرآن خوب نیست دهان را خوشبو میکند مصلح از اول است و خدا بزرگ کنان و برانفاق که سر که دارند و حمت میفرستد سر که برکت خانه است دهان را لطیف معده را پاکیزه میکند خلال خوب کز و فت و بورها و بوریا خرما و بیاسمن و هر چیزیان ان چون باشد خوب نیست و ما در او انفاها بهم چوب خوب است و بعد از طعام انار خوردن هضم ان میکند و در هر انار ی دانه از بهشت دران هست خصوصا در روز جمعه و شب جمعه خوردن ان ثواب دارد باید منفرد باشد در خوردن ان و متوجه شود که دانه بهشت از ان فرار نکند تا چهل روز کسی انار جمعه را در عمل ان فوران شود و شیطان از ان دور شود امام حسن علیه السلام فرمود در سر انداده دوازده خصلت است بر مسلم واجب که داند چهار تا فرض است که باید دانست انفاها معرفت بان طعام و رضا شدن بان و بسم الله گفتن و شکر کردن و چهار تا سنت است دست شستن پیش از طعام و بر جانب چپ نشستن و سه انگشت چیز خوردن و لیسیدن انگشت و چهار تا ادب است از پیش خود خوردن و لقمه کوچک برداشتن و خوب جویدن و بادام نگاه نکردن در وقت چیز خوردن یا عسل نه چیز باعث فراموشی است سیب ترش کشنیز و پنیر و نیم خورده موش و نقش توبره خواندن و از میان دو زن راه رفتن و تیشه انداختن و حجامت در گرد سر و بول در اب ایستاده و دیگر از کمزان نفت است که بگوید چیز خوردم و سرا زاد داد چهل بضعه تیست از امام زین اساس دین حب آل محمد است ح و شرایط دین عمل کردن است ح ذهبت السلام شفی بودن

سبب دخول بهشت بیرون است اعمال است ☆ ونجات از جهنم وشمنی قلبی با دشمنان
اعمال است ☆ شرط قبول اعمال اخلاص در عمل است ☆ تزکیه دنیا سرچشمه عبادات است
☆ دوستی دنیا سرچشمه گناهان است ☆ نماز پیش کش سلطان است ☆ دلالت کننده
بر چیزی مثل آنست که خود کرده ☆ دلالت دنیا مزرعه آخرت است ☆ یاد مرده خوب مو
عظه است ☆ خوش خلقی نصف ایمان است ☆ خوب توبه است یا ایمان ☆ وبد
توبه است دشمنی کردن با مردم ☆ تفکر ساعتی بهتر از عبادت یکسال است ☆
از برای هر مطلوبی کناهی هست ☆ دوست تو کسی است که تو را براه خوب نماید ☆
وعیب تو را گوید ☆ ودشمن تو خلاف این است ☆ باقی مانده از عمر گوهر گرانبهاست
منقش مده ☆ این بدن نازک لطیف صبر بر جهنم ندارد ☆ تخم بد بهار خرم ندهد
برد نیاست ☆ هر نفس تو قیمت آن بهشت است ☆ حق را بگو هر چند تلخ باشد
☆ خود را در هر چیز حلال مدار ☆ دشمن خود را از عبادت مدان ☆ وخود را
بعبادت خواهی نخواهی بده ☆ عمل خود را از واجب وسنت بفزا ولحظه مگذار ☆
تا خبر در توبه البته مکن ☆ وبوکره ها پشیمان باش ☆ زبان خود را بند تا و
حرف زدن مکن در هر چیز وذکر خدا ☆ از مردن وقبر ومعاد پیان فراموش
مکن ☆ با آدم سفیه وأطفال وزنان منشین ☆ در راه ومرد خود بجلو ولی محا
ذی وبپیش مسلط مشو ☆ هرگز از خود بالاتر را ملاحظه مکن ☆ در هر کار
بکار از خود پیشتر را ملاحظه نما ☆ دوست خدا ورسول باید مستعد بلا باشد ☆
طلاق دنیا مهر بهشت است ☆ در حلال دنیا حساب ودر حرامش عقاب ☆
خوش آمد گفتن روبرو پیغمبر است ☆ مذمت کردن مردم بد شفاعت وبد بمثابت
☆ منافق بودن وزبان با دل یکی نبودن صفت شیطان است ☆ بیحیا ایمان ندارد
☆ خشم هیچ چیز ندارد ☆ بخش شونده دین ندارد ☆ دروغ است زنا کننده
دهنده ☆ حافظ الحدود مومن است ☆ دوزخ ظالم بدتر است از دوزخ مظلوم ☆
حسد بردن وغضب کردن صفت شیطان است ☆ دروغ گفتن شیوه مسلمانی

بهشت ☆ بد تجارتیست آخرت فروختن ☆ نفس ظالم ودشمن بد دشمن بدتر است ☆
صبر کردن بهتر از سیاست دنیاست ☆ تبر را هیچ اندامهای بهشت یا کودکان
کودهای جهنم ☆ قرآن خوب هم تشبیه است ☆ مسجد خوب خانه ایست ☆ وذکر
خدا خوب مونسی است ☆ کوشکی بودن خوب نان خورشت ☆ کجی بهتر از نقص
نباشد ☆ فقری که در راهی حجاب باشد نزد یک بگذرانست ☆ هر تعلقی عذر از بهشت
حقارت ☆ هر پاره خبر از جهنم جاهلیت است ☆ زکوة بدن روزه کفارت است ☆
صحت بدن وخوش شدن دیج کردنست ☆ در سیاحت عبرت کفارت است از ذو
زیارت ☆ نظر کردن بسالم ووالدین وبقران وبدن بد وسوسه عبادت است ☆
عاریت بهشت کیکه سردم از زبان او آزار
کند ☆ بیحیائی کیکه با اهل معاصی کند ☆ کند شیطان محبت زنانست
☆ مومن نیست کیکه غم آخرت ندارد ☆ کیکه مالک زبان خود نیست باید معاند
بسیار بخواهد ☆ آدم بیحیا ایمان ندارد ☆ آدم بهرحرف خطابش بسیار است ☆
آدم بر اکل اجتناب از حرام نکند ☆ زن سایه حیا ندارد ☆ وکیکه حیا ندارد
دین ندارد ☆ تعریف کننده خود مذمت کننده خویش است ☆ بلا نشستن
در مجالس زنانه ابلهیست ☆ پیش خود بر پا بودن وحرف غیر خود نشنیدن علامت
بیماری است ☆ با بزرگان خود را برابر دانستن علامت بی ادبیست ☆ وبزرگی کردن در
آدم بهم انداختن نشانه بداصلی وبد ذاتیست ☆ مسخره کردن کار نامعقلان است
☆ آدم را کشتن وبعقل انداختن شغل وکسب شیطانست ☆ در عبادت تحامل کردن
علامت نامبتدائی وبی معرفتان والسلام **موعظه بایزید** مشغول است
بخانه خود کیکه بهشت وجهنم پیش رو دارد سرعت کشاده کرسیاست بجائی بیماند
وطالب دیدار دوست امید دارد وتقصیر کند در آرایش جاودان راست وچپ را گذارد
هیبت در دو توهم میزند وراه وسط ها اصل جاده است بران جاده باهیبت
کتاب خدا وآثار پیغمبر دانان جاده است سنت طریقه ها وبدعت جاده است کردیان

یا ثبت مالک شد کیکه او عاکند وخائب شد کیکه اعتراکرد وکیکه روی
خودرا ظاهر بماند از برای حق مالک میشود نزد جهله هیکانیت سرد را از راه جهل
اینکه قابه خودرا نداند وهلاک شده بوقوی وبیشه امیلی و تشنه شده بوقوی
زراعت قوی اگاه باش بدبه سیکه کتاهان مثل اسب دم کنند است کهاد بران
باشد وبجام ان سرداده شد باشد وزود میرود یا یاموجی صاحبش وراتش اگاه یا آشنا
بد وسیکه بقوی هموار نوبت که باد باشد بدران وجلوا زباران انداخته باشند
پس داده میاندان شترخوش باد صاحب خودرا در بهشت بدبه سیکه انتهای شتر
شما پیش رویی شما آورد بدبه سیکه در مغرب شما قیامت که میاند شما را سیاس باد
شوید که با نفاملحق شوید زیرا که اول قافله اخر قافله را انتظار میکشد بدبه سیکه مال
واکلاد زراعت دنیا است وعمل صالح زراعت آخرت ودنیا نزد صاحبان عقول
مثل مزرعه فتن ساپراست دراو قافی که هیچ بیفزاید واو رونده تا کم میشود ونه باد میشود تا
تا تمام میشود خطاکردن تاموا خطاب کرده شد یا اصحاب قبور که سلام بشما یا اهای
اصحاب قبرها از پیران وجوانان از مردان وزنان سلام بشما یا اهای مفارقت
کنندکان خویشان ودوستان سلام بشما یا اهای دوراندکان از پدران وبرادران
سلام بشما یا اهای محروم شدکان از اموال واسباب دنیا سلام بشما یا اهای بگمکنندکان
منزلها وموذیان مودومار سلام بشما یا اهای ساکنان منزلهای خالی سلام بر شما
یا اهای اصحاب صورتهای تغیر داده شده سلام بر شما یا اهای اصحاب صورتهای
خالی آلوده سلام بر شما یا اهای اصحاب واهل بار خراب ومنددس شده سلام
بر شما یا اهای اهل اثرهای محو شده وحشت کنند شما را خدا بود بدمغرور بخوان خود
وبقوة خود وبود بد مشغول باهو وبازیچه وبسخت وبود بد طلب کنند عیش
وصحبت داشتن وبافی بودن در دنیا وبود بد غافلان چند انه بین وفانی شتاب
وبزبوزمین وفتن وبود بد مشغولین در دنیا بدر خانها وقصرها وباغهای خود و
بود بد انکه فکر کنند چند بزنان صاحب سترو ناموس وبود بد مشغولین بلذت

و راحت خوشحالی پس نزدیکه بد شما باد خبار و بنا چار دست خانها و خود را و سیرده
شد بد در شکمهای خالد و بنهان شد بد از چشمهای دوستان خود و شفاعاد بد را بهائی
را که بر شما حمله بیرند و محزون ساختند اکاد و دوستان خود را و کاشکی بد انستی
که دوستان چیز بشما عوض داده اند و کیف عوض شما در بهان خالد چکونه نداست
حال شما در شهای و سفره بودن و چکونه شکسته شد در خالجه های شما و چکونه نه
خانهای شما از بد نهای شما کور بها و چکونه شوهرند کوشهای شما را و چکونه نه جدا کرد بها از
بد نها پوستها و جدا شد بد نها از عظم و چکونه سیلان کرد چشمها بکونها و جدا شد
منفوها و بد نها و جدا شد دست راست و چپ بهر اکه شما سؤال کنید ای جماعت زوال
کنندکان اهل و مال و قطع کنندکان آمدوها و اسبابها از انجمله شما تا قیامت بد جدا از شما از
احوال دوستکان ما قبال کنید بسوی من و بشنوید از من مقال را ساکن شد سران خانهای
محکم سفید طاق لاجوردی شما را در بر نفت در او بر بندند زنان مقطعه و دنبه شما را در بهان
خانها بنعت و فاتحه بود فاموال و اسباب خانمان شما را و زنان و داخل شدند طفلان
عزیز شما در خانها در بهان سابه بردم و فراموش کرد ندا ز شما سلجان و دفاتر
شما و خانه شدند از شما آه دب و هم نشینان شما هر که نام شما را بود زبان جاری نکنند
مکر بدی و خطود نکنند بد لهای دوستان و محاوطان نشان شما جواب
دران وقت سرها بزبان حال بکو بند ای بنده خدا شنیدیم کنشکوی تو را و جهاد ای
ای کو بنده مخالجه تو را بشنو جواب ما را و حفظ نما مخاطب ما را جتمیق بوشا بند
بما جامه بشمای فاد و داخل شدیم در خانه تباست و هلاک کرد ما را آرزوها در
عجب تر بن موانع و خوا بند ما را سلجان ما در نا ستر بن خوا بد نها و بیرند
ما را در لهای خالد و بود دستهای ما را خوا بند در لحدهای و با و بنها د ند
بر خاکهای قبر کو نها را و قبرهای ما را بخشت مزخرف کردند و بر اطراف و بوادران و با را ن
ما را و داع کرده محکم ما را خاک بیرده و خنها را ما سد کرد ند و رفتند و ما را بکه و
شما کذا شتند بعد ما لا نکه نکیر و منکر از برای سؤال بر ما حاضر شدند در نهایت

شدت و غلظت و هیبت و از انچه ما موظف بودند سوال کردند بعد کرمهای زمین بر
ما زور اور شدند بوی بدنها و ما و تغییر بافت صورتها و ما و هیبت ما و بیع و شام
بیکدیگر بدون اسباب و اموال و ما را مرعوب و ترسان و خائف شده ایم و خطر فرو کردن ما
بیشتر و پیش از قبرها سدای تهدید و سرزنش بیکدیگر و ما را بقبور و سرزنش یعنی که
چرا از ما جبرئ نکردید و بعضی بقبور ما میکشند ما را که منم خانه تاریکی منم خانه محنت
و اندوه و منم خانه غربت و کوب و منم خانه وحشت و وحدت و منم خانه مار و ما هم جا
و منم خانه حیوانات زمین و منم خانه بلا و عقوبتها و منم خانه سلاسل و بان خوابت و منم خانه
کوری از کور ما و جهنم و منم زندان ما از برای کسیکه معصیت خداوند سبحانه جرئت کند
و بعضی از قبور بشارت بیدهند اهل خود را که منم خانه راحت و استراحت و نعیم بهشت
و باغ بهشت و منم خانه عمل صالح از طاعت خداوند عالمیان و منم خانه سرور و دوستی
از برای کسیکه عبادت خدا و رحیم کرده باشد و منم خانه کسیکه از خدا ترسیده و از معاصی
ان دور بوده بیاید در میان استراحت و بقعها و زمین او را مانند یکدیگر او فرح بخود
بنظاره و بنا ایا عبرت نگرفتی بکسیکه در ما دفن شده بود از اهل تو و حشم تو و برادران
تو و ما بکان تو ایا ندیدی چگونه حرص بودند بیدا و جمع کردن ما لها از حلال
و حرام و شبهه و طول میدادند آرزوها را و ترک کردند انها را جمع کرده بودند و منقطع
شدند از انچه امید داشتند بان حتی دفن کرده شدند در ما در حالتیکه تحویف
بودند و مغلول غافل نفس علیل محزون از هر بد و ترسان و شب بان مواظب جلیله ای دو وشته
سر انها ایا بیت تو و امیرف از قرنهای پیش کجاست صفی الله پدر انسان م و کجاست صاحب
نون که یونس م باشد و کجاست نوح و طوفان ان و کجاست ابو هیم م که خلیل خدا بود و
کجاست صاحب انجیل م و کجاست محمد صلی الله علیه و اله صاحب قران عظیم تحقیق هم
انها تبلیغ رسالت کردند و اداء امانت کردند و منحنی است کردند و عبادت کردند
حتی عبادت ایشان نازل شد انها در خانه ما هلاک و ساکن شدند مشحون در خانه قرار
و اوطان کجاوند عزوجل کجاند کجاوند فرعون و هامان و کجاوند نمارشی و امثال ان

و کجاوند قیصر و سلاطین ان و کجاوند انها که بعضی و هوای خدا نمی پرستیدند و پادشاهان
صاحب اقتدار مثل سلیمان علیه السلام و اسکندر ذو القرنین سالک دنیا شدند و او را
عمارت کردند و در ان شهرها بنا کردند و در ان نهرها و اب جاری کردند و درختها
با غها بجوا هش خود ساختند و اذهم مناوقت کرده خزاین و دفاین را برای هیکران نهادند
و انها هم کار دیو و ند و ساکن ذیو خالد شدند ذیب اختیار و هم انها خوار و ذلیل بیوند
یا رخدایا سلامانت فریاد برا بیکه کریه کنم بر بدیهای نفس خود بر فریاد و ناله کرمن طول
اندوز کار خودم و چه چیزات از برای من که کریه کنم و تحقیق کرفتن کردم بتا خیره و
از دنیا هم خود را و نازل شدام در منزلها نا امیدان از خوب خودم و چه چیزات
برای من که کریه نکنم و ملاحظه نفس خود بیکنم که با من سکر بیکند و مرد کار سا خیره
بیدهد و تحقیق پو بیزند بالای سر من بالهای سرد و چه چیزات از برای انکه
کریه نکنم کسیکه فرش نکرده ام تیره خود را بعمل صالح از برای خواب بدن در ات چه چیزات
از برای من اینکه کریه نکنم شاید کفن من بامنه و سفید شده باشد و شاید تابوت
من کمکدا شده شوم در ان تراشیده شده باشد و شاید کافور سرا از نکانش او برده باشند
و شاید بخت قبر من ساخته و پخته شده باشد و شاید کیکه سرا بشوید و حنیط کند
سرا دکفن کند سرا و انکه بر من نماز کند و انکه تشییع جنازه من کند و انکه تابوت سرا
بدوش کیرد من انها را هر روز ملاقات کنم و انها سرا ملاقات کنند که نه من انها را شناسم
و نه انها سرا جز اکه بر نکنم کیرا که ملاقات نداشت که معصیت کرده تو در من معصیت ان
کردم تو بر کردم بسوی ات مرتبه بعد از مرتبه پس بنا ات نزد من نه صدق و نه وفا
کردن و کو باشد نه بین در زبون و کفت خوش نامدی تو در جا نباشد بتو
بودم من کر و شن میدانستم تو را و حالا انکه تو بر پیش من بودی بر چکونه باشد
روزی که داخل شوی در شکم من ای وای بر من هر کاه نظر کنم بسوی انبیا در حالتیکه
ایستاده باشند و نظر کنم بسوی ملائکه صف زده باشند پس از عدالت تو کیست ای
خدا کسی که سرا خلاص کند و از عذاب آتش سرا پناه دهد و چه چیزات از برای من

که کوید نکم و بحقیق خبر داده خدا جبار با نکه انشی ایشان انشی که مهیا شده است
برای نجار انش از خود ان سرهم کنند کار است و سنك کو کرد و چه چیزهاست از برای
من چیزا که بهم نکنم و من بوده شدن برانش بر بتهم و از بیرون امدنش بر شکم و
خدا فرمود که بنث ان شما کو وارد است جهنم را خواهد بوده است بر خداوند تو حتم
لاذنی بعد بهم فرمایند سایخات مبدهیم جاهد ستمکاران را از ان و ظالمان را و ا
بکذاریم در جهنم بزوند بسبب معاصی و بیهایان انها و چه چیزهاست از برای من که
کو بهم نکنم و بحقیق روایت شده از ابان و بزرکان دین خدا بدرستیکه معلمه
نجبرها که در کردن آدم می بینند همنناد نزدیک است اکر بوده باکذاشته شود هر اینه
آب شود دنیا از کرد ان و هر اینه بدرستیکه قطره از ذقوم و چرك دوزخیان
اکر بچکد در ابهای اهل دنیا هر اینه بهم زند از بوی ان انها غافل بهوشی بها از مستی خود
و بیدار شوند غافل بودن خود و یاد کن سرانداد و بخشی او را و توفیق شدت و محنت
او را و مهیا شوی بیش از فانذ شدن ان و بتو بر انداختن تو سیدن و داده و توشه
اخرت را بیاد بکیر که سفر قیامت دور و دراز است و مستعد شو برای قیامت
بدرستیکه راه بندید و بخشایش و محکم فاکنی را بدرستیکه در ها کوه است کود
و سبك کنید بارها را بدرستیکه صراط دشوار است و خالص نامحملها
از غل و غش بدرستیکه صراط محل بنیاست بنیا بغافل بوده باشی در دنیا شاغل هر بیا
که سرانجام ندارند یا شغل داده کذرو بیقرار نفس خود را از یاران قبرستان و دوری
نما از معاصی و شرها و مهیا شو برای روز قیامت که بزرکترین روزها ست بدرستیکه
کنده است زمان ان و یاد است پادشاه ان نزدیک وقت ان و روزی که
بدرستیکه اسمان را دران و زمین را که شکافته شده و ستاره ها را فرو ریخته شده از
محل و ستاره های درخشنده بشره شده و افتاب سیاه شده و فرو ریخته شده
شده و کوهها از خوف اب شده و دوان کرده شتران فربه جویان شده اند
وحیوانات محترم هم محشور شده اند دریاها بجقیق انش شده و نفسها بسوی

بدنها جنت شده و جهنم افروخته شده و شعله ور کرده شده و بهشت نزدیک شده و
کوهها کنده و ریزه شده و زمین کشیده شده و روزی که بیفتی زمین را بحقیق او را
شده او زان شده و بیرون اورده زمین بارهای کران خود را و ان روز مردم
بوزند پراکنده که ملاحظه کنند اعمال خود را و روزی که سرهم بوده باشند مثل پروانها
پراکنده و بیهبیقی کوهها را مثل پشم زده شده روزیکه بدرستیکه ما را که
غافل شده هر شیرده هنده از انچه شیر بهد هد کودك خود را و هر زن ابستن
از خوف بچه ان سقط میشود و ملاحظه کنی مردم را بیهوش و نیستند انها
مستان و بیهوشان ایکن عذاب خدا سخت است او بچاره تامل نمادر چه
کنکاران هر کاه احاطه کند انش با انها جمیعا و شنیده شود از برای ان صدای زبله
و بیچی مثل اول فریاد کردن الاغ و اخر فریاد کردن ان پس برخیزند ابن حالت بعقب
بیکنند کنکاران بهلاکت شدن و تباه شدن و بدرستیکه او را نشنیده اند انها بوده اند تا
تا انکه بترسند و خوف نمایند از انکه از کناه بوبند از بدیها باز کشت کنند و بیرون
ایند منادی از نزدیکان زبانیه جهنم ای فلان پسر فلان که تاخیر انداخته نفس خود را
در دنیا بطول امنزوها و تتبیع کننده عمر خود بودی بر بدی عمل پس بلا تکه
او را بیاورند کنند و فرا کیرند بکوزهای از امن و مستوجبان شوند بعقاب
تهدید پس برخیزد ان وقت پشیمان شوند عاصیان بر انچه تفریط کرده اند
در حق خدا یا در باب علی علیه السلام و انها تاسف خورند و پشیمان بودن
انها را انجاه نمیدهد و بی نیاز نکند انها را تاسف خوردن بلکه افاده نمیکند
بر صورتها در انش از بالای انش از زیر پا انش و انها در میان طبقات انش
باشند انش چون شد مثل انکه مرکاه در اب بجوشد و غل غل صدا کند ندا کنند
اهل جهنم را و بلاه و ابثور را و اصطشاه و افریاه را و برادر عمل صالح نما از برای
روز قیامت پیش از حسرت بودن و پشیمان شدن و پناه ببر بخدا و تدامر زندکی
سوزان از انکه حشر کردی در جهنم با جماعت فاجران از انچه ملاقات کرده اند

انها از عذاب در حال رحم کرده نمیشود و از انها سبک نمیکند و تخفیف داده نمیشود
از انها از عذاب خدا لحظه و نه قدر یک لحظه بلکه لحظه بلحظه و چندان اضافه میشود تشنه
گمان چندند و راستی که هستند گمان چندند و دران چشمهای انها واسنده از شدة
عذاب کوران چندند کران چندند لالهای چندند سیاه رویان چندند زنده
گمان چندند و راستی پشیمانان چندند و راستی چه فایده دارد انها را پشیمان بودن
غضب کرده شد گاه کسی را بر انها رحم نمی آید و دراثنی افروخته میشوند و از
آبهای گرم اشامیده میشوند و از زقوم جهنم میخورند و با بتوهای اتش انها را
میکشند و با شیاطین دست کوبا شند و در زنجیرها و غلها بسته اکرده میکشند
مستجاب نشود دعاء انها و اگر سوال کنند حاجتی را برآورده نشود و کسی بفریاد انها
نرسد و دعاهای جهنم بر انها بسته تا بر یک و شتاب بدبو تا خدا ایشان را بجاه و جد
پناه دهد ما را و شما را خدا از اتش جهنم و مواظبت بر اجتناب از کتاب سفینة النجاة منقول است

حدیث شریف **طاس عسل** سرور دوست سلمان بزیارت حضرت
فاطمه زهرا علیها السلام امده بود میگوید در انجا بودیم و رسول خدا تشریف اورده
فرمودند با همراهان من چون من چند تن سیده زنان عالم مشرف شدیم فرمودند
در خانه چیزی هست بیاورید که تناول کنم و بدیم فاطمه بزاویه خانه رفت و طاس
سفیدی پر از عسل در ان بود آورد و بر زمین نهاد و در میان ان موقوف شد
چون اراده کردیم بخوریم ناگاه حسنین علیهما السلام امدند و شرف حضور دریافتند
و رسول خدا فرمود یا بد هر کدام در وسط این طاس و سفیدی ان و این موی ما
دران تمثالی بزنند و بعد میل کنند سلمان گوید اراده کردیم بخوریم رسول خدا
فرمود اینجا فاطمه کجا است برادرم و نور چشم علی علیه السلام ناگاه در ان اثنا الحضرت
آمدند و بوشرکار مطلع شدند عرض کرد یا رسول الله باید مرتاب انحضرت ما در
باب تمثالی بگویند ابوذر و مقداد را طلبیدند نجوی حاضر شدند سلمان
اول عرض کرد من بگویم فرمودند ای سلمان خصوصیت تو با بیت الشرف تو بگو

سلمان عرض کرد یا ان این طاس عسل روشن تراست و تحمیل ایمان از این عسل شیرین
تراست و ایمان را باخرت در ست بودن ان موی با ریاب تراست ابا ذر گفت فدای این
طاس روشن تراست و لذت فائز گردن و نزدیک الهیات دن و با ان حرف زدن از
عسل شیرین تراست و در فائز منظور قلب داشتن از موی با ریاب تراست مقداد اسود
گفت ذکوة مال از این طاس روشن تراست و بیرون کردن ذکوة از این عسل شیرین
تراست و بمحتوی رسانیدن از این موی با ریاب تراست عمار یاسر فرمود قران از این طاس
روشن تراست و خواندن قران از عسل شیرین تراست و بمضمون ان عمل کردن از این
موی با ریاب تراست فنبر عرض کرد اگر مرا مرخص کنید منهم بگویم فرمودند بگو عرض کرد
شرع محمد صلی الله علیه و الد از این طاس روشن تراست و فهمیدن ان از عسل شیرین
تراست و بمقتضای ان عمل کردن از این موی با ریاب تراست امام حسن علیه السلام
فرمود ملک و پادشاهی از این طاس روشن تراست و تحمیل ملک داری از عسل
شیرین تراست و علالت کردن دران از موی با ریاب تراست امام حسین علیه السلام
فرمود علم از این طاس روشن تراست و تحمیل علم از این عسل شیرین تراست و بمقتضای
علم عمل کردن از موی با ریاب تراست جناب فاطمه زهرا علیها سلام فرمود زن صالحه
از این طاس روشن تراست جباه در چشم ان از عسل شیرین تراست و خود را از نامحرم
نگهداشتن از موی با ریاب تراست جناب امیر المؤمنین علیه السلام فرمود مهمان
از این طاس روشن تراست و خدمت مهمان از عسل شیرین تراست و مهمان را
خوشنود بیرون کردن از موی با ریاب تراست جناب رسول خدا فرمودند معرفت
ما شان از این طاس روشن تراست و تحمیل معرفت از عسل شیرین تراست و معرفت
را باخرت بردن از موی با ریاب تراست جبرئیل ناز لشد که منهم خادم شما هم فضائل
بزنم خدا از این طاس روشن تراست و اطاعت ان از عسل شیرین تراست و خدا
راضی کردن از موی با ریاب تراست ندا آمد یا محمد صلی الله علیه و اله تو بیت
منت بهشت من از این طاس روشن تراست و بغنمهای ان از عسل شیرین تراست

وازپل صراط گذشتن ازموی باریک تراست چهارم عرض کردطاس از بهشت
وعسل از مصفی وموی از حورالعین باسرخدا وندا آوردهم گفت کدام مثالی دربارهٔ ان
بگویند وبجویند گفت بوهریره گوارا باد **آنچه نوشته بود در هشت بهشت** عبدالله مسعود
گوید گفت رسول خدا فرمود در شبی که مرا بمعراج بردند امر شد که بهشت ودوزخ را
بمن عرض کنند عرض دادم بدان قسمی که خدا خلق کرده از انواع نعمتها واصناف مدها
چون دسهلم بدان بردم بر هر دو بهشت هشت کلمه چهار کلمه نوشته است که هر یکی بهزار
اند بنا ومابنها ازبرای کسیکه تعلیم کرده وبشناسد بود مر اول بهشت نوشته است
لا الٰه الا الله محمد رسول الله ۳ ازبرای هر چیز زینتی هست وزینت عیش دنیا چهار
چیزاست تناعت کردن وکندن کندن فعل وترک حسد کردن وباخوبان بحالت
کردن بود دوم بهشت نوشته بود لا الٰه الا الله زینت خوشحالی اخرت چهار چیز است
دست کشیدن بر سر یتیم ودلجویی کردن بزنان بیوه وسعی در قضاء حاجت مسلمانان
وتفقد فقراء ومساکین کردن بود سوم بهشت نوشته بود لا الٰه الا الله زینت صحت ودوام بنا
چهار چیزاست چیزکم خوردن وکم حرف زدن وکم خواب کردن وکم جماع کردن
بود چهارم بهشت نوشته بود لا الٰه الا الله کسیکه باین بحق داند باید به بیند
وماه رخ خوب کند وکسیکه باخرت ایمان دارد باید بجز کوهه باساک باشد بود
پنجم بهشت نوشته بود لا الٰه الا الله محمد رسول الله ۳ کسیکه بخواهد خوار نشود
کبر خوار نکند وکسیکه بخواهد دشنام داده نشود دشنام ندهد وکسیکه نخواهد
ظالم کرده نشود برکسی ظلم نکند وکسیکه اندوه نجات اخرت دارد باید چند بدسته
محکی کران دوستی اهل عمارت بود مر ششم بهشت نوشته بود لا الٰه الا الله
کسیکه خواهد قران کاده باشد باید باینان بسجد کند وکسیکه خواهد
جسد واکرمها نخوزند بسجد راجارو ب کند وکسیکه خواهد قران تاریک نباشد
در مسجد چراغ روشن کند وکسیکه خواهد توتازه در قبر باشد بسجد را فرش
کند واصلاح نماید بود مر هفتم بهشت نوشته بود لا الٰه الا الله محمد رسول الله ۳

جمله کسیکه چهار چیز را محکم دارد چهار چیز را بدست آرد کسیکه قناعت کرد خوش کرد کسیکه ترک حسد کرد دشمن نداشت کسیکه خوش خلق بود مردم دوست دارند

سفیدی دل در چهار چیز است عبادت پنهان کردن همراه جنازه رفتن برای سرده ها
کفن خریدن اما کردن فرایض خدا بود هشتم بهشت نوشته بود لا الٰه الا الله
محمد رسول الله ۳ کسیکه خواهد از این هشت در داخل شود باید بچهار خصلت چند
زند بصدقه دادن وسخی بودن وحسن خلق داشتن وشرخود از بندگان خدا باز داشتن

قد فرغ من استنساخه وتحریره فی شهر ربیع المعظم علی
ید اقل اسکاف الطلاب محمد الملقب بـ
سنه ۱۳۰۹

مجلس شورای ملی
کتابخانه